





صحیح البخاری

با ترجمه فارسی

جلد (۱)

مترجم:

عبدالعلی نور احراری

سرشناسه	: بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۴ - ۲۵۶ ق.
عنوان و نام پدیدآور	: الجامع الصحیح، فارسی - عربی
	: صحیح البخاری؛ شامل هزار حدیث پیامبر (ص) مولف
	: ابو عبدا... محمد بن اسماعیل بخاری/ مترجم عبدالعلی نور احراری
مشخصات نشر	: تربیت جام؛ شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری	: ج:
شابک	: (ج. ۱) 964-6765-06-8 (ج. ۲) 964-6765-71-0
	: 978-964-247-006-8 (ج. ۴) دوره 964-8688-78-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عربی - فارسی
یادداشت	: ج. ۲۰ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیپا).
یادداشت	: ج. ۳۰ چاپ اول ۱۳۸۶ (فیپا).
یادداشت	: ج. ۴۰ چاپ اول ۱۳۸۸ (فیپا).
موضوع	: احادیث اهل سنت - - قرن ۳ ق.
شناسه افزوده	: احراری، عبدالعلی نور، مترجم.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۲۰۴۱ ج ۳ ب/ ۱۱۹ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۲۱۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۳۱۰۱ - ۴۸۸



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

صحیح البخاری (جلد اول)

مؤلف	: امام ابو عبدا... محمد بن اسماعیل بخاری
مترجم	: عبدالعلی نور احراری
ویرایش	: دکتر عبدا... خاموش هروی
به اهتمام	: عزیز احمد جامی
ناشر	: شیخ الاسلام احمد جام
نوبت چاپ	: چهارم - ۱۳۹۱
شمارگان	: ۳۰۰۰ نسخه
چاپخانه	: دقت (خط) ۳۱۲۵۰۵۲
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۸-۳۱-۱
شابک دوره	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۸۸-۷۸-۸
قیمت	: ۱۲۰۰۰ تومان

تلفن: ۲۲۲۴۴۷۱ - ۲۲۲۵۲۳۸ - ۵۲۸

پیشگفتار	أ
مقابله متون	أ
اسلوب ترجمه	ب
مقدمه مترجم	ج
معرفی صحیح البخاری	هـ
ترتیب و تدوین صحیح البخاری برکتب و ابواب و احادیث	و
سیر و تدوین حدیث	ح
اقسام حدیث به اعتبار اسناد و صحت و قوت و ضعف و قبول و رد	ک
اقسام حدیث به اعتبار قبول و رد	ل
اقسام حدیث صحیح	ک
اهمیت صحیح البخاری و شرایط امام بخاری در اخذ و قبول حدیث	س
شرایط «شیخین» در اخذ و قبول حدیث	س
مدار حدیث صحیح و وجوه افتراق بخاری و مسلم	ع
اتقان (کمال دقت)	ف
عدم علت	ف
احادیث ثلاثی	ف
اعلای مراتب حدیث	ص
فقه امام بخاری	ص
معرفی امام بخاری	ق
عزیمت حج	ش
مشایخ وی	ش
طبقه ی اول	ش
طبقه ی دوم	ش
طبقه ی سوم	ش
طبقه ی چهارم	ش
طبقه ی پنجم	ت
شاگردان امام بخاری	ت
روش تحقیقی امام بخاری	ث
مناقب امام بخاری	ذ
ستایش امام بخاری از زبان استادانش	ظ

توصیف امام بخاری از قول یاران و اتباع او ۵۵
قوت حافظه و روانی ذهن امام بخاری زز
دوران رنج و محنت ل
بازگشت امام بخاری به بخارا و وفات وی ع
تصانیف و روایات امام بخاری ص ص

۱- کتاب آغان وحی ۱

باب ۱- آغان وحی بر رسول الله صلی الله علیه وسلم چگونه بوده است ؟ ۱

باب ۲- ۲

باب ۳- ۲

باب ۴- ۵

باب ۵- ۶

باب ۶- ۶

۲- کتاب ایمان ۱۳

باب ۱- ایمان ۱۳

باب ۲- دعای شما، ایمان شما است ۱۵

باب ۳- امور ایمان ۱۵

باب ۴- مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست وی ایمن باشند ۱۶

باب ۵- باب اسلام کدام کس بهتر است؟ ۱۶

باب ۶- خوراندن طعام بخشی از اسلام است ۱۶

باب ۷- از خصایل ایمان است آن که دوست بدارد برای برادر مسلمان خود، آنچه

را دوست می دارد برای نفس خود ۱۷

باب ۸- دوستی رسول الله صلی الله علیه وسلم از لوازم ایمان است ۱۷

باب ۹- شیرینی ایمان ۱۸

باب ۱۰- دوستی انصار نشانه ی ایمان است ۱۸

باب ۱۱- ۱۸

باب ۱۲- گریز از فتنه بخشی از دین (ایمان) است ۱۹

باب ۱۳- فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم : «من خداوند را از همه شما بهتر

می شناسم» ومانا شناخت کار دل است ۱۹

- باب - ۱۴، کسی که از بازگشت به کفر چنان بیزار است که از افکنده شدن در آتش
بیزار است، (از نشانه های) ایمان است ۲۰
- باب - ۱۵، برتری اهل ایمان در اعمال است..... ۲۰
- باب - ۱۶، حیا از جمله ایمان است..... ۲۱
- باب - ۱۷، هرگاه (مشرکان) توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات بدهند راه ایشان را
بازدارید ۲۲
- باب - ۱۸، کسی که گفته است : ایمان ، عمل است ۲۲
- باب - ۱۹، اگر اسلام کسی حقیقی نباشد ۲۳
- باب - ۲۰، پخش سلام بخشی از اسلام است ۲۴
- باب - ۲۱، ناسپاسی شوهر و کفر فرودتر از کفر ۲۴
- باب - ۲۲، گناهان از امر جاهلیت است و صاحب گناه با ارتکاب آن کافر نمی گردد،
بجز از شرک ۲۵
- باب - ۲۳، ظلمی کمتر است از ظلم دیگر ۲۶
- باب - ۲۴، علامت منافق ۲۶
- باب - ۲۵، شب قدر را به عبادت ایستادن از ایمان است ۲۷
- باب - ۲۶، جهاد از ایمان است ۲۷
- باب - ۲۷، نماز نفل در ماه رمضان از ایمان است ۲۸
- باب - ۲۸، گرفتن روزه رمضان بخاطر ثواب از ایمان است ۲۸
- باب - ۲۹، دین آسانی است ۲۸
- باب - ۳۰، نماز از ایمان است ۲۹
- باب - ۳۱، نیکویی اسلام شخص ۳۰
- باب - ۳۲، پسندیده ترین دین (عبادت) در پیشگاه خداوند عزوجل، دوامدار ترین آن
است ۳۰
- باب - ۳۳، زیادتی ایمان و نقصان آن ۳۱
- باب - ۳۴، زکات بخشی از اسلام است ۳۲
- باب - ۳۵، همراهی جنازه جزئی از ایمان است ۳۳
- باب - ۳۶، ترس مسلمان از اینکه عملش به هدر رود و آواز آن آگاه نباشد ۳۳
- باب - ۳۷، سؤال جبرئیل از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد
ایمان، اسلام، احسان و دانستن قیامت ۳۴

- باب ۳۸..... ۳۶
- باب - ۳۹، فضیلت کسی که بخاطر دین خویش (از چیزهای شبهه آمیز) بیزاری می جوید..... ۳۷
- باب - ۴۰، ادای خمس (یک پنجم مال غنیمت) از ایمان است..... ۳۷
- باب - ۴۱، آنچه آمده است در باره اینکه اعمال به نیت و امید ثواب آخرت است و هرکس را همان حاصل است که نیت کرده است..... ۳۹
- باب - ۴۲، دین اخلاص و خیراندیشی است..... ۴۰
- ۳- کتاب علم..... ۴۱
- باب ۱-، فضیلت علم..... ۴۱
- باب ۲-، کسی که در مورد دانشی از او سؤال شده، در حالی که مشغول صحبت خود است. پس از آن صحبت خویش را پایان داد..... ۴۱
- باب ۳-، کسی که آواز خود را جهت تبلیغ علم بلند کند..... ۴۲
- باب ۴-، قول راوی حدیث براین لفظ ما را حدیث کرد، یا به ما خبر داد..... ۴۲
- باب ۵-، طرح کردن امام مساله ای را بر یاران خویش تا دانش آنها را بیازماید..... ۴۳
- باب ۶-، آنچه درباره علم آمده است..... ۴۴
- باب - آنچه در مورد مناو له گفته شده و فرستادن نوشته های علمی علما به سوی شهرها..... ۴۶
- باب ۸- کسی که در آخر مجلس نشست و کسی که در آن حلقه جای خالی یافت و در آنجا نشست..... ۴۷
- باب - ۹، فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم بسا تبلیغ شده ای که یادگیرنده ترانشنونده اند..... ۴۸
- باب - ۱۰، علم مقدم است بر گفتار و عمل..... ۴۹
- باب - ۱۱، آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم در موعظه و علم به حالات صحابه توجه میکرد تاخسته و ملول نشوند..... ۵۰
- باب - ۱۲، کسی را که خداوند می خواهد به وی نیکویی و خیر ارزانی دارد او را در علم دین دانایی می بخشد..... ۵۱
- باب - ۱۴، فهم در علم..... ۵۱
- باب - ۱۵، رشک بردن (غبطه خوردن) در علم و حکمت..... ۵۲

- باب - ۱۶، آنچه در باب رفتن موسی علیه السلام در دریا بسوی خضر یادآوری شده ۵۲
- باب - ۱۷، فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم «بارالها» به او قرآن بیاموز» ۵۳
- باب - ۱۸، چه وقت شنیدن (حدیث) از نابالغ صحت دارد ۵۴
- باب - ۱۹، برآمدن در طلب علم ۵۴
- باب - ۲۰، فضیلت کسی که علم فراگرفت و به دیگران تعلیم داد ۵۵
- باب - ۲۱، ناپدید شدن علم و ظهور جهل ۵۶
- باب - ۲۲، فضیلت علم ۵۷
- باب - ۲۳، فتوی دادن در حال سوار بودن بر مرکب ۵۷
- باب - ۲۴، جواب دادن فتوی به اشاره دست و سر ۵۸
- باب - ۲۵، ترغیب پیامبر صلی الله علیه وسلم نمایندگان قبیله عبدالقیس را که احکام ایمان و علم را فراگیرند و مردمی را که در عقب ایشان است خبر بدهند ۵۹
- باب - ۲۶، مسافرت غرض (اخذ فتوی) در مساله ای که وقوع یافته و تعلیم اهل خانه خویش ۶۰
- باب - ۲۷، نوبت گذاشتن در فراگیری علم ۶۱
- باب - ۲۸، خشمگین شدن در اثنای وعظ و تعلیم با مشاهده عمل ناشایست ۶۲
- باب - ۲۹، کسی که در برابر امام یا محدث دوزانو بنشیند ۶۳
- باب - ۳۰، کسی که گفته اش راسه بار تکرار کند تا آنکه فهمیده شود ۶۴
- باب - ۳۱، تعلیم دادن مرد کنیز و اهل خویش را ۶۵
- باب - ۳۲، وعظ امام برای زنان و تعلیم ایشان ۶۵
- باب - ۳۳، اشتیاق به شنیدن حدیث ۶۶
- باب - ۳۴، علم چگونه برچیده می شود ۶۶
- باب - ۳۵، آیا برای زنان روزی معین جهت فراگیری علم تعیین گردد ۶۷
- باب - ۳۶، کسی که چیزی را بشنود و درباره آن سؤال کند تا آن را بداند ۶۸
- باب - ۳۷، کسی که حاضر است علم را به غایب برساند ۶۸
- باب - ۳۸، گناه کسی که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم دروغ بریند ۷۰
- باب - ۳۹، نوشتن علم ۷۱
- باب - ۴۰، افاده علم و وعظ در شب ۷۳
- باب - ۴۱، صحبت علمی در شب ۷۴

- باب - ۴۲، حفظ علم ۷۴
- باب - ۴۳، خاموش شدن و به علم گوش فردادن ۷۶
- باب - ۴۴، آنچه برای عالم مستحب است که چون از او سؤال شود نکدام کس دانناتر
است ،براوست که دانایی را به خدا نسبت دهد ۷۶
- باب - ۴۵، کسی که ایستاده بود و سؤال کرد از عالمی که نشسته بود ۷۹
- باب - ۴۶، سؤال کردن و فتوی دادن در هنگام رمی جمره ها ۸۰
- باب - ۴۷، وشماداده نشده اید از علم مگر اندکی ۸۰
- باب - ۴۸، کسی که ترک کرد چیزی را که بدان مخیر است از بیم آن که فهم بعضی
مردم از آن کوتاهی کند و بیش از پیش در مشقت افتند ۸۱
- باب - ۴۹، کسی که تعلیم علم را به یک گروه مختص کرد نه به گروه دیگر زیرا
کراهیت از آن داشت که آنها نفهمند (وگمراه کردند)، ۸۱
- باب - ۵۰، حیا در آموختن علم ۸۳
- باب - ۵۱، کسی که از سؤال کردن حیا نمود و از دیگری خواست که سؤال کند ۸۴
- باب - ۵۲، بیان کردن علم و دادن فتوی در مسجد ۸۴
- باب - ۵۳، کسی که سؤال کننده را بیش از سؤال او جواب بگوید ۸۵
- ۴- کتاب وضوء ۸۶
- باب - ۱، آنچه در باره وضوء آمده است ۸۶
- باب - ۲، نماز بدون طهارت قبول نمی شود ۸۶
- باب - ۳، فضیلت وضوء و نورانیت اعضاء از آثار وضوء ۸۷
- باب - ۴، کسی از اثر شک وضوء نکند تا آنکه « از شکستن وضوء » یقین حاصل
کند ۸۷
- باب - ۵، تخفیف در وضوء ۸۷
- باب - ۶، کامل کردن وضوء ۸۹
- باب - ۷، شستن روی با هر دو دست از یک مشت آب ۸۹
- باب - ۸، بسم الله گفتن در هر حالتی، و در وقت جماع ۹۰
- باب - ۹، آنچه هنگام در آمدن به مستراح (توالت) می گوید ۹۰
- باب - ۱۰، آب نهادن نزدیک مستراح ۹۰
- باب - ۱۱، روی به قبله، قضای حاجت (مدفوع و ادرار) نشود مگر در کنار خانه،
دیوار و مانند آن ۹۱

- باب - ۱۲، کسی که برای قضای حاجت بر دو خشت نشیند ۹۱
- باب - ۱۳، برآمدن زنان به قضای حاجت ۹۲
- باب - ۱۴، قضای حاجت در خانه ها ۹۲
- باب - ۱۵، استنجا با آب ۹۳
- باب - ۱۶، کسی که برای طهارت او، آب همراهش برده شود و ابودرداء گفته است :
آیا در میان شما کفش بردار و پشتی بردار نیست؟ ۹۳
- باب - ۱۷، بردن عنزه و آب غرض استنجا ۹۴
- باب - ۱۸، منع کردن از استنجا با دست راست ۹۴
- باب - ۱۹، کسی که پیشاب می کند، آلت خود را با دست راست نگیرد ۹۴
- باب - ۲۰، استنجا با سنگ ۹۵
- باب - ۲۱، با سرگین استنجا نشود ۹۵
- باب - ۲۲، وضو یک بار شستن است ۹۵
- باب - ۲۳، وضو دو دوبار شستن است ۹۶
- باب - ۲۴، وضو سه سه بار شستن است ۹۶
- باب - ۲۵، افشاندن آب بینی در وضو ۹۷
- باب - ۲۶، استنجا با سنگ ریزه به عدد طاق ۹۷
- باب - ۲۷، شستن پای ها و مسح نکند بر پای ها ۹۸
- باب - ۲۸، مضمضه (شستن دهان) در وضو ۹۸
- باب - ۲۹، شستن پاشنه های پای ۹۹
- باب - ۳۰، شستن پای ها که در کفشها است و بر کفش ها مسح نکند ۹۹
- باب - ۳۱، از طرف راست آغاز کردن در وضو و غسل ۱۰۰
- باب - ۳۲، جستجوی آب وضو با فرا رسیدن وقت نماز ۱۰۰
- باب - ۳۳، آبی که در آن موی انسان شسته شده باشد ۱۰۱
- باب ، اگر سگی از ظرف هر یک از شما بنوشد آن ظرف را هفت بار بشوید ۱۰۲
- باب - ۳۴، کسی که (تجدید) وضو را واجب نمی داند بجز از خارج شدن از دو راه،
راه پس و راه پیش ۱۰۳
- باب - ۳۵، مردی که در وضو کردن دوستش را کمک می کند ۱۰۶
- باب - ۳۶، قرائت قرآن و غیر آن بعد از بی وضویی ۱۰۶
- باب - ۳۷، کسی که تجدید وضو نمی کند مگر از اثر بیهوشی عمیق ۱۰۷

- باب - ۳۸، مسح (در وضو) بر تمام سر است ۱۰۹
- باب - ۳۹، شستن پای ها تا بجلک ها (قوزک پا)..... ۱۰۹
- باب - ۴۰، استعمال باقیمانده آب وضوی مردم و جریرین عبدالله خانواده اش را فرمود که از بقیه آب مسواک وی وضو کنند ۱۱۰
- باب - ۴۱، کسی که با یک مشت آب دهان و بینی را بشوید ۱۱۱
- باب - ۴۲، مسح سر یک بار است ۱۱۲
- باب - ۴۳، وضو کردن مرد با زن خود و حکم بقیه آب وضوی زن ، عمر با آب گرمی که از خانه زنی مسیحی آورده شده بود. وضو کرد. ۱۱۲
- باب - ۴۴، پیامبر صلی الله علیه و سلم باقیمانده آب وضوی خود را بر شخصی ریخت که بیهوش شده بود ۱۱۲
- باب - ۴۵، غسل و وضو در لگن، کاسه کلان، ظرف چوبی و ظرف سنگی ۱۱۳
- باب - ۴۶، وضو کردن از ظرف مسی ۱۱۴
- باب - ۴۷، وضو به مقدار مُد ۱۱۵
- باب - ۴۸، مسح بر موزه (مسحی)..... ۱۱۵
- باب - ۴۹، وقتی که مرد پای های را داخل موزه ها کند و پای ها (با طهارت وضو) پاک باشد..... ۱۱۷
- باب - ۵۰، کسی که پس از خوردن گوشت گوسفند و سویق وضو نکرد و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم خوردند و وضو نکردند ۱۱۷
- باب - ۵۱، کسی که پس از خوردن سویق دهان را شست و وضو نکرد ۱۱۷
- باب - ۵۲، آیا اثر نوشیدن شیر دهان شسته شود ۱۱۸
- باب - ۵۳، وضو از اثر خواب و کسی که در یک پینکی یا دو پینکی و جنبانیدن سر در اثر غلبه خواب، وضو لازم نمی بیند ۱۱۸
- باب - ۵۴، وضو از غیر حدث ۱۱۹
- باب - ۵۵، خود را از پیشاب خود باز نداشتن از گناهان کبیره است ۱۲۰
- باب - ۵۶، آنچه درباره شستن آلودگی پیشاب آمده و پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد صاحب قبر گفته است : « او خودش را از [آلودگی] پیشاب خود باز نمی داشت » و به جز پیشاب انسان چیز دیگر نگفته است ۵۶
- باب ۱۲۱

- باب - ۵۷، پیامبر صلی الله علیه و سلم و مردم، بادیه نشینی را که در مسجد پیشاب می کرد، به حال خود گذاشتند تا از حاجت خود فارغ گردد ۱۲۱
- باب - ۵۸، ریختن آب بر جای پیشاب در مسجد ۱۲۱
- باب - اینکه بر موضع ادرار آب ریخته می شود ۱۲۲
- باب - ۵۹، پیشاب کودکان ۱۲۲
- باب - ۶۰، پیشاب کردن ایستاده و نشسته ۱۲۳
- باب - ۶۱، پیشاب کردن در کنار شخص همراه خود و در پناه دیوار ۱۲۳
- باب - ۶۲، پیشاب کردن در خاکروبگه (زباله دانی) مردم ۱۲۳
- باب - ۶۳، شستن خون ۱۲۴
- باب - ۶۴، شستن منی و مالیدن آن از جامه و شستن چیزی که از زن (به وقت جماع) می رسد ۱۲۴
- باب - ۶۵، اگر اثر جنابت و غیره شسته شود و لکه های آن نرود ۱۲۵
- باب - ۶۶، شاش های شتر و چهارپایان و گوسفندان و جای بود و باش و آغل آنها ۱۲۵
- باب - ۶۷، افتادن مقداری از نجاست در روغن و آب ۱۲۶
- باب - ۶۸، پیشاب کردن در آب ایستاده ۱۲۸
- باب - ۶۹، اگر بر پشت نمازگزار، پلیدی یا مرداری افکنده شود. نمازش فاسد نمی گردد. ۱۲۸
- باب - ۷۰، آب دهن و آب بینی و مانند آن در جامه ۱۳۰
- باب - ۷۱، وضو با نیبذ و هر مایعی که مستی آورد جایز نیست ۱۳۰
- باب - ۷۲، شستن زن خون را از روی پدر خود ۱۳۱
- باب - ۷۳، مسواک کردن ۱۳۱
- باب - ۷۴، دادن مسواک به بزرگتر از خود ۱۳۲
- باب - ۷۵، فضیلت کسی که با وضو می خوابد ۱۳۲
- ۵- کتاب غسل ۱۳۴
- باب - ۱، وضو پیش از غسل ۱۳۵
- باب - ۲، غسل مرد با زن خود ۱۳۵
- باب - ۳، غسل با یک صاع و مانند آن ۱۳۶
- باب - ۴، کسی که (در غسل) سه بار بر سر خود آب ریخت ۱۳۷

- باب - ۵، غسل یک بار شستن است ۱۳۷
- باب - ۶، کسی که غسل را با حلاب یا خوشبویی آغاز کند ۱۳۸
- باب - ۷، شستن دهان و بینی در غسل جنابت ۱۳۸
- باب - ۸، مالیدن دست بر خاک تا آنکه خوب پاک گردد ۱۳۸
- باب - ۹، آیا جنب قبل از شستن دست، آن را در ظرف آب فرو برد ۱۳۹
- باب - ۱۰، سکتگی و وقفه (در شستن اندام ها) در غسل و وضو ۱۴۰
- باب - ۱۱، ریختن آب با دست راست بر دست چپ در غسل ۱۴۰
- باب - ۱۲، کسی که جماع کند و سپس جماع کند و کسی که بر زنان خویش گردش کند و به غسل اکتفا کند ۱۴۱
- باب - ۱۳، شستن مذی و لزوم وضو ۱۴۲
- باب - ۱۴، کسی که خوشبویی مالد و سپس غسل کند و اثر خوشبویی برجای ماند ۱۴۲
- باب - ۱۵، خلال موی (در اثنای غسل) تا آنگاه که گمان کند که پوست زیرموی را تر کرده است ۱۴۳
- باب - ۱۶، کسی که وضوی غسل جنابت کرد و سپس بقیه بدن را شست و جاهای وضو را که قبلاً شسته بود، بار دیگر نشست ۱۴۳
- باب - ۱۷، هرگاه در مسجد بیاد آورد که جنب است و در آن حالت بیرون رود و تیمم نکند ۱۴۳
- باب - ۱۸، افشاندن آب بدن با دستها پس از غسل جنابت ۱۴۴
- باب - ۱۹، کسی که در غسل سمت جنابت راست سر آغاز کرد ۱۴۵
- باب - ۲۰، کسی که در حالت تنهایی برهنه غسل کند ۱۴۵
- باب - ۲۱، پرده گرفتن در غسل از انتظار مردم ۱۴۶
- باب - ۲۲، هرگاه زن احتلام شود ۱۴۷
- باب - ۲۳، عرق جنب و اینکه مسلمان نجس نمی شود ۱۴۷
- باب - ۲۴، جنب بیرون می آید و در بازار و غیره می رود ۱۴۸
- باب - ۲۵، ماندن جنب در خانه در صورتی که قبل از غسل وضو کند ۱۴۹
- باب - ۲۶، خوابیدن جنب ۱۴۹
- باب - ۲۷، جنب وضو کند و سپس بخوابد ۱۴۹
- باب - ۲۸، هرگاه مواضع ختنه (مرد وزن) تماس یابند ۱۵۰
- باب - ۲۹، رطوبتی که از شرمگاه زن به مرد می رسد ۱۵۰

۱۵۲.....	عکتاب حیض
۱۵۲.....	باب - ۱، آغاز حیض چگونه بوده است ؟
۱۵۲.....	باب، حکمی که به زنان حیض متعلق است ، آنگاه که حیض می شوند
۱۵۳.....	باب ۲، شستن حیض سرشوهرش را وشانه کردن مویش را
۱۵۴.....	باب - ۳، قرآن خواندن مرد درکنار زن خود که حیض باشد
۱۵۴.....	باب - ۴، کسی که نفاس را حیض نامید
۱۵۴.....	باب - ۵، هم آغوشی با حیض (نه جماع)
۱۵۵.....	باب - ۶، ترک کردن حیض روزه را
۱۵۶.....	باب - ۷، حیض تمام مناسک حج را بجای آورد بجز آنکه کعبه را طواف نکند
۱۵۸.....	باب - ۸، استحاضه
۱۵۹.....	باب - ۹، شستن خون حیض قاعدگی
۱۵۹.....	باب - ۱۰، اعتکاف مستحاضه
۱۶۰.....	باب ۱۲، استعمال خوشبویی در وقت غسل حیض
۱۶۱.....	باب - ۱۳، مالیدن زن بدن خود را پس از پاک شدن از حیض (شستشوی کامل)
۱۶۱.....	باب - ۱۴، غسل حیض
۱۶۲.....	باب ۱۵، شانه کردن موی سر زن در هنگام غسل حیض
۱۶۲.....	باب ۱۶، گشودن زن موی سر خود را وقت غسل حیض
۱۶۳.....	باب - ۱۷، قول خدای عزوجل
۱۶۳.....	باب - ۱۸، حیض در حج و عمره چگونه احرام بنده
۱۶۴.....	باب - ۱۹، آغاز حیض وانجام آن
۱۶۵.....	باب - ۲۰، حیض نماز نگذارد
۱۶۵.....	باب - ۲۱، خوابیدن با حیض که درجامه حیض است
۱۶۶.....	باب - ۲۲، کسی که جامه های حیض را جز جامه های دوران پاکی ، برگیرد
	باب - ۲۳، حاضر شدن حیض در مراسم دوعید ودعای مسلمانان وگوشه نشستن از
۱۶۶.....	جایگاه نماز
	باب - ۲۴، اگرزنی دریک ماه سه بار حیض شود وراستگو دانستن زنان در مورد
۱۶۸.....	حیض وحاملگی وآنچه در امکان دارد
۱۶۹.....	باب ۲۵، دیدن مایع زرد گون وتیره در غیر ایام حیض
۱۶۹.....	باب - ۲۶، رگ استحاضه

- باب - ۲۷، زنی که پس از طواف افاضه حیض می شود ۱۶۹
- باب - ۲۸، اگر مستحاضه خود را پاک ببیند ۱۷۰
- باب - ۲۹، نماز جنازه برزنی که پس از زایمان مرده است و سنت آن ۱۷۰
- باب، ۳۰ ۱۷۱
- ۷- کتاب تیمم ۱۷۲
- باب - ۱ ۱۷۲
- باب - ۲، هرگاه کسی آب و خاک نیابد ۱۷۳
- باب - ۳، تیمم در حال اقامت (غیر سفر) ۱۷۴
- باب - ۵، تیمم بر روی و دوکف دست ۱۷۵
- باب - ۶، وضوی مسلمان خاک پاک است و آن او را از آب کفایت میکند ۱۷۶
- باب - ۷، اگر جنب از آن بترسد که غسل موجب مریضی یا مرگ او می گردد یا اینکه
از تشنگی بترسد، تیمم کند ۱۸۰
- باب - ۸، تیمم یک بار زدن دست است ۱۸۱
- باب - ۹ ۱۸۲
- ۸- کتاب نماز ۱۸۳
- باب ۱، نماز چگونه فرض شد در آن شب که حضرت را به آسمان بردند ۱۸۳
- باب ۲، واجب بودن پوشیدن جامه در نماز ۱۸۶
- باب - ۳، بستن ازار بر پشت در نماز ۱۸۷
- باب - ۴، نماز گزاردن در یک جامه که بدان پیچیده شده است ۱۸۸
- باب - ۵، کسی که در یک جامه نماز می گزارد، آن را بر هر دودوش خود بگرداند ۱۸۹
- باب - ۶، اگر جامه نماز گزار تنگ باشد ۱۹۰
- باب - ۸، کراهت برهنگی در نماز و غیر آن ۱۹۱
- باب - ۹، نماز در پیراهن و شلوار و ازار کوتاه و قبا ۱۹۲
- باب - ۱۰، شرمگاه را با چه چیز باید پوشانید؟ ۱۹۳
- باب ۱۱، نماز بدون رداء ۱۹۴
- باب ۱۲، آنچه در مورد ران آمده است ۱۹۵
- باب - ۱۳، زن در نماز چند جامه بپوشد ۱۹۷
- باب ۱۴، کسی که در جامه دارای نقش و نگار، نماز گزارد و به نقش آن نظر کند ۱۹۷
- باب - ۱۵، اگر کسی در جامه ای نماز گزارد که در آن صلیب و تصاویر باشد ۱۹۸

- باب - ۱۶، کسی که در قبای ابریشمی نمازگزارد و سپس آن را از تن در آورد ۱۹۸
- باب - ۱۷، نماز در جامهٔ سرخ ۱۹۹
- باب - ۱۸، نمازگزاردن بر بام ها و منبر و چوب ۱۹۹
- باب - ۱۹، اگر جامهٔ نمازگزار هنگام سجده بازن وی تماس کند ۲۰۱
- باب - ۲۰، نماز بر بر روی حصیر (بوریا) ۲۰۱
- باب - ۲۱، نماز بر جای نماز کوچک ۲۰۲
- باب - ۲۲، نماز بر بستر خواب و انس بر بستر خود نماز گزارد ۲۰۲
- باب - ۲۳، سجده بر جامهٔ در شدت گرما ۲۰۳
- باب - ۲۴، نماز با کفش ۲۰۳
- باب - ۲۵، نماز با موزه (مسحی) ۲۰۴
- باب - ۲۶، کسی که سجده را کامل نکند ۲۰۴
- باب - ۲۷، نمازگزار در سجده بازوها را ظاهر کند و از پهلوها دور نگه دارد ۲۰۵
- باب - ۲۸، فضیلت رو آوردن به قبله ۲۰۵
- باب - ۲۹، قبلهٔ مردم مدینه و مردم شام و مشرق زمین ۲۰۶
- باب - ۳۰، فرمودهٔ خدای تعالی: «از مقام ابراهیم نمازگاه بگیرید» (البقره: ۱۲۵) ۲۰۷
- باب - ۳۱، هر کجا که نماز گزار باشد روی به قبله آورد ۲۰۸
- باب - ۳۲، آنچه دربارهٔ قبله گفته شده و کسی که در اعاده نمازی که کسی سهوا به سوی غیر قبله خوانده است . پاکی نمی بیند ۲۱۰
- باب - ۳۳، تراشیدن آب دهان با دست از مسجد ۲۱۱
- باب - ۳۴، تراشیدن آب بینی با سنگ از مسجد ۲۱۲
- باب - ۳۵، در وقت نماز ، آب دهان به جانب راست نیفکند ۲۱۲
- باب - ۳۶، آب دهن به جانب چپ و یادر زیر پای چپ بیفکند ۲۱۳
- باب - ۳۷، کفارهٔ تف افکندن در مسجد ۲۱۴
- باب - ۳۸، پوشیدن بلغم براو با خاک در مسجد ۲۱۴
- باب - ۳۹، اگر خارج شدن بلغم غلبه کند آن را در گوشهٔ جامه اش بگیرد ۲۱۴
- باب - ۴۰، وعظ امام برای مردم در مورد کامل کردن نماز و ذکر قبله ۲۱۵
- باب - ۴۱، آیا گفته شود که مسجد بنی فلان ۲۱۵
- باب - ۴۲، توزیع جنس و آویختن خوشهٔ خرما در مسجد ۲۱۵
- باب - ۴۳، کسی که در مسجد بود و برای غذا دعوت شد و کسی که دعوت را پذیرفت ۲۱۷

- باب - ۴۴، حکم کردن وجواز لعان (میان مردوزن) در مسجد..... ۲۱۷
- باب - ۴۵، اگر کسی به خانه کسی دیگر داخل شد، در هر جا که می خواهد و یا هر جا که به او امر می شود نماز بخواند و تجسس نکند..... ۲۱۸
- باب - ۴۶، مسجد در خانه ها و براء بن عازب در مسجدی که در خانه اش بود نماز جماعت گزارد..... ۲۱۸
- باب ۴۷، داخل شدن به مسجد و غیر آن با پای راست..... ۲۲۰
- باب ۴۸، آیا قبرهای مشرکین زمان جاهلیت شکافته و برکنده می شود و به جای آن مسجد آباد می گردد؟..... ۲۲۰
- باب - ۴۹، نماز در آغل گوسفندان..... ۲۲۲
- باب - ۵۰، نماز در جایگاه شتران..... ۲۲۲
- باب - ۵۱، کسی که نماز گزارد در جلوی روی او تنوری باشد یا آتشی باشد و یا آنچه (در کیش کافران) پرستش بشود و آن کس فقط پرستش خدا را اراده کرده باشد..... ۲۲۲
- باب - ۵۲، کراهیت نماز در گورستان..... ۲۲۳
- باب - ۵۳، نماز در مواضع فرورفتگی زمین که در معرض عذاب خداوند قرار گرفته است..... ۲۲۳
- باب ۵۴، نماز در کلیسا و سایر معابد..... ۲۲۴
- باب ۵۵،..... ۲۲۴
- باب ۵۶، فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم : زمین برای من سجده گاه گردانیده شد پاک کننده..... ۲۲۵
- باب - ۵۷، خوابیدن زن در مسجد..... ۲۲۵
- باب - ۵۸، خوابیدن مردان در مسجد..... ۲۲۷
- باب - ۵۹، نماز در بازگشت از سفر..... ۲۲۸
- باب - ۶۰، هرگاه کسی از شما وارد مسجد میگردد باید دو رکعت نماز بگزارد..... ۲۲۹
- باب - ۶۱، حدیث (بی وضو شدن) در مسجد..... ۲۲۹
- باب - ۶۲، بنای مسجد (نبوی)..... ۲۳۰
- باب - ۶۳، همکاری در بنای مسجد..... ۲۳۰
- باب - ۶۴، کمک طلبیدن از نجار و پیشه وران در ساختن منبر چوبی و مسجد..... ۲۳۱
- باب - ۶۵، کسی که مسجد بسازد..... ۲۳۲

- باب - ۶۶، کسی که از مسجد می‌گذرد، پیکانهای تیر را در دست گیرد..... ۲۳۲
- باب - ۶۷، شعر خوانی در مسجد..... ۲۳۲
- باب - ۶۸، شعر خوانی در مسجد..... ۲۳۳
- باب - ۶۹، تیراندازان در مسجد..... ۲۳۳
- باب - ۷۰، اظهار موضوع خرید و فروش بر منبر در مسجد..... ۲۳۴
- باب - ۷۱، تقاضای طلب و ادا کردن قرضدار به پرداخت طلب در مسجد..... ۲۳۵
- باب - ۷۲، جارو کردن مسجد و چیدن پاره جامه های کهنه و خاشاک و چوب..... ۲۳۵
- باب - ۷۳، حرام گردانیدن تجارت شراب در مسجد..... ۲۳۶
- باب - ۷۴، خادمان مسجد..... ۲۳۶
- باب - ۷۵، بستن اسیر و قرضدار در مسجد..... ۲۳۶
- باب - ۷۶، غسل کردن کسی که مسلمان شود و همچنان بستن اسیر در مسجد
و شریح دستور می‌داد که قرضدار به ستون مسجد بسته شود..... ۲۳۷
- باب - ۷۷، برپا کردن خیمه در مسجد برای بیماران و غیره..... ۲۳۷
- باب - ۷۸، داخل کردن شتر در مسجد در وقت ضرورت..... ۲۳۸
- باب - ۷۹..... ۲۳۸
- باب - ۸۰، دریچه و گذرگاه در مسجد..... ۲۳۹
- باب - ۸۱، درها و دربندها برای کعبه و مساجد..... ۲۴۰
- باب - ۸۲، داخل شدن مشرک در مسجد..... ۲۴۱
- باب - ۸۳، صدا بلندی در مساجد..... ۲۴۱
- باب - ۸۴، حلقه زدن و نشستن در مسجد..... ۲۴۲
- باب - ۸۵، برپشت دراز کشیدن در مسجد و دراز کردن پای..... ۲۴۳
- باب - ۸۶، جواز بنای مسجد در راه در حالتی که ضرر آن به مردم نرسد..... ۲۴۴
- باب - ۸۷، نماز در مسجد بازار..... ۲۴۴
- باب - ۸۸، در آوردن انگشتان دست در یکدیگر در مسجد و غیره..... ۲۴۵
- باب - ۸۹، ذکر مساجدی که در راه مدینه (به سوی مکه) بودند و جاهایی که پیامبر
صلی الله علیه و سلم در آن نماز گزارده است..... ۲۴۷
- باب - ۹۰، ستره (پوشش) امام، ستره کسی است که پشت سر اوست..... ۲۵۱
- باب - ۹۱، میان نماز گزار و عنزه چقدر مسافت باید گذاشته شود..... ۲۵۲
- باب - ۹۲، نماز بسوی حربه (نیزه کوتاه)..... ۲۵۲

- باب - ۹۳، نماز به سوی عنزه (نیزه کوچک) ۲۵۳
- باب - ۹۴، ستره گرفتن به مکه و غیر آن ۲۵۳
- باب - ۹۵، نماز به سوی ستون ۲۵۴
- باب - ۹۶، نماز در میان ستون ها در غیر جماعت ۲۵۴
- باب ۹۷ ۲۵۵
- باب - ۹۸، نماز به سوی حیوان بارکش و شتر و درخت و پالان شتر ۲۵۶
- باب - ۹۹، نماز به سوی سریر (بستر، چهارپایی) ۲۵۷
- باب - ۱۰۰، نماز گزار کسی را که از جلومی گذرد، برگرداند ۲۵۷
- باب - ۱۰۱، گناه کسی که از جلو نماز می گذرد ۲۵۸
- باب - ۱۰۲، روپروشدن مرد با رفیقش یا غیر او که در حال نماز است ۲۵۸
- باب - ۱۰۳، نماز در عقب کسی که خوابیده است ۲۵۹
- باب - ۱۰۴، نماز نافله بر پشت سرزن خوابیده ۲۵۹
- باب - ۱۰۵، کسی که گفته نماز را (به جز فعل نمازگزار) چیز قطع نمی کند ۲۵۹
- باب - ۱۰۶، هرگاه نمازگزار دخترک خردسال را بردوش گیرد ۲۶۰
- باب - ۱۰۷، نماز به سوی بستری که زن حیض در آن است ۲۶۱
- باب - ۱۰۸، آیا برمرد رواست که در وقت سجده، زن خویش را بفشارد تا خود سجده نماید ۲۶۱
- باب - ۱۰۹، زن چیز ناپاک و زیانبار را از نماز گزار دور نماید ۲۶۱
- ۹- کتاب اوقات نماز ۲۶۳
- باب - ۱، اوقات نماز و فضیلت آن ۲۶۳
- باب - ۲، عبادت کنید رجوع کرده به سوی وی و برپا دارید نماز را و مبادید از مشرکان (الروم ۳۱) ۲۶۴
- باب - ۳، بیعت به اقامت نماز ۲۶۵
- باب - ۴، نماز کفاره (جبران گناه) است ۲۶۵
- باب - ۵، افزونی ثواب نماز در وقت آن ۲۶۶
- باب - ۶، نمازهای پنج وقت، کفاره گناهان است ۲۶۷
- باب - ۷، تأخیر نماز از وقت آن ۲۶۷
- باب - ۸، نمازگزار با پروردگار خود عزوجل راز و نیاز می کند ۲۶۸
- باب - ۹، تأخیر نماز پیشین در شدت گرما تا هوا به سردی گراید ۲۶۸

- باب - ۱۰، نماز پیشین(ظهر) در سردی هوا در سفر..... ۲۷۰
- باب - ۱۱، وقت نماز پیشین هنگام زوال..... ۲۷۰
- باب - ۱۲، تاخیر پیشین تا عصر..... ۲۷۲
- باب - ۱۳، وقت عصر..... ۲۷۲
- باب - ۱۴، گناه کسی که نماز عصر وی فوت شود..... ۲۷۵
- باب - ۱۵، گناه کسی که نماز عصر را (عمدا) ترک کند..... ۲۷۵
- باب - ۱۶، افزونی ثواب نماز عصر..... ۲۷۵
- باب - ۱۷، کسی که رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب دریابد..... ۲۷۶
- باب - ۱۸، وقت نماز شام..... ۲۷۷
- باب - ۱۹، کسی که کراهت دارد به نماز شام(مغرب)، خفتن(عشاء) گفته شود..... ۲۷۹
- باب - ۲۰، ذکر عشاء (خفتن) و عتمه و کسی که هر دو را یکی می داند..... ۲۷۹
- باب - ۲۱، وقت عشاء (نماز خفتن) زمانی است که مردم به نماز جمع گردند یا نماز را تأخیر کنند..... ۲۸۰
- باب - ۲۲، افزونی ثواب نماز خفتن (عشاء)..... ۲۸۱
- باب - ۲۳، کراهت خواب قبل از نماز خفتن..... ۲۸۲
- باب - ۲۴، خواب پیش از نماز خفتن در حالتی که خواب بر شخص غلبه کند..... ۲۸۲
- باب - ۲۵، وقت نماز خفتن تا نیمه شب..... ۲۸۴
- باب - ۲۶، افزونی ثواب نماز صبح..... ۲۸۴
- باب - ۲۷، وقت نماز صبح..... ۲۸۵
- باب - ۲۸، کسی که یک رکعت از نماز صبح را دریابد..... ۲۸۶
- باب - ۲۹، کسی که رکعتی از نماز صبح را دریابد..... ۲۸۶
- باب - ۳۰، نماز بعد از نماز صبح تا بلند شدن آفتاب..... ۲۸۷
- باب - ۳۱، قبل از غروب آفتاب قصد نماز نشود..... ۲۸۸
- باب - ۳۲، کسی که نماز را مکروه نمی داند مگر بعد از نماز عصر و نماز صبح..... ۲۸۹
- باب - ۳۳، آنچه گزارده شود بعد از نماز عصر، از نمازهای فوت شده و مانند آن..... ۲۸۹
- باب - ۳۴، نماز (عصر) را زودتر گزاردن در روز ابری..... ۲۹۰
- باب - ۳۵، اذان پس از گذشتن وقت..... ۲۹۱
- باب - ۳۶، کسی که پس از گذشتن وقت نماز به مردم نماز جماعت گزارد..... ۲۹۱

- باب - ۳۷، کسی که نمازی را فراموش کرده است چون به یادش آید آن را ادا کند و
 به جز از همان نماز، نمازی دیگر را اعاده نکند ۲۹۲
- باب - ۳۸، گزاردن نماز های قضایی به ترتیب ۲۹۲
- باب - ۳۹، آنچه مکروه است از سخن گویی و افسانه سرایی بعد از نماز خفتن ۲۹۳
- باب - ۴۰، صحبت در علم دین و درباره نیکوکاری پس از نماز خفتن ۲۹۴
- باب - ۴۱، صحبت با میهمان و اهل خانه ۲۹۵
- ۱۰- کتاب اذان ۲۹۸
- باب - ۱، آغاز اذان ۲۹۸
- باب - ۲، کلمات اذان دو دوبار گفتن است ۲۹۹
- باب - ۳، کلمات اقامه را یکبار گفتن است مگر گفتن قد قامت الصلاة ۲۹۹
- باب - ۴، فضیلت اذان دادن ۲۹۹
- باب - ۵، بلند کردن آواز در اذان ۳۰۰
- باب - ۶، آنچه به سبب اذان از خونریزی منع میکند ۳۰۰
- باب - ۷، آنچه با شنیدن صدای مؤذن بگوید ۳۰۱
- باب - ۸، دعای هنگام اذان ۳۰۲
- باب - ۹، قرعه افکندن در اذان ۳۰۲
- باب - ۱۰، سخن گفتن در میان اذان ۳۰۳
- باب - ۱۱، اذان کسی که نایبنا است، هرگاه کسی او را از وقت نماز آگاه گرداند ۳۰۳
- باب - ۱۲، اذان بعد از صبح ۳۰۴
- باب - ۱۳، اذان پیش از صبح ۳۰۴
- باب - ۱۴، بین اذان و اقامه چقدر وقت است و کسی که در انتظار اقامه است ۳۰۵
- باب - ۱۵، کسی که (پس از اذان) در انتظار اقامه است ۳۰۶
- باب - ۱۶، ۳۰۷
- باب - ۱۷، کسی که گفت در سفر یک مؤذن اذان بگوید ۳۰۷
- باب ۱۸، مشروعیت اذان و اقامت برای مسافر هرگاه جماعتی باشند همچنان
 مشروعیت اذان و اقامت در عرفات و مزدلفه و گفته مؤذن ۳۰۷
- باب ۱۹، آیامؤذن دهان خویش را این سو و آن سو بگرداند و آیا در اذان به چپ
 و راست بنگرد ۳۰۹
- باب - ۲۰، سخن شخص که بگوید: نماز ما فوت شد ۳۱۰

- باب - ۲۱، بسوی نماز باشتاب نرود ۳۱۰
- باب - ۲۲، هنگام اقامت که مردم امام را می بینند، چه وقت به نماز به پا خیزند ۳۱۱
- باب - ۲۳، بسوی نماز شتاب نرزد، بلکه با آرامش و وقار بخیزد ۳۱۱
- باب - ۲۴، آیا کسی غرض ضرورتی (پس از اقامت) از مسجد بیرون رود؟ ۳۱۱
- باب - ۲۵، اگر امام بگوید : برسر جای خویش باشید تا آنگاه که بازگردد، مقتدیها منتظر باشند ۳۱۲
- باب - ۲۶، گفته‌ی مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم که : ما نماز نگراریم ۳۱۲
- باب - ۲۷، ضرورتی که بعد از اقامت به امام پیش آید ۳۱۳
- باب - ۲۸، سخن گفتن بعد از اقامت نماز ۳۱۳
- باب - ۲۹، واجب بودن نماز جماعت ۳۱۳
- باب - ۳۰، افزونی ثواب نماز جماعت ۳۱۴
- باب - ۳۱، فضیلت نماز صبح (فجر در جماعت) ۳۱۵
- باب - ۳۲، فضیلت اول وقت و در نیمه‌ی روز رفتن به نماز پیشین ۳۱۶
- باب - ۳۳، شمارش گام ها (در رفتن به جماعت) ۳۱۷
- باب - ۳۴، فضیلت نماز خفتن به جماعت ۳۱۷
- باب - ۳۵، دونه‌ی و بیش از آن جماعت است ۳۱۸
- باب - ۳۶، کسی که در مسجد در انتظار نماز نشسته است و فضیلت مسجدها ۳۱۸
- باب - ۳۷، فضیلت کسی که روز و شب به مسجد برود ۳۱۹
- باب - ۳۸، هرگاه اقامت نماز گفته شود هیچ نمازی روا نیست بجز همان نماز فرض ۳۱۹
- باب - ۳۹، معیار مریضی غرض حضور در نماز جماعت ۳۲۰
- باب - ۴۰، جواز نماز در خانه به هنگام بارندگی و یا سبب دیگر ۳۲۲
- باب - ۴۱، آیا رواست که امام به کسانی که حاضر شده اند نماز بگزارد ۳۲۲
- باب - ۴۲، آنگاه که طعام حاضر گردد و اقامت نماز گفته شود و ابن عمر اول غذای شب را می خورد (و سپس نماز شمام می گزارد) ۳۲۴
- باب - ۴۳، آنگاه که امام به نماز فراخوانده شود و در دست وی چیزی باشد که می خورد ۳۲۵
- باب - ۴۴، کسی که به کار خانه اش مشغول باشد و اقامت نماز گفته شود و به نماز برآید ۳۲۵

- باب - ۴۵، کسی که به مردم امامت نماز بدهد و قصد وی آن باشد که نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم و سنت او را به آنان تعلیم دهد ۳۲۶
- باب - ۴۶، اهل علم و فضل به امامت سزاوارتر اند ۳۲۶
- باب - ۴۷، کسی که به دلیلی در کنار امام می ایستد ۳۲۹
- باب - ۴۸، کسی که به نیابت از امام اول امامت دهد سپس امام اول بیاید آیا نایب امام پس به صف (مقتدی ها) در آید و یا در نیاید به هر حال نماز وی جایز است ۳۲۹
- باب - ۴۹، هرگاه عده ای در قرائت برابر باشند، بزرگترشان امامت بدهد ۳۳۰
- باب - ۵۰، هرگاه امام از گروهی دیدن نمود و به آنها امامت داد ۳۳۱
- باب - ۵۱، امام برای آن است که از وی تبعیت شود ۳۳۱
- باب - ۵۲، کسی که در عقب امام است چه وقت سجده کند ۳۳۴
- باب - ۵۳، گناه کسی که قبل از امام سرش را بلند کند ۳۳۵
- باب - ۵۴، جواز امامت غلام و غلام آزاد شده ۳۳۵
- باب - ۵۵، اگر امام نماز را بوجه تام ادا نکند کسی که در عقب وی است نماز را به تمام ادا کند ۳۳۶
- باب - ۵۶، امامت کسی که در فتنه فرو افتاده است و اهل بدعت، حسن می گوید ۳۳۶
- باب - ۵۷، ایستادن به طرف امام و برابر با وی اگر دونفر باشند ۳۳۷
- باب - ۵۸، هرگاه مرد به جانب چپ امام بایستد و امام او را به جانب راست خود بیاورد نماز آنها فاسد نمی گردد ۳۳۷
- باب - ۵۹، اگر امام نیت امامت نکرده باشد و سپس گروهی بیاید و ایشان را امامت بدهد ۳۳۸
- باب - ۶۰، هرگاه نماز دراز کند و کسی را حاجتی پیش آید و بیرون رود و تنها نماز گزارد ۳۳۸
- باب - ۶۱، کوتاه کردن امام قیام را و کامل کردن رکوع و سجود ۳۳۹
- باب - ۶۲، کسی که برای خود (تنها) نماز می گزارد هرآنچه می خواهد نماز را دراز کند ۳۳۹
- باب - ۶۳، کسی که از امام خود بخاطر دراز کردن نماز شکایت کند و ابوسعید گفت: نماز را بر مادر از کردی ای پسرک من: ۳۴۰
- باب - ۶۴، کوتاه کردن در نماز و کامل کردن آن ۳۴۱

- باب - ۶۵، کسی که با شنیدن گریه کودک نماز را سبک بگذارد..... ۳۴۱
- باب ۶۶، کسی که نماز بگذارد و سپس قومی را امامت بدهد ۳۴۲
- باب ۶۷، کسی که تکبیر امام را به مردم بشنواند ۳۴۳
- باب ۶۸، مردی به امام اقتدا می کند و مردم به کسی که به امام اقتدای کند حکمش چگونه است ؟ ۳۴۳
- باب - ۶۹، امام اگر در شک افتد آیا به قول مردم عمل کند ۳۴۵
- باب - ۷۰- گریه امام در نماز ۳۴۵
- باب - ۷۱، راست کردن صفهای نماز در وقت اقامت و بعد از آن ۳۴۶
- باب - ۷۲، روبرو ایستادن امام با مردم هنگام راست کردن صفها ۳۴۶
- باب - ۷۳، صف اول ۳۴۷
- باب - ۷۴، راست کردن صف از کامل کردن نماز است ۳۴۷
- باب - ۷۵، گناه کسی که صفها را تکمیل نکرده است ۳۴۸
- باب - ۷۶، دوش را به دوش و قدم را به قدم پیوستن در صف نماز ۳۴۸
- باب - ۷۷، اگر مردی به جانب چپ امام بایستد ۳۴۹
- باب - ۷۸، یک زن به تنهای صفی بشمار می رود ۳۴۹
- باب - ۷۹، فضیلت جانب راست مسجد و امام ۳۴۹
- باب - ۸۰، اگر میان امام و میان مردم دیوار یا مانعی باشد ۳۵۰
- باب - ۸۱، نماز شب ۳۵۰
- باب - ۸۲، وجوب تکبیر (الله اکبر گفتن و آغاز نماز) ۳۵۱
- باب - ۸۳، بلند کردن دستها در تکبیر اول هنگام شروع نماز ۳۵۲
- باب - ۸۴، بلند کردن دستها آنگاه که تکبیر بگوید و آنگاه که رکوع کند و آنگاه که از رکوع بلند شود ۳۵۳
- باب - ۸۵، دستها را چه اندازه باید بلند کرد؟ ۳۵۴
- باب - ۸۶، بلند کردن دستها هنگام ایستادن از رکعت دوم به (رکعت سوم) ۳۵۴
- باب - ۸۷، نهادن دست راست بردست چپ ۳۵۵
- باب - ۸۸، خشوع (فروتنی در نماز) ۳۵۵
- باب - ۸۹، آنچه پس از تکبیر می گوید ۳۵۶
- باب - ۹۰ ۳۵۷
- باب - ۹۱، نظر کردن به سوی امام (در نماز) ۳۵۷

- باب - ۹۲، نظر کردن به آسمان در حال نماز ۳۵۹
- باب - ۹۳، چپ و راست نگریستن در نماز ۳۵۹
- باب - ۹۴، آیا نمازگزار در آنچه برای او رخ می دهد به دوروبر خویش نظر افکند یا
آب دهان یا بینی ای بر دیوار قبله ببیند ۳۶۰
- باب - ۹۵، واجب بودن قرائت قرآن بر امام و مقتدی ۳۶۱
- باب - ۹۶، قرائت در نماز پیشین ۳۶۳
- باب - ۹۷، قرائت در نماز عصر ۳۶۴
- باب - ۹۸، قرائت در نماز شام ۳۶۴
- باب - ۹۹، قرائت به آواز بلند در نماز مغرب ۳۶۵
- باب - ۱۰۰، قرائت به آواز بلند در نماز خفتن ۳۶۵
- باب - ۱۰۱، خواندن آیه سجده در نماز خفتن ۳۶۵
- باب - ۱۰۲، قرائت در نماز خفتن ۳۶۶
- باب - ۱۰۳، دراز کردن دورکعت اول و کوتاه کردن دورکعت آخر ۳۶۶
- باب - ۱۰۴، قرائت در نماز صبح و ام سلمه گفت پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز
صبح سوره والسطور را خواند ۳۶۶
- باب - ۱۰۵، قرائت با آواز بلند در نماز صبح ۳۶۷
- باب - ۱۰۶، قرائت دوسوره در یک رکعت ۳۶۸
- باب - ۱۰۷، قرائت سوره فاتحه الكتاب در دورکعت آخر ۳۷۰
- باب - ۱۰۸، کسی که در نماز پیشین و عصر آهسته قرائت کند ۳۷۱
- باب - ۱۰۹، وقتی امام در نماز آهسته آیاتی را بشنواند ۳۷۱
- باب - ۱۱۰، دراز کردن رکعت اول ۳۷۱
- باب - ۱۱۱، بلند کردن امام آمین را ۳۷۲
- باب - ۱۱۲، فضیلت آمین گفتن ۳۷۲
- باب - ۱۱۳، بلند گفتن آمین توسط مقتدی ۳۷۳
- باب - ۱۱۴، کسی که در عقب سقف قبل از رسیدن به صف، رکوع کند ۳۷۳
- باب - ۱۱۵، تمام کردن تکبیر در رکوع ۳۷۳
- باب - ۱۱۶، تمام کردن تکبیر در سجده ۳۷۴
- باب - ۱۱۷، تکبیر هنگام برخاستن از سجده ۳۷۵
- باب - ۱۱۸، نهادن کف دستها بر زانوها در رکوع ۳۷۶

- باب - ۱۱۹، اگر نمازگزار رکوع را تمام نکند ۳۷۶
- باب - ۱۲۰، هموار کردن پشت در رکوع ۳۷۶
- باب - ۱۲۱، کامل کردن رکوع و هموار کردن پشت و آرام گرفتن در رکوع ۳۷۶
- باب - ۱۲۲، امر پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعاده نماز بر کسی که رکوع خود را کامل نمی کند ۳۷۷
- باب - ۱۲۳، دعا در رکوع ۳۷۷
- باب - ۱۲۴، آنچه امام و کسی که در عقب اوست آنگاه که سرخویش را از رکوع بلند می کند ۳۷۸
- باب - ۱۲۵، فضیلت گفتن اللهم ربنا و لک الحمد ۳۷۸
- باب - ۱۲۶، ۳۷۹
- باب - ۱۲۷، آرام گرفتن هنگام بلند کردن سر از رکوع ۳۸۰
- باب - ۱۲۸، هنگام سجده کردن تکبیر بگویند ۳۸۱
- باب - ۱۲۹، فضیلت سجده ۳۸۲
- باب - ۱۳۰، در سجده بازوها را از پهلوها و شکم را از زانوها دور نگاهدارد ۳۸۶
- باب - ۱۳۱، نمازگزار انگشتان پای هایش را به سوی قبله می کند ۳۸۶
- باب - ۱۳۲، اگر کسی سجده را کامل نکند ۳۸۷
- باب - ۱۳۳، سجده بر هفت استخوان (هفت عضو) ۳۸۷
- باب - ۱۳۴، ۳۸۸
- باب - ۱۳۵، سجده بر بینی و سجده بر گل ۳۸۸
- باب - ۱۳۶، گره زدن جامه ها و بستن آن و کسی که در نماز جامه اش را جمع کند از بیم آنکه عورتش ظاهر گردد ۳۸۹
- باب - ۱۳۷، نمازگزار موی را جمع نکند ۳۸۹
- باب - ۱۳۸، نمازگزار جامه اش را در نماز جمع نکند ۳۹۰
- باب - ۱۳۹، تسبیح و دعا در سجده ۳۹۰
- باب - ۱۴۰، درنگ کردن میان دو سجده ۳۹۰
- باب - ۱۴۱، دو بازو هایش را در سجده نمی گستراند ۳۹۱
- باب - ۱۴۲، کسی که (بعد از سجده دوم) در رکعت های طاق نماز خویش راست بنشیند و (بعد به رکعت دوم و چهارم) برخیزد ۳۹۲
- باب - ۱۴۳، چگونه بر زمین تکیه کند، آنگاه که از یک رکعت به رکعت دیگر برخیزد ... ۳۹۲

- باب - ۱۴۴، تکبیر بگوید درحالی که از دوسجده بلند شود و این زیبر هنگام برخاستن تکبیر می گفت ۳۹۳
- باب - ۱۴۵، سنت نشستن در تشهد (التحیات) و ام در درء در نماز مانند مرد، می نشست و اوزنی فقیه بود ۳۹۳
- باب - ۱۴۶، کسی که تشهد اول را واجب نمی داند ۳۹۵
- باب - ۱۴۷، تشهد در جلسه نخست ۳۹۵
- باب - ۱۴۸، تشهد در جلسه آخر ۳۹۶
- باب - ۱۴۹، دعای قبل از سلام نماز ۳۹۶
- باب - ۱۵۰، دعایی که بعد از تشهد اختیار شود واجب نیست (مطلقاً یا بعینه) ۳۹۸
- باب - ۱۵۱، کسی پیشانی و بینی خویش را در نماز دست نکشد ۳۹۸
- باب - ۱۵۲، سلام دادن به نماز ۳۹۹
- باب - ۱۵۳، سلام بدهد هنگامی که امام سلام می دهد ۳۹۹
- باب - ۱۵۴، کسی که سلام امام را رد نمی کند و به سلام نماز بسنده می کند ۳۹۹
- باب - ۱۵۵، ذکر کردن پس از نماز ۴۰۰
- باب - ۱۵۶، آنگاه که امام سلام بدهد، بسوی مردم روی کند ۴۰۲
- باب - ۱۵۷، درنگ کردن امام در جایگاه نماز پس از سلام ۴۰۳
- باب - ۱۵۸، کسی که بر مردم نماز بگزارد و حاجت وی بیادش آید و از میان مردم بگذرد ۴۰۵
- باب - ۱۵۹، برگشتن (از مسجد) از جانب راست و چپ ۴۰۵
- باب - ۱۶۰، آنچه در باره سیر خام و پپاز و گندنه آمده است ۴۰۵
- باب - ۱۶۱، وضوی کودکان ۴۰۷
- باب - ۱۶۲، بز آمدن زنها بسوی مساجد در شب و تاریکی شب ۴۱۰
- باب - ۱۶۳، انتظار کشیدن مردم برای برخاستن امام عالم ۴۱۰
- باب - ۱۶۴، نماز زنان در عقب مردان ۴۱۱
- باب - ۱۶۵، بازگشت سریع زنان از نماز صبح و توقف اندک ایشان در مسجد ۴۱۲
- باب - ۱۶۶، اجازه خواستن زن از شوهر غرض رفتن به مسجد ۴۱۲
- ۱۱- کتاب جمعه ۴۱۳
- باب - ۱، فرضیت نماز جمعه ۴۱۴
- باب - ۲، فضیلت غسل در روز جمعه ۴۱۴

- باب - ۳، استعمال خوشبویی در روز جمعه ۴۱۵
- باب - ۴، فضیلت نماز جمعه ۴۱۶
- باب - ۵، ۴۱۶
- باب - ۶، استعمال روغن (موی) برای نماز جمعه ۴۱۷
- باب - ۷، نیکوترین لباس را در روز جمعه بپوشد ۴۱۸
- باب - ۸، مسواک زدن دندانها در روز جمعه ۴۱۸
- باب - ۹، مسواک کردن با مسواک کس دیگر ۴۱۹
- باب - ۱۰، آنچه در نماز صبح روز جمعه خوانده می شود ۴۱۹
- باب - ۱۱، نماز جمعه در قریه ها و شهرها ۴۲۰
- باب - ۱۲، آیا غسل جمعه برکسی که به نماز جمعه حاضر نمی گردد ۴۲۱
- باب - ۱۳، ۴۲۲
- باب - ۱۴، جواز حاضر نشدن به نماز در وقت باران ۴۲۳
- باب - ۱۵، از چه مسافتی به نماز جمعه آماده شود و نماز جمعه بر چه کسی واجب است ۴۲۴
- باب - ۱۶، وقت نماز جمعه هنگام میلان آفتاب در وسط روز است ۴۲۴
- باب - ۱۷، اگر گرمی هوا در روز جمعه شدت یابد ۴۲۵
- باب - ۱۸، بارفتار عادی به نماز جمعه رفتن ۴۲۶
- باب - ۱۹، در روز میان دو مرد جدایی نیفکند ۴۲۷
- باب - ۲۰، مرد در روز جمعه برادر خود را نخیزاند که خود بر جای او بنشیند ۴۲۷
- باب - ۲۱، اذان در روز جمعه ۴۲۸
- باب - ۲۱، یک مؤذن در روز جمعه ۴۲۸
- باب - ۲۲، امام بر منبر جواب می گوید، چون اذان را می شنود ۴۲۸
- باب - ۲۴، نشستن در منبر در وقت اذان ۴۲۹
- باب - ۲۵، اذان هنگام خطبه ۴۲۹
- باب - ۲۶، خطبه بر منبر و انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر منبر خطبه خواند ۴۳۰
- باب - ۲۷، خواندن خطبه به حالت ایستاده ۴۳۱
- باب - ۲۸، رو کردن امام به سوی مردم ۴۳۱
- باب - ۲۹، کسی که در خطبه پس از ستایش خداوند گفت: اما بَعْدُ ۴۳۲
- باب - ۳۰، نشستن در میان دو خطبه در نماز جماعت ۴۳۶

- باب - ۳۱، گوش دادن به خطبه ۴۳۶
- باب - ۳۲، آنگاه که امام در هنگام خطبه مردی را ببیند که به مسجد می آید ۴۳۶
- باب - ۳۳، کسی که بیاید و امام در حال خطبه باشد، باید دو رکعت سبک نماز بگذارد. ۴۳۷
- باب - ۳۴، دست به دعا برداشتن در وقت خطبه ۴۳۷
- باب - ۳۶، خاموش بودن در روز جمعه آنگاه که امام خطبه می خواند ۴۳۸
- باب - ۳۷، ساعاتی در روز جمعه که دعا مستجاب می شود ۴۳۹
- باب - ۳۸، هرگاه مردم در نماز جمعه از نزد امام پراکنده شوند، نماز امام و کسانی که
با وی باقی مانده اند روا می باشد ۴۳۹
- باب - ۳۹، نماز (سنت بعد از فرض) جمعه و پیش از آن ۴۴۰
- باب - ۴۰، فرموده خدای تعالی «پس چون تمام کرده شود نماز متفرق شوید
در زمین و طلب کنید از فضل خدا» ۴۴۰
- باب - ۴۱، قیلوله بعد از نماز جمعه ۴۴۱
- ۱۲- کتاب نماز خوف ۴۴۲
- باب - ۱، نماز خوف ۴۴۲
- باب - ۲، نماز خوف را می توان پیاده و سواره گزارد و راجل به معنی قایم و ایستاده
است ۴۴۳
- باب - ۳، بعضی از مردم عده دیگر را در نماز خوف پاسبانی کنند ۴۴۳
- باب - ۴، نماز در زمان مبارزه برای غلبه یافتن بر قلعه ها و ملاقی شدن با دشمن ۴۴۴
- باب - ۵، کسی که سواره است و در تعقیب دشمن است و یا دشمن در تعقیب اوست،
نماز را به اشاره بگذارد ۴۴۵
- باب - ۶، بیان تکبیر و ادای نماز صبح در تاریکی آخر شب و نماز در وقت حمله
و هجوم و غارت بر دشمن ۴۴۵
- ۱۳- کتاب دوعید ۴۴۷
- باب - ۱، دوعید و زینت کردن در هر یک از دوعید ۴۴۷
- باب - ۲، بازی نیزه و سپردن روز عید ۴۴۷
- باب - ۳، سنت دوعید برای مسلمانان ۴۴۸
- باب - ۴، خوردن در روز نحر (عید اضحی) قبل از برآمدن ۴۴۹
- باب - ۵، خوردن در روز نحر (عید اضحی) ۴۴۹
- باب - ۶، برآمدن به سوی عیدگاه بدون منبر ۴۵۱

- باب ۷- پیاده و سواره به نماز عید رفتن و نماز قبل از خطبه بدون اذان و اقامه ۴۵۲
- باب ۸- خطبه بعد از نماز عید ۴۵۳
- باب ۹- آنچه مکروه است از حمل سلاح در روز عید و در حرم ۴۵۴
- باب ۱۰- نماز عید را زودتر گزاردن (در اول وقت) ۴۵۵
- باب ۱۱- فضیلت انجام اعمال نیک در ایام تشریق ۴۵۶
- باب ۱۲- تکبیر در ایام منی و بامداد روزی که به عرفات می روند ۴۵۷
- باب ۱۳- نماز به سوی حربه (نیزه کوچک) در روز عید ۴۵۸
- باب ۱۴- حمل عنزه (نیزه کوچک) یا حربه در جلوامام در روز عید ۴۵۸
- باب ۱۵- برآمدن زنان، و زنان حایض به سوی عیدگاه ۴۵۸
- باب ۱۶- برآمدن خردسالان به سوی عیدگاه ۴۵۹
- باب ۱۷- رویرو قرار گرفتن امام با مردم در هنگام خطبه عید ۴۵۹
- باب ۱۸- علامت تشخیص عیدگاه و پرچی که بر آن نصب میگردد ۴۵۹
- باب ۱۹- پند دادن امام برای زنان در روز عید ۴۶۰
- باب ۲۰- اگر زنی چادری نداشته باشد که در عید بپوشد ۴۶۱
- باب ۲۱- زنان حایض از نماز گاه گوشه بگیرند ۴۶۳
- باب ۲۲- نحر (ذبح شتر) و ذبح دامها در روز نحر در عید گاه ۴۶۳
- باب ۲۳- سخن گفتن امام و مردم در خطبه نماز عید ۴۶۳
- باب ۲۴- کسی که هنگام برگشت از نماز عید، راه خود را تغییر داد ۴۶۴
- باب ۲۵- کسی که نماز عیدش فوت شود، دو رکعت بگزارد ۴۶۵
- باب ۲۶- نماز قبل از عید و پس از آن ۴۶۶
- ۱۴- کتاب وتر ۴۶۷
- باب ۱- آنچه درباره وتر آمده است ۴۶۷
- باب ۲- اوقات نماز وتر ۴۶۹
- باب ۳- بیدار کردن آن حضرت اهل خانه اش را برای وتر ۴۶۹
- باب ۴- وتر را آخرین نماز خود بگردانید ۴۷۰
- باب ۵- وتر بر پشت چهارپا ۴۷۰
- باب ۶- وتر در سفر ۴۷۰
- باب ۷- خواندن قنوت پیش از رکوع و بعد از آن ۴۷۱
- ۱۵- کتاب استسقاء «دعای طلب یاران» ۴۷۳

- باب - ۱، در مورد استسقاء ۴۷۳
- باب - ۲، دعاء پیامبر صلی الله علیه و سلم که « خداوندا، بر این (کافران) قحط سالی
هایی چون زمان یوسف مسلط گرد!» ۴۷۳
- باب - ۳، درخواست مردم از امام جهت دعای طلب باران در زمان خشک سالی ۴۷۵
- باب - ۴، تحویل (زیور و کردن) در دعای طلب باران ۴۷۶
- باب - ۵، انتقام پروردگار عزوجل از مخلوقات خود بوسیله قحطی هرگاه پاس
محرومات او را نگه ندارند ۴۷۷
- باب - ۶، دعای طلب باران در مسجد جامع ۴۷۷
- باب - ۷، دعای طلب باران در خطبه نماز جمعه در حالی که روی به قبله نباشد ۴۷۸
- باب - ۸، دعای طلب باران بر منبر ۴۷۹
- باب - ۹، کسی که به دعای طلب باران در روز جمعه بسنده کند ۴۸۰
- باب - ۱۰، دعاء، هرگاه بواسطه، بسیار بودن باران، راه ها قطع گردند ۴۸۰
- باب - ۱۱، آنچه گفته شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم در دعای طلب باران در
روز جمعه، ردای خویش نگردانید ۴۸۱
- باب - ۱۲، هرگاه مردم از امام دعای طلب باران کنند و او آن را رد نکند ۴۸۱
- باب - ۱۳، هرگاه در زمان قحط سالی، مشرکان به مسلمانان شفاعت جویند ۴۸۲
- باب - ۱۴، دعاء هنگام زیادتی باران بر اطراف ما و نه بر ما ۴۸۳
- باب - ۱۵، دعا برای طلب باران در حالت ایستاده ۴۸۳
- باب - ۱۶، قرائت به آواز بلند در نماز استسقاء ۴۸۴
- باب - ۱۷، چگونه پیامبر صلی الله علیه و سلم پشت خویش را به طرف مردم نمود ۴۸۴
- باب - ۱۸، نماز استسقاء دو رکعت است ۴۸۵
- باب - ۱۹، استسقاء در مصلاهی عید ۴۸۵
- باب - ۲۰، روی آوردن به قبله در استسقاء ۴۸۵
- باب - ۲۱، بلند کردن دستها همراه امام در دعای استسقاء ۴۸۶
- باب - ۲۲، بلند کردن امام دست خود را در استسقاء ۴۸۶
- باب - ۲۳، آنچه در وقت باران گفته می شود ۴۸۷
- باب - ۲۴، کسی که در زیر باران بماند تا آنکه باران از ریش وی فرود ریزد ۴۸۷
- باب - ۲۵، هرگاه باد بوزد ۴۸۸
- باب - ۲۶، فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم اینکه نصرت داده شدم به باد صبا ۴۸۸

- باب - ۲۷، آنچه درباره زلزله و نشانه های دیگر گفته شده است ۴۸۹
- باب - ۲۸، فرموده خدای تعالی : « و می سازید بهره خود را از قرآن آنکه تکذیب کنید مرا » ۴۸۹
- باب - ۲۹، کسی نمی داند چه زمانی باران می بارد بجز خداوند ۴۹۰
- ۱۶ - کتاب کسوف ۴۹۱
- باب - ۱، نماز در کسوف آفتاب ۴۹۱
- باب - ۲، صدقه هنگام کسوف ۴۹۲
- باب - ۳، بانگ به این کلمه - برای نماز جمع شوید - در وقت کسوف ۴۹۲
- باب - ۴، خطبه امام به هنگام کسوف ۴۹۳
- باب - ۵، آیا کسوف آفتاب گفته شود یا خسوف آفتاب ۴۹۵
- باب - ۶، فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم : « خداوند بندگان خود را توسط کسوف می ترساند » ۴۹۵
- باب - ۷، پناه جستن از عذاب قبر به خدا، در وقت نماز کسوف ۴۹۶
- باب - ۸، درازای سجده در نماز کسوف ۴۹۷
- باب - ۹، نماز کسوف به جماعت ۴۹۸
- باب - ۱۰، نماز زنان همراه مردان در نماز کسوف ۴۹۹
- باب - ۱۱، کسی که دوست می دارد در وقت کسوف آفتاب، بنده ای را آزاد کند ۵۰۰
- باب - ۱۲، نماز کسوف در مسجد ۵۰۰
- باب - ۱۳، آفتاب بخاطر مرگ و زندگی کسی نمی گیرد ۵۰۲
- باب - ۱۴، نکر خداوند به هنگام کسوف ۵۰۳
- باب - ۱۵، دعا در وقت کسوف ۵۰۳
- باب - ۱۶، قول امام در خطبه کسوف : اما بعد ۵۰۴
- باب - ۱۷، نماز در کسوف ماه ۵۰۴
- باب - ۱۸، رکعت اول در نماز کسوف درازتر است ۵۰۵
- باب - ۱۹، قرائت به آواز بلند در نماز کسوف ۵۰۵



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله. اما بعد :

خدای را سپاس که جلد اول صحیح البخاری، اثر جاودانه و ماندگار امیرالمؤمنین فی الحدیث ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری که صحیح ترین کتاب بعد از قرآن می باشد، برای بار دوم تجدید چاپ می شود . چاپ اول این جلد، که متون احادیث از نسخه ی ترجمه ی انگلیسی بخاری اثر دکتر محمد محسن خان نقل شده بود، از آنچه انتظار می رفت زودتر به فروش رسید. هر چند جلد دوم و سوم صحیح البخاری را ترجمه و آماده چاپ کرده بودم، لیکن تقاضای مشتاقان جلد اول از یک سو و دسترسی به نسخه ی معتبر صحیح البخاری که به اهتمام آقای صهیب الکریمی در یک جلد در عربستان سعودی در سال ۱۹۹۸ انتشار یافته، از سوی دیگر، مرا بر آن داشت که جلد اول را بر مبنای نسخه ی اخیر الذکر ترجمه و تجدید چاپ نمایم.

نسخه ی چاپ سعودی که توسط مؤسسه ی « بیت الأفكار الدولیه » به چاپ رسیده، از نظر من بر سایر نسخه های بخاری که در دسترس دارم، از جهات گوناگون رجحان و برتری دارد :

۱) این نسخه چنانکه ناشر آن در مقدمه گفته با نسخ معتبر صحیح البخاری چون : « فتح الباری » و « النسخة السلطانية عن اليونانية » مقابله و تصحیح شده است .

۲) شماره گذاری ابواب و احادیث ، به شیوه و اسلوب تحقیقی صورت گرفته و برخی از احادیث که حاوی مسائل و موضوعات مختلف و متنوع اند، به دو و یا چند بخش تقسیم گردیده و هر بخش آن حدیث مستقلی را تشکیل داده است .

۳) مسئله ی نقطه گذاری متون به طور کامل رعایت شده است .

۴) آیات قرآنی در میان پراکنده خاصی (آورده شده و نام سوره و شماره ی آیه در ذیل آن تذکار یافته است . همچنان سخنان رسول الله صلی الله علیه و سلم در میان پراکنده جای داده شده تا از سایر موضوعات متن تفکیک گردد .

۵) احادیثی که میان صحیح البخاری و صحیح مسلم مشترک است ، شماره حدیث صحیح مسلم را در ذیل حدیث ذکر کرده است تا خواننده بتواند با مراجعه به صحیح مسلم، به آسانی آن را در یابد .

۶) برخی از احادیث که نظر به خصوصیت موضوع در ابواب و کتب مندرجه صحیح البخاری تکرار آمده است ، شماره های احادیث مذکور را در ذیل هر یک از احادیث مشخص کرده است .

۷) فهرست کامل و جامعی به ترتیب احادیث و ابواب و کتب مربوطه در آخر کتاب آورده است که برای خواننده تسهیلاتی را فراهم می کند .

۸) اعراب گذاری آن مکمل است، و این امر سهولت زیادی را در خواندن متن عربی احادیث فراهم می کند .

مزایای نسخه ی چاپ سعودی موجب شد تا متن نسخه ی مذکور را عیناً در این جلد نقل و کپی کنم، که البته این امر مشکلی بار آورد که شماره گذاری احادیث این جلد با جلد چاپ اول، تغییر می کرد. برای رفع این مشکل، ناگزیر ترجمه جلد اول را از نو آغاز کردم و حتی الامکان کوشیدم تا متن موجود را با متون سایر نسخ صحیح البخاری که در دسترس داشتم مقابله کنم تا احیاناً اگر موارد اختلافی به نظر می رسد در باورقی از آن تذکر دهم .

مقابله ی متون : متن موجود را با متون نسخه های ذیل مقابله و مقایسه کرده ام :

- ۱) ترجمه انگلیسی صحیح البخاری در نه جلد اثر دکتر محمد محسن خان چاپ عربستان سعودی
- ۲) تیسیر القاری شرح فارسی صحیح البخاری اثر شیخ نور الحق محدث دهلوی چاپ هند .
- ۳) شرح شیخ الاسلام چاپ هند.
- ۴) صحیح البخاری شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی چاپ بیروت .
- ۵) صحیح البخاری ، مراجعه ، ضبط و فهرست ، اثر شیخ محمد علی قطب و شیخ هشام بخاری چاپ بیروت ۲۰۰۲ .

هر چند متن موجود نظر به متون فوق الذکر با دقت بیشتری ترتیب گردیده با آنهم عاری از اغلاط و اشتباهات جزئی که در اثر سهو کاتب و یا امر طباعت بمیان آمده است نمی باشد، که البته موارد نادر این گونه اغلاط و اشتباهات را با رعایت اصل امانت بدون آنکه تغییری در متن آورده باشم، در پاورقی مشخص کرده ام و احياناً اشتباهات طباعتی در روش نقطه گذاری را نیز در پاورقی نشان داده ام .

اسلوب ترجمه : در امر ترجمه کاملاً خودم را به متن مقید دانسته و کوشیده ام تا هیچ کلمه ای از ترجمه باز نماند و حتی المقدور سعی کرده ام که ترجمه با زبان ساده به گونه ای که حق مطلب را به درستی ادا کند، صورت پذیرد و از استعمال الفاظ و عبارات تشریفاتی چون « کردند » و « گفتند » و « فرمودند » که روح و اصالت ترجمه را جریحه دار می سازد، دوری هسته ام . گهگاه فقط در جهت توضیح مطلب، عبارتی را در میان پرانتز () جا داده ام تا خواننده آن را از متن اصلی تفکیک کند. و در حالاتی که فهم مطلب دشوار می نمود با استفاده از شروح صحیح البخاری در پاورقی به توضیح آن پرداخته ام .

در مورد اهمیت صحیح البخاری و شرح حال و مناقب امام بخاری و تألیفات وی و سیر و تدوین حدیث و اصطلاحات آن با استفاده از مقدمه ی صحیح البخاری، شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی، چاپ بیروت و سایر منابع عربی و ترجمه ی فارسی مشکوة تألیف شیخ عبد الحق دهلوی، مقدمه ی مفصلی فراهم کرده ام که شاید بسا از مطالب آن به فارسی ترجمه نشده باشد . گفتنی است که در کار ترجمه از کتب تیسیر القاری، شرح شیخ الاسلام و ترجمه ی انگلیسی بخاری استفاده کرده و بهره جسته ام . از بارگاه الهی به مترجمین کتب یاد شده طلب غفران و رحمت می کنم و همچنان از جناب استاد عبدالله سمندر غوریانی که گهگاه توسط مکالمه تلفونی در جهت حل برخی از مطالب غامض این مقدمه، از وی استمداد جسته ام اظهار سپاس و قدردانی می کنم

در فرجام از تمام علمای کرام استدعا می کنم که هر گاه در امر ترجمه مرتکب اشتباهی شده باشم، از نظرات خویش من حیث وجوبه شرعی مترجم و یا ناشر را آگاه گردانند.

و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت و إليه أنیب. فریمونت — کالیفورنیا، امریکا، دسامبر ۲۰۰۳

مقدمه مترجم :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله واصحابه اجمعين. قال الله في كتابه الحكيم: «و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين».

ثنا و سپاس بیکران بر پروردگار جهانیان و سلام و درود بی پایان بر سرور و سالار پیامبران حضرت محمد و آل و اصحابش باد.

خداوند در کتاب حکیمش می فرماید: (و ما نفرستادیم تو را مگر رحمتی برای جهانیان) اما بعد. مصدر اولی و اصلی شریعت اسلامی، قرآن کریم است که بوسیله وحی بر رسول اکرم صلی الله و علیه و سلم فرود آمده و شامل رهنمونی ها و احکام الهی برای بشریت است.

احکام قرآنی در بسا موارد به طور کلی و مجمل و موجز نازل شده و تفسیر و شرح و بیان آن جز از طریق سنت نبوی و حدیث میسر و ممکن نیست. مراد از حدیث و سنت، سخنان گهربار و رفتار و کردار و تأییدات حضرت رسول اکرم صلی الله و علیه و سلم است که به موجب دستور خدای عزوجل پیروی از آن بر همه مسلمانان واجب است. خداوند می فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة» (همانا رسول الله در اعمال و اقوال برای شما مقتدای نیکی است) همچنان می فرماید: «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا». (هر آنچه پیامبر به شما دستور دهد از آن فرمان برید و آنچه شما را از آن منع کند خود را از آن باز دارید).

بیان خصایل پسندیده و صفات حمیده آن منجی عالم بشریت نیز در زمره حدیث و سنت به شمار می رود؛ همان اخلاقی که خداوند خود آن را ستوده، آنجا که می فرماید: «و إنک لعلی خلق عظیم» (به راستی که تو دارای اخلاق بزرگی هستی).

ارشادات و رهنمودهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از منبع وحی الهام گرفته و خواسته وی نبوده است؛ «و ما ینطق علی الهوی إن هو إلا وحی یوحی». (پیامبر از هوای نفس خویش سخن نمی گوید نیست آن جز وحی که بر وی وحی کرده می شود). همچنان می فرماید: «قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم» (۱)

(ای محمد) بگو اگر دوست می دارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و پیامرزد گناهان شما را و خدا آمرزنده ی مهربان است. « همچنان می فرماید: «و أنزلنا إلیک الذکر لتبین للناس ما نزل إلیهم و لعلهم یتفکرون» (۲)

(و فرود آوردیم بسوی تو کتاب را تا بیان کنی برای مردمان آنچه (شریعتی) را که فرود آورده شده بسوی ایشان و تا بود که ایشان تفکر کنند).

آیات مبارکه‌ی فوق، مسلمانان را به پیروی و تبعیت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امر می‌کند و دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برگرفته از وحی می‌داند و دوستی خدا را در پیروی پیامبرش منوط کرده و او را بیان‌کننده‌ی شریعت می‌خواند.

به تاسی از احکام و دستاورد الهی است که حدیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مصدر دوم شریعت پس از قرآن شناخته شده که پیروی از آن، بر همه مسلمانان لازم است.

معرفی صحیح البخاری :

صحیح البخاری اثر معروف و جاودانه ی امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، مهم ترین کتاب حدیثی است که مؤلف آن احادیث صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم را تحت شرایط خاصی که خود در اخذ و قبول حدیث وضع کرده، جمع و دسته بندی نموده و با ارتباط موضوع در قید کتب و ابواب آورده است. وی این مجموعه را «الجامع الصحیح» نامیده که به «صحیح البخاری» شهرت پیدا کرده و نام بخارا شهر زادگاه مولف، از برکت وجود وی جاودانگی یافته است.

صحیح البخاری در سی جزء تصنیف گردیده که حاوی نود و هفت کتاب است و هر کتاب دارای ابواب متعدد و هر باب شامل یک یا چند حدیث است. مسائل و موضوعات کلی و اصلی در عناوین این کتب گنجانیده شده و مسائل جزئی و فرعی که در واقع دیدگاههای فقهی مولف است در عناوین ابواب آمده و در ذیل هر باب یک یا چند حدیث در رابطه به موضوع آورده شده است. امام بخاری با استفاده از همین شیوه، احکام شرعی را که در عنوان باب آورده بر طبق آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم استخراج می کند.

روش خاص تحقیقی ای که امام بخاری غرض تشخیص حدیث صحیح وضع نموده و شرایط دشوار و مشکلی را که جهت اخذ و پذیرش حدیث بر رویان گذاشته، به اندازه ای دقیق و سنجیده است که دقت نظر و احتیاط وی در هر عصر و زمان مایه شگفتی، تعجب و تحسین همگان بوده است. این کتاب بی همتا از جهت کمال و ثوق، صحت اسناد، حسن اسلوب، منانت کلام و دقت مرام، بر همه کتب حدیث که قبل از آن ویا بعد از آن تالیف گردیده، برتری و رجحان دارد.

علمای حدیث، در صحت مطالب آن به حدی تأکید کرده اند که آن را «أصح الکتب بعد کتاب الله» یا صحیح ترین کتاب بعد از قرآن، دانسته اند.

صحیح بخاری، از حدود سیزده قرن بدین سو، طرف توجه، مطالعه، استفاده و استفیاضة محدثین، فقهاء، مفسرین، محققین و سیره نویسان بوده و در تمام حوزه های علمی جهان اسلام تدریس می گردد. افزون بر آن، این کتاب در جهان غرب نیز شهرت بسزایی داشته، پژوهشگران و محققان غیر مسلمان در عرصه اسلام شناسی و دین پژوهی، من حیث یک منبع موثق و مأخذ معتبر و قابل اطمینان، از آن بهره وافر برده و حتی برخی از دانشگاه های غرب، آن را در برنامه های درسی خود گنجانیده اند. امام بخاری را در جهان غرب، از والا مقام ترین محققان جهان شناخته اند. این کتاب، که در واقع گنجینه بزرگی از علوم و معارف اسلامی را در خود جمع آورده است، از جزئیات زندگی فردی و اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم معلومات دقیق و اطلاعات کاملی ارائه کرده و تصویر روشنی از جامعه صدر اسلام عرضه می دارد.

ترتیب و تدوین صحیح البخاری بر کتب و ابواب و احادیث :

صحیح البخاری که نام و عنوان اصلی آن « الجامع الصحیح المسند من حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و سننه و آیامه » می باشد، حاوی چندین کتاب است که هر کتاب آن دارای ابواب و احادیث است . از خطیب بغدادی روایت شده که محمد بن یوسف فربری (۲۳۱-۳۲۰) گفته است که حدود نود هزار کس صحیح البخاری را از محمد بن اسماعیل شنیده اند و از آنها بجز از وی کسی باقی نمانده است . فربری، اشهر و اضبط راویان این کتاب است که از وی دیگران روایت کرده اند که مشهورترین آنها، ممتحلی، کشمینی و سرخسی اند که شیوخ حافظ ابوذر عبدالله بن محمد بن احمد هروی می باشند که وی از ایشان نقل کرده است. و نسخه صحیح البخاری که ابوذر هروی نقل کرده، مشهورترین و موثق ترین نسخه گفته شده است . برخی از شارحین صحیح البخاری، چون شیخ ابن حجر عسقلانی و قسطلانی طرق روایات خود را در کتب خود بیان داشته اند.

تیسیر القساری و شرح شیخ الاسلام که از شروح صحیح البخاری چون شرح کرمانی، و فتح الباری و عینی و سیوطی و شرح تراجم و قسطلانی استفاده کرده، براساس روایت ابوذر هروی، ترتیب و تدوین گردیده است که نظر به تعدد شیوخ آن، راجح ترین روایات نزد شارحین شناخته شده است .

متنی که در ترجمه ی انگلیسی صحیح البخاری، اثر دکتر محمد محسن خان بکار برده شده است، متن « فتح الباری » چاپ مصر است . این متن با متن تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام یکسان می نماید.

متن صحیح البخاری، شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی، چاپ بیروت، از نظر شماره گذاری احادیث با متون فوق الذکر اندکی اختلاف دارد و در مقدمه آن از اینکه از کدام نسخه گرفته شده است، ذکری نرفته است . متن صحیح البخاری، چاپ سعودی که اصل متن مذکور در کتاب حاضر نقل شده است، از نظر شماره گذاری احادیث و تدوین کتب مندرجه صحیح البخاری با متون فوق تا اندازه ای اختلاف دارد . متن صحیح البخاری، مراجعه و ضبط، شیخ محمد علی قطب و شیخ هشام بخاری، چاپ بیروت ۲۰۰۲، بامتن چاپ سعودی یکسان است .

در متون تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام و متن ترجمه انگلیسی بخاری، عبارت حدیث که با لفظ حدثنا، و حدثنی، یعنی حدیث کرد ما را، و حدیث کرد مرا، آغاز یافته، به حیث حدیث مستقل شناخته شده است و در آن سماع امام بخاری از شیخ وی به قصد شنیدن حدیث، اعتبار داده شده است و عباراتی که با الفاظ — اخیرنی و اخیرنا، یعنی مرا خبر داد و یا ما را خبر داد آغاز یافته و یا با لفظ — قال — یعنی گفت، شروع شده است، آنها را حدیث مستقل نشناخته و در تراجم باب آورده است.

در متن صحیح البخاری، شرح شیخ قاسم الشماعی الرفاعی، عبارتی که با لفظ — اخیرنا — آغاز یافته، به حیث حدیث مستقل شماره گذاری شده است .

دو نسخه ی صحیح البخاری، چاپ سعودی، و چاپ بیروت، ضبط شیخ محمد علی قطب و شیخ هشام بخاری که به احتمال قوی، از یک متن واحد استفاده شده است در بسا موارد، عباراتی که با الفاظ، اخیرنی و اخیرنا و قاسل آغاز یافته بصورت حدیث مستقل شناخته شده و حتی برخی از احادیث که در نسخ دیگر حدیثی واحد بیش نیست ، به دو و یا چند حدیث تقسیم شده و این امر بر تعداد احادیث آن می افزاید .

اختلاف دیگری که در نسخ بخاری به نظر می رسد تعداد کتبی است که در آن جمع آمده است. در شرح شیخ الاسلام مجموعه کتب مندرجه بخاری را یکصد و چند کتاب ذکر کرده است، در حالیکه مجموعه کتب مذکور در دو نسخه اخیر الذکر، چاپ سعودی و چاپ بیروت که دارای متن واحد اند به نود و هفت کتاب می رسد، و این بدان سبب است که در بعضی روایات و نسخ، همان عنوان مربوطه تحت نام « باب » آمده است و در برخی روایات زیر نام « کتاب » ذکر شده است.

هر چند وجود همچو اختلافات در نفس احادیث راهز نیافته است و در نقل قول از آن حضرت، اختلافی پدید نیامده است، لیکن تا کنون یک نسخه واحد معیاری پذیرفته شده صحیح البخاری، ترتیب و تدوین نشده است و این امر در مسئله ریفرنس و مآخذ برای محققان و اهل حدیث و خوانندگان مشکلی ایجاد می کند. بدین معنی که اگر گفته شود حدیث شماره چند، در باب چند و در کتاب چند، این مآخذ کافی به نظر نمی رسد زیرا شماره های احادیث و ابواب و کتب از یک نسخه صحیح البخاری تا نسخه ی دیگر فرق می کند و متفاوت می باشد.

با گذشت زمان شروع زیادی بر صحیح البخاری نوشته شده است. صاحب « کشف الظنون » از هشتاد و دو شرح آن نام می برد. مشهور ترین شروع آن « فتح الباری » از ابن حجر عسقلانی، « ارشاد الساری » از قسطلانی و « عمدہ القاری » از عینی است.

« تیسیر القاری » نخستین ترجمه و شرح صحیح البخاری است که حدود چهار صد سال قبل توسط شیخ نور الحق ترک محدث دهلوی به زبان فارسی در هندوستان ترجمه و شرح گردیده است. در شرح این کتاب از شروع مشهور صحیح البخاری چون « شرح عینی » و « فتح الباری » و « شرح کرمانی » استفاده شده است و پس از وی نوه او بنام « شرح شیخ الاسلام » ترجمه و شرح دیگری به زبان فارسی تألیف کرده که در حاشیه « تیسیر القاری » به چاپ رسیده است. هر چند این دو کتاب برای محققان و طالبان حدیث بس ارزشمند و سودمند است، لیکن برای خواننده فارسی زبان امروزی که با عبارات و الفاظ مهجور و متروک فارسی چهار صد سال قبل مروج در کشور هند آشنایی ندارد، دشوار می نماید. افزون بر آن شیوه ترجمه آن به گونه ایست که یک حدیث تا آخر نقل و ترجمه نشده است بلکه الفاظ و کلماتی از آن نقل شده و سپس ترجمه و شرح گردیده است که این امر نوعی سکنگی و گسیختگی را در ترجمه بار آورده و خواننده را در دنبال کردن مطلب با مشکل مواجه می کند.

جناب دکتر محمد محسن خان، مترجم انگلیسی صحیح البخاری که الحق با ترجمه خود خدمت شایسته و بسزایی به عالم اسلام کرده است، برخی از بخشهای آخر حدیث را که امام بخاری در جهت تقریب سند حدیث در ذیل حدیث با لفظ « تابعه » آورده است، ترجمه نکرده است و همچنان الفاظ و عباراتی را که امام بخاری به دلیل داشتن معانی مختلف شرح کرده است، قابل ترجمه ندانسته است. و حتی به مواردی بر می خوریم که یک حدیث نسبت پیچیدگی مطالب آن ترجمه نشده است. و در توضیح بعضی احادیث در پاورقی ها، دیدگاه مذهب واحدی را در نظر داشته است.

سیر و تدوین حدیث

حدیث یا سنت در اصطلاح محدثین، قول و فعل و صفت و تقریر رسول الله صلی الله علیه و سلم را شامل می‌گردد. اصحاب کرام که از شرف دیدار و صحبت آن حضرت بهره مند گشته بودند، سخنان معجز بیان وی را با دقت تمام بخاطر سپرده، اعمال حسنه، آداب پسندیده و اطوار و اخلاق ستوده اش را در همه بخشهای زندگی، اعم از عبادی، فردی و اجتماعی خویش بکار می‌بردند و پس از مرگ آن حضرت، هر آنچه را از رسول الله صلی الله علیه و سلم دیده و یا شنیده بودند بطور شفاهی به نسلهای بعدی انتقال می‌دادند و بدین گونه سنت نبوی را زنده نگاهداشتند. با آنکه نقل احادیث بصورت کلی بطور شفاهی صورت گرفته، ولی معدود کسانی بوده‌اند که آنچه را از نبی کریم صلی الله علیه و سلم می‌شنیدند، می‌نوشتند و از این پیداست که در زمان حیات آن حضرت، صحابه از نوشتن حدیث منع نشده بودند و حتی در یکی از موارد که کسی از اهل یمن خواست تا سخنان آن حضرت را به وی بنویسند، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که برای وی بنویسند، لیکن نویسندگان حدیث بسیار اندک و حتی انگشت شمار بوده‌اند.

در زمان حیات نبی کریم صلی الله علیه و سلم، به نوشتن حدیث نیازی نبود، زیرا صحابه به آن منع فیض الهی در تماس مستقیم بوده و اگر با مشکلی مواجه می‌شدند، از ایشان حل مطلب می‌کردند. بنابراین موضوع حفظ و نگهداری حدیث از بدو بعثت آغاز یافت و در روزگار حیات آن حضرت ادامه داشت و پس از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم، بحیث موثق ترین منبع تشریحی پس از قرآن به طور شفاهی سینه به سینه به نسلهای بعدی انتقال یافت.

آورده‌اند که پس از وفات آن حضرت، صحابه از نوشتن حدیث منع شده بودند، زیرا بیم آن می‌رفت که با قرآن اختلاط پیدا کند، چنانکه اگر کسی در زمان ابوبکر و عمر رضی الله عنهما حدیثی روایت می‌کرد از وی شهود می‌طلبیدند و تا آنگاه که دو شاهد نمی‌آورد حدیثش را نمی‌پذیرفتند. و حتی ثقه ترین اصحاب چون: مغیره بن شعبه، ابوموسی اشعری، و ابی بن کعب از این امر مستثنی نبودند. با گذشت زمان که فتوحات اسلامی گسترش یافت و مسلمانان با مملکتهای روم و ایران آشنا گردیدند، حالات و مواردی پیش آمد که قبل بر آن بدان مواجه نشده بودند و احکام شرعی آن را نمی‌دانستند و همین امر موجب شد که در جهت استخراج احکام شریعت از احادیث نبوی به سنت یا حدیث نیازمندی بیشتری احساس شود.

در قرن اول هجری که صحابه و تابعین در آن می‌زیستند، در مورد نوشتن و یا ترتیب و تدوین کتب حدیث اقدامی بعمل نیامد و تا آن زمان احادیث بطور شفاهی انتقال می‌یافت. عمر بن عبدالعزیز خلیفه ی اموی (۹۹ - ۱۰۱ هـ) نخستین کسی بود که به ابوبکر بن حزم والی خود در مدینه دستور داد که به احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم نظر کند و آن را بنویسد و بجز از احادیث رسول الله صلی الله علیه

و سلم چیزی دیگر ننویسد . زیرا از آن بیم داشت که با مرگ علما ، علم از بین می رود .^۱ از آن زمان به بعد است که نوشتن احادیث و جمع و ترتیب و تدوین آن آغاز گشت :

در اوایل قرن دوم هجری که مصادف با اواخر عصر تابعین است ، محدثینی چون : زهری و ربیع بن صبیح (متوفی سال ۱۶۰) و سعید بن ابی عروبہ (متوفی سال ۱۵۶) ظهور کردند . آنها کتب حدیث را به ترتیب ابواب تصنیف و تدوین کردند . سپس بزرگان تبع تابعین به تدوین و تصنیف کتب حدیث پرداختند و آن را بر مبنای ابواب فقه ترتیب کردند . مالک امام اهل مدینه کتاب « الموطاء » را تصنیف کرد و از احادیث اهل حجاز آنچه را صحیح و قوی می دانست در آن جمع کرد و اقوال صحابه و فتاوی تابعین و تبع تابعین را در آن آورد . همچنان ابو محمد عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج در مکه ، و ابو عمر و عبدالرحمن بن عمر و اوزاعی در شام و ابوعبدالله سفیان بن سعید ثوری در کوفه ، و ابوسلمه حماد بن سلمه بن دینار در بصره ، کتب حدیث را تصنیف کردند و سپس بر همین منوال عدّه کثیری از ایشان تبعیت نمودند .

در آغاز سال « ۲۰۰ هجری » برخی از ائمه ی حدیث ، برآن شدند که کتب خویش را تنها به احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم اختصاص دهند . چنانکه هر کدام از عبید الله بن موسی عیسی کوفی ، مسدد بن مسرهد بصری و اسد بن موسی اموی و نعیم بن حماد خزاعی مقیم مصر مسانیدی تصنیف کردند . سپس ائمه دیگر حدیث ، همین شیوه را اختیار کردند . در میان حفاظ حدیث ، کمتر امامی دیده می شد که احادیث را در مسانید تصنیف نکرده باشد ، مانند امام احمد بن حنبل ، اسحاق بن راهویه ، عثمان ابن ابی شیبہ و کسانی دیگر از بزرگان و برازندگان در حدیث . البته در میان ایشان کسانی بودند که کتب خویش را بر ابواب و بر مسانید یکجا تصنیف کردند مانند ابی بکر ابن ابی شیبہ .

در اوایل قرن سوم هجری ، محمد بن اسماعیل مشهور به بخاری ظهور کرد . وی که این تصانیف و روایات آن را به دقت نگرست ، تشخیص داد که بخشی از این احادیث صحیح و حسن اند و بخش بیشتر آن احادیث ضعیف می باشند و بر آن همت گمارد که احادیث صحیحی را جمع کند که در آن کسی شک نیاورد و عزم او را در این مورد آنچه از استاد خود امیرالمؤمنین در حدیث و فقه ، اسحاق بن راهویه شنیده بود جزم کرد . زیرا وی قبل بر این به بخاری گفته بود : « کاش کسی کتاب مختصری از سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم جمع می کرد . » این سخن در دل وی اثر گزارده بود ، تا آنکه کتاب . « الجامع الصحیح » مشهور به « صحیح البخاری » را تألیف کرد و چنانکه خود گفته است در این کتاب ، بجز حدیث صحیح نیاورده و بسیاری از احادیث صحیح را که جمع کرده بود ، در این کتاب نیاورده و آن را ترک کرده است . زیرا نمی خواسته که بیش از این بر حجم کتاب خود بیفزاید .

^۱ - حدیث ۱۰۶ کتاب علم ، صحیح البخاری

بخاری پس از آنکه کتاب خود را تألیف کرد، آن را بر احمد بن حنبل، یحیی بن معین، علی بن المدینی و کسانی دیگر عرضه کرد، آنها او را تحسین کردند و بر صحت احادیث آن، بجز چهار حدیث شهادت دادند که در آن چهار حدیث نیز، قول بخاری صحیح تشخیص داده شده است .

اقسام حدیث به اعتبار اسناد و صحت و قوت و ضعف و قبول و رد

اقسام حدیث از نظر اسناد یا سلسله ی راویان حدیث:

مرفوع: حدیثی است که سند آن به رسول الله صلی الله علیه و سلم منتهی گردد، یعنی سلسله روایت به آن حضرت برسد، چنانکه گویند: رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین فرمود یا چنان کرد.

موقوف: حدیثی است که سند آن به صحابه برسد، یعنی راویان حدیث، هر یک از شیوخ خود روایت کنند و سلسله روایت یا زنجیره حدیث به یکی از صحابه توقف کند. چنانکه در آخر روایت گویند که فلان صحابی چنین گفت یا چنان کرد.

مقطوع: حدیثی است که سند آن به تابعی برسد نه به صحابی^۱.

مسند: سند یا اسناد، رجال حدیث یعنی راویان را گویند که حدیث را هر یک از شیوخ خود شنیده و روایت کرده اند. اما احادیث را از نظر سند چنین طبقه بندی کرده اند:

متصل: اگر سند حدیث پیوسته باشد. یعنی هیچ از راویان از سلسله یا زنجیره ی حدیث ساقط نشده باشند، آن حدیث را متصل خوانند و این عدم سقوط را اتصال گویند.

منقطع: اگر یک یا چند راوی از سلسله سند حدیث ساقط گردیده باشد، آن را حدیث منقطع گویند و این سقوط را انقطاع خوانند.

معلق: اگر سقوط راویان حدیث از آغاز یا اوایل سند باشد آن را معلق خوانند، چه یک راوی ساقط باشد و چه زیاده از آن. که گاه تمام سند ساقط می باشد. یعنی، بدون ذکر نام راویان که در زنجیره حدیث شامل اند گفته شود که: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم.

مرسل: اگر سقوط راویان حدیث از آخر سند باشد، یعنی بعد از تابعین، آن را حدیث مرسل خوانند و فعل آن را ارسال گویند. چنانکه تابعی بدون ذکر نام صحابی بگوید: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم.

معضل: اگر سقوط راویان حدیث از میانه اسناد باشد. یعنی دو راوی متوالی و پی هم از زنجیره سند ساقط باشد. آن را حدیث معضل خوانند. چنانکه اگر یک راوی و یا زیاده از آن ساقط باشد لیکن نه بطور پی هم و متوالی، آن را منقطع خوانند.

مدلس: نوعی از حدیث منقطع است که راوی حدیث نام شیخ خود یعنی کسی را که از وی روایت کرده است بر زبان نیاورد. بلکه از شیخ شیخ خود یعنی از کسی که از وی سماع حدیث نداشته است روایت کند. چنانکه گوید: عن فلان و قال فلان. این فعل را تدلیس گویند.

^۱ - صحابی کسی است که در حال ایمان پیامبر صلی الله علیه و سلم را ملاقات کرده و بر دین اسلام مرده باشد. تابعی کسی است که صحابی را ملاقات کرده باشد و تبع تابعی کسی است که تابعی را ملاقات کرده باشد.

مضطرب : اگر در اسناد یا متن حدیث از راوی آن اختلافی بروز کرده باشد از قبیل تأخر و تقدم و یا زیادت و نقصان و یا اینکه عوض یک راوی دیگر و یا عوض یک متن دیگر را آورده باشد، آن حدیث را مضطرب خوانند .

مدرج : اگر راوی حدیث از روی غرض و یا مصلحت، کلام خود را در میان حدیث بیاورد . آن را حدیث مدرج گویند .

معنعن : حدیثی است که روایت شده است به لفظ : عن فلان عن فلان . و روایت چنین حدیث را عنعنه گویند ، یعنی راویان ، شنیدن حدیث را در روایات خویش ذکر نکرده باشند .

شاذ : حدیثی است که با آنچه ثقات روایت کرده اند ، مخالف باشد . پس اگر راوی آن ثقه نیست مردود است و اگر ثقه است شیوة درست در اینجا ترجیح است، به زیادت حفظ یا کثرت عدد و دیگر وجوه ترجیحات . پس آن را که راجح است محفوظ خوانند و مرجوح را شاذ گویند .

منکر : حدیثی است که راوی ضعیف آن را روایت کند مخالف کسی که ضعف وی کمتر باشد و برخی حدیث مطعون به فسق و به فرط غفلت و کثرت غلط را ، منکر گویند .

معلل : به صیغه اسم مفعول از « تعلیل » گرفته شده و همان اسنادی را گویند که در آن علل و اسبابی است که معایب آن را اهل مهارت و حدیث در علم حدیث در می یابند و آن را دور از صحت می دانند و تشخیص آن پیچیده ترین مسئله علم حدیث است و تا کسی به مراتب راویان و احوال اسانید و متون، معرفت تام نداشته باشد، نمی تواند آن را تشخیص دهد .

متابعت : اگر کسی حدیثی را روایت کرده و کسی دیگر نیز موافق همان حدیث روایت کرده باشد . حدیث این راوی را متابع آن حدیث خوانند و همان است که محدثان می گویند : تابع فلان، و له متابعات .

متابعت، موجب تقویت و تأیید حدیث است . و لازم نیست که متابع در مرتبه مساوی با اصل باشد . و اگر مرتبه آن کمتر باشد باز هم متابعت را می شاید . اگر متابع در لفظ و معنی موافق اصل بود بر آن لفظ « مثله » را اطلاق کنند و اگر در معنی موافق باشد لفظ « نحوه » را اطلاق کنند.

در متابعت شرط است که هر دو حدیث از یک صحابی روایت شده باشد و اگر از دو صحابی روایت شده باشد آن را شاهد گویند .

اقسام حدیث به اعتبار قبول و رد : و آن سه نوع است، صحیح و حسن و ضعیف .

صحیح : حدیث صحیح آن است که سند آن از آغاز تا انجام متصل بوده و شاذ و معلل نباشد و راوی آن دارای عدل و ضبط تام باشد . اگر این صفات بر وجه کمال و تمام در آن پیدا باشد آن را « صحیح لذاته » خوانند و این مرتبه اعلی قبول حدیث است . و اگر در صفات آن نوعی از قصور و نقصان راه یافته باشد ولیکن کثرت طرق، قصور و نقصان آن را جبران نماید، آن را « صحیح لغيره » گویند . و اگر نقصان آن جبران نشده باشد آن را « حسن لذاته » خوانند . و اگر با اینحال با تعدد طرق قوتی یابد . آن را

«حسن لغیره» نامند. حقیقت آنست که در «حسن لذاته» خفت و نقصان در ضبط است، در حالیکه بقیه صفات به حال خود می باشند. و هر گاه در حدیثی، صفتی از صفات لازمه مفقود گردد آن را «ضعیف» گویند. در «ضعیف» و «حسن لغیره» در همه صفات لازمه آن نقصان راه یافته است. و راوی به عدم عدالت یا عدم ضبط متصف می باشد و اسناد آن به انقطاع و شذوذ و نکارت و علت موسوم می گردد.

اقسام حدیث صحیح :

اگر راوی حدیث یک نفر است آن را «غریب» نامند و اگر راوی آن دو نفر باشد آنرا «عزیز» گویند، و اگر زیاده از دو نفر باشد آن را مشهور و مستفیض خوانند و اگر کثرت راویان به حدی باشد که توافق ایشان را بر کذب نتوان حمل کرد، آن را «متواتر» گویند.

وجوه طعن متعلق به عدالت : و آن پنج مورد است :

آنچه عدالت راوی را زیر سؤال می برد و باعث طعن می گردد عبارتند از :

۱) کذب راوی (حدیث موضوعی) : و آن ثابت شدن کذب راوی در حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم است و حدیثی را که راوی آن به دروغ مطعون باشد، حدیث موضوع خوانند و کسی که دروغ وی در حدیث به اثبات رسد، اگر چه این دروغ یک بار بوده باشد و هر چند توبه کند هرگز از وی حدیث قبول نشود. البته درباره احادیث موضوعی و راویان آن، کتب زیادی تألیف گردیده و این جعل کاران و احادیثشان شناخته شده اند.

۲) اتهام راوی به کذب (حدیث متروک) : و آن شهرت راوی به کذب است هر چند این کذب وی در مورد روایت حدیث از پیامبر صلی الله علیه و سلم ثابت نشده باشد و حدیث چنین راوی را متروک خوانند چنانکه گویند : حدیث متروک یا : هو متروک الحدیث .

۳) فسق راوی : مراد از آن فسق راوی، در اعمالی است که از وی سر زده باشد نه در اعتقاد.

۴) جهالت یا مجهول بودن نام راوی (حدیث مبهم) : و آن نیز موجب طعن در حدیث است. زیرا در صورتی که نام راوی معلوم نباشد بر حالات وی نمی توان راه یافت که آیا ثقة هست یا غیر ثقة، چنانکه گویند : اخیری رجل، یا : اخیری شیخ . این نوع حدیث را مبهم خوانند، زیرا نام راوی را ذکر نکرده است و حدیث مبهم مقبول نمی باشد .

۵) بدعت (حدیث مردود) : مراد از بدعت، اعتقاد به چیزی است که بنا بر شبهه و تأویل خود. خلاف آنچه معروف و معلوم از پیامبر صلی الله علیه و سلم است، احداث کرده باشد. و هر گاه به طریق انکار و عناد باشد کفر است. حدیث مبتدع مردود است و نزد بعضی اگر به صدق لهجه و صیانت لسان متصف باشد مقبول است. و در این باره اختلاف است. چنانکه علمای حدیث در اخذ حدیث از اهل بدعت و هوا و مذاهب انحرافی اختلاف نظر دارند و احتیاط در عدم اخذ است. زیرا به ثبوت پیوسته است که

این گویه برای ترویج مذاهب خود، احادیثی وضع می کردند و برخی از آنها پس از توبه و رجوع، به عمل خود اقرار کرده اند .

وجوه طعن متعلق به ضبط : و آن نیز پنج مورد است :

۱) فرط غفلت : یعنی غفلت بسیار راوی در سماع و تحمل حدیث است .

۲) کثرت غلط : و آن با مورد اول که فرط غفلت است نزدیک است ، یعنی غلطی در شنوائیدن حدیث و ادای آن است .

۳) مخالفت ثقات : یعنی روایت آنچه در اسناد یا در متن با روایات ثقات حدیث مخالف باشد و آن موجب شنوژ حدیث است .

۴) وهم : آنست که راوی بر سبیل توهم روایت کرده باشد . و اگر با قراین داله و دریافت علل و اسباب قاده بر توهم وی اطلاع یافته شود ، آن را حدیث معلل خوانند . و تشخیص چنین امری از پیچیده ترین و دقیق ترین مسائل علم حدیث است و فقط کسانی می توانند آن را تشخیص دهند که دارای فهم ثاقب و حفظ واسع بوده و معرفت تام به مراتب راویان و احوال و اسانید متون داشته باشند . چنانکه متقدمین از ارباب این فن تا زمان دار قطنی می زیسته اند . و می گویند پس از وی کسی در این فن نیامده است . گاه چنانست که عبارت معلل از اقامت حجت قاصر باشد و آن را مانند صرافی که نقود درهم و دینار را تشخیص می دهد ، نمی توان تنقیح و تعیین علت کرد .

۵) سوء حفظ : یعنی اگر خطا و نسیان راوی بر صواب و اتقان وی غالب باشد و یا مساوی باشد در هر یک از این دو حالت سوء حفظ مطرح می گردد و معتبر غلبه و کثرت صواب و اتقان است . و اگر در جمیع اوقات عمر کسی دچار سوء حفظ گردد، حدیث وی معتبر نباشد و این قسم را بعضی از محدثین نیز شاذ گویند و اگر راوی بر اثر عارضه ای چون کبر سن به اختلال حافظه یا نایبانی مبتلا شده باشد، حدیث او را « مختلط » گویند و در آن توقف کنند .

احادیث ناسخ و منسوخ : برخی احادیثی اند که حکم آن منسوخ شده است .

« اقتباس از ترجمه ی مشکاة اثر شیخ عبدالحق دهلوی »

اهمیت صحیح البخاری و شرایط امام بخاری در اخذ و قبول حدیث

در میان همه ی کتب حدیث، هیچ کتابی در صحت و قوت به پایه ی « صحیح بخاری » نمی رسد و پس از آن در مرتبه ی دوم « صحیح مسلم » قرار دارد. در اصطلاح علم حدیث این دو کتاب بنام « صحیحین » و امام بخاری و امام مسلم بنام « شیخین » یاد می شوند. برخی از مشایخ مغرب « صحیح مسلم » را نظر به حسن وضع و جودت ترتیب بر « صحیح بخاری » ترجیح داده اند. لیکن علماء بر افضلیت « صحیح بخاری » بر « صحیح مسلم » از جهت صحت احادیث اتفاق نظر دارند. نسائی که خود از ائمه حدیث و نقد رجال است می گوید: در میان کتب حدیث، کتابی جیدتر از « صحیح بخاری » نیست. و مسلم خود به امامت امام بخاری در فن حدیث و تقدم و تفرد به معرفت وی، شهادت می داد.

« دارقطنی » گفته است که اگر بخاری نمی بود مسلم نمی رفت و نمی آمد، یعنی این همه سعی در تصحیح حدیث و ضبط طرق و اختلاف را در کتاب خود، از بخاری آموخته است. او نیز گفته است که مسلم چه کاری کرده است؟ کتاب بخاری را پیروی کرده و بر استخراج از آن عمل کرده و بر آن زیاداتی آورده است.

شرایط « شیخین » در اخذ و قبول حدیث:

ائمه حدیث در مورد شرایط شیخین اختلاف کرده اند، زیرا امام بخاری و امام مسلم از شرایط خویش در اخذ و قبول حدیث در کتب خویش ذکر نکرده اند و نه هم در کتابی دیگر از ایشان نقل شده است. از ابومعمر مبارک بن احمد نقل شده که گفته است: شرط بخاری آنست که حدیثی را که استخراج می کند، راویان حدیث تا آنکه به صحابی مشهور می رسد ثقه باشند، بدون آنکه در اثبات ثقه بودن ایشان اختلافی باشد و اسناد آن متصل و غیر مقطوع باشد و اگر از آن صحابی دو راوی و یا بیشتر از آن روایت کرده باشد بهتر، و اگر یک راوی روایت کرده باشد بسنده است.^۱ ولی آنچه حاکم ابوعبدالله ادعا کرده که شرط بخاری و مسلم آن است که از صحابی دو راوی و یا زیاده از آن روایت کرده باشد و سپس از تابعی مشهور دو راوی ثقه روایت کرده باشد — تا آخر کلام وی — این ادعا نقض می شود. زیرا هر دوی ایشان یعنی بخاری و مسلم احادیثی را از گروهی از صحابه استخراج کرده اند که بجز یک راوی نداشته است. هر چند شرطی را که حاکم ذکر کرده است در مورد برخی از صحابه که از ایشان حدیث استخراج شده است، نقض می شود ولی در مورد راویانی که بعد از صحابه اند یعنی تابعین اعتبار پیدا می کند.

حافظ ابوبکر حازمی گفته است: همین سخنی را که حاکم می گوید، بسان گفته ی کسی است که در اسرار حدیث عمیقاً غور نکرده است. اگر وی به دقت کتاب را می خواند، عبارتی در کتاب می یافت که ادعای او را نقض می کرد.

^۱ — آنچه در اینجا شرط بخاری گفته شده مأخوذ از مقدمه ی « صحیح البخاری » شرح و تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی چاپ لبنان است. در شرح شیخ الاسلام، شرط مذکور، شرط مشترک بخاری و مسلم گفته شده است.

حاصل گفتارش این است :

شرط حدیث صحیح آنست که اسناد آن متصل و روای آن مسلمان صادق غیر مدلس^۱ بوده، به اختلال حواس گرفتار نباشد، متصف به صفات عدالت و دارای قوه ضبط و حافظه بوده و ذهن سلیم داشته باشد و توهم وی اندک و اعتقادش سالم باشد.

وی گفته است : روش کسی که حدیث صحیح را استخراج می کند آنست که به عدالت حال روای و به عدالت مشایخ او اعتبار بدهد . زیرا حدیث بعضی از روایان ، صحیح و ثابت است و حدیث بعضی دیگر مدخول است .

وی گفته است : این باب غامضی است و طریقه توضیح آن، شناخت طبقات روایان از روای اصلی است و همچنین درک مراتب و مدارک ایشان، چنانکه ما می دانیم که اصحاب زهری (تابعی و محدث مشهور) پنج طبقه اند و هر طبقه آن بر طبقه بعدی مرتبی دارد. کسی که در طبقه اول است در نهایت صحت قرار دارد و آن طبقه مقصود امام بخاری است، و طبقه ی دوم در تثبیت (امر تحقیق) با طبقه ی اول شریک است ، مگر آنکه طبقه اول جمع کرده است بین حفظ و اتقان (کمال دقت) و بین ملازمت زهری، و در میان آنها کسلی بوده اند که زهری را در سفر همراهی می کرده اند و در حضر در ملازمت وی بوده اند . در حالی که طبقه ی دوم بجز اندک زمانی ملازمت زهری را نداشته اند و حدیث او را ممارست نکرده بودند و در اتقان پایین تر از طبقه ی اول قرار دارند . و همین طبقه ی دوم شرط مسلم است، در حالیکه شرط بخاری طبقه ی اول است و از طبقه ی دوم فقط همان احادیثی را می پذیرد که بدان اعتماد می کند ، نه همگی را . ولیکن مسلم، احادیث هر دو طبقه، همگی را تخریج می کند و حتی احادیث طبقه ی سوم را تحت همان شرایطی می پذیرد که بخاری احادیث طبقه دوم را می پذیرفت ، ولی به احادیث طبقه چهارم و پنجم مراجعه نمی کند .

مدار حدیث صحیح و وجوه افتراق میان بخاری و مسلم :

حدیث صحیح، بر مدار اتصال اسناد و اتقان (کمال دقت) روایان و نبودن علل می چرخد و با اندکی تأمل واضح می گردد که روایان کتاب « بخاری » در مراتب اعلا ی دقت قرار داشته و سند آن اتصال محکم دارد .

اتصال اسناد : آن گونه که مسلم در مقدمه ی کتاب خود تصریح کرده است، اسناد معنعن « عن فلان عن فلان » حکم اتصال را دارد؛ در صورتی که معنعن (کسی که بطور عنعنه روایت می کند) و معنعن عنه (کسی که از وی روایت می شود) معاصر بوده باشند، هر چند ملاقات آنها ثابت نشده باشد. بجز آنکه معنعن مدلس بوده باشد . ولی بخاری، اسناد معنعن را بر اتصال حمل نمی کند تا آنکه ملاقات معنعن و معنعن عنه ثابت نشود ولو این ملاقات یک بار بوده باشد.

^۱ - مدلس، همان روای را می گویند که در روایت حدیث، نام شیخ خود یعنی کسی را که از وی روایت می کند، ذکر نمی نماید .

اتقان (کمال دقت) :

۱) بخاری از چهار صد و سی و چند مرد بطور منفرد حدیث استخراج کرده که مسلم از ایشان حدیث استخراج نکرده است . از این تعداد فقط در مورد هشتاد نفر ایشان سخن رفته است . مسلم از ششصد و بیست مرد بطور منفرد حدیث استخراج کرده که بخاری از ایشان روایت نکرده است . که از این تعداد درباره یکصد و شصت نفر ایشان سخن رفته است . البته استخراج حدیث از کسی که در مورد وی سخن نرفته باشد بهتر است ولو که سخنی که گفته شده قածح (عیب و بدگویی) نباشد .

۲) بخاری از کسانی که بطور منفرد از ایشان روایت کرده و در مورد آنها سخن رفته است از هیچ یک از ایشان نسخه بزرگی که همگی یا اکثر احادیث آن را شامل گردد، روایت نکرده است بجز ترجمه عکرمه از ابن عباس . مسلم، برخلاف بخاری بیشتر این نسخه ها را آورده است .

۳) کسانی که بطور منفرد بخاری از آنها روایت کرده و در مورد آنها سخن رفته است، بسیاری از ایشان از شیوخ بخاری اند که بخاری با ایشان ملاقات کرده و همنشین داشته ، حالات آنها را دریافته، بر احادیث ایشان اطلاع پیدا کرده و احادیث جید و مستقیم آن را از موهم و سقیم آن تمیز کرده است . اما مسلم، بر خلاف بخاری احادیث کسانی را که بطور منفرد روایت کرده و در مورد آنها سخن رفته است، از آن جماعه اندک مقدم اند بر عصری، از تابعین و بعد از آنها .

۴) بخاری میان کسانی که در روایت حدیث از شیخ خود در کمال دقت و طول ملازمت اند و کسانی که با شیخ خود اندک ملازمت داشته و حدیث او را ممارست نکرده اند، تمیز نموده و به همین سبب است که احادیث طبقه دوم را در غیر متابعات و تعلیقات استخراج نمی کند، مگر آنکه قرینه صحت در آن موجود باشد .

عدم علت :

آنچه در حدیث به عدم علت تعلق می گیرد آنست که احادیثی که مورد انتقاد و مواخذه قرار گرفته، در مجموع « صحیحین » یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم دویست و بیست اند [یا دویست و ده] . از جمله ی این احادیث کمتر از هشتاد حدیث در صحیح بخاری و بقیه در صحیح مسلم است . شکی نیست که هر اندازه چنین احادیث در کتابی کمتر باشد ، رجحان آن بر کتاب دیگر بیشتر است .

احادیث ثلاثی :

احادیث ثلاثی: احادیثی است که میان راوی حدیث و پیامبر صلی الله علیه وسلم سه واسطه باشد و این اعلی و اقرب اسانید است و از این احادیث بیست و دو حدیث در صحیح البخاری آمده است که با حذف مکررات آن، شانزده حدیث باقی می ماند . در حالی که سایر احادیثی که در صحیح البخاری آمده بیش از سه واسطه در سند آن موجود است .

اعلای مراتب حدیث :

در میان همه کتب حدیث، هیچ کتابی در صحت و قوت خود به پایه « صحیح البخاری » نمی رسد و مذهب جمهور آنست که اعلای مراتب حدیث، همان احادیثی است که شیخین « بخاری و مسلم » بر آن متفق بوده و آنها را تخریج کرده و در صحاح خود آورده اند. گفته اند که مجموع این احادیث (۲۳۲۶) است . به درجه دوم به احادیثی اعتبار داده می شود که بخاری آن را منفرد آورده و سپس احادیثی که مسلم منفرد آورده و پس از آن همان احادیثی که مطابق شرط شیخین باشد و بعد احادیثی که بر شرط بخاری باشد و سپس احادیثی که بر شرط مسلم باشد و پس از آن به احادیثی که بر غیر شرط بخاری و مسلم باشد، یعنی به احادیث سایر ائمه حدیث که التزام صحت کرده باشند، اعتبار داده می شود.

فقه امام بخاری :

قول مشهوری که می گوید : فقه بخاری در تراجم اوست، محمول بر استدلال وی بر کتاب و سنت است که بر سبیل تعلیق می آورد. وی مسائل فقهی را در ابواب کتاب عنوان می کند و در جهت اثبات آن یک یا چند حدیث می آورد . امام بخاری مقلد صرف نیست بلکه در ایراد حدیث در مقام روایت، مقلد است که از آن تجاوز نکرده است، لیکن در اختیار مضمون ترجمه، مجتهد است که در ابواب مربوطه و تعلیقات، اجتهاد خود را می آورد و هیچ یک از محدثین در این منزلت با وی همطراز نیستند .

گفته اند که بخاری در مواضع متعدد کتاب خود حدیث را ذکر می کند و در هر باب به اسناد دیگر، بدان استدلال می کند و با حسن استنباط، همان معنایی را استخراج می کند که مقتضی همان باب می باشد. یعنی، بایی که از آن حدیث را استخراج کرده است و معدود مواردی است که یک لفظ و یک اسناد را در دو جای آورده باشد.

به ثبوت پیوسته که بخاری گفته است ؛ « من صحیح جامع خود را از میان ششصد هزار حدیث استخراج کرده ام و آن را میان خود و خداوند حجت گردانیده ام » و گفته است که بجز احادیث صحیح در این کتاب نیاورده ام . و گفته است که هیچ حدیثی را در این کتاب شامل نکردم مگر آنکه از خداوند تبارک و تعالی استخاره کردم و دو رکعت نماز گزاردم و به صحت آن یقین حاصل کردم .

معرفی امام بخاری

(إمام الحافظ أبو عبدالله محمد بن إسماعيل البخاری ، أمير المؤمنين في الحديث)

نام وی محمد و کنیتش ابو عبدالله ، و نام پدرش اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه است . امام بخاری پس از نماز جمعه ی سیزدهم شوال ۱۹۴ هجری ولادت یافت که تاریخ تولد او را پدرش قید کرده است .

پدر او ، اسماعیل بن ابراهیم از اهل علم و تقوی بوده و شغل تجارت داشته و به علوم سنت و حدیث اشتغال می ورزیده است . حافظ ابن حبان در کتاب — الثقات — نام او را در طبقه چهارم آورده و گفته است که وی از حماد بن زید و مالک روایت حدیث می کرده است و عراقیها از وی حدیث روایت کرده اند . پسر وی (امام بخاری) در تاریخ کبیر گفته است که اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره ، حماد را دیده و با ابن مبارک صحبت داشته و از مالک حدیث شنیده است . این امر می رساند که وی قبل از سال ۱۷۹ از وطن خود به عزم حج برآمده چنانکه مدینه منوره را زیارت کرده و در آنجا به ملاقات مالک رسیده است . وی با عبور از عراق میان حجاز و ماوراء النهر درآمد و شد بوده و حماد را ملاقات کرده و از وی حدیث شنیده و مردم عراق بر وی جمع شده و از وی حدیث شنیده اند . وی مستجاب الدعوات بوده چنانکه بارها گفته بود که خداوند ! دعای مرا همه در دنیا مستجاب مکن و چیزی برای آخرت نگاهدار . تاریخ وفات وی به درستی معلوم نیست و آن هنگامی بوده که پسرش امام بخاری در سنین کودکی بوده است .

امام بخاری پس از مرگ پدرش در دامان پر عطوفت مادر تربیت یافته و مادرش نیز زنی با تقوی و مستجاب الدعوات بوده است .

از حالات ابراهیم بن مغیره پدر بزرگ امام بخاری چنانکه حافظ ابن حجر در کتاب (فی هدی الساری) آورده ، اطلاعی در دست نیست .

مغیره پدر ابراهیم ، نخستین کس از اجداد امام بخاری است که اسلام آورده است . و اسلام او به دست یکی از هم وطنان او صورت گرفت که « یمان » نامیده می شد و از موالی جعفری بود . یمان جد اعلی حافظ عبدالله بن محمد بن عبدالله یمان مسندی جعفری است .

قبیله ی جعفری منسوب به قبایل یمان است ، و به جعفری بن سعد نسبت داده می شود که شاخه ای از قبیله ی مذحج از برادران جد حاتم طایی و از برادران اشعر جد ابوموسی اشعری بوده است .

قبیله ی جعفری در بخارا و ماوراء النهر در جهت دعوت مردم به سوی خدا ، خدمات ارزنده ای انجام داده و ثواب عظیمی حاصل کردند ، به خصوص در زمان ولایت سعید بن جعفر جعفری در خراسان .

بسیاری از ترکان ماوراء النهر به دست قبیله ی جعفری مذحجی ایمان آوردند و هدایت یافتند و در نسبت دادن خود به جعفری و مذحج افتخار می کردند و می گفتند که ما پسران ایشانیم و یا مانند پسران ایشانیم . مردم مشرق زمین یعنی کسانی که به دست قبیله جعفری مذحجی ایمان آوردند بسیار زیاد اند و از اینکه این قبیله

اجداد آنها را دعوت به اسلام کرده اند، ثواب عظیمی حاصل کرده اند. چنانکه از میان ایشان نابغه ای چون امام بخاری ظهور کرد و این افتخار را بخاطر دعوت و نشر اسلام بدست آوردند و همین مؤلفات عظیم، ماندگار و جاودانی که امام بخاری برای کافة مسلمین بجا گذاشته، در واقع به برکت هدایت جد اعلاى وی مغیره به اسلام بوده است.

بردزبه :

بردزبه پدر مغیره است، نام او را احنف نیز ضبط کرده اند و این موضوع در باب اول «الادب المفرد» آمده است. کلمه «بردزبه» در اصل زارع یا کشاورز معنی می دهد. وی مجوسی بوده و دین زرتشت داشته است.

امام بخاری در سال ۲۰۴ یا قبل از آن به شنیدن حدیث آغاز کرد. شاگرد او محمد بن یوسف فربری از محمد بن ابی حاتم وراق بخاری شنیده که امام بخاری گفته بود: «در حالیکه می نوشتم، حفظ حدیث بر من المام شد. از وی پرسیده بود که در آن زمان چند ساله بودی؟ گفت - ده ساله یا کمتر از آن. وی در دوره کودکی که احادیث را حفظ می کرد، ترجمه های راویان را کامل می کرد، چنانکه گویی با آنها یکجا زندگی کرده است. او راوی و محیط او را می شناخت و با کسانی که از وی روایت کرده بودند آشنا بود و آنچه از وی روایت شده بود، می دانست. اگر کسی حدیثی روایت می کرد و در سند روایت از وی اشتباهی سر می زد، اشتباه او را درک می کرد، زیرا وی راوی و شاگردان و مشایخ و زمان و مکان او را به خوبی شناخته بود.

از امام بخاری روایت شده که وی پس از فراغت از دروس خویش گفته بود:

من [با شیخ خود] داخلی و کسی دیگر مخالفت کردم. روزی داخلی در حالی که به مردم حدیث می خواند گفت:

روایت کرده است سفیان از ابی الزبیر از ابراهیم نخعی - من گفتم: ابی الزبیر از ابراهیم روایت نکرده است. وی مرا تویخ کرد. به او گفتم: به اصل حدیث اگر نزد تو باشد مراجعه کن. وی رفت و به اصل آن نظر کرد و سپس بازگشت و گفت: او کیست ای پسر؟ گفتم: او زبیر است، او ابن عدی است که از ابراهیم نخعی روایت کرده است. [نه ابی الزبیر]. وی قلم را گرفت و نوشته اش را اصلاح کرد و مرا گفت: راست گفته ای. شخصی به امام بخاری گفت: در آن زمان که سخن او را رد کردی، چند ساله بسودی؟ وی گفت: یازده ساله بوده ام.

امام بخاری در همین سن و سال، روایات شهر خویش را از محمد بن سلام بیکندیو عبدالله بن محمد المسندی الجعفی و امثال او می شنید.

امام بخاری گفته است: من شانزده ساله بودم که کتابهای «ابن مبارک» و «وکیع» را حفظ کردم و با سخنان فقهای اصحاب رأی آشنا گشتم.

عزیمت حج :

وی بار اول در سال ۲۱۰ مسافرت کرد و با مادر و برادر کوچک خود احمد راهی حج بیت الله شد. توشه این سفر محفوظات وافر وی از سنت و حدیث بود. در هر شهری که وارد می شد از حافظان حدیث، استماع حدیث می کرد. در بلخ از « مکی بن ابراهیم »، در بصره از « ابی عاصم عمرو بن عاصم قیس » و « محمد بن عبدالله بن مثنی انصاری »، در کوفه از « عبید الله بن موسی العیسی »، در مکه از شیخ و قاری آن « عبدالله بن یزید المقرئ مولى العمریبنی »، در بغداد از « عفان بن مسلم البصری » مولى الانصار، در حصص از « ابی الیمان بن نافع البهرانی »، در دمشق از « ابی مسهر عبدالاعلی بن مسهر النعسانی »، در عسقلان از « آدم بن ایاس » و در فلسطین از « محمد بن یوسف بن واقد القریابی » مولى ابن ضبه، استماع حدیث کرد. سهل بن السری می گوید: که امام بخاری گفته است: « دو بار به شام و مصر و جزیره رفتم و چهار بار به بصره سفر کردم و شش سال در حجاز اقامت گزیدم و شمار آن نتوانم که همراه محدثین چند بار به کوفه و بغداد آمد و شد کرده ام. »

مشایخ وی :

امام بخاری از هزار و اندی و به روایتی از هزار و هشتاد شیخ حدیث روایت کرده که هر کدام ایشان صاحب حدیث بوده اند. امام ابن حجر عسقلانی، مشایخ او را در پنج طبقه دسته بندی کرده است :

طبقه ی اول :

کسانی که از تابعین روایت حدیث کرده اند. یعنی تبع تابعین اند مانند: محمد بن عبدالله انصاری که از « حمید » روایت حدیث دارد و ابوعاصم نبیل و مکی بن ابراهیم که هر دو از یزید بن ابی عبید روایت حدیث دارند. و عبیدالله بن موسی که از اسماعیل بن ابی خالد روایت حدیث دارد و ابونعیم که از اعمش روایت حدیث دارد و خلاد بن یحیی که از عیسی بن طهمان روایت حدیث دارد و علی بن عیاش و عصام بن خالد که هر دو از حریر بن عثمان روایت حدیث دارند.

طبقه ی دوم : کسانی که در همین عصر می زیستند، لیکن از ثقات تابعین روایت حدیث نداشتند. مانند :

آدم بن ابی ایاس، سعید بن ابی مریم، ابی مسهر عبدالاعلی بن مسهر، ایوب بن سلیمان و امثال ایشان.

طبقه ی سوم : طبقه ی متوسط از مشایخ وی است یعنی؛ کسانی که تابعین را ملاقات نکرده بودند، بلکه از بزرگان تبع تابعین حدیث اخذ کرده اند مانند سلیمان بن حرب، قتیبه بن سعید، نعیم بن حماد، علی بن المدینی، یحیی بن معین، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و ابی بکر و عثمان بن ابی شیبه و امثال ایشان. و از همین طبقه است که امام مسلم نیز اخذ حدیث کرده است.

طبقه ی چهارم : رفقای ویند که طالب حدیث بوده اند و اندکی قبل از امام بخاری استماع حدیث کرده اند. مانند : ابو حاتم رازی، محمد بن عبدالرحیم صاعقه، عبد بن حمید، احمد بن النضر و جمعی دیگر.

وی از این طبقه همان احادیثی را استخراج کرده که فرصت نیافته بود از مشایخ خود استماع کند یا اینکه این احادیث را نزد دیگران نیافته بود .

طبقه ی پنجم : این طبقه شاگردان ویند و نظر به فوایدی که در حدیث ایشان ملاحظه کرده، از آنها حدیث گرفته است که از آن جمله اند : عبدالله بن حماد آملی، عبدالله بن ابی العاص خوارزمی و حسین بن محمد القبلن . امام بخاری از ایشان اندکی حدیث گرفته است و عمل به روایت ایشان چنانست که عثمان بن ابی شیبه به روایت از وکیع گفته است : کسی عالم نمی شود تا آنکه از مافوق خود و مانند خود و فروتر از خود حدیث روایت کند .

و از امام بخاری روایت است که گفته است :

محدث، کامل نمی شود تا آنکه از مافوق خود و مانند خود و فروتر از خود حدیث نویسد.

شاگردان امام بخاری :

گروه زیادی از امام بخاری روایت کرده اند که از آن جمله اند : ابو نصر بن ماکولا، ابراهیم بن معقل النسفی، حماد بن شاکر النسوی، محمد بن یوسف و عبدالله بن محمد المسندی، عبدالله بن منیر، ابو زرعه، مسلم بن حجاج، ابن خزیمه، مروزی، نشائی، بزار، ترمذی، ابن ابی الدنیا، البغوی، نیشابوری و جمع کثیری غیر از ایشان.

روایت است از خطیب بغدادی که فربری گفته است : صحیح البخاری را حدود هفتاد هزار، همراه من از امام بخاری شنیده اند و از آنها کسی بجز من باقی نمانده است .

روش تحقیقی امام بخاری

امام بخاری پس از غور و دقت و تأمل زیاد در مورد احادیث و تفکیک حدیث صحیح از حدیث ضعیف، در جهت اخذ و قبول حدیث از راویان حدیث، شرایطی خاص وضع کرد که هرگاه حدیثی با شرایط وی موافق و برابر بود آن را می پذیرفت، در غیر آن حدیث مذکور را قبول نمی کرد.

هرچند بخاری در هیچ یک از آثار خود از قیود و شرایط خاصی که در اخذ و قبول حدیث وضع نموده ذکر نکرده، ولی ائمه حدیث شرایط او را چنین تشخیص داده اند:

(۱) اتصال سند: سند یا اسناد، رجال یا راویان حدیث اند که یکی از دیگری روایت می کنند تا آنکه سلسله ی روایت یا زنجیره ی سند را به رسول الله صلی الله علیه و سلم می رسانند. شرط بخاری آنست که این سلسله ی راویان باید متصل باشد و در آن سکنگی پدید نیامده باشد، که همین پیوستگی را اتصال سند گویند. ولی اگر از زنجیره ی سند یک یا چند راوی ساقط شده باشد، آن حدیث را منقطع گویند، که مورد قبول امام بخاری نبوده است.

(۲) ترکیه ی راویان: بخاری در پذیرش حدیث، حالات راویان را در نظر داشته و آنها را نقد می کند و احادیثی را می پذیرد که راوی آن مسلمان صادق بوده و مدلس (پنهان کننده ی نام شیخ خود) نباشد و در حواس وی اختلال رخ نداده باشد و به صفت عدالت متصف باشد و قوه ی ضبط و حافظه ی قوی داشته باشد، سلیم الذهن، قلیل الوهم و سلیم الاعتقاد باشد.

درباره ی دو شرط فوق، همگان اتفاق نظر دارند، ولی ائمه حدیث شرایط دیگری را نیز ذکر کرده اند که در برخی موارد دچار اختلاف نظر شده اند:

ابو المعمر مبارک بن احمد گفته است: شرط بخاری آنست که: زمانی حدیثی را استخراج می کند که راویان آن تا آنکه به صحابی مشهور می رسد، ثقه باشند و در اثبات ثقه بودن ایشان اختلافی نباشد و اسناد آن متصل بوده و قطع نشده باشد. و اگر از آن صحابی دو راوی یا بیش از آن روایت کرده باشند بهتر، و هرگاه بیش از یک راوی روایت نکرده باشد، مشروط بر آنکه طریق روایت وی صحیح باشد، همان بسنده است.

حاکم ابو عبدالله گفته است: شرط بخاری و مسلم آن است که از صحابی دو راوی و یا بیش از آن روایت کرده باشد، و سپس از تابعی مشهور، دو راوی ثقه روایت کرده باشند.

علماء بر این سخن حاکم ایراد گرفته اند. زیرا بخاری و مسلم، احادیثی را استخراج کرده اند که فقط یک راوی از صحابه روایت کرده است. بنا براین سخن وی نقض می شود ولی بخش دیگر سخن وی را تأیید کرده می گویند: شرطی را که حاکم ذکر کرده است هرچند در مورد بعضی از صحابه که از ایشان حدیث استخراج کرده اند نقض می شود، ولی درباره کسان بعد از صحابه اعتبار پیدا می کند.

امام بخاری با این شیوه و روش تحقیقی، اسلوب و فن جدیدی در جهت اخذ و قبول حدیث به میان آورد و بدین وسیله حدیث ضعیف را از حدیث صحیح تمییز کرد و با این طرز تحقیق، تحولی در علم حدیث پدید

آورد که نه تنها مورد قبول جمهور علمای حدیث معاصر وی قرار گرفت، بلکه پس از وی نیز سایر محدثین به وی تاسی جستند و راه وی را ادامه دادند. مسلم بن حجاج که از معاصرین اوست، همین روش را از وی آموخت و از وی تبعیت نمود و کتاب معروف خود «صحیح مسلم» را بر همین اسلوب تصنیف کرد. سپس محدثین بزرگ دیگر با پیروی از این شیوه ی تحقیقی، راه او را ادامه دادند و به تصنیف کتب حدیث پرداختند و کتبی چون «جامع ترمذی» و «سنن أبی داود» و «نسائی» و «ابن ماجه» تصنیف و تدوین گردید که مجموعه آنها به «صحاح سته» یا کتب صحیح ششگانه حدیث مسمی گردید. و در همین دوره است که محدثین، احادیث را با ذکر سند و راویان آن ضبط می کردند، یعنی، پس از تحقیق درباره ی هریک از راویان حدیث، اگر به روایت و ضبط وی یقین حاصل می کردند، آن را می پذیرفتند. همچنان مفکوره ی جرح و تعدیل به میان آمد. چنانکه اگر راوی ای مورد جرح واقع می شد، روایتش را رد می کردند و حدیثش را نمی پذیرفتند و همین موجب شد تا علم «معرفت الرجال» به میان آید. یعنی، احوال راویان از لحاظ مراتب و ثقه بودن و ضبط، در نظر گرفته می شد.

مناقب امام بخاری

وراقه از محمد بن خراش روایت کرده که احدید بن حفص گفته است : من نزد اسماعیل پدر ابو عبدالله (بخاری) رفتم که در حال مرگ بود . وی گفت :

غمی دائم که در مال من درهمی از حرام و نه درهمی از شبهه داخل شده باشد .
وراقه حکایت کرده است که امام بخاری از پدر خود مال زیادی میراث گرفت و آن را به مضاربت داده بود . مقروضین وی بیست و پنج هزار از آن را ندادند . به او گفته شد که از والی با نوشته ای استمداد بخواه . وی گفت : اگر من از ایشان نوشته ای بگیرم ، در طمع می افتند و من دین خود را به دنیا نمی فروشم . سپس مقروضین وی مصالحه کردند که در هر ماه ده درهم به وی بدهند و بدین طریق تمام آن مال از میان رفت .
و گفته است که من هرگز خودم خرید و فروخت نکرده ام ، بلکه کسی را می گفتم که برای من خریداری کند . به او گفتند که چرا ؟ وی گفت : بخاطری که در آن زیادتی و کمی و آمیختگی رخ ندهد .
غنجار در تاریخ خود آورده است :

احمد بن محمد بن عمرمقری می گوید : ابو سعید بن بکر بن منیر گفته است : ابو حفص برای محمد بن اسماعیل مالی فرستاده بود . برخی از تاجران در شب نزد وی آمدند و آن مال را به مفاد پنج هزار درهم خریدار شدند . وی به ایشان گفت که بگذارید شب بگذرد . صبح فردا تاجران دیگری آمده و آن مال را به مفاد پانزده هزار درهم می خریدند . وی تقاضایشان را رد کرد و گفت : دیشب نیت کردم که این مال را به کسانی که اول آمده بودند بفروشم . وی آن مال را به ایشان داد و گفت : نمی خواهم که نیت خود را نقض نمائم . وراق بخاری گفته است : شنیدم از وی که می گفت : نزد آدم بن ابی ایاس رفتم ، و چون در نطقه ام تاخیر آمده بود ، گیاهان زمین را می خوردم . چون روز سوم فرا رسید مردی نزد آمد که او را نمی شناختم . هیانی برام داد که در آن دینارها بود .

عبدالله بن محمد الصیاری گفته است : در منزل محمد بن اسماعیل بودم ، کنیزک او آمد و خواست تا به خانه در آید . ناگاه لغزید و بر روی دواتی افتاد که پیش روی امام بخاری نهاده بود . امام بخاری به او گفت : این چگونه راه رفتن است ؟ وی گفت : اگر راهی نباشد ، چگونه می توان راه رفت ؟ امام بخاری داستان خویش را دراز کرد و گفت : برو که آزادت کردم .

کنیزک گفت : ای ابو عبدالله ، آیا تو را خشمگین ساختم ؟ وی گفت : بدانچه کرده ام فقط نفس خود را خشنود کرده ام .

وراقه گفته است : از بخاری شنیدم که به ابو معشر ضریر گفت : ای ابو معشر مرا حلال کن . وی گفت : تو را از چه چیز حلال کنم .

بخاری گفت : تو را دیده بودم که روزی حدیث روایت می کردی و من تعجب کردم و از اینکه سر و دست تکان دادی ، برایت خندیدم .

وی گفت: تو را حلال کردم، رحمت خداوند بر تو ای ابو عبدالله.
و شنیده ام که می گفت: پروردگارم را دوبار دعا کردم. که دعایم را بی درنگ مستجاب کرد. دوست
ندارم که پس از آن [چنان]، دعا کنم، شاید از حسناتم کم شود.

و از وی شنیده ام که می گفت: در آخرت دشمنی ندارم. به او گفتم: برخی از مردم، تاریخ را بسر تو
خرده می گیرند و می گویند که آن غیبت مردم است. وی گفت: آنچه را روایت کرده ام، همانا روایت
است و ما از خود چیزی نقل نکرده ام و به تحقیق که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: (بئس
أحوال العشرة)^۱

و شنیده ام که بخاری می گفت: از آن روزی که دانستم غیبت حرام است، هرگز غیبت نکرده ام،
و بخاری در کلام خود در مورد مردان (راویان) اشتیاق زیاد و دقت تمام به خرج داده و این مسأله از تأمل
سخن وی در جرح و تعدیل آشکار است. چنانکه در بسا موارد می گوید: درباره او سکوت کرده اند.
درباره اش نظری است، ترکش کرده اند. و از این قبیل سخنان. اندک مواردی واقع شده که گفته است:
کذاب است و یا دروغ گوی است. بلکه گفته است: فلاقی او را به دروغ نسبت داده، یا هدف قرار
گرفته، یعنی به دروغ.

احمد بن عمر اللؤلؤی به سند خویش از ابوبکر بن منیر آورده است: از محمد بن اسماعیل بخاری شنیده ام
که می گفت: آرزو مندم آنگاه که خدای را ملاقات کنم با من محاسبه نکند که غیبت کسی را کرده ام.
ابوبکر بن منیر گفته است: محمد بن اسماعیل روزی نماز می گزارد و زنبوری هفده بار ر او را نیش زد. آنگاه که
نماز را تمام کرد گفت: بنگرید که چه چیز به هنگام نماز، مرا اذیت می کرد؟
چون نگرستند، زنبوری را دیدند در حالی که هفده موضع از بدن وی ورم کرده بود، ولی او نماز خویش
را قطع نکرده بود.

محمد بن ابی حاتم وراق گفته است: من با ابوعبدالله در سفری همراه بودم و در یک خانه بسر
می بردم. من دیدم که وی در یک شب پانزده تا بیست بار برخاست و در هر بار سنگ چنخماق را
می گرفت و آن را با دست خویش روشن می کرد و همان احادیثی را که می دانست تخریج می کرد،
و سپس سر به خواب می نهاد. او را گفتم: تو همه این زحمات را بر نفس خود تحمیل می کنی و مرا از خواب
بیدار نمی کنی.

وی گرفت: تو جوانی و من نمی خواهم که خواب تو را به هم زخم.

۱- أحوال العشرة، یعنی او فرد زشت خاندان خود است. این حدیث در صحیح البخاری، در کتاب ادب مفرد به شماره ۶۰۳۲
و ۶۰۵۴ آمده است که عایشه رضی الله عنها از پیامبر(ص) روایت کرده است. و در صحیح مسلم به شماره ۲۵۹۱ آمده است.
هدف از آن، استاد به قول آن حضرت است که کسی را در غیاب وی زشت خواند. یعنی این عمل غیبت به شمار نمی رود
(اقتباس از تیسیر القاری ج ۵، ص ۳۸۱).

ستایش امام بخاری از زبان استادانش :

سلیمان بن حرب روزی به سوی وی نگرست و گفت : او بسیار بلند آوازه خواهد شد .
محمد بن ابی حاتم گفته است که از بخاری شنیده ام که می گفت :
هنگامی که از کتاب اسماعیل بن ابی اویس احادیثی را انتخاب می کردم ، وی همان احادیث را برای خود یاد داشت کرد و گفت : همین احادیث را محمد بن اسماعیل از احادیث من انتخاب کرده است .
و از بخاری شنیده ام که می گفت : اصحاب حدیث جمع شدند و از من خواستند تا برای ایشان سخن گویم . اسماعیل بن ابی اویس قرائت را نیز به خواسته هایشان افزود و من آن کار را کردم . وی کنیز خویش را فرا خواند و او را دستور داد که همان دینار هارا بیاورد و سپس گفت : ای ابو عبدالله ، میان ایشان تقسیم کن . من گفتم : هدف آنها سماع حدیث بوده است . گفت : آنگاه که زیادتی حدیث طلبیدند تو آن را اجابت کردی . من دوست دارم این را هم بدان بیفزایی .
بخاری گفته است : این ابی اویس به من گفت : در کتابهای من نظر کن و همه دارایی من از آن تو باشد و من تا آنگاه که زنده هستم شکر گزار تو هستم .
حاشد بن اسماعیل گفته است : ابو مصعب احمد بن ابی بکر زهری به من گفت :
محمد بن اسماعیل نزد ما فقیه ترین و بصیرتش از احمد بن حنبل بیشتر است .
مردی از هم نشینان او گفت : از اندازه تجاوز کردی .
ابو مصعب به او گفت : اگر مالک را می دیدی و به سوی او می نگرستی می گفستی : هردوی آنها یکی اند، هم در حدیث و هم در فقه . و به او گفتم : قول او را با تدبر و تأمل بیندیش و به سوی وی بنگر و در معارف وی غور کن.
محمد بن قتیبه ی بخاری گفته است : من نزد ابی عاصم النبیل بودم، و نزد وی پسر جوانی را دیدم و به او گفتم از کجا می باشی ؟ گفت : از بخارا . گفتم : پسر کیستی ؟ گفت : پسر اسماعیل به او گفتم تو از اقوام من هستی . مردی که در حضور ابو عاصم نشسته بود گفت : این همان جوانی است که با قوچها شاخ به شاخ می شود . و آنها را به دور می راند ، یعنی در برابر بزرگان ایستادگی و پایداری می کند .
قتیبه بن سعید گفته است : من با فقیهان و عابدان و زاهدان نشسته ام و از آن زمان که عاقلانه اندیشیده ام، کسی را مانند محمد بن اسماعیل ندیده ام و او در زمان خود بسان عمر در میان صحابه بود .
محمد بن یوسف همدانی گفته است : ما نزد قتیبه بودم که مرد پر موی در آمد که او را ابو یعقوب می گفتند و درباره محمد بن اسماعیل سؤال کرد . قتیبه گفت : ای مردم ، من در حدیث نگرسته ام و در رأی نظر کرده ام و با فقیهان و زاهدان و عابدان نشسته ام و لیکن از روزی که خود را شناخته ام، کسی را چون محمد بن اسماعیل ندیده ام .

و او در وقت سحر سیزده رکعت نماز می خواند و با یک رکعت وتر می کرد. و موی پیامبر صلی الله علیه و سلم همراه وی بود که در لباس خود جای داده بود .

و شنیده ام که چون درباره حدیثی از وی سؤال شد، گفت : ای ابو فلان، تو فکر می کنی که من تدلیس می کنم. همانا من ده هزار حدیث مردی را که در وی سخن رفته بود، ترک کرده ام و به همین مقدار یا بیشتر از آن را از مرد دیگری که در وی نظری بود، ترک کرده ام. ابو الفضل احمد علی السلیمانی گفته است : شنیدم که علی بن محمد ابن منصور می گفت : از پدرم شنیده ام که می گفت : در مجلس ابو عبدالله بخاری بودم . مردی از ریش خود خاشاکی را چید و بر زمین افکند. محمد بن اسماعیل را دیدم که به سوی مردم و آن خاشاک می نگریست و آنگاه که توجه مردم به سوی دیگر شد، دست دراز کرد و خاشاک را از زمین برداشت و در آستین خویش در آورد. و چون از مسجد بیرون آمد، من دیدم که خاشاک را بیرون آورد و بر زمین افکند . گویی نظافت مسجد را چون نظافت ریش خویش رعایت می کرد .

و همچنان گفته است : از قتیبه درباره طلاق در حال مسی سوال شد ، در این لحظه محمد بن اسماعیل در آمد . قتیبه به سوال کننده گفت : او احمد بن حنبل و علی بن المدینی و اسحاق بن راهویه ، است که خداوند او را به سوی تو فرستاده است ، و اشاره کرد به بخاری ، یعنی از وی سوال کن . ابو عمرو کرمانی گفته است : در بصره حکایت قتیبه بن سعید را به مهیار کردم که گفته بود : از غرب و شرق زمین کسانی نزد من آمده اند ولی کسی چون محمد بن اسماعیل نزد من نیامده است . مهیار گفت : قتیبه راست گفته است ، و من قتیبه را بلا یچی بن معین دیدم که در موردی با هم اختلاف داشتند و قضیه را نزد محمد بن اسماعیل بردند و یچی را دیدم که در معرفت وی مطیع و منقاد بود . و ابراهیم بن محمد بن سلام گفته است : مهتران و بزرگان اصحاب حدیث چون سعید ابن ابی مریم ، و حجاج بن منهال ، و اسماعیل بن ابی اویس ، و حمیدی ، و نعیم بن حماد ، و عدلی یعنی محمد بن یحیی بن ابی عمر ، و خلل یعنی حسین بن علی حلوانی و محمد بن میمون یعنی خیاط ، و ابراهیم بن منلیز ، و ابو کریب محمد بن علاء ، و ابو سعید عبدالله بن سعید الأشج ، و ابراهیم بن موسی یعنی فراء و امثال ایشان در امر معرفت و نظر ، محمد بن اسماعیل را بر خویشان ترجیح می دادند . احمد بن حنبل گفته است : و موضوع رانزد محمد بن اسماعیل بردند و یچی را دیدم که در معرفت وی مطیع و منقاد بود .

« خراسان کسی را چون محمد بن اسماعیل نزاده است » و آن را خطیب به اسناد صحیح از عبدالله بن احمد بن حنبل روایت کرده است . و چون از عبدالله درباره ی حفاظ حدیث سوال شد ، گفت : جوانان اند از خراسان و آنها را بر شمرد و با نام محمد بن اسماعیل آغاز کرد .

یعقوب بن ابراهیم دورقی و نعیم بن حماد خزاعی گفته اند : محمد بن اسماعیل فقیه این امت است . بنسدار گفته است : او فقیه ترین خلق خدای در زمان ماست .

فربری گفته است : از محمد بن ابی حاتم شنیدم که حاشد بن اسماعیل گفته است : من در بصره بودم که از ورود محمد بن اسماعیل در آن شهر اطلاع یافتم . وی زمانی که وارد بصره شد ، محمد بشار گفت : امروز سالار فقیهان آمده است .

محمد بن ابراهیم فوشنجی گفته است : در سال ۲۸ [۲۸۸ هـ] از بنسدار شنیده ام که می گفت : « کسی چون محمد بن اسماعیل بر مانیامده است و من در همین سالها به وی افتخار می کنم . »

موسی بن قریش گفته است : عبدالله بن یوسف التیمیسی به بخاری گفت : ای ابو عبدالله ، در کتابهای من نظر کن و از آنچه در آن سقط و افتادگی است آگاهم کن . بخاری گفت : آری ، چنین می کنم . بخاری گفته است : من نزد حمیدی رفتم . در آن زمان پسری هزده ساله بودم . یعنی سال اولی که به حج رفته بودم و دیدم که میان او و کسی دیگر در حدیثی اختلاف است و چون به من دید گفت : کسی آمد که میان ما فیصله می کند . آنها اختلاف خویش را بر من عرضه کردند ، و من به مفاد حمیدی فیصله کردم ، زیرا حق با وی بود .

بخاری گفته است : محمد بن سلام بیکندی به من گفت : در کتابم بنگر و آنچه را در آن خطا می بینی دور بینداز . برخی از اصحاب وی گفتند : این جوان کیست ؟ گفت : کسی است که او را همتایی نیست .

محمد بن سلام نیز گفته است: هر زمان که محمد بن اسماعیل نزد من می آمد، در حیرت می بودم و پیوسته از وی در خوف بودم. یعنی می ترسیدم که در حضور وی از من خطایی سر نزند.

حاشد بن اسماعیل گفته است: اسحاق بن راهویه را دیدم که در منبر نشسته و بخاری نیز با وی نشستند بود. اسحاق حدیث می کرد، وی حدیثی گفت که محمد بن اسماعیل بر آن انکار کرد و اسحاق به قول وی رجوع کرد و گفت: ای گروه اصحاب حدیث، به سوی این جوان بنگرید و از وی بنویسید. و اگر او در زمان حسن بن ابو الحسن بصری می بود، وی در شناخت حدیث و فقه به او محتاج می بود.

بخاری گفته است: کتاب تاریخ را که تصنیف کرده بودم، اسحاق بن راهویه گرفت و نزد امیر عبدالله بن طاهر برد^۱ و سپس به او گفت: ای امیر، آیا به تو سحر نشان ندهم؟

ابوبکر المدینی گفته است: روزی نزد اسحاق بن راهویه بودم و محمد بن اسماعیل نیز در آنجا بود. اسحاق بر حدیثی مرور کرد که عطاء از کنجاریان صحابی روایت کرده بود. اسحاق گفت: ای ابو عبدالله، کنجاریان چیست؟ قریه ایست در یمن، و معاویه همین مرد صحابی را به یمن فرستاده بود و عطاء از وی همین دو حدیث را شنیده است. اسحاق به او گفت: ای ابو عبدالله، چنانست که گویی آنها را دیده ای. بخاری گفته است، نزد اسحاق بن راهویه بودم، از او درباره طلاق در حال فراموشی سؤال شد. وی زمان طولانی در فکر فرو رفت. من گفتم: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إن الله تجاوز عن أمي ما حدثت به أنفسها ما لم تعمل أو تتكلم»^۲ یعنی خداوند در گذشته از امت من آنچه را که در دلشان خطور کند مادمی که بدان عمل نکرده و یا آن را بر زبان نیاورده باشد.

همانا مراد از آن یکجا شدن سه عنصر است: عمل کردن و از دل گفتن و یا تکلم کردن و از دل گفتن. و در این امر وی در دل بدان معتقد نبوده است.

اسحاق به او گفت: حق به جانب تو است، مرا قوت بخشیدی، خداوند تو را قوت بخشاید و به گفته او فتوی داد. ابو الفضل احمد بن سلمه ی نیشابوری به روایت از فتح بن نوح نیشابوری آورده است که: نزد علی بن المدینی رفتم و محمد بن اسماعیل را دیدم که به جانب راست وی نشسته است. وی هر زمانی که حدیث می گفت با هراس و اضطراب به سوی محمد بن اسماعیل می نگریست.

بخاری گفته است: من نزد هیچ کس احساس کهتری نکردم مگر نزد علی بن المدینی و شاید بر وی عجیب می نمودم.

^۱ مراد از آن، عبدالله، پسر طاهر فوشنجی ملقب به ذوالیمین است.

^۲ این حدیث در کتاب الطلاق در شماره ی ۵۲۶۹ آمده است و در رابطه بدان قناده گفته است که وقتی کسی طلاق را در دل خود داد، آن حکم طلاق را ندارد. یعنی به آنچه در دل گذشته و بر زبان نیامده باشد، مواخذه نمی شود. حدیث مذکور را مسلم در صحیح خود در شماره ی ۱۲۷ آورده است و همچنین شبیه به همین موضوع در صحیح البخاری در کتاب العتق در باب: خطاء و نسیان در عتاقه و طلاق، تحت شماره ۲۵۲۸ آمده است.

حامد بن احمد گفته است : این گفته ی بخاری را بر علی بن المدینی اظهار کردم . وی به من گفت : گفته اش را بگذار، او کسی چون خود را ندیده است .

بخاری گفته است : اصحاب عمرو بن الفلاس بر من حدیثی خواندند. من گفتم که آن حدیث را نمی شناسم. آنان از این گفته خوشحال شدند و نزد عمرو بن ابی الفلاس رفتند و به او گفتند حدیثی را بر محمد بن اسماعیل خواندم و او نشناخت ؟

عمرو بن علی به ایشان گفته بود : حدیثی را که محمد بن اسماعیل شناسد ، آن حدیث نیست. ابو عمرو کرمانی گفته است که از عمرو بن فلاس شنیده ام که می گفت: دوست من ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری کسی است که در خراسان مانند ندارد .

رجاء بن رجاء الحافظ گفته است : برتری و فضیلت محمد بن اسماعیل بر علماء ،مانند برتری و فضیلت مردان بر زنان است .

او همچنان گفته است : او معجزه ای از معجزات خداوند است که بر روی زمین روانه است . حسین بن حریث گفته است : نمی دادم که کسی را چون محمد بن اسماعیل دیده باشم، گویی او را فقط بخاطر حدیث آفریده اند .

احمد بن الضوء گفته است : از ابوبکر ابن ابی شیبه و محمد بن عبدالله بن نمیر شنیده ام که می گفتند : کسی را چون محمد بن اسماعیل ندیده ام و ابوبکر ابن ابی شیبه او را بازل یعنی کامل می نامید . ایو عیسی ترمذی گفته است : محمد بن اسماعیل نزد عبدالله بن منیر بود و چون از نزد وی برخاست برایش گفت : ای ابو عبدالله، خداوند تو را زینت این امت بگرداند .

ابو عیسی می گوید : خداوند تعالی دعای او را مستجاب کرد . ابو عبدالله فربری می گوید : عبدالله بن منیر را دیدم که از بخاری حدیث می نوشت و شنیدم که می گفت من از شاگردان او هستم .

من به فربری گفتم : عبدالله بن منیر از مشایخ بخاری است و بخاری در مجامع الصحیح (صحیح البخاری) از وی روایت کرده است . وی گفت : من مثل او را ندیده ام و سال وفات عبدالله بن منیر مصادف با سال وفات احمد بن حنبل بوده است .

محمد بن ابی حاتم و راق گفته است که از یحیی بن جعفر بیکنندی شنیده است که می گفت : اگر مرا یارای آن می بود که از عمر خود بر عمر محمد بن اسماعیل می افزودم، این کار را می کردم ، زیرا مرگ من مرگ یک کس است و در مرگ محمد بن اسماعیل رفتن علم است .

عبدالله بن محمد المسندی گفته است : محمد بن اسماعیل امام است و کسی که او را امام نخواند، وی را متهم کنید . وی همچنان گفته است : حافظان زمان ماسه کس اند و از بخاری آغاز کرد .

علی بن حجر گفته است: خراسان سه کس را پدید آورده است ، واز نام بخاری آغاز کرد و گفت : وی بصیر ترین و عالم ترین ایشان در حدیث و فقیه ترین است . و من کسی را چون او سراغ ندارم. احمد بن

اسحاق سهرماری گفته است : کسی که می خواهد به سوی فقیه بر حق و صادق بنگرد ، باید به سوی محمد بن اسماعیل نظر کند .

حاشد گفته است : عمرو بن زراره و محمد بن رافع را نزد محمد بن اسماعیل دیدم که در مورد علل حدیث از او سوال می کردند و چون از مجلس برخاستند، خطاب به حاضرین مجلس گفتند : در مورد ابو عبدالله، کسی شما را فریب ندهد . همانا اونسبت به ما فقیه تر و عالم تر و بصیر تر است . حاشد همچنان گفته است : روزی نزد اسحاق ابن راهویه و عمرو بن زراره نشسته بودم و او بر ابو عبدالله املاء می کرد و اصحاب حدیث از وی می نوشتند و اسحاق می گفت : او از من صاحب نظر تر است . ابو عبدالله در آن زمان جوان بود . عبدالله بن محمد بن سعید بن جعفر گفته است : آنگاه که احمد بن حرب نیشابوری در گذشت، اسحاق بن راهویه و محمد بن اسماعیل سوار شدند و جنازه اش را مشایعت می کردند . من می شنیدم که اهل معرفت به سوی آنها می نگریستند و می گفتند : محمد از اسحاق فقیه تر است .

توصیف امام بخاری از قول یاران و اتباع او:

ابو حاتم رازی گفته است: خراسان هرگز کسی را حافظ تر از محمد بن اسماعیل ندیدم و نیافریده است و نه هم دانانری از وی به عراق پا نهاده است.

محمد بن حرث گفته است: از ابو زرعه درباره ابولهیعه سؤال کردم. وی به من گفت: او را ابو عبدالله ترک کرده است. یعنی بخاری.

حسین بن محمد بن عبید معروف به عجلی گفته است: من کسی را بسان محمد بن اسماعیل و مسلم حافظ ندیده ام ولی مسلم، به مقام او نرسیده است.

عجلی گفته است: ابو زرعه و ابو حاتم را دیدم که به سخنان بخاری گوش می دادند و او امتی از امتها است. دیندار فاضلی است که هر چیز را نیکو می کند و با داشتن صفاتی چنین و چنان از محمد بن یحیی الذهلی داناتر است.

عبدالله بن عبدالرحمن دارمی گفته است: همانا در حرمین، و حجاز و شام و عراق علما را دیده ام ولی در میان آنها جامع تر از محمد بن اسماعیل کسی را ندیده ام. وی داناترین ما و فقیه ترین ما و جوینده ترین ما در حدیث بود.

درباره ی حدیثی از دارمی سؤال شد و به او گفته شد که: بخاری آن را صحیح شمرده است. او گفت: محمد بن اسماعیل نسبت به من صاحب نظر تر است، و او داناترین خلق خداوند است و از آنچه خداوند در کتاب خود به زبان پیامبر خود بدان امر کرده و از آن منع کرده است آگاه است هنگامی که محمد بن اسماعیل قرآن می خواند، چشم و گوش و دل او بدان مشغول است و در امثال آن می اندیشد و حرام و حلال آن را می شناسد.

ابو الطیب حاتم بن منصور گفته است: محمد بن اسماعیل در بصیرت و نفوذ در علم، نشانه ای از نشانه های خداوند بود.

و ابو سهل، محمد بن نضر فقیه گفته است: به بصره و شام و حجاز و کوفه رفتم و علمای آن بلاد را دیدم. هر یک از ایشان که از محمد بن اسماعیل یاد می کردند، او را از خود برتر می دانستند. ابو سهل همچنان گفته است: از سی و چند عالم از علمای مصر شنیدم که می گفتند: آرزوی ما در دنیا آنست که به سوی محمد بن اسماعیل بنگریم.

صالح بن محمد جزره گفته است: خراسان ای را فهمیده تر از محمد بن اسماعیل ندیده ام.

و او همچنان گفته است: وی در حدیث نسبت به همه حافظ تر بود و من در بغداد بودم که بر من املاء می کرد. بیست هزار نفر در آن مجلس حاضر بودند.

حمید بن عبدالرحمن دغولی گفته است: مردم بغداد نامه ای به محمد بن اسماعیل بخاری نوشته بودند که در آن این شعر آمده بود:

المسلمون بخیر مابقیته لهم و لیس بعدک خیر حین تفتقد

یعنی: مسلمانان در نیکی و خیر بسر می برند تا تو در میان آنها باشی و پس از تو، خیری نیست آنگاه که تو نباشی.

امام الائمه ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه گفته است: در زیر آسمان کبود از محمد بن اسماعیل دانساتری به حدیث نیست.

ابو عیسی ترمذی گفته است: در موضوع علل واسانید حدیث، کسی را از محمد بن اسماعیل بخاری دانلتر ندیده ام.

مسلم به بخاری گفته است: شهادت می دهم که در جهان تو را همتایی نیست.

احمد بن سیار در تاریخ مرو گفته است: محمد بن اسماعیل بخاری، طالب علم بود و با مردم می نشست و بخاطر حدیث سفر می کرد و در آن مهارت داشت و صاحب بصیرت بود و حدیث را خوب می شناخت و خوب حفظ می کرد و فقاقت داشت.

ابو عمرو حفاف گفته است: تقی النقی به ما گفت: محمد بن اسماعیل چنان عالمی است که مثل او را ندیده ام و او نسبت به احمد و اسحاق و غیر آنها در حدیث بیست درجه داناتر است

وی همچنان گفته است: اگر او از این در درآید و من حدیث بگویم، ترس مرا فرا می گیرد.

عبدالله بن حماد الایلی گفته است: دوست دارم اینکه مویی در بدن محمد بن اسماعیل می بودم. سلیم بن مجاهد گفته است: در مدت شصت سال، کسی را فقیه تر و با ورع تر از محمد بن اسماعیل ندیده ام.

موسی به هارون، مسمی به الجمال حافظ البغدادی می گوید: به نظر من اگر همه مسلمانان جمع شوند که کسی را مثل محمد بن اسماعیل بیابند، بر آن قادر نخواهند شد.

عبدالله بن محمد بن سعید بن جعفر گفته است: علمای مصر را شنیده ام که می گفتند: در معرفت و صلاح، کسی مثل محمد بن اسماعیل در جهان نیست. و سپس عبدالله می گفت: من با قول ایشان موافقم.

حافظ ابوالعباس، احمد بن محمد بن سعید بن عقده گفته است: اگر مردی سی هزار حدیث نوشته باشد، هنوز هم از تاریخ محمد بن اسماعیل بی نیاز نخواهد بود.

حاکم ابو احمد در کتاب الکنی (کنیت ها) گفته است: بخاری از پیشوایان شناخت و جمع حدیث بود. اگر می گفتم: من هیچ تصنیفی را ندیده ام که در حسن و بلاغت، بسان تصنیف بخاری باشد، سخنی درست گفته ام.

و اگر باب صفت و ستایش او را از قول پیشوایان که پس از عصر وی بودند می گشودم، کاغذها تمام می شد و نفسها بند می آمد. زیرا این بحری است که کرانه اش ناپیدا است، بلکه سخنان ابن عقده و ابو احمد را در این باب عنوان کردم و پس از آنکه در اول صفات وی را از قول مشایخ بزرگ وی آوردم، نیازی نیست که گفتار کسانی را که پس از وی بوده اند، بیاورم، زیرا گروه اول که او را ستوده اند، آنچه را دیده بودند ستوده اند و آنچه را می دانستند وصف کرده اند، بر خلاف گروه دوم که وصف و ستایش وی را

به استناد آنچه بدیشان نقل شده، آورده اند. البته میان این دو حالت فرقی نمایان است و آنچه عیان است با آنچه نقل شده، متفاوت است.

قوت حافظه و روانی ذهن امام بخاری

امام بخاری دارای حافظه بس قوی و نیرومند بوده و چون یکبار در کتاب نظر می کرد، هر آنچه را از نظر گذرانده بود حفظ می کرد و توانایی وی در حفظ حدیث، مایه شگفتی، تحسین و اعجاب همگان شده بود و حتی غیر قابل تصور می نمود. یکی از وقایعی که بسیار شهرت یافته و عده ی زیادی از آن خبر داده اند واقعه ی بغداد است که ابو احمد بن عدی الحافظ از آن به تفصیل یاد کرده است. چنانکه می گوید:

شنیده ام از جمعی از مشایخ بغداد که می گفتند: آنگاه که محمد بن اسماعیل بخاری وارد بغداد شد، اصحاب حدیث بر وی گرد آمدند و در صد آن شدند که نیروی حافظه وی را بیازمایند. آنها صد حدیث انتخاب کردند و متون و اسناد آن را تغییر دادند، متن یک سند را در سند دیگر آوردند و سند یک متن را سند متن دیگر ساختند. سپس احادیث منقلب شده را به ده نفر سپردند و به هر یک از ایشان وظیف دادند تا در مجلسی که به این مقصد دائر می گردد، ده حدیث را بر امام بخاری بخواند و درباره هر یک از این احادیث از وی سوال کند.

در این گروهایی علمی بزرگ، که گروهی از مردم خراسان و بغداد جمع شده بودند. نفر اول ایستاد و یکی از آن ده حدیث را بر امام بخاری خواند، و از وی سوال کرد. امام بخاری گفت که من این حدیث را نمی شناسم.

وی سپس حدیث دوم را بر امام بخاری خواند و امام بخاری گفت که من این حدیث را نمی شناسم. تا آنکه ده حدیث خویش را یکایک بر امام بخاری خواند و امام بخاری در برابر هر یک می گفت که من این حدیث را نمی شناسم. علمایی که در آن مجلس حضور داشتند به سوی یکدیگر نگریستند و با خود می گفتند که وی می شناسد. ولی کسان دیگر که موضوع را درک نکرده بودند عجز و قصور و ضعف حافظه را، به وی نسبت می دادند.

سپس نفر دوم برخاست و حدیث اول خود را خواند و امام بخاری گفت که من آن را نمی شناسم تا آنکه هر ده حدیث را خواند و از وی همان جواب را شنید که من آن را نمی شناسم. بعد نفر سوم و چهارم تا نفر دهم احادیث خویش را به ترتیب بر امام بخاری خواندند و او در برابر هر یک می گفت که من آن را نمی شناسم. آنگاه که همه از خواندن احادیث مقلوب فارغ شدند، امام بخاری روی به نفر اول کرد و گفت:

تو حدیث اول را چنین خواندی، یعنی صورت غلط حدیث را، همچنانکه خوانده بود بر وی خواند و سپس صورت درست حدیث مذکور را خواند و به همین ترتیب صورت غلط و درست هر ده حدیث را بر وی

خواند. یعنی متن هر یک از احادیث را به اسناد مربوطه ی آن آورد و اسناد هر یک را به متن مربوطه آن برد و سپس متوجه نفر دوم شد و با وی نیز به همین منوال عمل کرد تا آنکه همه احادیث هر ده نفر را که جمعا صد حدیث می شد، هم صورت مقلوب آن را خواند و هم صورت درست آن را. این حالت همه حاضرین مجلس را به اعجاب و تحسین واداشت و ایشان به قوت حافظه و کمال فضل وی اقرار و اذعان کردند.

آنگاه که امام بخاری وارد سمرقند شد در آنجا نیز شبیه واقعه ی بغداد رخداد. چنانکه چهار صد تن از علمای حدیث گرد آمدند و اسناد احادیث را بر هم زدند. اسناد شام را در اسناد عراق آوردند و سلسله ی اسناد رجال را خلط کردند و متن احادیث را به سندی غیر از سند آن در آوردند و سپس همه را بر امام بخاری خواندند. امام بخاری هر یک از احادیث را به سند آن در آورد و همه احادیث و اسناد آن را درست و اصلاح کرد و هیچ یک از اسناد یا متن ساقط نگردید. و این واقعه چنان بود که در بغداد رخ داده بود.

در تاریخ غنچار آمده است که یوسف بن موسی مروزی گفته است: من در جامع بصره بودم که شنیدم منادی بانگ زد: محمد بن اسماعیل بخاری آمده است، بر خیزید و بیایید. من با ایشان همراه بودم. مرد جوانی را دیدم که در عقب ستون نماز می گزارد و هیچ تار سفیدی در ریش وی دیده نمی شد. آنگاه که از نماز فارغ شد، جماعت به دور وی حلقه زدند و از اوخواستند که برای ایشان مجلس املاء حدیث دایر کند. وی خواهش آنها را پذیرفت. منادی بار دیگر بانگ زد: ای اهل علم، همانا محمد بن اسماعیل بخاری آمده است و ما از وی خواسته ام که مجلس املاء برگزار کند. او خواهش ما را پذیرفته و قرار است که فردا در فلان موضع این مجلس برگزار شود.

فردای آن روز گروهی از محدثین و فقها و ناظرین که شمار آنها به حدود هزار نفر می رسید جمع شدند و ابو عبدالله، امام بخاری مجلس املاء را دایر کرد و قبل از آنکه املاء را آغاز کند گفت: ای اهل بصره، من جوادم و همانا شما از من خواسته اید که به شما حدیث بگویم. من احادیثی را می گویم که از مردم شهر شما روایت شده و آن احادیث نزد شما نمی باشد. مردم از این گفته ی تعجب کردند، سپس به املاء آغاز کرد و گفت: حدیث گفت ما را عبدالله بن عثمان بن جبلة بن ابی رواد العتکی، در شهر شما و گفت: حدیث کرد مرا از شعبه، از منصور و غیر او از انس بن مالک که: بادیه نشینی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: مردی که قوم خود را دوست می دارد... تا آخر حدیث. سپس امام بخاری گفت: این حدیث در نزد شما از منصور روایت نشده و نزد شما از غیر منصور روایت شده است.

یوسف بن موسی گفته است: وی بر همین منوال بر ایشان املاء می کرد و در هر حدیث که روایت می کرد می گفت: فلان کس که این حدیث را روایت کرده نزد شما چنین است و لیکن در روایت کس دیگر چنانکه وی گفته است نزد شما نمی باشد.

حافظ ابوالقاسم بن عساکر گفته است : از محمد بن اسماعیل شنیده ام که می گفت :
در نیشابور مریض شدم . و بیماری من اندک و مصادف با ماه رمضان بود . اسحاق بن راهویه با تنی چند
از یاران خویش به عیادت آمد و مرا گفت : ای ابو عبدالله، آیا روزه را خوردی ؟ گفتم : آری .
گفت : پس در خوردن روزه، شتاب کردی . او را گفتم : عبدان از این مبارک مرا خبر داده است که
ابن جریج گفته است : به عطاء گفتم : از کدام نوع مریضی روزه خورده می شود ؟ وی گفت : از هر نوع
مریضی که باشد ، چنانکه خداوند عز و جل گفته است : و من کان مریضاً (البقره : ۱۸۵)
بخاری گفت : این حدیث نزد اسحاق نبود .

احیدر بن ابی جعفر، والی بخارا گفته است : محمد بن اسماعیل روزی به من گفت : اغلباً واقع شده که
حدیثی را که در بصره شنیده بودم ، در شام نوشته ام و حدیثی را که در شام شنیده بودم ، در مصر نوشته ام .
من گفتم : ای ابو عبدالله، همه آن را ، وی سکوت کرد .
سلیم بن مجاهد گفته است : محمد بن اسماعیل بمن گفت : حدیثی از صحابه و تابعین نیاورده ام مگر آنکه
زادگاه و محل بود و باش و جای وفات او را شناخته ام . و حدیثی از صحابه و تابعین روایت نکرده ام — یعنی
از احادیث موقوف — مگر آنکه اصل آن را در کتاب خدا و سنت رسول او دریافته ام .
علی بن حسین به عاصم بیکندی گفته است :

محمد بن اسماعیل نزد ما آمد. مردی از یاران ما او را گفت : از اسحاق بن راهویه شنیده ام که
می گفت : گویی چنانست که به سوی کتاب خود می نگرم که شامل هفتاد هزار حدیث است .
محمد بن اسماعیل او را گفت : آیا از این سخن تعجب کردی ؟ شاید در این زمانه کسی باشد که به سوی
کتاب خود بنگرد که شامل دویست هزار حدیث است .
و محمد بن اسماعیل از این گفته ، خود را اراده می داشت .
محمد بن حمدویه گفته است : از بخاری شنیده ام که می گفت : من صد هزار حدیث صحیح و دویست
هزار حدیث غیر صحیح حفظ کرده ام .

وراقه گفته است : از بخاری شنیده ام که می گفت : دیشب نخواستیم تا آنکه شمار کردم چه تعداد از
احادیث را در تصنیف آورده ام، به حدود صد هزار حدیث بالغ گردید .
به او گفتم : آیا همه احادیثی را که در تصنیف می آوردی ، حفظ می کنی ؟ گفت : هر آنچه در تصنیف
آورده ام از نظرم پوشیده نیست و من در سه مرحله کتابم را تصنیف کرده ام .
وی همچنان گفته است : من پس از آنکه حج گزاردم، یک سال تمام در مدینه اقامت گزیدم و حدیث
می نوشتم ، و پنج سال در بصره بودم و کتابم همراه من بود، تصنیف می کردم و حج می گزاردم و باز از
مکه به بصره باز می گشتم و امیدوارم که خداوند تعالی این مصنفات را برای مردم، سبب برکت بگرداند .
بخاری گفته است : من در جلسه ی حدیث ننشستم تا آنکه حدیث صحیح را از حدیث سقیم تمیز کردم
و به کتاب های اهل رأی نظر کردم و در بصره حدیثی نگذاشتم که ننوشته باشم .

احمد بن حمدون حافظ گفته است: بخاری را در جنازه ای دیدم که در آنجا محمد بن یحیی ذهلی در مسأله ی اسماء [راویان] و احادیث معلل، از وی سؤال می کرد و بخاری چنان به سرعت آنها را مرور می کرد، گویی — قل هو الله احد را می خواند.

ابو حامد اعمش حافظ گفته است: روزی در نیشابور نزد محمد بن اسماعیل بخاری بودم. مسلم بن حجاج آمد و از وی درباره ی حدیثی سؤال کرد که عیبالله بن عمر از ابی الزبیر روایت کرده که جابر گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم ما را در لشکری فرستاد و ابو عبیده همراه ما بود — و حدیث را تا آخر خواند. بخاری گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی اویس و گفت: حدیث کرد مرا برادر من از سلیمان بن بلال، از عیبالله — و حدیث را کامل خواند.

کسی حدیثی را بر مسلم خواند که روایت شده بود از حجاج بن محمد، از ابن جریج، از موسی بن عقبه، از سهیل بن ابی صالح از پدر او، از ابو هریره که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «کفارہ ی مجلس آنست که وقتی بنده ای بر می خیزد بگوید: — سبحانک اللهم و بحمدک، أشهد أن لا إله إلا أنت، أستغفرک و أتوب الیک».

مسلم به بخاری گفت: آیا در دنیا بهتر از این حدیث هست؟ روایت شده از ابن جریج، از موسی بن عقبه، از سهیل بن ابی صالح. آیا در دنیا حدیثی را با چنین اسناد می شناسی؟ محمد بن اسماعیل گفت: مگر آنکه این حدیث معلول است. مسلم گفت: لا اله الا الله، و بر خود لرزید و گفت: مرا از آن آگاه کن. بخاری گفت: بپوشان آنچه خدا پوشانیده است. این حدیثی جلیل است که مردم آن را از حجاج بن محمد، از ابن جریج روایت کرده اند.

مسلم از وی التماس کرد سر او را بوسید و نزدیک بود که بگرید. بخاری به او گفت: پس بنویس که: حدیث کرد ما را موسی بن اسماعیل، از وهیب از موسی بن عقبه از عون بن عبدالله که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کفارہ ی مجلس ...»

مسلم گفت: همانا بر تو چشمگین نمی شود مگر حسود و بر این گواهی می دهم که تو را در دنیا همتایی نیست. همین قصه را همچنان حاکم در تاریخ نیشابور از ابی محمد مغلدی روایت کرده است.

بیهقی در کتاب المدخل، از حاکم ابی عبدالله به شیوه دیگری روایت کرده و گفته است: از ابو نصر احمد الوراق شنیدم که وی از احمد بن حمدون قصار، یعنی ابو حامد اعمش شنیده است که می گفت: شنیده ام که مسلم بن حجاج نزد بخاری آمد و پیشانیش را بوسید و گفت: یا استاد الاستادین و سید المحدثین و طیب عسل حدیث، بگذار تا پایت را بوسه زم، حدیث کرده است تو را محمد بن سلام، از مغلد بن یزید، از ابن جریج، از موسی بن عقبه، از سهیل بن ابی صالح از پدر وی، از ابو هریره که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است:

« کفاره ی مجلس آنست که چون از آن مجلس برخیزی بگویی : سبحانک اللهم ربنا و بحمدک »
محمد بن اسماعیل گفت : احمد بن حنبل و یحیی بن معین گفته اند که حدیث کرد مرا حجاج بن محمد از ابن
جریر که موسی بن عقبه، از سهیل از پدر وی از ابو هریره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده
است :

« کفاره ی مجلس آنست که چون از آن مجلس برخیزی بگویی : سبحانک ربنا و بحمدک »
سپس محمد بن اسماعیل گفت : این حدیثی است ملیح و در دنیا با این اسناد حدیثی را نمی شناسم ، به جز
اینکه این حدیث معلول (معلّل) است .

دوران رنج و محنت :

واقعه ی نیشابور:

حاکم، ابو عبدالله در تاریخ خود آورده است : امام بخاری در سال ۲۱۵ به نیشابور آمد و زمانی در آن شهر اقامت گزید . محمد بن حامد البزار از حسن بن محمد بن جابر شنیده است که محمد بن یحیی ذهلی گفت : « نزد این مرد صالح بروید و از وی حدیث بشنوید »

مردم از هر سو بر وی گرد آمدند تا آنکه در مجلس درس محمد بن یحیی اختلال رخ داد . حاتم بن احمد بن محمود گفته است : از مسلم بن حجاج شنیده ام که می گفت : آنگاه که محمد بن اسماعیل به نیشابور آمد . مردمان آنجا به مسافت دو یا سه منزل به استقبال وی برآمدند . و محمد بن یحیی ذهلی در جلسه خود گفته بود که هر کس که می خواهد از محمد بن اسماعیل استقبال کند این کار را بکند و من از وی استقبال می کنم . و او از وی استقبال کرد و همه علمای نیشابور از وی استقبال کردند .

ابو احمد بن عدی گفته است : جمعی از مشایخ مرا گفته اند : آنگاه که محمد بن اسماعیل وارد نیشابور شد و مردم نزد وی جمع شدند، این امر حسادت برخی از مشایخ زمان را بر انگیخت و برای اصحاب حدیث گفتند که محمد بن اسماعیل گفته است « لفظی بالقرآن مخلوق » یعنی لفظ من در قرآن مخلوق است . آنگاه که وارد مجلس شد کسی ایستاد و گفت: ای ابو عبدالله آیا تو گفته ای که - لفظ من در قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق ؟ - بخاری از وی روی گردانید و او سه بار سؤال خود را تکرار کرد و اصرار ورزید . سپس بخاری گفت : « قرآن کلام خداوند است و غیر مخلوق است و افعال بندگان مخلوق است و امتحان بدعت است » آن مرد سروصدا به راه انداخت و گفت که بخاری گفته است : « لفظی بالقرآن مخلوق ».

حاکم گفته است : آنگاه که مسأله « لفظ » میان بخاری و ذهلی رخ داد ، مردم با بخاری قطع رابطه کردند ، به استثنای مسلم بن حجاج و احمد بن سلمه . زیرا ذهلی گفته بود : هر کس این « لفظ » را بگوید روا نیست که در مجلس ما بنشیند . مسلم ردای خویش را بر دستار خود کشید و برخاست و هر آنچه را از ذهلی استماع کرده بود، بر پشت شتر بست و به وی فرستاد .

این حجر عسقلانی گفته است : بی گمان مسلم انصاف بخرج داده که در کتاب خود نه از این موضوع و نه از آن موضوع یاد کرده است .

حاکم ابو عبدالله گفته است : از محمد بن صالح بن هان شنیدم که احمد بن نصر نیشابوری گفته است: من نزد بخاری رفتم و به او گفتم : ای ابو عبدالله، این مرد ذهلی، در خراسان مقبول مردم است، به ویژه در این شهر و در این مورد بجدی اصرار می ورزد که احدی را یارای آن نیست که حرفی بر زبان آورد، تو در این مورد چه فکر می کنی ؟

بخاری دست خود را بر ریش خود کشید و گفت : « و أفض امری إلی الله إن الله بصیر بالعباد ».

بارالها، تو خود می دانی که من نه بخاطر حشمت و جاه و نه هم بخاطر طلب ریاست خواسته ام که به نیشاور اقامت نمایم، بلکه نفس من فقط بخاطر استیلائی مخالفین بر وطنم، از مراجعت بدانجا ابا ورزید. و همانا این مرد از روی حسد با من کمر به مخالفت بسته است و این فقط بخاطر چیزی است که خداوند به من ارزانی داشته است، نه مسأله ی دیگر» .

سپس بخاری گفت: «ای احمد، من فردا از این شهر می روم، تا شما بخاطر من از سخن وی برهید»
غنجار در تاریخ بخارا آورده است:

حدیث کرد ما را خلف بن محمد که شنیده است از ابو عمرو و احمد بن نصر نیشابوری که گفته است: «روزی نزد ابو اسحاق قرشی بودم و محمد نصر مروزی نیز همراه ما بود. از محمد بن اسماعیل یاد شد و محمد بن نصر گفت که از بخاری شنیده ام که می گفت: «کسی که می گوید من گفته ام — لفظی بالقرآن مخلوق — وی سخت دروغگوی است، همانا من این سخن را نگفته ام» .

حاکم گفته است: از ابو الولید حسان بن محمد الفقیه شنیده ام که می گفت: محمد بن نعیم گفته است که از محمد بن اسماعیل در مورد ایمان سؤال کردم و وی گفت:

«ایمان شامل قول و عمل است، زیاد می شود و کم می شود و قرآن کلام خداوند است و غیر مخلوق است و بهترین یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم عبارتند از: ابو بکر، سپس عمر، سپس عثمان و سپس علی. و من بر همین باور خود می زیم و بر این باور می میرم و بر همین باور برانگیخته می شوم. ان شاء الله تعالی» .

«الأدب المفرد» یکی از تألیفات امام بخاری است. این کتاب را آقای یوسف تلال دیلور نیز به انگلیسی ترجمه کرده و در مقدمه آن در مورد واقعه نیشابور، با تفصیل و دقت بیشتر نقل قول کرده است که مطالبی را از آن مقدمه می آوریم:

در آن زمان مسائل اساسی ای در اسلام پدید آمده بود که میان علما مناقشه و مباحثه می شد. امام بخاری در آن زمان ظهور نمود و شیوه ای تازه در جمع آوری حدیث ایجاد کرد. وی حالات و احوال راویان حدیث یا بیوگرافی آنها را مطالعه کرده و از آن کتبی تألیف کرد.

و بر نقاط منفی برخی از راویان انگشت اعتراض گذاشت و روایات ایشان را رد کرد و در آن توضیح داد که کدام راوی قابل اعتماد است و کدام یک قابل اعتماد نیست و این امر به شهرت وی افزود. او به هر شهری که سفر می کرد، مردم همه شیفته و مشتاق وی بودند و از وی پذیرایی می کردند. البته هزاران نفر دیگر از این عمل وی ناراض بودند، زیرا می دیدند که وی روایات حدیث پدران، مادران و اجداد و اقارب ایشان را نادرست و غلط تشخیص داده است. و این موضوع که در جامعه برای آنها افتخاری بزرگ بار آورده بود پایمال می شد، زیرا این نوعی امانت به صداقت و راستگویی آن راویان به شمار می رفت.

مسأله دیگر که مفهوم پیچیده و غامضی داشت، مسأله ی «ایمان» بود. یعنی ایمان از نظر شرع چیست؟ امام بخاری در این مسأله موقف حاد و خاصی اختیار کرد و می گفت که مفهوم ایمان از اقرار زبانی لا اله الا الله و محمد رسول الله فراتر می رود و اعمال شخص را در مفهوم ایمان داخل می دانست و حتی چنان موضع گیری کرد که گفت وی از کسی که ایمان را اقرار و عمل نداند حدیث نمی گیرد و مسلمان را شامل عقیده و عمل می دانست.

مسأله ی دیگر، که در آن صدها تن زندانی و شکنجه شده بودند. موضوع «مخلوق بودن قرآن» بود. در زمان که امام بخاری می زیست شهر نیشابور که مسیر راه آمد و شد وی بود، بزرگترین کانون درخشان علوم در جهان اسلام بود و همچنان این شهر زادگاه امام مسلم صاحب صحیح مسلم و امام محمد بن یحیی ذهلی بود. ذهلی بیست سال از امام بخاری بزرگتر بود. در واقع هنگامی که امام بخاری به دنیا نیامده بود، محمد بن یحیی ذهلی لقب امیر المؤمنین فی الحدیث را گرفته بود. همان لقبی که امروز امام بخاری بدان شهرت یافته است. امام بخاری در سال ۲۵۰ هجری به نیشابور سفر کرد، آنگاه که خیر مواصلت وی انتشار یافت امام مسلم و محمد بن یحیی ذهلی به شاگردان و پیروان خود گفتند که همگان به ملاقات امام بخاری بروند. محفل بزرگ و شاندار در دار البحار برای پذیرایی از امام بخاری برگزار شد، چنان محفلی که تاریخ نیشابور نه قبل از آن و نه بعد از آن، شاهد آن بوده است.

قبل از آغاز محفل امام ذهلی به شاگردان و پیروان خویش دستور داد که مسائل مشاجره آمیز و بحث انگیز را با میهمان خود در میان نگذارند. زیرا از بحث بر روی این مسائل بدعت گذاران که پیرو فلسفه ی یونان بودند، بیشتر نفع خواهند برد.

در روز سوم این محفل بزرگ و شاندار، صحن سرای مملو از انبوه مردم بود و آنها آمده بودند تا با بزرگترین عالم زمان ملاقات کنند و صحبت او را دریابند. در آن جلسه کسی از امام بخاری پرسید که آیا قرآن مخلوق است. امام بخاری در آن مجلس که امام ذهلی نیز حاضر بود پاسخی داد که موقف آشتی ناپذیری وی را نمودار کرد و این پاسخ عواقب بدی به دنبال داشت.

وی گفت: اعمال ما مخلوق است و گفتار ما اعمال ماست.

به مجرد شنیدن این پاسخ، حاضرین مجلس از تفسیر سخن امام بخاری عقاید خویش را جامه پوشانیدند و سامعین مجلس را نوعی سراسیمگی و بی نظمی فرا گرفت. روز دیگر امام ذهلی اعلامیه ای مبنی بر این مسن صادر کرد و به اطلاع عموم رسانید که:

«قرآن کلام خداوند است و مخلوق نیست و کسی که ادعا کند که در هنگام تلاوت قرآن، لفظی را که قرائت می کند مخلوق است او بدعت گذار است و نباید با وی همراهی کند و یا با او سخن بگوید.

بنابراین، سر از امروز هرکس که به سوی محمد بن اسماعیل برود، باید او را به بدعت گذاری متهم کنید و در واقع نباید کسی با وی نشست و برخاست کند. زیرا کسی که چنین کند، او نیز همان عقیده را دارد»

این مسأله، یک جدال و مناقشه‌ی ناخوشایند را در تاریخ علمای اسلامی پدید آورد. در میان این دو اصل مشهور [عقیدتی] معدودی از علما توانستند که موقف بی‌طرفی اتخاذ کنند. زیرا برخی این طرف و برخی آن طرف را ترجیح دادند. در نتیجه بسیاری از علمای کلاسیک بر آن شدند که نحوه‌ی کار امام بخاری را رد نمایند. ابو زهره‌ی رازی و ابو حاتم رازی، همه احادیثی را که از امام بخاری اخذ کرده بودند به سوی وی رد کردند.

نتیجه‌ی بس جالب این مناقشه، یکی آن بود که امام مسلم کوشید در این جدال بی‌طرف بماند چنانکه وی بی‌طرف ماند و به همین سبب است که وی در صحیح خود نه از امام بخاری حدیث روایت کرده و نه از ذهلی.

در ظرف چند روز وضع بر امام بخاری تحمل ناپذیر گردید و مجبور شد که نیشابور را ترک نماید و آنگاه که قصد رفتن بخارا را کرد خیر نداشت که امام ذهلی به همه علما و امیران شهر ها خبر داده است. آنگاه که امام بخاری به بخارا نزدیک شد، دید که در بیرون شهر یک خیمه‌ی بزرگ در نزدیکی دروازه‌ی شهر بر پا شده است و هر کس که در آن شهر نام و شهرتی داشته به استقبال او آمده است و هنگامی که وی بدانجا رسید انبوه مردم او را در میان گرفتند و بر سر وی طلا و نقره پاشیدند. این استقبال به ذات خود بی‌نظیر بود.

امام بخاری برای مدتی در مسجد و خانه‌ی خود درس حدیث می‌داد و امیر بخارا در صدد آن بود تا راهی بیابد که بتواند امام بخاری را تبعید نماید. زیرا غلمای شهر از طرفداران امام ذهلی بودند و امام بخاری را بدعت گذار می‌دانستند. ولی مردم عامه و تعداد زیادی از علما از وی حمایت و طرفداری می‌کردند. روزی امیر بخارا که امیر خالد بن محمد ذهلی نامیده می‌شد، برای امام بخاری توسط قاصد خود پیامی فرستاد که وی کتاب صحیح و « تاریخ » خود را نزد او بیاورد و او را بشنواند.

این پیام، پیامی عادی نبود، بلکه نوعی رودررویی حساب شده به شمار می‌رفت. هیچ عالم متکی به خود چنین سؤالی را پاسخ نمی‌گوید. امام بخاری برای وی پیغام فرستاد که بگوید:

« من علم را خوار نمی‌کنم و به در سرای امیران نمی‌برم، اگر او می‌خواهد چیزی از من بشنود، به خانه‌ی من و یا به مسجد من بیاید. اگر نمی‌خواهد این کار را بکند، مرا از درس دادن منع کند، که در روز قیامت به خاطر ترک علم معذرتی داشته باشم. »

بازگشت امام بخاری به بخارا و وفات وی :

محمد بن منصور شیرازی گفته است : آنگاه که ابو عبدالله بخاری به وطن مألوف خود بخارا برگشت، مردم شهر به مسافت بک فرسنگ از وی استقبال کردند و در جهت بزرگداشت وی خیمه ها بر پا کرده بودند و بر وی دینار و درهم نثار کردند . پس از مدت زمان میان او و امیر بخارا چیزی واقع شد و او به یکنس رفت .

غنجار در تاریخ خود آورده است : شنیده ام از احمد بن محمد بن عمر که وی از بکر بن منیر شنیده بود که می گفت : خالد بن احمد ذهلی والی بخارا کسی را نزد محمد بن اسماعیل فرستاد که نزد او برود و کتاب جامع الصحیح و تاریخ را بر وی بخواند . محمد بن اسماعیل به فرستاده امیر پیغام فرستاد که به او بگویند : همانا من علم را خوار نمی کنم و آن را به دروازه های سلاطین نمی برم و اگر او را بدان نیازی است باید به مسجد من و یا به خانه ی من حاضر گردد . و اگر این قول او را عجب می آید ، مرا از مجلس خود منع کند تا در روز قیامت به پیشگاه خداوند عذری داشته باشم که علم را پنهان نکرده ام .
و همین مسأله باعث خرابی مناسبات میان آنها گردید .

حاکم گفته است : شنیده ام از محمد بن عباس ضبی که از ابوبکر بن ابی عمرو روایت می کرد : سبب بر آمدن ابو عبدالله از شهر بخارا آن بود که خالد بن احمد، خلیفه ی بن طاهر از وی خواسته بود که به منزل وی برود و کتاب « جامع » و « تاریخ » را بر اولاد وی بخواند . وی از قبول این کار ابا ورزید و گفت : من نمی توانم که در شنیدن حدیث، گروهی را خاص بسازم و آن را بر گروه دیگر ترجیح دهم .
خالد امیر بخارا از حریت ابن ابی الورقاء و کسان دیگر از اهل بخارا استمداد جست . آنها در مخالفت با امام بخاری حتی درباره ی مذهب وی گفتگو کردند و او را از بخارا اخراج نمودند .
امام بخاری بر ایشان دعای بد کرد و گفت : بار الها ، بنمای ایشان را جزای قصد بدی که با من کرده اند در حق خودشان و اهل شان و اولاد شان .

یک ماه از این واقعه نگذشته بود که خالد از امارت بخارا عزل گردید چنانکه او را بر ماده خری سوار کردند و گرد شهر گردانیدند و بانگ می زدند که این است سزای اعمال بد، که عاقبت کارش به ذلت و حبس انجامید .
حریت بن ابی ورقاء به مصیبت گرفتار شد که در وصف نیاید و کسان دیگری که با وی هم آواز شده بودند، هر یک از ایشان به بلای گرفتار گشتند .

ابن عدی گفته است : از عبدالقدوس بن عبدالجبار شنیده ام که می گفت : امام بخاری به قریه ی خرتنگ یکی از قریه های بخارا رفت . وی در آنجا اقامت داشت و در منزل ایشان فرود آمد . یکی از شبها پس از فراغ از نماز شب شنیده ام که می گفت :

« بارالها، زمین تو با آنچه فراخی، بر من تنگ آمده است، پس مرا بردار و به سوی خود بازگردان! »

ماه به آخر نرسید که خداوند او را برداشت و به سوی خود کشید .

محمد بن ابی حاتم وراق گفته است : شنیدم از غالب بن جریریل، همان کسی که بخاری در قریه خرتنگ نزد وی فرود آ" مده بود که می گفت : وی چند روزی نزد ما ایستاد و سپس بیمار شد و سپس قاصدی از اهل سمرقند آمد و از وی التماس کرده بودند که نزد ایشان به سمرقند برود و وی پذیرفت . برایش سواری آماده شد . کفش پوشید و دستار بر سر نهاد، و چون بیست گام یا به همین حدود سواره رفت و من بازوی او را گرفته بودم . مرا گفت : پیاده ام کنید . او را پیاده کردم، سپس دعا کرد و دراز کشید و وفات کرد. سپس عرق زیادی از وی جاری شد . و او قبل بر آن به ما گفته بود :

« مرا در سه جامه کفن کنید که در آن نه پیراهن باشد و نه دستار »

ما نیز چنان کردم و چون او را در کفن در آوردم و بر وی نماز گزاردم و او را در قبر گذاشتیم ، از خاک قبر وی بویی بر آمده بسان بوی مشک بود و این حالت ادامه یافت و مردم که به زیارت قبر وی می آمدند از خاک وی تیرک می بردند تا آنکه مردم گرداگرد قبر او را با پنجره ی چوبی احاطه کردند .
خطیب گفته است : علی بن ابی حامد در کتاب خود آورده است که محمد بن محمد مکی به روایت از عبدالواحد بن آدم طواویسی گفته است : پیامبر صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدم که با جمعی از اصحاب ایستاده بودند . من بر آن حضرت سلام کردم و ایشان سلام مرا پاسخ دادند . سپس گفتم : یا رسول الله، سبب توقف شما در این جای چیست ؟ فرمودند : منتظر محمد بن اسماعیل می باشم ، پس از چند روز که خبر وفات امام بخاری رسید ، چون تفحص کردم زمان وفات وی همان ساعتی بود که من پیامبر صلی الله علیه و سلم را در خواب دیده بودم .

مهیب بن سلیم گفته بود : وفات وی در شب شنبه، شب عید فطر در سال ۲۵۶ هجری بوده است.

و چنانست که حسن بن الحسین بزار در تاریخ وفات او گفته است، و این واقعه را ابوالحسین بن قانع و ابوالحسین بن مناوی و ابو سلیمان بن زیر و دیگران نیز ثبت کرده و مدت عمر او را سیزده روز کم، شصت و دو سال قید کرده اند.

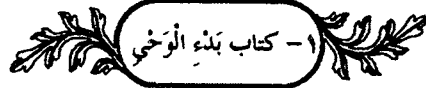
تصانیف و روایات امام بخاری

نام کتاب	نام راوی که آن را از امام بخاری روایت کرده است	چگونگی چاپ آن
۱) الأدب المفرد	احمد بن محمد بن حلیل البزار	به اردو ترجمه و چاپ شده است
۲) رفع الیدین فی الصلوة	محمود بن اسحاق الخزاعی	به اردو ترجمه و چاپ شده است
۳) القراءة خلف الامام	محمود بن اسحاق الخزاعی	
۴) برالودین	محمد بن دلویه الوراق	
۵) التاريخ الكبير	ابو احمد محمد بن سلیمان بن فارس	چاپ شده است
۶) التاريخ الاوسط	عبدالله بن احمد بن عبدالسلام الخفاف	چاپ نشده است
۷) التاريخ الصغير	عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن الأشقر	چاپ شده است
۸) خلق افعال العباد	یوسف بن ریحان بن عبدالصمد وفربری	چاپ شده است
۹) کتاب الضعفاء	ابو بشر محمد بن احمد بن حماد الدولابی	چاپ شده است
۱۰) الجامع الكبير	ابن طاهر	
۱۱) المسند الكبير	فربری	مفقود است
۱۲) التفسیر الكبير	فربری	
۱۳) الأشربة	دارقطنی	
۱۴) الهبة	وراقه	چاپ نشده است
۱۵) اسماء الصحابه	ابوالقاسم بن منده	چاپ نشده است
۱۶) المبسوط فی الحديث	خلیلی در ارشاد آن را آورده است	
۱۷) العلل	ابوالقاسم بن منده	
۱۸) الاسماء والکنی	حاکم ابواحمد آن را ذکر کرده است	چاپ شده است
۱۹) الفوائد	ترمذی در کتاب مناقب، جامع ترمذی	
۲۰) الوجدان		
۲۱) الهیته		
۲۲) ثلاثیات فی الحديث		
۲۳) الجامع الصغير		چاپ شده است
۲۴) العوالی فی الحديث		
۲۵) الرقاق		
۲۶) السنن فی الفقه		
۲۷) التاريخ والأنصاب		چاپ شده است
۲۸) الجامع الصحيح (صحيح البخاری)		چاپ شده است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- کتاب آغاز وحی



شیخ الامام الحافظ أَبُو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مُغیرَة البخاری رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى آمین گفته است :

۱- کتاب آغاز وحی

شیخ الامام الحافظ أَبُو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مُغیرَة البخاری رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى آمین گفته است :

باب ۱-، آغاز وحی بر رسول الله صلی

الله علیه و سلم چگونه بوده است؟

و گفته خداوند جلَّ ذَکْرُهُ :

هر آینه ما وحی فرستادیم به سوی تو چنان که وحی فرستادیم به سوی نوح و پیامبران بعد از او. (النساء: ۱۶۲)

۱- عَلَقَمَةَ بْنِ وَقَّاصِ لَيْثِي مَسِيْ غَوِيْد : از عَمْرُ بْنُ خَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ شَنِيْدِمُ كِهْ بَرِ فِرَازِ مَنِيْرَكِفْتِ: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود: اعمال به نیت ها بستگی دارد و هر کس را همان حاصل آید که نیت کرده است. پس کسی که هجرت وی برای حصول متاع دنیا یا ازدواج با زنی باشد، بهره هجرتش همان است که به خاطر آن هجرت کرده است.

قَالَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْبُخَارِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى آمِينَ :

۱-باب: كَيْفَ كَانَ بَدءُ

الْوَحْيِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

وَقَوْلُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا

إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ﴾ [النساء: ۱۶۲]

۱- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ

قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي

مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيُّ: أَنَّهُ سَمِعَ عَلْقَمَةَ بْنَ وَقَّاصِ

اللَيْثِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَلَى الْمَنْبَرِ

قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: « إِنَّمَا الْأَعْمَالُ

بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ

إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا

هَاجَرَ إِلَيْهِ» [انظر: ۴۰۵، ۲۵۲۹، ۳۸۹۸، ۵۰۷۰، ۶۶۸۹،

۶۹۵۳، وانظر في المق، باب ۶، و في الإكراه، كتاب: ۸۹، أخرجه

مسلم: ۱۹۰۷ باختلاف]

(۱) این فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد مردی بود که نه به خاطر اسلام بلکه غرض ازدواج با زنی از مکه به مدینه هجرت کرده بود. و آن زن شرط گذاشته بود که اگر به مدینه بیاید با وی ازدواج می کند. اصل کلی این حدیث آن است که در هر عمل آنچه مهم است قصد و نیت است، یعنی اگر عمل نیک به حسن نیت انجام شود دارای ثواب است و اگر به سوء نیت همراه باشد، ثوابی در بر ندارد.

(پاورقی ترجمه انگلیسی صحیح بخاری)

۲- باب

۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ الْحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْيُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ صَلَاطَةِ الْجَرَسِ، وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ، فَيُصَمُّ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ، وَأَحْيَانًا يَتَمَثَّلُ لِي الْمَلَكُ رَجُلًا، فَيُكَلِّمُنِي فَاعِي مَا يَقُولُ».

قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يُنَزَّلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ، فَيُصَمُّ عَنْهُ وَإِنْ جِئْتَهُ لِيَتَمَصَّدُ عِرْقًا. [انظر: ۴۳۷۱۵. أخرجه مسلم: ۲۳۳۳ مختصراً (القطعة الأخيرة)]

باب ۲-

۲- أم المؤمنین عایشه رضی الله عنها گفت: حارث بن هشام از رسول الله صلی الله علیه و سلم سؤال کرد و گفت: یا رسول الله، وحی بر تو چگونه می آید؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «گاه چون آواز جرس (زنگ) می آید و این دشوارترین آن بر من است. سپس این حالت می گذرد و هر آنچه را «فرشته» گفته است فرا گرفته ام. و گاه فرشته بر صورت مردی بر من ظاهر می گردد و با من سخن می گوید و آنچه را می گوید یاد می گیرم».

عایشه رضی الله عنها گفته است:

همانا آن حضرت را دیده ام که در روز بسیار سرد بر وی وحی فرود می آمد و از ایشان قطع می شد در حالی که، عرق از پیشانی شان روان بود.

۳- باب

۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بَدَأَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةَ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فُلُقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حَبَّبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءَ، وَكَانَ يَخْلُو بِغَارِ حِرَاءَ، فَيَتَحَنَّنُ فِيهِ - وَهُوَ التَّعَبْدُ - اللَّيَالِي ذَوَاتِ الْعَمَدِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِعَ إِلَى أَهْلِهِ، لَا يَتَزَوَّدُ لَلذِّكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا، حَتَّى جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءَ، فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: اقْرَأْ، قَالَ: (مَا أَنَا بِقَارِئٍ). قَالَ: (فَاخْذْنِي فَطَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ، قَالَ: (مَا أَنَا بِقَارِئٍ)، فَاخْذْنِي فَطَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي

باب ۳-

۳- عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها گفته است: «در نخستین نوع وحی که بر رسول الله صلی الله علیه و سلم آغاز گشت، رؤیای صالحه در وقت خواب بود و آن رؤیا چون سپیده صبح تحقق می یافت، سپس وی دوستدار خلوت شد و در غار حراء خلوت می کرد و در آن جا عبادت می نمود و چندین شب را به عبادت می گذراند، قبل از آنکه نزد همسر خود برگردد.

و با خود توشه می گرفت، سپس نزد خدیجه بر می گشت و هم چنان توشه می گرفت تا آنگاه که امر حق در غار حراء نزدشان آمد. فرشته نزدش آمد و گفت: بخوان. وی گفت: «من خواننده نیستم»

(۱) لفظ - لا- در وسط سطر هفتم حدیث سوم، زاید به نظر می رسد. البته متن مذکور با چندین نسخه صحیح البخاری تطبیق کردید. (مترجم)

قَالَ: اقْرَأْ، فَقَالَ: «مَا أَنَا بِقَارِئٍ»، فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ».

فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْجِفُ فُوَادَهُ، فَدَخَلَ عَلَيَّ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَ «زُمَّلُونِي زُمَّلُونِي». فَزُمَّلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرُّوحُ، فَقَالَ لَخَدِيجَةَ وَأَخْبَرَهَا الْخَبِيرَ: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي». فَقَالَتْ خَدِيجَةُ: كَلَّا وَاللَّهِ مَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، إِنَّكَ تَصِلُ الرَّحْمَ، وَتَحْمِلُ الْكَلَّ، وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَتَقْرِي الضَّيْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ.

فَانطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى آتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى، ابْنَ عَمِّ خَدِيجَةَ، وَكَانَ امْرَأً تَنْصَرَفِي الْجَبَالِ هَلِيَّةً، وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعِبْرَانِيَّ، فَيَكْتُبُ مِنَ الْإِنْجِيلِ بِالْعِبْرَانِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ، وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ، فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: يَا ابْنَ عَمِّ، اسْمَعْ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ. فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: يَا ابْنَ أَخِي مَاذَا تَرَى؟ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَبْرَ مَا رَأَى، فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي نَزَلَ اللَّهُ عَلَى مُوسَى، يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدَعٌ، لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا إِذْ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْمُخِرَجِي هُمْ». قَالَ: نَعَمْ، لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمِثْلِ مَا جِئْتَ بِهِ إِلَّا عُودِي، وَإِنْ يَنْدِرْكَ يَوْمَكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا. ثُمَّ لَمْ يَنْشَبْ وَرَقَةَ أَنْ تُوقِّيَ، وَفَتَرَ الْوَحْيِ [

انظر: ۲۲۳۹۲، ۴۹۵۳، ۴۹۵۵، ۴۹۵۶، ۴۹۵۷، ۴۹۸۲.

اخرجه مسلم: [۱۶۰]

آن حضرت گفت: «آن فرشته مرا محکم گرفت و فشرد تا آن که نیروی من به آخر رسید و سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان.»

آن حضرت گفت: من خواننده نیستم. وی مرا محکم گرفت و بار دوم مرا فشرد تا آن که طاقت من به آخر رسید و سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان

آن حضرت گفت: من خواننده نیستم. وی برای بار سوم مرا محکم گرفت و فشرده و بعد رهايم کرد و گفت: بخوان بنام پروردگارت که آفرید. انسان را از خون بسته آفرید.

بخوان و پروردگار تو کریمترین کریمان است (العلق: ۱ تا ۳).

رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی که قلبش می طپید با همان آیات بازگشت و نزد خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها آمد و گفت:

مرا ببوشانید، مرا ببوشانید.

آنان او را پوشاندند تا آنگاه که ترس وی از میان رفت. سپس خدیجه را از قضیه آگاه گردانید و فرمود: همانا بر جان خود ترسیدم. خدیجه گفت: هرگز، به خدا سوگند که خداوند هیچ گاه تو را خوار نمی سازد، زیرا توصله رحم بجا می کنی و بار فروماندگان را بر می گیری و به مستمندان کمک می کنی و مهمان نوازی می نمائی و در حوادث حق همیاری می نمایی. سپس خدیجه با آن حضرت نزد وَرَقَةَ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّى رفت. وی پسر عم خدیجه بود که در روزگار جاهلیت به کیش مسیحیت در آمده و به خط عبراتی از انجیل می نوشت هر آنچه را که خدا خواسته بود که بنویسد و مردی کهنسال بود که نابینا شده بود.

خدیجه به او گفت: ای پسرعم، از برادرزاده‌ات بشنو.

وَرَقَهُ به آن حضرت گفت: ای برادر زاده چه می بینی؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم هر آنچه دیده را بود شرح داد.

وَرَقَهُ به آن حضرت گفت: این همان ناموس «صاحب اسرارم» است که خداوند بر موسی (ع) فرستاده بود. کاش در روزگار نبوت تو جوان می بودم و کاش ما آنگاه که قومت تو را بیرون می نمایند، زنده بمانم. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: آیا مرا بیرون خواهند کرد؟

وی گفت: آری، هیچ مردی مانند آنچه تو آورده ای، نیاورده است مگر آنکه با دشمنی مواجه گشته است، و اگر تا آن روز زنده بمانم تو را سخت یاری خواهم رساند. وَرَقَهُ دیری نپایید و چشم از جهان فرو بست و نزول وحی برای مدت معینی متوقف شد.

۴- جابرین عبد الله انصاری رضی الله عنه در مورد وقفه در نزول وحی در حدیث خود «از قول آن حضرت» روایت کرده است.

«در حالیکه در راه روان بودم، ناگاه از آسمان آوازی به گوشم رسید. بالا نگریستم همان فرشته ای را دیدم که در غار حرا نزد آمدن بود. او در میان زمین و آسمان بر تختی نشسته بود. از او ترسیدم و بازگشتم و گفتم: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید. سپس خداوند فرود آورد: «ای جامه ییر خود پیچیده، برخیز و (مردم را از عذاب خدا) بترسان - تا این آیت، از پلیدی دوری گزین (المقدر: آیات ۱ تا ۵)

۴- قال ابن شهاب: وأخبرني أبو سلمة بن عبد الرحمن: أن جابر بن عبد الله الأنصاري قال، وهو يحدث عن فترة الوحي، فقال في حديثه: «بينا أنا أمشي إذ سمعت صوتاً من السماء، فرفعت بصري، فإذا الملك الذي جاءني بحراء جالس على كرسي بين السماء والأرض، فرعبت منه، فرجعت فقلت: زملوني زملوني، فأنزل الله تعالى: ﴿يا أيها المدثر. قم فأنذر﴾ - إلى قوله ﴿والرجز فاهجر﴾. فحمي الوحي وتتابع.»

تَابِعَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ وَأَبُو صَالِحٍ
وَتَابِعَهُ هَلَالُ بْنُ رَدَادٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

وَقَالَ يُونُسُ وَمَعْمَرٌ: بِإِسْرَارِهِ [الظر: ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲،

پس از آن نزول وحی گرم شد و بی هم ادامه یافت. عبدالله بن یوسف و ابوصالح، یحیی (را وی را) متابعت کرده اند و هلال بن زکاد «عقیل را» به روایت از زهری متابعت کرده است. و یونس و معمر گفته اند: بواده - یعنی گوشت گردن آن حضرت از ترس می لرزید (عوض = یرجفأ فواده - یعنی، دلش می لرزید).

۴- باب

باب ۴-

۵- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَبِي عَائِشَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾. قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَالِجُ مِنَ التَّنْزِيلِ شِدَّةً، وَكَانَ مِمَّا يُحْرِكُ شَفْتَيْهِ - فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَاتَا أَحْرَكُهُمَا لَكُمْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحْرِكُهُمَا، وَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا أَحْرَكُهُمَا كَمَا رَأَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يُحْرِكُهُمَا، فَحَرَكْتُ شَفْتَيْهِ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾. قَالَ: جَمَعَهُ لَهُ فِي صَدْرِكَ وَتَقْرَأَهُ: ﴿فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾. قَالَ: فَاسْتَمِعْ لَهُ وَأَنْصِتْ: ﴿ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا نَبَإُهُ﴾. ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا أَنْ تَقْرَأَهُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا آتَاهُ جِبْرِيلُ اسْتَمَعَ، فَإِذَا انْطَلَقَ جِبْرِيلُ قَرَأَهُ النَّبِيُّ ﷺ كَمَا قَرَأَهُ النَّظَرُ: ۴۹۲۷، ۴۹۲۸، ۴۹۲۹، ۵۰۴۴، ۵۰۴۵، ۵۰۷۲۴. أخرجه مسلم:

[۴۴۸]

۵- از سعید بن جبیر روایت است که ابن عباس این گفته اوتعالی را که می گوید: «ای محمد زیانت را بخاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده!»

«القیامه: ۱۶» چنین تفسیر کرده است: رسول الله صلی الله علیه و سلم نزول وحی را «نسبت دشتواری حفظ آیات» بر خود مشکل می یافت و لبانش را «به خواندن آیات» حرکت می داد. ابن عباس گفت: من در حضور شما لبان خود را بدان گونه حرکت می دهم که رسول الله صلی الله علیه و سلم لبان خویش را حرکت می داد.

و سعید گفت: من لبان خود را بدان گونه حرکت می دهم که ابن عباس را دیدم که لبان خود را حرکت می داد. و او لبان خویش را به حرکت در آورد. «ابن عباس می گوید»: سپس خداوند این آیات را فرود آورد: «ای محمد» به تکرار قرآن زیانت را حرکت مده تا در خواندن آن شتاب کنی، به درستی که بر ماست جمع کردن و خواندن آن «القیامه: ۱۶ و ۱۷»

ابن عباس «در تفسیر آن» گفت: یعنی جمع کردن قرآن در سینه تو و خواندن آن هر بار که بخواهی. پس وقتی آن را «به زبان جبرئیل» بخوانیم، تو قرائت آن را پیروی کن. «القیامه: ۱۸»

ابن عباس (در تفسیر آن) گفت: یعنی آیات را

بشنو و خاموش باش. سپس بر ماست بیان آن (القیامه: ۱۹)
 «ابن عباس در تفسیر آن گفته است:» سپس بر ماست که آن را بخوانی. پس از آن، هنگامی که جبرئیل نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم می آمد، آن حضرت گوش فرا می داد و پس از بازگشت جبرئیل آیات را آنگونه که خوانده شده بود تلاوت می کرد.

باب - ۵

۶- ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم سخی ترین مردم بود و در هر ماه رمضان که جبرئیل به دیدارش می آمد، از هر وقت دیگر سخی تر بود. جبرئیل در هریک از شبهای رمضان به دیدارش می آمد و قرآن را با ایشان دوره می کرد. و رسول الله صلی الله علیه و سلم در نیکوکاری، از باد وزان سخاوتمند تر بود.

باب - ۵

۶- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح).

وَحَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ وَمَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ نَحْوَهُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عُمَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَجْوَدَ النَّاسِ، وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيْلُ، وَكَانَ يَلْقَاهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ الْقُرْآنَ، فَلَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَجْوَدُ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ [الظفر: ۱۹۰۲، ۳۲۲۰، ۳۵۵۴، ۴۹۹۷]. أخرجه مسلم:

[۲۳۰۸]

باب - ۶

۷- از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که ابوسفیان بن حرب به او چنین گزارش داده بود که: هرقل «فرمانروای روم» کسی را نزد ابوسفیان که در کاروان قریش بود و در شام تجارت می کردند فرستاد و این واقعه در آن زمان بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم با ابوسفیان و کافران قریش مدت گذاشته بود

باب - ۶

۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُمَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا سَفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ هِرَقْلَ أَرْسَلَ إِلَيْهِ فِي رَكْبٍ مِنْ قُرَيْشٍ، وَكَانُوا تِجَارًا بِالشَّامِ، فِي الْمُدَّةِ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَادًّا فِيهَا أَبَا سَفْيَانَ وَكُمَارَ قُرَيْشٍ، فَاتَوْهُ وَهُمْ يَأْبُلِيَاءَ،

(۱) مراد از مُدَّت، قرارداد صلح حدیبیه است که در سال ششم هجرت منعقد شد. در آن سال پیامبر صلی الله علیه و سلم با جمع کثیری از مهاجر و انصار که به حدود هزار و دویست نفر می رسیدند، غرض ادای عمره عازم مکه گردیدند و در موضع حدیبیه که در نزدیکی مکه واقع است، توقف نمودند. زیرا کافران قریش با ورود آنها به مکه مخالفت کردند. مسلمانان در زیر درختی با آن حضرت بیعت کردند که تا آخرین نفر در برابر کافران مکه بچنگند. این بیعت بنام بیعت الرضوان یا بیعت تحت الشجره نامیده شد و آیه ۱۸ سوره فتح بدان اشاره می کند: خداوند از مؤمنان خشنود شد هنگامی که در زیر درخت باتو بیعت می کردند.

و ابوسفیان و همراهان وی نزد هرقل رفتند. در حالی که در ایلیاء «بیت المقدس» بودند.

هرقل ایشان را به مجلس خود فراخواند که در آن بزرگان روم گرد آمده بودند. سپس آنها را به نزدیک خویش خواست و ترجمان خود را نیز فراخواند.

هرقل گفت: کدام یک از شما از روی نسب به این مردی که خود را پیامبر می پندارد، نزدیکتر هستید؟

ابوسفیان گفت: گفتم من از روی نسب، به وی نزدیکتر هستم. هرقل گفت: او را نزدیک من

بیاورید و همراهان وی را به او نزدیک کنید تا در پشت سر او قرار گیرند. سپس به ترجمان خود گفت: به ایشان بگوی که من درباره این مرد (آن حضرت) از این کس سؤال می کنم، هرگاه به من دروغ گفت، تکذیبش کنید.

(ابوسفیان گفت): به خدا سوگند که اگر شرم آن نمی بود که مرا تکذیب می کنند، در مورد وی دروغ می گفتم. سپس در نخستین سئوالی که درباره آن حضرت از من کرد گفت: نسب وی در میان شما چگونه است؟

گفتم: او در میان مالی عالی نسب است. هرقل گفت: آیا قبل از وی کسی از شما چنین سخنی گفته است؟

گفتم: نه

هرقل گفت: آیا کسی از پدرانش پادشاه بوده است؟

گفتم: نه

هرقل گفت: آیا بزرگان قوم از او پیروی می کنند یا مردم ناتوان؟

گفتم: مردم ناتوان.

هرقل گفت: آیا پیروان وی زیاد می شوند یا کم می گردند؟

گفتم: زیاد می شوند.

فَدَعَاهُمْ فِي مَجْلِسِهِ ، وَحَوْلَهُ عِظَمَاءُ الرُّومِ ، ثُمَّ دَعَاهُمْ وَدَعَا بِتَرْجُمَانِهِ

فَقَالَ : أَيُّكُمْ أَقْرَبُ نَسَبًا بِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ ؟ فَقَالَ أَبُو سَمِيَّانَ : قُلْتُ أَنَا أَقْرَبُهُمْ نَسَبًا .

فَقَالَ : أَذْنُوهُ مِنِّي ، وَفَرَّبُوا أَصْحَابَهُ فَاجْعَلُوهُمْ عِنْدَ ظَهْرِهِ ، ثُمَّ قَالَ لِتَرْجُمَانِهِ : قُلْ لَهُمْ إِنِّي سَأَلْتُ هَذَا عَنْ هَذَا الرَّجُلِ ، فَإِنْ كَذَّبَنِي فَكُذِّبُوهُ .

فَوَاللَّهِ لَوْلَا الْحَيَاءُ مِنِّي أَنْ يَأْتِرُوا عَلَيَّ كَذِبًا لَكَذَّبْتُ عَنْهُ .

ثُمَّ كَانَ أَوَّلُ مَا سَأَلَنِي عَنْهُ أَنْ قَالَ : كَيْفَ نَسَبُهُ فِيكُمْ ؟ قُلْتُ : هُوَ فَيْتَا دُو نَسَبٍ .

قَالَ : فَهَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ مِنْكُمْ أَحَدٌ قَطُّ قَبْلَهُ ؟ قُلْتُ : لَا .

قَالَ : فَهَلْ كَانَ مِنْ أَهْلِهِ مِنْ مَلِكٍ ؟ قُلْتُ : لَا .

قَالَ : فَأَشْرَافُ النَّاسِ يَتَّبِعُونَهُ أَمْ ضِعْفَاؤُهُمْ ؟ فَقُلْتُ : بَلْ ضِعْفَاؤُهُمْ .

قَالَ : آيَزِيدُونَ أَمْ يَنْقُصُونَ ؟ قُلْتُ : بَلْ يَزِيدُونَ .

قَالَ : فَهَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ سَخَطًا لِدِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ ؟ قُلْتُ : لَا .

قَالَ : فَهَلْ كُنْتُمْ تَتَّهَمُونَهُ بِالْكَذْبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ ؟ قُلْتُ : لَا . قَالَ : فَهَلْ يَغْدِرُ ؟ قُلْتُ : لَا ، وَتَحْنُ مِنْهُ فِي مَدَّةٍ لَا تَدْرِي مَا هُوَ فَاعِلٌ فِيهَا .

قَالَ : وَكَمْ تُمَكِّنِي كَلِمَةً أَدْخُلُ فِيهَا شَيْئًا غَيْرَ هَذِهِ الْكَلِمَةِ . قَالَ : فَهَلْ قَاتَلْتُمُوهُ ؟ قُلْتُ : نَعَمْ .

قَالَ : فَكَيْفَ كَانَ قِتَالُكُمْ إِيَّاهُ ؟ قُلْتُ : الْحَرْبُ بَيْنَنَا وَسَيْتُهُ سَجَالٌ ، يَتَالُ مِنَّا وَتَتَالُ مِنْهُ .

قَالَ : مَاذَا يَأْمُرُكُمْ ؟ يَقُولُ : اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ

وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ، وَاتْرِكُوا مَا يَقُولُ آبَاؤُكُمْ ، وَيَأْمُرْنَا
بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّدَقِ وَالْعَمَافِ وَالصَّلَاةِ .

فَقَالَ لِلتَّرْجُمَانِ : قُلْ لَهُ : سَأَلْتُكَ عَنْ نَسَبِهِ فَذَكَرْتَ أَنَّهُ
فِيكُمْ ذُو نَسَبٍ ، فَكَذَلِكَ الرَّسُولُ تُبْعَثُ فِي نَسَبِ قَوْمِهَا .

وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَالَ أَحَدٌ مِنْكُمْ هَذَا الْقَوْلَ ، فَذَكَرْتَ أَنَّ
لَا ، قُلْتُ : لَوْ كَانَ أَحَدٌ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ قَبْلَهُ ، لَقُلْتُ :
رَجُلٌ يَأْتِسِي بِقَوْلِ قَبْلِهِ .

وَسَأَلْتُكَ هَلْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مِنْ مَلِكٍ ، فَذَكَرْتَ أَنَّ لَا ،
قُلْتُ : فَلَوْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مِنْ مَلِكٍ ، قُلْتُ رَجُلٌ يَطْلُبُ مَلِكًا
أَبِيهِ .

وَسَأَلْتُكَ هَلْ كُنْتُمْ تَتَهَمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا
قَالَ ، فَذَكَرْتَ أَنَّ لَا ، فَقَدْ أَعْرَفَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَدْرَ الْكَذِبَ
عَلَى النَّاسِ وَيَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ .

وَسَأَلْتُكَ أَشْرَافَ النَّاسِ اتَّبَعُوهُ أَمْ ضَعُفَاؤُهُمْ ، فَذَكَرْتَ
أَنَّ ضَعُفَاءَهُمْ اتَّبَعُوهُ ، وَهُمْ أَتْبَاعُ الرَّسُولِ .

وَسَأَلْتُكَ إِيْزِيدُونَ أَمْ يَنْقُضُونَ ، فَذَكَرْتَ أَنَّهُمْ
يَزِيدُونَ ، وَكَذَلِكَ أَمْرُ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتِمَّ .

وَسَأَلْتُكَ إِيْرْتَدُ أَحَدٌ سَخَطَةَ لَدَيْهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ ،
فَذَكَرْتَ أَنَّ لَا ، وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ حِينَ تَخَالَطُ بِشَأْنِهِ
الْقُلُوبَ .

وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَغْدِرُ ، فَذَكَرْتَ أَنَّ لَا ، وَكَذَلِكَ الرَّسُولُ
لَا تَغْدِرُ .

وَسَأَلْتُكَ بِمَا يَأْمُرُكُمْ ، فَذَكَرْتَ أَنَّهُ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَعْبُدُوا
اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ، وَيَنْهَاكُمْ عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ ،
وَيَأْمُرُكُمْ بِالصَّلَاةِ وَالصَّدَقِ وَالْعَمَافِ ،

فَإِنْ كَانَ مَا تَقُولُ حَقًّا فَسَيَمْلِكُ مَوْضِعَ قَدَمِي هَاتَيْنِ ،
وَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّهُ خَارِجٌ ، لَمْ أَكُنْ أَظُنُّ أَنَّهُ مِنْكُمْ ، فَلَوْ

هر قل گفت : آیا هیچیک از آنانی که به دین او
داخل می شود، دوباره به دلیل زشت داشتن
دینش، از آن بر می گردد؟ گفتم : نه؟

هر قل گفت: آیا قبل از آنکه چنین سخنانی
گفته باشد، او را به دروغ متهم می کردید ؟
گفتم : نه

هر قل گفت : آیا پیمان شکنی می کند؟
گفتم : نه، و مدتی است که ما از او دور هستیم
و نمی دانیم که چه کار می کند.

ابوسفیان گفت : امکان آن نبود که در بدگویی
از آن حضرت کلمه بگویم بجز همین کلمه.
هر قل گفت : آیا با وی جنگیده اید؟

گفتم آری.
هر قل گفت: نتیجه جنگ های شما با او چگونه
بوده است؟

گفتم : جنگ میان ما و او دست به دست بوده
که او به ما آسیب می رساند(گاهی او پیروز
می شود) و ما به او آسیب می رسانیم (گاهی
ما بر او پیروز می شویم)

هر قل گفت : شما را به چه امر می کند؟
گفتم : می گوید که خدا را به یگانگی بپرستید
و با وی چیزی شریک نیاورید و آنچه را پدران
شما می گفتند ترک کنید و ما را امر می کند که
نماز بگذاریم و زکات بدهیم .^۱ و راستگوی
باشیم و از حرام بپرهیزیم و با خویشاوندان
و نزدیکان رابطه نیک داشته باشیم.

هر قل به ترجمان گفت: برای او بگوی که: در
مورد نسب وی از تو پرسیدم و تو گفتی که او
در میان شما عالی نسب است، و چنانست که
پیامبران از شریف ترین طبقات قوم خویش
برگزیده می شوند، و از تو پرسیدم که آیا از
میان شما کسی قبل از وی چنین سخنی گفته
است، و تو گفتی که : نه . با خود گفتم که اگر

(۱) کلمه - والذکاه - در عبارت - ویاشرنا بالصلاة والزكاة - یعنی ما را به نماز و زکات امر می کند. کلمه زکات در سائر نسخ
بخاری که درستترس بود به ملاحظه نرسید.

این سخنان را قبل از وی کسی گفته بود، می گفتم که او به سخنانی تأسی می جوید که قبل از وی گفته شده است. و از تو پرسیدم که آیا کسی از نیاکان وی پادشاه بوده است؟ و تو گفتی که: نه. هرگاه کسی از نیاکانش پادشاه می بود، می گفتم: مردی است که پادشاهی پدرش را می طلبد.

و از تو پرسیدم که آیا قبل از اینکه چنین سخنانی بگوید، او را به دروغ متهم می کردید؟ و تو گفتی که نه، همانا من می دانم که او چنین نیست که در مورد مردم دروغ را ترک کند و سپس بر خدا دروغ بزند.

و از تو پرسیدم که آیا بزرگان قوم از او پیروی کرده اند یا مردم ناتوان؟ و تو گفتی که مردم ناتوان، و همین ناتوانان پیروان «راستین» پیامبران اند.

و از تو پرسیدم که پیروان وی زیاد می شوند یا کم می گردند؟ و تو گفتی که زیاد می شوند و چنین است امر ایمان، تا اینکه به انجام رسد. و از تو پرسیدم که آیا کسی که دین او را پذیرفته است از روی ناخشنودی از آن بر می گردد؟ و تو گفتی نه. و همین سان است ایمان هنگامی که بشاشت آن در دلها در آمیزد. و از تو پرسیدم که شما را به چه چیز امر می کند؟ و تو گفتی که شما را امر می کند که خدای را بپرستید و به او چیزی را شریک نیاورید. و شما را از پرستش بتان منع می کند و شما را به نماز و راستگویی و پاکدامنی دستور می دهد.

اگر آنچه را گفته ای راست باشد، وی به زودی جای قدمهایم «کشور روم» را مالک خواهد شد.

و به تحقیق می دانستم که وی ظهور کرده است ولی گمان نمی کردم که از میان مردم شما ظهور نماید. هرگاه می دانستم که به وی

أَنْزَلَ إِلَهُهُ، أَخْلَصُ إِلَهُ، لَتَجَشَّمْتُمْ لِقَاءَهُ، وَكَلِمَاتُ عِنْدَهُ لَتَسَلَّتْ عَنْ قَدَمِهِ.

ثُمَّ دَعَا بَكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي بَعَثْتَهُ دَحِيَّةً إِلَى عَظِيمِ بَصْرَى، فَدَعَا إِلَى هِرَقْلَ، فَقَرَأَهُ قَبَاذًا فِيهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ: سَلَامٌ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَى، أَمَا بَعْدُ، فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ، أَسْلَمْتُ تَسْلَمُ، يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، فَإِن تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الْأَرِيسِيِّينَ، وَ: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَمَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» [آل عمران: ۶۴]

قال أبو سفيان: فلما قال ما قال، وقرع من قراءة الكتاب، كثر عنده الصخب وارتفعت الأصوات وأخرجنا، فقلت لأصحابي حين أخرجنا: لقد أمر أمر ابن أبي كبشة، إنه يخافه ملك بني الأصفر. فما زلت موقنا أنه سيظهر حتى أدخل الله علي الإسلام.

وكان ابن الناطور، صاحب إيلياء وهرقل، سقفاً على نصارى الشام، يحدث أن هرقل حين قدم إيلياء، أصبح يوماً خبيث النفس، فقال بعض بطارفته: قد استنكرنا هيتك، قال ابن الناطور: وكان هرقل حزاً ينظر في النجوم، فقال لهم حين سألوه: إني رأيت الليلة حين نظرت في النجوم ملك الختان قد ظهر، فمن يختن من هذه الأمة؟ قالوا: ليس يختن إلا اليهود، فلا يهمنك شأنهم، واكتب إلى مدائن ملكك، فيقتلوا من فيهم من اليهود.

فبينما هم على أمرهم، أتى هرقل برجل أرسل به ملك غسان يخبر عن خبر رسول الله ﷺ فلما استخبره هرقل قال: اذهبوا فانظروا أمختن هو أم لا؟ فنظروا إليه،

رسیده می توانم با قبول رنج به دیدارش می شتافتم و اگر در نزد وی می بودم پای او را می شستم.

سپس هرقل نامه رسول الله صلی الله علیه و سلم را طلبید، و این همان نامه ای بود که دحیه به حاکم بصری فرستاده بود و او آن را به هرقل ارسال کرده بود.

هرقل نامه را خواند که در آن آمده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

از محمد بنده خدا و رسول او به هرقل

بزرگ روم .

سلام بر کسی که از راه راست پیروی کند. اما بعد : من تو را به اسلام دعوت می کنم . اسلام بیاور تا به سلامت بمانی و خداوند تو را دو چند پاداش دهد. و هرگاه نپذیری گناه رعایا و زیر دستانت را بگردن خواهی گرفت!

«ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه که میان ما و شما یکسان است این که بجز خداوند کسی را نپرستیم و به او چیزی را شریک نیاوریم و کسی از ما بجز خداوند کسی را پروردگار نگیرد. پس اگر روی گردانیدند پس بگویند که گواه باشید که ما مسلمانیم.» (آل عمران، آیه ۶۴)

آنگاه که هرقل گفتارش را به پایان رساند و از خواندن نامه فراغت یافت، غلغله در میان حاضران افتاد و صدای اعتراض آنها بلند گردید، در آن حال ما از آنجا بیرون آورده شدیم و من هنگام بیرون آمدن به یاران خود گفتم: به تحقیق که کار پسر ابی کبشه^۱ چنان بالا گرفته که پادشاه بنی الاصفَر «روم» از وی می ترسد. پس از آن یقین حاصل کردم که آن

فَعَدَّوْهُ أَنَّهُ مُخْتَرِنٌ ، وَسَأَلَهُ عَنِ الْعَرَبِ ، فَقَالَ : هُمْ يَخْتُونُ . فَقَالَ هِرَقْلُ : هَذَا مَلِكُ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَدْ ظَهَرَ .

ثُمَّ كَتَبَ هِرَقْلُ إِلَى صَاحِبِ لَهُ بَرُومِيَّةٍ ، وَكَانَ نَظِيرَهُ فِي الْعِلْمِ ، وَسَارَ هِرَقْلُ إِلَى حَمْصَ ، فَلَمَّ يَرِمُ حَمْصَ حَتَّى آتَاهُ كِتَابٌ مِنْ صَاحِبِهِ يُؤَافِقُ رَأْيَ هِرَقْلِ عَلَى خُرُوجِ النَّبِيِّ ﷺ ، وَأَنَّهُ نَبِيٌّ ، فَأَذَنَ هِرَقْلُ لِعُظَمَاءِ الرُّومِ فِي دَسْكَرَةِ لَهُ بِحَمْصَ ، ثُمَّ أَمَرَ بِأَبْوَابِهَا فَعُلِّقَتْ ، ثُمَّ أَطْلَعَ فَقَالَ : يَا مَعْشَرَ الرُّومِ ، هَلْ لَكُمْ فِي الْفَلَاحِ وَالرُّشْدِ ، وَأَنْ يَثْبِتَ مُلْكُكُمْ ، فَتَبَايَعُوا هَذَا النَّبِيَّ ؟ فَحَاصُوا حِصْنَةَ حُمْرِ الْوَحْشِ إِلَى الْأَبْوَابِ ، فَوَجَدُوهَا قَدْ غُلِّقَتْ .

فَلَمَّا رَأَى هِرَقْلُ نَفَرَتَهُمْ ، وَأَيْسَ مِنَ الْإِيمَانِ ، قَالَ : رُدُّوهُمْ عَلَيَّ ، وَقَالَ : إِنِّي قُلْتُ مَقَالَتِي أَنَا اخْتَبَرْتُ بِهَا شِدَّتَكُمْ عَلَى دِينِكُمْ ، فَقَدْ رَأَيْتُ فَسَجَدُوا لَهُ وَرَضُوا عَنْهُ فَكَانَ ذَلِكَ آخِرَ شَأْنِ هِرَقْلِ .

رَوَاهُ صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ وَيُونُسُ وَمَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ (النظر: ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴۲۱، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۴۲۴، ۱۴۲۵، ۱۴۲۶، ۱۴۲۷، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۳۰، ۱۴۳۱، ۱۴۳۲، ۱۴۳۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۵، ۱۴۳۶، ۱۴۳۷، ۱۴۳۸، ۱۴۳۹، ۱۴۴۰، ۱۴۴۱، ۱۴۴۲، ۱۴۴۳، ۱۴۴۴، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۴۹، ۱۴۵۰، ۱۴۵۱، ۱۴۵۲، ۱۴۵۳، ۱۴۵۴، ۱۴۵۵، ۱۴۵۶، ۱۴۵۷، ۱۴۵۸، ۱۴۵۹، ۱۴۶۰، ۱۴۶۱، ۱۴۶۲، ۱۴۶۳، ۱۴۶۴، ۱۴۶۵، ۱۴۶۶، ۱۴۶۷، ۱۴۶۸، ۱۴۶۹، ۱۴۷۰، ۱۴۷۱، ۱۴۷۲، ۱۴۷۳، ۱۴۷۴، ۱۴۷۵، ۱۴۷۶، ۱۴۷۷، ۱۴۷۸، ۱۴۷۹، ۱۴۸۰، ۱۴۸۱، ۱۴۸۲، ۱۴۸۳، ۱۴۸۴، ۱۴۸۵، ۱۴۸۶، ۱۴۸۷، ۱۴۸۸، ۱۴۸۹، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱، ۱۴۹۲، ۱۴۹۳، ۱۴۹۴، ۱۴۹۵، ۱۴۹۶، ۱۴۹۷، ۱۴۹۸، ۱۴۹۹، ۱۵۰۰، ۱۵۰۱، ۱۵۰۲، ۱۵۰۳، ۱۵۰۴، ۱۵۰۵، ۱۵۰۶، ۱۵۰۷، ۱۵۰۸، ۱۵۰۹، ۱۵۱۰، ۱۵۱۱، ۱۵۱۲، ۱۵۱۳، ۱۵۱۴، ۱۵۱۵، ۱۵۱۶، ۱۵۱۷، ۱۵۱۸، ۱۵۱۹، ۱۵۲۰، ۱۵۲۱، ۱۵۲۲، ۱۵۲۳، ۱۵۲۴، ۱۵۲۵، ۱۵۲۶، ۱۵۲۷، ۱۵۲۸، ۱۵۲۹، ۱۵۳۰، ۱۵۳۱، ۱۵۳۲، ۱۵۳۳، ۱۵۳۴، ۱۵۳۵، ۱۵۳۶، ۱۵۳۷، ۱۵۳۸، ۱۵۳۹، ۱۵۴۰، ۱۵۴۱، ۱۵۴۲، ۱۵۴۳، ۱۵۴۴، ۱۵۴۵، ۱۵۴۶، ۱۵۴۷، ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۵۵، ۱۵۵۶، ۱۵۵۷، ۱۵۵۸، ۱۵۵۹، ۱۵۶۰، ۱۵۶۱، ۱۵۶۲، ۱۵۶۳، ۱۵۶۴، ۱۵۶۵، ۱۵۶۶، ۱۵۶۷، ۱۵۶۸، ۱۵۶۹، ۱۵۷۰، ۱۵۷۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۵۷۵، ۱۵۷۶، ۱۵۷۷، ۱۵۷۸، ۱۵۷۹، ۱۵۸۰، ۱۵۸۱، ۱۵۸۲، ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷، ۱۵۸۸، ۱۵۸۹، ۱۵۹۰، ۱۵۹۱، ۱۵۹۲، ۱۵۹۳، ۱۵۹۴، ۱۵۹۵، ۱۵۹۶، ۱۵۹۷، ۱۵۹۸، ۱۵۹۹، ۱۶۰۰، ۱۶۰۱، ۱۶۰۲، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، ۱۶۰۵، ۱۶۰۶، ۱۶۰۷، ۱۶۰۸، ۱۶۰۹، ۱۶۱۰، ۱۶۱۱، ۱۶۱۲، ۱۶۱۳، ۱۶۱۴، ۱۶۱۵، ۱۶۱۶، ۱۶۱۷، ۱۶۱۸، ۱۶۱۹، ۱۶۲۰، ۱۶۲۱، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۱۶۲۴، ۱۶۲۵، ۱۶۲۶، ۱۶۲۷، ۱۶۲۸، ۱۶۲۹، ۱۶۳۰، ۱۶۳۱، ۱۶۳۲، ۱۶۳۳، ۱۶۳۴، ۱۶۳۵، ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۱۶۳۸، ۱۶۳۹، ۱۶۴۰، ۱۶۴۱، ۱۶۴۲، ۱۶۴۳، ۱۶۴۴، ۱۶۴۵، ۱۶۴۶، ۱۶۴۷، ۱۶۴۸، ۱۶۴۹، ۱۶۵۰، ۱۶۵۱، ۱۶۵۲، ۱۶۵۳، ۱۶۵۴، ۱۶۵۵، ۱۶۵۶، ۱۶۵۷، ۱۶۵۸، ۱۶۵۹، ۱۶۶۰، ۱۶۶۱، ۱۶۶۲، ۱۶۶۳، ۱۶۶۴، ۱۶۶۵، ۱۶۶۶، ۱۶۶۷، ۱۶۶۸، ۱۶۶۹، ۱۶۷۰، ۱۶۷۱، ۱۶۷۲، ۱۶۷۳، ۱۶۷۴، ۱۶۷۵، ۱۶۷۶، ۱۶۷۷، ۱۶۷۸، ۱۶۷۹، ۱۶۸۰، ۱۶۸۱، ۱۶۸۲، ۱۶۸۳، ۱۶۸۴، ۱۶۸۵، ۱۶۸۶، ۱۶۸۷، ۱۶۸۸، ۱۶۸۹، ۱۶۹۰، ۱۶۹۱، ۱۶۹۲، ۱۶۹۳، ۱۶۹۴، ۱۶۹۵، ۱۶۹۶، ۱۶۹۷، ۱۶۹۸، ۱۶۹۹، ۱۷۰۰، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۰۳، ۱۷۰۴، ۱۷۰۵، ۱۷۰۶، ۱۷۰۷، ۱۷۰۸، ۱۷۰۹، ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۱۷۱۲، ۱۷۱۳، ۱۷۱۴، ۱۷۱۵، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸، ۱۷۱۹، ۱۷۲۰، ۱۷۲۱، ۱۷۲۲، ۱۷۲۳، ۱۷۲۴، ۱۷۲۵، ۱۷۲۶، ۱۷۲۷، ۱۷۲۸، ۱۷۲۹، ۱۷۳۰، ۱۷

حضرت پیروز شدنی است تا آنگاه که خداوند مرا به اسلام در آورد.

ابن ناطور حاکم ایلپاء «بیت المقدس» که او و هرقل رهبران مذهبی مسیحیان شام بودند. و همزمان دوست هرقل بود، می گوید: آنگاه که هرقل به ایلپاء آمد، صبحی غم انگیز را آغاز کرد و برخی از کشیشان وی گفتند: همانا سیمای تو را دگرگون می بینیم.

ابن ناطور گفته است: هرقل کاهن بود و در ستاره ها می نگریست و به پاسخ سئوال ایشان گفت:

شبانگاه هنگامی که به ستاره ها می نگریستم از ظهور پادشاه ختنه کنندگان اطلاع یافتم. چه کسانی از مردم این عصر ختنه می کنند؟ گفتند: بجز از یهود دیگران ختنه نمی کنند و تو نباید از آنها تشویش داشته باشی، به همه شهرهای کشور خود بنویس تا هر کجا که یهودی ای باشد او را بکشند. در این گفت و گوی بودند که مردی نزد هرقل آورده شد، که او را پادشاه غسان فرستاده بود و از رسول الله صلی الله علیه و سلم خبر می داد.

آنگاه که هرقل بر اخبار وی اطلاع یافت گفت: او را ببینید که ختنه شده است یا نه؟ او را معاینه کردند و هرقل را گفتند که او ختنه شده است. هرقل درباره عربها از وی پرسید و او گفت که عربها ختنه می کنند. سپس هرقل گفت: همانا فرمانروایی این امت «عربها» نمودار شده است. سپس هرقل به دوست خود که در دانشوری هم طراز وی بود و در رومیه می زیست نامه ای نوشت و خود رهسپار حمص شد.

وی حمص را ترک نکرد تا آن که از دوست خویش نامه ای دریافت که در مورد ظهور پیامبر صلی الله علیه و سلم با وی هم نظر بود

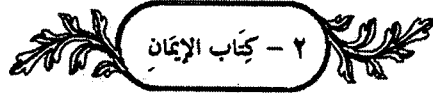
(۱) اسم ابن ناطور- در متن عربی- ابن ناطور- نوشته شده که با دیگر نسخ بخاری که در دسترس است موافق نیست.

و اینکه آن حضرت همانا پیامبر است.
سپس هرقل بزرگان روم را اجازه داد که در
قصر وی در حمص گرد آیند و سپس دستور
داد تا دروازه ها را ببندند. و دروازه ها را
بستند.
هرقل در برابر آنان ظاهر شد و گفت: ای گروه
رومیان هرگاه خواستار رستگاری و راهنمایی
هستید و پایداری کشور خود را می خواهید، به
این پیامبر بیعت کنید.
آنها چون خیران وحشی به سوی دروازه ها
رمیدند. و لیکن دروازه ها را مسدود یافتند.
چون هرقل نفرت و رمیدن آنها را مشاهده کرد،
از ایمان آوردن شان نومید گشت، گفت: من
این سخن کنونی ام را برای آن گفتم تا
استواری شما را در دین شما بیازمایم و به
تحقیق که آن را دیدم.
آنها در حضور وی سجده کردند و از وی
بخشود گشتند. و این بود پایان حال قصه هرقل
که صالح بن کیسان و یونس و معمر از ژهری
روایت کرده اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲- کتاب ایمان

باب ۱- ایمان



۱- باب: الْإِيمَانُ

وقول النبي ﷺ:

﴿بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ﴾

وهو قولٌ وفِعْلٌ، وَزَيْدٌ وَيَنْقُصٌ.

قال الله تعالى: ﴿لَيَزِدَّادُوا إِيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ﴾ [الفتح: ٤]. ﴿وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ [الكهف: ١٣] ﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ [مريم: ٧٦] ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ [محمد: ١٧] وَقَوْلُهُ: ﴿وَيَزِدَادُ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ [المدثر: ٣١]. وَقَوْلُهُ: ﴿أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ [التوبة: ١٢٤] وَقَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿فَاخْشَوْهُمْ فزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾ [آل عمران: ١٧٣] وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ٢٢].

وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبَيْضُ فِي اللَّهِ مِنَ الْإِيمَانِ .

وَكَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ إِلَى عَبْدِ بْنِ عَبْدِ: إِنَّ لِلْإِيمَانِ فَرَائِضَ وَشَرَائِعَ وَحُدُودًا وَسُنَنًا ، فَمَنْ اسْتَكْمَلَهَا اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَكْمِلْهَا لَمْ يَسْتَكْمِلِ الْإِيمَانَ ، فَإِنْ أَعَشَ فَسَائِبُهَا لَكُمْ حَتَّى تَعْمَلُوا بِهَا ، وَإِنْ أُمْتُ فَمَا آتَا عَلَى صُحْبَتِكُمْ بِحَرِيصٍ .

و فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم : « بنای اسلام بر پنج است » و آن گفتن است و عمل است و زیاده می شود و کم می گردد. خدای تعالی می فرماید : « تا ایمانی به ایمان خویش بیفزایند » (الفتح : ۴)

وی می فرماید : « و ایشان را هدایت (ایمان) افزودیم » (الکهف : ۱۳)

وی می فرماید : « و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند (ایمان) می افزاید » (مریم : ۷۶)

وی می فرماید : « و آنانی که راه یاب شدند خداوند هدایت (ایمان) ایشان را افزود و تقوای آنان را به آنان عطا نمود » (محمد : ۱۷)

و قول او تعالی :

وی می فرماید : « کیست از شما که این سوره ایمان او را افزوده باشد ، اما آنانی که ایمان آورده اند این [سوره] ایمان آنها را افزوده است. » (التوبه : ۱۲۴)

وی می فرماید : « و شما از آنها بترسید، پس این سخن ایمانشان را زیاد کرد » (آل عمران : ۱۷۳)

(۱) ایمان در لغت به معنی تصدیق مطلق است و در شرع تصدیق پیامبر صلی الله علیه و سلم است به اذعان احکام تکلیفی ای که بدان خیر داده؛ تفصیلاً آنجا که به تفصیل معلوم شده و اجمالاً دانسته شود.

در نزد محدثین ایمان عبارت از مجموع اعتقاد به دل و اقرار به زبان و عمل به جوارح است و مرادیدان ایمان کامل است چنانکه مذهب جمهور محققین اهل سنت است. برخی از گروه ها و فرق اسلامی در تعریف ایمان اختلاف نظر دارند. امام بخاری اعمال را در ایمان داخل دانسته و به استناد آیات قرآنی آن را قابل زیادت و نقصان خوانده است. از امام ابوحنیفه و یاران وی نقل می شود که گفته اند - (الایمان لایزید و لاینقص) یعنی ایمان قبول زیادت نمی کند و اعمال را در حقیقت ایمان داخل نمی دانند. معتزله و خوارج طاعات را داخل حقیقت ایمان دانسته، عاصی را مؤمن نگویند، و مرجئه، راه تعریض رفته اعمال را مطلقاً از درجه اعتبار ساقط می دانند (اقتباس از تیسیر القاری)

می فرماید: « و آنان را نيفزود جز ايمان و تسليم » (احزاب : ۲۲)

و دوستی به خاطر خدا و دشمنی به خاطر خدا از ايمان است « حدیث مبارک »

و عمر بر عبد العزیز برای عدی نوشت: ايمان شامل فرائض و عقاید دینی و حدود (منهیات و ممنوعات) و عبادات مسنونه است. کسی که آنها را به کمال رساند. ايمان خویش را به کمال می رساند و اگر به کمال نرساند ايمان خویش را به کمال نمی رساند. من اگر زنده ماندم آنها را برای شما بیان خواهم کرد تا بدان عمل کنید و اگر بمیرم به صحبت شما اشتیاقی ندارم.

و ابراهیم (ع) گفته است: « و لیکن تا دلم آرام گیرد ». (البقره : ۲۶۰)^۱

و معاذ بن جبل گفته است: با ما دمی بنشین تا ايمان خویش بیافزایم و ابن مسعود گفته است: یقین همه ايمان است^۲ و ابن عمر گفته است: بنده مومن به حقیقت تقوی نمی رسد تا هر گونه شک و شبهه را از دل بزاید.

و مجاهد (در تفسیر آیه) « خداوند برای شما شرع نهاد » (الشوری: ۱۳)

گفته است: یعنی ای محمد ما به تو و نوح یک دین سفارش نمودیم. و ابن عباس (در تفسیر آیه) شرعاً و منهاجا «مائده: ۴۸» شریعت را راه، و منهاج را سنت خوانده است.

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ **﴿وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾**

[البقره: ۲۶۰]

وَقَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: اجْلِسْ بِنَا نُؤْمِنُ سَاعَةً.

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: الْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: لَا يَلْتَمِعُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ التَّقْوَى حَتَّى يَدَعَّ

مَا حَاكَ فِي الصُّنْدُرِ.

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: **﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ﴾**

[الشوری: ۱۳]: أَوْصَيْتَاكَ يَا مُحَمَّدُ وَإِيَّاهُ دِينًا وَاحِدًا.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: **﴿شَرِعَةً وَمِنْهَاجًا﴾** [المائدة: ۴۸]

سَبِيلًا وَسُنَّةً.

(۱) آیه ۲۶۰ سوره بقره: بیاد بیاور (ای محمد) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگار من، مرده را چگونه زنده کنی؟ خداوند گفت: مگر ايمان نیاوردی؟ گفت: آری، ولیکن تادم آرام گیرد (به دیدار چشم، یقین افزایش و از مرتبه علم یقین به عین یقین برسد).

(۲) مراد از لفظ یقین است که در آیه - و اعبد ربک حتی یأتیک الیقین (الحجر: ۹۹) آمده است، یعنی: پروردگار خویش راتا روز رستاخیز (یا دم مرگ) پرستش کن و یقین همه ايمان است و از تأکید ايمان به لفظ کل معلوم شد که ايمان قابل زیادت و نقصان است. زیرا تأکید به کل به نمی کند مگر چیزی که اجزاء دارد. اقتباس از تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام.

باب ۲- دعای شما، ایمان شما است.

۲-باب: «دُعَاؤُكُمْ»

إِيمَانُكُمْ ، لِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ :

﴿ قُلْ مَا يَعْبا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ﴾ [الفرقان: ۷۷]
وَمَعْنَى الدُّعَاءِ فِي اللُّغَةِ الْإِيمَانُ .

نظر به گفته خدای عزوجل : « بگو (ای پیامبر مردم مکه را) اگر دعای شما نباشد، پروردگرم هیچ اعتنایی به شما نمی کند » . (الفرقان : ۷۷)
و دعاء در لغت به معنی ایمان است.

۸- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ : أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سَعْيَانَ : عَنْ عِكْرَمَةَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ : شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ، وَالْحَجِّ ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ » [النظر : ۵۱۴ ط . أخرجه مسلم : ۱۶]

۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:
بنای اسلام بر پنج است : گواهی اینکه نیست معبودی بر حق بجز خدا و محمد فرستاده خداوند است ، و بر پا داشتن نماز و دادن زکات و ادای حج و روزه رمضان.

باب ۳- امور ایمان

۳-باب :امور الإيمان

و گفته خدای تعالی : نیکی (تنها) آن نیست که روی های خود را «در نماز» به سوی مشرق و مغرب بگردانید ، لیکن نیکوکاری کسی است که به خداوند و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد و مال خود را در راه دوستی با خداوند، به خویشاوندان و یتیمان و تنگدستان و رهگزران و سؤال کنندگان و در راه آزادی بردگان صرف کند و نماز به پا دارد و زکات بدهد و به پیمانی که بسته وفا کند و در حالت تنگدستی و سختی

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : « لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ » [البقرة : ۱۷۷] .

و بوقت جنگ، شکیبایی ورزد. و ایشانند راستگویان و ایشانند پرهیزگاران. «البقرة: ۱۷۷»
هر آینه مسلمانان رستگار شدند «المؤمنون: ۱»
۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده : «ایمان دارای شصت و چند شعبه (شاخه) است و حیا شعبه ای از ایمان است.»

﴿ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ [المؤمنون: ۱۰] الآية .

۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ » . [أخرجه مسلم : ۳۵ مطولاً]

۴- بَابُ الْمُسْلِمِ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ

باب - ۴، مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست وی ایمن باشند.

۱۰- حَدَّثَنَا أَبُو بَرٍّ أَبِي إِيَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي السَّفَرِ وَاسْمَاعِيلَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ».

۱۰- از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او ایمن باشند و مهاجر کسی است که آنچه را خداوند منع کرده است، ترک نماید.» ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: ابو معاویه گفته است که حدیث مذکور را داود از عامر از عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

قال أبو عبد الله: وقال أبو معاوية: حَدَّثَنَا دَاوُدُ، عَنْ عَامِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ:

عبد الاعلی از داود از عامر از عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.^۱

وَقَالَ عَبْدُ الْأَعْلَى: عَنْ دَاوُدَ، عَنْ عَامِرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ [الطبر: ۶۴۸۴]. أخرجه مسلم: ۴۰، مختصراً

۵- بَابُ:

أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ

باب - ۵، باب اسلام کدام کس بهتر است؟

۱۱- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يُحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْقُرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى ﷺ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» [أخرجه مسلم: ۴۲]

۱۱- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: (صحابه) گفتند: یا رسول الله، کدام خصلت اسلام بهتر است؟ آن حضرت فرمود: «کسی که مسلمانان از زبان و دست او ایمن باشند»

۶- بَابُ: إِطْعَامُ

الطَّعَامِ مِنَ الْإِسْلَامِ

باب - ۶، خوراندن طعام بخشی از اسلام است

۱۲- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ

۱۲- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفته است: مردی از پیامبر صلی الله علیه و سلم

(۱) امام بخاری این حدیث را به طریق تعلیق نیز آورده است. وتعلیق آن است که حدیث را به کسی نسبت کند که او را درنیاخته باشد.

(۲) مولانا عبدالرحمن جامی در رساله چهل حدیث. مضمون حدیث مذکور را چنین به نظم آورده است.

گرچه عامی بود وگر عالم
بود از قول و فعل اوسالم

مسلم آن کس بود به قول رسول
که به هر جا بود مسلمان

پرسید: کدام خصلت اسلام نیکوتر است؟
آن حضرت فرمود: اینکه طعام بدهی و بر
هرکس که می شناسی یا نمی شناسی سلام
نمایی.

عَنْهُمَا: أَنْ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟
قَالَ: «تَطْعَمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ
لَمْ تَعْرِفْ» [انظر: ۲۸، ۲۶۲۶. أخرجه مسلم: ۳۹]

۷- بَابُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ

۱۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ
قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.
وَعَنْ حُسَيْنِ الْمُعَلَّمِ قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسٍ،
عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا
يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» [أخرجه مسلم: ۴۵]

باب - ۷، از خصایل ایمان است آن که
دوست بدارد برای برادر مسلمان خود،
آنچه را دوست می دارد برای نفس خود.

۱۳- از انس رضی الله عنه روایت است که
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هیچ یک
از شما (بر وجه کمال) ایمان نمی آورد تا آن
که دوست بدارد برای برادر مسلمان خود، آنچه
را دوست می دارد برای خود.»

۸- بَابُ حُبِّ الرَّسُولِ

مِنَ الْإِيمَانِ

۱۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو
الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا يُؤْمِنُ
أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ» [أخرجه
مسلم: ۴۴]

باب - ۸، دوستی رسول الله صلی الله
علیه و سلم از لوازم ایمان است.

۱۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که
رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده:
«سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت
اوست که هیچ یکی از شما ایمان (کامل) نمی
آورد تا آنکه در نزد او از پدر و فرزندش
محبوبتر باشم.»

۱۵- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ،
عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صَهْبِ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ
(ح).

۱۵- از انس روایت است که پیامبر صلی الله
علیه و سلم فرمود: «هیچ یکی از شما ایمان
(به کمال) نمی آورد تا آن که از پدر
و فرزندش و همه مردم در نزد او دوست
داشتنی تر باشم.»

وَحَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ
قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ
إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» [أخرجه مسلم: ۴۴].

(۱) مولانا عبدالرحمن جامی در رساله چهل حدیث، مضمون حدیث مذکور را چنین به نظم آورده است:

هر یکی را لقب مکن مؤمن گرچه از سعی جان و تن کاهد
تانخواهد برادر خود را آنچه از بهر خویشتن خواهد

۹- بَابُ حَلَاوَةِ الْإِيمَانِ

باب - ۹، تشریحی ایمان

۱۶- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «کسی که دارای این سه خصلت باشد شیرینی ایمان را در می یابد»: اینکه خدا و رسول او را از هر آن چه جز خدا و رسول اوست بیشتر دوست داشته باشد. و اینکه شخصی را که دوست می دارد محض به خاطر خدا دوست داشته باشد. و اینکه زشت بدارد که به کفر برگردد، همانگونه که ناپسند می دارد که به آتش افکنده شود.

۱۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ» [انظر: ۴۲۱، ۴۰۴۶، ۶۹۴۱. أخرجه مسلم: ۴۳]

۱۰- بَابُ عِلَامَةِ

الْإِيمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ

باب - ۱۰، دوستی انصار نشانه ایمان است.

۱۷- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «دوستی با انصار نشانه ایمان و دشمنی با انصار نشانه نفاق است».

۱۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبْرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «آيَةُ الْإِيمَانِ حُبُّ الْأَنْصَارِ، وَآيَةُ النِّفَاقِ بُغْضُ الْأَنْصَارِ» [انظر: ۳۷۸۴. أخرجه مسلم: ۷۴]

۱۱- بَابُ:

باب - ۱۱

۱۸- عباده بن صامت که در جنگ بدر شرکت داشته و یکی از ثقیب در شب عقبه است می گوید: «در حالی که گروهی از اصحاب پیرامون پیامبر صلی الله علیه و سلم بودند آن حضرت فرمود: «با من بیعت کنید بر اینکه به خداوند چیزی را شریک نیاورید و دزدی نکنید و زنا نکنید و فرزندان خویش را نکشید و از

۱۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ عَائِدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عَبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَانَ شَهِيدَ بَدْرٍ، وَهُوَ أَحَدُ الثَّقِيَاءِ لَيْلَةَ الْعَقَبَةِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ، وَحَوْلَهُ عَصَابَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: «بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تُسْرِقُوا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ، وَلَا تَأْتُوا

(۱) ثقیب، جمع ثقیب است به معنی سردسته و رئیس قوم نیز آمده است و مراد از شب عقبه بیعت عقبه دوم است. در سال یازدهم بعثت در موسم حج در موضع عقبه منی، پیامبر صلی الله علیه و سلم اسلام را برشش تن جوانانی که از یثرب آمده بودند عرضه داشت و قرآن را برای آنها تلاوت نمود. آنها اسلام را پذیرفتند و حین بازگشت به مدینه رسالت اسلام را به مردم خویش رسانیدند. در سال دوازدهم بعثت دوازده نفر در موسم حج به شمول پنج تن از کسانی که قبلاً بیعت کرده بودند در عقبه منی با رسول الله صلی الله علیه و سلم دیدار نموده و بیعت کردند. مضمون حدیث مذکور اشاره به همین بیعت دوم است (رحیق المختوم اثر مبارکپوری ترجمه عبدالله خاموش هروی).

پیش خود بر کسی بهتان نبندید و در کار پسندیده از احکام شریعت نافرمانی نکنید. و کسی از شما که به عهد خود وفا کرد، پاداش وی با خداست و کسی که مرتکب یکی از گناهان مذکور (بجز از شرک) گردد و در دنیا به مجازات (حد یا تعزیر) برسد، همان مجازات کفاره گناهان وی است (در آخرت جزا نمی بیند) و کسی که مرتکب یکی از آن گناهان شود و سپس خداوند آن گناهش را پوشانید، سروکارش با خداست که اگر بخواهد او را عفو می کند و اگر بخواهد او را عذاب می کند. وما بر این کار با او بیعت نمودیم. »

باب - ۱۲، گریز از فتنه بخشی از دین (ایمان) است.

۱۹- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « نزدیک است زمانی فرا رسد که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن بدنبال قله های کوهها و جایهای (نزول) باران می رود و برای در امان نگهداشتن دین خود از زیان فتنه ها، فرار می کند»

باب - ۱۳، فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم: « من خداوند را از همه شما بهتر می شناسم» و همانا شناخت کار دل است.

به دلیل فرموده خدای تعالی: « ولیکن خداوند شما را به آنچه دلهای شما کسب کرده است، مؤاخذه می کند.» (البقره: ۲۲۵)

۲۰- عایشه رضی الله عنها گفته است: هرگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم مردم را به کاری امر می کرد، آنان را به کاری امر می کرد

ببُهتان تفتروته بين أيديكم وأرجلكم ، ولا تعصوا في معروف ، فمن وقى منكم فأجره على الله ، ومن أصاب من ذلك شيئاً فعوقب في الدنيا فهو كفارة له ، ومن أصاب من ذلك شيئاً ثم ستره الله فهو إلى الله ، إن شاء عنا عنه وإن شاء عاقبه. [بأبعناه على ذلك] انظر: ۳۸۹۲، ۳۸۹۳، ۳۹۹۹، ۴۸۹۴، ۴۹۷۸۴، ۴۹۸۰۱، ۴۹۸۷۳، ۵۷۰۵۵، ۴۷۱۹۹، ۷۲۲۱۳، ۷۴۶۹۸، وانظر في المظالم، باب: ۳۰. أخرجه مسلم: [۱۷۰۹]

باب: مِنَ الدِّينِ الْفِرَارُ مِنَ الْفِتَنِ

۱۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِك ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعَصَعَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « يَوْمَئِذٍ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَالِ الْمُسْلِمِ عَنَّمْ يَتَّبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَمَوَاقِعَ الْقَطْرِ ، يَفْرُبُ بِدِينِهِ مِنَ الْفِتَنِ » [انظر: ۳۳۰۰، ۳۶۰۰، ۶۴۹۵، ۷۰۸۸]

باب: قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ « أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِاللَّهِ » وَأَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِعْلُ الْقَلْبِ

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : « وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ » [البقرة: ۲۲۵]

۲۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا عُبَيْدَةُ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَمَرَهُمْ ، أَمَرَهُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا يُطِيقُونَ ، قَالُوا : إِنَّا

که می توانستند از عهده آن بر آیند (آن را ادامه بدهند). باری صحابه گفتند: ما همانند تو نیستیم یا رسول الله. همانا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را بخشیده است. آن حضرت به اندازه ای خشمگین شد که آثار خشم از سیمایش نمودار گشت. سپس فرمود: «همانا من نسبت به همه شما از خداوند بیشتر می ترسم و من خداوند را از همه شما بهتر می شناسم.»

لَسْنَا كَهَيْتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ ، فَيَغْضَبُ حَتَّى يُعْرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ ، ثُمَّ يَقُولُ : «إِنَّ اتِّقَاكُمْ وَأَعْلَمَكُمْ بِاللَّهِ أَنَا» [اخرجه مسلم : ۲۳۰۶ بحرفه]

باب - ۱۴ ، کسی که از بازگشت به کفر چنان بیزار است که از افکنده شدن در آتش بیزار است، از (نشانه های) ایمان است.

۲۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «شیرینی ایمان را کسی در می یابد که دارای این سه خصلت باشد: کسی که خدا و رسولش را از همه کس و همه چیز بیشتر دوست می دارد. و کسی که بنده ای را محض به خاطر خدا دوست می دارد. و آنکه زشت می پندارد که به کفر بازگردد ، پس از اینکه خداوند او را نجات داده است چنانچه زشت می پندارد که در آتش انداخته شود.»

۱۴- بَاب: مَنْ كَرِهَ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ مِنَ الْإِيمَانِ

۲۱- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ : «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ : مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا ، وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ ، وَمَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ ، بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ ، مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ» [راجع: ۱۶ اخرجه مسلم: ۴۳]

باب - ۱۵ ، برتری اهل ایمان در اعمال است.

۱۵- بَاب: تَفَاضُلُ أَهْلِ الْإِيمَانِ فِي الْأَعْمَالِ

۲۲- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «سپس بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ داخل می شوند و خدای تعالی می گوید: کسی را که به اندازه دانه اسپندی در دلش ایمان بوده باشد، از دوزخ بیرون آورید.»

۲۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ : «يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : أَخْرَجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ . فَيُخْرَجُونَ مِنْهَا قَدْ

آنها در حالتی از دوزخ بیرون آورده می شوند که سیاه گشته اند و در جوی حیا یا حیات افکننده می شوند، مالک (در لفظ - حیا و حیات) شک کرده است.

آنگاه می رویند (زنده می شوند) چنانکه دانه در کنار سیلاب می روید. آیا ندیده ای که آن زرد گون و پیچ در پیچ بیرون می آید.

(امام بخاری می گوید) وهیب گفته است: عمرو، لفظ - حیا - را روایت کرده است و گفته است: به اندازه دانه ای اسپند از خیر (عوض دانه ای اسپند از ایمان؟).

۲۳- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «درحالی که خوابیده بودم دیدم که مردم بر من پیش کرده می شوند درحالی که پیراهن هایی پوشیده اند که برخی تا سینه می رسید و برخی از آن هم کوتاه تر بود، و عمر بر من پیش کرده شد در حالی که پیراهنی پوشیده بود که آن را بر زمین می کشید».

صحابه گفتند: آن را چه تعبیر کردی، یا رسول الله؟

فرمود: آن (پیراهن را) به دین تعبیر نمودم.

اسودوا ، فَيَلْقَوْنَ فِي نَهْرِ الْحَيَاةِ ، أَوْ الْحَيَاةِ - شَكَ مَالِكٌ - قَيَّبْتُونَ كَمَا تَنْبِتُ الْحَبَّةُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ ، أَلَمْ تَرَ أَنَّهَا تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً .

قال وهيب: حَدَّثَنَا عمرو: الْحَيَاةُ ، وَقَالَ: خَرَدَلٌ مِنْ خَيْرٍ [الظر: ٤٥٨١، ٤٩١٩، ٦٥٦٠، ٦٥٧٤، ٧٤٣٨، ٧٤٣٩]. أخرجه مسلم: ١٨٣، مطولاً و ١٨٤.

۲۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي أَمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حَنِيْفٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ ، رَأَيْتُ النَّاسَ يُعْرَضُونَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ قُمْصٌ ، مِنْهَا مَا يَبْلُغُ الشُّدْيَّ ، وَمِنْهَا مَا دُونَ ذَلِكَ ، وَعَرَضَ عَلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ يَجْرُؤُ». قَالُوا: فَمَا أَوْلَتْ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قال: (الدين) [الظر: ٣٦٩٩، ٧٠٠٨، ٧٠٠٩]. أخرجه مسلم: ٢٣٩٠.

باب ۱۶:

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ

باب - ۱۶، حياء از جمله ايمان است.

۲۴- عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم بر مردی از انصار گذشت که برادر خویش را در مورد شرم و حياء نصیحت می کرد. که بسیار شرم مکن. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «رهايش کن زیرا حياء از جمله ايمان است»

۲۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مرَّ عَلَيَّ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ ، وَهُوَ يَعْظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعَهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ» [الظر: ٦١١٨]. أخرجه مسلم: ٣٦ بذكر «سمع» بدل (مر) بدون ذكر (دعه لأن) [

۱۷- بَاب :

﴿ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ﴾

باب - ۱۷، هرگاه (مشركان) توبه كنند
و نماز بر پا دارند و زكات بدهند راه
ایشان را باز دارید « التوبه: ۵ ».

وَأَتُوا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ﴿ [العوبة: ۵]

۲۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «من مأمور شده ام که تا زمانی با مردم به نبرد پردازم که گواهی دهند بر این که: نیست معبود بر حقی بجز خدای یکتا و محمد فرستاده اوست و نماز بر پای دارند و زكات بدهند. هرگاه چنین کنند خونها و مالهای ایشان را از من بازداشته اند، مگر در مورد حقوق اسلام و حساب (نهان) آنها با خداست.

۲۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُسْنَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو رَوْحٍ الْحَرَمِيُّ بْنُ عَمْرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ وَقْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ ابْنِ عَمْرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ» [أخرجه مسلم: ۲۲].

۱۸ - بَاب: مَنْ قَالَ:

إِنَّ الْإِيمَانَ هُوَ الْعَمَلُ

باب - ۱۸، کسی گفته است: ایمان، عمل است.

نظر به این فرموده خدای تعالی « و آن بهشتی است که شما ارث داده شدیدش به سبب آنچه در دنیا عمل نیک می کردید » (الزخرف: ۷۲) و برخی از علما در تفسیر این فرموده او تعالی که می گوید: به پروردگار تو سوگند که البته از همگی آنان بازخواست خواهیم کرد از آنچه می کردند. «الحجر: ۹۲ و ۹۳» از قول - لا اله الا الله - است.

و خدای تعالی گفته است: « همانند این باید عمل کنندگان عمل نمایند.»^۱

۲۶- ابو هریره رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم سؤال شد که بهترین عمل کدام است؟ آن حضرت فرمود: ایمان، به

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الرعر: ۷۲]

وَقَالَ عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُورَيْكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الحجر: ۹۲]: عَنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

وَقَالَ: ﴿لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾ [الصلوات: ۶۱]

۲۶- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ وَمُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَا: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟

(۱) چنانکه کسی از مقررات شرعی سرپیچی کند حکم شریعت بروی جاری می گردد.

(۲) مقوله علما در قول «عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» بدین تفسیر است که مراد از عمل مسئول عنه، قول به توحید است. و آیات و احادیثی را که امام بخاری در این باب آورده است هر یک برجسته از آن دلالت دارد، یعنی اطلاق عمل بر هر یک از اجزای ایمان کامل آمده است. در دو آیت اول بر تصدیق قلبی اطلاق کرده اند و در سوم بر قول لسانی حمل کرده اند و در حدیث بر تصدیق و عمل جوارح و اعضاء. پس ایمان نباشد مگر عمل (تفسیر القاری، ج ۱، ص ۲۴)

خدا و رسول او. » گفته شد: پس از آن چیست؟ فرمود: «جهاد در راه خدا» گفته شد: پس از آن چیست؟ فرمود: «حج مبرور» (حجی که محض جهت رضای خدا باشد).

قال: «حَجٌّ مَبْرُورٌ» [انظر: ۱۵۱۹، وانظر في التوحيد، باب: ۵۶، أخرجه مسلم: ۸۳]

باب - ۱۹، اگر اسلام کسی حقیقی نباشد.

۱۹ - بَابُ: إِذَا لَمْ يَكُنْ الْإِسْلَامُ عَلَى الْحَقِيقَةِ

و انقیاد ظاهر و یا از ترس کشته شدن باشد. نظر به فرموده او تعالی: «اعراب (با دیه نشینان) گفتند ایمان آوردیم. بگو (ای محمد) به ایشان که شما ایمان نیاوردید و لیکن بگویید که اسلام آورده ایم». (الحجرات: ۱۴)

و اگر اسلام کسی حقیقی باشد. بر طبق گفته خداوند جل ذکره است: «همانا دین مقبول نزد خداوند اسلام است». «آل عمران: ۱۹»

وَكَانَ عَلَى الْإِسْتِسْلَامِ أَوْ الْخَوْفِ مِنَ الْقَتْلِ . لِقَوْلِهِ تَعَالَى : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» [الحجرات : ۱۴] فَإِذَا كَانَ عَلَى الْحَقِيقَةِ ، فَهُوَ عَلَى قَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ : «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» [آل عمران: ۸۵]^۱

۲۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَنِ سَعْدِ رَضِيِّ اللَّهِ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْطَى رَهْطًا وَسَعْدٌ جَالِسٌ ، فَتَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا هُوَ أَعْجَبُهُمْ إِلَيَّ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ ؟ . قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا ، فَقَالَ : «أَوْ مُسْلِمًا» . فَسَكَتُ قَلِيلًا ، ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ ، فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي فَقُلْتُ : مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ ؟ . قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا ، فَقَالَ : «أَوْ مُسْلِمًا» . ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي ، وَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ قَالَ : «يَا سَعْدُ إِنِّي لَأَعْطِي الرَّجُلَ ، وَغَيْرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ ، خَشْيَةَ أَنْ يَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ» .

وَرَوَاهُ يُونُسُ وَصَالِحٌ وَمَعْمَرُ وَابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ [انظر: ۱۴۷۸ . أخرجه مسلم: ۱۵۰، وفي الزكاة ۱۳۶]

۲۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَنِ سَعْدِ رَضِيِّ اللَّهِ عَنْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْطَى رَهْطًا وَسَعْدٌ جَالِسٌ ، فَتَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا هُوَ أَعْجَبُهُمْ إِلَيَّ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ ؟ . قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا ، فَقَالَ : «أَوْ مُسْلِمًا» . فَسَكَتُ قَلِيلًا ، ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ ، فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي فَقُلْتُ : مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ ؟ . قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا ، فَقَالَ : «أَوْ مُسْلِمًا» . ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي ، وَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ قَالَ : «يَا سَعْدُ إِنِّي لَأَعْطِي الرَّجُلَ ، وَغَيْرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ ، خَشْيَةَ أَنْ يَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ» .

وَرَوَاهُ يُونُسُ وَصَالِحٌ وَمَعْمَرُ وَابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ [انظر: ۱۴۷۸ . أخرجه مسلم: ۱۵۰، وفي الزكاة ۱۳۶]

(۱) در آخر باب ۱۹ که سوره آل عمران آیه: ۵۸ را مأخذ داده است اشتباه است، آیه مذکور آیه ۱۹ سوره آل عمران است.

حالی که غیر او (یعنی مرد مورد نظر سعد) بر من دوست داشتی تر است. ، از ترس آن که (مبادا) خداوند او را که (ضعیف الایمان است) بر رویش در دوزخ افکند.^۱
یونس و صالح، معمر، و پسر برادر زهری نیز همین را از زهری روایت کرده اند.

باب - ۲۰، پخش سلام بخشی از اسلام است.

۲۰ - بَابُ إِفْشَاءِ
السَّلَامِ مِنَ الْإِسْلَامِ

و عمار گفته است: کسی که این سه خصلت را فراهم آورد، همانا که ایمان را فراهم آورده است: طلب عدالت از خود کردن (حقوق خدا و مردم را ادا کردن). و گفتن سلام هر کسی که او را می شناسی یا نمی شناسی و خرج کردن (در راه خدا) در حالت تنگدستی.

وَقَالَ عَمَّارٌ: ثَلَاثٌ مَنْ جَمَعَهُنَّ فَقَدْ جَمَعَ الْإِيمَانَ: الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِكَ، وَبَذْلُ السَّلَامِ لِلْعَالَمِ، وَالْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ.

۲۸- عبدالله بن عمر و رضی الله عنهما گفته است: مردی از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید: کدام خصلت اسلام بهتر است؟ « آن حضرت فرمود: اینکه طعام دهی و سلام کنی بر آنکه او را می شناسی و آنکه او را نمی شناسی».

۲۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعَمُ الطَّعَامَ، وَتُقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ» [راجع: ۱۲. أخرجه مسلم: ۳۹]

باب - ۲۱، ناسپاسی شوهر و کفر فرودتر از کفر.

۲۱ - بَابُ كُفْرَانَ
الْعَشِيرِ، وَكُفْرٍ بَعْدَ كُفْرٍ

ابو سعید خدری در این باره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

فِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۳۰۴]

۲۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « آتش دوزخ بر من نشان داده شد و ناگاه دیدم که بیشتر باشندگان آن، زنان بودند. گفته شد: آیا

۲۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَرَيْتَ النَّارَ فَإِنَّا أَكْثَرُ أَهْلِهَا نِسَاءً، يَكْفُرْنَ».

(۱) مردی که آن حضرت او را چیزی نداد، ضعیف الایمان بود اگر نمیداد از ایمان خود برمی گشت، و به آن حضرت بخل را نسبت میکرد و خداوند او را در دوزخ می افکند. در حالی که غیر وی که مرد مورد نظر سعد بود چون ایمان داشت از بازگشت وی به کفر بیمی نبود. (اقتباس از شرح شیخ الاسلام ص ۷۹، حاشیة تیسیر القاری).

قيل: أَيَكْفُرُونَ بِاللَّهِ؟ قال: «يَكْفُرُونَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرُونَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ» [انظر: ٤٤٣٦، ٤٤٣٨، ٤٧٤٨، ١٠٥٢، ٣٢٠٢، ٥١٩٧، وانظر في الكسوف، باب: ١٤. أخرجه مسلم: ٩٠٧ مطولاً]

آنها به خداوند کفر می ورزند؟ آن حضرت فرمود: « ناسپاسی شوهر می کنند و کفران احسان می نمایند و اگر به یکی از ایشان همیشه نیکویی کنی و بعد از تو چیزی (خلاف میل خود) ببیند می گوید: من از تو هرگز نیکویی و خیری ندیده ام.

۲۲ - بَابُ الْمَعَاصِي

مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ

وَلَا يُكْفَرُ صَاحِبُهَا بِأَرْكَابِهَا إِلَّا بِالشَّرْكِ .

باب - ۲۲، گناهان از امر جاهلیت است

و صاحب گناه با ارتکاب آن کافر

نمی گردد، بجز از شرک .

لَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ» وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» [النساء: ٤٨]

نظر به فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم (که) به ابوذر گفت: « تو مردی هستی که خصلت‌های جاهلیت در تو موجود است» و فرموده خدای تعالی: « همانا خداوند نمی آمرزد که به او شرک آورده شود و غیر از آن را برای هرکس که بخواهد، می بخشاید». (النساء: ۴۸)

۳۰- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ وَاصِلِ الْأَحْذَبِ، عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ، قَالَ: لَقِيتُ أَبَا ذَرٍّ بِالرَّبِذَةِ، وَعَلَيْهِ حَلَّةٌ، وَعَلَى غُلَامِهِ حَلَّةٌ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنِّي سَابَيْتُ رَجُلًا فَعَبَّرْتَهُ بِأُمَّه، فَقَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ أَعْبَرْتَهُ بِأُمَّه؟ إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، إِخْوَانُكُمْ حَوْلُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ، فَلْيَطْعَمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيَلْبَسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِيبُوهُمْ» [انظر: ٢٥٤٥، ٦٠٥٠. أخرجه مسلم: ١٦٦١]

۳۰- معرور بن سوید گفته است: ابوذر را در ربذه ملاقات کردم که آزار و ردایی بر تن داشت و غلام وی نیز آزار و ردایی بر تن داشت، دلیل یکسان بودن لباسها را پرسیدم. وی گفت: من مردی را دشنام داده و به مادرش طعنه زده بودم و پیامبر صلی الله علیه و سلم به من گفت: « آیا او را در مورد مادرش طعنه دادی؟ همانا تو مردی هستی که خصلت‌های جاهلیت در تو موجود است. برادران شما، خادمان شما می باشند و خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده است. پس کسی که برادرش در زیر دستش باشد، باید او را طعمای بدهد که خود می خورد و از لباسی بپوشاند که خود می پوشد و آنها را به کاری مکلف نکنید که توان آن را نداشته باشند و چون آنان را به این کار فرمان دادید با آنها کمک کنید.

(۱) چون هر دو یک نوع لباس پوشیده بودند وعادت بر آن بود که لباس آقاوغلام فرق داشته باشه چنین سؤال نمود.

باب: «وَأِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا

بَيْنَهُمَا» [الحجرات: ۹] فَسَاءَ مَا مَكُرُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

«هرگاه دو گروه از مسلمانان با همدیگر جنگ کنند میان ایشان صلح آورید» (الحجرات: ۹۰) که خداوند آنها را مؤمن خوانده است.

۳۱- احنف بن قیس گفته است: رفتم که با این مرد (علی بن ابی طالب رضی الله عنه) همیاری کنم. ابوبکره مرا دید و گفت: کجا می روی؟ گفتم: این مرد را یاری می‌کنم. وی گفت: بازگرد، به تحقیق که من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌گفت: «هرگاه دو مسلمان بر یکدیگر شمشیر می‌کشند قاتل و مقتول در دوزخ‌اند.»^۱ من گفتم: یا رسول الله، این قاتل است (که مستحق دوزخ است) ولی مقتول چرا؟ فرمود: «وی نیز به کشتن یار (رقیب) خود حریص بوده است.»

۳۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْمُبَارَكِ ، حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَيُوسُفُ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنِ الْأَحْنَفِ ابْنِ قَيْسٍ قَالُوا : ذَهَبَتْ لِأَنْصَرُ هَذَا الرَّجُلِ ، فَلَقِينِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ : أَيْنَ تُرِيدُ ؟ قُلْتُ : أَنْصَرُ هَذَا الرَّجُلِ ، قَالَ : ارْجِعْ ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : «إِذَا تَقَاتَى الْمُسْلِمَانِ بِسِيفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» . فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ ، فَمَا بِالْمَقْتُولِ ؟ قَالَ : «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» [الظر: ۶۸۷هـ، ۷۰۸۳هـ. أخرجه مسلم: ۲۸۸۸]

۲۳ - باب :

ظَلَمٌ دُونَ ظَلَمٍ

باب - ۲۳، ظلمی کمتر از ظلم دیگر.

۳۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ (ح).

۳۲- عبد الله بن مسعود رضی الله عنه گفت: آنگاه که این آیت نازل گردید: «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خویش را به ظلم (شرک) نیامیختند، آنها ایمن هستند» (الانعام: ۸۳)، اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتند: کیست از میان ما که ظلمی نکرده باشد؟ سپس خداوند این آیت را فرو فرستاد: «هر آینه شرک ستمی بزرگ است» (لقمان: ۱۳)

قال : وَحَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنِ شُعْبَةَ ، عَنِ سُلَيْمَانَ ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ عَلْقَمَةَ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : لَمَّا نَزَلَتْ : «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» . قَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : أَيُّنَا كَمْ يَظْلَمُ ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ : «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» [الهمان: ۱۶۳] [الظر: ۳۳۹۰، ۳۴۲۸هـ، ۳۴۲۹هـ، ۴۶۲۹هـ، ۴۷۷۶هـ، ۶۹۹۸هـ، ۶۹۳۷هـ. أخرجه مسلم: ۱۲۴ بزيادة]

۲۴ - باب :

عَلَامَةُ الْمُنَافِقِ

باب - ۲۴، علامت منافق

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: منافق سه خصلت دارد: چون سخن زند، دروغ گوید

۳۳- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ أَبُو الرَّبِيعِ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ مَالِكِ بْنِ أَبِي عَامِرٍ أَبُو سَهْلٍ ،

(۱) احنف به رأی ابوبکره توجه نکرد و در همه جنگها با علی رضی الله عنه بود و جمهور علما بر آنند مراد از شمشیر کشیدن آن است که بدون صلاح دینی باشد.

و چون پیمان بندد، آن را بشکند و چون ایمن شمرده شود خیانت کند.

عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ ، إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ ، وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ » [انظر: ۲۶۸۲، ۲۷۴۹، ۲۶۰۹۵، أخرجه مسلم: ۵۹]

۳۴- از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: کسی که دارای این چهار خصلت است، منافق خالص است و اگر یکی از این خصلتها را دارا باشد، خصلتی از نفاق در او وجود دارد. تا آنکه آن را ترک نماید: اگر امین شمرده شود، خیانت نماید، و چون صحبت کند دروغ گوید و چون پیمان بندد آن را بشکند و چون دعوا و درگیری نماید، دشنام دهد.

۳۴- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ بْنُ عُقْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ مُنَافِقًا خَالِصًا ، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا : إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِذَا عَاهَدَ عَدَرَ ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ » .

تَابَعَهُ شُعْبَةُ عَنْ الْأَعْمَشِ . [انظر: ۲۴۵۹، ۳۱۷۸، أخرجه مسلم: ۵۸ ، وقال: (إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ) مَكَانَ (إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ)]

باب - ۲۵، شب قدر را به عبادت ایستادن از ایمان است.

۲۵- بَابُ قِيَامِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ مِنَ الْإِيمَانِ

۳۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: کسی که در شب قدر از روی ایمان و برای حصول ثواب آخرت (به عبادت) می ایستد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود.

۳۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَنْ يَقُمْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ ، إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » [انظر: ۳۳۷، ۳۳۸، ۱۹۰۶، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹، أخرجه مسلم: ۷۶۰]

باب - ۲۶، جهاد از ایمان است.

۲۶- بَابُ الْجِهَادِ مِنَ الْإِيمَانِ

۳۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « خداوند ضامن گردیده برای کسی که در راه او (به جهاد) بیرون آید و او را بیرون نیاورد، مگر ایمان به من و تصدیق پیامبران من، که [در صورت زنده ماندن] او را با آنچه از ثواب یا مال غنیمت بدست آورده است، بازگردانم و یا

۳۶- حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ حَفْصٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَارَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ بْنُ عَمْرٍو بْنِ جَرِيرٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « انْتَدَبَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا إِيمَانٌ بِي وَتَصَدِيقٌ بِرُسُلِي ، أَنْ أُرْجَعَهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ ، أَوْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ ، وَلَوْ لَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي مَا قَعَدْتُ

خَلْفَ سَرِيَّةٍ ، وَكَوَدِدْتُ أَنِّي أَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أَحْيَا ، [در صورت شهادت] او را در بهشت در آورم .
 ثُمَّ أَقْتُلُ ثُمَّ أَحْيَا ، ثُمَّ أَقْتُلُ . [انظر: ۴۷۷۸۷، ۴۷۷۹۷، ۴۷۹۷۲، ۴۷۹۷۳، ۴۷۷۲۷، ۴۷۴۵۷، ۴۷۴۶۳،
 وانظر في الجهاد والسير ، باب : ۷۷ ، وانظر: ۲۳۷ . أخرجه مسلم :
 ۱۸۷۶ باختلاف]
 راه خدا کشته شوم و زنده گردم و باز کشته شوم و باز زنده گردم و باز کشته شوم.

۲۷- بَابُ: تَطَوُّعُ قِيَامِ رَمَضَانَ مِنَ الْإِيمَانِ

باب - ۲۷. نماز نفل در ماه رمضان از
ایمان است.

۳۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ
 شَهَابٍ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ
 رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ ، إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا ،
 غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ .» [راجع: ۳۵ . أخرجه مسلم :
 ۷۵۹، وزيادة: ۷۶۰]

۳۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که
 رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : کسی
 که در شبهای رمضان از روی ایمان و به خاطر
 ثواب نماز بگذارد ، گناهان گذشته اش بخشیده
 می شود.

۲۸- بَابُ: صَوْمُ رَمَضَانَ اِحْتِسَابًا مِنَ الْإِيمَانِ

باب - ۲۸. گرفتن روزه رمضان به خاطر
ثواب از ایمان است.

۳۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ
 قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي
 هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ، إِيمَانًا
 وَاحْتِسَابًا ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ .» [راجع: ۳۵ . أخرجه
 مسلم : ۷۵۹ ، وزيادة: ۷۶۰]

۳۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که
 رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : «کسی
 که در ماه رمضان از روی ایمان و به خاطر
 ثواب روزه بگیرد، گناهان گذشته اش بخشیده
 می شود».

۲۹- بَابُ: الدِّينُ يُسْتُرُ

باب - ۲۹. دین آسانی است .

و فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم :
 دوست داشتنی ترین دین نزد خداوند، دین
 حنیف (یکتا پرستی) آسان است.

وَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: « أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ
 السَّمْحَةُ .»

۳۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ مُطَهَّرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ
 عَلِيٍّ ، عَنْ مَعْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعُقَارِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي
 سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ

۳۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که
 پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : دین
 آسانی است و کسی (در افراط در عبادت) با

آن سختگیری بی مورد نمی کند مگر آن که دین بر وی غلبه می کند. پس بر راه راست استوار بوده و میانه روی کنید (بدون افراط و تفریط) و به ثواب و پاداش خداوند شاد باشید و با عبادت اول روز و آخر روز و پاره‌ای از شب مدد گیرید.

۳۰ - بَابُ الصَّلَاةِ مِنَ الْإِيمَانِ

باب - ۳۰، نماز از ایمان است.

و گفته خدای تعالی: «و خداوند ضایع نمی کند ایمان شما را» [البقره: ۱۷۳] یعنی نمازهایی که بسوی بیت المقدس گزارده بودید. ۴۰- براء بن عازب رضی الله عنه گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم در روزهای اول وارد مدینه شد، در خانه دایمی هایش که از انصار بودند، فرود آمد، و به مدت شانزده یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز گزارد. و آن حضرت دوست می داشت که قبله اش به سوی کعبه باشد. نخستین نمازی که به سوی کعبه گزارد، نماز عصر بود و گروهی با وی نماز گزارند. مردی از آنانی که با حضرت نماز گزارده بود بر آمد و بر اهل مسجدی گذشت که (به سوی بیت المقدس) در حال نماز بودند. گفت: به خدا سوگند که همانا با رسول الله صلی الله علیه و سلم به جانب مکه نماز گزارده ام. آنها در حال نماز به سوی کعبه تغییر جهت دادند و یهودیها بدان سبب که آن حضرت به سوی بیت المقدس نماز می گزارد خوشحال بودند و همچنان اهل کتاب نیز خوش بودند، و هنگامی که آن حضرت بسوی کعبه روی آورد، این عمل وی را نکوهش کردند.

زهیر گفت: ابو اسحاق به روایت از براء در این حدیث به ما صحبت نمود که: همانا

الدِّينُ يُسْرٌ، وَلَكِنْ يُشَادُّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ، فَسَدِّدُوا وَقَارِبُوا، وَأَبْشِرُوا، وَاسْتَعِينُوا بِالْغَدْوَةِ وَالرَّوْحَةِ وَشَيْءٍ مِنَ الدَّلِجَةِ. [انظر: ۵۶۷۳، ۶۴۶۳، ۷۲۳۵]. أخرجه مسلم: ۲۸۱۶]

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۳]. يَعْنِي صَلَاتَكُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ .

۴۰ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ أَوَّلَ مَا قَدِمَ الْمَدِينَةَ نَزَلَ عَلَى أَجْدَادِهِ، أَوْ قَالَ أَخْوَالِهِ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَأَنَّهُ صَلَّى قَبْلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا، أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا، وَكَانَ يُعْجِبُهُ أَنْ تَكُونَ قِبَلَهُ قَبْلَ الْبَيْتِ، وَأَنَّهُ صَلَّى أَوَّلَ صَلَاةٍ صَلَّاهَا صَلَاةَ الْعَصْرِ، وَصَلَّى مِنْهُ قَوْمٌ، فَخَرَجَ رَجُلٌ مِمَّنْ صَلَّى مَعَهُ، فَمَرَّ عَلَى أَهْلِ مَسْجِدٍ وَهُمْ رَاكِعُونَ، فَقَالَ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ مَكَّةَ، فَدَارُوا كَمَا هُمْ قَبْلَ الْبَيْتِ، وَكَانَتْ الْيَهُودُ قَدْ أَعْجَبَهُمْ إِذْ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، وَأَهْلَ الْكِتَابِ، فَلَمَّا وَلَّى وَجْهَهُ قَبْلَ الْبَيْتِ، أَنْكَرُوا ذَلِكَ.

قال زهير: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ فِي حَدِيثِهِ هَذَا: أَنَّهُ مَاتَ عَلَى الْقِبْلَةِ قَبْلَ أَنْ تُحَوَّلَ رِجَالٌ وَقُتِلُوا، فَلَمْ نَدْرِ مَا يَقُولُ فِيهِمْ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ [البقرة: ۱۷۳] [انظر: ۳۹۹، ۴۴۸۶، ۴۴۹۲، ۷۲۵۲]. أخرجه مسلم: ۵۲۵، مختصراً باختلاف]

کسانی بودند که قبل از تحویل قبله مرده بودند و کشته شده بودند و ما نمی دانستیم که درباره ایشان چه بگوییم. سپس خداوند این آیت را فرود آورد: «و خداوند ضایع نمی کند ایمان شما را (یعنی نماز شما را)» (البقره: ۱۷۷)

۳۱- بَابُ: حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ

باب - ۳۱، نیکویی اسلام شخص

۴۱- قَالَ مَالِكٌ: أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ: أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَسَّارٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَسْلَمَ الْعَبْدُ فَحَسَّنَ إِسْلَامَهُ، يُكْفِرُ اللَّهُ عَنْهُ كُلَّ سَيِّئَةٍ كَانَ زَلَفَهَا، وَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ الْقِصَاصُ: الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَلِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَالسَّيِّئَةُ بِمِثْلِهَا إِلَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهَا».

۴۱- ابوسعید خدری رضی الله عنه خبر داده که همانا وی از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده است که می فرمود: «آنگاه که بنده ای مسلمان شود و اسلام وی نیک شود. خداوند هر گناهی را که در گذشته انجام داده می بخشد و پس از آن قصاص است، پاداش کردار نیک او از ده چند تا هفتصد چند، و کیفر کردار بدش به اندازه همان یک عمل محاسبه می شود، مگر آن که خداوند از گناهان وی در گذرد.»

۴۲- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ: فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تَكْتَبُ لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَلِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تَكْتَبُ لَهُ بِمِثْلِهَا» [أخرجه مسلم: ۱۲۶۹]

۴۲- از ابوهیرره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آنگاه که کسی از شما اسلام خود را نیک گرداند (از احکام اسلامی پیروی کند)، در برابر هر عمل نیکی که انجام می دهد، ده چند تا هفتصد چند آن برایش نوشته می شود و هر عمل بدی که انجام می دهد، کیفری مانند آن برایش نوشته می شود.»

۳۲- بَابُ: أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَدْوَمُهُ

باب - ۳۲، پسندیده ترین دین (عبادت) در پیشگاه خداوند عزوجل دو امدار ترین آن است.

۴۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا امْرَأَةٌ، قَالَ: «مَنْ هَذِهِ». قَالَتْ: فَلَانَةٌ، تَذَكُرُ مِنْ صَلَاتِهَا، قَالَ: «مَنْ، عَلَيْكُمْ بِمَا تَطِيقُونَ، قَوْلَ اللَّهِ لَا

۴۳- عایشه رضی الله عنها گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر وی وارد شد، در حالی که زنی نزد وی حاضر بود، آن حضرت فرمود: این زن کیست؟ عایشه گفت: فلانی است و یادآور شد که وی بسیار نماز می گزارد. آن

حضرت فرمود: بس کن (مدح او را). عملی را لازم گیرید که توان آن را داشته باشید. به خدا سوگند که خداوند (از دادن ثواب) ملول نمی شود (خودداری نمی ورزد) تا آنکه شما (از انجام عمل) ملول شوید.

يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا . وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ . [النظر: ۴۷۱۵۱ ، أخرجه مسلم: ۷۸۵ ، بذكر اسم المرأة]

باب - ۳۳ ، زیادتى ایمان و نقصان آن .

۳۳-باب: زیادةَ الإیمانِ وَنُقْصَانِهِ

و فرموده خدای تعالی: «و زیاد دادیم ایشان را هدایت» [الکهف: ۱۳] و فرموده اش «و تا بیفزایند مسلمانان در ایمان خود» [المدثر: ۳۱] و گفته او تعالی «امروز برای شما دین شما را کامل کردم» [المائدة: ۳] پس هرگاه چیزی از کمال را ترک کند، ناقص است.

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ [الكهف: ۱۳]
﴿وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ [المدثر: ۳۱] وَقَالَ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة: ۳] فَبِذَا تَرَكَ شَيْئًا مِنَ الْكَمَالِ فَهُوَ نَاقِصٌ .

۴۴- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «از دوزخ بیرون می آید کسی که لا اله الا الله گفته و در دلش به اندازه وزن دانه گندمی از نیکویی بوده باشد، و از دوزخ بیرون می آید کسی که لا اله الا الله گفته و در دلش به اندازه وزن ذره ای از نیکویی بوده باشد». ابو عبد الله (امام بخاری) گفته است: «بأن به روایت از قتاده از انس از پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین روایت کرده است: «ذره ای از ایمان» عوض «ذره ای از خیر»

۴۴- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُّ شَعِيرَةٍ مِنْ خَيْرٍ ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُّ بُرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ ، وَيَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَفِي قَلْبِهِ وَزَنُّ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ» .

قال أبو عبد الله: قال أبان: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ إِيمَانٌ مَكَانَ» مِنْ خَيْرٍ . [النظر: ۴۴۷۶ ، ۶۵۶۵ ، ۷۴۱۰ ، ۷۴۴۰ ، ۷۵۰۹ ، ۷۵۱۰ ، ۷۵۱۶ . أخرجه مسلم: ۱۹۳]

۴۵- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که مردی یهودی به او گفته بود: ای امیر المؤمنین، در کتاب شما آیتی است که آن را می خوانید، که هرگاه آن آیه بر ما گروه یهودی فرود می آمد، همان روز را (که آیه فرود آمده بود) عید می گرفتیم. عمر گفت: کدام آیه؟ یهودی گفت: «امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و تمام کردم بر شما نعمت خود را

۴۵- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الصَّبَّاحِ ، سَمِعَ جَعْفَرَ بْنَ عَوْنٍ ، حَدَّثَنَا أَبُو الْعَمَّاسِ ، أَخْبَرَنَا قَيْسُ بْنُ مُسْلِمٍ ، عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ، أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ قَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، آيَةٌ فِي كِتَابِكُمْ تَقْرَوْنَهَا ، لَوْ عَلَيْنَا مَعَشَرَ الْيَهُودِ نَزَلَتْ ، لَاتَّخَذْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ عِيدًا . قَالَ: أَيُّ آيَةٍ؟ قَالَ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] قَالَ عُمَرُ:

قَدْ عَرَفْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ ، وَالْمَكَانَ الَّذِي نَزَلَتْ فِيهِ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ ، وَهُوَ قَائِمٌ بِعَرَفَةَ يَوْمَ جُمُعَةٍ . [انظر: ٤٤٠٧ ، ٤٦٠٦ ، ٧٢٦٨ ، أخرجه مسلم: ٣٠١٧]

و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.»
(مائده: ۳)
عمر گفت: به تحقیق می دانم آن روز و آن جایی را که آیه مذکور بر پیامبر صلی الله علیه و سلم فرود آمده است، و آن در روز جمعه بود که آن حضرت (صلی الله علیه و سلم) در عرفات ایستاده بود (روز جمعه و عرفه عید مسلمانان است).

۳۴- بَابُ: الزُّكَاةِ مِنَ الْإِسْلَامِ

باب - ۳۴. زکات بخشی از اسلام است.

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزُّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ [البينة: ٥]
و فرموده خدای عزوجل
« و آنان مأمور نبودند جز اینکه خدای یگانه را بپرستند و دین و کردار خویش را خالصانه برای او پاک دارند و پاک دینان باشند و نماز، بپا دارند و زکات بپردازند این است دین پاینده، استوار و با ارزش (البینه: ۵)

٤٦- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ، عَنْ عَمِّهِ أَبِي سَهِيلِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، أَنَّهُ سَمِعَ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ نَائِرِ الرَّأْسِ ، يُسْمَعُ دَوِيَّ صَوْتِهِ وَلَا يُفْقَهُ مَا يَقُولُ ، حَتَّى دَنَا ، فَإِذَا هُوَ يُسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ » . فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا ؟ قَالَ: « لَا ، إِلَّا أَنْ تَطُوعٌ » . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « وَصِيَامُ رَمَضَانَ » . قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ ؟ قَالَ: « لَا ، إِلَّا أَنْ تَطُوعٌ » . قَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُمَا ؟ قَالَ: « لَا ، إِلَّا أَنْ تَطُوعٌ » . قَالَ: فَادْبِرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَيَّ هَذَا وَلَا أَنْقُصُ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ » . [انظر: ١٨٩١ ، ٧٢٦٨ ، ٦٩٥٦ . أخرجه مسلم: ١١]

٤٦- طلحه بن عبید الله رضی الله عنه گفته است: مردی ژولیده موی از اهل نجد نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد. که زمزمه او شنیده می شد ولی فهمیده نمی شد که چه می گوید، تا آنگاه که نزدیک آمد و دانستیم که درباره اسلام سؤال می کند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:
«و آن پنج نماز است در روز و شب»
آن مرد گفت: آیا غیر از این بر من چیزی واجب است؟ آن حضرت فرمود: «نه، مگر آنکه نافله بجای آوری». سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: و روزه ماه رمضان.
آن مرد گفت: آیا غیر از این چیزی بر من واجب است؟ فرمود: نه، مگر اینکه نافله بجای آوری.
گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم زکات را برایش یاد آور شد.
گفت: آیا غیر از این چیزی بر من واجب است؟ فرمود: نه مگر اینکه نافله بجای آوری (خیرات بدهی).

گفت: آن مرد برگشت در حالی که می گفت: به خدا چیزی براین نمی افزایم و نه هم از آن کم می کنم.
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: رستگار شد، اگر راست گفته باشد.

باب - ۳۵، همراهی جنازه جزئی از ایمان است.

۳۵- باب: اتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ مِنَ الْإِيمَانِ

۴۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که از روی ایمان و به خاطر ثواب، جنازه مسلمانی را همراهی کند و تا آنگاه با جنازه باشد که بر آن نماز گزارده شود و از دفن وی فراغت یابد، همانا وی با دو قیراط (پیمانۀ بزرگ) از ثواب باز می گردد که هر قیراط آن به اندازه کوه أخذ است، و کسی که بر جنازه‌های نماز بگزارد و قبل از آنکه دفن گردد باز گردد، به تحقیق که وی با یک قیراط از ثواب باز می گردد.»

عثمان مؤذن در مضمون این حدیث (روح) را متابعت کرده و گفت: عوف به روایت از محمد، از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و سلم به مانند این حدیث (از حیث معنی نه لفظ) روایت کرده است.

۴۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَنْجُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنِ الْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اتَّبَعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ، إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهَا وَيُفْرغَ مِنْ دَفْنِهَا، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ مِنَ الْأَجْرِ بِقِيرَاطَيْنِ، كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا ثُمَّ رَجَعَ قَبْلَ أَنْ تُدْفَنَ، فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطٍ.»

تَابَعَهُ عَثْمَانُ الْمُؤَدِّنُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، نَحْوَهُ. [النظر: ۱۳۲۴، ۱۳۲۳، ۱۳۲۵، وانظر في الجناز، باب: ۵۶. أخرجه مسلم: ۹۶۵]

باب - ۳۶، ترس مسلمان از این که عملش به هدر رود و او از آن آگاه نباشد.

۳۶- باب: خَوْفُ الْمُؤْمِنِ مِنْ أَنْ يَحْبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ

و ابراهیم التیمی گفته است: من گفته ام را بر معلم عرضه نکرده ام مگر آنکه ترسیدم که دروغگوی باشم. و ابن ابی ملیکه گفته است: سی تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم را دریافته ام که همه ایشان از وجود نفاق در خود می ترسیدند و از ایشان کسی نبود که

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ التَّيْمِيُّ: مَا عَرَضْتُ قَوْلِي عَلَى عَمَلِي إِلَّا خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ مُكَلِّبًا.

وَقَالَ ابْنُ أَبِي مَلِيكَةَ: أَدْرَكْتُ ثَلَاثِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، كُلُّهُمْ يَخَافُ النُّفَاقَ عَلَى نَفْسِهِ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ يَقُولُ: إِنَّهُ عَلَى إِيْمَانٍ جَبْرِيَلٍ وَمِيكَائِيلَ.

وَيُذَكِّرُ عَنِ الْحَسَنِ: مَا خَافَهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا أُمَّتَهُ إِلَّا مُتَّافِقٌ. وَمَا يُحْتَرُّ مِنَ الْإِصْرَارِ عَلَى النِّفَاقِ وَالْعَصِيَّانِ مِنْ غَيْرِ تَوْبَةٍ، لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَيَّ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۳۵]

بگوید(در ایمان خود) چون جبرئیل و میکائیل است! و از حسن (بصری) یاد می شود که گفته است: از نفاق نمی ترسد مگر مؤمن، و از آن ایمنی ندارد مگر متناقف. و در بیان ترس از اصرار بر نفاق و ارتکاب گناه بدون توبه. نظر به گفته خداوند تعالی: «و مداومت نکردند(بر گناه پس از توبه) در حالی که می دانند که آنچه کرده اند گناه بوده است. (آل عمران: ۱۳۵)

٤٨- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَعْرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ زَيْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا وَائِلٍ عَنِ الْمَرْجِنَةِ فَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». [المنظر: ٤٤، ٧٦، ٧٧. أخرجه مسلم: ٦٤]

٤٨- زبید گفته است: از ابوائل دربارهٔ مرجشه پرسیدم وی گفت: روایت کرده است عبدالله (بن مسعود) که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: دشنام دادن مسلمان فسق (خروج از فرمان خداوند) و کشتن وی کفر است.

٤٩- أَخْبَرَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إسمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حَمِيدٍ، حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّامِتِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ يُخْبِرُ بَلِيلَةَ الْقَدْرِ، فَتَلَاخَى رَجُلَانِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ: «إِنِّي خَرَجْتُ لِأَخْبِرَكُمْ بَلِيلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنَّهُ تَلَاخَى فُلَانٌ وَفُلَانٌ، فَرَفَعْتُ، وَعَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا لَكُمْ، التَّمَسُّوهَا فِي السَّبْحِ وَالْتَّمَسِ وَالْخَمْسِ». [المنظر: ٢٣، ٤٩، ٥٠، وانظر لي فضل ليلة القدر، باب: ٣]

٤٩- عبادۀ بن الصامت گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم بیرون آمد تا از شب قدر خبر بدهد. پس دو مرد مسلمان بایکدیگر نزاع کردند. آن حضرت فرمود: «من بیرون آمدم تا شما را از شب قدر آگاه گردانم و همانا فلان و فلان نزاع کردند، پس بیان تعیین شب قدر از خاطر من برداشته شد پس شاید که این برای شما بهتر باشد و آن را در شبهای بیست و هفتم و بیست و نهم و بیست و پنجم (ماه رمضان) جستجو کنید.»

۳۷- باب: سؤَالِ جِبْرِيلَ

النَّبِيِّ ﷺ عَنِ الْإِيمَانِ

وَالْإِسْلَامِ وَالْإِحْسَانَ وَعِلْمَ السَّاعَةِ

وَيَبَيِّنُ النَّبِيُّ ﷺ لَهٗ، ثُمَّ قَالَ: «جَاءَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ» [راجع: ٥٣] فَجَعَلَ ذَلِكَ كَلِمَةً دِينًا.

باب - ۳۷، سؤوال جبرئیل از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد ایمان، اسلام، احسان و دانستن قیامت.

و بیان پیامبر صلی الله علیه و سلم به او. سپس آن حضرت (به یاران خویش) گفت: «او جبرئیل علیه السلام بود که آمد تا دین مردم را

(۱) همه ایشان از وجود نفاق در خود می ترسیدند تا میبایدا در اعمال ایشان چیزی عارض شود که در آن شایبهٔ عدم اخلاص باشد و آنها نظر به ورع و تقوایی که داشتند بدین طریق در این امر مبالغه میکردند. و یا این امر نظر به تغییراتی بوده است که در آن وقت در دین رخ داده بود و آنها قادر نبودند که آن حالت را تغییر دهند (شرح شیخ الاسلام)

(۲) مرجئه در آن زمان مذهبی بود که می گفت معصیت با ایمان ضرر ندارد چنانکه طاعت با کفر (تفسیر القاری ج ۱ ص ۳۴)

وَمَا يَبِينُ النَّبِيُّ ﷺ لَوْ غَدَّ عَبْدُ الْقَيْسِ مِنَ الْإِيمَانِ .
 وَقَوْلُهُ تَعَالَى : ﴿ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ ﴾ [آل عمران : ۸۵]

برای شأن تعلیم دهد» .
 آن حضرت همه (آنچه را به جبرئیل گفته بود) شامل دین گردانید.

وآنچه را پیامبر صلی الله علیه و سلم به فرستادگان قوم عبد القیس اظهار کرده بود، شامل ایمان گردانید. وگفته خدای تعالی: « هرکس که بجز از اسلام دینی برگزیند، هرگز از وی پذیرفته نمی شود.» (آل عمران : ۸۵)

۵۰- ابوهزیره رضی الله عنه گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم روزی در میان یاران خویش نمایان بود ، که جبرئیل علیه السلام آمد و گفت : ایمان چیست ؟
 آن حضرت فرمود : «ایمان این است که به خدای تعالی و به فرشتگان وی و به کتابهای وی او به دیدار وی (در قیامت) و پیامبران او و زنده شدن پس از مرگ ایمان آوری» .

جبرئیل علیه السلام گفت: اسلام چیست؟
 آن حضرت فرمود: «اسلام آن است که خداوند را بپرستی و به او چیزی شریک نیاوری و نماز بر پاداری و زکات فرض را ادا کنی و ماه رمضان را روزه بگیری.

جبرئیل علیه السلام گفت : احسان چیست؟
 آن حضرت فرمود: « احسان آن است که خداوند را به گونه ای عبادت کنی که گویا او را می بینی. زیرا اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند.»

جبرئیل علیه السلام گفت : قیامت چه وقت است؟

آن حضرت فرمود: « پاسخ دهنده از سئوال کننده داناستر نیست. ولیکن تو را از نشانه های آن آگاه می گردانم.

۵۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، أَخْبَرَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّمِيمِيُّ ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ بَارِزًا يَوْمًا لِلنَّاسِ ، فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ : مَا الْإِيمَانُ ؟ قَالَ : « الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَبِلِقَائِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ » . قَالَ : مَا الْإِسْلَامُ ؟ قَالَ : « الْإِسْلَامُ : أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ ، وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ الْمَعْرُوضَةَ ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ » . قَالَ : مَا الْإِحْسَانُ ؟ قَالَ : « أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ » . قَالَ : مَتَى السَّاعَةُ ؟ قَالَ : « مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ ، وَسَأَخْبِرُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا : إِذَا وَلَدَتِ الْأُمَمُ رَيْبًا ، وَإِذَا تَطَاوَلَ رِعَاةُ الْإِبِلِ الْجَهْمُ فِي الْبُئْيَانِ ، فِي خَمْسٍ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ » . ثُمَّ تَلَا النَّبِيُّ ﷺ : ﴿ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ﴾ [لقمان : ۳۴] الْآيَةَ ، ثُمَّ أَدْبَرَ ، فَقَالَ : « رُدُّوهُ » . فَلَمْ يَرَوْا شَيْئًا ، فَقَالَ : « هَذَا جِبْرِيلُ ، جَاءَ يُعَلِّمُ النَّاسَ دِينَهُمْ » .

قال أبو عبد الله : جعل ذلك كله من الإيمان . [انظر : ۷۷۷هـ وانظر : في الاستسقاء ، باب ۲۹ - والاستئذان ، باب ۵۳ . أخرجه مسلم : ۹ وزيادة القدر في (۱۰)]

(۱) کلمه « وکتبه » یعنی به کتابهای وی که در متن فوق است با پنج نسخه دیگر صحیح البخاری که در دسترس بودم مقابله گردید به نظر نرسید.

آنگاه که کنیز مالک و مربی خود را بزیاید و زمانی که چرانندگان شتر سیاه در ساختن عمارات بر همدگر سبقت جویند.^۲ (آگاهی از قیامت) یکی از پنج مسأله ای است که بجز خدا کسی نمی داند. سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم تلاوت نمود «همانا دانش روز رستاخیز نزد خداوند است» (لقمان: ۳۴)

بعد وی پشت گردانید و رفت. آن حضرت گفت: «او را باز گردانید.» لیکن اثری از او ندیدند. آن حضرت فرمود: وی جبرئیل بود، آمده بود که دین مردم را برایشان تعلیم دهد.»

ابو عبد الله (امام بخاری) می گوید: آن حضرت همه آن را جزء ایمان گردانید.

باب - ۳۸ :

باب - ۳۸

۵۱- از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: ابوسفیان بن حرب به وی گفت: که هرقل به ابوسفیان گفته بود: و از تو پرسیدم که آیا پیروان وی زیاد می شوند؟ و تو گفتی که زیاد می شوند. چنین است مسیر ایمان تا (از هر جهت) کامل گردد. و از تو پرسیدم که آیا کسی که در دین او در آمده سپس از آن به سبب ناخشنودی از دین وی، بر می گردد؟ و تو گفتی: بر نمی گردد، چنین است ایمان که چون درخشش و شادمانی آن به دلها پیامیزد، کسی از آن ناخشنود نمی گردد.

۵۱- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سُمَيَّانَ بْنُ حَرْبٍ: أَنَّ هِرَقْلَ قَالَ لَهُ: سَأَلْتُكَ هَلْ يَزِيدُونَ أُمَّةً يَنْقُضُونَ؟ فَزَعَمْتَ أَنَّهُمْ يَزِيدُونَ، وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ حَتَّى يَتِمَّ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ سَخَطَهُ لِدِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ؟ فَزَعَمْتَ أَنْ لَا، وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ، حِينَ تُخَالَطُ بِشَاشَةِ الْقُلُوبِ لَا يَسْخَطُهُ أَحَدٌ. [راجع: ۷. أخرجه مسلم: ۱۷۷۳، مطولاً]

(۱) در این مورد توجیهاات زیادی شده است یکی آن است که ممکن است فرزند کنیز پادشاه شود در این حالت مادرش از رعایا خواهد بود.

(۲) و این اشاره به آن است که از اثر بی عدالتی، اشراف و رؤسا از عزت برافتند و دولت به کمینه ها رسد و ملک از نظام برافتد (تیسیر القاری ج ۱ ص ۳۶)

۳۹-باب: فَضْلٍ مَنْ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ

باب - ۳۹. فضیلت کسی که به خاطر دین خویش (از چیزهای شبهه آمیز) بیزاری می جوید.

۵۲- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا ، عَنْ عَامِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَلَالُ بَيْنَ ، وَالْحَرَامَ بَيْنَ ، وَبَيْنَهُمَا مُشَبَّهَاتٌ لَا يَعْلَمُهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ، فَمَنْ اتَّقَى الْمُشَبَّهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ: كَرَاعَ يَزْعَى حَوْلَ الْحَمَى ، يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حَمَى ، أَلَا إِنَّ حَمَى اللَّهِ فِي أَرْضِهِ مَحَارِمُهُ ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً: إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ». [انظر: ۴۲۰۵۱. أخرجه مسلم: ۱۵۹۹]

۵۲- از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است: که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «حلال واضح است و حرام واضح است و لیکن در میان آنها چیزهایی اند که مشکوک می باشند و بیشتر مردم (حکم) آن را نمی دانند. پس کسی که از چیزهای مشکوک بپرهیزد، در واقع دین و آبروی خویش را حفظ کرده است و کسی که در چیزهای مشکوک بیفتد بسان چوپانی است که گوسفندانش را پیرامون (چراگاه ممنوعه) می چراند و احتمال می رود که گوسفندان در آن در آیند. آگاه باشید که هر پادشاهی قرقی (چراگاه ممنوعه) دارد و قرق خداوند در روی زمین چیزهایی است که آن را حرام قرار داده است. و آگاه باشید که در بدن انسان گوشت پاره ای است که اگر نیک گشت تمام بدن نیک می گردد، و اگر فاسد شد تمام بدن فاسد می گردد. و آگاه باشید که آن گوشت پاره قلب است.»

۴۰-باب: آدَاءُ الْخُمْسِ مِنَ الْإِيمَانِ

باب - ۴۰. آدای خمس (یک پنجم مال غنیمت) از ایمان است.

۵۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أَقْعُدُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ ، يُجْلِسُنِي عَلَيَّ سَرِيرَهُ ، فَقَالَ: أَقْمِ عِنْدِي حَتَّى أَجْعَلَ لَكَ سَهْمًا مِنْ مَالِي ، فَأَقَمْتُ مَعَهُ شَهْرَيْنِ ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ لَمَّا أَتَوْا النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مِنَ الْقَوْمِ؟ أَوْ مِنَ الْوَفْدِ؟» .

۵۳- ابو جمره گفته است: من با ابن عباس می نشستم! او مرا بر تخت خویش می نشاند، و به من گفت: نزد من بمان تا از مال خویش برای تو سهمی بدهم. من به مدت دو ماه نزد وی ایستادم. سپس گفت: آنگاه که فرستادگان

(۱) در آن زمان ابن عباس از طرف حضرت علی رضی الله عنه به حکومت بصره گمارده شده بود و ابو جمره وظیفه ترجمانی زبان فارسی را به دوش داشت.

قوم عبدالقیس نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند آن حضرت گفت: «این ها از کدام قوم اند؟» یا چنین گفت: «این فرستادگان کیستند؟» آنها گفتند: ما از قوم ربیع هستیم.
آن حضرت فرمود: «خوش آمدید ای قوم - یا - ای فرستادگان از آمدن خویش خوار و پشیمان نشوید.»

آنها گفتند: یا رسول الله، ما به نزد تو نمی توانیم بیاییم مگر در ماه های حرام، زیرا میان ما و میان تو، این قبیله از کفار مضر قرار دارند، پس ما را به مطلبی آگاه کن و دستور فرما (که مرزهای حق را از باطل مشخص کند)، تا مردمی را که در عقب مانند از آن آگاه گردانیم و با اجرای آن به بهشت در آییم. سپس در مورد نوشیدنیها از آن حضرت سؤال کردند. آن حضرت ایشان را به چهار چیز امر و از چهار چیز منع کرد. امر کرد: به ایمان به خدای یگانه و فرمود:

آیا می دانید که ایمان به خدای یگانه چیست؟ گفتند: خدا و رسول او بهتر می دانند.

آن حضرت فرمود: گواهی بر اینکه نیست هیچ معبودی بر حق بجز خدا و محمد فرستاده اوست، و بر پاداشتن نماز و دادن زکات و دادن یک پنجم مال غنیمت.»

آن حضرت ایشان را از چهار چیز منع کرد: حتم، دباء، نقیر و مزفت

حتم، دباء، نقیر و مزفت و شاید هم گفت: مقیر و فرمود: «این خطاب را به خاطر داشته و کسانی را که در پشت سر شما اند، از آن آگاه کنید.» که حتم و دباء و نقیر و مزفت، به ترتیب خم، ظرف کدو، تنه درخت خرما و ظرف قیراند و دانند.

قَالُوا: رَبِيعَةٌ. قَالَ: «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ، أَوْ بِالْوَفْدِ، غَيْرَ خَزَائِيَا وَلَا نَدَامَى». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيَكَ إِلَّا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيُّ مِنْ كُفَّارٍ مُضَرٍّ، فَمُرْنَا بِأَمْرٍ فَيُفَصِّلُ، نُخْبِرُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا، وَنَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ. وَسَأَلُوهُ عَنِ الْأَشْرِيَّةِ: فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ، وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ، أَمَرَهُمْ: بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ، قَالَ: «تَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَأَنْ تَعْطُوا مِنَ الْمَغْنَمِ الْخُمْسَ». وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنِ الْحَتَمِ وَالِدَبَاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْمَزْفَتِ. وَرَبَّمَا قَالَ: «الْمُقِيرُ». وَقَالَ: «احْفَظُوا هُنَّ وَأَخْبِرُوا بِهِنَّ مَنْ وَرَاءَكُمْ». (ال نظر: ۸۷ لث، ۵۵۲۳، ۱۳۹۸ لث، ۳۰۹۵، ۳۵۱۰، ۳۶۸، ۶۱۱۷۶، ۷۷۶۶، ۷۵۵۶، والنظر في الإيمان، باب: ۳۷. أخرجه مسلم: ۱۷ وأنا قطعة الدباء في الأشرية (۳۹))

۴۱- بَاب: مَا جَاءَ أَنْ
الْأَعْمَالِ بِالنِّيَّةِ وَالْحَسَنَةِ ،
وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى

فَلَحَلَّ فِيهِ الْإِيمَانُ ، وَالْوُضُوءُ ، وَالصَّلَاةُ ، وَالزَّكَاةُ ،
وَالْحَجُّ ، وَالصَّوْمُ ، وَالْأَحْكَامُ .

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : ﴿ قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَةً ﴾
[الاسراء: ۸۴] : عَلَى نِيَّتِهِ .

﴿ نَفَقَةُ الرَّجُلِ عَلَى أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهَا صَدَقَةً ﴾ .

وَقَالَ : ﴿ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ ﴾ . [راجع: ۱۳۴۹] .

باب - ۴۱، آنچه آمده است درباره اینکه
اعمال به نیت و امید ثواب آخرت است
و هر کس را همان حاصل است که نیت
کرده است.

در این حکم، ایمان و وضو و نماز و زکات
و حج و روزه و سایر احکام شرعی شامل
گردیده است: خدای تعالی گفته است:

« بگو ای محمد، هر کس بر شیوه، و طریقه خود
عمل می کند» « اسراء: ۸۴ » یعنی نیت منحود.
و نفقه دادن مرد برای خانواده اش صدقه به شمار
می رود « حدیث » « ولیکن جهاد و نیت آن
به حال خود باقی است. » « حدیث »

۵۴ - عمر رضی الله عنه گفته است: رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرموده است: «اعمال به
نیت بستگی دارد و هر کس حاصل نیت خود را
در می یابد. پس کسی که به خاطر خدا و پیامبر او
هجرت کرده است پس هجرت او به سوی
خدا و رسول اوست و کسی که به خاطر مال
دنیا و یا ازدواج با زنی هجرت کرده است، پس
هجرتش به سوی همان چیزی است که به
خاطر آن هجرت کرده است.

۵۵- از ابو مسعود رضی الله عنه روایت است
که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « هرگاه
مرد جهت کسب ثواب بر زن و فرزند خویش
نفقه کند، آن نفقه برایش صدقه است.»

۵۶- از سعد بن ابی و قاص رضی الله عنه
روایت است که رسول الله صلی الله علیه
و سلم فرمود: هر نفقه ای که در جهت
رضای خدا می دهی، اجرش را در می یابی
حتی آنچه را به زنت می خورانی.

۵۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ
يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ
وَقَّاصٍ، عَنْ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْأَعْمَالُ
بِالنِّيَّةِ، وَلكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ
وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ
لِدُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ
إِلَيْهِ» . [راجع: ۱ . أخرجه مسلم: ۱۹۰۷]

۵۵- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَهْمَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ:
أَخْبَرَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ،
عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ
عَلَى أَهْلِهِ يَحْتَسِبُهَا فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ» [انظر: ۴۴۰۰۶، ۴۴۰۵۱،
أخرجه مسلم: ۱۰۰۲، بلفظ (إن المسلم)]

۵۶- حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ
الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي
وَقَّاصٍ: أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ
تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا، حَتَّى مَا

(۱) یعنی ایمان که شامل اعمال است محتاج نیت است ولی ایمان که به معنی تصدیق است، محتاج نیست.

(۲) لفظ - شاکلته - را مصنف طبق تفسیر حسن بصری وقتاده و غیر آنها، نیت، تفسیر کرده است و اکثر اهل تفسیر می گویند
که آن به معنی طریقه است یعنی هر کس که عمل می کند بر طریقه ای موافق حال خویش از هدایت و ضلالت عمل
میکند. بیضاوی لفظ به شاکلته را به معنی جوهر روح و حالاتی که تابع مزاج است تفسیر کرده است (تیسیر القاری: ج

باب - ۴۲. دین اخلاص و خیر اندیشی است.

برای خدا (یعنی ایمان به خداوند به همان صفاتی که سزاوار اوست و ادای حق عبودیت، با امثال او امر و اجتناب از نواهی او) و برای رسول او (یعنی به تصدیق رسالت او و حفظ حرمت او و ترویج شریعت او و احیای سنت او) و برای فرمانروایان مسلمان (در جهت کمک به آنها در اداره امور مسلمانان بر وفق شریعت و آگاه ساختن ایشان در صورت غفلت و خلاف ورزی) و برای همه مسلمانان (به مهربانی و عطف و آموزش تعالیم اسلامی).

۵۷- جریر بن عبد الله رضی الله عنه گفته است: با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعت کردم که نماز برپا دارم و زکات بدهم و با هر مسلمانی خیر خواهی نمایم.

۵۸- زیاد ابن علاقه گفته است: از جریر بن عبد الله شنیده ام که در روز مرگ مغیره بن شعبه (امیر کوفه) به خطبه ایستاد و پس از حمد و ستایش خداوند گفت: از خدای یکتا که او را هیچ شریکی نیست بترسید، آرام و بردبار باشید تا آنگاه که بر شما امیری بیاید و به زودی خواهد آمد.

و سپس گفت: برای امیر خویش عفو و آمرزش بخواهید، همانا وی خود عفو را دوست می داشت. و بعد افزود: اما بعد، من نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده و گفتم که با تو بر اسلام بیعت می کنم. آن حضرت بر من شرط گذاشت که برای هر مسلمانی خیر اندیش باشم و من بر این امر با او بیعت کردم. به صاحب این مسجد سوگند که من خیر خواه شما می باشم. سپس طلب آمرزش کرد و از منبر فرود آمد.

تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ». [انظر: ۱۲۹۵، ۲۷۴۲، ۲۷۴۴، ۳۹۳۶، ۴۴۰۹، ۵۳۵۴، ۵۶۵۹، ۵۶۶۸، ۶۳۷۳، ۶۳۷۳، و انظر في الرقاق، باب: ۶. أخرجه مسلم: ۱۶۲۸، مطولاً]

۴۲- بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ»:

لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَلِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ». وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» [البقرة: ۱۹۱]

۵۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنَّصِيحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. [انظر: ۵۸، ۵۲۴، ۱۴۰۱، ۲۱۵۷، ۲۷۱۴، ۲۷۱۵، ۲۷۰۴. أخرجه مسلم: ۵۶]

۵۸- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ عَلَاةٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ يَوْمَ مَاتَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ، قَامَ فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثَى عَلَيْهِ، وَقَالَ: عَلَيْكُمْ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَحَدِّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَالْوَقَارِ، وَالسَّكِينَةِ، حَتَّى يَأْتِيَكُمُ امِيرٌ، فَإِنَّمَا يَأْتِيَكُمُ الْآنَ. ثُمَّ قَالَ: اسْتَعْفُوا لِامِيرِكُمْ، فَإِنَّهُ كَانَ يُحِبُّ الْعَفْوَ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدَ فَإِنِّي آتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ قُلْتُ: أَبَايُكَ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَشَرَطَ عَلَيَّ: «وَالنَّصِيحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ». فَبَايَعْتُهُ عَلَى هَذَا، وَرَبَّ هَذَا الْمَسْجِدِ إِنِّي لَنَاصِحٌ لَكُمْ. ثُمَّ اسْتَعْفَرَ وَتَزَلَّ.

[راجع: ۵۷. أخرجه مسلم: ۵۶، مختصراً]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۳- کِتَابُ الْعِلْمِ

باب - ۱، فضیلت علم

و گفته خدای تعالی: « خداوند بلند می گرداند مرتبه های آنانی را از شما که ایمان آورده اند و آنانی که به ایشان علم عطا کرده شده است و خدا به آنچه می کنید آگاه است» (مجادله: ۱۱) و گفته خدای عزوجل: « و بگوی، پروردگار بر علم من بیفزای ». (طه: ۱۱۴)

باب - ۲، کسی که در مورد دانشی از او سؤال شده، در حالی که او مشغول صحبت خود است پس از آن صحبت خویش را پایان داد.

۵۹- ابو هریره رضی الله عنه گفته است: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم در مجلسی با مردم صحبت می کرد، بادیه نشینی آمد و پرسید: قیامت چه وقت است؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم همچنان به صحبت خود ادامه داد. برخی از مردم گفتند: که آن حضرت سؤال بادیه نشین را شنیده، لیکن از سؤال او خوشش نیامده است و برخی دیگر گفتند که آن حضرت سؤال او را شنیده است. آنگاه که آن حضرت به سخنان خویش پایان داد فرمود: « آن کسی که از قیامت می پرسید کجاست؟»

وی گفت: منم اینجا یا رسول الله. آن حضرت فرمود: « وقتی که امانت ضایع شد، منتظر قیامت باش.»

بادیه نشین گفت: ضایع شدن امانت چگونه می باشد؟ آن حضرت فرمود «آنگاه که کار به نا اعلان سپرده شود، منتظر قیامت باش.»



۱- باب: فَضْلُ الْعِلْمِ

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿يَرْقِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [المجادلة: ۱۱]

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه ۱۱۴]

۲-باب: مَنْ سَأَلَ عِلْمًا وَهُوَ مُشْتَغَلٌ فِي حَدِيثِهِ ، فَاتَمَّ الْحَدِيثَ ثُمَّ أَجَابَ السَّائِلَ

۵۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ (ح).

وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُلَيْحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي هَلَالُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ ، جَاءَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَتَى السَّاعَةُ؟ فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحَدِّثُ ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: سَمِعَ مَا قَالَ: فَكَّرَهُ مَا قَالَ . وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ كَمْ يَسْمَعُ . حَتَّى إِذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَالَ: «أَيْنَ - أَرَاهُ - السَّائِلُ عَنِ السَّاعَةِ». قَالَ: مَا أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ: «فَبِإِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ». قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا؟ قَالَ: «إِذَا وُسِّدَ الْأَمْرُ لِمَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» [

انظر: ۴۶۴۹۶]

۳-باب: مَنْ رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْعِلْمِ

باب - ۳، کسی که آواز خود را جهت تبلیغ علم بلند کند.

۶۰- عبد الله بن عمر و رضی الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفری از ما عقب ماند و وقتی ما را دریافت که نماز تأخیر شده بود و ما در حال وضو کردن بودیم و نزدیک بود که بر پاهای خویش مسح کنیم. «یعنی پاها را خوب نشسته بودیم» آن حضرت با آواز بلند بر ما بانگ زد: «وای بر پاشنه‌های (ناشسته) از آتش دوزخ» و این سخن را دو یا سه بار تکرار کرد.

باب - ۴، قول راوی حدیث بر این لفظ مارا حدیث کرد، یا به ما خبر داد.

و حمیدی ما را گفته است: نزد ابن عیینه، الفاظ: حدثنا (ما را حدیث کرد) و، أَخْبَرْنَا (ما را خبر داد) و، أَتَيْنَا «ما را خبر کرد» و سَمِعْتُ «شنیدم»، عین معنی دارد. و ابن مسعود گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم «ما را حدیث کرد» و اوست راستگوی، راستگوشمرده شده. و روایت است از شقیق که عبد الله «ابن مسعود» گفته است: از پیامبر صلی الله علیه و سلم کلمه ای «شنیدم» و حَدِيثُهُ گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم «ما را حدیث گفت» دو حدیث. و روایت است از ابوالعالیه که ابن عباس گفته است که پیامبر صلی الله علیه و سلم از پروردگار خود «روایت می کند» و آنس از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است که: آن حضرت از پروردگار خود عزوجل «روایت می کند» و ابوهیره از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است که: آن حضرت از پروردگار شما عزوجل روایت می کند.

۶۰- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ مَاهَكٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: تَخَلَّفَ عَنَّا النَّبِيُّ ﷺ فِي سَفَرَةٍ سَافَرْنَاهَا، فَأَذْرَكْنَا - وَقَدْ أَزْهَمْتَنَا الصَّلَاةَ - وَتَحَنُّنٌ تَوَضُّأً، فَجَعَلْنَا نَمْسُحُ عَلَى أَرْجُلِنَا، فَتَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. [الطبر: ۱۶۶، ۱۶۳]. أخرجه مسلم: [۲۴۱]

۴-باب: قَوْلُ الْمُحَدَّثِ حَدَّثَنَا أَوْ أَخْبَرْنَا وَأَتَيْنَا

وَقَالَ لَنَا الْحُمَيْدِيُّ: كَانَ عِنْدَ ابْنِ عِيْنَةَ حَدَّثَنَا وَأَخْبَرْنَا وَأَتَيْنَا وَسَمِعْتُ وَأَحَدًا .
وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ .
وَقَالَ شَقِيقٌ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ كَلِمَةً .
وَقَالَ حَدِيثُهُ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَيْنِ .
وَقَالَ أَبُو الْعَالِيَةِ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: فِيمَا يَرَوِي عَنْ رَبِّهِ .
وَقَالَ أَنَسٌ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: يَرَوِيهِ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ .
وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: يَرَوِيهِ عَنْ رَبِّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ .

۶۱- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « از جنس درختان درختی است که برگ آن نمی ریزد و آن درخت هم مانند مسلمان است، مرا بگویند که آن کدام درخت است.» مردم در درختان صحرا افتادند (که از آن نام می بردند) عبد الله (ابن عمر) می گوید: در خاطر ام رسید که آن درخت خرما می باشد ولی از گفتن آن حیا کردم. سپس گفتند: ما را بگوی که آن کدام درخت است یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «آن درخت، درخت خرما است.»

۶۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا، وَإِنَّهَا مِثْلُ الْمُسْلِمِ، فَحَدَّثُونِي مَا هِيَ». فَوَقَعَ النَّاسُ فِي شَجَرِ الْبَوَادِيِّ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: «وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، فَاسْتَحْيَيْتُ، ثُمَّ قَالُوا حَدَّثْنَا مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هِيَ النَّخْلَةُ»». [النظر: ۶۲، ۷۲، ۱۳۱، ۲۲۰۹، ۴۶۹۸، ۵۴۴۴، ۵۴۴۸، ۶۱۲۲، ۶۱۴۴]. أخرجه مسلم:

[۲۸۱۱]

باب - ۵، طرح کردن امام مساله ای را بر یاران خویش تا دانش آنها را بیازماید .

۵-باب: طرح الإمام المسألة على أصحابه ليختبر ما عندهم من العلم.

۶۲- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است: که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « از جنس درختان درختی است که برگ آن نمی ریزد و آن درخت مانند مسلمان است، مرا بگویند که آن کدام درخت است؟» مردم در درختان صحرا افتادند . عبدالله (ابن عمر) می گوید: در خاطر ام رسید که آن درخت، درخت خرما می باشد . سپس مردم گفتند: ما را بگوی که آن کدام درخت است یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: «آن درخت، درخت خرما است.»

۶۲- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا، وَإِنَّهَا مِثْلُ الْمُسْلِمِ، فَحَدَّثُونِي مَا هِيَ». قَالَ: فَوَقَعَ النَّاسُ فِي شَجَرِ الْبَوَادِيِّ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، ثُمَّ قَالُوا: حَدَّثْنَا مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هِيَ النَّخْلَةُ»». [راجع: ۶۱. أخرجه مسلم: ۲۸۱۱]

۶- بَاب: مَا جَاءَ فِي الْعِلْمِ

باب - ۶، آنچه درباره علم آمده است.

وَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴]

الْقِرَاءَةِ وَالْعَرْضُ عَلَى الْمُحَدَّثِ .

وَرَأَى الْحَسَنُ وَالثَّوْرِيَّ وَمَالِكَ الْقِرَاءَةَ جَائِزَةً .

وَاحْتَجَّ بَعْضُهُمْ فِي الْقِرَاءَةِ عَلَى الْعَالِمِ بِحَدِيثِ ضِمَامِ ابْنِ ثَعْلَبَةَ، قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: اللَّهُ أَمَرَكَ أَنْ تُصَلِّيَ الصَّلَوَاتِ؟

قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَهَذِهِ قِرَاءَةٌ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، أَخْبَرَ ضِمَامٌ قَوْمَهُ بِذَلِكَ فَأَجَازُوهُ .

وَاحْتَجَّ مَالِكٌ بِالصَّلَاةِ يُقْرَأُ عَلَى الْقَوْمِ، يَقُولُونَ:

أَشْهَدْنَا فُلَانًا، وَيُقْرَأُ ذَلِكَ قِرَاءَةً عَلَيْهِمْ، وَيُقْرَأُ عَلَى الْمُقْرَأِ يَقُولُ الْقَارِئُ: أَقْرَأَنِي فُلَانٌ .

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ

الْوَاسِطِيُّ، عَنْ عَوْفٍ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: لَا بَأْسَ بِالْقِرَاءَةِ عَلَى الْعَالِمِ .

وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنِ سَفْيَانَ، قَالَ: إِذَا

قُرِئَ عَلَى الْمُحَدَّثِ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَقُولَ: حَدَّثَنِي .

قَالَ: وَسَمِعْتُ أَبَا عَاصِمٍ يَقُولُ عَنْ مَالِكٍ وَسَفْيَانَ:

الْقِرَاءَةُ عَلَى الْعَالِمِ وَقِرَاءَتُهُ سَوَاءٌ .

و گفته اوتعالی: «و بگویی پروردگارا! بر علم من بیفزای» «طه: ۱۱۴» خواندن و عرضه کردن حدیث بر محدث. و حسن و سفیان ثوری و مالک خواندن را جایز دانسته اند. ابو عبدالله می گوید: از ابوعاصم شنیدم که از سفیان ثوری و امام مالک روایت می نمود که آن دو قرائت و سماع را جایز می دانستند. برخی از محدثان در باب خواندن (متعلم) بر عالم حدیث ضمام ابن ثعلبه را حجت گرفته اند:

وی به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته بود: آیا خدا تو را امر کرده است که نمازهای (پنج گانه را) ادا نمایی؟ آن حضرت فرمود: آری!

(محمد حمیدی) گفته است: و این گفتن ضمام، خواندن است بر پیامبر صلی الله علیه و سلم و ضمام از آن به قوم خویش خبر داد و آنها گفته اش را درست دانستند (که فرموده آن حضرت است) و پذیرفتند.

و مالک، اقرار نامه را حجت آورده است که بر گروهی خوانده می شود و آنها می گویند: فلان کس ما را گواه گرفت^۱ و آنچه خوانده شده است خواندن بر ایشان است. و «قرآن مجید توسط شاگرد» بر استاد خوانده می شود و شاگرد می گوید که: فلان استاد بر من (چنین) خواند.

محمد بن سلام ما را حدیث کرد از محمد بن حسن واسطی از عوف که حسن گفته است: بساکی نیست در صحت نقل از شیخ به سبب خواندن شاگرد بر عالم.

(۱) راوی حدیث، حدیثی را بر استادش می خواند و استاد وی (محدث) میگوید که آن حدیث از وی است، بدون آنکه آن عبارت را بر زبان آورد راوی میگوید که استاد (شیخ محدث) آن حدیث را گفته است. برخی از یاران امام مالک گفته اند که هفده سال در ملازمت امام بودیم. هرگز ندیدیم که کتاب حدیث (موطأ) را خود خوانده باشد، بلکه دایم مردم بروی می خواندند.

(۲) آن حضرت در برابر سؤال فقط (اری) گفت و این عبارت را که (خدا امر کرده است) بر زبان نیاورد.

(۳) کسی که اقرار وی درج نامه گردیده است و خود وی اقرار نامه را نمیخواند و خاموش است (تیسیر القاری ج ۱ ص ۴۲)

و عییدالله بن موسی، از سفیان روایت نموده که هرگاه بر محدث حدیثی را بخوانی باکی نیست که بگویی او این حدیث را به من گفته است. گفت:

امام بخاری گفته است: از ابو عاصم شنیدم که به روایت از مالک و سفیان می گفت: خواندن حدیث بر شیخ محدث و خواندن شیخ محدث، یکسان است.

۶۳- انس بن مالک رضی الله عنه گفته است: در حالی که با پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسجد نشسته بودیم، مردی شتر سوار در آمد و شترش را در مسجد خوابانید و زانویش را بست و سپس به حاضرین گفت: کدام یک از شما محمد است؟ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و سلم در میان ایشان تکیه کرده، نشسته بود.

ما گفتیم: همین مرد سفید چهره که تکیه کرده است. سپس مرد مذکور به آن حضرت گفت: ای پسر عبدالمطلب؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم به او گفت: «همانا شنیدم و اجابت کردم». سپس آن مرد به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: من از تو سؤال می کنم و در سؤال بر تو سخت می گیرم و از این باب بر من خشم نکن. آن حضرت فرمود: «هرآنچه در خاطرت می رسد بپرس»

وی گفت: به پروردگار تو و به پروردگار کسانی که پیش از تو اند تو را سوگند می دهم که: آیا خداوند تو را بر همه مردم فرستاده است؟ آن حضرت گفت: «بارالها، آری». وی گفت: به خدا تو را سوگند می دهم که آیا خدا امر کرده است که پنج وقت نماز در شبانه روز بگزاریم؟

آن حضرت فرمود: «بارالها، آری».

۶۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ سَعِيدٍ، هُوَ الْمُقْبِرِيُّ، عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمْرٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ بَيْنَمَا تَحَنُّ جُلُوسٌ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى جَمَلٍ، فَأَنَاحَهُ فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ عَقَلَهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: أَيُّكُمْ مُحَمَّدٌ؟ وَالنَّبِيُّ ﷺ: مُتَكَيِّئٌ بَيْنَ ظَهْرَانِهِمْ، فَقُلْنَا: هَذَا الرَّجُلُ الْأَيْضُ الْمُتَكَيِّئُ. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: ابْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «قَدْ أَجَبْتُكَ». فَقَالَ الرَّجُلُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: إِنِّي سَأَلْتُكَ فَمَشَدُّ عَلَيْكَ فِي الْمَسْأَلَةِ، فَلَا تَجِدْ عَلَيَّ فِي نَفْسِكَ. فَقَالَ: «سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ». فَقَالَ: أَسَأَلُكَ بِرَبِّكَ وَرَبِّ مَنْ قَبْلَكَ، أَللَّهُ أَرْسَلَكَ إِلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ؟ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ نَعَمْ». قَالَ: أَتَشُدُّكَ بِاللَّهِ، أَللَّهُ أَمَرَكَ أَنْ تُصَلِّيَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ نَعَمْ». قَالَ: أَتَشُدُّكَ بِاللَّهِ، أَللَّهُ أَمَرَكَ أَنْ تَصُومَ هَذَا الشَّهْرَ مِنَ السَّنَةِ؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ نَعَمْ». قَالَ: أَتَشُدُّكَ بِاللَّهِ، أَللَّهُ أَمَرَكَ أَنْ تَأْخُذَ هَذِهِ الصَّدَقَةَ مِنْ أَغْنِيَانِنَا فَتَقْسِمَهَا عَلَى قُرَائِنَا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ نَعَمْ». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَمَنْتُ بِمَا جِئْتَ بِهِ، وَأَنَا رَسُولٌ مِنْ وَرَائِي مِنْ قَوْمِي، وَأَنَا ضِمَامٌ بَيْنَ ثَعْلَبَةَ، أَخُو بَنِي سَعْدِ بْنِ بَكْرِ.

وَرَوَاهُ مُوسَى وَعَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ سُلَيْمَانَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا. (مخرج مسلم:

وی گفت: به خدا تو را سوگند می دهم که آیا خدا تو را امر کرده است که این ماه از سال را روزه بگیریم؟

آن حضرت فرمود: «بارالها، آری»

وی گفت: به خدا تو را سوگند می دهم که آیا خدا تو را امر کرده است که این صدقه زکات را از ثروتمندان ما بگیری و بر مستمندان ما توزیع کنی؟

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بارالها، آری».

آن مرد گفت: ایمان آوردم به آنچه تو آورده ای و من فرستاده قوم خود هستم که در عقب من اند و من ضمام بن ثعلبه برادر بنی سعد بن بکر هستم. (امام بخاری می گوید): موسی و علی بن عبد الحمید، این حدیث را از سلیمان، از ثابت، از انس، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند.

باب - ۷، آنچه در مورد مناو له گفته شده و فرستادن نوشته های علمی علما به سوی شهرها^۱.

و انس گفته است: عثمان نسخه های قرآن را نوشت و به مناطق دور دست فرستاد^۲ و برخی از مردم حجاز در باب مناو له، حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم را حجت آورده اند که آن حضرت نامه ای به فرمانده لشکر سپرد و فرمود: «تا زمانی که به فلان جای می رسی آن را مخوان» و چون بدان جای رسید، نامه را بر مردم خواند و آنها را از دستور پیامبر صلی الله علیه و سلم آگاه گردانید.

(۱) مناو له در عرف محدثان آن است که شیخ محدث کتاب حدیثش را به طالب آن بدهد و بگوید که این شنیده من است از فلان و به او اجازه دهد که حدیث را روایت نماید.

(۲) شیخ محدث، احادیث خود را به کسی می فرستد که در جای دیگری می باشد و به او کتباً اجازه می دهد که احادیث مذکور روایت نماید.

(۳) جمع قرآن در زمان ابوبکر رضی الله عنه صورت گرفت و عثمان رضی الله عنه امر کرد که نسخه های مصحف را به یک شیوه و لغت واحد اهل حجاز که در ابتدا باهمین لغت نازل شده بود بنویسند و لغات مختلفه را که پیش از این در آن توسعه راه یافته بود، ساقط نمایند. به یک روایت چهار نسخه و بر روایت دیگر هفت نسخه از قرآن مجید تکثیر و به بلاد اسلامی ارسال شد - تیسیر القاری، ج ۱، ص ۴۴.

۷- باب: مَا يُذَكَّرُ فِي الْمَنَاوِلَةِ ، وَكِتَابِ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْعِلْمِ إِلَى الْبُلْدَانِ

وَقَالَ أَنَسٌ: نَسَخَ عُمَانُ الْمَصَاحِفَ قَبَعَتْ بِهَا إِلَى

الْأَقَاقِ . [راجع : ۳۵۰۶]

وَرَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَبِحَيْبِ بْنِ سَعِيدٍ وَمَالِكُ ذَلِكَ

جَائِزًا .

وَأَحْتَجَّ بَعْضُ أَهْلِ الْحِجَازِ فِي الْمَنَاوِلَةِ بِحَدِيثِ

النَّبِيِّ ﷺ ، حَيْثُ كَتَبَ لَأَمِيرِ السَّرِيَّةِ كِتَابًا وَقَالَ : « لَا تَقْرَأْهُ

حَتَّى تَبْلُغَ مَكَانَ كَذَا وَكَذَا » . فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْمَكَانَ قَرَأَهُ

عَلَى النَّاسِ ، وَأَخْبَرَهُمْ بِأَمْرِ النَّبِيِّ ﷺ .

۶۴- عبدالله بن عباس گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم نامه اش را به وسیله کسی فرستاد و به وی دستور داد که آن را به حاکم بحرین برساند و حاکم بحرین آن نام را برای کسری (شاه فارس) فرستاد، و چون کسری نامه را خواند آن را پاره کرد. ابن شهاب می گوید چنین می پندارم که ابن عباس گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم آنها را نفرین کرد که پاره پاره و پراکنده و تکه پاره گردند.

۶۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ صَالِحٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ بِكِتَابِهِ رَجُلًا ، وَأَمَرَهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى عَظِيمِ الْبَحْرَيْنِ ، فَدَفَعَهُ عَظِيمُ الْبَحْرَيْنِ إِلَى كِسْرَى ، فَلَمَّا قَرَأَهُ مَرْقُهُ ، فَحَسِبْتُ أَنَّ ابْنَ الْمُسَيَّبِ قَالَ: قَدَعَا عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَمْزُقُوا كُلَّ مُمَزَّقٍ . [انظر: ۲۹۳۹ ، ۴۴۲۴ ، ۷۲۶۴]

۶۵- انس بن مالک رضی الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم نامه ای نوشت و یا خواست که نامه ای بنویسد. به آن حضرت گفته شد که ایشان (فرمانروایان) نامه را نمی خوانند مگر آنکه مهر شده باشد. آن حضرت انگشتر نقره ای را که با کلمه محمد رسول الله منقوش بود، گرفت و آن را مهر کرد. گویا همین اکنون درخشش سفیدی انگشتر را در دست آن حضرت می بینم. (شعبه می گوید) به قتاده گفتم: چه کسی گفته که نقش آن محمد رسول الله بوده است؟ وی گفت: انس گفته است.

۶۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ أَبُو الْحَسَنِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَتَبَ النَّبِيُّ ﷺ كِتَابًا - أَوْ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ - فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهُمْ لَا يَقْرَءُونَ كِتَابًا إِلَّا مَخْتُومًا ، فَأَتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ ، نَقَشَهُ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِهِ فِي يَدِهِ . فَقُلْتُ لِقَتَادَةَ: مَنْ قَالَ نَقَشَهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ؟ قَالَ: أَنَسٌ . [انظر: ۲۹۳۸ ، ۳۱۰۶ ، ۵۸۷۰ ، ۵۸۷۲ ، ۵۸۷۴ ، ۵۸۷۵ ، ۵۸۷۷ ، ۵۸۷۹ ، ۷۱۶۲ . أخرجه مسلم: ۲۰۹۲]

باب - ۸ ، کسی که در آخر مجلس نشست و کسی که در آن حلقه جای خالی یافت و در آنجا نشست.

۸-باب: مَنْ قَعَدَ حَيْثُ يَنْتَهِي بِهِ الْمَجْلِسُ ، وَمَنْ رَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا

۶۶- ابوالفضل رضی الله عنه گفته است: در هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در مسجد نشسته بود و مردم نیز با وی بودند، سه نفر روی آوردند. دو نفر از ایشان به سوی رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند و نفر سوم رفت. آن دو نفر پیش روی رسول الله صلی الله علیه و سلم ایستادند. یکی از ایشان

۶۶- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ: أَنَّ أَبَا مَرْثَةَ مَوْلَى عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ: عَنْ أَبِي وَقْدِ اللَّيْثِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتِمَّا هُوَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ مَعَهُ ، إِذَا قَبِلَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَدَهَبَ وَاحِدٌ ، قَالَ: فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَأَمَّا أَحَدُهُمَا: قَرَأَى فُرْجَةً

در آن حلقه جای خالی یافت و در آن نشست. نفر دیگر در عقب آنها نشست، در حالی که نفر سوم پشت گردانید و رفت. و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم فراغت یافت فرمود: آیا شما را از احوال این سه نفر خبر بدهم؟ اما یکی از ایشان روی آورد خدا او را جای داد (مشمول رحمت قرار گرفت) اما دیگر شان حیا کرد و خدا هم از وی حیا کرد (از عقاب ماند و خدا بر او رحم کرد) نفر سوم که از مجلس روی گردانید، خداوند نیز از وی روی گردانید.

باب - ۹، فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم بسا تبلیغ شده ای که یادگیرنده تر از شنونده اند.

۶۷- ابوبکر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد آور شده که بر شتر خود نشست و کسی مهار یازمام شترش را گرفت. آن حضرت فرمود: «امروز کدام روز است؟» ما خاموش گشتیم، تا آنکه پنداشتیم آن حضرت آن را غیر از نام آن، بنام دیگری یاد می کند. آن حضرت فرمود: «آیا روز نحر» (قربانی) نیست؟»

گفتیم: آری. آن حضرت گفت: «این کدام ماه است؟»

ما خاموش گشتیم تا آن که پنداشتیم که آن حضرت آن را به نام دیگری غیر از نامش می نامد.

آن حضرت فرمود: «آیا ماه ذی الحجه نیست؟» گفتیم: آری، آن حضرت فرمود: «همانا خونها و مالها و آبروهای شما بر یکدیگر شما حرام است مانند همین روز شما، در همین ماه شما و در همین شهر شما، کسی که حاضر است این حدیث را به کسی که غایب است، برساند و شاید حاضر به کسی برساند که نسبت به وی یاد گیرنده تر و پذیرنده تر است.»

فِي الْحَلَقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا ، وَأَمَّا الْآخَرُ : فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ ، وَأَمَّا الثَّلَاثُ : قَادِرٌ ذَاهِبًا ، قَلَمًا قَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «الْأَخْبِرْكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلَاثَةِ ؟ أَمَا أَحَدُهُمْ قَارَى إِلَى اللَّهِ فَأَهَاهُ اللَّهُ ، أَمَا الْآخَرُ فَاسْتَحَا فَاسْتَحَا اللَّهُ مِنْهُ ، أَمَا الْآخَرُ فَأَعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ» . [انظر: ۴۷۴هـ . اخرجہ مسلم: ۲۱۷۶]

۹-باب: قولِ النَّبِيِّ ﷺ :

«رُبُّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ»

۶۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا بِشْرٌ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ : ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ قَعْدًا عَلَى بَعِيرِهِ ، وَأَمْسَكَ إِنْسَانٌ بِخَطَامِهِ - أَوْ بِرَمَامِهِ - قَالَ : «أَيُّ يَوْمٍ هَذَا» . فَسَكَتْنَا حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ سَوَى اسْمِهِ ، قَالَ : «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ» . قُلْنَا : بَلَى ، قَالَ : «فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا» . فَسَكَتْنَا حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيَسْمِيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ ، فَقَالَ : «أَلَيْسَ بِذِي الْحِجَّةِ» . قُلْنَا : بَلَى ، قَالَ : «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ ، وَأَمْوَالَكُمْ ، وَأَعْرَاصَكُمْ ، بَيْنَكُمْ حَرَامٌ ، كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا ، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا ، لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَسَى أَنْ يَبْلُغَ مَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ مِنْهُ» . [انظر: ۴۱۰هـ ، ۴۱۷هـ ، ۳۱۹هـ ، ۴۴۰هـ ، ۴۶۶هـ ، ۵۵۰هـ ، ۷۸هـ ، ۷۷هـ . اخرجہ مسلم: ۱۶۷۹]

باب - ۱۰، علم مقدم است بر گفتار و عمل.

۱۰- باب: العلم قبل القول والعمل

نظر به فرموده خدای تعالی: « بدان (ای محمد) که نیست خدایی جز خدای یکتا» محمد: ۱۹. در این آیت خداوند به علم آغاز کرده است. « و به تحقیق که علماء وارثان پیامبران اند (و پیامبران) علم را به میراث گذاشته اند. کسی که آن را گرفت، بهره وافر ی گرفته است. کسی که در راهی می رود که بدان علمی می جوید، خداوند راهی را برای او به سوی بهشت آسان می سازد!»

و خداوند جل ذکره گفته است: « جز این نیست که از خداوند همان بنده های وی می ترسند که عالم اند». (فاطر: ۲۸) و گفته است: «و نمی فهمند آن را مگر دانایان» «عنکبوت: ۴۳» و «و کافران می گویند: اگر ما می شنیدیم یا می فهمیدیم در زمرة دوزخیان نمی بودیم» «الملک: ۱۰»

و گفته است: « آیا برابrand کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند». «الزمر: ۹» و پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است: « کسی که خداوند بخواهد به وی نیکویی و خیر ارزانی دارد، او را در علم دین دانایی می بخشد.»

و « همانا علم از آموختن حاصل می گردد.» و ابوذر گفته است: اگر شمشیر تیز را بر این - و اشارت کرد به گردن خود- بگذارید و سپس گمان حاصل کنم که می توانم کلمه ای را که از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ام بر زبان می آورم، قبل از آنکه شمشیر را بکشید، آن کلمه را بر زبان خواهم آورد. و ابن عباس « در تفسیر آیه « علمای ربانی باشید» آل عمران: ۷۹» گفته است: یعنی حلم پیشگان

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَاعَلِمْنَا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹] قَبْدًا بِالْعِلْمِ .

﴿وَأَنَّ الْعُلَمَاءَ هُمْ وَرَثَةُ الْإِنْبِيَاءِ ، وَرَثُوا الْعِلْمَ ، مَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ حِظًّا وَافِرًا ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ بِهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ﴾ .

وَقَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸]

وَقَالَ: ﴿وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ [العنكبوت: ۴۳] ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [الملك: ۱۰] .

وَقَالَ: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹]

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفْقِهْهُ» . [راجع: ۷۱]

و﴿إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالْعِلْمِ﴾ .

وَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: لَوْ وَضَعْتُمْ الصَّمْصَمَةَ عَلَى هَذِهِ - وَأَشَارَ إِلَى قَفَاهُ - ثُمَّ طَنَنْتَ أَتَى أَنْفَذَ كَلِمَةً سَمِعْتَهَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ قَبْلَ أَنْ تُحْزِرُوا عَلَيَّ لِأَنْفَذْتَهَا .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: ﴿كُونُوا رَبَّانِيِّينَ﴾ [آل عمران: ۷۹]: حُلَمَاءَ قَفَّاهَ ، وَيُقَالُ: الرَّبَّانِيُّ الَّذِي يُرَبِّي النَّاسَ بِصِفَارِ الْعِلْمِ قَبْلَ كِبَارِهِ .

(۱) امام بخاری پاره هایی از احادیث را در این باب آورده و سندان رابدان سبب نیاورده است که مطابق شرایط خود، آن را از شیوخ خود شنیده است (اقتباس از شرح شیخ الاسلام ج اول ص ۱۳۷، حاشیه تیسیر القاری)

و فقها . امام بخاری می گوید: ربانی کسی است که مردم را به مبادی آسان علم تربیت می کند، قبل از آنکه به مسائل مشکل آن بپردازد.

باب - ۱۱، آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم در موعظه و علم به حالات صحابه توجه می کرد تا خسته و ملول نشوند.

۶۸- ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم غرض موعظه ما، روزهایی را در نظر می گرفت از بیم آنکه مبادا بر ما ملال آورد.

۶۹- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « بر مردم (امور دین را) آسان گیرید و سخت نگیرید و آنان را (به رحمت الهی) بشارت دهید و موجب فرار ایشان نشوید».

باب - ۱۲، کسی که جهت تعلیم اهل علم، روزهایی مشخص نماید.

۷۰- ابوائل گفته است: عبد الله (ابن مسعود) در روزهای پنجشنبه مردم را وعظ می گفت. مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن، دوست می دارم که هر روز ما را وعظ کنی. ابن مسعود گفت: آنچه مرا از این کار باز می دارد، آن است که خوش ندارم بر شما ملال آورم. و من در امر وعظ به گونه ای رعایت حال شما را می کنم، که پیامبر صلی الله علیه و سلم رعایت حال ما را می کرد. از ترس آن که مبادا بر ما ملال آورد.

۱۱- بَاب: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَخَوَّلُهُمْ بِالْمَوْعِظَةِ وَالْعِلْمِ كَيْ لَا يَنْفَرُوا

۶۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَخَوَّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ فِي الْأَيَّامِ كَرَاهَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا. [انظر: ۷۰، ۶۴۱۱، ۶]. أخرجه مسلم: ۲۸۲۱]

۶۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَسِّرُوا وَلَا تَعْسِرُوا وَيَسِّرُوا وَلَا تَنْفَرُوا». [انظر: ۶۹، ۶۱۲۵]. أخرجه مسلم: ۱۷۳۴]

۱۲- بَاب: مَنْ جَعَلَ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَيَّامًا مَعْلُومَةً

۷۰- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُذَكِّرُ النَّاسَ فِي كُلِّ خَمِيسٍ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، لَوَدِدْتُ أَنَّكَ ذَكَرْتَنَا كُلَّ يَوْمٍ؟ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْ ذَلِكَ أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَمْلِكُكُمْ، وَإِنِّي أَتَخَوَّلُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ، كَمَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَخَوَّلُنَا بِهَا، مَخَافَةَ السَّامَةِ عَلَيْنَا. [أخرجه مسلم: ۲۸۲۱]

۱۳-بَاب: مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ

باب - ۱۳، کسی را که خداوند می خواهد به وی نیکویی و خیر ارزانی دارد او را در علم دین دانایی می بخشد.

۷۱- حمید بن عبد الرحمن گفته است: معاویه رضی الله عنه در حالی که خطبه می خواند گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود: «کسی را که خداوند می خواهد به وی نیکویی ارزانی دارد، او را در علم دین دانایی می بخشد، و همانا من قسمت کننده، (علم به اندازه نصیب هر یک) می باشم و خداوند بخشنده آن است و همواره این است بر دین خدا استوار است، و کسی که با ایشان مخالفت ورزد، نمی تواند به ایشان زیانی برساند تا آن زمان که فرمان خدا (قیامت) در رسد.

باب - ۱۴، فهم در علم.

۷۲- مجاهد گفته است: تا مدینه همراه و هم صحبت ابن عمر بودم و از وی نشنیدم که حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت کند، بجز یک حدیث چنانکه گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم که جمار (پیشه درخت خرما) آوردند. آن حضرت فرمود: «از جنس درخت، درختی است که (صفتش) مانند مسلمان است». من می خواستم که بگویم: آن درخت خرما است و چون از همه خوردسالتر بودم، خاموش ماندم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آن درخت، درخت خرما است.»

۷۱- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: قَالَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ خَطِيْبًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يُرِدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَاللَّهُ يُعْطِي، وَكُنْ تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ قَائِمَةً عَلَى أَمْرِ اللَّهِ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ». [انظر: ۳۱۱۶، ۳۳۶۴۱، ۷۳۱۲، ۷۴۶۰، وانظر في العلم، باب: ۱۰. أخرجه مسلم: ۱۰۳۷، (۹۸)، (۱۰۰)، مختصراً وفيه زيادة]

۱۴-بَاب: الْفَهْمُ فِي الْعِلْمِ

۷۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَلَمْ أَسْمَعْهُ يَحْدُثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا حَدِيثًا وَاحِدًا، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَتَى بِجُمَارٍ، فَقَالَ: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً، مِثْلُهَا كَمِثْلِ الْمُسْلِمِ». فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: هِيَ النَّخْلَةُ، فَإِذَا أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ، فَسَكَتُ، فَقَالَ: النَّبِيُّ ﷺ: «هِيَ النَّخْلَةُ». [راجع: ۶۱. أخرجه مسلم:

۱۵- باب: الاغتباط

فِي الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ

[وَقَدْ تَعَلَّمَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ فِي كِبَرِ سِنِهِمْ]

وَقَالَ عُمَرُ: تَقَمَّهُوا قَبْلَ أَنْ تُسَوِّدُوا

باب - ۱۵، رشک بردن (غبطه خوردن) در علم و حکمت.

«همانا یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم در بزرگسالی علم آموختند.»^۱ او عمر گفته است: علم بیاموزید قبل از آنکه بزرگ قوم شوید.

۷۳- از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «غبطه ای نیست مگر در مورد دو کس، کسی که خدا به او دارایی ای داده و او آن را در راه حق خرج می کند و کسی که خدا به او دانشی داده و او بدان حکم می کند. و آن را به دیگران تعلیم می دهد.»

۷۳- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ عَلَى غَيْرِ مَا حَدَّثَنَاهُ الزُّهْرِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسَ بْنَ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَا لَا فَلَطَ عَلَيْهِ هَلَكْتَهُ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا». [انظر: ۱۴۰۹، ۷۱۴۱، ۷۳۱۶. أخرجه مسلم: ۸۱۶]

۱۶- باب: مَا ذُكِرَ فِي ذَهَابِ

مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْبَحْرِ

إِلَى الْخَضِرِ

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» [الآية: الكهف: ۶۶]

۷۴- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ غُرَيْرٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ حَدَّثَ: أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ تَمَارَى هُوَ وَالْحَرَبِيُّ بْنُ قَيْسِ بْنِ حِصْنِ الْقَزَّازِيِّ فِي صَاحِبِ مُوسَى، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: هُوَ خَضِرٌ، فَمَرَّ بِهِمَا أَبِي بْنُ كَعْبٍ، فَدَعَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: إِنِّي تَمَارَيْتُ أَنَا وَصَاحِبِي هَذَا فِي صَاحِبِ مُوسَى، الَّذِي سَأَلَ مُوسَى السَّبِيلَ إِلَى لِقَائِهِ، هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَذْكُرُ شَأْنَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «بَيْنَمَا مُوسَى فِي مَلَأٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: هَلْ تَعَلَّمُ

باب - ۱۶، آنچه در باب رفتن موسی علیه السلام در دریا بسوی خضر یاد آوری شده.

و فرموده او تعالی: «آیا پیروی تو کنم به شرط آنکه بیاموزی مرا از آنچه آموخته شده ای از راه یابی.» [الکهف: ۶۶]

۷۴- از عبیدالله بن عبد الله روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: او و حرب بن قیس بن حصن فزاری، در مورد یار موسی اختلاف و مجادله کردند. ابن عباس گفته بود که یار موسی، خضر بوده است. ابی بن کعب بر آنها گذشت و ابن عباس او را خواند و گفت: من و این دوستم در مورد یار موسی، کسی که موسی راه رسیدن به دیدار او را درخواست نمود، اختلاف کردیم، آیا تو از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد وی چیزی شنیده ای؟ وی گفت: آری. از رسول الله صلی الله علیه

(۱) در سائر نسخ بخاری که در دسترس بود گفته عمر رضی الله عنه یعنی علم بیاموزید قبل از آن که بزرگ قوم شوید- بر این عبارت - همانا یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم در بزرگسالی علم آموختند مقدم آمده است.

و سلم شنیده ام که می فرمود: آنگاه که موسی در میان گروهی از بنی اسرائیل بود، مردی نزدش آمد و گفت: آیا نسبت به خود داناتری سراغ داری؟
موسی گفت: نه.

سپس خداوند به سوی موسی وحی فرستاد: «آری، بنده ماخضر از تو داناتر است». موسی راه رسیدن به او را سؤال کرد. خداوند برای موسی ماهی را نشانه ای قرار داد و به او گفته شد که هر زمان که ماهی را گم کردی، باز گرد، در آنجا با وی دیدار خواهی کرد.

موسی در پی دریافت نشان ماهی در دریا، روانه شد. شاگرد (هم سفر) موسی به او گفت: «آیا دیدی چون آرام گرفتیم درحالی که به سنگی تکیه کرده بودیم، من ماهی را (در آنجا) فراموش کردم و جز شیطان از آنکه [حکایت] آن را یاد کنم، آن را از خاطرم نبرد.

موسی گفت: «این بود آنچه می جستیم پس بازگشتند بر نشان گامهای خویش جستجو کنان» (الکهف: ۶۴)، و خضر را در آنجا یافتند. و چنان است که خدای عزوجل در کتابش یاد کرده است (الکهف: ۶۰ تا ۸۲).

باب - ۱۷، فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم «بارالها، به او قرآن بیاموز».

۷۵- ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا در بغل گرفت و گفت: «بارالها به او قرآن بیاموز».

أَحَدًا أَعْلَمَ مِنْكَ؟ قَالَ مُوسَى: لَا، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى: بَلَى، عَبْدُنَا خَضِرٌ، فَسَالَ مُوسَى السَّبِيلَ إِلَيْهِ، فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْحُوتَ آيَةً، وَقِيلَ لَهُ: إِذَا فَقَدْتَ الْحُوتَ فَارْجِعْ، فَإِنَّكَ سَتَلْقَاهُ، وَكَانَ يَتَّبِعُ أَثَرَ الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ، فَقَالَ لِمُوسَى قَتَاهُ: أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْثَقْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ؟ فَأَنْتَ نَسِيتَ الْحُوتَ، وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أذْكَرَهُ قَالَ: ذَلِكَ مَا كُنَّا تَبْنِي، فَارْتَدَّ عَلَى أَثَارِهِمَا قَصَصًا، فَوَجَدَا خَضِرًا، فَكَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا الَّذِي قَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ. [انظر: ۴۷۸، ۴۷۲، ۲۲۶۷، ۲۷۲۸، ۳۲۷۸، ۳۴۰۰، ۳۴۰۱، ۴۷۲۵، ۴۷۲۶، ۴۷۲۷، ۶۶۷۲، ۷۴۷۸. أخرجه مسلم: ۲۳۸۰]

۱۷-باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «اللَّهُمَّ عَلِّمَهُ الْكِتَابَ»

۷۵- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: ضَمَّنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ عَلِّمَهُ الْكِتَابَ». [انظر: ۴۷۳، ۴۷۵۶، ۷۲۷۰، أخرجه مسلم: ۲۴۷۷]

۱۸- بَاب: مَتَى يَصِحُّ سَمَاعُ الصَّغِيرِ

باب - ۱۸، چه وقت شنیدن (حدیث) از نابالغ صحت دارد.

۷۶- عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: من بر ماده خری سوار بودم و در آن روزها به سن بلوغ نزدیک شده بودم. رسول الله صلی الله علیه و سلم در منی نماز می گزارد و در جلوی روی او دیواری نبود. من از جلو بخشی از صف نماز گذشتم و ماده خسر را رها کردم که بچرد و سپس به صف نماز در آمدم و این عمل مرا کسی ناپسندیده ندانست.

۷۶- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّادَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارِ اتَّانَ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ تَاهَزْتُ الْإِخْتِلَامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بَمَنِي إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ، وَأَرْسَلْتُ الْأَتَانَ تَرْتَعُ، فَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يُتَكَّرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ. [انظر: ٤٩٣، ٨٦١، ١٨٥٧، ٤٤١٢، ٤٤١٢]

آخره مسلم: ٥٠٤]

۷۷- محمود بن ربیع رضی الله عنهما گفته است: من از پیامبر صلی الله علیه و سلم در خاطر دم دارم که آب دهان بر روی من افکند. من در آن زمان پسری پنج ساله بودم و آن از آب سطلی بود (که از چاه کشیده شده بود).

۷۷- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُسْهِرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ: عَقَلْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ مَجَّةً مَجَّهَا، فِي وَجْهِي، وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ سِنِينَ، مِنْ دَلْوٍ [انظر: ٢١٨٩، ٨٣٩، ١١٨٥، ٦٣٥٤، ٦٤٢٢]

۱۹- بَاب: الْخُرُوجُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ

باب - ۱۹، بر آمدن در طلب علم.

و جابر بن عبدالله جهت شنیدن یک حدیث از عبدالله ابن انیس مسیر راه یک ماهه را پیمود.

وَرَحَلَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، إِلَى عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ أُنَيْسٍ، فِي حَدِيثٍ وَاحِدٍ.

۷۸- ابن عباس رضی الله عنهما گفته است که همانا او و حربن قیس بن حصن در مورد همسفر موسی (ع) مجادله کردند. (در آن هنگام) ابی بن کعب بر آنها گذشت. ابن عباس او را فراخواند و گفت: همانا من و این دوست من در مورد یار موسی، همان کسی که موسی راه ملاقات با او را سؤال کرده بود، بحث و مناقشه کردیم، آیا تو از رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد وی چیزی شنیده ای؟

۷۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ خَالِدُ بْنُ خَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ: أَخْبَرَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّادَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّهُ تَمَارَى هُوَ وَالْحَرَبِيُّ بَيْنَ قَيْسِ بْنِ حِصْنِ الْقُرَازِيِّ فِي صَاحِبِ مُوسَى، فَمَرَّ بِهِمَا أَبِي بِنُ كَعْبٍ، فَدَعَا ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ: إِنِّي تَمَارَيْتُ أَنَا وَصَاحِبِي هَذَا فِي صَاحِبِ مُوسَى الَّذِي سَأَلَ السَّبِيلَ إِلَى لُقَيْهِ، هَلْ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ شَأْنَهُ؟ فَقَالَ أَبِي: نَعَمْ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ

ابی گفت: آری، من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که از او یاد می کرد و می گفت: «در حالی که موسی (ع) در میان جمعی از بنی اسرائیل بود، مردی نزدش آمد و گفت: آیا کسی را از خود دانسا تر سراغ داری؟ موسی گفت: نه.

سپس خدای عزوجل بر موسی وحی فرود آورد که: «آری، بنده ماخضر» (از تو داناتر است).

موسی (ع) راه ملاقات با وی را سؤال کرد. و خداوند ماهی را نشانی گذاشت و به موسی گفت: «آنگاه که ماهی را گم کردی باز گرد، در آنجا با او دیدار خواهی کرد و موسی (ع) براه افتاد در حالیکه ماهی را در دریا تعقیب می نمود. شاگرد موسی به او گفت: «آیا دیدی چون به سنگی تکیه نموده آرام گرفتیم، من ماهی را در آنجا فراموش کردم و بر من فراموش نساخت که قصه اش را یاد کنم مگر شیطان» «الکھف: ۶۳» موسی گفت: «این بود آنچه می جستیم، پس بازگشتند بر نشانهای پای خویش تفحص کنان» «الکھف: ۶۴» و خضر را در آنجا یافتند. و چنان است که خداوند در کتاب خود یاد کرده است.

باب - ۲۰، فضیلت کسی که علم فرا گرفت و به دیگران تعلیم داد.

۷۹- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: صفت علم و هدایتی که خدا مرا به آن فرستاده مانند، صفت باران زیادی است که بر زمینی رسیده، پس پاره از زمین که پاک بود آب را پذیرفت و گیاه و سبزه بسیار رویانید، و پاره ای از زمین که سخت بود آب را نگاه داشت

يَذْكُرُ شَأْنَهُ يَقُولُ: «يَتِمُّا مُوسَى فِي مَلَأ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَعَلِمَ أَحَدًا أَعْلَمَ مِنْكَ؟ قَالَ مُوسَى: لَا، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ مُوسَى: بَلَى، عَبْدُنَا خَضِرٌ، فَسَأَلَ السَّبِيلَ إِلَيَّ لِقَائِهِ، فَبَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْحُوتَ آيَةً، وَقِيلَ لَهُ: إِذَا فَقَدْتَ الْحُوتَ فَارْجِعْ، فَإِنَّكَ سَتَلْقَاهُ، فَكَانَ مُوسَى ﷺ يَتَّبِعُ أَثَرَ الْحُوتِ فِي الْبَحْرِ، فَقَالَ قَتِي مُوسَى لِمُوسَى: أَرَأَيْتَ إِذَا أَوْتِنَا إِلَيَّ الصَّخْرَةَ، فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ، وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكَرَهُ، قَالَ مُوسَى: ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي، فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا فَوَجَدَا خَضِرًا، فَكَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا مَا قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ». [راجع: ۷۴، أخرجه مسلم: ۲۸۳۰.]

۲۰- باب: فضل من علم وعلم

۷۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ أَسَامَةَ، عَنْ بَرِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ، كَمَثَلِ الْغَيْثِ الْكَثِيرِ أَصَابَ أَرْضًا، فَكَانَ مِنْهَا نَقِيَّةٌ، قِيلَتِ الْمَاءَ، فَأَنْبَتَتِ الْكَلَّا وَالْعُشْبَ الْكَثِيرَ، وَكَانَتْ مِنْهَا أَجَادِبٌ، أَمْسَكَتِ الْمَاءَ، فَتَفَعَّعَ اللَّهُ بِهَا

و خداوند بدانوسيله برای مردم سود رسانید. پس از آن نوشیدند و به حیوانات خود نوشتانند و کشت کردند. و باران بر پاره دیگری از زمین رسید که هموار و صاف بود که نه آب را نگاه می داشت و نه گیاه را می رویانید.

پس این مثل و صفت کسی است که در دین خدا فقیه و عالم گشت و از آنچه خداوند مرا بدان فرستاده (یعنی علم وحی) بهره برد، پس خود علم را فرا گرفت و به دیگران تعلیم داد. و مثال (دیگر) کسی است که (از غایت تکبر) بدان سر بلند نکرد و هدایت حق را که من به آن فرستاده شده ام، نپذیرفت.

ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید، که اسحاق گفته است: که طایفه ای لفظ «قبلت الماء، یعنی آب را پذیرفت» را قبلت الماء، یعنی آب را خورد» روایت نموده اند. و «الصفصف» را زمین هموار معنی کرده اند.

النَّاسَ، فَشَرِبُوا وَسَقَوْا وَزَرَعُوا، وَأَصَابَتْ مِنْهَا طَائِفَةٌ أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيعَانٌ لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تَنْبِتُ كَلًّا، فَذَلِكَ مَثَلٌ مَنْ قَفَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَتَفَعَّهَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ فَعَلِمَ وَعَلِمَ، وَمَثَلٌ مَنْ لَمْ يَرْقَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا، وَلَمْ يَقْبَلِ هُدَى اللَّهِ الَّذِي أَرْسَلْتُ بِهِ».

قال: أبو عبد الله قال إسحاق: وكان منها طائفة قبلت الماء، فاع يعلموه الماء، والصفصف: المستوي من الأرض. [أخرجه مسلم: ۲۲۸۲]

باب - ۲۱، ناپدید شدن علم و ظهور جهل.

و ریبعه گفته است: کسی را که از علم بهره برده است، شایسته نیست که (با ترک آن) خودش را ضایع گرداند.

۸۰- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: از نشانه های قیامت است ناپدید شدن علم و آشکار شدن جهل و نوشیدن شراب و آشکار شدن زنا.

۸۱- انس رضی الله عنه گفته است: من برای شما حدیثی می گویم که پس از من هیچ کسی آن را به شما نمی گوید. از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود: «از نشانه های

۲۱-باب: رَفْعُ الْعِلْمِ وَظُهُورُ الْجَهْلِ

وَقَالَ رِبْعَةُ: لَا يَبْغِي لِأَحَدٍ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنَ الْعِلْمِ أَنْ يَضِيعَ نَفْسَهُ.

۸۰- حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ وَيُثْبِتَ الْجَهْلُ، وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ، وَيُظْهَرَ الزُّنَا». [النظر: ۸۱، ۵۲۳۱، ۵۵۷۷، ۶۸۰۸، أخرجه مسلم: ۲۶۷۱]

۸۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لِأَحَدِكُمْ حَدِيثًا لَا يُحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مِنْ أَشْرَاطِ

قیامت است: که علم (با زوال علما) کم شده و جهل پدیدار شود و زنا، علنی گردد و زنان فزون شوند و مردان اندک، تا بدان حد که پنجاه زن را یک مرد سرپرستی کند.»

السَّاعَةُ أَنْ يَقْلَّ الْعِلْمُ، وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ، وَيَظْهَرَ الزَّوْنُ، وَتَكْثُرَ النِّسَاءُ، وَيَقْلَّ الرِّجَالُ، حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً الْقِيمُ الْوَاحِدُ. [راجع: ۸۰. أخرجه مسلم: ۲۶۷۱]

باب - ۲۲، فضیلت علم.

باب: فَضْلُ الْعِلْمِ

۸۲- از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که در خواب بودم دیدم که ظرفی شیر برایم آورده شد، آن را نوشیدم تا آنکه دیدم سیرابی آن از ناخنها من نمودار شد به سپس بقیه شیر را به عمر بن خطاب دادم.» یاران گفتند: یا رسول الله، آن را چه تعبیر کردی؟ آن حضرت فرمود: «علم»

۸۲- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَيْرٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ حَمَزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ، أَتَيْتُ بِقَدَحٍ لَبَنٍ، فَشَرِبْتُ حَتَّى لَأَنِّي لَأَرَى الرِّيَّ يَخْرُجُ فِي أَظْفَارِي، ثُمَّ أُعْطِيتُ فَضْلِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ». قَالُوا: فَمَا أَوْلَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الْعِلْمُ». [انظر: ۴۳۶۸۱، ۴۷۰۰۶، ۴۷۰۰۷، ۴۷۰۲۷، ۴۷۰۳۲. أخرجه مسلم: ۲۳۹۱]

باب - ۲۳، فتوی دادن در حال سوار بودن بر مرکب و غیر آن.

باب: الْفُتْيَا وَهُوَ وَاقِفٌ عَلَى الدَّابَّةِ وَغَيْرِهَا

۸۳- عبد الله بن عمر و بن عاص رضی الله عنهما گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجه الوداع در حالی که بر شتر خود سوار بود، در موضع منی توقف کرد، زیرا مردم از وی سؤال می کردند. مردی آمد و گفت: من نمی دانستم، سر خود را تراشیدم قبل از آنکه قربانی کنم. آن حضرت فرمود: «برو قربانی کن مشکلی نیست.» مرد دیگری آمد و گفت: نمی دانستم، قربانی کردم قبل از آنکه رمی جمارکنم: آن حضرت فرمود: «رمی جمار کن، مشکلی نیست.» پیامبر از هیچ چیزی که تقدیم یا تأخیر شده بود، پرسیده نشد مگر آنکه

۸۳- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَيْسَى بْنِ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِمَنْى لِلنَّاسِ يَسْأَلُونَهُ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ؟ فَقَالَ: «أَذْبَحْ وَلَا حَرَجَ». فَجَاءَهُ آخَرُ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَنَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ؟ قَالَ: «أَرْمِ وَلَا حَرَجَ». فَمَا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَلَا أُخِّرَ إِلَّا قَالَ: «أَفْعَلْ وَلَا حَرَجَ». [انظر: ۱۲۴، ۱۷۳۶، ۱۷۳۷، ۱۷۳۸. أخرجه مسلم: ۱۳۰۶]

(۱) ظاهر این حدیث میرساند که رعایت ترتیب در این امور واجب نبوده است و همین است مذهب شافعی و احمد. امامزهد ابوحنیفه و مالک آن است که ترتیب در این امور واجب است و بی ترتیبی رایباید بادم (قربانی) جبران کرد. چنان که از ابن عباس مروی است که گفته است کسی که در حج چیزی را تقدیم و یا تاخیر کند باید برای جبران آن خونی بریزد (تیسیر القاری ج ۱، ص ۵۱)

فرمود انجامش ده و اشکالی دارد.»

باب - ۲۴، جواب دادن فتوی به اشاره
دست و سر.

۸۴- ابن عباس رضی الله عنهما گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجی که گزارد. سؤال شد. کسی گفت: قربانی کردم پیش از آنکه رمی کنم. آن حضرت با اشاره دست گفت: «دشواری نیست» کسی گفت: سرم را تراشیدم پیش از آنکه قربانی کنم آن حضرت با دست خویش اشاره نمود که دشواری نیست.

۸۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «علم «دین» بر گرفته می شود و جهل و فتنه ها بروز می کند، و «هرج» زیاد می گردد. گفته شد: یا رسول الله، «هرج» چیست؟ آن حضرت با دست خویش اشاره کرد و دست را بدان گونه مایل کرد که گویا به قتل و کشتار دلالت میکرد.

۸۶- از فاطمه رضی الله عنها روایت است که اسماء رضی الله عنها گفت: نزد عایشه رفتم و او نماز می گزارد. به او گفتم که مردم را چه پیش آمده است؟ وی به آسمان اشارت کرد «آفتاب گرفته است» و مردم به نماز ایستاده بودند. عایشه گفت: سبحان الله.

او را گفتم: آیا نشانه ایست؟ وی به اشاره سرگفت: آری. من هم به نماز ایستادم تا آنکه بر من بیهوشی عارض گشت، و سپس به ریختن آب بر سرم پرداختم. پیامبر صلی الله علیه و سلم، خدای عزوجل را حمد و ثنا گفته فرمود:

۲۴- بَابُ: مَنْ اجَابَ الْفَتْيَا
بِإِشَارَةِ الْيَدِ وَالرَّأْسِ

۸۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سُئِلَ فِي حَجَّتِهِ فَقَالَ: ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ؟ فَأَوْمَأَ يَدَهُ، قَالَ: «وَلَا حَرَجَ». قَالَ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ فَأَوْمَأَ يَدَهُ وَلَا حَرَجَ. [انظر: ۴۱۷۲۱، ۴۱۷۲۲، ۴۱۷۲۳، ۴۱۷۳۴، ۶۶۶۶، والنظر في الطلاق، باب: ۲۴. أخرجه مسلم: ۱۳۰۷، باختلاف]

۸۵- حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ، عَنْ سَالِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «يَقْبِضُ الْعِلْمُ، وَيَظْهَرُ الْجَهْلُ وَالْفِتْنُ، وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْهَرْجُ؟ فَقَالَ: هَكَذَا يَدُهُ فَحَرَفَهَا، كَأَنَّهُ يُرِيدُ الْقَتْلَ.

[انظر: ۶۰۳۶، ۶۰۳۷، ۶۵۰۶، ۴۹۹۳۵، ۴۷۰۶۱، ۴۷۱۱۵، ۴۷۱۲۱، أخرجه مسلم: ۱۵۷ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، وقريباً من هذا اللفظ في (۱۵۷) العلم/ ۱۲]

۸۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ وَهِيَ تُصَلِّي، فَقُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ فَأَشَارَتْ إِلَيَّ السَّمَاءَ، فَإِذَا النَّاسُ قِيَامٌ، فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، قُلْتُ: آيَةٌ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَيْ نَعَمْ، فَقُمْتُ حَتَّى تَجَلَّانِي الْقَشِيُّ، فَجَعَلْتُ أَصْبُ عَلَى رَأْسِي الْمَاءَ، فَحَمَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَتَيْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ لَمْ أَكُنْ أَرِيتهُ إِلَّا رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي، حَتَّى الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَأَوْحِيَ إِلَيَّ: أَنْكُمْ تَقْتُلُونَ فِي قُبُورِكُمْ - مِثْلَ أَوْ - قَرِيبٌ - لَا أَدْرِي أَيُّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ

«چیزی نبود که مرا نمودار نشده بود، مگر اینکه آن را در همین جایگاهم مشاهده کردم، حتی بهشت و دوزخ را و بر من چنین وحی آمد که: شما در قبرهای خویش آزموده می شوید و این آزمایش مثل یا نزدیک، نمی دانم که کدام کلمه را اسماء گفته است. فتنه مسیح دجال است (به اهل قبر) گفته می شود که در مورد این مرد چه می دانی؟ ولی مؤمن یا موقن نمی دانم که کدام کلمه را اسماء گفته است، می گوید: او، محمد رسول الله است که جهت هدایت ما با معجزات آشکار و رهنمونی آمده است، او را قبول کردیم و از او پیروی نمودیم. او محمد است و سه بار تکرار می کند و سپس به او گفته می شود.

آرام بخواب. به تحقیق دانستیم که به او ایمان داشتی و لیکن «منافق» یا «مُرتاب» نمی دانم که کدام کلمه را اسماء گفته است می گوید: نمی دانم شنیده بودم که مردم چیزی می گفتند، من هم همان چیز را گفتم.

باب - ۲۵، ترغیب پیامبر صلی الله علیه و سلم نمایندگان قبیلہ عبدالقیس را که احکام ایمان و علم را فراگیرند و مردمی را که در عقب ایشان است خبر بدهند.

و مالک بن الحویرث می گوید که رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما گفت: «نزد مردم خویش باز گردید و آنها را تعلیم دهید»

۸۷- ابو جمره گفته است: من میان ابن عباس و مردم ترجمانی می کردم. ابن عباس گفت: نمایندگان قبیلہ عبدالقیس نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدند، آن حضرت گفت: «این نمایندگان یا این مردم کیستند؟»

الدَّجَالُ ، يُقَالُ مَا عَلِمَكَ بِهَذَا الرَّجُلِ ؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ أَوْ الْمُؤَقِنُ - لَا أَذْرِي بِأَيِّهَا قَالَتْ أَسْمَاءُ - يَقُولُ : هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى ، فَاجْتَبَا وَاتَّبَعْنَا ، هُوَ مُحَمَّدٌ ، ثَلَاثًا ، يُقَالُ : نَمَّ صَالِحًا ، قَدْ عَلِمْنَا إِنْ كُنْتَ لَمُوقِنًا بِهِ . وَأَمَّا الْمُنَافِقُ أَوْ الْمُؤْتَابُ - لَا أَذْرِي أَيِّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - يَقُولُ : لَا أَذْرِي ، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ . [النظر: ۱۸۴، ۱۹۲۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۶۱، ۲۳۵، ۱۳۷۳، ۲۵۱۹، ۲۵۲۰، ۲۸۷، والنظر في الكسوف، باب: ۴، وفي الطلاق، باب: ۲۴. أخرجه مسلم: ۹۰۵، بذكر (أما بعلم)]

۲۵- باب : تَحْرِيزُ النَّبِيِّ ﷺ
وَقَدْ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَيَّ
أَنْ يَحْفَظُوا الْإِيمَانَ وَالْعِلْمَ ،
وَيُخْبِرُوا مَنْ وَرَاءَهُمْ

وَقَالَ مَالِكُ بْنُ الْحَوَيْرِثِ : قَالَ لَنَا النَّبِيُّ ﷺ :
«ارْجِعُوا إِلَىٰ أَهْلِكُمْ فَعَلِّمُوهُمْ» . [راجع: ۶۲۸]

۸۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ : كُنْتُ أَتْرَجِمُ بَيْنَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَبَيْنَ النَّاسِ ، فَقَالَ : إِنَّ وَقَدْ عَبْدِ الْقَيْسِ اتُّوا النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : «مَنْ الْوَقْدُ أَوْ مِنَ الْقَوْمِ» . قَالُوا : رِبْعَةٌ ، فَقَالَ : «مَرْحَبًا بِالْقَوْمِ أَوْ بِالْوَقْدِ ، غَيْرَ خَزَائِيَا وَلَا تَدَامِي» .

قَالُوا: إِنَّا نَأْتِيكَ مِنْ شِقْمَةٍ بَعِيدَةٍ ، وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيُّ مِنْ كُفَّارٍ مُضَرٍّ ، وَلَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلَّا فِي شَهْرِ حَرَامٍ ، فَمَرْنَا بِأَمْرِ نُخْبِرُ بِهِ مِنْ وَرَاءِنَا ، نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ ، فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ : أَمَرَهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحْدَهُ ، قَالَ : « هَلْ تَذَرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ » . قَالُوا : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ ، قَالَ : « شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ ، وَتَعْطَاؤُ الْخُمْسِ مِنَ الْمَعْتَمَةِ » . وَنَهَاهُمْ عَنِ الدِّبَاءِ وَالْحَتَمِ وَالْمَزْفَةِ .

قال شعيب: ربما قال: «النقيير». وربما قال: «المقير».

قال: «احفظوه وأخبروه من وراءكم». [راجع: ۵۳]

اخرجه مسلم: [۱۷]

گفتند: از قوم ربيعة می باشند. آن حضرت فرمود: «خوش آمد باد بر قوم و یا بر نمایندگان، از آمدن خویش زیانکار و پشیمان نخواهید بود.»

آنها گفتند: ما از مسافرت دور نزد تو آمده ایم و در میان ما و میان تو، کافران قبیله مضر قرار دارند و ما نمی توانیم نزد تو بیاییم بجز در ماه حرام، پس ما را کاری بفرمای که آن را به مردمی که در عقب ما می باشند خبر بدهیم و بدان وارد بهشت گردیم.

آن حضرت آنها را به چهار چیز امر و از چهار چیز منع کرد. امر کرد که به خدای یکتا ایمان بیاورند.

آن حضرت فرمود: «آیا می دانید که ایمان به خدای یکتا چیست؟»

گفتند: خدا و رسولش بهتر می داند.

آن حضرت فرمود: «گواهی به اینکه هیچ چیزی سزاوار پرستش نیست بجز الله و محمد فرستاده اوست و بر پا کردن نماز و دادن زکات و روزه رمضان و اینکه یک پنجم از مال غنیمت را (به بیت المال دهید).»

و آن حضرت آنها را از دَبَاء و حتم و مزفت منع کرد. و شعبه گفته است: (همچنان منع کرد) از «نقییر» و شاید گفته باشد «مقیر» (ظروفی که در آن شراب می ساختند) آن حضرت فرمود: اینها را بنخاطر بسپارید و کسانی را که در عقب شما هستند، بدان خبر بدهید.

۲۶-باب: الرَّحْلَةُ فِي الْمَسْأَلَةِ

النَّازِلَةِ ، وَتَعْلِيمِ أَهْلِهَا

باب - ۲۶، مسافرت غرض (اخذ فتوی) در

مسأله ای که وقوع یافته، و تعلیم اهل

خانه خویش.

۸۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ: أَخْبَرَنَا

عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ أَبِي حُسَيْنٍ قَالَ:

حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي مَلِيكَةَ ، عَنْ عَقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ : أَنَّهُ

۸۸- از عبد الله بن ابی ملیکه رضی الله عنه

روایت است که عقبه بن حارث رضی الله عنه

گفته است که وی با دختر ابی اهاب بن عزیز ازدواج کرد. سپس زنی نزدش آمد و گفت: من عقبه و زنی را که با وی ازدواج کرده است شیر داده ام. عقبه به او گفت: من نمی دانم که تو مرا شیر داده باشی و نه هم از این قضیه با خیرم ساختی.

سپس عقبه سوار شد و به مدینه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و مسأله را از آن حضرت پرسید. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «چگونه (با وی ازدواج می کنی) حالانکه چنین گفته شده است» عقبه او را رها کرد و آن زن (نیز) شوهر دیگری گرفت.

باب - ۲۷. نوبت گذاشتن در فراگیری علم.

۸۹- عمر رضی الله عنه گفت: من و همسایه انصاری ام که در محله بنی امیه بن زید در حوالی مدینه می زیستیم و به نوبت نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم می رفتیم. روزی او می رفت و روزی من می رفتم. روزی که من رفته بودم، با خبر همان روز چون وحی و غیره نزد او برمی گشتم و روزی که او می رفت، همان کاری را می کرد، که من کرده بودم. باری همان دوست انصاری من در روز نوبت خود آمد و با شدت هرچه تمام دروازه خانه ام را کوبیده و گفت: آیا او (عمر) در خانه است؟ من ترسیدم و برآمدم. او گفت: حادثه بزرگی رخ داده است.

گفت: من نزد حفصه رفتم. وی می گریست، به او گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه و سلم همه شما را طلاق داده است. وی گفت: نمی دانم.

پس از آن نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم و در حالی که ایستاده بودم گفتم: آیا زنان خود را طلاق داده ای؟ گفت: «نه» سپس گفتم: الله اکبر

تَزَوَّجَ ابْنَةُ لَأَبِي إِهَابِ بْنِ عَزِيزٍ ، فَاتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ : إِنِّي قَدْ أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالَّتِي تَزَوَّجَ ، فَقَالَ لَهَا عُقْبَةُ : مَا أَعْلَمُ أَنَّكَ أَرْضَعْتَنِي ، وَلَا أَخْبَرْتَنِي ، فَرَكِبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْمَدِينَةِ فَسَأَلَهُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « كَيْفَ وَقَدْ قِيلَ » . فَقَارَ لَهَا عُقْبَةُ ، وَنَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ . [الطبر: ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵]

[۵۱۰۴، ۵۲۲۶۰، ۲۶۵۹، ۲۶۶۰، ۲۶۶۱، ۲۶۶۲]

باب: التناوب في العلم

۸۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ (ح) قَالَ : أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : وَقَالَ ابْنُ وَهْبٍ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي تَوْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ عُمَرَ قَالَ : كُنْتُ أَنَا وَجَارٌ لِي مِنَ الْأَنْصَارِ ، فِي بَنِي أُمَيَّةَ بْنِ زَيْدٍ ، وَهِيَ مِنْ عَوَالِي الْمَدِينَةِ ، وَكُنَّا تَتَوَابَعُ التَّرْوَالَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، يَنْزِلُ يَوْمًا وَأَنْزَلَ يَوْمًا ، فَبِذَا نَزَلَتْ جِئْتُهُ بِخَبَرِ ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنَ الْوَحْيِ وَغَيْرِهِ ، وَإِذَا نَزَلَ فَعَلَّ مِثْلَ ذَلِكَ ، فَتَزَلَّ صَاحِبِي الْأَنْصَارِيُّ يَوْمَ نَوْبَتِهِ ، فَضَرَبَ بَابِي ضَرْبًا شَدِيدًا ، فَقَالَ : أَلَمْ هُوَ؟ فَفَزِعْتُ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ ، فَقَالَ : قَدْ حَدَّثَ أَمْرٌ عَظِيمٌ . قَالَ : فَدَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَبِذَا هِيَ تَبْكِي ، فَقُلْتُ : مَلِكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَتْ : لَا أَدْرِي . ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ وَأَنَا قَائِمٌ : أَطَلَقْتَ نِسَاءَكَ؟ قَالَ : (لَا) . قُلْتُ : اللَّهُ أَكْبَرُ . [الطبر: ۴۹۱۳، ۴۹۱۴، ۴۹۱۵، ۵۱۹۱، ۵۲۱۸، ۵۲۱۹، ۵۲۲۰، ۵۲۲۱، ۵۲۲۲، ۵۲۲۳]

۲۲۶۳. اخرجہ مسلم: ۱۴۷۹، مطولاً

۲۸-باب: الغَضَبُ فِي المَوْعِظَةِ
والتَّعْلِيمِ، إِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ

باب - ۲۸، خشگین شدن در اثنای وعظ
و تعلیم با مشاهده عمل ناشایست.

۹۰-ابومسعود انصاری رضی الله عنه گفت: مردی گفت: یا رسول الله، شاید نتوانم نماز(جماعت) را دریابم، زیرا فلان (امام نماز) نماز را بر ما دراز می کند. من پیامبر صلی الله علیه و سلم را در هنگام وعظ خشمگین تر از آن روز ندیده بودم، آن حضرت فرمود: «ای مردم، به تحقیق که شما نماز گزاران را می گریزانید. کسی که بر مردم نماز می گزارد باید تخفیف آورد، زیرا در میان آنها مریض و ضعیف و نیازمند وجود دارند.

۹۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانٌ، عَنِ ابْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنِ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنِ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا أَكَادُ أَدْرِكُ الصَّلَاةَ مِمَّا يُطَوَّلُ بِهَا فُلَانٌ، فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْ يَوْمِنَا، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ مُتَقَرُّونَ لِمَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَحْتَفِ، فَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَّةِ». [الطبر: ۷۰۲، ۷۰۴، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۵، ۷۱۶]. (عرجه سلم: ۴۶۶)

۹۱-زید بن خالد الجهنی گفته است: مردی از پیامبر صلی الله علیه و سلم درباره لقطه(مال یافت شده) استیصال کرد. آن حضرت فرمود: «رشته سربند آن را بشناسان» یا فرمود: «ظرف و پوش آن را بشناسان (مشخصات آن را بشناسان) و سپس به مدت یک سال آن را اعلان کن و سپس از آن بهره بگیر. اگر صاحبش آمد، آن را به وی برگردان»

آن مرد گفت: اگر شتری باشد؟
آن حضرت به اندازه ای خشمگین گردید که هر دو گونه اش سرخ گشت و یا گفت که رخسارش سرخ گشت. سپس آن حضرت فرمود: «تو را با شتر چه کار است، شتر مشک (شکم) و کفش خود را با خود دارد و خود را به آب می رساند و برگ درخت می خورد پس بگذار تا صاحبش را پیدا کند.»

آن مرد گفت: در مورد گم شده گوسفند چه می فرمایید؟

آن حضرت فرمود: «از برای تو است و یا برای برادر تو است و یا نصیب گرگ است.»

۹۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ الْمَدِينِيُّ، عَنِ رَيْعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنِ يَزِيدِ بْنِ مَوْكِيٍّ الْمُتَمِيعِ، عَنِ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجَهْنِيِّ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ اللُّقْطَةِ، فَقَالَ: «اعْرِفْ وِجَاءَهَا، أَوْ قَالَ وَعَاءَهَا، وَعَقَاصَهَا، ثُمَّ عَرَّفَهَا سَنَةً، ثُمَّ اسْتَمْتِعَ بِهَا، فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ». قَالَ: فَضَالَةٌ الْإِبِلِ؟ فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْتَاهُ، أَوْ قَالَ احْمَرَّ وَجْهُهُ، فَقَالَ: «وَمَا لَكَ وَلَهَا، مَعَهَا سِقَاؤُهَا وَحِدَاؤُهَا، تَرِدُ الْمَاءَ وَتَرعى الشَّجَرَ، فَلَرَهَا حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا». قَالَ: فَضَالَةٌ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّبِّ». [الطبر: ۷۳۷، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰]. (عرجه سلم: ۱۷۷۲)

۹۲- ابوموسی رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم چیزهایی سؤال می شد که او را ناراحت می ساخت. چون این سئوالات زیاد شد، آن حضرت خشمگین گشت و سپس به مردم گفت: «هر آنچه می خواهید سؤال کنید.»

مردی پرسید: پدرم کیست؟

آن حضرت فرمود: «پدرت خذافه است»

مرد دیگری ایستاد و گفت: پدر من کیست یا رسول الله؟

آن حضرت فرمود: «پدر تو سالم، آزاد شده شیهه است.»

چون عمر (اثر ناراحتی را) در سیمای آن حضرت دید، گفت: یا رسول الله، ما به پیشگاه خدای عزوجل پناه می بریم (از اینکه شما را ناراحت ساختیم).

۹۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ أَشْيَاءَ كَرِهَهَا ، فَلَمَّا أَكْثَرَ عَلَيْهِ غَضَبٌ ، ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ : « سَأَلُونِي عَمَّا شِئْتُمْ » . قَالَ رَجُلٌ : مَنْ أَبِي ؟ قَالَ : « أَبُوكَ خِذَافَةُ » . فَقَامَ آخَرُ فَقَالَ : مَنْ أَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : « أَبُوكَ سَالِمٌ مَوْلَى شَيْبَةَ » . فَلَمَّا رَأَى عُمَرُ مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّا نَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ . [النظر: ۷۲۹۱. أخرجه مسلم: ۲۳۶۰]

۲۹-باب: مَنْ بَرِكَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ عِنْدَ الْإِمَامِ أَوْ الْمُحَدِّثِ

باب - ۲۹، کسی که در برابر امام یا محدث دو زانو بنشیند.

۹۳- انس بن مالک رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم بیرون شد، عبد الله بن خذافه پیا خاست و گفت: پدر من کیست؟ آن حضرت فرمود: «پدرت خذافه است» و سپس آن حضرت (از روی ناراحتی) مکرر گفت که: «هر آنچه می خواهید سؤال کنید»

آنگاه عمر بر دو زانو نشست و گفت: ما راضی شدیم که الله پروردگار ماست و اسلام دین ماست و محمد پیامبر ماست. و آن حضرت سکوت کرد.

۹۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ ، فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خِذَافَةَ فَقَالَ : مَنْ أَبِي ؟ فَقَالَ : « أَبُوكَ خِذَافَةُ » . ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ : « سَأَلُونِي » . فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَقَالَ : رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا ، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا ، وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيًّا ، فَسَكَتَ . [النظر: ۵۴۰، ۷۴۹، ۷۶۲۱، ۷۳۶۲، ۷۶۶۸، ۷۴۸۶، ۷۰۸۹، ۷۰۹۰، ۷۰۹۱، ۷۲۹۴، ۷۲۹۵] النظر في الجمعة، باب: ۲۶. أخرجه مسلم: ۲۳۵۹، مطولاً

۳۰- بَاب: مَنْ أَعَادَ الْحَدِيثَ
ثَلَاثًا لِيَفْهَمَ عَنْهُ

باب - ۳۰. کسی که گفته اش را سه بار
تکرار کند تا آنکه فهمیده شود.

قَالَ: (أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ). [راجع: ۲۵۸۶]. فَمَا زَالَ
يَكْرُرُهَا.

وَقَالَ ابْنُ عَمْرٍو: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلْ بَلَّغْتُ». ثَلَاثًا.
[راجع: ۱۷۴۲]

۹۴- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنَا
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ
أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ إِذَا سَلَّمَ سَلَّمَ ثَلَاثًا، وَإِذَا
تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا ثَلَاثًا. [الطبر: ۵۹۵، ۶۲۴۴]

آن حضرت فرمود: «هان، آگاه باشید و از گفتن
سخن دروغ بر حذر باشید» و پیوسته آن را
تکرار می کرد. و ابن عمر گفته است: پیامبر
صلی الله علیه و سلم جمله: «آیا به شما ابلاغ
کردم» را سه بار تکرار کرد.

۹۴- انس رضی الله عنه گفت: هنگامی که پیامبر
صلی الله علیه و سلم (جهت اجازة ورود) سلام
می گفت، سه بار سلام می گفت و هرگاه
سخن می زد (کلمه مفید را) سه بار تکرار می کرد.

۹۵- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ:
حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ،
عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَعَادَهَا
ثَلَاثًا، حَتَّى تُفْهَمَ عَنْهُ، وَإِذَا أَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ،
سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثًا. [راجع: ۹۴]

۹۵- انس رضی الله عنه گفت: آنگاه که پیامبر صلی
الله علیه و سلم کلمه ای را بر زبان می آورد، سه
بار تکرار می کرد تا سخن وی فهمیده شود
و هرگاه بر قومی در می آمد که برایشان سلام
کند، برایشان سه بار سلام می کرد!

۹۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَشِيرٍ،
عَنْ يُونُسَ بْنِ مَاهَكَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:
تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ سَأَفَرْتَاهُ، فَأَذْرَكْنَا وَقَدْ
أَرْمَقْنَا الصَّلَاةَ، صَلَاةَ الْمَصْرِ، وَتَحْنُ تَتَوَضَّأُ، فَجَعَلْنَا
نُسِّحُ عَلَى أَرْجُلِنَا، فَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: (وَيْلٌ
لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ). مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. [راجع: ۶۰. اعرجه
مسلم: ۲۴۱]

۹۶- عبد الله بن عمر و گفته است؛
پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفری از ما
عقب افتاد و زمانی ما را دریافت که وقت نماز
به آخر رسیده بود و آن نماز عصر بود
و نزدیک بود که بر پاهای خویش مسح کنیم
(از بس که شتاب داشتیم در شستن کامل پایها
کوتاهی می کردیم).

آن حضرت دو بار و یا سه بار با آواز بلند گفت:
«وای بر پاشنه‌های (ناشسته) از آتش دوزخ»

(۱) گفته اند مراد از این اسلام، نه سلام ملاقات و تحیت بلکه سلام استیذان است که غرض ورود به خانه کسی سه بار سلام
می کرد.

۳۱- بَابُ تَعْلِيمِ الرَّجُلِ أُمَّتَهُ وَأَهْلَهُ

باب - ۳۱. تعلیم دادن مردکنیز و اهل خویش را.

۹۷- ابوبرده از پدر خویش روایت کرده است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سه کس اند که ایشانرا دو چند پاداش است: مردی از اهل کتاب که به پیامبر خویش ایمان آورده و به محمد صلی الله علیه و سلم هم ایمان آورده است. و غلامی که حق خدا و حق مالکان خویش را ادا کند و مردی که کنیزی داشت که با وی مباشرت می نمود. پس او را ادب نمود و نیکو ادبش داد و به او علم آموخت و سپس آزادش کرده و با او ازدواج نموده، او را دو چندان پاداش است.»

سپس عامر (راوی حدیث) گفت: این روایت را بدون چیزی به تو دادیم، به تحقیق که برای حدیثی اندک از اینجا تا مدینه سفر می شد.

۹۷- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ ، هُوَ ابْنُ سَلَامٍ ، حَدَّثَنَا الْمُحَارِبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ حَيَّانَ قَالَ : قَالَ عَامِرُ الشَّعْبِيِّ : حَدَّثَنِي أَبُو بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : (ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ : رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ، آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا آدَى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوْلَاهُ ، وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ أُمَّةٌ يَطْوُهَا ، فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا ، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا ، ثُمَّ اعْتَمَهَا فَتَزَوَّجَهَا ، فَلَهُ أَجْرَانِ) .

ثُمَّ قَالَ عَامِرٌ : أَعْطَيْنَاكَهَا بِغَيْرِ شَيْءٍ ، قَدْ كَانَ يُرْكَبُ فِيمَا دُونَهَا إِلَى الْمَدِينَةِ . [النظر: ۲۵۴۴، ۲۵۴۷، ۲۵۵۱، ۳۰۱۶، ۳۴۴۹، ۵۰۸۳، ۵۰۸۴، ۱۵۴، و آخره في النكاح (۸۹)]

۳۲- بَابُ عِظَةِ الْإِمَامِ النِّسَاءِ وَتَعْلِيمِهِنَّ

باب - ۳۲. وعظ امام برای زنان و تعلیم ایشان.

۹۸- از ایوب روایت است که عطاء گفت: از ابن عباس شنیده ام که می گفت: بر پیامبر صلی الله علیه و سلم گواهی می دهم اینکه، یا علاء چنین گفت: بر ابن عباس گواهی می دهم اینکه: رسول الله صلی الله علیه و سلم بیرون آمد و بلال همراه وی بود و گمان برد که زنان موعظه او را نشنیده اند (به سوی آنها رفت) و آنها را پند و اندرز داد و فرمود که صدقه بدهند. زنها گوشواره و انگشتر می افکندند و بلال در گوشه دامن خود جمع می کرد. روایت است از اسماعیل از ایوب از عطاء که این عبارت که: بر پیامبر صلی الله علیه و سلم گواهی می دهم، گفته ابن عباس است.

۹۸ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَيُّوبَ قَالَ : سَمِعْتُ عَطَاءَ قَالَ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ : أَشْهَدُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ - أَوْ قَالَ عَطَاءُ : أَشْهَدُ عَلَى ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ - خَرَجَ وَمَعَهُ بِلَالٌ ، فَظَنَّ أَنَّهُ لَمْ يُسْمِعْ قَوَاعِظَهُنَّ وَأَمْرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُلْفِي الْقُرْطَ وَالْمَخَاتِمَ ، وَبِلَالٌ يَأْخُذُ فِي طَرْفِ نَوْبِهِ .

وَقَالَ إِسْمَاعِيلُ : عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ عَطَاءَ ، وَقَالَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَشْهَدُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ . [النظر: ۸۶۳، ۹۶۲، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۷۷، ۹۷۹، ۹۸۹، ۹۴۳۱، ۹۴۴۹، ۴۸۹۵، ۵۲۴۹، ۵۵۸۰، ۵۵۸۱، ۵۵۸۳، ۷۳۲۵، والنظر في الزكاة باب: ۲۳. أخرجه مسلم: ۸۸۴، مطولاً، وفي كتاب الهدى (۱۳)]

۳۳- بَابُ الْحَرِصِ عَلَى الْحَدِيثِ

باب - ۳۳، اشتیاق به شنیدن حدیث.

۹۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: گفته شد. یا رسول الله، نیک بخت ترین کس به شفاعت تو در روز قیامت کیست؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا گمان کردم ای ابوهریره که هیچ کس پیش از تو این مطلب را از من نخواهد پرسید. آنهم به دلیل اشتیاق و علاقه ای که از تو به (شنیدن) حدیث دیده ام. نیک بخت ترین مردم به شفاعت من در روز قیامت کسی است که از روی اخلاص و از ته دل یا نفس خود بگوید: لا اله الا الله.»^۲

۹۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانٌ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ أَسْعَدَ النَّاسَ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ - أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ أَحَدٌ أَوْلَى مِنْكَ، لِمَا مِنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ، أَوْ نَفْسِهِ». [الطر: ۶۵۷۰]

۳۴- بَابُ كَيْفِ يُقْبَضُ الْعِلْمُ

باب - ۳۴، علم چگونه برچیده می شود.

و عمر بن عبد العزيز^۱ به ابوبکر بن حزم نوشت: بنگر، هر آنچه که از احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم موجود باشد، بنویس. زیرا من از ناپدید شدن علم و رفتن علما می ترسم. و بجز از حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم چیز دیگری نپذیر. باید علم را پخش کنید و باید بشتیند تا کسی که نمی داند. تعلیم داده شود. زیرا علم از میان نمی رود تا آنکه پنهانی شود (آنکه از جلسات مساجد و مجامع ناپدید شود). علاء بن عبد الجبار به روایت از عبد العزيز بن مسلم از عبدالله بن دینار یعنی حدیث یعنی حدیث عمر بن العزیز را تا کلمه: رفتن علما- آورده است.

و كَتَبَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ حَزْمٍ: انظر مَا كَانَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَإِنِّي خِفْتُ دُرُوسَ الْعِلْمِ وَ ذَهَابَ الْعُلَمَاءِ، وَلَا تَقْبَلْ إِلَّا حَدِيثَ النَّبِيِّ ﷺ، وَ تَلَفَّشُوا الْعِلْمَ، وَ تَجَلَّسُوا حَتَّى يُعْلَمَ مَنْ لَا يَعْلَمُ، فَإِنَّ الْعِلْمَ لَا يَهْلِكُ حَتَّى يَكُونَ سَرًّا.

حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ: بِذَلِكَ، يَعْنِي حَدِيثَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، إِلَى قَوْلِهِ: ذَهَابَ الْعُلَمَاءِ.

(۱) حدیث ۹۹، سطر دوم چنین اصلاح شود:

عن عمرو بن ابی عمرو، عن سعید بن ابی سعید المقبری عن ابی...

(۲) در حدیث ۹۹- سطر ششم چنین اصلاح شود: لما رأیت من حرصک علی الحدیث. أسعد الناس بشفاعتی يوم القيامة من قال: لا اله الا الله، خالصاً من قلبه او نفسه زیرا برخی الفاظ در متن از چاپ مانده است.

(۳) عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی (۹۹-۱۰۱) به ابوبکر محمد بن عمرو حزم که نایب وی در مدینه بود و تابعی فقیه بود نوشت تا احادیث را که تا آن زمان در سینه های او بنویسد و به ضبط در آورند. زیرا وی از مرگ علما که باعث از بین رفتن احادیث بود، می ترسید.

۱۰۰- از عبدالله بن عمر و بن العاص رضی الله عنهما روایت است. که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند علم را بر نمی گیرد به گونه ای که آن را از بندگان خود برگیرد و لیکن علم را با برگرفتن علما بر می گیرد. تا آنکه عالمی باقی نگذارد و مردم جاهلان را به ریاست برگیرند و چون از آنها (دربارۀ مسائل شرعی) سؤال شود از روی نسادانی پاسخ گویند، همان است که خود گمراه شوند و مردم را نیز گمراه کنند.»

فربری می گویند: عباس از قتیبه، از جریر، از هشام، مانند این حدیث را روایت کرده است.

۱۰۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ أَنْزَاعًا يَنْزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جُهَالًا، فَاسْتَلُوا، فَافْتَوَى بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا.»

قال الفربري: حَدَّثَنَا عَبَّاسٌ قَالَ: حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ هِشَامِ نَحْوَهُ. [النظر: ۷۳۰۷، أخرجه مسلم: ۲۶۷۳]

باب - ۳۵، آیا برای زنان روزی معین جهت فراگیری علم تعیین کرده.

۱۰۱- ابو سعید خدری رضی الله عنه گفت: زنها به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند: مردها در مجلس تو بر ما چیره گشته اند، پس برای ما نیز روزی از وقت خود را معین گردان. آن حضرت برای زنان روزی را وعده نمود که در آن روز ملاقاتشان کرد و پند و اندرزشان داد و دستورشان فرمود و از زمره مطالبی که برای ایشان گفت این بود که: «کسی از شما زنان نیست که سه فرزند خویش را از خود پیش می فرستد (یعنی فرزندانش بمیرد) مگر آنکه او را حجابی از آتش دوزخ می باشند.»

زنی گفت: اگر دو فرزندش (مرده باشد؟)

آن حضرت فرمود: «همچنان است دو فرزند.»

۱۰۲- حدیث فوق را (مؤلف با تغییر سند حدیث) از ابو سعید خدری، از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

باب - ۳۵: هَلْ يُجْعَلُ لِلنِّسَاءِ يَوْمٌ عَلَى حِدَةٍ فِي الْعِلْمِ

۱۰۱- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ الْأَصْبَهَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ ذَكْوَانَ: يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ: قَالَتْ النِّسَاءُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: غَلَبْنَا عَلَيْكَ الرَّجَالَ، فَاجْعَلْ لَنَا يَوْمًا مِنْ نَفْسِكَ، فَوَعَدَهُنَّ يَوْمًا لَقِيَهُنَّ فِيهِ، فَوَعظَهُنَّ وَأمرَهُنَّ، فَكَانَ فِيمَا قَالَ لَهُنَّ: «مَا مِنْكُمْ امْرَأَةٌ تَقْدُمُ ثَلَاثَةَ مِنْ وَلَدِهَا، إِلَّا كَانَ لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتْ امْرَأَةٌ: وَأَتَيْنِ؟ فَقَالَ: «وَأَتَيْنِ». [النظر: ۷۳۱۰، وانظر في الجواز، باب: ۹۱، أخرجه مسلم: ۲۶۳۳]

۱۰۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ، عَنْ ذَكْوَانَ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا. وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَمْ يَلْمُوهَا الْحِثَّ.»

[النظر: ۱۲۵۰، أخرجه مسلم: ۲۶۳۴]

۳۶-باب: مَنْ سَمِعَ شَيْئًا فَرَجَعَ حَتَّى يَعْرِفَهُ

باب - ۳۶. کسی که چیزی را بشنود
و درباره آن سؤال کند تا آن را بداند.

۱۰۳- از نافع بن عمر روایت است که ابن ابی
ملیکه گفت: عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه
و سلم چیزی را نمی شنید که آن را
نمی دانست، مگر اینکه درباره آن سؤال
می کرد تا آن را خوب بداند. و اینکه
پیامبر فرمود:
«کسی که در (قیامت) با او حساب صورت گیرد،
عذاب کرده شود». عایشه گفت: گفتم: آیا چنان
نیست که خداوند می گوید.

«پس با او حساب کرده شود حسابی
آسان» انشقاق: ۸» آن حضرت فرمود: «این
فقط نمودار کردن حساب است! لیکن کسی که
حسابش به مناقشه کشد هلاک گردد»^۱.

باب - ۳۷. کسی که حاضر است علم را به
غایب برساند.

ابن عباس آن را از پیامبر صلی الله علیه و سلم
روایت کرده است.

۱۰۴- از سعید روایت است که گفت: ابو
شریح به عمرو بن سعید که لشکرها را به
سوی مکه اعزام می کرد، گفت:

ای امیر اجازه بده تا فرموده پیامبر صلی الله
علیه و سلم را که فردای روز فتح مکه به
خطبه ایستاد، برایت بگویم، آنچه را که
گوشه‌هایم شنیده و دلم در یافته و چشمان من
دیده است:

آن حضرت خدای را سپاس و ستایش کرد و
سپس فرمود: «همانا خداوند مکه را حرم قرار
داد» و مردم آن را حرام قرار داده اند. پس بر
کسی که به خدا و روز آخرت ایمان آورده

۱۰۳ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا نَافِعُ بْنُ
عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مَلِيكَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ
ﷺ كَانَتْ لَا تَسْمَعُ شَيْئًا لَا تَعْرِفُهُ، إِلَّا رَاجَعَتْ فِيهِ حَتَّى
تَعْرِفَهُ، وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حُوسِبَ عَذَبَ». قَالَتْ
عَائِشَةُ: قُلْتُ: أَوَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «فَسَوْفَ
يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا» [الانشقاق: ۸] قَالَتْ: فَقَالَ: «إِنَّمَا
ذَلِكَ الْمَرْضُ، وَلَكِنْ: مَنْ تَوَقَّشَ الْحِسَابَ يَهْلِكُ». [نظر: ۴۹۳۹، ۶۵۳۶، ۶۵۳۷، أخرجه مسلم: ۲۸۷۶]

۳۷-باب: لِيُبَلِّغَ الْعِلْمَ الشَّاهِدِ الْغَائِبِ

قَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۰۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ
قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدٌ، عَنِ أَبِي شَرِيحٍ: أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرُو بْنِ
سَعِيدٍ - وَهُوَ يَمُتُ الْبِعُوثَ إِلَى مَكَّةَ - أَتَدْنُ لِي أَيُّهَا
الْأَمِيرُ، أَحَدْتُكَ قَوْلًا قَامَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ الْقَدَمَ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ،
سَمِعْتَهُ أَذْنًا يَوْمَ وَعَاةِ قَلْبِي، وَأَبْصَرْتُهُ عَيْنًا حِينَ تَكَلَّمْتُ بِهِ:
حَمَدَ اللَّهُ وَأَتَى عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مَكَّةَ حَرَمٌ لِلَّهِ، وَكَمْ
يُحَرِّمُهَا النَّاسُ، فَلَا يَحِلُّ لِأَمْرِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ فِيهَا دَمًا، وَلَا يَعْصِدَ بِهَا شَجَرَةً، فَإِنْ
أَحَدٌ تَرَخَّصَ لِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيهَا، فَقُولُوا: إِنَّ اللَّهَ
قَدْ أَذِنَ لِرَسُولِهِ وَكَمْ يَأْذَنُ لَكُمْ، وَإِنَّمَا أَذِنَ لِي فِيهَا سَاعَةً
مِنْ نَهَارٍ، ثُمَّ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالْأَمْسِ،

(۱) یعنی نامه اعمال را به وی بنمایند و در گذرند.

(۲) هرگاه از وی پرسیده شود که چون کردی و چرا کردی (تیسیر القاری)

است ، حلال نیست که در آنجا خون بریزد. و اینکه درختی را در آن قطع کند و هرگاه کسی جنگ رسول الله صلی الله علیه و سلم را دلیل جواز جنگ در مکه بداند، به او بگوید: همانا خداوند به پیامبر خود اجازه داده است و به شما اجازه نداده است و همانا برای من ساعتی از روز اجازه داده و پس از آن حرمت امروز آن چون حرمت دیروز به حال خود برگشته است. پس کسی که حاضر است این موضوع را به کسی که غایب است برساند. به ابو شریح گفته شد: عمرو (بن سعید) در پاسخ چه گفت: عمرو بن سعید گفته بود: ای ابو شریح من از تو داناتریم. مکه به کسی که گناه کرده باشد پناه نمی دهد و نه به فراری ای که خون ریخته باشد و نه هم به فراری ای که دزدی کرده باشد!

۱۰۵- از ابوبکر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «به تحقیق که خونهای شما و مالهای شما» محمد راوی حدیث می گوید: گمان می کنم که فرمود: و آبروهای شما، بر یکدیگر شما حرام است. مانند همین روز شما، در همین ماه شما (روز عرفه، ماه ذی حجه) و آگاه باشید، کسی که حاضر است از شما این حکم را به کسی که غایب است برساند. محمد (راوی حدیث) می گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم راست گفته است و همچنان بود که فرمود: «آگاه باشید آیا (احکام دین را) ابلاغ کردم.» و دوبار گفته اش را تکرار کرد.

وَلِيْلُغِ الشَّاهِدُ الْعَائِبَ . فَقِيلَ لِأَبِي شُرَيْحٍ : مَا قَالَ عَمْرُو ؟ قَالَ : أَنَا أَعْلَمُ مِنْكَ يَا أَبَا شُرَيْحٍ ، لَا يُعِيدُ عَاصِيًا وَلَا قَارَأَ بَدْمٍ وَلَا قَارَأَ بِخَرْبَةٍ . [النظر: ۱۸۳۲ د، ۴۲۹۵ د]
 أخرجه مسلم: ۱۳۵۴

۱۰۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي بَكْرَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ ، ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ : « فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ - قَالَ مُحَمَّدٌ وَأَحْسَبُهُ قَالَ - وَأَعْرَاضَكُمْ ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا ، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا ، أَلَا لِيْلُغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْعَائِبَ . وَكَانَ مُحَمَّدٌ يَقُولُ : صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، كَمَا أَنَّ ذَلِكَ : « أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ » . مَرَّتَيْنِ . [راجع: ۶۷. أخرجه مسلم: ۱۶۷۹ ، مطولاً]

(۱) مراد از آن عبدالله بن زبیر است که علیه یزید قیام کرد و از سال ۶۱ هجری به بعد تا سال ۷۲ هجری برمکه و مدینه و بسیاری از بلاد اسلامی حکومت راند تا آنکه در اثر حملات وحشیانه حجاج بن یوسف در سال ۷۲ هجری برمکه کشته شد.

۳۸-باب: إِمْنٌ مِّنْ كَذِبٍ

عَلَى النَّبِيِّ ﷺ

باب - ۳۸، گناه کسی که بر پیامبر صلی
الله علیه و سلم دروغ بر بندد.

۱۰۶- از علی رضی الله عنه روایت است که
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بر من
دروغ نبندید، چه همانا کسی که بر من دروغ
بریندد، باید به آتش دوزخ در آید.»

۱۰۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْجَعْدِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْصُورٌ قَالَ: سَمِعْتُ رُبَيْعَ بْنَ حِرَاشٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَن كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ». [أخرجه مسلم: ۱]

۱۰۷- از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت
است که گفت: من به زبیر گفتم: از تو
نمی شنوم که از رسول الله صلی الله علیه
و سلم حدیثی روایت کنی، چنانکه فلان
و فلان روایت می کنند. وی گفت: آگاه باش
که من از آن حضرت جدا نبوده ام ولی شنیده
ام که می فرمود: «کسی که بر من دروغ بیندد،
باید، جایگاه خویش را در آتش دوزخ آماده
نماید.»

۱۰۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ جَامِعِ بْنِ شَدَّادٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِلزُّبَيْرِ: إِنِّي لَا أَسْمَعُكَ تُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَا يُحَدِّثُ فَلَانٌ وَفَلَانٌ؟ قَالَ: أَمَا إِنِّي لَم أَقْرِفُهُ، وَلَكِنْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۱۰۸- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت
است که گفت: آنچه مرا از گفتن حدیث زیاد
برای شما باز می دارد آن است که پیامبر صلی
الله علیه و سلم فرموده است: «کسی که از
روی قصد بر من دروغ بیندد، باید جایگاهش را
در آتش دوزخ آماده کند.»

۱۰۸- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ: قَالَ أَنَسٌ: «إِنَّهُ لَيَمْتَعُنِي أَنْ أَحَدِيثَكُمْ حَدِيثًا كَثِيرًا أَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَعَمَّدَ عَلَيَّ كَذِبًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». [أخرجه مسلم: ۲]

۱۰۹- از مکی بن ابراهیم از یزید ابن عبید
روایت است که سلمه گفت: از پیامبر صلی
الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود: «کسی
که از قول من چیزی بگوید که من نگفته باشم،
باید جایگاه خویش را در آتش دوزخ آماده
کند.»

۱۰۹- حَدَّثَنَا مَكِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ، عَنْ سَلْمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ يَقُلْ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

(۱) این حدیث از نخستین ثلاثیات امام بخاری است که در سلسله حدیث از وی تا آن حضرت سه واسطه است. مکی بن ابراهیم بن بشیر تیمی بلخی یکی از کبار مشایخ امام بخاری است که از هفده تن از تابعین حدیث اخذ کرده از آن جمله است یزید بن عبید که در این اسناد آورده است. مجموع ثلاثیات بخاری به بیست و دو حدیث می رسد.

۱۱۰- حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَسَمَّوْا بِأَسْمِي وَلَا تَكْتُبُوا بِكُنْيَتِي، وَمَنْ رَأَنِي فِي الْمَتَامِ فَقَدْ رَأَنِي، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مَتَمَتِدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». [الظر: ۴۳۵۳، ۴۶۱۸۸، ۶۹۱۹۷، ۴۹۹۹۳. أخرجه مسلم: ۳، آخره. وأخرجه مسلم: ۲۱۳۴، أوله]

۱۱۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «به اسم من (محمد یا احمد) نام بگذارید لیکن به کنیت من (ابوالقاسم) کنیت نکنید!» او هر کس مرا در خواب دید، همانا مرا دیده است. زیرا شیطان نمی تواند خودش را به صورت من در آورد. و کسی که از روی قصد بر من دروغ بر بندد، باید که جایگاه خویش را در آتش دوزخ آماده کند.

۳۹-باب: كِتَابَةُ الْعِلْمِ

باب - ۳۹، نوشتن علم

۱۱۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سُبْيَانَ، عَنْ مَطْرَفٍ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيٍّ: هَلْ عِنْدَكُمْ كِتَابٌ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا كِتَابُ اللَّهِ، أَوْ قَدْ أُعْطِيَهِ رَجُلٌ مُسْلِمٌ، أَوْ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. قَالَ: قُلْتُ لِمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ؟ قَالَ: الْعَقْلُ، وَلِكَاكِ الْأَسِيرِ، وَلَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ. [الظر: ۱۸۷، ۳۰۴۷، ۳۱۷۲، ۳۱۷۹، ۶۷۵۵، ۶۹۰۳، ۶۹۹۱۵، ۴۷۳۰۰. أخرجه مسلم: ۱۳۷، ولي الحق (۲۰)، مطولاً باختلاف]

۱۱۱- از شعبی روایت است که ابو ححیفه گفته است: به علی (بن ابی طالب) رضی الله عنه گفتم: آیا نزد شما نوشته ای می باشد؟ گفت: نه، بجز از کتاب خدا و یا فهمی که به کسی داده شده است و یا آنچه در همین نامه است.»

گفتم: در این نامه چیست؟

گفت: احکام دیت (خونبها) و رهائی اسیران و کشته نشدن به قصاص کافر! ۲

۱۱۲- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ الْفَضْلُ بْنُ دَكَيْنٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ حُرَاعَةَ قَتَلُوا رَجُلًا مِنْ بَنِي كَيْثٍ - عَامَ فَتْحِ مَكَّةَ - بِقَتِيلٍ مِنْهُمْ قَتَلُوهُ، فَأَخْبَرَ بِذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ، فَرَكِبَ رَا حِلَّتَهُ فَخَطَبَ، فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَبَسَ عَنِ مَكَّةَ الْقَتْلَ، أَوْ الْفِيلَ - شَكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - وَسَلَطَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْمُؤْمِنِينَ، أَلَا وَإِنَّمَا لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ تَحِلَّ

۱۱۲- ابو هریره رضی الله عنه گفت: قبیله بنی خزاعه به خونخواهی کشته شدن یکی از مردان خویش مردی از قوم بنی لیث را در سال فتح مکه به قتل رسانیدند، و چون پیامبر صلی الله علیه و سلم از آن آگاه گردید، بر شتر خود سوار شد و خطبه ای ایراد کرد و فرمود: «خداوند قتل یا فیل را از اهل مکه بازداشت- ابو عبدالله ۳ شک کرده است و خداوند رسول الله

(۱) گفته اند که مراد از آن جمع است میان نام و کنیت یعنی - ابولقاسم محمد - و در آن زمانی که آن حضرت حیات داشتند از آن منع کردند.

(۲) ظاهر این حدیث کافرجهی و ذمی را شامل می گردد و همین است مذهب شافعی و احمد و غیر آنها امام اعظم آن را به کار حربی خاص ساخته است از جهت ثبوت قتل مسلم در قصاص ذمی چنانکه در محل خود بیاید. (تیسیر القاری)

(۳) در برخی از نسخ صحیح البخاری چون ترجمه انگلیسی بخاری و تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام پس از عبارت: شک ابو عبدالله - این عبارت آمده است کذا قال ابو نعیم - یعنی چنانکه ابو نعیم گفته است.

صلی الله علیه و سلم و مسلمانان را بر مردم مکه مسلط گردانید. آگاه باشید که قتال در مکه نه پیش از من بر کسی حلال بوده است و نه پس از من و آگاه باشید که این جنگ فقط در ساعتی از روز برای من حلال شده بود و آگاه باشید که همین ساعت مکه حرام است. خار آن زده نمی شود، و درخت آن بریده نمی شود، و مال افتاده کسی در آن برداشته نمی شود، مگر آنکه به صاحبش برگردانیده شود. و شخصی که از وی کسی کشته شده باشد از یکی از این دو، بهترین نظر را اختیار کند: یا اینکه دیت (خونبها) گرفته شود و یا اینکه خانواده مقتول قصاص گیرند» در این اثنا مردی از مردم یمن آمد و گفت: همین حکم را برایم بنویس یا رسول الله.

آن حضرت فرمود: «برای ابوفلان بنویسید». مردی از قریش گفت: مگر گیاه اذخر یا رسول الله، که ما از آن در خانه ها و قبرهای خویش استفاده می کنیم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: مگر گیاه اذخر. ابو عبدالله می گوید: گفته می شود که: لفظ - یقادُ - با حرف قاف است (یعنی قصاص می شود). به ابو عبد الله گفته شد: به آن مرد چه نوشتند؟ وی گفت: همین خطبه را برای او نوشتند.

۱۱۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم کسی بیش از من حدیث روایت نکرده است بجز از عیدالله بن عمر و (بن عاص) که وی حدیث را می نوشت و من نمی نوشتم. متابعت کرده است (وهب را) معمر، ازهمام، از ابوهریره.

لأحد بعدي ، إلا وإنها حلت لي ساعة من نهار ، إلا وإنها ساعتی هذه حرام ، لا یختلک شوکها ، ولا یعضد شجرها ، ولا تلقط ساقطتها إلا لمنشد ، فمن قتل فهو بخیر النظرین : إما أن یقتل ، وإما أن یقاد أهل القتل .
فجاء رجل من أهل یمن فقال : اکتب لي یا رسول الله ، فقال : «اكتبوا لأبي فلان» . فقال رجل من قریش : إلا الإذخر یا رسول الله ، فإننا نجعله فی بیوتنا وقبورنا ؟ فقال النبي ﷺ : «إلا الإذخر إلا الإذخر» . [انظر : ۲۴۳۴ ، ۲۶۸۸ . امرجه مسلم : ۱۳۵۵ ، بذکر أبي داود والعماس]

قال أبو عبد الله : يُقال : يُقاد بالقاف ، فقيل لأبي عبد الله : أي شيء كتبت له ؟ قال : كتبت له هذه الخطبة .

۱۱۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْيَانٌ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو قَالَ : أَخْبَرَنِي وَهْبُ بْنُ مُنْبَهٍ ، عَنْ أَخِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : مَا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أَحَدٌ أَكْثَرَ حَدِيثًا عَنْهُ مِنِّي ، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ، فَإِنَّهُ كَانَ يَكْتُبُ وَلَا أَكْتُبُ .

تَابِعَهُ مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ .

(۱) آن حضرت (ص) کندن گیاه اذخر را از حرم مکه مجاز شمرد.

۱۱۴- از عیبید الله بن عبد الله روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آنگاه که بیماری پیامبر صلی الله علیه و سلم شدت یافت فرمود: «نوشت افزار بیاورید تا برای شما نامه ای بنویسم که پس از آن گمراه نشوید.»
 عمر گفت: بیماری پیامبر صلی الله علیه و سلم شدت یافته و کتاب خدا نزد ماست که همان ما را بسنده است. حاضرین با هم اختلاف کردند و سر و صدا زیاد شد. آن حضرت فرمود: «از نزد من برخیزید و شایسته نیست که در حضور من خصومت صورت گیرد.» ابن عباس بر آمد در حالی که می گفت: به تحقیق مصیبت و کمال مصیبت چیزی بود که میان رسول الله صلی الله علیه و سلم و نوشته اش حایل گشت (یعنی کاش چیزی نوشته می شد)!

۱۱۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا اشْتَدَّ بِالنَّبِيِّ ﷺ وَجَعُهُ قَالَ: «أَتُونِي بِكِتَابٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ». قَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَغَدَدْنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا. فَاحْتَلَفُوا وَكَثُرَ اللَّعْنُ، قَالَ: «قَوْمُوا عَنِّي، وَلَا يَتَّبِعِي عِنْدِي التَّنَازُعُ». فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ كِتَابِهِ. [الطبر: ۳۰۵۳، ۳۱۶۸، ۴۴۳۱، ۴۴۳۲، ۵۶۶۹، ۷۳۶۶، اخرجہ مسلم: ۱۶۳۷]

باب - ۴۰. افاده علم و وعظ در شب.

۱۱۵- ام سلمه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم شبی از خواب بیدار شد و گفت: «سبحان الله، امشب چه فتنه هایی است که نازل شده و چه خزانه هایی است که گشوده شده است، صاحبان حجره ها را بیدار کنید، بسا جامه پوشانی اند در دنیا که در آخرت برهنه اند!!»

۴۰- باب: العلم والعظة بالليل

۱۱۵- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عِيْنَةَ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ هِنْدٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ. وَعَمْرُو وَيْحَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ هِنْدٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: اسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، مَاذَا أَنْزَلَ اللَّيْلَةَ مِنَ الْفِتَنِ، وَمَاذَا فَتَحَ مِنَ الْخَزَائِنِ، أَيَقْظُوا صَوَاحِبَاتِ الْحَجَرِ، قُرْبَ كَاسِيَةٍ فِي الدُّنْيَا عَارِيَةً فِي الْآخِرَةِ». [الطبر: ۱۱۲۶، ۵۳۵۹، ۵۸۴۴، ۶۲۱۸، ۶۷۰۶۶]

(۱) مترجم انگلیسی بخاری گفته است که ابن عباس در آن مجلس حاضر نبوده است و این حدیث را روایت کرده است و تفصیل قضیه رابه فتح الباری جلد اول صفحه ۲۲۰ راجع کرده است (ترجمه انگلیسی بخاری ص ۸۷)
 (۲) مراد از فتنه ها همان فتنه هایی است که پس از آن حضرت رخ داد و مراد از صاحبان حجره ها همسران آن حضرت اند و مراد از جامه پوشان اشخاص معزز و مرفه در دنیا اند که بسیاری از ایشان در آخرت خوار و زبون اند (تیسیر القاری)

۴۱- باب: السَّمْرِ فِي الْعِلْمِ

باب - ۴۱، صحبت علمی در شب .

۱۱۶- عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم در یکی از آخرین روزهای زندگی خویش نماز خفتن را بر ما گزارد و چون نماز را سلام داد برخاست و گفت: «آیا اهمیت همین شب خویش را می دانید. [امشب را به خاطر بسپارید] . با گذشت صد سال از امشب ، از کسانی که اکنون در روی زمین زنده اند، کسی باقی نمی ماند!»

۱۱۶- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمٍ، وَأَبِي بَكْرٍ بْنِ سَلِيمَانَ بْنِ أَبِي حَنَمَةَ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ ﷺ الْعِشَاءَ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ، فَقَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ، فَإِنْ رَأَسَ مَائَةَ سَنَةٍ مِنْهَا، لَا يَبْقَى مَعَهُ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ». [النظر: ۵۶۴، ۶۰۱. أخرجه مسلم: ۲۵۲۷]

۱۱۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : شبی در خانه خاله ام میمونه بنت حارث همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم بودم و پیامبر صلی الله علیه و سلم حسب نوبت، نزد میمونه بود.

پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز خفتن را در مسجد گزارد و سپس به خانه خود آمد و چهار رکعت نماز گزارد و بعد خوابید. سپس برخاست و گفت: «آیا پسرک خوابیده است؟» و یا کلمه ای مشابه به آن گفت، و بعد به نماز ایستاد. من هم به جانب چپ وی به نماز ایستادم. آن حضرت مرا به جانب راست خویش گردانید و پنج رکعت نماز گزارد و سپس دو رکعت گزارد و بعد خوابید تا آنکه آواز نفس شان را شنیدم و پس از آن به نماز «بامداد» برآمد.

۱۱۷- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جَبْرِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَدَأَ فِي بَيْتِ خَالَاتِي مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَهَا فِي لَيْلَتِهَا، فَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْعِشَاءَ، ثُمَّ جَاءَ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ نَامَ، ثُمَّ قَامَ، ثُمَّ قَالَ: «نَامَ الْكَلْبُ». أَوْ كَلِمَةً تُشْبِهُهَا، ثُمَّ قَامَ، فَتَمَّتْ عَنْ يَسَارِهِ، فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ، فَصَلَّى خَمْسَ رَكَعَاتٍ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ نَامَ، حَتَّى سَمِعْتُ غَطِيطَهُ أَوْ خَطِيطَهُ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ. [النظر: ۱۳۸، ۱۸۳، ۶۹۷، ۱۹۹۸، ۲۹۹۹، ۳۷۲۶، ۳۷۲۸، ۳۸۵۹، ۳۹۹۲، ۱۱۹۸، ۲۵۶۶، ۳۵۷۰، ۳۵۷۱، ۳۵۷۲، ۳۵۹۱۹، ۶۲۱۵، ۶۳۱۶، ۷۴۵۲، والنظر في الوضوء، باب: ۷۴. أخرجه مسلم: ۷۶۳]

۴۲- باب: حِفْظُ الْعِلْمِ

باب - ۴۲، حفظ علم

۱۱۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است : مردم می گویند ابوهریره احادیث زیادی روایت کرده است. اگر در کتاب خدا این دو آیت نمی بود من حدیثی روایت نمی کردم. او سپس آیات را خواند :

۱۱۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنْ النَّاسَ يَقُولُونَ أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ، وَكَوَلَا آيَاتِنِ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا

(۱) مؤلف و غیر او با این حدیث به مرگ خضر علیه السلام استدلال کرده اند ولی جمهور گویند که وی از این عموم مستثنی است و این حکم برسدیل غالب است (شرح الاسلام) ج ۱ تیسیر القاری حاشیه ص ۱۷۷

« هر آینه آنانکه پنهان می دارند آنچه فرود آوردیم از سخنان روشن و هدایت» تا گفته او تعالی «الرحیم» (البقره: ۱۵۹ تا ۱۶۳) در حالی که برادران مهاجر ما را خرید و فروش در بازار بخود مشغول می داشت و برادران انصاری ما به امور کشاورزی مشغول بودند، همانا ابو هریره بود که مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و سلم را به سیری شکم خود بر خود لازم گرفته بود و او بود که (در محضر آن حضرت) حاضر می بود، در حالی که دیگران حاضر نمی بودند و فرا می گرفت آنچه دیگران فرا نمی گرفتند.

۱۱۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت، گفتم: یا رسول الله، من حدیث های زیادی از تو می شنوم که فراموش می کنم. آن حضرت فرمود: «چادرت را بگستران» من چادرم را گستردم. آن حضرت با هر دو دست خویش (فیض الهی را) بر گرفت (و در چادر افکند) و بعد گفت: چادر را بر خود بیچان (یا به سینه ات بچسبان) و من آن را بیچاندم. و پس از آن چیزی را فراموش نکردم. و روایت است از ابراهیم بن منذر که همین حدیث را ابن ابی فدیك روایت کرده است و یا چنین گفت: آن حضرت با یک دست خویش در چادر افکند.

۱۲۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: من از رسول الله صلی الله علیه و سلم دو علم آموختم و لیکن یکی از آن را فاش و پراکنده کردم و اگر دیگر آن را فاش کنم این رگ گلو بریده شود «کشته می شوم».

(۱) هر آینه آنانکه می پوشند آنچه فرود آورده ایم از سخنان روشن و هدایت بعد از آنکه بیان کردیم آن را برای مردمان در کتاب آن گروه لعنت می کند ایشان را خدا و لعنت می کند ایشان را لعنت کنندگان (البقره: ۱۵۹) مگر کسانی که توبه کردند و نیکوکاری پیش گرفتند و بیان کردند. پس از این گروه به مهر بانی توبه می پذیریم از ایشان و منم توبه پذیر مهربان (۱۶۰)

هر آینه آنانی که کافر شدند و مردند در حال کافر بودن: آن گروه برایشان است لعنت خدا و فرشتگان و مردمان همه یکجا (البقره: ۱۶۱) همیشه باشند در آن لعنت سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند (البقره: ۱۶۲) و معبود شما خدای یگانه است نیست هیچ معبود برحق جز وی. بخشاینده مهربان است. (البقره: ۱۶۳)

حَدَّثَنَا حَدِيثًا ، ثُمَّ يَتْلُو : ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿الرَّحِيمِ﴾ [البقرة: ۱۵۹] إِنَّ إِخْوَانًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ كَانُوا يَسْتَلْهُمُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ ، وَإِنَّ إِخْوَانًا مِنَ الْأَنْصَارِ كَانُوا يَسْتَلْهُمُ الْعَمَلُ فِي أَمْوَالِهِمْ ، وَإِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يَلْزَمُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِشَيْعِ بَطْنِهِ ، وَيَحْضُرُ مَا لَا يَحْضُرُونَ ، وَيَحْفَظُ مَا لَا يَحْفَظُونَ. [النظر: ۱۱۹، ۲۰۴، ۲۳۰، ۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۶]. أخرجه مسلم: ۲۴۹۲

۱۱۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَبُو مُصْعَبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي أَسْمَعُ مِنْكَ حَدِيثًا كَثِيرًا أَنَسَاهُ ؟ قَالَ: «ابْسُطْ رِدَاءَكَ». فَبَسَطْتُهُ ، قَالَ: فَتَعَرَّفَ بِيَدَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ: «ضُمَّهُ». فَضَمَّمْتُهُ ، فَمَا نَسِيتُ شَيْئًا بَعْدَهُ. [راجع: ۱۱۸، أخرجه مسلم: ۲۴۹۲]

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ بِهَذَا ، أَوْ قَالَ: غَرَّفَ بِيَدَيْهِ فِيهِ .

۱۲۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي ، عَنْ ابْنِ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَاءَيْنِ قَامَا أَحَدَهُمَا قَبِئْتُهُ ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَلَوْ بَشِئْتُهُ لَفُطِعَ هَذَا الْبَلْعُومُ .

۴۳- باب: الإِنصَاتِ لِلْعُلَمَاءِ

باب - ۴۳، خاموش شدن و به علما گوش فرادادن.

۱۲۱- حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ مُثَرِّكٍ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ جَرِيرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَّاعِ: «اسْتَنْصَتِ النَّاسَ». فَقَالَ: «لَا تَرْجُمُوا بَعْدِي كُفَّارًا، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».

[الطبر: ۴۴۰، ۴۸۶، ۷۰۸، امرجه مسلم: ۶۵]

۱۲۱- از جریر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در حجة الوداع به او گفته بود: «مردم را خاموش کن» و سپس فرمود: «پس از من به کفر بر نگردید که بعضی از شما گردنهای بعضی دیگر را بزند.»

۴۴- باب: مَا يُسْتَحَبُّ لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ: أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ فَيَكِلُ الْعِلْمَ إِلَى اللَّهِ

باب - ۴۴، آنچه برای عالم مستحب است که چون از او سؤال شود: کدام کس داناتر است؟ بر اوست که دانایی را به خدا نسبت دهد.

۱۲۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبْنِ عَبَّاسٍ: إِنْ تَوَقَّأَ الْبِكَّالِيُّ يَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى لَيْسَ بِمُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، إِنْمَا هُوَ مُوسَى آخَرُ؟

۱۲۲- از سعید بن جبیر روایت است که گفت: به ابن عباس گفتم: نوف بکالی چنین می پندارد که موسی (کسی که خضر را همراهی کرد) موسی بنی اسرائیل نیست. ابن عباس گفت: آن دشمن خدا دروغ گفته است. ابی بن کعب ما را از پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین حدیث کرده است. موسی پیامبر (ع) در میان بنی اسرائیل به خطبه ایستاد، و از او سؤال شد که: داناترین مردم کیست؟ موسی گفت: من داناترین انسانها هستم. خداوند موسی را عتاب کرد زیرا که علم را به خداوند نسبت نکرده بود و بر وی وحی فرود آورد: همانا یکی از بندگان من در مجمع البحرین، از تو داناتر است. موسی گفت: پروردگارا: چگونه می توانم به او برسم؟

فَقَالَ: كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ، حَدَّثَنَا أَبِي بْنُ كَعْبٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: «قَامَ مُوسَى الْخَطِيْبَا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَسُئِلَ: أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ فَقَالَ: أَنَا أَعْلَمُ، فَعَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ، إِذْ لَمْ يَرُدِّ الْعِلْمَ، إِلَيْهِ فَأَوْحَى: اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ عَيْبًا مِنْ عِبَادِي بِمَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ، هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ قَالَ: يَا رَبِّ، وَكَيْفَ بِهِ؟ فَقِيلَ لَهُ: أَحْمِلْ حَوْثًا فِي مَكْتَلٍ، فَيَأْذًا فَقَدْتَهُ فَهَوِّكُمْ».

به موسی گفته شد: ماهی ای را در سبد بگذار (و با خود ببر) هر آن جایی که ماهی را گم کردی وی در همانجاست. سپس موسی روانه شد و خادم جوان خود یوشع بن نون را

فَانْطَلَقَ وَانْطَلَقَ بِقَتَاهُ يُوْشَعَ بْنَ نُونٍ، وَحَمَلًا حَوْثًا فِي مَكْتَلٍ، حَتَّى كَانَا عِنْدَ الصَّخْرَةِ وَضَعَا رُؤُوسَهُمَا وَنَامَا، فَانْسَلَّ الْحَوْتُ مِنَ الْمَكْتَلِ فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي

(۱) اشتباهاً علامه شارحه را بعد از لفظ - فأوحى - آورده است. باید از وحی فأوحى الله إليه، می آورد.

با خود همراه ساخت، و ماهی را در سبد انداختند و با خود بردند تا آنکه به نزدیک سنگی رسیدند و در آنجا سر بخواب نهادند.

ماهی از سبد بیرون جهید و راه خود را به سوی دریا گشود و در آب رفت. این حالت موسی و خادم او را به شگفت آورد. ایشان بقیه شب و آن روز را راه رفتند و چون صبح شد، موسی به خادم نوجوان خود گفت: غذایی چاشت ما را بیاور، هر آینه از این سفر خود رنج یافتیم. «الکهف: ۶۲»

موسی دچار چیزی از رنج نشده بود و احساس خستگی نمی کرد تا آنکه از جایی که به وی امر شده بود گذشت. خادم نوجوان همراه وی گفت: آیا دیدی چون آرام گرفتیم تکیه کرده به آن سنگ. پس من ماهی را (در آنجا) فراموش کردم «الکهف: ۶۳»

موسی گفت: این (محل گم شدن ماهی) همان جایی است که ما آن را می جستیم. پس بازگشتند بر نشان گام های خویش جستجو کنان «الکهف: ۶۴»

آنگاه که بدان سنگ رسیدند مردی را دیدند که خود را در لباسی پیچیده است - یا (راوی) گفت: مردی را دیدند که خودش را با جامه پوشیده بود. موسی سلام کرد.

خضر گفت: در این سرزمین که تو هستی، سلام کردن یعنی چه؟ (یعنی مردم اینجا با سلام آشنا نیستند)

موسی گفت: منم موسی.

خضر گفت: موسی بنی اسرائیل؟

موسی گفت: آری.

موسی گفت: آیا با این شرط از تو پیروی کنم که از راهیابی ای که آموزش یافته ای به من [نیز] پیاموزانی. «الکهف: ۶۶»

الْبَحْرِ سَرَبًا ، وَكَانَ لِمُوسَى وَقَتَاهُ عَجَبًا ، فَأَنْطَلَقَا بَقِيَّةَ لَيْلَتِهِمَا وَيَوْمَهُمَا ، فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ : أَنَا غَدَاءُ مَا ، لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا .

وَلَمْ يَجِدْ مُوسَى مَسًّا مِنَ النَّصَبِ حَتَّى جَاوَزَ الْمَكَانَ الَّذِي أَمْرَبَهُ ، فَقَالَ لَهُ قَتَاهُ : أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ ، فَأَيُّ نَسِيتِ الْحُوتِ ، قَالَ : مُوسَى ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِي .

فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا ، فَلَمَّا أَتَيْتَا إِلَى الصَّخْرَةِ ، إِذَا رَجُلٌ مُسْجَى بِثَوْبٍ ، أَوْ قَالَ تَسْجَى بِثَوْبِهِ . فَسَلَّمَ مُوسَى : فَقَالَ الْخَضِرُ : وَأَنْسَى بَارِضِكَ السَّلَامَ ؟

فَقَالَ : أَنَا مُوسَى ، فَقَالَ : مُوسَى بَنِي إِسْرَائِيلَ ؟ قَالَ : نَعَمْ .

قَالَ : هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رَشْدًا ؟

قَالَ : إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ، يَا مُوسَى ، إِنِّي عَلَى عِلْمٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلَّمْتَهُ لَا تَعْلَمُهُ أَنْتَ ، وَأَنْتَ عَلَى عِلْمٍ عَلَّمْتَهُ لَا أَعْلَمُهُ . قَالَ : سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا ، وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا .

فَأَنْطَلَقَا يَمْشِيَانِ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ ، لَيْسَ لَهُمَا سَفِينَةٌ ، فَمَرَّتْ بِهِمَا سَفِينَةٌ ، فَكَلَّمُوهُمْ أَنْ يَحْمِلُوهُمَا ، فَعَرَفَ الْخَضِرُ ، فَحَمَلُوهُمَا بِغَيْرِ نَوْلٍ ، فَجَاءَ عُصْفُورٌ ،

فَوَقَعَ عَلَى حَرْفِ السَّفِينَةِ ، فَفَقَّرَ نَقْرَةً أَوْ نَقْرَتَيْنِ فِي الْبَحْرِ ، فَقَالَ الْخَضِرُ : يَا مُوسَى مَا نَقَصَ عِلْمِي وَعَلَّمْتِكَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ إِلَّا كَنْفَرَةَ هَذَا الْعُصْفُورِ فِي الْبَحْرِ ، فَعَمَدَ

الْخَضِرُ إِلَى كَوْحٍ مِنَ الْوَأَحِ السَّفِينَةِ فَنَزَعَهُ ، فَقَالَ مُوسَى : قَوْمٌ حَمَلُونَا بِغَيْرِ نَوْلٍ ، عَمَدْتَ إِلَى سَفِينَتِهِمْ فَخَرَقْتَهَا لِتَغْرِقَ أَهْلَهَا ؟ قَالَ : أَلَمْ أَقُلْ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ؟

قَالَ : لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ - فَكَانَتْ الْأُولَى مِنْ مُوسَى نَسِيَانًا -

خضر گفت: هر آینه تو نتوانی با من شکیبایی کردن، ای موسی من علمی دارم از علم خدا که مرا آموخته است و تو آن را نمی دانی و تو علمی داری که خدا تو را آموخته است و من آن را نمی دانم.

موسی گفت: مرا شکیبیا خواهی یافت، اگر خدا بخواهد و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی کنم.

آنها در ساحل دریا روانه شدند و لیکن کشتی نداشتند، سپس کشتی ای از کنارشان گذشت. با اهل کشتی صحبت کردند و آنان خضر را شناختند و آنها را بدون کرایه سوار کردند.

گنجشکی آمد و بر کنار کشتی نشست و یک یا دو منقار در دریا فرو برد. خضر گفت: ای موسی، علم تو از علم خدا نکاست بجز به اندازه منقار زدن این گنجشک در دریا. سپس خضر قصد آن کرد که یکی از تخته های کشتی را برکند و آن را برکند.

موسی گفت: آنها ما را بدون کرایه سوار کردند و تو کشتی را شکافتی که سرنشینان آن را غرق کنی، خضر گفت: آیا نگفته بودم تو با من نمی توانی شکیبایی کنی؟

موسی گفت: مرا به آنچه فراموش کردم مؤاخذه مکن. و این نخستین فراموشی موسی بود. آنها روانه شدند و ناگاه نوجوانی را دیدند که با دیگر پسران بازی می کرد. خضر با دست خویش سرش را از تنش جدا کرد.

موسی گفت: آیا نفس پاکی را به غیر قصاص کشتی، خضر گفت: آیا نگفته بودم که تو با من نمی توانی شکیبایی کنی!

ابن عیینه می گوید: این سخن خضر تأکید بیشتر بر موسی است. آنها راهی شدند تا آنکه به شهری رسیدند و از مردم آن خوردنی طلب

برآسه من أعلاه فأتلع رأسه بيده ، فقال موسى : أقتلت نفساً زكيةً بغيرِ نفسٍ ؟ قال : ألم أقل لك إنك لن تستطيعَ معي صبراً ؟ - قال ابن عيينة : وهذا أوكدُ -

فانطلقا ، حتى إذا أتيا أهلَ قريةٍ استطعما أهلها ، فأبوا أن يضيئوهما ، فوجدا فيها جداراً يريد أن ينقض فأقامه ، قال الخضر بيده فأقامه ، فقال له موسى : لو شئت لاتخذت عليه أجراً قال : هذا فراق بيني وبينك .

قال النبي ﷺ : « يرحم الله موسى ، لو دنا لو صبر حتى يقص علينا من أمرهما » . [راجع : ۷۴ . أخرجه مسلم : ۲۳۸۰]

کردند. مردم آنجا از میهمانی ایشان ابا ورزیدند. و در آنجا دیواری دیدند که در شرف افتادن بود. خضر با دست خویش به آن اشاره نموده و آن را، راست کرد.

موسی گفت: اگر می خواستی از این عمل خود، مزدی می گرفتی.

خضر گفت: این است جدایی میان من و تو. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: خداوند بر موسی رحمت کند دوست می داشتیم کاش صبر می کرد تا کار (های) آن دو به ما حکایت می شد.

۴۵- باب: مَنْ سَأَلَ ، وَهُوَ قَائِمٌ ، عَالِمًا جَالِسًا

باب - ۴۵، کسی که ایستاده بود و سؤال کرد از عالمی که نشسته بود.

۱۲۳- حَدَّثَنَا عُمَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْقِتَالُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَإِنْ أَحَدُنَا يُقَاتِلُ عَضْبًا، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، فَرَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ، قَالَ: وَمَا رَفَعَ إِلَيْهِ رَأْسَهُ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ قَائِمًا، فَقَالَ: «مَنْ قَاتَلَ لِنُكُونِ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». [النظر: ۲۸۱۰، ۳۱۲۶، ۲۷۴۵۸. أخرجه مسلم: ۱۹۹۴]

۱۲۳- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یارسول الله، جنگ در راه خدا چیست؟ زیرا یکی از ما از روی خشم می جنگد، و یکی از روی ننگ و غیرت. آن حضرت سر خود را به سوی وی بالا کرد.

ابوموسی می گوید: آن حضرت سر خود را به سوی وی بالا نکرد، مگر آن که وی ایستاده بود، و سپس گفت: «کسی که برای اعلای کلمه الله بجنگد، آن جنگ در راه خداوند عزوجل است»

۱) دلایل اعمال خضر در سوره کهف از آیات ۷۹ تا ۸۲ بیان گردیده است که ترجمه آن این است.

اما کشتی پس بود از آن درویشانی چند که کار می کردند در دریا، پس خواستم که معیوب کنم آن را، و بود پیش روی ایشان پادشاهی که می گرفت هر کشتی درست را به زبردستی (کهف: ۷۹)

و اما آن نوجوان، پس بودند پدر و مادر وی مسلمان پس ترسیدیم از آنکه غالب آید بر ایشان در کفر و سرکشی (کهف: ۸۰)

پس خواستیم که عوض دهد ایشان را پروردگار ایشان بهتر از وی از روی پاکیزگی و نزدیکتر از جهت شفقت (کهف: ۸۱)

و اما آن دیوار پس بود از دوجوان یتیم در شهر وزیر آن گنجی بود از ایشان و بود پدر ایشان نیکوکار پس خواست پروردگار که این نوجوانان برسند نهایت قوت خویش و برآوند گنج خود را از روی مهربانی از پروردگار تو و نکردم آن را از رأی خود. این است سر آنچه توانستی بر آن شکیبایی کردن (کهف: ۸۲) (القرآن الکریم) و ترجمه معانیه إلى اللغة الفارسیة چاپخانه قرآن کریم مدینه منوره.

۴۶- بَاب: السُّؤَالِ وَالْفَتْوَا عِنْدَ رَمِي الْجِمَارِ

باب - ۴۶. سئوال كردن و فتوى دادن در
هنگام رمی جمره ها!

۱۲۴- از عبدالله ابن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم را در نزدیک جمره دیدم که از او سئوال می شد. مردی گفت: یا رسول الله. من قربانی کردم پیش از آن که رمی جمره ها را انجام دهم؟ آن حضرت فرمود: «جمره زن، و بر تو گناهی نیست» دیگری گفت: یا رسول الله، سرم را تراشیدم پیش از آن که قربانی کنم؟ آن حضرت فرمود: «قربانی کن و بر تو گناهی نیست» و از چیزی پرسیده نشد که جلو و عقب افتاده بود، مگر اینکه فرمود: بجایش آور و گناهی نیست»

۱۲۴- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ الزَّهْرِيِّ، عَنِ عَيْسَى بْنِ طَلْحَةَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ عِنْدَ الْجَمْرَةِ وَهُوَ يُسْأَلُ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ؟ قَالَ: «ارْمِ وَلَا حَرَجَ». قَالَ آخَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَنْحَرُ؟ قَالَ: «أَنْحَرْ وَلَا حَرَجَ». فَمَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ قَدِمَ وَلَا آخَرَ إِلَّا قَالَ: «افْعَلْ وَلَا حَرَجَ». [راجع: ۸۳]

۴۷- بَاب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَمَا أَوْتَيْنَا مِنَ الْعِلْمِ

باب - ۴۷. «و شما داده نشده اید از علم
مگر اندکی».

إِلَّا قَلِيلًا» [الإسراء: ۸۵]

۱۲۵- از عبدالله (بن مسعود) رضی الله عنه روایت است که گفت: در هنگامی که من با پیامبر صلی الله علیه و سلم در خرابه های مدینه می رفتم و آن حضرت بر عصای خویش که از شاخه خرما بود تکیه می کرد، ناگاه بر گروهی از یهود گذشت بعضی از آنها به بعضی دیگر گفتند: از او درباره روح سئوال کنید. بعضی دیگر گفتند که سئوال نکنید تا پاسخی نگوید که شما را نا خوش آید. برخی از آنها گفتند که البته از وی سئوال می کنیم. مردی از میان آنها برخاست و گفت: یا ابوالقاسم، روح چیست؟ آن حضرت خاموش ماند. من با خود گفتم که همانا به او وحی نازل می شود و ایستادم، آنگاه که آن حالت از وی بر طرف شد. فرمود: «و از تو

۱۲۵- حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ سُؤْلِيْمَانُ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ عَلْقَمَةَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَا أَنَا أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي خَرِبِ الْمَدِينَةِ، وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى عَسِيبٍ مَعَهُ، فَمَرَّ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْيَهُودِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: سَأَلُوهُ عَنِ الرُّوحِ؟ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا تَسْأَلُوهُ، لَا يَجِيءُ فِيهِ شَيْءٌ تَكْرَهُونَهُ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَنَسْأَلَنَّهُ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَقَالَ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، مَا الرُّوحُ؟ فَسَكَتَ، فَقُلْتُ: إِنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ، فَقُمْتُ، فَلَمَّا انْجَلَى عَنْهُ، فَقَالَ: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتُوا مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» [الإسراء: ۸۵]

قال الأعمش: هكذا في قرأتنا. [انظر: ۴۷۲۱، ۷۲۹۷، ۷۴۵۶، ۷۴۶۲، وانظر في الاعتصام بالكتاب والسنة، باب: ۸. أخرجه مسلم: ۲۷۹۴]

(۱) رمی، سنگ افکندن است در ایام حج درمنی، و جمره یکی از سه ستونی است درمنی، که حجاج بر آن سنگریزه می افکنند.

درباره روح سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و شما داده نشده اید از علم مگر اندکی «الاسراء: ۸۵»
اعمش می گوید: در قرائت ما چنان است که ذکر شد (یعنی به لفظ - اوتوا - آمده است).

باب - ۴۸، کسی که ترک کرد چیزی را که بدان مخیر است از بیم آن که فهم بعضی مردم از آن کوتاهی کند و بیش از پیش در مشقت افتند.

۱۲۶- از اسود روایت است که گفت: ابن زبیر به من گفت: عایشه رضی الله عنها، سخنان پنهانی زیادی به تو می گفت. درباره کعبه به تو چه گفته است؟ گفتم: وی به من گفته که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته بود: ای عایشه، اگر قوم تو نو عهد (نزدیک به دوران جاهلیت) نمی بود. ابن زبیر به اسود گفت: اگر نزدیک به کفر نمی بود - کعبه را از نو بنا می کردم و بر آن تودروازه می نهادم. تا مردم از دروازه ای داخل شوند و از دروازه دیگر خارج گردند.» و ابن زبیر چنان کرد.^۲

باب - ۴۹، کسی که تعلیم علم را به یک گروه مختص کرد نه به گروه دیگر، زیرا کراهیت از آن داشت که آنها نفهمند (و گمراه گردند).

۱۲۷- علی رضی الله عنه گفته است: با مردم به اندازه فهم ایشان سخن بگویند، آیا دوست دارید که به خدا و رسول او نسبت دروغ داده شود؟

قال الأعمشُ: هَكَذَا فِي قِرَاءَتِنَا. [انظر: ۴۷۲۱، ۷۷۹۷، ۷۴۵۶، ۷۴۶۲، وانظر في الأعصام بالكتاب والسنة، باب: ۸. أخرجه مسلم: ۲۷۹۴]

۴۸- بَاب: مَنْ تَرَكَ بَعْضَ الْاِخْتِيَارِ، مَخَافَةَ أَنْ يَقْصُرَ فَهَمَّ بَعْضُ النَّاسِ عَنَّهُ، فَيَقْعُوا فِي أَشَدِّ مِنْهُ

۱۲۶- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ الْأَسْوَدِ قَالَ: قَالَ لِي ابْنُ الزُّبَيْرِ: كَأَنْتَ عَائِشَةُ نَسَرْتُ لِيكَ كَثِيرًا، فَمَا حَدَّثْتِكَ فِي الْكَعْبَةِ؟ قُلْتُ: قَالَتْ لِي: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا عَائِشَةُ لَوْلَا قَوْمُكَ حَدِيثُ عَهْدِهِمْ - قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ - بِكُفْرٍ، لَنَقَضْتُ الْكَعْبَةَ، فَجَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ: بَابٌ يَدْخُلُ النَّاسُ وَبَابٌ يَخْرُجُونَ». فَفَعَلَهُ ابْنُ الزُّبَيْرِ. [انظر: ۱۵۸۳، ۱۵۸۴، ۱۵۸۵، ۱۵۸۶، ۳۳۶۸، ۴۴۸۴، ۷۲۴۳. أخرجه مسلم: ۱۲۳۳]

۴۹- بَاب: مَنْ خَصَّ بِالْعِلْمِ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ، كَرَاهِيَةٌ أَنْ لَا يَفْهَمُوا

۱۲۷- وَقَالَ عَلِيٌّ: حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكْذَبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُودٍ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ عَلِيٍّ: بِذَلِكَ.

(۱) در آخر حدیث ۱۲۵- آیت مذکوره به لفظ وما اوتوا- آمده است که به صیغه غایب است و از قرائت های هفتگانه متواتر نیست. قرائت مشهور به صیغه خطاب است یعنی و ما اوتینم - یعنی شما داده نشده اید.

(۲) پیامبر صلی الله علیه و سلم مخیر بود که کعبه را از نو بسازد ولی این کار را بدان سبب نکرد که قوم ضعیف الایمان در فتنه نیفتند. عبدالله بن زبیر که از سال ۶۱ تا سال ۷۲ هجری برخلاف دولت اموی بر مکه و سائر بلاد اسلامی مستقلانه حکومت می کرد، بنای کعبه را تغییر داد بر آن و پس از آنکه ابن زبیر توسط حجاج بن یوسف کشته شد، حجاج خانه کعبه را ویران کرد و آنرا بر یک دروازه بنانهاد که تاکنون بر همان بنا است.

عید الله بن موسی از معروف بن خربوذ از ابی الطفیل از علی رضی الله عنه همین را روایت کرده است.

۱۲۸- انس بن مالک رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر مرکبی سوار بود و معاذ بر پشت سر وی بر همان مرکب سوار بود. آن حضرت گفت: «ای معاذ بن جبل» معاذ گفت: لَیْکَ یا رسول الله و سعد یک «بلی، و در خدمت شما و گوش به فرمان شمایم، ای رسول خدا!» .

آن حضرت گفت: «ای معاذ» معاذ گفت: لَیْکَ یا رسول الله و سعد یک تا سه بار و سپس فرمود: «هیچ کسی نیست که از صدق دل گواهی دهد که معبود به حق جز الله نیست و اینکه محمد فرستاده خداست مگر آنکه خداوند او را بر آتش دوزخ حرام می گرداند.

معاذ گفت: یا رسول الله، آیا مردم را از آن آگاه نسازم، تا شادمان شوند؟ آن حضرت فرمود: «آنگاه، بر آن اعتماد کنند» از عمل باز می مانند».

معاذ از این موضوع به هنگام مرگ خویش خبر داد تا (به خاطر پوشیدن آنچه می دانست) مرتکب گناهی نشده باشد.

۱۲۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: به من گفت شد که پیامبر صلی الله علیه و سلم به معاذ فرمود: «کسی که خدا را ملاقات کند و به او چیزی شریک نیاورده باشد، وارد جنت می شود».

معاذ گفته بود: آیا مردم را بدان بشارت ندهم؟ آن حضرت فرمود: «نه، می ترسم که بر آن اعتماد کنند».

۱۲۸- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، وَمُعَاذُ رَدِيْفُهُ عَلَى الرَّحْلِ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قَالَ: لَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ، قَالَ: «يَا مُعَاذُ». قَالَ: لَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدِيكَ، ثَلَاثًا، قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا أَخْبِرُ بِهِ النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا». وَأَخْبِرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا. [انظر: ۶۱۲۹. أخرجه مسلم: ۳۲]

۱۲۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ: ذَكَرَ لِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِمُعَاذٍ: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالَ: أَلَا أَبْشِرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «لَا، إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَتَكَلَّمُوا». [راجع:

۱۲۸. أخرجه مسلم: ۳۲]

۵۰- باب: الْحَيَاءُ فِي الْعِلْمِ

باب - ۵۰. حیا در آموختن علم.

وَقَالَ مُجَاهِدٌ: لَا يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ مُسْتَحْيٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ.
وَقَالَتْ عَائِشَةُ: نَعِمَ النِّسَاءُ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ، لَمْ يَمْنَعْنَهُنَّ
الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ.

و مجاهد گفته است: شخص کم روی و متکبر علم نمی آموزد، و عایشه گفته است: زنان انصار چه نیکو زنانی هستند، که ایشان را کم رویی از فراگرفتن علم دین، باز نداشت.

۱۳۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: جَاءَتِ أُمُّ سَلِيمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ». فَغَطَّتْ أُمُّ سَلَمَةَ، تَعْنِي وَجْهَهَا، وَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ قَالَ: «نَعَمْ، تَرَبَّتْ يَمِينُكَ، فَبِمَ يُشَبِّهُهَا وَلَدَهَا». [انظر: ۴۲۸۲، ۴۳۲۸، ۴۹۰۹۱، ۴۹۱۲۱، أخرجه مسلم: ۳۹۳]

۱۳۰- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام سلیم نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله، خداوند از گفتن حق نمی شرمد، آیا اگر زنی احتلام شود (خواب جماع ببیند) بر او غسل واجب می شود؟

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آری، اگر آب ببیند» (زینب راوی حدیث می گوید) ام سلمه روی خود را پوشانید، و گفت: یا رسول الله، آیا زن هم احتلام می شود؟ آن حضرت فرمود: «آری، دست راست تو خاک آلود شود!»

پس به چه چیزی فرزندش به وی شباهت دارد.»

۱۳۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ شَجْرَةً لَا يَسْقُطُ وَرَقُهَا، وَهِيَ مِثْلُ الْمُسْلِمِ، حَدَّثُونِي مَا هِيَ». فَوَقَعَ النَّاسُ فِي شَجَرِ الْبَادِيَةِ، وَوَقَعَ فِي نَفْسِي أَنَّهَا النَّخْلَةُ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَاسْتَحْيَيْتُ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبَرْنَا بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هِيَ النَّخْلَةُ».

۱۳۱- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «از جنس درخت، درختی است که برگش نمی ریزد و آن همانند مسلمان است به من بگویید که آن کدام درخت است؟» مردم در درختان صحرا افتادند و آن را به خاطر آوردند.

ولی من چنین اندیشیدم که آن درخت خرما باشد. عبدالله می گوید: من شرمیدم که بگویم حاضرین گفتند: یا رسول الله، ما را از آن آگاه کن.

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آن، درخت خرما است.»

عبدالله می گوید: از گمانی که در دلم خطور کرده بود، به پدر خود اظهار کردم.

قال عَبْدُ اللَّهِ: فَحَدَّثْتُ أَبِي بِمَا وَقَعَ فِي نَفْسِي، فَقَالَ: لِأَنْ تَكُونَ قُلْتَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي كَذَا وَكَذَا. [راجع: ۳۹. أخرجه مسلم: ۲۸۱۱]

وی گفت: اگر آن را اظهار می کردی، گفته ات را بیش از آن دوست می داشتم که مرا چنین و چنان باشد (اشاره به شتران سرخ موی).

باب - ۵۱. کسی که از سنّوال کردن حیا نمود و از دیگری خواست که سنّوال کند.

۱۳۲- از محمد بن حنفیه روایت است که علی رضی الله عنه گفته است: «من مردی بسیار مذاه بودم. از مقداد خواستم که حکم آن را از پیامبر صلی الله علیه و سلم سنّوال کند. وی پرسید و آن حضرت فرمود: «در آن وضو لازم می گردد» (نه غسل).

باب - ۵۲. بیان کردن علم و دادن فتوی در مسجد.

۱۳۳- از نافع غلام آزاد شده عبد الله بن عمر بن خطاب روایت است که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما گفت: مردی در مسجد ایستاد و گفت: یا رسول الله، از کجا امر می فرمائید که آوازمان را با تلبیه بلند کنیم؟ (احرام بیندیم) رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «باشندگان مدینه از موضع - ذی الحلیفه - و مردم شام از موضع - جحفه، و مردم نجد از موضع - قرن احرام (حج و عمره بیندند)». و ابن عمر گفته است: و گمان می کنند که رسول الله صلی الله علیه و سلم گفته است: «مردم یمن از موضع یلملم احرام بیندند». و ابن عمر می گفت: من این مسئله را از رسول الله صلی الله علیه و سلم در نیافته ام.

۵۱- باب: مَنْ اسْتَحْيَا فَاَمَرَ غَيْرَهُ بِالسُّؤَالِ

۱۳۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُنْذِرِ الثَّوْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ، عَنْ عَلِيِّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَاهًا، فَأَمَرْتُ الْمَقْدَادَ أَنْ يَسْأَلَ النَّبِيَّ ﷺ فَمَسَّاهُ، فَقَالَ: «فِيهِ الْوَضُوءُ». [الظن: ۱۷۸، ۲۶۹. أخرجه مسلم: ۳۰۳ بزيادة: من أجل لاطمة]

۵۲- باب: ذَكَرَ الْعِلْمَ وَالْفُتْيَا فِي الْمَسْجِدِ

۱۳۳- حَدَّثَنِي قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا نَافِعٌ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَجُلًا قَامَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ تَأْمُرُنَا أَنْ نَهْلَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَهْلُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحَلِيفَةِ، وَيَهْلُ أَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجَحْفَةِ، وَيَهْلُ أَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ». وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَيَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَيَهْلُ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمٍ».

وكان ابن عمر يقول: لم أفتحه هذه من رسول الله ﷺ. [الظن: ۱۷۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴. أخرجه مسلم: ۱۱۸۲]

(۱) مذاه مردی است که در وقت ملاعبت مذی وی بیرون آید.

(۲) احرام شامل دو پارچه دوخته نشده است که حاجیان از میقات بر تن می بندند و مواضع مذکور، میقات حج و عمره است.

۵۳- باب: مَنْ أَجَابَ السَّائِلَ
بِأَكْثَرِ مِمَّا سَأَلَهُ

باب - ۵۳. کسی که سؤال کننده را بیش
از سؤال او جواب بگوید.

۱۳۴- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ نَافِعٍ،
عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۳۴- ابن عمر رضی الله عنهما گفت: مردی از
پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کرد که مرد
محرم چه بپوشد؟

آن حضرت فرمود: «نه پیراهن بپوشد و نه
دستار و نه شلوار (دوخته شده) و نه بُرنس
(کلاه دراز یا لباس کلاه دار) و نه هم جامه که
بدان رنگ و رَس (گیاه خوشبوی) یا زعفران
رسیده باشد. و اگر نعلین (پاپوش که پشت
پای را نپوشاند) نیابد، موزه بپوشد و ساق آن را
قطع کند تا در زیر بجلک (قوزک) پای
قرارگیرد.

وَعَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ:
«أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ؟ فَقَالَ: «لَا يَلْبَسُ
الْقَمِيصَ، وَلَا الْعِمَامَةَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرُنْسَ،
وَلَا تَوْبًا مَسَّهُ الْوَرَسُ أَوْ الزَّعْفَرَانُ، فَإِنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ
فَلْيَلْبَسِ الْخُفَّيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا حَتَّى يَكُونَا تَحْتَ
الْكَعْبَيْنِ». [انظر: ۳۶۶، ۱۵۴۲، ۱۸۳۸، ۱۸۴۲، ۵۷۹۴،
۵۸۰۳، ۵۸۰۵، ۵۸۰۶، ۵۸۴۷، ۵۸۵۲.]
أخرجه مسلم: [۱۱۷۷].



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۴- کِتَابُ الْوُضُوءِ



۱- بَاب: مَا جَاءَ فِي الْوُضُوءِ

باب - ۱، آنچه درباره وضو آمده است.

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ». [المائدة: ٦]

و فرموده خدای تعالی: «ای مسلمانان چون برخیزید به سوی نماز، پس بشویید رویهای خود را و دستهای خود را تا آرنجها و مسح کنید سرهای خود را و بشویید پایهای خود را تا قوزک پا» [المائدة: ٦]

قال أبو عبد الله: وَيَسِّنُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ فَرَضَ الْوُضُوءَ مَرَّةً مَرَّةً، وَتَوَضَّأَ أَيْضًا مَرَّتَيْنِ وَثَلَاثًا، وَكَمْ يَزِدُّ عَلَى ثَلَاثٍ، وَكَرِهَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْإِسْرَافُ فِيهِ، وَأَنْ يَجَاوِزُوا فِعْلَ النَّبِيِّ ﷺ.

ابوعبدالله (امام بخاری) می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم بیان داشته است که: فرض در وضوء یک یک بار شستن است. و آن حضرت وضوء کرد و اعضاء را دوبار و سه بار شست و زیاده از سه بار نشست. و علماء اسراف را در وضوء مکروه دانسته اند و اینکه از فعل پیامبر صلی الله علیه و سلم تجاوز کنند!

۲- بَاب: لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طَهْوَرٍ

باب - ۲، نماز بدون طهارت قبول نمی شود.

١٣٥- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مَنِئِبَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ مَنْ أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ». قَالَ رَجُلٌ مَنْ حَضَرَمَوْتِ: مَا الْحَدِيثُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: فُسَاءٌ أَوْ ضَرَّاطٌ. [النظر: ٦٩٥٤. أخرجه مسلم: ٢٢٥]

١٣٥- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که وضویش را شکست، نماز او قبول نمی شود تا آنکه وضوء کند». مردی از اهل حضر موت گفت: یا ابوهریره، حدث چیست؟ وی گفت: بادی که از مقعد برآید، با آواز باشد یا بی آواز!

(۱) فرض وضوء که در کتاب آمده یک بار شستن است و سنت دوبار و سه بار شستن، به فعل آن حضرت معلوم شده است.

(۲) البته سوای باد که حدث یا شکندۀ وضوء است، شکندۀ های دیگری برای وضوء هم هست. (تیسیر القاری)

۳- بَابُ: فَضْلِ الْوُضُوءِ ، وَالْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ

باب - ۳، فضیلت وضو و نورانیت اعضاء از آثار وضو.

۱۳۶- از نعیم المعجم روایت است که گفت: من همراه ابوهریره به بام مسجد بالا رفتم. وی وضو کرد و سپس گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود: «امت من از آثار وضو در قیامت (غُرِّ الْمُحْجَلِينَ) یعنی دست و صورت و پاسفید، خوانده می شوند، پس اگر کسی از شما بتواند (غرة) خود (یعنی موضع شستن اندامهای وضو) را دراز کند (از حد مفروضه بیشتر بشوید) این کار را بکند.

۱۳۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ، عَنْ نُعَيْمِ الْمُجْمِرِ قَالَ: رَقِيتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ عَلَى ظَهْرِ الْمَسْجِدِ قَتَوْضًا، فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنْ أُمَّتِي يَدْعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحْجَلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ». [أخرجه مسلم: ۲۴۶، مطولاً]

باب - ۴، کسی از اثر شک وضو نکند تا آنکه «از شکستن وضو» یقین حاصل کند.

۴- بَابُ: مَنْ لَا يَنْوِضًا مِنْ الشُّكِّ حَتَّى يَسْتَيْقِنَ

۱۳۷- از عباد بن تمیم روایت که عموی «کاکای» وی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت کرد که: کسی که در حال نماز است خیال می کند که چیزی رخ داده (بادی) برآمده است. پس چه کار کند؟ آن حضرت فرمود: «نماز را قطع نکند تا آوازی بشنود و یا بویی دریابد.»

۱۳۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي رَبِيعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ، وَعَنْ عَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ: أَنَّهُ شَكَأَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: الرَّجُلُ الَّذِي يُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «لَا يَنْقُطِلْ - أَوْ لَا يَنْصَرَفْ - حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا». [النظر: ۱۷۷، ۵۶، ۲۰۵]. أخرجه مسلم: ۳۶۱]

باب - ۵، تخفیف در وضو.

۵- بَابُ: التَّخْفِيفِ فِي الْوُضُوءِ

۱۳۸- از علی بن عبد الله، از سفیان از عمرو از کرب از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم خوابید تا آنکه خرخر کرد «صدای نفسش شنیده شد» و شاید «ابن عباس» چنین گفت: آن حضرت دراز کشید تا آنکه خرخر کرد و سپس

۱۳۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ قَتَادَةَ، عَنْ كُرَيْبِ بْنِ أَبِي جَبْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَامَ حَتَّى نَفَخَ، ثُمَّ صَلَّى. وَرَبَّمَا قَالَ: اضْطَجَعَ حَتَّى نَفَخَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى. ثُمَّ حَدَّثَنَا بِهِ سُفْيَانُ، مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ قَتَادَةَ، عَنْ كُرَيْبِ بْنِ أَبِي جَبْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَامَ حَتَّى نَفَخَ، ثُمَّ صَلَّى. وَرَبَّمَا قَالَ: اضْطَجَعَ حَتَّى نَفَخَ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى.

كُرَيْبٌ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : قَالَ : بَتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ لَيْلَةً ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ ، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ ، قَامَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَتَوَضَّأَ مِنْ شَنْ مَعْلَقٍ وَضُوءًا خَفِيفًا ، يُخَفِّفُهُ عَمْرُو وَيُقَلِّلُهُ ، وَقَامَ يُصَلِّي ، فَتَوَضَّأَتْ نَحْوًا مِمَّا تَوَضَّأَ ، ثُمَّ جَثَّتْ فَحَمَّتْ عَنْ يَسَارِهِ - وَرَبَّمَا قَالَ سَفِيَانٌ : عَنْ شِمَالِهِ - فَحَوَّلَنِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ ، ثُمَّ صَلَّى مَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ، ثُمَّ آتَاهُ الْمُنَادِي فَأَذَنَهُ بِالصَّلَاةِ ، فَقَامَ مَعَهُ إِلَى الصَّلَاةِ ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأَ .

قُلْنَا لِعَمْرُو : إِنْ نَاسًا يَقُولُونَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ ؟ قَالَ عَمْرُو : سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ عَمْرِو يَقُولُ : رَوَّيَا الْأَنْبِيَاءَ وَحْيًا . ثُمَّ قَرَأَ : ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ

به نماز ایستاد. (علی بن عبد الله می گوید :) سپس سفیان باری بعد از بار اول روایت کرد از عمرو ، از کریب از ابن عباس که گفته است: شبی را در خانه خاله خود میمونه گذراندم . پیامبر صلی الله علیه و سلم در پاره ای شب قیام کرد و در پاره ای شب از خواب برخاست و از مشکی که آویخته بود وضو نمود. وضویی که عمر و (راوی حدیث) آن را سبک و اندک می شمرد، و سپس آن حضرت به نماز ایستاد.

من هم بدان گونه که آن حضرت وضو کرده بود، وضو کردم. سپس آدم و به جانب چپ وی (به نماز) ایستادم و شاید، سفیان (راوی حدیث) گفته باشد- « شِمَالِهِ » که آن هم معنی چپ را افاده می کند. آن حضرت مرا بجانب راست خویش برگردانید و آنچه خدا خواسته بود نماز گزارد . سپس دراز کشید و خوابید تا آنکه صدای نفس کشیدن وی بلند شد. پس از آن مؤذن آمد و او را از وقت نماز آگاه گردانید. آن حضرت برخاست و با وی به نماز رفت و نماز بامداد را گزارد و وضو نکرد.

«سفیان می گوید» به عمرو گفتیم؛ مردم می گویند که چشم رسول الله صلی الله علیه و سلم می خوابد و دلش نمی خوابد؟

عمرو گفت: از عبید بن عمیر شنیده ام که می گفت: خواب پیامبران وحی است. و سپس تلاوت کرد: «ابراهیم گفت: ای پسرک من! هر آینه من در خواب می بینم که تو را ذبح می کنم» «الصفات: ۱۰۲»

۱) عمرو بن دینار وضو را وصف میکرد به خفت در کیفیت شستن با اکتفا به واجب و به قلت در کمیت بار بار شستن و آن هم بایستاده کردن یک بار (شرح شیخ الاسلام، تیسیر القاری، ج ۱، ص ۱۹۸، حاشیه)

۶- بَابُ إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ

باب ۶- کامل کردن وضو .

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ الْإِنْقَاءُ .

واین عمر گفته است: کامل کردن وضو پاکیزه کردن است.

۱۳۹- از أسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم از عرفات بازگشت تا آنکه به دره کوه رسید. در آنجا فرود آمد و پیشاب کرد، سپس وضو نمود و وضو را کامل نکرد. من گفتم: وقت نماز است یا رسول الله؟

فرمود: نماز پیشروی تو است.

سپس سوار شد و چون به مزدلفه رسید، فرود آمد و وضو کرد، و وضو را کامل نمود. سپس اقامت نماز گفته شد و نماز شام را گزارد، بعد هر کسی شترش را در محلش خواباند، سپس اقامت نماز خفتن گفته شد و نماز خفتن را گزارد، و میان این دو نماز، نمازی نگزارد.

۱۳۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِك ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ ، عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ أَسَامَةَ ابْنِ زَيْدٍ : أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَرَفَةَ ، حَتَّى إِذَا كَانَ بِالشَّعْبِ نَزَلَ قَبَالَ ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَلَمْ يُسَبِّغِ الْوُضُوءَ ، فَقُلْتُ : الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : « الصَّلَاةُ أَمَامَكَ » . فَرَكِبَ ، فَلَمَّا جَاءَ الْمُزْدَلِفَةَ نَزَلَ فَتَوَضَّأَ ، فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ ، ثُمَّ أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، فَصَلَّى الْمَغْرِبَ ، ثُمَّ أَنَاخَ كُلُّ إِنْسَانٍ بَعِيرَهُ فِي مَنْزِلِهِ ، ثُمَّ أَقِيمَتِ الْعِشَاءُ فَصَلَّى ، وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا . [النظر: ٤١٨١ ، ٤١٦٦٧ ، ٤١٦٦٩ ، ٤١٦٧٢ ، ١٥٤٣ . أخرجه مسلم: ١٢٨٠ ، باختلاف ، والهج (٢٧٦)]

۷- بَابُ غَسْلِ الْوَجْهِ بِالْيَدَيْنِ مِنْ عَرَفَةَ وَاحِدَةً

باب ۷- شستن روی با هر دو دست از یک مشت آب .

۱۴۰- از عطاء بن یسار روایت است که گفت: ابن عباس وضو کرد و روی خود را شست. مشتی آب گرفت و با آن دهان و بینی را شست، سپس مشتی آب گرفت و آن را همچنان گردانیده و دست دیگر خود را بدان پیوست و با هر دو دست روی خود را شست. سپس مشتی آب گرفت و با آن دست راست خود را شست و سپس مشتی آب گرفت و با آن دست چپ خود را شست و بعد سر خود را مسح کرد. سپس مشتی آب گرفت و آن را بر پای راست خویش افشاند و آن را شست و سپس مشتی دیگر آب گرفت و با آن پای خود را شست یعنی پای چپ خود را، و سپس گفت: این چنین دیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم وضو نمود.

۱۴۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْخُرَازِمِيُّ مُنْصُورُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ : أَخْبَرَنَا ابْنُ بِلَالٍ ، يَعْنِي سَلِيمَانَ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّهُ تَوَضَّأَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ ، أَخَذَ عَرَفَةَ مِنْ مَاءٍ ، فَمَضْمَضَ بِهَا وَاسْتَشَقَّ ، ثُمَّ أَخَذَ عَرَفَةَ مِنْ مَاءٍ ، فَجَعَلَ بِهَا هَكَذَا ، أَضَاقَهَا إِلَى يَدِهِ الْأُخْرَى ، فَغَسَلَ بِهَمَا وَجْهَهُ ، ثُمَّ أَخَذَ عَرَفَةَ مِنْ مَاءٍ ، فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُمْنَى ، ثُمَّ أَخَذَ عَرَفَةَ مِنْ مَاءٍ فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُسْرَى ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ، ثُمَّ أَخَذَ عَرَفَةَ مِنْ مَاءٍ ، فَرَشَّ عَلَى رِجْلِهِ الْيُمْنَى حَتَّى غَسَلَهَا ، ثُمَّ أَخَذَ عَرَفَةَ أُخْرَى ، فَغَسَلَ بِهَا رِجْلَهُ ، يَعْنِي الْيُسْرَى ، ثُمَّ قَالَ : هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ . [النظر في الوضوء

، باب: ٢٨

۸- باب: التَّسْمِيَةُ عَلَى كُلِّ

حَالٍ وَعِنْدَ الْوَقَاعِ

باب - ۸، بِسْمِ اللَّهِ كَفْتَنَ فِي هَرِّ حَالَتِي،
و فِي وَقْتِ جَمَاعٍ.

۱۴۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که وی این حدیث را به پیامبر صلی الله علیه و سلم می رساند که فرموده است: «هرگاه یکی از شما «به قصد جماع» بر زن خود درآید، بگوید که: «بار الها، شیطان را از ما دور بدار و شیطان را از آنچه نصیب ما می کنی دور بدار» پس اگر برای آنها فرزندی مقدر بوده باشد، شیطان نمی تواند به آن فرزند آسیبی برساند.»

۱۴۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، يَبْلُغُ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا آتَى أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَفُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدَ لَمْ يَضُرَّهُ». [انظر: ۲۲۷۱، ۲۲۸۳، ۵۱۶۵، ۶۲۸۸، ۷۳۹۶. أخرجه مسلم: ۱۴۳۴، بزيادة بلفظ: ((لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانُ ابْنِهِ))]

۹- بَاب: مَا يَقُولُ عِنْدَ الْخَلَاءِ

باب - ۹، آنچه هنگام در آمدن به مستراح (توالت) می گوید .

۱۴۲- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم به مستراح داخل می شد، می گفت: «بارها، پناه می جویم به تو از مردان شیاطین و زنان آنها. متابعت کرده است (آدم را) ابن عرعره از شعبه و غندر از شعبه به این عبارت روایت کرده است: هرگاه آن حضرت به مستراح می آمد . و موسی از حماد به این عبارت روایت کرده است:

هرگاه آن حضرت به مستراح داخل می شد. و سعید بن زید به روایت از عبد العزیز چنین روایت کرده است. هرگاه آن حضرت می خواست داخل شود.

۱۴۲- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

تَابِعَهُ ابْنُ عَرَعْرَةَ عَنْ شُعْبَةَ.

وَقَالَ غَنْدَرٌ، عَنْ شُعْبَةَ: إِذَا آتَى الْخَلَاءَ.

وَقَالَ مُوسَى، عَنْ حَمَّادٍ: إِذَا دَخَلَ.

وَقَالَ سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ: إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ. [انظر: ۶۲۲۲. أخرجه مسلم: ۳۷۵]

۱۰- بَاب: وَضْعُ الْمَاءِ عِنْدَ الْخَلَاءِ

۱۴۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مستراح در آمد و من برای او آب وضو نهادم. آن حضرت فرمود: « این (ظرف آب) را چه کسی گذاشته است؟ آن حضرت را خبر دادند. وی فرمود: « بار الها، او را در دین دانشمند بگردان»

۱۴۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَرِيدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ الْخَلَاءَ، فَوَضَعَتْ لَهُ وَضُوءًا، قَالَ: «مَنْ وَضَعَ هَذَا». فَأَخْبِرَ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ فَتَقَّهُ فِي الدِّينِ». [راجع: ۷۵. أخرجه مسلم: ۲۴۷۷]

۱۱- باب: لَا تُسْتَقْبَلُ الْقِبْلَةُ

بِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ، إِلَّا عِنْدَ النَّبَاءِ، جِدَارِ أَوْ نُحُوهِ

باب - ۱۱، روی به قبله قضای حاجت

(مدفوع وادرار نشود) مگر در کنار خانه، دیوار و مانند آن.

۱۴۴- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ الْغَائِطُ، فَلَا يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ وَلَا يُوَلِّهَا ظَهْرَهُ، شَرُّوا أَوْ غَرَبُوا». [النظر: ۳۹۴. أخرجه مسلم: ۲۶۴، بلفظ مختلف]

۱۴۴- از ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت است. که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه کسی قضای حاجت می کند، نه روی به سوی قبله کند و نه پشت به قبله بگرداند بلکه به جانب شرق و یا غرب روی بگردانید!»

۱۲- باب: مَنْ تَبَرَّزَ

عَلَى لِبْتَيْنِ

باب - ۱۲، کسی که غرض قضای حاجت بر دوخشت نشیند.

۱۴۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ وَسَّعٍ بْنِ حَبَّانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «إِنْ نَاسًا يَقُولُونَ إِذَا قَعَدْتَ عَلَى حَاجَتِكَ فَلَا تَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا بَيْتَ الْمَقْدِسِ».

۱۴۵- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردم می گویند که چون به قضای حاجت نشستی به سوی قبله و بیت المقدس روی نکنی، عبدالله بن عمر گفت: روزی بر بام خانه ام بالا رفتم و رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر دوخشت نشسته قضای حاجت می کرد، و روی وی به سوی بیت المقدس بود.^۲

فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: لَقَدْ ارْتَقَيْتُ يَوْمًا عَلَى ظَهْرِ بَيْتِ لَنَا، قَرَأْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى لِبْتَيْنِ، مُسْتَقْبِلًا بَيْتَ الْمَقْدِسِ لِحَاجَتِهِ. وَقَالَ لَعَلَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُصَلُّونَ عَلَى أَوْرَاقِهِمْ؟ قُلْتُ: لَا أَذْرِي وَاللَّهِ.

عبدالله بن عمر(به واسطه راوی حدیث) گفت: شاید تو از آن کسانی باشی که به رانهای خویش نماز می گزارند(در سجده، سینه را بر ران می چسبانند).

قال مالك: يعنى الذى يصلى ولا يرتفع عن الأرض، يسجد وهو لا يصق بالأرض. [النظر: ۴۱۴۸، ۴۱۴۹، ۴۳۱۰۲. أخرجه مسلم: ۶۶، مختصراً]

(واسع می گوید) من گفتم: به خدا سوگند (معنی سخن تو را) نمی دانم! مالک گفته است: یعنی کسی که نماز می گزارد و دو(سرین خود را) از زمین بلند نمی کند! سجده می کند در حالی که چسبیده به زمین می باشد.

(۱) خطاب به اهل مدینه است که قبله آنها به طرف جنوب است.

(۲) مترجم انگلیسی بخاری به استناد فتح الباری (ج ۱، ص ۲۵۸) گفته است که اطراف آن حضرت بوده است.

(۳) مراد از گفته ابن عمر به واسطه آن است که کسی که سنت مشهوره را نمیداند، از سنت قضای حاجت هم آگهی ندارد.

۱۳- بَابُ خُرُؤِ النِّسَاءِ إِلَى الْبِرَازِ

بَاب - ۱۳، بر آمدن زنان به قضای حاجت.

۱۴۶- از عایشه رضی الله عنه روایت است که گفت: همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم شب هنگام به قضای حاجت بیرون می آمدند و به موضع مناصع، می رفتند و آن زمینی گشاده و فراخ بود.

و عمر به پیامبر صلی الله علیه و سلم می گفت: زنان خویش را در حجاب بدار، ولی رسول الله صلی الله علیه و سلم این کار را نمی کرد. در یکی از شبها سوده بنت زمعه، همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم به وقت خفتن بیرون رفته بود و او زنی بلند قامت بود. عمر بروی بانگ زده بود که ای سوده من تو را شناختم. و عمر به نزول فرمان حجاب علاقه شدید داشت و خداوند آیه حجاب را نازل کرد «الاحزاب: ۵۳».

۱۴۷- از عایشه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به همسران خود فرمود: «به شما اجازه داده شده است که غرض رفع نیازمندیهای خویش بیرون، روید» هشام گفته است: یعنی به قضای حاجت.

۱۴۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَقِيلٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ كُنَّ يَخْرُجْنَ بِاللَّيْلِ إِذَا تَبَرَّزْنَ إِلَى الْمَنَاصِعِ، وَهُوَ صَعِيدٌ أَفْحٌ، فَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: احْجُبِ نِسَاءَكَ، فَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ، فَخَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ، زَوْجَةُ النَّبِيِّ ﷺ، لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي عِشَاءً، وَكَانَتْ امْرَأَةً طَوِيلَةً، فَتَادَاهَا عُمَرُ: أَلَا قَدْ عَرَفْتَاكِ يَا سَوْدَةُ، حَرِصًا عَلَى أَنْ يَنْزِلَ الْحِجَابُ، فَأَنْزَلَ

۱۴۷- حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَمَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَدْ أَدْنُ أَنْ تَخْرُجْنَ فِي حَاجَتِكُنَّ».

قال هشام: يعني البراز. [راجع: ۱۴۶]. أخرجه مسلم:

[۲۱۷۰]

بَاب - ۱۴، قضای حاجت در خانه ها.

۱۴- بَابُ التَّبَرُّزِ فِي الْبُيُوتِ

۱۴۸- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: من جهت کاری که داشتیم به بام خانه حَفْصَه، بالارفتم. و رسول الله صلی الله

۱۴۸- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ، عَنْ وَاسِعِ بْنِ حَبَّانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: ارْتَفَعْتُ

(۱) ای مسلمانان درنیاپید به خانه های پیغمبر مکر وقتی که دستوری داده شود شمارا برای طعامی نه انتظاری کنان پخته شدن طعام را ولیکن چون خوانده شوید در آید. پس چون طعام خورید پراکنده شوید و نه آرام گیران برای سخنی. هر آینه این کار می رنجاند پیغامبر را پس شرم می دارد از شما و خدا شرم نمی دارد از سخن راست و چون طلب کنید از زنان پیغامبر رختی (متاعی) پس طلب کنید آن را از ایشان از پس پرده، این خصلت پاک تر است برای دلهای شما و دلهای ایشان و سزاوار نیست شما را که برنجانید پیغامبر خدا را و نه آنکه نکاح کنید زنان او را پس از او هرگز، هر آینه که این کار هست نزدیک خدا گناهی بزرگ.

علیه و سلم را دیدم که قضای حاجت می کرد، پشت وی به سوی قبله و روی وی به سوی شام بود.

فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ حَفْصَةَ لِبَعْضِ حَاجَتِي ، قَرَأْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْضِي حَاجَتَهُ ، مُسْتَدِيرًا الْقِبْلَةَ ، مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ . [راجع: ۱۴۵ . أخرجه مسلم: ۲۶۶]

۱۴۹ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: روزی بر بام خانه خود بر آمدم و رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر روی دوخشت (به قضای حاجت) نشسته است و روی وی به سوی بیت المقدس بود.

۱۴۹- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ : أَخْبَرَنَا يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَانَ : أَنَّ عَمَّهُ وَاسِعَ بْنَ حَبَانَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو أَخْبَرَهُ قَالَ : لَقَدْ ظَهَرْتُ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى ظَهْرِ بَيْتِنَا ، قَرَأْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَاعِدًا عَلَى كَيْتَيْنِ ، مُسْتَقْبِلَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ . [راجع: ۱۴۵ . أخرجه مسلم: ۲۶۶]

۱۵- باب: الاستنجاء بالماء

باب - ۱۵، استنجا با آب.

۱۵۰- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم به قضای حاجت بیرون می رفت من و پسری دیگر می آمدیم و با خود ظرف آب همراه داشتیم. یعنی با آب استنجا می کرد.

۱۵۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي مُعَاذٍ ، وَأَسْمَةَ عَطَاءُ بْنُ أَبِي مَيْمُونَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ ، أَجِيبِي أَنَا وَغُلَامٌ ، مَعَنَا إِدَاوَةٌ مِنْ مَاءٍ . يَعْنِي يَسْتَنْجِي بِهِ . [انظر: ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۱۷، ۲۵۰ . أخرجه مسلم: ۲۷۱]

۱۶- باب: من حمل معه الماء ليطهوره

باب - ۱۶، کسی که برای طهارت او، آب همراهِش برده شود و ابودرداء گفته است: آیا در میان شما کفش بردار، و پشتی بردار نیست؟

وَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ : أَلَيْسَ فَيْكُمْ صَاحِبُ النَّعْلَيْنِ وَالطَّهْوَرِ وَالْوَسَادِ .

۱۵۱ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم که به قضای حاجت می رفت، من و پسری از وابستگان ما از عقب وی می رفتیم در حالی که آب همراه ما بود.

۱۵۱- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي مُعَاذٍ ، هُوَ عَطَاءُ بْنُ أَبِي مَيْمُونَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ ، تَبِعْتَهُ أَنَا وَغُلَامٌ مِنَّا ، مَعَنَا إِدَاوَةٌ مِنْ مَاءٍ . [راجع: ۱۵۰ . أخرجه مسلم: ۲۷۱]

(۱) مراد از آن عبدالله بن مسعود است که این خدمات را برای آن حضرت انجام میداده و به این القاب یاد می شد. یعنی چرا از او نمی پرسید (تیسیر القاری)

۱۷- بَابُ حَمْلِ الْعَنْزَةِ مَعَ الْمَاءِ فِي الْاسْتِنْجَاءِ

باب - ۱۷، بردن عنزه و آب غرض استنجا.

۱۵۲ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم که به مستراح داخل می شد، من و پسری ظرف آب و عنزه (نیزه کوچک) را با خود می بردیم. و آن حضرت با آب استنجا می کرد. متابعت کرده است (محمد بن جعفر را) نصر و شاذان از شعبه. عنزه: عصایی است که بر سر آن آهن بیخ نیزه نصب است.

۱۵۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ: سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْخُلُ الْخَلَاءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ إِدَاوَةَ مِنْ مَاءٍ وَعَنْزَةً، يَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ. تَابِعَهُ النَّضْرُ وَشَاذَانٌ عَنْ شُعْبَةَ.

العَنْزَةُ: عَصَا عَلَيْهِ رُجٌّ. [راجع: ۱۵۰. أخرجه مسلم:

[۲۷۱]

۱۸- بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْاسْتِنْجَاءِ بِالْيَمِينِ

باب - ۱۸، منع کردن از استنجا با دست راست.

۱۵۳ - از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه کسی از شما آب می نوشد در ظرف آب پُف نکند، و کسی که به مستراح می رود آلت خود را با دست راست مساس نکند و با دست راست استنجا ننماید.»

۱۵۳- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُصَّالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، هُوَ الدَّسْتَوَائِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَمَسَّ فِي الْإِنَاءِ، وَإِذَا أَتَى الْخَلَاءَ فَلَا يَمَسُّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَمَسَّحُ بِيَمِينِهِ». [انظر: ۱۵۴، ۱۵۶. أخرجه مسلم: ۲۶۷، وأوله في الأثرية (۱۲۱)]

۱۹- بَابُ لَا يُمْسِكُ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ إِذَا بَالَ

باب - ۱۹، کسی که پیشاب می کند، آلت خود را با دست راست نگیرد.

۱۵۴ - ابو قتاده رضی الله عنه گفته است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «چون کسی از شما پیشاب می کند، آلت خود را با دست راست نگیرد و با دست راست استنجا نکند و در درون ظرف آب ندمد (نفس نکشد).

۱۵۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَأْخُذَنَّ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَسْتَنْجِي بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَمَسَّحُ فِي الْإِنَاءِ». [راجع: ۱۵۳. أخرجه مسلم: ۲۶۷، وآخره في الأثرية (۱۲۱)]

۲۰- بَابُ: الْاِسْتِنْجَاءِ
بِالْحِجَارَةِ

باب - ۲۰، استنجا با سنگ.

۱۵۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: عقب پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتیم در حالیکه به قضای حاجت می رفت (به چپ و راست خود) توجه نمی کرد، چون به او نزدیک شدم فرمود: «سنگهایی برایم بیاور تا با آن استنجا کنم» و یا چیزی شبیه به آن گفت و فرمود: «استخوان و سرگین نیآوری» من برای وی در گوشه دامن خود سنگهایی را آوردم و در کنار او گذاشتم و از او دور شدم. چون قضای حاجت کرد، از آن سنگها استفاده نمود.

۱۵۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَكِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو الْمَكِّيُّ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، وَخَرَجَ لِحَاجَتِهِ، فَكَانَ لَا يَلْتَمِئُ، قَدْ تَوَتُّ مِنْهُ، فَقَالَ: «ابْنِي أَحْجَارًا اسْتَنْفِضْ بِهَا - أَوْ نَحْوَهُ - وَلَا تَأْتِنِي بِعَظْمٍ، وَلَا رَوْثٍ». فَأَتَيْتُهُ بِأَحْجَارٍ بِطَرَفِ ثِيَابِي، فَوَضَعْتُهَا إِلَى جَنْبِهِ، وَأَعْرَضْتُ عَنْهُ، فَلَمَّا قَضَى أَتْبَعَهُ بِهِ. [انظر: ۴۳۶۸۰]

باب - ۲۱، با سرگین استنجا نشود.

۲۱- بَابُ: لَا يُسْتَنْجَى بِرَوْثٍ

۱۵۶- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم غرض قضای حاجت رفت و مرا فرمود که برای وی سه (پاره) سنگ بیاورم، دو پاره سنگ پیدا کردم و پاره سوم را جستجو کردم ولی نیافتم. عوض آن سرگینی گرفتم و نزدش آوردم. آن حضرت سنگ ها را گرفت و سرگین را به دور افکند و فرمود: این پلید است.

۱۵۶- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ: عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: لَيْسَ أَبُو عَيْنَةَ ذَكَرَهُ، وَلَكِنْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ ابْنُ الْأَسْوَدِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ يَقُولُ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ الْفَائِطُ، فَأَمَرَنِي أَنْ آتِيَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، فَوَجَدْتُ حَجَرَيْنِ، وَالتَّمَسْتُ الثَّلَاثَ فَلَمْ أَجِدْهُ، فَأَخَذْتُ رَوْثَةً فَأَتَيْتُهُ بِهَا، فَأَخَذَ الْحَجَرَيْنِ وَالْقَى الرَّوْثَةَ، وَقَالَ: «هَذَا رِكْسٌ».

باب - ۲۲، وضو یک یک بار شستن است.

۲۲- بَابُ: الْوُضُوءُ مَرَّةً مَرَّةً

۱۵۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو کرد و یکبار هر (اندام را شست).

۱۵۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُبَيَّانُ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: تَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ مَرَّةً مَرَّةً.

۲۳- بَابُ: الوُضُوءِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ

باب - ۲۳، وضو دو دو بار شستن است.

۱۵۸- حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عِيسَى قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَوَضَّأَ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ.

۱۵۸ - از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو کرد، و دو دو بار (اندامها را شست).

۲۴- بَابُ: الوُضُوءِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا

باب - ۲۴، وضو، سه سه بار شستن است.

۱۵۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ عَطَاءَ بْنَ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ حُمْرَانَ مَوْلَى عُمَانَ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى عُمَانَ بْنَ عَفَّانَ: دَعَا بِأَنَاءِ، فَأَفْرَغَ عَلَى كَتِفَيْهِ ثَلَاثَ مَرَارٍ فَمَسَّحَهُمَا، ثُمَّ أَذْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْإِنَاءِ، فَمَضْمَضَ وَأَسْتَشَقَّ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثَ مَرَارٍ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَارٍ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوءِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». [الطبري: ۵/۱۶۰، ۱/۱۶۶، ۱/۱۹۳، ۴/۶۴۳. وفي الوضوء، باب: ۲۵، أخرجه مسلم: ۲۲۶]

۱۵۹ - از حمران مولی (غلام آزاد شده) عثمان روایت است که گفت: همانا عثمان بن عفان را دید که او ظرف آبی طلپید و از آن سه بار بر هر دو کف دست خویش ریخت و کف ها را شست. سپس دست راست خود را در ظرف در آورد و دهان و بینی را شست، سپس روی خود را سه بار شست و دست ها را تا آرنج ها سه بار شست، بعد بر سر خود مسح کرد و سپس پاهای خویش را تا شتالنگ (قوزک پا) سه بار شست و بعد گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنکه مانند این وضوی من وضو کند، و بعد دو رکعت نماز بگذارد که در آن حدیث نفس خود را نکند!» (آن را با اخلاص بگذارد و در اندیشه دنیا غره نشود) گناهان گذشته اش بخشیده می شود».

۱۶۰- وَعَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قَالَ صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ: قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَلَكِنْ عُرْوَةُ يُحَدِّثُ عَنْ حُمْرَانَ: فَلَمَّا تَوَضَّأَ عُمَانُ قَالَ: أَلَا أَحَدْتُكُمْ حَدِيثًا لَوْلَا آيَةُ مَا حَدَّثْتُكُمْوهُ، سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ يُحْسِنُ وُضُوءَهُ، وَيُصَلِّي الصَّلَاةَ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ حَتَّى يُصَلِّيَهَا».

۱۶۰ - از عروه روایت است که حمران چنین گفته است: چون عثمان وضو کرد گفت: به شما حدیثی می گویم که اگر آیه ای در (قرآن) نمی بود آن را نمی گفتم، از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می گفت: «مردی وضو نمی کند، که وضوی خود را نیکو نموده و نماز می گزارد مگر آن که گناهانی که میان وی و میان نماز متصل به وی است. بخشیده

قال: عُرْوَةُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ». [البقرة: ۱۵۹] [راجع: ۱۵۹. أخرجه مسلم: ۲۲۷]

(۱) مراد از حدیث نفس خواطر دنیوی و وساوس شیطانی خواهد بود. (تیسیر القاری)

می شود، تا آن را ادا کند».

عروه گفته است: مرادش این آیت است: «هر آینه آنان که می پوشند آنچه فرود آورده ایم از سخنان روشن و هدایت، بعد از آن که بیان کردیم آن را برای مردمان در کتاب، آن گروه، لعنت می کند ایشان را خدا و لعنت می کند ایشان را لعنت کنندگان» البقره: ۱۵۹»

باب - ۲۵، افشاندن آب بینی در وضو.

عثمان و عبد الله بن زید و ابن عباس رضی الله عنهم این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند:

۱۶۱ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که وضو می کند، بینی را بیفشاند و کسی که نجاست مقعد را با سنگریزه پاک می کند، به عدد طاق سنگریزه را به کار گیرد».

باب - ۲۶، استنجا با سنگریزه به

عدد طاق.

۱۶۲ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «کسی از شما که وضو می کند، آب را در بینی بگرداند و بعد آب بینی را بیفشاند و کسی که با سنگریزه استنجا می کند به عدد طاق بکار گیرد و کسی از شما که از خواب بر می خیزد، دست خود را بشوید قبل از آنکه آن را داخل ظرف آب وضو می کند، زیرا هیچ یک از شما نمی داند که در وقت خواب دست وی کجا بوده است».

۲۵- باب: الاستنثار

في الوضوء

ذَكَرَهُ عَثْمَانُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ وَابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۵۹، ۱۸۵]

۱۶۱- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَلَيْسَتْ تُشْرُ، وَمَنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ». [النظر: ۵۱۶۲. أخرجه مسلم: ۲۳۷، مطولاً]

۲۶- باب: الاستنجاء وثراً

۱۶۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ أَبِي الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ ثَمَّ لَيْتُرْ، وَمَنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَهَا فِي وَضُوئِهِ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ». [راجع: ۱۶۱. أخرجه مسلم: ۲۳۷، بالقطعة الأولى. وأخرجه: (۲۷۸) بالقطعة الثانية]

۲۷- بَابُ: غَسَلِ الرَّجْلَيْنِ ،
وَلَا يَمْسَحُ عَلَى الْقَدَمَيْنِ

باب - ۲۷، شستن پای ها و مسح نکند
بر پای ها .

۱۶۳- حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ مَاهَكَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: تَخَلَّفَ النَّبِيُّ ﷺ عَنَّا فِي سَفَرَةٍ سَأَلْنَاهَا ، فَأَذْرَكْنَا وَقَدْ أَرَهَقْنَا الْعَصْرَ ، فَجَعَلْنَا تَوَضُّأً وَتَمَسَّحُ عَلَيَّ أَرْجُلَنَا ، فَتَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» . مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا . [راجع: ۶۰ . اعوجه مسلم: ۲۴۱]

۱۶۳- از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفری از ما عقب ماند و سپس ما را دریافت در حالی که وقت نماز عصر بر ما تنگ شده بود و ما در حال وضو کردن بودیم (از فرط شتاب) بر پاهای خویش مسح می کردیم (پاهای را خوب نمی شستیم) آن حضرت با آواز بلند فریاد زد: «وای بر پاشنه های (ناشسته) از آتش دوزخ (دویار و یا سه بار».

۲۸- بَابُ: الْمُمْضِضَةِ
فِي الْوُضُوءِ

باب - ۲۸، مضمضه (شستن دهان)
در وضو.

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُم: عَنْ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۱۴۰، ۱۸۵]

ابن عباس و عبد الله بن زید رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند

۱۶۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ يُزَيْدٍ ، عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عَثْمَانَ بْنِ عَمَانَ: أَنَّهُ رَأَى عَثْمَانَ دَعَا بِوَضُوءٍ ، فَأَفْرَعُ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ إِثَانِهِ فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْوَضُوءِ ، ثُمَّ تَمَضَّضَ وَاسْتَشَقَّ وَاسْتَنْشَرَّ ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْقَتَيْنِ ثَلَاثًا ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ، ثُمَّ غَسَلَ كُلَّ رِجْلٍ ثَلَاثًا ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَوَضَّأُ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ، وَقَالَ مَنْ: «تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» . [راجع: ۱۵۹ . اعوجه مسلم: ۲۲۶]

۱۶۴- از حمران مولى عثمان بن عفان روایت است که گفته است: وی دیده است که عثمان آب وضو طلبید و از ظرف آب بر دستهای خویش ریخت و هر دو دست را سه بار شست، سپس دست راست را داخل ظرف کرد بعد دهان را شست و آب در بینی کرد و آب بینی را بیفشاند، سپس روی را سه بار شست و دستها را تا آرنج ها سه بار شست، بعد بر سر خود مسح کرد، سپس هر یک از پای ها را سه بار شست.

پس از آن گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده ام که همانند همین وضوی من، وضو می کرد و فرمود: «کسی که وضو کند مانند وضویی که من کرده ام و سپس دو رکعت نماز بگذارد که در دل اندیشه چیزی از امور دنیا را قرار ندهد، خداوند گناهان گذشته او را

(۱) مراد از مضمضه که شستن دهان ترجمه شد، آب در دهان کردن و گردانیدن آب است در دهان .

می بخشد.»

باب - ۲۹، شستن پاشنه های پای

هنگامی که ابن سیرین وضو می کرد موضع زیر انگشترش را می شست.

۱۶۵ - محمد بن زیاد گفته است: از ابو هریره شنیده ام آنگاه که از کنار ما می گذشت و مردم از ظرفی آب وضو می کردند گفت: وضوی خویش را کامل کنید زیرا ابوالقاسم صلی الله علیه و سلم فرموده است: «وای از پاشنه های پای (ناشسته) از آتش».

باب - ۳۰، شستن پایها که در کفش ها

است و بر کفشها مسح نکند.

۱۶۶ - از عیید بن جریر روایت است که وی به عبد الله بن عمر گفته بود.

ای ابو عبدالرحمن، من تو را دیده ام که چهار کاری می کنی که هیچ یک از یاران تو آن کارها را انجام نمی دهند؟

ابن عمر گفت: کدام اند آن کارها، ای ابن جریر؟

ابن جریر گفت: تو را دیده ام که رکن های کعبه را لمس نمی کنی، مگر دو رکن یمانی را، و تو را دیده ام که کفشهای چرمی بی موی (دباغی شده) می پوشی و تو را دیده ام که موی خویش با حنا رنگ می کنی و تو را دیده ام که وقتی در مکه بودی و مردم با دیدن هلال ماه (ذی حجه) تلبیه گفته، احرام می بندند و تو تا رسیدن روز ترویج^۲ (هشتم ذی الحجه) چنین نمی کنی.

عبدالله گفت: اما، در مورد رکنهای کعبه، من ندیده ام که رسول الله صلی الله علیه و سلم آن ها را لمس کرده باشد بجز از دو رکن یمانی^۳ را،

باب: غَسَلِ الْأَعْقَابِ

وَكَانَ ابْنُ سِيرِينَ يَغْسِلُ مَوْضِعَ الْخَاتَمِ إِذَا تَوَضَّأَ .

۱۶۵ - حَدَّثَنَا أَبُو إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، وَكَانَ يَمُرُّ بِنَا وَالنَّاسُ يَتَوَضَّؤْنَ مِنَ الْمَطَهْرَةِ، قَالَ: اسْبِغُوا الْوُضُوءَ، فَإِنَّ أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ، قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ». [أخرجه مسلم: ۲۴۲]

۳۰- باب: غَسَلِ الرَّجْلَيْنِ فِي

النُّعْلَيْنِ، وَلَا يَمْسَحُ

عَلَى النُّعْلَيْنِ .

۱۶۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ: أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، رَأَيْتَكَ تَصْنَعُ أَرْبَعًا لَمْ أَر أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَصْنَعُهَا؟ قَالَ: وَمَا هِيَ يَا ابْنَ جُرَيْجٍ؟ قَالَ: رَأَيْتَكَ لَا تَمَسُّ مِنَ الْأَرْكَانِ إِلَّا الْيَمَانِيَيْنِ، وَرَأَيْتَكَ تَلْبَسُ النِّعَالَ السَّبْتِيَّةَ، وَرَأَيْتَكَ تَصْبِغُ بِالصُّفْرَةِ، وَرَأَيْتَكَ إِذَا كُنْتَ بِمَكَّةَ أَهْلَ النَّاسِ إِذَا رَأَوْا الْهَلَالَ وَلَمْ تُهَلِّ أَنتَ حَتَّى كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ. قَالَ: عَبْدُ اللَّهِ: أَمَّا الْأَرْكَانُ: فَإِنِّي لَمْ أَر رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمَسُّ إِلَّا الْيَمَانِيَيْنِ، وَأَمَّا النِّعَالُ السَّبْتِيَّةُ: فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْبَسُ النُّعْلَ الَّذِي لَيْسَ فِيهَا شَعْرٌ وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا، فَأَنَا أَحَبُّ أَنْ يَلْبَسَهَا، وَأَمَّا الصُّفْرَةُ: فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْبِغُ، بِهَا فَأَنَا أَحَبُّ أَنْ أَصْبِغُ بِهَا، وَأَمَّا الْإِهْلَالُ: فَإِنِّي لَمْ أَر رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُهَلِّ حَتَّى تَنْبَعَثَ بِهِ رَاكِعًا. [النظر: ۴۱۵۱۴، ۴۱۵۵۲، ۴۱۶۰۹، ۴۲۸۶۵، ۵۸۵۰۶، ۴۱۵۵۴، النظر: ۴۹۱، والنظري الحج، باب: ۸۲. أخرجه مسلم: ۱۱۷۷، ۱۲۶۷، كلاهما مختصراً]

(۱) اهلل، تلبیه گفتن است یعنی کسی که در حال احرام حج یا عمره است به آواز بلند «اللهم لبيك» میگوید.

(۲) روز ترویج، روز هشتم ذی حجه است یعنی روز آغاز مناسک حج.

(۳) دور کن یمانی، همان دوستون کعبه است که حجرالاسود در آن است.

و اما، کفش دباغی شده، همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده ام که کفشهایی می پوشید که در آن موی نبود و در آن وضو می کرد (به وقت وضو پاها را می شست و در کفش می کرد) من هم دوست دارم که همچو کفشهایی بپوشم.

و اما رنگ کردن موی، به تحقیق رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده ام که با حنا رنگ می کرد، من هم دوست دارم که با آن رنگ کنم.

و اما اهلل، من ندیده ام، تا آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم احرام می بست و روانه می شد، تلبیه بگوید (یعنی روز هشتم ذی حجه).

باب - ۳۱، از طرف راست آغاز کردن در وضو و غسل.

۳۱- بَابُ: التَّيْمُنِ فِي الْوُضُوءِ وَالْغَسْلِ

۱۶۷- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد شستن جسد دختر خود (زینب) به ایشان گفته بود: «غسل را از طرف راست و جاهای وضوی وی آغاز کنید».

۱۶۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةٍ قَالَتْ قَالَ: النَّبِيُّ ﷺ لَهُنَّ فِي غَسْلِ أَيْتِه: «أَبْدَانُ بَعِيَامِنَهَا وَمَوَاضِعُ الْوُضُوءِ مِنْهَا». [النظر: ۱۲۵۲، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳. أخرجه مسلم: ۹۳۹]

۱۶۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم دوست می داشت که در پوشیدن کفش و شانه کردن موی و طهارت (وضو و غسل) و در همه امور از طرف راست آغاز کند.

۱۶۸- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَعْمَلِهِ وَتَرَجُّلِهِ، وَطُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ. [النظر: ۴۷۶، ۵۳۸۰، ۵۸۵۴، ۵۹۲۶. أخرجه مسلم: ۲۶۸]

باب - ۳۲، جستجوی آب وضو با فرا رسیدن وقت نماز.

۳۲- بَابُ: التَّمَاسِ الْوُضُوءِ إِذَا حَانَ تِ الصَّلَاةُ

و عایشه رضی الله عنها گفته است: وقت نماز بامداد فرا رسید، در جستجوی آب شدند و آب

وَقَالَتْ عَائِشَةُ: حَضَرَتِ الصُّبْحُ، فَالْتَمِسَ الْمَاءَ قَلَمٌ يُوجَدُ، فَتَزَلِ التَّيْمُمُ.

نیافتند پس آیه تیمم نازل شد.

۱۶۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده ام، که چون وقت نماز عصر فرا رسید و مردم در جستجوی آب وضو بر آمدند و آب نیافتند. برای رسول الله صلی الله علیه و سلم آب وضویی آورده شد و رسول الله صلی الله علیه و سلم دست خویش را در ظرف آب در آورد، و مردم را دستور داد که از آن آب وضو کنند.

انس می گوید: من دیدم که از زیر انگشتان آن حضرت آب بیرون می آمد تا آنگاه که همه آنها تا نفر آخر از آن آب وضو کردند. (این یکی از معجزات ایشان بوده است).

۱۶۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَحَانَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ، فَالْتَمَسَ النَّاسُ الْوُضُوءَ فَلَمْ يَجِدُوهُ، فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَوْضُوءَ، فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ الْإِنَاءِ يَدَهُ، وَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَتَوَضَّؤُوا مِنْهُ، قَالَ: فَرَأَيْتُ الْمَاءَ يَنْبَعُ مِنْ تَحْتِ أَصَابِعِهِ، حَتَّى تَوَضَّؤُوا مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ. [الطبر: ۱۹۵، ۲۰۰، ۳۰۷۲، ۳۰۷۳، ۳۰۷۴، ۳۰۷۵. أخرجه مسلم: ۲۲۷۹]

باب - ۳۳، آبی که در آن موی انسان شسته شده باشد.

۳۳- بَابُ: الْمَاءِ الَّذِي يُغْسَلُ بِهِ شَعْرُ الْإِنْسَانِ

و عطاء، در موی انسان باکی نمی دید که از آن طناب و ریسمان بافته شود. و در بیان پس خورده سگها و گشت و گذار آنها در مسجد. و ژهری گفته است: هرگاه سگ ظرف آب را دهن زده باشد و بجز همان آب، برای وضو آب دیگری میسر نباشد، با همان آب وضو کند. و سفیان می گوید: این (فتوی زهری) کاملاً فتوای فقهی است. خدای تعالی می گوید: «اگر آب نیاید تیمم کنید.» [النساء: ۴۳] و این چنان آبی است که در نفس آن چیزی از (کراهت) هست پس (به خاطر موجودیت آب) با آن وضو شود و (از روی احتیاط) تیمم شود.

۱۷۰- از ابن سیرین روایت است که گفت: به عبیده گفتم: چیزی از موی پیامبر صلی الله علیه و سلم در نزد ما موجود است که از طریق انس - و یا گفت - از طریق خانواده انس به ما

وَكَانَ عَطَاءٌ لَا يَرَى بِهِ بَأْسًا: أَنْ يَتَّخَذَ مِنْهَا الْخَيْوُطُ وَالْحَبَالُ. وَسُورَ الْكِلَابِ وَمَمَرَهَا فِي الْمَسْجِدِ، وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: إِذَا وَلَعٌ فِي إِنَاءٍ لَيْسَ لَهُ وَضُوءٌ غَيْرُهُ يَتَوَضَّأُ بِهِ. وَقَالَ سَفْيَانٌ: هَذَا الْفَقْهُ بَعَيْنِهِ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ [النساء: ۴۳] وَهَذَا مَاءٌ، وَفِي النَّفْسِ مِنْهُ شَيْءٌ، يَتَوَضَّأُ بِهِ وَيَتَيَمَّمُ.

۱۷۰- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: قُلْتُ لِعَبِيدَةَ: عِنْدَنَا مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ ﷺ، أَصْبَانُهُ مِنْ قَبْلِ أَنَسٍ، أَوْ مِنْ قَبْلِ أَهْلِ أَنَسٍ، فَقَالَ: لِأَنَّ تَكُونَ عِنْدِي شَعْرَةٌ مِنْهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ

الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا . [انظر: ۱۷۱]

رسیده است.

عیبه گفت: اگر نزد من یک تار موی آن حضرت باشد، برایم از دنیا و هرچه در آن هست، محبوب تر است.

۱۷۱- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم (درحجه الوداع) سر خود را تراشید، نخستین کسی که از موی او گرفت، ابوظلحه بود.

۱۷۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ: أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عِبَادٌ ، عَنْ ابْنِ عَوْنٍ ، عَنْ ابْنِ سيرينَ ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا حَلَقَ رَأْسَهُ ، كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ مِنْ شَعْرِهِ . [راجع: ۱۷۰ .

اخرجه مسلم: ۱۳۰۵ ، بحره]

[باب - اگر سگی از ظرف هر یک از شما بنوشد آن ظرف را هفت بار بشوید !]

۱۷۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر سگی از ظرف یکی از شما بنوشد، باید آن ظرف را هفت بار بشوید.»

[باب: إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا]

۱۷۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا» . [اخرجه مسلم: ۲۷۹]

۱۷۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مردی سگی را دید که از فرط تشنگی گل می خورد. وی موزه خود را گرفت و به وسیله آن برای سگ آب ریخت تا آن را سیراب کرد. خداوند از عمل وی خشنود گشت و او را به بهشت در آورد.»

۱۷۳- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ: سَمِعْتُ أَبِي ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَّ رَجُلًا رَأَى كَلْبًا يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ ، فَأَخَذَ الرَّجُلُ خُفَّهُ ، فَجَعَلَ يَغْرِفُ لَهُ بِهِ حَتَّى أَرَوَاهُ ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ» . [انظر: ۲۲۶۳ ، ۲۴۶۶ ، ۶۰۰۹ . اخرجه مسلم: ۲۲۴۴ ، مطولاً]

۱۷۴- از ابن شهاب از حمزه بن عبد الله (بن عمر) روایت است: که پدر وی گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم سگها در مسجد آمد و شد می کردند و ادرار می نمودند و چنان نبود که بر آثار آلودگی آن چیزی بیفشانند.

۱۷۴- وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ شَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَتْ الْكِلَابُ تُبُولُ ، وَتَقْبَلُ وَتَلْبَسُ فِي الْمَسْجِدِ ، فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمْ يَكُونُوا يَرِشُونَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ .

(۱) این باب اصلی نیست بلکه موضوعی است، چنانکه تنظیم کننده متن بخاری آن را در میان دو قلاب آورده است.

۱۷۵- از عدی بن حاتم روایت است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم (در باره شکار توسط سگ) پرسیدم. آن حضرت فرمود: «آنگاه که سگ آموزش داده شده ات را (بنام خدا) رها کردی و سگ شکار را کشت، شکار را بخور و اگر سگ از آن شکار خورد، آن شکار را نخور، زیرا سگ شکار را برای خود داشته است»

من گفتم: سگ خود را می فرستم ولی آن را با سگ دیگری می یابم، آن حضرت فرمود: «آن شکار را نخور، زیرا نام خدا را بر سگ خود برده بودی و بر سگ دیگر نام خدا را یاد نکرده بودی»

۱۷۵- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ ابْنِ أَبِي السَّفَرِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ الْمُعَلَّمُ فَتَقَتَلَ فَكُلْ، وَإِذَا أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا أَمْسَكَهُ عَلَى نَفْسِهِ». قُلْتُ: أُرْسِلُ كَلْبِي فَاجِدُ مَعَهُ كَلْبًا آخَرَ؟ قَالَ: «فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا سَمَيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَكَمْ تَسْمُ عَلَى كَلْبٍ آخَرَ».

[نظر: ۲۰۵۴، ۲۰۵۷۵، ۲۰۵۷۶، ۲۰۵۷۷، ۲۰۵۸۳، ۲۰۵۸۴، ۲۰۵۸۵، ۲۰۵۸۶، ۲۰۵۸۷، ۲۰۷۳۹۷، ۲۰۷۳۹۸، ۲۰۷۳۹۹] امرجه مسلم: ۱۹۲۹

باب - ۳۴، کسی که (تجدید) وضو را واجب نمی داند بجز از خارج شدن از دو راه، راه پس و راه پیش.

و قول خدای تعالی: «یا بیاید یکی از شما (از قضاء حاجت) از مستراح (توالت)» «المائده: ۶» و عطاء گفته است: کسی که از مقعد او گرمی بیرون آید و یا از آلت او چیزی به اندازه شپش خارج گردد، وضوی خود را تجدید کند. و جابر بن عبدالله گفته است: اگر کسی در نماز بخندد، نماز خود را از سر بگیرد و وضو را تجدید نکند! و حسن گفته است: کسی که موی و ناخنهای خود را می گیرد یا موزه ها (مسحی) را بعد از مسح پایها از پای می کشد، بروی وضو لازم نمی گردد. و ابو هریره گفته است: وضو لازم نمی گردد بجز از حدث (بر آمدن چیزی از آلت یا مقعد).

۳۴- بَاب: مَنْ لَمْ يَرَ الْوُضُوءَ إِلَّا مِنَ الْمَخْرَجِينَ مِنَ الْقُبُلِ وَالْدُّبُرِ

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ» [المائدة: ۶]

وَقَالَ عَطَاءٌ - فِيمَنْ يَخْرُجُ مِنْ دُبُرِهِ الدُّوْدُ، أَوْ مِنْ ذَكَرِهِ نَحْوَ الْقَمَلَةِ - يُعِيدُ الْوُضُوءَ.

وَقَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: إِذَا ضَحَكَ فِي الصَّلَاةِ أَعَادَ الصَّلَاةَ وَكَمْ يُعِيدُ الْوُضُوءَ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: إِنْ أَخَذَ مِنْ شَعْرِهِ وَأَطْفَارِهِ، أَوْ خَلَعَ خَفِيَّهُ فَلَا وَضُوءَ عَلَيْهِ.

وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لَا وَضُوءَ إِلَّا مِنْ حَدَثٍ.

وَيَذْكَرُ عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي غَزْوَةِ ذَاتِ الرِّقَاعِ، فَرَمِيَ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَتَزَقَهُ الدَّمُ، فَكَرَعَ وَسَجَدَ وَمَضَى فِي صَلَاتِهِ.

(۱) مذهب ابوحنیفه همین است لیکن اصحاب اومیان تبسم که دندان سفید کردن است بی آواز و میان ضحک یعنی آوازی که خود بشنود نه غیر، و قهقهه، خنده که آواز آن را دیگری بشنود فرق میگذارند، تبسم، ناقص نماز نشود و ضحک نماز را فاسد گرداند و قهقهه نماز و وضو را فاسد گرداند. (شرح شیخ الاسلام، ج ۱ تبسیر القاری ص ۲۲۶)
(۲) باکشیدن موزه مسحی واجب همین است که پای های را بشوید، وضوی کامل واجب نیست (تبسیر القاری)

و از جابر روایت شده که گفته است: در غزوه ذات الرقاع که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن حضور داشت، مردی (در حال نماز) هدف تیری قرار گرفت و خون از وی جاری گشت، وی رکوع و سجده کرد و نماز خود را تمام نمود! و حسن گفته است: مسلمانان همیشه در حالی که زخم داشتند نماز می خواندند. و طاوس و محمد بن علی^۲ و عطاء و اهل حجاز^۳ گفته اند: در جاری شدن خون وضو لازم نمی گردد.

و ابن عمر آبله اش را فشرد و از آن خون بر آمد و وضو نکرد و ابن ابی اوفی خون تف کرد و به نماز ادامه داد و ابن عمر و حسن درباره کسی که حجامت می شود گفته اند: بر وی وضو نیست بجز از شستن جای حجامت او.

۱۷۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «بنده پیوسته در ثواب نماز شامل است تا آنگاه که در مسجد در انتظار نماز باشد و تا لحظه ای که بی وضو نشود.» مردی اعجمی گفت: ای ابوهریره حدث چیست؟ گفت: باد صدا دار «گوز».

۱۷۷- عباد بن تمیم از عموی خود روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «نماز را رها نکن تا آنکه آوازی بشنوی و یا بویی دریایی»

وَقَالَ الْحَسَنُ: مَا زَالَ الْمُسْلِمُونَ يُصَلُّونَ فِي جِرَاحَاتِهِمْ.

وَقَالَ طَاوُسٌ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَعَطَاءٌ، وَأَهْلُ الْحِجَازِ: لَيْسَ فِي الدَّمِ وَضُوءٌ.

وَعَصْرُ ابْنِ عُمَرَ بَشِيرَةٌ، فَخَرَجَ مِنْهَا الدَّمُ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

وَيَزِقُ ابْنُ أَبِي أَوْفَى دَمًا فَمَضَى فِي صَلَاتِهِ.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ، وَالْحَسَنُ فِيمَنْ يَحْتَجِمُ: لَيْسَ عَلَيْهِ

إِلَّا غَسْلُ مَحَاجِمِهِ.

۱۷۶- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ، مَا كَانَ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ، مَا لَمْ يَحْدِثْ». فَقَالَ رَجُلٌ أَعْجَمِيٌّ: مَا الْحَدِيثُ

يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ الصَّوْتُ، يَعْنِي الضَّرْطَةَ. [الظر: ۴۴۵،

۴۷۷، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۵۹، ۷۱۹، ۳۲۲۹، ۴۷۱۷،

أخرجه مسلم: ۳۶۲، وفي المساجد (۲۷۲) بحوه، وأخرجه (۶۴۹)

بقطعة لم ترد في هذه الطريق، وأخرجه في المساجد (۶۴۹) مطولاً]

۱۷۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ

الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ

قَالَ: «لَا يَنْصَرَفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا».

[راجع: ۱۳۷. أخرجه مسلم: ۳۶۱]

۱) در این قول رد حنفیه اراده کرده است و این رد چیزی نیست بعد از صحت احادیث که صریح نال است برحدت بودن

خروج دم (یعنی جاری شدن خون به مذهب امام ابوحنیفه وضو را می شکندند) (تیسیرالقاری ج ۱، ص ۸۴).

۲) مراد از محمد بن علی، امام باقر رضی الله عنه است که از پدر بزرگوار خود علی بن حسین ملقب به امام زین العابدین و از جابر و ابن عمر روایت حدیث کرده است و از اعظم فقهای مدینه و تابعی کثیر الحدیث است (شرح شیخ الاسلام)

۳) اهل حجاز مانند سعید بن مسیب و سعید بن جبیر و فقهاء سبعة و مالک و شافعی و غیره (اسماء الرجال)

ابن ابی اوفی، نام وی عبدالله است که خود و پدرش از صحابه اند در سال ۸۷ وفات کرده و آخرین صحابی است که

تا آن سال زنده بوده و امام ابوحنیفه در هفت سالگی او را دیده است. (شرح الاسلام و اسماء الرجال)

۱۷۸- از محمد بن حنفیه روایت است که علی رضی الله عنه گفت: من مردی مذاء بودم و می شرمیدم که از رسول الله صلی الله علیه و سلم سؤال نمایم. به مقداد بن اسود گفتم. و او (از حکم آن) سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «در آن وضو لازم است» نه غسل. شعبه از اعمش نیز همین را روایت کرده است.

۱۷۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُنْذِرِ أَبِي يَعْلَى الثَّوْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: «فِيهِ الْوُضُوءُ».

وَرَوَاهُ شُعْبَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ. [راجع: ۱۳۲]. أخرجه مسلم: ۳۰۳، بزيادة من أجل لاطمة [

۱۷۹- از زید ابن خالد روایت است که وی (به این عبارت) از عثمان بن عفان سؤال کرده بود: گفتم: در مورد کسی که جماع کرده و آب منی اش بیرون نشده است، چه حکم می کنی؟ عثمان گفت: وضو کند مانند وضویی که برای نماز می کند و آلت خود را بشوید.

۱۷۹- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَسَّارٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ زَيْدَ ابْنَ خَالِدِ الْخَبَرَةَ: أَنَّهُ سَأَلَ عُمَانَ بْنَ عَفَّانَ ﷺ قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِذَا جَامَعَ فَلََمْ يُبْمِنْ؟ قَالَ عُمَانُ: يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، وَيَغْسِلُ ذَكَرَهُ. قَالَ عُمَانُ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

عثمان گفت: من این (حکم) را از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام. (زید می گوید) من حکم آن را از علی و زبیر و طلحه و ابی بن کعب رضی الله عنهم سؤال کرده ام. آنها نیز همین گونه حکم کردند!

فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ عَلِيًّا، وَالزَّبِيرَ، وَطَلْحَةَ، وَأَبِي بَنٍ كَعْبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَأَمَرُوهُ بِذَلِكَ. [انظر: ۲۹۲]. أخرجه مسلم: ۳۴۷، مختصراً [

۱۸۰- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی را به عقب مردی از انصار فرستاد، و او در حالی آمد که آب از سرش می چکید. پیامبر صلی الله علیه و سلم به او گفت: «شاید تو را به شتاب واداشته ایم؟»

۱۸۰- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنْ ذَكْوَانَ أَبِي صَالِحٍ، عَنِ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرْسَلَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَجَاءَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَعَلْنَا أَعْجَلْنَاكَ». فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَعْجَلْتَ أَوْ قُحِطَتْ قَعْلَيْكَ الْوُضُوءُ».

«شاید تو را به شتاب واداشته ایم؟»

وی گفت: آری.

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگاه (به وقت جماع قبل از انزال) به شتاب وادار شدی و یا حبس انزال کرده شدی، بر تو وضو واجب می گردد.» متابعت کرده است و هب (نضر را) به روایت از شعبه. ابو عبد الله گفته

تَابِعَهُ وَهَبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ.

قال: أبو عبد الله: ولم يقل غندر ويحيى عن شعبة:

«الوضوء». [أخرجه مسلم: ۳۴۵]

است: غندر و یحیی که از شعبه روایت کرده اند لفظ (وضوء) - بر تو وضو واجب می گردد - را نگفته اند.

باب - ۳۵، مردی که در وضو کردن دوستش را کمک می کند.

۳۵- بَابُ: الرَّجُلُ يُوضِي صَاحِبَهُ

۱۸۱- از أسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم از عرفه برگشت، راه خود را به سوی دره کوه کج کرد و در آنجا قضای حاجت نمود. اسامه بن زید می گوید: من بر آن حضرت آب می ریختم و او وضو می کرد. و سپس گفتم: یا رسول الله، آیا نماز می گزاری؟

آن حضرت فرمود: نماز در پیشروی توست (یعنی مزدلفه).

۱۸۲- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت: وی در سفری، همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بود و آن حضرت به قضای حاجت رفت، و همانا مغیره بر او آب می ریخت و او وضو می کرد. آن حضرت روی و دست ها را شست و بر سر خود مسح کرد و بر موزه های خود [نیز] مسح نمود.

۱۸۱- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْةَ، عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا أَقَاضَ مِنْ عَرَفَةَ، عَدَلَ إِلَى الشَّعْبِ، فَفَضَى حَاجَتَهُ. قَالَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ: فَجَعَلْتُ أُصَبُّ عَلَيْهِ وَيَتَوَضَّأُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتُصَلِّي؟ فَقَالَ: «الْمُصَلِّي أَسَامُكَ». [راجع: ۱۳۹. أخرجه مسلم: ۱۲۸۰، وفي الحج (۲۷۶) مطولاً]

۱۸۲- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعْدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ: أَنَّ نَافِعَ بْنَ جَبْرِ بْنِ مُطْعَمٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ ابْنَ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ يُحَدِّثُ عَنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ: أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، وَأَنَّهُ ذَهَبَ لِحَاجَةٍ لَهُ، وَأَنَّ الْمُغِيرَةَ جَعَلَ يَصُبُّ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، وَمَسَحَ عَلَى خَطْمِهِ. [انظر: ۲۰۳، ۲۰۶، ۳۶۳، ۴۳۸، ۲۹۱۸، ۴۴۲۱، ۵۷۹۸، ۵۷۹۹. أخرجه مسلم: ۲۷۴]

باب - ۳۶، قرائت قرآن و غیر آن بعد از بی وضویی.

و منصور به روایت از ابراهیم گفته است: در قرائت قرآن در حمام و نوشتن رساله علمی بی وضو، باکی نمی باشد.

و حماد به روایت از ابراهیم گفته است: اگر آنها (در حمام) ازار پوشیده بودند بر آنها سلام کن و در غیر آن، بر آنان سلام مکن.

۳۶- بَابُ: قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ بَعْدَ الْحَدَثِ وَغَيْرِهِ

وَقَالَ مَنْصُورٌ عَنْ إِبرَاهِيمَ: لَا بَأْسَ بِالْقِرَاءَةِ فِي الْحَمَّامِ، وَبِكُتْبِ الرِّسَالَةِ عَلَى غَيْرِ وَضُوءٍ.

وَقَالَ حَمَادٌ عَنْ إِبرَاهِيمَ: إِنْ كَانَ عَلَيْهِمْ إِزَارٌ فَسَلِّمْ، وَإِلَّا فَلَا تُسَلِّمْ.

۱۸۳- عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفته است: وی شبی را در خانه خاله خود میمونه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده است. (وی می گوید) من در عرض بالش پهلو نهادم و رسول الله صلی الله علیه و سلم و همسرش در طول بالش پهلو نهادند. رسول الله صلی الله علیه و سلم تا نیمه شب یا اندکی بیشتر یا کمتر خوابید. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم بیدار شد و نشست و با دست بر روی خود کشید و اثر خواب را زدود. سپس ده آیت از آخر سوره آل عمران خواند، بعد به سوی مشکی که آویخته بود برخاست و از آن وضو کرد و وضوی خود را نیکو نمود، پس از آن به نماز ایستاد.

ابن عباس می گوید: من برخاستم و همان کردم که او کرده بود، سپس رفتم و در کنارش (به نماز) ایستادم. آن حضرت دست راست خویش را بر سر من نهاد و گوش راستم را گرفت و تابید (و مرا از جانب چپ به جانب راست خود آورد) و سپس دو رکعت نماز گزارد و بعد دو رکعت دیگر، و بعد دو رکعت دیگر و بعد دو رکعت دیگر (شش دو رکعتی) و بعد و تر گزارد.

آن حضرت پس از آن پهلو نهاد تا آنگاه که مؤذن نزد وی آمد. سپس برخاست و دو رکعت سبک ادا کرد، بعد بر آمد و نماز با مداد را گزارد.

باب - ۳۷، کسی که تجدید وضو نمی کند مگر از اثر بیهوشی عمیق.

۱۸۴- از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما روایت است که گفته است: نزد عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم که در آن

۱۸۳- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ مَخْرَمَةَ ابْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ بَاتَ لَيْلَةً عِنْدَ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، وَهِيَ خَالَتُهُ، فَاضْطَجَعْتُ فِي عَرْضِ الْوَسَادَةِ، وَاضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَهْلُهُ فِي طَوْلِهَا، فَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حَتَّى إِذَا انْتَصَفَ اللَّيْلُ، أَوْ قَبْلَهُ بِقَلِيلٍ أَوْ بَعْدَهُ بِقَلِيلٍ، اسْتَيْقَظَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَجَلَسَ يَمْسَحُ النَّوْمَ عَن وَجْهِهِ يَدَهُ، ثُمَّ قَرَأَ الْعَشْرَ الْآيَاتِ الْخَوَاتِمَ مِنْ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى شَنْ مَعْلَقَةٍ، فَتَوَضَّأَ مِنْهَا فَأَحْسَنَ وَضُوءَهُ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَكُنْتُ فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ، ثُمَّ ذَهَبْتُ فَكُنْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَيَّ رَأْسِي، وَأَخَذَ بِأُذُنِي الْيُمْنَى يَفْتَلُهَا، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَوْتَرَ، ثُمَّ اضْطَجَعَ حَتَّى آتَاهُ الْمُؤَذِّنُ، فَقَامَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ. [راجع: ۱۱۷. أخرجه مسلم: ۷۶۳]

۳۷- بَاب: مَنْ لَمْ يَتَوَضَّأْ

إِلَّا مِنَ الْغَشْيِ الْمُثْقَلِ

۱۸۴- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ ابْنِ عُرْوَةَ، عَنْ امْرَأَتِهِ فَاطِمَةَ، عَنْ جَدَّتِهَا أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهَا قَالَتْ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ خَسَفَتْ

وقت آفتاب گرفته بود. مردم ایستاده بودند و نماز می گزاردند، و عایشه هم ایستاده بود و نماز می گزارد. به او گفتم: مردم را چه پیش آمده است؟ وی با دست خود به سوی آسمان اشارت کرد و گفت: سبحان الله.

من گفتم: آیا کدام نشانه ایست؟ گفت: آری. من هم به نماز ایستادم تا آنکه بیهوشی بر من عارض شد و من هم به ریختن آب بر سرم آغاز کردم. و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز را تمام کرد، خدای را سپاس و ستایش کرد و سپس گفت: «آنچه را من هرگز ندیده بودم، همین حالا در همین جایگاه خود دیدم. تا آنکه بهشت و دوزخ را دیدم. بر من وحی شد که شما در قبرهای خویش آزمایش می شوید مانند یا نزدیک به فتنه مسیح دجال، نمی دانم کدام کلمه را اسماء گفته است. (فرشتگان در قبر) نزد هر یک از شما می آیند و می گویند: در مورد این مرد چه می دانی؟ مؤمن یا موقن - نمی دانم کدام کلمه را اسماء گفته است - می گوید: او محمد رسول الله است که با دلایل صدق و هدایت بر ما آمده است، و فرموده او را پذیرفتم و به او ایمان آوردم و از او پیروی کردیم. به او گفته می شود: آرام بخواب، همانا دانستم که تو مؤمن بوده ای. اما منافق یا مرتاب (شکاک) - نمی دانم کدام کلمه را اسماء گفته است - می گوید: نمی دانم، شنیدم که مردم چیزی می گفتند. من هم همان را گفتم.»

الشَّمْسُ، فَإِذَا النَّاسُ قِيَامٌ يَصَلُّونَ، وَإِذَا هِيَ قَائِمَةٌ تُصَلِّي، فَقُلْتُ: مَا لِلنَّاسِ؟ فَأَشَارَتْ يَدَيْهَا نَحْوَ السَّمَاءِ، وَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ، فَقُلْتُ: آيَةٌ؟ فَأَشَارَتْ: أَيُّ نَعَمٍ، فَقُمْتُ حَتَّى تَجَلَّانِي الْعَنَشُ، وَجَعَلْتُ أَصْبُ قَوْقُ رَأْسِي مَاءً، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَمَدَ اللَّهَ وَأَتَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ كُنْتُ لَمْ أَرَهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي هَذَا، حَتَّى الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنْكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ مِثْلَ - أَوْ قَرِيبَ مِنْ - فِتْنَةِ الدَّجَالِ - لَا أُذْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - يُوتَى أَحَدَكُمْ فَيَقَالُ: مَا عَلِمَكَ بِهَذَا الرَّجُلِ؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ أَوْ الْمُوقِنُ - لَا أُذْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - فَيَقُولُ: هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى، فَاجْبَنَّا وَأَمْنَا وَاتَّبَعْنَا، فَيَقَالُ: نَعَمْ صَالِحًا، فَقَدْ عَلِمْنَا إِنْ كُنْتَ لَمْؤْمِنًا. وَأَمَّا الْمُنَافِقُ أَوْ الْمُرْتَابُ - لَا أُذْرِي أَيَّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ - فَيَقُولُ: لَا أُذْرِي، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ.» [راجع: ۸۶]

اخرجه مسلم: ۹۰۵

(۱) فاطمه در شنیدن این حدیث از اسماء در کلمات: مؤمن یا موقن، مثل یانزدیک و منافق یا مرتاب شک کرده است.

۳۸- باب: مسح الرأس كله

باب - ۳۸، مسح (در وضو) بر تمام

سراسر است.

نظر به فرموده خدای تعالی: «سرهای خویش را مسح کنید.» مائده: ۶ و ابن مسیب گفته است: زن همچون مرد است که باید سر خود را مسح کند.

و از امام مالک سؤال شد: آیا بسنده است که کسی بخشی از سر خود را مسح کند؟ وی حدیث عبد الله بن زید را حجت آورد

۱۸۵- از یحیی مازنی روایت است که گفت: مردی به عبد الله بن زید گفت، که او پدر بزرگ عمرو بن یحیی بود. که: آیا می توانی به من بنمایی که رسول الله صلی الله علیه و سلم چگونه وضو می کرد؟

عبد الله بن زید گفت: آری. وی آب طلبید و بر دستهای خویش ریخت و دستها را دوبار شست، سپس دهان را سه بار شست و بینی را سه بار شست و آب بینی را بیفشاند. سپس روی خود را سه بار شست، سپس دستها را تا آرنج ها دوبار شست، بعد با هر دو دست مسح سر کرد و از جلو سر به عقب برد چنانکه از جلو سر آغاز کرد و دستها را بطرف گردن برد و سپس دستها را به همان جایی پس آورد که آغاز کرده بود.

باب - ۳۹، شستن پای ها تا بجلک ها

(قوزک پا).

۱۸۶- از عمرو روایت است که از پدر خود روایت کرده که گفته است: من حاضر بودم که عمرو بن ابی حسن در مورد وضوی پیامبر صلی الله علیه و سلم از عبدالله بن زید سؤال کرد. وی ظرفی آب طلب کرد و مانند وضوی پیامبر صلی الله علیه و سلم برای آنها وضو نمود. از ظرف بر دست خود آب ریخت

لَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾ [المائدة: ۶]
وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: الْمَرْأَةُ بِمَنْزِلَةِ الرَّجُلِ، تَمْسَحُ عَلَى رَأْسِهَا.

وَسُئِلَ مَالِكٌ: أَيُجْزَى أَنْ يَمْسَحَ بَعْضُ الرَّأْسِ؟
فَأَحْتَجَّ بِحَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ.

۱۸۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، وَهُوَ جَدُّ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى: أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِنِّي كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ: نَعَمْ، فَدَعَا بِمَاءٍ، فَأَفْرَعُ عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ مَضَمَضَ وَأَسْتَنْشَرْتُ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ، بَدَأَ بِمُقَدَّمِ رَأْسِهِ حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ رَدَّهُمَا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ.

[انظر: ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۹ وانظر في الوضوء، باب: ۲۵ و باب: ۲۸. أخرجه مسلم: ۲۳۵]

۳۹- باب: غسل الرجلين

إلى الكعبين

۱۸۶- حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ أَبِيهِ: شَهِدْتُ عَمْرَو بْنَ أَبِي حَسَنٍ: سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ، عَنْ وُضْءِ النَّبِيِّ ﷺ، فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ، فَتَوَضَّأَ لَهُمْ وُضْءَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَكْمَأَ عَلَى يَدِهِ مِنَ التَّوْرِ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ، فَضَمَضَ وَأَسْتَنْشَقَ وَأَسْتَنْشَرْتُ، ثَلَاثَ عِرْقَاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ

ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ، ثُمَّ ادْخَلَ يَدَهُ فَمَسَحَ رَأْسَهُ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ. [راجع: ۱۸۵. أخرجه مسلم: ۲۳۵]

و دستها را سه بار شست. سپس دست خود را در ظرف داخل کرد و از آن دهان را شست و بینی را شست و آب بینی را بیفشاند با سه مشت آب! سپس دست در ظرف فرو برد و روی خود را سه بار شست، سپس دستها را تا آرنج ها دوبار شست، سپس دستش را در ظرف در آورد و سر خود را مسح کرد، هر دو دست را بر سر خود پیش برد و پس آورد. و پس از آن پای ها را تا بجلک ها (قوزک پا) شست.

۴۰- بَاب: اسْتِعْمَالِ فَضْلِ وَضُوءِ النَّاسِ

باب ۴۰- استعمال باقیمانده آب وضوی مردم و جریر بن عبدالله خانواده اش را فرمود که از بقیه آب مسواک وی وضو کنند.

وَأَمَرَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أُمَّهُ أَنْ يَتَوَضَّؤُوا بِفَضْلِ سِوَاكَ.

۱۸۷- از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت است که می گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در گرمای چاشت نزد ما آمد و برای او آب وضو آورده شد و وضو کرد. مردم از بقیه آب وضوی وی می گرفتند و بر خود می مالیدند. پیامبر صلی الله علیه و سلم دو رکعت نماز ظهر و دو رکعت نماز عصر را گزارد، در حالی که پیش روی وی نیزه کوچکی^۱ قرار داشت.

۱۸۷- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَحِيْفَةَ يَقُولُ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ، فَأَتَانِي بَوْضُوءَ قَتَوَضًّا، فَجَعَلَ النَّاسُ يُأْخِذُونَ مِنِّي فَضْلِي وَضُوءَهُ فَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ، فَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ، وَالْعَصْرَ رَكَعَتَيْنِ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنزَةٌ. [الظر: ۳۷۶، ۴۹۵، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۱۳، ۶۳۴، ۳۵۵۳، ۳۵۶۶، ۵۷۸۶، ۵۸۵۹. أخرجه مسلم: ۵۰۲]

۱۸۸- و ابو موسی گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم قدحی طلبید که در آن آب بود و در آن دستها و روی خویش را شست و یک دهن آب در آن افکند و سپس ما را گفت که: «از آن بنوشید و برویها و سینه های خویش بریزید.»

۱۸۸- وَقَالَ أَبُو مُوسَى: دَعَا النَّبِيُّ ﷺ بِقَدَحٍ فِيهِ مَاءٌ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ فِيهِ، وَمَجَّ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُمَا: «اشْرَبَا مِنْهُ، وَأَفْرَعَا عَلَيَّ وَجُوهَكُمَا وَنُحُورَكُمَا». [الظر: ۴۲۸، ۴۹۷، مطولاً]

(۱) ظاهر آن است که همگی سه مشت آب بوده و باهر مشت دهان و بینی را می شسته است (شرح شیخ الاسلام)
 (۲) بقیه آب وضو ظاهرآ آبی خواهد بود که در ظرف باقی می ماند، در اینجا آب مستعمل وضو بعید مینماید. (تیسیر القاری)
 (۳) عنزه، نیزه کوچکی است که بطور ستره در جلوی نماز گزار قرار داده می شود و طول آن حداقل یک فوت باید باشد.

۱۸۹- از ابن شهاب روایت است که محمود بن ربیع او را گفته بود و محمود همان کسی است که رسول الله صلی الله علیه و سلم در ایام کودکی وی ، مقداری آب را که از چاه خانه شان در دهن کرده بود ، بر روی وی افکنده بود .

و عروه از مسور و کسی دیگر که هر یک دیگری را تصدیق می کرد، چنین روایت نموده است : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو می کرد، مردم برای دسترسی به بقیه آب وضوی وی ، نزدیک بود با هم بجنگند.

۱۹۰- از سائب بن یزید روایت است که گفته است : خاله ام مرا نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم برد و گفت : یا رسول الله! پسر خواهرم بیمار است . آن حضرت دست بر سرم کشید و به حق من دعای برکت کرد و سپس آن حضرت وضو کرد. و من باقیمانده آب وضوی وی را نوشیدم، و سپس در پشت سر آن حضرت ایستادم و به مهر نبوت که در میان دوشانه اش بود، نگریستم که بسان تکمه حجله عروسان می نمود.

باب - ۴۱. کسی که با یک مشت آب دهان و بینی را بشوید.

۱۹۱- از عمر و بن یحیی روایت است که پدرش گفته است: عبدالله بن زید از ظرفی بر دستهای خویش آب ریخت و دستها را شست و سپس شست - یا - (راوی گفت که) از یک مشت آب مضمضه و استنشاق نمود و سه بار این عمل را تکرار کرد. بعد دستها را دو دوبار تا آرنجها شست و سر خود را مسح کرد، پیش سر و پشت سر را. و بعد هر دو پای را تا بجلکها شست و سپس گفت: چنین است وضوی رسول الله صلی الله علیه و سلم.

۱۸۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ قَالَ: وَهُوَ الَّذِي مَجَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي وَجْهِهِ وَهُوَ غُلَامٌ مِنْ بَنِيهِمْ.

وَقَالَ عُرْوَةُ عَنِ الْمَسُورِ وَغَيْرِهِ، يُصَدِّقُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ: وَإِذَا تَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ كَادُوا يَاقْتُلُونَ عَلِيَّ وَضُؤَهُ. [راجع: ۷۷]

۱۹۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ الْجَعْدِ قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: ذَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعٌ، فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبُرْكَ، ثُمَّ تَوَضَّأَ، فَشَرِبْتُ مِنْ وَضُؤِهِ، ثُمَّ قُمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَنَظَرْتُ إِلَى خَاتِمِ النَّبُوءَةِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، مِثْلَ زُرِّ الْحِجَلَةِ. [انظر: ۳۵۴، ۳۵۴، ۵۶۷، ۶۳۵۲]

انخرجه مسلم: ۲۳۴۵ وفيه قال: وجع [

۴۱- باب: مَنْ مَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ غُرْفَةٍ وَاحِدَةٍ

۱۹۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، أَنَّهُ أَفْرَعٌ مِنَ الْإِنَاءِ عَلَى يَدَيْهِ فَفَسَلَهُمَا، ثُمَّ غَسَلَ - أَوْ مَضْمَضَ وَاسْتَشَقَّ - مِنْ كَفَّةٍ وَاحِدَةٍ، فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا، فَفَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمَرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، مَا أَقْبَلَ وَمَا أَدْبَرَ، وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا وَضُوءُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ۱۸۵] انخرجه

مسلم: ۲۳۵۰

۴۲- باب: مَسْحُ الرَّأْسِ مَرَّةً

باب - ۴۲، مسح سر یک بار است.

۱۹۲- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يُسَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: شَهِدْتُ عَمْرُو بْنَ أَبِي حَسَنٍ، سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ عَنِ وُضُوءِ النَّبِيِّ ﷺ: فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ فَتَوَضَّأَ لَهُمْ، فَكَفَّأَ عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ، فَمَضْمَضَ وَأَسْتَنْشَقَ وَأَسْتَنْشَرَّ ثَلَاثًا، بِثَلَاثِ عَرَفَاتٍ مِنْ مَاءٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمَرْفِقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، فَأَقْبَلَ بِيَدَيْهِ وَأَدْبَرَ بِهِمَا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ.

وَحَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ قَالَ: مَسَحَ رَأْسَهُ مَرَّةً. [راجع: ۱۸۵. أخرجه مسلم: ۲۳۵]

۱۹۲- از عمرو بن یحیی روایت است که پدر وی گفته است: من نزد عمرو بن ابی حسن حاضر بودم که وی در مورد وضوی پیامبر صلی الله علیه و سلم از عبد الله بن زید استیصال کرد. عبدالله بن زید آب طلبید و پیش روی آنها وضو کرد: وی بر هر دو دست خویش آب ریخت و سه بار دستها را شست سپس دست خود را در ظرف در آورد و با سه مشت آب دهان و بینی را شست و آب بینی را افشاند. سپس دستش را در ظرف فرو برد و سه بار روی خود را شست بعد دستش را داخل ظرف کرد و دستها را تا آرنجها دو دویار شست. سپس دست را داخل ظرف کرد و سر خود را مسح کرد، بر پیش و پس سر خود مسح نمود. سپس دست خود را در ظرف فرو برد و پای های خویش را شست. و روایت است از موسی که وهیب گفته است: آن حضرت سر خود را یک بار مسح کرد.

۴۳- باب: وُضُوءِ الرَّجُلِ مَعَ

امراتِهِ، وَقَضْلِ وُضُوءِ الْمَرْأَةِ

وَتَوَضُّأَ عَمْرٍو بِالْحَمِيمِ، وَمِنْ بَيْتِ نَصْرَانِيَّةٍ.

۱۹۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ يَتَوَضُّوْنَ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَمِيعًا.

باب - ۴۳، وضو کردن مرد با زن خود و حکم بقیه آب وضوی زن، و عمر با آب گرمی که از خانه زنی مسیحی آورده شده بود، وضو کرد.

۱۹۳- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردان و زنان (که محرم هم بودند) در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم با هم یکجا وضو می کردند.

۴۴- باب: صَبَّ النَّبِيِّ ﷺ

وُضُوءَهُ عَلَى الْمُغْمَى عَلَيْهِ

باب - ۴۴، پیامبر صلی الله علیه و سلم باقیمانده آب وضوی خود را بر شخصی ریخت که بیهوش شده بود.

۱۹۴- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به

۱۹۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُتَكَدِّرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ

عیادت آمد و من مریض بوده و از هوش رفته بودم. آن حضرت وضو کرد و از بقیه آب وضوی خود بر من ریخت. من به هوش آمدم و گفتم: یا رسول الله، از من کی میراث می برد، همانا کلاله (غیر از پدر و پسر) از من میراث می برد، سپس آیه فرایض (میراث) نازل گردید.

يَعُوذُنِي، وَأَنَا مَرِيضٌ لَا أَعْقِلُ، فَتَوَضَّأَ وَصَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ، فَعَقَلْتُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَنِ الْمِيرَاثُ؟ إِنَّمَا يَرِثُنِي كَلَالَةٌ، فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَائِضِ. [النظر: ۴۵۷۷، ۵۶۵۱، ۵۶۶۴، ۵۶۷۶، ۶۷۲۳، ۶۷۴۳، ۷۳۰۹. أخرجه مسلم: ۱۶۱۶]

۴۵- باب: الغسل والوضوء في المخبض والقدر والخشب والحجارة

باب - ۴۵، غسل و وضو در لگن، کاسه کلان، ظرف چوبی و ظرف سنگی.

۱۹۵- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: وقت نماز فرا رسید، کسی که خانه اش نزدیک بود برخاست و به خانه خود رفت (که وضو کند) و گروهی در آنجا ماندند. برای رسول الله صلی الله علیه و سلم در لگن سنگی آب آوردند. لگن به اندازه کوچک بود که کف دست آن حضرت در آن پهن نمی شد. تمام آن گروه از آب (لگن) وضو کردند.

۱۹۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُنِيرٍ، سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ بَكْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: حَضَرَتِ الصَّلَاةَ، فَقَامَ مَنْ كَانَ قَرِيبَ الدَّارِ إِلَى أَهْلِهِ، وَبَقِيَ قَوْمٌ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمَخْبُضٍ مِنْ حِجَارَةٍ فِيهِ مَاءٌ، فَصَغَّرَ الْمَخْبُضَ أَنْ يَسْطُرَ فِيهِ كَفُّهُ، فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ، فَلَمَّا كَمُّ كَيْفُمْ؟ قَالَ: لَمَّا نَبِنَ زِيَادَةً. [راجع: ۱۶۶]

انس را گفتیم: شما چند نفر بودید؟ گفت، هشتاد نفر و بیشتر (این یکی از معجزات آن حضرت بود).

۱۹۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ بَرِيدٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعَا بِقَدَحٍ فِيهِ مَاءٌ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ وَوَجْهَهُ فِيهِ، وَمَسَحَ فِيهِ. [راجع: ۱۸۸. أخرجه مسلم: ۲۴۹۷، مطولاً]

۱۹۶- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم کاسه بزرگی آب طلبید، دستها و روی خود را در آن شست و در آن یک دهن آب انداخت.

۱۹۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأَخْرَجَنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرٍ مِنْ صُفْرِ، فَتَوَضَّأَ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَيَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ، فَأَقْبَلَ بِهِ وَأَدْبَرَ، وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ. [راجع: ۱۸۵. أخرجه مسلم: ۲۳۵، مطولاً]

۱۹۷- از عبد الله بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و ما برای وی در ظرف مسی آب بیرون آوردیم. وی وضو کرد، روی خویش را سه بار شست و دستها را دو بار شست و سر خود را مسح کرد و دستها را از پیش به پشت سر برد و پس آورد و بعد پای های خود را شست.

دستهای خود ریخت و دستها را سه بار شست، سپس دست را داخل ظرف کرد و از یک مشت آب، دهان و بینی را شست و آب بینی را افشاند، سپس دست خود را در ظرف در آورد و از آن مثنی آب گرفت و روی خود را سه بار شست. سپس دست ها را تا آرنج ها دو دویار شست، بعد با دست خود آب گرفت و سر خود را مسح کرد، دستها را به پس برد و به پیش آورد. و پس از آن پای ها را شست و گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم را چنان دیده ام که وضو می کرد.

وَأَسْتَبْرَأُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ غَرَقَةٍ وَاحِدَةٍ ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاعْتَرَفَ بِهَا ، فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ مَاءً فَمَسَحَ رَأْسَهُ ، فَأَذْبَرَهُ وَأَقْبَلَ ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ ، فَقَالَ : هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَوَضَّأُ . [راجع: ۱۸۵ . أخرجه مسلم: ۲۲۵]

۲۰۰- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم ظرف آبی طلبید. برای وی کاسه فراخی آوردند که در آن اندکی آب بود. آن حضرت انگشتان خود را در آن نهاد.

۲۰۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَادٌ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعَا بِإِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ ، فَأَتَانِي بِقَدَحٍ رَحْرَاحٍ ، فِيهِ شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ ، فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِيهِ ، قَالَ أَنَسٌ : فَجَعَلَتْ أَنْظُرُ إِلَى الْمَاءِ يَنْبِعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ .

انس گفته است: من می دیدم که آب از میان انگشتان وی می جوشید.
انس گفته است: کسانی را که از آن آب وضو کردند، تخمین کردم، هفتاد تا هشتاد نفر بود.

قال أنس: فَحَزَرْتُ مَنْ تَوَضَّأَ ، مَا بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى الثَّمَانِينَ . [راجع: ۱۶۹]

باب - ۴۷. وضو به مقدار مُد.

۴۷- بَابُ الْوُضُوءِ بِالْمُدِّ

۲۰۱- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مقدار یک صاع تا پنج مد آب غسل نمود و به مقدار یک مد آب وضو می کرد!

۲۰۱- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا سَمُرٌ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ جَبْرِ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْتَسِلُ ، أَوْ كَانَ يَغْتَسِلُ ، بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ ، وَيَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ . [أخرجه مسلم: ۳۲۵]

باب - ۴۸. مسح بر موزه (مسحی).

۴۸- بَابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَيْنِ

۲۰۲- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر موزه ها مسح کرد و عبد الله بن عمر در این

۲۰۲- حَدَّثَنَا اصْبَغُ بْنُ الْقُرَجِ الْمِصْرِيُّ ، عَنْ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَمْرُوٌّ : حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ

(۱) یک صاع معادل چهارمده و همرم معادل تقریبی نوسوم کیلوگرم است در اینجا مراد از تعیین نیست بلکه جلوگیری از اسراف است.
(۲) مسح بر موزه ها برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز است در صورتی که پس از شستن پای ها در وضو پای ها را داخل موزه ها نکند. موزه، پایبوش و یا جوراب چرمی است که شستالنگ (توزک) های پای را بپوشاند و باید بقدری سخت و محکم باشد که آب در آن نفوذ نکند.

مورد از عمر سؤال کرد. وی گفت: آری، چنین است. هرگاه سعد برایت حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند، آن موضوع را از کس دیگری مهرس (تأکید است بر راستگویی سعد).

موسی بن عقبه گفته است که ابو النضر روایت کرده که ابوسلمه گفته است (آن حضرت بر موزه ها مسح کرد) و عمر به عبد الله مانند آنچه یادآوری شد گفته است.

۲۰۳- از عروه بن مغیره روایت است که پدرش مغیره بن شعبه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به قضای حاجت بر آمد و مغیره با ظرف آب از عقبش می رفت و چون از حاجت فارغ گشت، مغیره بر وی آب ریخت و او وضو نمود و بر موزه ها مسح کرد.

۲۰۴- از جعفر بن عمرو بن امیه الضمیری روایت است که پدرش به او خبر داده که وی پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده است که بر موزه ها مسح می کرد. حرب بن شداد و ابان (در روایت این حدیث) یحیی را متابعت کرده اند.

۲۰۵- از جعفر بن عمرو روایت است که پدرش گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر دستار و موزه های خویش مسح می کرد. و متابعت کرده است (او زاعی را) معمر از یحیی از ابوسلمه از عمرو که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که...

عَبْدُ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ .
وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ : سَأَلَ عُمَرَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ : نَعَمْ ، إِذَا حَدَّثَكَ شَيْئًا سَعْدٌ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَا تَسْأَلْ عَنْهُ غَيْرَهُ .

وَقَالَ مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ : أَخْبَرَنِي أَبُو النَّضْرِ : أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ أَخْبَرَهُ : أَنَّ سَعْدًا ، حَدَّثَهُ فَقَالَ عُمَرُ لِعَبْدِ اللَّهِ : نَحْوَهُ .

۲۰۳- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدِ الْحَرَائِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ نَافِعِ بْنِ جَبْرِ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِيهِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : أَنَّهُ خَرَجَ لِحَاجَتِهِ ، فَاتَّبَعَهُ الْمُغِيرَةُ بِإِدَاوَةٍ فِيهَا مَاءٌ ، فَصَبَّ عَلَيْهِ حِينَ قَرَعَ مِنْ حَاجَتِهِ ، فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ . [راجع: ۱۸۲ . امرجه مسلم: ۲۷۴]

۲۰۴- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أَمِيَّةِ الضَّمْرِيِّ : أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يَمْسَحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ .
وَتَابَعَهُ حَرْبُ بْنُ شَدَّادٍ ، وَأَبَانُ ، عَنْ يَحْيَى . [النظر: ۲۰۵]

۲۰۵- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَمْسَحُ عَلَى عِمَامَتِهِ .

وَتَابَعَهُ مَعْمَرٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَمْرٍو قَالَ : رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ . [راجع: ۲۰۴]

(۱) در سطر پنجم متن عربی حدیث ۲۰۲ علامه شارحه (:) اول آن زاید است .

(۲) پس از لفظ (عمامت) لفظ (خفیه) در حدیث ۲۰۵، سطر چهارم نیامده است. در حالیکه در سائر نسخ بخاری (خفیه) آمده است .

باب - ۴۹، وقتی که مرد پای های را داخل موزه ها کند و پایها (با طهارت وضو) پاک باشد.

۲۰۶- از عروه بن مغیره روایت است که پدرش گفت: در سفری با پیامبر صلی الله علیه و سلم همراه بودم، دست دراز کردم تا موزه های آن حضرت را بیرون کنم. آن حضرت فرمود: «بگذار، همانا من وقتی پایها را داخل موزه ها کردم، پاک بودند. (از طهارت وضو)».

۴۹- بَاب: إِذَا ادْخَلَ رِجْلَيْهِ وَهُمَا ظَاهِرَتَانِ

۲۰۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُمَرَ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خَفَيْهِ، فَقَالَ: «دَعُهُمَا، فَإِنِّي إِدْخَلْتُهُمَا ظَاهِرَتَيْنِ». فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. [راجع: ۱۸۲]

اعرجه مسلم: ۲۷۴]

باب - ۵۰، کسی که پس از خوردن گوشت گوسفند و سویق وضو نکرد، و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم خوردند و وضو نکردند.

۵۰- بَاب: مَنْ لَمْ يَتَوَضَّأْ مِنْ لَحْمِ الشَّاةِ وَالسُّوَيْقِ

وَأَكَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمْ يَتَوَضَّؤُوا

۲۰۷- از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم گوشت شانه گوسفند را خورد و سپس نماز گزارد و وضو نکرد.

۲۰۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَكَلَ كَتِفَ شَاةٍ، ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [النظر: ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶] اعرجه مسلم: ۳۵۴]

۲۰۸- از جعفر بن عمرو بن امیه روایت است که پدر وی به او گفت که: وی رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده است که از گوشت شانه گوسفند با کارد بریده و می خورد و چون به نماز فراخوانده شد، کارد را افکند و نماز گزارد و وضو نکرد.

۲۰۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلِ بْنِ أَبِي شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ أُمَيَّةَ: أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَحْتَزُّ مِنْ كَتِفِ شَاةٍ، فَدَعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَأَلْقَى السُّكَيْنَ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [النظر: ۶۷۵، ۶۹۲، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰] اعرجه مسلم: ۳۵۵]

باب - ۵۱، کسی که پس از خوردن سویق دهان را شست و وضو نکرد.

۵۱- بَاب: مَنْ مَضْمَضَ مِنَ السُّوَيْقِ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ

۲۰۹- از سوید بن نعمان روایت است که گفت: وی در سال فتح خیبر رسول الله صلی الله علیه و سلم را همراهی کرده بود تا آنکه به

۲۰۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَشِيرِ بْنِ يَسَّارٍ مَوْلَى بَنِي حَارِثَةَ: أَنَّ سُوَيْدَ بْنَ التَّمِيمِ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

صهبا رسيدند و آن موضعی است در پایین خيبر. آن حضرت نماز عصر را گزارد و بعد توشه (مواد غذایی) طلبید و چیزی آورده نشد بجز سويق (تلخان+ نوعی غذا که با آرد جو یا جو پست کنده سرخ شده، تهیه می شود). آن حضرت فرمود تا آن را با آب تر کنند. رسول الله صلی الله علیه و سلم از آن خورد و مانیز خوردیم. سپس آن حضرت به نماز شام ایستاد و ما نیز مضمضه کردیم. پس از آن نماز گزارد و وضو نکرد.

عَامٌ خَيْرٌ ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالصُّهْبَاءِ ، وَهِيَ أَدْنَى خَيْبَرَ ، فَصَلَّى الْعَصْرَ ، ثُمَّ دَعَا بِالْأَزْوَادِ ، فَلَمْ يَأْتِ إِلَّا بِالسُّوَيْقِ ، فَأَمَرَ بِهِ فَتُرِّي ، فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَكَلْنَا ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الْمَغْرِبِ ، فَمَضْمَضَ وَمَضْمَضْنَا ، ثُمَّ صَلَّى وَكَمْ يَتَوَضَّأُ]
الظر: ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۸۴، ۴۱۹، ۴۱۷، ۴۹۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۵، ۵۴۶

۲۱۰- از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم وقتی که در نزد وی بود، گوشت شانه ای را خورد و سپس نماز گزارد و وضو نکرد.

۲۱۰- وَحَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو ، عَنْ بُكَيْرٍ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنْ مَيْمُونَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَكَلَ عِنْدَهَا كَتِفًا ، ثُمَّ صَلَّى وَكَمْ يَتَوَضَّأُ . [أخرجه مسلم: ۳۶۵]

باب - ۵۲. آیا از اثر نوشیدن شیر دهان شسته شود؟

۲۱۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم شیر نوشید و سپس مضمضه نمود و گفت: «همانا شیر چربی دارد.» متابعت کرده اند (عقیل را) یونس و صالح بن کیسان از زهری.

۵۲- بَاب: هَلْ يَمْضَمُضُ مِنَ اللَّبَنِ

۲۱۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ ، وَوَقْتِيَةُ قَالََا : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَرِبَ لَبَنًا ، فَمَضْمَضَ وَقَالَ : «إِنَّ لَهُ دَسْمًا» .
تَابَعَهُ يُونُسُ ، وَصَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ . [الظر: ۶۰۹، أخرجه مسلم: ۳۵۸]

باب - ۵۳. وضو از اثر خواب و کسی که در یک پینکی یا دو پینکی یا جنبانیدن سر در اثر غلبه خواب، وضو لازم نمی بیند.

۲۱۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر کسی از شما در حالی که نماز می گزارد، پینکی رفت باید بخوابد تا آنکه خوابش از میان رود. زیرا هر یک از شما که نماز می گزارد و پینکی

۵۳- بَاب: الْوُضُوءُ مِنَ النَّوْمِ ، وَمَنْ لَمْ يَرِ مِنَ النَّعْسَةِ وَالنَّعْسَتَيْنِ ، أَوْ الْخَفَقَةِ وَضُوءًا

۲۱۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ يَصَلِّي فَلْيَرْقُدْ ، حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ ، فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعَسٌ ، لَا يَدْرِي لَعَلَّهُ

يَسْتَغْفِرُ قَيْسِبَ نَفْسِهِ. [أخرجه مسلم: ۷۸۶]

می رود، نمی داند شاید برود که استغفار کند، ولی خودش را دشنام دهد.»

۲۱۳- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی از شما که در نماز بینگی می رود، باید بخوابد تا آنکه بداند که چه می خواند!»

۲۱۳ - حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ: عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَنْمَ، حَتَّى يَعْلَمَ مَا يَقْرَأُ».

۵۴- باب: الوضوء من

غير حدث

باب - ۵۴، وضو غیر حدث.

۲۱۴- از عمر و بن عامر روایت است که انس رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در هر نمازی وضو می کرد. من به او گفتم: شما چه کار می کردید؟ گفت: وضو برای یکی از ما بسنده بود تا لحظه‌ای که وضویش نمی شکست!

۲۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَامِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا (ح).

قال: وَحَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَامِرٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَوَضَّأُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ. قُلْتُ كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ؟ قَالَ: يُجْزِي أَحَدَنَا الْوَضُوءُ مَا لَمْ يُحْدِثْ.

۲۱۵- از سويد بن نعمان روایت است که گفت: همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم در سال فتح خیبر بر آمدیم تا آنکه به صهباء رسیدیم. رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز عصر را بر ما گزارد و چون از نماز فارغ گشت، طعام طلبید و چیزی آورده نشد. بجز از سویق و ما خوردیم و نوشیدیم. سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم به نماز شام ایستاد و دهان را شست، بعد بر نماز شام را گزارد و وضو نکرد.

۲۱۵ - حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي بَشِيرُ بْنُ يُسَارٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سُوَيْدُ بْنُ نَعْمَانَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ خَيْبَرَ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالصَّهْبَاءِ، صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَصْرَ، فَلَمَّا صَلَّى دَعَا بِالْأَطْعَمَةِ، فَلَمْ يَأْتِ إِلَّا بِالسُّوَيْقِ، فَأَكَلْنَا وَشَرَبْنَا، ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمَغْرِبِ، فَمَضْمَضَ، ثُمَّ صَلَّى لَنَا الْمَغْرِبَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ۲۰۹]

(۱) در مورد اینکه خواب وضو را می شکند یا نه اختلاف است. ابو موسی اشعری، اوزاعی، ابن عمرو سعید بن مسیب خواب را شکنده وضو نمی دانند و ابن عباس و انس و ابوهریره در نوعیت خواب یعنی کم و زیاد آن فرق می گذارند، و قول حسن و ابو عبیده و اسحاق بن راهویه و به روایتی از شافعی خواب وضو را می شکند و قول ابو حنیفه و داوود و حماد بن سلیمان و سفیان آن است که میان انواع خواب چون پهلو افتاده و تکیه کرده و غیره باید فرق گذاشت (شرح شیخ الاسلام)

(۲) جمهور اهل اسلام بر آنند که بدون شکستن وضو واجب نیست برای هر نماز ولی طایفه‌ای به استناد آیه وضو، آن را واجب خوانده اند (تیسیر القاری).

۵۵- باب: مِنَ الْكَبَائِرِ أَنْ

لَا يَسْتَتِرَ مِنْ بَوْلِهِ

باب - ۵۵. خود را از پیشاب خود باز

نداشتن از گناهان کبیره است.

۲۱۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: ^۱ پیامبر صلی الله علیه و سلم از کنار یکی از چار دیواری های مکه یا مدینه گذشت و آواز دو کس را شنید که در قبر های خویش عذاب می شدند. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « آنها عذاب می شوند، لیکن از جهت امری بزرگ عذاب نمی شوند. سپس فرمود: « آری (امری بزرگ است). یکی از آنها خودش را از آلودگی پیشاب خود باز نمی داشت و دیگری سخن چینی می کرد».

آن حضرت، سپس شاخه تری از درخت خرما گرفت و آن را دو نیم کرد و هر نیمی را بر یکی از قبر ها فرو نمود.

به آن حضرت گفته شد: چرا این کار را کردی؟

آن حضرت فرمود: « شاید عذاب ایشان سبک گردد، مادامی که شاخه ها خشک نشوند» یا آنکه فرمود: « تا آنکه خشک شوند».

باب - ۵۶. آنچه درباره شستن آلودگی

پیشاب آمده و پیامبر صلی الله علیه

و سلم در مورد صاحب قبر گفته است:

« او خودش را از [آلودگی] پیشاب خود

باز نمی داشت » و بجز پیشاب انسان

چیزی دیگر نگفته است.

۲۱۷- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم قضای حاجت می کرد، من برای وی آب می آوردم و با آن آب می شست (استنجا می کرد).

۲۱۶- حَدَّثَنَا عُمَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ مَنْصُورٍ، عَنِ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِحَائِطٍ مِنْ حِيطَانِ الْمَدِينَةِ، أَوْ مَكَّةَ، فَسَمِعَ صَوْتِ إِنْسَانَيْنِ يُعَذِّبَانِ فِي قُبُورِهِمَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يُعَذِّبَانِ وَمَا يُعَذِّبَانِ فِي كَبِيرٍ». ثُمَّ قَالَ: «بَلَى، كَانَ أَحَدُهُمَا لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ، وَكَانَ الْآخَرَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ». ثُمَّ دَعَا بِجَرِيدَةٍ، فَكَسَرَهَا كَسْرَتَيْنِ، فَوَضَعَ عَلَى كُلِّ قَبْرٍ مِنْهُمَا كَسْرَةً، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ تَيْبَسَا». أَوْ: إِلَى أَنْ تَيْبَسَا. [النظر: ۲۶۸، ۱۳۶۱، ۱۳۷۸، ۶۰۵۲، ۶۰۵۵، والنظر في الأدب، باب: ۱۱۷،

اخرجه مسلم: ۲۹۲]

۵۶- باب: مَا جَاءَ فِي

غَسْلِ الْبَوْلِ

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِصَاحِبِ الْقَبْرِ: «كَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ». وَكَمْ يَذْكُرُ سَوَى بَوْلِ النَّاسِ.

۲۱۷- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي مَيْمُونَةَ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا تَبَرَّزَ لِحَاجَتِهِ، آتَيْتُهُ بِمَاءٍ فَيَغْسِلُ بِهِ. [راجع: ۱۵۰،

اخرجه مسلم: ۲۷۱]

(۱) سماع مجاهد از ابن عباس، ثابت است. در این حدیث مجاهد بدون واسطه، از ابن عباس روایت کرده است. در حدیث شماره ۲۱۸، مجاهد از طریق طاووس از ابن عباس روایت کرده است. (شرح شیخ الاسلام)

باب:

باب:

۲۱۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَرُّ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ». ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةَ رَطْبَةٍ، فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ، فَفَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: «لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسَبَا».

۲۱۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر دو قبر گذشت و فرمود: « آنها عذاب می شوند و لیکن از جهت امری بزرگ عذاب نمی شوند، و اما یکی از آنها خودش را از پیشاب باز نمی داشت و دیگری سخن چینی می کرد».

سپس آن حضرت شاخه تری از درخت خرما گرفت و آن را دو نیم کرد و هر یک از آن را در قبری خلانید.

گفتند: یا رسول الله، چرا چنین کردی؟

فرمود: « شاید که عذاب شان سبک گردد، تا آنکه شاخه ها خشک نشوند» محمد بن مثنی به روایتی از وکیع از اعمش گفته است که: شنیدم از مجاهد که مانند آن می گفت: « از پیشاب خود را باز می داشت»

وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: وَحَدَّثَنَا وَكَيْعٌ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا مَثَلَهُ: «يَسْتَرُّ مِنْ بَوْلِهِ». [راجع: ۲۱۶].
[عرجه مسلم: ۲۹۲]

۵۷- بَابُ تَرْكِ النَّبِيِّ ﷺ

وَالنَّاسِ الْأَعْرَابِيِّ حَتَّى فَرَّغَ مِنْ بَوْلِهِ فِي الْمَسْجِدِ

۲۱۹- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ: أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى أَعْرَابِيًّا يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: «دَعُوهُ». حَتَّى إِذَا فَرَّغَ، دَعَا بِمَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ. [النظر: ۲۲۱، ۶۰۲۵. عرجه مسلم: ۲۸۵، مطولاً]

۲۱۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم بادیه نشینی را دید که در مسجد پیشاب می کرد. پس فرمود: « او را بگذارید» تا آنگاه که فارغ گشت. سپس آبی طلبید و آن را بر جای پیشاب او ریخت. (فرمود که بریزند).

۵۸- بَابُ صَبِّ الْمَاءِ عَلَى

النَّبُولِ فِي الْمَسْجِدِ

باب - ۵۸، ریختن آب بر جای پیشاب در مسجد

۲۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است

۲۲۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ

که گفت: بادیه نشینی ایستاد و در مسجد ادرار کرد. مردم بروی اعتراض کردند. پیامبر صلی الله علیه و سلم آنها را گفت: «او را بگذارید و بر جای ادرار وی سطلی آب و یا سطل بزرگی از آب (شک را وی) بریزید. و همانا شما آسان گیرنده بر انگیخته شده اید و سخت گیرنده بر انگیخته نشده اید.»

۲۲۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که وی حدیث فوق را از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

باب

اینکه بر موضع ادرار آب ریخته می شود.
از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: بادیه نشینی آمد و در گوشه ای از مسجد پیشاب کرد. مردم او را سرزنش کردند. پیامبر صلی الله علیه و سلم مردم را منع کرد. چون وی از پیشاب کردن فارغ گشت، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود که سطل آبی آورده شود، و بر موضع پیشاب وی ریخته شد.

باب - ۵۹، پیشاب کودکان

۲۲۲- از عایشه أم المؤمنین رضی الله عنها روایت است که گفت: کودکی را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردند. وی بر جامه آن حضرت ادرار کرد. آن حضرت آبی طلبید و بر جای آلودگی ریخت.

۲۲۳- از ام قیس بنت محصن روایت است که گفت: وی با پسرک خورد سال خود که هنوز طعام خوار نشده بود، نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد. رسول الله صلی الله علیه و سلم پسرک را دردامن خود نشانید. وی

الزهری قال: أَخْبَرَنِي عَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ بْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَامَ أَعْرَابِيٌّ قَبَالَ فِي الْمَسْجِدِ، فَتَنَاولَهُ النَّاسُ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ: «دَعُوهُ وَهَرِّقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذَنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُسِيرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ». [الظر: ۶۱۲۸]

۲۲۱- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [أخرجه مسلم: ۲۸۴]

باب: يَهْرِيقُ الْمَاءَ عَلَى الْبَوْلِ

حَدَّثَنَا خَالِدٌ قَالَ: وَحَدَّثَنَا سُلَيْمَانٌ، عَنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ، قَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَتَنَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ، أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِذَنُوبٍ مِنْ مَاءٍ، فَأَهْرِيقَ عَلَيْهِ. [الظر: ۶۰۲۵، أخرجه مسلم: ۲۸۴]

۵۹- باب: بَوْلِ الصَّبْيَانِ

۲۲۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: أتى رسول الله ﷺ بصبي، فبال على ثوبه، فدعا بماء فأتبعه إياه. [الظر: ۵۴۶۸، ۶۰۰۲، ۶۳۵۵، أخرجه مسلم: ۲۸۶]

۲۲۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ، عَنْ أُمِّ قَيْسِ بِنْتِ مَحْصَنٍ: أَنَّهَا أتت بَابِنَ لَهَا صَغِيرٍ، لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ، إلی رسول الله ﷺ، فأجلسه رسول الله ﷺ فِي

بر جامه آن حضرت پیشاب کرد. آن حضرت
آبی طلبید و بر جامه اش پاشاند و جامه را
نشست.

حَجْرَهُ ، قَبَالَ عَلَى نُوبِهِ ، فَدَعَا بِمَاءٍ ، فَتَضَحَّهُ وَكَلِمَ
يَقْسِلُهُ . [النظر: ۵۶۹۳. أخرجه مسلم: ۲۸۷ ، وفي السلام (۸۶)
و (۸۷)]

باب - ۶۰ ، پیشاب کردن ایستاده

و نشسته

۲۲۴- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که
گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به
خاکروگاه (زباله دان) قومی رفت و در آنجا
ایستاده پیشاب کرد. سپس آبی طلبید و من
برای او آب بردم و او وضو کرد.

۶۰- بَابُ: الْبَوْلِ قَائِمًا وَقَاعِدًا

۲۲۴- حَدَّثَنَا أَدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ
أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ: أتى النبي ﷺ سَبَاطَةَ قَوْمٍ ،
قَبَالَ قَائِمًا ، ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ ، فَجَثَّهُ بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ . [النظر:
۲۲۵ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰ ، ۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۴۵ ، ۲۴۶ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱ ، ۲۵۲ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۵۸ ، ۲۵۹ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۶۴ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۲ ، ۲۷۳ ، ۲۷۴ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۲۷۹ ، ۲۸۰ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ ، ۲۸۳ ، ۲۸۴ ، ۲۸۵ ، ۲۸۶ ، ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، ۲۸۹ ، ۲۹۰ ، ۲۹۱ ، ۲۹۲ ، ۲۹۳ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ ، ۳۰۳ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶ ، ۳۰۷ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۱ ، ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۵ ، ۳۳۶ ، ۳۳۷ ، ۳۳۸ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۴۸ ، ۳۴۹ ، ۳۵۰ ، ۳۵۱ ، ۳۵۲ ، ۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۵۵ ، ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴ ، ۳۶۵ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۶۹ ، ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳ ، ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ ، ۳۸۶ ، ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۳۸۹ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶ ، ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۳۹۹ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۵ ، ۴۰۶ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹ ، ۴۱۰ ، ۴۱۱ ، ۴۱۲ ، ۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۱۵ ، ۴۱۶ ، ۴۱۷ ، ۴۱۸ ، ۴۱۹ ، ۴۲۰ ، ۴۲۱ ، ۴۲۲ ، ۴۲۳ ، ۴۲۴ ، ۴۲۵ ، ۴۲۶ ، ۴۲۷ ، ۴۲۸ ، ۴۲۹ ، ۴۳۰ ، ۴۳۱ ، ۴۳۲ ، ۴۳۳ ، ۴۳۴ ، ۴۳۵ ، ۴۳۶ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ، ۴۳۹ ، ۴۴۰ ، ۴۴۱ ، ۴۴۲ ، ۴۴۳ ، ۴۴۴ ، ۴۴۵ ، ۴۴۶ ، ۴۴۷ ، ۴۴۸ ، ۴۴۹ ، ۴۵۰ ، ۴۵۱ ، ۴۵۲ ، ۴۵۳ ، ۴۵۴ ، ۴۵۵ ، ۴۵۶ ، ۴۵۷ ، ۴۵۸ ، ۴۵۹ ، ۴۶۰ ، ۴۶۱ ، ۴۶۲ ، ۴۶۳ ، ۴۶۴ ، ۴۶۵ ، ۴۶۶ ، ۴۶۷ ، ۴۶۸ ، ۴۶۹ ، ۴۷۰ ، ۴۷۱ ، ۴۷۲ ، ۴۷۳ ، ۴۷۴ ، ۴۷۵ ، ۴۷۶ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸ ، ۴۷۹ ، ۴۸۰ ، ۴۸۱ ، ۴۸۲ ، ۴۸۳ ، ۴۸۴ ، ۴۸۵ ، ۴۸۶ ، ۴۸۷ ، ۴۸۸ ، ۴۸۹ ، ۴۹۰ ، ۴۹۱ ، ۴۹۲ ، ۴۹۳ ، ۴۹۴ ، ۴۹۵ ، ۴۹۶ ، ۴۹۷ ، ۴۹۸ ، ۴۹۹ ، ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۰۲ ، ۵۰۳ ، ۵۰۴ ، ۵۰۵ ، ۵۰۶ ، ۵۰۷ ، ۵۰۸ ، ۵۰۹ ، ۵۱۰ ، ۵۱۱ ، ۵۱۲ ، ۵۱۳ ، ۵۱۴ ، ۵۱۵ ، ۵۱۶ ، ۵۱۷ ، ۵۱۸ ، ۵۱۹ ، ۵۲۰ ، ۵۲۱ ، ۵۲۲ ، ۵۲۳ ، ۵۲۴ ، ۵۲۵ ، ۵۲۶ ، ۵۲۷ ، ۵۲۸ ، ۵۲۹ ، ۵۳۰ ، ۵۳۱ ، ۵۳۲ ، ۵۳۳ ، ۵۳۴ ، ۵۳۵ ، ۵۳۶ ، ۵۳۷ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰ ، ۵۴۱ ، ۵۴۲ ، ۵۴۳ ، ۵۴۴ ، ۵۴۵ ، ۵۴۶ ، ۵۴۷ ، ۵۴۸ ، ۵۴۹ ، ۵۵۰ ، ۵۵۱ ، ۵۵۲ ، ۵۵۳ ، ۵۵۴ ، ۵۵۵ ، ۵۵۶ ، ۵۵۷ ، ۵۵۸ ، ۵۵۹ ، ۵۶۰ ، ۵۶۱ ، ۵۶۲ ، ۵۶۳ ، ۵۶۴ ، ۵۶۵ ، ۵۶۶ ، ۵۶۷ ، ۵۶۸ ، ۵۶۹ ، ۵۷۰ ، ۵۷۱ ، ۵۷۲ ، ۵۷۳ ، ۵۷۴ ، ۵۷۵ ، ۵۷۶ ، ۵۷۷ ، ۵۷۸ ، ۵۷۹ ، ۵۸۰ ، ۵۸۱ ، ۵۸۲ ، ۵۸۳ ، ۵۸۴ ، ۵۸۵ ، ۵۸۶ ، ۵۸۷ ، ۵۸۸ ، ۵۸۹ ، ۵۹۰ ، ۵۹۱ ، ۵۹۲ ، ۵۹۳ ، ۵۹۴ ، ۵۹۵ ، ۵۹۶ ، ۵۹۷ ، ۵۹۸ ، ۵۹۹ ، ۶۰۰ ، ۶۰۱ ، ۶۰۲ ، ۶۰۳ ، ۶۰۴ ، ۶۰۵ ، ۶۰۶ ، ۶۰۷ ، ۶۰۸ ، ۶۰۹ ، ۶۱۰ ، ۶۱۱ ، ۶۱۲ ، ۶۱۳ ، ۶۱۴ ، ۶۱۵ ، ۶۱۶ ، ۶۱۷ ، ۶۱۸ ، ۶۱۹ ، ۶۲۰ ، ۶۲۱ ، ۶۲۲ ، ۶۲۳ ، ۶۲۴ ، ۶۲۵ ، ۶۲۶ ، ۶۲۷ ، ۶۲۸ ، ۶۲۹ ، ۶۳۰ ، ۶۳۱ ، ۶۳۲ ، ۶۳۳ ، ۶۳۴ ، ۶۳۵ ، ۶۳۶ ، ۶۳۷ ، ۶۳۸ ، ۶۳۹ ، ۶۴۰ ، ۶۴۱ ، ۶۴۲ ، ۶۴۳ ، ۶۴۴ ، ۶۴۵ ، ۶۴۶ ، ۶۴۷ ، ۶۴۸ ، ۶۴۹ ، ۶۵۰ ، ۶۵۱ ، ۶۵۲ ، ۶۵۳ ، ۶۵۴ ، ۶۵۵ ، ۶۵۶ ، ۶۵۷ ، ۶۵۸ ، ۶۵۹ ، ۶۶۰ ، ۶۶۱ ، ۶۶۲ ، ۶۶۳ ، ۶۶۴ ، ۶۶۵ ، ۶۶۶ ، ۶۶۷ ، ۶۶۸ ، ۶۶۹ ، ۶۷۰ ، ۶۷۱ ، ۶۷۲ ، ۶۷۳ ، ۶۷۴ ، ۶۷۵ ، ۶۷۶ ، ۶۷۷ ، ۶۷۸ ، ۶۷۹ ، ۶۸۰ ، ۶۸۱ ، ۶۸۲ ، ۶۸۳ ، ۶۸۴ ، ۶۸۵ ، ۶۸۶ ، ۶۸۷ ، ۶۸۸ ، ۶۸۹ ، ۶۹۰ ، ۶۹۱ ، ۶۹۲ ، ۶۹۳ ، ۶۹۴ ، ۶۹۵ ، ۶۹۶ ، ۶۹۷ ، ۶۹۸ ، ۶۹۹ ، ۷۰۰ ، ۷۰۱ ، ۷۰۲ ، ۷۰۳ ، ۷۰۴ ، ۷۰۵ ، ۷۰۶ ، ۷۰۷ ، ۷۰۸ ، ۷۰۹ ، ۷۱۰ ، ۷۱۱ ، ۷۱۲ ، ۷۱۳ ، ۷۱۴ ، ۷۱۵ ، ۷۱۶ ، ۷۱۷ ، ۷۱۸ ، ۷۱۹ ، ۷۲۰ ، ۷۲۱ ، ۷۲۲ ، ۷۲۳ ، ۷۲۴ ، ۷۲۵ ، ۷۲۶ ، ۷۲۷ ، ۷۲۸ ، ۷۲۹ ، ۷۳۰ ، ۷۳۱ ، ۷۳۲ ، ۷۳۳ ، ۷۳۴ ، ۷۳۵ ، ۷۳۶ ، ۷۳۷ ، ۷۳۸ ، ۷۳۹ ، ۷۴۰ ، ۷۴۱ ، ۷۴۲ ، ۷۴۳ ، ۷۴۴ ، ۷۴۵ ، ۷۴۶ ، ۷۴۷ ، ۷۴۸ ، ۷۴۹ ، ۷۵۰ ، ۷۵۱ ، ۷۵۲ ، ۷۵۳ ، ۷۵۴ ، ۷۵۵ ، ۷۵۶ ، ۷۵۷ ، ۷۵۸ ، ۷۵۹ ، ۷۶۰ ، ۷۶۱ ، ۷۶۲ ، ۷۶۳ ، ۷۶۴ ، ۷۶۵ ، ۷۶۶ ، ۷۶۷ ، ۷۶۸ ، ۷۶۹ ، ۷۷۰ ، ۷۷۱ ، ۷۷۲ ، ۷۷۳ ، ۷۷۴ ، ۷۷۵ ، ۷۷۶ ، ۷۷۷ ، ۷۷۸ ، ۷۷۹ ، ۷۸۰ ، ۷۸۱ ، ۷۸۲ ، ۷۸۳ ، ۷۸۴ ، ۷۸۵ ، ۷۸۶ ، ۷۸۷ ، ۷۸۸ ، ۷۸۹ ، ۷۹۰ ، ۷۹۱ ، ۷۹۲ ، ۷۹۳ ، ۷۹۴ ، ۷۹۵ ، ۷۹۶ ، ۷۹۷ ، ۷۹۸ ، ۷۹۹ ، ۸۰۰ ، ۸۰۱ ، ۸۰۲ ، ۸۰۳ ، ۸۰۴ ، ۸۰۵ ، ۸۰۶ ، ۸۰۷ ، ۸۰۸ ، ۸۰۹ ، ۸۱۰ ، ۸۱۱ ، ۸۱۲ ، ۸۱۳ ، ۸۱۴ ، ۸۱۵ ، ۸۱۶ ، ۸۱۷ ، ۸۱۸ ، ۸۱۹ ، ۸۲۰ ، ۸۲۱ ، ۸۲۲ ، ۸۲۳ ، ۸۲۴ ، ۸۲۵ ، ۸۲۶ ، ۸۲۷ ، ۸۲۸ ، ۸۲۹ ، ۸۳۰ ، ۸۳۱ ، ۸۳۲ ، ۸۳۳ ، ۸۳۴ ، ۸۳۵ ، ۸۳۶ ، ۸۳۷ ، ۸۳۸ ، ۸۳۹ ، ۸۴۰ ، ۸۴۱ ، ۸۴۲ ، ۸۴۳ ، ۸۴۴ ، ۸۴۵ ، ۸۴۶ ، ۸۴۷ ، ۸۴۸ ، ۸۴۹ ، ۸۵۰ ، ۸۵۱ ، ۸۵۲ ، ۸۵۳ ، ۸۵۴ ، ۸۵۵ ، ۸۵۶ ، ۸۵۷ ، ۸۵۸ ، ۸۵۹ ، ۸۶۰ ، ۸۶۱ ، ۸۶۲ ، ۸۶۳ ، ۸۶۴ ، ۸۶۵ ، ۸۶۶ ، ۸۶۷ ، ۸۶۸ ، ۸۶۹ ، ۸۷۰ ، ۸۷۱ ، ۸۷۲ ، ۸۷۳ ، ۸۷۴ ، ۸۷۵ ، ۸۷۶ ، ۸۷۷ ، ۸۷۸ ، ۸۷۹ ، ۸۸۰ ، ۸۸۱ ، ۸۸۲ ، ۸۸۳ ، ۸۸۴ ، ۸۸۵ ، ۸۸۶ ، ۸۸۷ ، ۸۸۸ ، ۸۸۹ ، ۸۹۰ ، ۸۹۱ ، ۸۹۲ ، ۸۹۳ ، ۸۹۴ ، ۸۹۵ ، ۸۹۶ ، ۸۹۷ ، ۸۹۸ ، ۸۹۹ ، ۹۰۰ ، ۹۰۱ ، ۹۰۲ ، ۹۰۳ ، ۹۰۴ ، ۹۰۵ ، ۹۰۶ ، ۹۰۷ ، ۹۰۸ ، ۹۰۹ ، ۹۱۰ ، ۹۱۱ ، ۹۱۲ ، ۹۱۳ ، ۹۱۴ ، ۹۱۵ ، ۹۱۶ ، ۹۱۷ ، ۹۱۸ ، ۹۱۹ ، ۹۲۰ ، ۹۲۱ ، ۹۲۲ ، ۹۲۳ ، ۹۲۴ ، ۹۲۵ ، ۹۲۶ ، ۹۲۷ ، ۹۲۸ ، ۹۲۹ ، ۹۳۰ ، ۹۳۱ ، ۹۳۲ ، ۹۳۳ ، ۹۳۴ ، ۹۳۵ ، ۹۳۶ ، ۹۳۷ ، ۹۳۸ ، ۹۳۹ ، ۹۴۰ ، ۹۴۱ ، ۹۴۲ ، ۹۴۳ ، ۹۴۴ ، ۹۴۵ ، ۹۴۶ ، ۹۴۷ ، ۹۴۸ ، ۹۴۹ ، ۹۵۰ ، ۹۵۱ ، ۹۵۲ ، ۹۵۳ ، ۹۵۴ ، ۹۵۵ ، ۹۵۶ ، ۹۵۷ ، ۹۵۸ ، ۹۵۹ ، ۹۶۰ ، ۹۶۱ ، ۹۶۲ ، ۹۶۳ ، ۹۶۴ ، ۹۶۵ ، ۹۶۶ ، ۹۶۷ ، ۹۶۸ ، ۹۶۹ ، ۹۷۰ ، ۹۷۱ ، ۹۷۲ ، ۹۷۳ ، ۹۷۴ ، ۹۷۵ ، ۹۷۶ ، ۹۷۷ ، ۹۷۸ ، ۹۷۹ ، ۹۸۰ ، ۹۸۱ ، ۹۸۲ ، ۹۸۳ ، ۹۸۴ ، ۹۸۵ ، ۹۸۶ ، ۹۸۷ ، ۹۸۸ ، ۹۸۹ ، ۹۹۰ ، ۹۹۱ ، ۹۹۲ ، ۹۹۳ ، ۹۹۴ ، ۹۹۵ ، ۹۹۶ ، ۹۹۷ ، ۹۹۸ ، ۹۹۹ ، ۱۰۰۰]

باب - ۶۱ ، پیشاب کردن در کنار شخص همراه خود و در پناه دیوار

۲۲۵- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که
گفت: من و پیامبر صلی الله علیه و سلم با هم
می رفتیم. آن حضرت در خاکروگاه قومی
رفت و در پس دیواری ایستاد. چنانکه هر یک
از شما می ایستد و پیشاب کرد. من خودم را
از او کنار کشیدم ، مرا اشارت کرد ، من رفتم
و در نزدیک وی به عقب او ایستادم.

۶۱- بَابُ: الْبَوْلِ عِنْدَ صَاحِبِهِ ، وَالْفُسْتَرِ بِالْحَائِطِ

۲۲۵- حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ،
عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ ، عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ: رأيتني أنا
وَالنبي ﷺ تَمَاشَى ، فَأَتَى سَبَاطَةَ قَوْمٍ خَلْفَ حَائِطٍ ، فَصَامَ
كَمَا يَقُومُ أَحَدُهُمْ ، قَبَالَ فَاتَّبَذَتْ مِنْهُ ، فَأَشَارَ إِلَيَّ فَجِثُّهُ ،
فَقُمْتُ عِنْدَ عَقِبِهِ حَتَّى قَرَعْتُ . [راجع: ۲۲۴ أخرجه مسلم:
۲۲۳]

باب - ۶۲ ، پیشاب کردن در خاکروگاه (زباله دانی) مردم .

۲۲۶- از ابو وائل روایت است که گفت: ابو
موسی اشعری در مورد پیشاب بسیار سخت
گیر بود. و می گفت: « اگر جامه کسی از
بنی اسرائیل با پیشاب آلوده می شد ، جای
آلودگی را می برید . »
حذیفه گفت: کاش ابو موسی از این سخت
گیری باز می ماند. رسول الله صلی الله علیه
و سلم به خاکروگاه قومی در آمد ، و ایستاده
پیشاب کرد!

۶۲- بَابُ: الْبَوْلِ عِنْدَ سَبَاطَةَ قَوْمٍ

۲۲۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَفَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ
مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: كَانَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ
يُشَدُّ فِي الْبَوْلِ ، وَيَقُولُ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، كَانَ إِذَا
أَصَابَ نُوبٌ أَحَدَهُمْ قَرْصُهُ ، فَقَالَ حُدَيْفَةُ: لَيْتَهُ أَمْسَكَ ،
أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَبَاطَةَ قَوْمٍ ، قَبَالَ قَائِمًا . [راجع:
۲۲۴ . أخرجه مسلم: ۲۲۳]

(۱) همین حدیث حجت امام ابوحنیفه و مالک است در عفو بودن شانشه بول اطراف سوزن، اگر چه شستن بهتر است.
(شرح شیخ الاسلام)

۶۳- بَابُ: غَسْلِ الدَّمِ

بَاب - ۶۳، شِسْتِنِ خُونِ

۲۲۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ، عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: أَرَأَيْتَ إِحْدَانَا تَحِيضُ فِي الثُّوبِ، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قَالَ: «تَحْتَهُ، ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ، وَتَنْضَحُهُ، وَتَصَلِّي فِيهِ». [انظر: ۲۳۰۷. أخرجه مسلم: ۲۹۹۱]

۲۲۷- از اسماء رضی الله عنه روایت است که گفت: زنی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: مرا خبر بده که اگر یکی از ما زنان در جامه خود خون حیض را ببیند، چه کار کند؟ آن حضرت فرمود: جای خون آلوده را بهم مالده و سپس با آب بشوید بعد آبکش کند و در آن جامه نماز بگزارد.

۲۲۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حَبِيشٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي امْرَأَةٌ اسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ، أَفَادَعُ الصَّلَاةَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا، إِنَّمَا ذَلِكَ عَرْقٌ، وَلَيْسَ بِحَيْضٍ، فَإِذَا أَقْبَلَتْ حَيْضُكَ فَدَعِي الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَذْبَرَتْ فَاغْسِلِي عَنكَ الدَّمَ ثُمَّ صَلِّي». قَالَ: وَقَالَ أَبِي: «ثُمَّ تَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ، حَتَّى يَجِيءَ ذَلِكَ الْوَقْتُ». [انظر: ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۳۱. أخرجه مسلم: ۳۳۳]

۲۲۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: فاطمه بنت ابی حبیبش نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! من زنی مستحاضه‌ام (خونریزی دوامدار دارم) و پاک نمی شوم، آیا نماز را ترک کنم؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «نه، زیرا آن خون از رگ است و خون حیض نیست. آنگاه که تو را حیض پیش آید نماز را ترک کن و چون حیض تمام شد، خون را از خود بشوی و نماز بخوان.»

(هشام راوی حدیث) می گوید: پدرم گفته است (آن حضرت به همان زن گفته بود: «سپس در هر نمازی وضو کن تا آنکه وقت حیض و دوران قاعدگی فرارسد.»)

۶۴- بَابُ: غَسْلِ الْمَنِيِّ وَفَرْكِهِ، وَغَسْلِ مَا يُصِيبُ مِنَ الْمَرْأَةِ

بَاب - ۶۴، شِسْتِنِ مَنِيٍّ وَ مَالِيدِنِ أَنْ از جامه و شِسْتِنِ چِيزِي كِه از زن (به وقت جماع) می رسد.

۲۲۹- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ مَيْمُونِ الْجَزْرِيُّ، عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ يَسَّارٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أُغْسِلُ الْجَنَابَةَ مِنْ تَوْبِ النَّبِيِّ ﷺ، فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَإِنْ بَقِيَ الْمَاءُ فِي تَوْبِهِ. [انظر: ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳. أخرجه مسلم: ۲۸۹]

۲۲۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من اثر جنابت (منی) را از جامه پیامبر صلی الله علیه و سلم می شستم و آن حضرت به نماز می رفت و همانا لکه های آب در جامه نمودار بود (در جامه خشک نشده نماز می گزارد).

۲۳۰- از سلیمان روایت است که حدیث مذکور را از عایشه شنیده است .

و روایت است از سلیمان بن یسار که گفت: در مورد جامه ای که منی بدان می رسد ، از عایشه سوال کردم ، وی گفت : من منی را از جامه رسول الله صلی الله علیه و سلم می شستم و او به نماز می رفت و اثر شستن که لکه آب بود ، در جامه اش نمودار بود .

۲۳۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو ، عَنْ سُلَيْمَانَ قَالَ : سَمِعْتُ عَائِشَةَ (ح) .

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْمَنِيِّ يَصِيبُ الثَّوْبَ فَقَالَتْ : كُنْتُ أُغْسِلُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ ، وَآثَرُ الْغَسْلِ فِي ثَوْبِهِ : بَقْعُ الْمَاءِ . [راجع: ۲۲۹ . أخرجه مسلم: ۲۸۹]

باب - ۶۵ ، اگر اثر جنابت و غیره شسته شود و لکه های آن نرود .

۲۳۱- از عمرو بن میمون روایت است که گفت: از سلیمان بن یسار در مورد جامه ای که بدان اثر جنابت برسد ، سؤال کردم . وی گفت :

عایشه گفت : من از جامه رسول الله صلی الله علیه و سلم (منی) را می شستم و او سپس به نماز می رفت و اثر شستن در آن ، لکه های آب بود .

۶۵- بَابُ : إِذَا غَسَلَ الْجَنَابَةَ أَوْ غَيْرَهَا فَلَمْ يَذْهَبِ آثَرُهُ

۲۳۱- حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ قَالَ : سَأَلْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ : فِي الثَّوْبِ تُصِيبُهُ الْجَنَابَةُ ، قَالَ : قَالَتْ عَائِشَةُ : كُنْتُ أُغْسِلُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ ، وَآثَرُ الْغَسْلِ فِيهِ : بَقْعُ الْمَاءِ . [راجع: ۲۲۹ . أخرجه مسلم: ۲۸۹]

۲۳۲- از سلیمان بن یسار روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : وی منی را از جامه پیامبر صلی الله علیه و سلم می شسته و سپس لکه یا لکه های شستن را در جامه می دیدم .

۲۳۲- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّهَا كَانَتْ تَغْسِلُ الْمَنِيَّ مِنْ ثَوْبِ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ أَرَاهُ فِيهِ بَقْعَةٌ أَوْ بَقْعَانِ . [راجع: ۲۲۹ . أخرجه مسلم: ۲۸۹]

باب - ۶۶ ، شاش های شتر و چهار پایان و گوسفندان و جای بود و باش و آغل آنها

۶۶- بَابُ : أَبْوَالِ الْإِبِلِ وَالذُّوَابِ وَالْغَنَمِ وَمَرَابِضِهَا

و ابو موسی در دار البرید (منزلگاه قاصدان و نامه رسانان) نماز گزارد و سرگین و صحرا در کنار وی بود و گفت : اینجا (جای بود و باش حیوانات) و صحرا (در نماز) یکسان است .

وَصَلَّى أَبُو مُوسَى فِي دَارِ الْبَرِيدِ وَالسَّرْقِينِ ، وَالْبَرِيَّةِ إِلَى جَنْبِهِ ، فَقَالَ : هَاهُنَا وَكُنْتُمْ سَوَاءً .

و زهری درباره استخوان حیوان مرده چون فیل و غیره گفته است: در میان علمای پیشین کسانی را دریافته ام که با استخوان شانه می کردند و در آن روغن می گذاختند و در آن باکی نمی دیدند.

و ابن سیرین و ابراهیم گفته اند: در تجارت عاج باکی نیست.

۲۳۵ - از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول الله درباره روغنی که در آن موش افتاده بود. سؤال شد. آن حضرت فرمود: «موش و روغن پیرامونش را دور بیندازید و روغن خویش را بخورید!»

۲۳۶ - از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره روغنی که در آن موش افتاده سوال شد. آن حضرت فرمود: «موش و روغن گرداگرد آن را بگیرد و دور بیندازد» (علی بن عبدالله می گوید) معن گفت: امام مالک ما را حدیث کرد، آنقدر که نمی توانم ضبط کرد که می گفت: (روایت این حدیث) از ابن عباس از میمونه است.^۲

۲۳۷ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: «هر زخمی را که مسلمانی در راه خدا بر می دارد، آن زخم در روز قیامت به همان شکل ظاهر گشته و از آن خونی جاری می شود که رنگ آن، رنگ خون و بوی آن بوی مشک است.»

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: فِي عِظَامِ الْمَوْتَى، تَخَوُّ الْفِيلِ وَغَيْرِهِ: أَدْرَكْتُ نَاسًا مِنْ سَلَفِ الْعُلَمَاءِ، يَمْتَشِطُونَ بِهَا، وَيَدَهِّنُونَ فِيهَا، لَا يَرَوْنَ بِهَ بَأْسًا.

وَقَالَ ابْنُ سَيْرِينَ وَإِبْرَاهِيمُ: وَلَا بَأْسَ بِتِجَارَةِ الْعَاجِ.

۲۳۵ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ مَيْمُونَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلَ عَنْ قَارَةٍ سَقَطَتْ فِي سَمْنٍ، فَقَالَ: «الْقَوْمَا وَمَا حَوْلَهَا قَاطِرُ حَوْهٍ، وَكُلُّوا سَمْنَكُمْ». [انظر: ۵۵۳۸، ۵۵۳۹، ۵۵۴۰]

۲۳۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ مَيْمُونَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَ عَنْ قَارَةٍ سَقَطَتْ فِي سَمْنٍ، فَقَالَ: «خَذُوهَا وَمَا حَوْلَهَا قَاطِرُ حَوْهٍ».

قَالَ مَعْنٌ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ مَا لَا أَحْصِيهِ، يَقُولُ: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ مَيْمُونَةَ. [راجع: ۲۳۵]

۲۳۷ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «كُلُّ كَلِمٍ يَكَلُمُهُ الْمُسْلِمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهَا، إِذْ طَعَنْتَ، تَفَجَّرَ دَمًا، اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِ، وَالْعَرْفُ عَرْفُ الْمَسْكِ». [انظر: ۲۸۰۳، ۵۵۳۳، وانظر في الجهاد والسير، باب: ۷۷. أخرجه مسلم:

[۱۸۷۶]

(۱) حکم روغن جامد وهرچه مانند آن باشد همین است، وروغن گداخته حکم آب رادارد وتمام آن نجس می شود ولیکن استعمال آن در چراغ و دیگر انتفاع بجز خوردن حرام نیست. شافعیه فروختن آن را نیز حرام دانند وحنفیه گویند فقط خوردن آن حرام است.

(۲) آنچه بعضی گفته اند که این حدیث از مرویات ابن عباس است بدون واسطه میمونه، درست نیست وخطاست.

۶۸- باب: الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ

باب - ۶۸ ، پیشاب کردن در آب ایستاده

۲۳۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: « ما مسلمانان آخریم (از روی خلقت) و سابقیم (در فضل و منزلت) .

۲۳۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّنَادِ: أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ هُرْمَزَ الْأَعْرَجَ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: « نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ ». [انظر: ۸۷۶، ۸۹۶، ۲۹۵۶، ۳۴۸۶، ۶۶۲۴، ۶۸۸۷، ۷۰۳۶، ۷۴۹۵. أخرجه مسلم: ۸۵۵ مطولاً]

۲۳۹- (امام بخاری) می گوید : به اسناد این حدیث (همام بن منبه از ابو هریره روایت کرده) که آن حضرت گفته است : « هیچ یک از شما در آب ایستاده که جاری نباشد ، پیشاب نکند تا بعداً در آن غسل کند » .

۲۳۹- وَيَأْتِيهِ قَالَ: « لَا يَبُولُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ ». [أخرجه مسلم: ۲۸۲]

باب - ۶۹ ، اگر بر پشت نماز گزار، پلیدی یا مرداری افکنده شود، نمازش فاسد نمی گردد .

۶۹- باب: إِذَا الْقِيَّ عَلَى ظَهْرٍ الْمُصَلِّي قَذْرٌ أَوْ جَبِيحَةٌ ، لَمْ تَفْسُدْ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ

و چون ابن عمر می دید که جامه اش با خون آلوده است و در حال نماز می بود ، جامه اش را از تن می کشید و بقیه نماز خود را تمام می کرد!

و ابن مسیب و شعبی گفته اند : اگر کسی نماز بگذارد و در جامه اش خون و یا منی باشد یا به سوی غیر قبله نماز گزارد (که بعداً حالات برایش معلوم گردد) و یا با تیمم نماز گزارده باشد و سپس در وقت همان نماز به آب دسترسی پیدا کند ، همچو نماز ها را دوباره نگذارد.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ: إِذَا رَأَى فِي ثَوْبِهِ دَمًا ، وَهُوَ يُصَلِّي ، وَضَعَهُ وَمَضَى فِي صَلَاتِهِ .
وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيْبِ وَالشَّعْبِيُّ: إِذَا صَلَّى وَفِي ثَوْبِهِ دَمٌ أَوْ جَبَابَةٌ ، أَوْ لَغَيْرِ الْقِبْلَةِ ، أَوْ تَيْمَمَ فَصَلَّى ، ثُمَّ أَدْرَكَ الْمَاءَ فِي وَثْقِهِ ، لَا يُعِيدُ .

(۱) حاصل سخن آنکه بادیدن لوث نجاست در جامه خود نماز نمی گزارد، بلکه جامه خود را می گذاشت و بدون آنکه نماز خود را قطع و یا اعاده کند به نماز ادامه میداد و آنچه ندانسته واقع شده بود آن را فاسد نمی دانست و اعاده نمی کرد. (شرح شیخ الاسلام)

۲۴۰- از عبدالله مسعود روایت است که گفت: آنگاه که رسول الله در سجده بود (چنین واقع شد).

از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نزدیک کعبه نماز می گزارد و ابو جهل و یاران وی در آنجا نشسته بودند. بعضی از ایشان به بعضی دیگر گفتند: کدام یک از شما زهدان شتر کشته شده بنی فلان را می آورد تا وقتی محمد سجده می کند، بر پشت وی بگذارد؟ بدبخت ترین ایشان برخاست و آن را آورد و لحظه ای درنگ کرد تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و سلم سجده کرد، وی آن را بر پشت آن حضرت در میان شانه هایش گذاشت. من همچنان می نگرستم و کاری کرده نمی توانستم، کاش می توانستم آنها را مانع شوم.

(راوی) می گوید: آنها می خندیدند و بعضی از آنان خود را بر یکدیگر می انداختند و رسول الله صلی الله علیه و سلم همچنان در سجده بود و سر خویش را بالا نمی کرد. تا آن که فاطمه آمد و آن را از پشت وی به دور افکند. سپس آن حضرت سر خویش را از سجده برداشت و گفت:

«بار خدایا بر تو است جزای قریش» و سه بار تکرار کرد. چون بر ایشان دعای بد کرد، بر آنان دشوار آمد. آنها بر این باور بودند که دعا در آن شهر مستجاب می گردد. سپس آن حضرت از ایشان نام گرفت:

«بار خدایا بر تو است جزای ابو جهل و بر تو است جزای عتبه بن ربیع و شیبه بن ربیع، و ولید بن عتبه و امیه بن خلف و عقبه بن ابی معیط» و نفر هفتم را به خاطر ندارم.

ابن مسعود می گوید: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که کسانی را که رسول الله نام برده بود، افتاده در چاه بدر دیدم.

۲۴۰- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: بَيَّنَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاجِدًا (ح).

قال: و حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُرَيْحُ بْنُ مَسْلَمَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يُوسُفَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي عِنْدَ الْبَيْتِ وَأَبُو جَهْلٍ وَأَصْحَابُ لَهُ جُلُوسٌ إِذْ، قَالَ: بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَيُّكُمْ يَجِيءُ بَسَلَى جَزُورَ بَنِي فُلَانٍ، فَيَضَعُهُ عَلَى ظَهْرِ مُحَمَّدٍ إِذَا سَجَدَ؟ فَأَبْعَثَ أَشَقَى الْقَوْمِ فَجَاءَ بِهِ، فَنَظَرَ حَتَّى سَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ، وَضَعَهُ عَلَى ظَهْرِهِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ وَأَنَا أَنْظُرُ لَا أُغَيِّرُ شَيْئًا، لَوْ كَانَ لِي مَنَعَةٌ، قَالَ: فَجَعَلُوا يَضْحَكُونَ وَيَحِيلُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاجِدًا لَا يَرْقِعُ رَأْسَهُ، حَتَّى جَاءَتْهُ قَاطِمَةُ فَطَرَحَتْ عَنْ ظَهْرِهِ، فَرَقَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيكَ بِقَرِيشٍ».

ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَشَقَّ عَلَيْهِمْ إِذْ دَعَا عَلَيْهِمْ، قَالَ: وَكَأَنُوا يَرَوْنَ أَنَّ الدَّعْوَةَ فِي ذَلِكَ الْبَلَدِ مُسْتَجَابَةٌ، ثُمَّ سَمَى: «اللَّهُمَّ عَلَيكَ يَا أَبِي جَهْلٍ، وَعَلَيْكَ بِعُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَشَيْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَالْوَلِيدِ بْنِ عُتْبَةَ، وَأَمِيَّةَ بِنِ خَلْفٍ، وَعَقْبَةَ بِنِ أَبِي مَعْيطٍ» وَعَدَّ السَّابِعَ فَلَمْ نَحْفَظْهُ، قَالَ: فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ رَأَيْتُ الَّذِينَ عَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَرَغِي، فِي الْقَلْبِ قَلْبِ بَدْرٍ. [انظر: ۵۲۰، ۲۹۳۴، ۳۱۸۵، ۳۳۸۵، ۳۳۹۶، والنظر في الدعوات، باب: ۵۸.

انحرجه مسلم: ۱۷۹۴]

۷۰- بَابُ: الْبُرَاقِ وَالْمَخَاطِ وَنَحْوِهِ فِي الثُّوبِ

باب - ۷۰، آب دهن و آب بیئی و مانند آن در جامه

و عروه از مسور و مروان روایت کرده است :
پیامبر صلی الله علیه و سلم در غزوه حدیبیه
برآمد و (عروه) حدیث را بیان کرد :
پیامبر صلی الله علیه و سلم آب دهان افکند که
بر کف یکی از حاضران افتاد. وی آن را بر
روی و جلد خود مالید .

۲۴۱ - از انس رضی الله عنه روایت است که
گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم آب دهان
در جامه خود افکند . امام بخاری می گوید :
ابن ابی مریم این حدیث را دراز آورده
و گفته است : یحیی بن ایوب از انس
از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده
است .

قال عُرْوَةُ ، عَنْ الْمَسُورِ وَمَرَّوَانَ : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ
زَمَنَ حُدَيْبِيَةَ ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ : وَمَا تَنَحَّمَ النَّبِيُّ ﷺ
نُخَامَةً ، إِلَّا وَقَعَتْ فِي كَفِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ ، فَذَكَرَ بِهَا وَجْهَهُ
وَجِلْدَهُ . [راجع : ۱۶۹۴ ، ۱۶۹۵]

۲۴۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ
حُمَيْدٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : بَرَقَ النَّبِيُّ ﷺ فِي ثَوْبِهِ .
طَوَّلَهُ ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ : أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ :
حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [النظر :
٤٠٥ ، ٤١٢ ، ٤١٣ ، ٤١٧ ، ٥٣١ ، ٥٣٢ ، ٥٣٣ ، ٨٢٢ ،
١٢١٤] . أخرجه مسلم : ٤٩٣ ، بقطعة ليست في هذه الطريق ، وأخرجه :
(٥٥١) بهذا اللفظ]

۷۱- بَابُ: لَا يَجُوزُ الْوُضُوءُ بِالنَّبِيذِ ، وَلَا الْمُسْكِرِ

باب - ۷۱، وضو با نبیذ^۱ و هر مایعی که مستی آورد، جایز نیست .

و حسن و ابو العالیه آن را مکروه دانسته اند .
و عطا می گوید : تیمم در نزد من ، بهتر از
وضو با نبیذ و شیر است .

۲۴۲ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که
پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است :
« هر نوشیدنی که مستی آورد ، حرام است »^۱

وَكْرِهَهُ الْحَسَنُ وَأَبُو الْعَالِيَةِ .
وَقَالَ عَطَاءٌ : التَّيْمُمُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْوُضُوءِ بِالنَّبِيذِ
وَاللَّبَنِ .

۲۴۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ :
حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ
قَالَ : « كُلُّ شَرَابٍ أَسْكِرَ فَهُوَ حَرَامٌ » . [النظر : ٥٥٨٥ ،
٥٥٨٦] . أخرجه مسلم : ٢٠٠١]

(۱) نبیذ آبی است که در آن خرما و کشمش و یا غیره در آن انداخته شده باشد و چند روز بر آن بگذرد تا شیرینی از آن
جداگشته و تیزی پیدا کرده تا آنکه بسیار تند و تیز نشده و به سرحد اسکار نرسیده باشد (به مذهب حنسی) هلال است
و همچنان از گندم و غسل وجو (شرح شیخ الاسلام ج ۱، ص ۲۷۷) .
(۲) یعنی هرچه حرام است وضو بدان روا نیست .

۷۲- بَابُ غَسْلِ الْمَرْأَةِ أَبَاهَا
الدَّمَّ عَنْ وَجْهِهِ

باب - ۷۲، شستن زن خون را از روی
پدر خود.

وَقَالَ أَبُو الْعَالِيَةِ: امْسَحُوا عَلَى رِجْلِي، فَإِنَّهَا
مَرِيضَةٌ.

و ابو عالیہ گفته است: بر پای من مسح کنی
که که در آن بیماری است (درد میکند)^۱

۲۴۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ
أَبِي حَازِمٍ: سَمِعَ سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ، وَسَأَلَهُ
النَّاسُ، وَمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَحَدٌ: بَأَيِّ شَيْءٍ دُوِيَ جِرْحُ النَّبِيِّ
ﷺ؟ فَقَالَ: مَا بَقِيَ أَحَدًا أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، كَانَ عَلَيَّ يَجِيءُ
بُرْسُهُ فِيهِ مَاءٌ، وَقَاطِمَةُ تُنْفَسِلُ عَنْ وَجْهِهِ الدَّمَ، فَأَخَذَ
حَصِيرًا فَأَحْرَقَ، فَحَشَشِي بِهِ جِرْحَهُ. [الظفر: ۲۹۰۳، ۲۹۱۱، ۳۰۳۷، ۴۰۷۵، ۵۰۲۴۸، ۵۰۷۲۲]. أخرجه مسلم:

۲۴۳- از ابو حازم روایت است که او از سهل
بن سعد ساعدی شنید در حالی که مردم از او
سوال می کردند و میان من و او کسی دیگر نبود،
اینکه: زخم پیامبر صلی الله علیه و سلم
توسط چه چیز درمان شد^۲؟
سهل گفت: در موردی که سوال کردی،
داناتری از من باقی نمانده است. چنان بود که
علی در سپر خود آب می آورد و فاطمه خون
را از روی پدر خود می شست، سپس بوریایی
سوختانده شد و با آن جای زخم پُر گشت.

[۱۷۹۰، بزاده]

۷۳- بَابُ السُّوَاكِ

باب - ۷۳، مسواک کردن،

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَسْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَاَسْتَنَ. [راجع: ۱۱۷]

و ابن عباس می گوید: شبی نزد پیامبر
صلی الله علیه و سلم بودم و آن حضرت
دندانها را مسواک کرد.

۲۴۴- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ
عِيْلَانَ بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ
ﷺ، فَوَجَدْتَهُ يَسْتَنُّ بِسُّوَاكِ يَدِهِ، يَقُولُ أَعْ أَعْ، وَالسُّوَاكُ
فِي فِيهِ، كَأَنَّهُ يَتَهَوَّعُ. [أخرجه مسلم: ۲۵۴]

۲۴۴- از ابو برده روایت است که پدرش
گفت: من نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم
و او را در حالتی یافتم که مسواک در دست
داشت و دندانها را مسواک می کرد و می گفت:
أَعْ، أَعْ، و مسواک در دهان وی بود گویی که
قی می کند^۳.

۲۴۵- حَدَّثَنَا عُثْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَتَّصُرٍ،
عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ حَدِيْقَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ، إِذَا قَامَ
مِنَ اللَّيْلِ، يَشْوِصُ قَاهُ بِالسُّوَاكِ. [الظفر: ۵۸۸۹، ۹۱۳۶].
أخرجه مسلم: ۲۵۵]

۲۴۵- از حدیفه رضی الله عنه روایت است که
گفت: شب هنگام که پیامبر صلی الله علیه و
سلم به نماز تهجد بر می خاست، دهان خود
را با مسواک پاکیزه می کرد.

(۲) سهل آخرین صحابی است که در سال ۹۱ هجری در مدینه درگذشت.
(۳) مراد جراحی است که در غزوه احد به سروروی آن حضرت رسیده بود.

۷۴- باب: دَفْعُ السَّوَاكِ
إِلَى الْأَكْبَرِ

باب - ۷۴ ، دادن مسواک به بزرگتر
از خود .

۲۴۶- وَقَالَ عَفَّانُ: حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَرَانِي أَتَسَوَّكُ بِسَوَاكٍ، فَجَاءَنِي رَجُلَانِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، فَتَأَوَّلْتُ السَّوَاكَ الْأَصْغَرَ مِنْهُمَا، فَفَعِلَ لِي: كَبِيرٌ، فَذَقَّمْتُهُ إِلَى الْأَكْبَرِ مِنْهُمَا».

۲۴۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در خواب دیدم که، با مسواکی، مسواک می کنم. دو مرد نزد من آمدند که یکی از دیگر کلانسالتر بود. من مسواک را به مرد خورد سال دادم. به من گفته شد: آن را به کلان سال بده و من آن را به کلانسال دادم.»

قال أبو عبد الله: اختصره نعيم، عن ابن المبارك، عن أسامة، عن نافع، عن ابن عمر. [معلق. أخرجه مسلم: ۲۲۷۱ و ۳۰۰۳]

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: اختصار کرده است (این حدیث طولانی را) نعیم بن مبارک از اسامه، از نافع از ابن عمر.

۷۵- باب: فَضْلُ مَنْ بَاتَ
عَلَى الْوُضُوءِ

باب - ۷۵ ، فضیلت کسی که با وضو
می خوابد.

۲۴۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا سَعِيدَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ، فَتَوَضَّأْ وَضُوءَكَ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ اسْلَمْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَالْجَنَاتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ. فَإِنْ مِتُّ مِنْ لَيْلَتِكَ، فَأَنْتَ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَاجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَتَكَلَّمُ بِهِ». قَالَ: فَرَدَّدْتُهَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا بَلَغْتُ: اللَّهُمَّ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ، قُلْتُ: وَرَسُولِكَ، قَالَ: «لَا، وَنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». [الظن: ۶۳۱، ۶۳۱، ۶۳۱، ۷۴۸۸، أخرجه مسلم: ۲۷۱۰]

۲۴۷- براء بن عازب رضی الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم به من فرمود: «آنگاه که به خوابگاه خود می آیی وضو کن مانند وضویی که به نماز می کنی و بر پهلوئی راست دراز کش و بعد بگویی: «بار خدایا، بتو مطیع و متقاد شده ام و به تو روی آورده ام و سروکارم را به تو سپرده ام و به فضل و کرم تو اتکا کرده ام. به امید ثواب و ترس از عقاب تو. هیچ پناهی نیست به جز پناه تو و هیچ رستگاری نیست به جز به سوی تو. - بار خدایا، ایمان آورده ام به کتاب تو که آن را فردو آوردم و به نبی تو که او را فرستادی. هرگاه در آن شب بمیری بر فطرت اسلام مرده ای. و همین (کلمات دعا را) آخرین گفتارت بگردان.» (پس از آن سخن مگویی)

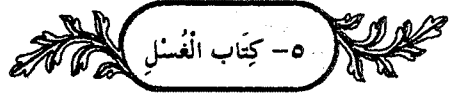
(۱) وعادت است که این آواز در وقت مبالغه به پاکیزه ساختن دهان و رسانیدن مسواک به اقصی زبان و حلق برمی آید. (شرح شیخ الاسلام).

براء می گوید : من همانا دعا را بر پیامبر صلی
الله علیه و سلم باز خواندم و چون بدین
جمله رسیدم :

- بار خدایا ایمان آورده ام به کتاب تو که آن
را فرود آوردی و سپس گفتم : به رسول تو
(که او را فرستادی)
آن حضرت گفت : « نه . (بگوی) به نبی تو
که او را فرستادی . »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۵- کتاب غسل



و فرموده خدای تعالی :

«اگر باشید جنب پس غسل کنید و اگر باشید بیمار یا مسافر، یا بیاید یکی از شما از قضای حاجت یا مساس کرده باشید زنان را پس نیاید آب پس قصد کنید خاک پاک را، پس مسح کنید از آن خاک بر روی های خود و دستهای خود. نه می خواهد خدا که مشروع کند بر شما مشقتی و لیکن می خواهد که پاک سازد شما را و تمام کند نعمت خود را بر شما تا شود که شکر گزاری کنید» (المائدة: ۶)

۶: و فرموده خداوند جل ذکره :

«ای مؤمنان به نماز نزدیک شوید حال آنکه شما مست باشید تا آنکه بفهمید آنچه به زیان می گوید^۱ و به نماز نزدیک نشوید. در حال جنابت تا آنکه غسل کنید مگر آنکه مسافر باشید^۲ و اگر بیمار باشید یا مسافر، یا بیاید یکی از شما از جای قضای حاجت یا مباشرت زنان کنید و نیاید آب را، پس قصد کنید به زمین پاک، پس مسح کنید به رویهای خویش و دستهای خویش، هر آینه هست خدا عفو کننده بخشاینده (النساء: ۴۳)

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶]

وَقَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ [النساء: ۴۳].

(۱) این حکم قبل از تحریم شراب بود، بعد از آن مستی بالکلیه حرام شد. (قرآن کریم با ترجمه معانی آن به زبان فارسی)
(۲) إلا عابری سبیل - مگر آنکه مسافر باشید ترجمه کردید که مطابق ترجمه ی شاه ولی الله محدث دهلوی در ترجمه تفسیر حسینی است. و همچنان موافق با ترجمه (قرآن کریم به زبان فارسی چاپ سعودی). در تفسیر نه جلدی کشف الاسرار میبیدی معروف، به تفسیر خواجه عبدالله انصاری همچنین است: (إلا عابری سبیل) می گوید در حال جنابت گرد مسجد مگردید، مگر در راه رفتن آنجا بگذشتن - که راه دیگر نباشد. و سپس چنین شرح می کند: جماعتی بودند از انصار که درهای سرای ایشان در مسجد بود و چون بیرون می آمدند در حال جنابت مسیر ایشان در مسجد می بود و ایشان را از آن کراهیت می آمد.

رب العالمین در شأن ایشان این آیت فرستاد و ایشان را در گذشتن از مسجد در حال جنابت رخصت داد. اما علی و ابن عباس و ابن جبیر و ابن زبید و مجاهد و جماعتی می گویند که (إلا عابری سبیل) معنی آن است که: مگر که مسافران باشید. (جلد دو، ص ۵۱۶)

۱- بَابُ: الوُضُوءِ قَبْلَ الغُسلِ

باب - ۱، وضو پیش از غسل

۲۴۸- از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم غسل جنابت می کرد، ابتدا دستها را می شست، سپس وضو می کرد، مانند وضویی که در نماز می کرد^۱. سپس انگشتان خویش را در آب فرو می کرد و بیخ موهای سر خویش را با انگشتان خلال می نمود، سپس با هر دو دست سه کف آب بر سر خویش می ریخت و سپس بر همه بدن خویش آب می ریخت.

۲۴۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، بَدَأَ فغَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ يَدْخُلُ أَصَابِعُهُ فِي الْمَاءِ، فَيُخَلِّلُ بِهَا أَصُولَ شَعْرِهِ، ثُمَّ يَصُبُّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ عَرَفٍ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَمِضُ الْمَاءَ عَلَى جِلْدِهِ كُلِّهِ. [الظن: ۲۶۶۲، ۲۶۷۲. أخرجه مسلم: ۳۶۶. وليس فيه غسل الرجلين واليدين]

۲۴۹- از میمونه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم - روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم وضو کرد، مانند وضویی که به نماز می کرد. بجز آنکه پاهایش را نشست و شرمگاهش و آنچه ناپاکی به ایشان رسیده بود شست و سپس بر خود آب ریخت، و بعد پاهای خویش را به یک سو کشید و آنها را شست و همین است غسل وی از جنابت.

۲۴۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، غَيْرَ رِجْلَيْهِ، وَغَسَلَ قَرْبَهُ وَمَا أَصَابَهُ مِنَ الْأَذَى، ثُمَّ أَقَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ، ثُمَّ نَحَى رِجْلَيْهِ، فَغَسَلَهُمَا، هَذِهِ غُسْلُهُ مِنَ الْجَنَابَةِ. [الظن: ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۱. أخرجه مسلم: ۳۱۷، مطولاً]

۲- بَابُ: غُسلِ الرَّجُلِ مَعَ امْرَأَتِهِ

باب - ۲، غسل مرد با زن خود.

۲۵۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من و پیامبر صلی الله علیه و سلم از یک ظرف آب غسل می کردیم و آن ظرف کاسه بزرگی بود که - قَرَقَ - گفته می شود.

۲۵۰- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُئْبٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، مِنْ قَدَحٍ يُقَالُ لَهُ الْقَرَقُ. [الظن: ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۳، ۲۹۹، ۵۹۵۶، ۵۹۳۹. أخرجه مسلم: ۳۱۹]

(۱) وضو پیش از غسل نزد ما (حنفیه) سنت است. بعضی آن را واجب گویند. اگر پیش از جنابت محدث باشد و نزد ما وجوب وضو در غسل متداخل است. چون حائضی که جنب شود آن را یک غسل کفایت میکند. و شافعی را اقوال است. به یک قول لازم است وضو در جنابت مع الحدث و بقولی بر غسل بسنده کند، لیکن لازم است که حدث و جنابت را هر دو نیت کند و به قولی کفایت می کند نیت غسل. بعضی وضو را بعد از غسل واجب می گویند و از عایشه (رض) مروی است که آن حضرت پس از غسل، وضو نمی کرد (شرح شیخ الاسلام، حاشیه تبسیر القاری، جلد یک، ص ۲۸۲).

۳- بَابُ: الْغُسْلِ بِالصَّاعِ

وَنَحْوِهِ

۲۵۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنِي شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ يَقُولُ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَخُو عَائِشَةَ عَلَى عَائِشَةَ، فَسَأَلَهَا أَخُوهَا عَنْ غُسْلِ النَّبِيِّ ﷺ، فَدَعَتِ بِأَنَاءِ نَحْوًا مِنْ صَّاعٍ، فَأَغْتَسَلْتُ، وَأَقَاضَتْ عَلَيَّ رَأْسَهَا، وَبَيْنَا وَبَيْنَهَا حِجَابٌ.

قال أبو عبد الله: قال يزيد بن هارون، وبهز، والجدي، عن شعبة: قدر صاع. [أخرجه مسلم: ۳۲۰]

۲۵۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ: أَنَّهُ كَانَ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، هُوَ وَأَبُوهُ، وَعِنْدَهُ قَوْمٌ، فَسَأَلُوهُ عَنِ الْغُسْلِ، فَقَالَ: يَكْفِيكَ صَّاعٌ. فَقَالَ رَجُلٌ: مَا يَكْفِينِي، فَقَالَ جَابِرٌ: كَانَ يَكْفِي مَنْ هُوَ أَوْقَى مِنْكَ شَعْرًا وَخَيْرٌ مِنْكَ، ثُمَّ أَمَّا قِي تَوْبٍ. [انظر: ۲۵۵، ۲۵۶. أخرجه مسلم: ۳۲۹ بنحوه]

۲۵۳- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمْرٍو، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَمِمْوَنَةَ، كَانَا يَغْتَسِلَانِ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ.

قال أبو عبد الله: كان ابن عيينة يقول أخيراً: عن ابن عباس عن ميمونة. والصحیح ما رواه أبو نعیم. [أخرجه مسلم: ۳۲۲]

باب - ۳، غسل با یک صاع^۱ و مانند آن.

۲۵۱- از ابو سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: من و برادر (رضاعی) عایشه، نزد وی رفتیم و برادر وی در مورد غسل پیامبر صلی الله علیه و سلم از وی سؤال کرد. عایشه ظرفی آب طلبید که گنجایش تخمینی یک صاع آب داشت و غسل کرد و بر سر خویش ریخت و بین ما و بین او پرده ای حایل بود.

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: یزید بن هارون، و بهز و جدی به روایتی از شعبه گفته اند: به اندازه یک صاع (عوض تخمین یک صاع).

۲۵۲- ابو جعفر گفته است: او (امام محمد باقر) و پدرش (امام زین العابدین) نزد جابر بن عبدالله بودند و گروه دیگری نیز در آنجا بودند، که در مورد (مقدار آب) غسل از وی سؤال می کردند. جابر گفت: تو را یک صاع کفایت می کند.

مردی گفت: مرا کفایت نمی کند. جابر گفت: برای کسی کفایت می کرد که مویش زیاده تر از موی تو و خودش بهتر از خود تو بود (یعنی آن حضرت صلی الله علیه و سلم) سپس جابر ما را در یک جامه امامت داد.

۲۵۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم و ميمونة از یک ظرف آب غسل می کردند. ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: ابن عباس عینیه در آخر حیات خود می گفت: ابن عباس از ميمونة روایت کرده است (نه آنکه خود غسل کردن ایشان را دیده باشد) و صحیح (به حسب روایت) همان است که ابونعیم روایت کرده است.^۲

(۱) صاع، واحد وزن است که معادل تقریبی سه کیلو گرم است.

(۲) یعنی با حذف نام ميمونة در اسناد حدیث ابن عباس، چنانکه روایت کرده از سفیان کسی که در اوایل شنیده است. چه نسبی باشد. بودن آن مظنه قوه حفظ، نزد محدثین از مرجحات است.

۴- باب: مَنْ أَقَاضَ عَلَيَّ رَأْسِي ثَلَاثًا

باب - ۴، کسی که (در غسل) سه بار بر سر خود آب ریخت.

۲۵۴ - از جابر این مطعم رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: « و اما، من بر سر خود سه بار آب می ریزم » و با هر دو دست (ریختن آب را) اشارت نمود.

۲۵۵ - از محمد بن علی (معروف به امام باقر) روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنهم گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر سر خویش سه بار آب می ریخت.

۲۵۶ - از ابو جعفر روایت است که گفت: جابر مرا گفت: پسر کاکا (عموی) تو نزد من آمد - کنایت است از - حسن بن محمد حنفیه - و گفت: غسل جنابت چگونه است؟

من گفتم: پیامبر صلی الله علیه و سلم سه کف آب می گرفت و بر سر خود می ریخت و سپس بر همه بدن خویش می ریخت. حسن

مرا گفت: من مردی پر موی هستم؟ به او گفتم: پیامبر صلی الله علیه و سلم بیش از تو موی داشت.

باب - ۵، غسل یک بار شستن است.

۲۵۷ - از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آب غسل نهادم. وی دستها را دو بار و یا سه بار شست. سپس بر دست چپ خود آب ریخت و آلت تناسلی و خصیه ها را شست، سپس دست خود را بر زمین کشید و بعد دهان و بینی را شست و روی و دستها را شست. سپس آب بر بدن خویش ریخت. پس از آن از جای خود به سوی دیگر رفت و پاهای خود را شست.

۲۵۴ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي سَلِيمَانُ بْنُ صُرَدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي جَبْرِ بْنُ أَبِي مُطْعَمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا أَنَا قَافِضٌ عَلَيَّ رَأْسِي ثَلَاثًا». وَأَشَارَ بِيَدَيْهِ كِلْتَيْهِمَا. [أخرجه مسلم: ۳۲۷]

۲۵۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مَخْوَلِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُفْرِغُ عَلَيَّ رَأْسِي ثَلَاثًا. [راجع: ۲۵۲، أخرجه مسلم: ۳۲۹، باطول]

۲۵۶ - حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ يُحْيَى بْنِ سَامٍ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ لِي جَابِرٌ: وَأَتَانِي ابْنُ عَمِّكَ، يُعْرَضُ بِالْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ، قَالَ: كَيْفَ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ؟ فَقُلْتُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْخُذُ ثَلَاثَةَ أَكْفٍ، وَيُقِضُهَا عَلَيَّ رَأْسِي، ثُمَّ يُفِضُ عَلَيَّ سَائِرَ جَسَدِي.

فَقَالَ لِي الْحَسَنُ: إِنِّي رَجُلٌ كَثِيرُ الشَّعْرِ؟ فَقُلْتُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَكْثَرَ مِنْكَ شَعْرًا. [راجع: ۲۵۲، أخرجه مسلم: ۳۲۹ بنحوه]

۵- باب: الغسل مرة واحدة

۲۵۷ - حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَتْ مَيْمُونَةُ: وَضَعْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ مَاءً لِلْغُسْلِ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَيَّ شِمَالَهُ، فَغَسَلَ مَذَاكِرَهُ، ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ بِالْأَرْضِ، ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، ثُمَّ أَقَاضَ عَلَيَّ جَسَدِي، ثُمَّ تَحَوَّلَ مِنْ مَكَانِهِ فَغَسَلَ قَلَمِيهِ. [راجع: ۲۵۶]

[أخرجه مسلم: ۳۱۷]

۶- بَاب: مَنْ بَدَأَ بِالْحَلَابِ أَوْ الطَّيِّبِ عِنْدَ الْغُسْلِ

باب - ۶، کسی که غسل را با حلاب^۱ یا خوشبویی آغاز کند .

۲۵۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ حَنْظَلَةَ، عَنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، دَعَا بِشَيْءٍ نَحْوِ الْحَلَابِ، فَأَخَذَ بِكَفِّهِ، فَبَدَأَ بِشِقِّ رَأْسِهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ الْأَيْسَرِ، فَقَالَ بِيَمَا عَلَيَّ رَأْسِهِ. [أخرجه مسلم: ۴۱۸]

۲۵۸- هر زمان که پیامبر صلی الله علیه و سلم غسل جنابت می کرد چیزی همانند حلاب می طلبید و بر کف دست می گرفت و از جانب راست سر آغاز می کرد و بعد به قسمت چپ سر و سپس با دو کف دست در وسط سر خود می افکند .

۷- بَاب: الْمَضْمَضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ فِي الْجَنَابَةِ

باب - ۷، شستن دهان و بینی در غسل جنابت

۲۵۹- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمٌ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَيْمُونَةُ قَالَتْ: صَبَّيْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ غُسْلًا، فَأَفْرَغَ يَمِينَهُ عَلَيَّ سَارَهُ فَفَسَلَهُمَا، ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ قَالَ يَبْدُ الْأَرْضِ كَمَسَحَهَا بِالتُّرَابِ، ثُمَّ غَسَلَهَا، ثُمَّ تَمَضَّمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ، وَأَقَاضَ عَلَيَّ رَأْسَهُ، ثُمَّ تَنَحَّى، فَفَسَلَ قَدَمَيْهِ، ثُمَّ أَتَى بِمَنْدِيلٍ، فَلَمْ يَنْتَضِ بِهَا. [راجع: ۲۴۹ . أخرجه مسلم: ۴۱۷]

۲۵۹- از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آب غسل آماده کردم. آن حضرت با دست راست بر دست چپ آب ریخت و هر دو دست را شست، سپس شرمگاه خویش را شست سپس دست خود را بر زمین نهاد و بر خاک کشید، سپس دستها را شست، بعد دهان و بینی را شست، سپس روی خود را شست و بعد بر سر خویش آب ریخت سپس خودش را کنار کشید و پایها را شست. پس از آن برایش دستمالی آورده شد (تا بدن را بدان خشک کند) لیکن با آن بدنش را خشک نکرد .

۸- بَاب: مَسْحُ الْيَدِ بِالتُّرَابِ لِتَكُونَ أُنْقَى

باب - ۸، مالیدن دست بر خاک تا آنکه خوب پاک گردد .

۲۶۰- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اغْتَسَلَ مِنْ

۲۶۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که میمونه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم غسل جنابت کرد و با دست خویش شرمگاه خویش را شست، سپس

(۱) حلاب، ظرفی است که کنجایش یکبار جوشیدن شیر شتر و یا گوسفند را داشته باشد. و این بطل آن را - مطب - خوانده که دانه خوشبویی است. می توان گفت که مقصود مؤلف آن است که گاه ظرف آب مانند حلاب می طلبید و از آن غسل می کرد و گاه خوشبویی می طلبید و بدان آغاز میکرد. (تیسیر القاری جلد ۱، ص ۱۰۷) در ترجمه انگلیسی بخاری، حلاب، خوشبویی ترجمه شده است. موارد اختلاف مسئله در تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام آمده است.

دستش را به دیوار مالید و بعد آن را شست ، سپس وضو کرد مانند وضوی نماز و چون از غسل فارغ گشت ،؟ پایهایش را شست .

الْجَنَابَةِ ، فَغَسَلَ فَرْجَهُ بِيَدِهِ ، ثُمَّ ذَلِكَ بِهَا الْحَائِطُ ، ثُمَّ غَسَلَهَا ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ غَسَلَ رِجْلَيْهِ . [راجع: ۲۴۹ . أخرجه مسلم: ۳۱۷]

باب - ۹ ، آیا جنب قبل از شستن دست، آن را در ظرف آب فرو برد.

۹- بَاب: هَلْ يُدْخِلُ الْجُنُبُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ قَبْلَ أَنْ يَغْسِلَهَا

هرگاه دست وی به جز حالت جنابت با ناپاکی آلوده نباشد ؟ ابن عمر و براء بن عازب دست خویش را در آب غسل فرو بردند ، در حالی که قبل بر آن دست را نشسته بودند و سپس وضو کردند و ابن عمر و ابن عباس در فرو پاشیدن (قطرات آب در ظرف) آب غسل جنابت، باکی نمی دیدند .

إِذَا لَمْ يَكُنْ عَلَى يَدِهِ قَدْرٌ غَيْرُ الْجَنَابَةِ .

وَأَدْحَلَ ابْنُ عُمَرَ وَالْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ يَدَهُ فِي الطَّهْوَرِ وَلَمْ يَغْسِلَهَا ، ثُمَّ تَوَضَّأَ .
وَلَمْ يَرِ ابْنُ عُمَرَ ، وَابْنُ عَبَّاسٍ بِمَا يَتَّضِحُ مِنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ .

۲۶۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : من و پیامبر صلی الله علیه و سلم از یک ظرف آب غسل می کردیم و به نوبت دستها را در ظرف فرو می بردیم .

۲۶۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ : أَخْبَرَنَا أَسْلَحُ ، عَنْ الْقَاسِمِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ ، تَخْتَلِفُ أُيْدِينَا فِيهِ . [راجع: ۲۵۰ . أخرجه مسلم: ۳۱۹ ، ۳۲۱]

۲۶۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم غسل جنابت می کرد ، (نخست) دست خویش را می شست .

۲۶۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ غَسَلَ يَدَهُ . [راجع: ۲۴۸ . أخرجه مسلم: ۳۱۶ ، مطولاً]

۲۶۳- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : من و پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی که جنب بودیم از یک ظرف آب غسل می کردیم .

۲۶۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ ابْنِ حَفْصٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ مِنَ الْجَنَابَةِ .

همچنان از عبدالرحمن بن قاسم روایت است، از پدر وی (قاسم بن محمد بن ابوبکر) از عایشه رضی الله عنها که وی مثل این حدیث را روایت کرده است .

وَعَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ : مِثْلَهُ . [راجع: ۲۵۰ . أخرجه مسلم: ۳۱۹ بذكر الفرق]

۲۶۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبْرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ وَالْمَرْأَةُ مِنْ نِسَائِهِ، يَغْتَسِلَانِ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ. زَادَ مُسْلِمٌ وَوَهَبٌ، عَنْ شُعْبَةَ: مِنَ الْجَنَابَةِ.

۲۶۴- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم و یکی از همسران وی، از یک ظرف غسل می کردند. مسلم و وهب در روایتی از شعبه، لفظ - جنابت - را افزوده اند.

۱۰- بَابُ تَفْرِيقِ الْغُسْلِ وَالْوُضُوءِ

وَيَذْكَرُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ غَسَلَ قَدَمَيْهِ بَعْدَ مَا جَفَّ وَضُوءُهُ.

باب - ۱۰، سکتگی و وقفه (در شستن اندام ها) در غسل و وضو.

و از ابن عمر یادآوری می شود که پاهای خویش را پس از آن که تری اندام دیگر، به خشکی گراییده بود، شست.

۲۶۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَحْبُوبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَتْ مَيْمُونَةُ: وَضَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَاءً يَغْتَسِلُ بِهِ، فَأَفْرَعُ عَلَى يَدَيْهِ، فَغَسَلَهُمَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَفْرَعُ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ، فَغَسَلَ مَذَاكِيرَهُ، ثُمَّ ذَلِكَ يَدَهُ بِالْأَرْضِ، ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ، وَغَسَلَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَفْرَعُ عَلَى جَسَدِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى مِنْ مَقَامِهِ، فَغَسَلَ قَدَمَيْهِ. [راجع: ۲۴۹ . أخرجه مسلم: ۳۱۷]

۲۶۵- از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: برای رسول الله صلی الله علیه و سلم آب گذاشتم تا غسل کند. وی بر دستهای خویش آب ریخت و آن را دو یا سه بار شست، سپس با دست راست خویش بر دست چپ خویش آب ریخت، و آلت و خصیه ها را شست. سپس دست خود را بر زمین مالید. سپس دهان و بینی را شست و بعد روی و دستهای خود را شست و سر خویش را سه بار شست، سپس بر بدن خود آب ریخت، بعد از جای خود به کناری آمد و پاهای خویش را شست.

۱۱- بَابُ مَنْ أَفْرَعَ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ فِي الْغُسْلِ

باب - ۱۱، ریختن آب با دست راست بر دست چپ در غسل.

۲۶۶- از میمونه بنت حارث رضی الله عنها روایت است که گفت: برای رسول الله صلی الله علیه و سلم آب غسل نهادم و بروی پرده گرفتم. آن حضرت بر دست خویش آب ریخت و یک یا دو بار دستها را شست.

۲۶۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ قَالَتْ: وَضَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ غُسْلًا وَسَتْرَةً، فَصَبَّ عَلَى يَدَيْهِ، فَغَسَلَهَا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ - قَالَ

سُلیمان (یعنی اعمش راوی) می گوید :
 نمی دانم که سه بار هم گفته است یا نه. سپس
 با دست راست خویش بر دست چپ خود آب
 ریخت و شرمگاه خویش را شست ، بعد دست
 خود را به زمین یا به دیوار مالید ، سپس
 مضمضه و استنشاق نمود و روی و دستهای
 خویش را شست و سپس سرخویش را شست .
 سپس آب بر بدن خویش ریخت ، بعد به
 کناری آمد و پاهای خویش را شست .
 من به او پارچه ای پیش کردم . (که آب بدن
 را خشک نماید) وی با دستش این چنین
 اشاره نمود و آن را نگرفت .

باب - ۱۲ ، کسی که جماع کند و سپس
 جماع کند و کسی که بر زنان خویش
 گردش کند و به غسل اکتفا کند .

۲۶۷- محمد بن متشر از پدر خود روایت
 کرده که گفت :
 (گفته ابن عمر را) به عایشه اظهار کردم ^۱ وی
 گفت :
 خداوند بر ابو عبدالرحمن (ابن عمر) رحمت
 کند . من بر رسول الله صلی الله علیه و سلم
 خوشبویی می مالیدم و وی بر زنان خویش
 گشت می زد (جماع می کرد) و صبح آن
 محرم بود و از وی بوی خوش می تراوید (به
 مشام می رسید) .

۲۶۸- از قتاده روایت است که انس بن مالک
 رضی الله عنه گفت : پیامبر صلی الله علیه
 و سلم در برخی اوقات از روز و شب بر زنان
 خویش گردش می کرد و آنها یازده زن بودند ^۲
 (قتاده می گوید) انس را گفتم : آیا طاقت
 آنقدر جماع داشت ؟

سُلیمان: لا أدري ، أذكر الثالثة أم لا - ثم أفرغ يمينه
 على شماله ، فغسل فرجه ، ثم ذلك يده بالأرض أو
 بالحائط ، ثم تمضمض واستنشق ، وغسل وجهه
 و يديه ، وغسل رأسه ، ثم صب على جسده ، ثم تنحى
 فغسل قدميه ، فتاولته خرقة ، فقال بيده هكذا ، ولم
 يردّها . [راجع : ۲۶۹ . أخرجه مسلم : ۲۶۷]

۱۲- باب: إذا جامع ثم عاد

وَمَنْ دَارَ عَلَى نِسَائِهِ فِي غَسَلٍ وَاحِدٍ .

۲۶۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ،
 وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ
 الْمُثَنَّى ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : ذَكَرْتُ لِعَائِشَةَ فَقَالَتْ : يَرْحَمُ اللَّهُ
 أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، كُنْتُ أَطِيبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَيَطُوفُ
 عَلَى نِسَائِهِ ، ثُمَّ يَصْبِحُ مُحْرِمًا يَنْصَحُ طَيِّبًا . [انظر : ۲۷۰]
 أخرجه مسلم : ۱۱۹۲]

۲۶۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ
 قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ
 قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَدُورُ عَلَى نِسَائِهِ فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ ،
 مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَهُنَّ إِحْدَى عَشْرَةَ . قَالَ : قُلْتُ
 لَأَنْسَ : أَوْ كَانَ يُطِيقُهُ ؟ قَالَ : كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أُعْطِيَ قُوَّةَ
 ثَلَاثِينَ .

(۱) ابن عمر گفته بود دوست ندارم که درحال احرام صبح کنم و از من بوی عطر برآید . (تیسیر القاری) درتیسیر القاری
 نامهای همسران آن حضرت ذکر شده است : عایشه ، حفصه ، ام سلمه ، زینب بنت جحش ، ام حبیبیه ، جویریة ، میمونہ ، سوده ،
 صفیہ ، زینب بنت خزیمہ و ریحانہ (رضی الله عنهن) . نه همسر بود دوکنیز که عبارتند از ریحانہ و ماریہ .

وَقَالَ سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ: إِنَّ أَنَسًا حَدَّثَهُمْ: تَسْعُ نِسْوَةٌ. [انظر: ٤٢٨٤، ٤٥٠٦٨، ٤٥٢١٥. أخرجه مسلم: ٣٠٩، مختصراً وبإختلاف]

انس گفت: می گفتیم، که برای آن حضرت نیروی سی مرد داده شده است. سعید به روایتی از قتاده گفته است: انس تعداد زنان را نه گفته است (نه یازده).

۱۳- بَابُ: غَسْلِ الْمَذْيِ وَالْوُضُوءِ مِنْهُ

باب - ۱۳، شستن مذی و لزوم وضو.

۲۶۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ أَبِي حَصِينٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذْنًا، فَأَمَرْتُ رَجُلًا أَنْ يَسْأَلَ النَّبِيَّ ﷺ، لِمَكَانِ ابْتِنَةِ، فَسَأَلَ فَقَالَ: «تَوَضَّأَ وَغَسَلَ ذَكَرَكَ». [راجع: ١٣٢. أخرجه مسلم: ٣٠٣]

۲۶۹- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: من مردی بودم، که بسیار مذی می شدم (آبی که در وقت بازی با همسر از آلت مرد می آید). از مرد دیگری خواستم که حکم آن را از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال نماید، زیرا دختر آن حضرت زن من بود. و او سؤال کرد. آن حضرت فرمود: «وضو کن و آلت خود را بشوی». (باید گفت که: در مذی غسل واجب نیست)

۱۴- بَابُ: مَنْ تَطَيَّبَ ثُمَّ اغْتَسَلَ وَبَقِيَ اثْرُ الطَّيِّبِ

باب - ۱۴، کسی که خوشبویی مالذ و سپس غسل کند و اثر خوشبویی بر جای ماند.

۲۷۰- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُتَشَّرِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ، فَذَكَرْتُ لَهَا قَوْلَ ابْنِ عُمَرَ: مَا أَحَبُّ أَنْ أَصْبِحَ مُحْرِمًا أَنْضَحَ طَيِّبًا، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَنَا طَيِّبَتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ طَافَ فِي نِسَائِهِ، ثُمَّ أَصْبَحَ مُحْرِمًا. [راجع: ٢٦٧. أخرجه مسلم: ١١٩٢]

۲۷۰- از محمد بن متشر از پدرش روایت است، که گفت: از عایشه سوال کردم و قول ابن عمر را یاد کردم که گفته بود: دوست ندارم که در حالت احرام صبح کنم در حالی که از من بوی خوش بر آید. عایشه گفت: من بر رسول الله صلی الله علیه و سلم خوشبویی مالیدم و سپس آن حضرت بر زنان خویش دوره نمود (آمیزش کرد). و صبح آن (پس از غسل) محرم گردید.

۲۷۱- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَأَنِّي انظُرُ إِلَى وَبِصِ الطَّيِّبِ، فِي مَفْرُقِ النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ مُحْرِمٌ. [انظر: ١٥٣٨، ٥٩١٨، ٥٩٢٣. أخرجه مسلم: ١١٩٠]

۲۷۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گویی من اکنون، آن درخشش خوشبویی را در فرق سر پیامبر صلی الله علیه و سلم می نگرم، درحالی که محرم بود.

۱۵- بَاب: تَخْلِيلِ الشَّعْرِ ،
حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرَوَى
بَشْرَتَهُ أَقَاضَ عَلَيْهِ

باب - ۱۵، خلال موی (در اثنای غسل) تا
آنگاه که گمان کند که پوست زیر موی را
تر کرده است .

۲۷۲- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ، غَسَلَ يَدَيْهِ، وَتَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اغْتَسَلَ، ثُمَّ يَخْلُلُ بِيَدِهِ شَعْرَهُ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرَوَى بَشْرَتَهُ، أَقَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ. [راجع: ۲۴۸. أخرجه مسلم: ۳۱۶. وزاد فيه غسل الرجلين]

۲۷۲- عروه از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که: رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگاه غسل جنابت می کرد، دستهایش را می شست و وضو می کرد همچون وضوی نماز بعد غسل می کرد و سپس موی سرش را با دست خلال می کرد تا آنکه گمان می برد که تمام پوست سر وی تر شده است و سپس سه بار بر سر خود آب می ریخت و پس از آن سائر بدن خویش را می شست .

۲۷۳- وَقَالَتْ: كُنْتُ اغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، نَغْرِفُ مِنْهُ جَمِيعًا. [راجع: ۲۵۰. أخرجه مسلم: ۲۱۹]

۲۷۳- همچنان عایشه رضی الله عنها گفت: من و رسول الله صلی الله علیه و سلم از یک ظرف آب غسل می کردیم و هر دوی ما یکبار از آن آب می گرفتیم .

۱۶- بَاب: مَنْ تَوَضَّأَ فِي الْجَنَابَةِ ،
ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ
وَلَمْ يُعِدْ غَسْلَ مَوَاضِعِ الْوَضُوءِ مَرَّةً أُخْرَى .

باب - ۱۶، کسی که وضوی غسل جنابت کرد و سپس بقیه بدن را شست و جاهای وضو را که قبلاً شسته بود، بار دیگر نشست .

۲۷۴- حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عِيسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ كُرَيْبٍ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَضُوءًا لِجَنَابَةِ، فَأَكْفَأَ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ ضَرَبَ يَدَهُ بِالْأَرْضِ أَوْ الْحَائِطِ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ مَضَمَضَ وَاسْتَشَقَّ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ أَقَاضَ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ، ثُمَّ غَسَلَ جَسَدَهُ، ثُمَّ تَحَيَّيْنَا نَفْسَلِ رِجْلَيْهِ، قَالَتْ: فَأَتَيْتُهُ بِخُرْقَةٍ فَلَمْ يَرُدَّهَا، فَجَعَلَ يَنْفُضُ بِيَدِهِ. [راجع: ۲۴۹. أخرجه مسلم: ۳۱۷]

۲۷۴- از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم برای غسل جنابت آب نهاد و با دست راست بر دست چپ خویش دو یا سه بار آب ریخت و بعد شرمگاه خویش را شست، سپس دست خویش را دو یا سه بار بر زمین یا دیوار زد، بعد مضمضه و استنشاق نمود و روی و بازوهای خویش را شست. بعد بر سر خویش آب ریخت سپس بدن خود را شست و پس از آن خودش را یک سو کشید و پای ها را شست .

میمونه می گوید: برای آن حضرت دستمالی آوردم تا خود را خشک نماید، ولی آن را نگرفت و با دست خویش آب از بدن افشاند.

باب - ۱۷، هرگاه در مسجد بیاد آورد که جنب است و در آن حالت بیرون رود و تیمم نکند.

۱۷- بَاب: إِذَا ذَكَرَ فِي الْمَسْجِدِ أَنَّهُ جُنُبٌ

يَخْرُجُ كَمَا هُوَ، وَلَا يَتِيمَمُ

۲۷۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: اقامت نماز گفته شد و صفوف نماز راست گردید و رسول الله صلی الله علیه و سلم به سوی ما برآمد و چون به جایگاه نماز ایستاد، به یاد آورد که جنب است و به ما گفت: «بر جایهای خویش باشید» سپس برگشت و غسل کرد، بعد نزد ما آمد در حالی که قطرات آب از سر وی می چکید و تکبیر گفت و با وی نماز گزاردیم. متابعت کرده (عثمان بن عمر را) عبدالاعلی، از معمر از زهری. و او زاعی این حدیث را از زهری روایت کرده است.

۲۷۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَقَامَتِ الصَّلَاةُ وَعَدَدْتُ الصُّفُوفَ قِيَامًا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا قَامَ فِي مُصَلَاةٍ، ذَكَرَ أَنَّهُ جُنُبٌ، فَقَالَ لَنَا: «مَكَانَكُمْ». ثُمَّ رَجَعَ فَاعْتَسَلَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ، فَكَبَّرَ فَصَلَّيْنَا مَعَهُ.

تَابِعَهُ عَبْدُ الْأَعْلَى، عَنِ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ.

وَرَوَاهُ الْأَوْزَاعِيُّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ. [الظر: ۶۳۹، ۶۴۰].

اخرجه مسلم: ۶۰۵]

باب - ۱۸، افشاندن آب بدن با دستهای پس از غسل جنابت.

۱۸- بَاب: نَفْضُ الْيَدَيْنِ مِنَ الْغُسْلِ عَنِ الْجَنَابَةِ

۲۷۶- از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آب غسل گذاشتم و او را با جامه ای پوشاندم (برده گرفتم). وی بر دستهای خویش آب ریخت و آنها را شست، سپس با دست راستش بر دست چپ آب ریخت و شرمگاه خویش را شست. بعد دستش را بر زمین زد و مالید و بعد آن را شست. پس از آن مضمضه و استنشاق کرد و روی و بازوهای (دستها)

۲۷۶- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو حَمزة قَالَ: سَمِعْتُ الْأَعْمَشَ، عَنِ سَالِمٍ، عَنِ كُرَيْبٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَتْ مَيْمُونَةُ: وَضَعْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ غُسْلًا، فَسَتَرْتُهُ بِثَوْبٍ، وَصَبَّ عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَهُمَا، ثُمَّ صَبَّ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ فَغَسَلَ فَرْجَهُ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ الْأَرْضَ فَمَسَحَهَا، ثُمَّ غَسَلَهَا، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ، وَأَقَاضَ عَلَى جَسَدِهِ، ثُمَّ تَنَحَّى

و استنشاق کرد و روی و بازوهای (دستها) خویش را شست، بعد بر سر خویش آب ریخت و بر بدن خویش آب ریخت. پس از آن خودش را به یک سو کشید و پاهای خویش را شست.

برای او جامه ای پیش کردم (تا بدنش را خشک نماید) آن را نگرفت و روانه شد. درحالی که با دستها آب بدنش را می افشاند.

باب - ۱۹، کسی که در غسل از جانب راست سر آغاز کرد.

۲۷۷ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه به یکی از ما جنابتی می رسید با هر دو دست سه بار آب می گرفت و بر بالای سر خویش می ریخت، سپس با دست خود آب می گرفت و بر جانب راست خویش می ریخت و با دست دیگر بر جانب چپ خویش می ریخت.

باب - ۲۰، کسی که در حالت تنهایی برهنه غسل کند.

و کسی که عورت را بپوشاند، و پوشانیدن عورت بهتر است. و بهز به روایتی از پدر خود، از جد خود گفت که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «خداوند بیشتر سزاوار است که از وی حیا شود نسبت به مردم»

۲۷۸ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «مردم بنی اسرائیل برهنه غسل می کردند که برخی از آنها به سوی برخی دیگر می نگرستند و موسی (ع) به تنهایی غسل می کرد. آنها می گفتند: - به خدا سوگند که موسی را هیچ چیز از غسل کردن

فَغَسَلَ قَدَمَيْهِ ، فَتَوَلَّاهُ تَوْبًا فَلَمْ يَأْخُذْهُ ، فَانْطَلَقَ وَهُوَ يَنْفُضُ يَدَيْهِ . [راجع: ۲۴۹ . أخرجه مسلم: ۳۱۷ . وأخرجه مسلم ۳۳۷، أوله مختصراً]

۱۹- باب: مَنْ بَدَأَ بِشِقِّ رَأْسِهِ الْاَيْمَنِ فِي الْغُسْلِ

۲۷۷- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنَا اِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كُنَّا إِذَا أَصَابَتْ إِحْدَانَا جَنَابَةٌ ، أَخَذَتْ يَدَيْهَا ثَلَاثًا فَوْقَ رَأْسِهَا ، ثُمَّ تَأْخُذُ يَدَيْهَا عَلَى شِقِّهَا الْاَيْمَنِ ، وَيَدَيْهَا الْاُخْرَى عَلَى شِقِّهَا الْاَيْسَرِ .

۲۰- باب: مَنْ اغْتَسَلَ عُرْيَانًا وَحْدَهُ فِي الْخَلْوَةِ

وَمَنْ تَسَتَّرَ فَالتَّسْتَرُ اَفْضَلُ . وَقَالَ يَهُزُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : «اللَّهُ اَحَقُّ اَنْ يَسْتَحْيَا مِنْهُ مِنَ النَّاسِ» .

۲۷۸- حَدَّثَنَا اسْحَاقُ بْنُ نَصْرِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «كَانَتْ بَنُو اِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاةً ، يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ ، وَكَانَ مُوسَى ﷺ يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ ، فَقَالُوا : وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى اَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا اِلَّا اَنْهُ اَدْرُ ، فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ ، فَوَضَعَ تَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ ، فَفَرَ الْحَجَرُ بِتَوْبِهِ ، فَخَرَجَ مُوسَى فِي اَثَرِهِ ، يَقُولُ : تَوْبِي يَا حَجَرُ ، حَتَّى نَظَرْتَ بَنُو اِسْرَائِيلَ اِلَى مُوسَى ، فَقَالُوا :

همراه ما باز نمی دارد، به جز اینکه وی فتق دارد. (دیه است)

موسی رفت که باری غسل نماید و جامه اش را بر روی سنگ نهاد. سنگ همراه جامه موسی بگریخت. موسی بر پس آن سنگ دویده می گفت: ای سنگ، جامه ام را باز ده. تا آنکه بنی اسرائیل به سوی موسی نگریستند و گفتند: به خدا سوگند که در موسی نقصی نیست. موسی جامه اش را گرفت و به کوبیدن سنگ آغاز کرد.

ابوهریره می گوید: به خدا سوگند که هنوز نشانه شش یا هفت ضربه بر سنگ باقی است.

۲۷۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که ایوب (ع) برهنه غسل می کرد. بر او ملخی طلائی افتاد و او آن را در جامه خود می افکند. از پروردگار وی ندا رسید که: ای ایوب، آیا از آنچه می بینی، تو را بی نیاز نکرده ام؟

ایوب گفت: آری، به عزت تو سوگند، ولی مرا از برکت تو بی نیازی نیست. و روایت کرده است ابراهیم^۱ از موسی بن عقبه از صفوان از عطاء بن یسار از ابو هریره که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در حالی که ایوب برهنه غسل می کرد.»

باب - ۲۱، پرده گرفتن در غسل از

انظار مردم

۲۸۰- از ام هانئ بنت ابی طالب رضی الله عنها روایت است که گفت: من در سال فتح مکه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتم و او را در حالی یافتم که

وَاللَّهِ مَا بِمُوسَىٰ مِنْ نَاسٍ ، وَأَخَذَ تَوْبَهُ ، فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا . فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : وَاللَّهِ إِنَّهُ لَنَدَبَ بِالْحَجَرِ ، سِتَّةَ أَوْ سَبْعَةَ ، ضَرْبًا بِالْحَجَرِ . [الظر: ۳۴۰۴، ۴۷۹۹. أخرجه مسلم: ۳۳۹]

۲۷۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «يَبْنَا أَيُّوبُ يُغْتَسَلُ عُرْيَانًا ، فَمَحَّرَ عَلَيْهِ جِرَادًا مِنْ ذَهَبٍ ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحْتَبِي فِي تَوْبِهِ ، فَتَادَاهُ رَبُّهُ : يَا أَيُّوبُ ، أَلَمْ أَكُنْ أَعْنَيْتَكَ عَمَّا تَرَى ؟ قَالَ : بَلَىٰ وَعَزَّتْكَ ، وَلَكِنْ لَا غِنَىٰ بِي عَنْ بَرِّكَتِكَ»

وَرَوَاهُ إِبْرَاهِيمُ ، عَنِ مُوسَىٰ بْنِ عَقْبَةَ ، عَنْ صَفْوَانَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : «يَبْنَا أَيُّوبُ يُغْتَسَلُ عُرْيَانًا» . [الظر: ۳۳۹۱، ۷۴۹۳، وانظر في الأيمان: ۱۰۰]

۲۱- بَابُ التَّسْتُرِ فِي الْغُسْلِ عِنْدَ النَّاسِ

۲۸۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنِ مَالِكٍ ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ أَبَا مَرْثَةَ ، مَوْلَى أُمِّ هَانِئِ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ هَانِئِ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ تَقُولُ : ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ ، فَوَجَدْتَهُ يُغْتَسَلُ وَقَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ ، فَقَالَ : «مَنْ هَذِهِ» . فَقُلْتُ : أَنَا أُمُّ هَانِئِ . [الظر: ۳۵۷، ۳۱۷۱، ۶۱۵۸. أخرجه مسلم: ۳۳۶]

(۱) این مقوله تعلیق است. زیرا مولف ابراهیم را در نیافته است (تیسیر القاری).

غسل می کرد و فاطمه بر او پرده گرفته بود .
آن حضرت فرمود : این زن کیست ؟
گفتم منم ، ام هانی .

۲۸۱- از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت : بر پیامبر صلی الله علیه و سلم پرده گرفتم و او غسل جنابت می کرد . وی دستهای خویش را شست ، سپس با دست راست خود بر دست چپش آب ریخت و شرمگاه خویش و آنچه ناپاکی بدان رسیده بود شست ، سپس دست خود را بر دیوار و یا زمین کشید . بعد وضو کرد مانند وضویی که به نماز می کرد بجز آنکه پای ها را نشست . سپس بر بدن خویش آب ریخت . پس از آن ، خودش را به یک سو کشید و پای ها را شست .
ابو عوانه و ابن فضیل متابعت کرده اند (سفیان را) در لفظ پرده گرفتیم .

باب - ۲۲ ، هرگاه زن احتلام شود .

۲۸۲- ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها گفت : ام سلیم زن ابو طلحه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت : یا رسول الله! خداوند از گفتن حق شرم نمی نماید، آیا بر زنی که خواب جماع ببیند ، غسل لازم می گردد ؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : «آری، اگر آب ببیند .»

باب - ۲۳ ، عرق جنب و اینکه مسلمان نجس نمی شود .

۲۸۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : وی در بعضی راه های مدینه با پیامبر صلی الله علیه و سلم ملاقی شد در

۲۸۱- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ ، عَنْ كُرَيْبٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ : سَتَرْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنَ الْجَنَابَةِ ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ ، ثُمَّ صَبَّ بِعَيْنَيْهِ عَلَى شِمَالِهِ ، فَغَسَلَ فَرْجَهُ وَمَا أَصَابَهُ ، ثُمَّ مَسَحَ يَدَيْهِ عَلَى الْحَائِطِ أَوْ الْأَرْضِ ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ غَيْرَ رَجْلَيْهِ ، ثُمَّ أَقْضَى عَلَى جَسَدِهِ الْمَاءَ ، ثُمَّ تَنَحَّى فَغَسَلَ قَدَمَيْهِ .

تَابِعَهُ أَبُو عَوَانَةَ ، وَابْنُ فَضَيْلٍ فِي السِّتْرِ . [راجع : ۲۴۹ . أخرجه مسلم : ۳۱۷ . وأخرجه مسلم : ۳۳۷ ، أوله مختصراً]

باب - ۲۲ ، إِذَا احْتَلَمَتِ الْمَرْأَةُ

۲۸۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ زَيْتَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ : جَاءَتِ أُمَّ سَلِيمٍ ، امْرَأَةَ أَبِي طَلْحَةَ ، إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنْ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ ، هَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا هِيَ احْتَلَمَتْ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « نَعَمْ . إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ » . [راجع : ۱۳۰ . أخرجه مسلم : ۳۱۳ ، مطولاً]

باب - ۲۳ ، عَرَقِ الْجُنُبِ ،
وَأَنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجُسُ

۲۸۳- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا بَكْرٌ ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَقِيَ فِي بَعْضِ طَرِيقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ

حالی که جنب بود. (وی می گوید) خودم را از آن حضرت کنار کشیدم - ابو هریره رفت و غسل کرد و بازگشت.
آن حضرت فرمود: «کجا رفته بودی، ای ابو هریره؟»

وی گفت جنب بودم و دوست نداشتم که نزد تو بنشینم و بدون طهارت باشم.
آن حضرت فرمود: سبحان الله، مسلمان نجس نمی شود.»

جُنُبٌ، فَأَنْحَسْتُمْ مِنْهُ، فَذَهَبَ فَأَغْتَسَلَ ثُمَّ جَاءَ، فَقَالَ: «أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ». قَالَ: كُنْتُ جُنُبًا، فَكْرَهْتُ أَنْ أَجَالِسَكَ وَأَنَا عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجُسُ». [الظر: ۲۸۵، وانظر في الجناز: باب: ۸. أخرجه مسلم: ۳۷۱]

باب - ۲۴. جنب بیرون می آید و در بازار و غیره می رود.

و عطاء گفته است: جنب حجامت می کند و ناخنهایش را می گیرد و سرش را می تراشد، هر چند وضو نکرده باشد.

۲۸۴ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در یک شب بر زنان خود (به قصد جماع) می گشت و او در آن زمان نه زن داشت.

۲۴- بَابُ الْجُنُبِ يُخْرَجُ

وَيَمْشِي فِي السُّوقِ وَغَيْرِهِ

وَقَالَ عَطَاءٌ: يَحْتَجِمُ الْجُنُبُ، وَيَقْلِمُ أَظْفَارَهُ، وَيَخْلِقُ رَأْسَهُ، وَإِنْ لَمْ يَتَوَضَّأْ.

۲۸۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ، فِي اللَّيْلَةِ الْوَاحِدَةِ، وَكَهْ يَوْمَئِذٍ تَسْعُ نِسْوَةٌ. [راجع: ۲۶۸. أخرجه مسلم: ۳۰۹، باختلاف]

۲۸۵ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم با من ملاقی شد و من جنب بودم. آن حضرت دست مرا گرفت و با او راهی شدیم تا آنکه نشست. من پنهانی خودم را کنار کشیدم و به خانه آمدم و غسل کردم. سپس رفتم و آن حضرت نشسته بود. فرمود: «کجا رفته بودی ای ابوهریره». من جریان را به ایشان گفتم «آن حضرت گفت:

«سبحان الله، ای ابو هریره، مسلمان نجس نمی شود.»

۲۸۵- حَدَّثَنَا عِيَّاشٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ بَكْرِ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَقِنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا جُنُبٌ، فَأَخَذَ يَدَيَّ، فَمَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى قَعَدَ، فَأَنْسَلْتُ، فَأَتَيْتُ الرَّحْلَ، فَأَغْتَسَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ وَهُوَ قَاعِدٌ، فَقَالَ: «أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ». فَقُلْتُ لَهُ: فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ». [راجع: ۲۸۳. أخرجه مسلم: ۳۷۱]

۲۵- بَابُ كَيْفِيَّةِ الْجَنْبِ
فِي الْبَيْتِ ، إِذَا تَوَضَّأَ
قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ

۲۸۶- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ وَشَيْبَانُ ، عَنْ
يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ : سَأَلْتُ عَائِشَةَ : أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ
يَرْفُذُ وَهُوَ جَنْبٌ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، وَيَتَوَضَّأُ . [انظر: ۲۸۸ .
اخرجه مسلم: ۳۰۵ ، باختلاف]

۲۸۶- از ابو سلمه رضی الله عنه روایت است
که گفت : از عایشه سؤال کردم : آیا پیامبر
صلی الله علیه و سلم در حال جنابت می
خوابید ؟
گفت : آری ، و (قبل از خواب) وضو می کرد .

۲۶- بَابُ نَوْمِ الْجَنْبِ

۲۸۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ
ابْنِ عُمَرَ : أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ . سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ :
أَيُرْفَدُ أَحَدُنَا وَهُوَ جَنْبٌ ؟ قَالَ : « نَعَمْ إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ
فَلْيَرْفُدْ وَهُوَ جَنْبٌ » . [انظر: ۲۸۹ ، ۲۹۰ . اخرجه
مسلم: ۳۰۶]

۲۸۷- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت
است که وی از رسول الله صلی الله علیه
و سلم سؤال کرده بود :
آیا یکی از ما در حال جنابت بخوابد ؟
آن حضرت فرمود : « آری ، اگر یکی از شما
وضو کند ، بخوابد ، هر چند جنب باشد » .

۲۷- بَابُ الْجَنْبِ يَتَوَضَّأُ
ثُمَّ يَنَامُ

۲۸۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ
عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ ،
وَهُوَ جَنْبٌ ، غَسَلَ فَرْجَهُ ، وَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ . [راجع: ۲۸۶ .
اخرجه مسلم: ۳۰۵]

۲۷- بَابُ جَنْبٍ وَضُو كُنْدٍ وَ سِپِسِ
بِخَوَابِدِ .

۲۸۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که
گفت : هرگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم
جنب می بود و می خواست که بخوابد ،
شرمگاهش را می شست و وضو می کرد ، مانند
وضوی نماز (و سپس می خوابید) .

۲۸۹- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ،
عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : اسْتَمْتَى عُمَرُ النَّبِيُّ ﷺ : أَيَنَامُ
أَحَدُنَا وَهُوَ جَنْبٌ ؟ قَالَ : « نَعَمْ إِذَا تَوَضَّأَ » . [اخرجه
مسلم: ۳۰۶] .

۲۸۹- از عبدالله (ابن عمر) روایت است که
گفت : عمر رضی الله عنه از رسول الله صلی
الله علیه و سلم چنین فتوی طلبید ، که آیا کسی
از ما که جنب است بخوابد ؟
آن حضرت فرمود : « آری ، اگر وضو کند » .

۲۶- بَابُ خَوَابِيدِنِ جَنْبِ .

۲۹۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ تَصَيَّبَهُ الْجَنَابَةُ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَوَضَّأَ، وَاغْتَسَلَ ذَكَرَكَ، ثُمَّ نَمَ». [راجع: ۲۸۷. أخرجه مسلم: ۳۰۶]

۲۹۰- از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: عمر بن خطاب به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت که وی را شب هنگام جنابت می رسد. رسول الله او صلی الله علیه و سلم او را گفت: «وضو کن و آلت خود را بشوی، سپس بخواب».

۲۸- بَابُ إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ

باب - ۲۸، هرگاه مواضع ختنه (مرد و زن) تماس یابند.

۲۹۱- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ (ح). وَحَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ، ثُمَّ جَدَّهَا، فَقَدْ وَجِبَ الْغُسْلُ». تَابَعَهُ عَمْرُو بْنُ مَرْزُوقٍ، عَنْ شُعْبَةَ: مِثْلَهُ. وَقَالَ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ: مِثْلَهُ. [أخرجه مسلم: ۳۴۸]

۲۹۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هنگامی که مرد میان چهار شعبه (چهار دست و پای) زن بنشیند و سپس تلاش کند (که سر آلت راه یابد) همانا (بر زن و مرد) غسل واجب می گردد. متابعت کرده است (ابو نعیم یا هشام را) عمرو بن مزروق، از شعبه مانند این حدیث. موسی گفته است: روایت کرد ما را ابان از قتاده که حسن به مانند این حدیث روایت کرده است.

۲۹- بَابُ غَسْلِ مَا يُصِيبُ

باب - ۲۹، رطوبتی که از شرمگاه زن به مرد می رسد.

مِنْ فَرْجِ الْمَرْأَةِ

۲۹۲- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ يَحْيَى: وَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ: أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَسَّارٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدَ الْجُهَنِيِّ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَأَلَ عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَلَمْ يُنْمِ؟ قَالَ عَثْمَانُ: يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، وَيَغْتَسِلُ ذَكَرَهُ. قَالَ عَثْمَانُ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، وَالزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ، وَطَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ، وَأَبِي بَنِي

۲۹۲- از زید بن خالد الجهنی روایت است که گفت: وی از عثمان بن عفان پرسیده بود: در مورد اینکه مرد با زن خود جماع کند و منی خارج نشود چه حکم می کنی؟ عثمان گفت: وضو کند مانند وضویی که برای نماز می کند. و آلت خود را قبل از وضو بشوید. عثمان گفت: من آن را از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام.

یحیی می گوید: از ابوسلمه، از عروه بن زبیر از ابو ایوب روایت است که وی این مسئله را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده است.

كَغَبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَأَمْرُوهُ بِذَلِكَ.

قال يحيى: وأخبرني أبو سلمة: أن عروة بن الزبير أخبره: أن أبا أيوب أخبره: أنه سمع ذلك من رسول الله ﷺ. [راجع: ۱۷۹. أخرجه مسلم: ۳۴۷، مختصراً]

۲۹۳- از ابو ایوب روایت است که وی گفته بود: یا رسول الله، اگر مرد با زن جماع کند و منی بیرون نشود؟ آن حضرت فرمود: «موضع آلت را که با شرمگاه زن تماس کرده است بشوید. سپس وضو کند و نماز بگذارد.»

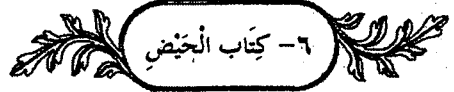
۲۹۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو أَيُّوبَ قَالَ: قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي بِنُ كَعْبٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَلَمْ يُنْزَلْ؟ قَالَ: «يَغْسِلُ مَا مَسَّ الْمَرْأَةَ مِنْهُ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي.»

ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: بنا بر احتیاط غسل کردن بهتر است. و حدیث آخر را بیان نکردیم مگر بخاطر اختلاف اقوال صحابه (که بعضی فتوا بر عدم وجوب غسل داده اند و بعضی بر وجوب آن).

قال: أبو عبد الله: الغسلُ أحوطٌ، وذلك الآخرُ، وإنما بينا لاختلافهم. [أخرجه مسلم: ۳۴۶]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۶- کتاب حیض



و فرموده خدای تعالی : « و سؤال می کنند تو را از حیض . بگو که آن نجاست است پس یک سو شوید از زنان در حال حیض و نزدیکی نکنید به ایشان تا آنکه پاک شوند . پس چون نیک پاک شدند پس نزدیکی کنید با ایشان از آن راه که مباح کرده است شما را خدا (یعنی از جانب پیش) هر آینه خدا دوست می دارد توبه کنندگان را و دوست می دارد پاک شوندگان را » (البقره : ۲۲۲)

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

باب - ۱ ، آغاز حیض چگونه بوده است ؟

۱- باب: كَيْفَ كَانَ بَدْءُ الْحَيْضِ

و فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم : « این چیزی است که خداوند بر دختران آدم نوشته است . »

وَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : ((هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ)) .
وَقَالَ بَعْضُهُمْ : كَانَ أَوَّلُ مَا أُرْسِلَ الْحَيْضُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ . وَحَدِيثِ النَّبِيِّ ﷺ أَكْثَرُ .

و برخی گفته اند : نخستین بار که حکم حیض نازل گردید ، بر بنی اسرائیل بود .
(ابو عبدالله گفته است) حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم معنای گسترده تر و جامع تری دارد که تمام زنان را از زمان آدم علیه السلام در بر می گیرد . (یعنی جامع) است^۱ (و همه زنها را در بر می گیرد) .

باب، حکمی که به زنان حیض متعلق

است، آنگاه که حیض می شوند .

۲۹۴ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : ما برآمدیم در حالی که هدفی جز حج نداشتیم و چون به منطقه سرف رسیدیم حیض شدم . رسول الله صلی الله علیه وسلم بر من

باب : الأَمْرُ بِالنَّفْسَاءِ إِذَا نُفِسْنَ .

۲۹۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا سَمِيَانُ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ قَالَ : سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ : خَرَجْنَا لَا نَرَى إِلَّا

(۱) حیض در لغت به معنی سیلان است و در شرع خونی است که بعد از بلوغ و در ایام معتاد از رحم زن بیرون می آید . و آنچه از رحم زن بی هنگام آید، استحاضه اش گویند و آنچه بعد از ولادت بیرون آید نفاس گفته می شود . (شرح شیخ الاسلام، جلد ۱، ص ۲۰۸)

درآمد در حالی که می گریستم .
 آن حضرت فرمود: « تو را چه شده ، آیا حیض شدی ؟ »
 گفتم : آری
 فرمود: « این چیزی است که خداوند بر دختران آدم نوشته است . پس اعمال حاجیان بجای آورجز آنکه بر کعبه طواف نکنی »
 عایشه گفت و رسول الله صلی الله علیه وسلم از جانب زنان خویش ، گاوی قربانی کرد .

الْحَجَّ ، فَلَمَّا كُنَّا بِسَرَفِ حَضَّتْ ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي ، قَالَ : « مَا لَكَ أَنْفَسْتُ » . قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : « إِنَّ هَذَا أَمْرُ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ ، فَأَقْضِي مَا يَقْضِي الْحَاجُّ ، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ » . قَالَتْ : وَصَحَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ نِسَائِهِ بِالْبَقْرِ . [انظر : ۴۳۰۵ ، ۳۱۶ ، ۳۱۷ ، ۳۱۹ ، ۳۲۸ ، ۴۱۵۱۶ ، ۴۱۵۱۸ ، ۱۵۵۶ ، ۱۵۶۰ ، ۱۵۶۱ ، ۱۵۶۲ ، ۱۶۳۸ ، ۴۱۶۵۰ ، ۱۷۰۹ ، ۱۷۲۰ ، ۱۷۳۳ ، ۱۷۵۷ ، ۱۷۶۲ ، ۱۷۷۱ ، ۱۷۷۲ ، ۱۷۸۳ ، ۱۷۸۶ ، ۱۷۸۷ ، ۱۷۸۸ ، ۲۹۵۲ ، ۲۹۸۴ ، ۴۳۹۵ ، ۴۴۰۱ ، ۴۴۰۸ ، ۵۳۲۹ ، ۵۵۴۸ ، ۵۵۵۹ ، ۶۱۵۷ ، ۷۲۲۹ . أخرجه مسلم : ۱۲۱۱]

۲- بَابُ غَسْلِ الْحَائِضِ

رَأْسَ زَوْجِهَا وَتَرْجِيلِهِ

باب - ۲ . شستنن حیاض سر شوهرش را و شانه کردن مویش را .

۲۹۵- از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت : من سر رسول الله صلی الله علیه وسلم را شانه می کردم درحالی که حیض بودم .

۲۹۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : حَدَّثَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كُنْتُ أُرْجِلُ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا حَائِضٌ . [انظر : ۳۰۱ ، ۲۰۲۸ ، ۲۰۲۹ ، ۲۰۳۱ ، ۲۰۴۶ ، ۵۹۲۵ . أخرجه مسلم :

[۲۹۷]

۲۹۶- از عروه روایت است که کسی از وی سؤال کرد : آیا حیاض مرا خدمت کند ، و زن من که جنب باشد به من نزدیک شود ؟
 عروه گفت : هر موردی را که گفتمی بر من آسان است و هر یک از آنها (حیاض و جنب) مرا خدمت می کند ، و در این مورد بر هیچ کس باکی نیست ، و عایشه مرا خبر داده است که در حالی که حیاض بوده ، موی رسول الله صلی الله علیه وسلم را شانه می کرده و رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که معتکف و مجاور مسجد بوده ، سر خویش را به عایشه که در حجره خود بوده نزدیک می کرده و او آن را شانه می کرده است (درحالیکه حیاض نیز بوده است) .

۲۹۶- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ : أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ : أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ : أَخْبَرَنِي هِشَامُ [بن عروة] ، عَنْ عُرْوَةَ أَنَّهُ سَأَلَ : أَتَخْدُمُنِي الْحَائِضُ ، أَوْ تَدْنُو مِنِّي الْمَرْأَةُ وَهِيَ جَنْبٌ ، فَقَالَ عُرْوَةُ : كُلُّ ذَلِكَ عَلَيَّ هَيْنَ ، وَكُلُّ ذَلِكَ تَخْدُمُنِي ، وَلَيْسَ عَلَيَّ أَحَدٌ فِي ذَلِكَ بِأَسْ ، أَخْبَرْتَنِي عَائِشَةُ : أَنَّهَا كَانَتْ تَرْجِلُ ، تَعْنِي رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ حَائِضٌ ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَئِذٍ مُجَاوِرٌ فِي الْمَسْجِدِ ، يُدْنِي لَهَا رَأْسَهُ ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا ، فَتَرْجِلُهُ وَهِيَ حَائِضٌ . [راجع : ۲۹۵ . أخرجه مسلم : ۲۹۷]

۳- بَابُ قِرَاءَةِ الرَّجُلِ فِي حَجْرِ امْرَأَتِهِ وَهِيَ حَائِضٌ

وَكَانَ أَبُو وائلٍ يُرْسِلُ خَادِمَهُ وَهِيَ حَائِضٌ إِلَى أَبِي رَزِينٍ ، فَتَأْتِيهِ بِالْمُصْحَفِ ، فَتُمْسِكُهُ بِعَلَاقَتِهِ .

۲۹۷- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ : سَمِعَ زُهَيْرًا ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّةَ : أَنَّ أُمَّهُ حَدَّثَتْهُ : أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ : كَانَ يَتَكَبَّرُ فِي حَجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ ، ثُمَّ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ . [انظر: ۷۵۴۹ . أخرجه مسلم: ۳۰۱]

۴- بَابُ مَنْ سَمِيَ النَّفَاسَ حَيْضًا

۲۹۸- حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ : أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ : أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهَا قَالَتْ : بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، مُضْطَجِعَةٌ فِي خَيْمَتِهِ ، إِذْ حَضَتْ ، فَاسْتَلْتُ ، فَأَخَذَتْ ثِيَابَ حَيْضَتِي ، قَالَ : « أَتَفْسَتِ » . قُلْتُ : نَعَمْ ، فَدَعَانِي ، فَأَضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْخَيْمَةِ . [انظر: ۳۲۲ ، ۳۲۳ ، ۱۹۲۹ . أخرجه مسلم: ۲۹۶ . وأخرجه: ۳۲۴ ، بقطعة ليست في هذه الطريق]

۵- بَابُ مِبَاشَرَةِ الْحَائِضِ

۲۹۹- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيُّ ﷺ مِنْ إِيَّاهُ وَاحِدٍ ، كَلَانَا جُئِبُ [راجع: ۲۵۰ . أخرجه مسلم: ۳۱۹]

۳۰۰- وَكَانَ يَأْمُرُنِي فَأَتِرُهُ ، فَيُشَارِنِي وَأَنَا حَائِضٌ [انظر: ۳۰۲ ، ۲۰۳۰ . أخرجه مسلم: ۲۹۳]

باب - ۳- قرآن خواندن مرد کنار زن خود که حایض باشد .

ابو وائل خادمه اش را که حایض نیز بود ، نزد رزین فرستاد تا قرآن را بیاورد (و در هنگام آوردن) بند پوش قرآن را می گرفت .

۲۹۷- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم در آغوش من تکیه می کرد، در حالی که من حایض بودم و سپس قرآن می خواند .

باب - ۴- کسی که نفاس را حیض نامید .

۲۹۸- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت : هنگامی که با پیامبر صلی الله علیه وسلم در زیر چادری دراز کشیده بودم ، ناگهان حیض شدم . من خود را از زیر چادر بیرون آوردم و جامه های حیض خود را برداشتم . آن حضرت فرمود : آیا نفاس شدی (یعنی حیض شدی) ؟

گفتم : آری .

آن حضرت مرا واپس خواست و با وی در زیر چادر دراز کشیدم .

باب - ۵- هم آغوشی با حیض (نه جماع) .

۲۹۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : من و پیامبر صلی الله علیه وسلم که هر دو جنب بودیم ، از یک ظرف آب غسل می کردیم .

۳۰۰- (عایشه رضی الله عنها افزوده است) :

آن حضرت مرا می فرمود که ازار بپوشم و بامن هم آغوشی می کرد، در حالیکه من حایض بودم .

۳۰۱- وَكَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ إِلَى هُوَ مُعْتَكِفٌ ، فَأَغْسَلَهُ وَأَنَا حَائِضٌ . [راجع: ۲۹۵ . أخرجه مسلم: ۲۹۷]
 ۳۰۱- (عایشه رضی الله عنها افزوده است :) آن حضرت سر خود را (از مسجد) به سوی من (که در حجره خود بودم) جلو می آورد، در حالیکه معتکف بود و من سرش را می شستم در حالیکه حیض بودم .

۳۰۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ خَالِيلٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ، هُوَ الشَّيْبَانِيُّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَتْ إِحْدَانَنَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا ، فَأَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبَاشِرَهَا ، أَمَرَهَا أَنْ تَتَزَرَّ فِي قَوْرِ حَيْضَتِهَا ، ثُمَّ يَبَاشِرُهَا . قَالَتْ : وَإِيكُمُ يَمْلِكُ إِرْبَهُ ، كَمَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَمْلِكُ إِرْبَهُ . [أخرجه مسلم: ۲۹۳]
 ۳۰۲- روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : آنگاه که یکی از ما حیض می بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست با وی در یک جامه شود، او را می فرمود که در شدت خونریزی حیض ازار بپوشد و سپس با او در یک جامه می خوابید.

عایشه گفت: کدام یک از شما بر حاجت جنسی خود حاکمیت دارد چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن حاکمیت داشت .
 خالد و جریر در روایت از شیبانی از علی بن مسهر متابعت کرده اند .

۳۰۳- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ قَالَ : حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ قَالَ : سَمِعْتُ مَيْمُونَةَ تَقُولُ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبَاشِرَ امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ ، أَمَرَهَا فَاتَّزَرَّتْ وَهِيَ حَائِضٌ . وَرَوَاهُ سُفْيَانٌ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ . [أخرجه مسلم: ۲۹۴]
 ۳۰۳- از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت : هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم می خواست با یکی از زنان خویش که حیض بود هما غوشی کند، او را می فرمود که ازار بپوشد . سفیان نیز آن را روایت کرده است .

۶- بَابُ قَرَكِ

الْحَائِضُ الصَّوْمُ

باب - ۶، ترک کردن حیض روزه را

۳۰۴- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي زَيْدٌ ، هُوَ ابْنُ أَسْلَمَ ، عَنْ عِيَّاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أَضْحَى ، أَوْ فِطْرٍ ، إِلَى الْمُصَلَّى ، فَمَرَّ عَلَى النِّسَاءِ ، فَقَالَ : « يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي أُرِيكُنَّ أَكْثَرَ »
 ۳۰۴- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم در عید قربان یا عید فطر به سوی عید گاه روانه شد و چون به جمعی از زنان گذشت فرمود : « ای گروه زنان، صدقه بدهید، همانا بر من نشان داده شده که شما بیشتر اهل دوزخ هستید . »

(۱) احادیث شماره ۲۹۹، ۳۰۰ و ۳۰۱ در همه نسخ بخاری که در دسترس بود به استثنای صحیح البخاری چاپ ۲۰۰۲ بیروت در یک حدیث آمده است .

أَهْلُ النَّارِ . قُلْنَا : وَيَمَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « تَكْفُرُونَ اللَّعْنَ ، وَتَكْفُرُونَ الْعَشِيرَ ، مَا رَأَيْتُمْ مَنْ نَاقَصَاتِ عَقْلٍ وَدِينَ أَذْهَبَ لِلْبَّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ » . قُلْنَا : وَمَا نَقَصَانُ دِينَنَا وَعَقْلَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « أَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلُ نَصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ » . قُلْنَا : بَلَى قَالَ : « فَذَلِكَ مَنْ نَقَصَانُ عَقْلَهَا ، أَيْسَ إِذَا حَاضَتْ كَمْ تُصَلِّ وَكَمْ تَصُومُ » . قُلْنَا : بَلَى ، قَالَ : « فَذَلِكَ مَنْ نَقَصَانُ دِينَهَا » . [النظر: ۱۹۶۶۷، ۴۱۹۵۱، ۴۲۶۵۸، والنظر في الإيمان، باب: ۲۱، وفي الحيض، باب: ۲۰، وفي العيدين، باب: ۱۷، وفي الزكاة، باب: ۴۸. أخرجه مسلم: ۸۰، باختلاف في الحوار]

زنان گفتند: چرا یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: « لعنت، لعنت می کنی. و کفران نعمت شوهران می نمائید. من هیچ ناقص عقل و دینی را ندیده ام که عقل مرد عاقل را زودتر از شما، از میان برد.» زنان گفتند: نقصان عقل و دین ما چیست یا رسول الله؟ آن حضرت فرمود: « آیا شهادت زن، نصف شهادت مرد نیست؟ » گفتند: آری فرمود: « این از نقصان عقل اوست، آیا چنان نیست که زنی که حیض می شود، نماز نمی خواند و روزه نمی گیرد؟ » گفتند: آری. چنین است. فرمود: « و این از نقصان دین اوست. »

باب - ۷. حیاض تمام مناسک حج را بجای آورد بجز آنکه کعبه را طواف نکند.

۷- بَابُ تَقْضِي الْحَائِضِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا إِلَّا الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: لَا بَأْسَ أَنْ تَقْرَأَ الْآيَةَ . [راجع: ۳۲۴]
 وَلَمْ يَرَأِ ابْنَ عَبَّاسٍ بِالْقِرَاءَةِ لِلجَنِّبِ بَأْسًا .
 وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ .
 وَقَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: كُنَّا نَوْمَرُ أَنْ يَخْرُجَ الْحَيْضُ فَيُكَبِّرُنَّ بِتَكْبِيرِهِمْ وَيَدْعُونَ .

و ابراهیم گفته است: بر زن حیاض باکی نیست که قرآن بخواند. ابن عباس در قرآن خواندن جنب باکی نمی بیند. و پیامبر صلی الله علیه وسلم در هر وقت (در حالت طهارت و جنابت) خدای را یاد می کرد. ام عطیه گفته است: ما مأمور شده بودیم که

(۱) از این جا معلوم می شود که لعنت کردن بسیار، کار دوزخیان است. گفته اند که معنی لعنت راندن و دور انداختن خدای تعالی است. بنده را از درگاه رحمت خود و بر هیچ کس مشخص حکم نمیتوان کرد اگر چه که کافر باشد، شاید که در آخر مسلمان از جهان برود. مگر آنکه مرگ او به یقین بر کفر معلوم گردد. و این سر جز به توفیق شارع معلوم نگردد چنانکه بالیمان رفتن نیز مستور می باشد. لیکن لعنت کردن به تعیین مانند لعنت الله علی الکافرین و علی الظالمین - ممنوع نیست. (شرح شیخ الاسلام، جلد ۱، ص ۲۱۵)

(۲) عبارت «مارایت من ناقصات عقل و دین... الخ» مطابق ترجمه انگلیسی بخاری ترجمه شد. اما در تیسیر القاری بدین گونه ترجمه شده است: ندیدم احدی را از آنها که کم است عقل و دین آنها برنده تر مر عقل مردی را که ضابط است کار خود را و هوشیار در معاملات از یکی از شما زنان.

در شرح شیخ الاسلام چنین است: ندیده ام هیچیک از ناقصات عقل و دین، برنده تر، دریا بنده تر، بر عقل خالص مرد ضابط و هوشیار از یکی از شما زنان.

زنان حیاض (در ایام عید) بیرون روند و همراه با تکبیر مردان، تکبیر گویند و دعا کنند.

ابن عباس گفته است: ابو سفیان مرا خبر داده که هر قل نامۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم را طلید و خواند و در آن آمده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم، ای اهل کتاب بیاید به سوی کلمه که ...»

و عطاء از جابر روایت کرده است که عایشه حیض شد و تمام مناسک حج را بجای آورد بجز اینکه طواف کعبه نکرد و نماز نگرارد.^۲

حکم گفته است: من حیوان را ذبح می کنم و جنب می باشم.^۳

و خدای عز و جل گفته است:

«از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده باشد، نخورید» (الانعام: ۱۲۲)^۴

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَفْيَانَ: أَنَّ هِرْقَلَ: دَعَا بِكِتَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَرَأَ فَإِذَا فِيهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ﴾. الْآيَةَ رَأَى
[عمران: ۶۴] [راجع: ۷]

وَقَالَ عَطَاءٌ، عَنْ جَابِرٍ: حَاصَتْ عَائِشَةُ فَتَسَكَّتِ الْمَنَاسِكَ، غَيْرَ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ، وَلَا تُصَلِّي. [راجع: ۱۵۵۷]

وَقَالَ الْحَكَمُ: إِنِّي لَا ذَبْحُ وَأَنَا جُنْبٌ، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]

۳۰۵- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آمدیم و بجز از حج چیزی را یاد نمی کردیم. چون به موضع سرف رسیدیم، من حیض شدم، و زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد من آمد، می گریستم. آن حضرت فرمود: تو را چه چیز می گریاند؟ گفتم: به خدا دوست داشتم که امسال حج نمی کردم.

۳۰۵- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَا نَذْكَرُ إِلَّا الْحَجَّ، فَلَمَّا جِئْنَا سَرْفَ، طَمِئْتُ، فَدَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي، فَقَالَ: «مَا يَبْكِيكَ». قُلْتُ: لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنِّي لَمْ أَحُجَّ الْعَامَ. قَالَ: «لَعَلَّكَ تَفْسَتِ». قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيَّ بَنَاتِ آدَمَ، فَافْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرِي». [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱]

(۱) چون در نامه آن حضرت عنوانی هرقل آیت قرآن نگاشته شده بود هرقل مانند کافران دیگر طهارت شرعی نداشت و نامه را گرفت و خواند، امام بخاری در جواز خواندن قرآن بدان استناد کرده است. و مذهب جمهور حنفیه، شافعیه و حنابله عدم جواز است.

(۲) چون عایشه رضی الله عنها مناسک حج را که شامل انکار و ادعیه است بجای آورد، امام بخاری خواندن قرآن توسط حیاض را جایز دانسته است. (تیسیر القاری)

(۳) چون در وقت ذبح حیوان نام خدا گرفته می شود و حکم در حال جنابت ذبح می کرد، امام بخاری بدان استناد کرده و یادکردن نام خدا را توسط جنب جایز دانسته است.

(۴) در تیسیر القاری گفته شده: این همه دلایل محل سخن است زیرا مولف (رج) برخلاف جمهور علما قرائت قرآن را مطلقاً بی تفسیر قلیل و کثیر و عمد و نسیان برای حیاض و جنب تجویز کرده و دلیل آورده است.

فرمود: « شاید حیض شده ای ؟ »
گفتم: آری.

فرمود: « این چیزی است که خداوند بر دختران آدم رقم زده است. آنچه را حاجی انجام می دهد، انجام بده، بجز آنکه کعبه را طواف نکنی تا آنگاه که پاک شوی.

باب - ۸، استحاضه^۱

۳۰۶- از عایشه رضی الله روایت است که گفت: فاطمه بنت ابی جبیش به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: یا رسول الله، من (از خونریزی) پاک نمی شوم، آیا نمازم را ترک کنم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « این خون از رگ است و خون حیض نیست. آنگاه که دوران قاعدگی تو فرارسد، نماز را ترک کن و چون به اندازه زمان حیض بگذرد، خون را از تن خود بشوی (غسل کن) و نماز بگزار.

باب - ۹، شستن خون حیض قاعدگی

۳۰۷- از اسماء بنت ابوبکر صدیق رضی الله عنها روایت است که گفت: زنی از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال کرد و گفت: یا رسول الله، خبر بده که چون خون حیض به جامه یکی از ما برسد، چگونه آن را پاک کنیم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « هرگاه خون حیض به جامه یکی از شما برسد (جای خون آلوده را) با سر انگشتان بمالد و سپس با آب بشوید و بعد در همان جامه نماز بخواند و سپس بر بقیه جامه آب می ریخت و بعد در آن جامه نماز می گزارد.

۸- بَابُ: الاسْتِحَاضَةِ

۳۰۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: قَالَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حَبِيشٍ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَا أَطْهَرُ، أَقَادِعُ الصَّلَاةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « إِنَّمَا ذَلِكَ عَرَقٌ وَلَيْسَ بِالْحَيْضَةِ، فَإِذَا أَقْبَلْتَ الْحَيْضَةَ فَاتْرَكِي الصَّلَاةَ، فَإِذَا ذَهَبَ قَدْرُهَا، فَاغْسِلِي عَنكَ الدَّمَ وَصَلِّي. [راجع: ۲۲۸. أخرجه مسلم: ۳۲۳]

۹- بَابُ: غَسْلِ دَمِ الْمَحِيضِ

۳۰۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ أَنَّهَا قَالَتْ: سَأَلْتُ امْرَأَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ إِحْدَانَا، إِذَا أَصَابَ تَوْبَهَا الدَّمُ مِنَ الْحَيْضَةِ، كَيْفَ تَصْنَعُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « إِذَا أَصَابَ تَوْبَ إِحْدَاكُنَّ الدَّمُ مِنَ الْحَيْضَةِ، فَلْتَقْرُصِي، ثُمَّ لَتَنْضَحِي بِمَاءٍ، ثُمَّ لَتُصَلِّي فِيهِ. [راجع: ۲۲۷. أخرجه مسلم: ۲۹۱]

(۱) استحاضه، جاری شدن خون در غیر ایام حیض است.

۳۰۸- حَدَّثَنَا أَبُو صَيْغُ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ: حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ إِحْدَانَا تَحِيضُ، ثُمَّ تَقْتَرِصُ الدَّمَ مِنْ تَوْبِهَا عِنْدَ طَهْرِهَا، فَتَغْسِلُهُ وَتَنْضَحُ عَلَيْهِ سَائِرَهُ، ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ.

۳۰۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: چون کسی از ما حیض می شد. هنگام پاک شدن از حیض با سرانگشتان خویش خون را از جامه می زدود و جامه را می شست و سپس بر بقیه جامه آب می پاشید و بعد از آن، در آن نماز می گزارد.

۱۰- بَابُ: اعْتِكَافِ الْمُسْتَحَاضَةِ

باب - ۱۰، اعتکاف^۱ مستحاضه^۲

۳۰۹- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اعْتَكَفَ مَعَهُ بَعْضُ نِسَائِهِ، وَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ تَرَى الدَّمَ، فَرَبَّمَا وَضَعَتِ الطُّسْتُ تَحْتَهَا مِنَ الدَّمِ. وَزَعَمَ: أَنَّ عَائِشَةَ رَأَتْ مَاءَ الْعُصْفُرِ، فَقَالَتْ: كَانَ هَذَا شَيْءٌ كَانَتْ فُلَانَةٌ تَجِدُهُ.

[انظر: ۴۳۱۰، ۴۳۱۱، ۴۳۱۲، ۴۳۱۳]

۳۰۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم با وی به اعتکاف نشست. وی مستحاضه بود و خون می دید و بسا واقع می شد که به دلیل خونریزی در زیر خود تشتی می گذاشت. (عکرمه راوی حدیث) گفته است: چون عایشه گیاه عصفور را (که سرخ گون است) دید. گفت: چنین بود رنگ خونی که فلان می دید.

۳۱۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اعْتَكَفْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ امْرَأَةً مِنْ أَرْوَاجِهِ، فَكَانَتْ تَرَى الدَّمَ وَالصُّفْرَةَ، وَالطُّسْتُ تَحْتَهَا، وَهِيَ تُصَلِّي. [راجع: ۳۰۹]

۳۱۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: یکی از همسران رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه وی اعتکاف کرد. وی خون و مایع زرد رنگی می دید و در زیر وی تشتی بود و در همان حال نماز می گزارد.

۳۱۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْتَمِرٌ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ بَعْضَ امْهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ اعْتَكَفَتْ وَهِيَ مُسْتَحَاضَةٌ. [راجع: ۳۰۹]

۳۱۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: یکی از امهات المؤمنین (زنان آن حضرت) اعتکاف کرد، در حالیکه مستحاضه بود.

(۱) ایام معینی را در مسجد به عبادت گذراندن اعتکاف است. در ایام اعتکاف نباید جماع کند و به استثنای امور ضروری چون شرکت در نماز جنازه و رفتن به قضای حاجت، نباید مسجد را ترک کند. (تیسیر القاری)

(۲) مستحاضه، زنی است که پیوسته خون می بیند.

۱۱- بَابُ: هَلْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ فِي تَوْبٍ حَاضَتْ فِيهِ

باب - ۱۱، آیا زن در جامه که در آن حیض شده نماز بگزارد .

۳۱۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هیچ یکی از ما (زنان آن حضرت) بیش از یک جامه نداشت و در همان جامه حیض می شد^۱ و چون چیزی از خون بدان جامه می رسید آن را با لعاب دهان تر و با ناخن می مالید.

۳۱۲- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا كَانَ لِإِحْدَانَا إِلَّا تَوْبٌ وَاحِدٌ، تَحِيضُ فِيهِ، فَإِذَا أَصَابَهُ شَيْءٌ مِنْ دَمٍ، قَالَتْ بَرِيْقَهَا، فَصَعَتَهُ بِظَفْرِهَا.

۱۲- بَابُ: الطَّيِّبُ لِلْمَرْأَةِ عِنْدَ غُسْلِهَا مِنَ الْمَحِيضِ

باب - ۱۲، استعمال خوشبویی در وقت غسل حیض.

۳۱۳- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما زنان منع شده بودیم که بیش از سه روز بر مرده سوگواری کنیم مگر بر مرگ شوهر که چهار ماه و ده روز است و (در آن ایام) نه اینکه سر مه کنیم و نه خوشبویی استعمال کنیم و نه هم جامه رنگین بپوشیم، مگر جامه عصب (نوعی لباس یمنی خشن). و برای ما اجازه داده شده بود که هنگام پاک شدن که یکی از ما غسل حیض می کرد، مقداری از اظفار (نوعی خوشبویی سبک) استفاده کند . و ما از همراهی کردن جنازه ها نیز منع شده بودیم .

۳۱۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ ابْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ حَفْصَةَ.

قال أبو عبد الله: أو هشام بن حسان، عن حفصة، عن أم عطية، عن النبي ﷺ قالت: كنا نتهي أن نحد علي ميت فوق ثلاث، إلا على زوج أربعة أشهر وعشراً، ولا نكتحل، ولا نتطيب، ولا نلبس توتماً مصبوغاً إلا توباً عصب، وقد رخص لنا عند الطهر، إذا اغتسلت إحدانا من محيضها، في بئدة من كُنت أظفار، وكنا نتهي عن اتباع الجنائز.

ابو عبدالله گفته است: هشام بن حسان نیز آن را، از حفصه، از ام عطیه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است .

قال: أبو عبد الله رواه هشام بن حسان، عن حفصة، عن أم عطية، عن النبي ﷺ [كلنا كوز كلام أبي عبد الله، والأول محذوف في بعض النسخ كما في البوينة] [الظر: ٤١٢٧٨، ٤١٢٧٩، ٤٥٣٤٠، ٥٣٤١، ٥٣٤٢، ٥٣٤٣، ٤٤٥٣٤٣، والظر في الطب، باب: ١٨. أخرجه مسلم: ٩٣٨، مختصراً. وفي الطلاق (٦٦) بدون (و كنا ... الجنائز)]

(۱) آنچه در حدیث ام سلمه یادآوری شد که وی جامه دیگری حیض مخصوص حیض داشته است. ممکن است که به اختلاف اوقات و زمان بوده باشد. و در ایام عسرت غیر از یک جامه نبوده باشد (تیسیر القاری).

۱۳- بَاب: ذَلِكَ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا إِذَا تَطَهَّرَتْ مِنَ الْمَحِيضِ

باب - ۱۳، مالیدن زن بدن خود را پس از پاک شدن از حیض (شستشوی کامل).

وَكَيْفَ تَغْتَسِلُ، وَتَأْخُذُ فَرِيضَةَ مُمَسَّكَةٍ، فَتَتَّبِعُ أَثَرَ الدَّمِ. و چگونه غسل کند و اینکه پارچه خوشبوی کننده را بگیرد و با آن آثار خون را (هنگام غسل حیض) پاک کند .

۳۱۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ مَنْصُورِ ابْنِ صَفِيَّةَ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ غُسْلِهَا مِنَ الْمَحِيضِ، فَأَمَرَهَا كَيْفَ تَغْتَسِلُ، قَالَ: «خُذِي فَرِيضَةً مِنْ مَسْكَ، فَتَطَهَّرِي بِهَا». قَالَتْ: كَيْفَ أَتَطَهَّرُ؟ قَالَ: «تَطَهَّرِي بِهَا». قَالَتْ: كَيْفَ؟ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، تَطَهَّرِي». فَأَجَبْتُهَا، إِلَيَّ فَقُلْتُ: تَتَّبِعِي بِهَا أَثَرَ الدَّمِ. [انظر: ۳۱۵، ۷۳۵۷. أخرجه مسلم: ۳۳۲]

۳۱۴- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زنی درباره غسل حیض از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد. آن حضرت به او فرمود که چگونه غسل کند و گفت: «پارچه ای تمییز و خوشبو بگیر و با آن خود را پاک کن.»

وی گفت: چگونه خود را بدان پاک کنم؟ آن حضرت فرمود: «سبحان الله، خودت را با آن پاک کن.»

(عایشه می گوید) (من که هدف سول الله صلی الله علیه وسلم رادرک کردم، بلافاصله آن زن را به سوی خود کشیدم و گفتم. هرجایی که در آن اثری از خون باشد پاک کن.

۱۴- بَاب: غَسْلِ الْمَحِيضِ

باب - ۱۴، غسل حیض .

۳۱۵- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ، قَالَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ: لَا، كَيْفَ أَعْتَسِلُ مِنَ الْمَحِيضِ؟ قَالَ: «خُذِي فَرِيضَةً مُمَسَّكَةً، فَتَوَضَّئِي ثَلَاثًا». ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَحْيَا، فَأَعْرَضَ بَوَجْهِهِ، أَوْ قَالَ: «تَوَضَّئِي بِهَا» فَأَخَذْتُهَا فَجَدَّبْتُهَا، فَأَخْبَرْتُهَا بِمَا يَرِيدُ النَّبِيُّ ﷺ. [راجع: ۳۱۴ . أخرجه مسلم: ۳۳۲]

۳۱۵- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زنی از انصار به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: من چگونه غسل حیض کنم؟ آن حضرت فرمود: «پارچه خوشبویی بگیر و با آن (شرمگاه را) سه بار بشوی؟» سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم حیا نمود و روی برگردانید و یا چنین گفت: «با آن بشوی» من آن زن را به سوی خود کشیدم و از مقصود پیامبر صلی الله علیه وسلم او را آگاه ساختم.

۱۵- بَابُ: اِمْتِنَاطِ الْمَرَاةِ عِنْدَ غَسْلِهَا مِنَ الْمَحِيضِ

باب - ۱۵، شانه کردن موی سر زن در هنگام غسل حیض.

۳۱۶- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من به همراهی رسول الله صلی الله علیه و سلم در حجه الوداع احرام بستم و به لیبک آواز بلند کردم. من در زمرة کسانی بودم که نیت تمتع (حج و عمره) کرده بودم و هدی (قربانی) به مکه نفرستاده بودم.

عایشه گفت: که وی حیض شد و تا فرا رسیدن شب عرفه پاک نگشت. و گفت: یا رسول الله این شب عرفه است و من نیت حج تمتع با عمره کرده بودم.

رسول الله صلی الله علیه و سلم به او گفت: «موی سر خود را بگشای و شانه کن و از عمره درگذر.»

من نیز چنان کردم و چون حج گزاردم، آن حضرت در شب حصبه^۱ عبدالرحمن (برادر عایشه) را دستورداد و او از موضع تنعیم مرا به عمره در آورد، عوض همان عمره که قبل بر آن احرام بسته بودم (و حیض مانع آن شد).

باب - ۱۶، گشودن زن موی سر خود را در وقت غسل حیض.

۳۱۷- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی رهسپار حج شدیم که به اول ماه ذی الحجه نزدیک می شدیم (اواخر ذی القعدة). رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت:

«کسی که دوست می دارد برای عمره احرام ببندد، احرام بندد. من اگر قربانی نمی فرستادم، احرام عمره می بستم.»

۳۱۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَهَلَّكَتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَكُنْتُ مِمَّنْ تَمَتَّعَ وَلَمْ يَسُقِ الْهَدْيَ فَرَعَمْتُ أَنَّهَا حَاصِتٌ، وَلَمْ تَطْهَرْ حَتَّى دَخَلْتُ لَيْلَةَ عَرَفَةَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذِهِ لَيْلَةُ عَرَفَةَ، وَإِنَّمَا كُنْتُ تَمَتَّعْتُ بِعُمْرَةٍ؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «انْقِضِي رَأْسَكَ، وَامْتَشِطِي وَأَمْسِكِي عَنِ عُمْرَتِكَ». فَفَعَلْتُ، فَلَمَّا قَضَيْتُ الْحَجَّ، أَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ، لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ فَأَعْمَرَنِي مِنَ التَّنْعِيمِ، مَكَانَ عُمْرَتِي الَّتِي نَسَكْتُ. [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱]

۱۶- بَابُ: نَقْضِ الْمَرَاةِ شَعْرَهَا عِنْدَ غَسْلِ الْمَحِيضِ

۳۱۷- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مُوَافِينَ لَهَيْلِ ذِي الْحِجَّةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَهْلَ بِعُمْرَةٍ فَلْيَهْلِلْ، فَإِنِّي لَوَلَا أَنِّي أَهْدَيْتُ لِأَهْلِكَتُ بِعُمْرَةٍ. فَأَهْلَ بَعْضُهُمْ بِعُمْرَةٍ وَأَهْلَ بَعْضُهُمْ بِحَجٍّ وَكُنْتُ أَنَا مِمَّنْ أَهْلَ بِعُمْرَةٍ، فَأَذْرَكُنِي يَوْمَ عَرَفَةَ وَأَنَا حَائِضٌ، فَشَكَرْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «دَعِي عُمْرَتَكَ، وَأَنْقِضِي

(۱) حصبه، موضعی است میان مکه و منی، که حاجیان وقتی بعد از ایام تشریق برمی گردند، در آنجا شب می گذرانند، و تنعیم، میقات است.

بعضی احرام عمره بستند و بعضی احرام حج . من در زمره کسانی بودم که احرام عمره بسته بودم ، آنگاه که روز عرفه فرا رسید من حیض بودم و از وضع خود به پیامبر صلی الله علیه و سلم شکایت کردم. آن حضرت فرمود :

« عمره را ترک کن و موی سرت را بگشای و شانه کن و احرام حج ببند . » من چنین کردم تا آنکه شب حصبه فرا رسید .

آن حضرت برادرم عبدالرحمن بن ابوبکر را با من همراه ساخت و به سوی تنعیم رفتیم و احرام بستم عوض عمره قبلی خود .

هشام می گوید در هیچ یک از این امور، نه هدی نه صدقه و نه روزه واجب بوده است .

رَأْسِكَ ، وَامْتَشِطِي وَأَهْلِي بِحَجٍّ . فَعَمَلْتُ ، حَتَّى إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْحَصْبَةِ ، أَرْسَلَ مَعِيَ أَخِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، فَخَرَجْتُ إِلَى التَّنْعِيمِ ، فَأَهْلَلْتُ بِعُمْرَةٍ مَكَانَ عُمْرَتِي .

قال هشام: ولم يكن في شيء من ذلك ، هدي ولا صوم ولا صدقة . [راجع: ۲۹۴ . أخرجه مسلم: ۱۲۱۱]

۱۷- باب: قول الله عز وجل-

﴿مُخَلَّفَةٌ وَغَيْرُ مُخَلَّفَةٍ﴾ . [الحج: ۵]

باب - ۱۷، قول خدای عز و جل .

(گوشت پاره) صورت داده شده و غیر صورت داده شده . (الحج : ۵)

۳۱۸- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده:

« خدای عز و جل بر هر رحمی فرشته ای گمارده است که می گوید : - پروردگارا قطره منی است ، پروردگارا خون بسته است ، پروردگارا پاره گوشت است - و چون خداوند بخواهد خلقت او را تمام کند . آن فرشته سؤال می کند : - آیا نر است یا ماده ، بد است یا نیک ، روزی اش چه سان است و عمرش چند است ؟ - همه اینها در شکم مادرش نوشته می شود . »

باب - ۱۸، حیض در حج و عمره چگونه احرام بندد .

۳۱۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالرَّحِمِ مَلَكَاً ، يَقُولُ: يَا رَبُّ نُطْقَةٌ ، يَا رَبُّ عَلَقَةٌ ، يَا رَبُّ مُضْغَةٌ ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهُ قَالَ: أَذْكَرٌ أَمْ أُنْثَى ، شَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ ، فَمَا الرِّزْقُ وَالْأَجَلُ ، فَيُكْتَبُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ .» [الطبر: ۲۲۳۳ ، ۶۵۹۵ . أخرجه مسلم: ۲۶۴۶]

۱۸- باب: كيف نهل الحائض بالحج والعمرة

۳۱۹- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : همراه با پیامبر صلی الله علیه و سلم در حجه الوداع برآمدیم . برخی از ما

۳۱۹- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَ

احرام عمره و برخی احرام حج بسته بودند. هنگامی که به مکه رسیدیم رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «کسی که برای عمره احرام بسته و هدی (قربانی) نیاورده است، حلال شود (از احرام بیرون آید) و کسی که برای عمره احرام بسته و هدی آورده است حلال نشود تا آنکه با ذبح قربانی خود حلال گردد و کسی که برای حج احرام بسته است حج خود را تمام کند.»

(عایشه می گوید) من حیض شدم تا آنکه روز عرفه فرا رسید، در حالی که من فقط برای عمره (تمتع)، احرام بسته بودم.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: که موی سرم را بکشایم و شانه کنم و احرام حج بگیرم و عمره را ترک کنم.

من چنان کردم تا آنکه حج خود را به اتمام رساندم، سپس آن حضرت عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق را با من همراه کرد و مرا دستور داد که عوض عمره ام از موضع تنعیم عمره بگزارم.

بِعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ، فَقَدِمْنَا مَكَّةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَلَمْ يَهْدِ فَلْيُحْلِلْ، وَمَنْ أَحْرَمَ بِعُمْرَةٍ وَأَهْدَى فَلَا يُحِلُّ، حَتَّى يُحِلَّ بِنَحْرِ هَدْيِهِ، وَمَنْ أَهَلَ بِحَجٍّ فَلْيَتِمَّ حَجَّهُ». قَالَتْ فَحَضَّتْ، فَلَمْ أَزَلْ حَائِضًا حَتَّى كَانَ يَوْمَ عَرَفَةَ، وَلَمْ أَهْلِلْ إِلَّا بِعُمْرَةٍ، فَأَمَرَنِي النَّبِيُّ ﷺ: أَنْ أَنْقِضَ رَأْسِي، وَأَمْتَشِطُ، وَأَهْلِلَ بِحَجٍّ، وَأَتْرُكَ الْعُمْرَةَ، فَقَعَلْتُ ذَلِكَ، حَتَّى قَضَيْتُ حَجِّي، فَبَعَثَ مَعِيَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَعْتَمِرَ مَكَانَ عُمْرَتِي مِنَ التَّنْعِيمِ. [راجع: ۲۹۴. أخرجه مسلم: ۱۲۱۱].

۱۹- بَاب: إِقْبَالِ

الْمَحِيضِ وَإِدْبَارِهِ

باب - ۱۹، آغاز حیض و انجام آن.

و زنانی بودند که پارچه زرد گون که در شرمگاه نهاده بودند، در میان پاره جامه ای نهاده به عایشه می فرستادند و عایشه می گفت: شتاب نکنید تا آنکه پارچه را سفید ببینید و مراد وی از این سخن پاک شدن از حیض بود.

دختر زید ابن ثابت را چنین خبر رسید: برخی از زنان در نیمه های شب چراغ می طلبند و طهر (پارچه امتحانی) را می نگرند که پاک شده اند یا نه.

وَكُنَّ نِسَاءً يَبْعَثْنَ إِلَى عَائِشَةَ بِالذَّرَجَةِ فِيهَا الْكُرْسُفُ فِيهِ الصُّفْرَةُ، فَقَوْلُنَّ: لَا تَعْجَلْنَ حَتَّى تَرَيْنَ الْقِصَّةَ الْبَيْضَاءَ، تُرِيدُ بِذَلِكَ الطُّهْرَ مِنَ الْحَيْضَةِ.

وَبَلَغَ بِنْتُ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: أَنَّ نِسَاءً يَدْعُونَ بِالْمَصَابِيحِ مِنْ جُوفِ اللَّيْلِ، يَنْظُرْنَ إِلَى الطُّهْرِ، فَقَالَتْ: مَا كَانَ النِّسَاءُ يَصْنَعْنَ هَذَا، وَعَابَتْ عَلَيْهِنَّ.

وی گفت: زنان (صحابه) چنین کاری نمی کردند و این زنان را ملامت نمود. (زیرا تشخیص رنگ در روشنی چراغ مشکل بود).
 ۳۲۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: فاطمه بنت ابی حبیش مستحاضه بود (پیوسته خون می دید) و در آن باره از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال نمود، پیامبر فرمود:
 «این خون از رگ است و از حیض نیست، آنگاه که تو را حیض پیش آید نماز را ترک کن و چون حیض بگذرد غسل کن و نماز بگذار.»

۳۲۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حَبِيشٍ كَانَتْ تُسْتَحَاضُ، فَسَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «ذَلِكَ عِرْقٌ، وَكَيْسَتْ بِالْحَيْضَةِ، فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةَ فَدَعِي الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْتَسِلِي وَصَلِّي.» [راجع: ۲۲۸. أخرجه مسلم: ۲۲۲].

۲۰- بَابُ لَا تَقْضِي الْحَائِضُ الصَّلَاةَ

باب - ۲۰، حایض نماز نگذارد.
 جابر بن عبدالله و ابو سعید از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند: که نماز را ترک می کنند.

وَقَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو سَعِيدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: (تَدْعُ الصَّلَاةَ). [راجع: ۲۰۴، ۱۵۵۷]

۳۲۱- از معاذه روایت است که گفت: آیا یکی از ما پس از پاک شدن از حیض نماز های قضایی را بگذارد؟
 عایشه گفت: آیا تو حروریه هستی؟
 ما زنان حیض می شدیم و همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم، آن حضرت ما را بدین کار نمی فرمود و (راوی گوید که یا عایشه گفت) ما چنین کاری نمی کردیم.

۳۲۱- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاذَةُ: أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ لِعَائِشَةَ: أَتَجْزِي إِحْدَانَا صَلَاتَهَا إِذَا طَهَّرَتْ؟ فَقَالَتْ: أحرورية أنت؟ كُنَّا نَحِيضُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَلَا يَأْمُرُنَا بِهِ، أَوْ قَالَتْ: فَلَا نَفْعَلُهُ. [أخرجه مسلم: ۲۲۵]

۲۱- بَابُ النَّوْمِ مَعَ

الْحَائِضِ وَهِيَ فِي ثِيَابِهَا

باب - ۲۱، خوابیدن با حایض که در جامه حیض است.
 ۳۲۲- از زینب بنت ابی سلمه روایت است که ام سلمه رضی الله عنها گفت:
 من در حالی حیض شدم که با پیامبر صلی الله علیه و سلم در زیر چادری آرمیده بودم. خودم

۳۲۲- حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ: حَضْتُ وَأَنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْخَمِيلَةِ،

(۱) قریه حروریه جایگاه خوارج بود و خوارج قضای نمازهای فوت شده مدت حیض را پس از پاک شدن، واجب می پنداشتند (تیسیر القاری).

را آهسته کنار کشیدم و از چادر برآمدم ، سپس جامه حیض را گرفتم و پوشیدم. رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا گفت : « آیا حیض شدی ؟ »
گفتم : آری
آن حضرت مرا خواست و با وی در زیر چادر در آمدم .

(زینب راوی حدیث می گوید:) ام سلمه مرا گفته است : همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم در حالی که روزه داشته او را می بوسیده است - (و ام سلمه گفته است) من و پیامبر صلی الله علیه و سلم از یک ظرف آب ، غسل جنابت می کردیم .

فَأَسَلْتُ ، فَخَرَجْتُ مِنْهَا ، فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حَيْضَتِي فَلَبَسْتُهَا ، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَتُفْسِتُ » . قُلْتُ : نَعَمْ ، فَدَعَانِي ، فَأَذْخَلَنِي مَعَهُ فِي الْخَمِيلَةِ . قَالَتْ : وَحَدَّثَنِي : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْبَلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ وَكُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَالنَّبِيَّ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ مِنَ الْجَنَابَةِ . [راجع : ۲۹۸ . أخرجه مسلم : ۲۹۶ . وأخرجه مسلم : ۳۲۴ ، أخرجه ، وروى عن عمر بن سلمة برقم (۱۱۰۸)]

۲۲- باب: مَنْ اتَّخَذَ ثِيَابَ

الْحَيْضِ سِوَى ثِيَابِ الطَّهْرِ

باب - ۲۲ ، کسی که جامه های حیض را جز جامه های دوران پاکی ، برگیرد .

۳۲۳- از زینب بنت ابی سلمه روایت است که ام سلمه رضی الله عنها گفت : در حالی که با پیامبر صلی الله علیه و سلم در زیر چادری آرمیده بودم حیض شدم . آهسته خودم را کنار کشیدم و جامه حیض خود را برداشتم .
آن حضرت فرمود : « آیا حیض شدی ؟ » گفتم : آری .
وی مرا نزد خود خواست و با وی در زیر چادر دراز کشیدم .

۳۲۳- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ : بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، مُضْطَجِعَةٌ فِي خَمِيلَةٍ ، حَضَّتْ فَأَسَلْتُ ، فَأَخَذْتُ ثِيَابَ حَيْضَتِي ، فَقَالَ : « أَتُفْسِتُ » . قُلْتُ : نَعَمْ ، فَدَعَانِي ، فَأَضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْخَمِيلَةِ . [راجع : ۲۹۸ . أخرجه مسلم : ۲۹۶ ، وأخرجه أيضاً (۳۲۴) بقلمة ليست في هذه الطريق]

باب - ۲۳ ، حاضر شدن حیاض در مراسم دو عید و دعای مسلمانان و گوشه نشستن از جایگاه نماز .

۲۳- باب شُهُودِ الْحَائِضِ الْعِيدَيْنِ وَدَعْوَةِ الْمُسْلِمِينَ ، وَيَعْتَزِلْنَ الْمُصَلِّي

۳۲۴- از ایوب روایت است که حفصه (بنت سیرین) گفت : ما دوشیزگان نوجوان خویش را از برآمدن در نماز های عید منع می کردیم . زنی آمد و در قصر بنی خلف فرود آمد و از خواهرش قصه می کرد . و شوهر خواهر وی در

۳۲۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ هُوَائِبِ بْنِ سَلَامٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ حَفْصَةَ قَالَتْ : كُنَّا نَمْنَعُ عَوَاتِقَنَا أَنْ يَخْرُجْنَ فِي الْعِيدَيْنِ ، فَقَدِمَتِ امْرَأَةٌ ، فَتَزَلَّتْ قَصْرَ بَنِي خَلْفٍ ، فَحَدَّثَتْ عَنْ أُخْتِهَا ، وَكَانَ زَوْجُ أُخْتِهَا

دوازده غزوه با پیامبر صلی الله علیه و سلم همراه بوده که در شش غزوه آن، خواهر وی (در کنار شوهر خویش) بوده است.

خواهر وی گفته بود: ما زخمیان را درمان می کردیم و از بیماران پرستاری می نمودیم.

وی می گوید: خواهرم از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کرده بود که: اگر کسی از ما چادر نداشته باشد آیا بر وی گناه است که از خانه بیرون نیاید؟

آن حضرت فرموده بود: «زن همراه او، او را از چادر خویش بپوشاند و او باید که در کارهای خیر و دعای مسلمانان حاضر گردد.»

آنگاه که ام عطیه آمد من از او پرسیدم آیا تو این موضوع را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ای؟

وی گفت: پدرم فدایش باد، آری.

ام عطیه نام پیامبر صلی الله علیه و سلم را بر زبان نمی گذراند. مگر آنکه می گفت پدرم فدایش باد. شنیده ام که می فرمود: «دوشیزگان جوان و زنان پرده نشین یا دوشیزگان نوجوان پرده نشین و زنان حایض بیرون آیند و در کارهای خیر و دعای مسلمانان حاضر گردند و زنان حایض از جایگاه نماز گوشه بگیرند.»

حفصه می گوید: ام عطیه را گفتم: آیا زنانی که حیضند نیز حاضر گردند؟

گفت: مگر در عرفات، و فلان جا و فلان جای حاضر نمی گردند.

عَزَامَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثِنْتِي عَشْرَةَ، غَزْوَةٌ وَكَانَتْ أُخْتِي مَعَهُ فِي سِتٍّ، قَالَتْ: كُنَّا نُدَاوِي الْكَلْمَى، وَتَقُومُ عَلَيَّ

الْمَرْضَى، فَسَأَلْتُ أُخْتِي النَّبِيِّ ﷺ: أَعَلَى إِحْدَانَا بَأْسٌ، إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا جَلْبَابٌ، أَنْ لَا تَخْرُجَ؟ قَالَ: «لَتَلْبَسَهَا

صَاحِبَتُهَا مِنْ جَلْبَابِهَا، وَكَتَشْهَدُ الْخَيْرَ، وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ». فَلَمَّا قَدِمَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ، سَأَلْتُهَا: أَسَمِعْتَ النَّبِيَّ

ﷺ؟ قَالَتْ: بَابِي، نَعَمْ، وَكَانَتْ لَا تَذْكُرُهُ إِلَّا قَالَتْ بَابِي، سَمِعْتَهُ يَقُولُ: «يَخْرُجُ الْعَوَاتِقُ، وَذَوَاتُ الْخُدُورِ،

أَوِ الْعَوَاتِقُ ذَوَاتُ الْخُدُورِ، وَالْحَيْضُ، وَكَيْشَهْدُنَ الْخَيْرِ، وَدَعْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْتَزِلُ الْحَيْضُ الْمُصَلِّيَّ».

قَالَتْ حَفْصَةُ: قُلْتُ: الْحَيْضُ؟ فَقَالَتْ: أَلَيْسَ تَشْهَدُ عَرَفَةَ، وَكَذَا وَكَذَا. [الظر: ۴۳۵۱، ۴۹۷۱، ۴۹۷۴، ۹۸۰،

۴۹۸۱، ۱۶۵۲، والظر في الحيض، باب: ۷. أخرجه مسلم: ۸۹۰،

[باعتلاف]

۲۴- باب: إِذَا حَاضَتْ فِي شَهْرٍ ثَلَاثَ حِيضٍ

باب - ۲۴، اگر زنی در یک ماه سه بار حیض شود و راستگو دانستن زنان در مورد حیض و حاملگی و آنچه در حیض امکان دارد .

وَمَا يُصَدَّقُ النِّسَاءُ فِي الْحَيْضِ وَالْحَمَلِ ، فِيمَا يُمَكِّنُ مِنَ الْحَيْضِ .

به دلیل فرموده خدای تعالی : « و جایز نیست ایشان را اینکه پنهان کنند ، آنچه را خدا آفریده است در رحم های ایشان » (البقره : ۲۲۸)^۱ از علی (بن ابی طالب) و شریح ذکر شده که : اگر زنی یکی از وابستگان خویش را که در دیانت خود عادل باشد گواه بیاورد که در یک ماه سه بار حیض شده است ، قول وی تصدیق شود و عطاء گفته است : حیض های او چیزی است که پیش از عدت بوده است .^۲ ابراهیم نیز همین را گفته است .

لَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ وَلَا يَحِلُّ لهنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ ﴾ [البقرة: ۲۲۸]

يَذْكُرُ عَنْ عَلِيٍّ وَشَرِيحٍ : إِنْ امْرَأَةٌ جَاءَتْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ بَطَانَةِ أَهْلِهَا ، مِمَّنْ يُرْضَى دِينُهُ ، أَنَّهَا حَاضَتْ ثَلَاثًا فِي شَهْرٍ ، صَدَّقَتْ .

عطاء گفته است : مدت حیض از یک شبانه روز تا ۵ شبانه روز است .^۳ و معتمد به روایتی از پدر خود گفته است : از ابن سیرین درباره زنی سوال کردم که پس از حیض تا ۵ روز خون می بیند ، وی گفت : در همچو موارد زنان دانا ترند .

وَقَالَ عَطَاءٌ : أَقْرَأُهَا مَا كَانَتْ . وَيَهِي قَالَ إِبْرَاهِيمُ .

وَقَالَ عَطَاءٌ : الْحَيْضُ يَوْمٌ إِلَى خَمْسِ عَشْرَةَ .

وَقَالَ مُعْتَمِرٌ ، عَنْ أَبِيهِ : سَأَلْتُ ابْنَ سِيرِينَ ، عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى الدَّمَ ، بَعْدَ قُرْبِهَا بِخَمْسَةِ أَيَّامٍ ؟ قَالَ : النِّسَاءُ أَعْلَمُ بِذَلِكَ .

۳۲۵- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : فاطمه بنت ابی حبیب از پیامبر صلی الله علیه و سلم سؤال کرد و گفت : من مستحاضه ام و از حیض پاک نمی شوم ، آیا نماز را ترک کنم ؟

۳۲۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو أَسَمَةَ قَالَ : سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ عُرْوَةَ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حَبِيبٍ ، سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ قَالَتْ : إِنِّي أَسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ ، أَقَادِعُ الصَّلَاةِ ؟ فَقَالَ : « لَا ، إِنْ ذَلِكَ عَرُوقٌ ، وَلَكِنْ دَعِيَ الصَّلَاةُ قَدْرَ الْأَيَّامِ الَّتِي كُنْتُ تَحِيضِينَ فِيهَا ، ثُمَّ اغْتَسَلِي وَصَلِّي » . [راجع : ۲۲۸ .

آن حضرت فرمود : « نه ، این خون از رگ است ولیکن نماز را به اندازه روزهایی که حیض هستی ترک کن ، سپس غسل کن و نماز بگزار »

اخبره مسلم : ۳۳۳]

(۱) این آیت دلیل بر این است که قول زنها در اظهار حمل و حیض مقبول است .

(۲) اگر در زمان طلاق دعوی کند چنانکه عادت او بوده است تصدیق شود و اگر برخلاف آن دعوی کند مقبول نیست .

(۳) این روایت مطابق مذهب شافعی است و نظر به مذهب حنفی حداقل حیض سه روز و حداکثر آن ده روز است . (تیسیر القاری)

باب - ۲۵، دیدن مایع زرد گون و تیره در غیر ایام حیض .

۲۵- بَابُ: الصَّفْرَةِ وَالْكُدْرَةِ فِي غَيْرِ أَيَّامِ الْحَيْضِ

۳۲۶- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما مایع تیره و زردگون را (در غیر ایام حیض)، حیض نمی شمردیم .

۳۲۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: كُنَّا لَا نَعُدُّ الْكُدْرَةَ وَالصَّفْرَةَ شَيْئًا.

باب - ۲۶، رگ استحاضه

۲۶- بَابُ: عِرْقِ الْإِسْتِحَاضَةِ

۳۲۷- از عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت: همانا ام حبیبه به مدت هفت سال مستحاضه بود و در این مورد از رسول الله صلی الله علیه و سلم سؤال کرد . آن حضرت او را فرمود که (پس از حیض) غسل کند و سپس فرمود: « این از رگ است » ولی ام حبیبه در هر نمازی غسل می کرد .

۳۲۷- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنُ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، وَعَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ اسْتَحِضَتْ سَبْعَ سِنِينَ، فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ، فَقَالَ: « هَذَا عِرْقٌ ». فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاةٍ.

باب - ۲۷، زنی که پس از طواف افاضه^۱ حیض می شود .

۲۷- بَابُ: الْمَرْأَةِ تَحِيضُ بَعْدَ الْإِفَاضَةِ

۳۲۸- از عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که وی به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفته بود: یا رسول الله. همانا صفیه بنت حی حیض شده است . رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: او شاید ما را در اینجا ماندگار بسازد، آیا وی همراه شما طواف افاضه نکرده است؟ گفتند: آری کرده است . آن حضرت فرمود: « پس (از مکه) بیرون آید »

۳۲۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ صَفِيَّةَ بِنْتَ حَيْبِ قَدْ حَاضَتْ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: « لَعَلَّهَا تَحْسِنُ، أَلَمْ تَكُنْ طَافَتْ مَعَكُنَّ ». فَقَالُوا: بَلَى، قَالَ: « فَأَخْرُجِي ». [راجع: ۲۹۴ . أخرجه مسلم: ۱۲۱۱، باختلاف وأخرجه نحو هذا اللفظ في الحج (۳۸۲)]

(۱) افاضه نام طواف روز نحر؛ دهم ذی الحجه است که فرض است در حج و آن را پس از بازگشت از منی به مکه، ادا می کنند.

(۲) طواف وداع که سنت است بدلیل حیض از ذمه اش ساقط است . تیسیر القاری

۳۲۹- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَارُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: رُخِّصَ لِلْحَائِضِ أَنْ تَتَفَرَّ إِذَا حَاضَتْ. [انظر: ۱۷۵۵، ۱۷۶۰]. أخرجه مسلم: ۱۳۲۸.]

۳۲۹- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: برای زنی که (بعد از طواف افاضه) حیض شده رخصت داده شده که (بدون طواف وداع) مکه را ترک کند.^۱

۳۳۰- وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ فِي أَوَّلِ أَمْرِهِ: إِنَّهَا لَا تَتَفَرُّ، ثُمَّ سَمِعْتَهُ يَقُولُ: تَتَفَرُّ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخِّصَ لَهَا. [انظر: ۱۷۶۱.]

۳۳۰- و ابن عمر رضی الله عنه در اول می گفت که در چنان حالتی (بدون طواف وداع) ترک نکند و سپس از او شنیده ام که می گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم ایشان را اجازه داده است.

۲۸- بَاب: إِذَا رَأَتِ الْمُسْتَحَاضَةَ الطَّهْرَ

باب - ۲۸. اگر مستحاضه خود را پاک ببیند.

قال ابن عباس: تَتَسَلَّ وَتُصَلِّي وَكُلَّ سَاعَةٍ، وَيَأْتِيهَا زَوْجُهَا إِذَا صَلَّتْ، الصَّلَاةُ أَكْبَرُ.

ابن عباس گفته است: مستحاضه غسل کند و نماز بگذارد هر چند (حالت پاک بودن) برای ساعتی باشد و چون نماز بگذارد شوهرش می تواند با او آمیزش کند و نماز مهمتر است.

۳۳۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، عَنْ زُهَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةَ فَدَعِي الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْسِلِي عَنكَ الدَّمَ وَصَلِّي». [راجع: ۲۲۸]. أخرجه مسلم: ۳۳۳، مطولاً.]

۳۳۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنگاه که تو را حیض پیش آید نماز را ترک کن و چون حیض تمام شود خون را از بدن خویش بشوی (غسل کن) و نماز بگذار.

۲۹- بَاب: الصَّلَاةُ عَلَى النُّفْسَاءِ وَسُنَّتِهَا

باب - ۲۹. نماز جنازه بر زنی که پس از زایمان مرده است و سنت آن.

۳۳۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي سُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا شَيْبَانَةُ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ حُسَيْنِ الْمُعَلَّمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيدَةَ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ: أَنَّ امْرَأَةً مَاتَتْ فِي بَطْنٍ، فَصَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ، فَصَامَ وَسَطَهَا. [انظر: ۱۳۳۱، ۱۳۳۲]. أخرجه مسلم: ۹۶۴.]

۳۳۲- از سمرة بن جندب روایت است که گفت: زنی هنگام زایمان مرد، پیامبر صلی الله علیه و سلم بر وی نماز گزارد و به وسط و میانه جنازه ایستاد.

۳۰- باب :

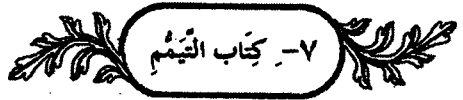
باب - ۳۰،

۳۳۳ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُذْرِكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ، اسْمُهُ الْوَضَّاحُ، مِنْ كِتَابِهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ خَالَتِي مَيْمُونَةَ، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا كَانَتْ تَكُونُ حَائِضًا لَا تُصَلِّي، وَهِيَ مُفْتَرِشَةٌ بِحِذَاءِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ يُصَلِّي عَلَيَّ خُمْرَتِهِ، إِذَا سَجَدَ أَصَابَنِي بَعْضُ تَوْبِهِ. [الظر: ۳۷۹، ۳۸۱، ۴۵۱۷، ۵۱۸].
 أخرجه مسلم: ۵۱۳.

۳۳۳ - از عبدالله بن شداد روایت است که گفت :
 از خاله ام میمونه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ام که وی حیاض بوده است و نماز نمی گزارده و در برابر سجده گاه رسول الله صلی الله علیه و سلم خودش را دراز کشیده بود و آن حضرت بر جای نماز خود که از برگ خرما بافته شده بود ، نماز می گزارد .
 میمونه گفته است که وقتی آن حضرت سجده می کرد برخی از جامه وی با من تماس می کرد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۷- کتاب تیمم



و گفته خدای تعالی :

« چون آب نیابد قصد کنید خاک پاک را پس مسح کنید از آن خاک به روی های خود و دستهای خود » (المائده : ۶)

وَقَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿قَلِمَ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ﴾ [المائدة: ۶]

باب - ۱

باب - ۱

۳۳۴- از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت: در یکی از سفرها همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم برآمدیم تا آنکه به پیدا یا ذات الجیش رسیدیم. در آنجا گلوبند من گسست (و گم شد). رسول الله صلی الله علیه و سلم توقف کرد تا آن را جستجو کند و مردم نیز با وی توقف کردند. در آن موضع ما بر سر آب نبودیم. مردم نزد ابوبکر صدیق آمدند و گفتند: نمی بینی که عایشه چه کاری کرد؟

رسول الله صلی الله علیه و سلم و مردم را ماندگار ساخت، نه مردم بر سر آب هستند و نه با خود آب همراه دارند. ابوبکر آمد، درحالیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم سر خود را بر ران من نهاده و به خواب رفته بود.

وی گفت: تو رسول الله صلی الله علیه و سلم و مردم را ماندگار ساختی، نه مردم بر سر آب اند و نه با خود آب همراه دارند.

عایشه میگوید: ابوبکر مرا سرزنش کرد و گفت: آنچه را که خدا خواسته بود بگویند و با دست خویش بر پهلویم می کوبید و آنچه مرا از جنبانیدن باز می داشت آن بود که سر رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ران من قرار

۳۳۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ، أَوْ بِذَاتِ الْجَيْشِ، انْقَطَعَ عَقْدُ لِي، فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ التَّمَاسَةَ، وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، وَكَيْسُوا عَلَيَّ مَاءً، فَأَتَى النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، فَقَالُوا: أَلَا تَرَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ؟ أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسِ، وَكَيْسُوا عَلَيَّ مَاءً، وَكَيْسَ مَعَهُمْ مَاءً، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيَّ فَخَذِي قَدْنَامَ، فَقَالَ: حَبَسَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسِ، وَكَيْسُوا عَلَيَّ مَاءً، وَكَيْسَ مَعَهُمْ مَاءً، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَعَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ، وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعُنَنِي بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي، فَلَا يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحَرُّكِ إِلَّا مَكَانَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ فَخَذِي، فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَصْبَحَ عَلَيَّ غَيْرَ مَاءٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيْمُمِ فَتَيَمَّمُوا، فَقَالَ أَسِيدُ بْنُ الْحَضِرِيِّ: مَا هِيَ بِأَوَّلِ بَرَكَتِكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ، قَالَتْ: فَبَعَثْنَا الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ، فَأَصَبْنَا الْعَقْدَ تَحْتَهُ. [انظر: ۲۳۲۶، ۳۲۷۲، ۴۳۷۳، ۴۵۸۲، ۴۶۰۷، ۴۶۰۸، ۴۵۱۶۴، ۴۵۲۵۰، ۴۵۸۸۲، ۴۶۸۴۴، ۴۶۸۴۵.]

آخرجه مسلم: ۳۶۷]

داشت . آنگاه که رسول الله صلى الله عليه و سلم صبح کرد و برخاست ، آب نبود ، پس خداوند آیت تیمم را فرود آورد و همه تیمم کردند .

اسید بن حضیر گفت : ای خاندان ابوبکر این برکت اول شما نیست !

عایشه می گوید : شتری را که سوار بودیم حرکت دادیم و گلوبند را در زیر آن پیدا کردیم .

٣٣٥- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت :

رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود : « پنج چیز به من داده شده است که قبل از من به کسی داده نشده بود :

خداوند بر ترس (دشمنان از من) به مسافت سفر یک ماهه مرا نصرت بخشیده است . و زمین برای من (و امت من) مسجد و پاک گردانیده شده است . پس هر مردی از امت مرا که وقت نماز فرا رسد و (آب نیابد تیمم کند) باید نماز بخواند . و غنایم (جنگ) بر من حلال گردانیده شد و قبل از من بر کسی حلال نبوده است . و به من (در روز رستاخیز) حق شفاعت خواهی داده شده است ، و هر پیامبری برای قوم خویش مبعوث می شده است و من برای همه مردم مبعوث شده ام .

باب - ٢ ، هر گاه کسی آب و خاک نیابد ^٢

٣٣٦- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت :

وی گلوبندی از اسماء به عاریت گرفته بود و آن گلوبند گم شد . رسول الله صلى الله عليه

٣٣٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ هُوَ الْعَوْقِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ (ح) .

قال : و حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ النَّضْرِ قَالَ : أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ قَالَ : أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ ، هُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ الْفَقِيرُ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : «أَعْطَيْتُ خَمْسًا ، لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي : نُصِرْتُ بِالرَّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا ، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتَهُ الصَّلَاةُ فَلْيُصَلِّ ، وَأَحَلَّتْ لِي الْمَعَانِمُ وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي ، وَأَعْطَيْتُ الشَّقَاعَةَ ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً ، وَيُبْعَثُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً » . [النظر : ٤٣٨ ، ج ٤ ، ٥٣١٢٢ ، والنظر في الجهاد والسير ، باب : ١٢٢ . أخرجه مسلم : ٥٢١] .

٢- بَابُ : إِذَا لَمْ يَجِدْ
مَاءً وَلَا تَرَابًا

٣٣٦- حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُسَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّهَا اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ قِلَادَةً فَهَلَكَتْ ، فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١ (غنایم جنگی همان اموالی است که از جنگ با کفار بدست می آید .

٢ (هر گاه آب و خاک نیابد ، مراد از آن است که در کشتی باشد و یا در جایی زندانی باشد که در و دیوار آن کثیف باشد ظاهر حدیث قبلی عام است ، همه اجزای زمین را شامل می گردد و مختص به خاک نیست چنانکه مذهب حنفیه است . لیکن شافعی تیمم را به خاک مختص ساخته است زیرا در بعضی احادیث لفظ تراب یعنی خاک آمده است . مراد از زمین هر جزء آن است که خاک هم یک جزء آن است . (تیسیر القاری)

و سلم مردى را به جستجوى آن فرستاد و گلوبند پيدا شد . وقت نماز فرا رسيد و مردم با خود آب همراه نداشتند . (بى وضو) نماز گزاردند و از اين حالت به رسول الله صلى الله عليه و سلم شكايت كردند . سپس خداوند آيت تيمم را فرود آورد .

اسيد بن حضير به عايشه گفت : خداوند تو را پاداش نيك دهد . به خدا سوگند كه بر تو كارى فرود نيامده است كه تو را ناخوش بوده است مگر آنكه خداوند آن را بر تو و مسلمانان نيك و مايه خير گردانيده است .

باب - ۳ - تيمم در حال اقامت (غير سفر)
اگر آب نيابد و ترس از آن باشد كه وقت نماز مى گذرد ، و عطاء نيز همين را گفته است .

« حسن درباره مريضى كه نزدش آب باشد و كسى را نيابد كه آب را به او پيش كند ، چنين گفته است كه وى تيمم كند . و ابن عمر از سرزمين خود واقع در جرف آمد و چون به مرید النعم رسيد وقت عصر بود ، وى در آنجا نماز خواند و سپس وارد مدينه شد در حاليكه آفتاب بلند بود ، و وى نماز خود را دوباره نگزارد .

۳۳۷ - ابوجهيم انصارى رضى الله عنه گفت :
پيامبر صلى الله عليه و سلم از سوى بئر جمل آمد . مردى با وى ملاقى شد و برآن حضرت سلام كرد . پيامبر صلى الله عليه و سلم سلام او را پاسخ نگفت تا آنكه به سوى ديوارى رفت و روى و دستهاى خويش را مسح كرد و سپس سلام او را پاسخ گفت :

رَجُلًا فَوَجَدَهَا ، فَأَذْرَكْتُهُمُ الصَّلَاةَ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ ، فَصَلُّوا ، فَشَكَرُوا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيْمِمْ ، فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ لِعَائِشَةَ : جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا ، قَوْلَ اللَّهِ مَا نَزَلَ بِكَ أَمْرٌ تَكْرِهِيهِ ، إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَكَ وَكَالْمُسْلِمِينَ فِيهِ خَيْرًا . [راجع : ۳۳۴ . اعرجه مسلم : ۳۶۷ ، مطولاً]

۳- بَابُ: التَّيْمِمْ فِي الْحَضَرِ

إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ وَخَافَ قَوْتَ الصَّلَاةِ .

وَبِهِ قَالَ عَطَاءٌ .

وَقَالَ الْحَسَنُ ، فِي الْمَرِيضِ عِنْدَهُ الْمَاءُ ، وَلَا يَجِدُ مَنْ يُنَاوِلُهُ : يَتَيْمَمُ .

وَأَقْبَلَ ابْنُ عُمَرَ مِنْ أَرْضِهِ بِالْجُرْفِ ، فَحَضَرَتِ الْعَصْرُ بِمَرِيدِ النَّعْمِ فَصَلَّى ، ثُمَّ دَخَلَ الْمَدِينَةَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً ، فَلَمْ يُعِدْ .

۳۳۷ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ زَيْبَةَ ، عَنِ الْأَعْرَجِ قَالَ : سَمِعْتُ عُمَيْرًا ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ، قَالَ : أَقْبَلْتُ أَنَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نِسَارٍ ، مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ ، حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَهَنَّمَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّعْنَةِ الْأَنْصَارِيِّ ، فَقَالَ أَبُو الْجُهَيْمِ الْأَنْصَارِيُّ : أَقْبَلَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ نَحْوِ بَيْرِ جَمَلٍ ، فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ ، حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ ، فَمَسَحَ بَوَجْهِهِ وَيَدَيْهِ ، ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ . [اعرجه مسلم : ۳۶۹] .

۴- باب: الْمُتَيَّمُّ هَلْ يَنْفَعُ فِيهِمَا

باب - ۴. در تیمم (قبل از مسح روی) خاک را از دستها پف کند.

۳۳۸- از عبدالرحمن ابن ابزی روایت است که پدرش گفت: مردی نزد عمر بن خطاب آمد و گفت: من جنب شدم ولی آب نیافتم. عمار یاسر به عمر بن خطاب گفت: آیا بیاد نداری، در آن سفری که من و تو با هم بودیم (هر دویمان جنب شدیم) و تو نماز نخواندی ولیکن من بر خاک غلطیدم و نماز خواندم و آنگاه که از قضیه به پیامبر صلی الله علیه و سلم اطلاع دادم، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«همانا تو را چنین کفایت می کند.» کف دست هایش را بر زمین زد و خاکی آنها را پف کرد و با آن روی و دستهای خویش را مسح کرد.

۳۳۸- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ ذُرِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقَالَ: إِنِّي أَجْنَبْتُ فَلَمْ أَصِبِ الْمَاءَ، فَقَالَ عُمَارُ بْنُ يُاسِرٍ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: أَمَا تَذَكَّرُ أَنَا كُنَّا فِي سَفَرٍ أَنَا وَأَنْتَ، فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ، وَأَمَّا أَنَا فَتَمَحَّكْتُ فَصَلَّيْتُ، فَذَكَرْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ هَكَذَا». فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ بِكَفِّهِ الْأَرْضَ، وَنَفَّخَ فِيهِمَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَكَفَّيَهُ. [الظفر: ۴۳۳۹، ۴۳۴۰، ۴۳۴۱، ۴۳۴۲، ۴۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷. أخرجه مسلم: ۳۶۸.]

۵- باب: التيمم للوجه والكفين

باب - ۵. تیمم بر روی و دو کف دست

۳۳۹- از عبد الرحمن بن ابزی روایت است که پدرش گفت: عمار همین (حدیث ۳۳۸) را روایت کرد و دستها را بر زمین زد و سپس دستها را نزدیک دهان آورد (تا خاک را پف کند) و سپس با آن روی و هر دو دست خویش را مسح کرد.

و نظر به روایتی از شعبه، از حکم گفته است: من از ذر شنیدم که به روایتی از ابن عبدالرحمن بن ابزی، از حکم روایت کرده است:

همانا او شنیده بود از عبدالرحمن او از پدر خود که گفته است: عمار گفت وضوی

۳۳۹- حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ: أَخْبَرَنِي الْحَكَمُ، عَنْ ذُرِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عُمَارُ بَهْدًا، وَضَرَبَ شُعْبَةُ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ، ثُمَّ أَذْنَاهُمَا مِنْ فِيهِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَكَفَّيَهُ. [راجع: ۳۳۸. أخرجه مسلم: ۳۶۸، مطولاً]

وَقَالَ النَّضْرُ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ذُرًّا يَقُولُ: عَنِ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي، قَالَ الْحَكَمُ: وَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عُمَارُ: [وَضَوْءُ الْمُسْلِمِ يَكْفِيهِ مِنَ الْمَاءِ]

(۱) مؤلف (امام بخاری) از احادیثی که در کتاب تیمم آورده، تیمم را یک ضربه و مسح کفین گفته است. گویند که مذهب محدثین و امام احمد همین است نزد ایشان ضربه دیگر و مسح ذراعین واجب نیست. مشهور در تیمم واجب دوضربه است یکی برای روی و دیگری برای دستها تا آرنجها و احادیث صحیحه در این باب بسیار است بعضی از نقاد گفته اند که اول از روی دلیل اصح است و دوم از دیدگاه مذهب و قیاس درست تر می باشد (تیسیر القاری ج ۱، ص ۱۲۶)

مسلمان [با تیمم] او را از آب بسنده است.
 ۳۴۰- از عبدالرحمن بن ابی زری روایت است که پدرش گفت: وی نزد عمر حاضر بود که عمار به او گفت:
 ما در لشکری بودیم و جنب شدیم و (پس از ذکر حدیث) گفت: آن حضرت با آب دهان پف کرد (عوض لفظ - نضح - لفظ - نخل - را روایت کرد).

۳۴۰- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ ذُرِّ، عَنْ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي زُرَى، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ شَهِدَ عُمَرَ، وَقَالَ لَهُ عَمَّارٌ: كُنَّا فِي سَرِيَّةٍ فَأَجَبْنَا. وَقَالَ تَقَلَّ فِيهِمَا. [راجع: ۳۳۸]. أخرجه مسلم: [۳۶۸، مطولاً]

۳۴۱- از عبدالرحمن روایت است که گفت: عمار، عمر را گفت: من در خاک غلطیدم و سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدم. آن حضرت فرمود:
 «تو را بسنده است که روی و هر دو کف را مسح کنی»

۳۴۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ: أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ ذُرِّ، عَنْ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي زُرَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَ عَمَّارٌ لِعُمَرَ: تَمَعَّكْتُ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «يَكْفِيكَ الْوَجْهَ وَالْكَفَّانَ». [راجع: ۳۳۸]. أخرجه مسلم: [۳۶۸، مطولاً]

۳۴۲- از عبدالرحمن روایت است که گفت: من نزد عمر حاضر بودم که عمار برای عمر گفت:
 ومضمون حدیث فوق را ذکر کرد.

۳۴۲- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ ذُرِّ، عَنْ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: شَهِدْتُ عُمَرَ، فَقَالَ لَهُ عَمَّارٌ: وَسَاقَ الْحَدِيثَ. [راجع: ۳۳۸]. أخرجه مسلم: [۳۶۸]

۳۴۳- از عبدالرحمن بن ابی زری روایت است که پدرش گفت:
 عمار گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم دست خود را بر زمین زد و روی و کفهای خویش را مسح کرد.

۳۴۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ ذُرِّ، عَنْ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي زُرَى، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَمَّارٌ: فَضْرَبَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ الْأَرْضَ، فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَكَفَيْهِ. [راجع: ۳۳۸]. أخرجه مسلم: [۳۶۸، مطولاً]

باب - ۶- وضوی مسلمان خاک پاک است و آن او را از آب کفایت می کند

۶- بَابُ الصُّعِيدِ الطَّيِّبِ وَضُوءِ الْمُسْلِمِ، يَكْفِيهِ مِنَ الْمَاءِ

و حسن گفته است: تیمم کافی است تا آنکه بی وضو نشود. و ابن عباس امامت داد در حالیکه تیمم کرده بود.^۲
 و یحیی بن سعید گفته است: در خواندن نماز بر زمین شوره زار و تیمم بدان باکی نیست.

وَقَالَ الْحَسَنُ: يَجْزِيهِ التَّيْمَمُ مَا لَمْ يُحْدِثْ. وَأَمَّ ابْنُ عَبَّاسٍ وَهُوَ تَيَّمَّمٌ.

وَقَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: لَا بَأْسَ بِالصَّلَاةِ عَلَى السَّبْحَةِ، وَالتَّيْمَمِ بِهَا.

(۱) کلمات - کفان و - کفیه که در احادیث تیمم آمده، مترجم انگلیسی بخاری، پشت دستها ترجمه کرده است یعنی پشت دستها را مسح کرد.

(۲) یعنی ابن عباس که تیمم کرده بود اهل وضو را امامت نماز داد. (تیسیر القاری)

۳۴۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْفٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، وَإِنَّا أَسْرَيْنَا، حَتَّى كُنَّا فِي آخِرِ اللَّيْلِ، وَقَعْنَا وَقْعَةً، وَلَا وَقْعَةً أَحَلَى عِنْدَ الْمُسَافِرِ مِنْهَا، فَمَا أَيَقِظْنَا إِلَّا حَرَّ الشَّمْسِ، وَكَانَ أَوَّلَ مَنْ اسْتَيْقَظَ فُلَانٌ ثُمَّ فُلَانٌ ثُمَّ فُلَانٌ - يُسَمِّيهِمْ أَبُو رَجَاءٍ فَتَسِي عَوْفٌ - ثُمَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ الرَّابِعُ.

وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا نَامَ لَمْ يُوقِظْ حَتَّى يَكُونَ هُوَ يَسْتَيْقِظُ، لِأَنَّا لَا نَدْرِي مَا يَحْدُثُ لَهُ فِي نَوْمِهِ.

فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ عُمَرُ وَرَأَى مَا أَصَابَ النَّاسَ، وَكَانَ رَجُلًا جَلِيدًا، فَكَبَّرَ وَرَفَعَ صَوْتَهُ بِالتَّكْبِيرِ، فَمَا زَالَ يَكْبُرُ وَيُرْفَعُ صَوْتَهُ بِالتَّكْبِيرِ، حَتَّى اسْتَيْقَظَ بِصَوْتِهِ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا اسْتَيْقَظَ شَكُوا إِلَيْهِ الَّذِي أَصَابَهُمْ، قَالَ: «لَا ضَيْرَ أَوْ لَا يَضِيرُ، ارْتَحِلُوا».

فَارْتَحَلَ فَسَارَ غَيْرَ بَعِيدٍ، ثُمَّ نَزَلَ فَدَعَا بِالْوَضُوءِ فَتَوَضَّأَ، وَتَوَدَّى بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى بِالنَّاسِ.

فَلَمَّا انْقَلَبَ مِنْ صَلَاتِهِ، إِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مُعْتَزِلٍ لَمْ يُصَلِّ مَعَ الْقَوْمِ، قَالَ: «مَا مَنَعَكَ يَا فُلَانٌ أَنْ تُصَلِّيَ مَعَ الْقَوْمِ». قَالَ: أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ وَلَا مَاءَ، قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ».

ثُمَّ سَارَ النَّبِيُّ ﷺ، فَاشْتَكَى إِلَيْهِ النَّاسُ مِنَ الْعَطَشِ، فَتَزَلَّ فَدَعَا فُلَانًا - كَانَ يُسَمِّيهِ أَبُو رَجَاءٍ نَسِيَهُ عَوْفٌ - وَدَعَا عَلَيْهِ فَقَالَ: «إِذْهَبَا فَابْتَغِيَا الْمَاءَ».

فَانْطَلَقَا فَتَلَقِيَا امْرَأَةً بَيْنَ مَرَادَتَيْنِ، أَوْ سَطِيحَتَيْنِ مِنْ مَاءٍ عَلَى بَعِيرٍ لَهَا، فَقَالَا لَهَا: أَيْنَ الْمَاءُ؟ قَالَتْ: عَهْدِي بِالْمَاءِ أَمْسَ هَذِهِ السَّاعَةَ، وَتَفَرُّنَا حُلُوفٌ.

قَالَا لَهَا: انْطَلِقِي إِذَا، قَالَتْ: إِلَى أَيْنَ؟ قَالَا: إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ: الَّذِي يُقَالُ لَهُ الصَّابِيُّ؟ قَالَا: هُوَ

۳۴۴- از عمران روایت است که گفت: ما در سفری همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم بودیم و شبانه سفر می کردیم تا آنکه در آخر شب خوابیدیم و برای مسافر شیرین تر از خواب چیزی نیست و ما را بیدار نکرد مگر گرمی آفتاب و نخستین کسی که بیدار شد فلان کس بود و بعد فلان کس و بعد فلان کس. ابورجاء نام های ایشان را یاد می کرد لیکن عوف فراموش کرده است. و سپس عمر بن خطاب نفر چهارم بود که بیدار شد.

و چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می خوابید کسی بیدارش نمی کرد تا خود بیدار نمی شد زیرا ما نمی دانستیم که در اثنای خواب بر او چه می گذرد. (از نزول وحی).

چون عمر بیدار شد و دید که مردم را چه پیش آمده است. (گذشتن وقت نماز و نبودن آب) او که مردی استوار و تند بود تکبیر گفت و با گفتن تکبیر آوازش را بلند کرد تا آنکه از شنیدن آواز او پیامبر صلی الله علیه و سلم بیدار شد. چون آن حضرت بیدار شد، مردم از آن حالت که بدان دچار شده بودند به آن حضرت شکایت کردند.

آن حضرت فرمود: «زیانی ندارد و یا (گفت) زیانی نخواهد داشت، حرکت کنید.»

مردم روانه شدند و مسافتی دور نرفته بودند که آن حضرت فرود آمد و آب و وضو طلبید. سپس بانگ نماز گفته شد و بر مردم نماز گزارد، و چون از نماز فارغ گشت بر حال مردی اطلاع یافت که خودش را گوشه گرفته و با مردم نماز نخوانده است. آن حضرت فرمود: «ای فلان چه چیز تو را مانع از آن شد که با مردم نماز بخوانی»

وی گفت: من جنب شده ام و آب میسر نیست. فرمود از خاک استفاده کن (تیمم کن) زیرا آن تو را بسنده است.

سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم روانه شد و مردم از تشنگی نزد او شکایت کردند. آن حضرت فرود آمد و فلان کس را طلبید - ابو رجاء نام او را گفته ولی عوف فراموش کرده است - و علی را طلبید و به آن دو نفر گفت: « بروید و آب بیاورید ».

آن دو نفر روانه شدند و با زنی ملاقی شدند که در میان دو مشک آب بر شتر خود سوار بود. به او گفتند که: کجا آب یافت می شود؟ وی گفت: من دیروز در همین ساعت بر سر آب بودم و مردمان ما در عقب اند. آنها به زن گفتند: اکنون روانه شو.

وی گفت: کجا بروم؟ گفتند: نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم. وی گفت: همان کسی که او را - صائبی - (آورنده دین نو) می گویند؟ گفتند: همان کس است که گفتمی، روانه شو و او را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردند و قصه اش را گفتند.

آن حضرت فرمود: « او را از شترش فرود آورید ».

پیامبر صلی الله علیه و سلم ظرف آبی طلبید و از دهانه مشکها در آن ریخته و سپس دهانه مشکها را بست و دهانه زیرین مشکها (یعنی جای تراوش آب) را گشود و بر مردم بانگ زده شد که: بنوشید و (حیوانات را) بنوشانید.

کسی که خواست نوشید و کسی که خواست بنوشانید. سرانجام آن حضرت برای کسی که دچار جنابت شده بود ظرفی آب داد و گفت: « برو و آب را بر خود بریز »

آن زن همچنان ایستاده بود و به آب خود می نگریست که از آن استفاده می کردند.

به خدا سوگند آنچه از آب باز مانده بود همانا نزد ما چنان پنداشته می شد که مشکها از

الَّذِي تَعْنِينَ، فَأَنْطَلِقِي.

فَجَاءَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَحَدَّثَاهُ الْحَدِيثَ، قَالَ: فَاسْتَزَلُّوَهَا عَنْ بَعِيرِهَا، وَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ بِإِنَاءٍ، فَفَرَّغَ فِيهِ مِنْ أَفْوَاهِ الْمَزَادَتَيْنِ، وَأَوْسَطِيحَتَيْنِ، وَأَوْكَا أَفْوَاهَهُمَا، وَأَطْلَقَ الْعَزَالِيَّ، وَتَوَدَّى فِي النَّاسِ: اسْتَقُوا وَاسْتَقُوا.

فَسَقَى مَنْ شَاءَ، وَاسْتَقَى مَنْ شَاءَ، وَكَانَ آخِرُ ذَلِكَ أَنْ أُعْطِيَ الَّذِي أَصَابَتْهُ الْجَنَابَةُ إِنَاءً مِنْ مَاءٍ، قَالَ: «أَذْهَبَ فَأَفْرَغُهُ عَلَيْكَ». وَهِيَ قَائِمَةٌ تَنْظُرُ إِلَى مَا يُفْعَلُ بِمَائِهَا، وَإِيمَ اللَّهِ، لَقَدْ أَفْلَحَ عِنْدَهَا، وَإِنَّهُ لَيُخِيلُ إِلَيْنَا أَنَّهُمَا أَشَدُّ مَلَأَةً مِنْهَا حِينَ ابْتَدَأَ فِيهَا.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اجْمَعُوا لَهَا». فَجَمَعُوا لَهَا مِنْ بَيْنِ عَجْوَةٍ وَدَقِيقَةٍ وَسَوِيقَةٍ، حَتَّى جَمَعُوا لَهَا طَعَامًا، فَجَعَلُوهَا فِي كُوبٍ، وَحَمَلُوهَا عَلَى بَعِيرِهَا، وَوَضَعُوا الثُّوبَ بَيْنَ يَدَيْهَا، قَالَ لَهَا: «تَعْلَمِينَ، مَا رَزَقْنَا مِنْ مَائِكَ شَيْئًا، وَلَكِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي اسْتَقَانَا».

فَأَتَتْ أَهْلَهَا وَقَدْ احْتَبَسَتْ عَنْهُمْ، قَالُوا: مَا حَسَبَكَ يَا فُلَانَةُ؟ قَالَتْ: الْعَجَبُ، لَقَيْتِي رَجُلَانِ، فَذَهَبَا بِي إِلَى هَذَا الَّذِي يُقَالُ لَهُ الصَّائِبِيُّ، فَعَمَلُ كَذَا وَكَذَا، قَوْلَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَأَسْحَرُ النَّاسَ مِنْ بَيْنِ هَذِهِ وَهَذِهِ - وَقَالَتْ يَا صَبِيحَتَا الْوُسْطَى وَالسَّبَابَةَ، فَرَفَعْتُهُمَا إِلَى السَّمَاءِ تَعْنِي: السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ - أَوْ إِنَّهُ لَرَسُولُ اللَّهِ حَقًّا. فَكَانَ الْمُسْلِمُونَ بَعْدَ ذَلِكَ، يُغَيِّرُونَ عَلَى مَنْ حَوْلَهُمَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَلَا يُصَيِّبُونَ الصِّرَمَ الَّذِي هِيَ مِنْهُ، فَقَالَتْ يَوْمًا لِقَوْمِهَا: مَا أَرَى أَنْ هُوَ لَاءَ الْقَوْمِ يَدْعُونَكُمْ عَمْدًا، فَهَلْ لَكُمْ فِي الْإِسْلَامِ؟ فَاطَّاعُوهَا فَدَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ.

[قال أبو عبد الله: صبا: خرج من دين إلى غيره.

وقال أبو العالِيَةِ: الصَّائِبِينَ فِرْقَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَقْرَأُونَ الزُّبُورَ]. [الطبر: ۴۳۴۸، ۴۳۵۱، أخرجه مسلم: ۶۸۲،

حالت اولیه پر تر می باشند (یکی از معجزات) سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

« برای آن زن چیزی جمع کنید ».

برای او مقداری خرما و آرد و سویق جمع کردند تا آنکه او را طعامی مهیا شد و آن را در جامه پیچانیدند. سپس او را بر شترش سوار کردند و طعام در جامه پیچیده را در جلوی او گذاشتند. آن حضرت به او گفت: « تو خود می دانی که ما از آب تو چیزی کم نکردیم ولی خداوند بود که به ما آب داد. »

آن زن نزد مردم خود برگشت و در حالیکه مدتی از ایشان جدا مانده بود مردم او را گفتند: ای فلانه. چه پیش آمد که تو از ما جدا ماندی؟

گفت: چیزی بس شگفت آور. دو مرد با من ملاقی شدند و آنان مرا نزد کسی بردند که او را صابنی گویند و او چنین و چنان کرد. به خدا سوگند که یا او ساحر ترین مردم است میان این و این - و اشارت کرد به انگشت میانه و سبابه خود - و انگشتان را به سوی آسمان بلند کرد یعنی: - آسمان و زمین - و یا اینکه او فرستاده بر حق خداوند است.

پس از این واقعه، هر گاه مسلمانان بر مناطق مشرکین که در حوالی جایگاه او بود حمله می کردند به محلی که آن زن می زیست حمله ور نمی شدند.

وی روزی قوم خود را گفت: من چنین می پندارم که این مردم از روی قصد، شما را به حال خویش وا می گذارند (بر شما حمله نمی کنند) آیا به اسلام تمایل دارید؟ آنها گفته اش را پذیرفتند و اسلام آوردند.

ابو عبدالله (امام بخاری) در معنی - صبا - گفته است که: برآمدن از یک دین به دین دیگر است.

و ابو العالیه گفته است: صابین گروهی از اهل

کتاب اند که زبور می خوانند .

باب - ۷، اگر جنب از آن بترسد که غسل موجب مریضی یا مرگ او می گردد یا اینکه از تشنگی بترسد، تیمم کند .

و از عمر و بن عاص یاد می شود که وی در شبی سرد جنب شد . و تیمم کرد و این آیت را خواند :

« و مکشید خویشتن را هر آینه خدا هست بر شما مهربان » (النساء : ۲۹)

و موضوع را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد آور شد . آن حضرت (عمرو را) سرزنش نفرمود .

۳۴۵- از ابو وائل روایت است که ابوموسی، برای عبدالله بن مسعود گفت :

اگر جنب آب نیابد آیا نماز نگذارد ؟

عبدالله گفت : اگر در این مورد به ایشان اجازه بدهم که تیمم کنند ، زمانی یکی از آنها هوا را سرد احساس کند چنین می گوید .

یعنی تیمم می کند و نماز می گزارد .

ابوموسی می گوید : گفتم : در مورد گفته عمار که به عمر گفت چه می گویی ؟

ابن مسعود گفت : من ندیدم که عمر به قول عمار قناعت کرده باشد .

۳۴۶- از اعمش روایت است که شقیق بن سلمه گفت :

من نزد عبدالله (ابن مسعود) و ابوموسی بودم . ابوموسی به او گفت : ای ابو عبدالرحمن، اگر کسی جنب گردد و آب نیابد چه کار کند؟ عبدالله گفت : نماز نگذارد تا آنکه آب بیابد .

ابوموسی گفت : در مورد قول عمار چه می گویی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به او گفته بود : « تو را تیمم بسنده است » .

عبدالله ابن مسعود گفت : آیا ندیدی که عمر به گفته اش قناعت نکرد ؟

۷- بَابُ: إِذَا خَافَ الْجُنُبُ عَلَى نَفْسِهِ الْمَرَضَ أَوْ الْمَوْتَ، أَوْ خَافَ الْعَطَشَ، تَيَمَّمَ

وَيَذَكِّرُ: أَنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ اجْتَبَ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ، تَيَمَّمَ وَتَلَا: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۹] فَذَكَرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ قَلَمٌ يُعْتَفُ .

۳۴۵- حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ، هُوَ غُنْدَرٌ، أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَلِيمَانَ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ: إِذَا لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ لَا يُصَلِّي؟ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَوْ رَخَّصْتُ لَهُمْ فِي هَذَا، كَانَ إِذَا وَجَدَ أَحَدُهُمُ الْبَرْدَ قَالَ هَكَذَا، يَعْنِي تَيَمَّمَ، وَصَلَّى. قَالَ: قُلْتُ: قَائِنُ قَوْلِ عَمَارٍ لِعُمَرَ؟ قَالَ: إِنِّي لَمْ أَرِ عُمَرَ قَبْلَ قَوْلِ عَمَارٍ. [راجع: ۳۳۸، أخرجه مسلم: ۳۶۸]

۳۴۶- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: سَمِعْتُ شَقِيقَ بْنَ سَلَمَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى، فَقَالَ لَهُ أَبُو مُوسَى: أَرَأَيْتَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، إِذَا اجْتَبَ قَلَمٌ يَجِدُ مَاءً، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا يُصَلِّي حَتَّى يَجِدَ الْمَاءَ. فَقَالَ أَبُو مُوسَى: فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِقَوْلِ عَمَارٍ، حِينَ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «كَانَ يَكْفِيكَ». قَالَ: أَلَمْ تَرَ عُمَرَ لَمْ يَقْعُ بِذَلِكَ؟ فَقَالَ أَبُو مُوسَى: قَدَعْنَا مِنْ قَوْلِ عَمَارٍ، كَيْفَ تَصْنَعُ بِهِذِهِ الْآيَةِ؟ فَمَا دَرَى عَبْدُ اللَّهِ مَا يَقُولُ، فَقَالَ: إِنَّا لَوَرَّخَصْنَا

لَهُمْ فِي هَذَا ، لِأَوْشَكَ إِذَا بَرَدَ عَلَى أَحَدِهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَدَعَهُ وَيَتَيَّم . فَقُلْتُ لَشَقِيقٍ : فَأَنَّمَا كَرِهَ عَبْدُ اللَّهِ لِهَذَا ؟ قَالَ : نَعَمْ . [راجع: ۳۳۸ . أخرجه مسلم ۳۶۸]

ابوموسی گفت : از قول عمار می گذریم، درباره این آیت (تیمم) چه گونه عمل می کنی ؟

عبدالله ندانست که چه جوابی بگوید .

عبدالله سپس گفت : اگر مردم را در این امر اجازه بدهم؟ هرگاه به یکی از ایشان آب سردی کند ، آب را می گذارد و تیمم می کند . (اعمش می گوید) شقیق را گفتم : پس از همین سبب بود که عبدالله تیمم را دوست نداشت ؟

گفت : آری .

باب - ۸ ، تیمم یک بار زدن دست است .

۸- بَابُ : التَّيْمَمُ ضَرْبُهُ

۳۴۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ شَقِيقٍ قَالَ : كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَآبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو مُوسَى : لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَجْتَبَ ، فَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا ، أَمَا كَانَ يَتَيَّمُ وَيُصَلِّي . فَكَيْفَ تَصْنَعُونَ بِهَذِهِ الْآيَةِ فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ : ﴿ قُلْ لَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا ﴾ [المائدة: ۶] فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ : لَوْ رُخِّصَ لَهُمْ فِي هَذَا ، لِأَوْشَكُوا إِذَا بَرَدَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَتَيَمَّمُوا الصَّعِيدَ . قُلْتُ : وَإِنَّمَا كَرِهْتُمْ هَذَا لِمَا ؟ قَالَ : نَعَمْ . فَقَالَ أَبُو مُوسَى : أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ عَمَّارٍ لِعُمَرَ : بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَاجَةٍ ، فَأَجَبْتُ فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ ، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : ﴿ إِنَّمَا كَانَ يَخْفِيكَ أَنْ تَصْنَعَ هَكَذَا ﴾ . فَضَرَبَ بِكَفِّهِ ضَرْبَةً عَلَى الْأَرْضِ ، ثُمَّ نَقَضَهَا ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا ظَهْرَهُ كَفَّهُ بِشِمَالِهِ ، أَوْ ظَهْرَ شِمَالِهِ بِكَفِّهِ ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ . فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ : أَقَلَمَ تَرَّ عُمَرُ لَمْ يَقُمْ بِقَوْلِ عَمَّارٍ . وَزَادَ يَعْلى : عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنِ شَقِيقٍ : كُنْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَآبِي مُوسَى ، فَقَالَ أَبُو مُوسَى : أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ عَمَّارٍ لِعُمَرَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنِي أَنَا وَأَنْتَ ،

۳۴۷- از اعمش روایت است که شقیق گفت : من با عبدالله (ابن مسعود) و ابوموسی اشعری نشسته بودم .

ابوموسی به او گفت : اگر مردی جنب شود و به مدت یک ماه آب نیابد آیا تیمم کند و نماز بگذارد ؟ (وی گفت : نه)

ابو موسی گفت : سپس بگوی به این آیه که در سوره مائده است چه گونه عمل کنند :

« اگر آب نیابید قصد خاک پاک کنید » (مائده : ۶)

عبدالله گفت : اگر ایشان را در این امر اجازه بدهم ، نزدیک باشد که چون آب بر آنها سردی کند ، به خاک تیمم کنند .

من شقیق را گفتم : پس به همین سبب شما تیمم را دوست نداشتید ؟

گفت : آری .

ابوموسی به عبدالله گفت : آیا قول عمار را که به عمر گفته بود نشنیدی ؟

رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا دنبال کاری فرستاد ، من جنب گشتم و آب نیافتم ، پس در خاک غلط زدم همان گونه که حیوان

فَأَجَبْتُ، فَمَعَكَتُ بِالصَّعِيدِ، فَأَتَيْتَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْتَاهُ، فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ هَكَذَا». وَمَسَحَ وَجْهَهُ وَكَفَّهِ وَاحِدَةً. [راجع: ۳۳۸. أخرجه مسلم: ۳۶۸]

می غلطد، و چون موضوع را به پیامبر صلی الله علیه و سلم اظهار کردم. فرمود: «همانا اگر چنین می کردی تو را کفایت می کرد». آن حضرت کف دست را برای یک بار بر زمین زد و سپس خاک آن را پف کرد و بعد کف چپ را بر پشت دست راست کشید و یا کف راست را بر پشت دست چپ کشید و بعد هر دو دست را بر روی خود کشید. عبدالله به ابوموسی گفت: آیا ندیدی که عمر به قول عمار قناعت نکرد.

یعلی (راوی حدیث) افزوده است: اعمش از شقیق چنین روایت کرده است:

من با عبدالله و ابوموسی بودم. ابوموسی گفت: آیا قول عمار را که به عمر گفته بود نشنیدی که: رسول الله صلی الله علیه و سلم، من و تو را به جایی فرستاده بود و من جنب گشتم و در خاک غلطیدم و سپس ما نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدیم و او را آگاه ساختیم. آن حضرت فرمود:

«همانا تو را کفایت می کرد که چنین می کردی» و آن حضرت روی خویش و کف ها را یک بار مسح کرد.

۹-باب :

باب - ۹

۳۴۸- از عمران بن حصین الخزاعی روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه و سلم مردی را دید که خودش را گوشه گرفته و با مردم نماز نگزارده است. آن حضرت فرمود:

«ای فلان، چه چیز تو را از نماز گزاردن با مردم باز داشته است؟»

وی گفت: یا رسول: مرا جنابت رسید و آب میسر نبود.

آن حضرت فرمود: «بر تو است تیمم با خاک پاک و همان تو را کفایت می کند».

۳۴۸- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَوْفٌ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ الْخَزَاعِيُّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا مُعْتَزِلًا، لَمْ يُصَلِّ فِي الْقَوْمِ، فَقَالَ: «فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ وَلَا مَاءَ، قَالَ: «عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ». [راجع: ۳۴۴. أخرجه مسلم: ۶۸۲، مطولاً.]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۸- کِتَابُ نَمَازِ

باب - ۱، نماز چگونه فرض شد در آن شب که آن حضرت را به آسمان بردند.



۱- بَاب: كَيْفَ فُرِضَتِ الصَّلَاةُ فِي الْإِسْرَاءِ

و ابن عباس گفته است: ابو سفیان در حدیث هر قل به من گفته بود:

ما را دستور می دهد - یعنی پیامبر صلی الله علیه و سلم - به نماز و راستگویی و پرهیز از حرام.

۳۴۹- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت:

همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «سقف خانه ام گشاده شد و در مکه بودم.

جبرئیل فرود آمد و سینه ام را شکافت، سپس آن را با آب زمزم شست. سپس طشتی طلائی آورد که مملو از حکمت و ایمان بود و در سینه ام فرو ریخت، بعد سینه ام را بست. سپس دست مرا گرفت و مرا به آسمان نزدیک بالا برد و چون به آسمان نزدیک رسیدم، جبرئیل به دربان آسمان گفت: در را بگشای. دربان گفت: تو کیستی؟

گفت: جبرئیل هستم.

دربان گفت: آیا کسی همراه تو است؟

جبرئیل گفت: آری، محمد صلی الله علیه و سلم همراه من است.

دربان گفت: آیا به سوی او فرستاده شده بودی؟

جبرئیل گفت: آری.

چون در را گشود، از آسمان دنیا (نزدیک) بالا رفتیم، ناگاه مردی را دیدم که گروهی به

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: حَدَّثَنِي أَبُو سَفْيَانَ فِي حَدِيثِ هِرْقَلٍ قَعَالَ: يَا مُرْتَبَا - يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ بِالصَّلَاةِ وَالصَّدَقِ وَالْعَفَافِ. [راجع: ۷].

۳۴۹- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ أَبُو دَرِيٍّ يَحْدُثُ:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فُرِجَ عَنِّي سَقْفُ بَيْتِي وَأَنَا بِمَكَّةَ، فَتَنَزَّلَ جِبْرِيلُ، فَفَرَّجَ صَدْرِي، ثُمَّ غَسَلَهُ بِمَاءِ زَمْزَمَ، ثُمَّ جَاءَ بِطَسْتٍ مِّنْ ذَهَبٍ، مُمْتَلِي حِكْمَةً وَإِيمَانًا، فَأَفْرَعُهُ فِي صَدْرِي، ثُمَّ أَطْبَقَهُ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَفَرَّجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَلَمَّا جِئْتُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، قَالَ جِبْرِيلُ لِحَازِنِ السَّمَاءِ: اقْتَحِ، قَالَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا جِبْرِيلُ، قَالَ: هَلْ مَعَكَ أَحَدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ مَعِيَ مُحَمَّدٌ ﷺ، فَقَالَ: أَرْسِلْ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

فَلَمَّا افْتَحَ عَلَوْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا، فَإِذَا رَجُلٌ قَاعِدٌ، عَلَى يَمِينِهِ أَسْوَدَةٌ، وَعَلَى يَسَارِهِ أَسْوَدَةٌ، إِذَا نَظَرَ قَبْلَ يَمِينِهِ ضَحْكٌ، وَإِذَا نَظَرَ قَبْلَ يَسَارِهِ بَكْيٌ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْإِبْنِ الصَّالِحِ، قُلْتُ لَجِبْرِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا آدَمُ، وَهَذِهِ الْأَسْوَدَةُ عَن يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ نَسَمُ بَنِيهِ، فَأَهْلُ الْيَمِينِ مِنْهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ، وَالْأَسْوَدَةُ الَّتِي عَن

سمت راست و گروهی به جانب چپ وی نشسته بودند. چون به سمت راست خویش می نگریست می خندید و چون به جانب چپ خویش می نگریست، می گریست. وی گفت: خوش آمدی، ای پیامبر شایسته، ای فرزند شایسته.

به جبرئیل گفتم: او کیست؟
گفت: او آدم (ع) است و کسانی که در راست و چپ وی نشسته اند ارواح فرزندان وی می باشند، افراد سمت راست او بهشتیان و افراد جانب چپ وی دوزخیان اند.

چون به راست می نگرد می خندد و چون به جانب چپ می نگرد می گرید. تا آنکه جبرئیل مرا به آسمان بالا برد و به دربان آن گفت که: در را بگشای. و دربان به او همان را گفت که دربان اول گفته بود و در را گشود.

انس می گوید که ابوذر گفته است: آن حضرت در آسمان ها، آدم و ادریس و موسی و عیسی و ابراهیم. صلوات الله علیهم را دریافته است ولی ابوذر منازل ایشان را تثبیت نکرده بجز آدم را در آسمان دنیا و ابراهیم را در آسمان ششم دریافته است.

انس گفته است: آنگاه که جبرئیل با پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ادریس گذشت. ادریس گفت:

مرحبا بر این پیامبر صالح و این برادر صالح.
(آن حضرت می گوید که) «گفتم: او کیست؟»

جبرئیل گفت: او ادریس است. سپس بر موسی گذشتم، وی گفت مرحبا بر این پیامبر صالح و این برادر صالح، گفتم او کیست؟

جبرئیل گفت او موسی است.
سپس بر عیسی گذشتم وی گفت: مرحبا بر این برادر صالح و پیامبر صالح.

شَمَالَهُ أَهْلُ النَّارِ، فَإِذَا نَظَرَ عَنْ يَمِينِهِ ضَحِكَ، وَإِذَا نَظَرَ قَبْلَ شَمَالِهِ بَكَى.

حَتَّى عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَقَالَ لِحَازِنِهَا: افْتَحْ، فَقَالَ لَهُ حَازِنُهَا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُ، فَفَتَحَ.

قال أنس: فَذَكَرَ: أَنَّهُ وَجَدَ فِي السَّمَوَاتِ آدَمَ، وَإِدْرِيسَ، وَمُوسَى، وَعِيسَى، وَإِبْرَاهِيمَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُثَبِّتْ كَيْفَ مَنَازِلَهُمْ، غَيْرَ أَنَّهُ ذَكَرَ: أَنَّهُ وَجَدَ آدَمَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا، وَإِبْرَاهِيمَ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ.

قال أنس: فَلَمَّا مَرَّ جِبْرِيلُ بِالنَّبِيِّ ﷺ يَأْدُرِسَ، قَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْأَخِ الصَّالِحِ. «فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟» قَالَ: هَذَا إِدْرِيسُ، ثُمَّ مَرَرْتُ بِمُوسَى، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْأَخِ الصَّالِحِ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا هَذَا مُوسَى، ثُمَّ مَرَرْتُ بِعِيسَى، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا عِيسَى، ثُمَّ مَرَرْتُ بِإِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْأَخِ الصَّالِحِ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا إِبْرَاهِيمُ ﷺ.

قال: ابنُ شَهَابٍ فَأَخْبَرَنِي ابْنُ حَزْمٍ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ وَأَبَا حَبَةَ الْأَنْصَارِيَّ: كَانَا يَقُولَانِ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ثُمَّ عَرَجَ بِي حَتَّى ظَهَرْتُ لِمُسْتَوَى أَسْمَعُ فِيهِ صَرِيْفَ الْأَقْلَامِ».

قال ابنُ حَزْمٍ وَأَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «فَفَرَضَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - عَلَيَّ أُمَّتِي خَمْسِينَ صَلَاةً، فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ، حَتَّى مَرَرْتُ عَلَيَّ مُوسَى، فَقَالَ مَا فَرَضَ اللَّهُ لَكَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: فَرَضَ خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجِعْنِي فَوْضَعَ شَطْرَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، قُلْتُ: وَضَعَ شَطْرَهَا، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا

تَطِيقُ، فَرَجَعْتُ فَوَضَعَ شَطْرَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَإِنَّ أَمْتَكَ لَا تَطِيقُ ذَلِكَ، فَرَجَعْتُهُ، فَقَالَ: هِيَ خَمْسٌ، وَهِيَ خَمْسُونَ، لَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ، فَقُلْتُ: اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي، ثُمَّ أَنْطَلَقَ بِي حَتَّى أَنْتَهَى بِي إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَغَشِيَهَا الْوَأْنُ لَا أَذْرِي مَا هِيَ، ثُمَّ أَدْخَلْتُ الْجَنَّةَ، فَإِذَا فِيهَا حَبَائِلُ اللَّؤْلُؤِ، وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ. [النظر: ۴۱۶۳۶، ۴۳۴۶۲. أخرجه مسلم: ۱۶۳]

گفتم او کیست؟ جبرئیل گفت: او عیسی است.

سپس بر ابراهیم گذشتم. وی گفت:

مرحبا بر این پیامبر صالح و پسر صالح.

گفتم او کیست؟ جبرئیل گفت: او ابراهیم است. علیه السلام.

ابن شهاب می گوید: ابن حزم مرا خبر داده که ابن عباس و ابوحبه انصاری می گفتند:

پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است: «سپس بالا برده شدم تا به جای همواری رسیدم که آواز قلمها را می شنیدم.»^۱

ابن حزم و انس بن مالک گفته اند: پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است:

«خداوند (در شبانه روز) پنجاه نماز را بر امت من فرض گردانید و من با این حکم بر گشتم تا آنکه بر موسی گذشتم. وی گفت:

خداوند برای تو بر امت تو چه چیز فرض کرده است؟

گفتم: پنجاه نماز فرض گردانیده است.

موسی گفت: به سوی پروردگار خود برگرد زیرا امت تو تاب آن را ندارد.

من بازگشتم و خداوند نیمه آن را کاست. سپس به سوی موسی برگشتم و گفتم خداوند نیمه آن را کاست.

موسی گفت: به سوی پروردگار خود باز گرد زیرا که امت تو طاقت آن را ندارد.

من بازگشتم و خداوند نیمه آن را کاست، سپس به سوی موسی بازگشتم.

موسی گفت: بازگرد به سوی پروردگار خود که امت تو طاقت آن را ندارد.

من بازگشتم و خداوند فرمود:

- آن پنج نماز است که (در ثواب خود) با پنجاه برابر است و گفته من تغییر پذیر نیست -

نمیست -

(۱) قلم هایی که ملایکه قضایا و احکام را از لوح محفوظ می نوشتند (تیسیر القاری).

سپس به سوی موسی برگشتم . وی گفت :
بازگرد به سوی پروردگار خود .
من گفتم : از پروردگار خود شرم داشتم .
سپس جبرئیل مرا بالا برد تا آنکه به سدره
المنتهی^۱ رسانید که آن را رنگهای گونه گون
پوشانیده بود که چگونگی آن را نمی توانم
دریابم . سپس به بهشت درآورده شدم که در
آن بازنجه‌هایی که از مروارید ساخته شده بود
روبروی شدم و خاک آن از مشک بود .

۳۵۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ،
عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ
الْمُؤْمِنِينَ قَالَتْ : قَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ حِينَ قَرَضَهَا ، رَكْعَتَيْنِ
رَكْعَتَيْنِ ، فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ ، فَأَقْرَبَتْ صَلَاةَ السَّفَرِ ،
وَزَيْدًا فِي صَلَاةِ الْحَضَرِ . [انظر : ۱۰۹۰ ، ۲۳۹۳۵ . أخرجه
مسلم : ۶۸۵ .]

باب - ۲ ، واجب بودن پوشیدن
جامه در نماز .

۲- بَاب : وَجُوبِ الصَّلَاةِ
فِي الثِّيَابِ

و فرموده خدای تعالی :
« بگیرید زینت خود را نزدیک هر نماز »
(الاعراف : ۳۱)^۲
و کسی که نماز می گزارد و به خود یک جامه
پیچیده است .
و روایت است از سلمة بن اکوع که پیامبر
صلی الله علیه و سلم فرموده است : « جامه را
بهم بندد و لو با خاری باشد . »
در اسناد این حدیث سخن است .
و کسی که در جامه ای نماز می گزارد که در
وقت جماع پوشیده است و در آن نجاستی
نمی بیند .
و پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور داد که :

وَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : ﴿ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ﴾
[الاعراف : ۳۱] وَمَنْ صَلَّى مُتَحَفًّا فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ .
وَيَذْكُرُ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « لِيَزْرَهُ
وَلَوْ بِشَوْكَةٍ » . [راجع : ۳۶۹ .] فِي إِسْنَادِهِ نَظَرٌ .
وَمَنْ صَلَّى فِي الثَّوْبِ الَّذِي يُجَامِعُ فِيهِ مَا لَمْ يَرَأْدِي .
وَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ لَا يَطُوفَ بِالْبَيْتِ عَرْيَانٌ .

(۱) سدره المنتهی را در تفسیر القاری مقامی بر اعلا آسمانها گفته است و در ترجمه المنجد ، آن را درخت کناری بر جانب
راست عرش تعریف کرده است .
(۲) یعنی با پوشیدن جامه پاک .

کسی که برهنه است. کعبه را طواف نکند .

۳۵۱- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: به ما دستور داده شد که در ایام دو عید، زنان حیض و زنان پرده نشین را بیرون آوریم تا در جماعت مسلمانان و دعای ایشان حاضر گردند و زنان حیض از جایگاه نماز زنان گوشه بگیرند .

زنی گفت: یا رسول الله، از ما زنان کسی هست که چادر ندارد .

آن حضرت فرمود: « زن همراه او، از چادر خود او را بپوشاند . »

روایت است اواز عبدالله بن رجاء از عمران از محمد ابن سیرین که ام عطیه گفت: من این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیده ام .

۳۵۱- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أُمَرْنَا أَنْ نُخْرِجَ الْحَيْضَ يَوْمَ الْعِيدَيْنِ، وَدَوَاكِ الْخُدُورِ، قِيْشَهْدَنَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَدَعَوْتَهُمْ، وَيَعْتَزِلَ الْحَيْضُ عَنْ مُصَلَّاهُنَّ، قَالَتْ امْرَأَةٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِحْدَانَا لَيْسَ لَهَا جَلْبَابٌ؟ قَالَ: «لَتَلْبَسَهَا صَاحِبَتُهَا مِنْ جَلْبَابِهَا».

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا عُمَرَانُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ سَيْرِينَ: حَدَّثَنَا أُمُّ عَطِيَّةَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَهْدَانَا . [راجع: ۳۲۴ . أخرجه مسلم: ۸۹۰]

باب - ۳. بستن ازار بر پشت در نماز .

و ابو حازم گفته است: از سهل روایت است که گفت: کسانی با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزارند که ازار های خویش را بر شانه های خویش بسته بودند .

۳۵۲- از محمد بن منکدر روایت است که گفت: جابر نماز گزارد و ازار خود را بر پس گردن خود بسته بود . و جامه های وی بر سه پایه چوبین آویخته بود .

کسی او را گفت: فقط در یک جامه نماز می گذاری؟

وی گفت: من بدین سبب این کار را کردم تا بیخردی چون تو مرا ببیند و کدام یک از ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم دو جامه داشته است .

باب: عقد الإزار علی الففا فی الصلاة

وَقَالَ أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ: صَلَّوْا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَاقِدِي أَرْزِهِمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ .

۳۵۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي وَقْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: صَلَّى جَابِرٌ فِي إِزَارٍ قَدْ عَقَدَهُ مِنْ قَبْلِ قَفَاهُ، وَثِيَابُهُ مَوْضُوعَةٌ عَلَى الْمَشْجَبِ، قَالَ لَهُ قَائِلٌ: تَصَلِّي فِي إِزَارٍ وَاحِدٍ؟ فَقَالَ: إِنَّمَا صَنَعْتُ ذَلِكَ، لَسِيرَانِي أَحْمَقُ مِثْلَكَ، وَأَيْتَا كَانَ لَهُ نُوبَانٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ؟ [الظر: ۴۲۵۳، ۳۶۶، ۴۲۷۰، أخرجه مسلم: ۳۰۰۸].

۳۵۳- از محمد بن منکدر روایت است که گفت: جابر بن عبدالله را دیدم که در یک جامه نماز می گزارد و گفت: پیامبر صلی الله علیه

۳۵۳- حَدَّثَنَا طَرْفُ أَبُو مُصْعَبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الْمَوَالِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ

قال: رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُصَلِّي فِي كُؤُوبٍ وَاحِدٍ، وَهُوَ الْمُخَالَفُ بَيْنَ طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ، وَهُوَ الْأَشْتِمَالُ عَلَى مَنَكِبَيْهِ. [راجع: ۳۵۲]. می گزارد.
[مخرجه مسلم: ۵۱۸].

۴- بَابُ: الصَّلَاةِ فِي الْكُؤُوبِ الْوَّاحِدِ مُتَّحِفًا بِهِ

باب ۴ - نماز گزاردن در یک جامه که بدان پیچیده شده است.

قال الزُّهْرِيُّ فِي حَدِيثِهِ: الْمُلْتَحِفُ الْمُتَوَشَّحُ، وَهُوَ الْمُخَالَفُ بَيْنَ طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ، وَهُوَ الْأَشْتِمَالُ عَلَى مَنَكِبَيْهِ.

قال: قَالَتْ أُمُّ هَانِيٍّ: التَّحَفَ النَّبِيُّ ﷺ بِشُؤْبٍ. وَخَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ.

۳۵۴ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي كُؤُوبٍ وَاحِدٍ، قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ. [الظن: ۳۵۵، ۳۵۶]. [مخرجه مسلم: ۵۱۷].

۳۵۵ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي كُؤُوبٍ وَاحِدٍ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، قَدْ أَلْقَى طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ. [راجع: ۳۵۴]. [مخرجه مسلم: ۵۱۷].

۳۵۶ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي كُؤُوبٍ وَاحِدٍ، مُشْتَمَلًا بِهِ، فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَأَضَعَا طَرَفَيْهِ عَلَى عَاتِقَيْهِ. [راجع: ۳۵۴]. [مخرجه مسلم: ۵۱۷].

زهري در حديث خود گفته است: ملتحف (پیچیده) یعنی متوشح^۱ و آن گردانیدن دو طرف جامه بر دو دوش است. یعنی پیچیدن جامه بر دو دوش خود.

و ام هانیء گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم خودش را در یک جامه پیچید و دو طرف آن را بر دو دوش خود برگردانید.

۳۵۴ - از عمرو بن ابی سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در یک جامه نماز گزارد و دو طرف جامه را برگردانید.

۳۵۵ - از عمرو بن ابی سلمه روایت است که وی پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده است که در خانه ام سلمه در یک جامه نماز می گزارد و دو طرف جامه را بر دو دوش خود افکنده بود.

۳۵۶ - از عمرو بن ابی سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم را در خانه ام سلمه دیدم که در یک جامه نماز می گزارد در حالیکه آن را بر خود پیچیده و دو طرف جامه را بر دو دوش خود گردانیده بود.

(۱) چنان که گفته اند که طرف راست از جامه که بر دوش راست است از زیر دست چپ گرفته بر دوش چپ بیندازد و طرف چپ که بر دوش چپ است از زیر دست راست گرفته بر دوش راست اندازد و بعد هر دو طرف را بر سینه بندد (تیسیر القاری).

۳۵۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ ابْنُ أَنَسٍ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ أَبَا مَرْثَةَ، مَوْلَى أُمِّ هَانئِ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ، أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ هَانئِ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ تَقُولُ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ، وَقَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتَرُهُ، قَالَتْ: فَسَأَلْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ». فَقُلْتُ: أَنَا أُمُّ

هَانئِ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ: «مَرْحَبًا بِأُمِّ هَانئِ». فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ، قَامَ فَصَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، مَلْتَحِفًا فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَعَمَ ابْنُ أُمِّي، أَنَّهُ قَاتَلَ رَجُلًا قَدْ أَجْرْتُهُ، فُلَانُ ابْنُ هَيْبَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أَجْرْتَنَا مِنْ أَجْرَتِ يَا أُمَّ هَانئِ».

قَالَتْ أُمُّ هَانئِ: وَذَلِكَ ضَحِيٌّ. [راجع: ۲۸۰، وانظر في الأدب، باب: ۹۸، أخرجه مسلم: ۳۳۶، بلون ذكر الإجارة]

کردم. آن حضرت فرمود: «این زن کیست؟» گفتیم: منم ام هانئ بنت ابی طالب. آن حضرت فرمود: «خوش آمدی ای ام هانئ» و چون آن حضرت از غسل فارغ گشت به نماز ایستاد و هشت رکعت نماز گزارد. در حالیکه در یک جامه پیچیده بود و وقتی نماز را تمام کرد گفتیم: یا رسول الله، پسر مادرم (علی) قصد آن کرده است که مردی را بکشد که من به او پناه داده ام و آن مرد فلان کس پسر هیبره است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا ما پناه دادیم کسی را که تو پناه داده ای، ای ام هانئ، «ام هانئ گفت: و آن نمازی که گزارد، نماز ضحی (نافله چاشتگاه) بود.

۳۵۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ سَائِلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، عَنِ الصَّلَاةِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْ لِكُلِّكُمْ ثَوْبَانِ». [انظر: ۳۶۵. أخرجه مسلم: ۵۱۵]

باب - ۵، کسی که در یک جامه نماز می گزارد، آن را بر هر دو دوش خود بگرداند.

۵- بَاب: إِذَا صَلَّى فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ فَلْيَجْعَلْ عَلَيَّ عَاتِقَيْهِ

۳۵۹- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

« هیچ یک از شما در یک جامه نماز نگزارد که چیزی از آن جامه بر شانه هایش نباشد. »

﴿ لا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ ، لَيْسَ عَلَيَّ عَاتِقِيهِ شَيْءٌ ﴾ . [الظر: ۳۶۰ . أخرجه مسلم: ۵۱۶]

۳۶۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: به یقین شنیده ام از رسول الله صلی الله علیه وسلم که می فرمود: کسی که در یک جامه نماز بگذارد، باید دو طرفش را گره بزند.

۳۶۰- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانٌ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ عِكْرَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُهُ ، أَوْ كُنْتُ سَأَلْتُهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: « مَنْ صَلَّى فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ ، فَلْيُخَالِفْ بَيْنَ طَرَفَيْهِ » . [راجع: ۲۵۹ . أخرجه مسلم: ۵۱۶]

باب - ۶، اگر جامه نماز گزار تنگ باشد .

۶- بَابُ: إِذَا كَانَ الثَّوْبُ ضَيْقًا

۳۶۱- از سعید بن حارث روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله در مورد نماز در یک جامه سؤال کردم. وی گفت: در یکی از سفر های آن حضرت با وی همراه بودم. شبی به خاطر کاری نزد او رفتم و او را در حال نماز یافتم. من فقط یک جامه داشتم، که خود را بدان پیچیدم و در کنار وی نماز گزاردم، زمانی که نماز را تمام کرد فرمود:

۳۶۱- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: سَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ: عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ ، فَقَالَ: خَرَجْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ ، فَجِئْتُ لَيْلَةً لِبَعْضِ أَمْرِي ، فَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي ، وَعَلَيْهِ ثَوْبٌ وَاحِدٌ ، فَاشْتَمَلْتُ بِهِ ، وَصَلَّيْتُ إِلَى جَانِبِهِ ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: فَأَخْبَرْتُهُ بِحَاجَتِي فَلَمَّا فَرَعْتُ قَالَ: « مَا هَذَا الاِشْتِمَالُ الَّذِي رَأَيْتُ » . قُلْتُ: كَانَ ثَوْبٌ ، يَعْنِي ضَاقَ ، قَالَ: « فَإِنْ كَانَ وَاسِعًا فَالْتَحَفْ بِهِ ، وَإِنْ كَانَ ضَيْقًا فَاتَّزِرْ بِهِ » . [راجع: ۳۶۱ . أخرجه مسلم: ۳۰۱۰ قریباً منه ، ولی بعض معناه عند مسلم: ۵۱۸]

« سبب آمدن در شب چیست ای جابر؟ »^۱
من او را از کار خود آگاه کردم و چون سختم را تمام کردم فرمود:
« چیست آنچه می بینم بر خود پیچیده ای؟ »
گفتم: جامه ای بود، یعنی تنگ است.
آن حضرت فرمود: « اگر جامه گشاده باشد آن را بر خود بپیچان و اگر تنگ باشد آن را ازار قرار ده. »

۳۶۲- از سهل رضی الله عنه روایت است که گفت: مردانی بودند که با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردند که چون کودکان ازار های خویش را بر گردن های خویش بسته بودند و به زنان گفته شده بود: « سر های خویش را تازمانی از سجده بر ندارید که مردان راست بنشینند. »

۳۶۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ قَالَ: كَانَ رِجَالٌ يُصَلُّونَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، عَاقِدِي أَرْهَمَ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ ، كَهَيْئَةِ الصَّبِيَّانِ ، وَيُقَالُ لِلنِّسَاءِ: « لَا تَرْفَعْنَ رُؤُوسَكُنَّ حَتَّى يَسْتَوِيَ الرَّجَالُ جُلُوسًا » . [الظر: ۸۱۴، ۹۲۱۵ . أخرجه مسلم: ۴۴۱]

۱) حدیث ۳۶۱ سطر ششم پس از کلمه - قال - این عبارت است که در متن فوق نیامده است: « ما السری یا جابر » یعنی « سبب آمدن در شب چیست ای جابر. »

۷- بَابُ: الصَّلَاةِ فِي الْجُبَّةِ الشَّامِيَّةِ

باب - ۷، نماز در جبهه شامی^۱

و حسن گفته است که وی در جامه ای که توسط آتش پرستان یافته می شود باکی نمی بیند. و معمر گفته است: زهری را دیدم که جامهٔ یمنی می پوشید که با پیشاب رنگ شده بود. ۲. و علی (رض) در جامهٔ ناشسته نماز گزارد.

وَقَالَ الْحَسَنُ فِي الثِّيَابِ يَسْجُهَا الْمَجُوسِيُّ: لَمْ يَرِ بِهَا بَأْسًا.

وَقَالَ مَعْمَرٌ: رَأَيْتُ الزُّهْرِيَّ: يَلْبَسُ مِنْ ثِيَابِ الْيَمَنِ مَا صَبَّغَ بِالْبَوْلِ.

وَصَلَّى عَلِيٌّ فِي ثَوْبٍ غَيْرِ مَقْصُورٍ.

۳۶۳- از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: در سفری با پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه بودم. آن حضرت فرمود: «ای مغیره این ظرف آب را بردار».

من آن را برداشتم و رسول الله صلی الله علیه وسلم به راه افتاد تا آنکه از نظر من ناپدید گردید. وی قضای حاجت کرد. در حالی که جبهه شامی ای پوشیده بود. و چون خواست که دستش را از آستین آن برآورد، آستین تنگی کرد و از زیر آن دست خود را برآورد، من بر وی آب ریختم و آن حضرت وضو کرد مانند وضوی نماز. و بر موزه های خویش مسح کرد و سپس نماز گزارد.

۳۶۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ مُسْلِمٍ، عَنِ مَسْرُوقٍ، عَنِ مُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَقَالَ: «يَا مُغِيرَةُ، خُذِ الْإِدَاوَةَ». فَأَخَذْتُهَا، فَأَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي، فَقَضَى حَاجَتَهُ، وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ شَامِيَّةٌ، فَذَهَبَ لِيُخْرِجَ يَدَهُ مِنْ كُمِّهَا فَصَاقَتْ، فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ أَسْفَلِهَا، فَصَبَّغَتْ عَلَيْهِ، فَتَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، وَمَسَّحَ عَلَيَّ خُفَيْهِ، ثُمَّ صَلَّى. [راجع: ۱۸۲. أخرجه مسلم: ۲۷۴].

۸- بَابُ: كَرَاهِيَةِ التَّعْرِي فِي الصَّلَاةِ وَغَيْرِهَا

باب - ۸، کراهت برهنگی در نماز و غیر آن

۳۶۴- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه مردم جهت بنای کعبه سنگ انتقال می داد و ازار پوشیده بود. عم وی عباس گفت: ای برادر زاده اگر ازارت را بگشایی و آن را بر شانه های خود در زیر سنگ ها بگذاری بهتر می باشد.

۳۶۴- حَدَّثَنَا مَطَرُ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ: حَدَّثَنَا رَوْحٌ قَالَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ إِسْحَاقَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَنْقُلُ مَعَهُمُ الْحِجَارَةَ لِلْكَعْبَةِ، وَعَلَيْهِ إِزَارُهُ، فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ: يَا ابْنَ أَخِي، كَوَحَلَّتْ إِزَارُكَ، فَجَعَلْتَ عَلَيَّ مِنْكَ يَدُوكَ دُونَ الْحِجَارَةِ، قَالَ: فَحَلَّهُ فَبَعَلَهُ عَلَيَّ

(۱) جبهه، پوشاکی است که بر روی لباس می پوشند و مراد از آن جامه هایی است که دست باف کافران بوده است در صورتی که به نجاست آن یقین نباشد پاک است و نماز در آن روا است.

(۲) هدف: ادرار حیوان حلال گوشت است و ظاهر آن است که مذهب زهری بر پاکی ادرار حیوان حلال گوشت حکم می کند.

مَنْكِبَيْهِ ، فَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ ، فَمَا رُمِيَ بَعْدَ ذَلِكَ عَرِيَانًا (جابر می گوید) آن حضرت ازار خود را گشود و آن را بر شانه ها نهاد و سپس بر زمین افتاد و بیهوش گشت . پس از آن ، هرگز پیامبر صلی الله علیه وسلم برهنه دیده نشد .^۱

۹- بَاب: الصَّلَاةُ فِي الْقَمِيصِ وَالسَّرَاوِيلِ وَالتَّبَانِ وَالْقَبَاءِ

باب - ۹. نماز در پیراهن و شلوار و ازار کوتاه و قبا.

۳۶۵- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَسَأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ، فَقَالَ: «أَوْكَلِكُمْ يَجِدُ تَوْبَيْنِ». ثُمَّ سَأَلَ رَجُلٌ عُمَرَ، فَقَالَ: إِذَا وَسَّعَ اللَّهُ فَأَوْسِعُوا، جَمَعَ رَجُلٌ عَلَيْهِ تَبَانَهُ، صَلَّى رَجُلٌ فِي إِزَارٍ وَرِدَاءٍ، فِي إِزَارٍ وَقَمِيصٍ، فِي إِزَارٍ وَقَبَاءٍ، فِي سَرَاوِيلٍ وَرِدَاءٍ، فِي سَرَاوِيلٍ وَقَمِيصٍ، فِي سَرَاوِيلٍ وَقَبَاءٍ، فِي تَبَانٍ وَقَبَاءٍ، فِي تَبَانٍ وَقَمِيصٍ، قَالَ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: فِي تَبَانٍ وَرِدَاءٍ. [راجع: ۳۸۵. أخرجه مسلم: ۵۱۵].

۳۶۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاد و از وی درباره نماز در جامه سؤال کرد. آن حضرت فرمود: « آیا همه شما دو جامه دارید ؟ »
سپس مردی از عمر چنین سؤال کرد:
وی گفت: چون خداوند (در دارایی شما) وسعتی دهد شما هم در (مصرف دارایی) وسعتی دهید.^۲ مرد در نماز جامه های خویش را جمع کند (بپوشد) و مرد نماز بگذارد:
در ازار و رداء^۳، در ازار و پیراهن، در ازار و قبا^۴ در سراوایل^۵ و رداء، در سراوایل و پیراهن، در سراوایل و قبا، در تبان^۶ و قبا و در تبان و پیراهن.
راوی می گوید: چنین می پندارم که گفته باشد: در تبان و رداء

(۱) تاریخ این واقعه را مختلف آورده اند، برخی عمر آن حضرت را در وقت تعمیر مجدد کعبه، ۱۵ و برخی ۲۵ و برخی ۳۵ گفته اند، البته در ایام جاهلیت برهنگی متعارف بوده است و مردم برهنه طواف می کرده اند ولیکن از آن جایی که محامد اخلاق آن حضرت جبلی بود از حیای برهنگی که نظر به گفته عباس بدان مبادرت ورزید چنان خجل شد که بیهوش گشت. چنان ثابت شده که آن حضرت از دوشیزگان پرده نشین با حیا تر بودند و عایشه رضی الله عنها گفته است که آن حضرت هرگز عورت مرا ندیده و نه من عورت او را ندیده ام (تیسیر القاری) .

(۲) این سخن بدان معنی است که یک جامه در وقت تنگی و عسرت روا است.

(۳) رداء، چادر است .

(۴) قبا، پوشاکی است گشاد و دراز.

(۵) سراوایل، ازار دوخته شده یا شلوار.

(۶) تبان، ازار کوتاه است.

۳۶۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کرد و گفت: محرم (کسی که در احرام حج یا عمره است) چه بپوشد؟ آن حضرت فرمود: «پیراهن و سراویل نپوشد. و کلاه دراز نپوشد و جامه که بدان زعفران و یا ورس (گیاه خوش بوی) رسیده باشد، نپوشد. ولی کسی که نعلین (کفش بی رویه) نیابد، موزه (مسحی) بپوشد. باید ساق آن را قطع کند تا در زیر بجلک (قوزک) قرار گیرد. مثل این حدیث از نافع، از ابن عمر، از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است»

باب - ۱۰، شرمگاه را با چه چیز باید پوشانید؟

۳۶۷- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از اشتمال الصماء (جامه ای که نتوان دامش را برزد و دست را از آن بیرون آورد) و اینکه مرد خودش را در یک جامه بپیچد (و دست ها را بر زانو ها حلقه کند) که شرمگاه او را چیزی نپوشاند (احتیاء) منع کرده است.

۳۶۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم از دو نوع معامله یعنی، لباس (انعقاد معامله با لمس جنس) و نباد (افکندن جنس به سوی خریدار و افکندن قیمت به سوی فروشنده). و از اشتمال الصماء اینکه شخص خود را طوری در لباس بپیچاند که دستهایش داخل آن بماند و بیرون آوردن آنها مشکل باشد. و احتیاء که مردپشت و ساقهای پا را به جامه بسته بنشیند، منع کرده است.

۳۶۶- حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ سَالِمٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَا يَلْبَسُ الْمُحْرَمُ؟ فَقَالَ: «لَا يَلْبَسُ الْقَمِيصَ، وَلَا السَّرَاوِيلَ، وَلَا الْبُرْتُسَ، وَلَا تَوْتًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ، وَلَا وَرْسٌ، فَمَنْ لَمْ يَجِدِ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْخَفَيْنِ، وَلْيَقْطَعْهُمَا حَتَّى يَكُونَا أَسْفَلَ مِنْ الْكَعْبَيْنِ».

وَعَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مِثْلُهُ. [راجع: ۱۳۴. أخرجه مسلم: ۱۱۷۷.]

۱۰- بَاب: مَا يَسْتُرُ مِنَ الْعَوْرَةِ

۳۶۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ عُمَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَاءِ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ، لَيْسَ عَلَى فَرْجِهِ مِنْهُ شَيْءٌ. [النظر: ۱۹۹۱، ۲۱۴۴، ۲۱۴۷، ۵۸۲، ۵۸۲، ۶۲۸۴]. أخرجه مسلم: ۱۵۱۲، بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

۳۶۸- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَفْيَانٌ، عَنِ أَبِي الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنِ يَبِعَتَيْنِ: عَنِ اللَّمَّاسِ وَالنَّبَّازِ، وَأَنْ يَشْتَمَلَ الصَّمَاءَ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ. [النظر: ۵۸۴، ۵۸۸، ۱۹۹۳، ۲۱۴۵، ۲۱۴۶، ۵۸۱۹، ۵۸۲۱، ۵۸۲۱، والنظر في مواقيت الصلاة، باب: ۳۲. أخرجه مسلم: ۸۲۵، بقطعة لم ترد في هذه الطريق. و أخرجه أيضاً (۱۵۱۱) أوله.]

۳۶۹- از ابو هريره رضى الله عنه روايت است كه گفت :

ابوبكر در روز نحر^۱ در حج (كه قبل از حجة الوداع بود) مرا در جمعى از مناديان به منى فرستاد تا اعلام بداريم اينكه :

پس از امسال هيچ مشركى نبايد حج كند و هيچ برهنه اى نبايد بر كعبه طواف نمايد .

حميد بن عبدالرحمن گفته است : رسول الله صلى الله عليه وسلم پس از آن على (رض) را فرستاد و به او دستور داد كه سوره براءت (التوبه) را به آواز بلند بر مردم بخواند . ابو هريره گفت: على (رض) همراه ما در روز نحر در منى اعلام كرد كه : پس از امسال هيچ مشركى حج نكند و هيچ برهنه اى بر كعبه طواف نمايد .

۳۶۹- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أُخِي ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ عَمِّهِ قَالَ : أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : بَعَثَنِي أَبُو بَكْرٍ فِي تِلْكَ الْحَجَّةِ ، فِي مُؤَدِّينَ يَوْمَ النَّحْرِ ، نُؤَدِّئُ بِمَنَى : أَنْ لَا يَحُجَّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ ، وَلَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ .

قال : حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : ثُمَّ أَرَدَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا ، فَأَمَرَهُ أَنْ يُؤَدِّئَ بِـ (بَرَاءَةٍ) . قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ : فَأَدَّيْنُ مَعَنَا عَلِيٌّ فِي أَهْلِ مَنَى يَوْمَ النَّحْرِ : لَا يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ ، وَلَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ . [انظر : ٤١٦٢٢ ، ٤١٦٧٧ ، ٤٤٣٦٣ ، ٤٦٥٥ ، ٤٦٥٦ ، ٤٤٦٥٧ ، وانظر في الصلاة ، ٤ : ٢ . أخرجه مسلم : ١٣٤٧ ، بدون ذكر « علي و براءة » و يلفظ مختلف]

۱۱-باب: الصَّلَاةُ بِغَيْرِ رِدَاءٍ

باب - ۱۱ ، نماز بدون رداء :

۳۷۰- از محمد بن منكر روى روايت است كه گفت :

نزد جابر بن عبدالله رفته ام و او در جامه كه بر خود پيچيده بود نماز مى گزارد، در حالى كه ردايش در كنارش نهاده بود ، چون نماز را تمام كرد به او گفتم : اى ابو عبدالله ، نماز مى گزارى و رداء تو جدا نهاده شده است (يعنى تنها در ازار نماز مى گزارى) .

وى گفت : آرى ، دوست دارم تا جاهلانى چون شما مرا ببينند ، من پيامبر صلى الله عليه وسلم را ديدم كه چنين نماز مى گزارد .

۳۷۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي الْمَوَالِي ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى جَابِرِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، وَهُوَ يُصَلِّي فِي تَوْبٍ مُلْتَحِقًا بِهِ ، وَرِدَاؤُهُ مَوْضُوعٌ ، فَلَمَّا انصَرَفَ قُلْنَا : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، تُصَلِّي وَرِدَاؤُكَ مَوْضُوعٌ ؟ قَالَ : نَعَمْ أَحْبَبْتُ أَنْ يُرَانِي الْجُهَالُ مِثْلَكُمْ ، رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي هَكَذَا . [راجع : ٣٥٢ . أخرجه مسلم : ٣٠٠٨] .

(۱) پيامبر (ص) پس از آنكه سوره براءت نازل شد، غرض نقض عهد با مشركان، على (رض) را فرستاد و اين بدان سبب بود كه مطابق عرف عرب نقض عهد را كسى بايد مى كرد كه عهد بسته بود يا يكى از اهل بيت وى . و سوره توبه چنين آغاز مى يابد. قطع معامله است از جانب خدا و رسول او به سوى آنانكه عهد بسته بوديد با ایشان از مشركان (تيسير القارى)

۱۲- باب: مَا يُذَكَّرُ فِي الْفَخْدِ

وَيُرَوَّى عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ، وَجَرَّهَدٍ ، وَمُحَمَّدِ بْنِ جَحْشٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « الْفَخْدُ عَوْرَةٌ » . [راجع: ۷۸۳۲].

وَقَالَ أَنَسٌ : حَسَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ فَخْدِهِ .

وَحَدِيثُ أَنَسٍ أَسْنَدٌ ، وَحَدِيثُ جَرَّهَدٍ أَخْوَطُ حَتَّى يُخْرَجَ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ .

وَقَالَ أَبُو مُوسَى : غَطَّى النَّبِيُّ ﷺ رُكْبَتَيْهِ حِينَ دَخَلَ عَثْمَانَ .

وَقَالَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ : أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ وَفَخْدَهُ عَلَى فَخْدِي ، فَتَقَلَّتْ عَلَيَّ حَتَّى خَفْتُ أَنْ تَرُضَ فَخْدِي .

باب - ۱۲، آنچه در مورد ران آمده است،

و از ابن عباس و جرهد و محمد بن جحش از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می شود که فرمود: « ران عورت است ».

و انس گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم ران خویش را ظاهر کرد.

و حدیث انس از روی اسناد قوی تر است و حدیث جرهد از روی احتیاط (در امر دین) است تا باشد که از اختلاف آنها بر آمده شود.

و ابوموسی گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که عثمان داخل شد، زانوهای خویش را پوشانید.

و زید بن ثابت گفته است: خداوند بر رسول خود وحی فرستاد، در حالی که ران وی بر ران من قرار داشت و چنان بر من سنگینی کرد که ترسیدم مبادا ران من بشکند.

۳۷۱- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ ، عَنِ أَنَسٍ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ غَزَا خَيْبَرَ ، فَصَلَّيْنَا عَنْدَهَا صَلَاةَ الْعَدَاةِ بِغَلَسٍ ، فَرَكِبَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ ، وَرَكِبَ أَبُو طَلْحَةَ ، وَأَنَا رَدِيفُ أَبِي طَلْحَةَ ، فَأَجْرَى نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فِي زَقَاقِ خَيْبَرَ ، وَإِنْ رُكْبَتِي لَتَمَسُّ فَخْدَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ حَسَرَ الْإِزَارَ عَنِ فَخْدِهِ ، حَتَّى إِنِّي انْظُرُ إِلَى بَيَاضِ فَخْدِ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْيَةَ قَالَ : « اللَّهُ أَكْبَرُ ، حَرَبَتْ خَيْبَرُ ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ ، فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْدَرِينَ » . قَالَهَا ثَلَاثًا ، قَالَ : وَخَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ ، فَقَالُوا : مُحَمَّدٌ- قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ : وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا : وَالْخَمِيسُ ، يَعْنِي الْجَيْشَ- قَالَ : فَأَصْبَحْنَا عَنُوةً ، فَجَمَعَ السَّبْيُ ، فَجَاءَ دَحِيَّةً ، فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ ، أَعْطِنِي جَارِيَةً مِنَ السَّبْيِ ،

(۱) بر حدیث جرهد عمل کردن خلاف حدیث انس نیست و در صورت عکس خلاف روایت جرهد است و می توان گفت که در این دو حدیث تعارض فعل با قول است و قول بر فعل رجحان دارد از جهت احتمال آنکه شاید از خصایصشان بوده باشد (تیسیر القاری).

قال: «اذْهَبْ فَخُذْ جَارِيَةً». فَأَخَذَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حَبِيبٍ،

فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أُعْطِيتَ دَحِيَّةَ صَفِيَّةَ بِنْتَ حَبِيبٍ، سَيِّدَةَ قُرَيْظَةَ وَالنَّضِيرِ، لَا تَصْلُحُ إِلَّا لَكَ، قَالَ: «ادْعُوهُ بِهَا». فَجَاءَ بِهَا. فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا النَّبِيُّ ﷺ

قال: «خُذْ جَارِيَةً مِنَ السَّبِيِّ غَيْرَهَا». قَالَ: فَأَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ وَتَزَوَّجَهَا. فَقَالَ لَهُ ثَابِتٌ: يَا أَبَا حَمْزَةَ، مَا أَصَدَّقَهَا؟ قَالَ: نَفْسَهَا، أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا، حَتَّى إِذَا كَانَ

بِالطَّرِيقِ، جَهَزْتَهَا لَهُ أُمَّ سَلِيمٍ، فَأَهْدَتْهَا لَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَأَصْبَحَ النَّبِيُّ ﷺ عَرُوسًا، فَقَالَ: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلْيَجِئْ بِهِ». وَبَسَطَ نَطْعًا، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يُجِئُ بِالْتَّمْرِ، وَجَعَلَ الرَّجُلُ يُجِئُ بِالسَّمَنِ، قَالَ وَأَخْسَبُهُ قَدْ ذَكَرَ السُّوَيْقَ، قَالَ: فَحَاسُوا حَيْسًا، فَكَانَتْ وَلِيمَةَ رَسُولِ اللَّهِ

ﷺ. [انظر: ۴۶۹۰، ۴۹۴۷، ۴۲۲۸، ۴۲۲۳۵، ۴۲۸۸۹، ۴۲۸۹۳، ۴۲۹۴۳، ۴۲۹۴۴، ۴۲۹۴۵، ۴۲۹۹۱، ۴۳۳۶۷، ۴۳۶۴۷، ۴۰۸۳، ۴۰۸۴، ۴۱۹۹۷، ۴۱۹۹۸، ۴۱۹۹۹، ۴۲۰۰۰، ۴۲۰۰۱، ۴۲۰۰۱، ۴۲۰۱۱، ۴۲۱۲، ۴۲۱۳، ۴۵۰۸۵، ۴۵۰۸۶، ۴۵۱۵۹، ۴۵۱۶۹، ۴۵۳۸۷، ۴۵۴۲۵، ۴۵۵۲۸، ۴۶۳۶۳، ۴۷۳۳۳، وانظر في الأطلعة، باب: ۱۶. أخرجه مسلم: ۱۳۶۵. الجهاد (۱۲۰) أوله، وهو بطول في النكاح (۸۴)].

آن حضرت فرمود: «برو و برای خود کنیزی بگیر».

وی صفیه بنت حبیبی را گرفت. سپس مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای پیامبر خدا، صفیه بنت حبیبی را که رئیسه اقوام قریظه و بنی نضیر است برای دحیه دادی، و او به کسی جز تو شایسته نیست.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر دو را بخواهید». دحیه با وی آمد، و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی وی نگریست دحیه را گفت: «به جز از وی کنیز دیگری برای خود بگیر»

انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم او را آزاد کرد و سپس او را به عقد ازدواج خود در آورد. ثابت (راوی) به انس گفت: ای ابو حمزه چقدر مهر او را داد؟ انس گفت: نفس او را. او را آزاد کرد و با وی ازدواج نمود.

آن حضرت در میانه راه بود که ام سلیم او را بیاراست و در همان شب نزد آن حضرت فرستاد و پیامبر صلی الله علیه وسلم به دامادی صحیح کرد و گفت:

شدگان

و این کلمات را سه بار تکرار کرد.

راوی می گوید: مردم آنجا که غرض کار های روزمره شان برآمده بودند گفتند: محمد آمده است.

عبدالعزیز می گوید: برخی از یازان ما کلمه - خمیس - یعنی لشکر را در روایتی از انس افزوده اند (یعنی محمد با لشکر آمده است). سرانجام ما خبیر را به زور فتح کردیم و اسیران جمع آوری شدند.)

دحیه آمد و گفت: ای پیامبر خدا از این اسیران مرا کنیزی ببخش.

آن حضرت فرمود: «برو و برای خود کنیزی بگیر».

وی صفیه بنت حبیبی را گرفت. سپس مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای پیامبر خدا، صفیه بنت حبیبی را که رئیسه اقوام قریظه و بنی نضیر است برای دحیه دادی، و او به کسی جز تو شایسته نیست.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هر دو را بخواهید». دحیه با وی آمد، و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی وی نگریست دحیه را گفت: «به جز از وی کنیز دیگری برای خود بگیر»

انس می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم او را آزاد کرد و سپس او را به عقد ازدواج خود در آورد. ثابت (راوی) به انس گفت: ای ابو حمزه چقدر مهر او را داد؟ انس گفت: نفس او را. او را آزاد کرد و با وی ازدواج نمود.

آن حضرت در میانه راه بود که ام سلیم او را بیاراست و در همان شب نزد آن حضرت فرستاد و پیامبر صلی الله علیه وسلم به دامادی صحیح کرد و گفت:

« هر کس هر چه با خود دارد بیاورد »
 سفره چرمی گسترده شد ، کسی خرما می آورد
 و کسی روغن.
 راوی می گوید : چنین می پندارم که آوردن
 سویق (تلخان) را نیز ذکر کرده است و افزوده
 که : طعامی بنام حیس فراهم کردند .
 این بود ولیمه (طعام شب زفاف) رسول الله
 صلی الله علیه وسلم .

۱۳- بَاب: فِي كَيْفِ كَيْفِ تَصَلِّيِ الْمَرْأَةِ فِي الثِّيَابِ

باب - ۱۳ ، زن در نماز چند جامه بپوشد .

و عکرمه گفته است : اگر بدن خود را در یک
 جامه بپوشد او را کفایت می کند .^۱
 ۳۷۲- از عروه روایت است که عایشه
 رضی الله عنها گفت : همانا رسول الله صلی الله
 علیه وسلم نماز صبح را می گزارد و زنان
 مسلمان که سر و تن خویش را با چادر پوشیده
 بودند در نماز با وی حاضر می شدند و آنگاه
 که زنان به خانه های خویش باز می گشتند ،
 هیچ کس نمی توانست آنها را بشناسد .

وَقَالَ عِكْرِمَةُ: لَوْ وَاوَرَتْ جَسَدَهَا فِي ثَوْبٍ لَأَجَزَتْهُ .
 ۳۷۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ
 الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصَلِّي الْقَجْرَ ، فَيَشْهَدُ مَعَهُ نِسَاءً مِنَ
 الْمُؤْمِنَاتِ ، مُتَلَفَعَاتٍ فِي مَرُوطِهِنَّ ، ثُمَّ يَرْجِعْنَ إِلَى
 بُيُوتِهِنَّ ، مَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ . [النظر: ۵۷۸ ، ۸۱۷ ، ۸۷۲] .
 أخرجه مسلم: ۶۴۵] .

باب - ۱۴ ، کسی که در جامه دارای نقش
 و نگار نماز گزارد و به نقش آن
 نظر کند .

۱۴- بَاب: إِذَا صَلَّى فِي ثَوْبٍ لَهُ أَعْلَامٌ ، وَنَظَرَ إِلَى عِلْمِهَا

۳۷۳- از عروه روایت است که عایشه رضی الله
 عنها گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم در
 خمیصه (چادر مربع شکل) نماز گزارد که
 منقوش بود و نظرش بر آن نقشها افتاد و چون
 نماز را تمام کرد فرمود :
 « این چادرم را به ابوجهم ببرید و چادر بدون
 نقش ابوجهم را برای من بیاورید ، به تحقیق که
 این چادر همین لحظه مرا از نماز من بازداشت .
 (توجه مرا از نماز به خود معطوف داشت) » .

۳۷۳- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ
 سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ:
 أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي خَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ ، فَنَظَرَ إِلَى
 أَعْلَامِهَا نَظْرَةً ، فَلَمَّا انْتَصَرَفَ قَالَ: «أَذْهَبُوا بِخَمِيصَتِي هَذِهِ
 إِلَى أَبِي جَهْمٍ ، وَأَتُونِي بِأَبْجَانِيَةِ أَبِي جَهْمٍ ، فَإِنَّهَا الْهَيْبَةُ
 أَفَنَّا عَنْ صَلَاتِي» .

۱- مذهب امام ابی حنیفه و مالک و شافعی آنست که دو جامه پیراهن و سرانداز کفایت می کند و عطاء که از تابعین است
 ازار را نیز گفته است یعنی پیراهن و سرانداز و ازار . و ابن سیرین چهار جامه گفته است یعنی به اضافه چادر که بر خود
 بپوشد (تیسیر القاری) .

و هشام بن عروه از پدر خود روایت کرده که عایشه رضی الله عنها گفته است که پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «من به سوی نقشهای آن در هنگام نماز نظر می کردم و از آن ترسیدم که مرا در فتنه افکند.»

وَقَالَ هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ عَائِشَةَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَى عِلْمِهَا وَأَنَا فِي الصَّلَاةِ، فَأَخَافُ أَنْ تَفْتِنَنِي». [النظر: ۷۷۵۲، ۵۸۱۷]. أخرجه مسلم: ۵۵۶ باختلاف.

۱۵- بَابُ: إِنْ صَلَّى فِي

تَوْبٍ مُصَلَّبٍ أَوْ تَصَاوِيرٍ،

هَلْ تُفْسِدُ صَلَاتَهُ، وَمَا يُنْهَى عَنْ ذَلِكَ

بَاب - ۱۵، اگر کسی در جامه ای نماز

گزارد که در آن صلیب

و تصاویر باشد.

آیا نماز وی فاسد می شود و آنچه از آن منع شده است. ۳۷۴ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها پرده منقش رنگینی داشت که با آن بخشی از خانه خود را پوشانده بود.

۳۷۴- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ، عَنِ أَنَسٍ: كَانَ قَرَامٌ لِعَائِشَةَ، سَتَرَتْ بِهِ جَانِبَ بَيْتِهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمِيطِي عَنَّا قَرَامَكَ هَذَا، فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ تَصَاوِيرُ تُعْرَضُ فِي صَلَاتِي». [النظر: ۵۹۵۹].

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «این پرده ات را از مقابل دور کن زیرا که تصاویر آن پیوسته در نماز من به چشم می خورد!»

بَاب - ۱۶، کسی که در قبای ابریشمی

نماز گزارد و سپس آن را از

تن در آورد.

۱۶- بَابُ مَنْ صَلَّى فِي

فُرُوجٍ حَرِيرٍ ثُمَّ نَزَعَهُ

۳۷۵ - از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که گفت: برای پیامبر صلی الله علیه وسلم فروج (قبا) ابریشمین هدیه آورده شد و آن حضرت آن را پوشیده و در آن نماز گزارد. سپس برگشت و آن را به شدت از تن در آورد مانند کسی که آن را زشت می دارد و فرمود:

۳۷۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: أُهْدِيَ إِلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فُرُوجٌ حَرِيرٍ، فَلَبَسَهُ فَصَلَّى فِيهِ، ثُمَّ انْصَرَفَ، فَنَزَعَهُ نَزْعًا شَدِيدًا، كَالْكَاكِرَةِ لَهُ، وَقَالَ: «لَا يَنْبَغِي هَذَا لِلْمُتَّقِينَ». [النظر: ۵۸۰۱]. أخرجه مسلم: ۲۰۷۵.

«این جامه، شایسته پرهیزکاران نیست.»

(۱) این حدیث دلالت به کراهیت نماز دارد نه قطع آن. زیرا آن حضرت نماز را تمام کرد و قطع نکرد (شرح شیخ الاسلام).
(۲) فروج، نوعی قبا است که از عقب چاک دارد.

۱۷- باب: الصلاة في

الغوب الاحمر

باب - ۱۷، نماز در جامه سرخ .

۳۷۶- از ابو جحیفه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم را درخیمه چرمی و سرخ رنگ دیدم و بلال را دیدم که آب وضوی پیامبر صلی الله علیه وسلم را گرفته بود و مردم را دیدم که به سوی آب (استفاده شده) وضوی آن حضرت می شتافتند و کسی را که از آن چیزی رسیده بود، به سروصورت خود می مالید و کسی را که نرسیده بود از تری دست همراه خود استفاده کرد. سپس بلال را دیدم که نیزه کوچک را (بطور ستره) بر زمین فرو برد و سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم در حله سرخ گون که شلوار را از ساق بر زده بود بیرون آمد و برای مردم به سوی نیزه کوچک دو رکعت نماز گزارد . و مردم و حیوانات را دیدم که از جلو نیزه کوچک می گذشتند .

باب - ۱۸، نماز گزاردن بر بام ها

و منبر و چوب

ابو عبدالله (امام بخاری) گفت: حسن (بصری) در نماز بر روی یخ و پلها باکی نمی بیند، هر چند در زیر پل و یا بالای پل و یا در جلوی آن پیشاب جاری باشد هر گاه در پیشروی او ستره باشد .
و ابو هریره با اقتدا به نماز امام بر بام مسجد نماز گزارد .^۱ و ابن عمر بر برف نماز گزارد .

۳۷۷- از ابو حازم روایت است که گفت: از سهل بن سعد سؤال کردند که منبر (آن حضرت) از چه چیز ساخته شده ؟
وی گفت: در میان مردم دانا تری از من نمانده است، منبر از چوب گز وادی غابه است که

۳۷۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَرَعَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي قُبَّةِ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمَ، وَرَأَيْتُ بِلَالَاً أَخَذَ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ يَتَدَرُونَ ذَلِكَ الْوَضُوءَ، فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ، وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ شَيْئًا أَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صَاحِبِهِ، ثُمَّ رَأَيْتُ بِلَالَاً أَخَذَ عَنزَةً فَرَكَّزَهَا، وَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فِي حِلَّةِ حَمْرَاءَ مُشَمَّرًا، صَلَّى إِلَى الْعَنزَةِ بِالنَّاسِ رَكَعَتَيْنِ، وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالِدُؤَابَ، يَمْرُونَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ الْعَنزَةِ. [راجع: ۱۸۷ . اخرجه مسلم: ۵۰۳].

۱۸- باب: الصلاة في

السطوح والمنبر والخشب

قال أبو عبد الله: ولم ير الحسن بأساً أن يصلي على الجمد والقناطر، وإن جرى تحتها بول، أو فوقها، أو أمامها، إذا كان بينهما ستره .

وَصَلَّى أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَى سَقْفِ الْمَسْجِدِ بِصَلَاةِ الْإِمَامِ وَصَلَّى ابْنُ عُمَرَ عَلَى التَّلْجِ .

۳۷۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ قَالَ: سَأَلُوا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ الْمَنْبَرُ؟ فَقَالَ: مَا بَقِيَ بِالنَّاسِ أَعْلَمُ مِنِّي، هُوَ مِنْ أَثْلِ الْغَابَةِ، عَمَلَهُ فُلَانٌ مَوْلَى فُلَانَةَ، لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَقَامَ

(۱) امام ابو حنیفه و امام شافعی مکروه دانسته اند که امام تنها بر بلندی یا مقتدی تنها بر بلندی و امام در پایان باشد، مگر برای تعلیم ارکان نماز .

عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ عَمِلَ وَوَضَعَ ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ ، كَبَّرَ وَقَامَ النَّاسُ خَلْفَهُ ، فَقَرَأَ وَرَكَعَ وَرَكَعَ النَّاسُ خَلْفَهُ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرَى ، فَسَجَدَ عَلَى الْأَرْضِ ، ثُمَّ عَادَ إِلَى الْمَنْبِرِ ، ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ بِالْأَرْضِ ، فَهَذَا شَأْنُهُ .

فلان کس که غلام فلان زن بود برای رسول الله صلی الله علیه وسلم ساخته است . آنگاه که منبر ساخته و بر جایش نهاده شد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم روی به قبله کرد و تکبیر گفت و مردم در عقب وی ایستادند . آن حضرت قرائت خواند و رکوع کرد و مردم در عقب وی رکوع کردند و سپس از رکوع سر بلند کرد و بعد از منبر به عقب فرود آمد و زمین را سجده کرد . سپس بر منبر ایستاد (و قرائت کرد) ^۱ سپس رکوع کرد و بعد سر را از رکوع بلند کرد ، سپس از منبر به عقب فرود آمد تا آنکه بر زمین سجده کرد و این است مسئله منبر .

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است : علی بن عبدالله گفته است : احمد بن حنبل رحمه الله در مورد این حدیث از من سؤال کرد . وی (به پاسخ او) گفته است : همانا (من با ذکر این حدیث) خواستم که بگویم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز از مردم بلند تر ایستاده بود وی می گوید : به احمد بن حنبل گفتم : در این مورد از سفیان بن عیینه زیاد سوال می شد ، تو از وی چیزی نشنیدی ؟ گفت : نه .

قال : أبو عبد الله : قال علي بن عبد الله : سألت أحمدا بن حنبل رحمه الله عن هذا الحديث قال : فإنما أردت ، أن النبي ﷺ كان أعلى من الناس ، فلا بأس أن يكون الإمام أعلى من الناس بهذا الحديث . قال : فقلت : إن سفیان بن عیینة ، كان يسأل عن هذا كثيرا ، فلم تسمعه منه ؟ قال : لا . [النظر : ۴۴۸ ، ۹۱۷ ، ۹۹۴ ، ۲۰۶۹ ، أخرجه مسلم : ۵۴۴ ، مطولاً]

۳۷۸ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم از اسب افتاد . ساق و یا شانه او خراشیده شد و سوگند یاد کرد که به مدت یک ماه نزد زنان خویش نرود و در مشربه (بالا خانه) خویش که پایه آن از تنه درخت خرما بود ، بود و باش می کرد .

یاران به عیادت آن حضرت آمدند . وی به آنها

۳۷۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ : أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ الطَّوِيلُ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَقَطَ عَنْ فَرَسِهِ ، فَجَحَشَتْ سَاقُهُ ، وَأَوْكَتْهُ ، وَاللَّيْلُ مِنْ نَسَائِهِ شَهْرًا ، فَجَلَسَ فِي مَشْرَبَةٍ لَهُ ، دَرَجَتِهَا مِنْ جُدُوعٍ ، فَأَتَاهُ أَصْحَابُهُ يَعُودُونَهُ ، فَصَلَّى بِهِمْ جَالِسًا وَهُمْ قِيَامٌ ، فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ : « إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا

(۱) حدیث ۳۷۷ ، سطر هشتم ، پس از عبادت - ثم عاد الى المنبر - عبارت - ثم قرأ - یعنی سپس قرائت کرد - را ندارد . و عبارت - ثم قرأ - در صحیح بخاری - مراجعه و ضبط شیخ محمد علی قطب و شیخ هشام بخاری طبع بیروت سال ۲۰۰۲ نیز نیامده است ولی در سایر نسخ بخاری چون متن ترجمه انگلیسی بخاری ، و تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام و صحیح بخاری ، شرح شیخ قاسم شماسی رفاعی چاپ بیروت آمده است .

نشسته امامت نماز داد در حالیکه آنها ایستاده بودند و آنگاه که از نماز سلام داد فرمود : « امام برای آن است که از وی متابعت شود . اگر تکبیر بگوید ، تکبیر بگویند و اگر رکوع کند ، رکوع کنید و اگر سجده کند ، سجده کنید و اگر ایستاده نماز گزارد ، ایستاده نماز گزارید . »

آن حضرت پس از بیست و نه روز از آنجا فرود آمد .

مردم گفتند : یا رسول الله همانا ، سوگند یک ماهه خورده بودی . آن حضرت فرمود : « به تحقیق که ماه بیست و نه روز است . »

باب - ۱۹ . اگر جامه نماز گزار هنگام سجده با زن وی تماس کند .

۳۷۹ - از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و من حیض بودم و در کنار وی نشسته بودم و چون سجده می کرد ، گهگاه جامه او با من تماس می کرد . میمونه گفته است : آن حضرت بر روی جای نماز بورایی کوچک ، نماز می گزارد .

باب - ۲۰ ، نماز بر روی حصیر (بوریا)

و جابر بن عبدالله و ابو سعید در کشتی ایستاده نماز گزارند . و حسن گفته است : ایستاده نماز بگزار اگر به همراهان تو زحمتی نباشد و تو به هر جهت که کشتی می گردد ، می گردی (قبله یا غیر قبله) و اگر به همراهان تو زحمتی باشد ، نشسته نماز بگزار .

سَجِدَ فَاسْجُدُوا ، وَإِنْ صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا . وَنَزَلَ لَتِسْعَ وَعَشْرِينَ ، فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّكَ آتَيْتَ شَهْرًا ؟ فَقَالَ : « إِنَّ الشَّهْرَ تِسْعَ وَعَشْرُونَ » . [انظر : ۶۸۹ ، ۴۷۳۲ ، ۴۷۳۳ ، ۴۸۰۵ ، ۴۱۱۱۴ ، ۴۱۹۱۱ ، ۴۲۴۶۹ ، ۴۵۲۰۱ ، ۴۵۲۸۹ ، ۴۶۶۸۴ ، وانظر في الأذن ، باب : ۵۲ . اخرجہ مسلم : ۴۱۱ ، بدون ذکر « ونزل تسع ... »]

۱۹- بَابُ إِذَا أَصَابَ ثَوْبُ الْمُصَلِّي أَمْرَأَتَهُ إِذَا سَجَدَ .

۳۷۹ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ ، عَنْ خَالِدِ قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ ، عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا حَائِضَةٌ ، وَأَنَا حَائِضٌ ، وَرَبَّمَا أَصَابَنِي ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ ، قَالَتْ : وَكَانَ يُصَلِّي عَلَيَّ الْخُمْرَةَ . [راجع : ۲۳۳ . اخرجہ مسلم : ۵۱۳]

۲۰- بَابُ الصَّلَاةِ عَلَى الْحَصِيرِ

وَصَلَّى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو سَعِيدٍ فِي السَّفِينَةِ قَائِمًا . وَقَالَ الْحَسَنُ : قَائِمًا مَا لَمْ تَشُقَّ عَلَيَّ أَصْحَابِكَ ، تَدُورُ مَعَهَا ، وَإِلَّا فَقَاعِدًا .

۳۸۰- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مادر بزرگ وی، ملیکه، رسول الله صلی الله علیه وسلم را به غذایی دعوت کرد که برای وی پخته بود. آن حضرت از آن غذا خورد و سپس گفت:

«برخیزید تا برای شما نماز بگذارم.»

انس می گوید: من برخاستم و بورایمان را که در طول زمان سیاه گشته بود با آب شستم. رسول الله صلی الله علیه وسلم به نماز ایستاد و من و یتیم در عقب وی صف بستیم و پسران در عقب ما ایستاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم برای ما دو رکعت نماز گزارد و سپس برگشت.

باب - ۲۱، نماز برجای نماز کوچک.

۳۸۱- از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم بر روی خُمَره (سجاده بافته شده از برگ خرما) نماز می گزارد.

باب - ۲۲، نماز بسقر خواب و انس بر بسقر خود نماز گزارد.

و انس گفته است: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردیم و هر یک از ما بر جامه خویش سجده می کرد.

۳۸۲- از عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که گفت: من در پیش روی رسول الله صلی الله علیه وسلم می خوابیدم و پاهایم در قبله وی قرار داشت و چون به سجده می رفت پایم را می فشرد و من پایم را جمع می کردم و چون می ایستاد، پایم را دراز می کردم. در آن زمان در خانه ها چراغ وجود نداشت.

۳۸۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ جَدَّتَهُ مَلِيكَةَ، دَعَتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَطَعَامٍ صَنَعَتْهُ لَهٗ، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: «قَوْمُوا فَلَا صِلَ لَكُمْ».

قال أنس: فقممت إلى حَصِيرِ لَنَا، قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طَوْلِ مَا لَيْسَ، فَتَضَعْتُهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَصَفَّتُ وَالْيَتِيمَ وَرَأَاهُ، وَالْعَجُوزَ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ. [النظر: ۴۷۲۷، ۴۸۶۰، ۴۸۷۱، ۴۸۷۴، ۴۱۱۶۴، والنظر في التهجيد، باب: ۲۵، وباب: ۳۶، أخرجه مسلم: ۶۵۸].

باب: الصَّلَاةِ
عَلَى الْخُمْرَةِ

۳۸۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَادٍ، عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي عَلَيَّ الْخُمْرَةَ. [راجع: ۳۲۳، أخرجه مسلم: ۵۱۳، مطولاً باختلاف].

باب: الصَّلَاةِ
عَلَى الْفِرَاشِ

وَصَلَّى أَنَسٌ عَلَيَّ فِرَاشِهِ.

وَقَالَ أَنَسٌ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَيَسْجُدُ أَحَدُنَا عَلَيَّ نُوبِيهِ. [راجع: ۳۸۵].

۳۸۲- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَجُلَايَ فِي قَبْلَتِهِ، فَإِذَا سَجَدَ عَمَزَنِي فَتَبَضُّتُ رِجْلِي، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا، قَالَتْ: وَالْيَتِيمُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ. [النظر: ۴۳۸۳، ۴۳۸۴].

۳۸۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، حَدَّثَنِي عَقِيلٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي، وَهِيَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، عَلَى فِرَاشِ أَهْلِهِ، اعْتَرَا ضَ الْجَنَازَةَ. [راجع: ۳۸۲. أخرجه مسلم: ۵۱۲ وأخرجه (۷۴۴) بنحوه]

۳۸۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ عَرَكَ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي، وَعَائِشَةُ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، عَلَى الْفِرَاشِ الَّذِي يَتَأَمَّانُ عَلَيْهِ. [راجع: ۳۸۲. أخرجه مسلم: ۵۱۲ وأخرجه (۷۴۴) بنحوه]

۲۳- بَابُ السُّجُودِ عَلَى الثُّوبِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ

باب - ۲۳، سجده بر جامه در شدت گرما.

وَقَالَ الْحَسَنُ: كَانَ الْقَوْمُ يَسْجُدُونَ عَلَى الْعِمَامَةِ وَالْقَلَنْسُورَةِ، وَيَدَاهُ فِي كُمِهِ.

و حسن گفته است: مردم بر دستار و کلاه خویش سجده می کردند و دستهای آنها در آستین بود.

۳۸۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ قَالَ: حَدَّثَنِي غَالِبُ الْقَطَّانُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَيَضَعُ أَحَدُنَا طَرَفَ الثُّوبِ، مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ فِي مَكَانِ السُّجُودِ. [النظر: ۵۴۲، ۶۲۰]. أخرجه مسلم: ۶۲۰]

۳۸۵- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردیم و هر یک از ما به دلیل شدت گرما، گوشه جامه خویش را در جای سجده می نهاد.

۲۴- بَابُ الصَّلَاةِ فِي النَّعَالِ

باب - ۲۴، نماز با کفش.

۳۸۶- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مَسْلَمَةَ، سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ الْأَزْدِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ: أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي نَعْلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. [النظر: ۵۸۵۰، وانظر في الصلاة، باب: ۲۲. أخرجه مسلم: ۵۵۵]

۳۸۶- از سعید بن یزید روایت است که گفت: از انس بن مالک پرسیدم که: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم با کفش نماز می گزارد؟ وی گفت: آری.

۲۵- باب: الصلوة

في الخفاف

باب - ۲۵، نماز با موزه (مسحی) .

۳۸۷- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يَحْدُثُ: عَنِ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: رَأَيْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى، فَسُئِلَ فَقَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ صَنَعَ مِثْلَ هَذَا .

۳۸۷- از همام بن حارث روایت است که گفت: جریر بن عبدالله را دیدم که ادرار نمود و سپس وضو کرد و بر موزه های خویش مسح نمود. سپس ایستاد و نماز گزارد، از وی سؤال شد و او گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که چنین کرد.

قال إِبْرَاهِيمُ: فَكَانَ يُعْجِبُهُمْ، لِأَنَّ جَرِيرًا كَانَ مِنَ آخِرِ مَنْ أَسْلَمَ. [أخرجه مسلم: ۲۷۲]

ابراهیم (نخعی) گفت: پس همین (حدیث جریر) بود که مردم را به شگفت می آورد. زیرا جریر از کسانی بود که در آخر اسلام آورده بود.^۱

۳۸۸- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ مُسْلِمٍ، عَنِ مَسْرُوقٍ، عَنِ الْمُغِيرَةِ ابْنِ شُعْبَةَ قَالَ: وَضَأَتِ النَّبِيَّ ﷺ، فَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ وَصَلَّى. [راجع: ۱۸۲ . أخرجه مسلم: ۲۷۴]

۳۸۸- مغیره ابن شعبه گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم را در وضو کمک کردم. آن حضرت بر موزه ها مسح کرد و نماز گزارد.

۲۶- باب: إِذَا لَمْ يُتِمَّ

السُّجُودَ

باب - ۲۶، کسی که سجده را کامل نکند .

۳۸۹- أَخْبَرَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ: أَخْبَرَنَا مَهْدِيُّ، عَنِ وَاصِلِ، عَنِ أَبِي وَائِلٍ، عَنِ حَدِيثَةَ: رَأَى رَجُلًا لَا يُتِمُّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ، قَالَ لَهُ حَدِيثَةُ: مَا صَلَّيْتَ- قَالَ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ- لَوْ مِتُّ مَتَّ عَلَى غَيْرِ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ. [انظر: ۷۹۱، ۸۰۸]

۳۸۹- از حدیفه روایت است که گفت: وی مردی را دید که رکوع و سجده خود را کامل نمی کرد و چون نمازش را تمام کرد حدیفه به او گفت: ابو وائل می گوید: گمان می کنم که حدیفه به او گفته باشد:

اگر [بر این حال] بمیری به غیر سنت محمد صلی الله علیه وسلم مرده ای!

(۱) مراد از یاران ابن مسعود است که حدیث جریر ایشان را خوش آمده بود. و جریر در سال وفات آن حضرت ایمان آورده بود. یعنی بعد از نزول سوره مائده که متضمن آیه وضوست. پس دیدن جریر آن حضرت را که بر موزه ها مسح کرده بعد از آن است که فرضیت شستن پاها در آیه وضو آمده است و این روایت گفته متکران مسح موزه ها را که می گویند مسح بر موزه ها پیش از نزول آیه وضو بوده و با آیه وضو، منسوخ شده است، رد می کند. (شرح شیخ الاسلام).

۲۷- باب: یُدیی ضَبْعِیهِ
وَيُجَافِي فِي السُّجُودِ

باب - ۲۷، نماز گزار در سجده بازو ها را
ظاهر کند و از پهلو ها دور نگه دارد .

۳۹۰- أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ مُضَرَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ ابْنِ هُرْمُزٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ ابْنِ بَحِينَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ: كَانَ إِذَا صَلَّى قَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ، حَتَّى يَبْدُوَ بِيَاضِ إِبْطَيْهِ.

۳۹۰- از عبدالله بن مالک ابن بحینه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم که نماز می گزارد، بازوها را از پهلوها دور نگه می داشت تا آنکه سفیدی زیر بغل های وی نمودار می شد. و لیث گفته است: جعفر بن ربیعہ مانند این حدیث را برایم گفته است.

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ: نَحْوَهُ. [النظر: ۴۹۵].

۸۰۷، ۳۵۶۴. أخرجه مسلم: ۴۹۵.]

۲۸- باب: فَضْلِ
اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ

باب - ۲۸، فضیلت رو آوردن به قبله .

يَسْتَقْبِلُ بِأَطْرَافِ رِجْلَيْهِ، قَالَ أَبُو حَمِيدٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۸۲۸].

نماز گزار سر انگشت پای ها را به سوی قبله می کند که ابو حمید آن را از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است.

۳۹۱- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمَهْدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنصُورُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ مَيْمُونِ بْنِ سِيَّاهٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا، وَأَسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا، وَأَكَلَ ذَيْحَتَنَا، فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ، الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَذِمَّةُ رَسُولِهِ، فَلَا تُخْفَرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِهِ». [النظر: ۳۹۲، ۳۹۳].

۳۹۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که چون ما نماز بگزارد و به قبله ما روی آورد و از حیوان ذبح شده ما بخورد، وی مسلمانی است که در امان خدا و در امان پیامبرش می باشد. پس خدا را در عهدش خیانت نکنید (چنین کسی را میازارید).

۳۹۲- حَدَّثَنَا نَعِيمٌ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ حَمِيدِ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ، حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا، وَصَلُّوا صَلَاتَنَا، وَأَسْتَقْبَلُوا قِبْلَتَنَا، وَذَبَحُوا ذَيْحَتَنَا، فَقَدْ حَرَمْتُ عَلَيْهِمْ دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ، إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». [راجع: ۳۹۱]

۳۹۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فرمان یافته ام تا زمانی با مردم پیکار نمایم که بگویند: - لا اله الا الله - و اگر چنان گویند و مانند ما نماز بگزارند و به قبله ما روی آورند و مانند ما حیوانات خویش را ذبح نمایند. همانا که خون ها و مال هایشان بر ما حرام شده است مگر به حق آن (به گونه قصاص و جبران اموال بر وفق شریعت).

۳۹۳- وقال ابن أبي مریم: أَخْبَرَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۳۹۳- ابن ابی مریم گفته است: که روایت است از یحیی از حمید از انس از پیامبر صلی الله علیه وسلم. و علی بن عبدالله گفته است: روایت است از خالد بن حارث که حمید گفته است:

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ قَالَ: سَأَلَ مَيْمُونُ بْنُ سِيَاهٍ: أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ، مَا يُحْرَمُ دَمَ الْعَبْدِ وَمَالَهُ؟ فَقَالَ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاسْتَجَبَلَ قِبَلَنَا، وَصَلَّى صَلَاتَنَا، وَأَكَلَ ذَيْبِحَتَنَا، فَهُوَ الْمُسْلِمُ، لَهُ مَا لِلْمُسْلِمِ، وَعَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ. [راجع: ۳۹۱]

میمون بن سیاه از انس بن مالک پرسید و گفت: ای ابو حمزه چه چیز خون و مال کسی را حرام می گرداند؟ وی گفت: کسی که به کلمه - لا اله الا الله - شهادت بدهد و به قبله ما روی آورد و مانند ما نماز بگذارد و ذبح شده ما را بخورد، وی مسلمان است و او را است حقوقی که برای مسلمانان است و بر اوست آنچه [از وجائب] بر مسلمان است.

۲۹- بَابُ قِبْلَةِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، وَأَهْلِ الشَّامِ، وَالْمَشْرِقِ

باب - ۲۹، قبله مردم مدینه و مردم شام و مشرق زمین.

لَيْسَ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ، لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا تَسْتَجِبُوا الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا».

قبله (مدینه) جانب شرق و غرب نیست، نظر به فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «به سوی قبله قضای حاجت و ادرار نکنید ولی به سوی شرق یا غرب روی گردانید».

۳۹۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ قَالَ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنِ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّا أَتَيْنُمُ الْغَائِطَ، فَلَا تَسْتَجِبُوا الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا». [راجع: ۱۴۴. امرجه مسلم: ۲۶۴]

۳۹۴- از ابو ایوب انصاری روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «چون به قضای حاجت می روید، روی به قبله و پشت به قبله نکنید بلکه به سوی شرق و غرب روی بگردانید».

قال أبو أيوب: قَدَّمْنَا الشَّامَ، فَوَجَدْنَا مَرَاجِضَ بَيْتِ قِبَلِ الْقِبْلَةِ، فَتَنَحَّرَفُ، وَتَسْتَفْهِرُ اللَّهُ تَعَالَى. وَعَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَيُّوبَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مِثْلَهُ. [راجع: ۱۴۴]

ابو ایوب گفته است: سپس به شام رفتیم و مستراح ها را دیدیم که به سوی قبله بنا یافته بود. ما نیز کج می نشستیم و از خدای تعالی آمرزش می خواستیم. زهری از عطاء، روایت کرده و گفته: از ابو ایوب شنیدم که مثل این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرد.

۳۰- بَابُ قَوْلِ اللَّهِ

تَعَالَى: ﴿ وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ
إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا ﴾ [البقرة: ۱۲۵]

باب - ۳۰، فرموده خدای تعالی: «از مقام
ابراهیم نماز گاه بگیرید» (البقرة: ۱۲۵)

۳۹۵- از عمرو بن دینار روایت است که
گفت: از ابن عمر در مورد مردی سوال کردیم
که در عمره کعبه را طواف کند ولی بین صفا
و مروه طواف نکند آیا (از احرام بر می آید)
و با زن خود جماع کند.

ابن عمر گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم به
مکه آمد و کعبه را هفت بار طواف کرد و دو
رکعت نماز در عقب مقام ابراهیم گزارد و میان
صفا و مروه طواف کرد و همانا رسول الله صلی
الله علیه وسلم در اعمال و اقوال برای شما
مقتدایی نیک است.

۳۹۶- ما از جابر بن عبدالله (مضمون حدیث
فوق را) سوال کردیم. وی گفت: (چنین
کسی به قصد جماع) به زن خود نزدیک
نشود، تا آنکه میان صفا و مروه طواف نماید.

۳۹۷- از مجاهد روایت است که گفت: کسی
نزد ابن عمر آمد و او به گفت: پیامبر صلی الله
علیه وسلم از همین جا داخل کعبه شد.
ابن عمر گفت: سپس من روی آوردم در حالی
که پیامبر صلی الله علیه وسلم از کعبه بر آمده
بود و بلال را دیدم که در میان دو پله درب
کعبه ایستاده است. از وی سؤال کردم که آیا
پیامبر صلی الله علیه وسلم در کعبه نماز
گزارد؟

گفت: آری. دو رکعت در میان همان دو
ستونی گزارد که چون داخل کعبه شوید به
جانب چپ قرار می گیرد و سپس بر آمد و
روی به کعبه دو رکعت نماز گزارد.

۳۹۵- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا
عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ، عَنْ رَجُلٍ طَافَ
بِالْبَيْتِ الْعُمْرَةَ، وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَأْتِي
أَمْرَاتِهِ؟ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا،
وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا
وَالْمَرْوَةِ، وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. [النظر:
۱۶۲۳، ۱۶۲۷، ۱۶۴۵، ۱۶۴۷، ۱۷۹۴]. أخرجه مسلم:
[۱۲۳۴]

۳۹۶- وَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: لَا يَقْرَبُهَا، حَتَّى
يَطُوفَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ. [النظر: ۱۶۲۴، ۱۶۴۶،
۱۷۹۴]

۳۹۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سَيْفٍ قَالَ:
سَمِعْتُ مُجَاهِدًا قَالَ: أَتَى ابْنَ عُمَرَ، فَقِيلَ لَهُ: هَذَا رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَأَقْبَلْتُ وَالنَّبِيَّ ﷺ
قَدْ خَرَجَ، وَاجِدُ بِلَالًا قَائِمًا بَيْنَ الْبَابَيْنِ، فَسَأَلْتُ بِلَالًا
فَقُلْتُ: أَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ فِي الْكَعْبَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ،
رَكَعَتَيْنِ، بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ اللَّتَيْنِ عَلَى يَسَارِهِ إِذَا دَخَلْتَ، ثُمَّ
خَرَجَ، فَصَلَّى فِي وَجْهِ الْكَعْبَةِ رَكَعَتَيْنِ. [النظر: ۴۹۸،
۴۰۴، ۴۰۵، ۴۵۰، ۴۵۰، ۱۶۶۷، ۴۱۵۹۸، ۴۱۵۹۹، ۴۱۵۹۹،
۲۹۸۸، ۲۹۸۹، ۴۴۰، والنظر في الشهادات، باب: ۴
أخرجه مسلم: ۱۳۲۹ ولم يذكر كم صلى ولا (ثم خرج...)]

۳۹۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم داخل کعبه شد در هر گوشه و کنار خانه دعا کرد و در آنجا نماز نگزارد. ^۱ تا آنکه از کعبه بر آمد و چون از کعبه بر آمد، در پیش روی کعبه دو رکعت نماز گزارد و فرمود: «این است قبله».

۳۹۸- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ الْبَيْتَ، دَعَا فِي نَوَاحِيهِ كُلِّهَا، وَلَمْ يُصَلِّ حَتَّى خَرَجَ مِنْهُ، فَلَمَّا خَرَجَ رَكَعَ رَكَعَتَيْنِ فِي قُبْلِ الْكَعْبَةِ، وَقَالَ: «هَذِهِ الْقِبْلَةُ». [انظر: ۱۶۰۱، ۳۳۵۱، ۳۳۵۲، وانظر في الشهادات، باب: ۴. أخرجه مسلم: ۱۳۳۱ مختصراً]

باب - ۳۱، هر کجا که نماز گزار باشد
روی به قبله آورد.

۳۱-بَابُ: التَّوَجُّهُ نَحْوِ
الْقِبْلَةِ حَيْثُ كَانَ

و ابو هریره گفته است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «رو به قبله کن و تکبیر (الله اکبر) بگو».

وَقَالَ: أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَكَبِّرْ». [راجع: ۷۵۷].

۳۹۹- براء بن عازب رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم (در مدینه) مدت شانزده، هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز گزارد. ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم دوست می داشت تا فرمان یابد که به سوی کعبه نماز بگزارد. همان بود که خداوند وحی فرستاد: «به تحقیق ما می بینیم گشتن روی تو را در جانب آسمان» (البقره: ۱۴۴)

آن حضرت به سوی کعبه روی گردانید و مردم بیخرد که از قوم یهود بودند گفتند: «ایشان را چه چیز از قبله ایشان که بر آن بودند، برگردانید؟»

۳۹۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَّى نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، سِتَّةَ عَشْرَ أَوْ سَبْعَةَ عَشْرَ شَهْرًا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ أَنْ يُوَجَّهَ إِلَى الْكَعْبَةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «قَدْ تَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ» [البقرة: ۱۴۴] فَتَوَجَّهَ نَحْوَ الْكَعْبَةِ، وَقَالَ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ، وَهُمْ الْيَهُودُ: «مَا وَلَاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يُهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [البقرة: ۱۴۴]. ^(۱) فَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ، ثُمَّ خَرَجَ بَعْدَ مَا صَلَّى، فَمَرَّ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ، نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَقَالَ: هُوَ يَشْهَدُ: أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَّهُ تَوَجَّهَ نَحْوَ الْكَعْبَةِ، فَتَحَرَّفَ الْقَوْمُ، حَتَّى تَوَجَّهُوا نَحْوَ الْكَعْبَةِ. [راجع: ۴۰]

(یعنی از بیت المقدس) بگو: خدا راست، مشرق و مغرب. راه می نماید هر که را خواهد به سوی راه راست» (البقره: ۱۴۲) ^۲

مردی که در هنگام گردیدن قبله با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزارده بود. پس از

(۱) گفته بلال که آن حضرت در داخل کعبه نماز گزارد، نسبت به گفته ابن عباس موثق تر است. زیرا بلال همراه آن حضرت به داخل کعبه بوده و ثابت نشده است که ابن عباس با آن حضرت بوده باشد. (تیسیر القاری)

(۲) اشتیهاً آیت منکور «ما و لا هم ... الخ» ۱۳۲ شماره گذاری شده است. شماره آن ۱۳۲ در سوره بقره است.

نماز بر گروهی از انصار گذشت که نماز عصر را به سوی بیت المقدس می خواندند. وی گفت: او شهادت می دهد بر اینکه: وی با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزارده و همانا آن حضرت به سوی کعبه رخ نموده است. آن گروه (در حال نماز) برگشتند تا آنکه به سوی کعبه روی آوردند.

۴۰۰- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم بر مرکب خویش سوار بود و نماز می گزارد و به هر سو که مرکب روی می آورد، روی می نمود و چون می خواست نماز فرض بخواند. از مرکب فرود می آمد و به جانب قبله نماز می گزارد.

۴۰۱- از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزارد.

ابراهیم (راوی) می گوید: نمی دانم آن حضرت در نماز خود چیزی افزود یا از آن کاست. و چون سلام داد به وی گفته شد: یا رسول الله، آیا در نماز چیز نوی پدید آمده است؟

«آن حضرت فرمود: «و آن چیز نو کدام است؟»

گفتند: تو چنین و چنان نماز گزاردی. آن حضرت پاهای خویش را خم کرد و روی به قبله کرد و دو بار سجده کرد و سپس سلام داد. بعد به سوی ما روی گردانید و گفت: «اگر در نماز چیزی نو پدید می آمد شما را آگاه می ساختم. من هم مانند شما بشری هستم که فراموش می کنم، همان گونه که شما فراموش می کنید و اگر فراموش کنم به یاد من بدهید. و اگر یکی از شما در نماز خویش شک می کند گمانی را که آن را درست می پندارد (ظن غالب) دریابد و بر همان گمان نمازش را تمام

۴۰۰- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يَصَلِّي عَلَى رَأْسِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ، فَإِذَا أَرَادَ الْفَرِيضَةَ، نَزَلَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ. [النظر: ۴۱۰۹۴، ۴۱۰۹۹، ۱۲۱۷، ۴۱۴۰، أخرجه مسلم: ۵۴۰، بقلمة لم ترد في هذه الطريق]

۴۰۱- حَدَّثَنَا عَثْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ- قَالَ إِبْرَاهِيمُ: لَا أَدْرِي- زَادَ أَوْ نَقَصَ، فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَحَدَثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: «وَمَا ذَلِكَ». قَالُوا: صَلَّيْتَ كَذَا وَكَذَا، فَتَنَّى رَجُلِيهِ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، فَلَمَّا أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّجَهُ قَالَ: «إِنَّهُ لَوْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ لَنَبَأْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ، إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، أُنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي، وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيَتِمَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيَسَلِّمْ، ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ». [النظر: ۴۴۰۴، ۴۱۲۲۶، ۱۶۷۱، ۴۷۲۴۹، أخرجه مسلم: ۵۷۲]

کند ، سپس سلام بگوید و بعد دو سجده (سهو) کند .

باب - ۳۲: آنچه درباره قبله گفته شده و کسی که در اعاده نمازی که کسی سهواً به سوی غیر قبله خوانده است، باکی نمی بیند.

و همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز پیشین را دو رکعت گزارد و سلام داد و سپس به سوی مردم روی گردانید و بعد دو رکعت باقیمانده را تمام کرد .

۴۰۲- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که گفت : پروردگار خود را در سه مورد موافقت کردم (رای من بر وفق وحی قرار گرفت) .

گفتم یا رسول الله ، چه می شد اگر که مقام ابراهیم را نماز گاه می گرفتیم . وحی فرود آمد که : « و بگیرید از جای قدم (ایستگاه) ابراهیم نماز گاه » (البقره : ۱۲۵) و آیت حجاب :

گفتم : یا رسول الله ، اگر به زنان خویش امر می کردی که در پرده باشند . زیرا نیکوکار و بدکار با آنها سخن می گویند که سپس فرمان حجاب نازل شد . و زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم از جهت رشک بر همدیگر بر خلاف آن حضرت همدست شدند و من بدیشان گفتم (اگر آن حضرت شما را طلاق بدهد و چنین برزبان من گذشت :)

« نزدیک است که پروردگار او عوض دهد برای او زنان دیگر بهتر از شما » (التحريم : ۵) و این آیه نازل شد .

روایت است از ابن ابی مریم از یحیی بن ایوب که حمید گفته است : از انس این حدیث را شنیدم .

۳۲-باب: مَا جَاءَ فِي الْقِبْلَةِ ، وَمَنْ لَمْ يَرَ الْإِعَادَةَ عَلَى مَنْ سَهَا ، فَصَلَّى إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ .

وَقَدْ سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ فِي رَكْعَتِي الظُّهْرِ ، وَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ ، ثُمَّ أَتَمَّ مَا بَقِيَ . [راجع : ۴۸۲] .

۴۰۲- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عُورَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا هُثَيْمٌ ، عَنْ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : قَالَ عُمَرُ : وَأَقْبَلَ رَبِّي فِي ثَلَاثٍ : فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوْ اتَّخَذْنَا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّيً ، فَتَزَلَّتْ : « وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّيً » [البقرة: ۱۲۵] وَأَيَّةُ الْحِجَابِ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوْ أَمَرْتَ نِسَاءَكَ أَنْ يَحْتَجِبْنَ ، فَإِنَّهُ يُكَلِّمُهُنَّ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ ، فَتَزَلَّتْ آيَةُ الْحِجَابِ ، وَاجْتَمَعَ نِسَاءُ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْغَيْبَةِ عَلَيْهِ ، فَقُلْتُ لَهُنَّ : « عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُنَّ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ » [التحریم: ۵] فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ . [النظر: ۴۴۸۳، ۴۴۷۹۰، ۴۴۹۱۶ . أخرجه مسلم: ۲۳۹۹ مختصراً]

حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ : أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ قَالَ : حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسًا يَهْدَا .

۴۰۳- از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: در حالی که مردم نماز صبح را در مسجد قبا می گزاردند کسی نزد آنها آمد و گفت: به تحقیق که امشب قرآن (وحی) بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل شد و به او امر شد که به سوی کعبه نماز گزارد، پس شما نیز به سوی کعبه روی بگردانید. و رویایشان به جانب شام بود سپس به سوی کعبه دور زدند.

۴۰۴- از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز پیشین را پنج رکعت گزارد. گفتند: آیا در نماز زیادت آمده است؟ آن حضرت فرمود: «زیادت چیست؟» گفتند: پنج رکعت گزاردی، آن حضرت پاهایش را خم کرد و دو بار سجده (سهو) نمود.

باب - ۳۳- تراشیدن آب دهان با دست از مسجد.

۴۰۵- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم آب دهانی را بر دیوار قبله مسجد دید. این امر بر وی گران آمد، چنانکه اثر آن در سیمایش ظاهر شد. سپس برخاست و آن را با دست سترد و فرمود: «هر یک از شما که به نماز می ایستد همانا با پروردگار خود راز و نیاز می کند یا آنکه پروردگارش در میان او میان قبله است. پس هیچ یک از شما به سوی قبله تف نیفکند، بلکه به جانب چپ یا زیر پای خود تف افکند.»

سپس آن حضرت گوشه رداي خویش را گرفت و آب دهان در آن افکند و بهم مالید و بعد گفت: «یا این چنین کند.»

۴۰۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ يُقْبِئُونَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ، إِذْ جَاءَهُمْ آتٌ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرْآنًا، وَقَدْ أَمَرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةَ، فَاسْتَقْبَلُوهَا، وَكَانَتْ وُجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ، فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ. [الظر: ۴۴۸۸، ۴۴۹۰، ۴۴۹۱، ۴۴۹۳، ۴۴۹۴، ۷۲۵۹]. أخرجه مسلم: ۵۲۶]

۴۰۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ خَمْسًا، فَقَالُوا: أَزِيدُ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «وَمَا ذَلِكَ». قَالُوا: صَلَّيْتَ خَمْسًا، فَتَنَّى رَجُلِيهِ، وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ. [راجع: ۴۰۱]. أخرجه مسلم: ۵۷۲]

۳۳- بَاب: حَكَّ النَّبْرَاقِ بِالْيَدِ مِنَ الْمَسْجِدِ

۴۰۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي الْقِبْلَةِ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ حَتَّى رَوَى فِي وَجْهِهِ، فَقَامَ فَحَكَّهُ يَدَهُ، فَقَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّهُ يَنَاجِي رَبَّهُ، أَوْ، إِنَّ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَلَا يَبْزُوقَنَّ أَحَدُكُمْ قَبْلَ قِبَلْتِهِ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ». ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ، فَبَصَقَ فِيهِ، ثُمَّ رَدَّ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ، فَقَالَ: «أَوْ يَفْعَلُ هَكَذَا». [راجع: ۲۴۱]. أخرجه مسلم: ۴۹۳

بقطعة لیست فی هذه الطريق، و أخرجه (۵۵۱) بهذا اللفظ [

عنها روایت است که گفته اند: رسول الله صلی الله علیه و سلم بر دیوار مسجد آب دهان یا بینی ای را دید، سنگریزه ای برداشت و آن را تراشید و سپس فرمود: «اگر کسی از شما آب دهان یا بینی می افکند به پیش روی خود نیفکند و بطرف راست خود نیفکند، بلکه باید به جانب چپ یا زیر پای چپ خود بیفکند.»

۴۱۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «هیچ یک از شما به پیش روی خود تف نکند و به جانب راست خویش تف نکند، لیکن به طرف چپ یا زیر پای چپ خود تف افکند.»

باب - ۳۶، آب دهن به جانب چپ و یا در زیر پای چپ بیفکند.

۴۱۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مسلمان تا آنگاه که در نماز است او را با خدای وی راز و نیاز است. پس به پیشروی و به جانب راست خویش تف نیفکند ولی به جانب چپ یا زیر پای چپ خویش تف بیفکند.»

۴۱۴- از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر دیوار قبله مسجد آب دهان یا بینی ای را دید و آن را با سنگریزه ای تراشید و سپس منع کرد که مرد به جلوی روی خود یا به جانب راست خود تف بیندازد مگر آنکه به طرف چپ یا در زیر پای خود تف بیندازد.

واز زهری روایت است که از حمید شنیده که ابو سعید مانند این حدیث را، روایت کرده است.

عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ ابَا هُرَيْرَةَ ، وَابَا سَعِيدَ اخْبِرَاهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي حَائِطِ الْمَسْجِدِ ، فَتَاوَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَصَاةً فَحَثَّهَا ، ثُمَّ قَالَ : « إِذَا تَنَخَّمَ أَحَدُكُمْ ، فَلَا يَتَنَخَّمُ قَبْلَ وَجْهِهِ ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ ، وَلْيَصِقْ عَنْ يَسَارِهِ ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى » . [راجع: ۴۰۸ و ۴۰۹ . أخرجه مسلم : ۵۴۸]

۴۱۲- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : أَخْبَرَنِي قَتَادَةُ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا يَتَضَلَّنْ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ ، أَوْ تَحْتَ رِجْلِهِ » . [راجع: ۲۴۱ . أخرجه مسلم (۴۹۳) بقطعة ليست في هذه الطريق ، وأخرجه ۵۵۱ بهذا اللفظ]

باب - ۳۶، لِيَبْزُقَ عَنِ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى

۴۱۳- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ ، فَإِنَّمَا يَنَاجِي رَبَّهُ ، فَلَا يَبْزُقُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ » . [راجع: ۲۴۱] . [أخرجه مسلم : ۴۹۳ بقطعة ليست في هذه الطريق ، وأخرجه (۵۵۱) بهذا اللفظ]

۴۱۴- حَدَّثَنَا عَلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا سَعِيدَانُ : حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَبْصَرَ نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ ، فَحَكَّهَا بِحَصَاةٍ ، ثُمَّ نَهَى أَنْ يَبْزُقَ الرَّجُلُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، أَوْ عَنْ يَمِينِهِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ ، أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى .

وَعَنِ الزُّهْرِيِّ ، سَمِعَ حُمَيْدًا ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ :

۳۷- بَابُ: كَفَّارَةُ الْبُرْأَقِ فِي الْمَسْجِدِ

باب - ۳۷، کفّارهٔ تف افکندن در مسجد .

۴۱۵- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا قَسَادَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «الْبُرْأَقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا». [أخرجه مسلم: ۵۵۲]

۴۱۵- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «تف افکندن در مسجد گناه است و کفاره اش پوشانیدن آن با خاک است.»

۳۸- بَابُ دَفْنِ النُّخَامَةِ فِي الْمَسْجِدِ

باب - ۳۸، پوشیدن بلغم با خاک

در مسجد.

۴۱۶- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَّامٍ: سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ، فَلَا يَبْصُقُ أَمَامَهُ، فَإِنَّمَا يَنَاجِي اللَّهَ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ، وَلَا عَن يَمِينِهِ فَإِنَّ عَن يَمِينِهِ مَلَكًا، وَلِيَبْصُقَ عَن يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ قِيدْفَنَهَا». [راجع: ۴۰۸ . أخرجه مسلم: ۵۴۸]

۴۱۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «اگر کسی از شما به نماز می ایستد در جلوی روی خود تف نیفکند، زیرا تا زمانی که در جایگاه نماز است با خدای خویش راز و نیاز می کند و به جانب راست خود نیز تف نیفکند بلکه باید به جانب چپ یا در زیر پای خود تف اندازد و آن را بیوشاند.»

۳۹- بَابُ: إِذَا بَدَّرَهُ الْبُرْأَقُ فَلْيَأْخُذْ بِطَرَفِ ثَوْبِهِ

باب - ۳۹، اگر خارج شدن بلغم غلبه کند آن را در گوشهٔ جامه اش بگیرد .

۴۱۷- حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي الْقِبْلَةِ، فَحَكَهَا بِيَدِهِ، وَرَمَى مِنْهُ كَرَاهِيَةً، أَوْ رَمَى كَرَاهِيَتَهُ لَكَلِكَ، وَشَدَّتَهُ عَلَيْهِ، وَقَالَ: «إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّمَا يَنَاجِي رَبَّهُ، أَوْ رَبَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قِبْلَتِهِ، فَلَا يَبْزُقَنَّ فِي قِبْلَتِهِ، وَلَكِنْ عَن يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ». ثُمَّ أَخَذَ طَرَفَ رِدَائِهِ، فَبَزَقَ فِيهِ، وَوَرَدَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ، قَالَ: «أَوْ يَفْعَلْ هَكَذَا» [راجع: ۲۴۱ . أخرجه مسلم: ۴۹۳]

بقطعة لیست لی هذه الطریق ، و أخرجه (۵۵۶) بهذا اللفظ]

۴۱۷- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم آب دهان یا بینی را بر دیوار قبله (مسجد) دید و آن را با دست خویش سترد و از دیدن آن آثار ناراحتی در ایشان دیده شد و یا از تراشیدن آن ناراحت شد و بر وی گران آمد و فرمود: «به تحقیق هر یکی از شما به نمازش ایستاد، همانسا با پروردگار خویش راز و نیاز می کند، یا پروردگار او میان او و میان قبله اوست پس به جانب قبله اش تف نکند و لیکن به جانب چپ یا زیر پای خود تف کند.»

سپس آن حضرت گوشهٔ ردای خویش را گرفت و در آن آب دهان افکند و آن را بهم مالید و گفت: «یا چنین کند.»

۴۰-باب: عِظَةُ الْإِمَامِ النَّاسِ فِي
إِتْمَامِ الصَّلَاةِ ، وَذِكْرِ الْقِبْلَةِ

باب - ۴۰. وعظ امام برای مردم در مورد
کامل کردن نماز و ذکر قبله .

۴۱۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است
که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود :
« آیا قبله مرا همین جا گمان می برید ، به خدا
سوگند که خشوع (سجده) و رکوع شما بر
من پوشیده نیست و همانا من شما را از پس
پشت خود می بینم . »

۴۱۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ
أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
ﷺ قَالَ : « هَلْ تَرَوْنَ قِبْلَتِي هَهُنَا ، فَوَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيَّ
خُشُوعُكُمْ وَلَا رُكُوعُكُمْ ، إِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ
ظَهْرِي » . [النظر: ۷۴۹ ، أخرجه مسلم: ۴۲۴]

۴۱۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت
است که گفته است :
پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ما نماز گزارد
و سپس بر منبر برآمد و در مورد نماز و رکوع
گفت : « همانا من شما را از پشت سر همان
گونه می بینم که (از پیش روی)
می بینم . »

۴۱۹ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ قَالَ : حَدَّثَنَا قُلَيْبُ بْنُ
سُلَيْمَانَ ، عَنْ هِلَالِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ :
صَلَّى بِنَا النَّبِيُّ ﷺ صَلَاةً ، ثُمَّ رَفَعِيَ الْمَنْبَرَ ، فَقَالَ فِي
الصَّلَاةِ وَفِي الرُّكُوعِ : « إِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ وَرَائِي كَمَا
أَرَاكُمْ » . [النظر: ۷۴۲ ، ۷۶۶ ، أخرجه مسلم: ۴۲۵]

باب - ۴۱. آیا گفته شود که مسجد
بنی فلان .

۴۱-باب: هَلْ يُقَالُ:
مَسْجِدُ بَنِي فُلَانٍ

۴۲۰- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت
است که گفت : رسول الله صلی الله علیه
و سلم میان اسبان لاغر کرده شده تمرین دیده
و آماده برای مسابقه از موضع حقیاء تا موضع
ثنية الوداع مسابقه براه انداخت که میان اسبان
لاغر کرده نشده از موضع ثنيه تا مسجد
بنی زریق مسابقه براه انداخت و عبدالله بن عمر
در زمره مسابقه کنندگان بود.

۴۲۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ،
عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَابَقَ
بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي أَضْمَرْتِ : مِنَ الْحَقِيَاءِ ، وَأَمْدَهَا ثَنِيَّةُ
الْوَدَاعِ ، وَسَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِي لَمْ تُضْمَرْ مِنَ الثَّنِيَّةِ إِلَى
مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ ، وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ فِيمَنْ سَابَقَ
بَهَا . [النظر: ۲۸۶۸ ، ۲۸۶۹ ، ۲۸۷۰ ، ۲۳۳۶ ، أخرجه
مسلم: ۱۸۷۰]

باب - ۴۲. توزیع جنس و آویختن خوشه
خرما در مسجد .

۴۲-باب:
الْقِسْمَةُ ، وَتَعْلِيقُ
الْقَنُوفِ فِي الْمَسْجِدِ

۴۲۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت

۴۲۱- وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ [يَعْنِي ابْنَ طَهْمَانَ] ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ

ابن صُهَيبَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ : أتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ ، فَقَالَ : « انْتَرَوْهُ فِي الْمَسْجِدِ » . وَكَانَ أَكْثَرَ مَالٍ أَتَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِلَى الصَّلَاةِ وَكَمْ يَلْتَقِتُ إِلَيْهِ ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ جَاءَهُ فَجَلَسَ إِلَيْهِ ، فَمَا كَانَ يَرَى أَحَدًا إِلَّا أَعْطَاهُ ، إِذْ جَاءَهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَعْطِنِي ، فَإِنِّي قَادَيْتُ نَفْسِي وَقَادَيْتُ عَقِيلًا ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم : « خُذْ » . فَحَنَّا فِي ثَوْبِهِ ، ثُمَّ ذَهَبَ يُقَلِّهُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَوْمَرْتُ بَعْضَهُمْ بِرِقْعَةٍ إِلَيَّ ، قَالَ : « لَا » . قَالَ : قَارِقَعُهُ أَنْتَ عَلَيَّ ، قَالَ : « لَا » . فَنَثَرْتُمْنَهُ ، ثُمَّ ذَهَبَ يُقَلِّهُ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَوْمَرْتُ بَعْضَهُمْ بِرِقْعَةٍ عَلَيَّ ، قَالَ : « لَا » . قَالَ : قَارِقَعُهُ أَنْتَ عَلَيَّ ، قَالَ : « لَا » . قَالَ : قَارِقَعُهُ أَنْتَ عَلَيَّ ، قَالَ : « لَا » . فَنَثَرْتُمْنَهُ ، ثُمَّ أَحْتَمَلُهُ ، فَأَلْقَاهُ عَلَى كَاهِلِهِ ، ثُمَّ أَنْطَلَقَ ، فَمَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُتَبِعُهُ بَصْرَهُ حَتَّى خَفِيَ عَلَيْنَا ، عَجَبًا مِنْ حِرْصِهِ ، فَمَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَكَمْ مِنْهَا دِرْهَمٌ . [انظر: ۳۰۴۹]

۳۱۶۵ ، وانظر في الحق ، باب: ۱۱]

« بگیر » .
عباس از آن مال بادودست در جامه اش ریخت و چون خواست که آن را بردارد نتوانست.
و گفت :

یا رسول الله ، کسی را امر کن که آن را بر پشت من بگذارد.

آن حضرت فرمود : « خیر » .

عباس گفت : پس خودت آن را بر دوش من بگذارید .

آن حضرت فرمود : « خیر » .

عباس از مقدار آن کم کرد و سپس خواست که بردارد (نتوانست)

و گفت : یا رسول الله ، کسی را امر کن که آن را بر دوش من نهد .

آن حضرت فرمود : « خیر » عباس گفت : پس خودت آن را بردوشم بنهید . آن حضرت گفت :

« خیر »

عباس مقداری از آن مال کاست و آن را برداشت و در میان شانه های خود نهاد و سپس روانه شد .

(۱) عباس عم آن حضرت و عقیل ابن ابی طالب در جنگ بدر اسیر مسلمانان شده بودند و با دادن فدیة آزاد گردیدند .

رسول الله صلى الله عليه و سلم پیوسته او را می نگریست تا آنکه از نظر ما ناپدید گشت و این نگریستن ، تعجب او از حرص عباس بود . و رسول الله صلى الله عليه و سلم از جای خویش برنخاست تا آنکه آخرین درهم آن توزیع شد .

باب - ۴۳ ، کسی که در مسجد بود و برای غذا دعوت شد و کسی که دعوت را پذیرفت .

۴۲۲- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم را با مردم در مسجد دیدم . من ایستادم آن حضرت مرا گفت : « ابو طلحه تو را فرستاده است ؟ » گفتم : آری . گفت : « برای صرف غذا » . گفتم : آری .

آن حضرت همراهان خویش را گفت : « برخیزید و آنها را شندند درحالی که من پیشاپیش آنها می رفتم .

باب - ۴۴ ، حکم کردن و جواز لعان (میان مرد و زن) در مسجد .

۴۲۳- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت : مردی گفت : یا رسول الله ، اگر کسی مردی را دید که با زن وی زنا می کند ، آیا او را بکشد ؟ و درحالی که من حاضر بودم آن مرد و زن در مسجد لعان کردند .^۱

(۱) لعان در حالتی است که مرد زن خود را به زنا متهم کند و شهادتی نداشته باشد . پس از سؤال آن مرد از آن حضرت وحی نازل شد که در آیات ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ سوره نور به تفصیل آمده است :

و آنانکه تهمت زنا می زنند زنان خود را و نباشد ایشان را گواهان مگر نفس خویشتن پس گواهی یکی از ایشان است چهار بار شهادت که به خدا هر آینه وی از راستگویان است . (النور : ۶)

یعنی چهار بار در نسبت دادن زنا به زن خود ، سوگند یاد کند و در هر سوگند که به جای یک شاهد به شمار می رود بگوید که : « به خدا هر آینه وی از راستگویان است »

و گواهی پنجم (این صفت) که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد (النور : ۷) یعنی شوهر باید بار پنجم عبارت مذکور را اظهار کند و باز می گرداند از آن زن عقوبت را آنکه گواهی دهد ۴ بار که سوگند به خدا هر آینه (شوهر) وی از دروغگویان است (النور : ۸) یعنی زن (مانند مرد) ۴ بار به لفظ آیه مذکور سوگند یاد کند و شوهر خویش را از دروغگویان بشمارد و (زن گواهی دهد) برای بار پنجم (یا این صفت) که خشم خدا بر این زن باد ، اگر شوهر از راستگویان باشد . (النور : ۹) سپس عقوبت از هر دو ساقط می شود و طلاق صورت می گیرد .

۴۳- باب: مَنْ دَعَا لَطْعَامٍ فِي الْمَسْجِدِ وَمَنْ أَجَابَ فِيهِ

۴۲۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: سَمِعَ أَنَسًا قَالَ: وَجَدْتُ النَّبِيَّ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ نَاسٍ، فَقُمْتُ، فَقَالَ لِي: «أَرْسَلَكِ أَبُو طَلْحَةَ». قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «لَطْعَامٍ». قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ لِمَنْ مَعَهُ: «فُؤُمُوا». فَأَنْطَلَقَ وَأَنْطَلَقَتْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ. [الطبر: ۳۵۷۸، ۵۳۸۱، ۵۴۵۰، ۶۶۸۸. أخرجه مسلم: ۲۰۴۰، مطولاً]

۴۴- باب: الْقَضَاءُ وَاللَّعَانُ فِي الْمَسْجِدِ، بَيْنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

۴۲۳- حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَرَأَيْتَ رَجُلًا، وَجَدَ مَعَ

امراته رجلاً، أَيْقَلُهُ؟ قَتَلَعْنَا فِي الْمَسْجِدِ، وَأَنَا شَاهِدٌ.
[الطَّبْر: ۴۷۴۵ ط، ۴۷۴۶ ط، ۵۲۵۹ ط، ۵۳۰۹ ط،
۵۳۰۸ ط، ۶۸۵۴ ط، ۷۱۶۶ ط، ۷۳۰۴ ط.
اخرجه مسلم: ۱۴۹۲، مطولاً]

۴۵- بَاب: إِذَا دَخَلَ

بَيْتًا يُصَلِّي حَيْثُ شَاءَ ،
أَوْ حَيْثُ أَمِرَ ، وَلَا يَتَجَسَّسُ

باب - ۴۵، اگر کسی به خانه کسی دیگر
داخل شود، در هر جا که می خواهد
و یا هر جا که به او امر می شود، نماز
بخواند و تجسس نکند.

۴۲۴ - از عتبان بن مالک رضی الله عنه روایت
است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به
منزل وی آمد و فرمود:
« در کدام جای خانه خویش دوست می داری
که برایت نماز بگزارم ».
عتبان گفت من برایشان به جایی اشاره کردم.
پیامبر صلی الله علیه و سلم تکبیر گفت و ما
در عقب وی صف بستیم و آن حضرت دو
رکعت نماز گزارد.

۴۲۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ
سَعْدٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ
عَتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ آتَاهُ فِي مَنْزِلِهِ، فَقَالَ: «أَيْنَ
تُحِبُّ أَنْ أَصَلِّيَ لَكَ مِنْ بَيْتِكَ». قَالَ: فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى
مَكَانٍ، فَكَبَّرَ النَّبِيُّ ﷺ، وَصَفَقْنَا خَلْفَهُ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ.
[الطَّبْر: ۴۲۵ ط، ۶۶۷ ط، ۶۸۶ ط، ۸۳۸ ط، ۸۴۰ ط، ۱۱۸۶ ط،
۴۰۰۹ ط، ۴۰۱۰ ط، ۵۴۰۱ ط، ۶۴۲۳ ط، ۶۹۳۸ ط، والطَّبْر فِي
التَّهَجُّدِ، بَاب: ۳۳. اخرجه مسلم: ۳۳، المساجد (۲۶۳) مطولاً]

۴۶- بَاب:

الْمَسَاجِدِ فِي الْبُيُوتِ

باب - ۴۶، مسجد در خانه ها و پراء بن
عازب در مسجدی که در خانه اش بود،
نماز جماعت گزارد.

وَصَلَّى الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ فِي مَسْجِدِهِ فِي دَارِهِ جَمَاعَةً.

۴۲۵ - عتبان بن مالک که از اصحاب رسول الله
صلی الله علیه و سلم و از زمره انصاری است
که در جنگ بدر حاضر شده بود گفت:
وی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد
و گفت: یا رسول الله چشم من ضعیف گشته
و من مردم خویش را امامت می دهم.
و هرگاه باران می آید در وادسی که میان من
و ایشان است سیلاب سرازیر می گردد و من
نمی توانم که به مسجد ایشان بروم و برای ایشان
نماز بگزارم. یا رسول الله دوست می دارم اینکه
در خانه ام بیایی و در آنجا نماز بگزاری تا
همان جای را برای خود نماز گاه بگیرم.

۴۲۵ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَفِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ قَالَ:
حَدَّثَنِي عَقِيلٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَحْمُودُ بْنُ
الرَّبِيعِ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ عَتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ، وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَّهُ أَتَى
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أَتَكَتُ بَصْرِي،
وَأَنَا أَصَلِّي لِقَوْمِي، فَإِذَا كَانَتِ الْأَمْطَارُ، سَأَلَ الْوَادِي
الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ، لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَتِيَ مَسْجِدَهُمْ فَأَصَلِّيَ
بِهِمْ، وَوَدِدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَّكَ تَأْتِينِي فَتُصَلِّيَ فِى
بَيْتِي، فَأَتَخَذَهُ مُصَلِّي، قَالَ: فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:
«سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ عَتْبَانُ: فَقَدَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

رسول الله صلى الله عليه وسلم به او گفت: «ان شاء الله این کار را خواهم کرد.»
عتبان گفت: «فردای آن روز هنگامی که آفتاب بلند شده بود، رسول الله صلى الله عليه وسلم و ابوبکر آمدند. رسول الله صلى الله عليه وسلم اجازه در آمدن خواست و من به وی اجازه دادم. و چون به خانه آمد نشست و سپس فرمود: «در کجای خانه ات دوست می داری که برایت نماز بگذارم.»

من به گوشه ای از خانه اشارت کردم. رسول الله صلى الله عليه وسلم و ابوبکر آمدند و ما نیز به نماز ایستادیم و صف بستیم. آن حضرت دو رکعت نماز گزارد و سپس سلام داد.

عتبان می گوید: ما آن حضرت را جهت صرف غذای خزیره^۱ که برایش پخته بودیم نگه داشتیم. مردانی چند از اهل محل در آن خانه جمع آمدند، گوینده ای از آنها گفت: مالک بن دخیشن یا ابن دخشن کجاست؟ یکی از ایشان گفت:

وی مردی منافق است، خدا و رسول او را دوست ندارد.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «چنین مگوی، آیا او را ندیده ای که همانا لا اله الا الله گفته در حالی که بدان [رضای] خدا را می جوید.

وی گفت: خدا و رسول او بهتر می دانند و سپس افزود:
همانما توجه و خیرخواهی او را بامنافین مشاهده می کنیم.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «به تحقیق که خداوند آتش دوزخ را بر کسی که لاله الا الله گفته باشد و با گفتن آن (رضای)

وَأَبُو بَكْرٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَذْنَتْ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أَصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ». قَالَ: فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْبَيْتِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَبَّرَ، فَقَمْنَا فَصَمْنَا، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، قَالَ: وَحَبَسْنَاهُ عَلَيَّ خَزِيرَةَ صَتَعْنَاهَا لَهُ، قَالَ: قَابَ فِي الْبَيْتِ رَجَالٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ دُوْرُ عَدَدٍ، فَاجْتَمَعُوا، فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ، «أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخَيْشِنِ أَوْ ابْنِ الدُّخَيْشِنِ؟ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُلْ ذَلِكَ، أَلَا تَرَاهُ قَدْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّا نَرَى وَجْهَهُ وَتَصَبَّحَتْهُ إِلَى الْمُتَافِقِينَ، قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَيَّ النَّارَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ».

قال: ابن شهاب: ثم سألت الحُصَيْنَ بْنَ مُحَمَّدِ الْأَنْصَارِيِّ، وَهُوَ أَحَدُ بَنِي سَالِمٍ، وَهُوَ مِنْ سَرَائِهِمْ، عَنْ حَدِيثِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ، فَصَدَّقَهُ بِذَلِكَ. [راجع: ۴۲۴. امرجه مسلم: ۳۳ المساجد (۲۶۳)]

۱) خزیره گوشتی است که به قطعات کوچک ریزه شده و آنگاه بر آن آب بسیار ریخته می شود و چون پخته شد بر آن آرد می پاشند.

ذات خدا را می خواهد، حرام گردانیده است.^۱

ابن شهاب می گوید: من از حصین به محمد انصاری که وی یکی از بنی سالم و از سادات ایشان است درباره حدیث محمود بن ربیع سوال کردم. و او وی را در این روایت تصدیق کرد.

باب - ۴۷، داخل شدن به مسجد و غیر آن با پای راست.

و ابن عمر دخول به مسجد را با پای راست و خروج از مسجد را با پای چپ آغاز می کرد.

۴۲۶ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم آغاز کردن از طرف راست را دوست می داشت و به اندازه توان، در همه امور؛ در شستن، شانه کردن و کفش پوشیدن از طرف راست شروع می کرد.

باب - ۴۸، آیا قبر های مشرکین زمان جاهلیت شکافته و بر کنده می شود و به جای آن مسجد آباد می گردد؟

نظر به قول پیامبر صلی الله علیه و سلم: «خدا یهود را به لعنت گرفتار کند که قبر های پیامبران خویش را مسجد ساختند.» و آنچه درباره نماز در میان قبر ها گفته شده است.

و عمر، انس بن مالک را دید که نزدیک قبری نماز می گزارد، بر وی بانگ زد که: قبر قبر. ولیکن او را به اعاده نماز امر نکرد. (پس معلوم شد که این عمل موجب کراهت نماز است نه فساد آن).

۴۷- بَاب: التَّيْمُنُ فِي دُخُولِ الْمَسْجِدِ وَغَيْرِهِ

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَدْأُ بِرِجْلِهِ الْيُمْنَى ، فَإِذَا خَرَجَ بَدَأَ بِرِجْلِهِ الْيُسْرَى .

۴۲۶ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ سَلِيمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ التَّيْمُنَ مَا اسْتَطَاعَ ، فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ ، فِي طَهْوَرِهِ وَتَرَجُّلِهِ وَتَمَلُّعِهِ . [راجع: ۱۶۸]. أخرجه مسلم: [۲۶۸]

۴۸- بَاب: هَلْ تُنْبَشُ قُبُورُ مُشْرِكِي الْجَاهِلِيَّةِ ، وَيَتَّخَذُ مَكَانَهَا مَسَاجِدَ .

لَقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ آبَائِهِمْ مَسَاجِدَ» . [راجع: ۴۳۵] .
وَمَا يَكْرَهُ مِنَ الصَّلَاةِ فِي الْقُبُورِ .

وَرَأَى عُمَرُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُصَلِّي عِنْدَ قَبْرِ ، فَقَالَ : الْقَبْرِ الْقَبْرِ ، وَلَمْ يَأْمُرْهُ بِالْإِعَادَةِ .

(۱) مراد از حرام شدن آتش، حرام شدن دائمی است یا آتشی که برای کفار و منافقین است، ورنه مجرد گفتن لاله الا الله از روی اخلاص، حرام نمی کند مطلق ورود را بر مطلق آتش به جزای گناه (شرح شیخ الاسلام).

۴۲۷- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام حبیبه و ام سلمه از کلیسایی که در حبشه دیده بودند حکایت می کردند که در آن تصاویری بوده است و از آن به پیامبر صلی الله علیه و سلم قصه می کردند. آن حضرت فرمود:

« آنگاه که در میان ایشان (مسیحیان) مردی صالح می مرد، بر قبر وی معبدی بنا می کردند و در آن چنان صورت ها می کشیدند، آن گروه در روز قیامت در نزد خداوند بدترین آفریدگانند.»

۴۲۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ: ذَكَرَتَا كَيْسَةَ رَأَيْتَهَا بِالْحَبَشَةِ، فِيهَا تَصَاوِيرُ، فَذَكَرَتَا لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ أَوْلَئِكَ، إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ قَمَاتَ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ، فَأَوْلَئِكَ شَرَّارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». [انظر: ۴۳۴، ۱۳۴۱، أخرجه مسلم: ۵۲۸]

۴۲۸- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدینه آمده و در بخش بالای مدینه موسوم به بنو عمرو بن عوف فرود آمد و چهارده شب در آنجا به سر برد، سپس کسی را نزد بنی نجار فرستاد. آنها با شمشیر های آویخته خویش آمدند. گویی همسین اکنون به سوی پیامبر صلی الله علیه و سلم می نگرم که بر شتر خویش سوار است و ابوبکر در پس پشت وی و گروه بنی نجار پیرامون وی، تا آنکه در صحن سرای ابو ایوب فرود آمد. و آنحضرت دوست می داشت که در هر جایی که وقت نماز براو فرا رسید، نماز بگزارد. حتی در آغل گوسفندان نماز می گزارد. سپس به بنای مسجد دستور داد و کسی را نزد گروه بنی نجار فرستاد و به آنها گفت:

« ای بنی نجار، این باغ خود را به من بفروشید». آنها گفتند: نه به خدا سوگند که بهای آن را نمی طلبیم مگر از خدا.

انس می گوید: آنچه در آنجا بود برای شما می گویم که قبور مشرکین و زمینی ناهموار بود و درختان خرما، پیامبر صلی الله علیه و سلم

۴۲۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ، فَنَزَلَ أَعْلَى الْمَدِينَةِ فِي حَيٍّ يُقَالُ لَهُمْ: بَنُو عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ، فَأَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فِيهِمْ أَرْبَعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى بَنِي النَّجَّارِ، فَجَاؤُوا مُتَقَلِّدِي السُّيُوفِ، كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَأَبُو بَكْرٍ رَدْفُهُ، وَمَلَائِئِةُ النَّجَّارِ حَوْلَهُ، حَتَّى أَلْقَى بِنَاءَ أَبِي أَيُّوبَ، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يُصَلِّيَ حَيْثُ أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ، وَيُصَلِّيَ فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ، وَأَنَّهُ أَمَرَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ، فَأَرْسَلَ إِلَى مَلَأٍ مِنْ بَنِي النَّجَّارِ، فَقَالَ: «يَا بَنِي النَّجَّارِ تَأْمِنُونِي بِحَائِطِكُمْ هَذَا». قَالُوا: لَا وَاللَّهِ، لَا نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ، فَقَالَ أَنَسٌ: فَكَانَ فِيهِ مَا أَقُولُ لَكُمْ، قُبُورُ الْمُشْرِكِينَ، وَفِيهِ خَرِبٌ، وَفِيهِ نَخْلٌ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنُشِيتْ، ثُمَّ بِالْخَرِبِ فَسُوِّتْ، وَبِالنَّخْلِ فَقُطِعَ، فَصَقُّوا النَّخْلَ قِبْلَةَ الْمَسْجِدِ، وَجَعَلُوا عِضَادَتَيْهِ الْحِجَارَةَ، وَجَعَلُوا يَنْقُلُونَ الصَّخْرَ وَهُمْ يَرْتَجِزُونَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ مَعَهُمْ، وَهُوَ يَقُولُ:

«اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ فَاعْفُ رِ الْإِنصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ»

[راجع: ۲۳۴، وانظر في المزارعة، باب: ۶، أخرجه مسلم: ۵۲۴]

دستور داد که قبور مشرکین برکنده شود و سپس زمین آن هموار شود و درختان خرما قطع گردد که پس از آن درختان خرما را در قبله مسجد ردیف کردند و دو طرف مسجد را با سنگ دیوار نمودند و مردم در حالی که سنگ می آوردند رجز خوانی می کردند و پیامبر صلی الله علیه و سلم با ایشان یکجا بود و می گفت :

« بار الها ، نیکویی جز نیکویی آخرت نیست پس مهاجرین و انصار را مغفرت کن » .

باب - ۴۹ ، نماز در آغل گوسفندان .

۴۹- بَاب: الصَّلَاةِ

فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ

۴۲۹- از ابی التیاح روایت است که انس رضی الله عنه گفت :

پیامبر صلی الله علیه و سلم در آغل گوسفندان نماز می گزارد .

و سپس از انس شنیده ام که می گفت : آن حضرت قبل از بنای مسجد در آغل گوسفندان نماز می گزارد .

۴۲۹- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ، ثُمَّ سَمِعْتُهُ بَعْدُ يَقُولُ: كَانَ يُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ، قَبْلَ أَنْ يَبْنِيَ الْمَسْجِدَ. [راجع: ۲۳۴ . أخرجه مسلم: ۵۲۴ ، مطولاً]

۵۰- بَاب: الصَّلَاةِ

فِي مَوَاضِعِ الْإِبِلِ

باب - ۵۰ ، نماز در جایگاه شتران .

۴۳۰ - از نافع روایت است که گفت : ابن عمر را دیدم که به سوی شتر خود نماز می گزارد و گفت :

پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که چنین می کرد .

۴۳۰- حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ الْقَاضِي قَالَ: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ يُصَلِّي إِلَى بَعِيرِهِ. وَقَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَفْعَلُهُ. [انظر: ۵۰۷ . أخرجه مسلم: ۵۰۷]

۵۱- بَاب: مَنْ صَلَّى وَقَدَّامَهُ نَّوْرٌ أَوْ نَارٌ،

أَوْ شَيْءٌ مِمَّا يُعْبَدُ، فَأَرَادَ بِهِ اللَّهَ .

وَقَالَ الزُّهْرِيُّ: أَخْبَرَنِي أَنَسٌ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«عَرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ وَأَنَا أَصَلِّي» .

باب - ۵۱ ، کسی که نماز گزارد و در جلوی روی او تنوری باشد یا آتشی باشد و یا آنچه (در کیش کافران) پرستش بشود و آن کس فقط پرستش خدا را اراده کرده باشد .

و زهری گفت: انس مرا خبر داده که پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته است. « آتش دوزخ بر من نمودار گشت و من نماز می گزاردم. »
 ۴۳۱- از عبدالله بن عباس روایت است که گفت:
 آفتاب گرفت و رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز (کسوف) گزارد و سپس فرمود:
 « آتش دوزخ بر من نمودار شد و چنین منظره زشت و وحشت انگیزی که من امروز دیدم، هرگز ندیده بودم. »

۴۳۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: انْخَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «رَبِّ النَّارِ، قَلَمَ أَرْمَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْطَحَ.» - [راجع: ۲۹. أخرجه مسلم: ۹۰۷. مطولاً]

۵۲- بَابُ كَرَاهِيَةِ

الصَّلَاةِ فِي الْمَقَابِرِ

باب - ۵۲، کراهیت نماز در گورستان.

۴۳۲- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:
 بخشی از نماز خویش را در خانه های خویش بگزارید (نماز نافله)، و آن را گورستان نسازید.

۴۳۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ صَلَاتِكُمْ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا.» [النظر: ۱۱۸۷هـ. أخرجه مسلم: ۷۷۷]

۵۳- بَابُ: الصَّلَاةِ فِي

مَوَاضِعِ الْخَسْفِ وَالْعَذَابِ

باب - ۵۳، نماز در مواضع فرو رفتگی زمین که در معرض عذاب خداوند قرار گرفته است.

و گفته می شود که علی رضی الله عنه ادای نماز را در فرو رفتگی در بابل (که در اثر خشم خداوند پدید آمده بود) مکروه دانسته است
 ۴۳۳- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:
 بر این عذاب شدگان داخل نشوید مگر آنکه گریان باشید و اگر گریان نبودید بر ایشان داخل نشوید، به شما نمی رسد آنچه به آنها رسیده است.

وَيَذَكِّرُنَّ أَنْ عَلِيًّا ﷺ كَرِهَ الصَّلَاةَ بِخَسْفِ بَابِلَ .
 ۴۳۳- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَدْخُلُوا عَلَى هَؤُلَاءِ الْمُعَذَّبِينَ إِلَّا أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا بَاكِينَ فَلَا تَدْخُلُوا عَلَيْهِمْ، لَا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ.» [النظر: ۳۳۸، ۳۳۸، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۴۰، ۴۷۰، ۴۷۰هـ. أخرجه مسلم: ۲۹۸۰]

۵۴- باب: الصلاة

في البيعة

وَقَالَ عُمَرُ رضي الله عنه إِنَّا لَا نَدْخُلُ كَنَائِسَكُمْ ، مِنْ أَجْلِ التَّمَائِلِ الَّتِي فِيهَا ، الصُّورُ .

وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يُصَلِّي فِي الْبَيْعَةِ ، إِلَّا بَيْعَةَ فِيهَا تَمَائِلٌ .

باب - ۵۴، نماز در کلیسا و سایر معابد .

و عمر رضی الله عنه گفته است همانا ما داخل کلیسای شما نمی شویم زیرا که در آن تمائیل است یعنی صورت ها و مجسمه ها .

و ابن عباس در کلیسا نماز می گزارد به جز کلیسایی که در آن عکس ها و مجسمه ها بود .

۴۳۴- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام سلمه از کلیسایی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم یاد کرد که در سرزمین حبشه دیده بود که آن را کلیسای ماریه می نامیدند و از صورت هایی که در آن کلیسا دیده بود به آن حضرت حکایت می کرد .

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « آنها گروهی اند که اگر در میان ایشان بنده صالح و یا مرد صالحی می مرد بر قبر وی مسجدی بنا می کردند و بر آن همان صورت ها را می کشیدند ، آنها در نزد خداوند بدترین آفریدگانند .

۴۳۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَنِيسَةً رَأَتْهَا بَارِضِ الْحَبَشَةِ ، يُقَالُ لَهَا مَارِيَّةٌ ، فَذَكَرَتْ لَهُ مَا رَأَتْ فِيهَا مِنَ الصُّورِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ ، أَوْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا ، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ ، أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ» . [راجع: ۴۲۷ . أخرجه مسلم: ۵۲۸]

۵۵- باب:

باب - ۵۵،

۴۳۵ ، ۴۳۶- از عایشه و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفتند:

هنگامی که (مرض موت) بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل گشت ، آن حضرت جامه (پتو) ی خود را بر روی خود می کشید و چون دلتنگ می شد آن را از روی خود بر می داشت و در چنین حالتی می گفت:

« لعنت خدا بر یهود و نصارا باد که قبر های پیامبران خویش را مسجد ساخته اند . » و آن حضرت از آنچه آنان کرده بودند امتش را بر حذر می ساخت .

۴۳۵ ، ۴۳۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّادَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَا: لَمَّا نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ، طَفِقَ يَطْرَحُ حَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ ، فَإِذَا اغْتَمَّ بِهَا كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ ، فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى ، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» . يُحَدِّثُ مَا صَنَعُوا . [انظر: ۱۳۳۰ عائشة، ۱۳۹۰ عائشة، ۳۴۵۳ كلاهما، ۳۴۵۴ كلاهما، ۴۴۴۱ عائشة، ۴۴۴۳ كلاهما، ۴۴۴۴ كلاهما، ۵۸۱۵ كلاهما، ۵۸۱۶ كلاهما، وانظر في الصلاة، باب: ۴۸. أخرجه مسلم: ۵۳۱، عن عائشة وابن عباس و

أخرجه مسلم: ۵۲۹، عن عائشة]

۴۳۷ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : خداوند یهود را بکشد (از رحمتش دور بردارد) که قبر های پیامبران خویش را مسجد قرار دادند .

باب - ۵۶ ، فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم : زمین برای من سجده گاه و پاک کننده شد و پاک کننده .

۴۳۸ - از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : « برای من پنج چیز داده شده که به هیچ یک از پیامبران پیش از من داده نشده بود : نصرت داده شدم در ترسانیدن (دشمنان) به مسافت یک ماه . زمین برای من سجده گاه و پاک کننده گردانیده شده است و هر مردی از امت من (در هر جا) که وقت نماز را دریابد باید نماز بگذارد . و مال غنیمت بر من حلال گردانیده شد، و هر پیامبر به طور خاص برای قوم خود مبعوث می شد و من برای همه مردم مبعوث شده ام ، و برای من حق شفاعت داده شده است .

باب - ۵۷ ، خوابیدن زن در مسجد .

۴۳۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : کنیزی سیاه را یکی از قبایل عرب آزاد کرده بودند ولی با آنها یکجا زندگی می کرد ، وی گفت : دخترکی از آن قبیله که حمایل سرخ چرمی

۴۳۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « قَاتِلِ اللَّهُ الْيَهُودَ ، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ » [أخرجه مسلم : ۵۳۰]

۵۶- بَابُ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : « جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا »

۴۳۸ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ قَالَ : حَدَّثَنَا سَيَّارٌ ، هُوَ أَبُو الْحَكَمِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ الْفَقِيرُ : قَالَ : حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أُعْطِيتُ خَمْسًا ، لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ : قَبْلِي نُصِرْتُ بِالرَّغَبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا ، وَإِيمًا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ فَلْيَصِلْ ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً ، وَيُبْعَثُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً ، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ » . [راجع : ۳۳۵ . أخرجه مسلم : ۵۲۱]

۵۷- بَابُ نَوْمِ الْمَرْأَةِ فِي الْمَسْجِدِ

۴۳۹ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ وَلِيدَةً كَانَتْ سَوْدَاءَ لِحَيٍّ مِنَ الْعَرَبِ ، فَأَعْتَقَهَا فَكَانَتْ مَعَهُمْ ، قَالَتْ : فَخَرَجَتْ صَبِيَّةً لَهُمْ ، عَلَيْهَا وَشَاحٌ أَحْمَرٌ مِنْ سُيُورٍ ، قَالَتْ : فَوَضَعَتْهُ ، أَوْ وَقَعَ مِنْهَا ، فَمَرَّتْ بِهِ حُدَيَّةٌ وَهُوَ

(۱) حدیث ۴۳۸ سطر چهارم، علامه شارحه (:) بعد از کلمه (انبیاء) گذاشته شده که اشتباه است باید در آخر سطر و پس از کلمه (قبلی) گذاشته می شد.

مرصع به مروارید بر گردن کرده بود از منزل خارج شد. آن دختر حمایل خویش را در جایی گذاشته بود و یا از نزدش افتاده بود. زغنی (مرغ گوشت ربا) بر آن حمایل گذشته و آن را گوشت پاره ای پنداشته و ربوده بود .

آن کنیز می گوید : آنها به جستجوی حمایل بر آمدند . ولی آن را نیافتند . سپس مرا به دزدیدن آن متهم کردند و به جستجوی من شروع کردند تا آنکه شرمگاه او را جستجو کردند .

آن کنیز گفت : سوگند به خدا که من در آنجا با ایشان ایستاده بودم که ناگاه آن زغن در بالای سر ما پرواز کرد و حمایل را به زیر افکند و حمایل در میان ایشان افتاد.

من آنها را گفتم : این همان حمایل است که مرا بدان متهم کرده بودید و پنداشته بودید که من آن را ربوده ام در حالی که من از آن پاک و بی گناه می باشم .

عایشه می گوید : وی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و اسلام آورد .

عایشه می گوید : آن زن خیمه ای در مسجد داشت یا خیمه ای مویی کوچک.

عایشه می گوید : وی هر زمان نزد من می آمد، با من به صحبت می نشست و هیچگاهی با من نمی نشست مگر آنکه این شعر را زمزمه می کرد :

روز حمایل از عجایب پروردگار ماست و فقط او بود که از شهر کفر نجاتم داد .

عایشه می گوید : او را گفتم که تو را چه شده که هر وقت با من می نشینی این شعر را می خوانی ؟

وی همان ماجرا را برایم بیان کرد.

يَجِدُوهُ ، قَالَتْ : فَاتَّهَمُونِي بِهِ ، قَالَتْ : فَطَفِقُوا يُمْتَسِحُونَ ، حَتَّى فَتَشُوا قُبُلَهَا ، قَالَتْ : وَاللَّهِ إِنِّي لَقَائِمَةٌ مَعَهُمْ ، إِذْ مَرَّتِ الْحُدَيْبِيَّةُ فَالْقَتْنُ ، قَالَتْ : فَوَقَعَ بَيْنَهُمْ ، قَالَتْ : فَقُلْتُ : هَذَا الَّذِي اتَّهَمْتُمُونِي بِهِ ، زَعَمْتُمْ وَأَنَا مِنْهُ بِرِيئَةٌ ، وَهِيَ ذَا هُوَ ، قَالَتْ : فَجَاءَتِ إلسَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَاسْأَلْتُ ، قَالَتْ عَائِشَةُ : فَكَانَ لَهَا خَبَاءٌ فِي الْمَسْجِدِ أَوْ حَفْشٌ ، قَالَتْ : فَكَانَتْ تَأْتِينِي فَتَحَدِّثُ عِنْدِي ، قَالَتْ : فَلَا تَجْلِسُ عِنْدِي مَجْلِسًا ، إِلَّا قَالَتْ :

وَيَوْمَ الْوِشَاحِ مِنْ أَعْجَابِ رَبِّنَا

أَلَا إِنَّهُ مِنْ بَلَدَةِ الْكُفْرِ أَنْجَانِي

قَالَتْ عَائِشَةُ : فَقُلْتُ لَهَا : مَا شَأْنُكَ ، لَا تَقْعُدِينَ مَعِيَ مَقْعَدًا إِلَّا قُلْتَ هَذَا ؟ قَالَتْ : فَحَدَّثْتَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ .

[الطبر: ۳۸۳۵]

۵۸- بَابُ نَوْمِ

الرَّجَالِ فِي الْمَسْجِدِ

بَاب - ۵۸، خوابیدن مردان در مسجد .

و از ابوقلابه روایت است که انس گفته است :
جمعی از قبیله عکل نزد پیامبر صلی الله علیه
و سلم آمدند و ایشان در صفاه بود و باش
می کردند و عبدالرحمن بن ابوبکر گفته است :
اصحاب صفاه بینوایان بودند.

وَقَالَ أَبُو قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسٍ : قَدِمَ رَهْطٌ مِنْ عَكْلٍ ،
عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَكَانُوا فِي الصَّفَةِ . [راجع : ۲۳۳] .
وَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ : كَانَ أَصْحَابُ الصَّفَةِ
الْمُقْرَاءَ .

۴۴۰- از نافع روایت است که عبدالله (بن
عمر) رضی الله عنهما گفته است که وی در آن
هنگام که جوان و مجرد بوده و زن نداشته در
مسجد پیامبر صلی الله علیه و سلم می خوابیده
است .

۴۴۰ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
قَالَ : حَدَّثَنِي نَافِعٌ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ : أَنَّهُ كَانَ يَنَامُ ،
وَهُوَ شَابٌ أُعْزِبُ لَا أَهْلَ لَهُ ، فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ ﷺ . [انظر :
۱۱۲۱ ، ۱۱۵۶ ، ۳۳۳۸ ، ۳۷۴۰ ، ۳۷۱۵ ، ۳۷۲۸ ، ۷۰۳۰] .
[أخرجه مسلم : ۲۴۷۹]

۴۴۱- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت
است که گفت : رسول الله صلی الله علیه
و سلم به خانه فاطمه (رض) آمد و علی
(رض) را در خانه ندید. آن حضرت به فاطمه
گفت : « پسر عم تو کجاست ؟ »
وی گفت : میان من و او چیزی واقع شد و او
بر من خشمگین گشت و از خانه برآمد و نزد
من خواب وسط روز (قیلوله) نکرد . رسول
الله صلی الله علیه و سلم کسی را گفت : « بنگر
که وی در کجاست ؟ »
آن کس آمد و گفت : یا رسول الله او در مسجد
خوابیده است .

۴۴۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزُ بْنُ
أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : جَاءَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْتَ فَاطِمَةَ ، فَلَمْ يَجِدْ عَلِيًّا فِي الْبَيْتِ ،
فَقَالَ : « أَيْنَ ابْنُ عَمِّكَ » . قَالَتْ : كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ شَيْءٌ ،
فَغَاضَبَنِي فَخَرَجَ ، فَلَمْ يَقُلْ عِنْدِي ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
لِإِنْسَانٍ : « انظر أين هو » . فَجَاءَ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ،
هُوَ فِي الْمَسْجِدِ رَاقِدٌ ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ
مُضْطَجِعٌ ، قَدْ سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ شِقِّهِ ، وَأَصَابَهُ تُرَابٌ ،
فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُهُ عَنْهُ وَيَقُولُ : « قُمْ يَا تُرَابُ
قُمْ يَا تُرَابُ » . [انظر : ۳۷۰۳ ، ۳۷۰۴ ، ۳۷۲۸] . [أخرجه
مسلم : ۲۴۰۹]

رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد درحالیکه
او خوابیده بود و ردایش از دوش وی افتاده
و خاک آلود شده بود . رسول الله صلی الله
علیه و سلم خاک را از وی دور می کرد
و می گفت : « ای ابو تراب برخیز ، ای
ابوتراب برخیز »

(۱) چون کنیت ابوتراب یعنی پدر خاک مشعر به مهربانی و شفقت آن حضرت بود، نزد علی رضی الله عنه دوست داشتنی ترین کنیتها بود.

۴۴۲- از ابو هریره روایت است که گفت: همانا من هفتاد تن از اصحاب صفه^۱ را دیده ام و در میان آنها کسی نبود که ردایی داشته باشد (یعنی چادری بر روی ازار) فقط ازاری داشتند و یا جامه ای که بر گردنهای خویش بسته بودند، که برخی از این جامه ها تا نیمه ساق و برخی تا شتالنگ (قوزک پا) را می پوشید و جامه را با دست خود جمع می کرد، از بیم آنکه مبادا عورتش دیده شود.

۴۴۲- حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عَيْسَى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ قُضَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِ الصَّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رَدَاءٌ، إِمَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءً، قَدْ رَتَبُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَلْبُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَلْبُغُ الْكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ يَدَهُ، كِرَاهِيَةً أَنْ تَرَى عَوْرَتَهُ.

باب - ۵۹. نماز در بازگشت از سفر.

۵۹- بَابُ الصَّلَاةِ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ

و کعب بن مالک گفته است: چون رسول الله صلی الله علیه و سلم از سفری بر می گشت ابتدا به مسجد می رفت و نماز می گزارد.

وَقَالَ كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ، بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ. [راجع: ۲۷۵۷.]

۴۴۳- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم که در مسجد بود آمدم. مسعر می گوید: گمان می کنم که محارب (راوی) گفته باشد: وقت چاشت بود. و آن حضرت مرا گفت: « دو رکعت نماز بگزار.»

۴۴۳- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يُحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا مَسْعَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَارِبُ بْنُ دَنَارٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، قَالَ مَسْعَرٌ: أَرَاهُ قَالَ: ضَحَى، فَقَالَ: «صَلِّ رَكَعَتَيْنِ». وَكَانَ لِي عَلَيْهِ دَيْنٌ، فَتَضَانِي وَزَادَنِي. [الطبر: ۱۸۰۱، ۲۰۹۷، ۲۳۰۹، ۲۳۸۵، ۲۳۹۴، ۲۴۰۶، ۲۴۷۰، ۲۶۹۰، ۲۶۹۳، ۲۶۹۴، ۲۷۱۸، ۲۷۱۹، ۲۹۹۷، ۳۰۸۷، ۳۰۸۹، ۳۰۹۰، ۳۰۹۲، ۴۰۵۲، ۵۰۷۹، ۵۰۸۰، ۵۰۲۴۳، ۵۰۲۴۴، ۵۰۲۴۵، ۵۰۲۴۶، ۵۰۲۴۷، ۵۳۶۷، ۶۳۸۷، والظر فی البوع، باب: ۳۳، وفي الجهاد والسفر، باب: ۱۴۴. أخرجه مسلم:

من از وی پول طلب داشتم. آن حضرت طلب مرا داد و زیاده تر هم داد.

۷۱۵، وهو مطوّل في الرضاع (۵۴) وفي المساقاة (۱۰۹)]

(۱) صُفَّةُ یعنی تخت و موضع بلندتر از سطح زمین است و در تفسیر اقاری گفته شده که آن موضعی بود سایه دار واقع در پایین مسجد نبوی که در آن فقرا، مسافران و مساکین جای می گرفتند. برخی کلمه صوفی را مشتق از کلمه صفة دانسته و سلسله تصوف را به اصحاب صفة می رسانند که از مدرسه پیامبر صلی الله علیه و سلم که همان صفة بود تعالیم اسلامی آموخته اند.

۶۰- بَاب: إِذَا دَخَلَ [أَحَدُكُمْ] الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رُكْعَتَيْنِ

باب - ۶۰، هر گاه کسی از شما وارد مسجد می گردد باید دو رکعت نماز بگذارد.

۴۴۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَلِيمِ الزُّرْقِيِّ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ السَّلْمِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ». [الظر: ۱۱۶۳. أخرجه مسلم: ۷۱۴]

۴۴۴- از ابو قتاده سلمی رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «هر گاه کسی از شما به مسجد وارد شد، باید قبل از نشستن دو رکعت نماز بگذارد.»

۶۱- بَاب: الْحَدَّثِ فِي الْمَسْجِدِ

باب - ۶۱، حدث (بی وضو شدن) در مسجد.

۴۴۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزُّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيَّ أَحَدُكُمْ، مَا دَامَ فِي مُصَلَاةِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ، مَا لَمْ يُحَدِّثْ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ». [راجع: ۱۷۶. أخرجه مسلم: ۳۶۲ و ۶۴۹] بقطعة ليست في هذه الطريق، وأخرجه بنحوه في المساجد (۲۷۲)

۴۴۵- از ابوهیره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «فرشتگان تا زمانی بر هر یک از شما دعا می کنند که در همان جایی که نماز گزارده نشسته باشد و بی وضو نشود و چنین دعا می کنند: بارالها، او را بیامرز و براوزحمت کن»

۶۲- بَاب: بِنْيَانِ الْمَسْجِدِ

باب - ۶۲، بنای مسجد (نبوی)،

وَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: كَانَ سَقْفُ الْمَسْجِدِ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ. وَأَمَرَ عُمَرُ بِنْيَانِ الْمَسْجِدِ، وَقَالَ: أَكُنَّ النَّاسَ مِنَ الْمَطَرِ، وَإِيَّاكَ أَنْ تُحْمَرَ أَوْ تُصْفَرَ، فَتَفْتِنَ النَّاسَ. وَقَالَ أَنَسٌ: يَبْتَاهُونَ بِهَا، ثُمَّ لَا يَعْمُرُونَهَا إِلَّا قَلِيلًا. وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَتُزْخَرِفَنَّهَا كَمَا زُخِرِفَتْ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى.

و ابو سعید گفت: سقف مسجد از شاخ درخت خرما بود. عمر رضی الله عنه ساختن مسجد را دستور داد و معمار را گفت: مردم را از باران محفوظ بدار و زنهار که آن را سرخ و زرد نکنی که مردم را در فتنه افکنی. انس گفته است: مردم (پس از این) به ساختن مسجد فخر و مباهات خواهند کرد ولی آن را غرض عبادت آباد نمی کنند مگر اندکی از مردم.

(این جزء حدیثی است که ابن خزیمه در صحیح خود آورده که انس از پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین روایت کرده است: نزدیک است بر امت من زمانی فرا رسد که به مساجد مباهات کنند و در آن عبادت نکنند مگر اندکی از مردم (تیسیر القاری) .

ابن عباس گفته است: مسلمانان مساجد خویش را مزین خواهند کرد چنانکه یهود و نصارا (معابد و کلیساهای خویش را) مزین کرده بودند.

۴۴۶ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم مسجد از خشت خام ساخته شده بود. سقف آن از شاخ درخت خرما و ستونهای آن از چوب درخت خرما بود. ابوبکر در ساختمان مسجد چیزی زیاده نکرد، ولی عمر در آن زیاداتی آورد و بنای آن را بر اساس بنای زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم بر خشت خام و شاخ درخت خرما نهاد و ستونهای آن از چوب بود. سپس عثمان بر آن تغییراتی آورد و در آن بسیار زیادت آورد (آن را توسعه داد) دیوارهای آن را با سنگهای نقاشی شده و گچ بلند کرد و ستونها را از سنگهای نقاشی شده اعمار کرد و سقف آن را از چوب شمشاد پوشانید.

۴۴۶ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا نَافِعٌ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْمَسْجِدَ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَبْنِيًّا بِاللَّبْنِ وَسَقْفُهُ الْجَرِيدُ وَعُمْدُهُ خَشَبُ النَّخْلِ، فَلَمَّ يَزِدْ فِيهِ أَبُو بَكْرٍ شَيْئًا، وَزَادَ فِيهِ عُمَرُ وَبَنَاهُ عَلَى بَنِيَانِهِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِاللَّبْنِ وَالْجَرِيدِ، وَأَعَادَ عُمْدَهُ خَشَبًا، ثُمَّ غَيَّرَهُ عُثْمَانُ فَزَادَ فِيهِ زِيَادَةً كَثِيرَةً، وَبَنَى جِدَارَهُ بِالْحِجَارَةِ الْمَنْقُوشَةِ وَالْقَصِصَةِ، وَجَعَلَ عُمْدَهُ مِنْ حِجَارَةٍ مَنْقُوشَةٍ وَسَقْفَهُ بِالسَّاجِ.

۶۳- بَابُ التَّعَاوُنِ

فِي بِنَاءِ الْمَسْجِدِ

باب - ۶۳، همکاری در بنای مسجد.

« روا نباشد مشرکان را که آباد سازند مسجدهای خدا را، اعتراف کرده بر خود به کفر. آن جماعت باطل شد عملهای ایشان و در آتش همیشه باشندگانند. » (التوبه: ۱۷) « جز این نیست که عمارت می کند مسجد های خدا را کسی که ایمان آورده است به خدا و به روز آخرت و بر پا داشته است نماز را و داده است زکات را و نترسیده است مگر از خدا پس توقع است که این جماعت از راه یافتگان باشند. » (التوبه: ۱۸) ^۱

﴿ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴾ [التوبة: ۱۷]

۱) آیات مربوط باب ۶۳ را در متن فوق آیه شماره ۱۷ سورة توبه شماره گذاری کرده است در حالیکه آیات مذکور شامل آیات شماره ۱۷ و شماره ۱۸ می باشد.

۴۴۷- از عکرمه روایت است که گفت :
ابن عباس به من و پسر خود علی گفت : نزد
ابوسعید خدری بروید و به حدیث وی گوش
بدهید و ما روانه شدیم . وی در باغی بود که
آن را آباد می کرد سپس ردای خویش را
گرفت و بر خود پیچید و به روایت حدیث
آغاز کرد تا آنکه ذکر بنای مسجد به میان آمد .
وی گفت :
ما هر یک ، یک خشت بر می داشتیم و عمار
دو خشت بر می داشت . پیامبر صلی الله علیه و
سلم او را دید و خاک از بدنش می افشاند و
می گفت : « وای (رحمت) بر عمار ، گروه
سرکش و نافرمان او را می کشتند در حالیکه
وی آنها را به سوی بهشت فرا می خواند و
ایشان او را به سوی دوزخ دعوت می کنند . »
ویدعونه إلى النار .

يَقُولُ عَمَّارٌ : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ . [انظر : ۲۸۱۲]

۶۴- بَابُ : الاستِئْذَانِ

بِالنَّجَارِ وَالصَّنَائِعِ فِي أَعْوَادِ الْمَنْبَرِ وَالْمَسْجِدِ

باب - ۶۴ ، کمک طلبیدن از نجار و پیشه
وران در ساختن منبر چوبی و مسجد
۴۴۸- از سهل رضی الله عنه روایت است که
گفت :

رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی را نزد
زنی فرستاد و پیغام داد که :
« به غلام خود که نجار است امر کن تا برایم از
چوب (منبری) بسازد که بر آن بنشینم . »

۴۴۹- از جابر رضی الله عنه روایت است که
زنی گفت : آیا برایت چیزی آماده کنم که بر آن
بنشینی زیرا غلام من نجار است ؟
آن حضرت فرمود : « اگر می خواهی چنان کن »
پس او منبر را ساخت .

۴۴۸- حَدَّثَنَا قَتِيْبَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيْزِ ، عَنْ أَبِي
حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ قَالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى امْرَأَةٍ :
(« مَرْيَ غُلَامِكَ النَّجَّارَ ، يَعْمَلُ لِيْ أَعْوَادًا ، أَجْلِسُ
عَلَيْهِنَّ ») . [راجع : ۳۷۷ . أخرجه مسلم : ۵۴۴ ، مطولاً]

۴۴۹- حَدَّثَنَا خَالِدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ أَيْمَنَ ،
عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَابِرٍ : أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَلَا
أَجْعَلُ لَكَ شَيْئًا تَقْعُدُ عَلَيْهِ ، فَإِن لِيْ غُلَامًا نَجَّارًا ؟ قَالَ :
(« إِنَّ شَيْئًا ») . فَعَمَلْتُ الْمَنْبَرَ . [انظر : ۹۱۸ ، ۲۰۹۵ ،
۳۵۸۴ ، ۳۵۸۵]

(۱) مراد از آن پیش بینی آن حضرت است از کشته شدن عمار بدست گروه باغی که لشکر معاویه است . چنانکه عمار در
جنگ صفین به طرفداری علی رضی الله عنه شرکت کرد و به شهادت رسید . همراهان معاویه که از این حدیث اطلاع
داشتند از شهادت عمار پشیمان احوال شدند ولی معاویه بدیشان گفت که قاتل عمار علی است که چنین پدر فانی را به
میدان جنگ آورده است . رکاکت این حرف ظاهر است . عبارت - تقتله الفئة الباغية - یعنی گروه سرکش و نافرمان او را
می کشتند - که در متن فوق جز حدیث آمده است در بعضی از نسخ بخاری چون ترجمه انگلیسی بخاری نیامده است . در
مختصر بخاری اثر محمد ناصر الدین البانی عبارت مذکور در میان قلابک [] آمده است البته در سایر نسخ بخاری که در
دسترس است آمده است . در مورد آن اختلاف است که در شرح شیخ الاسلام به تفصیل آمده است .

۶۵- بَاب: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا

باب - ۶۵، کسی که مسجد بسازد .

۴۵۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو: أَنَّ بَكِيرًا حَدَّثَهُ: أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَ اللَّهِ الْخَوْلَانِيَّ: أَنَّهُ سَمِعَ عُمَانَ بْنَ عُمَانَ يَقُولُ، عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِيهِ حِينَ بَنَى مَسْجِدَ الرَّسُولِ ﷺ: إِنَّكُمْ أَكْثَرْتُمْ، وَإِنِّي سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا - قَالَ بَكِيرٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ - يَتَّبِعِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ مِثْلَهُ فِي الْجَنَّةِ». [اخرجه مسلم: ۵۲۳]

۴۵۰- از عبیدالله الخولانی روایت است که او از عثمان رضی الله عنه شنیده است که وی در برابر اعتراضات مردم آنگاه که مسجد پیامبر صلی الله علیه و سلم را اعمار کرد می گفت: شما حرفهای زیاد گفتید، همانا من از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که می فرمود:

«کسی که مسجدی آباد کند - بکیر (راوی) گفته است - گمان می کنم که (عاصم راوی) چنین می گفت - و قصدش رضای خداوند باشد، خداوند برایش در بهشت مانند آن را می سازد.»

۶۶- بَاب: يَأْخُذُ بِنُصُولِ الْعُيُبِ إِذَا مَرَّ فِي الْمَسْجِدِ

باب - ۶۶، کسی که از مسجد می گذرد، پیکانهای تیر را در دست گیرد.

۴۵۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُمَيَّانُ قَالَ: قُلْتُ لِعَمْرُو: أَسَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: مَرَّ رَجُلٌ فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ سَهَامٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكْ بِنِصَالِهَا». [النظر: ۷۷۳، ۷۷۴، اخرجه مسلم: ۲۶۱۴]

۴۵۱- از سفیان روایت است که گفت: برای عمرو گفتم: آیا شنیدی که جابر بن عبدالله می گفت: مردی از مسجد گذشت و تیرها با وی بود، رسول الله صلی الله علیه و سلم او را گفت: «پیکانهای آن را محکم بگیر!»

۶۷- بَاب: الْمُرُورِ فِي الْمَسْجِدِ

باب - ۶۷، شعر خوانی در مسجد .

۴۵۲- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بُرْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، بِنَبِيلٍ، فَلْيَأْخُذْ عَلَيَّ نِصَالِهَا، لَا يَغْفِرُ بَكْفَهُ مُسْلِمًا». [النظر: ۷۷۵، اخرجه مسلم: ۲۶۱۵]

۴۵۲- از ابو برده روایت است که پدر وی روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «کسی که با چیزی از تیر از میان مسجدها و بازارهای ما می گذرد، باید پیکانهای آن را در دست خود بگیرد مبادا مسلمانی را با دست خود زخمی کند.»

۶۸- بَابُ: الشَّعْرُ فِي الْمَسْجِدِ

باب - ۶۸، شعر خوانی در مسجد.

۴۵۳ - ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف گفته است: همانا وی شنیده است که حسان بن ثابت، ابوهریره را چنین به شهادت می گرفت:

تو را به خدا سوگند می دهم آیا شنیده ای که پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین می گفت:

«ای حسان از جانب رسول الله صلی الله علیه و سلم (با شعر) پاسخ بگوی. بار الها، حسان را با جبرئیل مؤید بدار!»

ابوهریره گفت: بلی.

۴۵۳ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَنَّهُ سَمِعَ حَسَانَ بْنَ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيَّ يَسْتَشْهَدُ أَبَا هُرَيْرَةَ: أَنْشَدَكَ اللَّهُ، هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «يَا حَسَانُ، أَجِبْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اللَّهُمَّ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: نَعَمْ. [انظر: ۳۲۱۲، ۶۱۵۲، أخرجه مسلم: ۲۴۸۵]

باب - ۶۹، تیراندازان در مسجد

۶۹- بَابُ: اصْحَابِ الْحِرَابِ فِي الْمَسْجِدِ

۴۵۴ - از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم را روزی بر در حجره خود دیدم در حالیکه حبشیها در مسجد بازی می کردند. رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا در ردای خود می پوشانید و من بازی آنها را تماشا می کردم.

۴۵۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا عَلَى بَابِ حُجْرَتِي وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ، انْظُرْ إِلَيَّ لَعِبِهِمْ. [انظر: ۴۵۵، ۹۵۰، ۹۵۲، ۹۸۷، ۹۸۸، ۲۹۰۶، ۲۹۰۷، ۳۵۲۹، ۳۵۳۰، ۳۹۳۱، ۵۱۹۰، ۵۲۳۶، وانظر في العيدين، باب: ۲۵. أخرجه مسلم: ۸۹۲]

۴۵۵ - از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم در حالی که حبشیها با سلاح های خویش بازی می کردند.

۴۵۵ - زَادَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ عُرْوَةَ، عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَالْحَبَشَةُ يَلْعَبُونَ بِحِرَابِهِمْ. [راجع: ۴۵۴. أخرجه مسلم: ۸۹۲، مطولاً]

۷۰- بَابُ ذِكْرِ الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ عَلَى الْمُنْبَرِ فِي الْمَسْجِدِ

باب ۷۰- اظهار موضوع خريد و فروش بر منبر در مسجد.

۴۵۶- از عروه روايت است كه عايشه رضی الله عنها گفت: بريره (كه كنيز بود) نزد او آمد در حالي كه درباره كتابت خویش از او سوال می کرد.

عايشه او را گفت: اگر بخواهی (مال كتابت تو را) به تو دهم و حق ولای تو از آن من باشد (نه مولای تو) مالکان بريره گفتند: اگر بخواهی بقیه وجه كتابت او را به وی دهی؟ سفیان (راوی) باری چنین گفت: اگر بخواهی او را آزاد کن و ولاء از آن ما باشد. و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد از این موضوع به وی اظهار کردم: آن حضرت فرمود:

« او را خریداری کن و آزاد نما و همانا ولاء از آن کسی است كه او را آزاد کرده است. » سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم بر منبر ایستاد.

سفیان بار دیگر (به این لفظ) گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم بر منبر بالا رفت و گفت:

« چیست حال مردمی كه شرط می گذارند، چنان شرطی كه در كتاب خدا نیست، کسی كه شرطی می گذارد كه آن شرط در كتاب خدا نیست او را از آن شرط نفعی نیست و لو كه صد شرط کرده باشد. »

(مؤلف می گوید) علی (ابن عبدالله) از یحیی (بن سعید) روايت کرده است.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَتَتْهَا بَرِيرَةُ تَسْأَلُهَا فِي كِتَابَتِهَا، فَقَالَتْ: إِنْ شِئْتَ أُعْطِيتُ أَهْلَكَ وَيَكُونُ الْوَلَاءُ لِي، وَقَالَ أَهْلُهَا: إِنْ شِئْتَ أُعْطِيتُهَا مَا بَقِيَ - وَقَالَ سُفْيَانُ مَرَّةً: إِنْ شِئْتَ أُعْطِيتُهَا - وَيَكُونُ الْوَلَاءُ لَنَا. فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَكَرْتُهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: «إِتْبَاعِيهَا فَأَعْتَقِيهَا، فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ». ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمُنْبَرِ - وَقَالَ سُفْيَانُ مَرَّةً: فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمُنْبَرِ - فَقَالَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ، وَإِنْ اشْتَرَطَ مِائَةَ مَرَّةً»

قال علي: قال يحيى.

وعبد الوهاب، عن يحيى، عن عُمَرَ.

وقال جعفر بن عون، عن يحيى قال: سمعت عُمَرَ قَالَتْ: سمعت عائشة.

ورواه مالك، عن يحيى، عن عُمَرَ: أن بريرة، وكلم يذكر: صعد المنبر. [الظهير: ١٤٩٣، ٤٢١٥٥، ٤٢١٦٨، ٤٢٥٣٦، ٤٢٥٦٠، ٤٢٥٦١، ٤٢٥٦٢، ٤٢٥٦٤، ٤٢٥٦٥، ٤٢٥٧٨، ٤٢٧١٧، ٤٢٧٢٦، ٤٢٧٢٩، ٤٢٧٣٥، ٤٥٠٩٧، ٤٥٢٧٩، ٤٥٢٨٤، ٤٥٤٣٠، ٤٦٧١٧، ٤٦٧٥١، ٤٦٧٥٤، ٤٦٧٥٨، ٤٦٧٦٠]. [أخرجه مسلم (١٠٧٥) بقطعة لم ترد في هذه الطريق، وأخرجه بطول: (١٥٠٤)]

(۱) كتابت، فروش بنده به خود وی است در برابر مبلغ معين به دين موجل كه پس از تكميل كردن ادای بها به مالك خود، آزاد می شود. بنده را در چنین حالت مكاتب می گویند.

(۲) ولاء نوعی رابطه بين مالك كه بنده مكاتب را آزاد کرده و بين همان بنده است، و آن حق ميراث بنده آزاد شده است كه بعدا به تفصيل بيايد.

(۳) بريره كه كنيز بود در حالت مكاتب قرار داشت و او از عايشه رضی الله عنها كمك می خواست كه وی بقیه وجه كتابت او را به مالکان وی بدهد و او را آزاد گردانند. وی مالکان وی بدین شرط موافقه می كردند كه حق ولاء بريره یعنی حق ميراث وی بدیشان تعلق گیرد و چنین شرطی در قرآن نیست.

و عبدالوهاب از یحیی از عمره روایت کرده است
و جعفر بن عون به روایت از یحیی گفته است:
از عمره شنیده ام که عایشه گفته است.

باب - ۷۱، تقاضای طلب و وادار کردن

قرضدار به پرداخت طلب در مسجد

۴۵۷ - از کعب رضی الله عنه روایت است که گفت: وی در مسجد از ابن ابی حدره تقاضای آن کرد تا پول طلب او را بپردازد و سرو صدای آنها به اندازه ای بلند شد که رسول الله صلی الله علیه و سلم که در خانه خود بود شنید و به سوی آنها برآمد تا آنکه پرده خانه خود را بر زد و بانگ زد که: «ای کعب»
کعب گفت: لیبک یا رسول الله!
آن حضرت فرمود: «از این طلب خود کم کن»
و اشارت کرد به نصف (یعنی از نیمه آن درگذر).

کعب گفت: به تحقیق که چنان کردم یا رسول الله. آن حضرت به (ابن ابی حدره گفت) برخیز و طلبش را ادا کن.

باب ۷۲، جارو کردن مسجد و چیدن

پاره جامه های کهنه و خاشاک و چوب

۴۵۸ - از ابو رافع روایت است که ابو هریره رضی الله عنه گفت: مردی سیاه یا زنی سیاه که مسجد را جارو می کرد درگذشت.
پیامبر صلی الله علیه و سلم جویای حال وی شد، گفتند وی مرده است.
آن حضرت فرمود: «چرا مرا از آن آگاه نکردید. مرا بر قبر او رهنمایی کنید»
آن حضرت بر سر قبرش رفت و بر وی نماز گزارد.

۷۱- باب: التَّقَاضِي وَالْمِلَازِمَةِ فِي الْمَسْجِدِ

۴۵۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ كَعْبٍ: أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنَ أَبِي حَدْرَةَ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ، فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا، حَتَّى كَشَفَ سَجْفَ حُجْرَتِهِ، فَنَادَى: «يَا كَعْبُ». قَالَ: لَيْبِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «ضَعْ مِنْ دَيْنِكَ هَذَا». وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ: أَيُّ الشَّطْرِ، قَالَ: لَقَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَمَقِّضْهُ». وَالنَّظَرُ: ٤٧١ ج، ٤٦٤ ج، ٤٧١ ج، ٤٢٤ ج، ٤٧٠ ج، ٤٧١ ج. وَالنَّظَرُ فِي الطَّلَاقِ، بَاب: ٢٤. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ١٥٥٨ [

۷۲- باب: كَنْسُ الْمَسْجِدِ، وَالتَّقَاطِ الخَرْقِ وَالْقَدَى وَالْعِيدَانَ

۴۵۸ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَجُلًا أَسْوَدَ، أَوْ امْرَأَةً سَوْدَاءَ، كَانَ يَقُمُّ الْمَسْجِدَ، فَمَاتَ، فَسَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ، قَالَ: «أَقْلَا كُنْتُمْ أَذْتُمُونِي بِهِ، دَلُّونِي عَلَى قَبْرِهِ، أَوْ قَالِ قَبْرَهَا». فَاتَى قَبْرَهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا. [النظر: ٤٦٠، ٤٣٧ ج، والنظر في الجنائز، باب: ٥. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ: ٦٥٦ مَطْوَلًا]

۷۳- بَابُ تَحْرِيمِ تِجَارَةِ الْخَمْرِ فِي الْمَسْجِدِ

باب - ۷۳، حرام گردانیدن تجارت شراب در مسجد .

۴۵۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آنگاه که آیاتی از سوره بقره دربارهٔ ربا (یعنی سود) نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و سلم برآمد و به مسجد رفت و آن آیات را بر مردم خواند و سپس تجارت شراب را حرام گردانید .

۴۵۹- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ ، عَنْ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : لَمَّا أَنْزَلَتْ الْآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي الرِّبَا ، خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ ، ثُمَّ حَرَّمَ تِجَارَةَ الْخَمْرِ .
[النظر: ۲۰۸۴، ۲۲۷۶، ۴۵۴۰، ۴۵۴۱، ۴۵۴۲، ۴۵۴۳]

[اخرجه مسلم: ۱۶۸۰]

۷۴- بَابُ الْخُدْمِ لِلْمَسْجِدِ

باب - ۷۴، خادمان مسجد .

و ابن عباس این آیت را خواند: « نیاز تو کردم (ای پروردگار من) آنچه در شکم من است آزاد کرده (یعنی از خدمت والدین معاف داشته) » (آل عمران : ۳۵)
و آن را چنین تفسیر کرد: یعنی در مسجد خدمت کند .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : « تَلَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا »
[آل عمران : ۳۵] لِلْمَسْجِدِ يَخْدُمُهُ .

۴۶۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا زن یا مردی مسجد را جارو می کرد . و گمان نمی برم بجز آنکه زنی بوده باشد . و سپس حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم را ذکر کرد که آن حضرت بر سر قبر وی نماز گزارد .

۴۶۰- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ وَاقِدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ امْرَأَةً ، أَوْ رَجُلًا ، كَانَتْ تَقْمُ الْمَسْجِدَ ، وَلَا أَرَاهُ إِلَّا امْرَأَةً ، فَذَكَرَ حَدِيثَ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ صَلَّى عَلَى قَبْرِهَا . [راجع: ۴۵۸ .
اخرجه مسلم: ۹۵۶ مطولاً]

۷۵- بَابُ الْأَسِيرِ أَوْ الْغَرِيمِ يُرْبِطُ فِي الْمَسْجِدِ

باب - ۷۵، بستن اسیر و قرضدار در مسجد .

۴۶۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « دیشب عفرتی (دیو) از جنس جن در برابرم نمودار شد . - یا چیزی مانند آن فرمود - تا نماز مرا قطع کند ، پس خداوند مرا بر او

۴۶۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : أَخْبَرَنَا رُوْحٌ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : قَالَ : « إِنَّ عَفْرَتًا مِنَ الْجِنِّ تَقْلَعُ عَلَيَّ الْبَارِحَةَ - أَوْ كَلِمَةً تَحْوِيهَا - لِيَقْطَعَ عَلَيَّ

قدرت داد و خواستم که او را به یکی از ستونهای مسجد بسته کنم تا آنکه صبح فرا رسد و همه شما او را ببینید ولی گفته برادرم سلیمان پیام آمد: «

گفت ای پروردگار من پیامز مرا و عطا کن آن پادشاهی که راست نیاید هیچ کس را غیر از من» (ص: ۳۵) و روح (یکی از رجال اسناد حدیث) گفت: خداوند آن دیو را مردود ساخت و رانده شده.^۲

باب - ۷۶. غسل کردن کسی که مسلمان شود و همچنان بستن اسیر در مسجد و شریح دستور می داد که قرضدار به ستون مسجد بسته شود.

۴۶۲ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم سواراتی را به سوی نجد فرستاد و آنها مردی را از قبیله بنی حنیفه آوردند که ثمامه بن اثال نامیده می شد و او را به یکی از ستونهای مسجد بستند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی آن مرد برآمد و گفت:

«ثمامه را رها کنید». ثمامه به سوی درختان خرمایی که در نزدیک مسجد بود برآمد.

و در آنجا غسل کرد و سپس به مسجد در آمد و گفت: أشهد أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله.

باب - ۷۷. برپا کردن خیمه در مسجد برای بیماران و غیره.

۴۶۳ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که

الصَّلَاةَ ، فَأَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْهُ ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى سَارِيَةِ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ ، حَتَّى تُصْبِحُوا وَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ كُلُّكُمْ ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سَلِيمَانَ : «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» [ص: ۳۵]

قال رُوِيَ: قَسْرَةٌ خَاسِنًا. [النظر: ۱۲۱۰، ۴۳۲۸۴، ۳۴۲۳، ۴۸۰۸]. أخرجه مسلم: ۵۴۱.

۷۶- بَابُ: الْإِغْتِسَالِ

إِذَا اسْلَمَ ، وَرَبَّطَ الْأَسِيرَ

أَيْضًا فِي الْمَسْجِدِ

وَكَانَ شَرِيحَ يَأْمُرُ الْغَرِيمَ أَنْ يُحْبَسَ إِلَى سَارِيَةِ الْمَسْجِدِ.

۴۶۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ:

حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ: سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ خَيْلًا قَبْلَ نَجْدٍ ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ ، يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ أَثَالٍ ، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةِ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَطْلِقُوا ثُمَامَةَ» .

فَأَنْطَلَقَ إِلَى نَخْلٍ قَرِيبٍ مِنَ الْمَسْجِدِ ، فَأَغْتَسَلَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا

رَسُولُ اللَّهِ . [النظر: ۴۶۹، ۴۲۴۲۲، ۴۲۴۲۳، ۴۳۷۷،

والنظر في الجهاد والسير ، باب : ۱۵۰. أخرجه مسلم: ۱۷۶۴ ، مطولاً]

۷۷- بَابُ: الْخَيْمَةِ فِي

الْمَسْجِدِ لِلْمَرْضَى وَغَيْرِهِمْ

۴۶۳ - حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يُحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ

قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَصِيبَ سَعْدُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ فِي الْأَكْحَلِ، فَضَرَبَ النَّبِيُّ ﷺ خِيَمَةَ فِي الْمَسْجِدِ، لِيَعُوذَهُ مِنْ قَرِيبٍ، فَلَمْ يَرْعَهُمْ، وَفِي الْمَسْجِدِ خِيَمَةٌ مِنْ بَنِي غِفَارٍ، إِلَّا السُّدْمُ يَسِيلُ إِلَيْهِمْ، فَقَالُوا: يَا أَهْلَ الْخِيَمَةِ، مَا هَذَا الَّذِي يَأْتِينَا مِنْ قِبَلِكُمْ؟ فَإِذَا سَعْدٌ يَفْذُو جُرْحَهُ دَمًا، فَمَاتَ فِيهَا. [انظر: ۲۸۱۳، ۳۹۰۱، ۴۱۱۷، ۴۱۲۲، ۴۱۲۳، أخرجه مسلم: ۱۷۶۹، مطولاً]

گفت: در روز جنگ خندق بر رگ بازوی سعد تیری اصابت کرد. پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسجد برای وی خیمه زد تا او را از نزدیک عیادت کند.
در مسجد خیمه دیگری از غفاری ها بود و خونی که از خیمه سعد به سوی خیمه غفاری ها جاری بود، آنان را ترسانید.
آنها گفتند: ای اهل خیمه، این چیست که از سوی شما می آید؟ ناگهان دیدند که از زخم سعد خون جاری شده است. و سعد از آن جراحت مرد^۱.

۷۸-بَابُ: إِدْخَالِ النَّبِيِّ فِي الْمَسْجِدِ لِلْعَلَّةِ

باب - ۷۸، داخل کردن شتر در مسجد در وقت ضرورت.

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: طَافَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى بَعِيرٍ [راجع: ۱۶۰۷]

و ابن عباس گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم به سواری شتر طواف کرد.

۴۶۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ تَوْقَلٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَشْتَكِي، قَالَ: «طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ». فَطُفْتُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي إِلَيَّ جَنْبَ الْبَيْتِ، يَقْرَأُ بِالطُّورِ وَكِتَابَ مَسْطُورٍ. [انظر: ۱۶۱۹، ۱۶۲۲، ۱۶۲۳، ۴۸۵۳، وانظر في الأذان، باب: ۱۰۴، وباب: ۱۰۵، أخرجه مسلم: ۱۲۷۶]

۴۶۴- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: من به رسول الله صلی الله علیه و سلم از بیماری خود شکایت کردم (که پیاده نمی توانم طواف کنم).
آن حضرت فرمود: از عقب مردم سواره طواف کن.
من طواف کردم و رسول الله صلی الله علیه و سلم در کنار کعبه نماز می گزارد. و سوره - والطور و کتاب مسطور - را می خواند.

۷۹- باب :

باب - ۷۹،

۴۶۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ: أَنَّ رَجُلَيْنِ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، خَرَجَا مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ فِي لَيْلَةٍ مُظْلَمَةٍ، وَمَعَهُمَا مِثْلُ الْمِصْبَاحَيْنِ، يُضِيئَانِ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا،

۴۶۵- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: دو مرد از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم در شبی تاریک از نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بر آمدند در حالی که مانند دو چراغ آنان را همراهی نموده و پیش روی ایشان

(۱) مراد سعد بن معاذ انصاری رئیس قبیله اوس است (اسماء الرجال).

را روشن می کرد و هنگامی که از یکدیگر جدا شدند پیش روی هر یک از ایشان یک چراغ بود تا آنکه به خانه های خویش رسیدند .

باب - ۸۰ در بیچه و گذرگاه در مسجد .

۶۶۶ - از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم خطبه خواند و گفت : « همانا خداوند یکی از بندگانش را میان دنیا و میان آنچه نزد اوست مخیر گردانید و آن بنده آنچه را نزد خداست برگزید . »

ابوبکر صدیق رضی الله عنه بگریست . من با خود گفتم : چه چیز این پیغمبر را می گریاند . اینکه خداوند یکی از بندگانش را میان دنیا و میان آنچه نزد اوست مخیر گردانید و آن بنده آنچه را نزد خداست برگزید . (چرا این گفتار موجب شد تا ابوبکر بگرید ؟)

مراد از آن بنده ، رسول الله صلی الله علیه و سلم بود و ابوبکر از همه ما داناتر بود .

آن حضرت فرمود : « ای ابوبکر گریه مکن ، همانا امین ترین مردم ا در جان و مال خود بر من ابوبکر است و اگر خلیلی (دوست ویژه ای) از میان اتم برای خود بر می گزیدم ، ابوبکر را بر می گزیدم ولی برادری اسلامی و دوستی وی پسندیده است . در مسجد دری [باز] گذاشته نشود . مگر آنکه بسته شود به جز دروازه خانه ابوبکر . »

۶۶۷ - از عکرمه روایت است که ابن عباس رضی الله عنهما گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم در همان مریضی که در آن وفات یافت ، در حالی که پارچه ای به سرش بسته بود ، وارد مسجد شد بر منبر نشست و خداوند را سپاس و ستایش کرد و سپس فرمود : « همانا هیچ کسی از مردم در جان و مال خود بر من امین

فَلَمَّا افترقا صار مع كل واحد منهما واحد، حتى أتى أهله . [انظر: ۳۶۳۹، ۳۸۰۵]

۸۰- بَابُ: النُّوْحَةِ وَالْمَمَرِ فِي الْمَسْجِدِ

۶۶۶ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا قُلَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ حُنَيْنٍ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: خَطَبَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَيْرَ عِبْدًا بَيْنَ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ، فَاخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ». فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقُ ﷺ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: مَا يَبْكِي هَذَا الشَّيْخَ؟ إِنْ يَكُنُ اللَّهُ خَيْرَ عِبْدًا بَيْنَ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ، فَاخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الْعَبْدَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ أَعْلَمَنَا، قَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ لَا تَبْكُ إِنَّ أَمَّنَ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مَتَّخِذًا خَلِيلًا مِنْ أُمَّتِي لَا تَخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ وَلَكِنْ أَخُوَّةَ الْإِسْلَامِ وَمَوَدَّتَهُ، لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدَّ، إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ». [انظر: ۳۶۵۴، ۳۹۰۴]، وانظر في فضائل الصحابة، باب: ۵۰. أخرجه مسلم: ۲۳۸۲]

۶۶۷ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ النُّجَيْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ يُعَلَى بْنَ حَكِيمٍ، عَنْ عَكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، غَاصِبٌ رَأْسَهُ بِخِرْقَةٍ، فَقَعَدَ عَلَى الْمَنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ آمَنَ عَلَيَّ فِي نَفْسِهِ وَمَالِهِ مِنْ أَبِي بَكْرٍ

تر از ابوبکر بن ابی قحافه^۱ نیست. من اگر از میان مردم برای خود خلیلی (دوستی صمیمی) می گرفتم. البته ابوبکر را خلیل می گرفتم ولیکن دوستی اسلامی بهتر است. از جانب من هر دریچه که در این مسجد است بیندید، به جز دریچه (خانه) ابوبکر».

ابن ابی قحافه، وكونت متخذاً من الناس خلیلاً لا تأخذت أباً بکر خلیلاً، ولكن خلة الإسلام أفضل، سدا عنی كل خوخة فی هذا المسجد، غیر خوخة ابی بکر. [النظر: ۴۳۶۵۶، ۴۳۶۵۷، ۴۳۶۳۸، وانظر فی فضائل الصحابة، باب: ۳]

۸۱- باب: الأنواب والغلق للکعبة والمساجد

باب - ۸۱، درها و دربندها برای کعبه و مساجد.

ابو عبدالله گفته است: عبدالله بن محمد به من گفت: از سفیان از ابن جریج روایت است که ابن ابی ملیکه به من گفت: ای عبدالملک (ابن جریج) کاش مساجد ابن عباس و دروازه های آن را می دیدی.

قال أبو عبد الله: وقال لي عبدالله بن محمد: حدثنا سفیان، عن ابن جریج قال: قال لي ابن ابی ملیكة: يا عبدالملك، لو رأيت مساجد ابن عباس وأبوابها.

۶۸- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم (در سال فتح مکه) وارد مکه شد و عثمان بن طلحه (کلید دار کعبه را) طلیید و وی دروازه کعبه را گشود. پیامبر صلی الله علیه و سلم و بلال و اسامه بن زید و عثمان بن طلحه به آن در آمدند سپس دروازه کعبه بسته شد و زمانی در آنجا توقف کردند و سپس بر آمدند.

۶۸- حدثنا أبو النعمان وقيصة بن سعيد قالوا: حدثنا حماد، عن أيوب، عن نافع، عن ابن عمر: أن النبي ﷺ قدم مكة، فدعا عثمان بن طلحة، ففتح الباب، فدخل النبي ﷺ، وبلال، وأسامة بن زيد، وعثمان بن طلحة، ثم أغلق الباب، فلبث فيه ساعة، ثم خرجوا. قال: ابن عمر: فبدرت فسالْتُ بلالاً، فقال: صلّى فيه، فقلت: في أي؟ قال: بين الأسطوأتين. قال: ابن عمر: فذهب عليّ أن أسأله كم صلّى. [راجع: ۳۹۷. أخرجه مسلم: ۱۳۲۹]

ابن عمر گفت: من با شتاب رفتم و از بلال پرسیدم. وی گفت: آن حضرت در کعبه نماز گزارد.

گفتم در کجای خانه؟

گفت: میان هر دو ستون.

ابن عمر می گوید: یادم رفت که از وی بپرسم که آن حضرت چند رکعت نماز گزارد.

(۱) ابی قحافه کنیت پدر ابوبکر است. نام وی عثمان بن عامر تیمی است که در روز فتح مکه ایمان آورد و تا زمان خلافت عمر رضی الله عنه حیات داشت و به جز از وی در میان صحابه کسی نیست که از نسل وی سه بطن صحابی باشند (شرح شیخ الاسلام).

۸۲- باب: دخول

المشرك المسجد

باب - ۸۲، داخل شدن مشرک در مسجد .

۶۶۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم سوارانی را به سوی نجد فرستاد. آنها مردی را از قبیله بنی حنیفه آوردند که او را ثمامة بن اثال می گفتند و او را به یکی از ستون های مسجد بستند.^۱

۶۶۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْلًا قَبْلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ، يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ إِثَالٍ، فَرَطَوْهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ .
[راجع: ۶۶۲. أخرجه مسلم: ۱۷۶۴ مطولاً]

۸۳- باب: رفع

الصوت في المساجد

باب - ۸۳، صدا بلندی در مساجد .

۶۷۰- از سائب بن یزید روایت است که گفت: من در مسجد ایستاده بودم که مردی بر من سنگریزه ای افکند. چون نگاه کردم عمر بن خطاب را دیدم، وی گفت: برو و آن دو نفر را بیاور و من آنها را آوردم .
عمر به آنان گفت: شما کیستید . یا (گفت) شما از کجا هستید ؟
آنها گفتند از مردم طائف هستیم .
عمر گفت اگر از مردم مدینه می بودید شما را دردناک می ساختم . شما در مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم سر و صدا به راه می اندازید.

۶۷۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْجَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ خُصَيْفَةَ، عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: كُنْتُ قَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ، فَحَصَّبَنِي رَجُلٌ، فَتَنَظَّرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: أَذْهَبَ قَائِمِي بِهِدَيْنٍ، فَجِئْتُهُ بِهِمَا، قَالَ: مَنْ أَنْتَ، أَوْ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ قَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، قَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ لَأَوْجَعْتُكُمَا، تَرَفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

۶۷۱- از کعب بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: وی در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم از ابن ابی حذر در مسجد تقاضای طلب خود را کرد . سر و صدای آنها بلند شد تا آنکه به گوش رسول الله صلی الله علیه و سلم رسید که در خانه خویش بود . رسول الله صلی الله علیه و سلم به سوی آنها بر آمد تا آنکه پرده خانه خود را برزد و با صدای بلند گفت: « کعب بن مالک، یا کعب » کعب گفت: لیبیک یا رسول الله! ایشان به دست خویش

۶۷۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنُ أَبِي حَزْرَدٍ دَيْنًا لَهُ عَلَيْهِ، فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا، حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى كَشَفَ سَجْفَ حَجْرَتِهِ، وَتَنَادَى: « كَعْبُ بْنُ مَالِكٍ، يَا كَعْبُ ». قَالَ: لَيْبِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَسَارَ بِيَدِهِ أَنْ: « ضَعِ الشُّطْرَ مِنْ

این حدیث دلیل احناف است که در آمدن کافر را به مسجد مطلقاً روا نداشته اند . شافعی از مسجد الحرام منع می کند و مالک مطلقاً منع کرده است (تیسیر القاری) .

اشاره کردند که: از نیمه و امت بگذر! کعب گفت: یا رسول الله! این کار را کردم. رسول الله صلی الله علیه و سلم به ابن ابی حدره گفت: «برخیز و طلب او را ادا کن.»

دَيْنِكَ». قَالَ كَعْبٌ: قَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُمْ فَاقْضِهِ». [راجع: ۴۵۷. أخرجه مسلم: ۱۵۵۸]

باب - ۸۴، حلقه زدن و نشستن در مسجد.

۸۴- باب: الحلق والجُوس في المسجد

۴۷۲- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: مردی از پیامبر صلی الله علیه و سلم که بر منبر بود سوال کرد که: درباره نماز شب چه می فرمایی؟ آن حضرت فرمود: «دو دورکعت است، اگر کسی از طلوع صبح بترسد یک رکعت بگذارد تا نمازی را که گزارده است طاق بگرداند.»^۱ و ابن عمر می گفت: نماز آخر خویش را وتر (طاق) بگردانید. زیرا که پیامبر صلی الله علیه و سلم بدان امر کرده است.

۴۷۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ: مَا تَرَى فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ؟ قَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ الصُّبْحَ صَلَّى وَاحِدَةً، فَأَوْتَرْتَ لَهُ مَا صَلَّى». وَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ وَتَرًا، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَنِي بِهِ. [انظر: ۴۷۳، ۴۹۰، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۹، ۶۱۳۷. أخرجه مسلم: ۷۴۹. وأخرجه مسلم: ۷۴۹ و ۷۵۱ وفي صلاة المسافرين (۱۵۶)]

۴۷۳- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم که خطبه می خواند آمد و گفت: نماز شب چگونه است؟ آن حضرت فرمود: «دو دورکعت است. اگر از فرا رسیدن صبح بترسی یک رکعت دیگر بگذار تا نماز هایی را که گزارده ای طاق بگرداند.» ولید بن کثیر گفته است که: عبیدالله بن عبدالله به من گفت: که ابن عمر به ایشان چنین روایت نموده که: مردی پیامبر صلی الله علیه و سلم را صدا زد در حالی که آن حضرت در مسجد بود.

۴۷۳- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ، فَقَالَ: كَيْفَ صَلَاةُ اللَّيْلِ؟ فَقَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ الصُّبْحَ فَأَوْتَرْ بِوَاحِدَةٍ، تَوْتِرُ لَكَ مَا قَدْ صَلَّيْتَ».

قال الوليد بن كثير: حدثني عبد الله بن عبد الله: أن ابن عمر حدثهم: أن رجلاً نادى النبي ﷺ وهو في المسجد. [راجع: ۴۷۲. أخرجه مسلم: ۷۴۹ و ۷۵۱، وفي صلاة المسافرين ۱۵۶]

(۱) این حدیث دلیل است بر وجوب وتر. زیرا امر برای وجوب است و مباحث نماز شب در بابش ذکر می شود. شافعی به ظاهر این حدیث تمسک کرده اند که نماز وتر یک رکعت است و حنفیه و مالکیه گفته اند که یک رکعت را همراه دورکعت بگذارند و وتر عبارت از این مجموع است که در باب وتر ذکر می شود.

۴۷۴ - ابو واقد لیثی رضی الله عنه گفته است : در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در مسجد نشسته بود ، سه نفر روی آوردند : دو نفر نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدند و یک نفر رفت . یکی از ایشان جای خالی ای در حلقه دید و در آن نشست و نفر دوم در عقب آنها نشست . و چون رسول الله صلی الله علیه و سلم فراغت یافت فرمود : « آیا شما را از حال این سه نفر خبر دهم ؟ اما یکی از ایشان به خدا پناه آورد و خدا او را پناه داد و نفر دیگر از خدا شرمید (مزاحم مردم نشد) و خدا نیز از وی شرمید (مشمول رحمت گردید) و نفر سوم که رو گردانید ، خدا نیز از وی روی گردانید . »

باب - ۸۵ ، بر پشت دراز کشیدن در مسجد و دراز کردن پای .

۴۷۵ - از عباد بن تمیم روایت است ، از عم وی که گفت : همانا وی رسول الله صلی الله علیه و سلم را در مسجد دیده است که بر پشت دراز کشیده و پای را بر پای دیگر نهاده بود . و از ابن شهاب روایت است که سعید بن مسیب گفته است که عمر و عثمان رضی الله عنهما نیز چنان می کردند .

۴۷۴ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ : أَنَّ أَبَا مَرْثَةَ مَوْلَى عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ : عَنْ أَبِي وَاقِدِ اللَّيْثِيِّ قَالَ : يَتِمُّمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ ، فَأَقْبَلَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَذَهَبَ وَاحِدٌ : فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِي الْحَلْقَةِ فَبَجَسَ ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَبَجَسَ خَلْفَهُمْ ، فَلَمَّا فَرَّغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « أَلَا أَخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلَاثَةِ ؟ أَمَّا أَحَدُهُمْ فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَأَوَاهُ اللَّهُ ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَأَسْتَحْيَا فَأَسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهُ ، وَأَمَّا الْآخَرُ فَأَعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ . » [راجع : ۶۶ . أخرجه مسلم : ۲۱۷۶]

باب الاستلقاء في المسجد ، ومد الرجل

۴۷۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسَلَّمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّهِ : أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ ، وَأَضْعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى . وَعَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ : كَانَ عُمَرُ وَعُثْمَانُ يَفْعَلَانِ ذَلِكَ . [النظر : ۵۹۶۹ ، ۶۲۸۷] أخرجه مسلم : ۲۱۰۰ دون ذكر قول سعيد [

۸۶- بَابُ: الْمَسْجِدِ يَكُونُ فِي الطَّرِيقِ مِنْ غَيْرِ ضَرْبٍ بِالنَّاسِ

وَبِهِ قَالَ الْحَسَنُ وَأَيُّوبُ وَمَالِكٌ

و حسن (بصرى) و ايوب و امام مالك بدان
موافقتند .

۴۷۶ - از عايشه رضی الله عنها همسر پیامبر
صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت :
من پدر و مادرم را در نیافته‌ام مگر آنکه آنها
دیانت اسلام می ورزیدند و روزی بر ما
نمی گذشت که رسول الله صلی الله علیه و سلم
صبح و شام به خانه ما نمی آمد ، سپس ابوبکر
بر آن شد که در صحن خانه خود مسجدی آباد
کند و او در آن مسجد نماز می گزارد و قرآن
می خواند و زنان و پسران مشرکان در آنجا
می ایستادند و با تعجب به سوی وی
می نگریستند . و ابوبکر مردی بسیار گریان بود
و چون قرآن می خواند از اشک جلوگیری نمی
توانست و همین، بیم و نگرانی اشراف قریش را
که مشرک بودند، بار آورده بود .

۴۷۶ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ
عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ
عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: لَمْ أَغْضَلْ أَبُورِي إِلَّا وَهَمَّا
يَدِينَانَ الدِّينَ، وَلَمْ يَمُرْ عَلَيْنَا يَوْمٌ إِلَّا يَأْتِينَا فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ، طَرَفِي النَّهَارِ: بُكْرَةً وَعَشِيَّةً، ثُمَّ بَدَأَ لِأَبِي بَكْرٍ،
فَأَبْتَنِي مَسْجِدًا بِفَنَاءِ دَارِهِ، فَكَانَ يُصَلِّي فِيهِ وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ،
فَيَقِفُ عَلَيْهِ نِسَاءُ الْمُشْرِكِينَ وَأَبْنَاؤُهُمْ، يَعْجَبُونَ مِنْهُ
وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ رَجُلًا بَكَاءً، لَا يَمْلِكُ عَيْنِيهِ
إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأَفْرَعُ ذَلِكَ أَشْرَافَ قُرَيْشٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.
[انظر: ۲۱۳۸، ۲۲۲۳، ۲۲۲۴، ۲۲۹۷، ۲۹۰۵، ۴۰۹۳، ۵۸۰۷، ۶۰۷۹، وانظر في الظلم، باب: ۲۲]

۸۷- بَابُ: الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ السُّوقِ

وَصَلَّى ابْنُ عَوْنٍ فِي مَسْجِدٍ فِي دَارٍ يُقَلِّقُ عَلَيْهِمُ
الْبَابُ.

و ابن عون در مسجدی (و آن هم) در خانه
ای که دروازه بر روی شان بسته می شد. نماز
گزارد .

۴۷۷ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است
که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود :
« ثواب نماز جماعت نسبت به نمازی که در
خانه خود یا در بازار می گزارد ، بیست و پنج
مرتبه بیشتر است . زیرا هر یکی از شما که وضو
کند و وضو را کامل نماید و به مسجد برود

۴۷۷ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ
الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ
النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: « صَلَاةُ الْجَمِيعِ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ،
وَصَلَاتِهِ فِي سُوقِهِ، خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً، فَإِنْ
أَحَدَكُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ، وَآتَى الْمَسْجِدَ، لَا يُرِيدُ إِلَّا

(۱) و آن زمانی بود که ابوبکر رضی الله عنه از فرط اذیت مشرکان مکه به تنگ آمده بود و می خواست که از مکه بیرون آید .
روسای مشرکان با خود گفتند که وای بر آن شهری که کسی چون ابوبکر آن را ترک کند ابوبکر را باز آورند و شرط
کردند که به حال خود باشد و کسی متعرض وی نشود . وی در صحن منزل خود مسجدی آباد کرد و در آن عبادت میکرد .
(۲) کرمانی می گوید غرض مؤلف از نکر این موضوع رد است بر حقیقه که گویند درست نیست در خانه اش مسجدی
بسازد که مردم بدان رفت و آمد نتوانند .

و تنها به قصد نماز برود. در هر گامی که بر می دارد، خداوند در برابر آن درجه‌ای از او را بلند و از یکی از خطاهایش در می گذرد تا آن جا که به مسجد در آید. و چون به مسجد در آید تا زمانی که در انتظار نماز است، ثواب نماز را در می یابد، و تا وقتی که در جای نماز نشسته باشد ملائکه او را دعا کرده می گویند: بار الها، او را بیمارز. بارالها بر او رحمت کن! تا آن گاه که در آن بی وضو نشود.

باب - ۸۸، در آوردن انگشتان دست در یکدیگر در مسجد و غیره.

۴۷۸ و ۴۷۹ - از ابن عمر یا ابن عمرو روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم انگشتان خویش را در یکدیگر در آورد.

۴۸۰ - از عبدالله روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «ای عبدالله بن عمرو، آنگاه که با مردم فرومایه (که با خود در جنگ و ستیزاند) باقی مانی، چه حالتی خواهی داشت؟»

۴۸۱ - از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «مسلمان برای مسلمان چون خشتهای دیوار (یا ساختمان) است که برخی، برخی دیگر را محکم می‌کند» و (با گفتن آن) انگشتان خود را در همدیگر در آورد.

۴۸۲ - از ابن سیرین روایت است که ابو هریره رضی الله عنه گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم یکی از دو نماز عشا را بر ما گزارد.

الصلاة، لم يخط خطوة إلا رفعه الله بها درجة، وخط عنه خطيئة، حتى يدخل المسجد، وإذا دخل المسجد، كان في صلاة ما كانت تحسبه، وتصلني - يعني - عليه الملائكة، ما دام في مجلسه الذي يصلني فيه: اللهم اغفر له، اللهم ارحمه، ما لم يحدث فيه. [راجع: ۱۷۶، أخرجه مسلم: ۶۴۹ في المساجد ۲۷۲ بطوله]

۸۸- باب: تشبیه الأصابع في المسجد وغيره

۴۷۸ - ۴۷۹ - حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ بَشْرِ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ: حَدَّثَنَا وَقْدٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَوْ ابْنِ عُمَرَ: شَبَّكَ النَّبِيُّ ﷺ أَصَابِعَهُ. [الظر: ۴۸۰]

۴۸۰ - وَقَالَ عَاصِمُ بْنُ عَلِيٍّ: حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ: سَمِعْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ أَبِي، فَلَمْ أَحْفَظْهُ، فَقَوْمَهُ لِي وَقَدْ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، كَيْفَ بِكَ إِذَا بَقِيتَ فِي حَالَةٍ مِنَ النَّاسِ». بِهَذَا. [راجع: ۴۷۹]

۴۸۱ - حَدَّثَنَا حَلَّادُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي مُوسَى، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبَيْتَانِ، يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا». وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ. [الظر: ۲۴۴، ۲۶، ۶، أخرجه مسلم: ۲۵۸۵]

۴۸۲ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ شَمِيلٍ: أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ - قَالَ ابْنُ سِيرِينَ: سَمَّاهَا أَبُو هُرَيْرَةَ، وَلَكِنْ نَسِيتُ أَنَا - قَالَ: فَصَلَّى بِنَا

(۱) مراد از عشا، نماز شام یا خفتن است (تیسیر القاری)

- ابن سيرین می گوید: ابو هریره نام آن نمازها را گفته بود و لیکن من فراموش کرده ام. آن حضرت بر ما دو رکعت گزارد و سپس سلام داد و به کنار چوبی ایستاد که با پهنا در مسجد گذاشته شده بود و بر آن تکیه کرد گویا خشمگین بود، و دست راست خویش را بر دست چپ خویش نهاد و انگشتانش را در همدیگر در آورد و رخسار راست خود را برکف دست چپش گذاشت. کسانی شتاب کردند و از دروازه های مسجد بر آمدند و گفتند که: نماز کوتاه شده است. ابوبکر و عمر نیز در آنجا حاضر بودند و ترسیدند که از آن حضرت سؤال کنند. در میان مردم مردی بود که دارای دستهای دراز بود و او را ذوالیدین (دراز دست) می گفتند. وی گفت: یا رسول الله، آیا فراموش کردی یا نماز کوتاه شده است؟

آن حضرت فرمود: «نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده»

و بعد فرمود: «آیا چنان است که ذوالیدین می گوید؟»
گفتند: آری.

آن حضرت پیش رفت و آنچه ترک کرده بود بجا آورد و سپس سلام داد و سپس تکبیر گفت و سجده کرد و همچون سجده های عادی یا دراز تر. بعد سر را بلند کرد و تکبیر گفت. سپس تکبیر گفت. و سجده کرد مانند سجده هایی که می کرد یا دراز تر، بعد سر را بلند کرد و تکبیر گفت. بسا کسان از ابن سيرین می پرسیدند که: آیا آن حضرت (بعد از سجده سهو) سلام داد؟

وی می گفت: من آگاه گشته ام که عمران بن حصین گفته است: سپس آن حضرت سلام داد

رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ - فَقَامَ إِلَى خَشَبَةٍ مَعْرُوضَةٍ فِي الْمَسْجِدِ ، فَاتَّكَأَ عَلَيْهَا كَأَنَّهُ غَضَبَانٌ ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيَمْنَى عَلَى الْيُسْرَى ، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ، وَوَضَعَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى ، وَخَرَجَتِ السَّرْعَانُ مِنَ ابْوَابِ الْمَسْجِدِ ، فَقَالُوا : قَصُرَتِ الصَّلَاةُ ؟ وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ ، فَهَابَا أَنْ يَكَلِّمَاهُ ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ فِي يَدَيْهِ طَوْلٌ ، يُقَالُ لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ ، قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَنْسَيْتِ أَمْ قَصُرَتِ الصَّلَاةُ ؟ قَالَ : « لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تَقْصُرْ » . فَقَالَ : « أَكَمَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ » . فَقَالُوا : نَعَمْ ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى مَا تَرَكَ ، ثُمَّ سَلَّمَ ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ . فَرِيْمَا سَأَلُوهُ : ثُمَّ سَلَّمَ ؟ فَيَقُولُ : نَبَّهْتُ أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ قَالَ : ثُمَّ سَلَّمَ . [انظر: ۴۷۱، ۴۷۱۵، ۴۷۲۷، ۴۷۲۹، ۶۰۵۱، ۷۲۵۰، وانظر في الصلاة: باب: ۳۳، وفي الأدب، باب: ۴۵. أخرجه مسلم: ۵۷۲]

۸۹- بَابُ الْمَسَاجِدِ

الَّتِي عَلَى طَرَقِ الْمَدِينَةِ ،
وَالْمَوَاضِعِ الَّتِي صَلَّى فِيهَا النَّبِيُّ ﷺ

باب - ۸۹ ، ذکر مساجدی که در راه مدینه
(به سوی مکه) بودند و جاهایی که
پیامبر صلی الله علیه و سلم در
آن نماز گزارده است .

۴۸۳ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا
فُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقِبَةَ قَالَ : رَأَيْتُ
سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَتَحَرَّى أَمَاكِنَ مِنَ الطَّرِيقِ فَيُصَلِّي فِيهَا ،
وَيُحَدِّثُ أَنَّ أَبَاهُ كَانَ يُصَلِّي فِيهَا ، وَأَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ
يُصَلِّي فِي تِلْكَ الْأَمْكِنَةِ .

۴۸۳ - از فضیل بن سلیمان روایت است که
موسی بن عقبه گفته است . سالم بن عبدالله
(بن عمر) را دیدم که در راه (مدینه)
جاهایی را جستجو می کرد و در آن نماز می
گزارد و اظهار می داشت که پدر او (عبدالله بن
عمر) در همان مواضع نماز گزارده است و او
پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده بود که در
آن جای ها نماز گزارده است .

وَحَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ : أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي فِي تِلْكَ
الْأَمْكِنَةِ . وَسَأَلْتُ سَالِمًا ، فَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا وَافَقَ نَافِعًا فِي
الْأَمْكِنَةِ كُلِّهَا ، إِلَّا أَنَّهُمَا اخْتَلَفَا فِي مَسْجِدِ بَشْرَفِ
الرُّوحَاءِ . [النظر : ۴۱۵۳۵ ، ۴۲۳۳۶ ، ۴۷۳۴۵ . أخرجه
مسلم : ۱۳۴۶ ، باختلاف]

(موسی بن عقبه می گوید) نافع به روایت از
ابن عمر به من گفت که وی (یعنی ابن عمر)
در همان مواضع نماز می گزارده است .

(موسی بن عقبه می گوید) من از سالم در
مورد آن جایها سؤال کردم و نمی دانم بجز آنکه
نافع در همه جایها با سالم موافقت کرد . مگر
آنکه در موضع مسجد شرف الروحاء با هم
اختلاف کردند .^۱

(که نافع آن را یادآوری نمود ولی سالم
آن را یادآوری نکرد) .

۴۸۴ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ
عِيَاضٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقِبَةَ : عَنْ نَافِعٍ : أَنَّ
عَبْدَ اللَّهِ أَخْبَرَهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، كَانَ يَنْزِلُ بِذِي
الْحَلِيفَةِ حِينَ يَعْتَمِرُ ، وَفِي حَجَّتِهِ حِينَ حَجَّ ، تَحْتَ
سَمْرَةَ ، فِي مَوْضِعِ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِذِي الْحَلِيفَةِ ، وَكَانَ إِذَا
رَجَعَ مِنْ عَزْوٍ ، كَانَ فِي تِلْكَ الطَّرِيقِ ، أَوْ حَجَّ أَوْ عَمَّرَهُ ،
هَبَطَ مِنْ بَطْنِ وَاذٍ ، فَإِذَا ظَهَرَ مِنْ بَطْنِ وَاذٍ ، أَنَاخَ بِالْبَطْحَاءِ

۴۸۴ - از انس بن عیاض روایت است که
موسی بن عقبه گفته است : نافع می گوید که
عبدالله (بن عمر) به او خیر داده است که :
آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم ،
عمره می کرد ، در موضع ذی الحلیفه فرود
می آمد^۲ و زمانی که آن حضرت در سال حجة
الوداع ، حج می کرد ، در زیر درخت سمره
(درخت خساردار) در آن جا که مسجد ذی

(۱) شرف الروحاء به مسافت سی و شش میلی مدینه در راه مکه واقع است و این حدیث و احادیث بعدی مسیر سفر پیامبر
صلی الله علیه و سلم را مشخص می سازد و مواضعی را که آن حضرت در آن نماز گزارده است . مترجم انگلیسی نظر به
پیچیدگی موضوع آن را ترجمه نکرده است .

(۲) ذی الحلیفه میقات مشهور مردم مدینه است که از آن جای برای حج و عمره احرام می بندند .

الحلیفه واقع است، فرود آمد. و چون آن حضرت از غزوه ای که در مسیر این راه بود بر می گشت، در مرکز وادی فرود می آمد (که آن را وادی عقیق گویند). و از مرکز وادی که حرکت می کرد شتر خود را در بطحاء می خوابانید که کناره شرقی وادی است و آخر شب رادر آنجا استراحت می کرد تا آنکه صبح می شد. و آن موضع (استراحت آن حضرت) نه در کنار مسجد سنگی است و نه هم بر فراز پشته ای است که بر آن مسجد است، بلکه در آن جا، جویی بود که در کنار آن تپه هایی بود و عبدالله بن عمر در نزدیک آن نماز می گزارد. همان جایی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در آن نماز می گزارد. سپس سیلاب در آن وادی سرازیر شد و تپه های شنی را با خود برد چنانکه محلی را که عبدالله (بن عمر) در آن نماز می گزارد نابود کرد.

۴۸۵- و همانا عبدالله بن عمر (به سلسله سند قبلی به نافع) گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن موضع که مسجد کوچک است، و نزدیک است به مسجدی که در قریه شرف الروحاء قرار دارد نماز گزارد، و به تحقیق که عبدالله می دانست جاهایی را که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن نماز گزارده است، چنانکه می گفت. و چون در مسجد به نماز ایستاده شوی، همان موضع که آن حضرت در آن نماز گزارده است به جانب راست تو قرار می گیرد و آن مسجد (کوچک) به جانب راست راه مکه واقع می شود، اگر تورو نده مکه باشی. و میان این مسجد و مسجد بزرگ مسافت یک سنگ انداز است یا کم و بیش از آن.

الَّتِي عَلَى شَفِيرِ الْوَادِي الشَّرْقِيَّةِ ، فَعَرَسَ نَمَّ حَتَّى يُصْبِحَ ، لَيْسَ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِحِجَارَةِ ، وَلَا عَلَى الْأَكْمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْمَسْجِدُ ، كَانَ نَمَّ خَلِيَجٌ يُصَلِّي عَبْدُ اللَّهِ عِنْدَهُ ، فِي بَطْنِهِ كُتْبٌ ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَمَّ يُصَلِّي ، قَدَحًا السَّيْلُ فِيهِ بِالْبَطْحَاءِ ، حَتَّى دَفَنَ ذَلِكَ الْمَكَانَ ، الَّذِي كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُصَلِّي فِيهِ . [انظر: ۴۱۵۳۲ ، ۴۱۵۲۳ ، ۴۱۵۷۵ ، ۴۱۵۷۶ ، ۴۱۷۹۹ ، ۴۱۷۹۸ . أخرجه مسلم: ۱۲۵۷ ، مختصراً باختلاف ، وأخرج قطعة (أناخ وصلى في البطحاء) في الحج برقم (۴۳۰)]

۴۸۵- وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى حَيْثُ الْمَسْجِدِ الصَّغِيرِ ، الَّذِي دُونَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بِشَرْفِ الرُّوْحَاءِ ، وَقَدْ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَعْلَمُ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ صَلَّى فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ ، يَقُولُ: نَمَّ عَنِ يَمِينِكَ ، حِينَ تَقُومُ فِي الْمَسْجِدِ تُصَلِّي ، وَذَلِكَ الْمَسْجِدُ عَلَى حَاقَةِ الطَّرِيقِ الْيَمْنِيِّ ، وَأَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَى مَكَّةَ ، بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ رَمِيَّةٌ بِحِجْرٍ ، أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ .

۴۸۶- و همانا ابن عمر به طرف کوه تپه‌ای نماز می‌گزارد که دربرگشت از رוחاء قرار دارد. و انتهای این تپه بر کناره راه راست در نزدیکی مسجدی است که میان آن تپه و مسیر برگشت از آن قرار دارد، هرگاه رونده مکه باشی، و به تحقیق که در آنجا مسجدی بنا کرده شده است و لیکن عبدالله بن عمر در آن مسجد نماز نمی‌گزارد. بلکه مسجد مذکور به جانب چپ و عقب خود می‌گذشت و از آن جلو تر به سوی همان تپه کوچک نماز می‌گزارد.

و عبدالله از رוחاء می‌گذشت و نماز پیشین را نمی‌گزارد تا آنکه به همان جای می‌رسید و در آن جا نماز پیشین را می‌گزارد. و هنگامی که از مکه (به سوی مدینه) می‌آمد، اگر ساعتی قبل از صبح یا در آخر شب از همین جای می‌گذشت در این جا استراحت می‌کرد تا آنکه نماز صبح را در آن می‌گزارد.

۴۸۷- و همانا عبدالله (به نافع) گفته است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در زیر درختی بزرگ و دراز در نزدیکی [دهکده] روئنه فرود می‌آمد که در جانب راست راه و رویاروی راه جایی وسیع و هموار قرار داشت تا آنگاه که آن حضرت از بلندی که در مسافت دو میلی راه (قاصدگاه) روئنه است بیرون می‌آمد، اکنون قسمت بالای آن درخت شکسته و میان آن دو تا شده است و بر تنه خود که ریگ بسیاری در اطراف آن جمع شده، ایستاده است.

۴۸۸- همانا عبدالله بن عمر به نافع گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در طرف آبی که از رونده هضبه (تپه) باشی، نماز گزارد. در نزدیکی آن مسجد دو یا سه قبر می‌باشند و سنگها بر قبرها بر روی هم نهاد شده و به

۴۸۶- وَأَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يُصَلِّي إِلَى الْعَرِجِ الَّذِي عِنْدَ مُنْصَرَفِ الرُّوحَاءِ ، وَذَلِكَ الْعَرِجُ انْتِهَاءُ طَرَفِهِ عَلَى حَافَةِ الطَّرِيقِ ، دُونَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمُنْصَرَفِ ، وَأَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَى مَكَّةَ وَقَدْ ابْتَدَيْتَ نَمَّ مَسْجِدٍ ، فَلَمْ يَكُنْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يُصَلِّي فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ، كَانَ يَتْرُكُهُ عَنْ يَسَارِهِ وَوَرَاءَهُ ، وَيُصَلِّي أَمَامَهُ إِلَى الْعَرِجِ نَفْسِهِ .

وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَرُوحُ مِنَ الرُّوحَاءِ ، فَلَا يُصَلِّي الظُّهْرَ حَتَّى يَأْتِيَ ذَلِكَ الْمَكَانَ ، فَيُصَلِّي فِيهِ الظُّهْرَ ، وَإِذَا أَقْبَلَ مِنْ مَكَّةَ ، فَإِنَّ مَرَّهَ قَبْلَ الصُّبْحِ بِسَاعَةٍ ، أَوْ مِنْ آخِرِ السَّحْرِ ، عَرَسَ حَتَّى يُصَلِّي بِهَا الصُّبْحَ .

۴۸۷- وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ، كَانَ يَنْزِلُ تَحْتَ سَرْحَةٍ ضَخْمَةٍ ، دُونَ الرُّوَيْثَةِ ، عَنِ يَمِينِ الطَّرِيقِ وَوَجَاهِ الطَّرِيقِ ، فِي مَكَانٍ بَطْحَ سَهْلٍ ، حَتَّى يُفْضِيَ مِنْ أَكْمَةِ دُونِ بَرِيدِ الرُّوَيْثَةِ بِعَمَلِينَ ، وَقَدْ انْكَسَرَ أَغْلَاهَا فَاتَّسَتْ فِي جَوْفِهَا ، وَهِيَ قَائِمَةٌ عَلَى سَاقٍ ، وَفِي سَاقِهَا كُتُبٌ كَثِيرَةٌ .

۴۸۸- وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ، صَلَّى فِي طَرَفِ ثَلَاثَةٍ مِنْ وَرَاءِ الْعَرِجِ ، وَأَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَى هَضْبَةِ ، عِنْدَ ذَلِكَ الْمَسْجِدِ قَبْرَانِ أَوْ ثَلَاثَةٍ ، عَلَى الْقُبُورِ رَضَمٌ مِنْ حِجَارَةٍ عَنِ يَمِينِ الطَّرِيقِ ، عِنْدَ سَلَمَاتِ الطَّرِيقِ ، بَيْنَ أَوْلِيكَ السَّلَمَاتِ ، كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَرُوحُ مِنَ الْعَرِجِ ، بَعْدَ أَنْ

جانب راست راه در نزدیک راه، سنگزار قرار دارد. عبدالله که از منزل عرج حرکت می کرد از میان همان سنگزار می رفت و آن هنگامی بود که افتاب به میانه روز میلان کرده بود و نماز پیشین (ظهر) را در آن مسجد می گزارد.

۴۸۹- همانا عبدالله بن عمر نافع را گفته است: رسول الله صلی الله علیه و سلم در زیر درختان بزرگی که به جانب چپ راه و نزدیک مسیل کوه هرشی است فرود آمد. آن مسیل متصل به کوه هرشی است و مسافت میان آن مسیل و میان راه به اندازه تیر رس است. و عبدالله (بن عمر) به سوی درختی نماز گزارد که از همه درختها نزدیکتر به راه بود و از دراز ترین آن درختها به شمار می رفت.

۴۹۰- همانا عبدالله بن عمر به (نافع) گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسیلی گاهی فرود می آمد که در پایین مرالظهران به جانب مدینه قرار دارد. آنگاه که از صفراوات فرود می آمد، در میان آن مسیل به جانب چپ راه منزل می کرد. اگر به سوی مکه رونده باشی میان موضع فرود آمدن رسول الله صلی الله علیه و سلم و میان راه بیشتر از مسافت یک سنگ انداز نیست.

۴۹۱- همانا عبدالله بن عمر گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در موضع ذی طوی فرود می آمد و شب را در آن جا می گذراند تا آنکه صبح می شد و نماز صبح را (در آنجا) می گزارد و محل نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم در آنجا بر پشته بزرگی است و نه در مسجدی که در آنجا ساخته شده، بلکه پایان تر از آن است بر پشته بزرگ.

تَمِيلُ الشَّمْسُ بِالْهَاجِرَةِ ، فَيُصَلِّي الظُّهْرَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ .

۴۸۹- وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ عِنْدَ سَرَاحَاتٍ عَنِ يَسَارِ الطَّرِيقِ ، فِي مَسِيلِ دُونَ هَرَشَى ، ذَلِكَ الْمَسِيلُ لِاصْبِقَ بَكَرَاعِ هَرَشَى ، بَيْنَهُ وَبَيْنَ الطَّرِيقِ قَرِيبٌ مِنْ غَلْوَةٍ .

وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُصَلِّي إِلَى سَرَاحَةٍ ، هِيَ أَقْرَبُ السَّرَاحَاتِ إِلَى الطَّرِيقِ ، وَهِيَ أَطْوَلُهُنَّ .

۴۹۰- وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ، كَانَ يَنْزِلُ فِي الْمَسِيلِ الَّذِي فِي أَدْنَى مَرِّ الظُّهْرَانِ ، قَبْلَ الْمَدِينَةِ ، حِينَ يَهْبِطُ مِنَ الصَّفْرَاوَاتِ ، يَنْزِلُ فِي بَطْنِ ذَلِكَ الْمَسِيلِ عَنِ يَسَارِ الطَّرِيقِ ، وَأَنْتَ ذَاهِبٌ إِلَى مَكَّةَ ، لَيْسَ بَيْنَ مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ الطَّرِيقِ إِلَّا رَمِيَةٌ بِحَجْرٍ .

۴۹۱- وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ، كَانَ يَنْزِلُ بِذِي طَوَى ، وَيَبِيتُ حَتَّى يُصْبِحَ ، يُصَلِّي الصُّبْحَ حِينَ يَفْدُمُ مَكَّةَ ، وَمُصَلِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ عَلَى أَكْمَةِ غَلِظَةٍ ، لَيْسَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي بُنِيَ لَكُمْ ، وَلَكِنْ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَكْمَةِ غَلِظَةٍ . [انظر: ۱۷۶۷، ۱۷۶۹، ۱۵۵۳، ۱۵۵۴، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴، ۱۶۶۶] . أخرجه

مسلم: [۱۲۵۹]

۴۹۲- و همانا عبدالله (بن عمر) به نافع گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد دره کوهی شد که دره مذکور بین آن کوه و کوه ممتدی است که به سوی کعبه امتداد دارد. و مسجدی را که در آن جا در سمت چپ بنا شده که به جانب پشته می باشد گشت. و موضع نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم پایین تر از آن، بر پشته سیاه قرار دارد. از همان پشته ده گز و یا به همین حدود فاصله بگزار و سپس به سوی دو راهی کوهی نماز بگزار که میان تو و کعبه واقع است.

۴۹۲- وَأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَقْبَلَ فَرَضَتِي الْجَبَلِ، الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَبَلِ الطَّوِيلِ نَحْوَ الْكَعْبَةِ، فَجَعَلَ الْمَسْجِدَ الَّذِي بُنِيَ ثُمَّ يَسَارُ الْمَسْجِدَ بِطَرَفِ الْأَكْمَةِ وَمُصَلَّى النَّبِيِّ ﷺ اسْتَقْبَلَ مِنْهُ عَلَى الْأَكْمَةِ السُّودَاءِ، تَدَعُ مِنَ الْأَكْمَةِ عَشْرَةَ أَذْرُعٍ أَوْ نَحْوَهَا، ثُمَّ تَصَلِّي مُسْتَقْبِلَ الْفَرَضَتَيْنِ مِنَ الْجَبَلِ الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْكَعْبَةِ. [امروجه مسلم: ۱۲۶۰]

باب - ۹۰، سِتْرَةٌ (پوشش) امام، سِتْرَةٌ
کسی است که پشتت بر اوست!

۹۰- بَابُ: سِتْرَةُ الْإِمَامِ
سِتْرَةٌ مِنْ خَلْفِهِ

۴۹۳- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در حالی که بر ماده خری سوار بودم روی آوردم و در آن روزها به سن بلوغ نزدیک شده بودم و رسول الله صلی الله علیه و سلم در منی بته سوی غیر دیوار با مردم نماز می گزارد. من از جلو بخشی از صف نماز گذشتم و فرود آمدم و خر را رها کردم که بچرد و در صف نماز داخل شدم. و هیچ کسی بر (این عمل) من اعتراض نکرد!

۴۹۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارِ اتَّانَ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الْإِخْتِلَامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بِمَنْىَ إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ، فَتَزَلْتُ وَأَرْسَلْتُ الْإِتَانَ تَرْتَعُ، وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يُتَكْرَمْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ. [راجع: ۷۶. امروجه مسلم: ۵۰۴]

۴۹۴- از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز عید بیرون می آمد می فرمود: که حر به (چوب دستی دارای سر نیزه) را بردارند. و آن در جلو روی آن

۴۹۴- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ، أَمَرَ بِالْحَرَبَةِ فَيُوضَعُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ، وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي

(۱) ستره، یعنی آنچه که چیزی بدان پوشیده شود، و مراد اینجا چیزی است که پیش روی نماز گزار در حالتی که دیوار و یا حایلی دیگر نباشد ایستاده کنند تا رهگذرانی که از جلوی وی می گذرند گناهکار نشوند. مانند عصا، چوب و مانند آن. طول آن یک ذراع و ضخامت آن به قدر انگشت باشد. و در ترجمه انگلیسی بخاری طول آن را یک فتن گفته است که میان نماز گزار و کسانی که از پیش روی او می گذرند حائل می گردد.

(۲) پوشیده مانند که دلیل عدم اعتراض آن بود که در پیش روی آن حضرت ستره نهاده بودند چنانکه گفته شده: به سوی غیر دیوار نماز می گزارد.

حضرت نهاده می شد و به سوی آن نماز می گزارد و مردم در عقب آن حضرت (در نماز) بودند و آن حضرت در سفر نیز چنین می کرد (یعنی اگر دیواری نبود که آن را ستره گیرد، نیزه را در جلو روی خود قرار می داد و به سوی آن نماز می گزارد).
از این رو، امیران همین روش را برگزیدند.

۴۹۵- از عون بن ابو جحیفه روایت است که گفت: از پدرم شنیده ام که: رسول الله صلی الله علیه و سلم در بطحاء بر مردم نماز گزارد و در جلو روی او عنزه (نیزه کوچک) قرار داشت. نماز ظهر (پیشین) را دو رکعت و نماز عصر را دو رکعت گزارد. و از جلو روی او (میان عنزه و قبله) زن و خر می گذشت.

باب - ۹۱. میان نماز گزار و عنزه چقدر مسافت باید گذاشته شود.

۴۹۶- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: میان جایگاه نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم و دیوار، به اندازه راه عبور گوسفند فاصله وجود داشت.

۴۹۷- از سلمه روایتی است که گفت: مسافت میان دیوار مسجد و منبر به اندازه ای بود که گوسفند از آن می توانست بگذرد.

باب - ۹۲. نماز به سوی حربه (نیزه کوتاه)

۴۹۸- از نافع روایت است که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفت: در جلوی روی پیامبر

يَدَيْهِ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ، وَكَانَ يَقَعْلُ ذَلِكَ فِي السُّفْرِ، فَمَنْ كُنْ أَنْتَحَلَهَا الْأَمْرَاءُ. [انظر: ۴۴۹۸، ۴۹۷۲، ۴۹۷۳. أخرجه مسلم: ۵۰۱.]

۴۹۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَوْنِ ابْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِهِمْ بِالْبُطْحَاءِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنَزَةٌ، الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ، وَالْعَصْرَ رَكَعَتَيْنِ، تَمْرُ بَيْنَ يَدَيْهِ الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ. [راجع: ۱۸۷. أخرجه مسلم: ۵۰۳.]

۹۱- بَاب: قَدْرُ كَمَّ يَنْتَفِيحِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْمُصَلِّيِ وَالسُّفْرَةِ

۴۹۶- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَهْلِ قَالَ: كَانَ بَيْنَ مُصَلِّيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ الْجِدَارِ مَمَرُ الشَّاةِ. [انظر: ۷۳۳۴. أخرجه مسلم: ۵۰۸.]

۴۹۷- حَدَّثَنَا الْمَكِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ، عَنْ سَلْمَةَ قَالَ: كَانَ جِدَارُ الْمَسْجِدِ عِنْدَ الْمَنْبَرِ، مَا كَادَتْ الشَّاةُ تَجُوزُهَا. [أخرجه مسلم: ۵۰۹. بهوه]

۹۲- بَاب: الصَّلَاةُ إِلَى الْحَرْبَةِ

۴۹۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُرَكِّزُكَهُ

الْحَرَبِ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا. [راجع: ۴۹۴. أخرجه مسلم: ۵۰۱]

صلی الله علیه و سلم نیزه کوتاهی نشانده می شد و آن حضرت به سوی آن نماز می گزارد.

۹۳- بَاب: الصَّلَاةِ إِلَى الْعَنْزَةِ

باب - ۹۳. نماز به سوی عنزه (نیزه کوچک).

۴۹۹ - حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ، فَأَتَى بَوْضُوءَ قَتَوْضَا، فَصَلَّى بِنَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنْزَةٌ، وَالْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ يَمْرُونَ مِنْ وَرَائِهَا. [راجع: ۱۸۷. أخرجه مسلم: ۵۰۳]

۴۹۹ - از عون بن ابی جحیفه روایت است که گفت: از پدرم شنیده ام که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در گرمای نیمه روز به سوی ما برآمد. برای وی آب وضو آورده شد و وضو کرد و نماز پیشین (ظهر) و عصر را بر ما گزارد و در جلو روی وی نیزه کوچکی قرار داشت و زن و خر (حیوانات و انسان ها) از آن سوی نیزه کوچک می گذشتند.

۵۰۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ بَزِيعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَادَانُ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ، تَبِعْتُهُ أَنَا وَغُلَامٌ، وَمَعَنَا عُكَاظَةٌ، أَوْ عَصَا، أَوْ عَنْزَةٌ، وَمَعَنَا إِدَاوَةٌ، فَإِذَا فَرَعَ مِنْ حَاجَتِهِ تَأَوَّلْنَاهُ الْإِدَاوَةَ. [راجع: ۱۵۰. أخرجه مسلم: ۲۷۱]

۵۰۰ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم به قضای حاجت می رفت و من و پسر بچه ای از عقب وی می رفتیم و عصای صنم دار یا عصا یا نیزه کوچکی همراه ما بود و ظرف آب را نیز با خود می بردیم و زمانی که از قضای حاجت فراغت می یافت ظرف آب را به وی پیش می کردیم.

۹۴- بَاب: السَّنْزَةِ بِمَكَّةَ وَعَظِيمًا

باب - ۹۴. سنزّه گرفتن به مکه و غیر آن

۵۰۱ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ، فَصَلَّى بِالْبَطْحَاءِ: الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ رُكْعَتَيْنِ، وَتَصَبَّ بَيْنَ يَدَيْهِ عَنْزَةٌ، وَتَوْضًا، فَجَعَلَ النَّاسُ يُتَمَسَّحُونَ بِوَضُوئِهِ. [راجع: ۱۸۷. أخرجه مسلم: ۵۰۳]

۵۰۱ - از ابو جحیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در گرمای نیمه روز برآمد و در بطحاء (مسیل مکه مکرمه) نماز گزارد: پیشین و عصر را دو دورکعت گزارد و پیش روی وی عنزه (نیزه کوچک) نصب گردید. آن حضرت وضو کرد و مردم آب وضوی وی را بر خود می مالیدند.

۹۵- باب: الصلاة

إلى الأستوانة

وَقَالَ عُمَرُ: الْمُصَلُّونَ أَحَقُّ بِالسَّوَارِي مِنَ الْمُتَحَدِّثِينَ إِلَيْهَا.

وَرَأَى عُمَرُ رَجُلًا يُصَلِّي بَيْنَ أَسْطُوَانَتَيْنِ ، فَأَدَانَهُ إِلَى سَارِيَةٍ ، فَقَالَ: صَلِّ إِلَيْهَا .

۵۰۲- حَدَّثَنَا الْمُكَلَّبِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عَيْدٍ قَالَ: كُنْتُ أَتِي مَعَ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ ، فَيَصَلِّي عِنْدَ الْأَسْطُوَانَةِ الَّتِي عِنْدَ الْمُصْحَفِ ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا مُسْلِمَ ، أَرَأَيْتَ تَتَحَرَّى الصَّلَاةَ عِنْدَ هَذِهِ الْأَسْطُوَانَةِ؟ قَالَ: قَبْلِي رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَحَرَّى الصَّلَاةَ عِنْدَهَا . [أخرجه مسلم: ۵۰۹، بزيادة]

۵۰۳- حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدَانُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبَارَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يَتَنَدَّرُونَ السَّوَارِي عِنْدَ الْمَغْرِبِ .
وَرَأَدَ شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرِو ، عَنْ أَنَسٍ: حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِيُّ ﷺ . [انظر: ۹۲۵هـ . أخرجه مسلم: ۸۳۷ مطولاً]

۹۶- باب: الصلاة بين

السواري في غير جماعة

۵۰۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ الْبَيْتَ ،

باب - ۹۵، نماز به سوی ستون .

و عمر رضی الله عنه گفته است : نماز گزاران (غرض ستره گرفتن) به سوی ستون ها سزاوار ترند نظر به کسانی که در عقب ستون ها صحبت می کنند .

و عمر مردی را دید که در میان دو ستون (مسجد) نماز می گزارد . وی آن مرد را به ستون نزدیک کرد و گفت : به سوی ستون نماز بگزار .

۵۰۲- از یزید بن ابی عیید روایت است که گفت : من همراه سلمه بن اکوع می آمدم . او نزدیک ستونی نماز گزارد که مصحف^۱ نزدیک آن قرار داشت . من به او را گفتم ای ابو مسلم . تو را می بینم که همیشه تلاش می کنی تا به نزدیک این ستون نماز بگزاری ؟

وی گفت : همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده ام که قصد می کرد نزدیک همین ستون نماز بگزارد^۲ .

۵۰۳- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : به تحقیق دیده ام که بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام نماز شام به سوی ستون ها می شتافتند .
و شعبه به روایتی از عمرو ، از انس افزوده است : تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و سلم (برای نماز شام) بیرون می آمد^۳ .

باب - ۹۶، نماز در میان ستون ها در

غیر جماعت .

۵۰۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم به کعبه در آمد و اسامه بن زید و عثمان بن طلحه

(۱) این حدیث . حدیث دوم از مجموعه ثلاثیات امام بخاری است که با سه راوی به پیامبر صلی الله و سلم منتهی می شود .
(۲) در زمان عثمان رضی الله عنه در نزدیک یک ستون مسجد، قرآن را در صندوق گذاشته بودند. آن ستون را اسطوانة مصحف می گفتند . (تیسیر القاری)
(۳) این حدیث ، حدیث سوم از ثلاثیات امام بخاری است .

و بلال با وی همراه بودند. آن حضرت در آنجا زمانی درنگ کرد و سپس برآمد و من نخستین کسی بودم که پس از وی به کعبه درآمدم و از بلال سؤال کردم که آن حضرت در کجای کعبه نماز گزارد؟

بلال گفت: میان دو ستون جلو [خانه].

۵۰۵- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم به کعبه در آمد و اسامه بن زید و بلال و عثمان بن طلحه حبیبی با وی بودند و عثمان درب کعبه را بر وی بست و آن حضرت در آنجا زمانی درنگ کرد.

و هنگامی که بلال از آنجا بر آمد از او پرسیدند که پیامبر صلی الله علیه و سلم [در آنجا] چه کار کرد؟

وی گفت: یک ستون را به جانب چپ و یک ستون را به جانب راست قرار داد و سه ستون را در پشت سر گذاشت و در آن روزگار کعبه بر ۶ ستون بنا یافته بود و سپس نماز گزارد.

(امام بخاری می گوید) اسماعیل مارا (به طریق مذاکره و نه روایت، حدیث) گفته است:

مالک مرا حدیث کرد و گفت: دو ستون به جانب راست آن حضرت قرار داشت.

باب - ۹۷ ،

۵۰۶- از نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر چون به کعبه در آمد، هنگام در آمدن به پیش رفت و دروازه کعبه را به عقب خود گزارد و تا آنجا پیش رفت که میان او و دیوار جلوی روی او به اندازه سه گز مسافت ماند و در آنجا نماز گزارد. یعنی در همان موضعی که بلال به او گفته بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن نماز گزارده است.

وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ، وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ ، وَبِلَالٌ ، فَأَطَالَ ، ثُمَّ خَرَجَ ، وَكُنْتُ أَوَّلَ النَّاسِ دَخَلَ عَلَيَّ أَكْرَهُ ، فَسَأَلْتُ بِلَالًا أَيْنَ صَلَّى ؟ قَالَ : بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْمُقَدَّمَيْنِ .

[راجع: ۳۹۷ . أخرجه مسلم : ۱۳۲۹]

۵۰۵ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْكَعْبَةَ ، وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ، وَبِلَالٌ ، وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ الْحَبِيبِيُّ ، فَأَغْلَقَهَا عَلَيْهِ ، وَمَكَثَ فِيهَا ، فَسَأَلْتُ بِلَالًا حِينَ خَرَجَ : مَا صَنَعَ النَّبِيُّ ﷺ ؟ قَالَ : جَعَلَ عَمُودًا عَنْ يَسَارِهِ ، وَعَمُودًا عَنْ يَمِينِهِ ، وَثَلَاثَةَ أَعْمِدَةٍ وَرَاءَهُ ، وَكَانَ الْبَيْتَ يُؤَمِّدُ عَلَى سِتَّةِ أَعْمِدَةٍ ، ثُمَّ صَلَّى .

وَقَالَ لَنَا إِسْمَاعِيلُ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ وَقَالَ : عَمُودَيْنِ عَنْ

يَمِينِهِ . [راجع: ۳۹۷ . أخرجه مسلم : ۱۳۲۹ ، باختلاف]

باب: ۹۷

۵۰۶ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقْبَةَ ، عَنْ نَافِعٍ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو كَانَ إِذَا دَخَلَ الْكَعْبَةَ ، مَشَى قَبْلَ وَجْهِهِ حِينَ يَدْخُلُ ، وَجَعَلَ الْبَابَ قَبْلَ ظَهْرِهِ ، فَمَشَى حَتَّى يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِدَارِ الَّذِي قَبْلَ وَجْهِهِ قَرِيبًا مِنْ ثَلَاثَةِ أَذْرُعٍ صَلَّى ، يَتَوَخَّى الْمَكَانَ الَّذِي أَخْبَرَهُ بِهِ بِلَالٌ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِيهِ . قَالَ : وَلَيْسَ عَلَيَّ أَحَدٌ نَبَأَسُ ، إِنْ صَلَّى فِي أَيِّ

نَوَاحِي الْبَيْتِ شَاءَ . [راجع: ۳۹۷ . أخرجه مسلم: ۱۳۲۹ ، (ابن عمر گفته است): بر هیچ یک از ما باکی نیست که در هر جای کعبه که می خواهد نماز بگذارد .

۹۸- بَاب: الصَّلَاةِ إِلَى الرَّاحِلَةِ وَالْبَعِيرِ وَالشَّجَرِ وَالرَّحْلِ

باب - ۹۸ ، نماز به سوی حیوان بارکش و شتر و درخت و پالان شتر .

۵۰۷ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّهُ كَانَ يَعْزُضُ رَأْسَهُ فَيُصَلِّي إِلَيْهَا ، قُلْتُ : أَرَأَيْتَ إِذَا هَبَّتِ الرِّكَابُ ؟ قَالَ : كَانَ يَأْخُذُ هَذَا الرَّحْلَ فَيُعَدِّلُهُ ، فَيُصَلِّي إِلَى آخِرَتِهِ ، أَوْ قَالَ مُؤَخَّرِهِ ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَفْعَلُهُ . [راجع: ۴۳۰ . أخرجه مسلم: ۵۰۲ مختصراً]

۵۰۷ - از نافع روایت است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم شتر ماده خویش را بر عرض می خوابانید و به سوی آن نماز می گزارد . (نافع می گوید) به ابن عمر گفتم: اگر شتری ایستاد و حرکت می کرد (آن حضرت چه کار می کرد ؟) وی گفت: پالان شتر را بر می داشت (و به طور ستره) به جلو روی خود راست می نهاد و به سوی آخر پالان نماز می گزارد یا گفت: به سوی مؤخر پالان ، و ابن عمر رضی الله عنهما نیز چنان می کرد .

باب - ۹۹ ، نماز به سوی سریر (بستر، چهار پایي).

۹۹- بَاب: الصَّلَاةِ إِلَى السَّرِيرِ

۵۰۸ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : أَعَدَلْتُمُونَا بِالْكَلْبِ وَالْحِمَارِ ؟ لَقَدْ رَأَيْتُنِي مُضْطَجِعَةً عَلَى السَّرِيرِ ، فَيَجِيءُ النَّبِيَّ ﷺ فَيَتَوَسَّطُ السَّرِيرَ فَيُصَلِّي ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَحَهُ ، فَأَنْسَلُ مِنْ قِبَلِ رِجْلِي السَّرِيرِ ، حَتَّى أَنْسَلَ مِنْ لِحَافِي . [راجع: ۴۸۲ . أخرجه مسلم: ۵۱۲ ، واخصراً في: (۳۴۴)]

۵۰۸ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آیا شما ما زنان را با سگ و خمر برابر نمودید؟ همانا من بر بسترم دراز کشیده بودم و پیامبر صلی الله علیه و سلم در برابر وسط بستر به نماز می ایستاد و زشت می دانستم که در جلوی نماز وی بایستم و خودم را به سوی پایه های بستر می کشیدم تا آنکه از لحاف خود بیرون می آمدم .

(۱) مراد از این گفته آن است که وی شنیده بود که برخی از صحابه می گفتند که اگر از جلوی نماز زن و سگ و خمر بگذرد نماز را قطع می کنند.

۱۰۰- بَابُ: يَرُدُّ الْمُصَلِّيَّ
مَنْ مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ

وَرَدَّ ابْنُ عُمَرَ فِي الشَّهَادَةِ ، وَفِي الْكَعْبَةِ ، وَقَالَ : إِنَّ
أَبِي إِذَا لَانَ تَقَاتَلَهُ فَنَاتَلَهُ .

باب - ۱۰۰، نماز گزار کسی را که از جلو
می گذرد بر گرداند.

و ابن عمر در حال تشهد (قعدة) و در کعبه
کسی را که از پیش روی او می گذشت
برگردانید . و گفت هرگاه گذرنده از برگشتن ابا
ورزد مگر آنکه با وی بجنگی، پس با وی
جنگ کن !

۵۰۹- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ :
حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هَلَالٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ : أَنَّ
أَبَا سَعِيدٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ (ح) .

۵۰۹- از یونس از حمید بن هلال ، از ابو صالح
، از ابو سعید روایت است که پیامبر صلی الله
علیه و سلم گفت .

و حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ
الْمُعْبِرَةِ قَالَ : حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هَلَالٍ الْعَدَوِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو
صَالِحِ السَّمَّانُ قَالَ : رَأَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فِي يَوْمِ
جُمُعَةٍ ، يُصَلِّيُ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ ، فَأَرَادَ شَابٌّ مِنْ
بَنِي أَبِي مُعَيْطٍ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَدَفَعَ أَبُو سَعِيدٍ فِي
صَدْرِهِ ، فَتَنَظَرَ الشَّابُّ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاغًا إِلَّا بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَعَادَ
لِيَجْتَازَ ، فَدَفَعَهُ أَبُو سَعِيدٍ أَشَدَّ مِنَ الْأُولَى ، فَقَالَ مِنْ أَبِي
سَعِيدٍ ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ ، فَشَكَاَ إِلَيْهِ مَا لَقِيَ مِنْ أَبِي
سَعِيدٍ ، وَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ خَلْفَهُ عَلَى مَرْوَانَ ، فَقَالَ : مَا لَكَ
وَلَا بِنَ أَخِيكَ يَا أَبَا سَعِيدٍ ؟ قَالَ : سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ :
« إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ ، فَأَرَادَ أَحَدٌ
أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَلْيَدْفَعْهُ ، فَإِنَّ أَبِي قَلْبَاتِلُهُ ، فَإِنَّمَا
هُوَ شَيْطَانٌ » . [انظر : ۴۳۲۷۴ . أخرجه مسلم : ۵۰۵]

و روایت است از سلیمان بن مغیره ، از حمید
بن هلال عرووی ، از ابو صالح سمان که گفت:
ابو سعید خدری را دیدم که در روز جمعه به
سوی چیزی نماز می گزارد که او را از مردم
پوشیده می داشت . جوانی از مردم بنی ابی
معیط خواست که از جلو وی بگذرد. ابو سعید
بر سینه اش زد و او را برگردانید . آن جوان به
هر سو نگریست راهی نیافت که از آن بگذرد
به جز از جلو ابو سعید و خواست که از جلو
وی بگذرد. ابو سعید او را با شدتی بیش از
پیش بر گردانید. وی از ابو سعید آزرده شد
و سپس نزد مروان (امیر مدینه) رفت و از
آزاری که از ابو سعید دیده بود شکایت کرد .
ابو سعید نیز از عقب وی نزد مروان رفت
مروان گفت : ای ابو سعید میان تو و پسر
برادرت چه واقع شده است ؟

ابو سعید گفت : از پیامبر صلی الله علیه و سلم
شنیده ام که می فرمود:

« اگر کسی از شما به سوی چیزی نماز
می گزارد که او را از مردم پوشیده می دارد
و کسی دیگر می خواهد از جلو او بگذرد، باید
او را برگرداند و اگر نپذیرد با وی بجنگد، زیرا
که او شیطان است . »

۱۰۱- بَابُ: إِثْمُ الْمَارِّ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّيِّ

باب - ۱۰۱، گناه کسی که از جلو نماز می گذرد .

۵۱۰- از بسیرین سعید روایت است که گفته است: زید بن خالد او را نزد ابو جهیم فرستاد تا از وی بپرسد که: وی درباره کسی که از جلو نماز گزار می گذرد از رسول الله صلی الله علیه و سلم چه شنیده است؟

ابو جهیم گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: «اگر کسی که از جلو نماز می گذرد بداند که مرتکب چه گناهی شده است، چهل (روز / ماه / سال) را انتظار می کشید برای وی بهتر بود نسبت به آنکه از جلو نماز گزار بگذرد.»

ابو النضر گفت: نمی دانم چهل روز یا ماه یا سال را گفته است.

۵۱۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ بَسْرِ بْنِ سَعِيدٍ، أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ أَرْسَلَهُ إِلَى أَبِي جَهِيمٍ، يَسْأَلُهُ: مَاذَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَارِّ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّيِّ؟ فَقَالَ أَبُو جَهِيمٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّيِّ مَاذَا عَلَيْهِ، لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لَا أَدْرِي، أَقَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ شَهْرًا، أَوْ سَنَةً. [اخرجه مسلم: ۵۰۷]

۱۰۲- بَابُ: اسْتِقْبَالِ الرَّجُلِ صَاحِبِهِ أَوْ غَيْرِهِ فِي صَلَاتِهِ وَهُوَ يُصَلِّي

باب - ۱۰۲، روبرو شدن مرد با رفیقش یا غیر او که در حال نماز است .

و عثمان مکروه می دانست که با مردی روبرو شود که در حال نماز است . (و مؤلف می گوید) فقط در حالتی که توجه نماز گزار به وی مشغول گردد . و اگر مشغول نگردد چنان است که زید بن ثابت گفته است: من از مقابل شدن با کسی ندارم، زیرا مرد، نماز مرد را قطع نمی کند .

وَكْرَهُ عُثْمَانُ أَنْ يُسْتَقْبَلَ الرَّجُلُ وَهُوَ يُصَلِّي . وَإِنَّمَا هَذَا إِذَا اشْتَغَلَ بِهِ .
فَأَمَّا إِذَا لَمْ يَشْتَغَلْ، فَقَدْ قَالَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: مَا بَالِيْتُ، إِنْ الرَّجُلُ لَا يَقْطَعُ صَلَاةَ الرَّجُلِ .

۵۱۱- از مسروق روایت است که گفت: نزد عایشه از چیزهایی که باعث قطع نماز می گردد یاد شد و گفتند گذشتن سگ و خر و زن از جلو نماز گزار، نماز را قطع می کند . وی گفت: ما زنان را با سگ برابر کردید! به تحقیق که رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده ام که نماز می گزارد و من میان او و قبله،

۵۱۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ خَلِيلٍ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُسْلِمٍ، يَعْنِي ابْنَ صَبِيحٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا ذَكَرَتْ عِنْدَهَا مَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ، فَقَالُوا: يَقْطَعُهَا الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ وَالْمَرْأَةُ، قَالَتْ: لَقَدْ جَعَلْتُمُونَا كَلَابًا، لَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي، وَإِنِّي لَبَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، وَأَنَا مُضْطَجِعَةٌ عَلَى السَّرِيرِ،

بر بستر خود آرمیده بودم و برای من ضرورتی پیش می آمد و ناپسند می داشتم که روبروی آن حضرت قرار گیرم پس به آهستگی خودم را از بستر بیرون می کشیدم .
و از اعمش از ابراهیم ، از اسود از عایشه مانند این حدیث روایت شده است .

باب - ۱۰۳ ، نماز در عقب کسی که خوابیده است .

۵۱۲ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزارد و من جلوی آن حضرت صلی الله علیه و سلم بر بستر او خوابیده بودم و چون می خواست که نماز وتر بگزارد مرا بیدار می کرد و من وتر می گزاردم .

باب - ۱۰۴ ، نماز نفل بر پشت سر زن خوابیده .

۵۱۳ - از عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت : من در پیش روی رسول الله صلی الله علیه و سلم خوابیده بودم و پاهای من به سوی قبله وی بود و چون سجده می کرد پای مرا می فشرد و من پاهایم را جمع می کردم و چون می ایستاد پاهایم را دراز می کردم . عایشه گفت : در آن روزگار در خانه ها چراغ نبود .

باب - ۱۰۵ ، کسی که گفته نماز را (به جز فعل نماز گزار) چیزی قطع نمی کند .

۵۱۴ - از مسروق روایت است که گفت : نزد عایشه رضی الله عنها از چیز هایی یاد شد که نماز را قطع می کند مانند گذاشتن سگ و خر

فَتَكُونُ لِي الْحَاجَّةُ ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَقْبِلَهُ ، فَأَنْسَلُ أَنْسِلًا .
وَعَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ : نَحْوَهُ . [راجع : ۳۸۲ . أخرجه مسلم : ۵۱۲ ، واختمه له : ۷۴۴]

باب : الصلوة خَلْفَ النَّائِمِ

۵۱۲ - حَدَّثَنَا مسدد قال : حدثنا يحيى قال : حَدَّثَنَا هُشَامٌ قال : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا رَاقِدَةٌ ، مُعْتَرِضَةً عَلَى فِرَاشِهِ ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُوتِرَ أَقْبَضَنِي فَأَوْتِرْتُ . [راجع : ۳۸۲ . أخرجه مسلم : ۵۱۲ و ۷۴۴]

باب : التطوع خَلْفَ الْمَرَأَةِ

۵۱۳ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قال : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ : كُنْتُ أُنَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَجُلَايَ فِي قَبْلَتِهِ . فَإِذَا سَجَدَ عَمَزَنِي ، فَاقْبَضْتُ رِجْلِي ، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهَا ، قَالَتْ : وَاللَّيْلُ يُؤَمِّنُنِي فِيهَا مَصَابِيحُ . [راجع : ۳۸۲ . أخرجه مسلم : ۵۱۲ ، واختمه بزيادة له : ۷۴۴]

باب : مَنْ قَالَ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ شَيْءٌ

۵۱۴ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قال : حَدَّثَنَا أَبِي قال : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قال : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ . قال الْأَعْمَشُ : وَحَدَّثَنِي مُسْلِمٌ ، عَنْ مَسْرُوقٍ ،

وزن. وی گفت: ما زنان را به خران و سگان تشبیه کردید، به خدا سوگند که پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدم که نماز می گزارد درحالی که من بر بسترم میان او و میان قبله آرمیده بودم و چون مرا ضرورتی پیش می آمد زشت می داشتم که بنشینم و پیامبر صلی الله علیه و سلم را اذیت کنم. بلکه خودم را از پایین بستر آهسته بیرون می کشیدم.

عَنْ عَائِشَةَ: ذُكِرَ عِنْدَهَا مَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ، الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ وَالْمَرَاةُ، فَقَالَتْ: شَبَّهْتُمُونَا بِالْحُمْرِ وَالْكَلابِ، وَاللَّهِ، لَقَدْ رَأَيْتِ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي، وَإِنِّي عَلَى السَّرِيرِ، بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مُضْطَجِعَةٌ، فَتَبَدُّرُ لِي الْحَاجَّةُ، فَأَكْرَهُ أَنْ أَجْلِسَ، فَأُوذِيَ النَّبِيُّ ﷺ، فَأَنْسَلُ مِنْ عِنْدِ رِجْلَيْهِ. [راجع: ۳۸۲. أخرجه مسلم: ۵۱۲، وأخبره بزيادة في: ۷۴۴]

۵۱۵- از یعقوب بن ابراهیم روایت است که گفت: پسر برادر ابن شهاب گفته است که وی از عم خود در مورد چیزی که نماز را قطع می کند، سؤال کرد. او گفت: نماز را چیزی قطع نمی کند چنانکه عروه بن زبیر مرا خبر داده که عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم برمی خاست و نماز شب می گزارد و من بین او و بین قبله جلوشان بر بسترخانواده اش آرمیده بودم.

۵۱۵ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَخِي ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّهُ سَأَلَ عَمَّهُ عَنِ الصَّلَاةِ يَقْطَعُهَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ: لَا يَقْطَعُهَا شَيْءٌ، أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُومُ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ، وَإِنِّي لَمُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، عَلَى فِرَاشِ أَهْلِهِ. [راجع: ۳۸۲. أخرجه مسلم: ۵۱۲، وأخبره بزيادة في: ۷۴۴]

باب - ۱۰۶، هر گاه نماز گزار دختری خردسال را بر دوش گیرد.

۵۱۶ - از ابو قتاده انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز می گزارد و امامه بنت زینب بنت رسول الله صلی الله علیه و سلم را بر دوش گرفته بود و آن کودک دختر ابوالعاص بن ربیع بن عبدالمطلب بود و هنگامی که آن حضرت سجده می کرد، او را بر زمین می نهاد و چون می ایستاد او را بر دوش می گرفت.

باب: إذا حمل جارية صغيرة على عنقه في الصلاة

۵۱۶ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمِ الزُّرْقِيِّ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي، وَهُوَ حَامِلٌ أَمَامَةَ بِنْتِ زَيْنَبَ، بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلِأَبِي الْعَاصِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا. [الظر: ۵۹۹۶. أخرجه مسلم: ۵۴۳]

(۱) امامه، نوه پیامبر صلی الله علیه و سلم است. مادر او زینب دختر آن حضرت قبل از ظهور نبوت به عقد ابوالعاص در آمده بود و ابوالعاص در جنگ بدر همراه دیگر کافران قریش اسیر شد. آن حضرت از وی عهد گرفت که زینب را به مدینه بفرستد و او چنان کرد. سپس ابوالعاص ایمان آورد و به مدینه هجرت کرد و آن حضرت زینب را به او باز داد. و علی رضی الله عنه پس از فوت فاطمه الزهرا رضی الله عنها با امامه (که بیوه شده بود) ازدواج کرد. (شرح شیخ الاسلام)

۱۰۷- بَاب: إِذَا صَلَّى إِلَى فِرَاشٍ فِيهِ حَائِضٌ

باب - ۱۰۷، نماز به سوی بستری که زن
حایض در آن است .

۵۱۷ - از میمونه بنت حارث رضی الله عنها روایت است که گفت: بستر من در کنار سجده گاه پیامبر صلی الله علیه و سلم بود و بسا واقع می شد که جامه اش با من که در بستر خود آرمیده بودم تماس می یافت .

۵۱۷ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ، عَنِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي خَالَاتِي مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ قَالَتْ: كَانَ فِرَاشِي حَيْالَ مُصَلِّي النَّبِيِّ ﷺ، قَرِيمًا وَقَعَتْ تَوْبُهُ عَلَيَّ وَأَنَا عَلَيَّ فِرَاشِي. [راجع: ۳۳۳. أخرجه مسلم: ۵۱۳، مطولاً]

۵۱۸ - از میمونه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزارد و من در کنار وی خوابیده بودم و چون سجده می کرد جامه اش با من تماس می کرد درحالیکه من حایض بودم [مسدد به روایت از خالد افزوده است: سلیمان شیبانی گفته است: (میمونه گفته بود) من حایض بودم].

۵۱۸ - حَدَّثَنَا أَبُو التُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ سُلَيْمَانٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَيْمُونَةَ تَقُولُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي، وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ نَائِمَةٌ، فَإِذَا سَجَدَ أَصَابَنِي تَوْبُهُ، وَأَنَا حَائِضٌ. [وزاد مسدد عن خالد قال: حدثنا سليمان الشيباني: وأنا حائض].

[راجع: ۳۳۳. أخرجه مسلم: ۵۱۳]

۱۰۸- بَاب: هَلْ يَغْمِرُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ عِنْدَ السُّجُودِ لِكَيْ يَسْجُدَ

باب - ۱۰۸، آیا بر مرد رواست که در وقت
سجده، زن خویش را بپوشاند تا خود
سجده نماید .

۵۱۹ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: کار بدی کردید که ما را با سگ و خر برابر کردید، همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیده ام که نماز می گزارد و من میان او و قبله دراز کشیده بودم و چون می خواست که سجده کند پاهایم را می فشرد و من پاهایم را جمع می کردم .

۵۱۹ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: بِسْمَا عَلْتُمُونَا بِالْكَلْبِ وَالْحِمَارِ، لَقَدْ رَأَيْتِي وَرَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي، وَأَنَا مُضْطَجِعَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَزَ رِجْلِي، فَقَبَضْتُهُمَا. [راجع: ۳۸۲. أخرجه مسلم: ۵۱۲، واختصره بزيادة في: ۷۴۴]

۱۰۹- بَاب: الْمَرْأَةُ تَطْرَحُ عَنِ الْمُصَلِّي شَيْئًا مِنَ الْأَدَى

باب - ۱۰۹، زن چیز ناپاک و زیانبار را از
نماز گزار دور نماید .

۵۲۰ - از عمرو بن میمون روایت است که عبدالله بن مسعود گفت: هنگامی که رسول الله

۵۲۰ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ السُّورِمَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنِ أَبِي

إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ يُصَلِّي عِنْدَ الْكَعْبَةِ، وَجَمَعَ قُرَيْشٌ فِي مَجَالِسِهِمْ، إِذْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَى هَذَا الْمِرْيَانِيِّ، أَيُّكُمْ يَقُومُ إِلَى جَزُورِ آلِ فُلَانٍ، فَيَعْمَدُ إِلَى قُرْنِهَا وَدَمَهَا وَسَلَاهَا، فَيَجِيءُ بِهِ، ثُمَّ يُمَهِّلُهُ، حَتَّى إِذَا سَجَدَ، وَضَعَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ؟ فَاْتَبَعَتْ أَشْقَاهُمْ، فَلَمَّا سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَضَعَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ، وَتَبَتِ النَّبِيُّ ﷺ سَاجِدًا، فَضَحِكُوا حَتَّى حَالَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ مِنَ الضَّحْكِ، فَانْطَلَقَ مُنْطَلِقٌ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ، وَهِيَ جُوزِيَّةٌ، فَاقْبَلَتْ تَسْمَعِي، وَتَبَتِ النَّبِيُّ ﷺ سَاجِدًا، حَتَّى أَلْقَتْهُ عَنْهُ، وَاقْبَلَتْ عَلَيْهِمْ تَسْبِيَهُمْ، فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّلَاةَ، قَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ». ثُمَّ سَمَى: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِعَمْرِو بْنِ هِشَامٍ، وَعُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَشَيْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ، وَالْوَلِيدَ بْنَ عُتْبَةَ، وَأَمِيَةَ بْنَ خَلْفٍ، وَعُقْبَةَ بْنَ أَبِي مُعَيْطٍ، وَعِمَارَةَ بْنَ الْوَلِيدِ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَوْلَ اللَّهِ، لَقَدْ رَأَيْتُهُمْ صَرَغِي يَوْمَ بَدْرٍ، ثُمَّ سَجَّوْا إِلَى الْقَلْبِ، قَلْبِ بَدْرٍ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَأَتَيْعَ أَصْحَابِ الْقَلْبِ لَعْنَةً». [راجع: ۲۴۰. أخرجه مسلم: ۱۷۹۴]

صلی الله علیه و سلم در نزدیک کعبه ایستاده بود و نماز می گزارد و گروهی از قریش در آنجا نشسته بودند، گوینده ایشان گفت: آیا این ریاکار را نمی بینید. کدام یک از شما بر می خیزد تا به سوی شتر بنی فلان برود تا سرگین و خون و زهدان آن را بیاورد و صبر کند تا وی به سجده برود و سپس آن را در میان شانه های وی نهد. بدیخت ترین ایشان (عقبه بن ابی معیط) آن را آورد و هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم سجده کرد آن را در میان شانه های وی نهاد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم همچنان در حال سجده می بود و آنها می خندیدند تا آنکه از فرط خنده یکی بر روی دیگری می افتادند. رهگذری نزد فاطمه علیها السلام رفت و او که دختری خردسال بود، دویده آمد و پیامبر صلی الله علیه و سلم همچنان در حال سجده بود تا آنکه آن را برداشت و به دور افکند و روی بدیشان کرد و دشنامشان داد.

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز را تمام کرد و گفت: «بار الها بر تو است جزای قریش، بار الها بر تو است جزای قریش، بار الها بر تو است جزای قریش» و سپس آنها را نام گرفت و گفت:

«بار الها بر تو است سزای عمرو بن هشام و عتبه بن ربیع و شیبۀ بن ربیع و ولید بن عتبه و امیة بن خلف و عقبه بن ابی معیط و عمارة بن ولید». عبدالله می گوید: به خدا سوگند که در روز بدر همه آنها را هلاک شده دیدم و بعد به سوی چاهی که چاه بدر است کشانیده شده (و در آن افکنده شدند) سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: «هلاک شدگان قلب (چاه) به لعنت گرفتار شدند»^۱

آيا جبرئيل در اوقات معينه نماز ، برآى رسول الله صلى الله عليه و سلم امامت مى داد ؟
عروه گفت : آرى ، بشير بن ابى مسعود از پدر خود چنين روايت کرده است .

۵۲۲ - از عروه روايت است كه عايشه رضی الله عنها گفت : رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز عصر را زمانى مى گزارد كه آفتاب بر (زمين) حجره وى بوده است قبل از آنكه شعاع آن به بالای (ديوار حجره) برود .

۵۲۲ - قال عُرْوَةُ: وَلَقَدْ حَدَّثَنِي عَائِشَةُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ، وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَظْهَرَ. [النظر: ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۳۱۰۳]. أخرجه مسلم: [۶۱۱]

باب - ۲. «عبادت كنيد رجوع کرده به سوى وى و بر پا داريد نماز را و مباحثيد از مشركان». (الروم: ۳۱)

۲-بَابُ: ﴿مُنْبِئِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الروم: ۳۱]

۵۲۳ - از ابو جمره روايت است كه ابن عباس رضی الله عنهما گفت : نمايندگان قبیله عبدالقيس نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمدند و گفتند : ما از شاخه قبیله ربیعہ ایم و نمى توانيم نزد تو بيايم بجز از ماه حرام . پس ما را به چيزى امر كن كه از تو فرا گيريم و بدان كسى را كه در عقب ماست دعوت كنيم . پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود : « شما را به چهار چيز امر مى كنم و از چهار چيز منع مى كنم : ايمان به خدا »
و سپس آن حضرت آن را برای آنها تفسير كرد : « شهادت به اينكه سزاوار پرستش نيست هيچ چيز بجز خدا و اينكه من فرستاده خداوندم . و بر پا داشتن نماز و دادن زكات و دادن يك پنجم از مال غنيمت . و منع مى كنم از استعمال دبا ، و حنتم و مقير و نقير » .

۵۲۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادٌ، هُوَ ابْنُ عَبَّادٍ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ وَقَدُ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالُوا: إِنَّا مِنْ هَذَا الْحَيِّ مِنْ رَبِيعَةَ، وَكَسْنَا نَصْلَ إِلَيْكَ إِلَّا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، فَمَرَّتَا بِشَيْءٍ نَأْخُذُهُ عَنْكَ، وَتَدْعُو إِلَيْهِ مَنْ وَرَاءَنَا، فَقَالَ: «أَمْرُكُمْ بِأَرْبَعٍ، وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ». ثُمَّ قَسَرَهَا لَهُمْ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، وَاقَامَ الصَّلَاةَ، وَآيَتَاءَ الزَّكَاةِ، وَأَنْ تُؤَدُّوا إِلَيَّ خُمْسَ مَا غَنِمْتُمْ، وَأَنْتَهَى عَنِ الدَّبَاءِ، وَالْحَنْتَمِ، وَالْمُقَيْرِ وَالنَّقِيرِ». [راجع: ۵۳. أخرجه مسلم: ۱۷، وقطعة الدبء في الأثرية (۳۹)]

۳-باب: البَيْعَةُ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ

باب - ۳ ، بیعت به اقامت نماز .

۵۲۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنَا قَيْسٌ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. [راجع: ۵۷. أخرجه مسلم: ۵۶]

۵۲۴- از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: با رسول الله صلی الله علیه و سلم بیعت کردم بر اینکه نماز بر پا دارم و زکات بدهم و هر مسلمانی را نصیحت کنم .

۴-باب: الصَّلَاةُ كَفَّارَةٌ

باب - ۴ ، نماز کفارہ (جبران گناه) است .

۵۲۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: حَدَّثَنِي شَقِيقٌ قَالَ: سَمِعْتُ حُدَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَحْفَظُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْفِتْنَةِ؟ قُلْتُ: أَنَا، كَمَا قَالَهُ. قَالَ: إِنَّكَ عَلَيْهِ - أَوْ عَلَيْهَا - لَجَرِيءٌ، قُلْتُ: فِتْنَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ، تُكْفَرُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالصَّدَقَةُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ، قَالَ: لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ، وَلَكِنَّ الْفِتْنَةَ الَّتِي تَمُوجُ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنْهَا بَأْسٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابًا مَغْلَقًا، قَالَ: أَيُكْسِرُ أَمْ يُفْتَحُ؟ قَالَ: يُكْسَرُ، قَالَ: إِذَا لَا يُغْلَقُ أَبَدًا، قُلْنَا: أَكَانَ عُمَرُ يَعْلَمُ الْبَابَ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَمَا أَنَّ دُونَ الْعَدِ اللَّيْلَةَ، إِنِّي حَدَّثْتُهُ بِحَدِيثٍ لَيْسَ بِالْأَعْلِيَطِ. فَهَيِّنَا أَنْ نَسْأَلَ حُدَيْفَةَ، فَأَمَرْنَا مَسْرُوقًا فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: الْبَابُ عُمَرُ. [انظر: ۱۴۳۵، ۴۱۸۹۵، ۳۵۸۶، ۷۰۹۶. أخرجه مسلم: ۱۴۴] مطولاً باختلاف و (۱۴۴) في الفن (۲۶)

۵۲۵- از شقیق روایت است که حذیفه گفت: ما نزد عمر رضی الله عنه نشسته بودیم که وی گفت:

کدامیک از شما فرموده رسول الله صلی الله علیه و سلم را درباره فتنه بخاطر دارید؟

گفتم: من به خاطر دارم، چنانکه فرموده است .
عمر گفت: همانا تو بر فرموده وی دلیری که چنین می گویی . گفتم: فتنه مرد در مورد زن وی و مال وی و فرزند وی و همسایه وی که نماز و روزه و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر (تقصیرات آن را) جبران می کند .

عمر گفت: مقصودم آن نبود، بلکه مرا دم فتنه ای است که چون موج دریا موج می زند. (همه جا را فرامی گیرد)

گفتم: تو را از آن فتنه با کی نیست ای امیر المؤمنین. زیرامیان تو و آن فتنه در وازه ای است بسته شده .

عمر گفت: آیا آن دوازه شکسته می شود یا گشوده می شود؟

گفتم: شکسته می شود.

عمر گفت: در آن صورت دیگر هرگز بسته نخواهد شد! شقیق میگوید: ما به حذیفه گفتیم: آیا عمر می دانست که آن دروازه چیست؟

(۱) چون عمر شهادت یابد ، آن دروازه شکسته شود و فتنه ها تا قیامت ادامه یابد . (تیسیر القاری)

وی گفت: آری چنانکه می دانست امشب پیش از فردا می آید و من او را حدیثی گفتم که در آن هیچ ابهامی نبود. شقیق می گوید: ما ترسیدیم که خود از حذیفه سؤال کنیم. از مسروق خواستیم که از او سؤال نماید. حذیفه گفت: مراد از آن دروازه، عمر است.

۵۲۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ سَلِيمَانَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ النَّهْدِيِّ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ: أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ قُبْلَةً، فَآتَى النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَذَلَمْنَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴] فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْ هَذَا؟ قَالَ: «لِجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ». [انظر: ۶۸۷هـ، وانظر في الحدود، باب: ۲۶، أخرجه مسلم: ۲۷۶۳]

۵۲۶- از ابن مسعود رضی الیه عنه روایت است که گفت: مردی روی زن بیگانه را بوسید و سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و او را از قضیه خبر داد. خداوند وحی فرود آورد: برپاکن نماز را دو طرف روز و ساعتی چند از شب هر آینه طاعات گناهان را از میان می برند. آن مرد گفت: یا رسول الله، این حکم خاص از برای من است؟ آن حضرت فرمود: همگی امت مرا شامل است.

۵-باب: فَضْلِ الصَّلَاةِ لَوْقَتِهَا

باب ۵ - افزونی ثواب نماز در وقت آن .
۵۲۷- از ابو عمر شیبانی روایت است که گفت: شنیده ام از صاحب این سرای و اشارت کرد به سرای عبدالله یعنی عبدالله بن مسعود گفت: من از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کردم که کدام عمل نزد خداوند پسندیده تر است؟ آن حضرت فرمود: نماز در وقت آن عبدالله گفت: سپس کدام عمل؟ آن حضرت فرمود: نیکویی با پدر و مادر. عبدالله گفت: سپس کدام عمل؟ آن حضرت فرمود: جهاد در راه خدا. عبدالله گفت: آن حضرت همین سخنان را فرمود، و اگر بیشتر می پرسیدم بیشتر می گفت.

۵۲۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: الْوَلِيدُ بْنُ الْعِزَّارِ أَخْبَرَنِي قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَمْرٍو الشَّيْبَانِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ، وَأَشَارَ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ، وَكَوَأَسْتَزِدُّهُ لَزَادَنِي. [انظر: ۲۷۸۲هـ، ۵۹۷۰هـ، ۶۷۵۳هـ، أخرجه مسلم:

(۱) پوشیده نماند که دربارہ بہترین اعمال و نیکوترین اعمال احادیث دیگری نیز روایت شده است کہ البتہ بنا بر اختلاف احوال سؤال کنندگان و اختلاف اوقات، آن حضرت بدان پاسخ داده است چنانکہ در اوایل اسلام جهاد افضل عبادات بود و صدقات و اطعام طعام بہترین اعمال است درحالت عسرت و اضطرار. (تیسیر القاری ج ۱، ص ۱۹۲)

۶- بَابُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَفَّارَةً

باب - ۶، نمازهای پنج وقت کفاره گناهان است .

۵۲۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده است که می گفت:
چه می گوئید در این مورد که اگر به درخانه یکی از شما جوی آبی باشد که هر روز پنج بار در آن غسل نماید، آیا اثری از چرک در او باقی می ماند؟
گفتند: نه، هیچ اثری از چرک در او باقی نمی ماند.
آن حضرت فرمود: این مثال، مانند نمازهای پنج وقت است که گناهان را محو می کند!

۵۲۸- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمَزَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حَازِمٍ وَالدَّرَّاورِدِيُّ، عَنْ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا يَبِابِ أَحَدِكُمْ، يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا، مَا تَقُولُ: ذَلِكَ يَتَّقِي مِنْ دَرَنِهِ». قَالُوا: لَا يَتَّقِي مِنْ دَرَنِهِ شَيْئًا، قَالَ: «فَذَلِكَ مِثْلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا»
[اخرجه مسلم: ۶۶۷]

۷- بَابُ تَضْيِيعِ الصَّلَاةِ عَنْ وَقْتِهَا

باب - ۷، تاخیر نماز از وقت آن .

۵۲۹- از غیلان روایت است که انس گفت؛
من چیزی رانمی شناسم از آنچه در روزگار پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده و تا این زمان باقی مانده باشد. (همه چیز تغییر کرده است)
به او گفته شد که: نماز
انس گفت: آیا چنان نیست که ضایع نمودید در مورد آن، آنچه را ضایع کردید (در آن تأخیر کردید).

۵۲۹- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ، عَنْ غَيْلَانَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ. قِيلَ الصَّلَاةُ؟ قَالَ: أَلَيْسَ ضَيَّعْتُمْ مَا ضَيَّعْتُمْ فِيهَا.

۵۳۰- از زهری روایت است که گفت:
من در دمشق نزد انس بن مالک رفتم، و او می گریست. او را گفتم که: تو را چه چیز می گریاند؟
وی گفت: از آنچه در عهد آن حضرت (دریافته بودم چیزی را نمی شناسم که باقی باشد بجز همین نماز، و همانا آن هم ضایع کرده شد).
بکرگفته است: محمد بن بکر البرسانی ما را

۵۳۰- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ وَاصِلِ أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّادُ، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي رَوَادٍ، أَخِي عَبْدِ الْعَزِيزِ، قَالَ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ يَقُولُ: دَخَلْتُ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بدمشق، وَهُوَ يَبْكِي، فَقُلْتُ: مَا يَبْكِيكَ؟ فَقَالَ: لَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا أَدْرَكْتُ إِلَّا هَذِهِ الصَّلَاةَ، وَهَذِهِ الصَّلَاةُ قَدْ ضَيَّعَتْ.
وَقَالَ بَكْرٌ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ الْبُرْسَانِيُّ: أَخْبَرَنَا

(۱) گفته اند که مراد از آن گناهان صغیره است.

(۲) گریه انس از سبب آن است که امرای ولید، که در شام و بصره بودند نامقید بودند و نماز را در وقت مستحبیه آن ادا نمی کردند (تیسیر القاری).

عُثْمَانُ بْنُ أَبِي رَوَادٍ ، نَحْوَهُ .

حدیث کرد و گفت که :عثمان بن ابی رواد مانند این حدیث را به ما گفته است .

باب - ۸ ، نماز گزار با پروردگار خود عزوجل راز و نیاز می کند

۸-بَابُ: الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

۵۳۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: هنگامی که یکی از شما نماز می گزارد با پروردگار خود راز و نیاز می کند، پس باید به جانب راست خود تف نیفکند بلکه به جانب چپ و یا زیر پای چپ خویش بیفکند.

وسعيد از قتاده چنین روایت کرده است به پیش روی خود تف نیفکند ولیکن به جانب چپ و یا زیر پاهای خویش بیفکند. وشعبه گفته: به پیش روی خود تف نیفکند ونه به جانب راست خود ولیکن به جانب چپ یا زیر پای خویش بیفکند.

و حميد از انس از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است که: به طرف قبله و به جانب راست تف نیندازد ولیکن به جانب چپ و یا زیر پای خویش بیفکند.

۵۳۲- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: در سجده اعتدال کنید و مانند سگ آنجها را بر زمین نگسترانید و هرگاه کسی تف می کند، به پیش روی و به جانب راست خویش تف نکند زیرا وی با خدای خویش راز و نیاز می کند.

۵۳۱- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « إِنْ أَحَدَكُمُ إِذَا صَلَّى يُنَاجِي رَبَّهُ ، فَلَا يَتَفَلَّنُ عَنْ يَمِينِهِ ، وَلَكِنْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى » .

وَقَالَ سَعِيدٌ ، عَنْ قَتَادَةَ : « لَا يَتَفَلَّنُ قَدَامَهُ أَوْ يَمِينِ يَدَيْهِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمَيْهِ » .

وَقَالَ شُعْبَةُ : « لَا يَبْزُقُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ » .

وَقَالَ حُمَيْدٌ ، عَنْ أَنَسِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « لَا يَبْزُقُ فِي الْقِبْلَةِ وَلَا عَنْ يَمِينِهِ ، وَلَكِنْ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ » . [راجع: ۲۴۱ . أخرجه مسلم : ۴۹۳ . بقطعة لم ترد في هذه الطريق ، و أخرجه (۵۵۱) بهذا اللفظ]

۵۳۲- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا قَتَادَةُ ، عَنْ أَنَسِ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ ، وَلَا يَسْطُرْ ذِرَاعِيهِ كَالْكَلْبِ ، وَإِذَا بَزَقَ فَلَا يَبْزُقُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ ، فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ » . [راجع: ۲۴۱ . وانظر القطعة الأولى: (۸۲۲) . أخرجه مسلم (۴۹۳) بزيادة و أخرجه (۵۵۱) آخره]

باب - ۹ ، تاخیر نماز پیشین در شدت گرما تا هوا به سردی گراید.

۹-بَابُ: الْإِبْرَادِ بِالظَّهْرِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ

۵۳۳، ۵۳۴- از ابوهریره و عبدالله بن عمر رضی الله عنهم روایت است که رسول الله صلی الله

۵۳۳- ۵۳۴ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ ، قَالَ : صَلَّى صَلَاحُ بْنُ كَيْسَانَ :

(۱) یعنی در وقت سجده، آنجها را از زمین و پهلوها دور نگاهدارید.

علیه وسلم فرموده است: آنگاه که گرمای هوا شدت می یابد، نماز (پیشین) را در سردی هوا بگزارید به تحقیق که شدت گرمی از تنفس آتش دوزخ است.»

حَدَّثَنَا الْأَعْرَجُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَغَيْرُهُ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ .
وَتَأْفَعُ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ :
أَنْهُمَا حَدَّثَاهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ
قَابِرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ » .
[الظر: ۵۳۶] عن أبي هريرة . أخرجه مسلم: ۶۱۵ و ۶۱۷ عن أبي هريرة .

۵۳۵- از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: مؤذن پیامبر صلی اله علیه و سلم برای نماز پیشین اذان گفت و آن حضرت فرمود: تا سردی هوا، تا سردی هوا (یا چنین فرمود: منتظر باش، منتظر باش، و سپس فرمود: شدت گرما از اثر نفس کشیدن آتش دوزخ است. آنگاه که گرمی هوا شدت یابد، نماز را در سردی هوا بگزارید.

۵۳۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عُثْمَرُ قَالَ :
حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْمُهَاجِرِ أَبِي الْحَسَنِ : سَمِعَ زَيْدَ بْنَ
وَهَبٍ ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ : أَدَّنُ مُؤَذِّنُ النَّبِيِّ ﷺ الطُّهْرَ ،
فَقَالَ : « أَبْرِدْ أَبْرِدْ » . أَوْ قَالَ : « انْتَظِرْ انْتَظِرْ » . وَقَالَ :
« شِدَّةُ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ ، حَتَّى رَأَيْنَا فِيهِ التَّلْوِلَ ، فَإِذَا
اشْتَدَّ الْحَرُّ قَابِرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ » . . [الظر: ۵۳۹] .
[۶۲۹، ۶۲۵، ۶۲۸] أخرجه مسلم: ۶۱۶

ابوذر می گوید: نماز را تا آنگاه تأخیر کردیم که سایه تپه ها را دیدیم.

۵۳۶- از سعید بن مسیب روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر گرمای هوا شدت یابد، نماز پیشین را در سردی هوا بگزارید. زیرا شدت گرما از اثر نفس کشیدن آتش دوزخ است.»

۵۳۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَدِينِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا سَفِيَانُ
قَالَ : حَفَظْتَاهُ مِنَ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ ، عَنْ
أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ قَابِرِدُوا
بِالصَّلَاةِ ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ » ، [راجع: ۵۳۳] .
أخرجه مسلم: ۶۱۵ و ۶۱۷ .

۵۳۷- (به سلسله سند حدیث قبل، آن حضرت فرمود: آتش به پروردگار خود شکایت کرد و گفت: پاره ای از اجزای من پاره دیگر را خورد (ناپود کرد). خداوند آتش را اجازه داد که دو نفس بدمد. نفسی در زمستان و نفسی در تابستان و از آن تأثیر است شدت گرمایی که در تابستان و شدت سرمایایی که در زمستان می یابید.

۵۳۷- وَاشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا ، فَقَالَتْ : يَا رَبُّ اكْلَلْ
بَعْضِي بَعْضًا ، فَأَذَّنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ ، نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ
فِي الصَّيْفِ ، فَهِيَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ ، وَأَشَدُّ مَا
تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهِرِيِّ . [الظر: ۵۳۶] . أخرجه مسلم:
[۶۱۷]

(۱) عبارت (حتی رأینا فی التلویل) یعنی تا آنگاه که سایه تپه ها را دیدیم. در متن فوق در گفتار پیامبر صلی الله علیه وسلم در داخل ناخنک « آمده است که اشتباه است و آن گفته ابوذر است که می بایست خارج » « آن می آمد. ترجمه آن اصلاح شده است.

۵۳۸- از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « نماز پیشین را در سردی هوا بگذارید، که همانا شدت گرما از اثر تنفس آتش دوزخ است.» متابعت کرده است (حفص را) سفیان و یحیی و ابوعوانه از اعمش.

۵۳۸- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْرِدُوا بِالظُّهْرِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ.»

تَابِعَهُ سَفْيَانُ، وَيَحْيَى وَأَبُو عَوَانَةَ، عَنْ الْأَعْمَشِ.

[الظفر: ۲۲۵۹]

باب - ۱۰، نماز پیشین (ظهر) در سردی هوا در سفر

۱۰-باب: الإبراد بِالظُّهْرِ فِي السَّفَرِ

۵۳۹- از ابوذر غفاری روایت است که گفت: ما با پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفری همراه بودیم و مؤذن خواست تا اذان پیشین بگوید. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « بگذار تا هوا سرد شود. » سپس خواست که اذان بگوید آن حضرت فرمود: « بگذار تا هوا سرد شود » تا آنکه ما سایه تپه ها را دیدیم. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « شدت گرمی هوا از اثر تنفس آتش دوزخ است، پس اگر گرمی هوا شدت یافت نماز پیشین را در سردی هوا بگذارید.»

۵۳۹- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُهَاجِرٌ أَبُو الْحَسَنِ مَوْلَى ابْنِي تَيْمِ اللَّهِ، قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ وَهَبٍ، عَنْ أَبِي ذَرِّ الْعَقَارِيِّ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَأَرَادَ الْمُؤَذِّنُ أَنْ يُؤَذِّنَ لِلظُّهْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَبْرِدْ». ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُؤَذِّنَ، فَقَالَ لَهُ: «أَبْرِدْ». حَتَّى رَأَيْنَا فِيءَ التَّلْوْلِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ، فَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ.» وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «تَفْتِيًا» [النحل: ۴۸] تَمْتِيلٌ. [راجع: ۵۳۵. امرجه مسلم: ۶۱۶]

و ابن عباس گفته است « تفتياً » [النحل ۴۸] و آن را - تمیل - تفسیر کرده است، یعنی سایه میلان کرد.

باب - ۱۱، وقت نماز پیشین هنگام زوال^۲

و جابر گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نیمه روز^۳ نماز پیشین را می گزارد. ۵۴۰- از انس بن مالک رضی الله روایت است که گفت:

۱۱-باب: وَقْتُ الظُّهْرِ عِنْدَ الزَّوَالِ

وَقَالَ جَابِرٌ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي بِالْهَاجِرَةِ. [راجع: ۵۶۰]

۵۴۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

(۱) مراد از آن لفظ (یتفتیو ظلاله) است که در سوره نحل در آیه ۴۸ آن سوره آمده است که ابن عباس رضی الله عنه آن را میلان سایه تفسیر کرده است.

(۲) مراد از هنگام زوال، برگشت آفتاب از اعلاى درجه ارتفاع به جانب مغرب (در نیمه روز) است.

(۳) مراد از آن اندکی بعد از نیمه روز است. (تفسیر القاری)

رسول الله صلى الله عليه وسلم هنگام میلان آفتاب (به سوی مغرب در وسط روز) برآمد و نماز پیشین را گزارد. سپس بر منبر ایستاد و از قیامت یاد کرد و فرمود که در آن روز کار های بس بزرگ رخ می دهد و بعد افزود:

«آنکه دوست دارد درباره چیزی سؤال کند، پس سؤال کند. از چیزی از من نمی پرسید، تا آنگاه که در همین جایگاه خود هستم مگر آنکه شما را آگاه خواهم کرد.»

مردم (از ترس قیامت) بسیار گریستند و آن حضرت بسیار تکرار فرمود:

«از من سؤال کنید.»

عبدالله بن حذافه السهمی برخاست و گفت:

پدرم کیست؟

آن حضرت فرمود: «پدر تو حذافه است.»

سپس آن حضرت به تکرار می فرمود: «از من سؤال کنید»

عمر بر دو زانو نشست و گفت: «راضی گشته ایم به خداوند که پروردگار ماست و به اسلام که دین ماست و به محمد که پیامبر ماست.»

آن حضرت سکوت کرد و سپس فرمود:

«همین اکنون بهشت و دوزخ بسوی همین دیوار بر من نمودار گشت و من هرگز چنین منظره نیک (بهشت) و بدی (جهنم) تا کنون ندیده بودم.»

۵۴۱ - از ابوبرزه رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم آنگاه نماز صبح را می گزارد که هر یک از ما (در روشنی هوا) همنشین خود را می شناخت و در آن میان شصت تا صد آیه قرائت می کرد. و نماز پیشین را زمانی

خَرَجَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ، فَصَلَّى الظُّهْرَ، فَقَامَ عَلَى الْمَنْبَرِ، فَذَكَرَ السَّاعَةَ، فَذَكَرَ أَنَّ فِيهَا أُمُورًا عَظِيمًا، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَ عَنِ شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْ، فَلَا تَسْأَلُونِي عَنِ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ، مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا». فَاكْتَرَّ النَّاسُ فِي الْبُكَاءِ، وَاکْتَرَّ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي». فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَذَافَةَ السَّهْمِيُّ فَقَالَ: مَنْ أَبِي؟ قَالَ: «أَبُوكَ حَذَافَةُ». ثُمَّ اكْتَرَّ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي». فَبَرَكَ عُمَرُ عَلَى رِجْلَيْهِ فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، فَسَكَتَ. ثُمَّ قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ أَنْفًا، فِي عُرْضِ هَذَا الْحَائِطِ، فَلَسَمَ أَرْكَالَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ». [راجع: ۹۳. أخرجه مسلم: ۲۳۰۹]

۵۴۱ - حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، حَدَّثَنَا أَبُو الْمُنْهَالِ، عَنْ أَبِي بَرزَةَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الصُّبْحَ، وَأَحَدُنَا يَعْرِفُ جَلِيسَهُ، وَيَقْرَأُ فِيهَا مَا بَيْنَ السُّتَيْنِ إِلَى الْمِائَةِ، وَيُصَلِّي الظُّهْرَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، وَالْعَصْرَ وَأَحَدُنَا يَذْهَبُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجَعَ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَتَسَبَّتْ مَا

(۱) گویا مردم در نسبت او به پدرش شک و طعن داشتند.

(۲) عمر (رض) از مشاهده حال آن حضرت تجدید ایمان کرد. (تفسیر القاری)

می گزارد که آفتاب از وسط روز میلان می کرد. و نماز عصر را هنگامی می گزارد که (پس از نماز) یکی از ما به دورترین نقطه مدینه می رفت و بر می گشت و آفتاب هنوز زنده و روشن بود (هنوز زرد نشده بود).

ابو منهال می گوید: فراموش کردم که درباره نماز شام چه گفته است و آن حضرت در تأخیر نماز خفتن تا یک سوم حصه شب باکی نمی دید. و بعد گفت: تا نیمه شب.

معاذ به روایتی از شعبه گفته است: بار دیگر ابو منهال را دیدم وی گفت: تا یک سوم حصه از شب.

۵۴۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت:

آنگاه که نمازهای پیشین را در عقب رسول الله صلی الله علیه وسلم می گزاردیم، از شدت گرما بر جامه های خویش سجده می کردیم.

باب - ۱۲، تأخیر پیشین تا عصر

۵۴۳- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم نمازهای پیشین و عصر و شام و خفتن را هفت رکعت و هشت رکعت در مدینه می گزارد.

ایوب (جابر را) گفت: شاید این حالت در شب بارانی بوده باشد؟ جابر گفت: شاید.

باب - ۱۳، وقت عصر

۵۴۴- از پدر هشام از عایشه رضی الله عنه روایت است که گفت:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز عصر را زمانی می گزارد که آفتاب از حجره عایشه

(۱) در این کلام لف و نشر مرتب نیست. مراد آنست که نماز پیشین و عصر را یکبارگی هشت رکعت می گزارد و شام و خفتن را یکبارگی هفت رکعت گزارد.

قال في المغرب ، ولا يزال بتأخير العشاء إلى ثلث الليل ، ثم قال : إلى شطر الليل .

وقال معاذ : قال شعبه : لقيته مرة فقال : أو ثلث

الليل . [انظر : ٥٤٧ ، ٥٦٨ ، ٥٩٩ ، ٧٧١ ، وانظر في مواقيت

الصلاة ، باب : ٢٠ ، وباب : ٢٥ . أخرجه مسلم : ٤٦١ مختصراً . وأخرجه

[٦٤٧

٥٤٢- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ يَعْنِي ابْنَ مِقَاتٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ

قَالَ : أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : حَدَّثَنِي غَالِبُ الْقَطَّانُ ،

عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرْزِيِّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : كُنَّا

إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالظُّهْرِ ، فَسَجَدْنَا عَلَى

ثِيَابِنَا اتِّقَاءَ الْحَرِّ . [راجع : ٣٨٥ . أخرجه مسلم : ٦٢٠]

باب: تأخير الظهر إلى العصر

٥٤٣- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، هُوَ ابْنُ

زَيْدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ ابْنِ

عَبَّاسٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا : الظُّهْرَ

وَالْعَصْرَ ، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ .

قَالَ أَيُّوبُ : لَعَلَّهُ فِي لَيْلَةِ مَطِيرَةٍ ؟ قَالَ : عَسَى . [انظر :

٥٥٦٢ ، ١١٧٤ هـ ، وانظر في مواقيت الصلاة ، باب : ٢٠ . أخرجه

مسلم : ٧٠٥ ، المسافرین : ٥٤]

باب: وقت العصر

٥٤٤- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ

عِيَّاضٍ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّيُ الْعَصْرَ ، وَالشَّمْسُ لَمْ تَخْرُجْ مِنْ

حُجْرَتِهَا .

خارج نشده بود .

[و ابو اسامه به روایت از هشام گفته است : از میان حجره وی] .

[وَقَالَ أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ : مِنْ قَعْرِ حُجْرَتِهَا]

[راجع : ۵۲۲ . أخرجه مسلم : ۶۱۱]

۵۴۵ - از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی نماز عصر را گزارد که آفتاب در حجره وی بوده است و سایه در حجره اش نیفتاده بود .

۵۴۵- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِهَا ، لَمْ يَطَّهْرِ الْقَمِيءُ مِنْ حُجْرَتِهَا .

[راجع : ۵۲۲ . أخرجه مسلم : ۶۱۱]

۵۴۶ - از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عصر را می گزارد و پرتو آفتاب در حجره ام می بود و سایه آفتاب از درون حجره بالا نمی رفت .

۵۴۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي صَلَاةَ الْعَصْرِ ، وَالشَّمْسُ طَالِعَةً فِي حُجْرَتِي ، لَمْ يَطَّهْرِ الْقَمِيءُ بَعْدُ .

و مالک و یحیی بن سعید و شعیب و ابن ابی حفصه گفته اند : پیش از آنکه آفتاب (از درون حجره به دیوار) بالا برود .

وَقَالَ مَالِكٌ ، وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، وَشُعَيْبٌ ، وَابْنُ أَبِي حَفْصَةَ : وَالشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ تَطَّهَّرَ . [أخرجه مسلم : ۶۱۱]

۵۴۷ - از سیار بن سلامه روایت است که گفت : من و پدرم نزد ابوبرزه اسلمی رفتیم و پدرم به او گفت :

۵۴۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ :

رسول الله صلی الله علیه وسلم نمازهای پنج وقت را چگونه می گزارد ؟ وی گفت : نماز نیمه روز را که شما نماز پیشین می خوانید ، آن حضرت هنگامی می گزارد که آفتاب (از وسط آسمان به سوی غرب) میلان می کرد ، و نماز عصر را زمانی می گزارد که پس از نماز یکی از ما به خانه خویش در دور ترین نقطه مدینه بر می گشت و آفتاب روشن و تابان می بود و من آنچه را در مورد وقت نماز شام گفته است فراموش کرده ام و آن حضرت دوست می داشت که نماز خفتن را که شما آن را عتمه

أَخْبَرَنَا عَوْفٌ ، عَنْ سَيَّارِ بْنِ سَلَامَةَ قَالَ : دَخَلْتُ أَنَا وَآبِي عَلَى أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ ، فَقَالَ لَهُ أَبِي : كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ ؟ فَقَالَ : كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ ، الَّتِي تَدْعُونَهَا الْأُولَى ، حِينَ تَدْحَضُ الشَّمْسُ ، وَيُصَلِّي الْعَصْرَ ، ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدَنَا إِلَى رَحْلِهِ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ ، وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ ، وَتَسِيَتْ مَا ، قَالَ فِي الْمَغْرِبِ ، وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُؤَخِّرَ الْعِشَاءَ ، الَّتِي تَدْعُونَهَا الْعَتَمَةَ ، وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا ، وَكَانَ يَنْقَلِبُ مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ حِينَ يَعْرِفُ الرَّجُلُ جَلِيسَهُ ، وَيَقْرَأُ بِالسُّتَيْنِ إِلَى الْمِائَةِ . [راجع : ۵۴۱ . أخرجه مسلم : ۴۶۱ ، مختصراً]

(۱) مذهب امام ابو حنیفه وقت عصر را بعد از مثلین می گوید . قرطبی گفته است که همه مردم با ابو حنیفه در این قول مخالفت کرده اند حتی اصحاب وی نیز . یعنی می گویند که وقت عصر هنگام رسیدن سایه شی به مانند آن است سوای سایه اصلی که هنگام زوال بود . امام محمد در اول موطاء به اسناد خود از ابو هریره روایت کرده که کسی او را از اوقات نماز پرسید وی گفت که نماز پیشین را وقتی بگزار که سایه مانند تو باشد و نماز عصر را زمانی بگزار که سایه دو مانند تو باشد (شرح شیخ الاسلام ج ۱ ، ص ۴۶۳ ، حاشیه تیسیر القاری)

می خوانید تأخیر کند و کراهت داشت که قبل از آن بخوابد و پس از آن صحبت کند و از نماز صبح وقتی بر میگشت که شخص می توانست هم نشین خود را (در صف نماز) بشناسد و در نماز صبح شصت تا صد آیه از قرآن را قرائت می کرد .

۵۴۸ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت :

ما نماز عصر را می خواندیم و اگر کسی پس از نماز به قبیله بنی عمرو بن عوف می رفت آنها را در حال گزاردن نماز عصر می دید .^۱

۵۴۹ - از ابو امامه روایت است که گفت :

نماز پیشین را با عمر بن عبدالعزیز گزاردیم سپس بر آمدیم تا آنکه بر انس بن مالک در آمدیم و او را دیدیم که نماز عصر می گزارد . او را گفتم : ای عم (کاکا) این کدام نماز بود که گزاردی ؟

گفت : نماز عصر . و این نماز در چنین وقت نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم است که با وی می گزاردیم .

۵۵۰ - از انس بن مالک روایت است که گفت :

رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز عصر را وقتی می گزارد که آفتاب بلند و تابان می بود اگر رونده ای به اطراف مدینه می رفت . نزد مردم آنجا وقتی می رسید که آفتاب در افق بلند می بود و اطراف مدینه چهار میل یا همین اندازه فاصله بوده است .

۵۵۱ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت :

ما نماز عصر را می گزاردیم و سپس چون

۵۴۸ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : كُنَّا نُصَلِّي الْعَصْرَ ، ثُمَّ يَخْرُجُ الْإِنْسَانُ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ ، فَتَجِدُهُمْ يُصَلُّونَ الْعَصْرَ . [الظر: ۵۵۰ ، ۵۵۱ ، ۷۳۲۹ ، ۷۳۳۰] أخرجه مسلم: [۶۲۱]

۵۴۹ - حَدَّثَنَا ابْنُ مِقَاتٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ عُمَانَ بْنِ سَهْلٍ بْنُ حَنِيْفٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا إِمَامَةَ يَقُولُ : صَلَّيْنَا مَعَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الظُّهْرَ ، ثُمَّ خَرَجْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، فَوَجَدْنَاهُ يُصَلِّي الْعَصْرَ ، فَقُلْتُ : يَا عَمَّ مَا هَذِهِ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّيْتَ ؟ قَالَ : الْعَصْرُ ، وَهَذِهِ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّتِي كُنَّا نُصَلِّي مَعَهُ . [أخرجه مسلم: [۶۲۳]

۵۵۰ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفَعَةٌ حَيَّةٌ ، فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِي ، فَيَأْتِيهِمُ وَالشَّمْسُ مُرْتَفَعَةٌ ، وَيَعْضُ الْعَوَالِي مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ ، أَوْ نَحْوِهِ . [راجع: ۵۴۸ . أخرجه مسلم: [۶۲۱]

۵۵۱ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : كُنَّا نُصَلِّي الْعَصْرَ ،

(۱) قبیله عمرو بن عوف در دو میلی مدینه واقع بوده است و گفته اند که سبب تأخیر جماعت آن بوده است که مردم آن کشاورز بوده اند و پس از فراغت از کار نماز می گزارند . (تیسیر القاری)

ثُمَّ يَذْهَبُ الذَّاهِبُ مَنَا إِلَى قِبَاءٍ ، فَيَأْتِيهِمُ وَالشَّمْسُ مُرْتَفَعَةٌ . [راجع : ۵۴۸ . أخرجه مسلم : ۶۲۱]

کسی از ما به قباء (سه میلی مدینه) می رفت ، آفتاب بلند بود .

۱۴-بَاب: اِثْمٌ مِّنْ قَاتِنَةِ الْعَصْرِ

باب - ۱۴ ، گناه کسی که نماز عصر وی فوت شود .

۵۵۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «الَّذِي تَفَوَّتَهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ ، كَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ» . [أخرجه مسلم : ۶۲۶]

۵۵۲- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : کسی که نماز عصر را (عمداً) ترک کند چنانست که خانواده و مال خود را از دست داده باشد .

۱۵-بَاب: اِثْمٌ مِّنْ تَرْكِ الْعَصْرِ

باب - ۱۵ ، گناه کسی که نماز عصر را عمداً ترک کند .

۵۵۳- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ قَالَ : كُنَّا مَعَ بَرِيدَةَ فِي غَزْوَةٍ ، فِي يَوْمٍ ذِي غَيْمٍ ، فَقَالَ : بَكُرُوا بِصَلَاةِ الْعَصْرِ ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» . [النظر : ۵۹۴]

۵۵۳- از ابو الملیح روایت است که گفت : ما در روزی ابری همراه بریده در غزوه ای بودیم . وی گفت : نماز عصر را زود بخوانید زیرا که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « کسی که نماز عصر را ترک کند ، همانا عملش تباه شده است . »

۱۶-بَاب: فَضْلُ صَلَاةِ الْعَصْرِ

باب - ۱۶ ، افزونی ثواب نماز عصر

۵۵۴- حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ : عَنْ قَيْسٍ ، عَنْ جَرِيرٍ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَنَظَرْنَا إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً - يَعْنِي الْبَدْرَ - فَقَالَ : «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ ، كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ ، لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةِ قَبْلِ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلِ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا» . ثُمَّ قَرَأَ : «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» [(ق) : ۳۹]

۵۵۴- از قیس از جریر رضی الله عنه روایت است که گفت : ما نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم و آن حضرت شبی به سوی ماه نگریست - یعنی ماه شب چهاردهم - و فرمود : « به تحقیق شما پروردگار خویش را خواهید دید چنانکه همین ماه را می بینید و در دیدار او هیچ مزاحمتی برای شما به وجود نخواهد آمد . اگر بتوانید که مغلوب نمازی قبل از طلوع آفتاب (نماز صبح) و قبل از غروب آفتاب (نماز عصر) نشوید ، آن نمازها را ادا کنید . »

آن حضرت سپس تلاوت کرد: « به پاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود را، پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب».

اسماعیل (از روایان این حدیث) گفته است: آن نمازها را ادا کنید و نگذارید که فوت شود.

۵۵۵ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگانی بر شما در شب و فرشتگانی در روز پیاپی می آیند و در نماز صبح و نماز عصر جمع می شوند، سپس فرشتگانی که شب با شما بودند بالا می روند و خداوند از ایشان سوال می کند هر چند وی به حال نمازگزاران دانا تر است اینکه:

بندگان مرا در چه حالتی ترک کردید؟
فرشتگان می گویند: ایشان را در حالتی ترک کردیم که نماز می گزاردند و در حالتی بر ایشان آمدیم که نماز می گزاردند.

باب - ۱۷، کسی که رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب دریابد.

۵۵۶ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « اگر کسی از شما رکعتی از نماز عصر را پیش از غروب دریابد، نمازش را کامل ادا کند و اگر رکعتی از نماز صبح را قبل از طلوع آفتاب دریابد، نمازش را کامل کند.»^۱

۵۵۷ - از سالم بن عبدالله از پدر او (ابن عمر) روایت است که گفت: وی شنیده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: « به تحقیق که بقای شما با مقایسه به امتهای قبل از

(۱) حدیث متمسک شافعیه است که نماز فجر را به طلوع آفتاب باطل نمی دانند، حنیفه به بطلان آن قایل اند، یعنی در عصر جایز می دانند و در صبح جایز ندانند. (تیسیر القاری)

قال إسماعيل: افعلوا: لا تفوتنكم. [الظر: ۵۷۳، ۵۸۱، ۵۷۴، ۵۷۳، ۵۷۳، ۵۷۳]. أخرجه مسلم: [۶۳۳]

۵۵۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَتَمَاقِبُونَ فِيكُمْ: مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَآتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ». [الظر: ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۸۹]. أخرجه مسلم: [۶۳۲]

۱۷-باب: مَنْ أَنْدَرَكَ رُكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ الْغُرُوبِ

۵۵۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَنْدَرَكَ أَحَدُكُمْ سَجْدَةً مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ، قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَلْيَتِمَّ صَلَاتَهُ، وَإِذَا أَنْدَرَكَ سَجْدَةً مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ، قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَلْيَتِمَّ صَلَاتَهُ». [الظر: ۵۷۹، ۵۸۰]. أخرجه مسلم: ۶۰۸، وبمجملة معناه أخرجه [۶۰۷]

۵۵۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا بَقَاؤُكُمْ فِيمَا سَلَفَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ، كَمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَيَّ

شما به اندازه نماز عصر تا زمان غروب آفتاب است. به پیروان تورات، تورات داده شد و آنها تا نیمه روز بدان عمل کردند و سپس عاجز آمدند.^۱ پس مزد ایشان یک قیراط داده شد. سپس انجیل به پیروان انجیل داده شد و آنها تا زمان عصر بدان عمل کردند و سپس عاجز آمدند پس مزد ایشان یک قیراط داده شد. سپس به ما قرآن داده شد و ما تا غروب آفتاب بدان عمل کردیم پس برای ما دو قیراط داده شد. اهل آن دو کتاب گفتند: ای پروردگار ما، تو بدیشان دو قیراط و برای ما یک قیراط دادی در حالی که اعمال ما بیشتر بود. خداوند عزوجل می فرماید: آیا بر شما ظلم کردم و چیزی از مزد شما کم کردم، گفتند: نه. خداوند گفت: آن فضل و کرم من است به هر کس که بخواهم می دهم.»

۵۵۸- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
« مثال مسلمانان و یهود و نصاریا مثال مردی است که گروهی را به مزدوری گرفته تا شبانگاه برای وی کار کنند، آنها تا نیمه روز کار کردند و گفتند: ما را به مزد تو نیازی نیست آن مرد گروه دیگری را به مزدوری گرفت و گفت: کار را کامل کنی و بقیه روز را کار کنی و اجرت شما همان است که (مانند گروه اول) شرط کرده بودم. آنها تا زمان نماز عصر کار کردند و گفتند: هر آنچه کار کرده ایم مزد آن از آن تو باشد.»

باب - ۱۸، وقت نماز شام

و عطاء گفته است: مریض نماز شام و خفتن را جمع کند (یکجا بگذارد)^۱

غُرُوبِ الشَّمْسِ ، أَوْ تِيَّ أَهْلِ التَّوْرَةِ التَّوْرَةَ ، فَعَمَلُوا حَتَّى إِذَا انْتَصَفَ النَّهَارُ عَجَزُوا ، فَأَعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ، ثُمَّ أَوْتِيَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ الْإِنْجِيلَ ، فَعَمَلُوا إِلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ ثُمَّ عَجَزُوا ، فَأَعْطُوا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ، ثُمَّ أَوْتِينَا الْقُرْآنَ ، فَعَمَلْنَا إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ ، فَأَعْطِينَا قِيرَاطَيْنِ قِيرَاطَيْنِ ، فَقَالَ أَهْلُ الْكِتَابَيْنِ : أَيُّ رَبِّنَا ، أُعْطِيتَ هَؤُلَاءِ قِيرَاطَيْنِ قِيرَاطَيْنِ ، وَأَعْطِيتَنَا قِيرَاطًا قِيرَاطًا ، وَنَحْنُ كُنَّا أَكْثَرَ عَمَلًا ؟ قَالَ : قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : هَلْ ظَلَمْتُمْ مَنْ أَجْرَكُمْ مِنْ شَيْءٍ ؟ قَالُوا : لَا ، قَالَ : فَهُوَ فَضْلِي أَوْتِيهِ مَنْ أَشَاءُ . [انظر: ۲۲۶۸، ۲۲۶۹، ۳۴۵۹، ۵۰۲۶، ۷۴۶۷، ۷۵۳۳، وانظر في التوحيد، باب: ۴۷]

۵۵۸- حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدٍ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ : « مَثَلُ الْمُسْلِمِينَ وَالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى ، كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ قَوْمًا ، يَعْمَلُونَ لَهُ عَمَلًا إِلَى اللَّيْلِ ، فَعَمَلُوا إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ فَقَالُوا : لَا حَاجَةَ لَنَا إِلَى أَجْرِكَ ، فَاسْتَأْجَرَ آخَرِينَ ، فَقَالَ أَكْمَلُوا : بَقِيَّةَ يَوْمِكُمْ وَلَكُمْ الَّذِي شَرَطْتُمْ ، فَعَمَلُوا حَتَّى إِذَا كَانَ حِينَ صَلَاةِ الْعَصْرِ ، قَالُوا : لَكَ مَا عَمَلْنَا ، فَاسْتَأْجَرَ قَوْمًا ، فَعَمَلُوا بَقِيَّةَ يَوْمِهِمْ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ ، وَاسْتَكْمَلُوا أَجْرَ الْقَرِيقَيْنِ . [انظر: ۲۲۷۱]

۱۸-باب: وَقْتِ الْمَغْرِبِ

وَقَالَ عَطَاءٌ : يَجْمَعُ الْمَرِيضُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ .

(۱) عجز ایشان ظاهرا عدم قبول دین اسلام است (تیسیر القاری)

۵۵۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّجَّاسِ صُهَيْبٌ مَوْلَى رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا نُصَلِّي الْمَغْرِبَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا، وَإِنَّهُ لَيُصِرُّ مَوَاقِعَ نَبَلِهِ. [أخرجه مسلم: ۶۳۷]

۵۵۹- از رافع بن خديج رضی الله عنه روایت است که گفت: ما نماز شام را با پیامبر صلی الله علیه وسلم می گزاردیم و چون یکی از ما از نماز برمی گشت (و تیراندازی می کرد) می توانست جایی را که پیکان تیر او رسیده بود، ببیند (اشاره به روشنی هوا).

۵۶۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: قَدِمَ الْحِجَابُ، فَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةً، وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجِبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا وَأَحْيَانًا، إِذَا رَأَهُمْ اجْتَمَعُوا عَجَلًا، وَإِذَا رَأَهُمْ أَبْطَأُوا أَخْرًا، وَالصُّبْحَ - كَانُوا، أَوْ - كَانِ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّيهَا بِعَكْسٍ. [انظر: ۵۶۵، وانظر في مواقيت الصلاة، باب: ۱۱ ويا ب: ۲۰. أخرجه مسلم: ۶۴۶]

۵۶۰- از محمد بن عمرو بن حسن بن علی روایت است که گفت: حجج (دیرتر به نماز آمد و من از جابر بن عبدالله (در باره اوقات نماز) سؤال کردم. وی گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز پیشین (ظهر) را در نیمه روز می گزارد و نماز عصر را زمانی می گزارد که خورشید روشن و تابناک بود و نماز شام را وقتی می گزارد که آفتاب غروب می کرد و نماز خفتن را در اوقات مختلف می گزارد، اگر می دید که مردم جمع شده اند شتاب می کرد و اگر می دید که مردم درنگ کرده اند تأخیر می کرد و نماز صبح را اصحاب با پیامبر صلی الله علیه وسلم در تاریکی هوا می گزاردند.

۵۶۱- حَدَّثَنَا الْمُكَابِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي عَيْدٍ، عَنْ سَلَمَةَ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْمَغْرِبَ إِذَا تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ. [أخرجه مسلم: ۶۳۶]

۵۶۱- از سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: ما نماز شام را زمانی با پیامبر صلی الله علیه وسلم می گزاردیم که آفتاب در افق ناپدید می شد.

۵۶۲- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ زَيْدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ سَبْعًا جَمِيعًا، وَكَمَانِيًا جَمِيعًا. [راجع: ۵۴۳. أخرجه مسلم: ۷۰۵، صلاة المسافرین (۵۴)]

۵۶۲- ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم هفت رکعت یک بار و هشت رکعت یک بار گزارد (میان پیشین و عصر و شام و خفتن جمع کرد).

(۱) مذهب امام احمد و اسحاق همین است. و مشهور از مذهب شافعی و اصحاب او منع است و بعضی شافعیه تجویز کرده اند نووی می گوید قول به جواز جمع در مرض ظاهر و مختار است و به تحقیق در صحیح مسلم ثابت شده که آن حضرت در مدینه بی مرض و مطر (باران) جمع کرد و در مذهب امام ابو حنیفه در هیچ صورتی از این صور جمع کردن نماز شام و خفتن جایز نیست. (تیسیر القاری)

(۲) حدیث ۵۶۱، چهارمین حدیث از مجموع ثلاثیات امام بخاری است. (تیسیر القاری)

۱۹-بَاب: مَنْ كَرِهَ أَنْ
يُقَالَ لِلْمَغْرِبِ: الْعِشَاءُ

باب - ۱۹، کسی که کراهت دارد که به
نماز شام (مغرب)، خفتن (عشاء)
گفته شود.

۵۶۳- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ، هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا
عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرِيْدَةَ
قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ الْمُرْزِيُّ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا
تَغْلِبَنَّكُمْ الْأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلَاتِكُمُ الْمَغْرِبِ». قَالَ:
وَتَقُولُ الْأَعْرَابُ: هِيَ الْعِشَاءُ.

۵۶۳ - از عبدالله مزنی روایت است که پیامبر
صلی الله علیه وسلم فرمود: «بادیه نشینان بر
نام نماز شام شما غلبه نکنند.»
راوی می گوید: بادیه نشینان مغرب (شام) را
عشاء (خفتن) می گویند.

۲۰-بَاب: ذِكْرُ الْعِشَاءِ
وَالْعَتَمَةِ، وَمَنْ رَأَهُ وَأَسْعَا

باب - ۲۰، ذکر عشاء (خفتن) و عتمه
و کسی که هر دو را یکی می داند.

قال أبو هريرة، عن النبي ﷺ: «أثقل الصلاة على
المتأففين العشاء والفجر». [راجع: ۶۴۴]
وَقَالَ: «كُلُّكُمْ مَوَاقِيتُ الْعَتَمَةِ وَالْمَجْرِي». [راجع: ۶۱۵]

از ابو هریره روایت است که پیامبر صلی الله
علیه وسلم فرمود: «دشووارترین نماز بر
منافقین نماز عشاء (خفتن) و نماز صبح
می باشد.»

قال أبو عبد الله: وَالْاِخْتِيَارُ: أَنْ يَقُولَ الْعِشَاءُ، لِقَوْلِهِ
تَعَالَى: «وَمَنْ بَعْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ» [النور: ۵۸]
وَيَذْكَرُ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كُنَّا نَتَنَابَأُ النَّبِيَّ ﷺ عِنْدَ
صَلَاةِ الْعِشَاءِ، فَأَعْتَمَ بِهَا. [راجع: ۵۶۷]
وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَعَائِشَةُ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْعِشَاءِ.
[راجع: ۵۶۶]

و آن حضرت گفته است: «اگر ثوابی را که در
نماز عشاء و صبح است بدانند.»
ابو عبدالله می گوید: مختار آن است که آن را
عشاء بگویند نظر به فرموده او تعالی:
«و پس از نماز عشاء» (النور: ۵۸)
و از ابو موسی (اشعری) ذکر می شود که
گفته است:

وَقَالَ بَعْضُهُمْ، عَنْ عَائِشَةَ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْعَتَمَةِ.
[راجع: ۵۶۶]
وَقَالَ جَابِرٌ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الْعِشَاءَ.
[راجع: ۵۶۰]
وَقَالَ أَبُو بَرَزَةَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُؤَخِّرُ الْعِشَاءَ.
[راجع: ۵۴۱]
وَقَالَ: أَنَسٌ: أَخَّرَ النَّبِيُّ ﷺ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ.
[راجع: ۵۷۲]

«ما به نماز عشاء به نوبت نزد پیامبر صلی الله
علیه وسلم می رفتیم و او تأخیر می کرد تا
آنکه تاریک می شد.»
و ابن عباس و عایشه گفته اند: پیامبر صلی الله
علیه وسلم نماز عشاء را تأخیر می کرد.
برخی به روایت از عایشه رضی الله عنها
گفته اند: پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز عتمه
را تأخیر می کرد.
و جابر گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم
نماز عشاء را می گزارد.

وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ ، وَأَبُو أَيُّوبَ ، وَأَبْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهم : وَابُو بَرزَةَ كَفَّته اسْت : بِبِامْبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَمَازَ عِشَاءٍ رَا تَأْخِيرَ مِى كَرْد .
وَأَنسٌ كَفَّته اسْت : بِبِامْبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِشَاءً آخَرَ رَا تَأْخِيرَ مِى كَرْد .
ابن عمر و ابوایوب و ابن عباس گفته اند : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز مغرب و عشاء را گزارد .

۵۶۴ - حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنَا يُونُسُ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ : أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لَيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ، وَهِيَ الَّتِي يَدْعُو النَّاسُ الْمُتَمِّمَةَ ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا ، فَقَالَ : «أَرَأَيْتُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِهِ ، فَإِنْ رَأَسَ مِائَةَ سَنَةٍ مِنْهَا ، لَا يَبْقَى مِنْهُنَّ هُوَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ» . [رَاجِع : ۱۱۶ . مَرْجُوع : ۲۵۲۷] مَسْلَم :

۵۶۴ - از عبدالله بن عمر روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز عشاء را بر ما گزارد یعنی، همان نمازی که مردم آن را عتمه می خوانند. سپس وی نماز را تمام کرد و روی به ما کرد و گفت : «همین شب خود را ببینید (به خاطر بسپارید)، از همین شب، با گذشت صد سال کسی از آنانی که اکنون زنده اند، بر روی زمین باقی نمی ماند.»

باب - ۲۱ ، وقت عشاء (نماز خفتن)
زمانی است که مردم به نماز جمع گردند یا نماز را تأخیر کنند .

۲۱-باب: وقت
العشاء ، إذا اجتمع
الناس أو تأخروا

۵۶۵ - از محمد بن عمرو و او ابن حسن ابن علی است روایت است که گفت : ما از جابر بن عبدالله در مورد نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم سئوال کردیم و وی گفت : آن حضرت نماز ظهر را در نیمه روز می گزارد و عصر را آنگاه که آفتاب روشن و تابان بود و نماز شام را آنگاه که آفتاب غروب می کرد و نماز خفتن را اگر مردم جمع می شدند شتاب می کرد و اگر تعداد ایشان کم بود، تأخیر می کرد و صبح را در تاریکی هوا می گزارد .

۵۶۵ - حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ سَعْدِ بْنِ أَبِرَاهِيمَ ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو ، هُوَ ابْنُ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ ، قَالَ : سَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ صَلَاةِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ، فَقَالَ : كَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ ، وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجِبَتْ ، وَالْعِشَاءَ : إِذَا كَثُرَ النَّاسُ عَجَلًا ، وَإِذَا قَلُّوا أَخَّرَ ، وَالصُّبْحَ بِغَلَسِ . [رَاجِع : ۶۴۶] مَرْجُوع : ۲۵۲۷ .

(۱) امام بخاری با این حدیث به عدم حیات خضر استدلال کرده است . و جمهور بر آنند که این حدیث مخصوص امت آن حضرت است . و خضر از امت آن حضرت نیست .

۲۲-باب: فَضْلِ الْعِشَاءِ

باب - ۲۲. افزونی ثواب نماز خفتن
(عشاء)

۵۶۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَنُقَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ بِالْعِشَاءِ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَفْشُوَ الْإِسْلَامُ، فَلَمْ يَخْرُجْ حَتَّى قَالَ عُمَرُ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصِّيَّانُ، فَخَرَجَ فَقَالَ لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ: «مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ غَيْرِكُمْ» [الظر: ۵۶۹، ۵۶۷، ۵۶۶، ۵۶۵]،
وانظر في موابت الصلاة، باب: ۲۰. أخرجه مسلم: ۶۳۸]

۵۶۶ - از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز خفتن را تأخیر کرد و در آن وقت اسلام (به جز از مدینه) گسترش نیافته بود و به نماز بیرون نیامد تا آنکه عمر گفت: زنان و کودکان خوابیدند. آن حضرت برآمد و به اهل مسجد گفت: «هیچ کس از ساکنین زمین به جز از شما در انتظار این نماز نمی باشد.»

۵۶۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو أَسَامَةَ، عَنْ بُرَيْدٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَصْحَابِي الَّذِينَ قَدِمُوا مَعِيَ فِي السَّفِينَةِ نُزُولًا فِي بَقِيعِ بَطْحَانَ، وَالنَّبِيُّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ، فَكَانَ يَتَأَوَّبُ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ كُلَّ لَيْلَةٍ نَفَرٍ مِنْهُمْ، فَوَافَقْنَا النَّبِيَّ ﷺ أَنَا وَأَصْحَابِي، وَكَهْ بَعْضُ الشُّغْلِ فِي بَعْضِ أَمْرِهِ، فَأَعْتَمَ بِالصَّلَاةِ حَتَّى ابْهَارَ اللَّيْلِ، ثُمَّ خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِهِمْ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ لِمَنْ حَضَرَهُ: «عَلَى رَسَلِكُمْ، أَبْشِرُوا، إِنَّ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يُصَلِّي هَذِهِ السَّاعَةَ غَيْرِكُمْ». أَوْ قَالَ: «مَا صَلَّي هَذِهِ السَّاعَةَ أَحَدٌ غَيْرِكُمْ». لَا يَدْرِي أَيَّ الْكَلِمَتَيْنِ، قَالَ، قَالَ أَبُو مُوسَى: فَرَجَعْنَا فَفَرِحْنَا بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [الظر في موابت الصلاة، باب: ۲۰. أخرجه مسلم: ۶۴۱]

۵۶۷ - از ابو موسی روایت است که گفت: من و همراهان من که با کشتی آمده بودیم، در موضع بقیع بطحان فرود آمدیم، و پیامبر صلی الله علیه وسلم در مدینه بود و ما نماز خفتن را با پیامبر صلی الله علیه وسلم نوبت کرده بودیم و گروهی از ما به نوبت نزد وی می رفت و در این امر من و یاران من با پیامبر صلی الله علیه وسلم موافقت کرده بودیم. آن حضرت شبی مشغول بعضی کارها بود و نماز را تأخیر کرد تا آنکه نیمه شب فرا رسید و سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمد و بر مردم نماز گزارد و چون نماز را تمام کرد به حاضران گفت: «همچنان بر جای خویش باشید، مژده باد شما را که به تحقیق از جمله نعمتهای خدا بر شما این است که در این ساعت هیچ کسی از مردم بجز از شما نماز نمی گزارد.»

و یا چنین گفت: «در این ساعت هیچ کس بجز از شما نماز نمی گزارد.»
نمی دانم کدامیک از این دو کلمه را گفته است ابو موسی می گوید: ما بازگشتیم و از آنچه از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده بودیم شادمان شدیم.

۲۳-بَاب: مَا يُكْرَهُ مِنَ النَّوْمِ قَبْلَ الْعِشَاءِ

باب - ۲۳، کراهت خواب قبل از نماز خفتن

۵۶۸ - از ابویرزه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم خوابیدن پیش از نماز عشاء و صحبت کردن پس از آن را ناپسند می داشت.

۵۶۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ، عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ، عَنْ أَبِي بَرَزَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ، وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا. [راجع: ۵۴۱، أخرجه مسلم: ۴۶۱ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، و أخرجه (۶۴۷) مطولاً ببعض اللفظ]

۲۴-بَاب: النَّوْمُ قَبْلَ الْعِشَاءِ لِمَنْ غَلِبَ

باب - ۲۴، خواب پیش از نماز خفتن در حالتی که خواب بر شخص غلبه کند.

۵۶۹ - از ابن شهاب، از عروه از عایشه رضی الله عنها که گفت روایت است: رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز خفتن را تأخیر می کرد تا آنکه عمر رضی الله عنه بانگ زد: نماز است، زنان و اطفال خوابیدند.

سپس آن حضرت برآمد و گفت: «هیچ کس در روی زمین در انتظار این نماز نمی باشد بجز از شما».

عروه می گوید: در آن روزگار بجز از مدینه در دیگر جای نماز خوانده نمی شد. و نماز خفتن را میان هنگام غایب شدن سرخی افق تا آنگاه که یک سوم حصه شب می گذشت، می گزاردند.

۵۶۹- حَدَّثَنَا أَبُو بَرَزَةَ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ، عَنْ سُلَيْمَانَ: قَالَ صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ: أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْعِشَاءِ، حَتَّى نَادَاهُ عُمَرُ: الصَّلَاةُ، تَامَ النِّسَاءُ وَالصَّبِيَانُ، فَخَرَجَ فَقَالَ: «مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنَ أَهْلِ الْأَرْضِ غَيْرِكُمْ». قَالَ: وَلَا يُصَلِّيُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا بِالْمَدِينَةِ، وَكَانُوا يُصَلُّونَ فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَغِيبَ الشَّمْسُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ. [راجع: ۵۶۶، أخرجه مسلم: ۶۲۸]

۵۷۰ - از نافع از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی به کاری مشغول گشت و نماز خفتن را تأخیر کرد تا آنکه در مسجد ما را خواب برد سپس بیدار شدیم و بعد به خواب رفتیم و بعد بیدار شدیم سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمد و نزد ما آمد و بعد گفت: «هیچ کس از ساکنین زمین بجز از شما در انتظار این نماز نمی باشد».

۵۷۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شَغَلَ عَنْهَا لَيْلَةً، فَأَخْرَجَهَا حَتَّى رَقَدْنَا فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا، ثُمَّ رَقَدْنَا، ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا، ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ أَهْلِ الْأَرْضِ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ غَيْرِكُمْ».

وكان ابن عمر: لا يبالي أقدمها أم أخرها، إذا كان لا يخشى أن يغلبه النوم عن وقتها، وكان يرقد قبلها.

[أخرجه مسلم: ۶۲۹]

و این عمر در قید آن نبود که نماز خفتن را در اول وقت بخواند یا در آخر آن، البته در آن حالت که از غلبه خواب نمی ترسید که باعث گذشتن وقت نماز گردد و گاهی قبل از نماز می خوابید.

۵۷۱- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز خفتن را شبی تا بدان اندازه تأخیر کرد که مردم خوابیدند و بیدار شدند و خوابیدند و بیدار شدند. عمر بن خطاب برخاست و گفت: نماز.

پیامبر صلی الله علیه وسلم بیرون آمد و چنانست که گویی همین اکنون به سوی وی می نگریم که قطرات آب از سرش می چکد و دست خود را بر سر خویش نهاده و فرمود: «اگر بر اتم دشوار نمی بود، امر می کردم که نماز خفتن را در همین وقت بگذارند.»

(ابن جریر می گوید) از عطاء، طلب ثبوت کردم که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنطور که ابن عباس خبر داده چگونه دست خود را بر سر خویش نهاده بود؟

عطاء جهت نمودن من، اندکی میان انگشتان خویش را گشاد کرد و سپس اطراف انگشتان را بر یک طرف سر خود نهاد و سپس انگشتان را به هم پیوست و بر سر خویش گزارد تا آنکه شصت وی به جانب گوش که متصل روی بر شقیقه و جانب گوش است تماس پیدا کرد. وی این کار را نه به آهستگی و نه به شتاب انجام می داد، مگر همچنانکه گفته شده است گفت: سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر بر اتم دشوار نمی بود امر می کردم که نماز خفتن را در همین وقت بگذارند.»

۵۷۱- قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ، فَقَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً بِالْعِشَاءِ، حَتَّى رَقَدَ النَّاسُ وَاسْتَيْقَظُوا، وَرَقَدُوا وَاسْتَيْقَظُوا، فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: الصَّلَاةُ.

قال عطاء: قال ابن عباس: فخرج نبي الله ﷺ، كائني انظر إليه الآن، يقطر رأسه ماء، واضعا يده على رأسه فقال: «لولا أن أشق على أمتي لأمرتهم أن يصلوها هكذا».

فاستبث عطاء: كيف وضع النبي ﷺ على رأسه يده، كما أتاه ابن عباس، فبدد لي عطاء بين أصابعه شيئاً من تبديد، ثم وضع أطراف أصابعه على قرن الرأس، ثم ضمها يمرها كذلك على الرأس، حتى مست إبهامه طرف الأذن، مما يلي الوجه على الصدغ وتاحية اللحية، لا يقصر ولا يبطئ إلا كذلك، وقال: «لولا أن أشق على أمتي لأمرتهم أن يصلوها هكذا». [انظر: ۷۲۳۹هـ].
[عرجه مسلم: ۶۴۲]

۵۷۴ - از ابوبکر بن ابی موسی از پدرش روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آنکه دو نمازی را که با خنکی هوا مصادف است (یعنی صبح و عصر) ادا کرد، داخل بهشت می شود.»^۱

و ابن رجاء گفته است: که همام از ابوجمره که ابوبکر بن عبدالله بن قیس است همین حدیث را به ما گزارش داده است.

و از اسحاق، از حبان، از همام، از ابوجمره، از ابوبکر بن عبدالله، از پدر وی روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم مثل این حدیث را گفته است.^۲

۵۷۴ - حَدَّثَنَا هُدْبَةُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، حَدَّثَنِي أَبُو جَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَبِي مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

وَقَالَ ابْنُ رَجَاءٍ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَخْبَرَهُ بِهَذَا.

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ، عَنْ حَبَانَ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ: حَدَّثَنَا أَبُو جَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ. [اخرجه مسلم: ۱۲۵]

باب - ۲۷، وقت نماز صبح

۵۷۵ - از انس از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که او گفت: اصحاب آن حضرت (در ماه رمضان) با پیامبر صلی الله علیه وسلم سحری کردند و سپس به نماز ایستادند. گفتم: بین طعام سحری و نماز صبح چقدر فاصله بود؟ گفت: به اندازه پنجاه تا شصت آیه.

۲۷-بَابُ وَقْتِ الْفَجْرِ

۵۷۵ - حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ حَدَّثَهُ: أَنَّهُمْ تَسَحَّرُوا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ. قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ قَدْرُ خَمْسِينَ أَوْ سِتِينَ، يَعْنِي آيَةً. [النظر: ۱۹۲۱].

اخرجه مسلم: ۱۰۹۷، بدون او ستین [

۵۷۶ - از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و زید بن ثابت سحری کردند و چون از غذای سحری فارغ گشتند، پیامبر صلی الله علیه وسلم به نماز ایستاد و نماز گزارد.

(راوی می گوید) ما به انس گفتیم: میان فراغت از سحری و داخل شدن به نماز چه مدت زمانی در بر گرفت؟

وی گفت: به اندازه ای که مردی پنجاه آیه بخواند.

۵۷۶ - حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ صَبَّاحٍ: سَمِعَ رَوْحًا: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَزَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ تَسَحَّرَا، فَلَمَّا قَرَعَا مِنْ سَحُورِهِمَا، قَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِلَى الصَّلَاةِ فَصَلَّى. قُلْنَا لِأَنَسٍ: كَمْ كَانَ بَيْنَ قَرَأَتِهِمَا مِنْ سَحُورِهِمَا وَدُخُولِهِمَا فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: قَدْرُ مَا يَقْرَأُ الرَّجُلُ خَمْسِينَ آيَةً. [النظر: ۱۱۳۴]

(۱) نماز صبح و عصر چون در وقت سردی متعین است آن را (بردین) گفته اند و تعبیر به صیغه ماضی از کمال و ثوق به این وعده است.

(۲) مقصود از این دو تعلیق آن است که ابو رجاء این دو حدیث را مرسل روایت کرده و اسحاق مرفوع آورده است و به هر دو طریق تقویت اسناد کرده است. (تیسیر القاری)

۵۷۷ - از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: من در خانه خویش سحری می کردم و سپس می شتافتم تا نماز صبح را با رسول الله صلی الله علیه وسلم در یابم.

۵۷۸ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زنان مسلمان نماز صبح را با پیامبر صلی الله علیه وسلم حاضر می شدند در حالی که در چادرهای خویش پیچیده بودند و پس از فراغت از نماز که به خانه های خویش برمی گشتند به دلیل تاریکی هوا کسی نمی توانست آنها را بشناسد.

۵۷۷ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ ، عَنْ أَخِيهِ ، عَنْ سَلِيمَانَ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ : أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ : كُنْتُ أَتَسَحَّرُ فِي أَهْلِي ، ثُمَّ يَكُونُ سُرْعَةً بِي ، أَنْ أَدْرِكَ صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ . [انظر: ۱۹۲۰]

۵۷۸ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ : أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ : كُنَّ نِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ ، يَشْهَدْنَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْفَجْرِ . مُتَفَعِّفَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ ، ثُمَّ يَقْبَلْنَ إِلَى بَيْوتِهِنَّ حِينَ يَقْضِيَنَّ الصَّلَاةَ ، لَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْفَلَاسِ . [راجع: ۳۷۲ . أخرجه مسلم: ۶۴۵]

۲۸-بَابُ مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الْفَجْرِ رَكْعَةً

باب - ۲۸. کسی که یک رکعت از نماز صبح را دریابد .

۵۷۹ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « کسی که یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع آفتاب دریابد، به تحقیق که تمام نماز صبح را دریافته است . و کسی که یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب آفتاب دریابد، همانا که تمام نماز عصر را دریافته است . »

۵۷۹ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ زَيْدِ ابْنِ أَسْلَمٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، وَعَنْ يَسْرِينَ سَعِيدٍ ، وَعَنْ الْأَعْرَجِ ، يُحَدِّثُونَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصُّبْحِ رَكْعَةً ، قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ . وَمَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ ، قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ ، فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ » . [راجع: ۵۵۶ . أخرجه مسلم: ۶۰۸ ، وأخرجه بإجماع معناه: ۶۰۷]

۲۹-بَابُ مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصَّلَاةِ رَكْعَةً

باب - ۲۹. کسی که رکعتی از نماز صبح را دریابد .

۵۸۰ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « کسی که رکعتی از نماز را دریابد به تحقیق که (همه) نماز را در دریافته است . »

۵۸۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ » . [راجع: ۵۵۶ . أخرجه مسلم: ۶۰۷ . أخرجه معناه: ۶۰۸]

۳۰-بَابُ: الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ

باب - ۳۰. نماز بعد از نماز صبح تا بلند شدن آفتاب .

۵۸۱ - از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت : مردانی که خدا از ایشان راضی است و مرضی ترین ایشان نزد من عمر است گواهی داده اند نزد من که : پیامبر صلی الله علیه وسلم از نمازی بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و از نمازی بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب منع کرده است . از مسدد، از یحیی، از شعبه ، از قتاده از ابوالعالیه روایت است که ابن عباس گفت : مردم همین حدیث را به من گفته اند .

۵۸۲ - از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « به هنگام طلوع آفتاب و غروب آن قصد نماز نکنید . »

۵۸۳ - از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « آنگاه که گوشه آفتاب نمودار شد ، نماز را تأخیر کنید (تا به قدر یک نیزه) بلند شود و آنگاه که کنار آفتاب پنهان گردید ، نماز را تأخیر کنید تا آنکه ناپدید گردد . »

۵۸۴ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم از دو نوع بیع (معامله) ، دو نوع لباس ، و دو نماز منع کرده است :

از نماز بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و از نماز بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب ، از اشتغال الصماء (اینکه چادر را بر خود تنگ

۵۸۱- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : شَهِدْتُ عِنْدِي رَجَالَ مَرْضِيُونَ ، وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَشْرُقَ الشَّمْسُ ، وَيَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ . [انظر في مواقيت الصلاة ، باب : ۳۲ . أخرجه مسلم : ۸۲۶]

حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنْ قَتَادَةَ : سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِيَةِ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : حَدَّثَنِي نَاسٌ بِهَذَا .

۵۸۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ : أَخْبَرَنِي ابْنُ عُمَرَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَا تَحْرُؤُوا بِصَلَاتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا » . [انظر : ۵۸۵ ، ۵۸۹ ، ۱۱۹۲ ، ۱۶۲۹ ، ۳۲۷۳ . أخرجه مسلم : ۸۲۸]

۵۸۳- وَقَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ عُمَرَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخْرُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَرْتَفِعَ ، وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخْرُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَغِيبَ » . [انظر : ۳۲۷۷ . أخرجه مسلم : ۸۲۹]

۵۸۴- حَدَّثَنَا عُمَيْرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ أَبِي أَسَامَةَ ، عَنْ عُمَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ خُثَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ بَيْعَتَيْنِ ، وَعَنْ لِبْسَتَيْنِ ، وَعَنْ صَلَاتَيْنِ : نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، وَيَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ ، وَعَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَاءِ ، وَعَنِ الْإِحْتِبَاءِ فِي كُؤُوبِ وَاحِدٍ ، يُقْضِي بِفَرْجِهِ إِلَى السَّمَاءِ ، وَعَنِ الْمُنَابَذَةِ

پیچد، راز (احتیاء، یعنی پوشیدن جامه ای که پایها را از شکم جدا کند و شرمگاه به سوی آسمان نمودار شود).
 واز بیع منابذه (که با افکندن جنس به سوی مشتری بیع انجام می گیرد). و از بیع ملامسه (که با تماس مشتری به جنس بیع کامل می شود.)

باب - ۳۱. قبل از غروب آفتاب قصد نماز نشود.

۵۸۵ - از نافع از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: به تحقیق که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هیچ کسی از شما هنگام طلوع آفتاب و هنگام غروب آن قصد نماز گزاردن نکند.»

۵۸۶ - از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیده ام که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هیچ نمازی پس از نماز صبح جایز نیست تا آنکه آفتاب بلند گردد و هیچ نمازی پس از نماز عصر جایز نیست تا آنکه آفتاب ناپدید گردد.»

۵۸۷ - از معاویه رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا شما نمازی را می گزارید که هنگامی ما در مصاحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم بودیم، ندیده ایم که چنین نمازی گزارده باشد و به تحقیق که از آن منع کرده است یعنی: دو رکعت پس از نماز عصر را.

۵۸۸ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از دو نماز منع کرده است: از نماز بعد از نماز

والمَلَامَسَةِ. [راجع: ۳۶۸. أخرجه مسلم: ۸۲۵. مختصراً و أخرجه: ۱۵۱۱. أخرجه]

الشمس، وَعَنْ اشْتِمَالِ الصَّمَاءِ، وَعَنْ الاحتیاءِ فِي كُؤُبِ وَاحِدٍ، يُقْضَى بِفَرْجِهِ إِلَى السَّمَاءِ، وَعَنْ الْمُنَابَذَةِ وَالْمَلَامَسَةِ. [راجع: ۳۶۸. أخرجه مسلم: ۸۲۵. مختصراً و أخرجه: ۱۵۱۱. أخرجه]

۳۱-بَابُ لَا يَتَحَرَى الصَّلَاةَ قَبْلَ غُرُوبِ الشمس

۵۸۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَحَرَى أَحَدُكُمْ أَنْ يُصَلِّيَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَلَا عِنْدَ غُرُوبِهَا» [راجع: ۵۸۲. أخرجه مسلم: ۸۲۸]

۵۸۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ صَالِحٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ يُزَيْدٍ الْجُدَنِيُّ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ». [النظر: ۱۱۸۸، ۱۱۹۷، ۱۸۹۴، ۱۹۹۲، ۱۹۹۵، وانظر في موائد الصلاة، باب: ۳۲. أخرجه مسلم: ۸۲۷]

۵۸۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَوَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَبِي نَوَّاسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ». [النظر: ۳۷۶۶]

۵۸۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلَاتَيْنِ: بَعْدَ الْعَجْرِ

حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ .
[راجع: ۳۶۸ . أخرجه مسلم: ۸۲۵ ، و أخرجه (۱۵۱۱) بطعنة]
ترد في هذه الطريق]

باب - ۳۲ . کسی که نماز را مکروه
نمی داند مگر بعد از نماز عصر
و نماز صبح .

عمر و ابن عمر و ابو سعید و ابو هریره
رضی الله عنهم همین را روایت کرده اند .

۳۲-بَاب: مَنْ لَمْ
يَكْرَهُ الصَّلَاةَ إِلَّا بَعْدَ
الْعَصْرِ وَالْفَجْرِ

رَوَاهُ عُمَرُ ، وَابْنُ عُمَرَ ، وَأَبُو سَعِيدٍ ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ
[راجع: ۳۶۸ ، ۵۸۶۹ ، ۵۸۱] .

۵۸۹- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است
که گفت : من نماز می گزارم بدان گونه که
یاران خود را دیده بودم که نماز می گزاردند :
من هیچ کسی را نه در روز و نه در شب، هر
چه باشد از نماز منع نمی کنم جز آنکه
می گویم هنگام طلوع و غروب آفتاب نماز
نگزارید .^۱

۵۸۹- حَدَّثَنَا أَبُو التَّعْمَانِ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ
أَيُّوبَ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ : أَصَلِّي كَمَا رَأَيْتُ
أَصْحَابِي يُصَلُّونَ : لَا أَنْهَى أَحَدًا يُصَلِّي بَلِيلَ وَلَا نَهَارًا
شَاءَ ، غَيْرَ أَنْ لَا تَحْرُوا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا .
[راجع: ۵۸۲ . أخرجه مسلم: ۸۲۸]

باب - ۳۳ . آنچه گزارده شود بعد از نماز
عصر ، از نمازهای فوت شده و مانند آن

و کرب به روایت از ام سلمه گفته است :
پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از نماز عصر
دو رکعت گزارد و گفت : « مردم قبیلۀ
عبدالقیس مرا از خواندن نماز دو رکعت پس از
نماز پیشین بازداشتند . »^۲

۳۳-بَاب: مَا يُصَلِّي
بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ
الْفَوَائِتِ وَنَحْوِهَا

وَقَالَ كُرَيْبٌ : عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ : صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بَعْدَ
الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ [راجع: ۱۲۳۳] وَقَالَ : « شَغَلَنِي نَاسٌ مِنْ
عَبْدِ الْقَيْسِ ، عَنْ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ » .

۵۹۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که
گفت : سوگند بدان ذاتی که او (یعنی آن
حضرت) را از دنیا برد که وی آن (دو رکعت
پس از نماز عصر) را ترک نکرد ، تا آنکه

۵۹۰- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ أَيُّمَنِ
قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي : أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ قَالَتْ : وَالَّذِي ذَهَبَ
بِهِ ، مَا تَرَكُوهَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهُ ، وَمَا لَقِيَ اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى

(۱) پوشیده نماند که در این دو حکم است یکی آنکه پس از نماز صبح و عصر تا طلوع و غروب آفتاب نمازی دیگر نگزارد
و دوم آنکه به هنگام طلوع و غروب آفتاب نماز نگزارد . در عنوان به اقوال صحابه ثابت کرده است ولی حدیثی را که
آورده است ناطق به حکم ثانی است و همین حدیث استناد فتوای مالک در مورد جواز نماز هنگام استوای آفتاب است .

(۲) شافعی به همین حدیث استناد کرده که اگر پس از نماز عصرانای نمازی که آن را سببی باشد بدون کراهت رواست
و مانعان می گویند که قضای این سنت از خصایص آن حضرت بوده و قیاس را نمی شاید (تیسیر القاری ، ج ۱ ، ص
۲۱۱) .

خدای را ملاقات کرد و خدای را ملاقات نکرد تا آنکه نماز خواندن برایش دشوار گردید و بسا از نمازهای خویش را نشسته می گزارد .
- (راوی می گوید) - مراد همان دو رکعت نماز پس از نماز عصر است (که آن را ترک نکرده است) - (و عایشه گفته است) :
و پیامبر صلی الله علیه وسلم همان دو رکعت را می گزارد لیکن در مسجد نمی گزارد از بیم آن که مبادا باعث زحمت امت خویش گردد و همیشه تخفیف را برای امت خود دوست می داشت .

۵۹۱- از هشام روایت است که پدر او گفت :
عایشه (به من) گفت : ای پسر خواهر، پیامبر صلی الله علیه وسلم تا آنگاه که نزد من بود، آن دو رکعت بعد از نماز عصر را هرگز ترک نکرد.

۵۹۲- از اسود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : دو رکعت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن را در آشکار و نهان ترک نمی نمود . دو رکعت پیش از نماز صبح (فجر) و دو رکعت پس از عصر را .

۵۹۳- از ابو اسحاق روایت است که گفت : اسود و مسروق را دیدم که نزد عایشه رفتند و وی گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچگاهی بعد از نماز عصر نزد من نمی آمد مگر آنکه دو رکعت نماز می گزارد.

باب - ۳۴، نماز (عصر) را زودتر گزاردن در روز ابری .

۵۹۴- از ابو الملیح روایت است که گفت : ما در روزی که ابر بود با بریده همراه بودیم . وی گفت : زودتر نماز بگزارید همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « کسی که نماز عصر را ترک کند ، عملش ضایع می گردد . »

تَقُلَّ عَنِ الصَّلَاةِ ، وَكَانَ يُصَلِّي كَثِيرًا مِنْ صَلَاتِهِ قَاعِدًا ، تَعْنِي الرَّكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّيهِمَا ، وَلَا يُصَلِّيهِمَا فِي الْمَسْجِدِ ، مَخَافَةَ أَنْ يُتَّقَلَ عَلَى أُمَّتِهِ ، وَكَانَ يُحِبُّ مَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ . [انظر : ۵۹۱ ، ۵۹۲ ، ۵۹۳ ، ۴۱۶۳۱ . أخرجه مسلم : ۸۳۵ : بزيادة]

۵۹۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي : قَالَتْ عَائِشَةُ : ابْنُ أَخْتِي ، مَا تَرَكَ النَّبِيُّ ﷺ السَّجْدَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ عِنْدِي قَطُّ . [راجع : ۵۹۰ . أخرجه مسلم : ۸۳۵]

۵۹۲- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ قَالَ : حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : رَكَعَتَانِ ، لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُهُمَا ، سِرًّا وَلَا عَلَانِيَةً ، رَكَعَتَانِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ ، وَرَكَعَتَانِ بَعْدَ الْعَصْرِ . [راجع : ۵۹۰ . أخرجه مسلم : ۸۳۵]

۵۹۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُرَيْرَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ : رَأَيْتُ الْأَسْوَدَ وَمَسْرُوقًا ، شَهِدَا عَلَى عَائِشَةَ قَالَتْ : مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْتِينِي فِي يَوْمٍ بَعْدَ الْعَصْرِ ، إِلَّا صَلَّى رَكَعَتَيْنِ . [أخرجه مسلم : ۸۳۵]

باب: التَّبَكُّيرِ
بِالصَّلَاةِ فِي يَوْمٍ غَيِّمٍ

۵۹۴- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ يَحْيَى ، هُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ : أَنَّ أَبَا الْمَلِيحِ حَدَّثَهُ قَالَ : كُنَّا مَعَ بَرِيدَةَ فِي يَوْمٍ ذِي غَيْمٍ ، فَقَالَ : بَكَّرُوا بِالصَّلَاةِ ، فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ ، قَالَ : « مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ حَبَطَ عَمَلُهُ » . [راجع : ۵۵۳]

۳۵-باب: الأذان بَعْدَ ذَهَابِ الْوَقْتِ

باب - ۳۵. اذان پس از گذشتن وقت .

۵۹۵- از ابو قتاده روایت است که گفت : همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم شبی سفر کردیم، گروهی گفتند : کاش در آخر شب استراحت کنیم یا رسول الله..

آن حضرت فرمود : « می ترسم که بخوابید و نماز « صبح » را فوت کنید. بلال گفت : من شما را بیدار می کنم .

مردم خوابیدند و بلال پشت بر مرکب خود نهاد و تکیه کرد . سپس خواب بر چشمانش غالب آمد و به خواب رفت . پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی از خواب بیدار شد که کناره خورشید بر آمده بود . آن حضرت گفت : « ای بلال، کجاست آنچه تو گفتی (وعده نمودی)؟ » وی گفت : من هرگز گرفتار چنین خوابی نشده بودم.

آن حضرت فرمود : « خداوند آنگاه که خواست روح های شما را برگرفت و آنگاه که خواست آن را به شما برگردانید. ای بلال برخیزو به مردم اذان نماز بگوی »

آن حضرت وضو کرد و چون آفتاب بلند شد و سفید و روشن گشت برخاست و نماز گزارد.

۵۹۵- حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حُصَيْنٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةً ، فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ : لَوْ عَرَسَتْ بَنَاتُ رَسُولِ اللَّهِ ، قَالَ : « أَحَافُ أَنْ تَنَامُوا عَنِ الصَّلَاةِ » . قَالَ بِلَالٌ : أَنَا أَوْظَأُكُمْ ، فَاضْطَجَعُوا ، وَأَسْتَدَّ بِلَالٌ ظَهْرَهُ إِلَى رَأْسِهِ ، فَغَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ فَتَمَّ ، فَاسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَدْ طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ ، فَقَالَ : « يَا بِلَالُ ، أَيْنَ مَا قُلْتَ » . قَالَ : مَا أَقْبَيْتُ عَلَيَّ نَوْمَةً مِثْلَهَا قَطُّ ، قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ قَبَضَ أَرْوَاحَكُمْ حِينَ شَاءَ ، وَرَدَّهَا عَلَيْكُمْ حِينَ شَاءَ ، يَا بِلَالُ ، فَمِمَّ قَادُنٌ بِالنَّاسِ بِالصَّلَاةِ » . فَتَوَضَّأَ ، فَلَمَّا ارْتَمَعَتِ الشَّمْسُ وَأَبْيَاضَتْ ، قَامَ فَصَلَّى . [انظر : ۲۷۴۷۱ . أخرجه مسلم : ۶۸۱ مطولاً باختلاف]

۳۶-باب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ جَمَاعَةً بَعْدَ ذَهَابِ الْوَقْتِ

باب - ۳۶. کسی که پس از گذشتن وقت نماز، به مردم نماز جماعت گزارد .

۵۹۶- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت : عمر بن خطاب در روز جنگ خندق پس از غروب آفتاب آمد در حالی که کافران قریش را دشنام می داد ، سپس گفت : یا رسول الله ، من نتوانستم که نماز عصر را ادا کنم تا آنکه نزدیک بود آفتاب غروب کند .

۱) جنگ خندق یا جنگ احزاب در سال پنجم هجرت واقع شده که در آن تمام احزاب یعنی قبایل عرب بر علیه مسلمانان اتحاد کردند و مسلمانان را به محاصره در آوردند . چون مسلمانان در برابر ایشان حالت دفاعی گرفته و خندق را حفر نموده بودند. این جنگ بنام جنگ خندق نیز یاد می‌گردد که حدود یک ماه دوام کرد و پس از آن کفار را خداوند شکست داد.

۵۹۶ - حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ قُضَيْلَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ جَاءَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ ، قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا كَدْتُ أَصَلِّيَ الْعَصْرَ ، حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ ، قَالَ النَّبِيُّ

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « به خدا سوگند که من هم نماز (عصر) را نگزارده ام. »
سپس رهسپار بطحان شدید. آن حضرت برای نماز وضو کرد و ما هم وضو کردیم و نماز عصر را پس از غروب آفتاب گزارد و پس از آن نماز شام (مغرب) را گزارد.

﴿وَاللَّهُ مَا صَلَّيْتَهَا﴾ . فَقُمْنَا إِلَى بَطْحَانَ ، قَتَوْنَا لِلصَّلَاةِ وَتَوَضَّأْنَا لَهَا ، فَصَلَّيْتُ الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّيْتُ بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ . [انظر: ۴۶۴۵، ۴۶۴۶، ۴۶۴۷، ۴۶۴۸، ۴۶۴۹، ۴۶۵۰]
[أخرجه مسلم: ۶۳۱]

باب - ۳۷، کسی که نمازی را فراموش کرده است چون به یادش آید آن را ادا کند و به جز از همان نماز، نمازی دیگر را اعاده نکند.

و ابراهیم (نخعی) گفته است: اگر کسی ۲۰ سال [قبل] نمازی را ترک کرده است. به جز همان نماز، نماز دیگری را اعاده نکند.

۵۹۷- از انس پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: « اگر کسی نمازی را فراموش می کند، وقتی به یادش می آید آن نماز را ادا کند و آن نماز را کفاره ای به جز خواندن آن نیست -

« و بر پا کن نماز را برای یاد کردن من » - (طه: ۱۴)

از موسی روایت است که همام گفته است: شنیده ام از قتاده که پس (از روایت مذکور) می گفت: « و بر پا کن نماز را برای یاد کردن من ».

و حبان گفته است: قتاده از انس از پیامبر صلی الله علیه وسلم مانند این حدیث را روایت کرده است.

باب - ۳۸، گزاردن نماز های قضایی به ترتیب.

۵۹۸- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر در روز جنگ خندق به دشنام دادن

۳۷-باب: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا تَذَكَّرَهَا ، وَلَا يُعِيدُ إِلَّا تِلْكَ الصَّلَاةَ

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: مَنْ تَرَكَ صَلَاةً وَاحِدَةً عِشْرِينَ سَنَةً ، لَمْ يُعِدْ إِلَّا تِلْكَ الصَّلَاةَ الْوَاحِدَةَ .

۵۹۷- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ ، وَمُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَا: حَدَّثَنَا هَمَامٌ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا ، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»» [طه: ۱۴]

قال موسى: قال همام: سمعته يقول بعد: «وأقم الصلاة للذكرى»^۱.

وقال حبان: حدثنا همام: حدثنا قتادة: حدثنا أنس، عن النبي ﷺ نحوه . [أخرجه مسلم: ۶۸۴]

۳۸-باب: قَضَاءُ الصَّلَوَاتِ الْأُولَى فَالأُولَى

۵۹۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، هُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ

(۱) لفظ (الذكرى) اشتباهاً در متن فوق (الذكري) نوشته شده است.

جَابِرُ قَالَ: جَعَلَ عُمَرُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ يَسُبُّ كُفَّارَهُمْ، وَقَالَ: مَا كَدْتُ أُصَلِّيَ الْعَصْرَ حَتَّى غَرَبَتْ، قَالَ: فَتَزَلْنَا بِطُحَانَ، فَصَلَّيْتُ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ الْمَغْرِبَ. [راجع ٥٩٦. أخرجه مسلم: ٦٣١]

کافران شروع کرد و گفت: من نماز عصر را گزارده نتوانستم تا آنکه آفتاب غروب کرد. وی گفت: سپس به بطحان فرود آمدم و آن حضرت پس از غروب آفتاب، نماز عصر را گزارد و سپس نماز شام را گزارد.

٣٩-باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ السَّمْرِ بَعْدَ الْعِشَاءِ

باب - ٣٩، آنچه مکروه است از سخن گویی و افسانه سرایی بعد از نماز خفتن^١

٥٩٩- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا عَوْفٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُنْهَالِ قَالَ: انْطَلَقْتُ مَعَ أَبِي إِلَى أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: حَدَّثْنَا، كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ؟ قَالَ: كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ، وَهِيَ الَّتِي تَدْعُونَهَا الْأُولَى، حِينَ تَدْحَضُ الشَّمْسُ، وَيُصَلِّي الْعَصْرَ، ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدُنَا إِلَى أَهْلِهِ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ، وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَنَسِيتُ مَا قَالَ: فِي الْمَغْرِبِ، قَالَ: وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُؤَخَّرَ الْعِشَاءُ، قَالَ: وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا، وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا، وَكَانَ يَنْقُلُ مِنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ، حِينَ يَعْرِفُ أَحَدُنَا جَلِيسَهُ، وَيَقْرَأُ مِنَ السُّتَيْنِ إِلَى الْمِائَةِ. [راجع: ٥٤١. أخرجه مسلم: ٦١، مختصراً، و أخرجه بطوله ٦٤٧]

٥٩٩- از ابو منهال روایت است که گفت: من با پدرم نزد ابو برزه اسلمی رفتم. پدرم او را گفت: ما را بگویی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز های فرض را چگونه می گزارد؟ وی گفت: نماز ظهر را که شما آن را نماز اولی (پیشین) می خوانید، هنگامی می خواند که آفتاب از نصف النهار به سوی مغرب مایل می شد و نماز عصر را آنگاه می گزارد که اگر کسی از ما پس از نماز نزد خویشاوندانش در دورترین نقطه مدینه می رفت، آفتاب هنوز روشن و تابان می بود.

و آنچه را ابو برزه در مورد نماز شام گفته است فراموش کرده ام و ابو برزه گفت: و آن حضرت دوست می داشت که نماز خفتن را تاخیر کند.

وی گفت: آن حضرت مکروه می دانست که قبل از نماز خفتن بخوابد و پس از آن سخن بگوید و از نماز صبح هنگامی بر می گشت که هر یک از ما می توانست همنشین و کسی را که در کنارش بود بشناسد و ٦٠ تا ١٠٠ آیه (در نماز صبح) تلاوت می کرد.

(١) در برخی از نسخ بخاری، چون تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام و متن ترجمه انگلیسی بخاری به ادامه عنوان باب ٣٩ این عبارت آمده است: السامر من السمر و الجمع السمار و السامر ههنا فی موضع الجمع و الاصل و السمر ضوء لون القمر و كانوا يتحدثون فيه. یعنی سامر مشتق از سمار است (حکایت در شب) و جمع آن سمار است و سامر در جای جمع واقع شده و اصل السمر به معنی روشن شدن رنگ ماه است و همچنان سخن گفتن در آن.

۴۰- بَابُ السَّمْرِ
فِي الْفَقْهِ وَالْخَيْرِ
بَعْدَ الْعِشَاءِ

باب - ۴۰، صحبت در علم دین و درباره
نیکوکاری پس از نماز خفتن .

۶۰۰ - قره بن خالد گفته است : ما حسن (بصری) را انتظار می بردیم و او از وقت معین (جهت و عطف) دیرتر آمد تا آنکه نزدیک شدیم به وقت قیام و فراغ آن از موعظه، سپس وی گفت : انس گفته است : شبی ما منتظر پیامبر صلی الله علیه وسلم بودیم تا آنکه نیمه شب فرا رسید سپس آمد و بر ما نماز گزارد و سپس به ما موعظه نمود و گفت : « آگاه باشید که مردم نماز گزارند و خفتند، و همانا شما پیوسته در نماز بودید تا آنگاه که در انتظار نماز به سر بردید . »

حسن گفته است : همانا مردم همیشه در نیکی می باشند تا آنگاه که در انتظار نیکی باشند.
قره گفته است : این سخن بخشی از حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم است که انس روایت کرده است .

۶۰۱ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم در ایام آخر حیات خویش نماز خفتن را گزارد و سپس سلام داد . پس از آن پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاد و گفت : « آیا به (اهمیت) این شب خویش آگاهید ؟ به تحقیق که در سر صد سال (پس از امشب) کسی بر روی زمین زنده نمی ماند
(ابن عمر می گوید) مردم در درک این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم دچار غلط فهمی و اشتباه شدند. در حالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده بود :

۶۰۰ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَنْفِيُّ : حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ : أَنْتَظَرْنَا الْحَسَنَ ، وَرَأَتْ عَلَيْنَا ، حَتَّى قَرَبْنَا مِنْ وَقْتِ قِيَامِهِ ، فَجَاءَ فَقَالَ : دَعَانَا جِيرَانُنَا هؤُلَاءِ .

ثُمَّ قَالَ : قَالَ أَنَسٌ : نَظَرْنَا النَّبِيَّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ ، حَتَّى كَانَ شَطْرُ اللَّيْلِ يَبْلُغُهُ ، فَجَاءَ فَصَلَّى لَنَا ، ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَالَ : « أَلَا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا ثُمَّ رَقَدُوا ، وَإِنَّكُمْ لَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمْ الصَّلَاةَ » .

قَالَ الْحَسَنُ : وَإِنَّ الْقَوْمَ لَا يَزَالُونَ بِخَيْرٍ مَا أَنْتَظَرُوا

۶۰۱ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ، وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي حَنَمَةَ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ : صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاةَ الْعِشَاءِ فِي آخِرِ حَيَاتِهِ ، فَلَمَّا سَلَّمَ ، قَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ : « أَرَأَيْتُمْ كَيْفَ تَكُونُ هَذِهِ ، فَإِنَّ رَأْسَ مَائَةٍ ، لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ » . فَوَهَلَ النَّاسُ فِي مَقَالَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، إِلَى مَا يَتَحَدَّثُونَ مِنْ هَذِهِ الْأَحَادِيثِ ، عَنِ مَائَةِ سَنَةٍ ، وَإِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ » . يُرِيدُ بِذَلِكَ أَنَّهَا تَحْرِمُ ذَلِكَ الْقَرْنَ . [راجع : ۱۱۶ . أخرجه مسلم : ۲۵۳۷]

(۱) این فرموده پیامبر(ص) از دلایل نبوت است که به اثبات رسید . چنانکه ابوالطفیل عامر بن وائله که در هنگام فرموده آن حضرت زنده بود، درست صد سال پس از آن تاریخ به سن ۱۱۰ درگذشت و او آخرین کسی بود که از اصحاب تا آن وقت زنده مانده بود . ولی برخی مردم فرموده آن حضرت را ، به رسیدن قیامت پس از صد سال تعبیر کرده بودند . (تیسیر القاری ، شوح شیخ الاسلام و ترجمه انکبسی بخاری)

« از کسانی که امروز بر روی زمین زنده اند، کسی زنده نمی ماند . »
و مقصود وی از این کلام آن بود که مردم این قرن از جهان می روند .

۴۱- بَابُ: السَّمْرِ مَعَ الضَّيْفِ وَالْأَهْلِ

باب - ۴۱، صحبت با میهمان و اهل خانه

۶۰۲- از ابو عثمان روایت است که عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنهما گفت : اصحاب صغه مردمی فقیر بودند و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده بود : « هرکسی که برای دو نفر غذا دارد باید نفر سوم را از اصحاب صغه با خود ببرد و اگر برای چهار نفر غذا دارد ، باید نفر پنجم یا ششم از ایشان را با خود ببرند . »
و ابوبکر سه نفر از آنان را با خود آورد و پیامبر صلی الله علیه وسلم ۱۰ نفر را با خود برد .

عبدالرحمن می گوید من بودم و پدر و مادرم .
(ابو عثمان راوی) می گوید : نمی دانم که عبدالرحمن چنین گفته است :

و همسر و خادم میان خانه ما و خانه ابو بکر .
عبدالرحمن می گوید : ابوبکر غذای شب را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم صرف کرد و سپس در آنجا ماند تا نماز خفتن خوانده شود و سپس نزد آن حضرت برگشت و تا زمانی در آنجا درنگ کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم غذای شب را خورد . وی پس از آنکه پاسی از شب گذشت ، آنطور که خدا خواسته بود به خانه آمد .

زن ابوبکر به او گفت : تو را چه چیز از آمدن به نزد مهمان یا مهمان هایت مانع شد ؟
ابوبکر گفت : هنوز بدیشان غذا نداده ای ؟

۶۰۲- حَدَّثَنَا أَبُو التُّعْمَانِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي : حَدَّثَنَا أَبُو عُمَانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ : أَنَّ أَصْحَابَ الصُّغْمَةِ كَانُوا آتِيسًا فَقُرَاءَ ، وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : (مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ فَلْيَذْهَبْ بِثَلَاثٍ ، وَإِنْ أَرْبَعٍ فِخَامِسٍ أَوْ سَادَسٍ) . وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ جَاءَ بِثَلَاثَةٍ ، فَأَنْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ بَعْشَرَةَ ، قَالَ : فَهُوَ أَنَا وَأَبِي وَأُمِّي ، فَلَا أُدْرِي قَالَ : وَأَمْرَاتِي وَخَادِمٌ ، بَيْنَنَا وَبَيْنَ بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ ، وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَى عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ لَبِثَ حَيْثُ صَلَّيْتُ الْعِشَاءَ ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَلَبِثْتُ حَتَّى تَعَشَى النَّبِيُّ ﷺ ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ ، قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ : وَمَا حَسَبُكَ عَنْ أَضْيَافِكَ ، أَوْ قَالَتْ ضَيْفُكَ ؟ قَالَ : أَوْ مَا عَشَيْتِهِمْ ؟ قَالَتْ : أَبُو حَتَّى تَجِيءَ ، قَدْ عَرَضُوا فَأَبَوْا ، قَالَ : قَدْ ذَهَبْتُ أَنَا فَاحْتَبَاتُ ، فَقَالَ : يَا غَنَمُ ، فَجَدَعٌ وَسَبٌّ ، وَقَالَ : كُلُوا لَا هَنِيئًا ، فَقَالَ : وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ أَبَدًا ، وَإِنَّمِ اللَّهُ ، مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رَبَانًا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرُ مِنْهَا ، قَالَ : يَعْنِي ، حَتَّى شَبِعُوا ، وَصَارَتْ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ، ذَلِكَ فَتَنَظَّرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَبَادَا هِيَ كَمَا هِيَ أَوْ أَكْثَرُ مِنْهَا ، فَقَالَ لَامْرَأَتِهِ : يَا أُخْتِ بَنِي فِرَاسٍ ، مَا هَذَا ؟ قَالَتْ : لَا وَقُرَّةٌ عَيْنِي ، لَهِيَ الْآنَ أَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مَرَّاتٍ ، فَأَكَلْتُ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ : إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ ، يَعْنِي يَمِينُهُ ، ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً ، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَيَّ

(۱) اصحاب صغه مردم محتاج و فاقد اهل و عیال و مال و منال بودند که در صغه یعنی تخت سایه داری که در مسجد نبوی (ص) بود زندگی می کردند و ایشان را اضياف المسلمین (میهمانان مسلمانان) می خواندند . و از صحبت آن حضرت فیض یاب می گشتند برخی ریشه کلمه صوفی را به اصحاب صغه می رسانند .

النَّبِيِّ ﷺ فَأَصَبَتْ عِنْدَهُ، وَكَانَ يَتَنَاوَيْنَ قَوْمَ عَقَدٍ، فَمَضَى الْأَجَلَ، فَفَرَّقَنَا اثْنَيْ عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنَسٌ، اللَّهُ أَعْلَمُكُمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ، فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ. أَوْ كَمَا قَالَ. [النظر: ۲۵۸۱، ۴۹۱۴، ۴۹۱۴]

[۴۹۱۴، اخرجہ مسلم: ۲۰۷۵]

زنش گفت: آنها از خوردن غذا ابا ورزیدند تا آنگاه که تو بیایی، غذا به آنها برده شد ولی رد کردند.

عبد الرحمن می گوید: من رفتم و (از ترس) خودم را پنهان کردم. ابوبکر به مادرم گفت: ای نادان، ای بینی بریده. و سپس نفرین کرد (صحیح آن است که این دعای بد نبوده بلکه هدفش خیر است که چرا در وقتش از مهمان ها پذیرایی نکرده اید) و دشنام داد و [به مهمانان خود] گفت: شما خود غذا بخورید. بر شما گوارا مباد. به خدا سوگند که من هرگز از آن نمی خورم.

(عبد الرحمن گفت:): به خدا سوگند که ما لقمه از آن بر نمی داشتیم مگر آنکه بیشتر از آن لقمه، از زیر بر آن افزوده می شد. همه از آن غذا سیر خوردند و بقیه غذا از آنچه بود بیشتر گشت.

ابوبکر چون به سوی طعام نگریست، دید که همان است که بوده و یا از آن زیاد تر شده است.

وی با زن خود (به مهربانی) گفت: ای خواهر ابو فراس این چه وضع است؟ زنش گفت: چیزی نیست مگر آنکه می گویم که به حق نور دیده ام (یعنی آن حضرت) که این طعام اکنون سه برابر بیشتر از پیش است.

سپس ابوبکر از آن طعام خورد و گفت: به یقین که آن (ستیزه من) از وسوسه شیطان بوده است. یعنی سوگند خوردن وی. سپس ابوبکر از آن لقمه ای خورد و پس از آن، طعام را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم برد و آن طعام تا بامداد نزد آن حضرت بود.

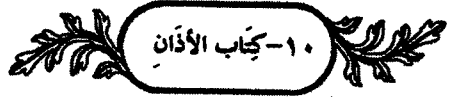
میان ما مسلمانان و گروهی دیگر پیمان صلحی عقد شده بود که میعاد آن منقضی گردید. و آن حضرت ما را به ۱۲ دسته (تک نفری)

تقسیم کرد که همراه هر مرد گروهی از مردان بودند. خدا می داند که همراه هر مرد چند مرد دیگر بود. همه از آن طعام خوردند. (و سیر شدند) و یا اینکه عبدالرحمن چنین چیزی گفته است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۰- کتاب الأذان



۱- بَابُ بَدَأِ الْأَذَانِ

باب - ۱ آغاز اذان

و گفته خدای عز و جل: « و چون ندا کنید به سوی نماز به تمسخر و بازی گیرند آن را، این به سبب آن است که ایشان گروهی هستند که نمی فهمند (المائده: ۵۹)

و گفته او تعالی: « ای مسلمانان چون اذان داده شود برای نماز در روز جمعه » (الجمعه: ۹) ۶۰۳ - از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: بر افرودختن آتش و زنگ بزرگ را (غرض اعلام نماز) ذکر کردند. و گفتند که این عرف یهودیان و مسیحیان است، سپس به بلال امر شد که دوبار کلمات اذان و یکبار کلمات اقامه را بگوید.

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِذَا تَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [المائدة: ۵۸] وَقَوْلُهُ: ﴿وَإِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾ [الجمعة: ۹]

۶۰۳- حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ مَيْسَرَةَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّوَارِثِ: حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ أَنَسِ قَالَ: ذَكَرُوا النَّارَ وَالنَّاقُوسَ، فَذَكَرُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، فَأَمَرَ بِلَالٌ: أَنْ يَشْمَعَ الْأَذَانَ، وَأَنْ يُؤْتَرَ الْإِقَامَةَ. [الجمعة: ۹، ۵۹، ۶۰۷، ۶۰۸، ۳۴۵۷، أخرجه مسلم: ۳۷۸]

۶۰۴ - از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: آنگاه که مسلمانان به مدینه آمدند جمع می شدند و وقت نماز را تخمین می کردند و برای نماز بانگ نمی زدند. در این مورد روزی صحبت کردند. برخی گفتند: زنگ بزرگی مانند زنگ بزرگ کلیسای مسیحیان به کار گیرید. و برخی دیگر گفتند: بوقی مانند بوق یهود به کار گیرید. عمر گفت: آیا مردی را بر نمی گزینید که بانگ نماز دهد.

۶۰۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَلِمُوا الْمَدِينَةَ، يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّوْنَ الصَّلَاةَ، لَيْسَ يَنَادِي لَهَا، فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: اتَّخَذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ بُوْقًا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ، فَقَالَ عُمَرُ: أَوْلَا تَبْعَثُونَ رَجُلًا يَنَادِي بِالصَّلَاةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بِلَالُ، قُمْ فَتَادِ بِالصَّلَاةِ». [أخرجه مسلم: ۳۷۷]

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: « ای بلال برخیز و بانگ نماز کن . »

۲- باب : الأذان

مَنْعَى مَنْعَى

۶۰۵- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسِ قَالَ : أَمَرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ ، وَأَنْ يُوتِرَ الْإِقَامَةَ ، إِلَّا الْإِقَامَةَ . (راجع : ۶۰۳ . أخرجه مسلم : ۳۷۸)

۶۰۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ : أَخْبَرَنَا خَالِدُ الْحَدَّادُ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : لَمَّا كَثُرَ النَّاسُ ، قَالَ : ذَكَرُوا أَنْ يَعْلَمُوا وَقْتَ الصَّلَاةِ بِشَيْءٍ يَعْرِفُونَهُ ، فَذَكَرُوا أَنْ يُورُوا نَارًا ، أَوْ يَضْرِبُوا نَاقُوسًا ، فَأَمَرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ ، وَأَنْ يُوتِرَ الْإِقَامَةَ . (راجع : ۶۰۳ . أخرجه مسلم : ۳۷۸)

۳- باب : الإقَامَةُ وَاحِدَةٌ
إِلَّا قَوْلُهُ : قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ

۶۰۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَنَسِ قَالَ : أَمَرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ ، وَأَنْ يُوتِرَ الْإِقَامَةَ . قَالَ إِسْمَاعِيلُ : فَذَكَرْتُ لِأَيُّوبَ فَقَالَ : إِلَّا الْإِقَامَةَ . (راجع : ۶۰۳ . أخرجه مسلم : ۳۷۸)

۴- باب : فَضْلُ النَّاذِينَ

۶۰۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزُّنَادِ ، عَنْ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ

(۱) و همین است مذهب ائمه ثلاثه به حدیث انس و مانند آن از حدیث ابن عمر. نزد امام ابوحنیفه و ثوری و ابن مبارک اقامه مانند اذان است در ترجیع و تکبیر و تنقیه سایر کلمات . و افراد کلمه توحید به حدیث عبدالله بن زید که اصل است در این باب (شرح شیخ الاسلام ج ۲ ، ص ۲۵) .

(۲) در این عبارات اشتباهی صورت گرفته واصل متن چنین است « اذکر کذا ، اذکر کذا ، لئلا یکن ینذکر . »

باب - ۲ ، کلمات اذان دو دویار

گفتن است.

۶۰۵- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : بلال دستور یافت که کلمات اذان را دویار و کلمات اقامه را یکبار بگوید به جز اقامه (یعنی قد قامت الصلاه) که دو بار گفته شود .

۶۰۶- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : آنگاه که تعداد مردم زیاد شد ، (انس) گفت : گفتند که وقت نماز را به چه چیز اعلام کنند تا آن را بتوانند بشناسند . گفتند که آتش بیفروزند و یا زنگ بزنند ، پس بلال دستور یافت که کلمات اذان را دویار و اقامه را یکبار بگوید .

باب - ۳ ، کلمات اقامه را یکبار گفتن است
مگر گفتن : قد قامت الصلاه .

از ابو قلابه روایت است که انس رضی الله عنه گفت : بلال دستور یافت که کلمات اذان را دویار و کلمات اقامه را یکبار بگوید . اسماعیل (راوی) گفته است : ایوب (سختیانی) را از این موضوع آگاه کردم . وی گفت مگر اقامه (یعنی - قد قامت الصلاه - که دویار گفته می شود)

باب - ۴ ، فضیلت دادن اذان .

۶۰۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « هنگامی که برای نماز اذان گفته شود . شیطان

(۱) و همین است مذهب ائمه ثلاثه به حدیث انس و مانند آن از حدیث ابن عمر. نزد امام ابوحنیفه و ثوری و ابن مبارک اقامه مانند اذان است در ترجیع و تکبیر و تنقیه سایر کلمات . و افراد کلمه توحید به حدیث عبدالله بن زید که اصل است در این باب (شرح شیخ الاسلام ج ۲ ، ص ۲۵) .

(۲) در این عبارات اشتباهی صورت گرفته واصل متن چنین است « اذکر کذا ، اذکر کذا ، لئلا یکن ینذکر . »

پشت می گرداند و می گریزد و او را بادی است صدادر که رها می کند تا آواز اذان را نشنود و چون اذان تمام شود بر می گردد و چون اقامه گفته شود پشت می گرداند و وقتی که اقامه تمام شود رو می آورد تا میان مرد (نماز گزار) ودل او وسوه اندازد و می گوید: فلان موضوع را به یاد آور، فلان موضوع را به خاطر آور، برای آنچه که به خاطر نداشته است تا آنکه مرد را درحالی قرار می دهد که نمی داند چند رکعت نماز گزارده است.

باب - ۵. بلند کردن آواز در اذان.

عمر ابن عبدالعزیز (به مؤذن) گفت: اذان بگوی، اذان صاف و هموار (نه نغمه گونه) و گر نه از ما دوری کن.

۶۰۹- از پدر عبدالرحمن روایت است که ابوسعید خدری به او گفته بود: من می بینم که تو گوسفند و صحرا را دوست می داری، پس هرگاه که با گوسفندان هستی و یا در صحرا می باشی اذان بگوی و آوازت را با اذان بلند گردان به تحقیق « هر آن کس که آواز مؤذن را تا دورترین نقطه می شنوند، چه جن باشد و چه انس و چه چیز دیگر، درروز قیامت برای وی گواهی می دهد. »

ابو سعید گفت: من آن را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام.

باب - ۶. آنچه به سبب اذان از خون

ریزی منع می کند.

۶۱۰- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم همراه ما با قومی جهاد می کرد بر آنها حمله نمی آوردیم تا صبح گردد و آن است: « یقول: اذکرکذا، اذکرکذا لما لم یکن یذکر »

قال: « إذا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ ، أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ ، حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأَذِينَ ، فَإِذَا قَضَى النَّدَاءَ أَقْبَلَ ، حَتَّى إِذَا نُوبَ بِالصَّلَاةِ أَدْبَرَ ، حَتَّى إِذَا قَضَى التَّوْبَةَ أَقْبَلَ ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ ، يَقُولُ : كَذَا ، لِمَا أَذْكَرُ كَذَا ، أُرْذُكَ لَمْ يَكُنْ يَذْكَرُ ، حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى . [النظر: ۱۲۲۲ هـ ، ۱۲۳۱ هـ ، ۱۲۳۲ هـ ، ۳۲۸۵ هـ .]

مخرجه مسلم: ۳۸۹ و فی المساجد (۸۲)

۵-باب: رفع الصوت بالنداء

وقال عمر بن عبد العزيز: اذن اذنا سمحا، وإلا فاعتزلنا.

۶۰۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي صَعْمَةَ الْأَنْصَارِيِّ، ثُمَّ الْمَازِنِيِّ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ قَالَ لَهُ: إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْعَتَمَ وَالْبَادِيَةَ، فَإِذَا كُنْتَ فِي عَتَمِكَ، أَوْ بَادِيَتِكَ، فَادْنُتْ بِالصَّلَاةِ قَارِقُ صَوْتِكَ بِالنَّدَاءِ، فَإِنَّهُ: « لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ ، جَنَّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا شَيْءٌ ، إِلَّا شَهِدَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. [النظر: ۳۲۹۶ هـ ، ۳۵۴۸ هـ]

۶-باب: ما يحقن

بِالْأَذَانِ مِنَ الدَّمَاءِ

۶۱۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا غَزَا بِنَا قَوْمًا، لَمْ يَكُنْ يَغْزُو بِنَا حَتَّى يُصْبِحَ وَيَنْظُرَ:

(۱) در متن حدیث اشتباه رخ داده و اصل عبارت چنین می باشد.

حضرت انتظار می کشید . اگر صدای اذان را می شنید از جنگ با ایشان خودداری می کرد و اگر صدای اذان را نمی شنید بر ایشان یورش می برد .

انس می گوید : ما بر آمدیم و رهسپار خیبر شدیم ، شبانگاه بدانجا رسیدیم و چون آن حضرت صبح کرد و صدای اذان را نشنید ، سوار شد و من به عقب ابو طلحه سوار شدم و پایم با پای پیامبر صلی الله علیه وسلم تماس می کرد .

انس می گوید : باشندگان خیبر با بیل ها و زنبیل های خویش به سوی ما بر آمدند و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدند گفتند : به خدا سوگند که محمد است، و لشکر محمد است و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را دید گفت :

الله اکبر ، الله اکبر ویران شد خیبر، هرگاه (برای جنگ) وارد سرزمین قومی شویم پس زشت است صبحگاه بیم داده شدگان .»

باب - ۷. آنچه با شنیدن صدای مؤذن بگوید.

۶۱۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : هنگامی که اذان را شنیدید شما مانند آنچه مؤذن می گوید بگویید .

۶۱۲- از ابراهیم بن حارث روایت است که گفت : عیسی بن طلحه گفت : وی روزی از معاویه شنیده است که (کلمات اذان را) مانند مؤذن تا کلمه : و اشهد ان محمدا رسول الله - گفت :

اسحاق بن راهویه از وهب بن جریر، از هشام،

فَبِإِنْ سَمِعَ أَذَانًا كَفَّ عَنْهُمْ ، وَإِنْ لَمْ يَسْمَعْ أَذَانًا أَعَارَ عَلَيْهِمْ . قَالَ : فَخَرَجْنَا إِلَى خَيْبَرَ ، فَاتَّهَيْنَا إِلَيْهِمْ لَيْلًا ، فَلَمَّا أَصْبَحَ وَكَمْ يَسْمَعُ أَذَانًا رَكِبَ وَرَكِبْتُ خَلْفَ أَبِي طَلْحَةَ ، وَإِنْ قَلَمِي لَتَمَسُّ قَدَمَ النَّبِيِّ ﷺ ، قَالَ : فَخَرَجُوا إِلَيْنَا بِمَكَاتِلِهِمْ وَمَسَاحِيهِمْ فَلَمَّا ، رَأَوُا النَّبِيَّ ﷺ قَالُوا : مُحَمَّدٌ وَاللَّهِ ، مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ ، قَالَ : فَلَمَّا رَأَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، خَرَبَتِ خَيْبَرُ ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُتَنَدِرِينَ » . [راجع: ۳۷۱.]

اخرجه مسلم: ۱۳۶۵ الجهاد (۱۲۰) بزيادة

۷- بَاب: مَا يَقُولُ إِذَا سَمِعَ الْمُؤَذِّنَ

۶۱۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِذَا سَمِعْتُمُ النِّدَاءَ ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ » . [اخرجہ مسلم: ۳۸۳]

۶۱۲- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ : حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ طَلْحَةَ : أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ يَوْمًا : فَقَالَ مِثْلَهُ ، إِلَى قَوْلِهِ : وَاشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ .

حَدَّثَنَا اسْحَاقُ بْنُ رَاهُوَيْهِ قَالَ : حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ

قال: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى: نَحْوَهُ. [انظر: ٦١٣، ٦١٤]

٦١٣- يحيى گفته است: برخی از برادران ما مرا چنین حدیث کرده اند که (هشام) گفت: آنگاه که مؤذن گفت: حی علی الصلاة معاویه گفت: لا حول و لا قوة الا بالله - و بعد گفت: از پیامبر شما شنیده ایم که چنین می گفت.

٦١٣- قال يحيى: وَحَدَّثَنِي بَعْضُ إِخْوَانِنَا: أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْنَا نَبِيَّكُمْ ﷺ يَقُولُ. [راجع: ٦١٢]

٨- باب: الدعاء

عند النداء

باب - ٨، دعای هنگام اذان .

٦١٤- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « کسی که هنگام شنیدن اذان بگوید: - اللهم رب هذه الدعوة التامة، والصلاة القائمة، آت محمدا الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاما محمودا الذي وعدته - حلت له شفاعتي يوم القيامة.

٦١٤- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عِيَّاشٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: « مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. » [انظر: ٧١٩، ٧٢٠]

یعنی پروردگارا به حق این دعوت کامل (اذان) و نمازی که هم اکنون برگزار می شود به محمد منزلتی عالی (در بهشت که ویژه اوست) و فضیلتی (افزون بر سایر مخلوقات) بده. و او را در مقامی ستوده شده بر انگیز. همان مقامی که او را وعده کرده ای، (مقام شفاعت) شفاعتم در روز قیامت برای او حلال می شود.

باب - ٩، قرعه افکندن در اذان .

و گفته می شود که اقوامی در اذان دادن اختلاف کردند (یعنی در رسیدن به این مقام با هم کشمکش کردند) و سعد میان ایشان قرعه افکند. (تا قرعه به نام هر کدام برآید همان کس اذان بگوید) ٦١٥- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر مردم بدانند که چه ثوابی در گفتن اذان و صف اول نماز وجود دارد سپس آن را نیابند

٩- باب: الاستنهاج

في الأذان

وَيُذَكَّرُ: أَنْ أَقْوَامًا اخْتَلَفُوا فِي الْأَذَانِ، فَأَفْرَعَ بَيْنَهُمْ سَعْدٌ.

٦١٥- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ سَمِيِّ، مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: « لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ

به جز آنکه بر آن قرعه افکنند، همانا قرعه می افکنند و اگر می دانستند که چه ثوابی در نماز (در اول وقت آن) است در آن بر همدیگر سبقت می جستند و اگر ثواب نماز خفتن و صبح را می دانستند، اگر به خریدن هم می شد، به آن می آمدند.

باب - ۱۰، سخن گفتن در میان اذان.

و سلیمان بن صرد در میان اذان خود سخن گفت: و حسن گفته است: بر مؤذن باکی نیست که هنگام اذان و اقامه خنده کند.

۶۱۶- از عبدالله بن حارث روایت است که گفت: ابن عباس در روزی بارانی و گل آلود به ما خطبه خواند و چون مؤذن به لفظ حی الصلاة (یعنی به سوی نماز بشتابید) رسید، ابن عباس او را امر کرد که به آواز بلند چنین بگوید:

- در خانه های خویش نماز بگذارید - برخی از مردم به سوی برخی دیگر نگرستند. ابن عباس گفت:

این کار را کسی کرده که از ابن عباس (و آنان) بهتر بوده است. (یعنی آن حضرت صلی الله علیه و سلم) که در چنین حالتی نماز در خانه حتمی می باشد.

باب - ۱۱، اذان کسی که نا بینا است، هرگاه کسی او را از وقت نماز آگاه گردانند.

۶۱۷- از عبدالله (بن عمر) رضی الله عنهما

لَا سَتَهُمُ، وَكُوَيْعَلُمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ لَا سَتَبُوا إِلَيْهِ، وَكُوَيْعَلُمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ، لَا تَوْهَمَا وَكُوَيْعَلُمُونَ. [انظر: ۴۶۰۴، ۷۲۱، ۲۶۸۹، وانظر في مواقيت الصلاة، باب: ۲۰. أخرجه مسلم: ۴۳۷]

۱۰- بَابُ: الْكَلَامِ فِي الْأَذَانِ

وَتَكَلَّمَ سَلِيمَانُ بْنُ صُرْدٍ فِي أَذَانِهِ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: لَا بَأْسَ أَنْ يَضْحَكَ وَهُوَ يُؤَذِّنُ أَوْ يُعِيمُ.

۶۱۶- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ، عَنْ أَيُّوبَ، وَعَبْدَ اللَّهِ حَمِيدٍ صَاحِبِ الزِّيَادِي، وَعَاصِمِ الْأَخْوَلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: خَطَبَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ فِي يَوْمٍ رَدَّخَ، فَلَمَّا بَلَغَ الْمُؤَذِّنُ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يُنَادِيَ: الصَّلَاةُ فِي الرَّحَالِ، فَنظَرَ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، فَقَالَ: فَعَلَّ هَذَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، وَإِنَّهَا عَزْمَةٌ. [انظر: ۶۶۸، ۷۰۱، أخرجه مسلم: ۶۹۹]

۱۱- بَابُ: أَذَانِ الْأَعْمَى إِذَا كَانَ لَهُ مَنْ يُخْبِرُهُ

۶۱۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ ابْنِ

(۱) جواز سخن گفتن در میان اذان بدون کراهت از عروه و حسن و عطاء و قتاده و امام احمد روایت شده و از نخعی و ابن سیرین و او زاعی و اسحاق بن را هویه کراهت آن آمده است مگر در آنچه متعلق به نماز باشد و ثوری منع کرده است و نزد امام ابوحنیفه و یارانیش نباید در میان اذان سخن بزنند و اگر چنان کند اذانش رواست، که سخن شافعی و مالک نیز بر آن دلالت میکند و خنده نیز چون سخن گفتن است (شرح شیخ الاسلام ج ۲ ص ۴۱)

(۲) بعضی شارحان ضمیر (انها) را به جمعه راجع داشته اند چنانکه از سیاق آن فهمیده می شود که این خطبه، خطبه جمعه بوده است. (تیسیر القاری)

روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بلال در شب اذان می گوید و شما بخورید و بنوشید تا آنکه ابن ام مکتوم اذان بگوید»

سالم (راوی حدیث) سپس گفت: ابن ام مکتوم مردی نابینا بود که اذان نمی داد تا آنکه به او گفته می شد: صبح است، صبح است.

شهاب، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ بِلَالَ بْنَ رُبَيْلٍ، فَكَلَّمُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ». ثُمَّ قَالَ: وَكَانَ رَجُلًا أَعْمَى، لَا يُنَادِي حَتَّى يُقَالَ: لَهُ أَصْبَحْتَ أَصْبَحْتَ. [الظر: ۶۲۰، ۶۲۲، ۱۹۱۸، ۲۶۵۶، ۷۲۴۸]. أخرجه مسلم: ۱۰۹۲ دون قوله «وكان..» [

۱۲- بَاب: الأذان

بَعْدَ الْفَجْرِ

۶۱۸- از عبدالله بن عمر روایت است که حفصه رضی الله عنها به او گفت: آنگاه که مؤذن اذان صبح می داد و صبح ظاهر می شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم دو رکعت سبک می گزارد قبل از آنکه نماز فرض بر پا شود.

۶۱۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي حَفْصَةُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اعْتَكَفَ الْمُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ، وَبَدَأَ الصُّبْحُ، صَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تُقَامَ الصَّلَاةُ. [الظر: ۱۱۷۳، ۱۱۸۱]. أخرجه مسلم: ۷۲۳

۶۱۹- از ابو سلمه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم میان اذان و اقامه نماز صبح دو رکعت سبک می گزارد.

۶۱۹- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ، بَيْنَ النَّدَاءِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ. [الظر: ۶۲۶، ۹۹۴، ۱۱۲۳، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۶۳۱۰، والظر في الوتر، باب: ۲۰. أخرجه مسلم: ۷۲۴]

۶۲۰- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بلال در شب اذان می گوید و شما بخورید و بنوشید تا آنکه ابن ام مکتوم اذان بگوید».

۶۲۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ بِلَالَ بْنَ رُبَيْلٍ، فَكَلَّمُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ». [راجع: ۶۱۷. أخرجه مسلم: ۱۰۹۲]

۱۳- بَاب: الأذان

قَبْلَ الْفَجْرِ

۶۲۱- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اذانی که بلال می گوید هیچ یک از شما را از طعام سحری باز ندارد. وی اذان

۶۲۱- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّمِيمِيُّ، عَنْ أَبِي عُمَرَ النَّهْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَمْتَعَنَّ أَحَدُكُمْ، أَوْ أَحَدًا مِنْكُمْ، أَذَانَ بِلَالٍ مِنْ سَحُورِهِ، فَإِنَّهُ

می گوید یا ندا می کند در شب تا کسی را که به نماز تهجد مشغول است، برای سحری باز آورد، و کسی را که خوابیده است بیدار کند و نباید بگوید که فجر یا صبح شده است .
و آن حضرت به انگشتان خویش اشارت کرد (به صبح کاذب) و انگشتان خویش را به سوی آسمان بلند کرد و به جانب زمین فرود آورد و گفت : (تا آنگاه که چنین باشد)^۱
و زهیر (در بیان معنی تا آنگاه که چنین باشد) دو انگشت شهادت خویش را یکی بر دیگری نهاد و سپس آنها را به جانب راست و چپ خویش کشانید .

يُؤذَنُ، أَوْ يُنَادِي، بِلَيْلٍ، لِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ، وَلِيُنَبِّئَ نَائِمَكُمْ، وَلَيْسَ أَنْ يَقُولَ الْعَجْرُ، أَوْ الصَّبْحُ. وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ، وَرَفَعَهَا إِلَى فَوْقِ، وَطَاطَأَ إِلَى أَسْفَلٍ: «حَتَّى يَقُولَ هَكَذَا».

وَقَالَ زُهَيْرٌ بِسَبَابَتَيْهِ، إِحْدَاهُمَا فَوْقَ الْأُخْرَى، ثُمَّ مَدَّهَا عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ. [انظر: ٥٢٩٨، ٧٢٤٧، وانظر في الصوم، باب: ١٧. أخرجه مسلم: ١٠٩٢]

۶۲۲ - ۶۲۳ - از عایشه و ابن عمر رضی الله عنهم روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « همانا بلال در شب اذان می گوید و شما بخورید و بنوشید تا آنکه ابن ام مکتوم اذان بگوید. »

۶۲۲، ۶۲۳ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو أَسَامَةَ قَالَ: عُمِيدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا: عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ وَعَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

وَحَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عِيسَى الْمَرْوَزِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمِيدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ بَلَالًا يُؤذَنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤذَنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ».

[راجع: ١١٧، وانظر: ١٩١٩. أخرجه مسلم: ١٠٩٢]

۱۴-باب: كَمْ بَيْنَ

الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ،

وَمَنْ يَنْتَظِرُ الْإِقَامَةَ

باب - ۱۴، بین اذان و اقامه چقدر وقت است و کسی که در انتظار اقامه است .

۶۲۴ - از عبدالله بن مغفل مزنی روایت است که گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
« میان دو اذان (یعنی اذان و اقامه) نمازی

۶۲۴ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَاسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنِ الْجَرِيرِيِّ، عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَغْفَلِ الْمَزْنِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ - ثَلَاثًا - لِمَنْ شَاءَ».

[انظر: ٦٢٧. أخرجه مسلم: ٨٣٨]

(۱) روشنی صبح کاذب از پایین به سوی بالا است و روشنایی صبح صادق برپهنای افق است (تیسیر القاری) .

است - سه بار فرمود - برای کسی که می خواهد [نماز بگزارد] .»

۶۲۵- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : هنگامی که مؤذن اذان نماز شام می گفت ، عده ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی ستونهای مسجد (غرض ادای نفل) می شتافتند تا آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم (از خانه خود) بیرون می آمد و آنان بر این حال بودند ، که دو رکعت نماز پیش از نماز شام می گزاردند . و میان اذان و اقامه وقفه (چندانی نبود) .
عثمان بن جبله و ابوداود از شعبه چنین روایت کرده اند : بین اذان و اقامه چیزی بجز وقفه کوتاه نبود .^۱

باب - ۱۵ ، کسی که (پس از اذان) در انتظار اقامه است .

۶۲۶- از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : آنگاه که مؤذن اذان نخست نماز صبح را تمام می کرد ، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر می خاست و دو رکعت سبک پیش از نماز صبح و پس از آنکه صبح روشن شده بود می گزارد . سپس بر پهلوی راست دراز می کشید تا آنکه مؤذن برای اقامه نزدش می آمد .^۲

۶۲۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ عَامِرِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : كَانَ الْمُؤَذِّنُ إِذَا أَدَّنَ ، قَامَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يَتَدَرُونَ السَّوَارِي ، حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِيُّ ﷺ وَهُمْ كَذَلِكَ ، يُصَلُّونَ الرُّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْمَغْرِبِ ، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ شَيْءٌ .

قال عثمان بن جبلة ، وأبو داود ، عن شعبة : لم يكن بينهما إلا قليل . [راجع : ۵۰۴ . أخرجه مسلم : ۸۳۷]

باب : ۱۵ - مَنْ
انتظر الإقامة

۶۲۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ : أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ بِالْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ ، قَامَ فَرَكِعَ رُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ ، بَعْدَ أَنْ يَسْتَبِينَ الْفَجْرُ ، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ ، حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلْإِقَامَةِ . [راجع : ۶۱۹]

(۱) در میان ائمه اربعه دین در مورد این دو رکعت اختلاف است : امام اعظم گفته که فاصله اندازد میان اذان و اقامت به سبکه و زمان سبکه را به سه گام تقدیر کرده است . و صاحبیه به جلسه خطیب . نو وی از شافعیه به استحباب این دو رکعت رفته است و مالک به عدم استحباب و از امام احمد جواز آن را روایت کرده اند (تیسیرالقاری) .
(۲) ظاهراً آمدن مؤذن ، کتابت است از آنکه وی نزدیک درب حجره شریف آمده اقامت می گفت و آن حضرت که در انتظار اقامت بود به مجرد شنیدن بیرون می آمد و جماعت می کرد . و آنچه در صحیح مسلم به روایت از جابرین سمره آمده که بلال اذان می داد و تا آن حضرت بیرون نمی آمد اقامت نمی گفت ، شاید در غیر نماز صبح بوده است و یا شاید در نماز صبح هم گاهی چنین بوده است و گاه چنان . (شرح شیخ الاسلام ج ۲ ، ص ۴۷)

« بگذار تا هوا سرد شود » باز خواست که اذان بگوید، آن حضرت او را گفت: « بگذار تا هوا سرد شود » باز خواست که اذان بگوید، آن حضرت او را گفت: « بگذار تا هوا سرد شود » تا آنگاه که درازی سایه پشته ها با آنها برابر شد. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: « همانا شدت گرما از نفس کشیدن دوزخ است »

۶۳۰- از مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت است که گفت: دو مرد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند که می خواستند سفر کنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « چون بر آمدید {در جریان سفر} اذان بگوید و سپس اقامت بگوید و سپس بزرگتر شما، شما را امامت بدهد. »

۶۳۱- از مالک (بن حویرث) رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدیم در حالی که جوانانی همسال بودیم و نزد آن حضرت ۲۰ روز اقامت گزیدیم و رسول الله صلی الله علیه وسلم مشفق و مهربان بود و چون گمان برد که ما به زن و فرزند خویش اشتیاق پیدا کرده ایم، از اوضاع کسانی که آنها را عقب گذاشته بودیم سوال کرد و ما او را آگاه ساختیم، پس از آن فرمود: « به سوی وابستگان خویش باز گردید و در میان آنها باشید و علم (دین) به ایشان بیاموزید و امر به معروف کنید »

آن حضرت از چیز هایی یاد کرد که به خاطر ممانده است، یا (راوی گفت) که به خاطر ممانده است و سپس فرمود: « نماز بگزارید آنگونه که دیده اید من نماز می گزارم و آنگاه که وقت نماز فرا رسد، یکی از شما اذان بگوید و بزرگتر شما، شما را امامت بدهد. »

قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَأَرَادَ الْمُؤَدِّنُ أَنْ يُؤَدِّنَ، فَقَالَ لَهُ: «أَبْرِدْ». ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُؤَدِّنَ، فَقَالَ لَهُ: «أَبْرِدْ». ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُؤَدِّنَ، فَقَالَ لَهُ: «أَبْرِدْ». حَتَّى سَاوَى الظِّلُّ التَّلْوَلَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

[راجع: ۵۲۵. أخرجه مسلم: ۶۱۶]

۶۳۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَمِيانُ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ، عَنْ أَبِي فَلَابَةَ، عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قَالَ: أَتَى رَجُلَانِ النَّبِيَّ ﷺ يُرِيدَانِ السَّفَرَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا أَنْتُمَا خَرَجْتُمَا، فَأَذِّنَا، ثُمَّ أَقِيمَا، ثُمَّ لِيَوْمِكُمَا أَكْبَرِكُمَا». [راجع: ۶۲۸. أخرجه مسلم: ۶۷۴]

۶۳۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ: أَتَيْتَنَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَنَحْنُ شَبِيهَةٌ مُتَقَارِبُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عَشْرِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَحِيمًا رَفِيقًا، فَلَمَّا ظَنُّنَا أَنَّا قَدْ اشْتَهَيْتُمَا أَهْلَنَا، أَوْ قَدْ اشْتَقْتُمَا، سَأَلْنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا بَعْدَنَا فَأَخْبَرَنَا، قَالَ: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِكُمْ، فَأَقِيمُوا فِيهِمْ وَعَلِّمُوهُمْ وَمَرُّوهُمْ». وَذَكَرَ أَشْيَاءَ أَحَقَّظَهَا، أَوْ لَا أَحَقَّظَهَا: «وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيُؤَمِّمْكُمْ أَكْبَرُكُمْ». [راجع: ۶۲۸. أخرجه مسلم: ۶۷۴]

۶۳۲- از نافع روایت است که گفت: ابن عمر در شبی که هوا سرد بود در موضع ضجنان اذان داد و سپس گفت: در خانه های خویش نماز بگزارد. ابن عمر ما را خبر داد که: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم موذن را امر می کرد که اذان بدهد و در پی اذان بگوید که: - در خانه های خویش نماز بگزارد - البته در شب سرد بارانی در سفر.

۶۳۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ قَالَ: أَذَّنَ ابْنُ عُمَرَ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ بِضَجْنَانَ، ثُمَّ قَالَ: صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ. فَأَخْبَرْتَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ مُؤَذِّنًا يُؤَدِّنُ، ثُمَّ يَقُولُ عَلَى إِثْرِهِ: «أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ». فِي اللَّيْلَةِ الْبَارِدَةِ، أَوِ الْمَطِيرَةِ فِي السَّفَرِ. [الظر: ۶۶۶. أخرجه مسلم: ۶۹۷]

۶۳۳- از عون روایت است که پدرش ابو جحیفه گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم را در موضع ابطح دیدم که بلال نزد وی آمد و اذان گفت. سپس بلال با نیزه ای کوچک در آمد و آن را در پیش روی رسول الله صلی الله علیه وسلم در ابطح قرار داد و اقامت گفت.

۶۳۳- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُؤَدَّبِ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِالْأَبْطَحِ، فَجَاءَهُ بِلَالٌ فَأَذَّنَهُ بِالصَّلَاةِ، ثُمَّ خَرَجَ بِلَالٌ بِالْعَنْزَةِ حَتَّى رَكَزَهَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْأَبْطَحِ، وَأَقَامَ الصَّلَاةَ. [راجع: ۱۸۷. أخرجه مسلم: ۵۰۳ مطولاً]

باب - ۱۹، آیا موذن دهان خویش را این سو و آن سو بگرداند و آیا در اذان به چپ و راست بنگرد.

۱۹- بَاب: هَلْ يَتَّبِعُ الْمُوذِّنُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا، وَهَلْ يَلْتَفِتُ فِي الْأَذَانِ

از بلال یادآوری می شود که: وی هر دو انگشت خویش را در دو گوش می نهاد و ابن عمر انگشت ها را در گوش ها نمی نهاد. ابراهیم گفته است: در مؤذن باکی نیست که بی وضو اذان بگوید. عطاء گفته است: وضو (در اذان) مستحب و سنت است. و عایشه گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در همه اوقات خویش خدای را یاد می کرد با وضو و بی وضو.

وَيَذْكُرُ عَنْ بِلَالٍ: أَنَّهُ جَعَلَ إِصْبَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ. وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ لَا يَجْعَلُ إِصْبَعِيهِ فِي أُذُنَيْهِ. وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: لَا بَأْسَ أَنْ يُؤَدِّنَ عَلَى غَيْرِ وَضُوءٍ. وَقَالَ عَطَاءٌ: الْوَضُوءُ حَقٌّ وَسُنَّةٌ. وَقَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ.

۶۳۴- از عون روایت است که پدرش ابو جحیفه گفت: وی بلال را دیده است که اذان می داد. و من هم به تبعیت از وی دهان خود را این سو و آن سو می گردانیدم.

۶۳۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّهُ رَأَى بِلَالَ يُؤَدِّنُ، فَجَعَلَتْ أَتْبَعُ فَاهُ هَهُنَا وَهَهُنَا بِالْأَذَانِ. [أخرجه مسلم: ۵۰۳ مطولاً]

۲۰- باب: قَوْلِ الرَّجُلِ: فَاتَّقْنَا الصَّلَاةَ

باب - ۲۰، سخن شخص که بگوید: نماز
ما فوت شد.

وَكْرَهُ ابْنُ سِيرِينَ أَنْ يَقُولَ: فَاتَّقْنَا الصَّلَاةَ، وَلَكِنْ
يَقُولُ: لَمْ تُدْرِكْ.
وَقَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ أَصَحُّ.

و ابن سيرین مکروه دانسته است که بگوید:
نماز ما فوت شد و باید که بگوید: نماز را
در نیافتیم.

و فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم صحیح
ترین است.

۶۳۵- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ نَيْحِي،
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي
مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، إِذْ سَمِعَ جَلْبَةَ رِجَالٍ، فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: «مَا
شَأْنُكُمْ». قَالُوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلَاةِ. قَالَ: «فَلَا
تَفْعَلُوا، إِذَا آتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَعَلَيْكُمْ بِالسُّكِينَةِ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ
فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَاتِمُوا». [وَأَنْظَرِي الْأَذَانَ، بَاب: ۲۱، ۲۱].

گفتند: به خاطر نماز شتاب کردیم.
آن حضرت فرمود: «چنین کاری نکنید،
و چون به نماز می آید متانت و آرامش خویش
را حفظ کنید و آنچه از نماز (با امام) دریافتید
آن را ادا کنید و آنچه از نماز دریافتید، آن را بعد
از نماز امام ادا کنید.»

اعوجه مسلم: ۶۰۳]

۲۱- باب: لَا يَسْعَى

إِلَى الصَّلَاةِ، وَلِيَأْتِ
بِالسُّكِينَةِ وَالْوَقَارِ

باب - ۲۱، به سوی نماز با شتاب نرود
بلکه با آرامش و متانت بیاید و فرمود:
«آنچه از نماز دریافتید ادا کنید و آنچه
از شما فوت شود آن را تمام کنید.»

ابو قتاده آن را از پیامبر صلی الله علیه وسلم
روایت کرده است.

وَقَالَ: «مَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَاتِمُوا».

[راجع: ۶۳۵].

قَالَ أَبُو قَتَادَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۶۳۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
«چون اقامت نماز را شنیدید به سوی نماز
بروید و آرامش و متانت خویش را حفظ کنید
و شتاب نکنید، و آنچه را از نماز دریافتید ادا
کنید و آنچه از شما فوت شود، آن را
تمام کنید.»

۶۳۶- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا
الزُّهْرِيُّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ
النَّبِيِّ ﷺ.

وَعَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ
النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْإِقَامَةَ فَأَمْسُوا إِلَى الصَّلَاةِ،

وَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ ، وَلَا تُسْرِعُوا ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا ، وَمَا قَاتَكُمُ فَاتَمُّوا)) . [انظر: ۴۹۰۸ . أخرجه مسلم:

[۶۰۲

۲۲- بَاب: مَتَى يَقُومُ
النَّاسُ ، إِذَا رَأَوْا الْإِمَامَ
عِنْدَ الْإِقَامَةِ

باب - ۲۲ ، هنگام اقامت که مردم امام را می بینند، چه وقت به نماز به پا خیزند .

۶۳۷- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ : كَتَبَ إِلَيَّ يَحْيَى : عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي » . [انظر: ۶۳۸ ، ۴۹۰۹ . أخرجه مسلم: ۶۰۴]

۶۳۷- از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که پدرش گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « هنگامی که اقامت نماز گفته شد ، به نماز بر نخیزید تا آنکه مرا ببینید » .

۲۳- بَاب: لَا يَسْعَى
إِلَى الصَّلَاةِ مُسْتَعْجِلًا ،
وَلْيَقُمْ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ

باب - ۲۳ ، به سوی نماز شتاب نورزد بلکه با آرامش و وقار بخیزد .

۶۳۸- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي ، وَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ » . [راجع: ۶۳۷ . أخرجه مسلم: ۶۰۴]

۶۳۸- از عبدالله بن ابی قتاده، از پدر وی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « آنگاه که اقامت نماز گفته شد به نماز بر نخیزید تا مرا ببینید و آرامش را حفظ کنید . »

علی مبارک نیز (این حدیث را) متابعت کرده است

۲۴- بَاب: هَلْ يَخْرُجُ
مِنَ الْمَسْجِدِ لِعَلَّةٍ

باب - ۲۴ ، آیا کسی غرض ضرورتی (پس از اقامت) از مسجد بیرون رود ؟

۶۳۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ ، وَقَدْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَعُدِلَتِ الصُّفُوفُ ، حَتَّى إِذَا قَامَ فِي

۶۳۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی بیرون آمد که اقامت نماز گفته شده و صف ها راست گردیده بود تا آنکه آن حضرت در جایگاه نماز خویش ایستاد و ما

(۱) در آخر حدیث ۶۳۸ - این عبارت در پنج نسخه مختلف صحیح بخاری که در دسترس بود آمده است: تابعه علی بن المبارک - که متن فوق در آن نیامده، که ترجمه آن آورده شد.

در حال انتظار تکبیر تحریمه بودیم . آن حضرت (به سوی خانه خود) برگشت و فرمود : « بر سر جای خویش باشید »
ما بر همان حالت (ایستاده) منتظر بودیم تا که به سوی ما بر آمد در حالی که از سرشان آب می چکید و همانا غسل کرده بود .

باب - ۲۵ ، اگر امام بگوید : بر سر جای خویش باشید تا آنگاه که باز گردد ، مقتدی ها منتظر باشند .

۶۴۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : اقامت نماز گفته شد و مردم صفوف خویش را برابر کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمد و (به جایگاه نماز) پیش رفت در حالی که جنب بود . سپس فرمود : « در جای خویش باشید » آن حضرت بازگشت و غسل کرد سپس بیرون آمد در حالی که از سرش آب می چکید و بر مردم نماز گزارد .

باب - ۲۶ ، گفته مردی به پیامبر صلی الله علیه وسلم که : ما نماز نگزاردیم .

۶۴۱- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت :
عمر بن خطاب در روز جنگ خندق آمد و گفت : یا رسول الله ، به خدا سوگند که من نماز (عصر) را نگزاردم تا آنکه نزدیک بود که آفتاب غروب کند و این وقت برابر با زمانی بود که روزه دار افطار کرده باشد . رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « به خدا سوگند که من هم آن را نگزاردم » سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم در بطحان فرود آمد و من نیز همراه وی بودم . در آنجا وضو کرد ، سپس نماز گزارد یعنی نماز عصر را . بعد از غروب آفتاب گزارد و سپس نماز شام (مغرب) را گزارد .

مُصَلَّاهُ ، انْتظَرْنَا أَنْ يُكْبِرَ ، انصَرَفَ ، قال : « عَلَيَّ مَكَانِكُمْ » . فَمَكَّنَّا عَلَيَّ هَيْئَتَنَا ، حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا يَنْطِفُ رَأْسَهُ مَاءً ، وَقَدْ اغْتَسَلَ . [راجع : ۲۷۵ . أخرجه مسلم : ۶۰۵]

باب : إِذَا قَالَ الْإِمَامُ : مَكَانِكُمْ حَتَّى رَجَعَ انْتظَرُوهُ

۶۴۰- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، فَسَوَى النَّاسُ صُفُوفَهُمْ ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَقَلَّمَ ، وَهُوَ جُنْبٌ ، ثُمَّ قَالَ : « عَلَيَّ مَكَانِكُمْ » . فَرَجَعَ فَأَغْتَسَلَ ثُمَّ خَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ مَاءً ، فَصَلَّى بِهِمْ . [راجع : ۲۷۵ . أخرجه مسلم : ۶۰۵]

باب : قَوْلِ الرَّجُلِ

لِلنَّبِيِّ ﷺ مَا صَلَّيْنَا

۶۴۱- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنِ يَحْيَى قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ يَقُولُ : أَخْبَرَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَاءَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَاللَّهِ مَا كَدْتُ أَنْ أَصَلِّيَ ، حَتَّى كَادَتْ الشَّمْسُ تَغْرُبُ ، وَذَلِكَ بَعْدَ مَا أَفْطَرَ الصَّائِمُ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتَهَا » . فَزَلَّ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى بَطْحَانَ وَأَنَا مَعَهُ ، فَتَوَضَّأْتُمْ صَلَّى ، يَعْنِي الْعَصْرَ ، بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ . [راجع : ۵۹۶ . أخرجه مسلم : ۶۳۱]

۲۷-باب: الإِمَامُ تَعْرِضُ لَهُ الْحَاجَةُ بَعْدَ الْإِقَامَةِ

باب - ۲۷، ضرورتی که بعد از اقامت به
امام پیش آید .

۶۴۲- از انس رضی الله عنه روایت است که
گفت : اقامت نماز گفته شد. در حالی که پیامبر
صلی الله علیه وسلم در گوشه مسجد در گوش
مردی آهسته آهسته سخن می گفت. آن حضرت
به نماز نایستاد تا آنکه (عده ای از) مردم (نشسته)
به خواب رفتند .

۶۴۲- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا
عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ ، عَنْ أَنَسِ
قَالَ : أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَتَأَجِي رَجُلًا فِي جَانِبِ
الْمَسْجِدِ ، فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى تَامَ الْقَوْمُ . [الطر:
۶۴۳، ۶۴۲، ۶۴۲، ۶۴۲] . أخرجه مسلم : [۳۷۶]

۲۸-باب: الْكَلَامُ إِذَا أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ

باب - ۲۸، سخن گفتن بعد از اقامت نماز .

۶۴۳- از حمید روایت است که گفت : من از
ثابت البنانی درباره مردی پرسیدم که پس
از اقامت سخن می گوید . وی از انس بن مالک
روایت کرد که گفته است : اقامت نماز گفته
شد ، پس مردی نزد پیامبر صلی الله علیه
وسلم آمد و او را پس از اقامت نماز بخود
مشغول داشت .

۶۴۳- حَدَّثَنَا عِيَّاشُ بْنُ الْوَلِيدِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى
قَالَ : حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ قَالَ : سَأَلْتُ ثَابِتًا الْبَنَانِيَّ ، عَنْ الرَّجُلِ
يَتَكَلَّمُ بَعْدَ مَا تَقَامُ الصَّلَاةُ ، فَحَدَّثَنِي عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ
قَالَ : أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَعَرَّضَ لِلنَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ ، فَحَبَسَهُ بَعْدَ
مَا أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ . [راجع : ۶۴۲، ۶۴۲، ۶۴۲] . أخرجه مسلم : [۳۷۶]

۲۹-باب: وَجُوبُ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ

باب - ۲۹، واجب بودن نماز جماعت.

و حسن گفته است : اگر کسی را مادرش از
روی شفقت از نماز خفتن در جماعت منع
کند ، از مادر خود اطاعت نکند .^۱

وَقَالَ الْحَسَنُ : إِنْ مَنَعَتْهُ أُمُّهُ عَنِ الْعِشَاءِ فِي الْجَمَاعَةِ ،
نَقَهُ ، لَمْ يُطْعَمَهَا .

۶۴۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است
که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :
« سوگند به ذاتی که نفس من در ید قدرت
اوست که قصد کرده ام امر کنم که هیزم جمع
آوری شود و سپس به نماز امر کنم و اذان نماز

۶۴۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُونُسَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ
بِي الزَّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
ﷺ قَالَ : « وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ
بِحَطَبٍ فَيُحْطَبَ ، ثُمَّ أَمُرَّ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَذَّنَ لَهَا ، ثُمَّ أَمُرَّ

(۱) این نیز از علامات وجوب است از آنکه اطاعت ما در منع غیر از واجبات لازم است. جماعت نزد حقیقه مؤکده است مشابه
واجب در قوت نظر به قول آن حضرت: الجماعة من سنن الهدى لا يتخلف عنها الا منافق كذا فى الهداية. ودر کفایه گفته شده
که داود و امام احمد حنبل و اسحاق بن راهویه و ابن خزیمه ، جماعت را فرض عین گفته اند و به مذهب شافعی فرض کفایه
است (تیسیر القاری)

(۲) کسی که جماعت را فرض عین می داند به همین حدیث استناد کرده است چه اگر جماعت سنت بودی متخلف مستحق
سوزاندن نمیشد و اگر فرض کفایت می بود قیام آن حضرت و یک جماعت کافی میشد. در جواب گفته اند که مراد مبالغه
در زجر و تهدید است از امتناع از این شعار اسلام که در آن تشبیه به منافقان است که حضور در نماز خصوصا در خفتن
و صیغ، برایشان بسیار گران است. (شرح شیخ الاسلام)

گفته شود سپس امر کنم که مردی مردم را امامت بدهد سپس عقب مردانی بروم (که به جماعت نیامده اند) و خانه هایشان را بر سرشان آتش زدم. سوگند به کسی که نفس من در دست قدرت اوست که اگر یکی از ایشان بداند که استخوان گوشتدار یا پاره ای از گوشت بین دو پهلو را می تواند بدست آورد، در نماز خفتن حاضر می شود.»

رَجُلًا قِيَوْمَ النَّاسِ ، ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رَجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ
يَوْمَهُمْ ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ، لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُهُمْ : أَنَّهُ يَجِدُ
عَرَقًا سَمِينًا ، أَوْ مَرْمَاتَيْنِ حَسَنَتَيْنِ ، لَشَهِدَ الْعِشَاءَ .
[انظر: ٦٥٧، ٤٢٤٢٠، ٧٢٢٤، وانظر في مواقيت الصلاة، باب:

٢٠ . أخرجه مسلم: ٦٥١]

باب: فضل صلاة الجماعة

باب - ٣٠. افزونی ثواب نماز جماعت.

اسود (از کبار تابعین) چون نماز جماعت او فوت می شد، به مسجد دیگری می رفت (تا جماعت را دریابد).
و انس به مسجدی آمد که نماز جماعت در آن گزارده شده بود . وی اذان داد و اقامت گفت و جماعت کرد .

وَكَانَ الْأَسْوَدُ إِذَا فَاتَتْهُ الْجَمَاعَةُ ذَهَبَ إِلَى مَسْجِدٍ
آخَرَ .

وَجَاءَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ إِلَى مَسْجِدٍ قَدْ صَلَّى فِيهِ ، فَأَذَّنَ
وَأَقَامَ ، وَصَلَّى جَمَاعَةً .

٦٤٥ - از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « ثواب نماز در جماعت بیست و هفت مرتبه بیشتر است از ثواب نماز تنهایی . »

٦٤٥ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ
نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ :
« صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً . »
[انظر: ٤٦٤٩، أخرجه مسلم: ٦٥٠]

٦٤٦ - از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده است که می گفت: « ثواب نماز جماعت بیست و پنج مرتبه بیشتر از نماز تنهایی است . »

٦٤٦ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ : حَدَّثَنِي
ابْنُ الْهَادِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبَّابٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ
الْخُدْرِيِّ : أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ
تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَذِّ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً . »

٦٤٧ - از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: « ثواب نماز مرد در جماعت بیست و پنج مرتبه بیشتر می گردد بر نمازی که در خانه یا بازار (به تنهایی) می گزارد و این از آن سبب است که: چون وضو کند و وضو را نپکو کند، و سپس راهی مسجد شود و جز به خاطر نماز به مسجد نرود، گامی بر نمی دارد

٦٤٧ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ
قَالَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ يَقُولُ :
سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « صَلَاةُ
الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ تَضَعُفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ ، وَفِي
سُوقِهِ ، خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا ، وَذَلِكَ أَنَّهُ : إِذَا تَوَضَّأَ
فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا

مگر اینکه بدان وسیله درجه قرب وی بلند می گردد و یکی از گناهانش کم می شود .. و چون نماز بگزارد ، فرشتگان پیوسته بر وی دعای رحمت می کنند تا آنگاه که در جایگاه نماز باشد و می گویند :

بار الها ، بر او ببخشای. بار الها ، بر او رحمت کن . و پیوسته یکی از شما در نماز است تا آنگاه که در انتظار نماز به سر می برد «

باب - ۳۱ ، فضیلت نماز صبح (فجر) در جماعت .

۶۴۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : « ثواب نماز جماعت ۲۵ مرتبه بیشتر از نمازی است که هر یک از شما به تنهایی ادا می کند ، و فرشتگان شب و فرشتگان روز در نماز صبح جمع می گردند » .

سپس ابو هریره می گوید : اگر می خواهید این آیت را بخوانید : « به تحقیق که نماز صبح همواره (مقرون با) حضور (فرشتگان) است. » (الاسراء : ۷۸)

۶۴۹- از نافع روایت است که عبدالله ابن عمر گفت : فضیلت نماز صبح به جماعت بر نماز تنهایی ۲۷ مرتبه بیشتر است .

۶۵۰- از سالم روایت است که گفت : از ام درداء شنیده ام که می گفت : ابو درداء نزد من آمد در حالی که بسیار خشمگین بود. به او گفتم : چه چیز تو را خشمگین کرده است ؟ وی گفت به خدا سوگند که نمی شناسم چیزی (نیکو) از امت محمد صلی الله علیه وسلم باقی مانده باشد به جز اینکه نماز را در جماعت می گزارند .

الصَّلَاةُ ، لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً ، إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ ، فَإِذَا صَلَّى ، لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ ، مَا دَامَ فِي مَصَلَاةٍ : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ ، اللَّهُمَّ ارْحَمَهُ ، وَلَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا انْتَهَرَ الطَّرِيقَ . وأخرجه : ۶۴۹ أوله ، وأخرجه بطوله في المساجد (۲۷۲)

باب : فضل صلاة الفجر في جماعة

۶۴۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ ، وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : « تَفْضُلُ صَلَاةِ الْجَمِيعِ صَلَاةٍ أَحَدِكُمْ وَحْدَهُ ، بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا ، وَتَجْتَمِعُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ » .

ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ : فَأَقْرؤُوا إِن شِئْتُمْ « إِن قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا » . [الاسراء : ۷۸] [راجع : ۱۷۶] . أخرجه مسلم : ۳۶۲ بقطعة لم ترد في هذه الطريق ، و أخرجه ۶۴۹ بهذا اللفظ ، وأخرجه مطولاً يعطيه في المساجد (۲۷۲)

۶۴۹- قَالَ شُعَيْبٌ : وَحَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : تَفْضُلُهَا بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً . [راجع : ۶۴۵] . أخرجه مسلم : ۶۵۰

۶۵۰- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ : سَمِعْتُ سَالِمًا قَالَ : سَمِعْتُ أُمَّ الدَّرْدَاءِ تَقُولُ : دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو الدَّرْدَاءِ وَهُوَ مُغْضَبٌ ، فَقُلْتُ : مَا أَغْضَبَكَ ؟ فَقَالَ : وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ ﷺ شَيْئًا ، إِلَّا أَنَّهُمْ يُصَلُّونَ جَمِيعًا .

۶۵۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَعْظَمُ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أْبَعَدُهُمْ فَأَبَعَدُهُمْ مَمْنَى ، وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ ، حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ ، أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّي ثُمَّ يَنَامُ». [اخرجه مسلم: ۱۶۶۲]

۶۵۱- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بزرگترین مردم از نظر ثواب نماز، دورترین و دورترین از جهت راهند و کسی که در انتظار نماز است که با امام نماز بگذارد، اجر وی بس بزرگ است نسبت به کسی که نماز می گذارد و سپس می خوابد»

۳۲-بَابُ فَضْلِ التَّهَجُّجِ إِلَى الظُّهْرِ

باب - ۳۲. فضیلت اول وقت و در نیمه روز رفتن به نماز پیشین.

۶۵۲- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ سُمَيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُنْمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ ، وَجَدَ غَضْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخْرَهُ ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ». [الظر: ۴۷۷]. اخرجه مسلم: ۱۹۱۴ مع الحديث الآتي]

۶۵۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «در حالی که مردی در راه می رفت شاخه خاری را دید که در راه افتاده بود [اسباب زحمت مردم شده بود] و او آن را از سر راه برداشت، و خداوند [نیز] از وی راضی گشت و وی را آمرزید.»

۶۵۳- ثُمَّ قَالَ: «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ ، وَالْمَبْطُونُ ، وَالغَرِيقُ ، وَصَاحِبُ الْهَيْدَمِ ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». وَقَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا لَأَسْتَهَمُوا عَلَيْهِ». [الظر: ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴]. اخرجه مسلم: ۱۹۱۴

أوله مع الحديث السابق]

۶۵۳- سپس آن حضرت فرمود: «شهدا ۵ نوعند: کسی که در مرض طاعون می میرد، کسی که به درد شکم می میرد، و کسی که در آب غرق می شود، و کسی که در زیر دیوار می شود و می میرد، و کسی که در راه خدا شهید می گردد.»

و سپس فرمود:

«اگر مردم از ثواب اذان و صف اول آگاه گردند و آن را درنیابند مگر آنکه قرعه (بر آن) افکنند. همانا بر آن قرعه می افکنند.»

۶۵۴- وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجُّجِ لَأَسْتَجَبُوا إِلَيْهِ ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصَّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا. [راجع: ۶۱۵. اخرجه مسلم: ۴۳۷]

۶۵۴- (آن حضرت فرمود:)
«اگر از ثواب نماز پیشین در اول وقت خبر شوند، در رفتن نماز بر یکدیگر سبقت جویند و اگر ثواب نماز خفتن و صبح را بدانند به آن نمازها حاضر گردند ولو به سینه و شکم خزیده آیند.»

۳۳-باب احتساب الآثار

باب - ۳۳، شمارش گام ها (در رفتن به جماعت).

۶۵۵- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای بنی سلمه، آیا [ثواب] گام های خویش را نمی خواهید؟» و مجاهد در قول او تعالی که می گوید: «و می نویسیم آنچه پیش فرستادند و می نویسیم نقش ایشان را» (یس: ۱۲) و مجاهد آثار (اقدام) ایشان را، گام های ایشان تفسیر کرده است.

۶۵۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا بَنِي سَلَمَةَ، أَلَا تَحْتَسِبُونَ آثَارَكُمْ».

وَقَالَ مُجَاهِدٌ فِي قَوْلِهِ «وَتَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَأَثَارَهُمْ».

[یس: ۱۲] قال: حُطَّاهُمْ. [الفر: ۶۵۶]

۶۵۶- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا مردم بنی سلمه قصد آن داشتند تا خانه های خویش را تغییر بدهند و در جوار [مسجد] پیامبر صلی الله علیه وسلم سکنی گزینند (تا زودتر به جماعت برسند) لیکن رسول الله صلی الله علیه وسلم این قصدشان را نپسندید که (بخشی از مدینه) غیر مسکون شود و فرمود:

«آیا گام های خویش را نمی شمارید؟» (در هر گام به سوی مسجد ثواب حاصل می کنید)

۶۵۶- وَقَالَ ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ: حَدَّثَنِي أَنَسٌ: أَنَّ بَنِي سَلَمَةَ أَرَادُوا أَنْ يَتَحَوَّلُوا عَنْ مَنَازِلِهِمْ، فَيَنْزِلُوا قَرِيبًا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: فَكَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُعْرُوا، فَقَالَ: «أَلَا تَحْتَسِبُونَ آثَارَكُمْ».

قَالَ مُجَاهِدٌ: حُطَّاهُمْ: آثَارُهُمْ، أَنْ يُمَشَى فِي الْأَرْضِ بِأَرْجُلِهِمْ. [راجع: ۶۵۵]

مجاهد گفته است: گام های ایشان یعنی آثار رفتن در زمین با پای های ایشان است.

۳۴-باب فضل العشاء في الجماعة

باب - ۳۴، فضیلت نماز خفتن به جماعت.

۶۵۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

«برای منافقین نمازی گرانتر از نماز صبح و خفتن نیست و اگر از ثواب آن آگاه می بودند به آن دو نماز می آمدند ولو می خزیدند. همانا قصد کردم مؤذن را امر کنم که اقامت نماز بگوید، سپس مردی را امر کنم که مردم را امامت دهد سپس شعله هایی از آتش را بگیرم و (خانه های) کسانی را که

۶۵۷- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنَ الْقَجْرِ وَالْمَشَاءِ، وَكَوَيْلُكُمْ مَا فِيهِمَا لِأَتُوهُمَا وَكُؤُ حَبْوًا، لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَّ الْمُؤَذِّنَ فَيُعِيمَ، ثُمَّ أَمُرَّ رَجُلًا يَوْمَ النَّاسِ، ثُمَّ أَخَذَ شُعْلًا مِنْ نَارٍ، فَأَحْرَقَ عَلَيَّ مَنْ لَا يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ بَعْدُ».

[راجع: ۶۴۴. اخرجه مسلم: ۶۵۱]

هنوز به نماز بیرون نیامده اند ، بسوزانم»

**باب - ۳۵ - دو نفر و بیش از آن
جماعت است .**

۶۵۸ - از مالک بن حویرث روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
« آنگاه که وقت نماز فرا رسد پس اذان دهید و اقامت گویند و سپس بزرگتر شما، شما را امامت بدهد .»

**باب - ۳۶ - کسی که در مسجد در انتظار
نماز نشسته است و فضیلت مسجد ها .**

۶۵۹ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :
« فرشتگان بر هر یکی از شما تا زمانی که در جایگاه نماز نشسته و وضویش نشکسته باشد چنین دعا می کنند - بارالها او را بیمارز، بارالها بر او رحمت کن - همیشه یکی از شما در نماز است مادامی که نماز او را در مسجد نگاه داشته و او را به جز از نماز چیزی دیگر از رفتن نزد اهل خانه او منع نکرده باشد .»

۶۶۰ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
« هفت کس اند که خداوند آنان را در سایه خود جای می دهد در آن روزی که هیچ سایه نیست به جز سایه او : امام (حاکم) عادل، و جوانی که به عبادت پروردگار خود از اوان کودکی پرورش یافته است ، و مردی که دل او به مسجد وابسته است ، و دو مردی که به خاطر خدا با هم یکجا می شوند و از هم جدا می شوند و مردی که زن اصیل و صاحب جمال او را به زنا دعوت کند و او نپذیرد و بگوید که همانا من از خدا می ترسم و مردی

**۳۵-باب: اثْنَانِ فَمَا
فَوْقَهُمَا جَمَاعَةٌ**

۶۵۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: « إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَذَّنَا وَأَقِيمَا، ثُمَّ لِيَوْمِكُمَا أَكْبَرُكُمْمَا ». [راجع: ۶۲۸، أخرجه مسلم: ۶۷۴]

**۳۶-باب: مَنْ جَلَسَ فِي
الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ،
وَفَضْلُ الْمَسَاجِدِ**

۶۵۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: « الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي صَلَاةٍ، مَا لَمْ يُحَدِّثْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحِبُّهُ، لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ ». [راجع: ۱۷۶، أخرجه مسلم: ۳۶۲ و ۶۴۹ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، وأخرجه مطولاً في المساجد (۲۷۲)]

۶۶۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي حَبِيبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: « سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ، الْعَادِلُ وَشَابٌ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَبَا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبْتُهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ، فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ، أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا، فَكَفَّضَتْ عَلَيْهِ ». [الظر: ۱، ۴۶۷۹، ۶۸۰۶، والنظر في الزكوة،

باب : ۱۳ . أخرجه مسلم : ۱۰۳۱ بقلب في لفظ الشمال [

که پنهانی صدقه دهد تا آنکه دست چپ او نداند که دست راست او چه داده است، و مردی که در خلوت خدا را یاد می کند و اشک از چشمانش جاری شود.»

۶۶۱- از حمید روایت است که گفت : از انس سوال شد که آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم خاتم (یعنی انگشتی) در انگشت می کرد؟
وی گفت آری. آن حضرت شبی نماز خفتن را تا نیمه شب تأخیر کرد و پس از نماز روی به سوی ما نمود و گفت : «مردم نماز گزارند و به خواب رفتند و شما گویا در نماز بودید، از لحظه ای که در انتظار نماز بودید.»
انس می گوید گویی اکنون به سوی درخشش انگشت آن حضرت صلی الله علیه وسلم می نگریم.

باب - ۳۷. فضیلت کسی که روز و شب به مسجد برود.

۶۶۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : کسی که روز و شب به مسجد برود ، خداوند برای وی منزلی (مهمان خانه) در بهشت مهیا می کند ، هر صبح گاه یا شامگاهی که به مسجد برود .

باب - ۳۸. هرگاه اقامت نماز گفته شود هیچ نمازی روا نیست به جز همان نماز فرض.

۶۶۳- از حفص بن عاصم روایت است که عبدالله بن مالک بن بحنه گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم بر مردی گذشت. از سعد بن ابراهیم روایت است که گفت : از حفص بن

۶۶۱- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ : سُئِلَ أَنَسُ : هَلْ اتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا ؟ فَقَالَ : نَعَمْ ، أَخْرَجَ لِيْلَةَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّحَّه بَعْدَ مَا صَلَّى ، فَقَالَ : «صَلَّى النَّاسُ وَرَقَدُوا ، وَلَمْ تَرَوْا فِي صَلَاةٍ مُنْذُ أَنْتَظَرْتُمُوهَا» . قَالَ : فَكَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى وَبَيْصِ خَاتَمِهِ . [راجع : ۵۷۲ . أخرجه مسلم : ۶۶۰]

باب: ۳۷ فضل من غدا إلى المسجد ومن راح

۶۶۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَطَرٍ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَاحَ ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ نَزْلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ ، كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ » . [أخرجه مسلم : ۶۶۹]

باب: ۳۸ إذا أقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة

۶۶۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ بْنِ بَحْنَةَ قَالَ : مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِرَجُلٍ

عاصم شنیده ام که می گفت: مردی از منطقه آزد بود که او را مالک بن بحینه می گفتند و او گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را دید که با آنکه اقامت نماز گفته شده بود دو رکعت نماز می گزارد. آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز را تمام کرد، مردم پیرامون وی جمع گشتند و رسول الله صلی الله علیه وسلم به او گفت: «آیا نماز صبح چهار رکعت است؟ آیا نماز صبح ۴ رکعت است؟»^۱

متابعت کرده اند (بهرز را) غندر و معاذ از شعبه در روایت از مالک .
و ابن اسحاق از سعد، از حفص از عبدالله بن بحینه روایت کرده است .
و حماد گفته است: سعد از حفص از مالک به ما خبر داده است .

باب - ۳۹، معیار مریضی غرض حضور در نماز جماعت.

۶۶۴ - از اسود روایت است که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها بودیم و از تعظیم و مداومت به نماز یاد می کردیم. وی گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم مریض شد - همان مریضی که در آن وفات یافت پس چون وقت نماز فرارسید و اذان گفته شد. فرمود: «ابوبکر را بگویند که بر مردم نماز بگزارد». به آن حضرت گفته شد: ابوبکر مردی نرم دل است، آنگاه که به جایگاه تو بایستد نمی تواند که بر مردم نماز بگزارد .

قال: و حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعْدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ حَفْصَ بْنَ عَاصِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا مِنَ الْأَزْدِ، يُقَالُ: لَهُ مَالِكُ ابْنُ بَحِينَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى رَجُلًا وَقَدْ أَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ، يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَاتَ بِهِ النَّاسُ، وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الصَّبْحُ أَرْبَعًا، الصَّبْحُ أَرْبَعًا».

تَابِعَهُ غَنْدَرٌ وَمُعَاذٌ، عَنْ شُعْبَةَ فِي مَالِكٍ .

وَقَالَ: ابْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ حَفْصِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بَحِينَةَ .

وَقَالَ حَمَادٌ: أَخْبَرَنَا سَعْدٌ، عَنْ حَفْصِ بْنِ مَالِكٍ .

[اخرجه مسلم: ۷۱۱]

۳۹-باب: حَدُّ الْمَرِيضِ أَنْ يَشْهَدَ الْجَمَاعَةَ

۶۶۴ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ إِبرَاهِيمَ: قَالَ الْأَسْوَدُ: كُنَّا عِنْدَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَذَكَرْنَا الْمَوَاطِبَةَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالتَّعْظِيمِ لَهَا، قَالَتْ: لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَأَذَّنَ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ، إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، وَأَعَادَ فَأَعَادُوا لَهُ، فَأَعَادَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ: «إِنْ كُنَّ صَوَاحِبُ يُونُسَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». فَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ

(۱) آن مرد بعد از اقامت نماز فرض صبح به دو رکعت مشغول گشت و آن حضرت بطریق سرزنش او را تنبیه نمود که چنین نکند. در ادای سنت فجر که مؤکد سنن است در همچو حالتی اختلاف کرده اند: شافعی واحمد گویند چون امام برای فرض قیام نماید اشتغال به سنت مکروه است و نزد حنفیه اگر ادراک یک رکعت یا امام متصور باشد ترک سنت فجر نکند تا هر دو فضیلت را که نماز به جماعت و سنت فجر است درک کرده باشد لیکن گفته اند نماز سنت را بر در مسجد ادا کند نه در صف جماعت (تیسیر القاری)

آن حضرت فرموده خویش را تکرار کرد و آنها نیز همان گفته خویش را تکرار کردند، آن حضرت بار سوم فرمود و گفت:

« شما (زنان) مانند همان (زنان) یاران یوسف هستید ، ابوبکر را بگویند که بر مردم نماز بگزارد . »

ابوبکر بر آمد و نماز گزارد . سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم اندکی در خود بهبودی احساس نمود و در حالی برآمد که دو مرد او را در میان گرفته بودند (و او بر آنها تکیه نموده و به کمکشان می رفت). گویا اکنون می بینم که از شدت مرضی پاهای آن حضرت بر زمین کشیده می شدند. ابوبکر (با دیدن آن حضرت) خواست که از (جایگاه امامت) عقب آید ، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را اشارت کرد که در جای خویش بماند . سپس آن حضرت را آوردند و وی در پهلوی ابوبکر نشست :

به اعمش (راوی) گفته شد : آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می کرد و مردم از نماز ابوبکر تبعیت می کردند ؟

وی به اشاره سر گفت : آری .

ابو داود به روایت از شعبه ، از اعمش برخی از این حدیث را آورده است .

و ابومعاویه افزوده است : آن حضرت به جانب چپ ابوبکر نشست و ابوبکر ایستاده نماز می گزارد .

۶۶۵ - از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : آنگاه که مرضی پیامبر صلی الله علیه وسلم شدت یافت و درد وی زیاد شد ، از زنان خویش اجازه خواست که در خانه من پرستاری شود . آنها به وی اجازه دادند . آن حضرت در میان دو مرد بیرون آمد و پاهایش زمین را خط می کشید (به زمین کشیده می شد) و او در میان عباس و مردی دیگر بود .

فَصَلَّى ، فَوَجَدَ النَّبِيَّ ﷺ مِنْ نَفْسِهِ خَفَّةً ، فَخَرَجَ يُهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ رَجُلَيْهِ تَخَطَّانَ مِنَ الْوَجَعِ ، فَأَرَادَ أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَتَأَخَّرَ ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ مَكَانَكَ ، ثُمَّ أَتَى بِهِ حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِهِ .

قِيلَ لِلْأَعْمَشِ : وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي ، وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاتِهِ ، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ ؟ فَقَالَ بِرَأْسِهِ : نَعَمْ .

رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ ، عَنْ شُعْبَةَ ، عَنِ الْأَعْمَشِ : بَعْضُهُ . وَزَادَ أَبُو مُعَاوِيَةَ : جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي قَائِمًا . [راجع : ۱۹۸ . أخرجه مسلم : ۴۱۸ مطولاً]

۶۶۵ - حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ : أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ يُسُفَ ، عَنْ مَعْمَرٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُمَيْرُ اللَّهِ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَتْ عَائِشَةُ : لَمَّا قَلَّ النَّبِيُّ ﷺ وَأَشْتَدَّ وَجَعُهُ ، اسْتَأْذَنَ أَنْ يُرَضَّ فِي بَيْتِي فَأَذِنَ لَهُ ، فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَخَطُّ رِجْلَاهُ الْأَرْضَ ، وَكَانَ بَيْنَ الْعَبَّاسِ وَرَجُلٍ آخَرَ .

عبدالله (راوی) می گوید: از این موضوع که عایشه مرا گفته بود به ابن عباس گفتم، وی برایم گفت: آیا مردی را که عایشه از او نام نبرده است می دانی که کیست؟
گفتم: نه.

وی گفت: او علی بن ابی طالب بوده است.

قال عبيدالله: فذكرت ذلك لابن عباس ما قالت عائشة، فقال لي: وهل تدري من الرجل الذي لم نسم عائشة؟ قلت: لا، قال: هو علي بن أبي طالب.
[راجع: ۱۹۸. أخرجه مسلم: ۴۱۸ مطولاً]

۴۰- باب: الرخصة في

المطر والعلة أن يصلي في رحله.

باب - ۴۰، جواز نماز در خانه به هنگام بارندگی و یا سبب دیگر.

۶۶۶- از نافع روایت است که گفت: ابن عمر در شبی سرد و طوفانی اذان نماز داد و سپس گفت: هان! در خانه ها نماز بگذارید و سپس گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در شبی که سرد و بارانی بود، به مؤذن فرمود که بگوید: «هان! در خانه ها نماز بگذارید»

۶۶۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَذَّنَ بِالصَّلَاةِ، فِي لَيْلَةٍ ذَاتَ بَرْدٍ وَرِيحٍ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَذِّنَ، إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ ذَاتَ بَرْدٍ وَمَطَرٍ، يَقُولُ: «أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ». [راجع: ۶۳۲. أخرجه مسلم: ۶۹۷]

۶۶۷- از محمود بن ربیع انصاری روایت است که گفت: عتبان بن مالک که قوم خویش را امامت نماز می داد گفت: یا رسول الله، هوا تاریک است و سیلاب جاری است و من مردی نا بینا هستم. پس یا رسول الله، در جایی از خانه من نماز بگذار که آن را نماز گاه بگیرم.

۶۶۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ عَتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ، كَانَ يَوْمَ قَوْمِهِ وَهُوَ أَعْمَى، وَأَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا تَكُونُ الظُّلْمَةُ وَالسَّيْلُ، وَأَنَا رَجُلٌ ضَرِيرُ الْبَصَرِ، فَصَلِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي بَيْتِي مَكَانًا أَتَّخِذُهُ مُصَلًى، فَجَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ تَحِبُّ أَنْ أَصَلِّيَ». فَأَشَارَ إِلَى مَكَانٍ مِنَ الْبَيْتِ، فَصَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. [راجع: ۴۲۴. أخرجه مسلم: ۳۳ المساجد (۲۶۳)]

رسول الله صلی الله علیه وسلم به خانه اش رفت و فرمود: «کجا دوست می داری که در آن نماز بگذارم؟»

وی به جایی از خانه خویش اشارت کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن نماز گزارد.

۴۱- باب: هل يصلي الإمام

بمن حضر، وهل يخطب

يوم الجمعة في المطر

باب - ۴۱، آیا رواست که امام به کسانی که حاضر شده اند نماز بگذارد؟ و آیا در روز جمعه در وقت باران خطبه بخواند؟

۶۶۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ

۶۶۸- از عبدالله بن حارث روایت است که

گفت: ابن عباس در روزی که گل و لای بود خطبه خواند. و مؤذن را که به لفظ - حی علی الصلاة - رسید، امر کرد که بگوید:

- در خانه ها نماز بگذارید - مردم بعضی به سوی بعضی دیگر نگریستند. گویا این عملش را ناپسندیده تلقی کردند. (زیرا به ترک فرض اجازه داده بود).

ابن عباس گفت: گویا شما این عمل مرا ناپسند دانستید، همانا این کار را کسی کرده است که بهتر از من بوده است، یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم. به تحقیق که جمعه واجب است و من دوست نداشتم که (در چنین روزی) شما را در مشقت اندازم.

حماد از عاصم از عبدالله بن حارث از ابن عباس مانند این حدیث را روایت کرده است، به جز آنکه حماد در این روایت گفته است که (ابن عباس گفت) ناپسندیده دانستم که شما را در گناه بیندازم تا با پایهای تا زانو گل آلود (به مسجد) بیاید.

ابن زید قال: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ، صَاحِبُ الزِّيَادِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ قَالَ: خَطَبَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ فِي يَوْمِ ذِي رَجَاءٍ، فَأَمَرَ الْمُؤَذِّنَ لَمَّا بَلَغَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ قَالَ: قُلِ الصَّلَاةُ فِي الرَّحَالِ، فَتَنظَرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، فَكَانَهُمْ أَنْكُرُوا، فَقَالَ: كَأَنَّكُمْ أَنْكُرْتُمْ هَذَا، إِنَّ هَذَا فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي، يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ، إِنَّهَا عَزْمَةٌ، وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُخْرِجَكُمْ.

وَعَنْ حَمَّادٍ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: نَحْوَهُ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: كَرِهْتُ أَنْ أُؤْتِمَّكُمْ، فَتَجِيئُونَ تَدْوَسُونَ الطِّينَ إِلَى رُكْبَتِكُمْ. [راجع: ۶۱۶]. أخرجه مسلم: ۶۹۹

۶۶۹ - از ابو سلمه روایت است که گفت: از ابو سعید خدری (درباره شب قدر) سؤال کردم. وی گفت:

« ابری پدید آمد و چنان باریدن گرفت که از سقف (مسجد نبوی) که از شاخ درخت خرما بود آب سرازیر گردید و من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که در آب و گل سجده می کند تا آنکه اثر گل را در پیشانی وی مشاهده کردم.

۶۶۹- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِيَّ فَقَالَ: جَاءَتْ سَحَابَةٌ، فَمَطَرَتْ حَتَّى سَالَ السَّقْفُ، وَكَانَ مِنْ جَرِيدِ النَّخْلِ، فَأَقْبِمَتِ الصَّلَاةَ، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْجُدُ فِي الْمَاءِ وَالطِّينِ، حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطِّينِ فِي جَبْهَتِهِ. [الظر: ۸۱۳، ۴۸۳۶، ۲۰۱۶، ۲۰۱۸، ۲۰۲۷، ۲۰۳۶، ۲۰۴۰]. أخرجه مسلم: ۱۱۶۷

۶۷۰ - از انس بن سیرین روایت است که انس رضی الله عنه گفت:

مردی از انصار (به آن حضرت) گفت: مرا یارای آن نیست که با تو نماز بگذارم. وی مردی تنومند بود. و برای پیامبر صلی الله علیه

۶۷۰- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ يَقُولُ قَالَ: رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: إِنِّي لَا أُسْتَطِيعُ الصَّلَاةَ مَعَكَ، وَكَانَ رَجُلًا ضَخْمًا، فَصَنَعَ لِلنَّبِيِّ ﷺ طَعَامًا، فَدَعَاهُ إِلَى مَنزِلِهِ، فَبَسَطَ لَهُ حَصِيرًا، وَنَضَحَ طَرَفَ الْحَصِيرِ، صَلَّى عَلَيْهِ رَكَعَتَيْنِ، فَقَالَ مِنْ أَلِ

وسلم غذایی آماده کرد و آن حضرت را به منزل خود دعوت نمود و برای وی بوریایی گسترده و یک طرف بوریای را شست. آن حضرت بر روی آن دو رکعت نماز گزارد. مردی از خاندان جارود از انس پرسید: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ضحی را گزارد؟

انس گفت: من ندیده ام که آن حضرت نماز ضحی (چاشت) را گزارده باشد مگر در همان روز.

باب - ۴۲، آنگاه که طعام حاضر گردد و اقامت نماز گفته شود و ابن عمر اول غذای شب را می خورد (سپس نماز شام می گزارد).

و ابو درداء گفته است: این از دانش مرد است که بر نیاز های خود پیشی جوید، تا چون به نماز آغاز می کند دل وی از خطره آن حاجت فارغ باشد.

۶۷۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه طعام شب نهاده شد و اقامت نماز گفته شد، به طعام (غذای) شب آغاز کنید.»

۶۷۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر طعام شب نهاده شد، به خوردن طعام آغاز کنید. قبل از آنکه نماز شام را بگزارید و طعام خویش را رها کرده، در ادای نماز شتاب نکنید.»

۶۷۳- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آنگاه که طعام شب هریک از شما نهاده شد و اقامت نماز گفته شد، به طعام شب آغاز کنید

الجارود لانس: أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى؟ قَالَ: مَا رَأَيْتُهُ صَلَّاهَا إِلَّا يَوْمَئِذٍ. [الطبر: ۱۱۷۹، ۴۶۰، ۸۰]

۴۲-باب: إِذَا حَضَرَ الطَّعَامُ وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَبْدَأُ بِالْعِشَاءِ .

وَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: مَنْ قَفَّ الْمَرْءُ إِقْبَالَهُ عَلَى حَاجَتِهِ، حَتَّى يُقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ وَقَلْبُهُ قَارِعٌ .

۶۷۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا وَضِعَ الْعِشَاءُ وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَابْدُؤُوا بِالْعِشَاءِ». [الطبر: ۵۴۶۵، أخرجه مسلم: ۵۵۸]

۶۷۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قُدِّمَ الْعِشَاءُ فَابْدُؤُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ، وَلَا تَعْجَلُوا عَنْ عِشَائِكُمْ». [الطبر: ۵۴۶۳، أخرجه مسلم: ۵۵۷]

۶۷۳- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي أَسَامَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَضِعَ عِشَاءُ أَحَدِكُمْ، وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَابْدُؤُوا بِالْعِشَاءِ، وَلَا يَعْجَلْ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ» .

و شتاب نکند تا آنکه از خوردن طعام فارغ شود»
و چون برای ابن عمر طعام گذاشته می شد و اقامت نماز گفته می شد، به نماز نمی آمد تا از خوردن طعام فارغ می گشت، در حالی که قرائت امام را می شنید.

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ: يُوَضِّعُ لَهُ الطَّعَامَ، وَتَقَامُ الصَّلَاةُ، فَلَا يَأْتِيهَا حَتَّى يَفْرُغَ، وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قِرَاءَةَ الْإِمَامِ. [الظر: ۱۷۴، ۵۵۶].
[مخرجه مسلم: ۵۵۹]

۶۷۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما بر سر طعام باشد، شتاب نکند تا آنکه حاجت خویش را از طعام بر آورد، هرچند اقامت نماز گفته شود»، ابراهیم بن المنذر (این حدیث را) از وهب بن عثمان و وهب مدینی روایت کرده است.

۶۷۴- وَقَالَ زُهَيْرٌ وَوَهْبُ بْنُ عَثْمَانَ: عَنِ ابْنِ عُمَرَ: إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلَا يَعْجَلْ، حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ مِنْهُ، وَإِنْ أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ.
رَوَاهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ، عَنِ وَهْبِ بْنِ عَثْمَانَ، وَوَهْبِ مَدِينِيِّ. [مخرجه مسلم: ۵۵۹]

۴۳- بَاب: إِذَا دُعِيَ الْإِمَامُ إِلَى الصَّلَاةِ وَبِيَدِهِ مَا يَأْكُلُ

باب - ۴۳، آنگاه که امام به نماز فرا خوانده شود و در دست وی چیزی باشد که می خورد.

۶۷۵- از جعفر بن عمر و ابن امیه روایت است که پدر وی گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده ام که گوشت شانه گوسفند را می خورد و با کارد آن را می برید. سپس چون به نماز فرا خوانده شد برخاست و کارد را افکند و نماز گزارد و وضو نکرد. (دهانش را نشست).

۶۷۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَمْرٍو ابْنُ أُمِيَّةَ: أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ ذِرَاعًا يَحْتَرُّ مِنْهَا، فَلَدَعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَتَقَامَ فَطَرَحَ السَّكِّينَ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. [راجع: ۲۰۸، مخرجه مسلم: ۳۵۵]

۴۴- بَاب: مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَهْلِهِ فَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَخَرَجَ

باب - ۴۴، کسی که به کار خانه اش مشغول باشد و اقامت نماز گفته شود و به نماز برآید

۶۷۶- از اسود روایت است که گفت: از عایشه سؤال کردم: پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه خود چه کار می کرد؟
وی گفت: آن حضرت کارهای خانه خود را

۶۷۶- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مَهْتَةِ أَهْلِهِ، تَعْنِي خِدْمَةَ أَهْلِهِ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ خَرَجَ إِلَى

[الصلوة: ۵۳۶۳، ۵۶۰۳۹]

می کرد. یعنی در خدمت خانه خود می بود.
و چون وقت نماز فرا می رسید، برای نماز
بیرون می شد.

۴۵- بَاب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ وَهُوَ لَا يُرِيدُ إِلَّا أَنْ يُعَلِّمَهُمْ صَلَاةَ النَّبِيِّ ﷺ وَسُنَّتَهُ

باب - ۴۵. کسی که به مردم امامت نماز
بدهد و قصد وی آن باشد که نماز پیامبر
صلی الله علیه وسلم و سنت
او را به آنان تعلیم دهد.

۶۷۷- از ابو ایوب روایت است که ابو قلابه
گفت:

مالک بن الحویرث در همین مسجد ما نزد ما
آمد و گفت: «من برای شما نماز می گزارم
ولی قصد نماز فرض ندارم، بلکه نماز می گزارم
بدان گونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم را
دیدم ام که نماز می گزارد.

ایوب می گوید من به ابو قلابه گفتم: آن
حضرت چگونه نماز می گزارد؟ گفت: مانند
همین شیخ ما.^۱ و چون شیخ سراز سجده
دوم در رکعت اول بر می داشت می نشست،
قبل از آنکه از رکعت اول برخیزد.^۲

۶۷۷- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ
قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ: جَاءَنَا مَالِكُ بْنُ
الْحُوَيْرِثِ فِي مَسْجِدِنَا هَذَا، فَقَالَ: إِنِّي لِأُصَلِّيَ بِكُمْ وَمَا
أُرِيدُ الصَّلَاةَ، أَصَلِّيَ كَيْفَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي. فَقُلْتُ
لَأَبِي قَلَابَةَ: كَيْفَ كَانَ يُصَلِّي؟ قَالَ: مِثْلَ شَيْخِنَا هَذَا.
قَالَ: وَكَانَ شَيْخًا، يَجْلِسُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ،
قَبْلَ أَنْ يَنْهَضَ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى. [انظر: ۸۰۲، ۸۱۸،
۸۲۴، وانظر في الأذان، باب: ۱۱۵]

۴۶- بَاب: أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْفَضْلِ أَحَقُّ بِالْإِمَامَةِ

باب - ۴۶. اهل علم و فضل به امامت
سزاوارتر اند.

۶۷۸- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است
که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم مریض
شد و چون مریضی وی شدت یافت فرمود:
«ابوبکر را بگویند که بر مردم نماز بگزارد».
عایشه گفت: وی مردی دل نازک است
و چون به جایگاه تو بایستد نمی تواند که بر
مردم نماز بگزارد.
آن حضرت فرمود: «به ابوبکر بگویند که بر
مردم نماز بگزارد».

۶۷۸- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نُصْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ، عَنْ
زَائِدَةَ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ،
عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: مَرَضَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَشَدَّ مَرَضَهُ،
فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّهُ
رَجُلٌ رَقِيقٌ، إِذَا قَامَ مَقَامَكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ.
قَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». فَعَادَتْ، فَقَالَ:
«مُرِي أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ، فَإِنَّكَ نَصْرًا حَسَبًا»

(۱) مراد از شیخ، عمر بن سلمه امام ایشان بوده است.

(۲) شافعیه همین حدیث را حجت گرفته اند برای جلسه استراحت وائمه دیگر می گویند که: این جلسه گاهی واقع شده که آن
حضرت ضعیفی داشته است و در این ایام نماز تهجد را نشسته می گزارند (تیسیر القاری)

عایشه گفته اش را تکرار کرد، آن حضرت فرمود: «به ابوبکر بگویند که بر مردم نماز بگذارد. چه شما زنان همان یاران یوسف هستید».

«مُرِيَ أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ ، فَإِنْ كُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ . فَأَتَاهُ الرَّسُولُ ، فَصَلَّى بِالنَّاسِ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ ﷺ . [انظر: ۳۳۸۵ . أخرجه مسلم: ۴۲۰]

۶۷۹- از عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام مریضی خود گفت: «به ابوبکر بگویند که بر مردم نماز بگذارد».

۶۷۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي مَرَضِهِ : «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّي بِالنَّاسِ» . قَالَتْ عَائِشَةُ : قُلْتُ : إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ ، لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ . فَقَالَتْ عَائِشَةُ : فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ : قُولِي لَهُ : إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ ، لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ ، فَفَعَلْتُ حَفْصَةَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ ، إِنْ كُنَّ لِائْتِنِ صَوَاحِبُ يُوسُفَ ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ» . فَقَالَتْ : حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ : مَا كُنْتُ لِأُصِيبَ مِنْكَ خَيْرًا . [راجع: ۱۹۸ . أخرجه مسلم: ۴۱۸ موطأ]

عایشه می گوید: من حفصه (دختر عمر) را شنوانده جایگاه تو بایستد مردم را شنوانده نمی تواند. زیرا به او گریه دست میدهد. پس به عمر فرمان ده تا بر مردم نماز بگذارد.

عایشه می گوید: به حفصه (دختر عمر) گفتم که به آن حضرت بگویند: چون ابوبکر به جایگاه توبه بایستد، مردم را شنوانده نمی تواند. زیرا گریه بر وی غلبه می کند. عمر را امر کن که بر مردم نماز بگذارد. حفصه چنان گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ساکت باشید، همانا شما (زنان، چون) مصاحبان یوسف هستید. به ابوبکر بگویند که بر مردم نماز بگذارد».

سپس حفصه به عایشه گفت: نشد که از تو، به خیری برسم.

۶۸۰- از زهری از انس بن مالک انصاری که خادم، صحابی و پیرو پیامبر صلی الله علیه و سلم بود، روایت است که به او گزارش داد که ابوبکر برایشان امامت می داده در همان مریضی پیامبر که به مرگ وی انجامید. تا چون روز دوشنبه فرارسید، در حالی که مردم در صفهای نماز ایستاده بودند. پیامبر صلی الله علیه وسلم پرده حجره را کنار زد، در حالی که [ایستاده بود] به سوی ما می نگریست و رخسار وی گویی چون ورق مصحف می درخشید، سپس

۶۸۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ الْأَنْصَارِيُّ ، وَكَانَ تَبِعَ النَّبِيَّ ﷺ ، وَخَدَمَهُ وَصَحَبَهُ : أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُصَلِّي لَهُمْ فِي وَجَعِ النَّبِيِّ ﷺ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ ، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ الْاِثْنَيْنِ ، وَهُمْ صُفُوفٌ فِي الصَّلَاةِ ، فَكَشَفَ النَّبِيُّ ﷺ سِتْرَ الْحُجْرَةِ ، يَنْظُرُ إِلَيْنَا وَهُوَ قَائِمٌ ، كَانَ وَجْهُهُ وَرَقَةً مُصْحَفٌ ، ثُمَّ تَبَسَّمَ بِضَحْكَ ، فَهَمَمْنَا أَنْ نَقْتَنَ مِنَ الْفَرَجِ بِرُؤْيَةِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَتَكَصَّ أَبُو بَكْرٍ عَلَيَّ عَقِيْبَهُ لِيُصَلِّ الصَّفَّ ، وَظَنَّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَارِجٌ إِلَى الصَّلَاةِ ، فَأَشَارَ إِلَيْنَا

لب به تبسم گشود و خندید. ما از فرط شادمانی دیدار پیامبر صلی علیه وسلم نزدیک بود که (با قطع نماز) در فتنه افتیم و ابوبکر خودش را عقب کشید تا در صف درآید و پنداشت که پیامبر صلی الله علیه وسلم به نماز می آید. اما آن حضرت به ما اشارت کرد: «نماز خویش را تمام کنید. و پرده حجره را پایین نمود و در همان روز وفات کرد.

۶۸۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدت سه روز بیرون نیامده، و چون اقامت نماز گفته شد و ابوبکر رفت که به امامت بایستد. انس می گوید: پیامبر صلی علیه وسلم پرده را بر گرفت و آن را بر زد و چون رخسار پیامبر صلی الله علیه وسلم نمودار شد، ما منظره و دیداری خوشتر از رخسار پیامبر صلی الله علیه وسلم که بر ما نمودار شد، ندیده بودیم؟ پیامبر صلی علیه وسلم با دست خویش به ابوبکر اشارت کرد که به نماز پیش شود و سپس پرده حجره را پایین آورد و سپس دیدارش برای ما میسر نشد تا آنکه وفات کرد.

۶۸۲- از حمزه بن عبدالله (بن عمر) روایت است که پدری ابن عمر گفت: هنگامی که درد مریضی رسول الله صلی الله علیه وسلم شدت یافت در باره نماز به آن حضرت گفتند و آن حضرت فرمودند: «ابوبکر را بگویند که بر مردم نماز بگزارد» عایشه گفت: ابوبکر مردی دل نرم است و چون قرائت خواند، گریه بر وی غلبه می کند. آن حضرت فرمود: «او را بگویند نماز بگزارد.» عایشه گفته اش را تکرار کرد. آن حضرت فرمود: «او را بگویند نماز بگزارد. (خاموش باشید) شما همان یاران یوسف هستید.» متابعت کرده است (یونس را)

النَّبِيِّ ﷺ: «أَنْ أْتَمُوا صَلَاتِكُمْ». وَأَرَخَى السُّتْرَ قَتُوْفِي مِنْ يَوْمِهِ. [انظر: ۶۸۱، ۶۷۵، ۶۷۰، ۶۴۴، وانظر في الطلاق، باب: ۲۴. أخرجه مسلم: ۴۱۹]

۶۸۱- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: لَمْ يَخْرُجِ النَّبِيُّ ﷺ ثَلَاثًا، فَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَهَبَّ أَبُو بَكْرٍ يَتَقَدَّمُ، فَقَالَ: نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ بِالْحِجَابِ فَرَفَعَهُ، فَلَمَّا وَضَحَ وَجْهَهُ النَّبِيُّ ﷺ، مَا نَظَرْنَا مَنْظَرًا كَانَ أَعْجَبَ إِلَيْنَا مِنْ وَجْهِ النَّبِيِّ ﷺ حِينَ وَضَحَ لَنَا، فَأَوْمَأَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَتَقَدَّمَ، وَأَرَخَى النَّبِيُّ ﷺ الْحِجَابَ، فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ. [راجع: ۶۸۰. أخرجه مسلم: ۴۱۹]

۶۸۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعُهُ، قِيلَ لَهُ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَفِيقٌ، إِذَا قَرَأَ عَلَيْهِ الْبِكَاءَ، قَالَ: «مُرُوهُ فَيُصَلِّي». فَعَاوَدْتُهُ، قَالَ: «مُرُوهُ فَيُصَلِّي، إِنَّكُمْ صَوَاحِبُ يُوسُفَ».

تَابِعَهُ الزُّهْرِيُّ، وَابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ، وَاسْحَاقُ بْنُ يَحْيَى الْكَلْبِيُّ، عَنْ الزُّهْرِيِّ.
وَقَالَ عَقِيلٌ، وَمَعْمَرٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ حَمْزَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

زَیْدِی و پسر برادر زهری و اسحاق بن یحیی الکلبی، از زهری . و عقیل و معمر از زهری از حمزه از پیامبر صلی علیه وسلم روایت کرده اند.

باب ۴۷- کسی که به دلیلی در کنار امام می ایستد .

۶۸۳- از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت : رسول الله صلی علیه وسلم به هنگام بیماری خود ابوبکر را امر کرد که بر مردم نماز گزارد. عروه می گوید : رسول الله علیه وسلم که اندکی در خود بهبودی احساس کرد، بیرون آمد و ابوبکر را دید که بر مردم نماز می گزارد ، و چون ابوبکر آن حضرت را دید خواست که عقب آید. آن حضرت او را اشارت کرد که بر سر جای خود بماند سپس رسول الله در برابر و کنار ابوبکر نشست. ابوبکر به تبعیت از نماز رسول الله صلی علیه وسلم نماز می گزارد و مردم به تبعیت از نماز ابوبکر نماز می گزارند .

۴۷- بَاب: مَنْ قَامَ إِلَيَّ جَنْبَ الْإِمَامِ لِعِلَّةٍ

۶۸۳- حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبُو بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فِي مَرَضِهِ ، فَكَانَ يُصَلِّيَ بِهِمْ . قَالَ عُرْوَةُ : فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَفْسِهِ حَفَةً ، فَخَرَجَ فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ يُؤْمُ النَّاسَ ، فَلَمَّا رَأَاهُ أَبُو بَكْرٍ اسْتَأْخَرَ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ : « أَنْ كَمَا أَنْتَ » . فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِذَاءَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى جَنْبِهِ ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيُ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ . [راجع : ۱۹۸ . أخرجه مسلم : ۴۱۸ مطولاً]

۴۸- بَاب: مَنْ دَخَلَ لِيَوْمِ النَّاسِ ، فَجَاءَ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ ،

فَتَأَخَّرَ الْأَخْرَ أَوْ لَمْ يَتَأَخَّرْ ، جَازَتْ صَلَاتُهُ .

فِيهِ عَائِشَةُ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۱۹۸] .

باب ۴۸- کسی که به نیابت از امام اول امامت دهد، سپس امام اول بیاید، آیا نایب امام پس به صف (مقتدی ها) در آید و یا در نیابت به هر حالی نماز وی جایز است .

۶۸۴- از سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه روایت است که گفت پیامبر صلی الله علیه وسلم به قبیله عمرو بن عوف رفت تا در میان آن ها صلح بیاورد و نماز (عصر) فرا رسید. مؤذن نزد ابوبکر آمد و گفت : آیا بر مردم نماز می گزاری. تا من اقامت بگویم ؟ ابوبکر گفت: آری . و به نماز آغاز کرد . آن حضرت از میان صفها گذشت تا به صف اول ایستاد . مردم

۶۸۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لِيُصَلِّحَ بَيْنَهُمْ ، فَحَاتَتِ الصَّلَاةُ ، فَجَاءَ الْمُؤَدِّنُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ ، فَقَالَ : أَتُصَلِّيُ لِلنَّاسِ فَأَقِيمُ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ فِي الصَّلَاةِ ، فَتَخَلَّصَ حَتَّى وَقَفَ فِي الصَّفِّ ، فَصَفَّقَ النَّاسُ ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَلْتَفِتُ

دست بر هم زدند، ولی ابوبکر در نماز خود به چیزی توجه نمی کرد، و چون بیشتر مردم دست بر هم زدند، وی متوجه شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید و رسول الله صلی الله علیه وسلم به او اشاره کرد که: «که در جای خود باش» ابوبکر دست ها را بلند کرد و به شکرانه آن که رسول الله صلی الله علیه وسلم او را چنان گفته بود، خداوند را سپاس گفت. سپس عقب آمد تا در صف نماز قرار گرفت. رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش شد و نماز گزارد و چون نماز را تمام کرد، فرمود: «ای ابوبکر چه چیز تو را مانع از آن شد که در جای خویش بمانی، آنگاه که به تو فرمان دادم».

ابوبکر گفت: برای پسر ابوقحافه جایز نیست که در پیش روی رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز بگزارد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم به مردم گفت: «شما چرا بسیار دست بر هم می زدید، کسی را که در نماز چیزی پیش آید، باید سبحان الله بگوید، به وی توجه می شود ولیکن دست بر هم زدن (کف زدن) کار زنان است»

باب - ۴۹، هر گاهی عده ای در قرائت برابر باشند، بزرگترشان امامت بدهد.

۶۸۵ - از مالک بن الحویرث رضی الله عنه روایت است که گفت: خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدم در حالی که همه نوجوان بودیم و حدود بیست شب را نزد وی اقامت کردیم و پیامبر صلی الله علیه وسلم بسیار مهربان بود. وی به ما گفت: «چون به شهرهای خویش برگشتید، خانواده های خویش را تعلیم بدهید و آنها را امر کنید که نماز فلان را در فلان وقت و فلان نماز را در فلان وقت بگزارند. و آنگاه که وقت نماز فرا رسید یکی از شما اذان بگوید و بزرگتر شما

في صلاته ، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ التَّمَّتَ ، قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَنْ أَمُكْتُ مَكَانَكَ » . فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ يَدَيْهِ ، فَحَمَدَ اللَّهُ عَلَى مَا أَمَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ ذَلِكَ ، ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى اسْتَوَى فِي الصَّفِّ ، وَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى ، فَلَمَّا انصَرَفَ قَالَ : « يَا أَبَا بَكْرٍ ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تَتَّبِعَ إِذْ أَمَرْتُكَ » .

فَقَالَ : أَبُو بَكْرٍ : مَا كَانَ لِأَبْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ : رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « مَا لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمْ التَّصْفِيقَ ، مَنْ رَأَيْتُمْ شَيْءَ فِي صَلَاتِهِ فَلْيُسَبِّحْ ، فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ التَّمَّتَ إِلَيْهِ ، وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ » . (انظر: ۵۱۲۰۱، ۵۱۲۰۴، ۱۲۳۴، ۲۶۹۰، ۳۶۹۳، ۷۱۹۰، وانظر في الأذان، باب: ۹۴، وفي العمل في الصلاة، باب: ۶ ويا: ۱۳ أخرجه مسلم: ۴۲۱)

۴۹- باب: إذا استنوّوا في القراءة فليؤمهم أكبرهم

۶۸۵- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قَالَ: قَدِمْنَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَنَحْنُ شَبَابٌ، فَلَبِثْنَا عِنْدَهُ نَحْوًا مِنْ عَشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ رَحِيمًا، فَقَالَ: «لَوْ رَجَعْتُمْ إِلَى بِلَادِكُمْ فَعَلِمْتُمُوهُمْ، مَرُّوهُمْ فَلْيُصَلُّوا صَلَاةَ كَذَا، فِي حِينِ كَذَا، وَصَلَاةَ كَذَا فِي حِينِ كَذَا، وَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤْذِنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيُؤْمِكُمْ أَكْبَرُكُمْ» [راجع: ۶۲۸، أخرجه مسلم: ۶۷۴]

امامت بدهد . »

باب - ۵۰. هر گاه امام از گروهی دیدن نمود و به آنها امامت داد .

۶۸۶- از محمود بن ربیع روایت است که عتبان بن مالک انصاری رضی الله عنه گفته : رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه ورود خواست و من اجازه دادم. وی فرمود « در کجای خانه خویش دوست می داری که نماز بگذارم؟ » من بدان جا که دوست می داشتم اشاره کردم. آن حضرت به نماز ایستاد و ما در عقب وی صف بستیم ، سپس سلام داد و ما هم سلام دادیم .

باب - ۵۱. امام برای آنست که از وی تبعیت شود .

و پیامبر صلی علیه وسلم در همان مریضی ای که وفات کرد، بر مردم نماز گزارد، در حالی که نشسته بود . و ابن مسعود گفت : کسی که (در رکوع یا سجود) قبل از امام سر بلند کند و سپس عود کند و به همان اندازه که پیشتر سر بلند کرده بود (رکوع یا سجده کند) در آن درنگ کند و سپس از امام تبعیت کند . و حسن گفته است : کسی که با امام دو رکعت نماز می گزارد (و نسبت از دحام) قادر نمی گردد که سجده کند (پس از فراغت امام از نماز) برای رکعت اخیر دو سجده کند و رکعت اولی را با دو سجده قضا کند و کسی که یک سجده را فراموش می کند و می ایستد و سپس سجده کند (و بعد بایستد .)

۶۸۷- از عبیدالله بن عبدالله بن عتبیه روایت است که گفت : نزد عایشه رضی الله عنها رفت و به او گفتم : آیا از مریضی رسول الله صلی الله علیه وسلم برایم نمی گویی ؟ وی گفت :

۵۰- باب: إذا زار الإمام قوماً فأمهم

۶۸۶- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ أَسَدٍ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ قَالَ: سَمِعْتُ عَتَبَانَ بْنَ مَالِكِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: اسْتَأْذَنَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَذْنَتْ لَهُ، فَقَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أَصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ». فَأَشْرَفَتْ لَهُ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي أَحَبُّ، فَقَامَ وَصَفَّقْنَا خَلْفَهُ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا. [راجع: ۴۲۴. أخرجه مسلم: ۳۳ المساجد (۲۶۳)]

۵۱- باب: إنمَّا جعل الإمام ليوثم به

وَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ بِالنَّاسِ وَهُوَ جَالِسٌ. [راجع: ۱۹۸.]

وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: إِذَا رَفَعَ قَبْلَ الْإِمَامِ، يَعُودُ قِيَمَتُهُ بِقَدْرِ مَا رَفَعَ، ثُمَّ يَتَّبِعُ الْإِمَامَ.

وَقَالَ الْحَسَنُ: فِيمَنْ يَرُكِعُ مَعَ الْإِمَامِ رَكَعَتَيْنِ، وَلَا يَقْدِرُ عَلَى السُّجُودِ، يَسْجُدُ لِلرُّكْعَةِ الْآخِرَةِ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَقْضِي الرُّكْعَةَ الْأُولَى بِسُجُودِهَا، وَفِيمَنْ نَسِيَ سَجْدَةً حَتَّى قَامَ يَسْجُدُ.

۶۸۷- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي عَائِشَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَبَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ: أَلَا تُحَدِّثُنِي عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: بَلَى، تَقُلُّ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ:

«أصلى الناس». قلنا: لا، هم ينتظرونك، قال: «ضعوا لي ماء في المخبب». قالت: ففعلنا، فاعتسل، فذهب لينوء فأغمي عليه، ثم أفاق، فقال: ﴿أصلى الناس﴾. قلنا: لا، هم ينتظرونك يا رسول الله، قال: «ضعوا لي ماء في المخبب». قالت: ففعلنا، ثم ذهب لينوء فأغمي عليه، ثم أفاق فقال: ﴿أصلى الناس﴾. قلنا: لا، هم ينتظرونك يا رسول الله، فقال: «ضعوا لي ماء في المخبب». فقعد فاعتسل، ثم ذهب لينوء فأغمي عليه، ثم أفاق فقال: ﴿أصلى الناس﴾. قلنا: لا، هم ينتظرونك يا رسول الله، والناس عكوف في المسجد، ينتظرون النبي عليه السلام لصلاة العشاء الآخرة، فأرسل النبي ﷺ إلى أبي بكر: بأن يصلي بالناس، فأثاه الرسول فقال: إن رسول الله ﷺ يأمر أن تصلي بالناس، فقال أبو بكر، وكان رجلاً رقيقاً: يا عمر صل بالناس، فقال له عمر: أنت أحق بذلك، فصلى أبو بكر تلك الأيام، ثم إن النبي ﷺ وجد من نفسه خفة، فخرج بين رجلين، أحدهما العباس، لصلاة الظهر، وأبو بكر يصلي بالناس، فلما راه أبو بكر ذهب ليتأخر، فأومأ إليه النبي ﷺ بأن لا يتأخر، قال: «أجلستني إلى جنبه». فأجلساه إلى جنب أبي بكر، قال: فجعل أبو بكر يصلي وهو ياتم بصلاة النبي ﷺ، والناس بصلاة أبي بكر، والنبي ﷺ قاعد.

قال: عينا لله: فدخلت على عبد الله بن عباس فقلت له: ألا اعرض عليك ما حدثني عائشة، عن مرض النبي ﷺ؟ قال: هات، فعرضت عليه حديثها، فما أنكر شيئاً، غير أنه قال: سميت لك الرجل الذي كان مع العباس؟ قلت: لا، قال: هو علي. [راجع: ۱۹۸.

اخرجه مسلم: ۴۱۸]

آری، می گویم: آنگاه که مریضی پیامبر صلی الله علیه وسلم شدت یافت، فرمود: «آیا مردم نماز گزارند.» گفتیم: نه، منتظر شما می باشند. فرمود: «برایم در تغار آب بیاورید.» عایشه می گوید: ما چنان کردیم. آن حضرت غسل کرد و چون خواست که برخیزد بیهوش شد و سپس به هوش آمد و فرمود: «آیا مردم نماز گزارند؟» گفتیم: نه منتظر شما می باشند یا رسول الله! آن حضرت فرمود: «برایم در تغار آب بیاورید»، آن حضرت نشست و غسل کرد و چون خواست که برخیزد بیهوش شد. پس از آن بیهوش آمد و گفت: «آیا مردم نماز گزارند؟» گفتیم: نه منتظر شما هستند یا رسول الله. و مرم در مسجد نشسته بودند و پیامبر علیه السلام را انتظار می بردند تا نماز خفتن (عشاء) را ادا کنند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم قاصدی نزد ابوبکر فرستاد تا آنکه بر مردم نماز بگزارد. قاصد نزد ابوبکر رفت و گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم تو را دستور داده که بر مردم نماز بگزارد.

ابوبکر که مردی دل نازک بود گفت: ای عمر تو بر مردم نماز بگزار.

عمر گفت: تو بدین کار سزاوارتری.

ابوبکر در آن ایام (مریضی آن حضرت) نماز گزارد.

سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم اندکی بهبودی در خود احساس کرد و در میان دو مرد که یکی از آنها عباس بود به نماز پیشین بر آمد، در حالی که ابوبکر برای مردم نماز می گزارد. ابوبکر که آن حضرت را دید خواست که خودش را عقب بکشد ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم به او اشارت کرد که خودش را عقب نکشد. آن حضرت فرمود: «مرا در کنار وی بنشانید» آن حضرت را در کنار وی

نشانیدند. گفت: ابوبکر نماز می گزارد در حالی که به نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم اقتدا می کرد و در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بود. عییدالله گفت: من بر عبدالله بن عباس در آمدم و به او گفتم: آیا برای تو بگویم از آنچه عایشه از بیماری پیامبر صلی الله علیه و سلم مرا خبر داده است؟ گفت: بگوی. من حدیث عایشه را به او گفتم. وی از آن حدیث چیزی را انکار نکرد، بجز اینکه گفت: آیا عایشه نام مردی را که با عباس بود گفت: گفتم: نه. گفت آن مرد (که عباس و آن حضرت را در میان گرفته بود) علی بوده است.

۶۸۸- از عایشه ام المومنین رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در خانه خویش نماز گزارد در حالیکه مریض بود. آن حضرت نشسته نماز گزارد و مردم در عقب وی ایستاده نماز گزارند. آن حضرت به ایشان اشارت کرد که بنشینند. و چون آن حضرت نماز را تمام کرد، فرمود امام برای آن است که از وی متابعت شود، چون رکوع کند رکوع کنید و چون از رکوع سربلند کند شما نیز چنان کنید و چون نشسته نماز گزارد شما هم نشسته نماز بگزارید.

۶۸۹- از انس بن مالک رضی عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی علیه و سلم بر اسب سوار شد و از آن افتاد و طرف راست بدن وی خراشیده شد. آن حضرت یکی از نمازها را درحالت نشسته گزارد و مانیز در عقب وی نشسته نماز گزاردیم. و چون نماز را تمام کرد، فرمود:

«امام برای آن است که از وی تبعیت شود. اگر ایستاده نماز گزارد، شما نیز ایستاده نماز

۶۸۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ، فَصَلَّى جَالِسًا، وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ: «أَنْ اجْلِسُوا». فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا». [الطهر: ۴۹۱۱۳، ۴۹۲۳۶، ۴۵۶۵۸]. [مجموعه مسلم: ۴۹۱۲]

۶۸۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَكِبَ فَرَسًا فَصَرَعَ عَنْهُ، فَجَحَّشَ شَقَّهُ الْأَيْمَنُ، فَصَلَّى صَلَاةَ مِنَ الصَّلَوَاتِ وَهُوَ قَاعِدٌ، فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ قُيُومًا، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا صَلَّى وَالْحَمْدُ، وَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا، وَإِذَا

صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ».

قال: أبو عبد الله: قال الحميدي: قوله: «إِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا». هُوَ فِي مَرَضِهِ الْقَدِيمِ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ جَالِسًا، وَالنَّاسُ خَلْفَهُ قِيَامًا، لَمْ يَأْمُرْهُمْ بِالْقُعُودِ، وَإِنَّمَا يُؤْخَذُ بِالْآخِرِ قَالَاخِرٍ، مِنْ فِعْلِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۳۷۸. أخرجه مسلم: ۴۱۱]

بگزارید و چون رکوع کند شما نیز رکوع کنید و چون بلند شود شما نیز بلند شوید و چون سمع الله لمن حمده بگوید، شما - رینا و کنا الحمد بگوید. ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: حمیدی گفته است:

فرموده آن حضرت «چون امام نشسته نماز گزارد، شما نیز نشسته نماز بگزارید.» به هنگام مریضی پیشین آن حضرت بوده و پس از آن پیامبر صلی الله علیه وسلم نشسته نماز گزارد و مردم به عقب وی ایستاده بودند و آنها را نفرمود که بنشینند، و همانا حکم از آخر گرفته می شود یعنی آخر این عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم.

۵۲- باب: مَتَى يَسْجُدُ مَنْ خَلْفَ الْإِمَامِ

باب - ۵۲، کسی که در عقب امام است، چه وقت سجده کند؟

قال أنس: فَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا. [راجع: ۳۷۸].

انس گفته است: آنگاه که امام سجده کند شما نیز سجده کنید.

۶۹۰- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ سُهَيْبَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ، وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ». لَمْ يَعْزُ أَحَدٌ مِّنَّا ظَهْرَهُ، حَتَّى يَقَعَ النَّبِيُّ ﷺ سَاجِدًا، ثُمَّ تَقَعُ سُجُودًا بَعْدَهُ.

۶۹۰- براء رضی الله عنه که دروغگوی نبود به من گفت: آنگاه که رسول الله صلی علیه وسلم می گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ» هیچ کس از ما پشت خویش را برای سجده خم نمی کرد تا آنکه پیامبر صلی الله علیه وسلم خود به سجده می افتاد و ما بعد از وی به سجده می افتادیم. ابو نعیم از سفیان از ابواسحاق مانند همین حدیث روایت کرده است.

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، عَنْ سُهَيْبَانَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: نَحْوَهُ بَهَذَا. [النظر: ۷۴۷، ۸۱۱. أخرجه مسلم: ۴۷۴]

حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، عَنْ سُهَيْبَانَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: نَحْوَهُ بَهَذَا. [النظر: ۷۴۷، ۸۱۱. أخرجه مسلم: ۴۷۴]

(۱) سمع الله لمن حمده یعنی خداوند اجابت و قبول کرد حمد او را. (۲) رینالک الحمد یعنی پروردگارا ثنا برای توست. (۳) این حکم، به حکم حدیثی که آن حضرت نشسته نماز گزارد و مردم ایستاده نماز گزارند، منسوخ گشت (تیسیر القاری)

۵۳- بَاب: إِثْمُ مَنْ رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ

۶۹۱- حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَمَّا يَخْشَى أَحَدَكُمْ، أَوْ: لَا يَخْشَى أَحَدَكُمْ، إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ، أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ». [أخرجه مسلم: ۴۲۷]

باب -۵۳. گناه کسی که قبل از امام سرش را بلند کند.

۶۹۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا هیچ یک از شما از آن نمی ترسد که هرگاه سرش را قبل از امام بلند کند، خداوند سر وی را سر خرگرداند (یاگفت) صورتش را صورت خر گرداند.»

۵۴- بَاب: إِمَامَةُ الْعَبْدِ وَالْمَوْلَى

وَكَانَتْ عَائِشَةُ يَوْمَهَا عَبْدَهَا ذَكْوَانَ مِنَ الْمُصْحَفِ .
وَوَلَدَ الْبَغِيِّ وَالْأَعْرَابِيِّ ، وَالْغُلَامِ الَّذِي لَمْ يَحْتَلِمِ
لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ : « يَوْمَهُمْ أَقْرَبُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ » .

باب -۵۴. جواز امامت غلام ارباب.

وعایشه رضی الله عنها را غلام وی ذکوان امامت می داد^۱ واز روی قرآن قرائت می کرد (نه از حفظ)^۲ و امامت زاده شده از زنا (حرام زاده) و یادیه نشین و پسر نابالغ نظر به قول پیامبر صلی الله علیه وسلم :
«امامت دهد مردم را کسی که خواننده تر است کتاب خدا را.»

۶۹۲- از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت : آنگاه که مهاجرین اولیه قبل از مواصلت پیامبر صلی الله علیه وسلم به عصبه موضعی در قباء رسیدند ، سالم غلام آزاد شده حذیفه که قرآن را بهتر از دیگران می دانست آنها را امامت می داد .

۶۹۲- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوْلُونَ الْعُصْبَةَ ، مَوْضِعَ بَقِيَاءَ ، قَبِلَ مَقْدَمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، كَانَ يَوْمَهُمْ سَالِمٌ مَوْلَى أَبِي حَذِيفَةَ ، وَكَانَ أَكْثَرَهُمْ قُرْآنًا .

۶۹۳- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :
«بشنوید و اطاعت کنید (آنچه موافق شرع باشد) هر چند غلامی حبشی بر شما گمارده شود که سر وی گویا به اندازه دانه کشمش باشد.»

۶۹۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو التَّيَّاحِ ، عَنْ أَنَسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا ، وَإِنْ اسْتَعْمَلَ حَبَشِيٌّ ، كَانَ رَأْسَهُ زَيْبَةً». [الطر: ۶۹۶، ۷۱۴۲]

(۱) و امامت ذکوان تنها برای اربابش عایشه رضی الله عنه بود و آن هم به جهت مصلحت قیام رمضان در خانه به جماعت. (شرح شیخ الاسلام)

(۲) جواز قرائت از مصحف یعنی از روی قرآن در وقت نماز مرویست از حسن و ابن سیرین و حکم و عطاء و آن را منع کرده است نخعی و ابن مسیب و شعبی و ابو عبد الرحمن سلمی و حسن در روایتی و جمعی دیگر از تابعین و همین است مذهب ابوحنیفه.

(۳) نزد علمای حنفیه امامت پسر نابالغ جایز نیست.

۵۵- بَاب: إِذَا لَمْ يَتِمَّ
الإِمَامُ وَأَتَمَّ مَنْ خَلْفَهُ

باب - ۵۵. اگر امام نماز را بروجّه تام ادا نکند کسی که در عقب وی است نماز را تمام ادا کند.

۶۹۴- حَدَّثَنَا الْقَسْرَبِيُّ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْأَشْيَبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَأُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ».

۶۹۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بر شما (امامان) نماز خواهند گزارد اگر به صواب (به رعایت احکام وارکان) گزارند ثواب آن برای شما و برای آنها است و اگر خطا کردند ثوابش برای شما و عقابش بر آنها است.»

۵۶- بَاب: إِمَامَةِ
الْمُفْتُونِ وَالْمُبْتَدِعِ

باب - ۵۶. امامت کسی که در فتنه فرو افتاده است و اهل بدعت، حسن می گوید در عقب وی نماز گزارید و بر اوست بدعت او.

وَقَالَ الْحَسَنُ: صَلَّى وَعَلَيْهِ بِدَعْتِهِ.

۶۹۵- از عبید الله بن عدی بن خیار روایت است که گفت: همانا من نزد عثمان بن عفان رفتم که در محاصره (یاغیان) بود و به او گفتم تو امام هستی و به حالی گرفتار شده ای که خود شاهدی، و امامی که در فتنه افتاده بر ما نماز می گزارد و از آن می ترسیم که در گناه افتیم. عثمان گفت: نماز نیکوترین عملی است که مردم انجام می دهند. آنگاه که مردم نیکویی می کنند با آنها نیکویی کن و چون بدی کنند از ایشان دوری گزین.

۶۹۵- قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَقَالَ: لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَدِيٍّ بْنِ خِيَارٍ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عُمَانَ بْنِ عَمَانَ ﷺ، وَهُوَ مُحْضَرٌ، فَقَالَ: إِنَّكَ إِمَامٌ عَامَّةٌ، وَتَزَلُّ بِكَ مَا تَرَى، وَيُصَلِّي لَنَا إِمَامٌ فَتَنَةٌ، وَتُخْرَجُ؟ فَقَالَ: الصَّلَاةُ أَحْسَنُ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ، فَإِنَّا أَحْسَنُ النَّاسِ فَأَحْسِنْ مَعَهُمْ، وَإِنَّا أَسَاؤُوا فَاجْتَنِبْ إِسَاءَتَهُمْ.

از زبیدی از زهری روایت است که گفت: من نمی پسندم که در عقب مُخَنَّث (مرد شبیه به زن) نماز گزارده شود مگر به هنگام ضرورت که از آن چاره ای نباشد.

وَقَالَ الزُّبَيْدِيُّ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: لَا تَرَى أَنْ يُصَلِّيَ خَلْفَ الْمُخَنَّثِ، إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ لَا بَدَّ مِنْهَا.

۶۹۶- از ابو السیاح روایت است که از انس بن مالک شنیده است که می گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم به ابوذر گفت: «بشنو و اطاعت کن هر چند برای بنده حبشی ای باشد که سر او همانند دانه کشمش است.»

۶۹۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَانَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَأَبِي ذَرٍّ: «اسْمَعْ وَأَطِعْ وَكُلِّ حَبَشِيٍّ، كَانَ رَأْسُهُ زَبْبَةً».

[رابع: ۶۹۴]

(۱) مخنث کسی است که تشبه به زنان دارد و آن بوحالت دارد یکی آنکه در خلقت وی چنان است که آن را منع نیست و دیگری اینکه خودش را به زنان مشابه بسازد در تحریک انگیزی مردان که همین نگویند است (اقتباس از شرح شیخ الاسلام)

۵۷- بَابُ يَقُومُ عَنِ يَمِينِ
الإمامِ بِحِذَائِهِ سِوَاءَ
إِذَا كَانَا التَّنِينِ

باب - ۵۷، ایستادن به طرف راست امام
و برابر با وی اگر دونفر باشند .

۶۹۷- از سعید بن جبیر روایت است که گفت :
ابن عباس رضی الله عنهما گفت : شبی در خانه
خاله خود میمونه خوابیدم . رسول الله صلی الله
علیه وسلم نماز خفتن را گزارد ، سپس آمده
و چهار رکعت نماز گزارد ، بعد خوابید ، سپس
برخواست . من رفتم و به جانب چپ وی
ایستادم . آن حضرت مرا به جانب راست خود
آورد و پنج رکعت نماز گزارد . سپس دورکعت
گزارد و بعد خوابید تا آنکه آواز نفس آن
حضرت را می شنیدم و پس از آن به نماز
صبح بر آمد .

باب - ۵۸، هرگاه مرد به جانب چپ امام
بایستد و امام او را به جانب راست خود
بیاورد ، نماز آنها فاسد نمی گردد .

۶۹۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت
است که گفت : من نزد میمونه خوابیدم و پیامبر
صلی الله علیه وسلم در آن شب (بر حسب نوبت)
نزد وی بود . آن حضرت وضو کرد و سپس
برخواست و به نماز آغاز کرد . من به جانب چپ
وی ایستادم و آن حضرت مرا به جانب راست
خویش آورد و سیزده رکعت نماز گزارد و سپس
خوابید تا آنکه صدای نفس شان شنیده شد
و چون آن حضرت می خوابید خرخر می کرد .
سپس مؤذن نزد او آمد و بیرون رفت
و نماز گزارد و وضو نکرد .

عمر و گفته است : این حدیث را برای بکیر
گفتم . وی گفت : کرب این را به من روایت
کرده است .

۶۹۷- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ
الْحَكَمِ قَالَ : سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما
قَالَ : بَتُّ فِي بَيْتِ خَالَتِي مَيْمُونَةَ ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم
العشاءَ ، ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ، ثُمَّ نَامَ ، ثُمَّ قَامَ ،
فَجِئْتُ فَنَمْتُ عَنْ يَسَارِهِ ، فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ ، فَصَلَّى
خَمْسَ رَكَعَاتٍ ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ ، ثُمَّ نَامَ حَتَّى سَمِعْتُ
عَطِيطَهُ ، أَوْ قَالَ : عَطِيطَهُ ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ .
[راجع: ۱۱۷ . أخرجه مسلم: ۷۶۳]

۵۸- بَابُ إِذَا قَامَ الرَّجُلُ
عَنِ يَسَارِ الإمامِ ،

فَحَوْلَهُ الإمامُ إِلَى يَمِينِهِ ، لَمْ تَفْسُدْ صَلَاتُهُمَا .

۶۹۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا
عَمْرُو ، عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ ،
عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ :
نَمْتُ عِنْدَ مَيْمُونَةَ ، وَالنَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم عِنْدَهَا تِلْكَ اللَّيْلَةَ ، فَتَوَضَّأَ
ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي ، فَجِئْتُ عَلَى يَسَارِهِ ، فَأَخَذَنِي فَجَعَلَنِي عَنْ
يَمِينِهِ ، فَصَلَّى ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكَعَةً ، ثُمَّ نَامَ حَتَّى نَفَخَ ،
وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ ، ثُمَّ أَتَاهُ الْمُؤَذِّنُ ، فَخَرَجَ فَصَلَّى وَلَمْ
يَتَوَضَّأَ .

قال عمرو: فحدثت به بكيراً فقال: حدثني كريب

بذلك . [راجع: ۱۱۷ . أخرجه مسلم: ۷۶۳]

۵۹- باب: إِذَا لَمْ يَنْوِ
الإمامُ أَنْ يَوْمَ ،

ثُمَّ جَاءَ قَوْمٌ فَأَمَّهُمْ .

باب ۵۹. اگر امام نیت نکرده باشد
و سپس گروهی بیاید و ایشان را
امامت بدهد .

۶۹۹- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است
که گفت: شبی نزد خاله ام بودم. پیامبر صلی
الله علیه وسلم به نماز شب (تهجد) ایستاد. من
هم ایستادم تا باوی نماز بگذارم و به جانب
چپ او ایستادم. آن حضرت سر مرا گرفت و مرا
به جانب راست خویش آورد.

۶۹۹- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ ،
عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ ، عَنْ أَبِيهِ ،
عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَتُّ عِنْدَ خَالَتِي ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ
يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ، فَقُمْتُ أَصَلِّي مَعَهُ ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ ،
فَأَخَذَ بِرَأْسِي ، فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ .

[راجع: ۱۱۷. أخرجه مسلم: ۷۶۳]

باب ۶۰- هرگاه نماز را دراز کند و کسی
را حاجتی پیش آید و بیرون رود و تنها
نماز گزارد.

۷۰۰- از جابر بن عبدالله رضی الله عنها روایت
است که گفت: معاذ بن جبل با پیامبر صلی
الله علیه وسلم نماز (خفتن را) می گزارد
و سپس برمی گشت و مردم خویش را امامت
می داد.

۶۰- بَاب: إِذَا طَوَّلَ الإِمَامُ ،
وَكَانَ لِلرَّجُلِ حَاجَةٌ ، فَخَرَجَ فَصَلَّى

۷۰۰- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرٍو ، عَنْ
جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ ، كَانَ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ
، ثُمَّ يَرْجِعُ قَوْمَهُ قَوْمَهُ . [الطر: ۷۰۱، ۷۰۵، ۷۱۱، ۷۱۶،

۷۱۰۶. أخرجه مسلم: ۴۶۵]

۷۰۱- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت
است که گفت: معاذ بن جبل با پیامبر صلی
الله علیه وسلم نماز گزارده سپس برمی گشت و قوم
خویش را امامت می داد. وی در نماز خفتن
سوره بقره را خواند. مردی جماعت را ترک
کرد. معاذ از آن مرد به بدی یاد می کرد. این
خبر که به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسید
معاذ را فرمود: تو فتنه اندازنده ای، تو فتنه
اندازنده ای، تو فتنه اندازنده ای، و سه مرتبه
تکرار کرد. و یا چنین فرمود: «فتنه انگیزی،
فتنه انگیزی، فتنه انگیزی».

و معاذ را به قرائت دوسوره از سوره های اوسط

۷۰۱- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ:
حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرٍو قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ
قَالَ: كَانَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، ثُمَّ يَرْجِعُ
قَوْمَهُ قَوْمَهُ ، فَصَلَّى الْعِشَاءَ ، فَقَرَأَ بِالْبَقَرَةِ ، فَانصَرَفَ
الرَّجُلُ ، فَكَانَ مُعَاذًا تَنَاولَ مِنْهُ ، فَبَلَغَ النَّبِيُّ ﷺ ، فَقَالَ:
«فَتَانٌ ، فَتَانٌ ، فَتَانٌ». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، أَوْ قَالَ: «فَاتِنَا ،
فَاتِنَا ، فَاتِنَا». وَأَمَرَهُ بِسُورَتَيْنِ مِنْ أَوْسَطِ الْمُفْصَلِ . قَالَ
عَمْرٍو: لَا أَحْفَظُهُمَا . [راجع: ۷۰۰. أخرجه مسلم: ۴۶۵]

(۱) شافعیه همین حدیث را حجت گرفته اند کسی که نماز فرض را گزارده است می تواند همان نماز را به نیت نقل به کسانی
که آن نماز فرض را نگزارده اند امامت دهد. یعنی اقتدای مفترض به نقل گزار جایز است. حنفیه این حدیث را به حدیث عمر
که گفت: یک نماز در روز دو بار خوانده نشود، منسوخ می دانند.

مفصل امر کرد .

عمر و گفت : نام آن دوسوره به یاد من نمانده است .

باب - ۶۱ - کوتاه کردن امام قیام را و کامل کردن رکوع و سجود .

۷۰۲- از ابومسعود رضی الله عنه روایت است که گفت : مردی گفت: به خدا سوگند یا رسول الله که من از نماز بامداد عقب می مانم . (به جماعت نمی آیم) زیرا فلان کس قرائت را بر ما دراز می کند .

من هرگز رسول الله صلی الله علیه وسلم را به هنگام وعظ از آن روز خشمگین تر ندیده بودم و سپس آن حضرت گفت : «کسانی از شما مردم را از جماعت می گریزانند . هر یکی از شما که بر مردم نماز می گزارد باید نماز را تخفیف کند ، زیرا در میان آنها کسانی اند که ضعیف و پیر و نیازمندند .

باب - ۶۲ - کسی که برای خود (تنها) نماز می گزارد هر آنچه می خواهد نماز را دراز کند .

۷۰۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود :

« هرگاه کسی از شما برای مردم نماز می گزارد نماز را کوتاه بگزارد . زیرا در میان آنها کسانی اند که ضعیف و ناتوان و پیرند ، و اگر کسی برای خود نماز می گزارد ، هر چه می خواهد نماز را دراز کند .

**۶۱- بَابُ تَخْفِيفِ
الإمام فِي الْقِيَامِ
وَاتِمَامِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ**

۷۰۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ : حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : سَمِعْتُ قَيْسًا قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو مَسْعُودٍ : أَنَّ رَجُلًا قَالَ : وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي لِأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ ، مِمَّا يُطِيلُ بِنَا ، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْهُ يَوْمَئِذٍ ، ثُمَّ قَالَ : «إِنَّ مِنْكُمْ مُتَفَرِّقِينَ ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلْيَتَجَوَّزْ ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ» . [راجع : ۹۰ .
اخرجه مسلم : ۴۶۶]

**۶۲- بَابُ إِذَا صَلَّى
لِنَفْسِهِ فَلْيَطْوِلْ مَا شَاءَ**

۷۰۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ ، فَإِنَّ مِنْهُمْ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَالْكَبِيرَ ، وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيَطْوِلْ مَا شَاءَ» . [اخرجه مسلم : ۴۶۷]

۶۳- بَاب: مَنْ شَكَكَ إِمَامَهُ إِذَا طَوَّلَ

وَقَالَ أَبُو أُسَيْدٍ: طَوَّلْتَ بِنَا يَا بُنِيَّ .

۷۰۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ
إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِي
مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ
الصَّلَاةِ فِي الْفَجْرِ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا فَلَانَ فِيهَا ، فَغَضِبَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ ، مَا رَأَيْتُهُ غَضِبَ فِي مَوْضِعٍ كَانَ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْهُ
يَوْمَئِذٍ ، ثُمَّ قَالَ : (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنَّ مِنْكُمْ مُتَفَرِّقِينَ ،
فَمَنْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيَتَجَوَّزْ ، فَإِنَّ خَلْفَهُ الضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ وَذَا
الْحَاجَةِ) . [راجع : ۹۰ . أخرجه مسلم : ۴۶۶]

۷۰۵- حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ :
حَدَّثَنَا مُحَارِبُ بْنُ دُكَّانٍ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ
الْأَنْصَارِيَّ قَالَ : أَقْبَلَ رَجُلٌ بِنَاضِحِينَ وَقَدْ جَنَّحَ اللَّيْلُ ،
فَوَافَقَ مُعَاذًا يُصَلِّي ، فَتَرَكَ نَاضِحَهُ ، وَأَقْبَلَ إِلَى مُعَاذٍ ،
فَقَرَأَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ ، أَوْ النَّسَاءِ ، فَأَنْطَلَقَ الرَّجُلُ ، وَيَلْقَهُ أَنْ
مُعَاذًا نَالَ مِنْهُ ، فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ فَشَكَاَ إِلَيْهِ مُعَاذًا ، فَقَالَ النَّبِيُّ
ﷺ : (يَا مُعَاذُ أَتَمَّانَ أَنْتَ) . أَوْ (أَتَمَّانُ) ثَلَاثَ مَرَّاتٍ :
(قُلُوبًا صَلَّيْتَ بِسَبْحِ اسْمِ رَبِّكَ ، وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا ،
وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى ، فَإِنَّهُ يُصَلِّي وَرَاءَكَ الْكَبِيرُ وَالضَّعِيفُ
وَذُو الْحَاجَةِ) . أَحْسِبُ فِي الْحَدِيثِ .

قال أبو عبد الله : وَتَابَعَهُ سَعِيدُ بْنُ مَسْرُوقٍ ،
وَمِسْعَرٌ ، وَالشَّيْبَانِيُّ .

قال : عَمَرُو وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مِقْسَمٍ ، وَأَبُو الزُّبَيْرِ ، عَنْ
جَابِرٍ : قَرَأَ مُعَاذٌ فِي الْعِشَاءِ بِالْبَقَرَةِ .

باب - ۶۳ کسی که از امام خود بخاطر
دراز کردن نماز شکایت کند و ابوسید
گفت : نماز را بر ما دراز کردی ای
پسرک من :

۷۰۴- از ابومسعود رضی الله عنه روایت است
که گفت: مردی گفت: یا رسول الله، من از
حضور در نماز صبح باز می مانم، زیرا فلان
کس نماز را بر ما دراز می کند . رسول الله صلی
الله علیه وسلم خشمگین شد و من او را هرگز از
آن روز خشمگین تر ندیده بودم و سپس فرمود
« ای مردم ، بعضی از شما مردم را از نماز
می گریزانند. پس کسی که مردم را امامت
می دهد. نماز را سبک بگزارد. زیرا در عقب
وی کسانی اند که ضعیف و پیر و نیاز منداند .

۷۰۵- از جابر بن عبدالله انصاری روایت است
که گفت : مردی دوشتر آبکش را می راند که
شب فرارسید و معاذ را دریافت که نماز خفتن
می گزارد . وی شترش را فرو خوابانید و به
سوی معاذ رفت . معاذ سوره بقره یا نساء را
قرائت کرد . آن مرد نماز را رها کرد و رفت،
و چون خبر شد که معاذ از وی بدگویی کرده
است. نزد رسول الله صلی علیه وسلم آمد و از
وی شکایت کرد .

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : «ای معاذ!
تو مردم را در فتنه می افکنی» یا چنین گفت:
«فتنه می انگیزی» و سه بار این سخن را تکرار
کرد و بعد فرمود : «پس چرا سوره های سبح
اسم ربک - والشمس وضحاها ، واللیل اذا
یغشی را در نماز نخواندی. به تحقیق که در
عقب تو پیر و ضعیف و حاجتمندی نماز
می گزارد .»

و گمان می برم که این در حدیث آن

(۱) اشارت است به جمله (قلولاصلیت - الخ) یعنی نکر نام سوره ها، را، راوی گمان برده است که در حدیث آن حضرت شامل
است و در شرح شیخ الاسلام آمده است.

شعبه گوید: گمان میکنم این تعلیل را در این حدیث. یعنی ظن غالب آن است که روایت کرده است محارب این جمله را نیز
به ما و گفتن شعبه این را بیانگر آن است که مردم این جمله را از محارب روایت نکرده اند و همچنین عمرو بن دینار
حدیث شعبه را از جابر روایت نکرده است.

وَتَابَعَهُ الْأَعْمَشُ ، عَنْ مُحَارِبٍ . [راجع: ۷۰۰. أخرجه مسلم: ۴۶۵]

حضرت شامل باشد . ابو عبدالله گفته است : متابعت کرده اند (شعبه را) سعید بن مسروق و مسعر و شیبانی (با ذکر جمله الفاظ آن به روایت از محارب) ۲

عمرو و عیث بن مقسم و ابوالزبیر از جابر چنین روایت کرده اند : معاذ در نماز خفتن سوره بقره را خواند .

واعمش از محارب (بدون تعیین سوره) روایت کرده است .

۶۴- باب: الإيجاز في

الصلاة وإكمالها

باب - ۶۴، کوتاه کردن در نماز و کامل

کردن آن .

۷۰۶- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُوجِزُ الصَّلَاةَ وَيُكْمِلُهَا . [الظر: ۷۰۸. أخرجه مسلم: ۴۶۹]

۷۰۶- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : «پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز را کوتاه می کرد و کامل می کرد (۳) و چگونه تمام و کمال ادایش می نمود .

۶۵- باب: مَنْ أَخْفَ الصَّلَاةَ عِنْدَ بُكَاءِ الصَّبِيِّ

باب - ۶۵، کسی که با شنیدن گریه کودک نماز را سبک بگذارد .

۷۰۷- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنِّي لَأَقُومُ فِي الصَّلَاةِ أَرِيدُ أَنْ أَطَوِّكَ فِيهَا ، فَاسْمَعْ بُكَاءَ الصَّبِيِّ ، فَاتَّجِزْ فِي صَلَاتِي ، كَرَاهِيَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّهُ» .

۷۰۷- از ابو قتاده روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : «آنگاه که به نماز می ایستم می خواهم که نماز را پراژ کنم و چون گریه کودکی را می شنوم، نمازم را کوتاه می کنم. زیرا زشت می دارم که مادرش را (که به عقب من درجماعت است) به مشقت افکنم .»

متابعت کرده اند ولید را بشر بن بکر، وابن المبارک و دیگران در روایت این حدیث از اوزاعی . [الظر: ۸۶۸]

(۱) در تیسیر القاری چنین است بدون ذکر جمله الفاظ آن .

(۲) یعنی نماز را طوری کوتاه میکرد که در ارکان و اجزای آن نقصان نمی یافت. و بعضی گفته اند تخفیف می کرد در قرائت و تمام می کرد در رکوع و سجود. بعضی گویند نماز آن حضرت با وجود طول در غایت قلت و خفت می نمود (شرح شیخ الاسلام).

۷۰۸- حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ إِمَامٍ قَطُّ، أَحَفَّ صَلَاةً وَلَا أَسَمَّ، مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، وَإِنْ كَانَ لَيَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَيُخَفِّفُ، مَخَافَةَ أَنْ تُفْتَنَ أُمُّهُ. [راجع: ۷۰۶. أخرجه مسلم: ۴۶۹]

۷۰۸- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: من در عقب هیچ امامی چنان نمازی نگزارده ام که سبک تر و کامل تر بوده باشد از نمازی که در عقب پیامبر صلی الله علیه وسلم گزارده ام و چون آن حضرت گریه طفلی را می شنید نماز را سبک می گزارد. زیرا بیم از آن می داشت که مادرش با قطع نماز و یا زوال حضور، در فتنه افتد.

۷۰۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنِّي لَأَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ، وَأَنَا أُرِيدُ إِطَالَتَهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَاتَجَوَّزُ فِي صَلَاتِي، مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجَدِ أُمِّهِ مِنْ بُكَائِهِ». [الطبر: ۷۱۰. أخرجه مسلم: ۴۷۰]

۷۰۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «وقتی به نماز داخل می گردم، می خواهم که نماز را دراز کنم ولی گریه کودکی را می شنوم در نماز تخفیف می آورم زیرا می دانم که گریه او موجب اندوه شدید مادرش می گردد.»

۷۱۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنِّي لَأَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ، فَأُرِيدُ إِطَالَتَهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَاتَجَوَّزُ، مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجَدِ أُمِّهِ مِنْ بُكَائِهِ».

۷۱۰- از انس بن مالک روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «همانا من به نماز داخل می شوم و می خواهم که نماز را دراز کنم ولی چون گریه کودکی را می شنوم آن را کوتاه می کنم، زیرا می دانم که گریه او موجب اندوه شدید مادرش می گردد.»

وقال موسى: حَدَّثَنَا آبان: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا أَنَسُ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مثله. [راجع: ۷۰۹. أخرجه مسلم: ۴۷۰]

باب ۶۶، کسی که نماز بگزارد و سپس قومی را امامت دهد.

۶۶- بَابُ: إِذَا صَلَّى ثُمَّ أُمَّ قَوْمًا

۷۱۱- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ، وَأَبُو النُّعْمَانِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ يَأْتِي قَوْمَهُ فَيُصَلِّي بِهِمْ. [راجع: ۷۰۰. أخرجه مسلم: ۴۶۵]

۷۱۱- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: معاذ با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و سپس نزد مردم خویش می رفت و بر آنها نماز می گزارد.

۶۷- بَابُ مَنْ اسْمَعَّ النَّاسَ تَكْبِيرَ الْإِمَامِ

باب - ۶۷، کسی که تکبیر امام را به مردم بشنواند .

۷۱۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَّا مَرَضَ النَّبِيُّ ﷺ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، أَتَاهُ بِلَالٌ يُؤَذِّنُهُ بِالصَّلَاةِ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ». قُلْتُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ، إِنْ يَقُمْ مَقَامَكَ يَبْكُ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْقِرَاءَةِ، قَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ». قُلْتُ مَثَلَهُ، فَقَالَ فِي الثَّلَاثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ: «إِنْ كُنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ». فَصَلَّى، وَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ يَخْطُ بِرِجْلَيْهِ الْأَرْضَ، فَلَمَّا رَأَى أَبَا بَكْرٍ ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ: «أَنْ صَلِّ». فَتَأَخَّرَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ وَقَعَدَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى جَنْبِهِ، وَأَبُو بَكْرٍ يَسْمَعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ.

تَابِعَهُ مُحَاضِرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ . [راجع: ۱۹۸ . أخرجه مسلم: ۴۱۸ موطأ]

۷۱۲- از اسود از عایشه روایت است که گفت: آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم مریض شد، در همان مریضی که در آن وفات یافت، نزدش آمد تا او را از نماز آگاه کند. آن حضرت گفت: «ابوبکر را بگویند که بر مردم نماز بگزارد.» من گفتم: ابوبکر مردی دل نرم است، چون به جایگاه تو بایستد گریه اش می گیرد و توان آن ندارد که قرائت کند .

آن حضرت فرمود: «ابوبکر را بگویند که بر مردم نماز بگزارد» من گفته ام را تکرار کردم. آن حضرت با رسوم یا چهارم فرمود: «شما زنان چون زنان هم صحبت یوسف هستید. به ابوبکر بگویند که بر مردم نماز بگزارد.»

ابوبکر بر مردم نماز میگزارد و پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان دو مرد که او را کمک می کردند بیرون آمد. گویی اکنون به سوی او می نگریم که پاهایش بر زمین کشیده می شد .

چون ابوبکر آن حضرت را دید، خواست که عقب آید لیکن آن حضرت به وی اشاره کرد که: « نماز بگزار» ابوبکر عقب آمد و پیامبر صلی الله علیه وسلم در کنار وی نشست و ابوبکر تکبیر نماز را به مردم می شنواید .

متابعت کرده است (عبدالله را) محاضر از اعمش .

۶۸- بَابُ الرَّجُلِ يَأْتِمُ بِالْإِمَامِ، وَيَأْتِمُ النَّاسُ بِالْمَأْمُومِ

وَيَذْكُرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «اتَمُّوا بِي، وَلِيَأْتِمَنَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ».

باب - ۶۸، مردی به امام اقتداء می کند و مردم به کسی که به امام اقتداء می کند، حکمش چگونه است ؟

و از پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد می شود که فرمود: «شما از من تبعیت کنید و کسانی که در عقب شما هستند، از شما تبعیت کنند.»

۷۱۳- از عایشه رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که بیماری رسول الله صلی الله علیه وسلم شدت یافت، بلال آمد تا او را از نماز آگاه گرداند. آن حضرت فرمود: «ابوبکر را بگویند که برای مردم نماز بگزارد.»

من گفتم: یا رسول الله، همانا ابوبکر مردی نرم دل است و آنگاه که به جایگاه توفیق گیرد مردم را نمی تواند بشنوند، بهتر است، که عمر را امر کنی.

آن حضرت فرمود: ابوبکر را بگویند که بر مردم نماز بگزارد»

من حفصه را گفتم که به آن حضرت بگویند که: «ابوبکر مردی نرم دل است و آنگاه که به جایگاه توفیق گیرد نمی تواند مردم را بشنوند، بهتر است که عمر را امر کنی. (وی چنان گفت)

آن حضرت فرمود: شما واقعا یاران یوسف هستید، ابوبکر را بگویند که بر مردم نماز بگزارد» چون ابوبکر به نماز آغاز کرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم اندکی در خود بهبودی احساس نمود و از جای برخاست و در میان دو مرد که او را کمک میکردند روانه گشت درحالی که پاهایش بر زمین کشیده می شد تا آنکه داخل مسجد گردید. چون ابوبکر آواز آمدن وی را شنید، خواست که عقب آید. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او اشارت کرد (که درجایش باشد).

رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد تا به جانب چپ ابوبکر نشست. ابوبکر ایستاده نماز می گزارد و به رسول الله صلی الله علیه وسلم اقتدا می کرد. و مردم به نماز ابوبکر اقتدا می کردند (یعنی از حرکات و اعمال وی در نماز پیروی می نمودند).

۷۱۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ الْأَسْوَدِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا قُضِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، جَاءَ بِلَالٌ يُؤَدِّنُهُ بِالصَّلَاةِ ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ ، وَإِنَّهُ مَتَى مَا يَقُمْ مَقَامَكَ لَا يَسْمَعُ النَّاسَ ، فَلَوْ أَمَرْتَ عُمَرَ ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ». فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ: قُولِي لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ ، وَإِنَّهُ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لَا يَسْمَعُ النَّاسَ ، فَلَوْ أَمَرْتَ عُمَرَ ، قَالَ: «إِنْ كُنَّ لِاتْنِ صَوَاحِبِ يُوسُفَ ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ». فَلَمَّا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ ، وَجَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي نَفْسِهِ حَمَةً ، فَقَامَ يَهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ ، وَرِجْلَاهُ تَحْطَانِ فِي الْأَرْضِ ، حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ ، فَلَمَّا سَمِعَ أَبُو بَكْرٍ حَمَةً ، ذَهَبَ أَبُو بَكْرٍ يَتَأَخَّرُ ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيَ قَائِمًا ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّيَ قَاعِدًا ، يَقْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَالنَّاسُ مُقْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ ﷺ . [راجع: ۱۹۸. أخرجه مسلم: ۴۱۸ مطولاً]

باب ۶۹: هَلْ يَأْخُذُ

الإمام إذا شك بقول الناس

باب - ۶۹، امام اگر در شك افتد آیا به قول مردم عمل کند؟

۷۱۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی علیه وسلم دو رکعت (نماز پیشین) را که گزارد، نماز را تمام کرد. ذوالیدین (دراز دست) به او گفت: آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردی یا رسول الله؟ رسول الله صلی علیه وسلم فرمود: «آیا ذوالیدین راست می گوید؟» مردم گفتند: آری. رسول الله صلی علیه وسلم ایستاد و دو رکعت آخر (نماز پیشین) را گزارد سپس سلام داد و بعد تکبیر گفت و سجده کرد مانند سجده های نماز یا طولانی تر.

۷۱۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ أَبِي تَمِيمَةَ السَّخْتَانِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَنْصَرَفَ مِنْ اثْنَتَيْنِ، فَقَالَ: لَهُ ذُو الْيَدَيْنِ: أَقْصَرْتَ الصَّلَاةَ أَمْ نَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَصْدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ». فَقَالَ النَّاسُ: نَعَمْ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّى اثْنَتَيْنِ آخِرَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ. [راجع: ۴۸۲. أخرجه مسلم: ۵۷۳ مطولاً]

۷۱۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی علیه وسلم نماز پیشین را دو رکعت گزارد. به او گفته شد که: دو رکعت نماز گزاردی! آن حضرت دو رکعت دیگر گزارد، سپس سلام داد و بعد دو سجده کرد.

۷۱۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ، فَقِيلَ: صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ. [راجع: ۴۸۲. أخرجه مسلم: ۵۷۳ مطولاً]

باب ۷۰: إِذَا بَكَى

الإمام في الصلاة

باب - ۷۰، گریه امام در نماز.

عبدالله بن شداد گفته است: من آواز گریه عمر را شنیدم در حالی که در صفهای آخر نماز بودم و وی می خواند: «جز این نیست که بیان می کنم غم سخت و اندوه خود را به خداوند» (یوسف: ۸۶)

وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَادٍ: سَمِعْتُ نَشِيجَ عُمَرَ، وَأَنَا فِي آخِرِ الصَّفُوفِ، يَقْرَأُ: «إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ» [يوسف: ۱۸].

۷۱۶- از عروه از پدرش از عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها روایت است که گفت: «رسول الله صلی علیه وسلم در وقت مرضی خود گفت: «به ابوبکر بگویند که بر مردم نماز بگذارند»

۷۱۶- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي مَرَضِهِ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ». قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ، إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْكِبَاءِ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ، فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ». قَالَتْ عَائِشَةُ

(۱) در متن عربی باب ۷۰، آیه مبارکه را آیه ۱۸ سورة یوسف مآخذ داده است که اشتباه است، آیه مذکور به شماره ۸۶ آمده است.

عایشه گفت، که گفتم: چون ابوبکر به جایگاه تو بایستد به دلیل گریه نمیتواند مردم را بشنوند، عمر را امر کن که به مردم نماز بگزارد. آن حضرت فرمود: «به ابوبکر بگویند که بر مردم نماز بگزارد.» عایشه به حفصه گفت: آن حضرت را بگوی که چون ابوبکر به جایگاه تو بایستد از سبب گریه نمی تواند مردم را بشنوند، عمر را امر کن که بر مردم نماز بگزارد. حفصه چنان کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بس کنید. همانا شما یاران یوسف هستید، ابوبکر را بگویند که بر مردم نماز بگزارد.»

حفصه به عایشه گفت: از تو خیری به من نرسید.

لِحَفْصَةَ: قَوْلِي لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ، إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يَسْمَعْ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ، فَمُرَّ عُمَرَ فَلْيَصِلْ لِلنَّاسِ، فَفَعَلَتْ حَفْصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَهْ، إِنَّكَ لَأَتْنُّ صَوَاحِبَ يُوسُفَ، مَرُّوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيَصِلْ لِلنَّاسِ». قَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ: مَا كُنْتُ لِأُصِيبَ مِنْكَ خَيْرًا. [راجع: ۱۹۸].

اخرجه مسلم: ۴۱۸ مطولاً]

باب - ۷۱. راست کردن صفهای نماز در وقت اقامت و بعد از آن.

۷۱۷- از نعمان بن بشیر روایت است که می گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «صفهای خویش را راست کنید و یا خداوند در میان روی های شما اختلاف پدید می آورد.

۷۱- بَابُ تَسْوِيَةِ الصُّفُوفِ عِنْدَ الْإِقَامَةِ وَبَعْدَهَا

۷۱۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ، هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ مَرْثَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَتَسُوْنَ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وَجُوهِكُمْ». [اخرجه مسلم: ۴۳۶].

۷۱۸- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «صفهای خویش را راست کنید به تحقیق که من شما را از پشت سر خود می بینم.»

۷۱۸- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «(أَقِيمُوا الصُّفُوفَ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ خَلْفَ ظَهْرِي)». [الطبر: ۷۱۹، ۷۲۵]. اخرجه مسلم: ۴۳۴]

باب - ۷۲. روبرو ایستادن امام با مردم هنگام راست کردن صفها.

۷۱۹- از انس بن مالک رضی الله روایت است که گفت: اقامت نماز گفته شد و رسول الله صلی الله علیه وسلم رو به سوی ما کرد و فرمود:

۷۲- بَابُ إِقْبَالِ الْإِمَامِ عَلَى النَّاسِ، عِنْدَ تَسْوِيَةِ الصُّفُوفِ

۷۱۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي رَجَاءٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ بْنُ قَدَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمِيدُ الطَّوِيلُ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ قَالَ: أَقِيَمْتَ الصَّلَاةَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا

صفهای خویش را برابر نموده و نزدیک به هم استوار بایستید. زیرا من از پشت سرم شما را می بینم.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَوَّجَهُ ، فَقَالَ : « أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ ، وَتَرَاصُّوا ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي » . [راجع: ۷۱۸ .
 أخرجه مسلم: ۴۳۴]

باب - ۷۳. صف اول

۷۲۰- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: شهداء عبارتند از غریق در آب و مرده در مرض طاعون، درمریضی اسهال و هلاک شدگان در زیر دیوار (در زلزله ها و حوادث همسان آن).

۷۳- بَابُ: الصَّفِّ الْأَوَّلِ

۷۲۰- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ سُمَيٍّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « الشُّهَدَاءُ : الْغَرِقُ ، وَالْمَطْعُونُ ، وَالْمَبْطُونُ ، وَالْهَدِيمُ » . [راجع: ۶۵۳ . أخرجه مسلم: ۱۹۱۴ مطولاً]

۷۲۱- (به اسناد حدیث فوق) آن حضرت فرمود: اگر ثواب نماز پیشین را (در اول وقت) بدانند بر یکدیگر سبقت جویند و اگر ثواب نماز خفتن و صبح را بدانند در آن نمازها حاضر کردند و هرچند خزیده بیابند، و اگر ثواب صف اول را بدانند در آن قرعه خواهند افکند.

۷۲۱- وَقَالَ : « وَكَوَيْعِلْمُونَ مَا فِي التَّهْجِيرِ لَأَسْتَبْقُوا ، وَكَوَيْعِلْمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ ، لِأَتَوْهُمَا وَكَوَيْعِلْمُونَ مَا فِي الصَّفِّ الْمَقْدَمِ لَأَسْتَهْمُوا » . [راجع: ۶۱۵ .
 أخرجه مسلم: ۴۳۷]

باب - ۷۴. راست کردن صف از کامل کردن نماز است.

۷۲۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «امام از برای آن است که از وی تبعیت شود. پس برخلاف او عمل نکنید، آنگاه که رکوع کند رکوع کنید و چون بگوید: سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ - شما بگویید رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. و چون سجده کند سجده کنید، و اگر نشسته نماز گزارد همگی نشسته نماز گزارید. و در نماز صف را راست کنید، همانا راست نمودن صف از حسن نماز است.»

۷۴- بَابُ إِقَامَةِ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ

۷۲۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ هَمَّامٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ ، فَلَا تَخْتَلَفُوا عَلَيْهِ ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا ، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ ، فَقُولُوا : رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا ، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا ، فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ ، وَأَقِيمُوا الصَّفِّ فِي الصَّلَاةِ ، فَإِنَّ إِقَامَةَ الصَّفِّ مِنْ حُسْنِ الصَّلَاةِ » . [التر: ۴۳۴ . أخرجه مسلم: ۴۱۴ بدون ذكر واليموا ... الخ]

۷۲۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ». [اخرجه مسلم: ۴۳۳، بذكر (تمام) بدل (إقامة)]

۷۲۳- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: صفهای خویش را راست کنید به تحقیق که راست کردن صفها از اقامه نماز است.

۷۵- باب: إِثْمٌ مَنْ لَمْ يُتِمَّ الصُّفُوفَ

باب ۷۵- گناه کسی که صفها را تکمیل نکرده است.

۷۲۴- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ أَسَدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدِ الطَّائِي، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّهُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا أَنْكَرْتَ مِنَّا مِنْذُ يَوْمِ عَهْدَتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: مَا أَنْكَرْتُ شَيْئًا إِلَّا أَنْتُمْ لَا تَقِيمُونَ الصُّفُوفَ. وَقَالَ عُبَيْدُ بْنُ عُبَيْدٍ، عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ: قَدِمَ عَلَيْنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ الْمَدِينَةَ: يَهْدِنَا.

۷۲۴- از بشیر بن یسار انصاری رضی الله عنه روایت است که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: او به مدینه آمد و به او گفته شد: توجه چیز ما را ناپسندیده می شماری در حالی که روزگزار رسول الله صلی الله علیه وسلم را دریافتی ای؟ انس گفت: چیزی را ناپسندیده نمی شمارم بجز آنکه شما صفها را راست نمی کنید. عقبه بن عبید گفت که بشیر بن یسار گفت: انس بن مالک نزد ما به مدینه آمد و آنچه را ذکر شد، بیان کرد.

۷۶- باب: إِنْزَاقِ

الْمَنْكِبِ بِالْمَنْكِبِ،

وَالْقَدَمِ بِالْقَدَمِ، هِيَ الصَّفُّ

وَقَالَ: النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ: رَأَيْتُ الرَّجُلَ مِنَّا، يُلْزِقُ كَعْبَهُ بِكَعْبِ صَاحِبِهِ.

باب ۷۶- دوش را به دوش و قدم را به قدم پیوستن در صف نماز.

و نعمان بن بشیر گفته است: مردی را (در نماز) دیدم که پاشنه پای خویش را به پاشنه پای هم قطارش می پیوست.

۷۲۵- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وِرَاءِ ظَهْرِي». وَكَانَ أَحَدُنَا يُلْزِقُ مَنْكِبَهُ بِمَنْكِبِ صَاحِبِهِ، وَقَلَّمَهُ بِقَلَمِهِ. [راجع: ۷۱۸، اخرجه مسلم: ۴۳۴]

۷۲۵- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «صفهای خویش را راست کنید، به تحقیق که من شما را از پشت سر خود می بینم.» انس می گوید: هر یکی از ما شانه را به شانه و قدم را به قدم همکنارش می پیوست.

۷۷- بَابُ: إِذَا قَامَ الرَّجُلُ
عَنْ يَسَارِ الْإِمَامِ ،

وَحَوْلَهُ الْإِمَامُ خَلْفَهُ إِلَى يَمِينِهِ ، تَمَّتْ صَلَاتُهُ .

باب - ۷۷، اگر مردی به جانب چپ امام
بایستد .

۷۲۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : شبی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردم و به جانب چپ شان ایستادم . رسول الله صلی الله علیه وسلم سر مرا از عقب گرفت و مرا به جانب راست خود آورد . آن حضرت نماز گزارد و خوابید . سپس مؤذن نزدش آمد . آن حضرت برخاست و نماز (سنت صبح) را گزارد و وضو نکرد .

۷۲۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَأْسِي مِنْ وَرَائِي ، فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ ، فَصَلَّى وَرَقَدَ ، فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ ، فَقَامَ وَصَلَّى وَكَمْ يَتَوَضَّأُ . [راجع: ۱۱۷] . أخرجه مسلم : [۷۶۳]

باب - ۷۸، یک زن (در جماعت) به تنهایی
صفتی به شمار می رود .

۷۸- بَابُ: الْمَرْأَةُ
وَحْدَهَا تَكُونُ صَفَاً

۷۲۷- انس بن مالک رضی الله عنه گفت : شبی در خانه ما ، من و یتیمی در عقب پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز گزاردیم و ما در من ام سلیم در پشت سر ما ایستاده بود .

۷۲۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا سُهَيْبَانُ ، عَنْ إِسْحَاقَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : صَلَّيْتُ أَنَا وَيَتِيمٌ فِي بَيْتِنَا ، خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَأُمِّي أُمُّ سَلِيمٍ خَلْفَنَا . [راجع: ۳۸۰] . أخرجه مسلم : [مطولاً] ۶۵۸

باب - ۷۹، فضیلت جانب راست
مسجد و امام .

۷۹- بَابُ: مَيِّمَةَ
الْمَسْجِدِ وَالْإِمَامِ

۷۲۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : شبی به جانب چپ پیامبر صلی الله علیه وسلم به نماز ایستادم . آن حضرت دست مرا یا بازوی مرا گرفت تا آنکه مرا به جانب راست خویش قرار داد و اشارت کرد به دست خویش که از عقب من برگرد .

۷۲۸- حَدَّثَنَا مُوسَى حَدَّثَنَا ثَابِتُ بْنُ يَزِيدَ : حَدَّثَنَا عَاصِمٌ ، عَنْ الشَّعْبِيِّ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : قُمْتُ لَيْلَةً أَوْلَى عَنِ يَسَارِ النَّبِيِّ ﷺ ، فَأَخَذَ بِيَدِي ، أَوْ بَعْضِي ، حَتَّى أَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ ، وَقَالَ بِيَدِهِ مِنْ وَرَائِي . [راجع: ۱۱۷] . أخرجه مسلم : [۷۶۳]

۸۰- بَاب: إِذَا كَانَ بَيْنَ الْإِمَامِ وَبَيْنَ الْقَوْمِ حَائِطٌ أَوْ سِتْرَةٌ

باب - ۸۰ ، اگر میان امام و میان مردم ، دیوار یا مانعی باشد.

وَقَالَ الْحَسَنُ: لَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ ، وَبَيْنَكَ وَبَيْنَهُ نَهْرٌ
وَقَالَ أَبُو مَجْلَزٍ: يَأْتُمُ بِالْإِمَامِ ، وَإِنْ كَانَ بَيْنَهُمَا طَرِيقٌ
أَوْ جِدَارٌ ، إِذَا سَمِعَ تَكْبِيرَ الْإِمَامِ .

وحسن گفته است: اگر میان تو و میان امام نهی بزرگ حایل باشد باکی نیست که نماز بگزاری .

و ابومجلز گفته است: به امام اقتدا کند هر چند میان آنها راه یا دیواری باشد، هرگاه تکبیر امام را شنیده بتواند .

۷۲۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب در حجره خود نماز می گزارد و دیوار حجره کوتاه بود و چون مردم پیامبر صلی الله علیه وسلم را در نماز دیدند با اقتدا به نماز وی به نماز ایستادند و نماز گزارند . چون بامداد شد در این باره صحبت کردند .

آن حضرت شب دوم به نماز ایستاد و مردم نیز ایستادند و با اقتدا به نماز وی نماز گزارند . دوشب و یا سه شب چنین کردند . پس از آن بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم نشست و به نماز بیرون نیامد . چون صبح فرارسید مردم علت آن را پرسیدند . آن حضرت فرمود : «از آن ترسیدم که نماز شب بر شما فرض گردد.»

۷۲۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ عَمْرَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ فِي حُجْرَتِهِ ، وَجِدَارُ الْحِجْرَةِ قَصِيرٌ ، فَرَأَى النَّاسَ شَخْصَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَامَ أَنَسٌ يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ ، فَاصْبَحُوا فَتَحَدَّثُوا بِذَلِكَ ، فَقَامَ اللَّيْلَةَ الثَّانِيَةَ ، فَقَامَ مَعَهُ أَنَسٌ يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ ، صَنَعُوا ذَلِكَ لَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ، حَتَّى إِذَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ ، جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَخْرُجْ ، فَلَمَّا أَصْبَحَ ذَكَرَ ذَلِكَ النَّاسُ فَقَالَ: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُكْتَبَ عَلَيْكُمْ صَلَاةُ اللَّيْلِ». [النظر: ۵۷۳۰، ۴۹۲۴، ۴۱۱۲۹، ۴۲۰۱۱، ۴۲۰۱۲، ۵۸۶۱]. أخرجه مسلم: ۷۶۱، وأخرجه بشي من القصة مختلف:

[۷۸۲

۸۱- بَاب: صَلَاةِ اللَّيْلِ

باب - ۸۱ ، نماز شب.

۷۳۰- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم حصیر (بوریا) داشت که در روز آن را می گسترده و در شب (در گوشه مسجد) آن را پرده قرار میداد پس عده ای از مردم به سوی وی بازگشته و از عقب او نماز گزارند.

۷۳۰- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنْ الْمُقْبِرِيِّ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ : كَانَ لَهُ حَصِيرٌ ، يَسْتُطُّهُ بِالنَّهَارِ وَيَحْتَجِرُهُ بِاللَّيْلِ ، فَتَابَ إِلَيْهِ نَاسٌ ، فَصَلُّوا وَرَاءَهُ . [راجع: ۷۲۹ .

النظر: ۵۸۶۱ ، ۶۴۶۴ ، ۶۴۶۵ ، ۱۹۷۰ . أخرجه مسلم: ۷۶۱

مطولاً باختلاف ، وأخرجه بنحوه وزاد عليه: [۷۸۲

۷۳۱- از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم حجره ای گرفت.

(بسر بن سعید) گفته است: گمان می کنم زید بن ثابت گفته است که آن حجره از بوریا و درماه رمضان بوده است.

آن حضرت شبی چند در آن حجره نماز گزارد و گروهی از یاران وی با اقتدا به نماز او نماز گزاردند و چون آن حضرت از عمل ایشان آگاه شد (در نماز) می نشست و سپس به سوی آنها برآمد و فرمود:

«همانا می دانستم آنچه را شما می کردید. ای مردم درخانه های خویش نماز بگذارید به تحقیق که بهترین نماز مرد، نمازی است که درخانه خود می گزارد بجز نماز فرض»

عفان می گوید: از موسی، روایت است از ابونضر، از بسر، از زید، از پیامبر صلی الله علیه وسلم.

۷۳۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَقَبَةَ، عَنْ سَالِمِ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ حُجْرَةً، قَالَ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ مِنْ حَصِيرٍ، فِي رَمَضَانَ، فَصَلَّى فِيهَا لَيْلِي، فَصَلَّى بِصَلَاتِهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا عَلِمَ بِهِمْ جَعَلَ يَقْعُدُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «قَدْ عَرَفْتُ الَّذِي رَأَيْتُمْ مِنْ صَنِيعِكُمْ، فَصَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةَ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ».

قال عفان: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ: حَدَّثَنَا مُوسَى سَمِعْتُ أَبَا النَّضْرِ، عَنْ بُسْرِ، عَنْ زَيْدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. (ابن حجر: ۴۹۱۱۳، ۴۷۹۰. أخرجه مسلم: ۷۸۱ بدون لفظه ((في رمضان)))

۸۲- بَابُ: إِجَابَةُ التَّكْبِيرِ، وَأَفْتِاحِ الصَّلَاةِ

باب - ۸۲، وجوب تكبير (الله اكبر) وآغاز نماز.

۷۳۲- از انس بن مالک انصاری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم براسب سوار شد و فرو افتاد و جانب راست وی خراشیده شد.

انس می گوید: آن حضرت در آن روز یکی از نمازها را برای ما نشسته گزارد و مادر عقب وی نشسته نماز گزاردیم و چون از نماز سلام داد فرمود: «امام برای آن است که از وی متابعت شود، اگر ایستاده نماز گزارد شما نیز ایستاده نماز گزارید و چون رکوع کند رکوع کنید.

۷۳۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكِ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَكِبَ قَرَسًا، فَجُحِشَ شَقُّهُ الْأَيْمَنِ. قَالَ: أَنَسٌ ﷺ: فَصَلَّى لَنَا يَوْمَئِذٍ صَلَاةَ مِنَ الصَّلَوَاتِ، وَهُوَ قَاعِدٌ، فَصَلَّيْنَا وَرَاءَهُ قُعُودًا، ثُمَّ قَالَ لَمَّا سَلَّمَ: «إِنَّمَا جَعَلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتِمَّ بِهِ، فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا، وَإِذَا رَكَعَ قَارِعُوا، وَإِذَا رَقَعَ قَارِعُوا، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ».

(راجع: ۳۷۸. أخرجه مسلم: ۴۱۱)

(این حکم که اگر امام نشسته نماز بگزارد، مقتدیها نشسته نماز بگذارند، نظر به فعل آن حضرت در روزهای آخر حیات، منسوخ شده است.

وچون از رکوع بلند شود شمانیز بلند شوید
وچون سجده کند سجده کنید وآنگاه که - سَمِعَ
الله لمن حمده - بگوئید، شما - رَبَّنَا وَلَكَ
الْحَمْدُ - بگوئید .

۷۳۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت
است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم
از اسب افتاد وخراشیده شد . وی برما نشست
نماز گزارد ومانیز باوی نشسته نماز گزاردیم .
آنگاه که نماز را تمام کرد فرمود :

امام برای آن است - یا - برای آن امام گردانیده
شده است که از وی متابعت شود. پس آنگاه
که تکبیر گوید تکبیر گوئید وچون رکوع کند
رکوع کنید وچون از رکوع بلند شود شما نیز
بلند شوید ووقتی که - سَمِعَ اللهُ لَمَنْ حَمَدَهُ -
بگوئید شما رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ - بگوئید وزمانی که
سجده کند، سجده کنید .»

۷۳۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است
که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است :
« امام از برای آن گردانیده شده است که از
وی متابعت شود. آنگاه که تکبیر بگوئید
تکبیر بگوئید وآنگاه که رکوع کند رکوع کنید
و آنگاه که - سَمِعَ اللهُ لَمَنْ حَمَدَهُ - بگوئید -
رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ - بگوئید و آنگاه که سجده کند
سجده کنید و اگر نشسته نماز بگزارد همگی
نشسته نماز بگزارید.

باب - ۸۳ بلند کردن دستها در تکبیر اول هنگام شروع نماز .

۷۳۵- از سالم بن عبدالله از پدرش روایت است که
گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم
می خواست به نماز آغاز کند دستها را تا برابر
شانه ها بلند میکرد و زمانی که تکبیر رکوع

(۱) بلند کردن دستها تا شانه ها مذهب شافعی است که بر همین حدیث تمسک کرده اند و احناف گفته اند که دستها را برابر
کوشها بردارد و تمسک آنها حدیثی است که وایل بن حجر وبراء عازب و انس روایت کرده اند که آن حضرت فرموده
است: أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا كبر رفع يديه حذاء أذنيه يعني أن حضرت وقتی تکبیر می گفت دستها
را تا برابر گوشهای رسانید.

۷۳۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ، عَنِ ابْنِ
شَهَابٍ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: خَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
عَنْ فَرَسٍ فَجُحِشَ، فَصَلَّى لَنَا قَاعِدًا، فَصَلَّيْنَا مَعَهُ فَمَوَدًا،
ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «إِنَّمَا الْإِمَامُ - أَوْ إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ -
لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا
رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللهُ لَمَنْ حَمَدَهُ، فَقُولُوا
رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا». [راجع: ۳۷۸ .

اخرجه مسلم: ۴۹۱]

۷۳۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنِي
أَبُو الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ
: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا،
وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللهُ لَمَنْ حَمَدَهُ،
فَقُولُوا رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا
صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ». [راجع: ۷۲۲ .

اخرجه مسلم: ۴۹۴]

۸۳- باب: رَفْعُ الْيَدَيْنِ فِي التَّكْبِيرِ الْأَوَّلِيِّ مَعَ الْإِفْتِتَاحِ سِوَاءً

۷۳۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنِ مَالِكٍ، عَنِ ابْنِ
شَهَابٍ، عَنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

می گفت و وقتی سراز رکوع بلند می کرد، دستها را همچنان بلند میکرد و میگفت: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» و در سجده این کار را نمی کرد.

﴿كَمَا يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ، إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ أَيْضًا، وَقَالَ: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». وَكَانَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ. [انظر: ۷۳۶، ۷۳۸، ۷۳۹. أخرجه مسلم: ۳۹۰]

باب - ۸۴ - بلند کردن دستها آنگاه که تکبیر بگوید و آنگاه که رکوع کند و آنگاه که از رکوع بلند شود.

۸۴- باب: رَفَعُ الْيَدَيْنِ

إِذَا كَبَّرَ

وَإِذَا رَكَعَ وَإِذَا رَفَعَ

۷۳۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که چون به نماز می ایستاد، دستها را تا برابر شانه ها بلند می کرد و آنگاه که تکبیر رکوع می گفت و آنگاه که از رکوع بلند می شد نیز چنان می کرد و می گفت: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ» و این کار را در سجده نمی کرد!

۷۳۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ، رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ، وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ حِينَ يَكْبُرُ لِلرُّكُوعِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، وَيَقُولُ: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ». وَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ. [راجع: ۷۳۵. أخرجه

۷۳۷- از ابو قلابه روایت است که وی مالک بن حویرث را دیده است که وقتی به نماز آغاز می کرد تکبیر می گفت و دستها را بلند می کرد و چون می خواست که رکوع کند دستها را بلند می کرد و چون سرخود را از رکوع بلند می کرد، دستها را بلند میکرد و می گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین کرده است.

۷۳۷- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْوَأَسِطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ: أَنَّهُ رَأَى مَالِكَ بْنَ الْحُوَيْرِثِ: إِذَا صَلَّى كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَحَدَّثَ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ صَنَعَ هَكَذَا.

(۱) نزد ابویوسف جمع است میان تسمیع «سمع الله لمن حمده» و تحمید «ربنا ولك الحمد» و نزد امام ابوحنیفه امام تسمیع می کند و مقتدی تحمید زیرا در حدیث انس که از ابوهریره گذشت آن را میان امام و مقتدی تقسیم کرد و قسمت نص است در مدعا از ظاهر حدیث باب،

۸۵- باب: إلى أين

يَرْفَعُ يَدَيْهِ

وَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ فِي أَصْحَابِهِ: رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ حَذْوُ مَنْكِبَيْهِ. [راجع: ۸۲۸.]

باب - ۸۵، دستها را چه اندازه باید

بلند کرد؟

و ابو حمید به یاران خود گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم دستها را تا برابر شانه بلند می کرد.

۷۳۸- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیدم که نماز را با تکبیر آغاز کرد و هنگام تکبیر دستها را بلند کرد تا آنکه دستها را برابر شانه هایش قرار داد و آنگاه که تکبیر رکوع گفت، نیز چنان کرد و چون: «سمع الله لمن حمده» گفت، چنان کرد و گفت: «ربنا ولك الحمد» و این کار را هنگامی که سجده می کرد. انجام نمی داد و نه هر زمانی که سرش را از سجده بلند می کرد!

۷۳۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَفْتَحَ التَّكْبِيرَ فِي الصَّلَاةِ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ يَكْبُرُ، حَتَّى يَجْمَلَهُمَا حَذْوُ مَنْكِبَيْهِ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ فَعَلَّ مِثْلَهُ، وَإِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ». فَعَلَّ مِثْلَهُ، وَقَالَ: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». وَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ حِينَ يَسْجُدُ، وَلَا حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ. [راجع: ۷۳۵. أخرجه مسلم: ۲۹۰.]

۸۶- باب: رفع اليدين

إذا قام من الركعتين

باب - ۸۶، بلند کردن دستها هنگام ایستادن از رکعت دوم (به رکعت سوم).

۷۳۹- از نافع روایت است که گفت: هنگامی که ابن عمر به نماز آغاز میکرد تکبیر می گفت و دستها را بلند می کرد: و آنگاه که رکوع می کرد دستها را بلند میکرد و آنگاه که می گفت: «سمع الله لمن حمده» دستها را بلند می کرد. آنگاه که از رکعت دوم بر می خاست دستها را بلند می کرد و این حدیث را ابن عمر مرفوع روایت کرده و به پیامبر خدا صلی الله

۷۳۹- حَدَّثَنَا عِيَّاشٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ، كَبَّرَ وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ». رَفَعَ يَدَيْهِ، وَإِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ، وَرَفَعَ ذَلِكَ ابْنُ عُمَرَ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ. رَوَاهُ حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ

(۱) درباره بلند کردن دستها هنگام گفتن تکبیر رکوع، و بلند شدن از رکوع اختلاف است. این عمل نزد ابوحنیفه مستحب نیست جز در تکبیر احرام و این اشهر روایات است از مالک. حدیث ابن مسعود که به تحقیق آن حضرت بر نمی داشت دستها را مگر در هنگام افتتاح نماز و چیزی از آن را تکرار نمی کرد و روایت کرده این حدیث را ترمذی و ابو داود و نسائی به تفاوت الفاظ... و حکایت کرده اند شارحان هدایه که ملاقات کرد اوزاعی ابوحنیفه را در مسجد حرام و گفت چرا اهل عراق هنگام رکوع و بلند شدن از رکوع دستها را بلند نمیکنند. به تحقیق که زهری از سالم از ابن عمر مروا حدیث کرد که آن حضرت در این سه موضع دستها را بلند می کرد؟ ابوحنیفه گفت: حدیث کرده است مرا حماد از ابراهیم از علقمه و اسود از عبدالله بن مسعود که آن حضرت در آغاز دستها را بلند میکرد و پس از آن بلند نمی کرد. اوزاعی گفت: من ترا حدیث می کنم از زهری از سالم از پدرش و تو حدیث می کنی مرا از حماد از علقمه از ابن مسعود و اوزاعی حدیث خود را به اسناد ترجیح داد.

ابوحنیفه گفت: حماد ائمه است از زهری و ابراهیم ائمه است از سالم و علقمه کمتر از ابن عمر نیست در فقه. اگر چه ابن عمر را صحبت است آن حضرت را و اسود را نیز فضل کثیر است و عبدالله خود عبدالله است یعنی ابن مسعود، که منزلت و فقاقت او معروف و مشهور است. پس ترجیح داد ابوحنیفه به فقه و فقاقت آن روات رانه به علو اسناد (شرح شیخ الاسلام)

علیه وسلم رسانیده است وحماد بن سلمه از ایوب از نافع از ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است .
و ابن طهمان از ایوب و موسی بن عقبه بطور مختصر روایت کرده است .

ابن عمر ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ .

وَرَوَاهُ ابْنُ طَهْمَانَ ، عَنِ أَيُّوبَ وَمُوسَى بْنِ عَقِبَةَ ،
مُخْتَصِرًا . [راجع: ۷۳۵ . اخرجہ مسلم: ۳۹۰]

باب - ۸۷. نهادن دست راست بر دست چپ .

۷۴۰- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت : به مردم امر می شد که مرد در نماز دست راست را بر دست چپ خود نهاد . ابو حازم گفته است : نمی دانم مگر آنکه سهل این امر را به پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت می کرد ؟
اسماعیل گفته است : یُنْمَى (به صیغه مجهول گفته) و - یُنْمَى - به صیغه معلوم روایت نکرده است .

۸۷- بَاب: وَضْعُ الْيَمْنَى عَلَى الْيُسْرَى

۷۴۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنِ مَالِكٍ ، عَنِ أَبِي حَازِمٍ ، عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ . قَالَ أَبُو حَازِمٍ : لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا يَنْمَى ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ . قَالَ إِسْمَاعِيلُ : يَنْمَى ذَلِكَ ، وَلَمْ يَقُلْ : يَنْمَى .

باب - ۸۸. خشوع (فروتنی) در نماز .

۷۴۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود : آیا فقط قبله ام را اینجا می بینید ؟ به خدا سوگند که رکوع شما و خشوع شما بر من پنهان نیست و همانا من شما را از پشت خود می بینم .

۸۸- بَاب: الْخُشُوعُ فِي الصَّلَاةِ

۷۴۱- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنِ أَبِي الزُّنَادِ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « هَلْ تَرَوْنَ قِبَلَتِي هَهُنَا ، وَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيَّ رُكُوعُكُمْ وَلَا خُشُوعُكُمْ ، وَإِنِّي لَأَرَاكُمْ وَرَاءَ ظَهْرِي » . [راجع: ۴۱۸ . اخرجہ مسلم: ۴۷۴]

۷۴۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: رکوع و سجود را درست بجا آورید. به خدا سوگند که من شما را از پشت سر خود می بینم

۷۴۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : سَمِعْتُ قَتَادَةَ ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ : « أَقِيمُوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ ، قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي

لَارَاكُم مِّنْ بَعْدِي - وَرَبِّمَا قَالَ مِّنْ بَعْدِ ظَهْرِي - إِذَا رَكَعْتُمْ
وَسَجَدْتُمْ». [راجع: ۴۱۹. أخرجه مسلم: ۴۲۵]

- ویا شاید چنین فرمود: از پس پشت خود -
آنگاه که رکوع و سجده می کنید.»

۸۹- بَابُ مَا يَقُولُ

بَعْدَ التَّكْبِيرِ

۷۴۳- حَدَّثَنَا حَنْصَلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ
قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُمَا، كَانُوا يَتَسَحَّوْنَ الصَّلَاةَ: بِالْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ. [أخرجه مسلم: ۳۹۹ مطولاً]

۷۴۳- از انس رضی الله عنه روایت است که
گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم
و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نماز خویش را با
الحمد لله رب العالمین - آغاز می کردند.

۷۴۴- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ
ابْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو
زُرْعَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
يَسْكُتُ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَبَيْنَ الْقِرَاءَةِ إِسْكَاتَةً - قَالَ أَحْسَبُهُ قَالَ
هَيْبَةُ - فَقُلْتُ: يَا أُمَّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِسْكَاتُكَ بَيْنَ
التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ، مَا تَقُولُ؟ قَالَ: «أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ
بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ تَقْنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا تَقْنِي الثَّوْبُ
الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالتَّلْجِ
وَالْبَرَدِ». [أخرجه مسلم: ۵۹۸]

۷۴۴- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است
که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در وقفه
بین تکبیر و قرائت اندکی خاموش می ماند.
ابوزرعه می گوید: گمان می کنم که ابوهریره
گفته است: زمانی کوتاه (خاموش می ماند)
(ابوهریره گفته است) به آن حضرت گفتم:
پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله. در وقفه
سکوت بین تکبیر و قرائت چه می خوانی؟ آن
حضرت فرمود که:
« می گویم بارالها دور گردان میان من و گناهان
من چنانکه دور گردانیدی میان مشرق و مغرب.
بارالها از آلودگی گناه چنان پاکم کن که جامه
سفید از چرک و آلودگی پاک می شود. بارالها
خطاهای مرا با آب و برف و زاله بشوی.»

۹۰- [باب]:

باب - ۹۰

۷۴۵- حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي مَلِيكَةَ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى صَلَاةَ الْكُسُوفِ، فَقَامَ قَاطِلَ الْقِيَامِ، ثُمَّ رَكَعَ قَاطِلَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ قَامَ قَاطِلَ الْقِيَامِ، ثُمَّ رَكَعَ قَاطِلَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ رَفَعَ، ثُمَّ سَجَدَ قَاطِلَ السُّجُودِ، ثُمَّ رَفَعَ، ثُمَّ سَجَدَ قَاطِلَ السُّجُودِ، ثُمَّ قَامَ قَاطِلَ الْقِيَامِ، ثُمَّ رَكَعَ قَاطِلَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ رَفَعَ قَاطِلَ الْقِيَامِ، ثُمَّ رَكَعَ قَاطِلَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ رَفَعَ، فَسَجَدَ قَاطِلَ السُّجُودِ، ثُمَّ رَفَعَ، ثُمَّ سَجَدَ قَاطِلَ السُّجُودِ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَقَالَ: «قَدْ دَنَّتْ مِنِّي الْجَنَّةُ، حَتَّى لَوْ اجْتَرَأْتُ عَلَيْهَا، لَجِئْتُكُمْ بِقَطَافٍ مِنْ قَطَافِهَا، وَدَنَّتْ مِنِّي النَّارُ حَتَّى قُلْتُ: أَيُّ رَبِّ، وَأَنَا مَعَهُمْ؟ فَإِذَا امْرَأَةٌ - حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ - تَخْدَشُهَا هِرَّةٌ، قُلْتُ: مَا شَأْنُ هَذِهِ؟ قَالُوا: جَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا، لَا أَطْعَمْتَهَا، وَلَا أَرْسَلْتَهَا تَأْكُلُ» - قَالَ نَافِعٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ - مِنْ خَشْيِسٍ أَوْ خَشَاشِ الْأَرْضِ». [انظر: ۴۲۳۶۴]

۷۴۵- از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز کسوف را گزارد و چون به نماز ایستاد قیام را دراز کرد، سپس رکوع کرد و رکوع را طولانی نمود. سپس ایستاد و قیام را دراز کرد، بعد رکوع کرد و رکوع را دراز کرد بعد از رکوع بلند شد و سپس سجده کرد و سجده را دراز کرد. سپس از سجده بلند شد و بعد سجده کرد و سجده را دراز کرد: پس از آن ایستاد و قیام را دراز کرد، سپس رکوع کرد و رکوع را دراز کرد، سپس بلند شد و قیام را دراز کرد، سپس رکوع کرد و رکوع را دراز کرد بعد بلند شد و سجده کرد و سجده را دراز کرد سپس از سجده بلند کرد و بعد سجده کرد و سجده را دراز کرد. پس از آن نماز را تمام کرد و گفت که همانا بهشت به من نزدیک شد تا آنکه اگر جرأت می کردم خوشه انگوری از خوشه های بهشت به شما می آوردم. و دوزخ بر من نزدیک گشت تا آنکه گفتم: ای پروردگار من، آیا من با ایشان هستم؟ ناگاه در آنجا زنی دیدم. (نافع می گوید) گمان می کنم (ابن ملیکه گفت: آن زن را گریه ای می خراشید آن حضرت می گوید گفتم: حال این زن چگونه بوده است؟ گفتند: وی گریه ای را در بند نگهداشته بود تا از گرسنگی مرد. نه او را غذا داده بود و نه رها کرده بود که چیزی بخورد. (نافع می گوید) گمان می کنم که گفته است از حشرات زمین چیزی بخورد.»

۹۱- باب: رَفْعُ الْبَصَرِ
إِلَى الْإِمَامِ فِي الصَّلَاةِ

باب - ۹۱، نظر کردن به سوی امام
(در نماز).

وعایشه گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز کسوف فرمود:

وَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ فِي صَلَاةِ الْكُسُوفِ:

«فَرَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحِطُّمُ بَعْضُهَا بَعْضًا ، حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ». [راجع: ۱۰۴۴]

«دوزخ را دیدم که بخشی از آن بخش دیگر را می خورد و آن زمانی بود که مرادیدید در حال نماز عقب آمدم.»

۷۴۶- حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ قَالَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ قَالَ : قُلْنَا لِحَبَابٍ : أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْنَا : بِمَ كُنْتُمْ تَعْرِفُونَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : بِاضْطِرَابِ لِحَيْتِهِ . [انظر: ۷۶۰ ، ۷۶۱ ، ۷۷۷]

۷۴۶- از ابو معمر روایت است که گفت: حباب را گفتیم آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز پیشین و عصر قرائت می کرد؟ گفت: آری. او را گفتیم: قرائت او را چگونه تشخیص می دادید؟ گفت: از حرکت ریش آن حضرت.

۷۴۷- حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ : أَنْبَأَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ يَخْطُبُ قَالَ : حَدَّثَنَا الْبِرَاءُ ، وَكَانَ غَيْرَ كَذُوبٍ : أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا صَلَّوْا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ، قَامُوا قِيَامًا ، حَتَّى يَرَوْنَهُ قَدْ سَجَدَ . [راجع: ۶۹۰ . أخرجه مسلم: ۴۷۴]

۷۴۷- از براء روایت است که گفت: -او دروغگوی نبود... صحابه که با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزاردند، چون آن حضرت سر از رکوع بلند می کرد، آنها تا آنگاه ایستاده می بودند که سجده کردن آن حضرت را می دیدند.

۷۴۸- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ : خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّى ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، رَأَيْتَ تَنَاوَلْتَ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ ، ثُمَّ رَأَيْتَ تَكَعَّكَغْتَ ؟ قَالَ : «إِنِّي أَرَيْتُ الْجَنَّةَ ، فَتَنَاوَلْتُ مِنْهَا عَنُقُودًا ، وَكَلُوا أُخَذَتْهُ لِأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا». [راجع: ۲۹. أخرجه مسلم: ۹۰۷ مطولاً]

۷۴۸- از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: در روزگار رسول الله صلی علیه وسلم کسوف آفتاب رخ داد و آن حضرت نماز کسوف گزارد. حاضران گفتند: یا رسول الله، تورا در جایگاه نماز دیدیم که چیزی را می گیری و سپس تورا دیدیم که عقب آمدی.

آن حضرت فرمود: «به تحقیق که بهشت برای من نمودار گشت و خواستم تا از آنجا خوشه انگوری بگیرم و اگر از آن می گرفتم تا جهان باقی بود از آن می خوردید.» (طعام بهشت فنا ناپذیر است).

۷۴۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ قَالَ : حَدَّثَنَا هَلَالُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : صَلَّى لَنَا النَّبِيُّ ﷺ ، ثُمَّ رَفَعِي الْمَنْبِرَ ، فَأَشَارَ بِيَدَيْهِ قَبْلَ قِبْلَةِ

۷۴۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ما نماز گزارد و سپس بر منبر ایستاد و بادستهای خویش به سوی قبله مسجد اشارت کرد و بعد

فرمود: «به تحقیق که همین اکنون از لحظه ای که بر شما نماز گزاردم، (تصویر) بهشت و دوزخ را بر قبله این دیوار مجسم دیدم، و من مانند امروز در نیکی و در بدی ندیدم. و این سخنشان را سه بار تکرار فرمود.

الْمَسْجِدِ، ثُمَّ قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ الْآنَ، مُنْذُ صَلَّيْتُ لَكُمْ الصَّلَاةَ، الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، مُمْتَلِكَيْنِ فِي قِبْلَةِ هَذَا الْجِدَارِ، قَلَمٌ أَوْ كَالْيَوْمِ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ». ثَلَاثًا. [راجع: ۹۳].
[خرجه مسلم: ۲۳۵۹ مطولاً]

باب - ۹۲، نظر کردن به آسمان در حال نماز.

۹۲- بَابُ رَفْعِ الْبَصَرِ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةِ

۷۵۰- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه شده مردمی را که در نماز چشمانشان رابسوی آسمان می دوزند؟» سپس گفتار آن حضرت شدت یافت تا آنکه گفت: البته خود را از این کار باز خواهند داشت یا آنکه چشمان شان ربوده خواهد شد.

۷۵۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُرْوَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ، يَرْقَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ». فَأَشَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ، حَتَّى قَالَ: «لَيَبْتَهَنَّ عَنْ ذَلِكَ، أَوْ لَتُخَطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ».

باب - ۹۳، چپ و راست نگریستن در نماز.

۹۳- بَابُ الْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ

۷۵۱- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد چپ و راست نگریستن در نماز سؤال کردم. آن حضرت فرمود: «این حالت، ربودنی است که شیطان از نماز بنده می رباید.»

۷۵۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَشْعَثُ بْنُ سُلَيْمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْإِلْتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ». [الطبر: ۴۲۹۱]

۷۵۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در چادر سیاه مربع شکلی که دارای نقش بود نماز گزارد و سپس گفت: «نقشهای آن مرا بخود مشغول کرد، آن را به ابوجهیم بیرید و برای من چادری انبجانی (ساده و بی نقش، منسوب به انبجان) بیاورید.»

۷۵۲- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا سُهَيْبَانُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي خِمِيصَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ، فَقَالَ: «سَعَلْتَنِي أَعْلَامُ هَذِهِ، أَذْهَبُوا بِهَا إِلَيَّ أَبِي جَهْمٍ، وَأَتُونِي بِأَنْبِجَانِيَّةٍ». [راجع: ۳۷۳]. [خرجه مسلم: ۵۵۶]

۹۴- بَاب: هَلْ يَلْتَقِتُ
لَا مُرَّ يَنْزِلُ بِهِ ، أَوْ يَرَى شَيْئًا ،
أَوْ بُصَافًا فِي الْقِبْلَةِ

وَقَالَ سَهْلٌ: التَّقَتْ أَبُو بَكْرٍ ﷺ قَرَأَى النَّبِيَّ ﷺ .

[راجع: ۶۸۴]

باب -۹۴، آیا نمازگزار در آنچه برای او
رخ می دهد به دور و برخویش نظر افکند
یا چیزی یا آب دهان یا بینی ای
بر دیوار قبله ببیند .

وسهل گفته است: ابوبکر در حال نماز
نگریست و پیامبر صلی علیه وسلم را دید که
برآمده است .

۷۵۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ ، عَنْ نَافِعٍ ،
عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ نُحَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ ،
وَهُوَ يُصَلِّي بَيْنَ يَدَيْ النَّاسِ ، فَحَتَّهَا ، ثُمَّ قَالَ: حِينَ
انْصَرَفَ: «إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ ، فَإِنَّ اللَّهَ قَبَلَ
وَجْهَهُ ، فَلَا يَتَخَمَّنُ أَحَدٌ قَبْلَ وَجْهِهِ فِي الصَّلَاةِ» .

خداوند پیش روی اوست پس هیچ کسی در نماز
به پیش روی خود (بلغم یا) آب بینی نیفکند.
این حدیث را موسی بن عقبه و ابن ابی رواد از
نافع روایت کرده اند .

رَوَاهُ مُوسَى بْنُ عُقَبَةَ ، وَابْنُ أَبِي رَوَادٍ: عَنْ نَافِعٍ .
[راجع: ۴۰۶ . أخرجه مسلم: ۵۴۷]

۷۵۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثٌ بْنُ سَعْدٍ ،
عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ
قَالَ: بَيْنَمَا الْمُسْلِمُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ ، لَمْ يَنْجَاهُمْ إِلَّا
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَشَفَ سِتْرَ حَجْرَةَ عَائِشَةَ ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ
وَهُمْ صُغُوفٌ ، فَتَبَسَّمَ بِضَحْكَ ، وَتَكَّصَ أَبُو بَكْرٍ ﷺ
عَلَى عَقِيْبِهِ ، لِيَصِلَ لَهُ: الصَّفَّ ، فَظَنَّ أَنَّهُ يُرِيدُ الْخُرُوجَ ،
وَهُمُ الْمُسْلِمُونَ أَنْ يَقْتَتُوا فِي صَلَاتِهِمْ ، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ:
«أَتَمُّوا صَلَاتَكُمْ» . فَأَرَخَى السِّتْرَ ، وَتَوَقَّيَ مِنْ آخِرِ ذَلِكَ
الْيَوْمِ . [راجع: ۶۸۰ . أخرجه مسلم: ۴۱۹]

۷۵۴- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت
است که گفت: در هنگامی که مسلمانان در ایام
بیماری آن حضرت در حال ادای نماز بامداد
بودند، رسول الله صلی علیه وسلم ایشان را
در نیافت بجز آنکه پرده حجره عایشه را برزد
و به سوی آنها که در صفهای نماز بودند
نگریست و تبسم کنان خندید . ابوبکر به عقب
آمد تا آنکه به صف در آید: زیرا گمان برده
بود که آن حضرت قصد برآمدن دارد
و مسلمانان (از فرط شادمانی) نزدیک بود که
در نماز خویش به فتنه افتند ولی آن حضرت
اشاره کرد که نماز خویش را تمام کنند و در
آخر آن روز وفات کرد .

۹۵- باب: وَجُوبِ الْقِرَاءَةِ لِلْإِمَامِ وَالْمَأْمُومِ

باب - ۹۵، واجب بودن قرائت قرآن بر امام
و مقتدی.

فِي الصَّلَوَاتِ كُلِّهَا ، فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ ، وَمَا يُجَهَّرُ فِيهَا
وَمَا يُخَافَتُ

۷۵۵- حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا

عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ : شَكَأَ أَهْلُ
الْكُوفَةِ سَعْدًا إِلَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، فَعَزَلَهُ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ
عَمَارًا ، فَشَكَرُوا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يُحْسِنُ يُصَلِّي ، فَأَرْسَلَ
إِلَيْهِ فَقَالَ : يَا أَبَا إِسْحَاقَ ، إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لَا
تُحْسِنُ تُصَلِّي ؟ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ : أَمَا أَنَا ، وَاللَّهِ فَإِنِّي كُنْتُ
أَصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا أَخْرِمُ عَنْهَا ، أَصَلِّي
صَلَاةَ الْعِشَاءِ ، فَأَرْكُدُ فِي الْأُولِيِّينَ ، وَأَخْفُ فِي
الْآخِرِينَ . قَالَ : ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ . فَأَرْسَلَ مَعَهُ
رَجُلًا ، أَوْ رَجُلًا ، إِلَى الْكُوفَةِ ، فَسَأَلَ عَنْهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ ،
وَلَمْ يَدْعُ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ ، وَيُثَوِّنُ مَعْرُوفًا ، حَتَّى
دَخَلَ مَسْجِدًا لِبَنِي عَبْسٍ ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ ، يُقَالُ : لَهُ
أَسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ ، يُكْنَى أَبَا سَعْدَةَ ، قَالَ : أَمَا إِذْ نَشَدْتَنَا ،
فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ ، وَلَا يَقْسِمُ بِالسُّوْيَةِ ، وَلَا
يَعْدِلُ فِي الْقَضِيَّةِ . قَالَ سَعْدٌ : أَمَا وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ بِثَلَاثَ :
اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَاذِبًا ، قَامَ رِيَاءً وَسَمْعَةً ، فَأَطَّلَ
عُمَرُ ، وَأَطَّلَ قَوْمُهُ ، وَعَرَّضَهُ بِالْفِتَنِ . وَكَانَ بَعْدُ إِذَا سُئِلَ
يَقُولُ : شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ ، أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعْدٍ . قَالَ
عَبْدُ الْمَلِكِ : فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ ، قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَيَّ عَيْنَيْهِ
مِنَ الْكِبَرِ ، وَإِنَّهُ لَيَتَمَرَّضُ لِلْجَوَارِي فِي الطَّرِيقِ يَغْمَزُهُنَّ .
[النظر: ۴۷۵۸، ۴۷۷۰. أخرجه مسلم: ۴۵۳ مختصراً]

درهمه نمازها در حال اقامت و مسافرت
و در نمازی که بلند خوانده می شود یا
آهسته!

۷۵۵- از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است
که گفت: مردم کوفه از سعد (امیر آن ولایت) به
عمر شکایت کردند و عمر سعد را عزل
کرد و عمار را بر آنها امیر مقرر نمود. شکایات
ایشان به اندازه ای بود که می گفتند: سعد نماز
را به نیکویی نمی گزارد. عمر کسی را عقب
سعد فرستاد و گفت: ای ابواسحاق، این مردم
گمان می کنند تو نماز را نیکو نمی گزاری. گفت:
(هر آنچه ایشان گفته باشند، باشد) اما به خدا سوگند
که من نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم را
برایشان می گزاردم و از آن چیزی ترک نمی کردم.
نماز خفتن را که می گزاردم، دو رکعت اول را
دراز می گزاردم و دو رکعت آخر را سبک
می گزاردم.

عمر گفت: من بر تو همین را گمان می کردم ای
ابواسحاق، و عمر یک یا چند مرد را همراه وی به
کوفه فرستاد تا در موردش از مردم کوفه سؤال
کنند.

فرستاده عمر مسجدی را نگذاشت که درباره
سعد سؤال نکرده باشد و مردم سعد را به
نیکویی می ستودند تا آنکه به مسجد بنی عبس
رسید. در آنجا بود که مردی از میان مردم
برخاست که او را اسامه بن قتاده می گفتند
و کنیت وی ابوسعید بود.

(۱) وائمه در این حکم متفقند ولیکن نزد حنفیه قرائت امام، قرائت مأموم یعنی مقتدی است و در حکم آن است و مأموم را
قرائتی جداگانه از امام نباید. نزد ایشان به دلیل - حدیث من کان له امام فقراءة الامام قرائته له - که روایت کرده اند آن را
اصحاب سنن اربعه و غیر ایشان از اکابر اهل مسانید و قایل اند بدان ائمه ثلثه در جهریه، و در سریه به خلاف آن رفته اند.
و امام محمد در موطن گفته که نیست قرائت خلف امام در نماز جهری (که بلند خوانده شود) نه در نماز سریه (که آهسته
خوانده شود).... و از سالم بن عبدالله روایت کرده اند که گفت: قرائت پشت سر امام را ترک کرده اند جمعی که بدیشان اقتدا
کرده می شود و اگر بخوانی خوانده جمعی که بدیشان اقتدا کرده می شود و قاسم خود از آن جمع بود که قرائت
نمی کرد (شرح شیخ الاسلام ج ۲، ص ۱۲۱ حاشیه)

وی گفت: حال که واقعیت را از ما سؤال کردی، چنان بود که سعد همراه لشکر به جنگ نمی رفت و مال غنیمت را عادلانه تقسیم نمی کرد و در قضایا عدالت را رعایت نمی کرد. سعد گفت به خدا سوگند (به خاطر این) در حق توسته را دعا می کنم: بارالها! اگر این بنده ات دروغ می گوید و به قصد، ریا و خود نمایی برخاسته است، پس عمرش را طولانی و فقرش را دراز کن و او را در فتنه بسفکن (و چنان شد) و پس از آن زمان هرگاه از وی سؤال می شد، میگفت: من پیری کهنسالم که در فتنه افتاده و دعای سعد مرا رسیده است. عبدالملک گفته است: پس از آن او را به حالتی دیدم که از اثر ضعف و پیری ابروان او برچشمان او افتاده بود و برسر راه ها متعرض دخترکان می شد.

۷۵۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِمَاتِحَةِ الْكِتَابِ». [أخرجه مسلم: ۳۹۴]

۷۵۶- از عباد بن الصامت رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: برای کسی که سوره فاتحه را نخواند، نمازی نیست!

۷۵۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عَيْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلَ رَجُلٌ قَصَلَى، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَرَدَّ، وَقَالَ: «ارْجِعْ قَصَلٌ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَرَجَعَ يُصَلِّي كَمَا صَلَّى، ثُمَّ جَاءَ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: «ارْجِعْ قَصَلٌ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». ثَلَاثًا، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، مَا أَحْسَنُ

۷۵۷- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفته: رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد مسجدی شد. مردی به مسجد در آمد و نماز گزارد و سپس بر پیامبر صلی الله علیه وسلم سلام کرد. آن حضرت سلام او را جواب داد و فرمود: «برگرد و نماز بگزار، زیرا نماز نگزارده ای». آن مرد برگشت و نماز گزارد همان گونه که پیشتر نماز گزارده بود. سپس آمد و بر پیامبر

(۱) شافعی رح این حدیث و امثال آن را مستمسک خود ساخته و به فرضیت قرائت فاتحه قایل شده است. حنفیه این نفی را بر نفی کمال و فضیلت حمل می کنند چنانکه در حدیث - لاصلوة لجار المسجد الا فی المسجد - یعنی نماز همسایه مسجد بجز - در مسجد جایز نیست. در حالی که اتفاق است که نماز همسایه مسجد در خانه اش جایز است و فضیلت جماعت از وی فوت می شود. و در حدیث - لاصلوه للعبد الا بق - مثل صحیح نیست نماز بنده گریز پارا. و نیز گفته اند که حدیث به اتفاق نفی ذات نماز نمیکند بلکه صفتی از صفات آن را نفی می کند، مثل صحت یا کمال، و تقدیر هر کلام از این دو صفت در اینجا جایز است. تقدیر اولی موافق شافعی است و تقدیر ثانی موافق حنفی، پس دلالت آن ظنی است و ظنی موجب نمی باشد و خواندن سوره فاتحه در نماز، نزد حنفیه واجب است نه فرض و آیت: فاقروا ما تیسر من القرآن، قطعی است.

صلی الله علیه وسلم سلام کرد. آن حضرت فرمود: برگرد و نماز بگزار زیرا تو نماز نگزارده ای. «تسه بار این حالت تکرار شد. بعد آن مرد گفت: سوگند به کسی که تورا به حق برانگیخته، من بهتر از این نمی توانم، پس مرا تعلیم بده. آن حضرت فرمود: آنگاه که به نماز می ایستی تکبیر بگویی، سپس از آنچه از قرآن بیاد داری بخوان بعد رکوع کن تا در رکوع آرام گیری، سپس بلند شو تا آنکه خوب بایستی پس از آن سجده کن تا در سجده آرام گیری سپس بلند شوتا در نشستن آرام گیری. و در همه نمازها بیت چنین کن.

۷۵۸- از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت: سعد گفت: من به آنها نماز خفتن را چون نماز رسول الله صلی الله علیه وسلم می گزاردم و از آن چیزی کم نمی کردم. در دورکت اول (قرائت) را دراز می کردم و در دورکت آخر از قرائت می کاستم.

باب - ۹۶. قرائت در نماز پیشین.

۷۵۹- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در دورکت اول نماز پیشین سوره فاتحه را با دوسوره می خواند، که در رکعت اول آن قرائت را دراز می کرد و در رکعت دوم آن را کوتاه، و گاهی آیه را می شنواند. و در عصر (نیز) فاتحه و دوسوره را می خواند. و در رکعت اول دراز می کرد. و رکعت اول نماز صبح را دراز می کرد. و رکعت دوم را کوتاه.

۷۶۰- از ابومعمر روایت است که گفت: از خباب بن ارت سؤال کردیم که آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم در نمازهای پیشین و عصر قرائت می کرد؟

غیره، فعلمنی؟ قال: «إذا قُمتَ إلى الصلاة فكبر، ثم اقرأ ما تيسر معك من القرآن، ثم اركع حتى تطمئن راکعاً، ثم ارفع حتى تعدل قائماً، ثم اسجد حتى تطمئن ساجداً، ثم ارفع حتى تطمئن جالساً، وافعل ذلك في صلاتك كلها». [الظر: ۷۹۳، ۶۲۵۱، ۶۲۵۲، ۶۶۶۷، والظر في الصلاة باب: ۳۱. أخرجه مسلم: ۳۹۷]

۷۵۸- حدثنا أبو التعمان قال: حدثنا أبو عوانة عن عبد الملك بن عمير، عن جابر بن سمره قال: قال سعد كنت أصلي بهم صلاة رسول الله ﷺ صلاة العشاء لا أخرم عنها. كنت أركد في الأولين وأحذف في الآخرين. فقال عمر ذلك الظن بك. [راجع: ۷۵۵]

۹۶- باب: القراءة

في الظهر

۷۵۹- حدثنا أبو نعيم قال: حدثنا شيبان، عن يحيى، عن عبد الله بن أبي قتادة، عن أبيه قال: كان النبي ﷺ يقرأ في الركعتين الأولىين من صلاة الظهر، بفاتحة الكتاب وسورتين، يطول في الأولى، ويقصر في الثانية، ويسمع الآية أحياناً، وكان يقرأ في العصر بفاتحة الكتاب وسورتين، وكان يطول في الأولى، وكان يطول في الركعة الأولى من صلاة الصبح، ويقصر في الثانية. [الظر: ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۷۹. أخرجه مسلم: ۴۵۱]

۷۶۰- حدثنا عمر بن حفص قال: حدثنا أبي قال: حدثنا الأعمش: حدثني عمارة، عن أبي معمر قال: سألنا خباباً: أكان النبي ﷺ يقرأ في الظهر والعصر؟ قال:

نَعَمْ، قُلْنَا: بَأَيِّ شَيْءٍ كُتِّمْتُمْ تَعْرِفُونَ؟ قَالَ: بِاضْطِرَابِ لِحْيَتِهِ. [راجع: ۷۴۶]

وی گفت: آری.
گفتم: به چه چیزی آن را درمی یافتید.
گفت: به حرکت ریش آن حضرت.

۹۷- باب: القِرَاءَةُ فِي الْعَصْرِ

باب - ۹۷، قرائت در نماز عصر.

۷۶۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدَانُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عُمَارَةَ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ قَالَ: قُلْتُ لِحَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ: أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: قُلْتُ بَأَيِّ شَيْءٍ كُتِّمْتُمْ تَعْلَمُونَ قِرَاءَتَهُ؟ قَالَ: بِاضْطِرَابِ لِحْيَتِهِ. [راجع: ۷۴۶]

۷۶۱- از ابو معمر روایت است که به حباب بن ارت گفتیم: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز پیشین و عصر قرائت می کرد؟
گفت: آری. گفتم: به چه چیز قرائت او را میدانستید؟ گفت: از حرکت ریش آن حضرت.

۷۶۲- حَدَّثَنَا الْمُكَلَّبِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ هِشَامِ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِقَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَسُورَةِ سُورَةٍ، وَيُسْمِعُنَا الْآيَةَ أَحْيَانًا. [راجع: ۷۵۹، أخرجه مسلم: ۴۵۱]

۷۶۲- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفته: پیامبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت از نماز پیشین و دو رکعت از نماز عصر سوره فاتحه و یک یک سوره می خواند و گاهی آن را به ما می شنواید.

۹۸- باب: القِرَاءَةُ فِي الْمَغْرِبِ

باب - ۹۸، قرائت در نماز شام (مغرب).

۷۶۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّادَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أُمَّ الْقَيْسِ سَمِعَتْهُ وَهُوَ يَقْرَأُ: «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا». فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، وَاللَّهِ لَقَدْ ذَكَرْتَنِي بِقِرَاءَتِكَ هَذِهِ السُّورَةَ، إِنَّهَا لِأَخْرَمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِهَا فِي الْمَغْرِبِ. [انظر: ۴۴۹، أخرجه مسلم: ۴۶۲]

۷۶۳- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: ام الفضل مادر ابن عباس شنید که وی سوره «والمرسلات عرفا» را می خواند، گفت: ای پسرک من. به خدا سوگند که با خواندن این سوره بیاد من آوردی که این آخرین قرائتی بود که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده بودم که در نماز شام می خواند.

۷۶۴- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قَالَ لِي زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ: مَا لَكَ تَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِبِقِصَارٍ، وَقَدْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ بِطَوَّلِي الطَّوِيلِينَ؟

۷۶۴- از مروان بن حکم روایت است که گفت: زید بن ثابت به من گفت: چرا در نماز شام سوره های کوتاه را می خوانی، به تحقیق شنیده ام که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن دو سوره از سوره های دراز می خواند.

۹۹- باب: الْجَهْرُ فِي الْمَغْرِبِ

۷۶۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ. [نظر: ۴۳۰۰، ۴۰۲۳، ۴۸۵۴، ۵۷۸]. أخرجه مسلم: [۵۷۸]

باب - ۹۹، قرائت به آواز بلند در نماز
مغرب (شام)

۷۶۵- از جبرین مطعم روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که در نماز شام سوره طور را خواند.

۱۰۰- باب: الْجَهْرُ فِي الْعِشَاءِ

۷۶۶- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ الْعَمَةِ، فَقَرَأَ: «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ». فَسَجَدَ، فَقُلْتُ لَهُ، قَالَ: سَجَدْتُ خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ، فَلَا أَرَأَى أَنْ أُسْجِدَ بِهَا حَتَّى الْقَاهُ. [نظر: ۴۷۶۸، ۴۱۰۷۴، ۴۱۰۷۸]. أخرجه مسلم: [۵۷۸]

باب - ۱۰۰، قرائت به آواز بلند در
نماز خفتن.

۷۶۶- از ابو رافع روایت است که گفت: نماز خفتن را با ابوهیره گزاردم. وی سوره «إذا السماء انشقت را خواند و سجده کرد. من به او گفتم: (چرا سجده کردی؟). و گفت: من در عقب ابوالقاسم صلی الله علیه و سلم که این سوره را می خواند سجده کرده ام. پس همیشه با این آیه سجده می کنم تا آنگاه که او را ملاقات کنم.

۷۶۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي سَفَرٍ، فَقَرَأَ فِي الْعِشَاءِ فِي إِحْدَى الرُّكْعَتَيْنِ، بِالثَّنِينَ وَالزَّيْتُونَ. [نظر: ۴۹۵۲، ۴۰۴۶، ۷۵۴۶]. أخرجه مسلم: [۴۶۴]

۷۶۷- از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در سفری بود. در نماز خفتن در یکی از رکعت ها سوره الثنین و الزیتون را خواند.

۱۰۱- باب: الْقِرَاءَةُ فِي الْعِشَاءِ بِالسُّجْدَةِ

۷۶۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ قَالَ: حَدَّثَنِي التَّمِيمِيُّ، عَنْ بَكْرِ، عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ الْعَمَةِ، فَقَرَأَ: «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ». فَسَجَدَ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ؟ قَالَ: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ، فَلَا أَرَأَى أَنْ أُسْجِدَ بِهَا حَتَّى الْقَاهُ. [راجع: ۷۶۶]. أخرجه مسلم: [۵۷۸]

باب - ۱۰۱، خواندن آیه سجده در
نماز خفتن.

۷۶۸- از ابورافع رضی الله عنه روایت است که گفت: نماز خفتن را با ابوهیره گزاردم و او سوره «إذا السماء انشقت» را خواند و سجده کرد. به او گفتم: این سجده از برای چیست؟ وی گفت: من با این سوره در عقب ابوالقاسم صلی الله علیه و سلم سجده کرده ام. پس همیشه با این آیه سجده می کنم تا آنگاه که او را ملاقات کنم.

۱۰۲- بَابُ الْقِرَاءَةِ

فِي الْعِشَاءِ

باب - ۱۰۲، قرائت در نماز خفتن.

۷۶۹- از براء روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام که در نماز خفتن سوره «والتین والزیتون» را خواند و من هیچکس را خوش آواز تر یا خوش قرائت تر از وی شنیده بودم.

۷۶۹- حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ: سَمِعَ الْبَرَاءَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقْرَأُ «وَالْتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ». فِي الْعِشَاءِ، وَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ، أَوْ قِرَاءَةً. [راجع: ۷۶۷]. أخرجه مسلم: [۴۶۴]

۱۰۳- بَابُ يَطْوُلُ فِي الْأَوَّلِينَ،

وَيَحْذِفُ فِي الْأَخْرِيِّينَ

باب - ۱۰۳، دراز کردن دورکعت اول

و کوتاه کردن دورکعت آخر.

۷۷۰- از جابر بن سمره روایت است که عمر به سعد گفت: مردم درهمه امور از تو شکایت کرده اند حتی در مورد نماز. سعد گفت: در واقع من دورکعت اول را دراز می کنم و دو رکعت آخر را کم (یعنی کوتاه) می کنم، و من هرگز از نحوه نمازی که با رسول الله علیه وسلم اقتدا کرده ام کوتاهی نمی کنم. عمر گفت: راست گفتی، همین گمان به تو می رود، یا گمان من نسبت به تو همین است.

۷۷۰- حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي عَوْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ عُمَرُ لِسَعْدٍ: لَقَدْ شَكَّوْكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى الصَّلَاةِ. قَالَ: أَمَا أَنَا، فَأَمَدُّ فِي الْأَوَّلِينَ، وَأَحْذِفُ فِي الْأَخْرِيِّينَ، وَلَا أَلْوِ مَا اقْتَدَيْتُ بِهِ مِنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. قَالَ: صَدَقْتَ، ذَاكَ الظَّنُّ بِكَ، أَوْ ظَنِّي بِكَ. [راجع: ۷۵۵]. أخرجه مسلم: [۴۵۳]

۱۰۴- بَابُ الْقِرَاءَةِ

فِي الْفَجْرِ

باب - ۱۰۴، قرائت در نماز صبح و ام

سلمه گفت پیامبر صلی الله علیه وسلم

«در نماز صبح» سوره طور را خواند.

وَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: قَرَأَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم بِالطُّورِ. [راجع: ۴۶۴].

[۴۶۴]

۷۷۱- سیار بن سلامه گفت، من و پدرم نزد ابوبرزه اسلمی رفتیم و از وقت نماز از وی پرسیدیم. او میگفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز پیشین را زمانی میگذارد که آفتاب از میان آسمان مایل می شود، و نماز عصر را زمانی میگذارد که اگر مردی (پس از نماز) به دورترین نقطه مدینه (می رفت) و بر می گشت، آفتاب هنوز روشن و تابان می بود.

سیار می گوید من فراموش کردم که دربارہ نماز شام چه گفته است و در تأخیر نماز خفتن

۷۷۱- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَيَّارُ بْنُ سَلَامَةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى أَبِي بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيِّ، فَسَأَلْتَاهُ عَنِ وَقْتِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي الظُّهْرَ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ، وَالْعَصْرَ، وَيَرْجِعُ الرَّجُلُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَنَسِيتُ مَا قَالَ فِي الْمَغْرِبِ، وَلَا يَبَالِي بِتَأْخِيرِ الْعِشَاءِ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ، وَلَا يُحِبُّ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَلَا الْحَدِيثَ بَعْدَهَا، وَيُصَلِّي الصُّبْحَ، فَيَنْصَرِفُ الرَّجُلُ لَيَعْرِفُ جَلِيسَهُ، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي

تا یک سوم حصه از شب بگذرد باکی نمی دید، ودوست نمی داشت که قبل از نماز خفتن بخوابد و پس از آن سخن بگوید. و نماز صبح راهنگامی میگزارد که نماز گزار پس از نماز می توانست مرد پهلوی خود را بشناسد. (اندکی هوا روشن می بود) و در دورکعت آن و یابکی از دورکعت شصت تا صد آیه از قرآن را تلاوت می کرد.

۷۷۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: در هر نماز قرائت کرده می شود (یعنی قرائت فرض است) و من آنچه را رسول الله صلی علیه وسلم بر ما شنواید است بر شما می شنویم و آنچه را از ما پنهان داشته است از شما پنهان میدارم. اگر در خواندن سوره فاتحه در نماز نیفزایی همان تو را بسنده است و اگر بر آن بیفزایی آن تو را بهتر می باشد.

باب - ۱۰۵، قرائت به آواز بلند در نماز صبح.

وام سلمه گفت است: من در عقب مردم طواف کردم و پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و سوره طور را می خواند.

۷۷۳- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم با گروهی از یاران خویش به قصد بازار عکاظ رفتند و آن در زمانی بود که میان شیاطین و خیر آسمان حایلی پدید آمده بود و آنها در معرض هجوم تیر شهاب قرار گرفته بودند. اینان نزد قوم خود برگشتند و قوم ایشان گفتند:

چه شده، چه حال دارید؟

آنها گفتند: میان ما و خیر آسمان حایلی پدید

الركعتين، أو إحداهما، ما بين السنتين إلى المائة . [راجع: ۵۴۱. أخرجه مسلم: ۴۶۱ مصصراً (۲۴۷)]

۷۷۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: فِي كُلِّ صَلَاةٍ يُقْرَأُ، فَمَا أَسْمَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَسْمَعْنَاكُمْ، وَمَا أَخْفَى عَنَّا أَخْفَيْنَا عَنْكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَزِدْ عَلَيَّ أُمَّ الْقُرْآنِ أَجْزَاءً، وَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ. [أخرجه مسلم: ۳۹۶]

۱۰۵- باب: الجهر بقراءة صلاة الفجر

وقالت أم سلمة: طفت وراء الناس، والنبي صلى الله عليه وسلم يصلي، ويقرأ بالطور. [راجع: ۴۶۴].

۷۷۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: انطلق النبي صلى الله عليه وسلم في طائفة من أصحابه، عامدين إلى سوق عكاظ، وقد حيل بين الشياطين وبين خبير السماء، وأرسلت عليهم الشهب، فرجعت الشياطين إلى قومهم، فقالوا: ما لكم؟ فقالوا: حيل بيننا وبين خبير السماء، وأرسلت علينا الشهب. قالوا: ما حال بينكم وبين خبير السماء إلا شيء حدث، فاضربوا مشارق الأرض ومغاريها، فانظروا ما هذا الذي حال

(۱) در تفسیر القاری گفته شده که از این حدیث معلوم می شود که ضم سوره به سوره فاتحه واجب نیست. و در شرح شیخ الاسلام آمده است: نظر به ظاهر این حدیث ضم سوره به سوره فاتحه مستحب است چنانکه شافعی گویند و نزد حنفیه واجب است و مطلق قرائت را نظر به آیه: (فاقرءوا ما تیسر من القرآن) فرض کرده اند.

يُنَكِّمُ وَيُنَبِّئُ خَيْرَ السَّمَاءِ . فَأَنْصَرَفَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا
نَحْوَ تِهَامَةَ ، إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ بِنَخْلَةٍ ، عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ
عُكَاظَ ، وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ ، فَلَمَّا سَمِعُوا
الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ ، فَقَالُوا : هَذَا وَاللَّهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ
وَبَيْنَ خَيْرِ السَّمَاءِ ، فَهَذَا لَكِ حِينَ رَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ ،
فَقَالُوا : يَا قَوْمَنَا : ﴿ إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا . يَهْدِي إِلَى
الرُّشْدِ قَامَتَا بِهِ وَلَكِنْ نَشْرِكُ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴾ [الجن: ۱] فَأَنْزَلَ اللَّهُ
عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ : ﴿ قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ ﴾ وَإِنَّمَا أَوْحِيَ إِلَيْهِ قَوْلُ
الْجِنِّ . [النظر: ۴۹۲۱ هـ . مخرجه مسلم: ۴۴۹]

آمده است ویرما تیر آتشین افکنده می شود.
قوم ایشان گفتند: آنچه میان شما و خیر آسمان
حایل گشته است بجز از یک حادثه بزرگ
چیزی بوده نمی تواند، پس شرق و غرب زمین
را بگردید و بنگرید که چه چیزی میان شما
و خیر آسمان حایل شده است. گروهی از
شیاطین به سوی تهامه برگشتند و در ناحیه نخله
به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدند که با
یاران خود به قصد بازار عکاظ روانه بود و در
آنجا نماز صبح رامی گزاردند. شیاطین که آواز
قرآن را شنیدند بدان گوش فرادادند و گفتند: به
خدا سوگند که همین است که میان شما
و آسمان حایل گشته است. آنها بازگشتند. به
سوی قوم خود در حالی که می گفتند.

ای قوم ما همانا قرآنی شگفت شنیدیم که به سوی
راستی راه می نماید پس به آن ایمان آوردیم و
هرگز کسی را به پروردگار خویش شریک
نمی آوریم. الجن (۱-۲) و خداوند بر پیامبر خود
وحی فرود آورد: « بگو وحی فرستاده شده به
سوی من ». (الجن: ۱۰)
و آنچه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی نازل
شد، آگهی از گفتگوی جن بود.

۷۷۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنَا
أَيُّوبُ ، عَنْ عِكْرَمَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ
فِيمَا أَمَرَ ، وَسَكَتَ فِيمَا أَمَرَ . ﴿ وَمَا كَانَ رِيكَ نَسِيًا ﴾
[مریم: ۶۴] ﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ
حَسَنَةٌ ﴾ . [الأحزاب: ۲۱]

۷۷۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت
است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در
آن نماز که به او امر شده بود بلند بخواند بلند
خواند و در آن نماز که به او امر شده بود آهسته
بخواند آهسته خواند. و سپس ابن عباس
تلاوت کرد: « نیست پروردگار تو فراموشکار»
(مریم ۶۴). هر آینه برای شما در پیغامبر خدا
سرمشق نیکوست.»

۱۰۶ - بَابُ الْجَمْعِ بَيْنَ

السُّورَتَيْنِ فِي الرُّكْعَةِ .

وَالْقِرَاءَةُ بِالْحَوَاتِيمِ ، وَسُورَةٌ قَبْلَ سُورَةٍ ، وَيَأْوُلُ
سُورَةٍ .

باب - ۱۰۶، قرائت دو سوره در یک رکعت
(به اضافه سوره فاتحه).

و قرائت آخر سوره ها (در نماز) و خواندن
سوره ای، پیش از سوره ای که بر آن مقدم

است (خلاف ترتیب مصحف عثمانی) وخواندن بخش اول سوره ناتمام، واز عبدالله بن سائب تذکر رفته است براینکه: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز صبح سوره - المؤمنون - را خواند تا آنکه به جایی که از - موسی و هارون - ذکر شد رسید. ویا از - عیسی - ذکر شد. آن حضرت را سرفه گرفت و رکوع کرد. و عمر در رکعت اول صد و بیست آیه از سوره بقره خواند و در رکعت دوم سوره ای از سوره های مثنائی که کمتر از صد آیت است، خواند. و احف در رکعت اول سوره کهف را خواند و در رکعت دوم سوره یوسف یا یونس را خواند و اظهار داشت که نماز صبح را با عمر با همین دوسوره خوانده بود. و ابن مسعود چهل آیه از سوره انفال را در رکعت اول خواند و در رکعت دوم سوره ای از سوره های مفصل را خواند. و قتاده گفته است: کسی که یک سوره را در دو رکعت و یا یک سوره را مکرر در دو رکعت می خواند، همه آن کتاب خداست.

وَيَذْكُرُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَائِبٍ: قَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ الْمُؤْمِنُونَ فِي الصُّبْحِ، حَتَّى إِذَا جَاءَ ذِكْرُ مُوسَى وَهَارُونَ، أَوْ ذِكْرُ عِيسَى، أَخَذَهُ سَعْلَةٌ فَرَكِعَ.

وَقَرَأَ عُمَرُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى بِمِائَةِ وَعِشْرِينَ آيَةً مِنَ الْبَقَرَةِ، وَفِي الثَّانِيَةِ بِسُورَةِ مِنَ الْمَثَانِي.

وَقَرَأَ الْأَحْفُفُ بِالْكَهْفِ فِي الْأُولَى، وَفِي الثَّانِيَةِ يُوسُفَ أَوْ يُونُسَ، وَذَكَرَ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ عُمَرَ ﷺ فِي الصُّبْحِ بِهِمَا.

وَقَرَأَ ابْنُ مَسْعُودٍ بِأَرْبَعِينَ آيَةً مِنَ الْإِنْفَالِ، وَفِي الثَّانِيَةِ بِسُورَةٍ مِنَ الْمُفْصَلِ.

وَقَالَ قَتَادَةُ - فِيمَنْ يَقْرَأُ سُورَةً وَاحِدَةً فِي رَكْعَتَيْنِ، أَوْ يُرَدُّ سُورَةً وَاحِدَةً فِي رَكْعَتَيْنِ - كُلُّ كِتَابِ اللَّهِ.

۷۷۴ م - وقال عبيد الله، عن ثابت، عن أنس ﷺ: كان رجل من الأنصار يؤمهم في مسجد قباء، وكان كلما افتتح سورة يقرأ بها لهم في الصلاة مما يقرأ به، افتتح: ﴿قل هو الله أحد﴾. حتى يفرغ منها، ثم يقرأ سورة أخرى معها، وكان يصنع ذلك في كل ركعة، فكلّمه أصحابه فقالوا: إنك تفتتح بهذه السورة، ثم لا تقرأ بها تجزئك حتى تقرأ بأخرى، فأما تقرأ بها وإما أن تدعها وتقرأ بأخرى، فقال: ما أنا بتاركها، إن أحببتم أن أؤمكم بذلك فعلت، وإن كرهتم تركتكم، وكانوا يرون أنه من أفضلهم، وكرهوا أن يؤمهم غيره، فلما أتاهم النبي ﷺ أخبروه الخبر، فقال: ﴿يا فلان، ما يمنعك أن تفعل ما يأمرك به أصحابك، وما يحملك على لزوم هذه السورة﴾

وی گفت: من ترک کننده آن (قل هو الله) نیستم. اگر شما دوست می دارید که شما را امامت بدهم با همین سوره امامت می دهم

(۱) سوره مفصل از آن گویند که در آن فصول یعنی بسم الله زیاد است (از سوره ق تا آخر قرآن مجید).

فِي كُلِّ رُكْعَةٍ . قَالَ : إِنِّي أَحِبُّهَا ، قَالَ : «حُبُّكَ إِيَّاهَا أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ» .
 و اگر دوست ندارید، امامت شما را ترک می کنم .

آن مردم معتقد بودند که وی بهترین ایشان است و دوست نداشتند که بجز وی کسی دیگر، ایشان را امامت بدهد .

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد آنها آمد، آنحضرت را از قضیه آگاه کردند . آن حضرت فرمود:

«ای فلان، چه چیز تورا وا میدارد که خواسته یاران خویش را بجانکنی و چه چیز تورا برمی انگیزد که این سوره را در هر رکعت لازم بگیری؟»

آن مرد گفت: من این سوره را دوست می دارم .

آن حضرت فرمود: «دوستی این سوره، تورا به بهشت در آورده است.»

۷۷۵- از ابوانث روایت است که گفت: مردی نزد ابن مسعود آمد و گفت: امشب دریکی از رکعت ها سوره ای از سوره های مفصل را خواندم.

ابن مسعود گفت: آن را به شتاب خواندی چون با شتاب خواندن شعر. به تحقیق من سوره های مماثل آن را شناخته ام که پیامبر صلی الله علیه وسلم میان آنها جمع میکرد (دوسوره از آن را در یک رکعت می خواند) و این مسعود بیست سوره مفصل را ذکر کرد، دوسوره در هر رکعت!

باب - ۱۰۷، قرائت سوره فاتحه الكتاب در دو رکعت آخر.

۷۷۶- از ابو قتاده روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز پیشین

(۱) در سنن ابوداود گفته شده که هر دوسوره که در یک رکعت می خواند عبارتند از: الرحمن والنجم در رکعتی، واقتریب والحاقه در رکعتی والطور والذاریات در رکعتی والواقعه وسوره نون در رکعتی وهمچنین سؤال سائل (المعارج) والنازعات در رکعتی، وویل للمطففین وعبس در رکعتی و منثر و مزمل در رکعتی دیگر و هل أتى ولاقسم وسوره عم والمرسلات در رکعتی . والسدخان وکورت در رکعتی. (تیسیر القاری)

۷۷۵- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ : قَرَأْتُ الْمُفْصَلَ اللَّيْلَةَ فِي رُكْعَةٍ ، فَقَالَ : هَذَا كَهَذَا الشُّعْرِ ، لَقَدْ عَرَفْتُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ بِهِنَّ ، فَذَكَرَ عَشْرِينَ سُورَةً مِنَ الْمُفْصَلِ ، سُورَتَيْنِ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ . [الطبر: ۴۹۹۶، ۴۳، ۴۰، أخرجه مسلم: ۸۲۲]

باب: يقرأ في

الأخريين بفاتحة الكتاب

۷۷۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ : أَنَّ النَّبِيَّ

در دور رکعت اول، در هر رکعت سوره فاتحه را بایک سوره می خواند و در دور رکعت آخر سوره فاتحه راتنها می خواند و گاهی ما را آیتی می شنواید، که در رکعت اول نماز را دراز می کرد ولی در رکعت دوم دراز نمی کرد و در نمازهای عصر و صبح نیز چنان می کرد.

كَانَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ ، فِي الْأُولَيَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ ، وَسُورَتَيْنِ ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَيَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ ، وَتُسْمَعُ الْآيَةُ ، وَطَوَّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مَا لَا يُطَوَّلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ ، وَهَكَذَا فِي الْعَصْرِ ، وَهَكَذَا فِي الصُّبْحِ .
[راجع: ۷۵۹ . أخرجه مسلم: ۴۵۱]

باب - ۱۰۸ ، کسی که در نماز پیشین و عصر آهسته قرائت کند.

۱۰۸- باب: مَنْ خَافَتْ
الْقِرَاءَةَ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ

۷۷۷- از ابومعمر روایت است که گفت: حباب را گفتم که: آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز پیشین و عصر قرائت می کرد؟
گفت: آری
گفتم: از کجا دانستی؟
گفت: از حرکت ریش آن حضرت.

۷۷۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ عَمَارَةَ بْنِ عَمِيرٍ ، عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ ، قُلْتُ لِحَبَابٍ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ ، قُلْنَا: مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ؟ قَالَ: بِأَضْطِرَابِ لِحْيَتِهِ . [راجع: ۷۴۶]

باب - ۱۰۹ ، وقتی که امام در نماز آهسته آیتی را بشنواند.

۱۰۹- باب: إِذَا
اسْمَعُ الْإِمَامَ الْآيَةَ

۷۷۸- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در دور رکعت اول نماز پیشین و عصر سوره فاتحه را با یک سوره دیگر می خواند و گاه ما را آیتی می شنواید و در رکعت اول نماز را دراز می کرد.

۷۷۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ: حَدَّثَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ بِأَمِّ الْكِتَابِ وَسُورَةً مَعَهَا ، فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ ، مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ ، وَتُسْمَعُ الْآيَةُ أَحْيَانًا ، وَكَانَ يُطِيلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى .
[راجع: ۷۵۹ . أخرجه مسلم: ۴۵۱]

باب - ۱۱۰ ، دراز کردن رکعت اول.

۱۱۰- باب: يُطَوَّلُ فِي
الرُّكْعَةِ الْأُولَى

۷۷۹- از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز پیشین رکعت اول را دراز می کرد و رکعت دوم را کوتاه می گزارد و در نماز صبح نیز چنان می کرد.

۷۷۹- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ ، وَيُقَصِّرُ فِي الثَّانِيَةِ ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ . [راجع: ۷۵۹ .
أخرجه مسلم: ۴۵۱]

۱۱۱- بَابُ جَهْرٍ

الإمام بالتأمين

وَقَالَ عَطَاءٌ: آمِينَ دُعَاءٌ .

أَمَّنَ ابْنُ الزُّبَيْرِ وَمَنْ وَرَاءَهُ ، حَتَّىٰ إِنَّ لِلْمَسْجِدِ لِلْجَنَّةِ .

وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَتَادِي الْإِمَامَ : لَا تَقْتَنِي بِآمِينَ .

وَقَالَ نَافِعٌ : كَانَ ابْنُ عُمَرَ لَا يَدَعُهُ ، وَيَحْضُهُمْ ،

وَسَمِعَتْ مِنْهُ فِي ذَلِكَ خَيْرًا .

باب - ۱۱۱، بلند گفتن امام آمین را .

وعطاء گفته است : آمین دعاء است .

ابن زبیر و کسی که در عقبش بود به گونه ای آمین گفتند که در مسجد خروش افتاد .

ابوهریره بر امام بانگ می زد که آمین مرا فوت مکن (یعنی قبل از داخل شدن من به نماز آمین مگویی).

ونافع گفته است : ابن عمر آمین را ترک نمی کرد و مردم را به گفتن آن تشویق می نمود و در این مورد از او یک حدیث نیز شنیدم .

۷۸۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ

ابْنِ شِهَابٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، وَآبِي سَلَمَةَ بْنِ

عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّهُمَا أَخْبَرَاهُ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ

قَالَ : « إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا ، فَإِنَّهُ مَنْ وَاَفَّقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينِ

الْمَلَائِكَةِ ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » .

وَقَالَ ابْنُ شِهَابٍ : وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ :

(آمین) . (الظر: ۶۴۰۲، ۷۸۱، ۷۸۲، ۴۴۷۵) . أخرجه مسلم:

[۴۱۰

۷۸۰- از ابوهریره رضی الله روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : هرگاه امام آمین بگوید شما نیز آمین بگویید ، پس کسی که آمین وی با آمین فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود .

و ابن شهاب گفته است : رسول الله صلی الله علیه وسلم آمین می گفت .^۱

۱۱۲- بَابُ فَضْلِ التَّأْمِينِ

باب - ۱۱۲، فضیلت آمین گفتن .

۷۸۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ أَبِي

الزُّنَادِ ، عَنْ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ

ﷺ قَالَ : « إِذَا قَالَ : أَحَدُكُمْ آمِينَ ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي

السَّمَاءِ آمِينَ ، فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى ، غُفِرَ لَهُ مَا

تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ » . [راجع: ۷۸۰ . أخرجه مسلم: ۴۱۰]

۷۸۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است

که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

هرگاه یکی از شما آمین گفت و فرشتگان در آسمان آمین گفتند و یکی از این آمین ها با دیگری موافق افتاد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود .

(۱) این حدیث دلیل است بر جهر به تأمین (یعنی آمین گفتن به آواز بلند) زیرا اگر جهر نبودی تعلیق تأمین مأمومین به تأمین امام صورت نیستی، مذهب شافعی و احمدیان است ولیکن حکم به تأمین مأموم بر تأمین امام موقوف نیست. اگر امام نکوید هم مقتدی راست باشد به دلیل حدیث: إِنْ أُنْقَالَ الْإِمَامُ وَالضَّالِّينَ. فَقُولُوا آمِينَ (یعنی وقتی امام و لالضالین گفتند، و نزد امام ابوحنیفه و در روایتی نزد مالک (آمین) را اخفا کند (یعنی آهسته بگویند) به دلیل آنچه ثابت شده است از ابراهیم نخعی که گفت: چهار چیزند که اخفا کند آن را امام: تعوذ و بسم الله الرحمن الرحیم و سبحانک اللهم و آمین (شرح شیخ الاسلام ج ۲، ص ۱۲۹)

۱۱۳- باب: جَهْرُ النَّامُوسِ بِالتَّامِينِ

باب - ۱۱۳، بلند گفتن آمین توسط مقتدی.

۷۸۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ سُمَيٍّ ، مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ : « إِذَا قَالَ الْإِمَامُ : «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» . فَقُولُوا آمِينَ ، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ . تَابِعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ .

۷۸۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که فرمود: هرگاه امام گفت: غیر المغضوب عليهم ولا الضالین «شما بگویند: آمین. بتحقیق کسی که قول وی با فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود.» متابعت کرده است (سمی راوی را) نعیم المجرم از ابوهریره رضی الله عنه.

وَنُعَيْمِ الْمُجْرِمِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ . [راجع: ۷۸۰].
[خرجه مسلم: ۴۱۰]

۱۱۴- باب: إِذَا رَكَعَ دُونَ الصَّفِّ

باب - ۱۱۴، کسی که در عقب صف (قبل از رسیدن به صف) رکوع کند.

۷۸۳- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ، عَنْ الْأَعْلَمِ ، وَهَوْزِيَّادٍ ، عَنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ : أَنَّهُ أَنْهَى إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ رَاكِعٌ ، فَرَكَعَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الصَّفِّ ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ : « زَادَكَ اللَّهُ حِرْصًا وَلَا تَعُدْ » .

۷۸۳- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که گفت: وی زمانی به پیامبر صلی الله علیه و سلم رسید که وی در حال رکوع بود و ابوبکره قبل از آنکه خود را به صف برساند رکوع کرد. وی چون از این موضوع به پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد کرد، آن حضرت فرمود: « خداوند (در کار خیر) حرص تو را زیاد گرداند لیکن این کار را بار دیگر نکنی. (در غیر صف رکوع نکنی) ».

۱۱۵- باب: إِتْمَامُ التَّكْبِيرِ فِي الرُّكُوعِ

باب - ۱۱۵، تمام کردن تکبیر در رکوع. ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است.

قال ابن عباس ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع: ۷۸۷].
فِيهِ مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ . [راجع: ۶۷۷].

و مالک بن حویرث نیز رواست نموده است.
۷۸۴- عمران ابن حصین گفت: وی در بصره

۷۸۴- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ الْأَسْطِطِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا خَالِدٌ ، عَنْ

(۱) مذهب امام ابوحنیفه رح آن است که مقتدی و امام آمین را آهسته بگویند و همه کوفیان به این عقیده اند نیز، و مروی است از امام مالک که گوید آمین دعاء است و وظیفه دعاء اسرار است (یعنی آهسته گفتن) لقلوله تعالی: ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه: یعنی دعا کنید پروردگار خود را یا بپرستید پروردگار خود را زاری کتان و پوشیده از مردمان (الاعراف: ۵۵)

با علی رضی الله عنه نماز گزارد. و عمران گفت: آن مرد (علی) نمازی را به یاد ما آورد که با رسول الله صلی الله علیه و سلم می گزاردیم. و عمران اظهار کرد که علی رضی الله عنه در هر بلند شدن و خم شدن تکبیر می گفت.

۷۸۵- از ابو سلمه روایت است که گفت: ابوهیره که به مردم نماز می گزارد، در هر بلند شدن و خم شدن تکبیر می گفت و هنگامی که نماز را تمام کرد گفت: از میان شما نماز من مشابه ترین نماز به نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم است.

الجُریري، عن أبي العلاء، عن مطرف، عن عمران ابن حصين، قال: صلى مع علي عليه السلام بالبصرة، فقال: ذكرنا هذا الرجل صلاة، كنا نصليها مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، فذكر أنه كان يكبر كلما رقع وكلما وضع. [الظر: ۷۸۶، ۸۲۶].

اخرجه مسلم: ۳۹۳

۷۸۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي بِهِمْ، فَيَكْبُرُ كُلَّمَا خَفَضَ وَرَفَعَ، فَإِذَا انصَرَفَ قَالَ: إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. [الظر: ۷۸۹، ۷۹۵، ۸۰۳]. اخرجه مسلم: ۳۹۲

باب: ۱۱۶- اِتِّمَامُ

التَّكْبِيرِ فِي السُّجُودِ

۷۸۶- از مطرف بن عبدالله روایت است که گفت: من و عمران بن حصین در عقب علی بن ابی طالب رضی الله عنه نماز می گزاردیم. وی هنگامی که سجده می کرد تکبیر می گفت و چون سر از سجده بر می داشت تکبیر می گفت و چون از دو رکعت اول (به رکعت سوم) بر می خاست تکبیر می گفت. آنگاه که وی نماز را تمام کرد، عمران بن حصین دست مرا گرفت و گفت: به تحقیق که وی نماز محمد صلی الله علیه و سلم را بیاد من آورد. و یا چنین گفت: به تحقیق که وی نماز محمد صلی الله علیه و سلم را بر ما گزارد.

۷۸۷- از عکرمه روایت است که گفت: مردی را در نزدیک مقام ابراهیم دیدم که در هر خم شدن و بلند شدن تکبیر می گفت و همچنان هنگام برخاستن و نشستن تکبیر می گفت. و من از این موضوع به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم. وی گفت: آیا این همان نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم نیست. بی مادر شوی!

۷۸۶- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ، عَنْ غِيْلَانَ ابْنِ جَرِيرٍ، عَنْ مَطْرُوفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ، فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرُّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ، أَخَذَ بِيَدِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ فَقَالَ: قَدْ ذَكَرْتَنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم، أَوْ قَالَ: لَقَدْ صَلَّيْتُ بِهَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وسلم. [راجع: ۷۸۴]. اخرجه مسلم:

[۳۳]

۷۸۷- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ عَكْرَمَةَ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا عِنْدَ الْمَقَامِ، يُكْبِرُ فِي كُلِّ خَفْضٍ وَرَفْعٍ، وَإِذَا قَامَ وَإِذَا وَضَعَ، فَأَخْبَرْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: أَوْلَيْسَ تِلْكَ صَلَاةَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم، لَا أَمَّ لَكَ. [الظر في الأذان، باب: ۱۱۵].

(هدف از آن دعا نیست بلکه این اصطلاحی است که در هنگام تهدید و تنبیه گفته می شود).

باب - ۱۱۷، تکبیر هنگام برخاستن از سجده.

۱۱۷- باب: التَّكْبِيرُ إِذَا قَامَ مِنَ السُّجُودِ

۷۸۸- از عکرمه روایت است که گفت: من در عقب پیری در مکه نماز گزاردم. او بیست و دو تکبیر گفت. به ابن عباس گفتم که وی احمق بوده است (که آن قدر تکبیر گفته است).

۷۸۸- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ عِكْرَمَةَ قَالَ: : صَلَّى خَلْفَ شَيْخٍ بِمَكَّةَ، فَكَبَّرَ ثَلَاثِينَ وَعِشْرِينَ تَكْبِيرَةً، فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّهُ أَحْمَقُ، فَقَالَ: تَكَلَّمَكَ أَمَلُكَ، سُنَّةُ أَبِي الْقَاسِمِ رضي الله عنه.

[راجع: ۷۸۷]

وی گفت: مادرت بر تو بگرید، همین است سنت ابو القاسم صلی الله علیه و سلم. موسی گفته است: ابان از قتاده، از عکرمه روایت کرده است.

وَقَالَ مُوسَى: حَدَّثَنَا ابَانُ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ: حَدَّثَنَا

۷۸۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و سلم به نماز می ایستاد، هنگام ایستادن تکبیر می گفت. سپس زمانی که رکوع می کرد تکبیر می گفت. سپس هنگامی که کمرش را از رکوع راست می کرد می گفت:

۷۸۹- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَفِيْلٍ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرُكِعُ، ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ».

«سمع الله لمن حمده». بعد در حالیکه ایستاده بود می گفت: «ربنا لك الحمد» عبدالله (بن صالح به روایت از لیث) گفته است:

حِينَ يَرْفَعُ صَلْبَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: «وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الثَّلَاثِينَ

بَعْدَ الْجُلُوسِ. [راجع: ۷۸۵. أخرجه مسلم: ۳۹۲]

«و لك الحمد». سپس هنگامی که به سجده می رفت تکبیر می گفت و زمانی که از سجده سر بلند می کرد تکبیر می گفت. و سپس هنگامی که سجده می کرد تکبیر می گفت و سپس وقتی که از سجده سر بلند می کرد تکبیر می گفت. و سپس آن حضرت در هر نماز چنین می کرد تا آنکه نماز را تمام می کرد و همچنان هنگامی که از دو رکعت نخستین بعد از نشستن (به تشهد) برمی خاست، تکبیر می گفت.

(۱) عبارت - قال عبدالله - در سائر نسخ بخاری بجز صحیح البخاری شرح شیخ قاسم شماسی رفاهی چنین است: قال عبدالله بن صالح عن الليث. که ترجمه آن آورده شد. مترجم.

۱۱۸- باب: وَضَعُ الْاَكْفِ عَلَى الرَّكْبِ فِي الرَّكُوعِ

باب - ۱۱۸، نهادن کف دستها بر زانوها در رکوع.

وَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ فِي أَصْحَابِهِ: أَمَكَّنَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ. [راجع: ۸۲۸].

ابو حمید در میان یاران خود گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم دستهای خویش را بر زانوهای خویش نهاد.

۷۹۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ قَالَ: سَمِعْتُ مُصْعَبَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِي، فَطَبَّقْتُ بَيْنَ كَفِّي، ثُمَّ وَضَعْتُهُمَا بَيْنَ فَخْذِي، فَتَهَانِي أَبِي وَقَالَ: كُنَّا نَفْعَلُهُ فَتُهِنَا عَنْهُ، وَأَمَرْنَا أَنْ نَضَعَ أَيْدِينَا عَلَى الرَّكْبِ. [اموجه مسلم: ۵۳۵]

۷۹۰- از مصعب بن سعد روایت است که گفت: در کنار پدر خود نماز گزاردم، هر دو کف دست خود را بهم پیوستم و بعد دستهایم را در میان رانهایم نهادم. پدرم از این کار مرا منع کرد و گفت: ما قبل بر این همین کار را می کردیم و از این کار منع شدیم و بر ما امر شد که دستها را بر زانوها بگذاریم.

۱۱۹- باب: إِذَا لَمْ يَتِمَّ الرَّكُوعُ

باب - ۱۱۹، اگر نماز گزار رکوع را تمام نکند.

۷۹۱- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ وَهْبٍ قَالَ: رَأَى حُدَيْقَةَ رَجُلًا لَا يَتِمُّ الرَّكُوعَ وَالسُّجُودَ، قَالَ: مَا صَلَّيْتَ، وَلَوْ مِتُّ مَتَّ عَلَى غَيْرِ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَّرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ عَلَيْهَا. [راجع: ۲۸۹]

زید بن وهب گفته است: حدیفه مردی را دید که رکوع و سجده را به گونه ای کامل انجام نمی داد. وی گفت: تو نماز نگزاردی و آنگاه که بمیری بر غیر آیینی می میری که خداوند محمد صلی الله علیه و سلم را بر آن فرستاده است.

۱۲۰- باب: اسْتَوَاءُ الظُّهْرِ فِي الرَّكُوعِ

باب - ۱۲۰، هموار کردن پشت در رکوع.

وَقَالَ أَبُو حُمَيْدٍ فِي أَصْحَابِهِ: رَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ ظَهَرَ ظَهْرَهُ. [راجع: ۸۲۸].

ابو حمید در میان یاران خود گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم رکوع کرد و سپس پشت خود را خم نمود و راست نگهداشت.

۱۲۱- باب: حَدُّ إِتْمَامِ الرَّكُوعِ وَالْإِعْتِدَالِ فِيهِ وَالطَّمَأْنِينَةَ

باب - ۱۲۱، کامل کردن رکوع و هموار کردن پشت و آرام گرفتن در رکوع.

۷۹۲- حَدَّثَنَا بَدَلُ بْنُ الْمُحَبَّرِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: ۷۹۲- از براء رضی الله عنه روایت است که

(۱) در باب ۱۲۰- ثم ظهره ظهره ظهره تحریر یافته که اشتباه است و صورت درست آن: ثم هصر ظهره میباشد، چنانکه در غلطنامه نیز این را یاد کرده است.

گفت: رکوع پیامبر صلی الله علیه و سلم و سجده شان و نشستن میان دو سجده و ایستادن پس از رکوع بجز قیام (ایستادن به قرائت) و قعود (نشستن به تشهد) تقریبا (از نظر زمانی) با هم برابر بوده است .

أَخْبَرَنِي الْحَكَمُ ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ : كَانَ رُكُوعُ النَّبِيِّ ﷺ وَسُجُودُهُ ، وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ ، مَا خَلَا الْقِيَامَ وَالْقُعُودَ ، قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ .
[انظر: ۸۰۱، ۸۲۰، أخرجه مسلم: ۴۷۱]

باب - ۱۲۲، امر پیامبر صلی الله علیه و سلم به اعاده نماز بر کسی که رکوع خود را کامل نمی کند .

۷۹۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد مسجد شد . مردی در آمد و نماز گزارد سپس آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و سلم سلام کرد . پیامبر صلی الله علیه و سلم سلام او را جواب گفت و سپس فرمود: « باز گرد و نماز بگزار، زیرا تو نماز نگزارده ای ! »

وی نماز گزارد و سپس آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و سلم سلام کرد . آن حضرت فرمود: « بازگرد و نماز بگزار زیرا تو نماز نگزاردی » سه بار (این وضع تکرار شد) .

وی گفت: سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده که من بهتر از این نمی دانم . پس مرا بیاموز .

آن حضرت فرمود: « چون به نماز ایستادی تکبیر بگویی و سپس از قرآن آنچه را آسان است بر تو و بیاد داری بنخوان . بعد رکوع کن تا در رکوع قرار و آرام گیری و سپس از رکوع بلند شو تا راست بایستی . بعد سجده کن تا در نشستن آرام گیری . باز سجده کن تا در سجده آرام گیری و پس از آن در همه نماز های خویش بدین گونه عمل کن . »

باب - ۱۲۳، دعاء در رکوع .

۷۹۴- از عایشه رضی الله عنه روایت است که

۱۲۲- باب: امر النبي ﷺ الذي لا يُتم ركوعه بالإعادة

۷۹۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمَقْبُرِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ الْمَسْجِدَ ، فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى ، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَردَّ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِ السَّلَامَ ، فَقَالَ : « ارْجِعْ فَصَلِّ ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ » .
فَصَلَّى ، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ : « ارْجِعْ فَصَلِّ ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ » . ثَلَاثًا ، فَقَالَ : وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ ، فَمَا أَحْسَنُ غَيْرَهُ ، فَعَلَّمَنِي ، قَالَ : « إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ ، ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا ، ثُمَّ ارْقِعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا ، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ، ثُمَّ ارْقِعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا ، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ، ثُمَّ أَفْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا » . [راجع: ۷۵۷ . أخرجه مسلم: ۳۹۷]

۱۲۳- باب: الدعاء في الرُّكُوعِ

۷۹۴- حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ

گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجود خویش می گفت: «سبحانک اللهم ربنا و بحمدک . اللهم اغفر لی» .

مَنْصُورٌ ، عَنْ أَبِي الضُّحَى ، عَنْ مَسْرُوقٍ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سَبِّحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» . [انظر: ۸۱۷، ۴۲۹۳، ۴۹۶۷، ۴۹۶۸، أخرجه

مسلم: ۴۸۴]

باب - ۱۲۴، آنچه امام و کسی که در عقب اوست می گوید آنگاه که سر خویش را از رکوع بلند می کند .

۱۲۴- بَابُ مَا يَقُولُ الْإِمَامُ وَمَنْ خَلْفَهُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ

۷۹۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم «سمع الله لمن حمده» می گفت، «ربنا ولك الحمد» می گفت .

۷۹۵- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» . قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» .

و پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگامی که به رکوع می رفت و آنگاه که سر از رکوع بلند می کرد، تکبیر می گفت . و زمانی که پس از دو سجده بلند می شد، می گفت: «الله اکبر» .

وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا رَكَعَ ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ يُكَبِّرُ ، وَإِذَا قَامَ مِنَ السُّجُودَتَيْنِ قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ» . [راجع: ۷۸۵، أخرجه مسلم: ۳۹۲]

باب - ۱۲۵، فضیلت گفتن اللهم ربنا و لك الحمد .

۱۲۵- بَابُ فَضْلِ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ

۷۹۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «آنگاه که امام سمع الله لمن حمده» بگوید، شما بگوئید: اللهم ربنا لك الحمد . زیرا کسی که گفته اش با گفته فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته اش بخشیده می شود .

۷۹۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ سَمِيِّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ، فَإِنَّهُ مِنْ وَاثِقِ قَوْلِهِ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ ، غُفْرَتُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» . [انظر: ۳۲۲۸، أخرجه مسلم: ۴۰۹]

(۱) یعنی خداوند! تو را به پاکی یاد میکنم و پروردگارا، حمد و ثنای تو می گویم. بارالها مرا پیامبر: و این امتثال است از آن حضرت به احسن وجه از آنچه مأمور است بدان در آیه ی- فسبح بحمديك واستغفره وادعیه واذكار در ركوع مختلف آمده است. شافعی و احمد و بعضی دیگر گفته اند كه نمازگزار به هر چه می خواهد دعا كند از ادعیه مأثوره در نماز فرض و نفل و نزد حنفیه و احمد در روایتی و ابراهیم و حسن ، گفتن- سبحان ربی العظیم در ركوع سنت است و كمتر آن سه بار گفتن آن است . و در سجود گفتن- سبحان ربی الاعلی- سه بار است . و این كمتر آن است. طحاوی گفته است كه بر سبحان ربی العظیم- چیزی زیادت نكند و می تواند به عدد و ثمر تكرر كند و از سه بار كم نكند. لیكن اگر امام باشد از از سه بار زیاد نكند، مگر آنقدر كه بر مردم مشقت نیاورد (شرح شیخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۲۶).

۱۲۶- باب:

باب - ۱۲۶،

۷۹۷- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَصَالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنِ يَحْيَى، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لِأَقْرَبِنَا صَلَاةَ النَّبِيِّ ﷺ. فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ يَقْنُتُ فِي الرُّكْعَةِ الْأُخْرَى مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ، وَصَلَاةِ الْعِشَاءِ، وَصَلَاةِ الصُّبْحِ، بَعْدَ مَا يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، قِيدَعُوَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَلْمَنُ الْكُفَّارَ. [اخرجه مسلم: ۶۷۶]

۷۹۷- از ابوسلمه رضی الله عنه روایت است که ابو هریره رضی الله عنه گفت: همانا شما را (با نمودن نماز خود) به نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم نزدیک می گردانم. ابوهریره در رکعت آخر نماز پیشین و نماز خفتن و نماز صبح پس از گفتن «سمع الله لمن حمده» قنوت می کرد و مسلمانان را دعاء و کافران را لعنت می کرد.

۷۹۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ، عَنِ خَالِدِ الْحَدَّاءِ، عَنِ أَبِي قَلَابَةَ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: كَانَ الْقَنُوتُ فِي الْمَغْرِبِ وَالْمَجْرِبِ.

۷۹۸- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: قنوت در نماز شام و نماز صبح خوانده می شد.

۷۹۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنِ مَالِكٍ، عَنِ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجْمَرِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى بْنِ خِلَادِ الزُّرْقِيِّ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ رِقَاعَةَ بْنِ رَافِعِ الزُّرْقِيِّ قَالَ: كُنَّا يَوْمًا نَصَلِّي وَرَاءَ النَّبِيِّ ﷺ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكْعَةِ، قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ». قَالَ رَجُلٌ وَرَاءَهُ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مَبَارَكًا فِيهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: «مَنْ الْمُتَكَلِّمُ». قَالَ: أَنَا، قَالَ: «رَأَيْتُ بَضْعَةً وَكِلَابَيْنِ مَلَكًا يَتَدَرَّوْنَهَا، أَيُّهُم يَكْتُبُهَا أَوَّلًا».

۷۹۹- از رفاعه بن رافع زرقی روایت است که گفت: روزی در عقب پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزاردیم و چون سر از رکوع بلند کرد گفت: سمع الله لمن حمده. مردی در پشت سرشان گفت: ربنا ولك الحمد حمدًا كثيرًا طيبًا مباركًا فيه. و چون آن حضرت نماز را تمام کرد فرمود:

«گوینده آن کلمات کیست» وی گفت: من هستم.

آن حضرت فرمود: «من سی و چند فرشته را دیدم که شتاب می کردند کدام یک این کلمات را اول تر بنویسد».

(۱) به این حدیث جمعی قابل شده اند و جمعی آن را مخصوص به نماز صبح دانند و بعضی در نماز صبح نیز تخییر کنند. و نزد حنفیه قنوت دروتر است و پیش از رکوع... طحاوی از ابن مسعود روایت کرده که آن حضرت یک ماه قنوت کرد یعنی دعای بدمیکرد بر عقبه و ذکوان و چون برایشان غالب گشت ترک قنوت کرد. یکی از کسانی که قنوت را روایت کرده است ابن عمر می باشد وی سپس مردم را خیر داد که خداوند با نزول آیت لیس لک من الامر شی اویتوب علیهم اویعذبهم فانهم ظالمون (ال عمران: ۱۲۸) نیست تورا از این کاریزی یا با مهربانی توبه ایشان رامی پذیرد ویا عذاب کندایشان را که ایشان ستمکاران اند» آن را منسوخ کرده است. (شرح شیخ الاسلام).

(۲) یعنی پروردگار، ستایش تورا است. ستایشی بسیار پاک که در آن برکت داده شده است.

۱۲۷- باب: الطَّمَانِينَةُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ

وَقَالَ أَبُو حَمِيدٍ: رَفَعَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَسْتَوَى جَالِسًا ، حَتَّى يَعُودَ كُلُّ قَفَّارٍ مَكَانَهُ . [راجع: ۸۲۸].

۸۰۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: كَانَ أَنَسٌ يَنْعَتُ لَنَا صَلَاةَ النَّبِيِّ ﷺ ، فَكَانَ يُصَلِّي ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَامَ حَتَّى نَقُولَ قَدْ نَسِيَ . [النظر: ۸۲۱]. أخرجه مسلم: ۴۷۲ موطأ]

۸۰۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنِ الْحَكَمِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنِ الْبَرَاءِ ﷺ قَالَ: كَانَ رُكُوعُ النَّبِيِّ ﷺ ، وَسُجُودُهُ ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ، وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ . [راجع: ۷۹۲. أخرجه مسلم: ۴۷۱]

۸۰۲- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ: كَانَ مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ يُرِينَا كَيْفَ كَانَ صَلَاةَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَذَلِكَ فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةٍ ، فَقَامَ قَامُكَنَ الْقِيَامِ ثُمَّ ، رَكَعَ قَامُكَنَ الرُّكُوعِ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَنْصَبَ هَيْئَةً ، فَصَلَّى بِنَا صَلَاةَ شَيْخِنَا هَذَا أَبِي بَرِيدٍ .

وَكَانَ أَبُو بَرِيدٍ: إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْآخِرَةِ اسْتَوَى قَاعِدًا ، ثُمَّ نَهَضَ . [راجع: ۶۷۷]

باب - ۱۲۷، آرام گرفتن هنگام بلند کردن سر از رکوع.

و ابو حمید گفته است: پیامبر صلی الله علیه و سلم سر از رکوع بلند کرد و راست ایستاد تا آنکه استخوان های پشت وی بر جای خود قرار گرفت .

۸۰۰- از ثابت روایت است که گفت: انس نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم را برای ما توصیف می کرد و نماز می گزارد . و چون سر از رکوع بلند می کرد می ایستاد تا آنکه می گفتیم که به تحقیق (سجده را) فراموش کرده است .

۸۰۱- از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: زمان رکوع و سجود پیامبر صلی الله علیه و سلم و زمانی که سر از رکوع بلند می کرد و وقفه میان دو سجده تقریباً با هم برابر بوده است .

۸۰۲- از ابو قلابه روایت است که گفت: مالک بن حویرث چگونگی نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم را برای ما می نمود و این در غیر وقت نماز بود . وی به نماز ایستاد و قیام را کامل کرد ، سپس رکوع کرد و رکوع را کامل کرد ، بعد سر خود را از رکوع بلند کرد و اندک زمانی راست ایستاد .

مالک بن حویرث بر ما نمازی گزارد مانند نماز این شیخ ما ابو برید . و ابو برید آنگاه که سرش را از سجده دوم بلند می کرد، راست می نشست و سپس به رکعت دیگر می ایستاد .

۱۲۸- باب: یهوی
بالتکبیر حین یسجد

باب - ۱۲۸، هنگام سجده کردن
تکبیر بگوید.

و نافع گفته است: ابن عمر دستها را قبل از زانوها بر زمین می نهاد.

۸۰۳- ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث ابن هشام و ابو سلمه بن عبدالرحمن گفته اند: ابو هریره در هر نمازی تکبیر می گفت، چه آن نماز فرض بودی و یا غیر فرض و چه در رمضان می بود و یا غیر آن. وی هنگامی که به نماز می ایستاد تکبیر می گفت، و سپس آنگاه که رکوع می کرد تکبیر می گفت و بعد می گفت: سمع الله لمن حمده و سپس می گفت: ربنا و لك الحمد. قبل از آنکه سجده کند. و سپس می گفت: الله اكبر، وقتی که به سجده می رفت. و بعد هنگامی که سر از سجده بلند می کرد تکبیر می گفت و سپس هنگامی که از نشستن تشهد دو رکعت اول بر می خاست تکبیر می گفت. و در هر رکعتی چنین می کرد تا آنکه از نماز فارغ می گشت. سپس هنگامی که نماز را تمام می کرد می گفت: سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست که همانا شباهت نماز من به نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم از همه شما بیشتر است. و همین بود نماز آن حضرت تا آنگاه که جهان را وداع کرد.

وَقَالَ نَافِعٌ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَضَعُ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ.

۸۰۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ ابْنِ هِشَامٍ، وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يُكَبِّرُ فِي كُلِّ صَلَاةٍ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ وَغَيْرِهَا، فِي رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ، فَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يَكَبِّرُ حِينَ يَرُكِعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، ثُمَّ يَقُولُ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، قَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يَكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، ثُمَّ يَكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يَكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، ثُمَّ يَكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الْجُلُوسِ فِي الْاِثْنَيْنِ، وَيَفْعَلُ ذَلِكَ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ، حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الصَّلَاةِ، ثُمَّ يَقُولُ حِينَ يَنْصَرِفُ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَقْرَبُكُمْ شَبَهًا بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِنْ كَانَتْ هَذِهِ لَصَلَاتِهِ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا. [راجع: ۷۸۵. أخرجه مسلم: ۳۹۲]

۸۰۴- (ابوبکر بن عبدالرحمن و ابوسلمه بن عبدالرحمن) گفته اند که ابوهریره گفت: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و سلم سر خود را از رکوع بلند می کرد می گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا و لك الحمد»، و بعد از آنکه سر را بلند می کرد می گفت: «الله اكبر».

۸۰۴- وَقَالَ قَالَ: وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». يَدْعُو لِرَجَالٍ فَيُسَمِّيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ، فَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ، وَسَلْمَةَ بْنَ هِشَامٍ، وَعِيَّاشَ بْنَ أَبِي رِبْعَةَ، وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ،

(۱) مذهب مالک همین است، وائمه ثلاثه می گویند که نماز گزار زانوها را پیش از دستها بر زمین نهد و بدین تمسک کرده اند که در سنن از وائل بن حجر روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیدیم که هنگام سجده زانوها را قبل از دستها بر زمین می نهاد. و برخی از ضعف این حدیث صحبت کرده اند (تیسیر القاری).

زهری بر آمدیم .

ابن جریج گفت : در حالی که نزدش بودم ، ساق راست آن حضرت مجروح شد .

باب - ۱۲۹ ، فضیلت سجده .

۸۰۶ - از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : مردم گفتند : یا رسول الله ، آیا ما در روز قیامت پروردگار خویش را خواهیم دید ؟ آن حضرت فرمود : « آیا در دیدن ماه شب چهاردهم که در زیر ابر نباشد شک می کنید ؟ گفتند : نه ، یا رسول الله .

آن حضرت فرمود : « آیا در دیدن آفتاب که در زیر ابر نباشد شک می کنید ؟ » گفتند : نه .

آن حضرت فرمود : « همانا شما او را چنان می بینید . مردم در روز قیامت برانگیخته می شوند . خداوند (یا فرشته ای به حکم او) می گوید : هر کس هرچه را پرستش می کرد در پی آن برود . کسانی اند که در پی آفتاب و کسانی اند که در پی ماه و کسانی اند که در پی معبودان باطل می روند . و این امت در حالی که منافقان در میان ایشان است باقی می ماند و خداوند بر ایشان می آید و می گوید :

- منم پروردگار شما - آنها می گویند ، همین است جایگاه ما تا آنکه پروردگار ما بیاید و چون پروردگار ما بیاید او را می شناسیم .

سپس خداوند بر ایشان آمده می گوید : - منم پروردگار شما - آنها می گویند : تو پروردگار ما هستی . خداوند آنها را می خواند و پل صراط در وسط دوزخ بر پا می شود و من اولین کسی از میان پیامبران می باشم که با امت خویش از آن می گذرم . و در آن روز بجز پیامبران هیچ کسی سخن نمی گوید .

باب - ۱۲۹ ، فضل السجود .

۸۰۶ - حَدَّثَنَا أَبُو الیَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ ، وَعَطَاءُ بْنُ يُزَيْدَ اللَّيْثِيُّ : أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا : أَنَّ النَّاسَ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلْ تَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؟ قَالَ : « هَلْ تُمَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ، لَيْسَ دُونَهُ حِجَابٌ » . قَالُوا : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ .

قال : « هَلْ تُمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ » . قَالُوا : لَا .

قال : « فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ ، يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَقُولُ : مَنْ كَانَ بَعْدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الْقَمَرَ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوْأغَيْتَ .

وَتَبْقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مَنْ أَفْقَوْهَا ، قِيَامَتِهِمُ اللَّهُ يَقُولُ : أَنَا رَبُّكُمْ ، يَقُولُونَ هَذَا مَكَانًا حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا ، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْتَاهُ .

قِيَامَتِهِمُ اللَّهُ يَقُولُ : أَنَا رَبُّكُمْ ، يَقُولُونَ : أَنْتَ رَبُّنَا ، فَيَدْعُوهُمْ فَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرَانِي جَهَنَّمَ ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرَّسُلِ بِأَمْتِهِ ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرَّسُلُ ، وَكَلَامُ الرَّسُلِ يَوْمَئِذٍ : اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلَالِيْبٌ ، مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ ، هَلْ رَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ » . قَالُوا : نَعَمْ .

قال : « فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ قَدْرَ عَظَمَتِهَا إِلَّا اللَّهُ ، تَخَطَّفَ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُوقَفُ بِعَمَلِهِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُخْرَدَلُ ثُمَّ يَنْجُو .

و پیامبران چنین سخن می گویند: بار الها، سلامت ارزانی دار، سلامت ارزانی دار. و در دوزخ چنگال های آهنین است، مانند خارهای سعدان، آیا خارهای سعدان (نوعی گیاه) را دیده اید؟»

می گویند: آری.

آن حضرت گفته است: «آن چنگال ها مانند خارهای سعدان است ولی اندازه بزرگی آن را بجز خدا کسی نمی داند. آن چنگال ها مردم را بر حسب اعمالشان می ریابد و از آنها کسانی اند که به خاطر اعمال خویش در دوزخ باقی می مانند و کسانی اند که پاره پاره گشته و بعد نجات می یابند.

تا آنکه خداوند بخواهد که بر حال کسی از دوزخیان رحم کند. آنگاه است که به فرشتگان امر می کند که: بیرون آورند کسی که خداوند را پرستش کرده است - فرشتگان آنها را بیرون می آورند و آنها را از آثار سجده می شناسند. و خداوند خوردن اثر سجده را بر دوزخ حرام کرده است.

آنها از آتش بیرون آورده می شوند و آتش تن آدمی را می خورد بجز اثر سجده را، در حالی که آنها سوخته اند و بر ایشان آب حیات ریخته می شود و سپس می رویند چنانکه دانه تخم در کنار جویبار می روید.

پس از آن خداوند از داوری میان بندگان فارغ می گردد، و مردی در میان بهشت و دوزخ می ماند و او آخرین دوزخی است که به بهشت در می آید و در حالی که روی او به سوی دوزخ است می گوید: پروردگارا، روی مرا از سوی دوزخ برگردان. زیرا که بوی آن مرا می رنجاند و زیانه آتش آن مرا می سوزاند.

خداوند می فرماید: اگر این خواسته ات بر آورده شود غیر از این چیزی دیگر نمی خواهی؟

حَتَّىٰ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ رَحْمَةً مِّنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ ، أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ : أَنْ يُخْرِجُوا مَن كَسَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ ، فَيُخْرِجُونَهُمْ وَيَعْرِفُونَهُمْ بِأَثَارِ السُّجُودِ ، وَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ .

فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ ، فَكُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ ، فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ قَدْ امْتَحَشُوا فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ .

ثُمَّ يَفْرُخُ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ ، وَيَبْقَى رَجُلٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولًا الْجَنَّةِ ، مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ قِبَلَ النَّارِ .

قِيْلَ : يَا رَبِّ أَصْرَفَ وَجْهِ عَنِ النَّارِ ، قَدْ قَشَبَنِي رِيحُهَا ، وَأَحْرَقَنِي ذُكَاؤُهَا ، قِيْلَ : هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَ ذَلِكَ ؟ قِيْلَ : لَا وَعِزَّتِكَ ، فَيُعْطِي اللَّهُ مَا يَشَاءُ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ .

فَإِذَا أَقْبَلَ بِهِ عَلَى الْجَنَّةِ ، رَأَى بِهَجَّتِهَا سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ ، ثُمَّ قَالَ : يَا رَبِّ قَدْ مَنِي عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ ، قِيْلَ اللَّهُ لَهُ : أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيَ الْعُهُودَ وَالْمِيثَاقَ ، أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنْتَ سَأَلْتَ ؟ قِيْلَ : يَا رَبِّ لَا أَكُونُ أَشَقَى خَلْقِكَ ، قِيْلَ قَمَا عَسَيْتَ إِنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَهُ ؟ قِيْلَ : لَا وَعِزَّتِكَ ، لَا أَسْأَلُ غَيْرَ ذَلِكَ ، فَيُعْطِي رَبُّهُ مَا شَاءَ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ ، فَيُقَدِّمُهُ إِلَيَّ بَابِ الْجَنَّةِ .

فَإِذَا بَلَغَ بَابَهَا ، فَرَأَى زَهْرَتَهَا ، وَمَا فِيهَا مِنَ الْبُضْرَةِ وَالسَّرُورِ ، فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ ، قِيْلَ : يَا رَبِّ أَدْخَلْنِي الْجَنَّةَ ، قِيْلَ اللَّهُ : وَيَحْكُ يَا ابْنَ آدَمَ ، مَا أَغْدِرُكَ ، أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيَ الْعُهُودَ وَالْمِيثَاقَ ، أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي أُعْطِيَ ؟ قِيْلَ : يَا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي أَشَقَى خَلْقِكَ ، فَيُضْحِكُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ ، ثُمَّ يَأْذَنُ لَهُ فِي

وی می گوید: به عزت تو سوگند که نه، و هر عهد و پیمانی را که خداوند می خواهد می دهد. سپس خداوند روی او را از آتش بر می گرداند و چون روی به سوی بهشت می کند و خوبی و تازگی آن را می بیند، خاموش می ماند تا آنگاه که خدا خواسته است خاموش بماند.

سپس می گوید: پروردگارا مرا تا نزدیک دروازه بهشت برسان. خداوند به او می گوید: آیا عهد و پیمان نکرده بودی که بجز آنچه خواسته بودی، چیزی دیگر نخواهی؟ وی می گوید: پروردگارا مرا از بدترین آفریدگان خود مگردان. خداوند به او می گوید: هرگاه این هم به تو داده شود چیزی دیگر نمی خواهی؟

وی می گوید: نه، و سوگند به عزت تو که نه. غیر از این چیز دیگری نمی خواهم. و آن عهد و پیمانی را که پروردگار از وی خواسته است می دهد. و خداوند او را تا دروازه بهشت می رساند. و چون به دروازه بهشت می رسد و خوبی و خوشی و خرمی بهشت را می بیند، خاموش می ماند تا آنگاه که خدا خواسته است که خاموش بماند.

سپس می گوید: پروردگارا مرا وارد جنت بگردان.

خداوند می گوید: رحمت بر تو ای پسر آدم، تو چقدر پیمان شکن بودی؟ آیا عهد و پیمان نکرده بودی که غیر از آنچه به تو داده شده چیز دیگری نخواهی؟

وی می گوید: پروردگارا، مرا از بدترین آفریدگان خویش مگردان.

خداوند عز و جل بر وی می خندد و سپس او را اجازه ورود به بهشت می دهد و به او می گوید: بنخواه، هر آنچه می خواهی و او می خواهد تا آنکه خواسته های وی تمام

دُخُولِ الْجَنَّةِ ، قِيْلَ: تَمَنَّ ، فَيَتَمَنَّى حَتَّى إِذَا انْقَطَعَ أَمْنِيَّتَهُ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ كَذَبَا وَكَذَابًا ، أَقْبَلَ يَذْكُرُهُ رَبَّهُ ، حَتَّى إِذَا انْتَهَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ».

قال أبو سعيد الخدريُّ لأبي هريرة رضي الله عنه: إن رسول الله ﷺ قال: «قال الله لك ذلك وعشرة أمثاله».

قال أبو هريرة: لم أحفظ من رسول الله ﷺ إلا قوله: «لك ذلك ومثله معه».

قال أبو سعيد: إني سمعته يقول: «ذلك لك وعشرة أمثاله». [انظر: ٦٧٣٠، ٧٤٣٧، وانظر في الأيمان والنذور، باب: ١٢. أخرجه مسلم: ١٨٢]

می گردد .

خداوند عزوجل می گوید : بخواه، از چنین و چنان بخواه . تا آنکه خداوند پیش می آید و (نعمتها و کرامتها را) به یادش می آورد تا آنگاه که خواهشات وی پایان می یابد . سپس خدای تعالی می گوید : این از برای توست و مانند آن (فزون بر آن) تو را باشد »

ابو سعید خدری به ابوهریره رضی الله عنه گفت : همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین فرموده است : « خداوند گفت : این برای تو است و ده چند آن غیر تو را باشد »

ابو هریره گفت : من از رسول الله صلی الله علیه و سلم بجز همان را به خاطر ندارم که گفت : « این از برای توست و مانند آن زیادتی تو را باشد » .

ابو سعید گفت : من شنیده ام که آن حضرت می فرمود : « این از برای توست و ده چند آن نیز تو را باشد » .

باب - ۱۳۰ ، در سجده بازوها را از پهلو ها و شکم را از رانها دور نگهدارد .

۱۳۰- باب: يُبَدِي ضَبْعَيْهِ وَيُجَافِي فِي السُّجُودِ

۸۰۷- از عبدالله بن مالک ابن بحینه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم آنگاه که نماز می گزارد میان دستها را گشاده می داشت (دستها را از پهلوها دور می داشت) تا آنکه سفیدی بغلهای وی ظاهر می گشت . و لیث می گوید : جعفر بن ربیعہ مانند حدیث مذکور را برای من گفته است .

۸۰۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ مُضَرَ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ ابْنِ هُرَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ ابْنِ بَحِينَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَّ بَيْنَ يَدَيْهِ، حَتَّى يَبْدُو بَيَاضُ بَطْنِهِ .

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ نَحْوَهُ .

[راجع: ۳۹۰ . أخرجه مسلم: ۴۹۵]

باب - ۱۳۱ ، نماز گزار انگشتان پای هایش را به سوی قبله می کند .

۱۳۱- باب: يَسْتَقْبِلُ بِأَطْرَافِ رِجْلَيْهِ الْقِبْلَةَ

ابو حمید الساعدی گفته است که : از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است . [به حدیث ۸۲۸ مراجعه شود]

قال أبو حميد الساعدي: عن النبي ﷺ . [راجع: ۸۲۸] .

باب: ۱۳۲- إِذَا لَمْ

يُتِمُّ السُّجُودَ

باب - ۱۳۲، اگر کسی سجده را کامل نکند.

۸۰۸- از ابوالثعلبی روایت است که گفت: حذیفه مردی را دید که رکوع و سجود را کامل نمی کرد و چون نماز خویش را تمام کرد حذیفه به او گفت: تو نماز نگزاردی! ابوالثعلبی می گوید: گمان می کنم که حذیفه به او گفت: اگر مردی به غیر سنت محمد صلی الله علیه و سلم مرده ای.

۸۰۸- حَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ وَاصِلٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ حَذِيفَةَ: رَأَى رَجُلًا لَا يُتِمُّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ لَهُ حَذِيفَةُ: مَا صَلَّيْتَ، قَالَ: وَأَحْسِبُهُ قَالَ: وَلَوْ مَتَّ عَلَى غَيْرِ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ. [راجع: ۳۸۹]

باب: ۱۳۳- السُّجُودِ

عَلَى سَبْعَةِ أَعْظَمَ

باب - ۱۳۳، سجده بر هفت استخوان (هفت عضو).

۸۰۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و سلم امر شد که بر هفت عضو سجده کند و در حال نماز موی و جامه خویش را جمع و فراهم نکنند: پیشانی، دو دست، دو زانو و دو پای (هفت عضو)

۸۰۹- حَدَّثَنَا قَيْصَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءَ، وَلَا يَكْفُ شَعْرًا وَلَا تَوْبًا: الْجَبْهَةَ، وَالْيَدَيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَالرُّجْلَيْنِ. [الظر: ۴۸۱۰، ۴۸۱۲، ۴۸۱۵، ۴۸۱۶]. أخرجه مسلم: [۴۹۰]

۸۱۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « امر شدیم که بر هفت استخوان سجده کنیم و موی و جامه را جمع و فراهم نکنیم.»

۸۱۰- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَمَرْنَا أَنْ نَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظَمَ، وَلَا نَكْفُ تَوْبًا وَلَا شَعْرًا». [راجع: ۸۰۹، أخرجه مسلم: [۴۹۰]

۸۱۱- از براء بن عازب که وی دروغگو نبوده روایت است که گفت: ما در عقب پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز گزاردیم و آنگاه که گفت: «سمع الله لمن حمده» هیچ یک از ما پشت خود را (غرض سجده) خم نمی کرد تا آنکه پیامبر صلی الله علیه و سلم پیشانی خویش را بر زمین می نهاد.

۸۱۱- حَدَّثَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْخَطْمِيِّ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ، وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ، فَبَادَأَ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ». لَمْ يَحْنِ أَحَدٌ مَنَا ظَهْرَهُ، حَتَّى يَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ. [راجع: ۶۹۰، أخرجه مسلم: [۴۷۴]

(۱) در حدیث ۸۰۹ عبارات امر عن النبي (ص) لفظ (عن) زاید است درست آن: امر النبي صلی الله علیه و سلم است.

(۲) جمهور علما اتفاق بر آن دارند که در نمازی که جامه برزده یا آستین بسته یا موی گره زده باشد، کراهیت وجود ندارد. که آن را در نماز یا پیش از آن کرده باشد. از ابن عباس مروی است که عبدالله بن حارث را دید که نماز می گزارد و موی او در عقب سر وی گره زده بود. ابن عباس آن را گشود و گفت: شنیدم که آن حضرت می فرمود: این مانند کسی است که سر برهنه نماز می گزارد. (شرح شیخ الاسلام)

۱۳۴- بَابُ السُّجُودِ

عَلَى الْأَنْفِ

۸۱۲- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَرْتُ أَنْ أُسْجَدَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَعْظُمٍ، عَلَى الْجَبْهَةِ - وَأَشَارَ يَدَهُ عَلَى أَنْفِهِ - الْيَدَيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ، وَلَا تَكْضَى الثِّيَابَ وَالشُّعْرَ». [راجع: ۸۰۹. أخرجه مسلم: ۴۹۰]

باب - ۱۳۴، سجده بر بینی.

۸۱۲- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مأمور شدم که بر هفت استخوان سجده کنم: بر پیشانی - و با دست به بینی خویش اشارت کرد تا حد پیشانی را بنماید - و بر دو دست و بر دو زانو و کرانه های انگشتان دو پای. و اینکه (در حال نماز) جامه و موی را جمع نکنیم. (زیرا جمع کردن جامه و موی از رسیدن به زمین، نشانه کبر است).

۱۳۵- بَابُ السُّجُودِ عَلَى الْأَنْفِ،

وَالسُّجُودِ عَلَى الطَّيْنِ

۸۱۳- حَدَّثَنَا مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: انْطَلَقْتُ إِلَى أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ فَقُلْتُ: أَلَا تَخْرُجُ بِنَا إِلَى النَّخْلِ تَتَحَدَّثُ، فَخَرَجَ، فَقَالَ: قُلْتُ: حَدَّثَنِي مَا سَمِعْتَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؟ قَالَ: اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ، وَاعْتَكَفْنَا مَعَهُ، فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي تَطْلُبُ أَمَامَكَ، فَاعْتَكَفِ الْعَشْرَ الْأَوْسَطَ فَاعْتَكَفْنَا مَعَهُ، فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي تَطْلُبُ أَمَامَكَ، قَامَ النَّبِيُّ ﷺ حَظِيئًا، صَبِيحَةَ عَشْرِينَ مِنْ رَمَضَانَ، فَقَالَ: «مَنْ كَانَ اعْتَكَفَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَلْيَرْجِعْ، فَإِنِّي أُرِيتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنِّي نُسَيْتُهَا، وَإِنَّهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ، فِي وَتَرٍ، وَإِنِّي رَأَيْتُ كَأَنِّي أُسْجَدُ فِي طَيْنٍ وَمَاءٍ». وَكَانَ سَقْفُ الْمَسْجِدِ جَرِيدَ النَّخْلِ، وَمَا تَرَى فِي السَّمَاءِ شَيْئًا، فَجَاءَتْ قُرْعَةٌ فَأَمَطَرْنَا، فَصَلَّى بِنَا النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطَّيْنِ وَالْمَاءِ، عَلَى جَبْهَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَرْبَتَيْهِ، تَصْدِيقَ رُؤْيَاهُ. [راجع: ۶۶۹. أخرجه مسلم: ۱۱۶۷]

باب - ۱۳۵، سجده بر بینی و سجده

بر گل.

۸۱۳- از ابو سلمه روایت است که گفت: نزد ابو سعید خدری رفتم و به او گفتم: همراه ما به سوی نخلستان نمی روی تا با هم صحبت کنیم. و او بر آمد. من به او گفتم: به من بگوی که درباره شب قدر از پیامبر صلی الله علیه و سلم چه شنیده ای؟ وی گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم دهه اول ماه رمضان را اعتکاف کرد و ما هم با وی اعتکاف کردیم. جبرئیل نزد وی آمد و گفت: آنچه می طلبی (یعنی شب قدر را) در پیشرو داری.

آن حضرت دهه دوم را نیز اعتکاف کرد و ما نیز با وی اعتکاف کردیم. و جبرئیل نزد وی آمد و گفت: آنچه را می طلبی در پیشرو داری. پیامبر صلی الله علیه و سلم صبح بیستم رمضان به خطبه ایستاد و گفت: «کسی که با پیامبر صلی الله علیه و سلم اعتکاف کرده (از قصد خانه) باز گردد (و در اعتکافگاه ثابت بماند). همانا شب قدر بر من نموده شد و به تحقیق که بر من فراموش گردانیده شد. به تحقیق که آن

شب در دههٔ اخیر رمضان و در شبهای طاق می باشد و همانا (در خواب) دیده ام که گویا در آب و گل سجده می کنم .

سقف مسجد از شاخ درخت خرما بود . و در آسمان ، چیزی از ابر نمی دیدیم . پس ابر آمد و بر ما باران بارید . سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم بر ما نماز گزارد تا آنکه اثر گل و آب را بر پیشانی رسول الله صلی الله علیه و سلم و گوشهٔ بینی وی مشاهده کردم . که در حقیقت درستی خواب شان را می نمود .

باب - ۱۳۶ ، گره زدن جامه ها و بستن آن و کسی که در نماز جامه اش را جمع کند از بییم آنکه عورتش ظاهر گردد .

۸۱۴ - از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت : مردم با پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزاردند در حالی که ازارها (یعنی چادرها را) به خاطر کوتاهی آن برگردنهای خویش بسته بودند و به زنها گفته شده بود که : « سر از سجده بر ندارند تا آنکه مردان راست بنشینند » .

باب - ۱۳۷ ، نماز گزار موی را جمع نکند .

۸۱۵ - از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : به پیامبر صلی الله علیه و سلم امر شد که هر هفت استخوان (عضو) سجده کند و جامه و موی خویش را (در حال نماز) جمع نکند .

باب: عَقْدُ الثِّيَابِ
وَتَشَدُّهَا ،

وَمَنْ ضَمَّ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ ، إِذَا خَافَ أَنْ تَتَكَشَّفَ عَوْرَتُهُ .

۸۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا سَفِيَانُ ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ : كَانَ النَّاسُ يُصَلُّونَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ، وَهُمْ عَاقِدُوا أَرْزِهِمْ مِنَ الصَّغَرِ عَلَى رِقَابِهِمْ ، فَقِيلَ لِلنِّسَاءِ : « لَا تَرْفَعْنَ رُؤُوسَكُنَّ ، حَتَّى يَسْتَوِيَ الرَّجَالُ جُلُوسًا » . [راجع : ۳۶۲ . أخرجه مسلم : ۴۴۱]

باب: لَا يَكْفُ شَعْرًا

۸۱۵ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ ، وَلَا يَكْفُ ثَوْبَهُ وَلَا شَعْرَهُ . [راجع : ۸۰۹ . أخرجه مسلم : ۴۹۰]

۱۳۸- باب: لا يَكْفُ ثَوْبُهُ

فِي الصَّلَاةِ

۸۱۶- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ عَمْرِو، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَمَرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ، لَا أَكْفُ شَعْرًا وَلَا ثَوْبًا». [راجع: ۸۰۹. أخرجه مسلم: ۴۹۰]

باب - ۱۳۸، نماز گزار جامه اش را در نماز جمع نکند.

۸۱۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «مأمور شده ام که بر هفت (استخوان) سجده کنم و موی و جامه ام را (در نماز) جمع نکنم»

۱۳۹- باب: التَّسْبِيحُ

وَالدُّعَاءُ فِي السُّجُودِ

۸۱۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سَمِيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْصُورٌ، عَنْ مُسْلِمٍ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَكْثُرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ. [راجع: ۷۹۴. أخرجه مسلم: ۴۸۴]

باب - ۱۳۹، تسبیح و دعاء در سجده.

۸۱۷- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در رکوع و سجود خود این دعا را بسیار می گفت: «سبحانک اللهم ربنا بحمدک اللهم اغفر لی» «بارالها تو را به پاکی یاد می کنم، پروردگارا همه ستایشها از آن توست. بارالها، مرا ببامرز» و آن حضرت به موجب امر قرآن این دعا را می خواند.

۱۴۰- باب: الْمَكْثُ بَيْنَ

السُّجُودَيْنِ

۸۱۸- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ: أَنَّ مَالِكَ بْنَ الْحُوَيْرِثِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَلَا أَنْبِئُكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: وَذَلِكَ فِي غَيْرِ حِينِ صَلَاةٍ، فَقَامَ، ثُمَّ رَكَعَ كَبِيرًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَامَ هَيَّيَّةً، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ هَيَّيَّةً، فَصَلَّى صَلَاةَ عَمْرِو بْنِ سَلَمَةَ شَيْخِنَا هَذَا. قَالَ أَيُّوبُ: كَانَ يَفْعَلُ شَيْئًا كَمَا أَرَاهُمْ يَفْعَلُونَهُ، كَانَ يَقْعُدُ فِي الثَّلَاثَةِ وَالرَّابِعَةِ. [راجع: ۱۷۷]

باب - ۱۴۰، درنگ کردن میان دو سجده.

۸۱۸- از ابوقلابه روایت است که گفت: مالک بن حویرث به یارانش گفت: آیا شما را از نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم آگاه نکنم؟ ابوقلابه گفت: و این در غیر وقت نماز بود. وی به نماز ایستاد، بعد رکوع کرد و تکبیر گفت، سپس سر از رکوع بلند کرد و اندک زمانی ایستاد، سپس سجده کرد، سپس سر از سجده بلند کرد و اندکی درنگ نمود. وی نماز گزارد مانند همین شیخ ما عمرو بن سلمه که نماز می گزارد.

(۱) یعنی آیه فسبح بحمد ربك واستغفره - وبسیاری احادیث مرفوعه وموقوف دلالت دارد بر تعیین سبجان ربی العظیم - در رکوع و - سبجان ربی الاعلی - در سجود (تیسیر القاری)

ایوب (به روایت از ابو قلابه) گفته است :
شیخ ما کاری می کرد که من دیگران را ندیده
ام که چنان بکنند ، وی در رکعت سوم (بعد از
سجده دوم) و در رکعت چهارم می نشست .

۸۱۹- مالک بن حویرث گفته است : ما نزد
پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدم و نزد وی
ایستادیم . آن حضرت فرمود : هنگامی که به
سوی مردم خویش بر می گردید بینید (بهرتر
است که) این نماز را در فلان وقت گزارید
و این نماز را در فلان وقت . و چون وقت نماز
فرا رسد یکی از شما اذان دهد و بزرگ سالتر
شما امامت دهد .

۸۲۰- از براء رضی الله عنه روایت است که
گفت : سجده پیامبر صلی الله علیه و سلم
و رکوع وی و نشستن میان دو سجده (از
لحاظ وقت) تقریباً با هم برابر بوده است .

۸۲۱- از ثابت روایت است که انس رضی الله
عنه گفت : من از نماز گزاردن به شما کوتاهی
نمی کنم، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه
و سلم را دیده ام که بر ما نماز می گزارد .
ثابت گفته است : انس کاری می کرد که من
ندیده ام شما آن کار را کرده باشید . وی آنگاه
که سر از رکوع بلند می کرد (دیر) می ایستاد
تا آنکه کسی گمان می کرد که سجده را
فراموش کرده است . و همچنان در میان دو
سجده (چندان می نشست) که کس گمان می
کرد (سجده دوم را) فراموش کرده است .

باب - ۱۴۱ ، دویازدهمین را در سجده نمی گسترانند .

و ابو حمید گفته است : پیامبر صلی الله علیه
و سلم سجده کرد و دستها را طوری بر زمین

۸۱۹- قال : فَأَتَيْنَا النَّبِيَّ ﷺ فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ ، فَقَالَ : «لَوْ
رَجَعْتُمْ إِلَىٰ أَهْلِكُمْ ، صَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينَ كَذَا ،
صَلُّوا صَلَاةَ كَذَا فِي حِينَ كَذَا ، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ ،
فَلْيُؤَدِّنْ أَحَدُكُمْ ، وَلْيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ» . [راجع : ۶۲۸ .
أخرجه مسلم : ۶۷۴]

۸۲۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ
مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الزُّبَيْرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مَسْعَرٌ ، عَنِ
الْحَكَمِ ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ :
كَانَ سَجُودُ النَّبِيِّ ﷺ وَرُكُوعُهُ ، وَقُعُودُهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ ،
قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ . [راجع : ۷۹۲ . أخرجه مسلم : ۴۷۱ مطولاً]

۸۲۱- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ
زَيْدٍ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ : إِنِّي لَا أَلُوْأَنْ أَصَلِّيَ
بِكُمْ كَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّيَ بِنَا .
قال ثابت : كَانَ أَنَسٌ يُصْنَعُ شَيْئًا لَمْ أَرَكُم تَصْنَعُونَهُ ،
كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَامَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ : قَدْ
نَسِيَ ، وَيَبِينُ السَّجْدَتَيْنِ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ : قَدْ نَسِيَ .
[راجع : ۸۰۰ . أخرجه مسلم : ۴۷۷]

۱۴۱- باب : لا يفترون نزعته في السجود

وقال أبو حميد : سجد النبي ﷺ ووضع يديه غير
مفتريش ولا قابضهما .

نهاد که نه گسترده بود و نه جمع شد!

۸۲۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «در سجده اعتدال کنید و هیچیک از شما دوبار ویش را نگستراند بدان گونه که سگ می گستراند»

باب - ۱۴۲، کسی که (بعد از سجده دوم) در رکعت های طاق نماز خویش راست بنشیند و (بعد به رکعت دوم و چهارم) برخیزد.

۸۲۳- از مالک بن حویرث اللیثی رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا وی پیامبر صلی الله علیه و سلم را دیده است که نماز می گزارد و چون در رکعت طاق نماز می بود تا آنکه راست نمی نشست، به رکعت دیگر بر نمی خاست!

باب - ۱۴۳، چگونه بر زمین تکیه کند، آنگاه که از یک رکعت به رکعت دیگر برخیزد؟

۸۲۴- از ابوقلابه روایت است که گفت: مالک بن حویرث نزد ما آمد و در همین مسجد بر ما نماز گزارد و گفت: به تحقیق که من بر شما نماز می گزارم و قصد آن ندارم که بر شما نماز وقتی را بگزارم ولیکن می خواهم بر شما بنمایم که چگونه دیده ام که رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز می گزارد.

ایوب (راوی) می گوید: ابوقلابه را گفتیم: نماز آن حضرت چگونه بوده است؟ گفت: مثل نماز همین شیخ ما یعنی عمرو بن سلمه.

۸۲۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلَا يَسْطُرْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِساطِ الْكَلْبِ». [الطبر: ۵۳۲] امرجه مسلم: ۴۹۳

۱۴۲- باب: مَنْ اسْتَوَى قَاعِدًا فِي وَتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ، ثُمَّ نَهَضَ

۸۲۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ قَالَ: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ، عَنِ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ اللَّيْثِيُّ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي، فَإِذَا كَانَ فِي وَتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ، لَمْ يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا.

۱۴۳- باب: كَيْفَ يَعْتَمِدُ عَلَى الْأَرْضِ إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَةِ

۸۲۴- حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، عَنِ أَيُّوبَ، عَنِ أَبِي قَلَابَةَ قَالَ: جَاءَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ، فَصَلَّى بِنَا فِي مَسْجِدِنَا هَذَا، فَقَالَ: إِنِّي لِأُصَلِّي بِكُمْ وَمَا أُرِيدُ الصَّلَاةَ، وَلَكِنْ أُرِيدُ أَنْ أُرِيَكُمْ كَيْفَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي.

قال أيوب: قُلْتُ لِأَبِي قَلَابَةَ: وَكَيْفَ كَانَتْ صَلَاتُهُ؟ قال: مِثْلَ صَلَاةِ شَيْخِنَا هَذَا، يَعْنِي عَمْرَو بْنَ سَلْمَةَ.

قال أيوب: وَكَانَ ذَلِكَ الشَّيْخَ يُنَمُّ التَّكْبِيرَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ عَنِ السُّجُودِ الثَّانِيَةِ جَلَسَ، وَاعْتَمَدَ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ

قَامَ. [راجع: ۶۷۷]

(۱) کف دستها و انگشتان را بر زمین می نهاد و دستها را از پهلوها دورنگه می داشت.
(۲) این حدیث دلیل شافعیه است در استحباب جلسه استراحت. حنفیه می گویند که این جلسه در آخر عمر که آن حضرت را ضعیف پیدا شده بود، گاهی واقع شده است نه از روی عبادت. و غیر از مالک بن حویرث که چند روز به صحبت رسیده، دیگر صحابه آن را نگفته اند (تیسیر القاری).

ایوب گفته است: و چنان بود که شیخ تکبیر را تمام می کرد و آنگاه که سرش را از سجده دوم بلند می کرد می نشست، و بر زمین تکیه می کرد و سپس می ایستاد!

باب - ۱۴۴، تکبیر بگوید در حالی که از دو سجده بلند شود و ابن زبیر هنگام برخاستن تکبیر می گفت .

۱۴۴- باب: يُكَبِّرُ وَهُوَ نَهَضٌ مِنَ السُّجْدَتَيْنِ

وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يُكَبِّرُ فِي نَهَضَتِهِ .

۸۲۵- از سعید بن حارث روایت است که گفت: ابو سعید بر ما نماز گزارد و هنگام بلند کردن سر از سجده به آواز بلند تکبیر گفت و هنگام سجده کردن و بلند کردن سر از سجده و آنگاه که از دو رکعت اول بلند شد (در همه حالات) تکبیر گفت و بعد گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم را چنین دیدم .

۸۲۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: صَلَّى لَنَا أَبُو سَعِيدٍ، فَجَهَرَ بِالتَّكْبِيرِ حِينَ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، وَحِينَ سَجَدَ، وَحِينَ رَفَعَ، وَحِينَ قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ، وَقَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ .

۸۲۶- از مطرف روایت است که گفت: من و عمران در عقب علی بن ابی طالب رضی الله عنه نماز گزاردیم . وی هنگامی که سجده کرد تکبیر گفت و آنگاه که ایستاد تکبیر گفت و زمانی که از دو رکعت برخاست تکبیر گفت و چون نماز را سلام داد، عمران دست مرا گرفت و گفت: به تحقیق که وی نماز محمد صلی الله علیه و سلم را بر ما گزارد. و یا گفت: به تحقیق که وی نماز محمد صلی الله علیه و سلم را به یاد من آورد .

۸۲۶- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا غِيْلَانُ بْنُ جَرِيرٍ، عَنْ مَطْرَفٍ قَالَ: صَلَّى أَنَا وَعِمْرَانُ صَلَاةً، خَلَفَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ، وَإِذَا رَفَعَ كَبَّرَ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ، فَلَمَّا سَلَّمَ، أَخَذَ عِمْرَانُ يَدِي فَقَالَ: لَقَدْ صَلَّى بِنَا هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ، أَوْ قَالَ: لَقَدْ ذَكَرَنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ. [راجع: ۷۸۴. أخرجه مسلم: ۳۹۳]

باب - ۱۴۵، سنت نشستن در تشهد (التحيات) و ام درء در نماز مانند مرد می نشست و او زنی فقیهه بود .

۱۴۵- باب: سُنَّةُ الْجُلُوسِ فِي التَّشَهُدِ

وَكَانَتْ أُمُّ الدَّرْدَاءِ تَجْلِسُ فِي صَلَاتِهَا جَلِيسَةَ الرَّجُلِ،

وَكَانَتْ فُقَيْهَةً .

(۱) از ابن عمر روایت است که آن حضرت از اینکه نماز گزار برود دست خود تکیه کند، منع کرده است. رواه ابوداود. و در حدیث وائل آمده است که وقتی آن حضرت در نماز برخاست برود رو را بر زمین تکیه کرد. از اینجاست که فقها در فضیلت آن اختلاف کرده اند. به هر شیوه روا می باشد خواه بر زمین تکیه کند یا بر دوزانو. شافعیه قایل به اول اند و حنفیه به دوم، بدون نشستن و الله اعلم. (شرح شیخ الاسلام)

۸۲۷- از عبدالله روایت است که وی عبدالله بن عمر را می دید که در نماز خود آنگاه که می نشست چهار زانو می نشست. (عبدالله می گوید) من هم که در آن روزگار خردسال بودم مانند وی نشستم. عبدالله بن عمر مرا منع کرد و گفت: سنت نماز آن است که پای راست را ایستاده کنی و پای چپ را خم کنی. من به او گفتم: تو چرا چنین می کنی؟ وی گفت: پاهای من نمی توانند مرا تحمل کنند (وی فریه بوده است).

۸۲۸- از محمد بن عمرو بن عطاء روایت است که گفت: وی در جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم نشسته بود، و از نماز پیامبر صلی الله علیه و سلم یاد کردیم. ابوحمید ساعدی گفت: من نماز رسول الله صلی الله علیه و سلم را از همه شما بیشتر به خاطر دارم. آن حضرت را دیدم که چون تکبیر گفت دستها را برابر شانه ها رسانید و آنگاه که رکوع کرد زانوهای خویش را با دستان خود گرفت. سپس پشت خود را خم کرد و هموار ساخت و چون سرش را بلند کرد راست ایستاد تا هر یک از استخوان های پشت در جای خود قرار گرفت و آنگاه که سجده کرد دستها را بر زمین طوری نهاد که نه گسترانیده بود و نه فراهم آورده به پهلوها (یعنی دستها را از زمین و از پهلوها دور داشت) و سرهای انگشتان پای خود را متوجه قبله کرد و زمانی که در دورکعت نشست بر پای چپ خویش نشست و پای راست را ایستاده نگهداشت و آنگاه که در رکعت آخر نشست پای چپ را پیش برد و پای دیگر را ایستاده کرد و بر نشیمنگاه خویش نشست!

۸۲۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ كَانَ يَرَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَتَرَعَّ فِي الصَّلَاةِ إِذَا جَلَسَ، فَعَمَلَتْهُ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ حَدِيثُ السُّنَنِ، فَتَهَانِي عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ، وَقَالَ: إِنَّمَا سُنَّةُ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْصَبَ رِجْلَكَ الْيُمْنَى، وَتَشِي الْيُسْرَى، فَقُلْتُ: إِنَّكَ تَفْعَلُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ رِجْلِي لَا تَحْمِلَانِي.

۸۲۸- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ.

وَحَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، وَيَزِيدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ: أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، فَذَكَرْنَا صَلَاةَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: أَبُو حَمِيدٍ السَّاعِدِيُّ: أَنَا كُنْتُ أَحْفَظُكُمْ لِمَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، رَأَيْتُهُ إِذَا كَبَّرَ جَعَلَ يَدَيْهِ حِذَاءَ مَنْكِبَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ أَمَكَّنَ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ هَصَرَ ظَهْرَهُ، فَإِذَا رَكَعَ رَأَسَهُ اسْتَوَى، حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فِقَارٍ مَكَانَهُ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ غَيْرَ مُقْتَرَشٍ وَلَا قَابِضِهِمَا، وَاسْتَقْبَلَ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ الْقِبْلَةَ، فَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَلَسَ عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى، وَنَصَبَ الْيُمْنَى، وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَةِ الْآخِرَةِ، قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، وَنَصَبَ الْآخِرَى، وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَلَتِهِ.

وَسَمِعَ اللَّيْثُ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ، وَيَزِيدَ بْنَ مُحَمَّدٍ ابْنَ حَلْحَلَةَ، وَابْنَ حَلْحَلَةَ مِنْ ابْنِ عَطَاءٍ.

(۱) بر سرین نشستن را تورک گویند و شافعیه همین حدیث را دلیل خود ساخته اند که در قعدة اخیر بر سرین نشست و نزد حنفیه در هر دو قعدة افتراش است یعنی بگستراند پای چپ را و بر آن بنشینند با نصب پای سرین راست چنانکه شافعیه در قعدة اولیه گویند (شرح شیخ الاسلام)

و لیث از یزید بن ابی حبیب و یزید از محمد ابن حلقه شنیده است و ابن حلقه از ابن عطاء شنیده است .
ابو صالح از لیث روایت کرده است : کل فقار (یعنی هر یک از استخوان های پشت ، عوض - هر یک از استخوانهای پشت در جای خود قرار گرفت)

و ابن مبارک، از یحیی بن ایوب، از یزید بن ابی حبیب روایت کرده است که محمد بن عمرو به او گفت : کل فقار

قال أبو صالح ، عن الليث : كل فقار .

وقال ابن المبارك : عن يحيى بن أيوب قال : حدثني يزيد بن أبي حبيب : أن محمد بن عمرو حدثه : كل فقار . [انظر في الصلاة ، باب : ۲۸ ، وفي الأذان ، باب : ۸۵ و باب : ۱۱۸ و باب : ۱۲۰ و باب : ۱۲۸ و باب : ۱۳۱] .

باب - ۱۴۶ ، کسی که تشهد اول را واجب نمی داند .

زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از دو رکعت (بدون نشستن به تشهد) ایستاد و تشهد را واپس به جای نیاورد .

۸۲۹ - از عبدالله ابن بحنه که از قبیلۀ ازدشنوء . و هم پیمان بنی عبد مناف و از یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم بوده ، روایت است که گفت : همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز پیشین را به اصحاب گزارد و پس از دو رکعت اول بلند شد و (به تشهد) نشست مردم هم با وی ایستادند تا آنکه نماز را تمام کرد و مردم در انتظار آن بودند که وی نماز را سلام بدهد . آن حضرت در حالی که نشسته بود تکبیر گفت و دو سجده کرد ، قبل از آنکه سلام بدهد و سپس سلام داد .

باب: مَنْ لَمْ يَرِ

التَّشَهُدَ الْأَوَّلَ وَاجِبًا ،

لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ وَلَمْ يَرْجِعْ .

۸۲۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ هُرْمَزٍ مَوْلَى بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ - وَقَالَ مَرَّةً : مَوْلَى رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ - أَنَّ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَ بَحْنَةَ ، وَهُوَ مِنْ أَزْدِ شَنْوَةَ ، وَهُوَ حَلِيفُ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ ، فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ ، لَمْ يَجْلِسْ ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ ، حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ ، وَأَنْتَظَرَ النَّاسَ تُسْلِمُهُ ، كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ ، ثُمَّ سَلَّمَ . [انظر : ۸۳۰ ، ۱۲۲۴ ، ۱۲۲۵ ، ۴۱۲۳ ، ۴۱۶۷ . أخرجه مسلم : ۵۷۰]

باب: التَّشَهُدِ

فِي الْأُولَى

باب - ۱۴۷ ، تشهد در جلسه نخست .

۸۳۰ - از عبدالله بن مالک ابن بحنه روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز پیشین را بر ما گزارد و (پس از سجده

۸۳۰- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا بَكْرٌ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ ، عَنِ الْأَعْرَجِ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ ابْنِ بَحْنَةَ قَالَ : صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ ، فَقَامَ وَعَلَيْهِ

قال: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ، فَقَامَ وَعَلَيْهِ جُلُوسٌ، فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ صَلَاتِهِ، سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ. [راجع: ۸۲۹. أخرجه مسلم: ۵۷۰]

رکعت دوم (ایستاد در حالی که بر ایشان نشستن لازم بود و چون به آخر نماز خود رسید ، دو سجده (سهو) کرد ، در حالی که نشسته بود .

۱۴۸- باب: التَّشَهُّدِ فِي الْآخِرَةِ

باب - ۱۴۸، تشهد در جلسه آخر.

۸۳۱- از شفیق بن سلمه روایت است که عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه گفت : هنگامی که ما در عقب پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز می گزاردیم می گفتیم : سلام بر جبرئیل و میکائیل ، سلام بر فلان و فلان . رسول الله صلی الله علیه و سلم متوجه ما شد و گفت :

« به تحقیق که خداوند خود سلام است (سلامت از همه نقایص) آنگاه که یکی از شما نماز می گزارد پس باید بگوید : التحیات لله و الصلوات و الطیبات، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین - یعنی سزاوار تمام تعظیم و عبادات و خوبیها خداوند است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خداوند و برکات وی بر تو باد . سلام بر ما و بنده های نیکوکار خدا .

هرگاه این (کلمه جامع) را بگویند به همه بندگان صالح که بر زمین و آسمان اند ، می رسد . أشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله »

گواهی می دهم که نیست معبودی بر حق بجز خدا و گواهی می دهم اینکه محمد بنده و فرستاده اوست .

۸۳۱- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ شَفِيقِ بْنِ سَلْمَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ، السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ، فَالْتَمَعْتُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، فَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمُوهَا، أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». [انظر: ۸۳۵، ۶۲۰، ۶۱۳، ۶۲۶، ۶۲۸، ۵۷۳۸۱. أخرجه مسلم: ۴۰۲ بزيادة]

۱۴۹- باب: الدُّعَاءِ قَبْلَ السَّلَامِ

باب - ۱۴۹، دعای قبل از سلام نماز.

۸۳۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ

۸۳۲- از عروه روایت است که عایشه رضی

الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم به او گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه و سلم (بعد از تشهد) در نماز این دعا را می خواند: «اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر، وأعوذ بك من فتنة المسيح الدجال، وأعوذ بك من فتنة المحيا وفتنة الممات، اللهم إني أعوذ بك من المأثم والمغرم» یعنی: «بار الها، بتو پناه می جویم از عذاب قبر، و بتو پناه می جویم از فتنة مسیح دجال و به تو پناه می جویم از فتنة زندگی و فتنة مرگ. بار الها به تو پناه می جویم از گناه و قرض»

گوینده (عایشه رضی الله عنها) به آن حضرت گفت: چرا از قرض، بسیار پناه می جوئی؟ آن حضرت فرمود: «مردی که قرضدار شد، چون سخن زند دروغ گوید و چون وعده کند خلاف ورزد»

۸۳۳- از زهری از عروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیده ام که در نماز خود از فتنة دجال (به خدا) پناه می جست.

۸۳۴- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است که وی برای رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: مرا دعایی بیاموز که در نماز خود به آن دعا کنم. آن حضرت فرمود: «بگوی: اللهم إني ظلمت نفسي ظلماً كثيراً، ولا يغفر الذنوب إلا أنت، فاغفر لي مغفرة من عندك، وارحمني، إنك أنت الغفور الرحيم»

یعنی بگوی: بار الها بر نفس خود ستم کردم، ستمی زیاد و نمی آمرزد گناهان را مگر تو، پس مرا بیامرز، آمرزشی از درگاه خود و بر من رحم کن به تحقیق که تویی، بخشاینده مهربان.

الزُّهْرِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ، عَنِ عَائِشَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرْتَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَفِتْنَةِ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ». فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أَكْثَرَ مَا تَسْتَعِيدُ مِنَ الْمَغْرَمِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا عَرِمَ، حَدَّثَ فَكَذَّبَ، وَوَعَدَ فَأَخْلَفَ». [النظر: ۴۴۸۳۳، ۴۲۳۹۷، ۶۳۶۸، ۶۳۷۵، ۶۳۷۶، ۶۳۷۷، ۶۷۱۲۹. أخرجه مسلم: ۵۸۷ مختصراً، و

أخرجه بطوله: ۵۸۹]

۸۳۳- وَعَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ: أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَعِيدُ فِي صَلَاتِهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ. [راجع: ۸۳۲. أخرجه مسلم: ۵۸۷ ومطولاً: ۵۸۹]

۸۳۴- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ أَبِي الْخَيْرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: عَلَّمَنِي دُعَاءَ أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي. قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». [النظر: ۶۳۲۶، ۶۳۸۸. أخرجه مسلم:

[۲۷۰۵

۱۵۰- باب: مَا يُخْتَارُ مِنَ
الدُّعَاءِ بَعْدَ التَّسْبِيحِ
وَلَيْسَ بِوَاجِبٍ

۸۳۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنِ الْأَعْمَشِ، حَدَّثَنِي شَقِيقٌ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا إِذَا كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الصَّلَاةِ، قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَقُولُوا السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَلَكِنْ قُولُوا: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ، وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ أَصَابَ كُلَّ عَبْدٍ فِي السَّمَاءِ، أَوْ يَسِّنُ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ اعْجَبَهُ إِلَيْهِ قَيْنَهُو». [راجع: ۸۳۱. مخرجه مسلم: ۴۰۲]

باب - ۱۵۰، دعایی که بعد از تسبیح اختیار شود واجب نیست (مطلقا یا بعینه).

۸۳۵- از عبدالله (ابن مسعود) رضی الله عنه روایت است که گفت: آنگاه که با پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز بودیم می گفتیم: سلام بر خداوند از جانب بندگان او، سلام بر فلان و فلان.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «نگوید که: سلام بر خداوند، زیرا خداوند خود سلام است، بلکه بگویند: التحیات لله، و الصلوات و الطیبات، السلام عليك ايها النبي و رحمه الله و بركاته، السلام علينا و على عباد الله الصالحين».

به تحقیق که چون این کلمات را بگویند به هر بنده می رسد که در آسمان و یا در میان آسمان و زمین است. (و بگویند) اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله.

سپس دعایی را اختیار کنید که خداوند را خوش آید و آن را بخوانید (به احادیث ۸۳۲، ۸۳۳ و ۸۳۴ مراجعه شود)

۱۵۱- باب: مَنْ لَمْ يَمْسَحْ
جَبْهَتَهُ وَأَنْفَهُ حَتَّى صَلَّى

۸۳۶- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنِ يَحْيَى، عَنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ فَقَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْجُدُ فِي الْمَاءِ وَالطَّيْنِ، حَتَّى رَأَيْتُ أَثَرَ الطَّيْنِ فِي جَبْهَتِهِ. [راجع: ۶۶۹. مخرجه مسلم: ۱۱۶۷]

باب - ۱۵۱، کسی پیشانی و بینی خویش را در نماز دست نکشد.

ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: حمیدی را دیدم که به این حدیث استناد می کرد که کسی در نماز پیشانی خویش را نمالد. ۸۳۶- از ابو سلمه رضی الله عنه روایت است که گفت: از ابوسعید خدری رضی الله عنه سؤال کردم. وی گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که در آب و گل مسجد سجده می کرد تا آنکه اثر گل را در پیشانیش دیدم.

(۱) به ادامه عبارت: من لم يمسح جبهته وأنفه حتى صلى- این عبارت در سایر نسخ بخاری که در دسترس بود آمده است: قال ابو عبدالله: رأيت الحميدي يحتج بهذا الحديث ان لا يمسح الجبهة في الصلوة. متن فوق این عبارت را فاقد است. ترجمه آن آورده شد. مترجم

باب: التَّسْلِيمُ ۱۵۲-

باب ۱۵۲- سلام دادن نماز.

۸۳۷- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ هِنْدِ بِنْتِ الْحَارِثِ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَلَّمَ، قَامَ النِّسَاءُ حِينَ يَقْضِي تَسْلِيمَهُ، وَمَكَثَ يَسِيرًا قَبْلَ أَنْ يَقُومَ.

۸۳۷- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: با تمام شدن سلامش، آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم از نماز سلام می داد، زنان برمی خاستند و آن حضرت اندکی درنگ می کرد پیش از آنکه برخیزد. این شهاب گفته است: من چنین می پندارم و خداداناتر است که مقصود از درنگ کردن آن حضرت آن بوده است که زنان بگذرند قبل از آنکه مردانی که از جماعت برمیگردند، آنها را دریابند.

قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: قَارَى - وَاللَّهُ أَعْلَمُ - أَنَّ مَكْثَهُ لِكَيْ يَتَّقِيَ النِّسَاءَ، قَبْلَ أَنْ يَدْرِكَهُنَّ مَنِ انْصَرَفَ مِنَ الْقَوْمِ. [الطبر: ۲۸۴۹، ۲۸۵۰]

باب: يُسَلِّمُ ۱۵۳-
حِينَ يُسَلِّمُ الْإِمَامُ

باب ۱۵۳- سلام بدهد هنگامی که امام سلام می دهد.

وَابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مُسْتَحَبٌّ مِمَّنْ دَانَسَتْ كَهَ الْهَنْكَامِيِّ كَهَ إِمَامِ السَّلَامِ مِمَّنْ دَعَدَهُ، كَسِي كَهَ دَرِ عَقِبِ وَى اسْتِ السَّلَامِ بَدَهْدَ (يَعْنِي هَمْزَان).

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَسْتَحَبُّ إِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ، أَنْ يُسَلِّمَ مِنْ خَلْفِهِ.

۸۳۸- رَوَايَاتُ اسْتِ از عْتَبَانَ كَهَ كَفْت: بِا پِيَامِبِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَمَازَ كَزَارَدِيمِ وَهَنْكَامِيِّ كَهَ اوسلام داد، سلام داديم.

۸۳۸- حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ مَخْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ عْتَبَانَ قَالَ: صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، فَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ. [راجع: ۴۲۴. أخرجه مسلم: ۳۳ المساجد (۲۶۳)]

باب ۱۵۴- کسی که سلام امام را رد نمیکند و به سلام نماز بسنده می کند (دو سلام می دهد).

باب: مَنْ لَمْ يَرِدْ ۱۵۴-
رَدَّ السَّلَامَ عَلَى الْإِمَامِ
وَأَخْتَفَى بِتَسْلِيمِ الصَّلَاةِ.

(۱) امام شافعی با این حدیث به فرضیت سلام استدلال کرده، زیرا به لفظ کان-مشرع است که مواظبت از ان مفهوم می شود. لیکن در اکثر موارد کان - برای ربط است و به خبر واحد فرض ثابت نمی شود. و نزد امام اعظم، لفظ سلام فرض نیست و دلیل این معنی آن است که آن حضرت فرموده است: إِذَا قَعْدَ إِمَامًا فِى آخِرِ صَلَوَتِهِ ثُمَّ أَحْدَثَ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلَوَتُهُ. یعنی وقتی که امام در آخر نماز خود نشست و پیش از آنکه سلام بدهد، وضویش شکست، بتحقیق نماز او تمام شده است. و مذهب جمعی از تابعین و امام ابوحنیفه و دو یارش و جوب است، اگر آن را ترک کند، نماز باطل نگردد. اما نزد امام مالک و شافعی و اصحاب ایشان، سلام در نماز فرض است و اگر بدون لفظ سلام نماز را تمام کند، نمازش باطل می شود.

(۲) مراد از سلام بعد از تشهد است. یعنی چون امام نیت سلام بر مقتدیان می کند، آنان نیز باید سلام امام را رد کنند و در رد سلام امام، سلام دیگر حاجت نیست.

۸۳۹- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ، وَزَعَمَ أَنَّهُ عَقَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَعَقَلَ مَجَّةَ مَجَّهَا مِنْ دَلْوٍ كَانَتْ فِي دَارِهِمْ. [راجع: ۷۷]

۸۳۹- روایت است از زهری که گفت: محمود بن ربیع (او همان کسی است که از کودکی خود به خاطر می آورد که رسول الله صلی الله علیه وسلم مقداری آب را از دلو خانه آنها در دهان کرده و به روی وی افکنده بود) گفت:

۸۴۰- (زهری به سند حدیث فوق از محمود بن ربیع روایت کرده که) از عتبیان بن مالک انصاری سپس از یکی از بنی سالم شنیدم که می گفت:

من برای قوم خویش بنی سالم امامت می دادم، سپس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتم و گفتم: من بینایی خویش را ازدست داده ام و میان من و مسجد قوم من، سیلاب مانع می شود. دوست می دارم اینکه درخانه من بیایی و در جایی از خانه ام نماز بگذاری، تا همان جای را برای خود نمازگاه بگیرم.

آن حضرت فرمود: «این کار را میکنم، انشاء الله». روز دیگر رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد من آمد درحالی که ابوبکر همراه وی بود و آن وقتی بود که آفتاب بلند شده بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه ورود خواست و من او را اجازه دادم و او نشست تا آنکه گفت: «در کجای خانه ات دوست می داری که نماز بگذارم» و او به جایی که دوست می داشت او در آن نماز بگذارد، اشاره کرد. آن حضرت به نماز ایستاد و ماسد عقب وی صف بستیم. سپس سلام داد و باسلام دادن او مانیز سلام دادیم.

باب - ۱۵۵، ذکر کردن پس از نماز.

۸۴۱- از ابومعبد غلام آزاد شده ابن عباس روایت است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما او را خبر داده است: بلند کردن آواز به ذکر هنگام تمام کردن نماز فرض، در عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم معمول بود.

۸۴۰- قَالَ: سَمِعْتُ عَتْبَانَ بْنَ مَالِكِ الْأَنْصَارِيِّ، ثُمَّ أَحَدُ بَنِي سَالِمٍ، قَالَ: كُنْتُ أَصْلِي لِقَوْمِي بَنِي سَالِمٍ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصْرِي، وَإِنَّ السَّيُولَ تَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ مَسْجِدِ قَوْمِي، فَلَوَدِدْتُ أَنَّكَ جِئْتَ فَصَلَّيْتَ فِي بَيْتِي مَكَانًا، حَتَّى آتَخْذَهُ مَسْجِدًا، فَقَالَ: «أَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». فَقَدَا عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ مَعَهُ، بَعْدَ مَا اشْتَدَّ النَّهَارُ، فَاسْتَأْذَنَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَذْنَتْ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى قَالَ: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أَصْلِيَ مِنْ بَيْتِكَ». فَأَشَارَ إِلَيْهِ مِنَ الْمَكَانِ الَّذِي أَحَبَّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهِ، فَقَامَ فَصَفَّقَنَا خَلْفَهُ، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ. [راجع: ۲۴، أخرجه مسلم: ۳۳]

[المساجد (۲۶۲)]

۱۵۵- باب: الذِّكْرُ بَعْدَ الصَّلَاةِ

۸۴۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نُصْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو: أَنَّ أَبَا مَعْبُدٍ، مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، أَخْبَرَهُ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ، حِينَ يَصْرِفُ النَّاسَ مِنْ

المَكْتُوبَةِ ، كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ . وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ :
 كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ . [النظر: ۸۴۲] .
 أخرجه مسلم: ۵۸۳]

۸۴۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ :
 أَخْبَرَنِي أَبُو مَعْبُدٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ :
 كُنْتُ أَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ بِالتَّكْبِيرِ . [راجع: ۸۴۱] .
 أخرجه مسلم: ۵۸۳]

۸۴۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ ، عَنْ
 عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ سُمَيٍّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ
 ﷺ قَالَ : جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا : ذَهَبَ أَهْلُ
 الدُّنْيَا مِنَ الْأَمْوَالِ بِالدرَجَاتِ الْعُلَا وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ :
 يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي ، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ ، وَلَهُمْ فَضْلٌ
 مِنْ أَمْوَالٍ ، يَحْجُسُونَ بِهَا وَيَعْتَمِرُونَ ، وَيَجَاهِدُونَ
 وَيَتَصَدَّقُونَ . قَالَ : « أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِأَمْرٍ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ ،
 أَدْرَكْتُمْ مِنْ سَبَقِكُمْ ، وَلَمْ يُدْرِكْكُمْ أَحَدٌ بَعْدَكُمْ ، وَكُنْتُمْ
 خَيْرَ مَنْ أَنْتُمْ بَيْنَ ظَهْرَاتِهِ ، إِلَّا مَنْ عَمِلَ مِثْلَهُ ؟ تُسَبِّحُونَ
 وَتَحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ ، خَلْفَ كُلِّ صَلَاةٍ ، ثَلَاثًا
 وَثَلَاثِينَ . فَاخْتَلَفْنَا بَيْنَنَا ، فَقَالَ بَعْضُنَا : نُسَبِّحُ ثَلَاثًا
 وَثَلَاثِينَ ، وَنَحْمَدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ، وَنُكَبِّرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ ،
 فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ ، فَقَالَ : « نَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ،
 وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُمْ كَلِمَةٌ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ . »
 [النظر: ۶۳۲۹] . أخرجه مسلم: ۵۹۵ باختلاف]

۸۴۳- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است
 که گفته مردمان فقیر نزد پیامبر صلی الله علیه
 وسلم آمدند وگفتند: ثروتمندان به سبب مال
 خویش به درجات بلند (ثواب) و نعمتهای
 دایمی رسیدند؛ یعنی آنها نماز میگزارند
 چنانکه ما نماز می گزاریم و روزه میگیرند چنان
 که ما روزه می گیریم و آنان را مال فراوانی است
 که با آن حج و عمره می کنند و جهاد می کنند
 و صدقه میدهند. آن حضرت فرمود: « آیا
 شمارا چیزی نگویم که اگر بدان عمل
 کنید. در یابد کسانی را که از شما پیشی
 گرفته اند و پس از شما هیچکسی این مرتبه
 شمارا در نیابد و شما در میان ایشان بهترین
 کسان باشید، بجز کسانی که مثل آن عمل کنند؟
 پس در پی هر نماز تسبیح و تحمید و تکبیر
 بگویند تا اینکه از همه آنها سی و سه بار شود.»
 ابوهریره می گوید: مادر میان خویش اختلاف
 کردیم، برخی از ما گفتند: سی و سه بار تسبیح
 می گویم و سی و سه بار تحمید می گویم
 و سی چهار بار تکبیر میگویم (وجهت رفع
 شبیه) به آن حضرت مراجعه کردیم، وی
 فرمود:

« بگویند: سبحان الله ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالله أكبر
 تا آنکه مجموع آن سی و سه گردد.»

(۱) شافعی این حدیث را به چهار ذکر حمل کرده که اندک وقتی برای تعلیم صفت ذکر چهار میکرند، نه آنکه مداومت برچهار داشتند. ومختار آن است که امام ومقتدی آهسته ذکر کنند مگر برای تعلیم و ذکر عام تر است چنانکه در احادیث دیگر واقع شده که عبارت از: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر است (تیسیر القاری).

۸۴۴- از وِرَّاد کاتب مغیره بن شعبه روایت است که گفت: مغیره بن شعبه بر من املاء کرد تادر نامه که به معاویه می فرستاد بنویسم که: همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از هر نماز فرض می گفت: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك، وله الحمد، وهو على كل شيء قدير اللهم لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجند منك الجند» یعنی: نیست سزاوار عبادت بجز خدا. یگانه است و او را شریکی نیست. پادشاهی از آن اوست و ستایش برای اوست و او بر هر کاری تواناست. خدایا، مانعی نیست به آنچه تو داده ای و نیست دهنده ای به آنچه تو منع کرده ای، و تلاش خداوند ثروت و کوشش و بیخت و اقبال برای او از آنچه نخواسته باشی سودی نمی بخشد.

شعبه از عبدالمملک همین حدیث را روایت کرده است. واز حکم، از قاسم بن مخیمره، از وِرَّاد همین حدیث روایت شده است. و حسن گفته است: کلمه الجند (که در حدیث آمده) به معنی غنا است.

باب - ۱۵۶، آنگاه که امام سلام بدهد به سوی مردم روی کند.

۸۴۵- از سمرة بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و سلم نمازی را تمام می کرد، به سوی ما روی می گردانید.

۸۴۶- از زید بن خالد الجهنی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح را در حُجْدَ بَیْتِهِ پس از آنکه باران در شب باریده بود، ادا کرد. و چون از نماز فارغ گشت به سوی ما روی گردانید و گفت: «آیا می دانید که پروردگار شما چه گفته است؟» و چون گفتند: خدا و رسول او دانایتراند.

۸۴۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ وَرَّادِ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ، فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي ذِكْرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَنْدِ مِنْكَ الْجَدُّ».

وَقَالَ شُعْبَةُ: عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ، بِهَذَا.

وَعَنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُخَيْمِرَةَ، عَنْ وَرَّادٍ، بِهَذَا.

وَقَالَ الْحَسَنُ: الْجَدُّ غَنَى. [الظفر: ۱۶۷۷، ۵، ۷۴۰۸، ۵۹۷۵، ۶۳۳۰، ۶۴۷۳، ۶، ۶۶۱۵، ۷، ۷۲۹۲، وانظر في الزكاة، باب: ۱۸. أخرجه مسلم: ۵۹۳ بطوله. وأخرجه في الأفضية (۱۲) بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

**باب: يَسْتَقْبِلُ
الإمام النَّاسَ إِذَا سَلَّمَ**

۸۴۵- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ، عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى صَلَاةً، أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّجْهَهُ. [الظفر: ۱۱۴۳، ۱۳۸۶، ۵، ۲۰۸۵، ۵، ۲۷۹۱، ۵، ۳۲۳۶، ۵، ۳۳۵۴، ۴۶۷۴، ۶، ۶۰۹۶، ۷، ۷۰۴۷. أخرجه مسلم: ۲۲۷۵ بزيادة]

۸۴۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ صَالِحِ ابْنِ كَيْسَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ، عَلَى إِثْرِ سَمَاءَ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلَةِ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ، أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «هَلْ تَذَرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ». قالوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «أَصْبَحَ

آن حضرت فرمود: «خداوند گفت که صبح کردند از بندگان من، ایمان آورنده به من و کفر و رزنده به من. اما کسی که گفت: بارانی که برای ماداده شده است، از فضل خداوند و رحمت او بوده است. آن کس مؤمن است به من و کافر است به ستاره و اما آن کسی که گفت: از تأثیر ستاره فلان و فلان برای ما باران داده شده است، آن کس کافر است به من و مؤمن است به ستاره.»

مَنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطَرَّتْنَا بِمُضَلِّ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: بِنُورٍ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَمُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ. [النظر: ۱۰۲۸، ۴۱، ۴۷، ۴۷۰، ۴۷۰، ۴۷۰]. أخرجه مسلم:

[۷۱]

۸۴۷- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز خفتن را تا نیمه شب تأخیر کرد و سپس به سوی ما برآمد و هنگامی که نماز را تمام کرد به سوی ما روی گردانید و گفت: «به تحقیق که مردم نماز گزارند و خوابیدند ولیکن شما پیوسته در نماز بودید، از زمانی که در انتظار نماز بودید.»

۸۴۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ: سَمِعَ يَزِيدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَخَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّلَاةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ، ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا، فَلَمَّا صَلَّى أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَرَقَدُوا، وَإِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمُ الصَّلَاةَ». [راجع: ۵۷۲]. أخرجه مسلم: [۶۴۰]

باب - ۱۵۷، درنگ کردن امام در جایگاه نماز پس از سلام.

باب: مَكْتُحُ الْإِمَامِ فِي مُصَلَّاهُ بَعْدَ السَّلَامِ

۸۴۸- از نافع روایت است که گفت: ابن عمر نماز (نافله) را در همان جایی می گزارد که نماز فرض را گزارده بود. و قاسم بن محمد ابی یکر نیز چنان می کرد. و از ابوهریره این حدیث ذکر شده که مرفوع است: «امام درجایی که نماز فرض می گزارد، نافله نگذارد» لیکن این حدیث به صحت نرسیده است.

۸۴۸- وَقَالَ لَنَا آدَمُ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يُصَلِّي فِي مَكَانِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ الْقَرِيضَةُ. وَقَعَلَهُ الْقَاسِمُ. وَيَذْكُرُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَفَعَهُ: «لَا يَتَطَوَّعُ الْإِمَامُ فِي مَكَانِهِ». وَلَمْ يُصَحِّحْ.

۸۴۹- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از آنکه از نماز سلام می دادند، در جایگاه خود درنگ میکردند.

۸۴۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ: حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ، عَنْ هِنْدِ بِنْتِ الْحَارِثِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا سَلَّمَ، يَمْكُثُ فِي مَكَانِهِ يَسِيرًا. قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: فَنَرَى، وَاللَّهِ أَعْلَمُ، لِكَيْ يَنْقُذَ مَنْ يَنْصَرِفُ مِنَ النَّسَاءِ. [راجع: ۸۷۲]

ابن شهاب گفته است: من چنین می پندارم، خداداناتر است که سبب درنگ کردن آن بوده باشد که تا زنهایی که از نماز برمی گردند، روانه شوند (پیش از آنکه مردان از مسجد بیرون آیند).

۸۵۰ - از جعفر بن ربیع روایت است که ابن شهاب به وی نوشته بود که: هند بنت حارث فراسیه از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم که از مصاحبان وی بوده، خبر داده است که: زمانی که آن حضرت سلام می داد، زنان برمی گشتند و به خانه های خویش درمی آمدند، قبل از آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم برگردد. ابن وهب از یونس روایت کرده که ابن شهاب نام آن زن را هند فراسیه گفته است.

عثمان ابن عمر گفته است که یونس به روایتی از زهری نام وی را هند فراسیه گفته است. زبیدی به روایتی از زهری نام او را هند بنت حارث قرشیه گفته است که همسر معبد بن مقداد از هم پیمانان بنی زهره بوده و نزد همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و شد می کرده است. و شعیب گفته که زهری نام وی را هند قرشیه گفته است. ابن عتیق گفته که زهری وی را هند فراسیه گفته است. ولایت از یحیی بن سعید روایت کرده که ابن شهاب (زهری) او را زنی از قریش خوانده که آن را غیر موصول از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است.

۸۵۰- وَقَالَ ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ: أَخْبَرَنَا نَافِعُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ: أَنَّ ابْنَ شَهَابٍ كَتَبَ إِلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنِي هِنْدُ بِنْتُ الْحَارِثِ الْفِرَاسِيَّةُ، عَنِ أُمِّ سَلَمَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، وَكَانَتْ مِنْ صَوَاحِبَاتِهَا، قَالَتْ: كَانَ يُسَلِّمُ، فَيَنْصَرِفُ النِّسَاءُ، فَيَدْخُلُنَّ بِيُوتَهُنَّ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْصَرِفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

وَقَالَ ابْنُ وَهْبٍ: عَنِ يُونُسَ، عَنِ ابْنِ شَهَابٍ: أَخْبَرَتْنِي هِنْدُ الْفِرَاسِيَّةُ. وَقَالَ عُمَانُ ابْنُ عُمَرَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: حَدَّثَنِي هِنْدُ الْفِرَاسِيَّةُ.

وَقَالَ الزُّبَيْدِيُّ: أَخْبَرَنِي الزُّهْرِيُّ: أَنَّ هِنْدَ بِنْتَ الْحَارِثِ الْفِرَاسِيَّةَ أَخْبَرَتْهُ، وَكَانَتْ تَحْتَ مَعْبَدِ بْنِ الْمَقْدَادِ، وَهُوَ حَلِيفُ بَنِي زَهْرَةَ، وَكَانَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ أَرْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ.

وَقَالَ شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: حَدَّثَنِي هِنْدُ الْفِرَاسِيَّةُ.

وَقَالَ ابْنُ أَبِي عَتِيقٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ هِنْدِ الْفِرَاسِيَّةِ.

وَقَالَ اللَّيْثُ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: حَدَّثَهُ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ، عَنِ امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ: حَدَّثَتْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

[راجع: ۸۴۷]

(۱) این حدیث که درباره اسم یک زن این همه تحقیق می کند، نهایت دقت امام بخاری را نشان می دهد و همین امر است که او را در ردیف بلند پایه ترین محققان جهان در آورده است.

نزدیک نشود .»

۸۵۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله وسلم درغزوه خیبر گفت: «کسی که از این درخت، یعنی سیرخورده باشد به مسجد ما نزدیک نشود.»

۸۵۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ فِي غَزْوَةِ خَيْبَرٍ : « مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ - يَعْنِي الثُّومَ - فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا » . [الظر: ۴۲۱۵، ۴۲۱۷، ۴۲۱۸، ۵۵۲۱، ۵۵۲۲، وانظر في الأطعمة، باب: ۴۹. أخرجه مسلم: ۵۶۱]

۸۵۴- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کسی که از این درخت یعنی سیر خورده باشد به مسجد ما نیاید.»

عطا می گوید: جابر گفت: مقصود آن حضرت چه بوده است؟ گفت: گمان نمی کنم که مقصود وی بجز از سیرخام بوده باشد. و مَخلد بن یزید از ابن جریر روایت کرده است: مقصود آن حضرت بجز بوی بد سیر نبوده است.

۸۵۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : « مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ - يُرِيدُ الثُّومَ - فَلَا يَغْشَانَا فِي مَسَاجِدِنَا » . قُلْتُ: مَا يَعْنِي بِهِ ؟ قَالَ: مَا أَرَاهُ يَعْنِي إِلَّا نَيْتَهُ . وَقَالَ: مَخْلَدُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ : إِلَّا تَنَّهُ . [الظر: ۸۵۵، ۵۵۲۲، ۷۳۵۹، أخرجه مسلم: ۵۶۴]

۸۵۵- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که سیر یا پیاز خورد باید از ما گوشه بگیرد.» یا آن حضرت چنین گفت: «از مسجد ما گوشه بگیرد و درخانه خویش بماند. (یعنی در همانجا نماز گزارد).

همانا برای پیامبر صلی الله علیه وسلم دیگری آورده شد که در آن سبزیجات (پیاز یا گندنه نیز در آن) بود. آن حضرت بوی نامطبوعی از آن احساس کرد و از محتویات دیگر سؤال نمود. آن حضرت را از سبزیجات اطلاع دادند. سپس به بعضی از اصحاب وی که همراه او بودند فرمود آن را نزدیک کنید. چون آن حضرت بعضی کسان را دید که خوردن آن را ناخوش میدارد، (زیرا آنحضرت از آن نخورده بود) فرمود: «بخور زیرا من با کسی راز میگویم که تو نمی گویی (یعنی جبرئیل).

۸۵۵- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ : زَعَمَ عَطَاءٌ : أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ زَعَمَ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا » . أَوْ قَالَ : « فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا ، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ » . وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى بِقَدْرِ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا ، فَسَأَلَ فَأَخْبَرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ ، فَقَالَ : « قَرِّبُوهَا » . إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَأَنَّ مَعَهُ ، فَلَمَّا رَأَاهُ كَرِهَ أَكْلَهَا ، قَالَ : « كُلُّ قَائِي أَنَا جِيٍّ مَنْ لَا تُنَاجِي » . [راجع: ۸۵۴، وانظر في الجمعة، باب: ۸. أخرجه مسلم: ۵۶۴]

وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ ، عَنْ ابْنِ وَهَبٍ : أَتَى بَيْلِرَ ، وَقَالَ ابْنُ وَهَبٍ : يَعْنِي طَبَقًا ، فِيهِ خَضِرَاتٌ . وَكَمْ يَذْكُرُ اللَّيْثُ ، وَأَبُو صَفْوَانَ ، عَنْ يُونُسَ : قِصَّةَ الْقِنْرِ ، فَلَا أَدْرِي : هُوَ مِنْ قَسْوِ الزُّهْرِيِّ ، أَوْ فِي الْحَدِيثِ .

احمد بن صالح به روایت از ابن وهب گفته است: همیانی را آوردند. وابن وهب گفته است: یعنی طبقی که در آن سبزیجات بود. لیث وابوصفوان که از یونس روایت کرده اند. قصه دیگر را ذکر نکرده اند. ومن نمی دانم که آن از گفته زهری است یا در حدیث آمده است.

۸۵۶- از عبدالعزیز روایت است که گفت: مردی از انس پرسید که: از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره سیر چه شنیدی؟ وی گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که از این درخت خورده به ما نزدیک نشود» یا فرمود: «با ما نماز نگذارد».

۸۵۶- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَنَسًا: مَا سَمِعْتَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ فِي الثُّومِ؟ فَقَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرِنَنَا». أَوْ: «لَا يُصَلِّينَ مَعَنَا». [الطبر: ۵۴۵۱. أخرجه مسلم: ۵۶۲]

باب - ۱۶۱، وضوی کودکان .

واینکه چه وقت برایشان غسل و طهارت واجب میگردد و حضور کودکان در نمازهای جماعت و دو عید و جنازه ها و صفوف ایشان .

۸۵۷- از سلیمان شیبانی روایت است که از شعبی شنیدم که گفت: کسی مرا خبر داده است که به همراهی پیامبر صلی الله علیه وسلم بر قبری گذشته است که از دیگر قبور دورتر بوده اینکه: آن حضرت امامت نماز جنازه داد و مردم در عقب وی صف بستند. من گفتم یا ابو عمرو: چه کسی این حدیث را به تو گفت؟ وی گفت: ابن عباس.

۱۶۱- باب: وضوء الصبَّان ،

وَمَتَى يَجِبُ عَلَيْهِمُ الْغُسْلُ وَالطُّهُورُ، وَحُضُورِهِمْ الْجَمَاعَةَ وَالْعِيدِينَ وَالْجَنَائِزَ، وَصُفُوفِهِمْ.

۸۵۷- حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي عُثْمَرُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ الشَّيْبَانِيَّ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَنْ مَرَّ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى قَبْرِ مَيْبُودٍ، فَأَمَّهُمْ وَصَفُّوا عَلَيْهِ. قُلْتُ: يَا أَبَا عَمْرٍو، مَنْ حَدَّثَكَ؟ فَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ. [الطبر: ۱۲۴۷، ۱۲۱۹، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۶، ۱۳۴۰. أخرجه مسلم: ۹۵۴ باختلاف]

۸۵۸- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «غسل روز جمعه بر هر کسی که به سن بلوغ رسیده است واجب است».

۸۵۸- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْيَانُ قَالَ: حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ سَلِيمٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ». [الطبر: ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۹۵، ۲۶۶۵. أخرجه مسلم: ۸۴۶ وهو زيادة في كتاب الجمعة (۷)]

۸۵۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانٌ، عَنْ عَمْرٍو قَالَ: أَخْبَرَنِي كُرَيْبٌ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ لَيْلَةً، فَتَمَّ النَّبِيُّ ﷺ، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ، قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَتَوَضَّأَ مِنْ شَنْ مَعْلَقٍ وَضُوءًا خَفِيفًا، يُخَفِّفُهُ عَمْرٍو وَيَقْلِلُهُ جِدًّا، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي، فَقُمْتُ فَتَوَضَّأْتُ نَحْوًا مِمَّا تَوَضَّأَ، ثُمَّ جِئْتُ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَحَوَّلَنِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ صَلَّى مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ اضْطَجَعَ، فَتَمَّ حَتَّى نَفَخَ، فَأَتَاهُ الْمُتَادِي يَأْذُنُهُ بِالصَّلَاةِ، فَقَامَ مَعَهُ إِلَى الصَّلَاةِ، فَصَلَّى وَكَلِمًا يَتَوَضَّأُ.

قُلْنَا لِعَمْرٍو: إِنْ نَأَسَا يَقُولُونَ: إِنْ النَّبِيَّ ﷺ تَمَّ عَيْنُهُ وَلَا يَتَمُّ قَلْبُهُ؟ قَالَ عَمْرٍو: سَمِعْتُ عُبَيْدَ بْنَ عُمَيْرٍ يَقُولُ: إِنْ رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحَيٍّ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾. [الصافات: ۱۰۲] [راجع: ۱۱۷. أخرجه مسلم:

[۷۶۳]

۸۵۹- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: شبی را در خانه خاله خود میمونه گذراندم. پیامبر صلی الله علیه وسلم خوابید و چون پاسی از شب گذشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم برخاست و از مشکی که آویخته بود وضوی سبکی نمود. عمرو (روای) وضوی وی را سبک و اندک وصف کرده است سپس آن حضرت به نماز ایستاد. من نیز برخاستم و همان گونه وضو کردم که آن حضرت وضو کرده بود، سپس رفتم و به جانب چپ او به نماز ایستادم. آن حضرت مرا برگردانید و به جانب راست خویش آورد. پس از آن نماز گزارد، آنچه خدا خواسته بود، سپس پهلو نهاد و خوابید تا آنکه صدای نفس کشیدن وی بلند گشت پس از آن مؤذن آمد و او را از نماز (صبح) خبر داد. آن حضرت همراه وی به نماز رفت و نماز گزارد و وضوی (تازه) نکرد.

(سفیان را وی می گوید): به عمرو گفتیم: مردم می گویند که چشم پیامبر صلی الله علیه وسلم می خوابد ولی دل وی نمیخوابد. عمرو گفت: من از عبید بن عمیر شنیده ام که میگفت: همانا رؤیای پیامبران وحی است - و سپس این آیت را خواند: «ابراهیم گفت: ای پسر من هر آینه می بینم در خواب که ذبح می کنم تو را» (الصافات: ۱۰۲).

۸۶۰- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ملیکه جده اش رسول الله صلی الله علیه وسلم را به غذایی دعوت کرد که برای وی آماده کرده بود. آن حضرت از آن خورده و گفت: «برخیزید تا برای شما نماز بگزارم» من برخاستم و بوریای خود را که از کهنگی سیاه گشته بود آب پاشی کردم. رسول الله صلی علیه وسلم به نماز ایستاد. در حالی که

۸۶۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ جَدَّتَهُ مَلِيكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَطَعَامٍ صَنَعَتْهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ، فَقَالَ: «قُومُوا فَلَا صَلَواتِي بِكُمْ». فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرِ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لَيْسَ، فَتَضَعْتُهُ مَاءً، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْيَتِيمُ مَعِي، وَالْمَجْرُورُ مِنْ وِدَائِنَا، فَصَلَّى بِنَا رَكَعَتَيْنِ. [راجع: ۳۸۰. أخرجه مسلم: ۶۵۸]

یتیم همراه بود و پیره زن پشت سرما و آن حضرت بر ما دورکعت نماز گزارد.

۸۶۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: بر ماده خری سوار بودم رفتم و در آن روزها به سن بلوغ نزدیک شده بودم و رسول الله صلی الله علیه وسلم در موضع منی به سوی غیر دیوار بر مردم نماز میگذارد (یعنی دیوار یا ستره و مانعی به پیش رویشان نبود) من از جلو بخشی از صف نماز گذشتم و از خر فرود آمدم و خر را رها کردم که بچرد و در صف نماز در آمدم و هیچ کسی بر این کار من ایراد نگرفت.

۸۶۲- از عروه بن زبیر از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خفتن را تأخیر کرد تا آنکه عمر بانگ بر آورد و گفت: همانا زنان و کودکان به خواب رفته اند.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون آمد و گفت: «همانا هیچ یکی از ساکنین کبره زمین بجز شما این نماز را نمی گزارد» و آن روزها غیر از مردم مدینه کسی نماز نمیگزارد»

۸۶۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ : أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارِ اتَّانٍ ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الْاِخْتِلَامَ ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بَمَنْى إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ بَعْضِ الصَّفِّ ، فَتَزَلْتُ وَأُرْسَلْتُ الْاِثْنَانِ تَرْتَعُ ، وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ . [راجع: ۷۶: أخرجه مسلم: ۵۰۴]

۸۶۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ : أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ : أَعْتَمَ النَّبِيُّ ﷺ .

وَقَالَ عِيَّاشٌ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى : حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْعِشَاءِ ، حَتَّى تَادَاهُ عُمَرُ : قَدْ نَامَ النِّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : « إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ يُصَلِّي هَذِهِ الصَّلَاةَ غَيْرَكُمْ » . وَكَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ يُصَلِّي غَيْرَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ . [راجع: ۵۶۶: أخرجه مسلم: ۶۳۸]

۸۶۳- از عبدالرحمن بن عباس روایت است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنهما شنیدم که: مردی گفته بود: آیا در روز خروج (اشتراک در مراسم عید) با رسول الله صلی علیه وسلم حاضر بودی؟

وی گفته بود: آری، اگر مرا با آن حضرت قرابتی نمی بود، به آن حاضر نمی شدم یعنی از سبب خورد سالی.

آن حضرت به سوی پرچی آمد که در نزدیک خانه کثیر بن صلت برپا بود و سپس خطبه

۸۶۳- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبَّاسٍ : سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا : قَالَ لَهُ رَجُلٌ : شَهِدْتَ الْخُرُوجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ : نَعَمْ ، وَكُلُّوَا مَكَانِي مِنْهُ مَا شَهِدْتُهُ ، يَعْنِي مِنْ صَعْرِهِ ، أَتَى الْعَلَمَ الَّذِي عِنْدَ دَارِ كَثِيرِ ابْنِ الصَّلْتِ ، ثُمَّ خَطَبَ ، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَّظَهُنَّ ، وَذَكَرَهُنَّ ، وَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَتَّصِفْنَ ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تَهْوِي بِيَدِهَا إِلَى حَلْفِهَا ، ثَلَّثِي فِي ثَوْبِ بِلَالٍ ، ثُمَّ أَتَى هُوَ وَبِلَالُ الْبَيْتِ . [راجع: ۹۸: أخرجه مسلم: ۸۸۴ ، وهو في كتاب العيدين]

برقم (۱۳) بزيادة

خواند- پس از آن بمسوی زنان رفت و آنها را پند و اندرز داد و (ثواب و عقاب را) بیاد ایشان آورد و به آنها دستور داد که صدقه بدهند. پس زن بود که دست خویش را به گردنش می برد (گردبند و گوشواره ها) و آن را درجامه (دامن) بلال می افکند. سپس آن حضرت و بلال به خانه آمدند.

باب - ۱۶۲، برآمدن زنها بسوی مساجد در شب و در تاریکی شب.

۸۶۴- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی نماز خفتن را تأخیر کرد تا آنکه عمر بانگ برآورد که زنان و کودکان خوابیدند. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمد و فرمود: «هیچ کس بر روی زمین بجز از شما در انتظار این نماز نیست.» و در آن روزها جز در مدینه نماز گزارده نمی شد. و مردم نماز خفتن را میان غایب شدن شفق تا ثلث اول شب می خواندند.

۸۶۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه زنان شما اجازه بخواهند که در شب به مسجد بروند، برای آنها اجازه بدهید.» متابعت کرده است (عبیدالله بن موسی را) شعبه از اعمش از مجاهد، از ابن عمر، از پیامبر صلی الله علیه وسلم.

باب - ۱۶۳، انتظار کشیدن مردم برای برخاستن امام عالم.

۸۶۶- از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که گفت: زنان در روزگار

۱۶۲- باب: خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ وَالْغَلَسِ

۸۶۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ، عَنِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْعَتَمَةِ، حَتَّى تَأْدَاهُ عُمَرُ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصِّبْيَانُ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «مَا يَنْتَظَرُهَا أَحَدٌ غَيْرِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ». وَلَا يُصَلِّي يَوْمَهُ إِلَّا بِالْمَدِينَةِ، وَكَانُوا يُصَلُّونَ الْعَتَمَةَ فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ. [راجع: ۵۹۶. أخرجه مسلم: ۱۶۳۸]

۸۶۵- حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنِ حَنْظَلَةَ، عَنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا سَأَلْتُمْ نِسَاءَكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَذِّنُوا لَهُنَّ». تَابَعَهُ شُعْبَةُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [انظر: ۵۸۷۳، ۵۸۹۹، ۵۹۰۰، ۵۹۲۸. أخرجه مسلم: ۴۴۲ بزيادة]

۱۶۳- باب: انْتِظَارِ النَّاسِ قِيَامَ الْإِمَامِ الْعَالِمِ

۸۶۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ: حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عُمَرَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي هِنْدُ بِنْتُ

رسول الله صلى الله عليه وسلم پس از آن که از فرض سلام می دادند، برمی خاستند (که مسجد را ترک کنند) اما رسول الله صلى الله عليه وسلم و مردانی که نماز گزارده بودند تا آنگاه بر جای خویش می بودند که خدا خواسته بود. وزمانی که رسول الله صلى الله عليه وسلم برمی خاست، مردان هم بر می خاستند.

الْحَارِثُ: أَنْ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرْتَهَا: أَنَّ النَّسَاءَ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُنَّ إِذَا سَلِمْنَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ قُمْنَ، وَبَيَّتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَنْ صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَإِذَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ الرِّجَالُ.

۸۶۷- عبدالله بن مسلمه از مالک روایت کرده است. و روایت است از عبدالله بن یوسف از مالک از یحیی ابن سعید، از عمره بنت عبدالرحمن که عایشه رضی الله عنها گفت: همانا رسول الله صلى الله عليه وسلم نماز صبح رامی گزارد. و زنان در حالی که خود را در چادرهای خویش پیچیده بودند، برمی گشتند و به دلیل تاریکی هوا شناخته نمی شدند.

۸۶۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ (ح).

وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُونُسَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ الصَّبْحَ، فَيَنْصَرِفُ النَّسَاءُ مُتَلَفَعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ، مَا يُعْرِفْنَ مِنَ الْعَلَسِ. [راجع: ۲۷۲. أخرجه مسلم: ۶۴۵]

۸۶۸- از ابوقتاده انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «به تحقیق که به نماز می ایستم و می خواهم نماز را دراز کنم و گریه بچه را می شنوم و نماز خود را کوتاه می کنم. زیرا دوست ندارم که مادرش را به مشقت افکنم.»

۸۶۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْكَينَ قَالَ: حَدَّثَنَا بِشْرٌ: أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لِأَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَأَنَا أَرِيدُ أَنْ أَطْوَلَ فِيهَا، فَاسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَاتَجَوَّزُ فِي صَلَاتِي، كَرَاهِيَةً أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمِّهِ». [راجع: ۷۰۷]

۸۶۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه رسول الله صلى الله عليه وسلم از آنچه اکنون زنان پدید آورده اند آگاه می بود. آنان را از رفتن به مسجد منع می کرد، چنانکه زنان بنی اسرائیل منع شده بودند. من برای عمره گفتم: آیا زنان بنی اسرائیل منع شده بودند؟ گفت: آری.

۸۶۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُونُسَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَوْ أَدْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا أَحْدَثَ النَّسَاءُ، لَمَنْعَهُنَّ كَمَا مَنْعَتْ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قُلْتُ لِعَمْرَةَ: أَوْ مَنْعْنَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. [أخرجه مسلم: ۴۴۵]

۱۶۴ - باب: صلاة

النساء خلف الرجال

باب ۱۶۴، نماز زنان در عقب مردان.

۸۷۰- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است

۸۷۰- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ

که گفت: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و سلم سلام می داد. زنان هنگام پایان یافتن سلام وی، بر می خاستند و آن حضرت اندکی در جایگاه خود درنگ می کرد قبل از آنکه برخیزد. زهری می گوید: من گمان می برم ولی خداوند داناتر است که این درنگ کرن بخاطر آن بوده است که زنان به خانه های خویش برگردند قبل از آنکه یکی از مردان با ایشان مواجه شود.

۸۷۱- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در خانه ام سلیم نماز گزارد. من و یتیم در عقب وی به نماز ایستادیم و ام سلیم در عقب ما ایستاد.

باب ۱۶۵، بازگشت سریع زنان از نماز صبح و توقف اندک ایشان در مسجد.

۸۷۲- از عایشه رضی الله عنها روایت که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم نماز صبح را در تاریکی هوا می گزارد و زنان مسلمانان (پس از نماز) برمی گشتند و در تاریکی هوا شناخته نمی شدند، یا (شک را وی) بعضی از این زنان بعضی دیگر را نمی شناختند.

باب ۱۶۶، اجازه خواستن زن از شوهرش غرض رفتن به مسجد.

۸۷۳- از سالم روایت است که پدر او عبدالله (ابن عمر) رضی الله عنهما گفته است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: هرگاه زن یکی از شما اجازه بخواهد (که به مسجد برود) او را منع نکنید.»

سعد، عن الزهري، عن هند بنت الحارث، عن أم سلمة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله ﷺ إذا سلم، قام النساء حين يقضي تسليمه، ويمكث هوفي مقامه يسيراً قبل أن يقوم. قال: نرى - والله أعلم - أن ذلك كان لكي يتصرف النساء، قبل أن يدر كهن أحد من الرجال.

۸۷۱- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ، عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلِيمٍ، فَقُمْتُ وَوَيْتِيمٍ خَلْفَهُ، وَأُمُّ سَلِيمٍ خَلْفَنَا. [راجع: ۳۸۰. أخرجه مسلم: ۶۵۸ مطولاً]

باب: سرعة انصراف النساء من الصبح،

وقلة مقامهن في المسجد

۸۷۲- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ: حَدَّثَنَا قَلْبِجٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الصُّبْحَ بِفُلَسْ، فَيَنْصَرِفْنَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ، لَا يُعْرِفْنَ مِنَ الْفُلَسِ، أَوْ لَا يُعْرِفُ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا. [راجع: ۳۷۲. أخرجه مسلم: ۶۴۵]

باب: استئذان المرأة روجها بالخروج إلى المسجد

۸۷۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ مَعْمَرِ بْنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِذَا اسْتَأْذَنَتِ امْرَأَةٌ أَحَدَكُمْ فَلَا يَمْنَعُهَا». [راجع: ۸۶۵. أخرجه مسلم: ۴۴۲]

۸۷۴ ، ۸۷۵ - [لم یروا فی البوینیة ، وإنما زیلا فی «فتح»] وقد

احادیث :

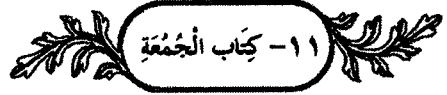
۸۷۴ و ۸۷۵- (در نسخه صحیح البخاری یونینیہ
تکرار شده است و در «فتح» افزوده شده اند در
حالی که در دو باب قبل به شماره های ۸۷۰
و ۸۷۱ آمده است .

تقدما قبل باین برقم ۸۷۰ ، ۸۷۱ . [



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۱- کتاب جمعه



۱- باب: فَرَضِ الْجُمُعَةِ

لَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾. [الجمعة: ۹]

۸۷۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الزُّنَادِ: أَنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ هُرْمَزٍ الْأَعْرَجَ، مَوْلَى رَبِيعَةَ ابْنِ الْحَارِثِ، حَدَّثَهُ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «تَحْنُ الْأَخْرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بِيَدِ أَنْهَمِ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلَنَا، ثُمَّ هَذَا يَوْمُهُمُ الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَاخْتَلَفُوا فِيهِ، فَهَدَانَا اللَّهُ، قَالْنَا سُبْحَانَكَ يَا اللَّهُ، لَنَا فِيهِ تَبِعٌ: الْيَهُودُ غَدًا وَالنَّصَارَى بَعْدَ غَدٍ». [راجع: ۲۳۸].
[اخرجه مسلم: ۸۵۵]

۲- باب: فَضْلِ الْغُسْلِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ

وَهَلْ عَلَى الصَّبِيِّ شُهُودٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، أَوْ عَلَى النِّسَاءِ.

وآیا حضور کودکان و زنان در نماز جمعه لازم است؟

۸۷۷- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: هما نا رسول الله صلی الله

۸۷۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ

(۱) پس از آیه ۹ سوره الجمعة که در باب آمده است در متن ترجمه انگلیسی صحیح البخاری و در تیسیر القاری و در شرح شیخ الاسلام، این عبارت آمده است. (فاسعوا فامضوا) تفسیر کرده است یعنی به سوی نماز رهسپار شوید نه اینکه بدوید. لیکن عبارت (فاسعوا فامضوا) در متن فوق و صحیح البخاری شرح شیخ قاسم شماسی الرفاعی و صحیح البخاری یک جلدی به اهتمام شیخ محمد علی القطب و شیخ هشام البخاری بنظر نرسید (مترجم)

اللَّهُ ﷻ قَالَ: « إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ ». [انظر: ۸۹۴، ۹۱۹. أخرجه مسلم: ۸۴۴]

علیه وسلم فرمود: «هریک از شما که به نماز جمعه می آید باید غسل کند.»

۸۷۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ قَالَ: أَخْبَرَنَا جُوَيْرِيَةُ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، بَيْنَمَا هُوَ قَائِمٌ فِي الْخُطْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَنَادَاهُ عُمَرُ: أَيُّ سَاعَةٍ هَذِهِ؟ قَالَ: إِنِّي شِعْلْتُ، فَلَمْ أَتَقَلِّبْ إِلَى أَهْلِي حَتَّى سَمِعْتُ التَّادِينَ، فَلَمْ أَزِدْ أَنْ تَوَضَّأْتُ. فَقَالَ: وَالْوَضُوءُ أَيْضًا، وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ بِالْغُسْلِ. [انظر: ۸۸۲. أخرجه مسلم: ۸۴۵. بدون ذکر من المهاجرين]

۸۷۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در هنگامی که عمر بن خطاب به خطبه نماز جمعه ایستاده بود، مردی از مهاجران پیشین از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلام در آمد. عمر به وی بانگ زد که: حالا چه وقت است؟ وی گفت: من به کاری مشغول بودم و به خانه ام برنگشتم تا آنکه صدای اذان را شنیدم، سپس فرصت نیافتم وضو کردم. عمر گفت: فقط وضو کردی، و همانا دانستی که رسول الله صلی الله علیه و سلام (در روز جمعه) به غسل امر می نمود.

۸۷۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: « غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ ». [راجع: ۸۵۸. أخرجه مسلم: ۸۴۶، وجاء مطولاً في كتاب الجمعة (۷) (۸۴۶)]

۸۷۹- از ابو سعید خدری روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود «غسل روز جمعه بر هر کسی که به سن بلوغ رسیده باشد، واجب است.»

۳- باب: الطَّيِّبُ لِلْجُمُعَةِ

باب ۳- استعمال خوشبویی در روز جمعه.

۸۸۰- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ سُلَيْمٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: « الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَأَنْ يَسْتَنَّ، وَأَنْ يَمَسَّ طَيِّبًا إِنْ وَجَدَهُ ».

۸۸۰- از ابوبکر بن منکدر از عمرو بن سلیم که انصاری روایت است که ابوسعید رضی الله عنه گفته است: گواهی می دهم بر اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «غسل روز جمعه بر هر شخص بالغ واجب است و اینکه مسواک کند و اینکه اگر بیابد، خوشبویی ای را استعمال نماید.»

(۱) آن مرد عثمان بن عفان رضی الله عنه بوده است. مهاجرین اولین یا مهاجرین پیشین کسانی اند که در غزوه بدر حضور یافته اند و یا آنانی اند که بیعت رضوان را دریافتند که خداوند در حق آنان فرمود: لقد رضي الله عن المؤمنين إذ يبايعونك تحت الشجرة.»

(۲) در وجوب و استحباب غسل جمعه اختلاف است. مالک به وجوب قایل شده و ظاهر مذهب امام احمد نیز همین است و همین احادیث که در ظاهر در وجوب است دلیل ایشان است. امام ابوحنیفه و امام شافعی قایل به استحباب اند (تیسیر القاری و شرح شیخ الاسلام)

عمر و گفته است ولیکن غسل را شهادت می دهم که واجب است ولیکن مسواک کردن و خوشبویی مالیدن را خداوند بهتر می داند که واجب است یا نه. ولی آن چنان است که در حدیث آمده است. ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: وی (ابوبکر بن منکدر) برادر کوچک محمد بن منکدر است و این ابوبکر به نام یاد نشده است بجزیه همان کنیت ابوبکر). و روایت کرده است آن را از ابوبکر مذکور بکیر بن اشج و سعید بن ابی هلال و جمعی دیگر. و محمد بن منکدر، کنیه اش ابوبکر و ابو عبدالله است.

باب - ۴، فضیلت نماز جمعه.

۸۸۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که در روز جمعه غسل کند مانند غسل جنابت و سپس در ساعت اول روانه مسجد شود، چنان است که شتری قربان کرده است و کسی که در ساعت دوم به مسجد برود چنان است که گاوی قربان کرده است. و کسی که در ساعت سوم به مسجد برود گویا قوچی را قربان کرده است و در ساعت چهارم مثل آن است که مرغی را صدقه کرده است و در ساعت پنجم چنان است که تخمی را صدقه کرده است و آنگاه که امام به خطبه بیرون آید فرشتگان حاضر میگردند و خطبه را می شنوند.»

باب - ۵.

۸۸۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر درحالی که خطبه جمعه را می خواند، مردی در آمد و عمر گفت: چرا

قال عمرو: أما الغسل فأشهد أنه واجب، وأما الاستئان والطيب فألله أعلم، وأوجب هوأم لا؟ ولكن هكذا في الحديث. [راجع: ۸۵۸. أخرجه مسلم: ۸۴۶ مختصراً. وأخرجه بطوله في الجمعة (۷)]

قال أبو عبد الله: هو أخو محمد بن المنكدر، ولم يسم أبو بكر هذا.

رواه عنه بكر بن الأشج وسعيد بن أبي هلال وعدة. وكان محمد بن المنكدر يكتني بأبي بكر وأبي عبدالله.

۴- باب: فضل الجمعة

۸۸۱- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ سَمِيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ، فَكَانَ مَأْتَمًا قَرَبَ بَدَنَتِهِ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ، فَكَانَ مَأْتَمًا قَرَبَ بَقَرَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّلَاثَةِ، فَكَانَ مَأْتَمًا قَرَبَ كَيْشَاءٍ أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَانَ مَأْتَمًا قَرَبَ دَجَاجَةٍ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ، فَكَانَ مَأْتَمًا قَرَبَ بَيْضَةٍ، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ». [أخرجه مسلم: ۸۵۰]

۵- باب:

۸۸۲- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ عُمَرَ رضي الله عنه، بَيْنَمَا هُوَ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ، فَقَالَ عُمَرُ رضي الله عنه: لِمَ

(۱) ساعات به معنی جزء زمان است و تعدد ساعات که تا پنج مرتبه شمرده شده به ملاحظه ورود ثواب آمده و به اعتبار تقدم و تأخر است.

مردم از آمدن به نماز در اول وقت باز می مانند ؟
 آن مرد گفت : من زیاد تأخیر نکردم جز آنکه وقتی اذان را شنیدم وضو کردم .
 عمر گفت : آیا از پیامبر صلی الله علیه وسلم نشینده ای که می گفت : هر گاه یکی از شما به نماز جمعه می رود باید غسل کند .»

تَحْتَسِبُونَ عَنِ الصَّلَاةِ ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ : مَا هُوَ إِلَّا أَنْ سَمِعْتُ النِّدَاءَ تَوَضَّأْتُ ، فَقَالَ : أَلَمْ تَسْمَعُوا النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « إِذَا رَاحَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَغْتَسِلْ » . [راجع : ۸۷۸ . اخرجہ مسلم : ۸۴۵ باختلاف وبسمية الرجل عثمان]

باب - ۶ . استعمال روغن (موی) برای نماز جمعه .

۶- باب: الدُّهْنُ لِلْجُمُعَةِ

۸۸۳- از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : مردی در روز جمعه غسل نمی کند و آنقدر که بتواند پاکی و صفایی نماید واز روغنی که دارد ویا از خوشبویی که در خانه اش دارد برخوردار می شود و سپس (به سوی مسجد) بیرون آید و میان دو کسی که در صف نمازاند، جدایی نیفکند و سپس هر آنچه بروی مقدر شده است نماز گزارد (نافله) و بعد هنگامی که امام خطبه می خواند، خاموش ماند . در آن صورت گناهان (صغیره) وی میان این جمعه تا جمعه دیگر بخشیده می شود .

۸۸۳- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ ابْنِ وَدِيعَةَ ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ : قَالَ النَّبِيُّ ﷺ « لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ ، وَيُدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كَتَبَ لَهُ ، ثُمَّ يَنْصَتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ ، إِلَّا غَفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى » . [النظر : ۹۱۰]

۸۸۴- از طاووس روایت است که گفت : به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم : می گویند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است «روز جمعه غسل کنید و سرهای خویش را بشوید هر چند جنب هم نباشید و خوشبویی استعمال کنید .»
 ابن عباس گفت : در مورد غسل ، آری چنین است و اما در مورد خوشبویی نمی دانم که آن حضرت فرموده است یا خیر ؟

۸۸۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ : أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنْ الزُّهْرِيِّ : قَالَ طَاوُسٌ : قُلْتُ لَابْنِ عَبَّاسٍ : ذَكَرُوا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ : « اغْتَسِلُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاغْسِلُوا رُؤُوسَكُمْ ، وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا جَنبًا ، وَأَصْبِيُوا مِنَ الطَّيِّبِ » . قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : أَمَّا الْغُسْلُ فَنَعَمْ ، وَأَمَّا الطَّيِّبُ فَلَا أَدْرِي . [النظر : ۸۸۵ . اخرجہ مسلم : ۸۴۸ مختصراً وباللفظ مختلف]

۸۸۵- از طاووس روایت است که گفت : ابن عباس رضی الله عنهما در مورد غسل جمعه فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم را یاد کرد .

۸۸۵- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ : أَخْبَرَنَا هِشَامٌ : أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ : أَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَيْسَرَةَ ، عَنْ طَاوُسٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا ، أَنَّهُ ذَكَرَ قَوْلَ

النَّبِيِّ ﷺ فِي الْغُسْلِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَقُلْتُ لِأَبْنِ عَبَّاسٍ :
 أَيُّمَا مِنْ خَوْشَبُوبِي وَرُوغْنِي كَمَا دَرَّخَانَهُ دَارِدٌ
 أَعْلَمُهُ . [راجع : ۸۸۴ . أخرجه مسلم : ۸۴۸]

من به ابن عباس گفتم :

آیا از خوشبویی و روغنی که درخانه دارد
 برخوردار بمالد ؟

وی گفت : در این مورد چیزی نمی دانم .

۷- باب: يَلْبَسُ أَحْسَنَ مَا يَجِدُ

باب - ۷، نیکوترین لباس را در روز جمعه بپوشد .

۸۸۶- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت
 است که گفت : عمر بن خطاب حله ابریشمی
 ای را در نزدیک دروازه مسجد دید که
 می فروختند وگفت: چی می شد یا رسول الله، اگر
 این حله را خریداری می کردی و در روز جمعه
 و آنگاه که نمایندگان (مردم) نزدت می آیند،
 آن را می پوشیدی .

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : «کسی آن را
 می پوشد که در آخرت بهره ای نداشته باشد.
 سپس همچو حله هایی به رسول الله صلی الله
 علیه وسلم آورده شد و یکی از آن را به
 عمر خطاب رضی الله عنه داد .

عمر گفت : یا رسول الله، این حله را به من
 دادی در حالی که در باره حله عطارد چنان
 گفته بودی .

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : من این
 حله را نداده ام که آن را بپوشی .
 سپس عمر خطاب رضی الله عنه، آن حله را به
 برادر خود داد که مشرک بود و درمکه می
 زیست .

۸۸۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ، عَنْ
 نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ : أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَأَى
 حَلَّةَ سِرَاءٍ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، لَوْ
 اشْتَرَيْتَ هَذِهِ ، فَلَبِستَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَلِلْوَفْدِ إِذَا قَدَمُوا
 عَلَيْكَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لَا
 خَلَاقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ » . ثُمَّ جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْهَا
 حُلَّةٌ ، فَأَعْطَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ مِنْهَا حَلَّةً ، فَقَالَ
 عُمَرُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَسَوْتِنَهَا وَقَدْ قُلْتَ فِي حَلَّةِ عَطَّارِدٍ
 مَا قُلْتَ ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنِّي لَيْمَ أَكْسُكَهَا
 لَتَلْبَسَهَا » . فَكَسَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ أَخَاهُ بِمَكَّةَ
 مُشْرِكًا . [انظر : ۲۹۴۸ ، ۲۹۱۰۴ ، ۲۶۶۱۲ ، ۲۶۶۱۹ ،
 ۲۳۰۵۴ ، ۲۵۸۴۱ ، ۵۹۸۱ ، ۲۹۰۸۱ . أخرجه مسلم : ۲۰۶۸]

۸- باب: السَّوَاكِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب - ۸، مسواک زدن دندانها در روز جمعه .

و ابوسعید از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت
 کرده است که آن حضرت صلی الله علیه وسلم
 فرمود : مسواک می کند .

وقال أبو سعيد ، عن النبي ﷺ : « يَسْتَنُّ » . [راجع :

۸۵۸]

(۱) حله، نوعی جامه است که شامل ازار و رداء می باشد (تیسیر القاری)

۸۸۷- از ابوهریره رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
اگر بیم آن نمی بود که به امت خود یا بر مردم مشقتی آورم، آنان را امر میکردم که در هر نماز مسواک کنند.»

۸۸۸- از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
«در استعمال مسواک به شما بسیار تأکید کردم.»

۸۸۹- از حذیفه رضی الله عنه روایت است که گفته: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم شبانه به نماز تهجد برمی خاست، دهان خویش را پاک می کرد.

باب - ۹. مسواک کردن با مسواک کسی دیگر.

۸۹۰- از عایشه رضی الله عنهما روایت است که گفت: عبدالرحمن بن ابویکر مسواکی در دست داشت که بدان مسواک میکرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی وی نگریست. من گفتم: ای عبدا لرحمن، مسواک را به من بده. او مسواک را داد و من آن را شکستم و جویدم و سپس آن را به رسول الله صلی الله علیه وسلم دادم. آن حضرت مسواک کرد در حالی که به سینه ام تکیه کرده بود [در بیماری وفات آن حضرت].

باب - ۱۰. آنچه در نماز صبح روز جمعه خوانده می شود.

۸۹۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز

۸۸۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أُشِقُّ عَلَى أُمَّتِي، أَوْ عَلَى النَّاسِ، لَأَمَرْتُهُمْ بِالسُّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ». [انظر: ۷۲۴۰. أخرجه مسلم: ۲۵۲]

۸۸۸- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ الْحَبَّابِ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم: «أَكْرَهْتُ عَلَيْكُمْ فِي السُّوَاكِ».

۸۸۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ وَحَصِينِ، عَنْ أَبِي وَاثِلٍ، عَنْ حَذِيفَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُورُ فَأَهُ. [راجع: ۲۴۵۰. أخرجه مسلم: ۲۵۵، ۲۵۲]

باب: ۹- مَنِ تَسَوَّكَ بِسُوَاكِ غَيْرِهِ

۸۹۰- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ قَالَ: قَالَ هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ: أَخْبَرَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَمَعَهُ سُوَاكٌ يَسْتَنُّ بِهِ، فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم، فَقُلْتُ لَهُ: أَعْطَنِي هَذَا السُّوَاكَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَأَعْطَانِيهِ، فَقَضَمْتُهُ، ثُمَّ مَضَعْتُهُ، فَأَعْطَيْتُهُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم فَاسْتَنَّ بِهِ، وَهُوَ مُسْتَنَدٌ إِلَى صَدْرِي. [انظر: ۱۳۸۹، ۳۱۰۰، ۳۷۷۴، ۴۴۳۸، ۴۴۴۶، ۴۴۴۹، ۴۴۵۰، ۴۴۵۱، ۵۲۱۷، ۶۵۱۰. أخرجه مسلم: ۲۴۴۳ بقطعة لم ترد هنا]

باب: ۱۰- مَا يُقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

۸۹۱- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، هُوَ ابْنُ هُرَيْرٍ، عَنْ أَبِي

صبح جمعه سورة «الم تنزيل» {سورة سجده} وسورة «هل أتى على الإنسان» {سورة الدهر} را خواند.

هُرَيْرَةُ رضي الله عنه قال: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ، فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ: «الْم تَنْزِيلٌ». [السَّجْدَةُ]، وَ: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» [الدَّهْرُ] [الطبر: ۱۰۶۸]. أخرجه مسلم: [۸۸۰]

باب - ۱۱، نماز جمعه در قریه ها وشهرها.

۸۹۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: همانا اولین نماز جمعه بعد از نماز جمعه در مسجد رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد عبدالقیس در جواتی بحرین بوده است.

۸۹۳- از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنیدم که می فرمود: همه شما شبانید.

و لیث افزوده است: یونس گفت: رزیک بن حکیم به ابن شهاب (زهري) نوشت و من در همان روز دروادی القری با ابن شهاب همراه بودم که چنین نوشته بود.

آیا روا می بینی که نماز جمعه را با جماعتی که با من اند، برپا کنم؟ و رزیک در آن روز در زمینی کشاورزی می کرد و جماعتی از حبشی ها (و یا سیاهان) با وی بودند و رزیک در آن روز از سوی عمر بن عبدالعزیز حاکم ایله بود.

ابن شهاب به رزیک نوشت و من می شنیدم که رزیک را به نماز جمعه امر کرد و او را خبر داد که سالم حدیث کرده که عبدالله بن عمر می گفت:

۱۱- باب: الْجُمُعَةُ فِي الْقُرَى وَالْمُدُنِ

۸۹۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ الضُّبَيْعِيِّ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ جُمُعَةٍ جُمِعَتْ، بَعْدَ جُمُعَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم، فِي مَسْجِدِ عَبْدِ الْقَيْسِ، بِجَوَاتِي مِنَ الْبَحْرَيْنِ. [الطبر: ۴۳۷۱]

۸۹۳- حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ».

وَرَادَ اللَّيْتُ: قَالَ يُونُسُ: كَتَبَ رَزِيْقُ بْنُ حَكِيْمٍ إِلَى ابْنِ شَهَابٍ، وَأَنَا مَعَهُ يَوْمَئِذٍ بَوَادِي الْقُرَى: هَلْ تَرَى أَنْ أَجْمَعَ؟ وَرَزِيْقٌ عَامِلٌ عَلَى أَرْضٍ يَمْلِكُهَا، وَفِيهَا جَمَاعَةٌ مِنَ السُّودَانَ وَغَيْرِهِمْ، وَرَزِيْقٌ يَوْمِئِذٍ عَلَى أَيْلَةٍ، فَكَتَبَ ابْنُ شَهَابٍ، وَأَنَا أَسْمَعُ، يَا مَرْءُ أَنْ يَجْمَعَ، يُخْبِرُهُ: أَنْ سَأَلْنَا حَدِيْثَهُ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْتَوٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْتَوٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْتَوٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْتَوَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ»

(۱) یعنی سورة سجده را کامل در رکعت اول و سورة الدهر را کامل در رکعت دوم می خواند و این حدیث دلالت نمیکنند این فعل آن حضرت دائمی بوده باشد. و لفظ یقرأ که در حدیث آمده، نزد اکثر علما دائمی بودن عمل را اقتضا نمی کند.

(۲) در اقامت نماز جمعه که بدون اجازة سلطان رواست. شافعی به این حدیث استدلال کرده اند. زیرا رزیک که حاکم محل بود از عمر بن عبدالعزیز که خلیفه بود، نرسید. حنفیه اثن امام یثایب او را که قاضی و امیر باشد لازم دانسته اند و این دلیل شافعی را نمی پذیرند. زیرا رزیک حاکم محل، نایب ابن شهاب بود و از وی پرسید و ابن شهاب خود نایب خلیفه عمر بن عبدالعزیز بوده است (تیسیر القاری)

وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». قَالَ: وَحَسِبْتُ أَنْ قَدَّ
 قَالَ: «وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي مَالِ آيَةٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ،
 وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». [الظر: ۲۴۰۹،
 ۲۵۵۴، ۲۵۵۸، ۲۷۵۱، ۵۱۸۸، ۵۱۸۸، ۵۵۲۰،
 ۷۱۳۸، وانظر في الجناز، باب: ۳۲. أخرجه مسلم: ۱۸۲۹]

شنیده ام که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
 «همه شما نگهبانید و همه شما از رعیت خود (چون صلاح و فساد و قیام به مصالح دینی و دنیوی، از آن جمله نماز جمعه) مسئول می باشید.
 امام (حاکم) نگهبان است و از رعیت خود (در رعایت حقوق و وجایب براساس شریعت) مسئول است. و مرد در خانه خود نگهبان است و از کسانی که تحت سرپرستی وی اند مسئول است. و زن نگهبان خانه شوهر است و از آنچه متعلق به امور خانه است مسئول است و خدمتکار در مال آقای خود نگهبان است و در حفظ و نگهداشت آن مسئول است» (راوی می گوید) و می پندارم که آن حضرت فرمود «مرد نگهبان دارایی پدر خود می باشد و در برابر آن مسئول است و همه شما نگهبانید و از رعیت خود مسئولید.»

۱۲- باب: هل على من لم

يشهد الجمعة غسل

باب- ۱۲، آیا غسل جمعه بر کسی که به نماز جمعه حاضر نمی گردد.

من النساء والصبيان وغيرهم.
 وقال ابن عمر: إنما الغسل على من تجب عليه الجمعة.
 از زنان و کودکان و دیگران، لازم است.
 و ابن عمر گفته است: همانا غسل بر کسی است که نماز جمعه بر او واجب باشد.

۸۹۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ». [راجع: ۸۷۷،
 أخرجه مسلم: ۸۴۴]

۸۹۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ
 از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:

الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ». [راجع: ۸۵۸. أخرجه مسلم: ۸۴۶، وهو بزيادة في كتاب الجمعة (۷)]

۸۹۶- حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبٌ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُنَا، وَأَوْتِينَاهُمْ مِنْ بَعْدِهِمْ، فَهَذَا الْيَوْمَ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ، فَهَذَا نَأْتِيهِ، فَهَذَا لِلْيَهُودِ، وَبَعْدَ غَدٍ لِلنَّصَارَى». [راجع: ۲۳۸. أخرجه مسلم: ۸۵۵]

۸۹۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ما واپسینم (در دنیا) و پیشینیم (در روز قیامت). به آنها پیش از ما کتاب داده شده بود و به ما پس از آنها کتاب داده شده است و این (جمعه) همان روز است که در آن اختلاف کردند. پس خداوند ما را (بدان) رهنمایی کرد. فردای آن روز یهود و پس فردای آن روز نصارا است» و سپس آن حضرت سکوت کرد.

۸۹۷- ثُمَّ قَالَ: «حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا، يَغْتَسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ». [الطبر: ۴۹۸، ۴۹۹. أخرجه مسلم: ۸۴۹، بلفظ: «حق لله»]

۸۹۷- سپس آن حضرت (به سلسله حدیث) فرمود: «هر مسلمانی لازم است که در هر هفت روز، روزی سرویدن خویش را بشوید.

۸۹۸- رَوَاهُ ابْنُ بِنُ صَالِحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «لِلَّهِ تَعَالَى عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ حَقٌّ، أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا». [راجع: ۸۹۷. أخرجه مسلم: ۸۴۹]

۸۹۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر مسلمانی حق خداوند است که در هفته‌ای، روزی غسل نماید.

۱۳-باب:

۸۹۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنَا شَيْبَانَةُ: حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «اتَّذَنُوا لِلنِّسَاءِ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ». [راجع: ۸۶۵. أخرجه مسلم: ۴۴۲ بزيادة]

۸۹۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «برای زنان اجازه بدهید که در شب به مسجد بروند.»

۹۰۰- حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى: حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَتْ امْرَأَةٌ لِعُمَرَ، تَشْهَدُ صَلَاةَ الصُّبْحِ وَالْعِشَاءِ فِي الْجَمَاعَةِ فِي الْمَسْجِدِ، فَقِيلَ لَهَا: لِمَ تَخْرُجِينَ، وَكَدَّ تَعْلَمِينَ أَنَّ عُمَرَ

۹۰۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر، زنی داشت که نمازهای صبح و خفتن را در مسجد به جماعت حاضر می شد به آن زن گفته شد. چرا بیرون می آید در حالی که می داند که عمر این عمل وی را ناخوش

يَكْرَهُ ذَلِكَ وَيَقَارُ؟ قَالَتْ: وَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْهَانِي؟ قَالَ: يَمْنَعُهُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَمْتَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ». [راجع: ۸۶۵. أخرجه مسلم: ۴۴۲ بقطعة لم تسرد في هذه الطريق]

می دارد و به غیرتش برمی خورد؟ آن زن گفت: او را چه چیز باز میدارد که مرا منع کند؟ به آن زن گفته شد: فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم او را منع می کند که گفته است: «کنیزان خدا را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید.»

۱۴- باب: الرخصة إن لم يحضر الجمعة في المطر

باب - ۱۴، جواز حاضر نشدن به نماز در وقت باران.

۹۰۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ صَاحِبُ الزِّيَادِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ، ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لِمُؤَدِّهِ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ: إِذَا قُلْتَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَلَا تَقُلْ حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، قُلْ صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ. فَكَانَ النَّاسُ اسْتَكْرَمُوا، قَالَ: فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي، إِنَّ الْجُمُعَةَ عَزَمَةٌ، وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُخْرِجَكُمْ، فَتَمَشُّونَ فِي الطَّيْنِ وَاللَّحْضِ. [راجع: ۶۹۶. أخرجه مسلم: ۶۹۹]

۹۰۱- از عبدالله بن حارث پسرعموی محمد سیرین روایت است که گفت: ابن عباس در روز بارانی به مؤذن خود گفت: چون، آشهدان محمداً رسول الله، گفتی، حتی علی الصلاة، مگوی بگوی که: درخانه های خویش نماز بگذارید. مردم این عمل ابن عباس را نپسندیدند. وی گفت این کار را کسی کرده است که از من بهتر است (یعنی آن حضرت صلی الله علیه وسلم) به تحقیق که نماز جمعه واجب است و همانا من ناخوش داشتم این که شما را در دشواری افکنم تا در راه لغزنده و گل آلود روانه شوید.

مردم کارگر و خدمت کار خود بودند و هنگامی برای خودکار می کردند و زحمت می کشیدند و نگاه که به نماز جمعه می رفتند به همان وضع (عرقناک و گرد آلود) روانه می شدند . پس به ایشان گفته شد : «اگر غسل کنید ، بهتر، می باشد .»

٩٠٤- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز جمعه را زمانی میگذارد که آفتاب در وسط روز میلان می کرد .

٩٠٥- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت : ما نماز جمعه را (با حضور آن حضرت) در اول وقت می گزاردیم و بعد از نماز قیلوله (خواب سبک در وسط روز) می کردیم .

باب ١٧، اگر گرمی هوا در روز جمعه شدت یابد.

٩٠٦- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم زمانی که هوا زیاد سرد می شد به نماز شتاب می کرد (در اول وقت می گزارد) و زمانی که هوا زیاد گرم می شد در سردی هوا نماز می گزارد یعنی، نماز جمعه را^١ یونس بن بکیر گفته است : ابوخلده مارا از حدیث مذکور خیر داد و گفت: نماز را، واز جمعه ذکر می نکرد. و بشر بن ثابت گفته است : ابوخلده ما را حدیث کرد و گفت ک امیر جمعه^٢ بر نماز

اتَّسَهُمْ ، وَكَانُوا إِذَا رَأَوْا إِلَى الْجُمُعَةِ رَأَحُوا فِي هَيْبَتِهِمْ ، فَقِيلَ لَهُمْ : «لَوْ اغْتَسَلْتُمْ» . [راجع : ٩٠٢ . أخرجه مسلم : ٨٤٧]

٩٠٤- حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ النُّعْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ عُمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّمِيمِيِّ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه : أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ .

٩٠٥- حَدَّثَنَا عَبْدُكَانُ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنَا حُمَيْدٌ ، عَنْ أَنَسِ قَالَ : كُنَّا نُبَكِّرُ بِالْجُمُعَةِ ، وَتَقِيلُ بَعْدَ الْجُمُعَةِ . [انظر : ٩٤٠^١]

١٧- بَابُ إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

٩٠٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عَمَارَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو خَلْدَةَ ، هُوَ خَالِدُ بْنُ دِينَارٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ : كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم إِذَا اشْتَدَّ الْبَرْدُ بَكَرَ بِالصَّلَاةِ ، وَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ أَبْرَدَ بِالصَّلَاةِ ، يَعْنِي الْجُمُعَةَ .

قال : يونس بن بكير : أخبرنا أبو خلدَةَ فقال : بالصلاة ، ولم يذكر الجمعة .

وقال بشر بن ثابت : حَدَّثَنَا أَبُو خَلْدَةَ قَالَ : صَلَّى بِنَا

(١) مراد هر دو حالت نماز جمعه است و آن را به نماز پیشین قیاس کرده است .

(٢) مراد از امیر جمعه، حکم بن ابی عقیل ثقفی نایب و پسر عم حجاج بن یوسف بوده است که به دستور حجاج خطبه را دراز می کرد تا آنکه نزدیک بود که از وقت خارج شود. (شرح شیخ الاسلام)

امیر الجُمُعَة ، ثُمَّ قَالَ لِأَنْسٍ رضی الله عنه : كَيْفَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ؟
 گزارد و سپس برای انس رضی الله عنه گفت :
 پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز پیشین را
 چگونه می گزارد ؟

۱۸- باب: الْمُنْشِي إِلَى الْجُمُعَةِ

باب - ۱۸ ، با رفتار عادی به نماز جمعه رفتن

وَقَوْلُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾
 [الجمعة: ۹] وَمَنْ قَالَ: السَّعْيُ الْمَمْلُ وَالذَّهَابُ ، لِقَوْلِهِ
 تَعَالَى: ﴿وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا﴾ [الاسراء: ۱۹]

وَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: يَحْرَمُ الْبَيْعُ
 حَيْثُ ذُكِرَ.
 وَقَالَ: عَطَاءٌ: تَحْرَمُ الصَّنَاعَاتُ كُلُّهَا .

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ: إِذَا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ
 يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، وَهُوَ مُسَافِرٌ ، فَعَلَيْهِ أَنْ يَشْهَدَ .
 می شود.
 وعطاء گفته است : هر نوع کاری حرام
 می شود و ابراهیم بن سعد گفته که زهری گفته
 آنگاه که در روز جمعه مؤذن اذان میگوید
 و کسی مسافر باشد باید در نماز جمعه حضور
 یابد.

۹۰۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ
 مُسْلِمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ:
 حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ رَفَاعَةَ قَالَ: أَدْرَكَنِي أَبُو عَبْسٍ ، وَأَنَا أَذْهَبُ
 إِلَى الْجُمُعَةِ ، فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ
 اغْبَرَّتْ قَلَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ» . [انظر:
 ۲۸۱۱]

۹۰۸- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ قَالَ: قَالَ
 الزُّهْرِيُّ ، عَنْ سَعِيدِ وَأَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه ،
 عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم .
 وَحَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ
 قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ:
 تمام کنید

(۱) یعنی به طرق استحباب حاضر شود، زیرا که روایات از زهری مختلف آمده است و او گفته است (لا جمعه علی المسافر)
 یعنی بر مسافر نماز جمعه نیست . و این حکم نزدیک به اجماع است . (تیسیر القاری)

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا أَقِمْتَ الصَّلَاةَ فَلَا تَأْتُوهَا تَسْعُونَ، وَأَتُوهَا تَمْشُونَ، عَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتُوا». [راجع: ۶۳۶]. أخرجه مسلم: [۶۰۲]

۹۰۹- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو قَتِيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنْ أَبِيهِ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي وَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ». [راجع: ۶۳۷]. أخرجه مسلم: ۶۰۴ بقطعة ليست إلا في هذه الطريق]

۹۰۹- از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: «بر نخیزید» (برای نماز) تا آنکه مراد در صف نماز ببینید در حالی که آهستگی و قسار بر شما نمایان باشد.

۱۹- باب: لَا يُفْرَقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب ۱۹، در روز جمعه میان دو مرد جدایی نیفکند.

۹۱۰- حَدَّثَنَا عَبْدَانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ وَدِيعَةَ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَتَطَهَّرَ بِمَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، ثُمَّ أَدْهَنَ أَوْ مَسَّ مِنْ طَيْبٍ، ثُمَّ رَاحَ قَلَّمَ يُفْرَقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، فَصَلَّى مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ إِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ أَنْصَتَ، غَفَرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى». [راجع: ۸۸۳]

۹۱۰- از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت است که فرمود: «کسی که در روز جمعه غسل نمود و تا اندازه ممکن خودش را پاکیزه کرد و سپس موی را چرب نمود یا از خوشبویی ای استفاده نموده، سپس رهسپار نماز شود و میان دو مرد که پهلوی همدیگرند جدایی نیفکند و بعد هر آنچه بر وی نوشته شده است نماز گزارد. سپس آنگاه که امام به خطبه بیرون آمد خاموش ماند، گناهان او که میان این جمعه و جمعه دیگر یعنی جمعه آینده است، بخشیده می شود.»

۲۰- باب: لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ أَخَاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَقْعُدُ فِي مَكَانِهِ

باب ۲۰، مرد در روز جمعه برادر خود را نخیزاند که خود بر جای او بنشیند.

۹۱۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ نَافِعًا يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَمْرِو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُقِيمَ الرَّجُلُ أَخَاهُ مِنْ مَقْعَدِهِ وَيَجْلِسَ فِيهِ.

۹۱۱- از ابن جریر روایت است که گفت: از نافع شنیده ام که می گفت: از ابن عمر رضی الله عنهما شنیده ام که می گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم شخص را از آن منع کرده که برادر خود را از جایش برخیزاند

قُلْتُ نَافِعُ: الْجُمُعَةُ؟ قَالَ: الْجُمُعَةُ وَغَيْرَهَا. [انظر:

و خود بر جای وی بنشیند .

از نافع پرسیدم که در نماز جمعه؟

۲۶۶۹، ۲۶۷۰، أخرجه مسلم: ۲۱۷۷]

وی گفت: در نماز جمعه و دیگر نمازها

۲۱- باب: الأذان

يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب - ۲۱، اذان در روز جمعه.

۹۱۲- از سائب بن یزید روایت است که گفت: در روزگار پیامبر صلی الله علیه و سلم و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اذان نخست روز جمعه آنگاه گفته می شد که امام بر منبر می نشست و در زمان خلافت عثمان که تعداد مردم زیاد شد و شهر مدینه توسعه یافت، اذان سوم افزوده شد که در الزوراء، موضعی در بازار مدینه گفته می شد!

۹۱۲- حَدَّثَنَا أَبُو أَدَمٌ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: كَانَ النَّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمَنْبَرِ، عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ ﷺ، فَلَمَّا كَانَ عَثْمَانُ ﷺ، وَكَثُرَ النَّاسُ، زَادَ النَّدَاءُ الثَّلَاثَ عَلَى الزُّورَاءِ. [انظر: ۲۹۱۳، ۲۹۱۵، ۲۹۱۶]

۲۲- باب: المؤذن

الوَاحِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب - ۲۲، یک مؤذن در روز جمعه.

۹۱۳- از سائب بن یزید روایت است که گفت: همانا کسی که اذان سوم را در روز جمعه زیاد کرد عثمان بن عفان رضی الله عنه بود و آن هنگامی بود که مردم مدینه زیاد شده بودند و پیامبر صلی الله علیه و سلم بجز یک مؤذن نداشت و در روز جمعه آنگاه اذان گفته می شد که امام می نشست، یعنی بر منبر .

۹۱۳- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجَشُونِيُّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ: أَنَّ الَّذِي زَادَ التَّأْذِينَ الثَّلَاثَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ ﷺ، حِينَ كَثُرَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّبِيِّ ﷺ مُؤَذِّنٌ غَيْرَ وَاحِدٍ، وَكَانَ التَّأْذِينَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ حِينَ يَجْلِسُ الْإِمَامُ، يَعْنِي عَلَى الْمَنْبَرِ. [راجع: ۹۱۲]

۲۳- باب: يُجِيبُ الْإِمَامَ عَلَى

الْمُنْبَرِ إِذَا سَمِعَ النَّدَاءَ

باب - ۲۳، امام بر منبر جواب می گوید چون اذان را می شنود.

۹۱۴- ابو امامه بن سهل بن حنیف رضی الله عنه گفت: از معاویه بن ابوسفیان رضی الله عنه که بر منبر نشسته بود

۹۱۴- حَدَّثَنَا ابْنُ مِقَاتٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَثْمَانَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حَنِيفٍ، عَنِ أَبِي أَمَامَةَ بْنِ

(۱) اذان اول همان اذانی را گفته است که امام بر منبر می نشست و مراد از اذان دوم اقامت است و اذان سوم همان است که در الزوراء گفته می شد. یا آنکه آن اذان مقدم بر دو اذان دیگر است آن را اذان سوم گفته است. برخی از محققین گفته اند همان اذانی را که عثمان رضی الله عنه در زوراء امر کرده بود، هشام بن عبدالملک آن را به مسجد نقل کرده است. والله اعلم (تیسیر القاری شرح شیخ الاسلام)

سَهْلُ بْنُ حَنِيْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سَفْيَانَ، وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى الْمَنْبَرِ، أَدَّنَ الْمُؤَدَّنَ، قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ مُعَاوِيَةُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: وَأَنَا، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: وَأَنَا، فَلَمَّا أَنْ قَضَى التَّأْدِينَ، قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى هَذَا الْمَجْلِسِ، حِينَ أَدَّنَ الْمُؤَدَّنَ، يَقُولُ مَا سَمِعْتُمْ مِنِّي مِنْ مَقَالَتِي. [راجع: ۶۱۲]

وچون مؤذن اذان را تمام کرد، معاویه گفت: ای مردم به تحقیق از رسول الله صلی الله علیه و سلم بر همین نشستگاه منبر شنیده ام که چون مؤذن اذان می داد، چیزی را می گفت که شما از من شنیدید.

۲۴- باب: الْجُلُوسِ عَلَى الْمَنْبَرِ عِنْدَ التَّأْدِينِ

باب ۲۴، نشستن بر منبر در وقت اذان.

۹۱۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ: أَنَّ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ التَّأْدِينَ الثَّانِي يَوْمَ الْجُمُعَةِ، أَمَرَهُ عَثْمَانُ بْنُ عَفَانَ ﷺ، حِينَ كَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ التَّأْدِينَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ حِينَ يَجْلِسُ الْإِمَامُ. [راجع: ۹۱۲]

باب ۲۵- اذان هنگام خطبه.

۲۵- باب: التَّأْدِينِ عِنْدَ الْخُطْبَةِ

۹۱۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِقَاتٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنَا يُونُسُ، عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: إِنَّ الْأَذَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، كَانَ أَوَّلَهُ حِينَ يَجْلِسُ الْإِمَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الْمَنْبَرِ، فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا كَانَ فِي خِلَافَةِ عَثْمَانَ بْنِ عَفَانَ ﷺ، وَكَثُرُوا، أَمَرَ عَثْمَانُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِالْأَذَانِ الثَّلَاثِ، فَأَدَّنَ بِهِ عَلَى الزُّورَاءِ، فَتَبَتِ الْأُمْرُ عَلَى ذَلِكَ. [راجع: ۹۱۲]

۹۱۶- از زهری روایت است که سائب بن یزید گفت: اذان اول روز جمعه هنگامی بود که امام بر منبر می نشست و این در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بود و چون دوره خلافت عثمان بن عفان فرا رسید و تعداد نمازگزاران فزونی یافت. عثمان رضی الله عنه امر کرد که در روز جمعه اذان سوم نیز گفته شود. پس به موضع زوراء اذان داده شد و این دستور به همان شیوه باقی ماند.

۲۶- باب: الْخُطْبَةُ عَلَى الْمُنْبَرِ

وَقَالَ: أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: خَطَبَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى الْمُنْبَرِ. [راجع: ۹۳.]

۹۱۷- از ابو حازم بن دینار روایت است که گفت: مردانی نزد سهل بن سعد الساعدی آمدند در حالی که در مورد چوب منبر که از کدام نوع بوده است، اختلاف داشتند و در این مورد از وی سؤال کردند.

وی گفت: به خدا سوگند که من می دانم که از چه بوده است.

همانا آن منبر را در اولین روزی که نهاده شد دیده ام و همچنان نخستین روزی را که رسول الله صلی الله علیه و سلم بر آن نشست بخاطر دارم.

رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد فلان زن که از انصار بود فرستاد و پیغام داد که (ابو حازم می گوید: سهل نام آن زن را گرفته است) «غلام خود را که نجار است امر کن تا برایم از چند تخته چوب منبری بسازد تا وقتی با مردم سخن میگویم بر آن بنشینم» آن زن به غلام خود امر کرد و او آن را از درخت گز صحرای غابه ساخت و به نزد آن زن آورد. وی آن را نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرستاد و آن حضرت امر کرد و در اینجا نهاده شد. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر آن منبر نماز گزارد و تکبیر گفت درحالی که برفراز آن بود و سپس بر آن رکوع کرد.

بعد به عقب (روی به قبله) فرود آمد و بر پایین منبر (برزمین) سجده کرد و بعد بر منبر رفت. و چون آن حضرت از نماز فارغ گشت رویه سوی مردم کرد و گفت: «ای مردم، این کار را بدان سبب کردم که به من در اعمال نماز اقتدا کنید و نماز مرا (از دور و نزدیک) فراگیرید.

۹۱۷- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ الْقُرَشِيُّ الْأَسْكَندَرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ بْنُ دِينَارٍ: أَنَّ رَجُلًا أَتَى سَهْلَ بْنَ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ، وَقَدْ امْتَرَوْا فِي الْمُنْبَرِ مِمَّ عُوْدُهُ، فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ مِمَّا هُوَ، وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ أَوَّلَ يَوْمٍ وُضِعَ، وَأَوَّلَ يَوْمٍ جَلَسَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ فُلَانَةَ، أَمْرَأَةَ مِنَ الْأَنْصَارِ قَدْ سَمَّاهَا سَهْلًا: «مُرِّي غُلَامَكَ النَّجَّارَ، أَنْ يَعْمَلَ لِي أَعْوَادًا، أَجْلِسُ عَلَيْهَا إِذَا كَلَّمْتُ النَّاسَ».

فَأَمَرْتُهُ فَعَمَلَهَا مِنْ طَرَفَاءِ الْغَابَةِ، ثُمَّ جَاءَ بِهَا فَأَرْسَلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَمَرَّ بِهَا فَوَضَعَتْهَا هَاهُنَا، ثُمَّ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى عَلَيْهَا وَكَبَّرَ وَهُوَ عَلَيْهَا، ثُمَّ رَكَعَ وَهُوَ عَلَيْهَا، ثُمَّ نَزَلَ الْقَهْقَرَى، فَسَجَدَ فِي أَصْلِ الْمُنْبَرِ ثُمَّ عَادَ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُّوا وَلِتَعْلَمُوا صَلَاتِي». [راجع: ۳۷۷.]

[مخرجه مسلم: ۵۴۴]

۹۲۱- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی بر منبر نشست و ما به اطراف وی نشستیم.

۹۲۱- حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ يَحْيَى، عَنْ هِلَالِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ، حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَلَسَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى الْمَنْبَرِ، وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ. [النظر: ۱۴۶۵، ۲۸۴۷، ۶۴۲۷]. أخرجه مسلم: ۱۰۵۲ مطولاً.]

۲۹- باب: مَنْ قَالَ فِي الْخُطْبَةِ بَعْدَ الثَّنَاءِ: أَمَّا بَعْدُ

باب - ۲۹، کسی که در خطبه پس از ستایش خداوند گفت: أَمَّا بَعْدُ:

این حدیث را عکرمه از ابن عباس، عن النبی ﷺ. [راجع: ۹۲۷].

رَوَاهُ عِكْرِمَةُ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۹۲۷].

۹۲۲- از فاطمه بنت المنذر روایت است که اسماء بنت ابوبکر صدیق رضی الله عنهما گفت: نزد عایشه رفتم، درحالی که مردم نماز می گزارند و به او گفتم: مردم را چه پیش آمده است، وی (که در حال نماز بود) با حرکت سر خویش به سوی آسمان اشارت کرد.

۹۲۲- وَقَالَ مَحْمُودٌ: حَدَّثَنَا أَبُو اسْمَاءَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ ابْنُ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ الْمُنْذِرِ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ، قُلْتُ: مَا شَأْنُ النَّاسِ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا إِلَى السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: آيَةٌ؟ فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَيْ نَعَمْ، قَالَتْ: فَأَطَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَدَّ أَحْتَى تَجَلَّانِي الْعَشِيُّ، وَرَأَى جَنِّي قَرِيبَةً فِيهَا مَاءٌ، فَمَتَّحْتُهَا فَجَعَلْتُ أَصْبُ مِنْهَا عَلَى رَأْسِي، فَأَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، وَحَمَدَ اللَّهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ». قَالَتْ: وَلَقَطَ نَسْوَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَأَنْكَفَتُ إِلَيْهِنَّ لِأَسْكُنَهُنَّ، فَقُلْتُ لِعَائِشَةَ: مَا قَالَ؟ قَالَتْ: قَالَ: «مَا مِنْ شَيْءٍ لَمْ أَكُنْ أَرِيْتَهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتَهُ فِي مَقَامِي هَذَا، حَتَّى الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِنَّهُ قَدْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ، مِثْلَ - أَوْ قَرِيبَ مِنْ - فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، يُؤْتِي أَحَدَكُمْ قِيَالًا لَهُ: مَا عَلِمْتُكَ بِهَذَا الرَّجُلِ؟ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ، أَوْ قَالَ الْمُؤْمِنُ، شَكَ هِشَامٌ، فَيَقُولُ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ، هُوَ مُحَمَّدٌ ﷺ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى، فَأَمَّا وَاجِبْنَا وَاتَّبَعْنَا وَصَدَّقْنَا، فَيُقَالُ لَهُ: نَمَّ صَالِحًا، فَذَكَرْنَا نَعْلَمُ إِنْ كُنْتَ لَتُؤْمِنُ بِهِ، وَأَمَّا

به او گفتم: آیا نشانه ای [از عذاب] است؟ وی با اشارت سر گفت: آری. اسماء می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم علیه وسلم قیام نماز را دراز کرد تا آنکه بیهوشی بر من عارض گردید و در کنار من مشک می گشودم و بر سر خود آب می ریختم. رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز (کسوف) را تمام کرد و درحالی که روشن گشت، آن حضرت برای مردم خطبه خواند و خدای را بدانچه سزاوار اوست ستود. و سپس گفت: «اما بعد» اسماء می گوید: برخی از زنان انصار به آواز بلند سروصدا نمودند و من نزد ایشان رفتم تا آنها را خاموش گردانم. سپس به عایشه گفتم: آنحضرت چه گفت؟

عایشه گفت: آن حضرت فرمود: «چیزی که

الْمَنَافِقُ ، أَوْ قَالَ الْمُرْتَابُ : شَكَ هَشَامٌ ، فَيُقَالُ لَهُ : مَا عَلِمَكَ بِهَذَا الرَّجُلِ ؟ يَقُولُ : لَا أَدْرِي ، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُهُ .

قال هشام: فلقد قلت لي فاطمة فأوعيتني ، غير أنها ذكرت ما يغلظ عليه . [راجع: ۸۶ . أخرجه مسلم: ۹۰۵]

برمن نموده نشده بود آن را درهمین جایگاه خود دیدم تا آنکه بهشت و دوزخ را دیدم و به تحقیق که برمن وحی شد که شما در قبرهای خویش مورد آزمایش قرار می گیرید مانند یا نزدیک به فتنه مسیح دجال. فرشتگانی (درقبر) نزد هر یک از شما می آیند و به او می گویند: درمورد این مرد (یعنی آنحضرت) چه می دانی؟ اما مؤمن یا موقن - هشام درمورد این دوکلمه شک کرده است. می گوید: اورسول الله است، او محمد صلی الله علیه وسلم است که با معجزات آشکار و راهنمایی نزد ما آمده و ما به او ایمان آوردیم و دعوتش را پذیرفتیم و از او پیروی کردیم و او را تصدیق نمودیم. به او گفته می شود: آرام بخواب همانا ما می دانستیم که توبه او ایمان داشتی .

ولی منافق یا مرتاب^۱ هشام راوی در مورد این دوکلمه شک کرده است می گوید: به او گفته می شود: در مورد این مرد چه عقیده داشتی؟ وی می گوید: من نمیدانم، شنیده بودم که به اوشاعر یا جادوگر میگفتند من هم همان را میگفتم. برخی گفته های مردم را هشام گفته است: به تحقیق که این حدیث را فاطمه به من گفت و من آن را خوب به خاطر سپردم و همان بخشی را که مجازات برمنافق شدید است و او از آن یاد آوری می کرد، به خاطر ندارم.

۹۲۳- از عمرو بن تغلب روایت است که گفت: برای رسول الله صلی الله علیه وسلم مالی یا اسیرانی آورده شد و آن حضرت آن را تقسیم کرد. به تعدادی از مردان داد و به تعدادی نداد و سپس اطلاع یافت که همان کسانی را که نداده بود، خشمگین شده اند. آن حضرت خدای را حمد و ستایش کرد و سپس گفت:

۹۲۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ الْحَسَنَ يَقُولُ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ تَغْلِبَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِمَالٍ ، أَوْ بَسْتِي ، فَقَسَمَهُ ، فَأَعْطَى رَجُلًا وَتَرَكَ رَجُلًا ، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِي تَرَكَ عَتَبُوا ، فَحَمَدَ اللَّهُ ثُمَّ أَتَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : «أَمَا بَعْدُ ، قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْطِي الرَّجُلَ وَأَدْعُ الرَّجُلَ ، وَالَّذِي أَدْعُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِيَ ، وَلَكِنْ أُعْطِيَ أَقْوَامًا لِمَا أَرَى

(۱) مرتاب، یعنی شک کننده در رسالت آن حضرت (تیسیر القاری)

«أما بعد»: به خدا سوگند که من به مردی می دهم و به مردی نمیدهم و کسی را که نمی دهم نزد من دوستداشتنی تر است از کسی که به او می دهم ، ولیکن گروهی را که می دهم بدان سبب است که در دلهایشان بی تابى وى صبرى مى بینم و گروهى را که نمى دهم همانهاى اند که خداوند در دلهایشان بى نیازى و نیکوئى نهاده است که از آن جمله است عمرو بن تغلب».

عمرو بن تغلب گفت: به خدا سوگند که عوض کلمه که رسول الله صلی الله علیه وسلم در (مورد من) گفته ، دوست ندارم که شتر سرخ موی داشته باشم .

۹۲۴- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی در نیمه شب برآمده و در مسجد نماز گزارد و جمعی از مردان با اقتدا به نماز وی نماز گزارند. چون صبح شد مردم درمورد آن نماز صحبت کردند. مردم بیشتری در شب دوم جمع شدند و با آن حضرت نماز گزارند و چون صبح شد مردم در باره آن نماز صحبت کردند و در شب سوم نماز گزاران بیشتری جمع گشتند . رسول الله صلی الله علیه وسلم برآمد و مردم با اقتدا به نماز وی نماز گزارند . و چون شب چهارم فرارسید مسجد از گنجایش نماز گزاران عاجز آمد و آن حضرت بیرون نیامد تا آنکه به نماز صبح بیرون آمد و چون نماز صبح را گزارد، رویه سوی مردم کرد و کلمه شهادت را بر زبان راند و فرمود: «أما بعد. همانا جایگاه شما (در مسجد) بر من پوشیده نبود ولیکن ترسیدم که (این نماز تراویح) بر شما فرض شود و شما از ادای آن عاجز آید.» متابعت کرده است عقیل را یونس (از ابن شهاب)

فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْجَزَعِ وَالْهَلَعِ ، وَ أَكَلُ أَقْوَامًا إِلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغَنَى وَالْخَيْرِ ، فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ تَغْلِبٍ . قَوْلَ اللَّهِ مَا أَحَبُّ أَنْ لِي بِكَلِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُمْرَ النَّعَمِ .

تَابِعَهُ يُونُسُ . [انظر: ۳۱۴۵، ۷۵۳۵]

۹۲۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا اللَّيْثُ ، عَنْ عَقِيلٍ ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ : أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ ، فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ ، فَصَلَّى رَجُلًا بِصَلَاتِهِ ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا ، فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَصَلَّوْا مَعَهُ ، فَأَصْبَحَ النَّاسُ فَتَحَدَّثُوا ، فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّلَاثَةِ ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّوْا بِصَلَاتِهِ ، فَلَمَّا كَانَتْ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةَ ، عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ ، حَتَّى خَرَجَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ ، فَلَمَّا قَضَى التَّجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَتَشَهَّدَ ، ثُمَّ قَالَ : «أما بعدُ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفَ عَلَيَّ مَكَانَكُمْ ، لَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَفْرَضَ عَلَيْكُمْ ، فَتَعْجِزُوا عَنْهَا .»

[راجع: ۷۲۹ . أخرجه مسلم: ۷۶۱، و أخرجه (۷۸۲) باختلاف]

تَابِعَهُ يُونُسُ .

۹۲۵- از ابوحمید الساعدی رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم شبی بعد از نماز به خطبه ایستاد و کلمه شهادت بر زبان را ند و خداوند را بدانچه سزاوار اوست ستود و سپس گفت: «أَمَّا بَعْدُ» و متابعت کرده است (شعیب یا زهری را) ابو معاویه و ابواسامه از هشام، از پدر وی از ابوحمید از پیامبر صلی الله علیه وسلم که گفت: «اما بعد» و متابعت کرده است عدنی از سفیان در «اما بعد» (نه در تمام حدیث).

۹۲۶- از مسور بن مخرمه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به خطبه ایستاد و من از وی هنگام گفتن تشهد شنیدم که گفت: «أَمَّا بَعْدُ» متابعت کرده است شعیب را زبیدی از زهری.

۹۲۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم بر منبر بالا رفت و این آخرین مجلس وی بود در حالی که چادری برشانه هایش افکنده بود و سرخود را با سربندی بسته بود که با روغن چرب شده بود. آن حضرت خدای را سپاس و ستایش کرد و بعد فرمود: کسی که سرپرستی کاری «ای مردم نزدیک من آید».

مردم نزد وی جمع گشتند و سپس فرمود: «أَمَّا بَعْدُ» همانا این قبیله از انصار کم می شود و مردم دیگر زیاد می شوند. پس هرکس که سرپرستی امت محمد صلی الله علیه وسلم را به عهده گیرد که قدرت نفع و ضرر رساندن را داشته

۹۲۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ، عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَشِيَّةَ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَتَشَهَّدَ وَأَتَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ».

تَابَعَهُ أَبُو مُعَاوِيَةَ وَابُو أُسَامَةَ، عَنِ هِشَامٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي حُمَيْدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ».

تَابَعَهُ الْعَدَنِيُّ، عَنِ سُفْيَانَ، فِي: «أَمَّا بَعْدُ». [انظر: ۱۵۰۰، ۲۵۹۷، ۶۶۳۶، ۶۹۷۹، ۷۱۷۴، ۷۱۷۹. أخرجه مسلم: ۱۸۳۲ مطولاً]

۹۲۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ، عَنِ الْمَسُورِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَسَمِعْتُهُ حِينَ تَشَهَّدَ يَقُولُ: «أَمَّا بَعْدُ».

تَابَعَهُ الزُّبَيْدِيُّ عَنِ الزُّهْرِيِّ. [انظر: ۳۱۱۰، ۳۷۱۴، ۳۷۲۹، ۳۷۶۷، ۵۲۳۰، ۵۲۷۸. أخرجه مسلم: ۲۴۴۹ مطولاً دون هذه القطعة]

۹۲۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْقَسْبِ قَالَ: حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَعَدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَنْبَرِ، وَكَانَ آخِرَ مَجْلِسٍ جَلَسَهُ، مَتَّعْطًا مَلْحَقَةً عَلَى مَنْكَبَيْهِ، قَدْ عَصَبَ رَأْسَهُ بِعَصَابَةِ دَسَمَةٍ، فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَتَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِلَيَّ». فَكُتِبُوا إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ هَذَا الْبَحِيَّ مِنَ الْأَنْصَارِ، يَقُولُونَ وَيَكْتُمُونَ النَّاسَ، فَمَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَاسْتَطَاعَ أَنْ يَضُرَّ فِيهِ أَحَدًا أَوْ يَنْفَعَ فِيهِ أَحَدًا، فَلْيَقْبَلْ مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَيَتَجَاوَزْ عَنْ مُسِيئِهِمْ».

[انظر: ۳۶۲۸، ۳۸۰۰، وانظر في الجمعة، باب: ۲۹]

باشد، باید از نیکوکار آنها به نیکی بپذیرد و از بدکردار آنها درگذرد».

باب - ۳۰، نشستن در میان دو خطبه در نماز جمعه.

۳۰- باب: الْقَعْدَةُ بَيْنَ الْخُطْبَتَيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

۹۲۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم دو خطبه می خواند و میان خطبه ها می نشست.

۹۲۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمَمُضِلِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَيْرُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ يَقْعُدُ بَيْنَهُمَا. [راجع: ۹۲۰، المرحوم مسلم: ۸۶۱، ۸۶۲]

باب - ۳۱، گوش دادن به خطبه.

۳۱- باب: الاستماع إلى الخطبة.

۹۲۹- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آنگاه که روز جمعه فرا رسد، فرشتگان بردروازهٔ مسجد می ایستند و کسی که اول می آید (نام او را) اول می نویسند و مثال آن مثال کسی است که شتری را صدقه میکند و کسی که پس از آن می آید مانند کسی است که گاوی را صدقه میکند و سپس مانند کسی است که قوچی را صدقه می کند و سپس مانند کسی است که مرغی را صدقه میکند و سپس مانند کسی است که تخم مرغی را صدقه می کند. و آنگاه که امام (برای نماز جمعه) بیرون می آید، فرشتگان اوراق خویش را می پیچند و به خطبه گوش می دهند.»

۹۲۹- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُنَبٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَبِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَقَفَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ، يَكْتُبُونَ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ، وَمَثَلُ الْمُهْجَرِ كَمَثَلِ الَّذِي يُهْدِي بَدَنَةً، ثُمَّ كَالَّذِي يُهْدِي بَقْرَةً، ثُمَّ كَبْشًا، ثُمَّ دَجَاجَةً، ثُمَّ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ طَوَّأَ صُحُفَهُمْ، وَيَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ». [النظر: ۴۳۲۱، المرحوم مسلم: ۸۵۰، كتاب الجمعة (۲۴)]

باب ۳۲، آنگاه که امام در هنگام خطبه

مردی را ببیند که به مسجد می آید. او را امر کند دو رکعت نماز (تحیت مسجد) بگزارد!

۳۲- باب: إِذَا رَأَى الْإِمَامَ رَجُلًا جَاءَ وَهُوَ يَخْطُبُ،

أَمْرُهُ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ.

(۱) شافعیه و حنابله به این حدیث استدلال کرده اند که، خطبه استحباب نماز تحیت مسجد را منع نمیکنند برای کسی که حین ایراد خطبه وارد مسجد گردد. حنفیه و مالکیه آن را منع کرده اند و استدلال ایشان حدیث ابن ماجه است که آن حضرت کسی را که به مسجد درآمد و بادر آمدن در صفوف باعث اذیت مردم شد، امر کرد که بنشیند (شیخ الاسلام)

۹۳۰- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی آمد درحالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم درروز جمعه به مردم خطبه می خواند. آن حضرت فرمود:

«ای فلانی، آیا نماز گزاردی،»

گفت: نه

آن حضرت فرمود: «برخیز و دورکعت نماز بگزار»

۹۳۰- حَدَّثَنَا أَبُو الثُّعْمَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «أَصَلَّيْتَ يَا فُلَانُ»، قَالَ: لَا، قَالَ: «فَمَ قَارَعْتَ رَكَعَتَيْنِ». [الظر: ۹۳۱، ۱۱۶۶، أخرجه مسلم: ۸۷۵]

۳۳- باب: مَنْ جَاءَ وَالْإِمَامَ يَخْطُبُ

صَلَّى رَكَعَتَيْنِ حَقِيقَتَيْنِ .

باب - ۳۳، کسی که بیاید و امام درحال خطبه باشد، باید دورکعت سبک نماز بگزارد.

۹۳۱- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی روز جمعه آمد درحالی که پیامبر صلی الله علیه وسلم خطبه میخواند. آن حضرت فرمود: آیا نماز گزاردی:»

آن مرد گفت: نه. آن حضرت فرمود: برخیز و دورکعت نماز بگزار.»

۹۳۱- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُبَيَّانُ، عَنْ عَمْرٍو: سَمِعَ جَابِرًا قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ، فَقَالَ: «أَصَلَّيْتَ». قَالَ: لَا، قَالَ: «فَمَ قَارَعْتَ رَكَعَتَيْنِ». [راجع: ۹۳۰، أخرجه مسلم: ۸۷۵]

۳۴- باب: رَفَعُ الْيَدَيْنِ فِي الْخُطْبَةِ

باب - ۳۴، دست به دعا برداشتن در وقت خطبه.

۹۳۲- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت:

پیامبر صلی الله علیه وسلم درحالی که خطبه نماز جمعه را می خواند، مردی برخاست و گفت:

یا رسول الله! اسبها وگوسفندان هلاک گردیدند، پس از خداوند بخواه که بر ما باران ببارد. آن حضرت هر دودست خویش را بلند کرد و دعا نمود.

۹۳۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَنَسٍ .

وَعَنْ يُونُسَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذْ قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَ الْكُرَاعُ، وَهَلَكَ الشَّاءُ، قَادِعُ اللَّهِ أَنْ يَسْقِنَا . فَمَدَّ يَدَيْهِ وَدَعَا . [الظر: ۹۳۳، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۳۵۸۲، ۶۰۹۳، ۶۳۴۲، والظـهري]

الجمعة، باب: ۲۷ . أخرجه مسلم: ۸۹۷ مطولاً]

۳۵- باب: الاستسقاء
فِي الْخُطْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب - ۳۵، طلب باران کردن در خطبه
روز جمعه.

۹۳۳- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ أَبِي طَلْحَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ، فَيَتَنَا النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ، قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا. فَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَمَا تَرَى فِي السَّمَاءِ قَزَعَةً، قَوْلَ الَّذِي نَفَسِي بِيَدِهِ، مَا وَضَعَهَا حَتَّى تَارَ السَّحَابُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ، ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَنْ مَنْبَرِهِ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَطَرَ يَتَحَادَرُ عَلَى لِحْيَتِهِ ﷺ، فَمَطَرْنَا يَوْمَنَا ذَلِكَ، وَمَنْ الْقَدِّ وَيَعْدُ الْقَدِّ، وَالَّذِي يَلِيهِ، حَتَّى الْجُمُعَةَ الْأُخْرَى، يَوْقَامَ ذَلِكَ الْأَعْرَابِيُّ، أَوْ قَالَ غَيْرُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَهَدَّمُ الْبِنَاءُ وَغَرِقَ الْمَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَوِّالِنَا وَلَا عَلَيْنَا». فَمَا يُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ مَنْ السَّحَابُ إِلَّا انْفَرَجَتْ، وَصَارَتِ الْمَدِينَةُ مِثْلَ الْجَوْوِيَّةِ، وَسَالَ الْوَادِي قَنَاءَ شَهْرًا، وَكَمْ يَجِيئُ أَحَدًا مِنْ نَاحِيَةِ إِلَّا حَدَّثَ بِالْجُودِ. [راجع: ۹۳۲. أخرجه مسلم: ۸۹۷ باختلاف]

۹۳۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم به قحطی دچار شدند و در آن وقت که رسول الله صلی علیه وسلم خطبه می خواند با دیه نشینی برخاست و گفت: یا رسول الله، حیوانات (دارایی) ما از بین رفت و خانواده ها گرسنه ماندند، پس برای ما دعا کن! آن حضرت دستها را به دعا بلند کرد درحالی که هیچ پاره ای از ابر در آسمان نمی دیدیم. سوگند به کسی که جان من در دست قدرت اوست که دستها را فرود نیاورده بود تا آنکه ابرها چون کوهها پدید آمد، و سپس از منبر فرود نیامد تا آنکه دیدیم که باران برریش آن حضرت فرومی ریزد. در آن روز به ما باران داده شد و همچنان فردا و پس فردای آن، روز های متوالی تا آنکه جمعه دیگر فرارسید. همان با دیه نشین یا کسی دیگر برخاست و گفت:

یا رسول الله، خانه ها ویران شد و چهار پایان در آب غرق گشت پس دعاکن! آنحضرت دستها را بلند کرد و گفت:

بارالها باران را بر اطراف ما بباران ونه بر ما. آن حضرت بر هر سوی ابر که با دست خویش اشارت میکرد. ابر پراکنده می شد و مدینه درگشادگی میان ابرقرار گرفت و دروادی قنات به مدت یکماه سیل جاری بود و کسی نبود که از اطراف مدینه بیاید و از باران حکایت نکند.

۳۶- باب: الإنصات يوم الجمعة والإمام يخطب

باب - ۳۶، خاموش بودن در روز جمعه
آنکاه که امام خطبه می خواند.

وَإِذَا قَالَ لِصَاحِبِهِ أَنْصِتْ فَقَدْ لَنَا .

وَقَالَ سَلْمَانَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «يَنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ
الإمام».

و چون کسی به یار هم زانوی خود بگوید
خاموش باش به تحقیق که سخن لغو گفته
است. (از ثواب وی کاسته می شود) و سلمان
گفته است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
«شنونده خاموش باشد، آنگاه که امام خطبه
می خواند».

۹۳۴- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ
عُقَيْلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ:
أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قُلْتَ
لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْصِتْ، وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ
لَقَوْتَ». [مخرجه مسلم: ۸۵۱]

۹۳۴- ابوهریره رضی الله عنه خبر داده است که
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
« اگر به یار (هم زانوی) خود در روز جمعه
گفتی که خاموش باش، همانا سخن لغو گفته
ای.»

۳۷- باب: السَّاعَةُ الَّتِي فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ

باب ۳۷- ساعاتی در روز جمعه که دعا مستجاب می شود.

۹۳۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ أَبِي
الزُّرَّادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ، لَا يُؤَافِقُهَا عَبْدٌ
مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا، إِلَّا
أَعْطَاهُ إِيَّاهُ». وَأَشَارَ بِيَدِهِ يَقُلُّهَا. [انظر: ۵۲۹۴، ۶۴۰۰،
مخرجه مسلم: ۸۵۲]

۹۳۵- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که
گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از روز
جمعه یاد کرد و فرمود: «در آن ساعتی است که بنده
مسلمانی که ایستاده است و نماز می گزارد، آن
را در نمی یابد مگر آنکه هر آنچه از خدای تعالی
بخواهد به وی ارزانی می دارد».
آن حضرت بادیست خویش اشارت کرد که
زمان را آن اندک می شمرد

۳۸- باب: إِذَا نَفَرَ النَّاسُ عَنْ الإمام فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ،

باب ۳۸- هرگاه مردم در نماز جمعه از نزد امام پراکنده شوند، نماز امام وکسانی که با وی باقی مانده اند، روای می باشد.

فَصَلَاةُ الإِمَامِ وَمَنْ بَقِيَ جَائِزَةٌ .

۹۳۶- حَدَّثَنَا معاويةُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ
حُصَيْنٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ
عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: يَتِمُّمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، إِذَا قَبِلْتَ
عَيْرَ تَحْمَلُ طَمَامًا، فَالْتَمِتُوا إِلَيْهَا حَتَّى مَا بَقِيَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ
إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً
أَوْ لَهُمُ اقْتَرَفُوا إِلَيْهَا وَاذْكُرُوا فَالْتَمِتُوا». [الجمعة: ۱۱].

۹۳۶- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما
روایت است که گفت:
در حالی که با پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز
جمعه می گزاردیم، کاروانی آمد که غله حمل
میکرد. مردم از سبب اضطرار قحطی متوجه
کاروان شدند تا آنکه بجز دوازده مرد کسی با
پیامبر صلی الله علیه وسلم باقی نماند. سپس

این آیت نازل شد. «و چون (آن مسلمانان) تجارتی یا سرگرمی ای بینند به سوی آن پراکنده شده و تو را ایستاده (به نماز) رها کنند.»

۳۹- باب: الصَّلَاةُ بَعْدَ الْجُمُعَةِ وَقَبْلَهَا

باب - ۳۹. نماز (سنت) بعد از (فرض) جمعه و پیش از آن.

۹۳۷- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:
رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش از نماز فرض پیشین دو رکعت می گزارد و بعد از فرض پیشین دو رکعت می گزارد و بعد از فرض نماز شام دو رکعت در خانه خود می گزارد و بعد از نماز فرض خفتن دو رکعت می گزارد و بعد از فرض نماز جمعه نماز نمی گزارد تا آنکه (به خانه) برمی گشت و دو رکعت می گزارد.

۹۳۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي: قَبْلَ الظُّهْرِ رَكَعَتَيْنِ، وَبَعْدَهَا رَكَعَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ رَكَعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، وَبَعْدَ الْعِشَاءِ رَكَعَتَيْنِ، وَكَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ، فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ. [النظر: ۱۱۶۵، ۱۱۷۲، ۱۱۸۰. امرجه مسلم: ۷۲۹ باختلاف و امرجه: ۸۸۲ آخره]

۴۰- باب: قَوْلُ اللَّهِ

باب - ۴۰. فرموده خدای تعالی «پس چون تمام کرده شود نماز متفرق شوید در زمین، و طلب کنید از فضل خدا.»
(الجمعه: ۱۰)

تَعَالَى: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ

فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾. [الجمعة: ۱۰]

۹۳۸- از سهل (بن سعد) رضی الله عنه روایت است که گفت: در میان ما زنی بود که از خود کشتزاری داشت که درکناره جویهای آن چغندر کاشته بود و چون روز جمعه فرا می رسید ریشه های چغندر را جدا می کرد و در دیگ می افکند و مشتی از جو ساییده بر آن می افزود و می پخت و همین ریشه های چغندر حکم گوشت را داشت. آنگاه که ما از نماز جمعه برمی گشتیم بر آن زن سلام می کردیم و او همان

۹۳۸- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ قَالَ: كَانَتْ فَيْنًا امْرَأَةً، تَجْعَلُ عَلَى أَرْبَعَاءَ فِي مَزْرَعَةٍ لَهَا سَلْقًا، فَكَانَتْ إِذَا كَانَ يَوْمَ جُمُعَةٍ، تَنْزِعُ أَصُولَ السَّلْقِ فَتَجْعَلُهُ فِي قِنَرٍ، ثُمَّ تَجْعَلُ عَلَيْهِ قَبْضَةً مِنْ شَعِيرٍ تَطْحَنُهَا، فَتَكُونُ أَصُولَ السَّلْقِ عَرَقَةً، وَكُنَّا نَنْصَرِفُ مِنْ صَلَاةِ الْجُمُعَةِ فَتَسَلِّمُ عَلَيْنَا، فَتَقْرُبُ ذَلِكَ الطَّعَامَ إِلَيْنَا فَتَلْعَقُهُ، وَكُنَّا نَتَمَنَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ

(۱) جمعی از محدثین، نماز پیش از فرض نماز جمعه را به مبالغه انکار کرده اند. لیکن در نماز بعد از فرض جمعه اختلاف است که دو رکعت بود یا چهار یا شش. در مورد چهار رکعت احادیث صحیح واقع شده است و گویا نزد مؤلف (رح) با شرطی که دارد ثابت نشده است (تیسیر القاری)

طعام را برای ما عرضه می کرد، از آن غذا میخوردیم و می لیسیدیم و مابخاطر آن طعام در آرزوی فرارسیدن روز جمعه بودیم.

لَطَعَامَهَا ذَلِكَ . [انظر: ۹۳۹، ۹۴۱، ۲۳۴۹، ۵۴۰۳، ۶۲۴۸، ۶۲۷۹ . أخرجه مسلم: ۸۵۹ بقطعة ليست في هذه الطريق]

۹۳۹- ابن ابوحازم از پدر خود روایت کرده که سهل همین حدیث را گفته و در آن افزوده است: ما نه قیلوله (خواب نیم روز) می کردیم و نه طعام روزانه می خوردیم، مگر بعد از نماز جمعه.

۹۳۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ هَذَا ، وَقَالَ: مَا كُنَّا نَقِيلُ ، وَلَا نَتَعَدَّى إِلَّا بَعْدَ الْجُمُعَةِ . [راجع: ۹۳۸ . أخرجه مسلم: ۸۵۹]

۴۱- باب: الْقَائِلَةُ بَعْدَ الْجُمُعَةِ

باب - ۴۱، قیلوله بعد از نماز جمعه.

۹۴۰- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ما نماز جمعه را پیشتر می گزاردیم و سپس قیلوله می کردیم.

۹۴۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدَةَ الشَّيْبَانِيُّ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ ، عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كُنَّا نَبْكَرُ إِلَى الْجُمُعَةِ ، ثُمَّ نَقِيلُ . [راجع: ۹۰۵]

۹۴۱- از سهل رضی الله عنه روایت است که گفت: نماز جمعه را با پیامبر صلی الله علیه وسلم می گزاردیم و پس از آن قیلوله (خواب نیم روز) می کردیم.

۹۴۱- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَسَّانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ هَذَا قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْجُمُعَةَ ، ثُمَّ تَكُونُ الْقَائِلَةُ . [راجع: ۹۳۸ . أخرجه مسلم: ۸۵۹ بقطعة لم ترد في هذه الطريق]



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۲- کتاب نماز خوف



۱- باب : صَلَاةِ الْخَوْفِ

باب - ۱ ، نماز خوف

و فرموده خدای تعالی :

« و چون سفر کنید در زمین پس نیست بر شما گناهی در آنکه کوتاه کنید از نماز اگر بترسید از آنکه کافران به شما گزندى رسانند هر آینه کافران هستند شما را دشمنی آشکار، و چون بودی در میان مؤمنانو پبای داشتی برای ایشان نماز را پس باید بایستد گروهی از ایشان باتو و باید که بگیرند سلاح خویش را پس چون سجده کردند (یک رکعت گزارند) آنان پس باید که باشند پشت سر شما (برای نگرانی) و باید که بیاید آن گروه دیگر که هنوز نماز نخوانده اند، پس نماز گزارند باتو (یک رکعت دیگر) و باید که بگیرند (خود و زره و سپرو) سلاح خود را. آرزو کردند کافران کاش حمله کنند بر شما یک باره، و هیچ گناه نیست بر شما اگر باشد شما را رنجی از باران یا بیمار باشید در آن که بنهید سلاح خویش را و البته بگیرید بیمناکی و آمادگی خود را (احتیاط خود را حفظ کنید). هر آینه خدا آماده کرده است برای کافران عذابی رسواکننده. » (النساء: ۱۰۱، ۱۰۲)

۹۴۲- از شعیب روایت است که گفت: از زهری پرسیدم: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خوف گزارده است؟

وی گفت: سالم مرا خبر داده که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما گفته: من همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی نجد جهاد کردیم و با دشمن مقابل شدیم و در برابرشان صف بستیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم

وَقَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا . وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ وَلْيَاخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرَضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا. [النساء: ۱۰۱-۱۰۲]

۹۴۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُهُ: هَلْ صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ، يَعْنِي صَلَاةَ الْخَوْفِ؟ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمٌ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: عَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ نَجْدٍ، فَأَوَّزَنَا الْعَدُوُّ، فَصَافَنَّا لَهُمْ، فَتَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي لَنَا، فَتَقَامَتِ طَائِفَةٌ مَعَهُ تُصَلِّي وَأَقْبَلَتِ طَائِفَةٌ عَلَى الْعَدُوِّ، وَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَنْ مَعَهُ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ

ایستاد تا برای ما نماز بگذارد پس گروهی با وی به نماز ایستادند و گروهی مقابل دشمن قرار گرفت. رسول الله صلی الله علیه وسلم با گروهی که باوی بودند رکوع و سجده کرد! سپس این گروه (که یک رکعت گزارند) برگشتند و بجای گروهی قرار گرفتند که نماز نگزارده بودند.

سپس گروه دیگر آمدند (وبه رکعت دوم نماز آن حضرت اقتدا کردند) رسول الله صلی الله علیه وسلم به ایشان رکوع کرد و سجده کرد و سجده و بعد سلام داد. سپس هر یک از این دو گروه ایستاد. و هر شخصی برای خود رکعتی ادا کرد و تنهایی دو سجده نمود.

انصروا مکان الطائفة التي لم تصل، فجاءوا فركع رسول الله ﷺ بهم ركعة وسجد سجدين، ثم سلم، فقام كل واحد منهم فركع لنفسه ركعة وسجد سجدين. [الظر: ۴۹۴۳، ۴۹۴۲، ۴۹۳۳، ۴۵۳۵. أخرجه مسلم: ۸۳۹]

باب ۲- نماز خوف را می توان پیاده و سواره گزارد و راجل به معنی قایم و ایستاده است.

۹۴۳- از نافع روایت است که ابن عمر گفت: مانند آنچه مجاهد گفته است: آنگاه که مسلمانان با کفار درهم شوند. ایستاده نماز گزارند. (برای رکوع و سجود به اشارت اکتفا کنند).

و ابن عمر افزوده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر تعداد دشمنان بیشتر از مسلمانان باشند، مسلمانان پیاده و سواره (انفرادی) نماز بگذارند.

۲- باب: صلاة الخوف رجلاً وركباً، راجل قائم

۹۴۳- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْقُرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: نَحْوًا مِنْ قَوْلِ مُجَاهِدٍ: إِذَا اخْتَلَطُوا قِيَامًا.

وَرَأَى ابْنُ عُمَرَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «وَأِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، فَلْيَصَلُّوا قِيَامًا وَرُكْبَانًا». [راجع: ۹۴۲. أخرجه مسلم: ۸۳۹ مطولاً]

باب ۳- بعضی از مردم عده دیگر را در نماز خوف پاسبانی کنند.

۹۴۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم (به نماز خوف) ایستاد و مردم نیز باوی تکبیر گفتند، و رکوع کرد و مردم نیز باوی رکوع کردند سپس سجده کرد و مردم نیز باوی سجده کردند.

۳- باب: يَحْرُسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي صَلَاةِ الْخَوْفِ

۹۴۴- حَدَّثَنَا حَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ، عَنِ الزُّبَيْدِيِّ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ وَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، فَكَبَّرَ وَكَبَّرُوا مَعَهُ، وَرَكَعَ

سپس آنان که نماز گزارده بودند در برابر دشمن ایستادند (ویرادران خود را پاسبانی کردند و سپس گروه دیگر آمدند و با آن حضرت رکوع و سجده کردند. همه مردم در نماز بودند لیکن بعضی از ایشان بعضی دیگر را پاسبانی می کردند).

وَرَكَعَ نَاسٌ مِنْهُمْ ، ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدُوا مَعَهُ ، ثُمَّ قَامَ لِلثَّانِيَةِ ، فَقَامَ الَّذِينَ سَجَدُوا وَحَرَسُوا إِخْوَانَهُمْ ، وَآتَتِ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى ، فَرَكَعُوا وَسَجَدُوا مَعَهُ ، وَالنَّاسُ كُلُّهُمْ فِي صَلَاةٍ ، وَلَكِنْ يَحْرُسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا .

۴- باب: الصلوة عند

مناهضة الحصون وإلقاء العدو

وَقَالَ الْأَوْزَاعِيُّ: إِنْ كَانَ تَهَيُّاَ الْفَتْحِ ، وَلَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الصَّلَاةِ ، صَلَّى إِيْمَاءُ كُلِّ امْرِئٍ لِنَفْسِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الْإِيْمَاءِ أَخْرَوْا الصَّلَاةَ ، حَتَّى يَنْكَشِفَ الْقِتَالُ أَوْ يَأْمَنُوا ، فَيُصَلُّوا رَكَعَتَيْنِ ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرُوا صَلَّى رَكَعَةً وَسَجَدَتَيْنِ ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرُوا لَا يُجْزِئُهُمُ التَّكْبِيرُ وَيُؤْخِرُوهُمَا حَتَّى يَأْمَنُوا ، وَبِهِ قَالَ مَكْحُولٌ .

وَقَالَ أَنَسٌ: حَضَرْتُ عِنْدَ مَنَاهِضَةِ حِصْنٍ تُسْتَرَّ عِنْدَ إِضَاءَةِ الْقَجْرِ ، وَاشْتَدَّ اشْتِعَالُ الْقِتَالِ ، فَلَمْ يَقْدِرُوا عَلَى الصَّلَاةِ ، فَلَمْ نُصَلِّ إِلَّا بَعْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ ، فَصَلَّيْنَاهَا وَتَحَنُّنًا مَعَ أَبِي مُوسَى فَفَتَحَ لَنَا .

وَقَالَ أَنَسٌ: وَمَا يَسْرُنِي بِتِلْكَ الصَّلَاةِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا .

باب - ۴، نماز در زمان مبارزه برای غلبه

یافتن برقلعهها وملاقای شدن با دشمن.

واوزاعی گفته است اگر فتح آماده و نزدیک باشد و قادر نباشند که نماز بگذارند، هر یکی به اشاره برای خود نماز بگذارد و اگر با اشاره هم قادر نباشند، نماز را تا زمانی تأخیر کنند که نبرد پایان یابد و یا احساس امنیت کنند و آنگاه دو رکعت بگذارند و دو سجده کنند و اگر بدان هم قادر نباشند، گفتن تکبیر (الله اکبر) ایشان را کفایت نمی کند. بلکه باید نماز را تأخیر کنند. تا ایمن گردند، و مکحول نیز همین را گفته است. و انس گفته است که هنگام غلبه بر قلعه شوشتر در روشنی صبح حاضر بودم و آنگاه جنگ شدت گرفت و مسلمانان قادر نشدند که نماز بگذارند. ما نماز نگزاردیم مگر بعد از آنکه روز بلندگشت. نماز صبح را با ابوموسی اشعری گزاردیم و آن قلعه برای ما فتح گردید. انس می گوید: من آن نماز را با دنیا و مافیها برابر نمی کنم.

۹۴۵- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر در روز جنگ خندق آمد در حالی که کافران قریش را دشنام می داد و می گفت: یا رسول الله، من نماز عصر را نگزاردم تا آنکه نزدیک شد آفتاب غروب کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به خدا

۹۴۵- حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَبَارَكٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ عُمَرُ يَوْمَ الْخَنْدَقِ ، فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ وَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، مَا صَلَّيْتُ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتْ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيبَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

(۱) ظاهر این حدیث می رساند که هر طایفه یک رکعت گزارده و پس. مسلم و ابوداود و نسائی از مجاهد روایت کرده اند که این عیاس گفته است: خداوند نماز را بر زبان پیامبر شما فرض کرده است. در حضر چهار رکعت و در سفر دو رکعت و در وقت خوف یک رکعت. و جمهور بر آنند که قصر خوف هیئت و صفت است. نه قصر عدد رکعات و تأویل کرده اند این حدیث را که یک رکعت با امام و رکعت دیگر را تنها گزاردند (تیسیر القاری)

«وَأَنَا وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا بَعْدُ». قَالَ: فَنَزَلَ إِلَيَّ بَطْحَانَ ، فَتَوَضَّأَ وَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَابَتِ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّى الْمَغْرِبَ بَعْدَهَا . [راجع: ۵۹۶ . أخرجه مسلم: ۶۲۱]

سوگند که من هم هنوز آن را نگزارده ام . جابر می گوید : آن حضرت به بطحان فرود آمد و وضو کرد و نماز عصر را پس از غروب آفتاب گزارد و سپس نماز مغرب (شام) را ادا کرد .

۵- باب: صَلَاةِ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ ، رَاكِبًا وَإِيمَاءً

وَقَالَ الْوَلِيدُ: ذَكَرْتُ لِلأَوْزَاعِيِّ صَلَاةَ شَرْحِبِيلِ ابْنِ السَّمْطِ وَأَصْحَابِهِ عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّةِ ، فَقَالَ: كَذَلِكَ الأَمْرُ عِنْدَنَا إِذَا تُخِيفُ الْقَوْتُ . وَاحْتَجَّ الْوَلِيدُ بِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ» .

باب - ۵ ، کسی که سواره است و در تعقیب دشمن است و یا دشمن در تعقیب اوست، نماز را به اشاره بگزارد .

وولید گفته است : اوزاعی را از نماز شرحبیل ابن السمط و یاران وی یاد آوری کردم که در پشت چهار پا ادا میکردند . وی گفت : حکم آن نزد ما نیز چنان است، در حالتی که ترس فوت آن باشد . ولید (با مخالفت وی) این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم را حجت آورد: «هیچ یک از شما نماز عصر را نگزارد، مگر در بنی قریظه» .

۹۴۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ قَالَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَنَا لَمَّا رَجَعْنَا مِنَ الْأَحْزَابِ: «لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ» . فَأَدْرَكَ بَعْضُهُمُ الْعَصْرَ فِي الطَّرِيقِ ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا نُصَلِّي حَتَّى تَأْتِيَهَا ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ نُصَلِّي ، لَمْ يُرَدِّ مِمَّا ذَلِكَ ، فَذَكَرَ لِلنَّبِيِّ ﷺ ، فَلَمْ يُعْنَفْ وَاحِدًا مِنْهُمْ . [النظر: ۴۱۹هـ . أخرجه مسلم: ۱۷۷۰ بلفظ (الظهر)]

۹۴۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم آنگاه که از غزوه احزاب برمی گشت، به ما گفت : هیچ یک از شما نماز عصر را جز در بنی قریظه نگزارد. آنان نماز عصر را در مسیر راه دریافتند. برخی از آنها گفتند: نماز نمی گزاریم تا آنکه به بنی قریظه برسیم. و برخی دیگر گفتند: ما نماز می گزاریم. زیرا آن حضرت با این سخن، ترک نماز را از ما نخواست است (بلکه مراد از آن شتاب در رفتن بوده است).

آنگاه که از موضوع به پیامبر صلی الله علیه وسلم یاد شد، هیچ یک از آن دو گروه را سرزنش نکرد.

۶- باب: التَّكْبِيرُ وَالْغُلَسُ بِالصَّبْحِ ،

باب - ۶ ، بیان تکبیر و ادای نماز صبح در تاریکی آخرب و نماز در وقت حمله و هجوم و غارت بردشمن .

وَالصَّلَاةِ عِنْدَ الْإِغَارَةِ وَالْحَرْبِ .

۹۴۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ، وَثَابِتِ الْبَنَانِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الصُّبْحَ بِفُلَسِّ، ثُمَّ رَكِبَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ خَرَيْتُ خَيْرٌ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْزَلِينَ». فَخَرَجُوا يَسْعَوْنَ فِي السُّكَّكِ وَيَقُولُونَ: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسُ. قَالَ: وَالْخَمِيسُ الْجَيْشُ، فَظَهَرَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقَتَلَ الْمَقَاتِلَةَ وَسَيَّ الدَّرَارِيَّ، فَصَارَتْ صَفِيَّةٌ لِلدَّحِيَّةِ الْكَلْبِيِّ، وَصَارَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا، وَجَعَلَ صَدَاقَهَا عَتَقَهَا. فَقَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ لثَابِتٍ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَنْتَ سَأَلْتَ أَسْمَاءَ مَا أَمَهَرَهَا؟ قَالَ: أَمَهَرَهَا نَفْسَهَا، فَتَبَسَّمَ. [راجع: ۳۷۱. اجماره مسلم: ۱۳۶۵ الجهاد (۱۲۰) ذكر صفة، وطلوه: في

التكاح (۸۴۰)]

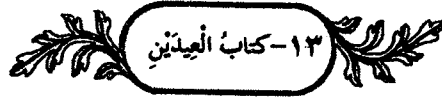
محمد و خمیس. - راوی می گوید: خمیس به معنی لشکر است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ایشان غلبه یافت، جنگجویان ایشان را کشت و زن و فرزند ایشان را به اسارت گرفت. صفیه (بنت حبی) برای دحیه کلبی و بعد به رسول الله صلی الله علیه و سلم رسید که سپس با وی ازدواج کرد و آزادی وی را مهر وی گردانید. عبدالعزیز به ثابت گفت: ای ابو محمد آیا تو از انس پرسیدی که مهر صفیه را چه کرد؟ (گفت: نفس وی را مهر وی گردانید (یعنی آزادیش را بدل مهر وی قرار داد). (عبدالعزیز یا ثابت) تبسم کرد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳- کتاب دوعید



باب - ۱، دوعید وزینت کردن درهریک از دوعید.

۹۴۸- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: عمر جبۀ (نوعی لباس) ابریشمینی را که در بازار فروخته می شد گرفت و آن را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد وگفت: یا رسول الله این جبۀ را خریداری فرموده و آن را درعید و هنگام آمدن نمایندگان اعزامی زینت خود بگردان. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او گفت: «این لباس برای کسی است که او را در آخرت بهره ای نباشد.»

عمر مدت زمانی انتظار کشید، آنچه خداخواسته بود که انتظار بکشد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم جبۀ ابریشمی ای را برای عمر فرستاد. عمر آن را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد وگفت: یا رسول الله همانا گفته بودی: «این لباس برای کسی است که او را در آخرت بهره ای نباشد.» واین جبۀ را برای من فرستادی. آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «آن را بفروش یا حاجت خود را با آن برآور.»

باب - ۲، بازی نیزیه و سپردن روز عید.

۹۴۹- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم برمن درآمد درحالی که دودختر انصاری نزد من

۱- باب: فی العیدین
والتَّجْمَلُ فِيهِمَا

۹۴۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: أَخَذَ عُمَرُ جُبَّةً مِنْ اسْتَبْرَقٍ تَبَاعُ فِي السُّوقِ، فَأَخَذَهَا فَاتَى بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَبِعَ هَذِهِ تَجْمَلُ بِهَا لِلْعِيدِ وَالْوُفُودِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا هَذِهِ لِبَاسٌ مِنْ لَا خَلْقَ لَهُ». فَلَبِثَ عُمَرُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَلْبَسَ، ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِجُبَّةٍ دِيْسَاجٍ، فَأَقْبَلَ بِهَا عُمَرُ، فَاتَى بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ قُلْتَ: «إِنَّمَا هَذِهِ لِبَاسٌ مِنْ لَا خَلْقَ لَهُ». وَأُرْسِلْتَ إِلَيَّ بِهَذِهِ الْجُبَّةِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَبِعُهَا، أَوْ تُصِيبُ بِهَا حَاجَتَكَ». [راجع: ۸۸۶: أخرجه مسلم: ۲۰۶۸]

۲- باب: الحَرَابِ
وَالدَّرَقِ يَوْمَ الْعِيدِ

۹۴۹- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَسَدِيِّ حَدَّثَهُ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۹۵۲- حَدَّثَنَا عَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ ، وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ مِنْ جَوَارِي الْأَنْصَارِ ، تُغْنِيَانِ بِمَا تَقَاوَلَتِ الْأَنْصَارُ يَوْمَ بَعَاثَ ، قَالَتْ: وَلَيْسَتَا بِمَعْنَتَيْنِ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَمْرَ امِيرِ الشَّيْطَانِ فِي بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ وَذَلِكَ فِي يَوْمِ عِيدٍ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا بَكْرٍ ، إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا ، وَهَذَا عِيدُنَا». [راجع: ۴۵۴].
 أخرجه مسلم: ۸۹۲]

۹۵۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابوبکر در آمد و نزد من دودختر از دختران انصاری آمده بودند و قصه های انصار را در باره روز بعثت به آواز می خواندند. عایشه می گوید: آن دودختر سراینده (حرفی) نبودند. ابوبکر گفت: آیا نایهای شیطان (آلات موسیقی) در خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم؟ و این واقعه در روز عید بود، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای ابوبکر هر قومی را عیدی است و این عید ما است.»

۴- باب: الْأَكْلُ يَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ الْخُرُوجِ

باب ۴- خوردن در روز نحر (عید اضحی) قبل از برآمدن.

۹۵۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سَلِيمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بْنِ أَنَسٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَغْدُو يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَأْكُلَ تَمْرَاتٍ . وَقَالَ مُرْجَانُ بْنُ رَجَاءٍ: حَدَّثَنِي عَيْدُ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: وَيَأْكُلُهُنَّ وَتَرَا .

۹۵۳- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر تا چند دانه خرما نمی خورد، به نماز نمی رفت. مُرْجَانُ بْنُ رَجَاءٍ گفت: عیدالله به من روایت کرد که انس از پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر داده است که: آن حضرت به عدد طاق خرما می خورد.

۵- باب: الْأَكْلُ يَوْمَ النَّحْرِ

باب ۵- خوردن در روز نحر (عید اضحی).

۹۵۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيَعِدْ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: هَذَا يَوْمٌ يُشْتَهَى فِيهِ اللَّحْمُ ، وَذَكَرَ مِنْ جِيرَانِهِ ، فَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ صَدَقَهُ ، قَالَ: وَعِنْدِي جَذَعَةٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتِي لَحْمٍ ، فَرَخَّصَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ ، فَلَا أُذْرِي: أَبْلَغْتَ الرُّخْصَةَ مِنْ سِوَاهُ أَمْ لَا . [انظر:

۹۵۴- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که قبل از نماز عید ذبح کند، باید بار دیگر قربانی کند.» مردی برخاست و گفت: این روزی است که اشتها به گوشت زیاد می شود و از (فقر

(۱) فرموده آن حضرت به رخصت در مورد غنا (آواز خوانی) دلیل به اباحت آن نیست و در این مسئله میان علمای قدیم و جدید از صحابه و تابعین و غیر ایشان اختلاف است. مشهور در سلف حرمت و کراهت آن بود و اصح و اشتهر از ائمه اربعه قول به کراهت است و اطلاق حرام نیز آمده است و جمعی از علما به اباحت آن رفته اند (اقتباس از شرح شیخ الاسلام حاشیه جلد دوم تیسیر القاری صفحه ۲۷۲ که به تفصیل در این موضوع تحقیق شده است.)

۴۹۸۴، ۴۵۵۴۶، ۵۵۴۹، ۵۵۶۱. أخرجه مسلم: ۱۹۶۲ [زیاده]

وتنگدستی (همسایگان خود یاد کرد. گویا پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته اش را تصدیق کرد. آن مرد گفت: من یک بز ماده یک ساله دارم که از دوگوسفند گوشتی نزد من عزیز تر است. و پیامبر صلی الله علیه وسلم به او اجازه داد که آن را ذبح کند و نمی دانم که این اجازه غیر از وی دیگران را شامل است یا نه.

۹۵۵- از براء بن عازب رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید اضحی پس از نماز عید به ما خطبه خواند و گفت:

کسی که نماز بگزارد مانند نماز ما و قربانی کند مانند قربانی ما به تحقیق که قربانی وی پذیرفته می شود، و کسی که قبل از نماز قربانی کند، به تحقیق که آن قبل از نماز است و به حساب قربانی نیست.

ابوبرده بن نیار مامای (دائی) براء گفت: یا رسول الله، من گوسفند خود را قبل از نماز قربانی کردم و دانستم که امروز روز خورد و نوش است و دوست داشتم که گوسفند من اولین گوسفندی باشد که در خانه ذبح شود، پس من گوسفندم را قبل از آنکه به نماز بیایم ذبح کردم و از گوشت آن خوردم. آن حضرت فرمود: «گوسفندی که تو ذبح کردی، آن گوسفند گوشت است.» (نه قربانی که ثواب آخرت داشته باشد.) ابوبرده گفت: یا رسول الله! نزد ما بز ماده ای است که از دوگوسفند بر من عزیزتر است، آیا قربانی آن از طرف من کفایت می کند؟ آن حضرت فرمود: آری، تو را کفایت می کند ولی بعد از تو هرگز کسی را کفایت نکند.

۹۵۵- حَدَّثَنَا عُمَانُ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ الْأَضْحَى بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا، وَتَسَكَتَ نُسُكَنَا، فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ، وَمَنْ تَسَكَتَ قَبْلَ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ قَبْلَ الصَّلَاةِ وَلَا نُسُكَ لَهُ». فَقَالَ: أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَّارٍ، خَالَ الْبَرَاءِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنِّي نَسَكَتُ شَاتِي قَبْلَ الصَّلَاةِ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمٌ أَكُلُ وَشَرِبُ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ شَاتِي أَوَّلَ مَا يُذْبَحُ فِي بَيْتِي، فَذَبَحْتُ شَاتِي وَتَغَدَّيْتُ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الصَّلَاةَ، قَالَ: «شَاتُكَ شَاةٌ لَحْمٌ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّ عِنْدَنَا عِنَاقًا لَنَا جَدْعَةً، هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْنِ، أَتَجْزِي عَنِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَلَكِنْ تَجْزِي عَنُّ أَحَدٍ بَعْدَكَ». [راجع: ۹۵۱. أخرجه مسلم: ۱۹۶۱]

(۱) جذعه در المنجد به کار و گوسفندی گفته شده که به سال دوم رسیده باشد و در تیسیر القاری گفته شده که بن کمتر از دو سال برای قربانی روا نیست.

۶- باب: الخُرُوجُ إِلَى الْمُصَلَّى بِغَيْرِ مَنْبِرٍ

باب - ۶، برآمدن به سوی عیدگاه بدون منبر.

۹۵۶- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي زَيْدُ [بْنُ أَسْلَمَ] ، عَنْ عِيَّاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَرْحٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَى الْمُصَلَّى ، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَبْدَأُ بِهِ الصَّلَاةَ ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ ، فَيَقُومُ مُقَابِلَ النَّاسِ ، وَالنَّاسُ جُلُوسٌ عَلَى صُفُوفِهِمْ ، فَيَعْظُهُمْ وَيُوصِيهِمْ وَيَأْمُرُهُمْ: فَإِنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَقْطَعَ بَعْثًا قَطَعَهُ ، أَوْ يَأْمُرَ بِشَيْءٍ أَمَرَهُ ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ .

۹۵۶- از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر وعید قربان به سوی عیدگاه بیرون می آمد و اولین کار وی آن بود که به نماز آغاز میکرد سپس برمی گشت و در برابر مردم می ایستاد، درحالی که مردم در صفوف خود نشسته بودند پس آنان را وعظ می کرد و توصیه می نمود. و دستور می داد. و اگر می خواست که لشکری جدا کند و به جایی اعزام نماید، چنان می کرد و اگر می خواست به چیزی امر کند بدان امر میکرد و سپس از خطبه برمی گشت.

قال: أَبُو سَعِيدٍ قَلَّمَ يَزَلُ النَّاسُ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى خَرَجَتْ مَعَ مَرْوَانَ ، وَهُوَ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ ، فِي أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ ، فَلَمَّا أَتَيْنَا الْمُصَلَّى ، إِذَا مَنْبَرٌ بِنَاءُ كَثِيرِ بْنِ الصَّلْتِ ، فَأَإِذَا مَرْوَانُ يُرِيدُ أَنْ يَرْتَقِيَهُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ ، فَجَبَدَتْ بَنُوهُ ، فَجَبَدَنِي ، فَارْتَمَعَ فَخَطَبَ قَبْلَ الصَّلَاةِ ، فَقُلْتُ لَهُ: غَيْرْتُمْ وَاللَّهِ ، فَقَالَ: أَبَا سَعِيدٍ ، قَدْ ذَهَبَ مَا تَعَلَّمُ ، فَقُلْتُ: مَا أَعْلَمُ وَاللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا لَا أَعْلَمُ ، فَقَالَ: إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَكُونُوا يَجْلِسُونَ لَنَا بَعْدَ الصَّلَاةِ ، فَجَعَلْتُهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ . [اخرجہ مسلم: ۸۸۹ لیس فیہ قول مروان الآخر]

ابوسعید گفته است: مردم همیشه از این سنت پیروی می کردند تا آنگاه که من با مروان به نماز عید بر آمدم و او (از جانب معاویه) امیر مدینه بود. در عید قربان بود یا عید فطر و چون به مصلی (عیدگاه) رسیدیم ناگاه منبری دیدم که آن را کثیر بن الصلت بنا کرده بود. مروان قصد آن کرد که قبل از نماز بر منبر برآید. من از جامه اش گرفته او را کشیدم. وی مرا عقب زد و بر منبر برآمد و قبل از نماز خطبه خواند. او را گفتم که: به خدا سوگند که (سنت را) تغییر دادی.

مروان گفت: آنچه را تو میدانی همانا گذشته است. من گفتم: به خدا سوگند آنچه را من می دانم بهتر از آنست که نمیدانم. وی گفت: مردم برای ما بعد از نماز نمی نشینند. (تا به خطبه گوش دهند) و من خطبه را قبل از نماز می خوانم.

(۱) در حدیث ۹۵۶، سطر نهم در متن حدیث- قال: ابوسعید، آمده است علامت شارحه (: اشتباه گذاشته شده است، که باید بعد از ابوسعید گذاشته می شد. یعنی قال ابوسعید:

۷- باب: المُنْشَى

وَالرُّكُوبِ إِلَى الْعِيدِ وَالصَّلَاةِ
قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ .

باب - ۷. پیاده و سواره به نماز عید رفتن
و نماز قبل از خطبه بدون اذان و اقامه.

۹۵۷- از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت : رسول الله صلی علیه وسلم نماز عید فطر و عید قربان را می گزارد و پس از نماز خطبه می خواند .

۹۵۷- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَنَسٌ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي فِي الْأَضْحَى وَالْفِطْرِ ، ثُمَّ يَخْطُبُ بَعْدَ الصَّلَاةِ . [انظر : ۹۶۳ . أخرجه مسلم : ۸۸۸ بذكر أبي بكر وعمر]

۹۵۸- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم روز عید فطر برون آمد و با نماز آغاز کرد، قبل از آنکه خطبه بخواند .

۹۵۸- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ : أَخْبَرَنَا هِشَامٌ : أَنَّ ابْنَ جُرَيْجٍ أَخْبَرَهُمْ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : سَمِعْتَهُ يَقُولُ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ يَوْمَ الْفِطْرِ ، قَبْدًا بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ . [انظر : ۹۶۱ ، ۹۷۸ . أخرجه مسلم : ۸۸۵ مطولاً]

۹۵۹- (ابن جریر گفته): عطاء مرا خبر داد که ابن عباس به سوی ابن الزبیر در مرحله اول (پس از مرگ یزید) که به او بیعت شده بود. فرستاد تا او را آگاه کند که : در روز عید فطر (در روزگار آن حضرت) اذان گفته نمی شد و خطبه پس از نماز است .

۹۵۹- قَالَ : وَأَخْبَرَنِي عَطَاءٌ : أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أُرْسِلَ إِلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ ، فِي أَوَّلِ مَا بُوِعَ لَهُ : إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُؤَدِّنُ بِالصَّلَاةِ يَوْمَ الْفِطْرِ ، إِنَّمَا الْخُطْبَةُ بَعْدَ الصَّلَاةِ . [انظر : ۹۹۰ . أخرجه مسلم : ۸۸۶ مطولاً]

۹۶۰- (ابن جریر گفته است) عطاء مرا از ابن عباس و جابر بن عبدالله رضی الله عنهما خبر داده است که آنها گفته اند : در روز عید فطر و عید قربان اذان گفته نمی شد .

۹۶۰- وَأَخْبَرَنِي عَطَاءٌ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا : لَمْ يَكُنْ يُؤَدِّنُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَلَا يَوْمَ الْأَضْحَى . [راجع : ۹۵۹ . أخرجه مسلم : ۸۸۶ مطولاً]

۹۶۱- (عطاء گفت) جابر بن عبدالله گفت : همانا پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاد و به نماز آغاز کرد و سپس به مردم خطبه خواند و چون پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم از خطبه فراغت یافت، فرود آمد و به سوی زنها رفت و آن حضرت به دست بلال تکیه کرده بود و بلال

۹۶۱- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَامَ قَبْدًا بِالصَّلَاةِ ، ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ بَعْدُ ، فَلَمَّا فَرَغَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ نَزَلَ ، فَاتَى النِّسَاءَ فَذَكَرَهُنَّ ، وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى يَدِ بِلَالٍ ، وَبِلَالٌ بِأَسْطِ كَتَبِهِ ، يُلْقِي فِيهِ النِّسَاءُ صَدَقَةً . قُلْتُ لِعَطَاءٍ : اتَرَى حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ الْآنَ أَنْ يَأْتِيَ

جامه خویش را گسترده بود و زنها بر جامه او صدقه می افکندند. (ابن جریر می گوید) من به عطاء گفتم: آیا فکر می کنی که حالا برامم حقی باشد که پس از فراغت از خطبه بیاید و زنان را وعظ و نصیحت کند؟ وی گفت: به تحقیق که آن حقی است برائمه و چرا این کار را نکنند.

النِّسَاءُ قَدِ كَرِهْنَ حِينَ يَفْرَعُ؟ قَالَ: إِنَّ ذَلِكَ لَحَقَّ عَلَيْهِمْ، وَمَا لَهُمْ أَنْ لَا يَفْعَلُوا. [راجع: ۹۵۸. أخرجه مسلم: ۸۸۵ بقص في قول عطاء]

۸- باب: الْخُطْبَةِ بَعْدَ الْعِيدِ

باب - ۸. خطبه بعد از نماز عید.

۹۶۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در نماز عید با رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم حاضر بودم و همه آنها پیش از خطبه نماز می گزاردند.

۹۶۲- حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ طَاوُسٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَكُلُّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ قَبْلَ الْخُطْبَةِ. [راجع: ۹۸. أخرجه مسلم: ۸۸۴ مطولاً، وهو في كتاب العیدین (۱۳) بقطعة ليست في هذه الطريق]

۹۶۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر رضی الله عنهم نمازهای هر دو عید را قبل از خطبه می گزاردند.

۹۶۳- حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَيْرُ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ. [راجع: ۹۵۷. أخرجه مسلم: ۸۸۸]

۹۶۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر دو رکعت گزارد و نه قبل از آن نماز می گزارد و نه بعد از آن. سپس نزد زنان رفت در حالی که بلال همراه شان بود و آنها را به صدقه امر کرد و زنان به افکندن صدقه آغاز کردند و زن گوشواره و گلوبند خود را می افکند.

۹۶۴- حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى يَوْمَ الْفِطْرِ رَكَعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَجَعَلْنَ يُلْقِينَ، تَلْقِي الْمَرْأَةِ خُرْصَهَا وَسَخَابَةَ. [راجع: ۹۸. أخرجه مسلم: ۸۸۴ بقص، وهو في كتاب العیدین (۱۳) كاملاً]

۹۶۵- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «اولین کاری

۹۶۵- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْدٌ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا تَبَدَأَ فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ، ثُمَّ

که مادرین روز (عید) مان بدان آغاز می کنیم آنست که نماز می گزاریم، سپس برمی گردیم و قربانی میکنیم. هر آن کس که چنین کند به تحقیق که سنت ما را بجای آورده است و کسی که قبل از نماز قربانی میکند، همانا آن گوشتی است که به خانواده اش تقدیم کرده است و درزمره قربانی به شمار نمی رود.»

مردی از انصار که ابوبرده بن نیار نامیده می شد گفت: یا رسول الله من پیش از نماز ذبح کردم ولی من بز یک ساله ای دارم که از بز دوساله بهتر است.

آن حضرت فرمود: این را در عوض آن قربانی کن، واین پس از تو برای هیچ کس کافی نیست.»

تَرْجِعَ فَتَنْحَرَ ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا ، وَمَنْ نَحَرَ قَبْلَ الصَّلَاةِ ، فَإِنَّمَا هُوَ كَحِمِّ قَدَمِهِ لِأَهْلِهِ ، لَيْسَ مِنَ النَّسْكِ فِي شَيْءٍ . قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ ، يُقَالُ لَهُ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، ذَبَحْتُ ، وَعِنْدِي جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُسْنَةٍ ، فَقَالَ : (اجْعَلْهُ مَكَائَهُ ، وَلَنْ تُؤْفِيَ ، أَوْ تَجْزِي ، عَنْ أَحَدٍ بِعَدْلِكَ) . [راجع: ۹۵۱ . أخرجه مسلم: ۱۹۶۱]

باب - ۹. آنچه مکروه است از حمل سلاح در روز عید ودرحرم.

وحسن گفته است: مردم از حمل سلاح در روز عید منع شدند مگر در حالتی که از دشمن بیمناک باشد.

۹۶۶- از سعید بن جبیر روایت است که گفت: من این عمر را همراهی میکردم آنگاه که سر نیزه یرکف پای او اصابت کرد وپای او را در رکاب زین پیوست. من فرود آمدم وپایش را از رکاب بیرون آوردم واین واقعه درمنی (که درمحدوده حرم است) به وقوع پیوست. چون این خبر به حجاج رسید وی به عیادتش آمد وگفت:

هرگاه بدانم که چه کسی به تو ضربه زده است او را منجازات خواهم کرد. ابن عمر گفت: تو به من ضربه زدی.

حجاج گفت: یعنی چه؟

این عمر گفت: تو خود سلاح برداشتی در آن روزی که سلاح نبایست برداشته می شد و سلاح را درحرم مکه داخل کردی، درحالی که

۹- باب: ما یکره من حمل السلاح فی العید والحرم

وَقَالَ الْحَسَنُ: نَهَوْا أَنْ يَحْمِلُوا السَّلَاحَ يَوْمَ عِيدٍ ، إِلَّا أَنْ يَخَافُوا عَدُوًّا .

۹۶۶- حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يُحْيَى أَبُو السَّكِّينِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْمُحَارِبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُوْفَةَ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : كُنْتُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ ، حِينَ أَصَابَهُ سَنَانُ الرَّمْحِ فِي أَمْخَصِ قَدَمِهِ ، فَلَزَقْتُ قَدَمَهُ بِالرَّكَابِ ، فَتَزَلَّتْ فَتَزَعَّتْهَا ، وَذَلِكَ بِمِنَى ، فَبَلَغَ الْحَجَّاجُ ، فَجَعَلَ يَعُودُهُ ، فَقَالَ : الْحَجَّاجُ كَوْنَتَ لَكُمْ مِنْ أَصَابِكُمْ ؟ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ : أَنتَ أَصَبْتَنِي ، قَالَ : وَكَيْفَ ؟ قَالَ : حَمَلْتَ السَّلَاحَ فِي يَوْمِ لَمْ يَكُنْ يُحْمَلُ فِيهِ ، وَأَدْخَلْتَ السَّلَاحَ الْحَرَمَ ، وَلَمْ يَكُنِ السَّلَاحُ يُدْخَلُ الْحَرَمَ . [الظر: ۴۹۶۷]

جَدَعَةَ خَيْرٍ مِنْ مُسْنَةٍ ، قَالَ : « اجْعَلْهَا مَكَانَهَا ، أَوْ قَالَ :
اذْبَحْهَا ، وَلَكِنْ تَجْزِي جَدَعَةَ عَنْ أَحَدٍ بِعَلِّكَ » . [راجع :
۹۵۱ . أخرجه مسلم : ۱۹۶۱]

عرضه کرده است و به حساب قربانی نمی رود»
ماما (دائی) من ابوبرده بن نیار گفت :
یا رسول الله ، من ذبح کردم قبل از اینکه نماز
بگزارم و بزوی ماده دارم که از گوسفند کلانسال
بهتر است .

آن حضرت فرمود : این را بجای آن بگردان -
یا گفت آن را ذبح کن و پس از توچنان بزوی از
هیچ کس کفایت نمی کند .

باب - ۱۱ ، فضیلت انجام اعمال نیک در ایام تشریق

و ابن عباس در تفسیر آیه : « یاد کنید خدا را
در چند روز شمرده شده (ایام منی) (البقره) : ۲۰۳
گفت : هدف از آن ده روز اول ذی حجه است .
و ایام معدودات ، ایام تشریق است .
و ابن عمر و ابوهریره در ده روز اول ذی الحجه
به بازار بیرون می آمدند و تکبیر می گفتند
و مردم با موافقت به تکبیر آنها تکبیر می گفتند .
و محمد بن علی (امام باقر رضی الله عنه در عقب
نماز نفل در ایام تشریق در منی تکبیر میگفت .

۹۶۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت
است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم
فرمود :

هیچ عملی در ایام دیگر بهتر از عملی نیست
که در این ایام انجام شود (یعنی از اول تادهم
ذی الحجه)

حاضران گفتند : آیا جهاد هم بهتر نیست ؟
آن حضرت فرمود : جهاد هم بهتر نیست . مگر
مردی که به جهاد می رود و جان و مال خود را
به خطر می اندازد و از آن سفر یا چیزی بر نمی
گردد (یعنی به شهادت می رسد)

۱۱- باب: فَضْلُ الْعَمَلِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامِ مَعْلُومَاتٍ :
أَيَّامِ الْعَشْرِ ، وَالْأَيَّامِ الْمَعْدُودَاتِ ، أَيَّامِ التَّشْرِيقِ .
وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ ، وَأَبُو هُرَيْرَةَ : يَخْرُجَانِ إِلَى السُّوقِ
فِي أَيَّامِ الْعَشْرِ ، يُكَبِّرَانِ وَيُكَبِّرُ النَّاسُ بِتَكْبِيرِهِمَا .
وَكَبَّرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ خَلْفَ النَّافِلَةِ .

۹۶۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُرَيْرَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ
سَلِيمَانَ ، عَنْ مُسْلِمِ الْبَطِينِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ ، عَنْ
ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ : « مَا الْعَمَلُ فِي أَيَّامِ
أَفْضَلٍ مِنْهَا فِي هَذِهِ » . قَالُوا : وَلَا الْجِهَادُ ؟ قَالَ : « وَلَا
الْجِهَادُ ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ يُخَاطِرُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ ، فَلَمْ يَرْجِعْ
بِشَيْءٍ » .

(۱) تشریق دراصل به معنی خشک کردن گوشت است، چون در این ایام گوشتهای قربانی را خشک می کردند. این ایام را به این نام خوانده اند و آن چهار روز است. روز عید و سه روز دیگر. در ترجمه انگلیسی بخاری ایام تشریق را روزهای یازده و دوازده و سیزده ذی الحجه گفته است.

(۲) وانکر والله فی ایام معلومات که در متن آمده است آن را ناشی از سهو قلم دانسته اند زیرا چنین آیتی در قرآن نیست بلکه فی ایام معدودات است.

۱۲- باب: التَّكْبِيرِ أَيَّامٍ مِنْى ، وَإِذَا عَدَا إِلَى عَرَفَةَ

باب -۱۲، تکبیر در ایام منی و بامداد روزی که به عرفات می روند (نهم ذی الحجه).

و عمر رضی الله عنه در خیمه خویش در منی چنان تکبیر می گفت که اهل مسجد می شنیدند و آنها هم تکبیر می گفتند و اهل بازار چنان تکبیر می گفتند که از آواز تکبیر ایشان لرزه در منی می افتاد .

و ابن عمر در همان ایام در منی تکبیر می گفت و در عقب هر نماز (فرض) تکبیر می گفت و بر بستر خود و در خیمه خود تکبیر می گفت و به هنگام نشستن و رفتن تکبیر می گفت و در همه آن روزها تکبیر می گفت.

و میمونه (ام المؤمنین) در روز عید قربان تکبیر میگفت. و زنان در عقب ابان بن عثمان تکبیر می گفتند و عمر بن عبدالعزیز شبهای ایام تشریق را با مردانی که در مسجد بودند، تکبیر می گفتند .

۹۷۰- از محمد بن ابی بکر ثقفی روایت است که گفت: من درباره تلبیه^۲ هنگامی که از منی به عرفات روانه بودیم از انس سؤال کردم که: شما با پیامبر صلی الله علیه وسلم چگونه تلبیه گفتید، وی گفت: تلبیه گوینده تلبیه میگفت و بر او اعتراضی نبود و تکبیر گوینده تکبیر می گفت و بر او اعتراضی نبود^۳.

۹۷۱- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: به ما امر شد که در روز عید، بیرون آییم، تا جایی که دوشیزه را از حجاب خانه بیرون آریم و تا آنکه زنان حیاض را بیرون آریم که اینان در عقب مردان جای می گرفتند و با تکبیر مردان تکبیر می گفتند و با

وَكَانَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُكَبِّرُ فِي قُبَّةِ بَيْتِي ، فَيَسْمَعُهُ أَهْلُ الْمَسْجِدِ فَيُكَبِّرُونَ ، وَيُكَبِّرُ أَهْلُ الْأَسْوَاقِ حَتَّى تَرْتَجَّ مِنْى تَكْبِيرًا .

وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُكَبِّرُ بَيْنِي تِلْكَ الْأَيَّامَ ، وَخَلْفَ الصَّلَوَاتِ ، وَعَلَى فِرَاشِهِ ، وَفِي قُسْطَاطِهِ وَمَجْلِسِهِ وَمَمْشَاهُ ، تِلْكَ الْأَيَّامَ جَمِيعًا .

وَكَانَتْ مَيْمُونَةُ تُكَبِّرُ يَوْمَ النَّحْرِ .

وَكَانَ السَّاءُ يُكَبِّرُ خَلْفَ أَبِيانَ بْنِ عُثْمَانَ وَعُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، لَيَالِي التَّشْرِيقِ ، مَعَ الرَّجَالِ فِي الْمَسْجِدِ .

۹۷۰- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ : سَأَلْتُ أَنَسَ ، وَتَحَنَّنَ عَادِيَانِ مِنْ مَنْى إِلَى عَرَفَاتِ ، عَنِ التَّلْبِيَةِ : كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ قَالَ : كَانَ يَلْبِي الْمَلْبِي لَا يَنْكُرُ عَلَيْهِ ، وَيُكَبِّرُ الْمُكَبِّرُ فَلَا يَنْكُرُ عَلَيْهِ . [انظر : ۱۶۵۹]
أخرجه مسلم : ۱۲۸۵ بلفظ المهل

۹۷۱- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ عَائِشَةَ ، عَنْ حَفْصَةَ ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ : كُنَّا نُؤْمَرُ أَنْ نَخْرُجَ يَوْمَ الْعِيدِ ، حَتَّى نَخْرُجَ الْبَكْرَ مِنْ خُدْرِيهَا ، حَتَّى نَخْرُجَ الْحَيْضَ ، فَيَكُنُّ خَلْفَ النَّاسِ ، فَيُكَبِّرُنَ بِتَكْبِيرِهِمْ ، وَيَدْعُونَ بِدُعَائِهِمْ ، يَرْجُونَ بَرَكَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَطَهْرَتَهُ .

[راجع : ۳۲۴ . أخرجه مسلم : ۸۹۰]

(۱) ایام منی روز عید و سه روز بعد از عید است .

(۲) ابان بن عثمان در زمان عبدالملک بن مروان امیر مدینه بود .

(۳) تلبیه گفتن «لبيك اللهم لبيك» است .

(۴) گاه تکبیر (الله اکبر) می گفتند و گاه تلبیه و هر دو را روا می داشتند، که ترک تلبیه بطور مطلق روا نیست مگر هنگام رمی جمره عقبه و همین است مذهب ابوحنیفه و شافعی (تیسیر القاری)

دعایشان دعا می کردند و به برکت آن روز
ویاک شدن از گناهان امیدوار بودند .

باب - ۱۳ ، نماز بسوی حربه
(نیزه کوچک) در روز عید.

۹۷۲- از ابن عمر رضی الله عنهم روایت است
که گفت در پیش روی رسول الله صلی الله علیه
وسلم در روز عید فطر و عید قربان نیزه
کوچکی (بطور ستره) نصب می شد و سپس آن
حضرت نماز می گزارد .

باب - ۱۴ ، حمل عنزّه (نیزه کوچک) یا
حربه در جلو امام در روز عید.

۹۷۳- از ابن عمر رضی الله عنهم، روایت است
که گفت :
آنگاه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی
عید گاه می رفت، عنزّه (نیزه کوچک) پیشاپیش
وی حمل می شد و در جلوی روی او
در جایگاه نماز نصب می شد و آن حضرت به
سوی آن نماز می گزارد .

باب - ۱۵ ، برآمدن زنان، و زنان حایض به
سوی عیدگاه.

۹۷۴- از ام عطیه روایت است که گفت: پیامبر
ما صلی الله علیه وسلم ما را امر کرده است که
دختران بالغه و دوشیزگان پرده نشین، را به
سوی عید گاه بیرون آوریم .

واز ایوب روایت است که حفصه مانند این
حدیث گفته است و در حدیث حفصه افزوده
است یا حفصه گفته است: دختران بالغ
و دوشیزگان پرده نشین و زنان حایض، از جایگاه
نماز گوشه می گرفتند .

باب: الصلّاة إلى
الحربّة يوم العید

۹۷۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ
قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ
ﷺ كَانَ تُرَكِّزُ الْحَرْبَةَ قُدَّامَهُ ، يَوْمَ الْفِطْرِ وَالنَّحْرِ ، ثُمَّ
يُصَلِّي . [راجع: ۴۹۴: أخرجه مسلم (۵۰۱)]

باب: حمل العنزّة أو الحربّة
بين يدي الإمام يوم العید

۹۷۳- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ قَالَ:
حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو: قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ:
كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْدُو إِلَى الْمُصَلَّى ، وَالْعَنْزَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ
تُحْمَلُ ، وَتُنْصَبُ بِالْمُصَلَّى بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَيُصَلِّي إِلَيْهَا .
[راجع: ۴۹۴: أخرجه مسلم: ۵۰۱]

باب: خروج النساء
والحیض إلى المصلی

۹۷۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْوَهَّابِ قَالَ: حَدَّثَنَا
حَمَّادٌ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ . عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ قَالَتْ: أَمَرَنَا
نَبِيُّ ﷺ أَنْ نُخْرِجَ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ .

وَعَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ خُوَيْمَرَةَ ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ
حَفْصَةَ: قَالَ ، أَوْ قَالَتْ: الْعَوَاتِقُ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ ،
وَيَعْتَرِلْنَ الْحَيْضُ الْمُصَلَّى . [راجع: ۳۲۴: أخرجه مسلم:

۸۹۰ مطولاً]

۱۶- باب: خُرُوجُ الصَّبِيَّانِ إِلَى الْمُصَلَّى

باب - ۱۶، برآمدن خرسالان به سوی عیدگاه.

۹۷۵- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ فِطْرٍ أَوْ أَضْحَى، فَصَلَّيْتُ ثُمَّ خَطَبَ، ثُمَّ أَتَى النَّسَاءَ، فَوَعظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ. [راجع: ۹۸. أخرجه مسلم: ۸۸۴ مطولاً، وهو في كتاب العیدین (۱۳) بزيادة]

۹۷۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: من (در طفولیت) در روز عید فطر یا عید قربان به همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم برآمدم. آن حضرت نماز گزارد و سپس خطبه خواند و پس از آن نزد زنان آمد و آنها را پند و اندرز داد و به صدقه امر کرد.

۱۷- باب: اسْتِقْبَالُ الْإِمَامِ النَّاسِ فِي خُطْبَةِ الْعِيدِ

باب - ۱۷، رویرو قرار گرفتن امام با مردم در هنگام خطبه عید.

قال أبو سعيد: قام النبي ﷺ مُقَابِلَ النَّاسِ. [راجع: ۳۰۴]

ابوسعید گفته پیامبر صلی الله علیه وسلم ایستاد و رویروی مردم قرار گرفت.

۹۷۶- حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ، عَنْ زَيْدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ أَضْحَى إِلَى الْبَيْعِ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَاجِهِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ سُكْنَانَا فِي يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نَبْدَأَ بِالصَّلَاةِ، ثُمَّ نَرْجِعَ فَنُحَرَّرَ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَافَقَ سُنَّتَنَا، وَمَنْ ذَبَحَ قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ عَجَلَهُ لِأَهْلِهِ، لَيْسَ مِنَ النَّسْكِ فِي شَيْءٍ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي ذَبَحْتُ، وَعِنْدِي جِدْعَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُسِنَّةٍ؟ قَالَ: «اذْبَحْهَا، وَلَا تَقِي عَنْ أَحَدٍ بِعَدْلِكَ». [راجع: ۹۵۶. أخرجه مسلم: ۱۹۶۱]

۹۷۶- از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید قربان به سوی بیع (قبرستان مدینه) بیرون آمد و دو رکعت نماز گزارد. سپس روی به سوی ما کرد و فرمود:

«همانا اولین عبادت ما در همین روز ما، آن است که با نماز آغاز می کنیم سپس بر می گردیم و قربانی می کنیم. پس کسی که قبل از این ذبح کرده، همانا آن چیزی است که با شتاب برای خانواده خود تقدیم کرده است.»

مردی برخاست و گفت: یا رسول الله، همانا من (قبل از نماز) ذبح کردم و نزد من بزی یک ساله

است که از گوسفند کلان سال بهتر است؟

آن حضرت فرمود: «آن را ذبح کن ولی بعد از تو چنان بزی، هیچ کس را کفایت نمی کند.»

۱۸- باب: الْعَلَمُ الَّذِي بِالْمُصَلَّى

باب - ۱۸، علامت تشخیص عیدگاه و پرچمی که بر آن نصب می گردد.

۹۷۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ سُمَيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ قِيلَ لَهُ: أَشْهَدْتَ الْعِيدَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَكَوْلًا مَكَانِي مِنَ الصَّغَرِ مَا شَهِدْتُهُ، حَتَّى أَتَى الْعَلَمَ الَّذِي عِنْدَ دَارِ كَثِيرِ بْنِ الصَّلْتِ، فَصَلَّى، ثُمَّ خَطَبَ، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ، وَمَعَهُ بِلَالٌ، فَوَعظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ وَأَمَرَهُنَّ بِالصَّدَقَةِ، فَرَأَيْتُهُنَّ يَهْوِينَ بِأَيْدِيهِنَّ، يَفْذِفْنَ فِي كُؤُبِ بِلَالٍ، ثُمَّ انْطَلَقَ هُوَ وَبِلَالٌ إِلَى بَيْتِهِ.

[وَقَالَ ابْنُ كَثِيرٍ - يَعْنِي عَنْ سُمَيَانَ: الْعَلَمُ] . [رَاجِع: ۹۸ . أَخْرَجَهُ مُسَلِمٌ: ۸۸۴ مَطْوَلًا، وَهُوَ فِي كِتَابِ الْعِيدِينَ (۱۳) بِزِيَادَةٍ]

۹۷۷- از عبدالرحمن بن عباس روایت است که گفت: شنیدم که به ابن عباس گفته شد: آیا در نماز عید با پیامبر صلی الله علیه وسلم حاضر بوده ای؟ وی گفت: بلی و اگر به دلیل خردسالی آن حضرت صلی الله علیه وسلم به من الفت نمیداشت، من همراه شان نمی بودم. تا آنکه آنحضرت به نزدیک خانه کثیر بن صلت رسید که در آنجا علامتی نصب شده بود و آن حضرت نماز گزارد و سپس خطبه خواند و بعد نزد زنان رفت درحالی که بلال همراه وی بود و آنها را پند داد و آخرت را بیادشان آورد و امر کرد که صدقه بدهند. من می دیدم که زنها دستهارا بسوی زیورات خویش مایل کرده و درجامه بلال می افکندند. سپس آنحضرت و بلال به خانه برگشتند.

۱۹- باب: مَوْعِظَةُ الْإِمَامِ النِّسَاءِ يَوْمَ الْعِيدِ

۹۷۸- حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَصْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَامَ النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ الْفِطْرِ فَصَلَّى، قَبْدًا بِالصَّلَاةِ، ثُمَّ خَطَبَ، فَلَمَّا فَرَغَ نَزَلَ فَأَتَى النِّسَاءَ، فَذَكَرَهُنَّ، وَهُوَ يَتَوَكَّأُ عَلَى يَدِ بِلَالٍ، وَبِلَالٌ بَاسِطٌ تَوْبَهُ، يُلْقِي فِيهِ النِّسَاءُ الصَّدَقَةَ.

قُلْتُ لِعَطَاءٍ: زَكَاةُ يَوْمِ الْفِطْرِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ صَدَقَةٌ يَتَصَدَّقْنَ حِينَئِذٍ، تُلْقِي قَتَحَهَا، وَيُلْقِينَ. قُلْتُ: أَتَرَى حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ ذَلِكَ وَيَذَكِّرُهُنَّ؟ قَالَ: إِنَّهُ لِحَقٌّ عَلَيْهِمْ، وَمَا لَهُمْ لَا يَفْعَلُونَهُ؟ [رَاجِع: ۹۵۸ . أَخْرَجَهُ مُسَلِمٌ: ۸۸۵]

باب - ۱۹، پند دادن امام برای زنان در روز عید.

۹۷۸- از ابن جریج روایت است که گفت: عطاء مرا خبر داد که جابر بن عبدالله گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید فطر ایستاد و به نماز آغاز کرد. سپس خطبه خواند و چون از آن فراغت یافت، فرود آمد و نزد زنان رفت و آنها را از احوال آخرت آگاه گردانید. در حالی که آن حضرت بردست بلال تکیه کرده بود و بلال جامه اش را گسترده و زنان در آن صدقه می افکندند. من به عطاء گفتم: آن صدقه، صدقه روز فطر بود؟ گفت: نه، بلکه صدقه بود که در این وقت خیرات می دادند و زنان انگشتریهای خویش و هرگونه زیور را می انداختند.

ابن جریج می گوید: به عطاء گفتم: آیا این کار را برامام لازم می بینی و این که زنان را در این

روز پند دهد. عطاء گفت: البته که این کار برایشان لازم است و چرا این کار را نکنند؟

۹۷۹- از ابن جریر روایت است که گفت: حسن بن مسلم به من گزارش داد که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: من در روز عید فطر با پیامبر صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم حاضر شده ام. آنها قبل از خطبه نماز می گزاردند و پس از آن خطبه خوانده میشد. (ابن عباس گفته است) پیامبر صلی الله علیه وسلم از جایگاه نماز برآمد گویی اکنون به سوی وی مینگریم که با اشاره دست مردم را می نشاند و سپس پیش رفت که صفوف رومی شکافت تا آنکه نزد زنان رسید درحالی که بلال همراهش بود و تلاوت کرد: «ای پیغمبر چون بیایند نزد تو زنان مسلمان که بیعت کنند با تو...» (الممتحنه: ۱۲).

سپس هنگامی که آن حضرت از تلاوت آیه فارغ گشت، فرمود: «بر این عهد استوارید؟» یکی از زنان جواب داد که آری. ولی غیر از وی کسی جواب نداد. وحسن (بن مسلم) نمی دانست که آن زن کی بود.

آن حضرت فرمود: صدقه بدهید. وبلال جامه خویش را گسترده و سپس گفت: هان پدر و مادرم فدای شما باد بیاورید
زنها انگشتری های بی نگین و نگین دارشان را درجامه بلال می افکندند. عبدالرزاق گفته است فتح: انگشتر یهای بزرگی بود که در جاهلیت می پوشیدند.

باب - ۲۰، اگر زنی چادری نداشته باشد که در عید بپوشد.

۹۸۰- از حفصه بنت سیرین روایت است که گفت: مادخران نوجوان خود را از بیرون آمدن

۹۷۹- قال: ابن جریر: وأخبرني الحسن بن مسلم، عن طاووس، عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: شهدتُ الفطرَ مع النبي ﷺ وأبي بكرٍ وعمرَ وعثمانَ رضي الله عنهم، يصلونها قبل الخطبة، ثم يخطب بعدُ، خرج النبي ﷺ، كأنني انظر إليه حين يجلس بيده، ثم أقبل يشقُّهم، حتى جاء النساءَ معهُ بلالٌ، فقال: «يا أيها النبي ﷺ إذا جاءك المؤمناتُ يبايعنك» الآية [الممتحنه: ۱۲]، ثم قال حين قرعَ منها: «أتئنَّ على ذلك». قالت امرأةٌ وأحدةٌ منهن، لم يجبه غيرهما: نعم. لا يدري حسنٌ من هي، قال: «فتصدقن». قبسط بلالٌ ثوبه، ثم قال: «هلنَّ، لكن فداء أبي وأمي». فإلقين الفتحَ والمخواتيمَ في ثوبِ بلالٍ.

قال عبدالرزاق: الفتح: المخواتيمُ العظامُ كانت في الجاهلية. [راجع: ۹۷، والظر في الأحكام، باب: ۴۹. أخرجه مسلم: ۸۸۴، وهو في كتاب العیدین (۱۳) مختصراً بزيادة]

۲۰- باب: إذا لم يكن لها جلباب في العيد

۹۸۰- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ قَالَتْ: كُنَّا نَمْنَعُ

به نماز عید منع می کردیم . باری زنی آمد و در قصر بنی خلف در بصره اقامت گزید . من نزد وی رفتم . او به من گفت: که شوهر خواهر وی در دوازده غزوه با پیامبر صلی الله علیه وسلم غزا کرده بود و خواهر وی در شش غزوه شوهر خود را همراهی کرده و چنین گفته است .

ما از مریضان پرستاری می کردیم و زخمیها را درمان می کردیم . وی پرسیده بود : یا رسول الله ، آیا اگر یکی از ما چادری نداشته باشد و به نماز عید بیرون نیاید آیا گنهکار می شود؟ آن حضرت فرمود: زن همراه وی از چادر خود او را بپوشاند . و زنان باید در مجالس خیر و اجتماعات دینی مسلمانان شرکت کنند .»^۱

حفصه گفته: آنگاه که ام عطیه آمد ، نزد اورفتم و از وی پرسیدم که : آیا تو چنین و چنان شنیده ای که زنان حیاض نیز حاضر گردند؟ وی گفت :

آری، پدرم فدایش باد .

راوی می گوید : کم بود که حفصه نام پیامبر صلی الله علیه وسلم را ببرد، مگر اینکه می گفت: پدرم فدایش باد . و سپس گفت که آن حضرت فرمود : دختران بالغی که در پرده اند - یا چنین فرمود : دختران بالغ و دخترانی که در پرده اند - ایوب شک کرده است و زنان حیاض . و زنان حیاض از مصلی گوشه بگیرند و در مجالس خیر و اجتماعات دینی مسلمانان حاضر گردند .»

وی گفت : آری : آیا در عرفات حاضر نمی گردند و در فلان جای حاضر نمیگردند و در فلان جای حاضر نمی گردند ؟

جَوَارِيَنَا أَنْ يَخْرُجْنَ يَوْمَ الْعِيدِ ، فَجَاءَتْ امْرَأَةً ، فَزَكَتُ فَصُرَبَنِي خَلْفَ ، فَأَتَيْتُهَا ، فَحَدَّثْتُ أَنَّ زَوْجَ أَخْتِهَا غَزَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ اثْنَيْ عَشْرَةَ غَزْوَةً ، فَكَانَتْ أُخْتَهَا مَعَهُ فِي سِتِّ غَزَوَاتٍ ، فَقَالَتْ : فَكُنَّا نَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى وَنُلَاوِي الْكَلِمَى ، فَقَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، عَلَى إِحْدَانَا بَأْسٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا جَلْبَابٌ أَنْ لَا تَخْرُجَ ؟ فَقَالَ : «لَتَلْبَسَهَا صَاحِبَتُهَا مِنْ جَلْبَابِهَا ، فَلْيَسْهَدَنَّ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ» . قَالَتْ حَفْصَةُ : فَلَمَّا قَدِمْتَ أُمَّ عَطِيَّةَ أَتَيْتَهَا فَسَأَلْتُهَا : أَسَمِعْتَ فِي كَذَا وَكَذَا ؟ قَالَتْ : نَعَمْ يَا بِي ، وَقَلَّمَا ذَكَرْتَ النَّبِيَّ ﷺ إِلَّا قَالَتْ يَا بِي ، قَالَ : «لِيَخْرُجِ الْعَوَاتِقُ ذَوَاتُ الْخُدُورِ ، أَوْ قَالَ : الْعَوَاتِقُ وَذَوَاتُ الْخُدُورِ - شَكَّ أَيُوبُ - وَالْحَيْضُ ، وَيَعْتَزِلُ الْحَيْضُ الْمُصَلِّي ، وَلَيْسْهُنَّ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ» . قَالَتْ : فَقُلْتُ لَهَا : الْحَيْضُ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، أَلَيْسَ الْحَائِضُ تُشْهَدُ عَرَفَاتٍ ، وَتُشْهَدُ كَذَا ، وَتُشْهَدُ كَذَا . [راجع : ۳۲۴ . أخرجه مسلم : ۸۹۰ باختلاف]

(۱) وهمین حدیث دلیل است بر وجوب نماز عید (تیسیر القاری)

۲۱- باب: اعتزالِ الحِیضِ الْمُصَلِّی

باب - ۲۱. زنان حیض از نمازگاه گوشه بگیرند.

۹۸۱- از ام عطیه رضی الله عنهما روایت است که گفت: ما زنها مأمور شده ایم (که در روز عید) بیرون آییم و زنان حیض و دختران بالغ و پرده نشینان را بیرون آوریم. ابن عون گفت: یا دختران بالغ پرده نشین. اما زنان حیض به جماعت مسلمانان و دعایشان حاضر می شدند و از نمازگاه ایشان گوشه می گرفتند.

۹۸۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، عَنِ ابْنِ عَوْنٍ، عَنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ: أَمَرْنَا أَنْ نَخْرُجَ، فَتُخْرِجَ الْحَيْضَ، وَالْمَوَاتِقَ، وَذَوَاتِ الْخُدُورِ.

قال ابنُ عون: أو المواتق ذوات الخدور، فأما الحیض: فیتهدن جماعه المسلمین ودعوتهم، ویتعزلن مصلاتهم. [راجع: ۳۲۴. أخرجه مسلم: ۸۹۰]

باب - ۲۲. نحر (ذبح شتر) و ذبح دامها در روز نحر در عیدگاه.

۲۲- باب: النحر والنَّحْرِ بِالمُصَلِّی

۹۸۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید در عیدگاه شتر را نحر می کرد یا حیوان دیگری را ذبح می نمود.

۹۸۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ قَالَ: حَدَّثَنِي كَثِيرُ بْنُ قُرَيْدٍ، عَنِ تَائِفٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْحَرُ، أَوْ يَذْبَحُ بِالمُصَلِّی. [النظر: ۱۷۱۰، ۱۷۱۱، ۵۵۵۱، ۵۵۵۲]

باب - ۲۳. سخن گفتن امام و مردم در خطبه نماز عید.

۲۳- باب: کلام الإمام والنَّاسِ فِي خُطْبَةِ الْعِيدِ،

وآنگاه که چیزی از امام سئوال شود و او در حال خطبه باشد.

وَإِذَا سئلَ الإِمَامُ عَن شَيْءٍ وَهُوَ يَخْطُبُ.

۹۸۳- از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت:

۹۸۳- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ قَالَ:

پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز عید قربان پس از نماز به ما خطبه خواند و فرمود: کسی که مانند ما نماز بگزارد و مانند ما قربانی نماید، همانا قربانی وی درست شده است و کسی که قبل از نماز ذبح کند، ذبح وی گوشت گوسفند است (قربانی نیست). ابویرده بن نيار ایستاد و گفت:

حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ الْمُعْتَمِرِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا، وَتَسَكَ نُسُكَنَا، فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ، وَمَنْ تَسَكَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَتِلْكَ شَاةُ لَحْمٍ». فَقَامَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَقَدْ نَسَكْتُ قَبْلَ أَنْ أَخْرُجَ إِلَى الصَّلَاةِ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ أَكْلِ وَشُرْبِ، فَتَعَجَّلْتُ وَأَكَلْتُ، وَأَطَعَمْتُ أَهْلِي وَجِيرَانِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ شَاةُ لَحْمٍ». قَالَ: فَبِأَنَّ

یا رسول الله، به خدا سوگند که من قبل از آنکه

به نماز بیرون اییم قربانی کردم ودانسته بودم که امروزه روز خورد ونوش است. من هم شتاب کردم وخوردم واهل خانه وهمسایه ها را خوراندم .

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آن فقط گوسفند بوده است.» (نه قربانی) ابویرده گفت: من بز یک ساله دارم که از دوگوسفند گوشتی بهتر است، آیا قربانی آن مرا کفایت می کند؟

آن حضرت فرمود: «آری، ولی هرگز کسی را بعد از تو کفایت نمیکند.»

۹۸۴- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز عید قربان نماز گزارد.

سپس خطبه خواند و دستور داد که اگر کسی قبل از نماز ذبح کرده است، بایست بار دیگر ذبح کند. مردی از انصار ایستاد و گفت:

یا رسول الله ما همسایه هایی داریم که گرسنه اند یا آنکه گفت که فقیر و محتاج اند و همانا من قبل از نماز ذبح کردم. ولی من بز یک ساله دارم که آن را از دو گوسفند گوشتی بیشتر دوست دارم.

آن حضرت او را اجازه داد که همان را قربانی کند.

۹۸۵- از جندب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در روز عید قربان نماز گزارد و سپس خطبه خواند و بعد قربانی کرد و فرمود:

«کسی که پیش از نماز ذبح کرده، عوض آن یکی دیگر را ذبح کند و کسی که ذبح نکرده است، باید بنام خدا ذبح کند.»

باب ۲۴، کسی که هنگام برگشت از نماز عید، راه خود را تغییر داد.

عَنْدِي عَنَاقٍ جَدَعَةٍ ، هِيَ خَيْرٌ مِنْ شَاتِي لَحْمٍ ، فَهَلْ تَجْزِي عَنِّي ؟ قَالَ : « نَعَمْ ، وَلَكِنْ تَجْزِي عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ » . [راجع: ۹۵۱ . أخرجه مسلم: ۱۹۶۱]

۹۸۴- حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ عُمَرَ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنْ أُيُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدٍ : أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى يَوْمَ النَّحْرِ ، ثُمَّ خَطَبَ ، فَأَمَرَ مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ أَنْ يُعِيدَ ذَبْحَهُ ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، جِيرَانِي ، إِمَّا قَالَ : بِهِمْ خِصَاصَةٌ ، وَإِمَّا قَالَ : فَقَرَّ ، وَإِنِّي ذَبَحْتُ قَبْلَ الصَّلَاةِ ، وَعِنْدِي عَنَاقٌ لِي ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتِي لَحْمٍ ، فَرَخَّصْ لَهُ فِيهَا . [راجع: ۹۵۴ . أخرجه مسلم: ۱۹۶۲ بزيادة]

۹۸۵- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ قَالَ : حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، عَنْ الْأَسْوَدِ ، عَنْ جُنْدَبٍ قَالَ : صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ ، ثُمَّ خَطَبَ ، ثُمَّ ذَبَحَ ، فَقَالَ : « مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيَذْبَحْ أُخْرَى مَكَانَهَا ، وَمَنْ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ » . [انظر: ۵۵۰۰ ، ۵۵۶۲ ، ۶۶۷۴ ، ۷۴۰۰ . أخرجه مسلم (۱۹۶۰)]

باب: ۲۴- مَنْ خَالَفَ الطَّرِيقَ إِذَا رَجَعَ يَوْمَ الْعِيدِ

۹۸۶- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم چون روز عید می بود در بازگشت از عیدگاه راه خود را تغییر می داد و از راهی که آمده بود بر نمی گشت.

متابعت کرده است ابو تمیله را یونس بن محمد از فلیخ و محمد بن الصلت و از فلیخ از سعید از ابوهریره، حدیث جابر صحیح تر است.

۹۸۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو ثُمَيْلَةَ، يَحْيَى بْنُ وَاصِحٍ، عَنْ فُلَيْحِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم، إِذَا كَانَ يَوْمَ عِيدٍ، خَالَفَ الطَّرِيقَ.

تَابِعَهُ يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ فُلَيْحٍ. (وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّلْتِ: عَنْ فُلَيْحٍ)، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. وَحَدِيثُ جَابِرٍ أَصَحُّ.

باب - ۲۵، کسی که نماز عیدش فوت شود، دو رکعت بگزارد.

باب: إِذَا فَاتَهُ الْعِيدُ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ

همچنان زنانی که در نماز عید حاضر نشده باشند و کسی که در خانه و دهات بوده است دو رکعت نماز بگزارد به فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم:

«این عید مسلمانان است».

و انس بن مالک به غلام خود ابن ابی عتبه، در منطقه زاویه دستور داد که اهل خانواده و فرزندان انس را جمع گرداند.

انس نماز عید گزارد. مانند اهل شهر و تکبیر ایشان و عکرمه گفته است مردم دهات در روز عید جمع می گردند و دو رکعت می گزارند همانطور که امام می گزارد.

و عطاء گفته است کسی که نماز عیدش فوت شود، دو رکعت بگزارد.

وَكَذَلِكَ النِّسَاءُ، وَمَنْ كَانَ فِي الْبُيُوتِ وَالْقُرَى. [راجع: ۴۵۴.]

لِقَوْلِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم: «هَذَا عِيدُنَا أَهْلَ الْإِسْلَامِ».

وَأَمْرَاتُ بْنُ مَالِكٍ مَوْلَاهُمْ ابْنُ أَبِي عَتْبَةَ بِالزَّوْيَةِ، فَجَمَعَ أَهْلَهُ وَبَنِيهِ، وَصَلَّى كَصَلَاةِ أَهْلِ الْمِصْرِ وَتَكْبِيرِهِمْ.

وَقَالَ عِكْرَمَةُ: أَهْلُ السَّوَادِ يَجْتَمِعُونَ فِي الْعِيدِ، يُصَلُّونَ رَكَعَتَيْنِ، كَمَا يَصْنَعُ الْإِمَامُ.

وَقَالَ عَطَاءٌ: إِذَا فَاتَهُ الْعِيدُ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ.

۹۸۷- از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابوبکر رضی الله عنه بر عایشه در آمد و نزد او دو دختر بودند که در ایام منی دف می زدند و می نواختند و پیامبر صلی الله علیه و سلم خود را در جامه ای پیچیده بود. ابوبکر دختران را سرزنش کرد و پیامبر صلی الله علیه و سلم پرده از روی خویش برداشت و فرمود:

۹۸۷- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رضي الله عنه دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ، فِي أَيَّامِ مَنَى، تُدْفِقَانِ وَتَضْرِبَانِ، وَالنَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم مُتَمَشِّ بِتَوْبِهِ، فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ، فَكَشَفَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ: «دَعُهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ، فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ، وَتِلْكَ الْأَيَّامُ أَيَّامُ مَنَى». [راجع: ۴۵۴. اخرجه مسلم: ۸۹۲]

ای ابوبکر آنها را بگذار! همانا این روزها، روزهای عید است و این ایام، ایام منی است.»

۹۸۸- و عایشه رضی الله عنها گفت : رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا در عقب خود می پوشید و من بسوی حبشیها که در مسجد بازی می کردند، می نگرستم. عمر ایشان را سرزنش کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود :

آنها را بحالشان بگذار! ای بنی ارفده شما ایمن هستید . یعنی شما حبشیها در امان می باشید.

باب - ۲۹، نماز قبل از عید و پس از آن.

و ابوالمعلی گفته است از سعید شنیده ام که از ابن عباس روایت کرده که نماز پیش از نماز عید را مکروه دانسته است .

۹۸۹- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم روز عید فطر بیرون آمد و دو رکعت نماز گزارد. که پیش از آن و پس از آن نماز نگزارد، در حالی که بلال همراه ایشان بود.

۹۸۸- وَقَالَتْ عَائِشَةُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَرْنِي، وَأَنَا أَنْظِرُ إِلَى الْحَبَشَةِ، وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «دَعُوهُمْ، أُمَّتَانِي أَرْفِدَةٌ». يَعْنِي مِنَ الْأَمْنِ. [راجع: ۴۵۴. أخرجه مسلم: ۸۹۲]

۲۶- باب: الصَّلَاةُ قَبْلَ الْعِيدِ وَبَعْدَهَا

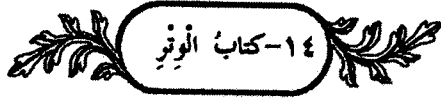
وَقَالَ أَبُو الْمُعَلَّى: سَمِعْتُ سَعِيدًا، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: كَرِهَ الصَّلَاةَ قَبْلَ الْعِيدِ.

۹۸۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَدِيُّ بْنُ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ يَوْمَ الْفِطْرِ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا، وَمَعَهُ بِلَالٌ. [أخرجه مسلم: ۸۸۴ بقطعة لم ترد في هذه الطريق، وهو في كتاب العیدین (۱۳) مطولاً]



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۴- کتاب وتر



۱- باب: مَا جَاءَ فِي الْوُتْرِ

باب ۱، آنچه درباره وتر آمده است.^۱

۹۹۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردی از رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره نماز شب سؤال کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «نماز شب دو رکعت است و اگر کسی از شما از طلوع صبح بترسد یک رکعت دیگر بگذارد تا نمازی را که گزارده است، طاق گرداند.»

۹۹۰- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى رُكْعَةً وَاحِدَةً، تُوْتِرُكُهُ مَا قَدْ صَلَّى». [راجع: ۴۷۲. أخرجه مسلم: ۷۴۹ و ۷۵۱ و في صلاة المسافرين (۱۵۶)]

۹۹۱- از نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر در نماز وتر بین یک رکعت و دو رکعت (دو رکعت اول و رکعت سوم) سلام می داد و در همین فاصله به بعضی از حاجات خویش امر می کرد.

۹۹۱- وَعَنْ نَافِعٍ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يُسَلِّمُ بَيْنَ الرُّكْعَةِ وَالرُّكْعَتَيْنِ فِي الْوُتْرِ، حَتَّى يَأْمُرَ بِبَعْضِ حَاجَتِهِ.

۹۹۲- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: وی شبی را در خانه خاله خویش میمونه بسر برد و در عرض بستر پهلو نهاد و رسول الله صلی الله علیه و سلم و همسر وی. میمونه در طول بستر پهلو نهادند. آن حضرت تا نیمه شب و یا نزدیک به نیمه شب خوابید و سپس بیدار گشت و روی خویش را مالید و اثر خواب را دور کرد. بعد ده آیت از سوره آل عمران خواند. سپس رسول الله صلی

۹۹۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ مَخْرَمَةَ بِنْتِ سُلَيْمَانَ، عَنْ كُرَيْبٍ: أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ مَيْمُونَةَ، وَهِيَ خَالَتُهُ، فَأَضْطَجَعْتُ فِي عَرْضِ وَسَادَةِ، وَأَضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَهْلُهُ فِي طَوْلِهَا، فَنَامَ حَتَّى انْتَصَفَ اللَّيْلُ، أَوْ قَرِيبًا مِنْهُ، فَاسْتَيْقَظَ يَمْسَحُ النَّوْمَ عَنْ وَجْهِهِ، ثُمَّ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ آلِ عِمْرَانَ، ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى شَنْ مَعْلَقَةٍ، فَتَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي، فَصَنَعَتْ مِثْلَهُ، فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ، فَوَضَعَ

(۱) نماز وتر در مذهب امام ابوحنیفه واجب است و نزد شافعیه، مالکیه و حنابله سنت است و در مذهب ثلاثه یک رکعت است که بعد از سلام پروردگارت گزارند و به مذهب ابوحنیفه وتر سه رکعت است بدون سلام. در مورد وجوب و یا سنت بودن وتر و اینکه یک رکعت وتر گزارده شود و یا سه رکعت، اقوال و احادیث مختلف آمده است. اطلاق سنت که بر آن آمده است بدان سبب است که ثبوت آن به سنت شده است (تیسیر القاری- شرح شیخ الاسلام)

۲- باب: ساعات الوتر

باب ۲- اوقات نماز وتر.

وابوهریره گفته است: پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا به نماز وتر پیش از خوابیدن وصیت کرد.

۹۹۵- از انس بن سیرین روایت است که گفت: به این عمر گفتم: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیده ای که در دو رکعت (سنت) قبل از نماز صبح قرائت را دراز می کرد؟ وی گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب دودورکعت می گزارد و یا رکعتی آن را وتر می گردانید. ودورکعت پیش از نماز صبح می گزارد درحالی که آواز اذان در گوشهای آن حضرت بود. (به مجردی که اذان تمام می شد دورکعت می گزارد) حماد گفته است: یعنی در آن دو رکعت شتاب می کرد.

۹۹۶- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم در همه اوقات شب وتر کرده است و تا آخر شب وتر او پایان یافته است!

قال أبو هريرة: أوصاني النبي ﷺ بالوتر قبل النوم. [راجع: ۶۱۹].

۹۹۵- حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عُمَرَ: أَرَأَيْتَ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ، أَطِيلُ فِيهِمَا الْقِرَاءَةَ؟ فَقَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي، وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ، وَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ، وَكَانَ الْأَذَانَ بِأَذْنِيهِ. قَالَ حَمَادُ: أَيُّ سُرْعَةٍ. [راجع: ۴۷۲]. أخرجه مسلم: ۷۴۹ و ۷۵۱ وفي صلاة المسافرین (۱۵۶)]

۹۹۶- حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: حَدَّثَنِي مُسْلِمٌ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُلَّ اللَّيْلِ أُوتِرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَأَنْتَهَى وَتَرَهُ إِلَى السَّحْرِ. [أخرجه مسلم: ۷۴۵]

۳- باب: إيقاظ

باب ۳- بیدار کردن آن حضرت اهل

خانه اش را برای وتر.

النبي ﷺ اهله بالوتر

۹۹۷- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز (شب) می گزارد و من بریستر وی بر پهنا دراز کشیده بودم. و آنگاه که می خواست نماز وتر بگزارد، مرا بیدار میکرد و من وتر می گزاردم.

۹۹۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا رَافِدَةٌ، مُعْتَرِضَةً عَلَى فِرَاشِهِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُوتِرَ أَيقظني فأوترت. [راجع: ۳۸۲]. أخرجه مسلم: ۵۱۲ و ۷۴۴]

(۱) یعنی وقت وتر آن حضرت از اوایل شب بعد از نماز خفتن تا آخر شب بود. گاه اول شب، گاه وسط شب و گاه آخر شب. و از این حدیث معلوم و ظاهر می شود که نماز تهجد آن حضرت همیشه آخر شب نبوده است و یا وتر همیشه بعد از تهجد نبوده است. اختلاف وقت وتر بحسب اتفاق یا بحسب اختلاف احوال بوده است و عمل صحابه مختلف آمده است. جمعی از ایشان که ابوبکر و عثمان و ابوهریره رضی الله عنهم از آن جمله اند در اول شب وتر می گزاردند و جمعی دیگر که عمر و علی و ابن مسعود رضی الله عنهم از آن جمله اند در آخر شب وتر می کردند.

(۲) مضمون حدیث وتر را در آخر شب مستحب می شمارد، خواه تهجد کند یا نکند (تیسیر القاری)

۴- باب: لِيَجْعَلَ آخِرَ صَلَاتِهِ وَتَرَا

باب - ۴، وتر را آخرین نماز خود بگردانید .

۹۹۸- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي نَافِعٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرَا». [أخرجه مسلم: ۷۴۹ بعض معناه بلفظ مختلف]

۹۹۸- از عبدالله (بن عمر) رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آخرین نماز خود را در شب، وتر بگردانید .

۵- باب: الوتر عَلَى الدَّابَّةِ

باب ۵، وتر بر پشت چهارپا .

۹۹۹- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ ابْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ أُسِيرُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَقَالَ سَعِيدٌ: فَلَمَّا خَشِيتُ الصُّبْحَ نَزَلْتُ فَأَوْتَرْتُ، ثُمَّ لَحَقْتُهُ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ: أَيْنَ كُنْتَ؟ فَقُلْتُ: خَشِيتُ الصُّبْحَ فَتَزَلْتُ فَأَوْتَرْتُ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَلَيْسَ لَكَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ؟ فَقُلْتُ: بَلَى وَاللَّهِ، قَالَ: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُوتِرُ عَلَى الْبَعِيرِ. [انظر: ۴۱۰۰، ۴۱۰۹۵، ۴۱۰۹۶، ۴۱۰۹۸، ۴۴۱۰۹، ۴۱۱۰۵ . أخرجه مسلم: ۷۰۰]

۹۹۹- از سعید بن یسار روایت است که گفت: من و عبدالله بن عمر در راه مکه می رفتیم. سعید گفت آنگاه که طلوع صبح را نزدیک دیدم، از مرکب فرود آمدم و نماز وتر گزاردم و سپس با ابن عمر یکجا شدم. عبدالله بن عمر گفت: کجا بودی؟ گفتم: از طلوع صبح ترسیدم و فرود آمدم و نماز گزاردم. عبدالله گفت: آیا تو را در رسول الله صلی علیه وسلم اقتدای نیک نیست؟ گفتم: آری، به خدا سوگند که هست. وی گفت: همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پشت شتر وتر می گزارد .

۶- باب: الوتر فِي السَّفَرِ

باب - ۶، وتر در سفر .

۱۰۰۰- حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ ابْنُ أَسْمَاءَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي فِي السَّفَرِ عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ، يَوْمَئِذٍ إِيمَاءَ، صَلَاةَ اللَّيْلِ إِلَّا الْفَرَائِضَ، وَيُوتِرُ عَلَى رَاحِلَتِهِ. [راجع: ۹۹۹ . أخرجه مسلم: ۷۰۰]

۱۰۰۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم در سفر نماز (نفل) را سوار بر شتر خود می گزارد و به هر سو که راحله (شتر) روی می کرد. و نماز شب را به اشاره (سوار بر شتر) می گزارد بجز از نماز های فرض. و وتر را نیز سوار بر شتر می گزارد.

۷- باب: الْقُنُوت قَبْلَ
الرُّكُوعِ وَيَعْدَهُ

باب ۷- خواندن قنوت پیش از رکوع
وبعد از آن^۱

۱۰۰۱- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ
أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلَ أَنَسُ: أَقَاتَ النَّبِيُّ ﷺ فِي
الصُّبْحِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقِيلَ لَهُ: أَوْقَاتَ قَبْلَ الرُّكُوعِ؟ قَالَ:
بَعْدَ الرُّكُوعِ يَسِيرًا. [النظر: ۱۰۰۲، ۴۱۰۰۳، ۴۱۳۰۰،
۲۸۰۱، ۲۸۱۴، ۳۰۹۴، ۳۱۷۰، ۴۰۸۸، ۴۰۸۹،
۴۰۹۰، ۴۰۹۱، ۴۰۹۲، ۴۰۹۴، ۴۰۹۵،
۴۰۹۶، ۶۳۹۴، ۷۳۴۱. أخرجه مسلم: ۶۷۷ باختلاف]

۱۰۰۱- از محمد (ابن سیرین) روایت است که
گفت:
از انس سؤال شد که آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم
در نماز صبح قنوت خوانده است؟ گفت: آری.
سپس از وی سؤال شد که: آیا پیش از رکوع
قنوت خوانده است؟
گفت: بعد از رکوع اندک زمانی (حدود یک
ماه).

۱۰۰۲- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ قَالَ: حَدَّثَنَا
عَاصِمٌ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنِ الْقُنُوتِ، فَقَالَ: قَدْ
كَانَ الْقُنُوتُ. قُلْتُ: قَبْلَ الرُّكُوعِ أَوْ بَعْدَهُ؟ قَالَ: قَبْلَهُ.
قَالَ: فَإِنَّا فَلَانَا أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ بَعْدَ الرُّكُوعِ؟
فَقَالَ: كَذَبٌ، إِنَّمَا قَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ الرُّكُوعِ
شَهْرًا، أَرَاهُ كَانَ بَعَثَ قَوْمًا يُقَالُ لَهُمُ الْفُرَّاءُ، زُهَاءَ سَبْعِينَ
رَجُلًا، إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ دُونَ أَوْلَئِكَ، وَكَانَ بَيْنَهُمْ
وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَهْدٌ، فَقَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَهْرًا
يَدْعُو عَلَيْهِمْ. [راجع: ۱۰۰۱. أخرجه مسلم: ۶۷۷]

۱۰۰۲- از عاصم روایت است که گفت: از
انس بن مالک درباره قنوت سؤال کردم. وی
گفت همانا قنوت بود. به او گفتم: آیا پیش
از رکوع بود. یا بعد از رکوع؟ گفت: پیش از
رکوع بود. او را گفتم: فلان کس از قول تو خبر
داده که گفته‌ای، قنوت بعد از رکوع بوده است.
انس گفت: دروغ گفته است، به تحقیق که
رسول الله صلی علیه وسلم فقط یک ماه بعد از
رکوع قنوت خوانده است و گمان می‌کنم که
آن حضرت گروهی که ایشان را قراء (قاریان
قرآن) می‌خواندند و تعدادشان به هفتاد نفر
می‌رسید، نزد قومی از مشرکین (بنام بنی عامر
و برای تعلیم دادن احکام دین) فرستاد. که
کمتر از آنان بودند و میان آنها و رسول الله
صلی الله علیه وسلم پیمان صلح برقرار بود.

(۱) قنوت به معنی طاعت و سکوت و دعا و طول قیام در نماز آمده است. و مراد از آن در اینجا دعاست مطلقاً یا خاص دعای
مأثور. خواندن قنوت در نماز وتر میان ائمه اربعه متفق علیه نیست و در آن اختلاف است. نزد امام ابوحنیفه خواندن
قنوت دائمی است در تمام سال در نماز وتر پیش از رکوع و این مذهب ابن مسعود رضی الله عنه است. به قول مشهور از
امام احمد قنوت پیش از رکوع و بعد از آن جایز است.

نزد ابوحنیفه و احمد قنوت مخصوص نماز وتر است. و در ظاهر مالک قنوت مخصوص نماز صبح است و نزد شافعی در
صبح و وتر است. در موطن امام مالک روایت است از ابن عمر که وی در هیچ یک از نمازها قنوت نمی‌کرد. (شاید
نمازهای پنج گانه). دعای قنوت: امام محمد نقل کرده اند که در قنوت دعای معین نیست و گویند که تعیین دعای واجب
ذهاب رقت قلب است. قنوت شافعی و احمد، اللهم اهدنی فیمن هدیت... است واللهم انا نستعینک... را قنوت نشمارند و
گویند که روایت آن در صحیحین و سنن معروف نیامده، ولی علمای حنفیه آنرا از طریق طبرانی و غیره اثبات کرده اند
(اقتباس از شرح شیخ الاسلام ج ۲ ص ۳۲۸)

(۲) عبارت دون اولئك بیرونی ترجمه تیسیر القاری ترجمه گردید. انگلیسی بخاری چنین است: تعداد قاریان نظر به مشرکین
کم بود.

رسول الله صلى عليه وسلم يك ماه قنوت
خواند وبرايشان دعای بد کرد .

۱۰۰۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت
است که گفت : پیامبر صلى الله عليه وسلم يك
ماه قنوت کرد که بر قبایل رعل و ذکوان دعای
بد می کرد .

۱۰۰۳- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنِ
التَّيْمِيِّ، عَنْ أَبِي مَجَلَزٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَنَتَ النَّبِيُّ ﷺ
شَهْرًا، يَدْعُو عَلَى رَعْلٍ وَذَكْوَانَ. [راجع: ۱۰۰۱. أخرجه
مسلم: ۶۷۷ باختلاف].

۱۰۰۴- از انس رضی الله عنه روایت است که
گفت : قنوت در نماز شب و نماز صبح خوانده
می شد.

۱۰۰۴- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنَا
خَالِدٌ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ الْقَنُوتُ فِي
الْمَغْرِبِ وَالْفَجْرِ.

قال ابن أبي الزناد ، عن أبيه : هذا كله في الصبح .
[راجع: ۸۰۴ . أخرجه مسلم: ۶۷۵ و ، أخرجه (۲۵۱۵) القطعة
الآخيرة]

۱۰۰۷- از مسروق روایت است که گفت : ما نزد عبدالله (بن مسعود) بودیم و او گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم آنگاه که دید مردم (قریش) به اسلام پشت می کنند، گفت : « بارالها ، هفت سال قحطی ای چون هفت سال زمان یوسف را بر آنان چیره کن ! » آنها یک سال گرفتار قحطی شدند و گیاه و سبزه و درختان همه نایبوشد تا آنکه از فرط گر سنگی به خوردن پوست و اجساد مرده و اسبان مجبور گشتند . و هر یک از ایشان که به سوی آسمان می نگریست از شدت گر سنگی دود به نظرش می آمد . ابوسفیان نزد آن حضرت آمد و گفت : یا محمد همانا تو (مردم را) به اطاعت از خدا و صلۀ رحم امر میکنی و به تحقیق که قوم تو هلاک شدند ، پس از خدا طلب رحمت کن . سپس خدای تعالی (با نزول وحی) گفت : « پس منتظر باش روزی را که بیاورد آسمان دودی آشکار که فرو گیرد مردمان را . این عذابی است دردناک . (گویند): ای پروردگارا، دور کن از ما این عذاب را. هر آینه مسلمان می شویم. چگونه بود ایشان را پند گرفتن و حال آنکه ایشان را پیغامبر روشنگری آمد باز روگردانیدند و گفتند: این شخص تعلیم یافته ای دیوانه است. همانا ما این عذاب را اندکی از شما برمی داریم [ولی شما] در حقیقت باز به کفر باز خواهید گشت. روزی که به گرفتنی بزرگ فروگیریم که همانا [آنگاه] انتقام خواهیم گرفت» الدخان: آیات ۱۰ تا ۱۶). ابن مسعود می گوید: البطشه (که آیه بدان اشاره می کند) سخت گرفتن روز جنگ بدر بوده است. (یعنی هلاک شدن رؤسای کفار در آن روز) و بتحقیق

۱۰۰۷- حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي الضُّحَى، عَنِ مَسْرُوقٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا رَأَى مِنَ النَّاسِ إِذْبَارًا، قَالَ: «اللَّهُمَّ سَبِّحْ كَسْبِعَ يُوسُفَ». فَأَخَذَتْهُمْ سَنَةٌ حَصَّتْ كُلَّ شَيْءٍ، حَتَّى أَكَلُوا الْجُلُودَ وَالْمَيْتَةَ وَالْجَيْفَ، وَنَظَرُوا أَحَدُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فَبَرَى الدُّخَانَ مِنَ الْجُوعِ. فَأَتَاهُ أَبُو سَفْيَانَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ تَأْمُرُ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَبِصَلَةِ الرَّحِمِ، وَإِنَّ قَوْمَكَ قَدْ هَلَكُوا، فَادْعُ اللَّهَ لَهُمْ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ» - [إلى قوله] - «عَائِدُونَ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى». [الدخان: ۱۰-۱۶] قَالَ بَطْشَةُ يَوْمَ بَدْرٍ، وَقَدْ مَضَتْ الدُّخَانُ، وَالْبَطْشَةُ وَاللِّزَامُ وَآيَةُ السُّرُومِ. [انظر: ۱۰۷۰، ۴۶۹۳، ۴۷۶۷، ۴۷۷۴، ۴۸۰۹، ۴۸۲۰، ۴۸۲۱، ۴۸۲۲، ۴۸۲۳، ۴۸۲۴، ۴۸۴۵، وانظر في الدعوات، باب: ۵۸. أخرجه مسلم: ۲۷۹۸]

که (ایسن و قایع) روز دخان و بطشه (سخت گیری روز بدر) و لزام^۱ (پیوستن^۲ کشتگان بیکدیگر و یا قطعی است) و آیه روم همه در گذشته واقع شده است.

باب ۳- درخواست مردم از امام جهت دعای طلب باران در زمان خشک سالی.

۳- باب: سُؤَالَ النَّاسِ
الإمام الاستسقاء إِذَا قَحَطُوا

۱۰۰۸- از عبدالله بن دینار روایت است که گفت: از ابن عمر شنیدم که این شعر را ابوطالب می خواند و بدان تمثل می جست. سفید رویی که به طفیل روی او باران خواسته می شود. کسی که فریادرس یتیمان و پناهگاه بیوه زنان است.

۱۰۰۸- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو قَتَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَتَمَثَّلُ بِشِعْرِ أَبِي طَالِبٍ: وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ نِمَالُ الْيَتَامَى عَصْمَةَ لِأَرْامِلٍ.

[انظر: ۱۰۰۹]

۱۰۰۹- از سالم روایت است که پدرش ابن عمر گفته: بسا که گفته شاعر را یاد می کردم درحالی که به رخسار پیامبر صلی الله علیه وسلم می نگریستم که دعای طلب باران می کرد و از منبر فرود نمی آمد تا از ناودان هر بامی آب فرو نمی ریخت.

۱۰۰۹- وَقَالَ عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ: حَدَّثَنَا سَالِمٌ، عَنْ أَبِيهِ: رِيماً ذَكَرْتُ قَوْلَ الشَّاعِرِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَجْهَ النَّبِيِّ ﷺ يَسْتَسْقِي، فَمَا يَنْزِلُ حَتَّى يَجِيشَ كُلُّ مِزَابٍ: وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ نِمَالُ الْيَتَامَى عَصْمَةَ لِأَرْامِلٍ وَهُوَ قَوْلُ أَبِي طَالِبٍ. [راجع: ۱۰۰۸]

سفید رویی که بطفیل روی او باران خواسته می شود. کسی که فریادرس یتیمان و پناهگاه بیوه زنان است. و این شعر از ان ابوطالب است.

۱۰۱۰- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که مردم دچار قحطی شدند، عمر بن خطاب رضی الله عنه به هنگام دعای طلب باران عباس بن عبدالمطلب را وسیله قرار می داد و می گفت.

۱۰۱۰- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ ﷺ: كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا تَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا

(۱) اشاره به آیه ۷۷ سوره فرقان است که می گوید: بگو: اگر نیایشتان نباشد خداوند ارجی به شما نمی نهد. بی گمان (پیامبران و وحی را) دروغ انگاشتید، پس (سزایش) ضروری خواهد بود.

(۲) اشاره به آغاز سوره الروم است که می گوید: مغلوب شدند قوم روم. در نزدیک ترین زمین و ایشان بعد از مغلوب شدن خود غالب خواهند آمد. در تفسیر آن آمده است: چون خبر مغلوب شدن رومیان که اهل کتاب بودند به مسلمانان رسید، مسلمانان اندوهگین شدند. زیرا اهل فارس مشرک بودند. سپس خداوند آیت فرستاد و بر غلبه روم پراهل فارس بشارت داد و این در چند سال پس از هجرت تحقق یافت و این قضیه یکی از دلایل نبوت است و معجزات قرآن.

بارها! همانا پیامبران را بتوسیله می کردیم و تو به ما باران می دادی و حالا عموی پیامبر مان را بتوسیله می کنیم، پس به ما را باران بده.
انس می گوید: پس باران داده می شدند.

وَأَنَا تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَيْبِنَا فَاسْتَقْنَا ، قَالَ
فَيَسْقُونَ. [الطبر: ۴۷۱۰]

۴- باب: تحویل الرِّدَاءِ فِي الاستِسْقَاءِ

باب -۴، تحویل (زیر و رو کردن) در دعای طلب باران.

۱۰۱۱- از عبدالله بن زید روایت است که گفت:
پیامبر صلی الله علیه وسلم طلب دعای باران
کرد و ردای خویش را برگردانید .

۱۰۱۱- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ قَالَ : حَدَّثَنَا وَهْبٌ قَالَ : أَخْبَرَنَا
شُعْبَةُ ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ عَبْدِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ إِلَى
رِدَاءَهُ . [راجع: ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم: ۸۹۴]

۱۰۱۲- از عبدالله بن زید روایت است که گفت:
همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی
مصلاهی عید بر آمد و دعای طلب باران کرد
و روی به قبله آورد و ردای خویش را برگردانید
و دور رکعت نماز گزارد .

۱۰۱۲- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ : قَالَ
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ : أَنَّهُ سَمِعَ عَبَّادَ بْنَ تَمِيمٍ يُحَدِّثُ أَبَاهُ ،
عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ : أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ إِلَى
الْمُصَلَّى ، فَاسْتَسْقَى ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ ، وَقَلَّبَ رِدَاءَهُ ،
وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ .

ابوعبدالله (امام بخاری گفته) ابن عیینه (سفیان)
می گفت: عبدالله بن زید همان کسی است که
صاحب اذان است. یعنی کلمات اذان را
در خواب دیده بود ولیکن این گفته ابن عیینه از
روی توهم است زیرا این شخص عبدالله بن
زید بن عاصم المازنی است. یعنی مازن

قال أبو عبد الله: كَانَ ابْنُ عَيْنَةَ يَقُولُ: هُوَ صَاحِبُ
الْأَذَانِ ، وَلَكِنَّهُ وَهْمٌ ، لِأَنَّ هَذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَاصِمِ
الْمَازِنِيِّ ، مَازِنُ الْأَنْصَارِ . [راجع: ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم:
۸۹۴]

(۱) در ترجمه انگلیسی بخاری گفته شده: این مسأله بس مهم است که بدانیم که کسی می تواند شخصیت دینی را وسیله سازد که از جانب او از خداوند التجا کند. لیکن اجازه نیست که کسی را که مرده است به خدا وسیله سازیم.

(۲) گردانیدن رداء (عباء، لباس، چادر) به هنگام دعای استسقاء از وضعی به وضعی دیگر نظر به این حدیث نزد اکثر فقهاء مستحب است. یعنی پائین رداء را به اعلا بردن و اعلا را به اسفل گذاشتن. لیکن نزد حنفیه و بعضی مالکیه مستحب نیست و گفته اند چیزی از آن تحویل که واقع شده بر حسب اتفاق بوده و یا علامتی بوده است میان آن حضرت و پروردگار او که سزش را نمی دانیم (شرح شیخ الاسلام).

انصاری (نه مازن بنی تمیم).

باب - ۵، انتقام پروردگار عزوجل
از مخلوقات خود بوسیله قطعی
هرگاه پاس محرمات او را نگه ندارند.

باب - ۶، دعای طلب باران
در مسجد جامع.

۵- باب: انتقام الرب
عز وجل من خلقه بالقحط

إذا انتهكت محارمهُ

۶- باب: الاستسقاء
في المسجد الجامع

۱۰۱۳- از شریک بن عبدالله بن ابی نمر روایت است که گفت: انس بن مالک گفت: مردی در روز جمعه از دروازه ای که روبروی منبر بود وارد شد درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده بود و خطبه می خواند. وی در مقابل رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاد و گفت: یا رسول الله، حیوانات تلف گردیده و راه ها قطع گشت، پس زخداوند بخواه که به فریاد ما برسد (ویه ما باران دهد).

انس می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم دستها را بلند کرد و سپس گفت، «بارالها ما را آب بده، بارالها ما را آب بده».

انس می گوید: به خدا سوگند که هیچ ابری در آسمان نمی دیدم و نه ابر پاره ای، و نه چیزی دیگر، و در میان ما و کوه سلح هیچ خانه و سرایی حایل نبود.

انس می گوید: از عقب کوه سلح ابری مانند سپر ظاهر گردید و آنگاه که به وسط آسمان رسید پهن شد و سپس بارید. انس می گوید: به خدا سوگند که ما به مدت یک هفته آفتاب را ندیدیم.

۱۰۱۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو ضَمْرَةَ أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمْرٍ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَذْكُرُ: أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابِ كَانَتْ وَجَاءَهُ الْمُنْبَرُ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْمَوَاشِي، وَأَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللَّهَ يُعِينَنَا. قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اسْقِنَا، اللَّهُمَّ اسْقِنَا، اللَّهُمَّ اسْقِنَا».

قال أنس: ولا والله، ما تَرَى في السماء من سحاب، ولا قَرَعَةً، ولا شَيْئًا، وما يَبِينُ بَيْنَ سَلْعٍ مِنْ يَبْتِ وَلَا دَارٍ. قال: فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ الثُّرَيْسِ، فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ. قال: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتَا الشَّمْسَ سَتًا.

ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ، وَأَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللَّهَ يُسْكِنَهَا. قال: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ، ثُمَّ

(۱) سند اکثر علما که به نماز در استسقاء قایل شده اند همین حدیث است. نزد امام ابو حنیفه جایز است که مردم تنها تنها نماز بگذارند و در دعای خود تضرع و زاری کنند و استغفار نمایند. لیکن سنت بودن آن به جماعت نزد این امام همام به ثبوت نپیوسته است زیرا سنت آن است که آن حضرت بدان مواظبت کرده باشد و احياناً آن را ترک کرده باشد. یعنی فعل آن برترک آن غالب بوده باشد. و از آن حضرت به چندین باره شش یا هفت وجه در استسقاء منقول است و نماز راجح در یک باره عباد بن تمیم راوی آن است نقل نکرده اند. پس به مقتضای آن نماز جایز می باشد نه سنت و به صحت رسیده که عمر رضی الله عنه استسقاء کرد و در آن همین دعا و استغفار بود و پس در حدیث مذکور تصریح نیست که آن حضرت به جماعت نماز گزارده باشد. این مساله در شرح سفر السعادت به تفصیل مذکور است (اقتباس از تیسیر القاری).

و کوه سلع نه خانه ای بود و نه سرایی. انس می گوید: ابری به مانند سپر از عقب کوه سلع ظاهر شد و آنگاه که به وسط آسمان رسید، باران آمد. به خدا سوگند که ما یک هفته آفتاب را ندیدیم.

پس از آن در روز جمعه - یعنی در جمعه دوم - مردی از همان دروازه درآمد، در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاده بود و خطبه می خواند. وی در مقابل آن حضرت ایستاد و گفت: یا رسول الله، حیوانات هلاک شد و راه ها مسدود گشت، پس از خدای بخواه که باران را از ما باز بدارد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم دستها را بلند کرد و سپس گفت: «بارالها بر اطراف ما بیاران و نه بر ما، بارالها، بیاران بر کوه ها و درمیان دره ها و مواضعی که درخت می روید.»

انس می گوید: باران ایستاد و ما برآمدیم در حالی که در آفتاب می گشتیم.

شریک گفته: از انس بن مالک پرسیدم که آیا آن مرد همان مرد اول بود؟ گفت: نمی دانم.

باب ۸: دعای طلب باران بر منبر.

۱۰۱۵- از قتاده روایت است که انس رضی الله عنه گفت: در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز جمعه خطبه می خواند، مردی آمد و گفت: یا رسول الله باران نبارید. پس از خدای بخواه که به ما باران بدهد.

آن حضرت دعا کرد و به اندازه باران بارید که از فرط باران نزدیک بود به خانه های خود رسیده توانیم و تا جمعه آینده پیوسته باران می بارید.

انس می گوید: همان مرد یا مرد دیگری در جمعه بعدی ایستاد و گفت: یا رسول الله، خدای را بخوان که باران را از ما باز بدارد.

تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ، ثُمَّ امْطَرَتْ، فَلَا وَاللَّهِ، مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سِوَا، ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ - یعنی الثانية - وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَجَبَهُ قَائِمًا، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ، وَانْقَطَعَتِ السَّبِيلُ، فَادْعُ اللَّهَ يُنْسِكْهَا عَنَّا. قَالَ: قَرَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ عَلَى الْأَكَامِ وَالظَّرَابِ، وَيَطُّونَ الْأَوْدِيَةَ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ». قَالَ: فَأَقْلَعَتْ، وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ.

قال شريك: سألت أنس بن مالك: أهو الرجل الأول؟ فقال: ما أدري. [راجع: ۹۳۲. أخرجه مسلم: ۸۹۷]

۸- باب: الاستسقاء على المنبر.

۱۰۱۵- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَحَطَّ الْمَطَرُ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَسْقِيَنَا. فَدَعَا، فَمَطَرْنَا، فَمَا كُنَّا أَنْ نَصِلَ إِلَيَّ مَنَازِلَنَا، فَمَا زِلْنَا نُمْطَرُ إِلَى الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ. قَالَ: فَقَامَ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَوْ غَيْرُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَصْرِفَهُ عَنَّا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا». قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتِ السَّحَابَ يَنْقَطِعُ بَيْنَنَا وَشِمَالًا، يُمَطَّرُونَ وَلَا يُمَطَّرُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ. [راجع: ۹۳۲. أخرجه مسلم: ۸۹۷: مطولاً]

رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: « بار الها بر اطراف ما ونه برما» .

انس می گوید: به تحقیق ابر را دیدم که به سوی چپ و راست قطع شد و باران می بارید ولی نه بر مردم مدینه .

باب ۹- کسی که به دعای طلب باران در روز جمعه بسنده کند .

۹- باب: مَنْ اَكْتَفَى بِصَلَاةِ الْجُمُعَةِ فِي الْاِسْتِسْقَاءِ

۱۰۱۶- از شریک بن عبدالله روایت است که انس رضی الله عنه گفت:

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: حیوانات هلاک گشت و راه ها قطع گردید. آن حضرت دعا کرد و از آن جمعه تا جمعه دیگر باران بارید. سپس همان مرد آمد و گفت: خانه ها ویران شد و راه ها قطع گردید و حیوانات به هلاکت رسید. پس از خداوند بخواه که باران را باز دارد.

آن حضرت گفت: «بارالها، برکوه ها و پشته ها و وادیا و جای رویدن درختان بباران.»
سپس ابر آسمان مدینه چنان شکافت که جامه می شکافت.

۱۰۱۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ ، عَنْ مَالِك ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ : هَلَكَتِ الْمَوَاشِي ، وَتَقَطَّعَتِ السَّبِيلُ ، قَدَعَا ، فَمَطَرْنَا مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ ، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ : تَهَدَّمَتِ الْبُيُوتُ ، وَتَقَطَّعَتِ السَّبِيلُ ، وَهَلَكَتِ الْمَوَاشِي ، قَادَعُ اللَّهُ يُمَسْكَهَا ، فَقَامَ ﷺ فَقَالَ : « اللَّهُمَّ عَلَى الْاِكَامِ وَالظَّرَابِ ، وَالْأُودِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ » . فَأَنْجَابَتْ عَنِ الْمَدِينَةِ أَنْجِيَابَ الثَّوْبِ . [راجع : ۹۳۲ . أخرجه مسلم : ۸۹۷ مطولاً]

باب ۱۰، دعاء، هرگاه بواسطه، بسیار بودن باران، راه ها قطع گردند .

۱۰- باب: الدُّعَاءُ إِذَا تَقَطَّعَتْ السَّبِيلُ مِنْ كَثْرَةِ الْمَطَرِ

۱۰۱۷- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت:

مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله. حیوانات هلاک شده و راه ها قطع گشت پس به حضرت خداوند دعا کن.

رسول الله صلی الله علیه وسلم دعا کرد و باران بارید از جمعه تا جمعه دیگر. آن مرد باز نزد

۱۰۱۷- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ : حَدَّثَنِي مَالِكٌ ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَعْمٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلَكَتِ الْمَوَاشِي ، وَانْقَطَعَتِ السَّبِيلُ ، قَادَعُ اللَّهُ . قَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَمَطَرُوا مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، تَهَدَّمَتِ الْبُيُوتُ ، وَتَقَطَّعَتِ السَّبِيلُ ، وَهَلَكَتِ الْمَوَاشِي . فَقَالَ

رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، خانه ها ویران گشت و راه ها قطع گردید و حیوانات به هلاکت رسید.
رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: «بارالها، بیاران برقله های کوه ها و پشته ها و در میان وادیاها و جای روییدن درختان.»
سپس ابر در مدینه پاره شد مانند پاره شدن جامه در بدن.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ عَلَى رُؤُوسِ الْجِبَالِ وَالْأَكَامِ، وَيُطُونِ الْأَوْدِيَةِ، وَمَتَابِتِ الشَّجَرِ». فَأَنْجَابَتْ عَنِ الْمَدِينَةِ أَنْجِيَابَ الثَّوْبِ. [راجع: ۹۳۲. أخرجه مسلم: ۸۹۷ مطولاً]

باب ۱۱، آنچه گفته شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم در دعای طلب باران در روز جمعه ردای خویش نگردانید.

۱۰۱۸- از اسحاق بن عبدالله از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و از تلف شدن حیوانات و مشقت (گرسنگی) و رنج زن و فرزند (خشکسالی) شکایت کرد. آن حضرت از خداوند طلب باران کرد. و او یادآور نشده که آن حضرت صلی الله علیه وسلم ردای خویش را برگردانیده و نه اینکه روی به قبله نموده باشد.

۱۱-باب: مَا قِيلَ إِنْ النَّبِيُّ ﷺ لَمْ يُحَوَّلْ رِدَائَهُ فِي الْأَسْتِسْقَاءِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.
۱۰۱۸- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بَشْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ عَمْرَانَ، عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَجُلًا شَكَاَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ هَلَكَ الْمَالُ، وَجَهْدَ الْعِيَالِ، فَدَعَا اللَّهَ يَسْتَسْقِي. وَلَمْ يَذْكُرْ أَنَّهُ حَوَّلَ رِدَائَهُ، وَلَا اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ. [راجع: ۹۳۲. أخرجه مسلم: ۸۹۷ مطولاً]

باب ۱۲- هرگاه مردم از امام دعای طلب باران کنند و او آن را رد نکند.

۱۰۱۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله، حیوانات هلاک و راه ها قطع گشت، پس خداوند را دعا کن. آن حضرت خداوند را به دعا خواند و از این جمعه تا جمعه دیگر بر ماباران بارید.
مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت:
خانه ها ویران شد و راه ها قطع گردید و حیوانات به هلاکت رسید.
رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «بارالها!

۱۲-باب: إِذَا اسْتَسْقَفُوا إِلَى الْإِمَامِ لَيْسَتْ سَقِي لَهُمْ لَمْ يَرُدَّهُمْ
۱۰۱۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُسُفَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَعْمٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْمَوَاشِي، وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللَّهَ. فَدَعَا اللَّهَ، فَمَطَرْنَا مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ، فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَهَلَّمَتِ الْبُيُوتُ، وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَهَلَكَتِ الْمَوَاشِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ عَلَى ظُهُورِ الْجِبَالِ وَالْأَكَامِ، وَيُطُونِ الْأَوْدِيَةِ وَمَتَابِتِ الشَّجَرِ». فَأَنْجَابَتْ عَنِ الْمَدِينَةِ أَنْجِيَابَ الثَّوْبِ. [أخرجه مسلم (۸۹۷) مطولاً]

باران برسركوه ها وپشته ها ودر میان وادیهها
وجای روییدن درختان « سپس ابر مدینه از میان
شکافت مانند شکافتن جامه بردن .

۱۳- باب: إِذَا اسْتَسْقَعُ الْمُشْرِكُونَ بِالْمُسْلِمِينَ عِنْدَ الْقَطْرِ

باب- ۱۳، هرگاه در زمان قحط سالی
مشركان به مسلمانان شفاعت جویند .

۱۰۲۰- از مسروق روایت است که گفت: نزد
ابن مسعود رفتم، وی گفت: همانا قریش
در قبول اسلام درنگ وکندی کردند . بنابراین
پیامبر صلی الله علیه وسلم برایشان دعای بد
کرد .^۱ و ایشان یک سال به قحطی گرفتار شدند
تا آنکه در آن به هلاکت رسیدند وگوشت خود
مرده واستخوان میخوردند . سپس ابوسفیان نزد
آن حضرت آمد وگفت :

یا محمد، تو آمده ای که مردم را به صلۀ رحم
امر کنی ، بتحقیق که قوم تو هلاک شدند، پس
خداوند را دعا کن. آن حضرت این آیت
راخواند :

«پس منتظر باش روزی را که بیاورد آسمان
دودی آشکار» (الدخان: ۱)
(چون قحطی ازایشان برداشته شد) واپس به
کفر خویش برگشتند . چنانکه خدای تعالی
فرموده است: «روزی که سخت می گیریم
سخت گرفتن بزرگ. هرآینه ما انتقام
گیرنده ایم» (الدخان: ۱۶)
وآن روز روز بدر بوده است .

وابو عبدالله (امام بخاری) گفت: اسباط به
روایتی از منصور افزوده است که سپس رسول
الله صلی الله علیه وسلم دعا کرد وبرایشان باران
داده شد وهفت روز پیاپی برایشان باران می
ریخت ومردم از زیادت باران شکایت کردند.
آنحضرت گفت: «بارالها، براطراف ما ونه
برما» .

۱۰۲۰- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ ، عَنْ سُفْيَانَ : حَدَّثَنَا
مَنْصُورٌ وَالْأَعْمَشُ ، عَنْ أَبِي الضَّحَى ، عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ :
أَتَيْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ فَقَالَ : إِنْ قُرَيْشًا أَبْطَرُوا عَنِ الْإِسْلَامِ ،
فَدَعَا عَلَيْهِمُ النَّبِيُّ ﷺ ، فَأَخَذَتْهُمْ سَنَةٌ حَتَّى هَلَكُوا فِيهَا ،
وَأَكَلُوا الْمَيْتَةَ وَالْعِظَامَ ، فَجَاءَهُ أَبُو سُفْيَانَ ، فَقَالَ : يَا
مُحَمَّدُ ، جَنَّتْ تَأْمُرُ بِصَلَةِ الرَّحِمِ ، وَإِنَّ قَوْمَكَ هَلَكُوا ،
فَادْعُ اللَّهَ . فَقَرَأَ : «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ
مُبِينٍ» ثُمَّ عَادُوا إِلَى كُفْرِهِمْ ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى : «يَوْمَ
نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ» يَوْمَ بَدْرٍ .

قال أبو عبد الله: وَزَادَ اسْبَاطُ ، عَنْ مَنْصُورٍ : قَدَعَا
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَقُوا الْعَيْثَ ، فَاطْبَقَتْ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ،
وَشَكَكَ النَّاسُ كَثْرَةَ الْمَطَرِ ، قَالَ : «اللَّهُمَّ حَوِّالَيْنَا وَلَا
عَلَيْنَا» . فَانْحَدَرَتِ السَّحَابَةُ عَنْ رَأْسِهِ ، فَسَقُوا ، النَّاسُ
حَوْلَهُمْ . [راجع: ۱۷۰۰ . أخرجه مسلم: ۲۷۹۸]

سپس ابر از بالای سر آن حضرت پراکنده شد
و بر مردم اطراف ایشان باران بارید .

باب - ۱۴ ، دعاء هنگام زیادتى باران بر اطراف ماونه برما .

۱۰۲۱- از ثابت از انس رضی الله عنه روایت
است که گفت : پیامبر صلی الله علیه وسلم در
روز جمعه خطبه می خواند و مردم فریاد کنان
ایستادند و گفتند :

یا رسول الله، باران نبارید و درختان سرخ گون
شده اند و حیوانات به هلاکت رسیده اند، پس
خداوند را دعا کن که به ما باران بدهد .

آنحضرت فرمود: «بارالها ما را باران بده»
و دوبار تکرار کرد. به خدا سوگند که ما پاره ای
از ابر در آسمان نمی دیدیم ولی ناگاه ابری
پدید آمد و باریدن گرفت . آن حضرت از منبر
فرود آمد و نماز گزارد و چون از نماز برگشت
باران پیوسته می بارید تا آنکه جمعه دیگر
فرارسید و چون پیامبر صلی الله علیه وسلم به
خطبه ایستاد، مردم فریاد برآوردند که : خانه ها
ویران گشت و راه ها قطع شد پس از خداوند
بخواه که باران را از ما باز بندارد .

پیامبر صلی الله علیه وسلم تبسم کرد و گفت :
بر اطراف ما ونه برما .

سپس آسمان مدینه گشاده شد و برگرداگرد
مدینه باران می بارید لیکن قطره ای برمدینه
نمی بارید. چون به سوی مدینه نگریدم، همانا
مدینه چون اکلیل (تاج) مینمود .

باب - ۱۵ ، دعای برای طلب باران در حالت ایستاده .

۱۰۲۲- ابونعیم به ما گفت از زهیر از ابواسحاق
روایت است که : عبدالله بن یزید انصاری^۱

۱۴- باب: الدعاء إذا كثُر المطر حوالينا ولا علينا

۱۰۲۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ، عَنْ
عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ
يَخْطُبُ يَوْمَ جُمُعَةٍ، فَقَامَ النَّاسُ فَصَاحُوا، فَقَالَ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ، فَحَطَّ الْمَطَرُ، وَاحْمَرَّتِ الشَّجَرُ، وَهَلَكَتْ
الْبَهَائِمُ، فَادْعُ اللَّهَ يَسْقِينَا. قَالَ: «اللَّهُمَّ اسْقِنَا».

مَرَّتَيْنِ، وَأَمِمْ اللَّهُ، مَا تَرَى فِي السَّمَاءِ قَرَعَةً مِنْ سَحَابٍ،
فَنَشَاتُ سَحَابَةٌ وَأَمْطَرَتْ، وَتَزَلُ عَنِ الْمَنْبَرِ فَصَلَّى، فَلَمَّا
انْصَرَفَ، لَمْ تَزَلْ تُمَطِّرُ إِلَى الْجُمُعَةِ الَّتِي تَلِيهَا، فَلَمَّا قَامَ
النَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ صَاحُوا إِلَيْهِ: تَهَدَّمَتِ الْبُيُوتُ،
وَأَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللَّهَ يَخْبِسْهَا عَنَّا. فَتَبَسَّمَ
النَّبِيُّ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا». فَكَشَطَتْ
الْمَدِينَةُ، فَجَعَلَتْ تَمُطِّرُ حَوْلَهَا، وَلَا تَمُطِّرُ بِالْمَدِينَةِ
قَطْرَةً، فَظَنَرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَإِنَّهَا لَفِي مِثْلِ الْإِكْلِيلِ .
[راجع: ۹۳۲ . أخرجه مسلم: ۸۹۷ باختلاف]

۱۵- باب: الدعاء

في الاستسقاء قائماً

۱۰۲۲- وَقَالَ لَنَا أَبُو نَعِيمٍ، عَنْ زُهَيْرٍ، عَنْ أَبِي
إِسْحَاقَ: خَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيُّ، وَخَرَجَ مَعَهُ

(۱) عبدالله بن یزید انصاری (در سال ۶۴ هجری) از جانب عبدالله بن زبیر امیر کوفه بوده است. (تیسیر القاری)

برآمد وبراء بن عازب ویزید بن ارقم رضی الله عنهم همراه وی برآمدند. عبدالله بن یزید دعای طلب باران کرد. وی بر پای خود ایستاده بود، بدون منبر و سپس استغفار کرد و بعد دو رکعت نماز به قرائت و آواز بلند گزارد و کسی اذان واقامت نگفت.

ابو اسحاق گفته است: عبدالله بن یزید انصاری پیامبر صلی الله علیه وسلم را دیده است.

۱۰۲۳- از عباد بن تمیم روایت است که گفت: عموی وی که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده او را خبر داده است که: پیامبر صلی الله علیه وسلم با مردم برآمد که بر ایشان دعای طلب باران کند. آنحضرت ایستاده دعا کرد. سپس روی به قبله نمود و ردای خویش را برگردانید. پس باران داده شدند.

الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ وَزَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ ، فَاسْتَسْقَى ، فَقَامَ بِهِمْ عَلَى رَجْلَيْهِ عَلَى غَيْرِ مَنْبَرٍ ، فَاسْتَغْفَرَ ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَجْهَرُ بِالْقِرَاءَةِ ، وَلَمْ يُؤَدِّنْ وَلَمْ يَقُمْ .

قال أبو إسحاق: ورأى عبدالله بن يزيد الأنصاري النبي ﷺ .

۱۰۲۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبَادُ بْنُ تَمِيمٍ: أَنَّ عَمَّهُ ، وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ ، أَخْبَرَهُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ بِالنَّاسِ يَسْتَسْقِي لَهُمْ ، فَقَامَ قَدَعَا اللَّهُ قَائِمًا ، ثُمَّ تَوَجَّهَ قِبَلَ الْقِبْلَةِ ، وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ ، فَاسْقُوا . [راجع: ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم: ۸۹۴ بدون فأسقوا]

۱۶- باب: الجهر بالقراءة في الاستسقاء

باب - ۱۶، قرائت به آواز بلند در نماز استسقاء.

۱۰۲۴- از عباد بن تمیم روایت است که عموی وی گفته: پیامبر صلی الله علیه وسلم به قصد دعای طلب باران برآمد و روی به قبله نمود و دعا میکرد و ردای خود را برگردانید. سپس دو رکعت نماز گزارد و قرائت را در آن به آواز بلند خواند.

۱۰۲۴- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ عَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنِ عَمِّهِ ، قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْتَسْقِي ، فَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ يَدْعُو ، وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ ، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ ، جَهْرًا فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ . [راجع: ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم: ۸۹۴ بدون الجهر بالقراءة]

۱۷- باب: كيف حوّل النبي ﷺ ظهره إلى الناس

باب - ۱۷، چگونه پیامبر صلی الله علیه وسلم پشت خویش را به طرف مردم نمود.

۱۰۲۵- از عباد بن تمیم از عموی او روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم را روزی که به استسقاء برآمد، دیدم. وی پشت به مردم کرد و روی به قبله آورد و دعا میکرد. پس از آن ردای خویش را برگردانید و سپس

۱۰۲۵- حَدَّثَنَا آدَمُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ ، عَنِ عَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنِ عَمِّهِ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ خَرَجَ يَسْتَسْقِي ، قَالَ: فَحَوَّلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ يَدْعُو ، ثُمَّ حَوَّلَ رِدَاءَهُ ، ثُمَّ صَلَّى لَنَا

رَكَعَتَيْنِ ، جَهْرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ . [راجع: ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم :
 ۸۹۴ بدون الجهر بالقراءة]
 برای ما دو رکعت نماز گزارد و در آن قرائت را
 به آواز بلند خواند .

۱۸- باب: صلاة

الاستسقاء ركعتين

باب - ۱۸ ، نماز استسقاء دو رکعت است .

۱۰۲۶- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ، عَنْ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ عَبْدِ بْنِ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّهِ : أَنَّ
 النَّبِيَّ ﷺ اسْتَسْقَى ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ، وَقَلَّبَ رِدَاءَهُ .
 [راجع: ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم : ۸۹۴]
 ۱۰۲۶- از عباد بن تمیم روایت است که گفت :
 پیامبر صلی الله علیه و سلم نماز استسقاء خواند
 و دو رکعت نماز گزارد و ردای خویش را به
 روی دیگر گردانید .

۱۹- باب: الاستسقاء

في المصلى

باب ۱۹ ، استسقاء در مصلاى عيد .

۱۰۲۷- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ،
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ ، سَمِعَ عَبْدَ بْنَ تَمِيمٍ ، عَنْ عَمِّهِ
 قَالَ : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمُصَلَّى يَسْتَسْقِي ، وَاسْتَقْبَلَ
 الْقِبْلَةَ ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ، وَقَلَّبَ رِدَاءَهُ .
 قَالَ سَفْيَانُ : فَأَخْبَرَنِي السَّعُودِيُّ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ قَالَ :
 جَعَلَ الْيَمِينِ عَلَى الشَّمَالِ . [راجع: ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم :
 ۸۹۴]
 ۱۰۲۷- از عباد بن تمیم روایت است که گفت :
 پیامبر صلی الله علیه و سلم به مصلاى عيد
 برآمد تا دعای طلب باران کند . وی روی به
 قبله کرد و دو رکعت نماز گزارد و ردای
 خویش را به روی دیگر گردانید .
 سفیان گفته است : مسعودی به روایت از
 ابوبکر گفته است : طرف راست ردا را به
 جانب چپ آورد .

۲۰- باب: استسقاء

القبلة في الاستسقاء

باب - ۲۰ ، روی آوردن به قبله در
 استسقاء .

۱۰۲۸- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ :
 حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ : أَنَّ
 عَبْدَ بْنَ تَمِيمٍ أَخْبَرَهُ : أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ أَخْبَرَهُ :
 أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى يُصَلِّي ، وَاتَّهَ لَمَّا دَعَا ، أَوْ
 أَرَادَ أَنْ يَدْعُو ، اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ ، وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ .
 قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ : ابْنُ زَيْدٍ هَذَا مَازَنِيٌّ ، وَالْأَوَّلُ
 كُوفِيٌّ ، هُوَ ابْنُ يَزِيدَ . [راجع: ۱۰۰۵ . أخرجه مسلم : ۸۹۴]
 ۱۰۲۸- از عباد بن تمیم روایت است که عبدالله
 بن زید انصاری گفت : پیامبر صلی الله علیه
 و سلم به سوی مصلی برآمد که نماز استسقاء
 بگزارد و زمانی که آن حضرت دعا می کرد
 و یا قصد داشت که دعا کند، روی به قبله کرد
 و ردای خویش را برگردانید .
 ابو عبدالله (امام بخاری) می گوید: عبدالله بن زید
 که در این اسناد آمده، مازنی انصاری

(۱) از این حدیث معلوم شد که تحویل رداء در وقت دعاء نبوده است (تیسیر القاری)

است و عبدالله که اول ذکر وی رفت، کوفی و پسر یزید است .

باب - ۲۱، بلند کردن دستها همراه امام در دعای استسقاء.

۱۰۲۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی با ديه نشین در روز جمعه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت یا رسول الله، چهار پایان تلف شدند و زنان و فرزندان به هلاکت رسیدند و مردم نیست و نابود شدند . رسول الله صلی الله علیه و سلم دستها را به دعا بلند کردند و دعا نمودند . انس می گوید: هنوز از مسجد بیرون نشده بودیم که باران آمد و تا جمعه دیگر می بارید. باز همان مرد نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت : یا رسول الله مسافر از سفر عاجز آمد و راهها مسدود شد .

۱۰۳۰- از اویسی روایت است که گفت : محمد بن جعفر از یحیی بن سعید و شریک روایت نمود که انس گفت : پیامبر صلی الله علیه و سلم دستها را به اندازه بلند نمود که سفیدی بغلهای وی را دیدم .

باب - ۲۲، بلند کردن امام دست خود را در استسقاء .

۱۰۳۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در هیچ دعا دست خود را بلند نمی کرد مگر در دعای استسقاء و دستها را به اندازه ای بلند می کرد

باب: رَفَعَ النَّاسُ أَيْدِيَهُمْ مَعَ الْإِمَامِ فِي الْأَسْتِسْقَاءِ

۱۰۲۹- قال: أَيُّوبُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ : قَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ : سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ : أَتَى رَجُلٌ أَعْرَابِيٌّ مِنْ أَهْلِ الْبَدْوِ ، إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلَكَتِ الْمَاشِيَةُ ، هَلَكَ الْعِيَالُ ، هَلَكَ النَّاسُ ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ يَدْعُو ، وَرَفَعَ النَّاسُ أَيْدِيَهُمْ مَعَهُ يَدْعُونَ . قَالَ : فَمَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى مَطَرْنَا ، فَمَا زِلْنَا نُمَطِّرُ حَتَّى كَانَتْ الْجُمُعَةُ الْأُخْرَى ، فَاتَى الرَّجُلُ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، بَشِقَ الْمَسَافِرُ وَمَنَعَ الطَّرِيقُ . [راجع : ۹۳۲ . أخرجه مسلم : ۸۹۷ مطولاً]

۱۰۳۰- وَقَالَ الْأُوَيْسِيُّ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَشَرِيكٍ ، سَمِعَا أَنَسًا ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ : رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْتُ بَيَاضَ بَطْنَيْهِ . [النظر : ۱۰۳۱ ، ۳۵۶۵ ، ۶۳۴۱ . أخرجه مسلم : ۸۹۵]

باب: رَفَعَ الْإِمَامُ يَدَهُ فِي الْأَسْتِسْقَاءِ

۱۰۳۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ : حَدَّثَنَا يَحْيَى وَابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ قَتَادَةَ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَرَفَعُ يَدَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ دُعَائِهِ إِلَّا فِي الْأَسْتِسْقَاءِ ، وَإِنَّهُ يَرَفَعُ حَتَّى يَرَى بَيَاضَ بَطْنَيْهِ . [راجع : ۱۰۳۰]

که سفیدی بغلهای وی دیده می شد.

۲۳- باب: مَا يُقَالُ : إِذَا مَطَرَتْ

باب - ۲۳، آنچه در وقت باران گفته

می شود .

وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ : « كَصَيْبٍ » [البقرة: ۱۹] الْمَطْرُ .
وَقَالَ غَيْرُهُ : صَابٌ وَأَصَابَ يَصُوبُ .

و ابن عباس گفته است « الصَّيْبُ » در واژه کلمه کصیب (البقره ۱۹) به معنی باران است .

و غیر از ابن عباس گفته است : صیب فعل است از صوب یعنی فرود آمدن از مکان بلند که افعالش چنین است : صاب و أصاب یصوب .
۱۰۳۲- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : آنگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم باریدن باران را می دید می گفت بارالها! بارانی سودمند .

متابعت کرده است قاسم بن یحیی عبدالله را از عیبید الله و اوزاعی و عقیل آن را از نافع روایت کرده اند .

۱۰۳۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ ، هُوَ ابْنُ مُقَاتِلِ أَبُو الْحَسَنِ الْمَرْوَزِيُّ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ، عَنْ نَافِعٍ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَائِشَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا رَأَى الْمَطَرَ قَالَ : « صَبِيًّا نَافِعًا » .

تَابَعَهُ الْقَاسِمُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ .
وَرَوَاهُ الْأَوْزَاعِيُّ وَعَقِيلٌ ، عَنْ نَافِعٍ .

۲۴- باب: مَنْ تَمَطَّرَ

باب - ۲۴، کسی که در زیر باران بماند تا

آنکه باران از ریش وی فرو ریزد .

فِي الْمَطَرِ ، حَتَّى

يَتَحَادَرَ عَلَى لِحْيَتِهِ

۱۰۳۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت : مردم در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم دچار قحطی شدند و در حالی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز جمعه بر منبر خطبه میخواند، بادیه نشینی برخاست و گفت : یا رسول الله، مواشی تلف شد وزن و فرزند گرسنه ماند . پس از خدای بخواه که به ما آب بدهد .

رسول الله صلی الله علیه و سلم دستهای خویش را بلند کرد، درحالی که در آسمان اثری از ابر

۱۰۳۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ : أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ : أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَبَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ عَلَى الْمَنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، هَلَكَ الْمَالُ ، وَجَاعَ الْعِيَالُ ، قَادَعُ اللَّهُ لَنَا أَنْ يَسْقِينَا . قَالَ : فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ ، وَمَا فِي السَّمَاءِ قَزَعَةٌ ، قَالَ : فَتَارَ سَحَابٌ أَمْثَالُ الْجِبَالِ ، ثُمَّ كَمَ يَنْزِلُ عَنْ مَنْبَرِهِ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَطَرَ يَتَحَادَرُ عَلَى لِحْيَتِهِ ،

(۱) معنی آن این است که بلند کردن دستها بدان حد که بغلها نمایان شود فقط در استسقاء بود، در غیر آن بلند کردن دستها نظر به احادیثی که در صحیحین و ابو داود و نسائی آمده در دعاها به ثبوت پیوسته است. (تیسیر القاری)

قال: فَمَطَرْنَا يَوْمَئِذٍ ذَلِكَ، وَفِي الْعَدِّ، وَمِنْ بَعْدِ الْعَدِّ،
وَالَّذِي يَلِيهِ إِلَى الْجُمُعَةِ الْآخَرَى. فَقَامَ ذَلِكَ الْأَعْرَابِيُّ،
أَوْ رَجُلٌ غَيْرُهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَهْتَمُّ الْبَنَاءُ،
وَعَرَقَ الْمَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا. فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَيْهِ
وَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا». قَالَ: فَمَا جَعَلَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ يُشِيرُ يَدَيْهِ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَّا تَفَرَّجَتْ، حَتَّى
صَارَتْ الْمَدِينَةَ فِي مِثْلِ الْجُودَى، حَتَّى سَالَ السُّوَادِيُّ،
وَأَدَى قَنَاةً، شَهْرًا. قَالَ: فَلَمْ يَجِئْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةِ إِلَّا
حَدَّثَ بِالْجُودِ. [راجع: ۹۳۲. أخرجه مسلم: ۸۹۷ باختلاف]

نبود. ناگاه کوه هایی از ابر بر خاست و آن
حضرت از منبر فرود نیامده بود که دیدم باران
بر ریش وی فرو می ریزد.

انس گفته است: همان روز باران بارید و فردا
و پس فردای آن همه روزه پیاپی تا جمعه دیگر
باران می بارید. همان بادیه نشین یا کسی دیگر
بر خاست و گفت:

یا رسول الله، خانه ها ویران شد و حیوانات
غرق شد، پس خداوند را برای ما دعا کن.

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم دستها را
بلند کرد و گفت: «بارالها، بر اطراف ما ونه برما».

انس گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به
هر گوشه از آسمان که با دست خویش اشارت
می کرد، ابرها گشاده می شد تا آنکه مدینه
چون برکه و حوضی در میان گشادگی ابرها
قرار گرفت و به مدت یک ماه دروادی قنات
سیلاب روان بود. کسی نبود که از بیرون مدینه
بیاید و از زیادت باران سخن نگوید.

۲۵- باب: إِذَا هَبَّتِ الرِّيحُ

باب - ۲۵، هرگاه باد بوزد.

۱۰۳۴- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي حَمِيدٌ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَتْ
الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ إِذَا هَبَّتْ، عَرَفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ النَّبِيِّ ﷺ.

۱۰۳۴- از انس رضی الله عنه روایت است که
گفت: هرگاه باد تند می وزید، اثر ترس آن
در سیمای پیامبر صلی الله علیه وسلم نمودار
می شد.

۲۶- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ:

(نُصِرْتُ بِالصَّبَا)

باب - ۲۶، فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم اینکه نصرت داده شدم

به باد صبا.

۱۰۳۵- حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ،
عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «نُصِرْتُ
بِالصَّبَا، وَأَهْلَكْتُ عَادَ هِبَالِ السُّيُورِ». [انظر: ۴۲۰۵،
۴۳۴۳، ۴۱۰۵. أخرجه مسلم: ۹۰۰]

۱۰۳۵- از ابن عباس رضی الله عنه روایت
است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم
فرمود: «من با باد صبا نصرت داده شدم و قوم
عاد به باد دیور هلاک گشت».

(۱) یعنی بادی که از سوی شرق می وزد و دشمنان مرا می ترساند.

(۲) باد دیور بادی است که از جانب غرب می وزد.

۲۷- باب: مَا قِيلَ فِي الزَّلَازِلِ وَالْآيَاتِ

باب - ۲۷، آنچه درباره زلزله و نشانه های دیگر گفته شده است .

۱۰۳۶- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «قیامت برپا نمی شود تا آن که علم برگرفته شود و زلزله زیاد گردد و زمان نزدیک گردد (عمر، زود زود بگذرد) و فتنه پدید آید و هرج فزونی یابد. و هرج کشتن است، کشتن تا آنکه درمیان شما ثروت زیاد شود و لبریز و مالمال گردد.»

۱۰۳۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الزِّنَادِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقْبَضَ الْعِلْمُ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَتَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَتَظْهَرَ الْفِتْنُ، وَيَكْثُرَ الْهَرَجُ، وَهُوَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ، حَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ قَبِيضًا». [راجع: ۸۵، أخرجه مسلم: ۱۵۷ بقطعة ليست في هذه الطريق]

۱۰۳۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: آن حضرت فرمود: «بارالها برای ما درشام ما برکت نه و دریمین ما». مردم گفتند: و در نجدما؟ آنحضرت گفت: «بارالها برای ما درشام ما برکت نه و دریمین ما». مردم گفتند: و در نجدما؟ آن حضرت فرمود: «آنجا زلزله ها و فتنه ها واقع می شود و از همان جا است که شاخ های شیطان سر بر می آورند (خروج می کنند).

۱۰۳۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَفِي يَمَنَّا». قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَفِي يَمَنَّا». قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: «هَذَا الزَّلَازِلُ وَالْفِتْنُ، وَبِهَا يَطَّلِعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». [الطبر: ۷۰۹۴]

باب - ۲۸، فرموده خدای تعالی:

«ومی سازید بهره خود را از قرآن آنکه تکذیب کنید مرا (الواقعه: ۸۲) ابن عباس می گوید: «مراد از رزق» شکر است.»

۱۰۳۸- از زید بن خالد الجهنی روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز

۲۸- باب: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: {وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ} [الواقعه: ۸۲]

قال ابن عباس: شُكْرُكُمْ .

۱۰۳۸- حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ

۱) یعنی برکت از زمان بود و اجزای زمان بهم نزدیک کردند. چنانکه سال همچون ماه و ماه همچون هفته و هفته همچون روز و روز همچون ساعت بگذرد. البته معانی دیگری احتمال می رود (تیسیرالقاری)

۲) تخصیص به این دو ناحیه از آنست که مکه مولد آن حضرت است و در زمره مناطق یمین بوده است و مدینه که مسکن و مدفن آن حضرت است مربوط به شام بوده است.

۳) یعنی بجای آنکه شکر نعمت باران را بکنید، باران را به ستاره ها نسبت می دهید. آیا خدا شما را باران داده یا ستاره؟ (تیسیرالقاری)

زید بن خالد الجهنی^۱ آنه قال: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحَدِيثِ، عَلَى إِثْرِ سَمَاءَ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلَةِ، فَلَمَّا انصَرَفَ النَّبِيُّ ﷺ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ». قالوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ،

قال: «أصبح من عبادي مؤمن بي وكافر، فأما من قال: مطرنا بفضل الله ورحمته، فذلك مؤمن بي كافر بالكوكب، وأما من قال: ينوء كذا وكذا، فذلك كافر بي مؤمن بالكوكب». [راجع: ۸۴۶، أخرجه مسلم: ۷۱]

گفتند: خداورسول اوداناتر است. آن حضرت گفت که خداوند فرموده است: «از بندگان من صبح کردند، گروهی ایمان آورنده به من وگروهی کافر شونده. اما آنکه گفت: بارانی که برای ما داده شده است از فضل و مرحمت خداوند بوده است، وی ایمان آورنده است به من وانکار کننده به تأثیر ستاره. ولیکن کسی که گفت: بارانی که برای ماداده شده از تأثیر ستاره چنین وچنان بوده است، وی کافر شونده است به من وایمان آورنده است به ستاره.»

۲۹- باب: لا یدری متی

یجیء المطر إلا الله

وقال أبو هريرة، عن النبي ﷺ: «خمس لا يعلمهن إلا الله». [راجع: ۵۰].

باب ۲۹، کسی نمی داند چه زمانی باران می بارد بجز خداوند.

وابوهریره گفته که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « پنج چیز است که بجز خدا کسی آن را نمی داند.»

۱۰۳۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِفْتَاحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ: لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا يَكُونُ فِي عَدَدٍ، وَلَا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا يَكُونُ فِي الْأَرْحَامِ، وَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ عَدَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ، وَمَا يَدْرِي أَحَدٌ مَتَى يَجِيءُ الْمَطَرُ». [انظر: ۴۶۲۷، ۴۶۹۷، ۴۷۷۸، ۴۷۳۷۹]

۱۰۳۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «کلید غیب پنج چیز است که آن را بجز خدا کسی نمی داند: کسی نمی داند که فردا چه واقع می شود.»

وکس نمی داند که در رحم ها چیست؟ (بدبخت است یا نیکبخت)

وکسی نمی داند که فردا چه کاری انجام می دهد (خوب یا بد)

وکسی نمی داند که به چه سرزمینی می میرد.

وکسی نمی داند که باران چه زمانی می آید.



۱۶- کتابُ الْكُسُوفِ

۱- بابُ الصَّلَاةِ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۶- کتاب کسوف^۱

باب - ۱، نماز در کسوف آفتاب .

۱۰۴۰- از ابویکر رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بودیم و آفتاب گرفت. پیامبر صلی الله علیه و سلم برخاست در حالی که (از شتاب) ردای خود را می کشید تا آنکه به مسجد در آمد و ما نیز در آمديم. آن حضرت بر ما دو رکعت نماز گزارد تا آن که آفتاب روشن گشت و سپس گفت: «همانا آفتاب و ماهتاب به مرگ هیچ کسی نمی گیرند و چون حالت گرفتگی آنها را ببینید نماز بگزارید و دعا کنید تا آنکه آن حالت بر طرف گردد.»

۱۰۴۰- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ، عَنْ يُونُسَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَنْكَسَمَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْرُرُ رِدَاءَهُ حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلْنَا، فَصَلَّى بِنَا رَكَعَتَيْنِ حَتَّى أَنْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَصَلُّوا وَادْعُوا، حَتَّى يَكْشِفَ مَا يَكُفُّمُ». [الظر: ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹

۱۰۴۲- حَدَّثَنَا أَصْبَغُ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ كَانَ يُخْبِرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنَّهُمَا آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَصَلُّوا». [الطبر: ۳۲۰، وانظر في الكسوف، باب: ۱۳. أخرجه مسلم: ۹۱۴]

۱۰۴۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ، فَقَالَ النَّاسُ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُ فَصَلُّوا وَادْعُوا اللَّهَ». [الطبر: ۳۲۰، ۳۱۹، وانظر في الكسوف، باب: ۱۳. أخرجه مسلم: ۹۱۵ بزيادة «حتى يكتشف»].

۱۰۴۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که وی خیر داده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بتحقیق که خورشید و ماه بخاطر مرگ و حیات کسی نمی گیرند ولی آنها دو آیت از آیات خداوند اند. پس هر زمانی که کسوف آنها را ببینید برخیزید و نماز بگزارید»

۱۰۴۳- از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم، در همان روزی که ابراهیم مرد، آفتاب گرفت. مردم گفتند: گرفتن آفتاب بخاطر مرگ ابراهیم بوده است. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا خورشید و ماه بخاطر مرگ و یا زندگی کسی نمی گیرند و فرمود: «همانا خورشید و ماه بخاطر مرگ و یا زندگی کسی نمی گیرند و چون آن حالات را ببینید، نماز بگزارید و خداوند را دعا کنید»

۲- باب: الصدقة

في الكسوف

۱۰۴۴- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَتَتْهَا قَالَتْ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ، فَتَمَّ قَاطِلَ الْقِيَامِ، ثُمَّ رَكَعَ قَاطِلَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ قَامَ قَاطِلَ الْقِيَامِ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ قَاطِلَ الرُّكُوعِ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ قَاطِلَ السُّجُودِ، ثُمَّ قَعَلَ فِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا

۱۰۴۴- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: آفتاب گرفت، رسول الله صلی الله علیه و سلم بر مردم نماز گزارد و چون به قیام ایستاد، قیام را طولانی کرد، سپس رکوع کرد و رکوع را طولانی کرد، سپس قیام کرد و قیام را طولانی کرد و این قیام کوتاه تر از قیام اول بود. بعد رکوع کرد و رکوع را دراز نمود و این رکوع کوتاه تر از رکوع اول بود. پس از آن سجده

(۱) دکتر محمد حسین هیکل در اثر معروف خود «زندگی محمد» ترجمه ابوالقاسم پاینده در رابطه به فرموده آن حضرت که گفت آفتاب و ماه به خاطر مرگ کسی نمی گیرند، گفته است: چه عظمتی عالیتر از اینکه پیغمبر در سخت ترین دقیق زندگی که روحش در فشار رنج است، وظیفه پیغمبری خود را فراموش نمی کند. خاور شناسانی که این داستان را نقل کرده اند نمی توانند از اعجاب و تجلیل درباره محمد خودداری کنند و به راستگویی مردی که در دقیق ترین و سخت ترین مواقع زندگی خود جز راه حقیقت و راستی نرفت، اعتراف می کنند.

کرد و سجده را دراز تر کرد. بعد رکعت دوم را گزارد و در آن چنان کرد که در رکعت اول کرده بود. سپس نماز را تمام کرد، در حالی که آفتاب روشن شده بود. آنگاه به مردم خطبه خواند و خدای را حمد و ستایش کرد و سپس فرمود: «بتحقیق که خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند اند. نه به مرگ کسی می‌گیرند و نه به حیات وی، و پس هرگاه گرفتگی آنها را ببینید خداوند را یاد کنید و تکبیر بگویید و نماز بگزارید و صدقه بدهید.»

سپس فرمود: «ای امت محمد، به خدا سوگند که هیچ کس غیرتمند تر از خدا نیست که بنده اش زنا کند و یا کنیزش زنا نماید. ای امت محمد، اگر آنچه من می‌دانستم شما می‌دانستید، همانا کم می‌خندیدید و زیاد می‌گریستید.»

فَعَلَّ فِي الْأُولَى ، ثُمَّ انصَرَفَ ، وَقَدْ انجَلَّتِ الشَّمْسُ ، فَخَطَبَ النَّاسَ ، فَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : « إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ ، لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَاذْعُوا اللَّهَ ، وَكَبِّرُوا وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا » . ثُمَّ قَالَ : « يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أُغْيِرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزِنِي عَبْدُهُ أَوْ تَزِنِي أُمَّتُهُ ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ، وَاللَّهِ لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعَلَّمْتُ لَصَحَحْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا » . [الظر: ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۴، ۱۴۰۵، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۴۰۸، ۱۴۰۹، ۱۴۱۰، ۱۴۱۱، ۱۴۱۲، ۱۴۱۳، ۱۴۱۴، ۱۴۱۵، ۱۴۱۶، ۱۴۱۷، ۱۴۱۸، ۱۴۱۹، ۱۴۲۰، ۱۴

۱۰۴۶- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي اللَّيْثُ، عَنْ عَقِيلٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ (ح).

وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْسَةُ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ ﷺ، فَخَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَصَفَّ النَّاسُ وَرَاءَهُ، فَكَبَّرَ، فَأَقْرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قِرَاءَةً طَوِيلَةً، ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكِعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ». فَقَامَ وَكَمْ يَسْجُدُ، وَقَرَأَ قِرَاءَةً طَوِيلَةً، هِيَ أَدْنَى مِنَ الْقِرَاءَةِ الْأُولَى، ثُمَّ كَبَّرَ وَرَكِعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، وَهُوَ أَدْنَى مِنَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، رَبَّنَا وَكَلِّكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قَالَ فِي الرُّكْعَةِ الْأُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، فَاسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ، وَأَنْجَلَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَنْصَرِفَ، ثُمَّ قَامَ فَأَتَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «هُمَا آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَافْرَعُوا إِلَى الصَّلَاةِ».

وَكَانَ يُحَدِّثُ كَبِيرُ بْنُ عَبَّاسٍ: أَنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كَانَ يُحَدِّثُ يَوْمَ خَسَفَتِ الشَّمْسُ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ.

فَقُلْتُ لِعُرْوَةَ: إِنَّ أَخَاكَ يَوْمَ خَسَفَتِ بِالْمَدِينَةِ، لَمْ يَزِدْ عَلَى رَكَعَتَيْنِ مِثْلَ الصُّبْحِ؟ قَالَ: أَجَلٌ، لِأَنَّهُ أَخْطَأَ السَّنَةَ.

[راجع: ۱۰۴۴. أخرجه مسلم: ۹۰۱]

۱۰۴۶- از عروه از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت است که گفت: در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت و آن حضرت به سوی مسجد برآمد. مردم به عقب وی صف بستند و آن حضرت تکبیر (تحریمه) گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم قرائت کرد و قرائت را دراز نمود، سپس تکبیر گفت و رکوع کرد و رکوع را دراز نمود بعدگفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ» و ایستاد و سجده نکرد، و قرائت کرد و قرائت را دراز کرد، و این قرائت از قرائت اول کوتاه تر بود، سپس تکبیر گفت و رکوع کرد و رکوع را دراز کرد و این رکوع کوتاه تر از رکوع اول بود. سپس گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، رَبَّنَا وَلَكِنَّ الْحَمْدَ» پس از آن سجده کرد. بعد در رکعت دیگر چنان گفت و کرد که در رکعت اول کرده بود و بدین ترتیب چهار رکوع را با چهار سجده تمام کرد و البته قبل از تمام شدن نماز، آفتاب روشن گشته بود. سپس آن حضرت به خطبه ایستاد و خدای را بدآنچه سزاوار اوست ستود و بعد گفت: «أَنْ دُو (خورشید و ماه)، دُو آیت از آیات خداوندند که نه به مرگ کسی و نه به حیات کسی گرفته می شوند و چون آنها را در حالت گرفتگی ببینید به نماز پناه جوئید».

(زهری گفته است): کثیر بن عباس روایت نموده که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما از روزی که خورشید گرفت، مانند حدیث عروه از عائشه را روایت می نمود.

من به عروه گفتم: برادرت: (عبدالله بن زبیر) در روزی که در مدینه خورشید گرفت، بر دو رکعت مانند نماز صبح، نیفزود. گفت: آری، زیرا او از شیوه مسنون به اشتباه رفته (زیرا آن را مانند نماز صبح گزارده است).

۵- باب: هَلْ يَقُولُ كَسَفَتْ
الشَّمْسُ أَوْ خَسَفَتْ

باب - ۵. آیا خسوف آفتاب گفته شود
یا خسوف آفتاب .

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَخَسَفَ الْقَمَرُ﴾ [القيامة: ۸]

و خدای تعالی گفته است: «و خسف القمر»
(القیامه: ۸) یعنی ماه تیره گردد.

۱۰۴۷- از عروه بن الزبیر روایت است که عایشه رضی
الله عنها- همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم- گفت:
همانا رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن روز
که آفتاب خسوف کرد، نماز گزارد. ایستاد
و تکبیر گفت و قرائت کرد و قرائت را دراز کرد،
سپس رکوع کرد و رکوع را دراز کرد، سپس
سررا از رکوع بلند کرد و گفت: «سمع الله لمن
حمده» و ایستاده ماند چنانکه بود. سپس
قرائت کرد و قرائت را دراز کرد و این قرائت از
قرائت اول کوتاه تر بود. سپس رکوع کرد
و رکوع را دراز کرد و این رکوع از رکوع اول
کوتاه تر بود. پس از آن سجده کرد و سجده را
دراز کرد سپس در رکعت دیگر نیز مثل رکعت
اول کرد. بعد سلام داد که آفتاب روشن شده
بود سپس به مردم خطبه خواند و در مورد
کسوف آفتاب و ماه گفت: «همانا آفتاب و ماه
دونشان از نشانه های خداونداند و به مرگ
و حیات کسی گرفته نمی شوند و چون حالات
گرفتگی آنها را دیدید، به نماز پناه جوید.»

۱۰۴۷- حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ:
حَدَّثَنِي عَقِيلٌ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ
الزُّبَيْرِ: أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
ﷺ صَلَّى يَوْمَ خَسَفَتِ الشَّمْسُ، قَامَ فَكَبَّرَ، فَقَرَأَ قِرَاءَةً
طَوِيلَةً، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ:
«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ». وَقَامَ كَمَا هُوَ، ثُمَّ قَرَأَ قِرَاءَةً
طَوِيلَةً، وَهِيَ أَدْنَى مِنَ الْقِرَاءَةِ الْأُولَى، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا
طَوِيلًا، وَهِيَ أَدْنَى مِنَ الرُّكُوعَةِ الْأُولَى، ثُمَّ سَجَدَ سُجُودًا
طَوِيلًا، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرُّكُوعَةِ الْآخِرَةِ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ سَلَّمَ
وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَقَالَ فِي كُسُوفِ
الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ: «إِنَّهُمَا آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَخْسِفَانِ
لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَافْزِعُوا إِلَى
الصَّلَاةِ». [راجع: ۱۰۴۴. أخرجه مسلم: ۹۰۱]

۶- باب: قَوْلُ

النَّبِيِّ ﷺ: «يُخَوِّفُ اللَّهُ عِبَادَهُ بِالْكَسُوفِ».

وَقَالَ أَبُو مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. [راجع: ۱۰۵۹].

باب - ۶. فرموده پیامبر صلی الله علیه
و سلم: «خداوند بندگان خود را
توسط کسوف می ترساند.»

و این گفته را ابو موسی از پیامبر صلی الله علیه
و سلم روایت کرده است.

۱۰۴۸- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ،
عَنْ يُونُسَ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

۱۰۴۸- از ابوبکره روایت است که رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود: «بتحقیق که

خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداونداند که به مرگ هیچ کسی گرفته نمی شوند ولی خداوند توسط آنها بندگان خویش را می ترساند.

ابو عبدالله (امام بخاری) گفته است: عبد الوارث، و شعبه و خالد بن عبدالله، و حماد بن سلمه که این حدیث را از یونس روایت کرده اند، این عبارت او را «خداوند توسط آنها بندگان خویش را می ترساند» ذکر نکرده اند. متابعت کرده است (حماد را) موسی از مبارک از حسن، این که گفته است: ابویکره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند تعالی بندگان خود را توسط آنها می ترساند» و متابعت کرده است (یونس را) اشعث از حسن (بصری)

اللَّهِ ﷻ: ﴿إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتٍ مِنَ اللَّهِ، لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ﴾.

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: وَكَمْ يَذْكُرُ عَبْدُ الْوَارِثِ، وَشُعْبَةُ، وَخَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَحَمَادُ بْنُ سَلْمَةَ: عَنْ يُونُسَ: ﴿يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهَا عِبَادَهُ﴾.

وَتَابِعَهُ مُوسَى، عَنْ مَبَارَكٍ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: ﴿إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخَوِّفُ بِهِمَا عِبَادَهُ﴾.

وَتَابِعَهُ اشْعَثُ، عَنِ الْحَسَنِ. [راجع: ۱۰۴۰]

باب -۷. پناه جستن از عذاب قبر به خدا، در وقت نماز کسوف.

۷- باب: التَّعَوُّدُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْكُسُوفِ

۱۰۴۹- از عمره بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه- همسر پیامبر صلی الله علیه و سلم- رضی الله عنها گفت: زنی یهودی نزد وی آمد که از او سؤال می کرد و به او گفت: خدا تو را از عذاب قبر پناه دهد. عایشه از رسول الله صلی الله علیه و سلم پرسید که آیا مردم در قبرهای خویش عذاب می شوند؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: از آن به خدا پناه می جویم.

۱۰۴۹- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ يَهُودِيَّةً جَاءَتْ تَسْأَلُهَا، فَقَالَتْ لَهَا: أَعَادَكَ اللَّهُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ. فَسَأَلَتْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُعَذَّبُ النَّاسُ فِي قُبُورِهِمْ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَائِدًا بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ. [الطبر: ۱۰۵۵، ۶۳۶۶، ۱۳۷۲. أخرجه مسلم: ۵۸۶ مطولاً باختلاف (۹۰۳)]

۱۰۵۰- سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم صبحگاهی سوار شد که (جایی برود) سپس آفتاب گرفت و آن حضرت چاشتگاه برگشت. رسول الله صلی الله علیه و سلم از میان حجره های همسران خویش گذشت و سپس به نماز

۱۰۵۰- ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ عَدَاةٍ مَرَكَبًا، فَخَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَرَجَعَ ضَحَى، فَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ ظَهْرَانِي الْحَجَرِ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي وَقَامَ النَّاسُ وَرَاءَهُ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ

ایستاد و مردم در عقب وی ایستادند. وی قیام کرد و قیام را دراز نمود. سپس رکوع کرد و رکوع را دراز تر کرد و بعد بلند شد و قیام کرد و قیام را دراز تر کرد و این قیام کوتاه تر از قیام اول بود. سپس رکوع نمود و رکوع را دراز تر کرد و این کوتاه تر از رکوع اول بود. سپس بلند شد و سجده کرد و بعد ایستاد و قیام را دراز تر کرد و این (قیام سوم) کوتاه تر از قیام اول بود. سپس رکوع کرد و رکوع را دراز تر کرد و این کوتاه تر از قیام اول بود. بعد قیام کرد و قیام را دراز تر کرد و این قیام کوتاه تر قیام اول بود. سپس رکوع کرد و رکوع را دراز تر نمود و این رکوع کوتاه تر از رکوع اول بود. بعد بلند شد و سجده کرد و نماز را تمام کرد و گفت آنچه خدا خواسته بود که بگوید. پس از آن مردم را امر کرد که از عذاب قبر پناه جویند.

قِيَامًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَفَعَ فَسَجَدَ ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَفَعَ ، فَسَجَدَ وَأَنْصَرَفَ ، فَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَتَعَوَّذُوا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ . [راجع : ۱۰۴۴ . أخرجه مسلم : ۹۰۱]

۸- باب: طُولِ السُّجُودِ فِي الْكُوفِ

باب - ۸ ، درازای سجده در نماز کسوف.

۱۰۵۱- از عبد الله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که گفت : در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آنگاه که آفتاب گرفت چنین بانگ زده شد : برای نماز جمع شوید . پیامبر صلی الله علیه و سلم در یک رکعت دو رکوع کرد و سپس (به رکعت دیگر) ایستاد و در آن هم دو رکوع کرد و پس از آن (به تشهد) نشست، سپس تیرگی و گرفتگی آفتاب برطرف شد. عایشه رضی الله عنها گفت : من هرگز سجده ای دراز تر از این نماز نکرده ام .

۱۰۵۱- حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا شَيْبَانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّهُ قَالَ : لَمَّا كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نُودِيَ : إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ ، فَرَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ رَكَعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ ، ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ فِي سَجْدَةٍ ، ثُمَّ جَلَسَ ، ثُمَّ جَلَسَ عَنِ الشَّمْسِ . قَالَ : وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : مَا سَجَدْتُ سُجُودًا قَطُّ كَانَ أَطْوَلَ مِنْهَا . [راجع : ۱۰۴۵ . أخرجه مسلم : ۹۱۰]

۹- باب: صَلَاةِ الْكُسُوفِ جَمَاعَةً

باب ۹، نماز کسوف به جماعت.

وَصَلَّى ابْنُ عَبَّاسٍ لَهُمْ فِي صَمَّةٍ رَمَزَمَ .
وَجَمَعَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ .
وَصَلَّى ابْنُ عُمَرَ .

و ابن عباس بر مردم در صفة چاه زمزم نماز
گزارد . و علی بن عبدالله بن عباس مردم را
(برای نماز کسوف) جمع کرد .
و ابن عمر نماز (کسوف گزارد) .

۱۰۵۲- از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما
روایت است که گفت : در زمان رسول الله
صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت . رسول الله
صلی الله علیه و سلم نماز کسوف گزارد
و قیام کرد و قیام را دراز کرد بقدر خواندن
سوره بقره . سپس رکوع کرد و رکوع را دراز
کرد ، سپس بلند شد و قیام کرد و قیام را دراز
کرد و این کوتاه تر از قیام اول بود . بعد رکوع
کرد و رکوع را دراز کرد و این کوتاه تر از
رکوع اول بود . سپس سجده کرد . بعد قیام کرد
و قیام را دراز کرد و این کوتاه تر از قیام اول
بود و بعد رکوع کرد و رکوع را دراز کرد و این
کوتاه تر از رکوع اول بود . پس از آن سجده
کرد ، سپس نماز را تمام کرد . در حالی که
آفتاب روشن شده بود و آن حضرت فرمود :
« همانا آفتاب و ماه دو نشانه از نشانه های
خداوند می باشند و بخاطر مرگ کسی و یا
حیات کسی خسوف نمی شود و چون خسوف
آنها را دیدید، خداوند را ذکر کنید . »

صحابه گفتند : یا رسول الله ، ما تو را دیدیم
که در جایی که ایستاده بودی چیزی را گرفتی
و بعد دیدیم که عقب آمدی ؟

آن حضرت فرمود : « بتحقیق که من بهشت را
دیدم و خواستم از میوه های آن خوشه ای بگیرم .
اگر بدان می رسیدم تا دنیا باقی بود از آن
می خوریدم و دوزخ بر من نموده شد و من
هرگز چنین منظره زشت و رسوایی تا امروز ندیده

۱۰۵۲- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ ، عَنْ مَالِكٍ ، عَنْ زَيْدِ
ابْنِ أَسْلَمٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ
قَالَ : انْخَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ،
فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا ، نَحْوًا مِنْ قِرَاءَةِ
سُورَةِ الْبَقَرَةِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا
طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ،
وَهِوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ سَجَدَ ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا ،
وَهِوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ، وَهُوَ
دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ
الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ
الْأَوَّلِ ، ثُمَّ سَجَدَ ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ ،
فَقَالَ ﷺ : « إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ، لَا
يَعْصِمَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ
فَاذْكُرُوا اللَّهَ . » قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، رَأَيْتَاكَ تَنَاوَلْتَ شَيْئًا
فِي مَقَامِكَ ، ثُمَّ رَأَيْتَاكَ كَعَمَلِكَ ؟ قَالَ ﷺ : « إِنِّي رَأَيْتُ
الْجَنَّةَ ، فَتَنَاوَلْتُ عَمَقُودًا ، وَلَوْ أَصْبَتَهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا
بَقِيََتِ الدُّنْيَا ، وَرَأَيْتُ النَّارَ ، فَلَمْ أَرِ مِنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ
أَفْطَعُ ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ . » قَالُوا : بِمِ يَا رَسُولَ
اللَّهِ ؟ قَالَ : « بِكُفْرِهِنَّ » . قِيلَ : يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ ؟ قَالَ :
« يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ ، وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى
إِحْدَاهُنَّ لَلَّهَرْنَ كُلَّهُ ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا ، قَالَتْ : مَا
رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ . » [راجع : ۲۹۰ . أخرجه مسلم : ۹۰۷]

بودم، و دیدم که بیشتر اهل آن زنان بودند. «
صحا به گفتند: این چگونه باشد یا رسول الله؟
فرمود: «به سبب کفر آنها»
گفته شد: آیا به خدا کفر می ورزند؟
فرمود: «کفران نعمت شوهر می کنند و کفران
احسان می کنند. هرگاه به یکی از این زنان همه
عمر نیکی کنی و بعد چیزی از تو که (موافق
طبع وی نباشد) ببینند، می گوید: من هرگز از
تو نیکی ای ندیده ام.»

بَقِيَتِ الدُّنْيَا ، وَأَرَيْتُ النَّارَ ، فَلَمْ أَرِ مَنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ
أَنْطَع ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ . قالوا : بِمِ يَأْرَسُوْلَ
اللَّهِ ؟ قال : « بِكُفْرِهِنَّ » . قيل : يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ ؟ قال :
« يَكْفُرْنَ الْعَشِيْرَ ، وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِليَّ
إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا ، قَالَتْ : مَا
رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ » . [راجع : ۲۹ . أخرجه مسلم : ۹۰۷]

باب - ۱۰، نماز زنان همراه مردان در نماز
کسوف.

۱۰- باب: صلاة النساء
مع الرجال في الكسوف

۱۰۵۳- از اسماء بنت ابوبکر رضی الله عنهما
روایت است که گفت:
نزد عایشه رضی الله عنها- همسر پیامبر صلی الله
علیه وسلم- رفتم و آن هنگامی بود که آفتاب
گرفته بود و مردم ایستاده بودند و نماز
می گزارند و عایشه رضی الله عنها ایستاده بود
و نماز می گزارد.
من گفتم: مردم را چه پیش آمده است؟
وی با دست خویش بسوی آسمان اشارت کرد
و گفت: سبحان الله.
گفتم: کدام نشانه ایست؟ وی اشارت کرد یعنی
آری. من در (جماعت به نماز) ایستادم تا
آنکه بیهوشی بر من آمد سپس بر سر خود آب
ریختم. آنگاه که رسول الله صلی الله علیه
و سلم نماز را تمام کرد، خداوند را حمد و سپاس
گفت و سپس فرمود:
« من در همین جایگاه خود چیزی نبود که
ندیده بودم، مگر دیدم. حتی بهشت و دوزخ را
دیدم و به تحقیق بر من وحی شد که شما در

۱۰۵۳- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوسُفَ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَالِكٌ ،
عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ امْرَأَتِهِ قَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُثَنَّرِ ، عَنِ
أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهَا قَالَتْ : أَتَيْتُ
عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ، زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ ، حِينَ خَسَفَتْ
الشَّمْسُ ، فَبَدَأَ النَّاسُ قِيَامَ يُصَلُّونَ ، وَإِذَا هِيَ قَائِمَةٌ
تُصَلِّي ، فَقُلْتُ : مَا لِلنَّاسِ ؟ فَأَشَارَتْ يَدَهَا إِليَّ السَّمَاءَ ،
وَقَالَتْ : سُبْحَانَ اللَّهِ . فَقُلْتُ : آيَةٌ ؟ فَأَشَارَتْ : أَي نَعَمْ .
قَالَتْ : فَقُمْتُ حَتَّى تَجَلَّانِي الْعُشْيُ ، فَجَعَلْتُ أُصَبُّ فَوْقَ
رَأْسِي الْمَاءَ ، فَلَمَّا أَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَى
عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : « مَا مِنْ شَيْءٍ كُنْتُ لَمْ أَرَهُ إِلَّا قَدْ رَأَيْتُهُ فِي
مَقَامِي هَذَا ، حَتَّى الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، وَلَقَدْ أَوْحِيَ إِلَيَّ أَنْكُمْ
تُقْتَلُونَ فِي الْقُبُورِ مِثْلَ أَوْ قَرِيْبًا مِنْ - فَتَنَةُ الدَّجَالِ ، لَا
أَدْرِي أَيُّهُمَا قَالَتْ أَسْمَاءُ ، يُؤْتَى أَحَدَكُمْ فَيُقَالُ لَهُ : مَا
عَلِمْتَ بِهَذَا الرَّجُلِ ؟ قَالَتَا الْمُؤْمِنُ ، أَوْ الْمُؤْمِنَةُ ، لَا
أَدْرِي أَيُّ ذَلِكَ قَالَتْ أَسْمَاءُ ، فَيَقُولُ : مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ ، جَاءَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى ، فَاجْتَبَا وَأَمَّنَّا وَاتَّبَعْنَا ،

قبرها آزمایش می شوید - مانند یا نزدیک
آزمایش دجال. (راوی می گوید) نمی دانم
کدام یک از این دو کلمه - مانند یا نزدیک را -
اسماء گفته است. نزد هر یک از شما آورده
می شود و به او گفته می شود: در مورد این
مرد (یعنی آن حضرت) چه می دانی؟
اما مؤمن یا موقن - نمی دانم کدام یک از این
دو کلمه را اسماء گفته است - می گوید:

او محمد رسول الله است که با دلایل روشن و
هدایت نزد ما آمده است. پس رسالتش را پذیرفتیم
و به او ایمان آوردیم و از او پیروی کردیم.
به او گفته می شود: آرام بخواب. به تحقیق
دانستیم که تو مؤمن بودی.
و اما منافق یا مرتاب (شک کننده) - نمی دانم
کدام یک از این دو کلمه را اسماء گفته است -
می گوید:
من نمی دانم، از مردم شنیده بودم که چیزی
می گفتند. من هم همان را گفته بودم.

قِيْلَ: لَهُ ثُمَّ صَالِحًا، فَقَدْ عَلِمْنَا اِنْ كُنْتَ لَمُوقِنًا، وَاَمَّا
الْمُنَافِقُ، اَوِ الْمُرْتَابُ، لَا اَدْرِي اَيُّهُمَا قَالَتْ اِسْمَاءُ،
قِيْلَ: لَا اَدْرِي، سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ شَيْئًا فَقُلْتُ: [راجع: ۸۶، اخرجہ مسلم: ۹۰۵]

۱۱- باب: مَنْ أَحَبَّ

الْعَتَاةُ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ

۱۰۵۴- حَدَّثَنَا رَيْعُ بْنُ يُحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ
هَشَامٍ، عَنْ فَاطِمَةَ، عَنْ اِسْمَاءَ قَالَتْ: لَقَدْ اَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ
بِالْعَتَاةِ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ. [راجع: ۸۶، اخرجہ مسلم:
۹۰۵ بقطعة لم ترد في هذه الطريق]

باب -۱۱، کسی که دوست می دارد در
وقت کسوف آفتاب، بنده ای را آزاد کند.

۱۰۵۴- از اسماء رضی الله عنها روایت است که
گفت:
همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم در آزاد کردن
برده به هنگام کسوف آفتاب امر نمود.

۱۲- باب: صَلَاةُ

الْكُسُوفِ فِي الْمَسْجِدِ

۱۰۵۵- حَدَّثَنَا اِسْمَاعِيلُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكٌ، عَنْ يَحْيَى
ابْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ
رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: اَنْ يَهُودِيَّةً جَاءَتْ تَسْأَلُهَا، فَقَالَتْ:

باب -۱۲، نماز کسوف در مسجد.
۱۰۵۵- از عمره بنت عبدالرحمن روایت است
که گفت: عایشه رضی الله عنها گفت که زنی
یهودی نزد وی آمد و از وی در مورد چیزی

سؤال می کرد و سپس به او گفت : خداوند تو را از عذاب قبر پناه بدهد .
سپس عایشه از رسول الله صلی الله علیه و سلم سوال کرد که : آیا مردم در قبر های خویش عذاب می شوند ؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم (پاسخ مثبت) گفت و از عذاب قبر به خدا پناه جست .

أَعَادَكَ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ . فَسَأَلَتْ عَائِشَةُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ : أَيْعَذَّبُ النَّاسُ فِي قُبُورِهِمْ ؟ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : عَائِدًا بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ . [راجع : ۱۰۴۹ . أخرجه مسلم : ۵۸۶ مطولاً ، وأخرجه (۹۰۳) بالقطعة الآتية]

۱۰۵۶- سپس صبحگاهان رسول الله صلی الله علیه و سلم بر مرکبی سوار شد (تا جهت دفن پسر خود ابراهیم برود) آفتاب گرفت و به هنگام چاشت برگشت . رسول الله صلی الله علیه و سلم (پس از دفن) از عقب حجره های (همسران خویش) گذشت سپس به نماز ایستاد و مردم در عقب وی به نماز ایستادند .
آن حضرت قیام کرد و قیام را دراز نمود ، سپس رکوع کرد و رکوع را دراز نمود . بعد بلند شد و قیام کرد و قیام را دراز نمود و این کوتاهتر از قیام اول بود ، سپس رکوع کرد و رکوع را دراز نمود و این کوتاهتر از رکوع اول بود ، بعد بلند شد و سجده کرد و سجده را دراز نمود ، پس از آن ایستاد و قیام کرد و قیام را دراز نمود و این کوتاه تر از قیام اول بود سپس رکوع کرد و رکوع را دراز نمود و این کوتاهتر از رکوع اول بود ، سپس قیام کرد و قیام را دراز نمود و این کوتاهتر از قیام اول بود ، بعد رکوع کرد و رکوع را دراز نمود . و این کوتاهتر از رکوع اول بود . پس از آن سجده کرد و این کوتاهتر از سجده اول بود ، بعد نماز را تمام کرد و سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت آنچه را خدا خواسته بود که بگوید . پس از آن مردم را امر کرد که از عذاب قبر به خدا پناه جویند .

۱۰۵۶- ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ مَرَكَبًا ، فَكَسَفَتِ الشَّمْسُ ، فَرَجَعَ ضَحَى ، فَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ ظَهْرَانِي الْحَجْرِ ، ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى ، وَقَامَ النَّاسُ وَرَاءَهُ ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَفَعَ فَسَجَدَ سُجُودًا طَوِيلًا ، ثُمَّ قَامَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا ، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ سَجَدَ ، وَهُوَ دُونَ السُّجُودِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ أَنْصَرَفَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ، ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَتَعَوَّدُوا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ . [راجع : ۱۰۴۴ . أخرجه مسلم : ۹۰۲]

۱۳- باب: لَا تَنْكَسِفُ الشَّمْسُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ

باب - ۱۳، آفتاب بخاطر مرگ و زندگی کسی نمی گیرد .

رَوَاهُ أَبُو بَكْرَةَ ، وَالْمَغِيرَةَ ، وَأَبُو مُوسَى ، وَأَبْنُ عَبَّاسٍ ، وَأَبْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ . [راجع : ۱۰۴۰ ، ۱۰۴۲ ، ۱۰۴۳ ، ۲۹ ، ۱۰۵۹] .

ابوبکره ، مغیره و ابوموسی و ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهم آن را روایت کرده اند .

۱۰۵۷- حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنِي قَيْسٌ ، عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ ، وَلَكِنَّهُمَا آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَصَلُّوا » . [راجع : ۱۰۴۱ ، أخرجه مسلم : ۹۱۱]

۱۰۵۷- از ابو مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: « خورشید و ماه بخاطر مرگ و یا حیات کسی نمی گیرند و لیکن آنها نشانه هایی از نشانه های خداوند می باشند و چون آنها را دیدید، نماز بگزارید . »

۱۰۵۸- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامٌ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنِ الزُّهْرِيِّ وَهِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ : كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَصَلَّى بِالنَّاسِ ، فَأَطَالَ الْقِرَاءَةَ ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرَّكُوعَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَأَطَالَ الْقِرَاءَةَ ، وَهِيَ دُونَ قِرَاءَتِهِ الْأُولَى ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ الرَّكُوعَ دُونَ رُكُوعِهِ الْأَوَّلِ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ، ثُمَّ قَامَ ، فَصَنَعَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ ، ثُمَّ قَامَ فَقَالَ : « إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ ، وَلَكِنَّهُمَا آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يُرِيهَمَا عِبَادَهُ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَافْزَعُوا إِلَى الصَّلَاةِ » . [راجع : ۱۰۴۴ ، أخرجه مسلم : ۹۰۱]

۱۰۵۸- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت : در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت .

پیامبر صلی الله علیه و سلم ایستاد و بر مردم نماز گزارد و قرائت را دراز کرد ، سپس رکوع کرد و رکوع را دراز نمود و سپس سر خود را بلند کرد و قرائت را دراز نمود و این از قرائت اول کوتاهتر بود . سپس رکوع کرد و رکوع را دراز نمود و این از رکوع اول کوتاهتر بود ، بعد سر خود را بلند کرد و دو سجده نمود .

سپس (به رکعت دوم) ایستاد و در رکعت دوم نیز چنان کرد (که در رکعت اول کرده بود) پس از آن ایستاد و گفت :

« همانا خورشید و ماه به خاطر مرگ و حیات کسی نمی گیرند . لیکن آنها نشانه هایی اند از نشانه های خداوند ، و خداوند کسوف آنها را به بندگان خویش می نماید . پس هر زمان که آنها را در حال گرفتگی دیدید، به سوی نماز بشتابید . »

۱۴- باب: الذُّكْرُ فِي الكُسُوفِ

باب - ۱۴، ذکر خداوند به هنگام کسوف .

این موضوع را ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است .

۱۰۵۹- از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که گفت : آفتاب گرفت و پیامبر صلی الله علیه و سلم برخاست و از آن ترسید که شاید (مقدمه) قیامت بوده باشد . آن حضرت به مسجد و با درازترین قیام و رکوع و سجود که من هرگز او را چنان ندیده بودم ، نماز گزارد . و گفت :

« این نشانه هایی که خداوند می فرستد بخاطر مرگ و زندگی کسی نمی باشد و لیکن خداوند بدان وسیله بندگان خویش را می ترساند ، پس هرگاه شما از آن چیز ها دیدید، به ذکر خداوند دعا و استغفار بشتابید . »

رواهُ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا . [راجع : ۲۹] .

۱۰۵۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ : خَسَفَتِ الشَّمْسُ ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَرَعَا ، يَخْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ ، فَاتَى الْمَسْجِدَ ، فَصَلَّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ رَأَيْتُهُ قَطُّ يَفْعَلُهُ ، وَقَالَ : « هَذِهِ الْآيَاتُ الَّتِي يُرْسِلُ اللَّهُ ، لَا تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ ، وَلَا لِحَيَاتِهِ ، وَلَكِنْ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ ، فَافْرَعُوا إِلَى ذِكْرِهِ وَدَعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ . » [الظرفي الكسوف ، باب : ۶ ، و باب : ۱۳ ، و باب : ۱۵ . أخرجه مسلم : ۹۱۲] .

۱۵- باب: الدُّعَاءُ فِي الخُسُوفِ

باب - ۱۵، دعا در وقت کسوف .

ابوموسی و عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند .

قَالَ أَبُو مُوسَى وَعَائِشَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ . [راجع : ۱۰۵۹ ، ۱۰۴۴] .

۱۰۶۰- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که گفت :

در روز مرگ ابراهیم (پسر آن حضرت) آفتاب گرفت . مردم گفتند که آفتاب بخاطر مرگ ابراهیم گرفته است .

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود :

« همانا ماه و خورشید دو نشانه از نشانه های خداوند می باشند و به مرگ و حیات کسی نمی گیرند پس اگر آنها را در حالت کسوف دیدید، خداوند را بخوانید و نماز بگزارید تا آنکه روشن شود . »

۱۰۶۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ قَالَ : حَدَّثَنَا زَائِدَةُ قَالَ : حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عُلَاقَةَ قَالَ : سَمِعْتُ الْمَغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ : أَنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ ، فَقَالَ النَّاسُ : أَنْكَسَفَتِ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ ، لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا فَادْعُوا اللَّهَ وَصَلُّوا حَتَّى يَنْجَلِيَ » . [راجع : ۱۰۴۳ ، أخرجه مسلم : ۹۱۵ ، بذكر (ينكشف) بدل (ينجلي)] .

۱۶- باب: قَوْلُ الإِمَامِ فِي
خُطْبَةِ الكُسُوفِ أَمَّا بَعْدُ

باب - ۱۶، قول امام در خطبه کسوف :
اما بعدُ

۱۰۶۱- از اسماء رضی الله عنها روایت است که گفت: سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی برگشت که آفتاب روشن شده بود. آن حضرت خطبه خواند و خداوند را بدانچه سزاوار اوست ستود و سپس گفت:

« اما بعد . »

۱۰۶۱- وَقَالَ: أَبُو أَسَمَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي قَاتِمَةُ بِنْتُ الْمُنْذِرِ، عَنِ أَسْمَاءَ قَالَتْ: فَأَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ فَحَمِدَ اللَّهَ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ». [راجع: ۸۶، أخرجه مسلم: ۹۰۵ مطولاً]

۱۷- باب: الصَّلَاةُ
فِي كُسُوفِ الْقَمَرِ

باب - ۱۷، نماز در کسوف ماه .

۱۰۶۲- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت و آن حضرت دو رکعت نماز گزارد.^۱

۱۰۶۲- حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَامِرٍ، عَنِ شُعْبَةَ، عَنِ يُونُسَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ أَبِي بَكْرَةَ ﷺ قَالَ: أَنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ. [راجع: ۱۰۴۰]

۱۰۶۳- از ابوبکره رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت و آن حضرت در حالی که ردای خود را می کشید بیرون آمد تا آنکه به مسجد رسید و مردم به اطراف وی جمع گشتند. آن حضرت بر مردم دو رکعت نماز گزارد و سپس که آفتاب روشن شد فرمود: « همانا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه های خداوند بوده و به مرگ کسی نمی گیرند و چون خسوف شود نماز بگزارید و دعا کنید تا بر شما روشن گردند.^۲

۱۰۶۳- حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَخَرَجَ يَجْرُ رِدَاءَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْمَسْجِدِ، وَكَأَبَ النَّاسُ إِلَيْهِ، فَصَلَّى بِهِمْ رَكَعَتَيْنِ، فَأَنْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، وَإِنَّهُمَا لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ، وَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَصَلُّوا وَادْعُوا حَتَّى يَكْشَفَ مَا بَيْنَكُمْ». وَذَلِكَ أَنَّ ابْنَ النَّبِيِّ ﷺ مَاتَ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ، فَقَالَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ. [راجع: ۱۰۴۰]

و این فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم بدان سبب بود که پسر آن حضرت که ابراهیم نام داشت فوت کرد و مردم کسوف را به فوت او

(۱) برخی از ناظران بر مؤلف اعتراض کرده اند که این حدیث را با ترجمه مناسبی نیست نه صریحاً و نه ضمناً. در جواب این اعتراض گفته اند که این حدیث مختصر از حدیث لاحق است و آن هم مرویات ابوبکره است پس به اعتبار آن دلالتی دارد. یا آنکه از مؤلف عوض شمس، قمر روایت شده است. (تیسیر القاری).

نسبت می دادند .

۱۸- باب: الرَّكْعَةُ الْأُولَى فِي الْكُسُوفِ اطْوَلُ

باب - ۱۸، رکعت اول در نماز کسوف
دارزتر است.

۱۰۶۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَيَّانُ ، عَنْ يَحْيَى ، عَنْ عَمْرَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِهِمْ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي سَجْدَتَيْنِ ، الْأَوَّلُ الْأَوَّلُ اطْوَلُ . [راجع: ۱۰۴۴ . أخرجه مسلم: ۹۰۱]

۱۰۶۴- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همانا پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز کسوف آفتاب، چهار رکوع را در دو رکعت گزارد . و رکعت اول درازتر بود .

۱۹- باب: الْجَهْرُ بِالْقِرَاءَةِ فِي الْكُسُوفِ

باب - ۱۹، قرائت به آواز بلند در نماز
کسوف. ۱

۱۰۶۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ: سَمِعَ ابْنَ شِهَابٍ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: جَهَرَ النَّبِيُّ ﷺ فِي صَلَاةِ الْكُسُوفِ بِقِرَاءَتِهِ ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ كَبَّرَ فَرَكَعَ ، وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرَّكْعَةِ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» . ثُمَّ يُعَاوِدُ الْقِرَاءَةَ فِي صَلَاةِ الْكُسُوفِ ، أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكَعَتَيْنِ ، وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ . [راجع: ۱۰۴۴ . أخرجه مسلم: ۹۰۱]

۱۰۶۵- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم در نماز کسوف به آواز بلند قرائت کرد و آنگاه که از قرائت فارغ گشت تکبیر گفت و رکوع کرد و چون از رکوع بلند شد گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد» . سپس آن حضرت بار دیگر به قرائت در نماز کسوف پرداخت؛ چهار رکوع و چهار سجده در دو رکعت.

۱۰۶۶- وَقَالَ الْأَوْزَاعِيُّ وَغَيْرُهُ: سَمِعْتُ الزُّهْرِيَّ ، عَنْ عُرْوَةَ ، عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ الشَّمْسَ خَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَعَثَ مُنَادِيًا بِ: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكَعَتَيْنِ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ . وَأَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ نُمَيْرٍ: سَمِعَ ابْنَ شِهَابٍ:

۱۰۶۶- از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم آفتاب گرفت و آن حضرت کسی را فرستاد که ندا کند: برای نماز جمع شوید! سپس آن حضرت به نماز پیش شد و در دو رکعت چهار رکوع و چهار سجده کرد .

مثله .

(۱) در مورد قرائت به آواز بلند در نماز کسوف اختلاف است. در شرح شیخ الاسلام گفته شده: به این حدیث تمسک کرده است امام ابویوسف و محمد و امام احمد و اسحاق بر چه رویه بودن قرائت و مشهور از قول ائمه ثلاثه و عامه شافعیه و مالکیه و جمهور فقها اسرار به قرائت در نماز کسوف آفتاب و چهار رکعت به خسوف ماه است . (شرح شیخ الاسلام ج ۲ ص ۲۸۵)

وليد گفته است : عبدالرحمن بن نمر مرا خبير داد که وی از ابن شهاب (از عروه، از عایشه) مانند حدیث مذکور شنیده است و (ابن شهاب) زهری گفته است : من (عروه را گفتم که برادر تو عبدالله بن زبیر چه کاری کرد ، نماز کسوف را مانند نماز صبح در مدینه گزارد .
گفت : آری ، به تحقیق که وی سنت نبوی را اشتباه کرده است . متابعت کرده است.

عبدالرحمن را (سفیان بن حسین و سلیمان بن کثیر از زهری در قرائت به آواز بلند در نماز کسوف .

قال الزُّهْرِيُّ: قُلْتُ: مَا صَنَعَ أَخُوكَ ذَلِكَ، عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ الزُّبَيْرِ، مَا صَلَّى إِلَّا رَكْعَتَيْنِ مِثْلَ الصُّبْحِ، إِذْ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ؟ قَالَ: أَجَلٌ، إِنَّهُ أَخْطَأَ السُّنَّةَ.

تَابَعَهُ سَفِيَانُ بْنُ حُسَيْنٍ وَسُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ فِي الْجَهْرِ. [راجع: ۱۰۴۴ . أخرجه مسلم: ۹۰۱]



SAHIH-AL-BUKHARI
WITH
FARSI TRANSLATION
VOL-I

TRANSLATED BY ABDUL
Ali Nour Ahrary